اصول کافی

اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی

تألیف

ثقة الاسلام کلینی

با ترجمه و شرح

بقلم دانشمند محترم آقای حاج سید جواد مصطفوی

COLUMBIA UNIVERSITY
THE
LIBRARIES
IN THE CITY OF NEW YORK

~~£34~~ No B
£25.50

اصول کافی

تالیف

ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق

الکلینی الرازی رحمه الله

المتوفی سنة ۳۲۹/۳۲۸ هـ

با ترجمه و شرح

بقلم دانشمند محترم جناب آقای حاج سید جواد مصطفوی .

OFFSITE
BP
193.25
.K8421
1980z
v.3/4

(كِتابُ الإيمانِ وَ الكُفرِ مِن كِتابِ الكافي)
(تَصنيفِ الشَّيخِ أبي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ يَعقوبَ الكُلَينيِّ ره)

(بابُ)

(طينَةِ المُؤمِنِ وَالكافِرِ)

﴿۱۳۳۱﴾ ۱ـ عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ ، عَن أبيهِ ، عَن حَمّادِ بنِ عيسى ، عَن رِبعِيِّ بنِ عَبدِاللهِ ، عَن رَجُلٍ عَن عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام قالَ : إنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيّينَ مِن طينَةٍ عِلِّيّينَ : قُلوبَهُم وَ أبدانَهُم ، وَ خَلَقَ قُلوبَ المُؤمِنينَ مِن تِلكَ الطينَةِ وَ [جَعَلَ] خَلَقَ أبدانَ المُؤمِنينَ مِن دونِ ذٰلِكَ وَ خَلَقَ الكُفّارَ مِن طينَةِ سِجّينٍ : قُلوبَهُم وَ أبدانَهُم ، فَخَلَطَ بَينَ الطينَتَينِ ، فَمِن هٰذا يَلِدُ المُؤمِنُ الكافِرَ وَ يَلِدُ الكافِرُ المُؤمِنَ وَمِن هٰهُنا يُصيبُ المُؤمِنُ السَّيِّئَةَ وَمِن هٰهُنا يُصيبُ الكافِرُ الحَسَنَةَ فَقُلوبُ المُؤمِنينَ تَحِنُّ إلىٰ ما خُلِقوا مِنهُ وَقُلوبُ الكافِرينَ تَحِنُّ إلىٰ ما خُلِقوا مِنهُ .

بِسمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيم

کتاب ایمان و کفر از کتاب کافی تصنیف شیخ

ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی (ره)

(باب طینة مؤمن و کافر)

۱ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: خدای عزوجل دلها و پیکرهای پیغمبران را از طینت (گل و سرشت) علیین آفرید، [اندازه گیری کرد] و دلهای مؤمنین را هم از آن طینت آفرید و پیکرهای مؤمنین را از پائین‌تر از آن قرار داد [آفرید] و کافران را از طینت سجین آفرید، هم دلها و هم پیکرهایشان را، آنگاه این دو طینت را (هنگام خلقت آدم) ممزوج ساخت، بهمین جهت از مؤمن کافر متولد شود و کافر مؤمن زاید (زیرا فرزندان آدم استعداد این دو مرتبه را پیدا کردند) و نیز بهمین سبب بمؤمن گناه و بدی رسد و بکافر ثواب و نیکی (زیرا طینت هریک از آنها بطینت دیگری ممزوج است)، پس دلهای مؤمنان بدانچه از آن آفریده شده گرایند و دلهای کافران بدانچه از آن آفریده شده تمایل کنند.

۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ؛ وَقَالَ : إِذَا أَرَادَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ فَلَا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْمُنْكَرِ إِلَّا أَنْكَرَهُ ؛ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الطِّينَاتُ ثَلَاثٌ : طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ إِلَّا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ هُمْ مِنْ صَفْوَتِهَا ، هُمُ الْأَصْلُ وَلَهُمْ فَضْلُهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ الْفَرْعُ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ، كَذَلِكَ لَا يُفَرِّقُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ شِيعَتِهِمْ.

شرح ــ علیین: عالیترین و شریف‌ترین مراتب قرب پروردگار است چنانچه از کلمات مفسرین در تفسیر آیه شریفه **کلا ان کتاب الابرار لفی علیین** استفاده میشود. و **سجین** در مقابل علیین، پست‌ترین مراتب و دورترین د رجات از خداوند متعال است.

و اما راجع ببحث کلی اخبار طینت و شبهه جبر، در آخر این باب توضیحی بیان میکنیم. آنچه بطور اختصار در اینجا میتوان گفت اینستکه: چون خدایتعالی پیش از آفرینش مخلوق میدانست که کدام یک آنها براه ایمان و کدامیک براه کفر میروند، ارواحی را که میدانست مؤمن میشوند بآنها کیفیت علیین بخشید و دسته دیگر را کیفیت سجین داد و به ابدانشان ملحق ساخت، تا رعایت مناسبت و سخنیت را نموده باشد، و این عمل خدایتعالی هیچگونه دخالت و تأثیری در انتخاب ایمان و کفر آنها ندارد، و همچنین آمیختگی و امتزاجی که میان دو طینت مقرر داشت، هیچگونه ارتباط و سببیتی در انتخاب گناه و ثواب ندارد، ولی ظهور کلمه **من هذا و من هیهنا** مخالف این تفسیر است. مرحوم مجلسی گوید: این دو کلمه برعلیت مجازیه حمل میشود.

مترجم گوید: اگرچه برای حل اخبار طینت توجیهی بهتر از این بنظر نمیرسد، ولی این حمل نیز دور از تکلف و تعسف نیست و با ظهور لفظ منافات و مخالفت دارد. **والله یعلم حقایق تلک الاسرار.**

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: همانا خدای عزوجل نسبت به‌بنده‌ئی خیری خواهد، روح و پیکرش را پاک سازد (هدایت و الطافش را شامل حال او نماید)، از اینرو هر خیری شنود، آنرا بشناسد و بفهمد و هر بد و زشتی شنود، آنرا زشت بیند.

و شنیدم که میفرمود: طینتها برسه گونه‌اند:

(۱) طینت پیغمبران، و مؤمن هم از این طینت است، جز اینکه پیغمبران از خالص و برگزیده آن طینتند و ایشان اصل باشند و فضیلتشان بجای خود محفوظ است، و مؤمنین فرع باشند و از گل ثابت و چسبیده (گویا اشاره دارد که طینت مؤمن بطینت چسبیده است، اگر چه از فضاله آن طینت است) از اینرو خدای عزوجل میان پیغمبران و پیروانشان جدائی نیندازد.

وَقَالَ : طِينَةُ النَّاصِبِ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَأَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرَابٍ لَا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيمَانِهِ وَ لَا نَاصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ وَلِلَّهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ طِينَةَ الْمُؤْمِنِ ؟ فَقَالَ : مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ ، فَلَمْ تَنْجَسْ أَبَداً .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَغَيْرُهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقَنَا مِنْهُ وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، وَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا مِنْهُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سِجِّينٍ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ، لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقُوا مِنْهُ ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

﴿۱۴۴۵﴾ ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُاللهِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا مَوْلَاكَ ، عَبْدُاللهِ بْنِ

---

(۲) طینت ناصبی که از گل سیاه بد بواست.

(۳) طینت مستضعفین که از خاک است (یعنی قابلیت پذیرش اشکال مختلف را دارد و گل نیست تا مانند مؤمن و کافر بطرفی چسبندگی داشته باشد) مؤمن از ایمانش دگرگون نشود و ناصبی از دشمنی خود و امر مستضعفین مربوط بخواست خداست (که بجانب ایمان یا کفر گرایند).

۳ ــ صالح بن سهل گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: قربانت گردم. خدای عزوجل طینت مؤمن را از چه آفرید؟ فرمود: از طینت پیغمبران، پس هیچگاه پلید و آلوده نگردد.

۴ ــ (این روایت بدون کم و زیاد بشماره ۱۰۰۸ در جلد دوم ص ۲۳۴ با ترجمه و توضیح گذشت، لذا در اینجا تکرارش نمیکنیم. تنها در سلسله سند فرق مختصری دارد).

۵ ــ عبدالله بن کیسان گوید: بامام جعفر صادق(ع) عرضکردم: قربانت گردم، من عبدالله بن کیسان چاکر شما هستم. فرمود: نژادت را میشناسم، اما ترا نمیشناسم.

گوید: عرضکردم من در کوهستان متولد شده و در سرزمین فارس (شیراز) بزرگ شده‌ام، و در امر تجارت و کارهای دیگر با مردم آمیزش دارم، گاهی با مردی معاشرت میکنم و از او خوشرفتاری و حسن خلق و امانت‌داری

كيسان ، قالَ : أمّا النَّسَبُ فأعرِفُهُ و أمّا أنتَ ، فلَستُ أعرِفُكَ، قالَ : قُلتُ لَهُ: إنّي وُلِدتُ بِالجَبَلِ ونَشَأتُ في أرضِ فارِسٍ وإنّني اُخالِطُ النّاسَ في التِّجاراتِ و غَيرِ ذلِكَ ، فَاُخالِطُ الرَّجُلَ فَأرىٰ لَهُ حُسنَ السَّمتِ وحُسنَ الخُلقِ و[كَثرَةَ] أمانَةٍ ، ثُمَّ اُفتِشُهُ فَأتَبَيَّنُهُ عَن عَداوَتِكُم و اُخالِطُ الرَّجُلَ فَأرىٰ مِنهُ سُوءَ الخُلقِ وقِلَّةَ أمانَةٍ ورَعارَةٍ ثُمَّ اُفتِشُهُ فَأتَبَيَّنُهُ عَن وَلايَتِكُم ، فَكَيفَ يَكونُ ذٰلِكَ ؟ فَقالَ لي : أمَا عَلِمتَ يا ابنَ كيسانَ أنَّ اللهَ عَزَّ وجَلَّ أخَذَ طينَةً مِنَ الجَنَّةِ و طينَةً مِنَ النّارِ فَخَلَطَهُما جَميعاً ، ثُمَّ نَزَعَ هٰذِهِ مِن هٰذِهِ ؛ وهٰذِهِ مِن هٰذِهِ ، فَما رَأيتَ مِن اُولٰئِكَ مِنَ الأمانَةِ وحُسنِ الخُلقِ و حُسنِ السَّمتِ فَمِمّا مَسَّتهُم مِن طينَةِ الجَنَّةِ وهُم يَعودونَ إلىٰ ما خُلِقوا مِنهُ ، و ما رَأيتَ مِن هٰؤُلاءِ مِن قِلَّةِ الأمانَةِ وسُوءِ الخُلقِ و الرَّعارَةِ ، فَمِمّا مَسَّتهُم مِن طينَةِ النّارِ و هُم يَعودونَ إلىٰ ما خُلِقوا مِنهُ

٦ ـ مُحَمَّدُ بنُ يَحيىٰ ، عَن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدٍ ، عَن مُحَمَّدِ بنِ خالِدٍ ، عَن صالِحِ بنِ سَهلٍ قالَ : قُلتُ لِأبي عَبدِاللهِ عليه السلام : المُؤمِنونَ مِن طينَةِ الأنبِياءِ ؟ قالَ نَعَم .

٧ ـ عَلِيُّ بنُ مُحَمَّدٍ ، عَن صالِحِ بنِ أبي حَمّادٍ ، عَنِ الحُسَينِ بنِ يَزيدَ ، عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ ابنِ أبي حَمزَةَ ، عَن إبراهيمَ ، عَن أبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنَّ اللهَ عَزَّ وجَلَّ لَمّا أرادَ أن يَخلُقَ آدَمَ عليه السلام بَعَثَ جَبرَئيلَ في أوَّلِ ساعَةٍ مِن يَومِ الجُمُعَةِ ، فَقَبَضَ بِيَمينِهِ قَبضَةً بَلَغَت قَبضَتُهُ مِنَ السَّماءِ السّابِعَةِ

میبینم، سپس از مذهبش جستجو میکنم، معلوم میشود با شما دشمن است. و با مرد دیگری معاشرت میکنم و از او بدخلقی و کمی امانت و ناپاکی میبینم، سپس جستجو میکنم، معلوم میشود ولایت شما را دارد، این چگونه است؟.

فرمود: ابن کیسان! مگر نمیدانی که خدای عزوجل گلی از بهشت گرفت و گلی از دوزخ، سپس آن دو را بهم آمیخت، آنگاه این را از آن، و آنرا از این جدا ساخت (یعنی پس از آنکه این دو گل بیکدیگر تماس پیدا کردند، آنها را از هم جدا ساخت و مؤمنان را از گل بهشت و کفار را از گل دوزخ آفرید) پس آنچه از امانت‌داری و حسن خلق و خوشرفتاری در دشمنان ما بینی از جهت تماس آنهاست با طینت بهشتی (پیش از جدا کردن آنها از یکدیگر) و ایشان عاقبت باصل خلقت خود برگردند (و یکسره دوزخی شوند) و آنچه از بی امانتی و بدخلقی و آلودگی در دوستان ما میبینی، در اثر تماس آنهاست با طینت دوزخی و بالاخره باصل خلقت خود برگردند (و یکسره بهشتی شوند).

٦ ـ صالح بن سهل گوید: بامام صادق(ع) عرض کردم: مؤمنین از طینت پیغمبرانند؟ فرمود: آری.

٧ ـ امام صادق(ع) فرمود: همانا خدای عزوجل چون خواست آدم(ع) را بیافریند، در ساعت اول روز جمعه جبرئیل را فرستاد تا با دست راستش که از آسمان هفتم بآسمان دنیا میرسید مشت کرد، و از هر آسمان خاکی برداشت، و مشت دیگری از زمین هفتم بالا تا زمین هفتم دور برگرفت.

إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، وَ أَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تُرْبَةً وَ قَبَضَ قَبْضَةً اُخْرَى مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْقُصْوَى .

فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ كَلِمَتَهُ فَأَمْسَكَ الْقَبْضَةَ الْاُولَى بِيَمِينِهِ وَالْقَبْضَةَ الْاُخْرَى بِشِمَالِهِ ، فَفَلَقَ الطِّينَ فَلْقَتَيْنِ فَذَرَا مِنَ الْأَرْضِ ذَرْواً وَ مِنَ السَّمَاوَاتِ ذَرْواً فَقَالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ : مِنْكَ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَالصِّدِّيقُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالسُّعَدَاءُ وَ مَنْ اُرِيدُ كَرَامَتَهُ، فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ، وَقَالَ لِلَّذِي بِشِمَالِهِ : مِنْكَ الْجَبَّارُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْكَافِرُونَ وَ الطَّوَاغِيتُ وَ مَنْ اُرِيدُ هَوَانَهُ وَ شِقْوَتَهُ، فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ ، ثُمَّ إِنَّ الطِّينَتَيْنِ خَلَطَهُمَا جَمِيعاً ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ : «إِنَّ اللهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» فَالْحَبُّ طِينَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْقَى اللهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ وَالنَّوَى طِينَةُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَإِنَّمَا سُمِّيَ النَّوَى مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأَى عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَتَبَاعَدَ عَنْهُ وَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» فَالْحَيُّ : الْمُؤْمِنُ

سپس خدای عزوجل کلمه خود (جبرئیل) را دستور داد تا مشت اول را بدست راست و مشت دوم را بدست چپ خود نگهداشت، سپس آن گل را بدو قسمت شکافت و آنچه از زمین بود، بنوعی در پاشید و آنچه را هم که از آسمانها بود بنوعی در پاشید. آنگاه خدایتعالی نسبت بآنچه در دست راستش بود فرمود: رسولان و پیغمبران و اوصیاء و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان و هرکه ارجمندیش را خواستم، از تو است. پس آنچه در باره آنها فرمود، چنانکه فرمود ثابت و لازم شد.

و نسبت بآنچه در دست چپش بود، فرمود: ستمگران و مشرکین و کفار طغیانگران وهرکه خواری و شقاوتش را خواستم از تو است، پس آنچه درباره آنها فرمود، چنانکه فرمود. ثابت و لازم شد. سپس تمامت آن دو طینت بیکدیگر آمیخته شد. اینست آنچه خدای عزوجل فرماید: «همانا خدا شکافنده دانه و هسته است ــ ۹۵ سوره ۶ ــ» مقصود از دانه طینت مؤمنین است که خدا محبت خود را برآنها القاءفرمود و مقصود از هسته طینت کافرانست که از هر خیری دور گشتند. و از اینجهت هسته «نوی» نامیده شد، که از سوی هر خیری برکنار گشت و دور شد(۱).

و نیز خدای عزوجل فرماید: «خدا زنده را از مرده بیرون آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.مقصود از زنده همان مؤمن است که طینت او ازطینت کافر بیرون آید و مقصود از مرده‌ای که زنده بیرون شود، کافریست که از طینت مؤمن بیرون شود، پس زنده مؤمن است و مرده کافر.

اینستکه خدای عزوجل فرماید: «آیا کسیکه مرده است و سپس ما او را زنده کنیم ــ ۱۲۲ سوره ۶: پس مقصود از مردن مؤمن، آمیختگی طینت او با طینت کافر است و زندگی او زمانی است که خدای عزوجل بوسیله

---

۱ ــ **حب** یعنی دانه و **نوی** بمعنی هسته است، ولی از لحاظ اصل، ریشه لغت کلمه **حب** با محبت و کلمه **نوی** با «نأی» بمعنی دوری و برکناری سنخیت دارند و از یک ریشه‌اند.

الَّذي تَخْرُجُ طينَتُهُ مِنْ طينَةِ الْكافِرِ وَ الْمَيِّتُ الَّذي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ : هُوَ الْكافِرُ الَّذي يَخْرُجُ مِنْ طينَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ : الْمُؤْمِنُ ، وَ الْمَيِّتُ : الْكافِرُ وَذلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ : «أَوَمَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ» فَكانَ مَوْتُهُ اخْتِلاطُ طينَتِهِ مَعَ طينَةِ الْكافِرِ وَكانَ حَياتُهُ حينَ فَرَّقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُما

کلمه خود (جبرئیل) آنها را از یکدیگر جدا ساخت. خدای عزوجل این گونه مؤمن را در زمان ولادتش پس از آنکه در تاریکی بود، خارج میکند و بسوی نور میبرد و کافر را پس از آنکه در نور باشد خارج میکند و بسوی تاریکی میبرد، اینست معنی گفتار خدای عزوجل «تا آنکه را زنده است بیم دهد و گفتار (وعده وفرمان خدا) بر کافران گردد».

شرح ــ ظاهر این اخبار وهمچنین روایاتیکه در دو باب بعد ذکر میشود. اینستکه: علت اختلاف افراد بشر از لحاظ ایمان و کفر و سعادت و شقاوت، همان اختلاف سرشت و طینت اولیه آنهاست که از اختیار آنها خارج بوده و بحکم جبر خدای متعال در اصل خلقت، دسته‌ئی بهشتی و دسته‌ئی دیگر دوزخی آفریده شدند، بنابراین امر ونهی و کیفر و پاداش بندگان برخلاف عدالت و حکم است، ازاین رو دانشمندان اسلامی در حل و توجیه این اخبار، طرق و مسالک مختلفی دارند که مرحوم مجلسی پنج طریقه را بیان میکند:

(۱) مسلک اخباریین است که میگویند: ما باین اخبار ایمان اجمالی داریم(۱) و اعتراف میکنیم که حقیقت معنای آنها را نمیفهمیم ونمیدانیم این اخبار بچه منظور صادر شده است، پس علم آنها را بخود ائمه علیهم السلام ارجاع میدهیم.

(۲)این اخبار حمل برتقیه میشود، زیرا موافق با روایات عامه و مذهب اشاعره از آنهاست.

(۳)روایات مذکور کنایه از اینستکه: خدایتعالی در ابتدای خلقت، عالم بود که کدامیک از بندگانش پس از آمدن در دارتکلیف براه ایمان و سعادت رود، و کدامین آنها طریق کفر و شقاوت پیماید، و چون خدایتعالی این علم را دارد، گویا آنها را آنگونه آفریده است.

(٤)این اخبار کنایه از اختلاف استعداد و قابلیت افراد بشر است، زیرا انکارناپذیر نیست که استعداد محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله با استعداد ابوجهل ملعون اختلاف و تفاوت بسیار داشت، او در بالا ترین درجات استعداد و قابلیت این در پست‌ترین مراتب تعقل و ادراک بود و هریک بمقدار قابلیت و استعداد خود مکلف بودند، خدای تعالی پیغمبر اکرم راچنان تکلیف شدید و دقیقی فرمود که نسبت بهیچیک از افراد بشر آن سخت گیری و موشکافی را نکرد،و ابوجهل را هم بمقدار استعداد و ظرفیت خویش مکلف ساخته و مجبور برشر وفساد ننموده است.

(۵)چون خدای تعالی ابتدا آنها را در عالم آفرید و مکلف ساخت، چنانکه در باب آینده ذکر میشود، و در آنجا دسته‌ئی اطاعت کرده و فرمان بردند و گروهی عصیان ورزیده و نافرمانی کردند، اختلاف طینت و سرشت آنها

---

۱ ــ ایمان اجمالی را ما در مقدمه جلد اول توضیح دادیم.

بِكَلِمَتِهِ كَذٰلِكَ يُخْرِجُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ فِي الْمِبلَادِ مِنَ الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيهَا إِلَى النُّورِ وَيُخْرِجُ الْكَافِرَ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى النُّورِ وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ».

پس از آن و از ناحیه اطاعت و عصیان خود آنها بود در مرتبه اول، پس جبر و ستمی لازم نیاید ـ انتهی ـ.

مترجم گوید: با توجه بتوضیحات و شروحی که ذیل احادیث ۳۸۷، ۳۹۲، ۴۰۳ و ۱۴۴۱ بیان گردید، میگوئیم: اگر مقصود جبریه و کسانیکه باین اخبار تمسک کرده‌اند این باشد که انسان در افعال و اقوالش هیچگونه اختیاری از خود ندارد و مانند اره و تیشه دست نجار است. چنانچه برخی از اشاعره باین معنی تصریح نموده‌اند، وجدان سلیم هر عاقلی آن را تخطئه میکند.

مولاناجلال الدین محمد بلخی در این باره بیانات مختلفی دارد که چون مقرون باستدلال است برخی از آنرا با حذف و ایصال ذکر میکنیم:

اختیاری هست ما را در جهان — حس را منکر نتانی شد عیان
اختیار خود ببین جبری مشو — ره رها کردی بره آکج مرو
گفت یزدان ما علی الاعمی حرج — کی نهد بر ما حرج رَبّ الفرج
این که فردا این کنم یا آن کنم — این دلیل اختیار است ای صنم
وان پشیمانی که خوردی از بدی — ز اختیار خویش گشتی مهتدی
جمله قرآن امر و نهی است و وعید — امر کردن سنگ مرمر را که دید
هیچ دانا هیچ عاقل این کند — با کلوخ و سنگ خشم و کین کند
گر شتربان اشتری را میزند — آن شتر قصد زننده میکند
خشم اشتر نیست با آن چوب او — پس ز مختاری شتر بر دست بو
عقل حیوانی چو دانست اختیار — این مگو ای عقل انسان شرم دار
چونکه گفتی کفر من خواه و یست — خواه خود را نیز هم میدان که هست
زانکه بیخواه تو خود کفر تو نیست — کفر بی خواهش تناقض گفتنیست
اختیارش اختیارت هست کرد — اختیارش چون سواری زیر گرد
جهد کن کزجام حق یابی نوی — بی خود و بی اختیار آنگه شوی

انصافاً این عارف باهوش چنین مبحث غامضی را در متجاوز از دو یست بیت با استدلا تی محکم و امثله‌ئی روشن تا آنجا که در قالب نظم میسور بوده اثبات کرده است، طالبین بدفتر پنجم مثنوی مراجعه کنند.

و اگر مقصود مستشکل این باشد که: چرا خدای تعالی استعدادات مختلف و ادراکات و قابلیتهای متفاوت آفرید، چنانکه در جواب چهارم، از قول مرحوم مجلسی نقل شد، میگوئیم: **اولاً** این سؤال مثل اینستکه گفته شود: چرا خدا یک موجود را گل آفرید و دیگری را خار، یکی را زن و دیگری را مرد، یکی را اسب و دیگری را سگ، یکی را زشت و دیگری را زیبا. جهان خلقت برخدای متعال چندان تنگ نیست که دوموجود را یکسان و عین هم آفریند، در

٥(بَابٌ آخَرُ مِنْهُ)

(وَفِيهِ زِيَادَةُ وُقُوعِ التَّكْلِيفِ الْأَوَّلِ)

۱ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَوْعَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ ابْتِدَاءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ : كُنْ مَاءً عَذْباً أَخْلُقْ مِنْكَ جَنَّتِي وَ أَهْلَ طَاعَتِي وَ كُنْ مِلْحاً أُجَاجاً أَخْلُقْ مِنْكَ نَارِي وَ أَهْلَ مَعْصِيَتِي ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَامْتَزَجَا ، فَمِنْ ذَلِكَ صَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَالْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ ثُمَّ أَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً فَإِذَاهُمْ كَالذَّرِّ يَدِبُّونَ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ : إِلَى النَّارِ وَلَا أُبَالِي ، ثُمَّ أَمَرَ نَاراً فَأُسْعِرَتْ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ : ادْخُلُوهَا ، فَهَابُوهَا ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا ، فَقَالَ : كُونِي بَرْداً وَسَلَاماً فَكَانَتْ بَرْداً وَ سَلَاماً فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ .

میان میلیاردها افراد بشر، دو تن که از لحاظ آهنگ صدا و خطوط سرانگشت مساوی باشند، پیدا نشود. **ثانیاً** زمانی خبر لازم شد که تکلیف و بازخواست استعدادات مختلف، مساوی و برابر باشد، در صورتیکه اخبار بسیاری در کتاب عقل و جهل همین اصول کافی بیان شد که: «خدا هرکسی را باندازه عقلش مجازات و بازخواست میکند» **ولایکلف الله نفساً الا وسعها، ثالثاً** از جاهل و غافل و هر معذوری کیفر و مجازات را برداشته و چنانچه عقل سلیم حکم میکند، عقاب آنها را قبیح شمرده است. **وماکنا معذبین حتی نبعث رسولا والناس فی سعة مالا یعلمون ولو ان العباد اذا جهلوا وقفوا ولم یجحدوا، لم یکفروا.** و اما درباره ظهور این اخبار باید گفت: اگر از لحاظ سند مقبول افتند و راه تقیه در آنها بسته شود، بهترین توجیهش همانستکه در ذیل حدیث اول باب بیان کردیم.

(باب دیگریست از این باب باضافه برقراری تکلیف در اول امر)

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: اگر مردم بدانند، آغاز آفرینش چگونه بوده، دو تن با یکدیگر (در امر دین) اختلاف نکنند. همانا خدای عزوجل پیش از آنکه مخلوق را بیافریند، فرمود: آبی گوارا پدید آی، تا از تو بهشت واهل طاعت خود را بیافرینم، و آبی شور و تلخ پدید آی تا از تو دوزخ و اهل معصیتم را بیافرینم، سپس بآندو دستور فرمود تا آمیخته شدند، ازاینجهت است که مؤمن کافرزایدو کافر مؤمن.

آنگاه گلی را از صفحه زمین برگرفت و آنرا بشدت مالش داد، بناگاه مانند مور بجنبش درآمدند سپس باصحاب یمین فرمود: **بسلامت بسوی بهشت** و باصحاب شمال فرمود: **بسوی دوزخ و باکی هم ندارم.** آنگاه امر فرمود تا آتشی افروخته گشت و باصحاب شمال فرمود: در آن داخل شوید، از آن ترسیدند و پرهیز کردند، سپس باصحاب یمین فرمود: داخل شوید، آنها داخل شدند. پس فرمود: سرد **وسلامت باش** آتش سرد و سلامت شد.

يَا رَبِّ أَقِلْنَا فَقَالَ: قَدْ أَقَلْنَاكُمْ فَادْخُلُوهَا ، فَذَهَبُوا فَهَابُوهَا ، فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَالْمَعْصِيَةُ فَلَا يَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ ، وَلَا هَؤُلَاءِ مِنْ هَؤُلَاءِ .

۲ ــ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ : «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ، فَقَالَ وَأَبُوهُ يَسْمَعُ : حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ الْفُرَاتَ ثُمَّ تَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأُجَاجَ فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَلَمَّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَهَا فَعَرَكَهَا عَرْكاً شَدِيداً فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ مِنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَأَمَرَهُمْ جَمِيعاً أَنْ يَقَعُوا فِي النَّارِ ، فَدَخَلَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلَاماً وَأَبَى أَصْحَابُ الشِّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا.

اصحاب شمال گفتند، پروردگارا از لغزش ما درگذر و از نو بگیر، فرمود: از نو گرفتم، داخل شوید، ایشان برفتند و باز ترسیدند، در آنجا فرمانبرداری و نافرمانی پابرجا گشت، پس نه ایندسته توانند ازآنها باشند و نه آنها توانند از اینها باشند.

شرح ــ گویا مراد از آب و خاک ماده ایستکه استعداد قبول اشکال مختلف دارد و نیز این دوماده در سرشت و خلقت انسان ترکیب شده و مقصود ازصفحه زمین، مرکز روئیدن غذای انسانست که نطفه از آن حاصل شود، و مقصود از مالش گل امتزاج و اختلاط مواد اولیه ترکیب انسانست، بنحو یکه مزاج انسانی پیدا شود و مستعد حیات گردد، و آمیختن آب شور و شیرین بیکدیگر، کنایه از امتزاج خیر وشر و عقل و شهوت در سرشت انسانست. از اینرو با کمال ارتباط و علاقه ایکه پدر با پسر دارد، گاهی پدر تابع عقل و هدایتها شود و پسر پیرو شهوات و وساس گردد و یا برعکس. اما راجع بعالم «ذر»، دراحادیث آینده توضیح بیشتری بیان میشود.

۲ ــ زراه گوید: مردی ازامام باقر(ع) درباره این آیه پرسید: «و چون پروردگارت از فرزندان آدم، از پشتهایشان، نژادشان را برگرفت و آنها را برخودشانگواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا ــ تا آخر ۱۷۲ سوره ۷ ــ» حضرت در حالی که پدرش میشنید پاسخ داد.

پدرم بمن حدیث فرمود، که خدای عزوجل یک مشت از خاک زمینیکه آدم(ع) را از آن آفرید برگرفت و آب گوارای فرات(۱) برآن بریخت، و آنرا چهل صباح بحال خود گذاشت، سپس برآن آب شور و تلخ ریخت و چهل صباح دیگر واگذاشت. چون آن گل خمیر شد، آنرا برگرفت و بشدت مالید، آنگاه آدمیان مانند مور از راست و چپش بجنبش درآمدند، بهمگی دستور فرمود بآتش درآیند، اصحاب یمین داخل شدند و آتش برآنها سرد و سلامت گشت و

---

۱ ــ فرات: بسیار گوارا.

﴿۱۴۵۰﴾ ۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطِّينِ ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً فَعَرَكَهَا ثُمَّ فَرَّقَهَا فِرْقَتَيْنِ بِيَدِهِ ثُمَّ ذَرَأَهُمْ فَإِذَا هُمْ يَدُبُّونَ ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَاراً فَأَمَرَ أَهْلَ الشِّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا إِلَيْهَا فَهَابُوهَا فَلَمْ يَدْخُلُوهَا ثُمَّ أَمَرَ أَهْلَ الْيَمِينِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَدَخَلُوهَا فَأَمَرَ اللهُ جَلَّ وَعَزَّ النَّارَ فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلَاماً ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَهْلُ الشِّمَالِ قَالُوا : رَبَّنَا أَقِلْنَا ، فَقَالَ لَهُمْ ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ : ادْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَقَامُوا عَلَيْهَا وَلَمْ يَدْخُلُوهَا ، فَأَعَادَهُمْ طِيناً وَ خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام . وَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : فَلَنْ يَسْتَطِيعَ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ وَلَا هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَ : فَيَرَوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَوَّلُ مَنْ دَخَلَ تِلْكَ النَّارَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ : «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» .

اصحاب شمال از داخل شدن در آن سر پیچی کردند.

شرح ــ درباره عالم «ذر» واقرار گرفتن ازمردم، بعضی از دانشمندان بظهور روایتی که از عمر رسیده جمود کرده وگفته‌اند چون خدایتعالی آدم را آفرید، نسل او را مانند مورچگان از پشتش درآورد و آنها را زنده ساخت و عقل و شعور داد وسپس از آنها پرسید. و برخی گفته‌اند که خدایتعالی در خلقت انسان دلائلی برای ربوبیت خود قرار داده و عقول ایشان را چنان رهبری فرموده که اگر بطبع و فطرت خود بیندیشند، بر ربوبیتش اقرار کنند. و دسته‌ئی گفته‌اند که این اقرار و اعتراف بلسان قابلیت و استعداد جواهر وذوات آنهاست مانند آیه شریفهٔ **«فقال لها وللارض ائتیا طوعاً و کرهاً، قالتا أتینا طائعین»** و برخی احتمال داده‌اند که این اقرار بلسان ملکوتی بوده، مانند **«یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض.»**

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: چون خدای عزوجل اراده فرمود آدم را بیافریند، آب را بسوی خاک ارسال داشت، سپس مشتی برگرفت و آنرا بمالید، آنگاه آنرا با دست قدرت خود، دونیمه ساخت، و بشر را بیافرید، ناگاه بجنبش درآمدند، سپس برای آن‌ها آتشی برافروخت و باهل شمال دستور داد، داخلش شوند، آنها بسویش رفتند و ترسیدند. و داخل نشدند آنگاه باهل یمین دستور داد، داخلش شوند، آن‌ها برفتند و داخل شدند، خدای عزوجل بآتش امر فرمود تا برآنها سرد و سلامت گشت. چون اهل شمال چنان دیدند، گفتند: پروردگارا از ما درگذر و تجدید کن، خدا تجدید کرد و بآن‌ها فرمود: بآتش درآئید. آنها رفتند و کنارش ایستادند و داخل نگشتند، خدا ایشان را بطینت اول برگردانید و از آن طینت آدم(ع) را آفرید.

امام صادق(ع) فرمود ازاینرو اینها نتوانند از آن‌ها شوند و آن‌ها نتوانند از اینها گردند. از اینجهت (اهل بیت علیهم السلام) عقیده دارند که رسولخدا صلی الله علیه و آله نخستین کسی بود که داخل آن آتش شد، و از این بابست قول خدای جل و عز: «بگو اگر برای خدای رحمان فرزندی بود، من نخستین پرستنده بودم ــ ۸۱ سوره ۴۳ ــ).

(بابُ آخَرُ مِنْهُ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ الْعِجْلِيِّ ،عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ حِيْنَ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءً عَذْباً وَ مَاءً مَالِحاً اُجَاجاً ، فَامْتَزَجَ الْمَاءَانِ. فَأَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً ،فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَهُمْ كَالذَّرِّ يَدُبُّونَ: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ : إِلَى النَّارِ وَلَا اُبَالِي . ثُمَّ قَالَ: « أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِينَ » ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ ، فَقَالَ : أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ هٰذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي ، وَأَنَّ هٰذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؟قَالُوا: بَلىٰ فَثَبَتَتْ لَهُمُ النُّبُوَّةُ وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلىٰ اُولِي الْعَزْمِ أَنِّي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةُ أَمْرِي وَخُزَّانُ عِلْمِي وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَاُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَاُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَكَرْهاً قَالُوا : أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ وَشَهِدْنَا . وَلَمْ

توضیح ــ چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نخستین کسی بود که در میان تمام افراد بشر فرمان خدا را اطاعت کرد و بآتش در آمد، پس اگر خدا را فرزندی میبود، آنحضرت نخستین پرستنده و تعظیم کننده آن فرزند میبود و دیگران در پرستش فرزند خدا برآنحضرت پیش نمیافتادند، و چون آنحضرت کسی را بعنوان فرزند خدا نمیپرستد، معلوم میشود او را فرزندی نیست.

(باب دیگریست از همین باب)

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آندو آب بهم آمیختند، سپس خاکی از صفحه زمین برگرفت و آنرا بشدت مالش داد، آنگاه باصحاب یمین که مانند مورچه میجنبیدند، فرمود: با سلامت بسوی بهشت و باصحاب شمال فرمود بسوی دوزخ و باکی هم ندارم، سپس فرمود: «مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی دهیم تا در روزقیامت نگویند ما از این بی خبر بودیم».

سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمیباشد؟ گفتند: چرا پس نبوت آنها پابرجا شد، و از پیغمبران اولوالعزم پیمانگرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و اینکه مهدی کسی است که بوسیله او دینم را نصرت دهم ودولتم را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و بوسیله او خواهی نخواهی عبادت شوم. گفتند پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم نه انکار کرد ونه اقرار نمود، پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم برای اقرار بآن یافت نشد (از اینرو از پیغمبران اولوالعزم خارج گشت) اینست گفتار خدای عزوجل: «و هر آینه از پیش با آدم عهدی کردیم، او فراموش کرد و

يَجْحَدْ آدَمُ وَلَمْ يُقِرَّ فَثَبَتَتِ الْعَزِيمَةُ لِهٰؤُلاَءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» قَالَ: إِنَّمَا هُوَ: فَتَرَكَ ثُمَّ أُمِرَ نَاراً فَأُجِّجَتْ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلاَماً، فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ: يَا رَبِّ أَقِلْنَا، فَقَالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ اذْهَبُوا فَادْخُلُوهَا، فَهَابُوهَا، فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَالْوَلاَيَةُ وَالْمَعْصِيَةُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عليه السلام مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَبِالنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِآدَمَ: انْظُرْ مَاذَا تَرَى؟ قَالَ: فَنَظَرَ آدَمُ عليه السلام إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَهُمْ ذَرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ، قَالَ آدَمُ عليه السلام: يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَلِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ، فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَعْبُدُونِي وَلاَ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَيُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَيَتَّبِعُونَهُمْ، قَالَ آدَمُ عليه السلام: يَا رَبِّ فَمَالِي أَرَى بَعْضَ الذَّرِّ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ وَبَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ؟ فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذٰلِكَ

برایش تصمیمی نیافتیم ــ ۱۱۶ سوره ۲۰ ــ» فرمود: مقصود از «نسی» در اینجا «ترک» است (زیرا فراموشی برپیغمبران روا نیست).

سپس بآتشی دستور فرمود تا برافروخت و باصحاب شمال فرمود: بآن درآئید، ایشان ترسیدند و باصحاب یمین فرمود: درآئید، آنها وارد شدند، آتش برآنها سرد و سلامت شد، آنگاه اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! از ما در گذر و تجدید کن، فرمود: تجدید کردم، بروید و داخل شوید، باز ترسیدند در آنجا اطاعت و ولایت و معصیت ثابت گشت.

۲ ــ حبیب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر(ع) فرمود: همانا خدای عزوجل چون ذریه آدم(ع) را از پشتش خارج ساخت، تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت هر پیغمبری پیمان گیرد، نخستین کسیکه درباره پیغمبری او از انبیاء پیمان گرفت، محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله بود، سپس خدای عزوجل بآدم علیه السلام فرمود: بنگر تا چه می بینی؟ آدم علیه السلام بذریه خود که چون موران بودند نگریست، دید آسمان را پر کرده اند.

عرضکرد: پروردگارا! چه ذریه زیادی دارم؟!! اینها را برای چه خلق فرمودی؟ و از پیمان گرفتنشان چه منظور داری؟ خدای عزوجل فرمود: تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازند و بپیغمبرانم ایمان آورند و از آنها پیروی کنند.

آدم(ع) عرضکرد: پروردگارا! چرا بعضی از اینها را بزرگتر از بعضی دیگر می بینم؟ و چرا برخی نور زیادی

خَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوَهُمْ فِي كُلِّ حَالَاتِهِمْ ، قَالَ آدَمُ عليه السلام : يَا رَبِّ فَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَأَتَكَلَّمُ ؟ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : تَكَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَطَبِيعَتَكَ [مِنْ] خِلَافِ كَيْنُونَتِي: قَالَ آدَمُ : يَا رَبِّ فَلَوْ كُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالٍ وَاحِدٍ وَقَدْرٍ وَاحِدٍ وَطَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ وَحِيلَةٍ وَاحِدَةٍ وَأَلْوَانٍ وَاحِدَةٍ وَأَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ وَ أَرْزَاقٍ سَوَاءٍ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ بِرُوحِي نَطَقْتَ وَبِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّفْتَ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ وَأَنَا الْخَالِقُ الْعَالِمُ، بِعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ وَبِمَشِيَّتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي وَإِلَيَّ تَدْبِيرِي وَتَقْدِيرِي صَائِرُونَ، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي ، إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونَ وَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَعَبَدَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي وَخَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَعَصَانِي وَلَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي ، وَخَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةٍ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَكَ وَأَبْلُوَهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَ كَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَ تَدْبِيرِي . وَ بِعِلْمِي النَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفْتُ

دارند و برخی نور کم، و برخی بی نورند؟.

خدای عزوجل فرمود: ایشانرا اینگونه آفریدم تا در تمام حالات امتحانشان کنم.

آدم(ع) عرضکرد: پروردگارا! بمن اجازه میدهی سخن گویم؟

خدای عزوجل فرمود: سخن گوی که روح تو از روح من است (یعنی از روحی است که من آفریده‌ام و بخود نسبت داده‌ام) و طبیعت برخلاف هستی من است (یعنی خلقت جسمانی و بدنیت با عوارض و طبایعش برخلاف عالم مجردانست).

آدم عرضکرد: ایکاش همه آنها را یکسان و یک اندازه میآفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت میبودند، و رنگها و عمرهایشان یکنواخت میبود، و از لحاظ ارزاق برابر میبودند، تا برخی بربرخی دیگر ستم نمیکردند و هیچگونه حسد و کینه و اختلاف در میانشان پیدا نمیشد.

خدای عزوجل فرمود: ای آدم بوسیله روح من سخن گفتی و بسستی طبیعتت خود را بزحمت انداختی نسبت بچیزیکه در آن علم نداری (یعنی اصل نیروی نطق و بیانت بوسیله روحیست که من بتو دادم و آن خبر است و صلاح، ولی مضمون سخنت که عقیده بتساوی ذریه و نسلت میباشد، مقتضای اوهام و خیالاتی ست که از قوای جسمانیت سرچشمه میگیرد، از اینرو برخلاف حکمت و صلاحست) من خالق دانا هستم، از روی دا نائیم خلقت آنها را مخالف یکدیگر ساختم، و فرمان در میان آنها بسبب مشیتم جاری شود، و بسوی تدبیر و تقدیر من میگرایند، خلقت من دگرگونی نپذیرد، همانا من جن و انس را آفریدم تا عبادتم کنند و بهشت را آفریدم برای کسیکه اطاعت و عبادتم کند، و از پیغمبرانم پیروی نماید و باک ندارم، و دوزخ را آفریدم برای کسیکه بمن کافر شود و نافرمانیم کند

بَيْنَ صُوَرِهِمْ وَ أَجْسَامِهِمْ وَ أَلْوَانِهِمْ وَ أَعْمَارِهِمْ وَ أَرْزَاقِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ ، فَجَعَلْتُ مِنْهُمُ الشَّقِيَّ وَ السَّعِيدَ وَ الْبَصِيرَ وَالْأَعْمَى وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ وَالْجَمِيلَ وَالدَّمِيمَ وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ وَالْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَ وَالصَّحِيحَ وَ السَّقِيمَ وَمَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَمَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ ، فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَتِهِ ، وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي أَنْ أُعَافِيَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَى بَلَائِي فَأُثِيبُهُ جَزِيلَ عَطَائِي ، وَيَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمَدُنِي وَيَشْكُرُنِي ، وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي ، وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ فِيمَا أُعَافِيهِمْ وَفِيمَا أَبْتَلِيهِمْ وَ فِيمَا أُعْطِيهِمْ وَ فِيمَا أَمْنَعُهُمْ وَ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ ، وَلِي أَنْ أُمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَّرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ وَلِي أَنْ أُغَيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ وَأُقَدِّمَ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَّرْتُ وَأُؤَخِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ وَأَنَا اللَّهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ لَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَأَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ.

و از پیغمبرانم متابعت نکند و باک ندارم، و ترا و ذریه‌ات را آفریدم. بدون اینکه احتیاجی بشما داشته باشم، بلکه ترا و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدامین شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکوکردارتر هستید.

از اینجهت دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم و در تقدیر و تدبیر خود اینگونه اراده کردم، بعلم نافذیکه نسبت بآنها دارم میان صورتها و پیکرها و رنگها و عمرها و روزیهاواطاعت و معصیتشان تفاوت و اختلاف انداختم، آنها را بشقی و سعید، بینا و کور، کوتاه و بلند، با جمال و پست، دانا و نادان، توانگر و مستمند، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، زمین گیر و بی آفت تقسیم نمودم تا (هر کس را بقدر استعدادش تکلیف کنم و بقدر اطاعتش پاداش دهم و دسته‌ئی مشاغل سخت و مشکل را عهده‌دار شوند و نوع انسان باقی ماندوتا)سالم تندرست به ناسالم بنگردومرابسبب عافیتش شکرگزاردوناسالم به تندرست بنگردودعا کندوازمن بخواهد تا او را عافیت بخشم، و بر بلاء من صبر کند تا از عطاء جزیل خود باو ثواب دهم، و توانگر بفقیر بنگرد و سپاس و شکر من بجا آورد، و فقیر بتوانگر بنگرد و دعا کند و از من بخواهد، و مؤمن بکافر بنگرد و برای آنکه هدایتش کرده‌ام سپاسگزاری من کند.

از اینجهت آنها را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری و عطاء و منعم آنها را آزمایش کنم، منم خداوند مالک توانا. من حق دارم همه آنچه را مقدر کرده‌ام، طبق تدبیرم مجری سازم، و حق دارم آنچه را خواهم بنحو یکه بخواهم،تغییر دهم و بعضی از آنچه را مؤخر داشته‌ام مقدم دارم و برخی را که مقدم داشته مؤخر کنم، منم خدائیکه هرچه اراده کنم انجام دهم و از آنچه کنم بازخواست نشوم. و من مخلوقم را از آنچه کنند بازخواست نمایم (زیرا خدای سبحانه و تعالی از لحاظ ذات و صفات کامل و نسبت بهرچه خواهد و کند عادل و عالمست و مصالح نهانی و دقیقی راکه عقول مخلوقش بآن نرسد، میداند و ملاحظه میکند، از اینرو بازخواست و حساب کشیدن از او معنی ندارد، ولی مخلوق هرکه باشد، در کردار و رفتارش خوب و بد و زشت و زیبا یافت میشود پس باید مورد بازخواست و حسابکشی قرار گیرد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ وَعُقْبَةَ جَمِيعاً ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ وَكَانَ مِمَّا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ مِمَّا أَبْغَضَ وَكَانَ مِمَّا أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظِّلَالِ ـ فَقُلْتُ : وَأَيُّ شَيْءٍ الظِّلَالُ فَقَالَ : أَلَمْ تَرَ إِلَى ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْئاً وَلَيْسَ بِشَيْءٍ ـ ثُمَّ بَعَثَ مِنْهُمُ النَّبِيِّينَ فَدَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ» ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَقَرَّ بَعْضُهُمْ وَأَنْكَرَ بَعْضٌ ، ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى وَلَايَتِنَا فَأَقَرَّ بِهَا وَاللهِ مَنْ أَحَبَّ وَأَنْكَرَهَا مَنْ أَبْغَضَ وَهُوَ قَوْلُهُ «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : كَانَ التَّكْذِيبُ ثَمَّ

((بَابٌ))

(أَنَّ رَسُولَ اللهِ أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ وَأَقَرَّ لِلهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرُّبُوبِيَّةِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بُعِثْتَ

---

۳ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا خدای عزوجل مخلوقرا آفرید و هرکه را دوست داشت، از آنچه دوست داشت آفرید، و آنچه را دوست داشت این بود که: از طینت بهشتی آفرید و هرکه را که دشمن داشت از آنچه نزدش مبغوض بود آفرید، و آنچه نزدش مبغوض بود، این بود که خلقتش را از طینت دوزخی ساخت، سپس آنها را در **ظلال** برانگیخت.

راوی گوید: عرضکرد **ظلال** چیست؟ فرمود: مگر سایه خود را در پرتو خورشید نمی بینی که چیزی هست و چیزی نیست (نظر باینکه سیاهی روی زمین است چیزی هست، و نظر باینکه ماده و ذاتیت ندارد چیزی نیست و مقصود عالم أرواح یا عالم مثالست) سپس از میان آنها پیغمبرانرا برانگیخت و ایشانرا باقرار بخدای عزوجل دعوت کرد. اینست معنی قول خدای عزوجل. «اگر از آنها بپرسی چه کسی خلقشان کرده خواهند گفت خدا، ۸۷ سوره ۴۳» سپس آنها را باقرار بپیغمبران دعوت کرد، بعضی اقرار کردند و برخی انکار ورزیدند. آنگاه بولایت مادعوتشان فرمود، بخدا هرکه را که خدا دوست داشت بآن اقرار کرد و هرکه را دشمن داشت انکار ورزید. و همین است معنی قول خدایتعالی. «آنها بآنچه تکذیب کرده بودند، ایمان نخواهند آورد، ۱۰۱ سوره ۷ ــ» سپس امام باقر(ع) فرمود: تکذیب در آنجا واقع شد (یعنی کسانیکه اکنون تکذیب ولایت میکنند، ابتدا در عالم أرواح و مثال تکذیب کرده اند).

(رسولخدا نخستین کسی بود که پاسخ داد و بربوبیت خدای عزوجل اقرار نمود)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: بعضی از مردم قریش برسولخدا صلی الله علیه و آله عرضکردند، بچه سبب (رتبه

آخِرَهُمْ وَ خاتِمَهُمْ؟ فَقالَ : إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجابَ حَيْثُ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ، فَكُنْتُ أَنا أَوَّلَ نَبِيٍّ قالَ بَلَى ، فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرارِ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

﴿۱۴۵۵﴾ ۲ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِداكَ إِنِّي لَأَرى بَعْضَ أَصْحابِنا يَعْتَرِيهِ النَّزَقُ وَالْحِدَّةُ وَالطَّيْشُ فَأَغُمُّ لِذلِكَ غَمّاً شَدِيداً وَأَرى مَنْ خالَفَنا فَأَراهُ حُسْنَ السَّمْتِ. قالَ لا تَقُلْ حُسْنَ السَّمْتِ فَإِنَّ السَّمْتَ سَمْتُ الطَّرِيقِ وَلكِنْ قُلْ حُسْنَ السِّيماءِ ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ». قالَ : قُلْتُ : فَأَراهُ حُسْنَ السِّيماءِ وَلَهُ وَقارٌ فَأَغُمُّ لِذلِكَ ، قالَ : لا تَغُمَّ لِما رَأَيْتَ مِنْ نَزَقِ أَصْحابِكَ وَلِما رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيماءِ مَنْ خالَفَكَ ، إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى لَمّا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ خَلَقَ تِلْكَ الطِّينَتَيْنِ ، ثُمَّ فَرَّقَهُما فِرْقَتَيْنِ ، فَقالَ لِأَصْحابِ الْيَمِينِ : كُونُوا خَلْقاً بِإِذْنِي ، فَكانُوا خَلْقاً بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَسْعى ، وَقالَ لِأَهْلِ الشِّمالِ : كُونُوا خَلْقاً بِإِذْنِي ، فَكانُوا خَلْقاً بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ ، يَدْرُجُ ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ ناراً فَقالَ : ادْخُلُوها بِإِذْنِي ، فَكانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَها مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله ثُمَّ اتَّبَعَهُ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَأَوْصِياؤُهُمْ

و مقامت) از پیغمبران دیگر پیش افتاد در صورتیکه در آخر و پایان آنها مبعوث گشتی؟ فرمود: من نخستین کسی بودم که بپروردگارم ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که پاسخ گفتم، زمانیکه خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آنها را برخودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ در آنجا من نخستین پیغمبری بودم که گفتم: چرا، پس من در اقرار بخدای عزوجل برآنها پیشی گرفتم (از اینرو در مقام و رتبه از آنها پیش افتادم).

۲ ــ عبدالله بن سنان گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: من بعضی از اصحاب خود (شیعیان) را می بینم که ببیخردی و تندی و سبکی عارضش شود. از اینجهت بشدت اندوهگین میشوم و مخالف خود (غیر شیعه) را نیکوروش می بینم. فرمود: نیکوروش نگو، زیرا مقصود از روش طریقه (کیش و مذهب) است، بلکه بگو نیکو سیما، زیرا خدای عزوجل میفرماید: «سیمای آنها در رخسارشان از اثر سجده است ــ ۲۹ سوره ۴۸ ــ» عرضکردم: او را نیکوسیماه و دارای وقار میبینم و از آنجهت اندوهگین میشوم.

فرمود: از سبکی که در اصحابت و سیماء نیکی که در مخالفینت میبینی اندوهگین مباش، زیرا خدای تبارک و تعالی چون خواست آدم را بیافریند، آن دو طینت را آفرید، سپس آنها رادو نیمه کرد و باصحاب یمین فرمود: باذن من آفریده شود، آنها مخلوقی گشتند مانند مورچگان که میشتافتند. باهل شمال فرمود باذن من آفریده شوید، آنها مخلوقی گشتند مانند مورچگان که براه خود میرفتند (آهسته و کند میرفتند) سپس برای آنها آتشی برافراشت و فرمود: باذن من بآن درآئید، نخستین کسی که بآتش درآمد، محمد صلی الله علیه و آله بود، سپس پیغمبران اولوالعزم دیگر و اوصیاء و پیروانشان از پی او درآمدند آنگاه باصحاب شمال فرمود: باذن من بآن درآئید،

وَأَتْبَاعُهُمْ، ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي، فَقَالُوا: رَبَّنَا خَلَقْتَنَا لِتُحْرِقَنَا؟ فَعَصَوْا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: اخْرُجُوا بِإِذْنِي مِنَ النَّارِ، لَمْ تَكْلِمِ النَّارُ مِنْهُمْ كَلْمًا، وَلَمْ تُؤَثِّرْ فِيهِمْ أَثَرًا، فَلَمَّا رَآهُمْ أَصْحَابُ الشِّمَالِ، قَالُوا: رَبَّنَا نَرَى أَصْحَابَنَا قَدْ سَلِمُوا فَأَقِلْنَا وَمُرْنَا بِالدُّخُولِ، قَالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا، فَلَمَّا دَنَوْا وَأَصَابَهُمُ الْوَهَجُ رَجَعُوا فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا لَاصْبَرْنَا عَلَى الْإِخْتِرَاقِ فَعَصَوْا، فَأَمَرَهُمْ بِالدُّخُولِ ـ ثَلَاثًا ـ كُلُّ ذَلِكَ يَعْصُونَ وَيَرْجِعُونَ وَأَمَرَّا وُلَاتُكَ ـ ثَلَاثًا ـ كُلُّ ذَلِكَ يُطِيعُونَ وَيَخْرُجُونَ، فَقَالَ لَهُمْ: كُونُوا طِينًا بِإِذْنِي فَخَلَقَ مِنْهُ آدَمَ، قَالَ: فَمَنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَمَنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَتْنِ أَصْحَابِكَ وَخُلُقِهِمْ فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطْخِ أَصْحَابِ الشِّمَالِ وَمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيمَاءِ مَنْ خَالَفَكُمْ وَقَارِهِمْ فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطْخِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سُعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِأَيِّ شَيْءٍ

گفتند: پروردگارا! ما را آفریدی تا بسوزانی؟! و نافرمانی کردند، سپس باصحاب یمین فرمود: باذن من از آتش خارج شوید، بی آنکه آتش بآنها جراحتی رساند و در آنها تأثیری گذارد (خارج شدند).

چون أصحاب شمال آنها را دیدند، گفتند: پروردگارا! اصحاب خود را سالم میبینیم، از ما درگذر و امر فرما داخل شویم، فرمود: از شما درگذشتم، داخل شوید، چون نزدیک رفتند و افروختگی آتش بآنها رسید، برگشتند و گفتند: پروردگارا! ما برسوختن صبر نداریم و نافرمانی کردند، تا سه بار ایشانرا امر بدخول فرمود، و در هر سه بار نافرمانی کردند و برگشتند و آنها (یعنی اصحاب یمین) را سه بار امر فرمود، هرسه بار فرمان بردند و بسلامت از آتش درآمدند.

سپس بهمه آنها فرمود: باذن من گل شوید و آدم را از آن گل آفرید، پس، آنها که از این دسته باشند، از آن دسته نگردند و آنها که از آن دسته باشند، از اینها نشوند (یعنی عاقبت اصحاب یمین سعادتمند و بهشتی گردند و اصحاب شمال با شقاوت و دوزخی شوند) و هر سبکی و بدخلقی که در اصحابت (شیعیان) میبینی از برخورد آنهاست با اصحاب شمال و هر سیمای نیک و وقاریکه در مخالفینت میبینی، از برخورد آنهاست با اصحاب یمین (گویا مقصود از این برخورد همان چسبندگی و آمیختگی اجزاء گل اولیه آنهاست با یکدیگر).

توضیح ـ بیشتر توجیهاتی که از قول مرحوم مجلسی در روایت ۱۴۴۷ ذکر شد، در این روایت جریان دارد.

۳ ـ امام صادق(ع) فرمود: از رسولخدا صلی الله علیه و آله پرسیدند بچه علت از همه فرزندان آدم پیش افتادی؟ فرمود: زیرا من نخستین اقرارکننده به پروردگارم بودم، خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آنها را برخودشان گواه

سَبَقْتَ وَلَدَ آدَمَ؟ قَالَ: إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي ، إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ .

((بَابٌ))

(كَيْفَ أَجَابُوا وَهُمْ ذَرٌّ؟)

۱ــ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ،عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : كَيْفَ أَجَابُوا وَهُمْ ذَرٌّ؟ قَالَ : جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ ، يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ .

((بَابٌ))

(فِطْرَةِ الْخَلْقِ عَلَى التَّوْحِيدِ)

۱ ــ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، در آنجا من نخستین پاسخ دهنده بودم (چنانچه در روایت اول این باب بیان گردید).

(چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند)

۱ ــ ابوبصیر بامام صادق(ع) عرضکرد: چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند؟ فرمود: خدا در آنها نیروئی قرار داد که چون از آنها بپرسند بتوانند پاسخ گویند، یعنی در عالم میثاق.

شرح ــ برخی از دانشمندان شیعه اخبار **عالم ذر** را طبق این روایت تفسیر و معنی کرده و گفته اند که خدای تعالی تمام افراد بشر را پیش از خلقت آدم بصورت ذره و مورچه آفرید و بآنها شعور و ادراکی در خور آن عالم و مناسب شأن آنها عطا فرمود، تا بتوانند آفریننده خود را بشناسند و اگر از آنها سؤال شود، پاسخ گویند، توضیح این عقیده را با ۱۲ اشکالی که معتزله برآن کرده اند و پاسخ هائی که از آنها داده شده است، مرحوم مجلسی درج ۲ ص ۱۲ و ۱۳ **مرآت العقول** ذکر میکند نیز تحقیقات لطیف و دقیقی از شیخ مفید و سید مرتضی **قدس سرهما** بیان میکند که مناسب این مختصر نیست.

دسته‌ای دیگر از دانشمندان که محدثین و اهل ورع باشند میگویند: ما بظاهر این روایات ایمان آوریم و از هرگونه توجیه و تأویلی نسبت بآنها خودداری کنیم، برخی دیگر این روایات را حمل براستعاره و تمثیل نموده‌اند مانند **واذا المنية أنشبت أظفارها** و مانند **مالی أراک تقدم رجلا و تؤخر اخری.**

(فطرت مخلوق یگانه پرستی است)

۱ ــ هشام بن سالم گوید: از امام صادق(ع) آیه شریفه «فطرت خدائی است که مردم را بر آن

قَالَ : قُلْتُ: «فِطْرَةَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ؟ قَالَ : التَّوْحِيدُ

۲ ــ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ ؟ قَالَ : هِيَ الْإِسْلَامُ، فَطَرَهُمُ اللهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، قَالَ : «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ.

﴿۱۴۶۰﴾ ۳ ــ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فِطْرَةَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» قَالَ : فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ .

٤ ــ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «حُنَفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» ؟ قَالَ : الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللهُ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ ، قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ ، قَالَ زُرَارَةُ : وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى » الْآيَةَ ؟ قَالَ: أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَقَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُلُّ

آفریده ــ ۳۰ سوره ۳۰ ــ» را پرسیدم، فرمود: آن توحید (یگانه پرستی) است.

۲ ــ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق(ع) راجع بقول خدای عزوجل: «فطرت خدائی است که مردم را برآن آفریده» پرسیدم، این فطرت چیست؟ فرمود: فطرت اسلام است که خدا مردم را هنگامیکه از آنها پیمان گرفت بریگانه پرستی آفرید. خدافرماید که «مگر من پروردگار نیستم؟» و در آن مؤمن و کافر هر دو بودند.

۳ ــ زراره گوید از امام صادق(ع) راجع بقول خدای عزوجل: «فطرت خدائی است که مردم را برآن آفریده» پرسیدم، فرمود: همه را بریگانه پرستی آفرید.

٤ ــ زراره گوید: از امام باقر(ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم، «مخلصان خدا باشید و باو مشرک نشوید ــ سوره ۲۲ ــ» فرمود: فطرت حنیفیه (مستقیم و بی انحراف) است که خدا مردم را برآن آفریده «**آفرینش خدا را تغییری نیست**» فرمود: خدا مردم را برمعرفت خود آفریده.

زراره گوید و نیز از آن حضرت این قول خدای عزوجل را پرسیدم: «و چون پروردگارت از فرزندان آدم از پشتهایشان نسلشان را برگرفت و برخودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم»؟ گفتند: چرا ــ ۱۷۲ سوره ۷ ــ» فرمود: از پشت آدم نژادش را تا روز قیامت درآورد، و مانند مورچگان خارج شدند، سپس خود را بآنها معرفی کرد و وانمود، و اگر چنین نمیکرد، هیچکس (در دنیا) پروردگارش را نمیشناخت، و فرمود رسولخدا صلی الله

مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ ، كَذٰلِكَ قَوْلُهُ : «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ» .

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ فَضّٰالٍ ، عَنْ [ابْنِ] أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ [بْنِ عَلِيٍّ] الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « فِطْرَةَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النّٰاسَ عَلَيْهٰا » ، قٰالَ : فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ .

(بٰابُ)

(كَوْنِ الْمُؤْمِنِ فِي صُلْبِ الْكٰافِرِ)

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّٰاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرَةَ قٰالَ : قٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ نُطْفَةَ الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صُلْبِ الْمُشْرِكِ . فَلَا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ ، حَتّٰى إِذٰا صٰارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكَةِ لَمْ يُصِبْهٰا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ ، حَتّٰى تَضَعَهُ فَإِذٰا وَضَعَتْهُ لَمْ يُصِبْهُ مِنَ الشَّرِّ

علیه و آله فرماید که هر نوزادی برهمین فطرت متولد میشود، یعنی خدای عزوجل را خالق خود میداند، همچنین است قول خدای تعالی: «اگر از آنها بپرسی، آسمانها و زمین را که آفریده؟ خواهند گفت: خدا».

۵ ــ امام صادق(ع) راجع بقول خدای عزوجل؛ «فطرت خدائی است که مردم را برآن آفریده است» فرمود: آنها را بریگانه پرستی آفریده.

شرح ــ فطرت بمعنی سرشت و آفرینش انسان است با صفتی مخصوص، و مقصود از این روایات اینست که خدایتعالی انسانرا با صفت خداپرستی آفریده و این معرفت را در ذات و نهاد او بودیعت گذاشته است، بنحو یکه اگر انسان خود را از تلقینات و وساس خانواده و محیط برکنار دارد، و از دیده سرشت و فطرت بی آلایش خود بنگرد، بصانع و خالق خویش اعتراف میکند، و اگر این صفت را خدایتعالی در فطرت انسان نمیگذاشت، هیچکس خدا شناس نمی گشت، اکنون که می بینیم هریک از افراد بشر به تکاپو افتاده و معبود و صانعی برای خود انتخاب میکنند، دلیل برفطری بودن آنست در نهاد اولیه آنها، منتهی برخی از افراد، در تطبیق مصداق دچار اشتباه گشته اند. و نیز گاهی آلودگیهای متراکم محیط روی فطرت پاک انسانرا میپوشاند و او را دچار تردید یا انکار صانع میکند، ولی همین افراد گاهی که گرفتار بیچارگی میشوند و در جهان طبیعت ملجاء و پناهی برای خود نمی بینند، فطرت پاک و منورشان تجلی میکند و از میان کشتی که نزدیک بغرق شدن است، فریاد خدایا و پروردگارا از آنها بلند میشود.

(بودن مؤمن در صلب کافر)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود، نطفه مؤمن در صلب مشرک قرار میگیرد، ولی هیچگونه بدی و آلودگی باو نمیرسد، تا زمانیکه در رحم زن مشرکه قرار گیرد. در آنجا هم هیچگونه بدی باو نرسد تا او را بزاید چون او را زائید،

شَيْءٌ، حَتّٰى يَجْرِيَ عَلَيْهِ الْقَلَمُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسٰى عليه السلام قٰالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي قَدْ أَشْفَقْتُ مِنْ دَعْوَةِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام عَلٰى يَقْطِينٍ وَمٰا وَلَدَ، فَقٰالَ: يٰا أَبَا الْحَسَنِ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ فِي صُلْبِ الْكٰافِرِ بِمَنْزِلَةِ الْحَصٰاةِ فِي اللِّبْنَةِ يَجِيءُ الْمَطَرُ فَيَغْسِلُ اللِّبْنَةَ وَلٰا يَضُرُّ الْحَصٰاةَ شَيْئاً.

(بٰابُ)

(إِذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْمُؤْمِنَ)

﴿۱۴۶۵﴾۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضّٰالٍ، عَنْ إِبْرٰاهِيمَ بْنِ مُسْلِمٍ الْحُلْوٰانِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْمٰاعِيلَ الصَّيْقَلِ الرّٰازِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قٰالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً تُسَمّٰى الْمُزْنَ فَإِذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِناً أَقْطَرَ مِنْهٰا قَطْرَةً، فَلٰا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلٰا ثَمَرَةً أَكَلَ مِنْهٰا مُؤْمِنٌ أَوْ كٰافِرٌ إِلّٰا أَخْرَجَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِناً.

بازهم هیچگونه بدی باو نرسد، تا آنکه قلم تکلیف براو جاری شود.

توضیح ــ گاهی نطفه مؤمن درپشت پدریکه کافر است و رحم مادری که کافر است قرار میگیرد و در دامن آنها تربیت میشود، ولی از کفر و شرک پدر و مادر هیچگونه آلودگی و پلیدی بآن فرزند مؤمن نمیرسد تا زمانیکه خودش بحد بلوغ و رشد رسد و مکلف شود و طبق اعمال و رفتار خویش پاداش یا کیفر بیند. و در دوران قبل از بلوغ اگرچه از نظر تبعیت حکم بکفر و نجاست او میشود، ولی آن حکم ظاهری است و بایمان واقعی او زیانی نرساند، و ازاینجا حکم«ولدالزنا»روشن میشود، زیرا زمانیکه کفر و شرک پدر و مادر بایمان فرزند زیان نرساند، گناه و فسق آنها بطریق اولی باو زیانی نخواهد رسانید.

۲ ــ علی بن یقطین گوید: بموسی بن جعفر(ع) عرضکردم: من از نفرینی که امام صادق(ع) بیقطین و فرزندانش کرده نگران و ترسانم، فرمود: ای ابوالحسن! آنگونه که تو فکر میکنی نیست، همانا مؤمن در صلب کافر مانند سنگریزه در میان خشت است، باران میآید و خشت را میشوید و بسنگریزه هیچگونه آسیبی نمیرساند.

توضیح ــ از این روایت و نیز روایت ۹۳۷ بدست میآید ک یقطین نزد امام ششم(ع) پسندیده نبوده و حضرت نسبت باو و فرزندانش نفرین فرموده است، ولی پسرش علی بجلالت قدر و عظمت منزلت معروفست، چنانچه از این خبر هم استفاده مشود.

(هنگامیکه خدای عزوجل بخواهد مؤمن آفریند)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: در بهشت درختی است که **مزن** نام دارد، چون خدا خواهد مؤمن بیافریند، قطره‌ئی از آن بچکاند، آن قطره بهر سبزی و میوه‌ئی که رسد و مؤمن یا کافری از آن بخورد، خدای عزوجل از صلب او مؤمنی خارج کند.

(بَابٌ)

(فِي أَنَّ الصِّبْغَةَ هِيَ الْإِسْلَامُ)

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ،عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً ،عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ:«صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً» قَالَ : الْإِسْلَامُ ، وَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» ؟ قَالَ : هِيَ الْإِيمَانُ بِاللهِ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً» قَالَ : الصِّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ،عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ،عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ :«صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً» قَالَ : الصِّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ.

وَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» قَالَ : هِيَ الْإِيمَانُ.

(در اینکه صبغه همان اسلام است)

۱ ــ امام صادق(ع) در باره قول خدای عزوجل: «رنگ آمیزی خداست، کیست که رنگ آمیزیش ازخدا بهتر باشد؟ ــ ۱۳۸ سوره ۲ ــ» فرمود: مقصود اسلام است و در باره قول خدای عزوجل «بدست آو یزی محکم چنگ زده است ــ ۲۵۶ سوره ۲ ــ» فرمود: آن دست آو یز ایمان بخدای یگانه بی شریک است.

۲ ــ امام صادق(ع) راجع بقول خدای عزوجل، «رنگ آمیزی خدا است، کیست که رنگ آمیزیش از خدا بهتر باشد؟» فرمود: آن رنگ آمیزی اسلام است.

۳ ــ محمد بن مسلم ازیکی ازدو امام پنجم یا ششم علیهما السلام نقل میکند که آنحضرت در باره قول خدای عزوجل: «رنگ آمیزی خداست، کیست که رنگ آمیزیش از خدا بهتر باشد؟» فرمود: آن رنگ آمیزی اسلام است و راجع بقول خدای عزوجل «هرکه بطغیانگر کافر شود، و بخدا ایمان آورد، بدست آو یزی محکم چنگ زده است ۲۵۶ ــ سوره ۲ ــ» فرمود که آن دست آو یز ایمان است.

شرح ــ فطرت توحید و خداشناسی را که در اول خلقت خدایتعالی بانسان عطا فرموده نامش را رنگ آمیزی گذاشته است، زیرا چنانکه رنگ آمیزی برای پارچه و لباس زیور و زینت است، اسلام و خداشناسی هم زیور و زینت روح انسانست و یا آنکه کلمه **صبغه** (رنگ آمیزی) از باب مشاکلت است، زیرا نصاری فرزندان خود را در آب زردرنگی که آنرا **عمودیه** مینامیدند، شستشو میدادند و عقیده داشتند که فرزندشان بدینوسیله رنگ نصرانیت

(بابٌ)

(فِي أَنَّ السَّكِينَةَ هِيَ الْإِيمَانُ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ: هُوَ الْإِيمَانُ ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» قَالَ : هُوَ الْإِيمَانُ .

﴿۱۴۷۰﴾ ۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ فُضَيْلٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» هَلْ لَهُمْ فِيمَا كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمْ صُنْعٌ؟ قَالَ : لَا .

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : السَّكِينَةُ الْإِيمَانُ .

میگیرد و پاک میشود، خدایتعالی میفرماید: رنگ آمیزی خدا اسلام است نه نصرانیت.

(در اینکه سکینه ایمان است)

۱ ــ ابو حمزه گوید: از امام باقر(ع) راجع بقول خدای عزوجل: «سکینه را در دل مؤمنین نازل کرد ــ ٤ سوره ٤٨ ــ» پرسیدم، فرمود: سکینه ایمانست و باز در باره قول خدای عزوجل: «با روحی از جانب خود، ایشانراتأیید کرد» پرسیدم، فرمود: آن روح ایمانست.

۲ ــ فضیل گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم، اینکه خدا فرماید: «ایشانند که خدا ایمانرا در دلهایشان رقم زده، ۲۲ سوره ۵۸» آیا خود آنها نسبت بآنچه خدا در دلهایشان رقم زده دستی دارند؟ فرمود نه.

شرح ــ این روایت با عنوان باب مناسبت ندارد و گویا از روایات باب سابق بوده و اشتباهاً در اینجا درج شده است. و نیز روایتی بدین مضمون درج ۱ ص ۲۲۹ به شمارهٔ ٤١١ گذشت و در آنجا شرحی نسبت بآن بیان شد، که مختصرش اینست: احداث و ایجاد ایمان در دل مؤمن از عهده بنده خارج است و وظیفه او نیست بلکه این کار فقط بدست خداست، ولی وظیفه بنده اینستکه صفحه دل را از تعصب و اغراض باطل پاک کند و آنرا آماده پذیرش قلم خدا سازد، مثلاً در صدر همین آیه صفتی برای مؤمنین ذکر نموده و سپس فرموده است **اولئک کتب...** و پیداست که غیر ایشان مشمول رقم زدن خدا نمیشوند. و صدر آیه اینست: **لا تجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الاخر یوادون من حادالله رسوله ولوکانوا آباءهم او أبناءهم او اخوانهم او عشیرتهم** «گروهی را که بخدا و روز جزا ایمان آورده‌اند، نبینی که با کسانیکه با خدا و پیغمبرش مخالفت میکنند، دوستی ورزند، اگر چه پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند».

۳ ــ محمد بن مسلم گوید: امام باقر(ع) فرمود: سکینه همان ایمانست.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ،عَنْ أَبِيهِ،عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ،عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَهِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»،قَالَ:هُوَ الْإِيمَانُ

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ،عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ ،عَنْ جَمِيلٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؟قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ.قَالَ قُلْتُ :«وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»قَالَ: هُوَ الْإِيمَانُ.وَعَنْ قَوْلِهِ : «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» ؟ قَالَ : هُوَ الْإِيمَانُ.

(بَابُ الْإِخْلَاصِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «حَنِيفاً مُسْلِماً»،قَالَ:خَالِصاً مُخْلِصاً لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ.

﴿۱۴۷۵﴾۲ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَاأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ اللهُ وَالشَّيْطَانُ ،وَالْحَقُّ وَالْبَاطِلُ ، وَالْهُدَى وَالضَّلَالَةُ، وَالرُّشْدُ وَالْغَيُّ ، وَالْعَاجِلَةُ وَالْآجِلَةُ ،وَالْعَاقِبَةُ ، وَالْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ

---

٤ ــ امام صادق(ع) در باره قول خدای عزوجل: «او است که سکینه را در دلهای مؤمنین نازل کرده ۲۶ سوره ۴۸» فرمود: آن سکینه ایمانست.

۵ ــ جمیل گوید: از امام صادق(ع) در باره قول خدای عزوجل «اوست که سکینه را در دلهای مؤمنین نازل کرده» پرسیدم فرمود: آن سکینه ایمانست. و اینکه فرماید: «و با روحی از خود تأییدشان کرد» آن روح ایمانست و راجع بقول خدایتعالی «و کلمه تقوی را گردن گیرشان ساخت، ۲۶ سوره ۴۸» پرسیدم، فرمود: آن کلمه ایمانست.

(باب اخلاص)

۱ ــ امام صادق(ع) راجع بقول خدای عزوجل: «حنیفاً مسلماً» فرمود: یعنی «خالصاً مخلصاً» که چیزی از پرستش بتها در آن نباشد.

توضیح ــ **حنیف** بمعنی طریقه مستقیم و معتدلی است که از افراط و تفریط خالی باشد و **مسلم** بمعنی منقاد و مطیع در برابر اوامر و نواحی خدایتعالی ست.

۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خداست و شیطان، حق است و باطل، هدایت است و گمراهی، راه راست است و نومیدی، دنیاست و آخرت، حسناتست و سیئات، پس هرچه حسناتست از خداست و

وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ لَعَنَهُ اللهُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ اصحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ: طُوبىٰ لِمَنْ أَخْلَصَ لِلّٰهِ الْعِبَادَةَ وَالدُّعَاءَ، وَلَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَىٰ عَيْنَاهُ وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللهِ بِمَا تَسْمَعُ اُذُنَاهُ وَلَمْ يُحْزِنْ صَدْرَهُ بِمَا اُعْطِيَ غَيْرُهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» قَالَ لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلاً وَلٰكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلاً وَإِنَّمَا الإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللهِ وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ: الإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتّٰى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ: وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ: الَّذِي لاٰ تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلاَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ. أَلاٰ وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلاٰ قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شَاكِلَتِهِ» يَعْنِي عَلىٰ نِيَّتِهِ.

۵ ـ وَبِهٰذَا الاْسْنَادِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلاَّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قَالَ: الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَىٰ رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، قَالَ: وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَإِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِيَتَفَرَّغَ قُلُوبُهُمْ لِلاْخِرَةِ.

هر چه سیئاتست از شیطان ــ لعنه الله ــ.

۳ ــ حضرت رضا(ع) فرماید: امیرالمؤمنین(ع) میفرمود: خوشابه حال کسیکه عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را بآنچه چشمش میبیند مشغول ندارد و بدانچه گوشش میشنود، یاد خدا را فراموش نکند، و برای آنچه بدیگری داده شده اندوهگین نشود.

٤ ــ سفیان بن عیینه گوید: امام صادق(ع) راجع بقول خدای عزوجل؛ «تا بیازماید شما را که کدامیک نیکوکردارترید، ۲ سوره ٦٧ ــ» فرمود: مقصود پرکردارتر نیست، بلکه مقصود درست کردارتر است، و درستی همانا ترس از خدا و نیت صادق و کار نیک است.

سپس فرمود: پایداری برعمل تا خالص ماند، سخت‌تر از خود عمل است و عمل خالص آنستکه نخواهی هیچکس جز خدای عزوجل ترا برآن بستاید، همانا نیت همان عمل است، سپس این قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود: «بگو همگی طبق روش خود عمل میکنند، ٨٤ سوره ١٧ ــ» یعنی طبق نیت خود.

۵ ــ و باز سفیان گوید: از آنحضرت پرسیدم قول خدای عزوجل را: «جز کسیکه با دل سالم نزد خدا آید، ٨٩ سوره ٢٦» فرمود: دل سالم کسی دارد که پروردگارش را ملاقات کند، در حالیکه جز خدا احدی در دلش نباشد، و هر دلی که در آن شرکی یا شکی باشد، ساقط است و (انبیاء و اولیاء خدا) زهد دنیا را اختیار کردند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد.

٦ ـ وَبِهٰذَا الْاِسْنَادِ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنِ السُّدِّيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْماً ـ أَوْقَالَ: مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْماً ـ إِلَّا زَهَّدَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا فَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ ، ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» ، فَلَا تَرَى صَاحِبَ بِدْعَةٍ إِلَّا ذَلِيلاً ، وَمُفْتَرِياً عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ إِلَّا ذَلِيلاً

(بَابُ الشَّرَائِعِ)

﴿۱۴۸۰﴾ ۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ جَمِيعاً ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله شَرَائِعَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَعِيسَى عليهم السلام : التَّوْحِيدَ وَالْإِخْلَاصَ وَ خَلْعَ الْأَنْدَادِ ، وَالْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ وَلَا رَهْبَانِيَّةَ وَلَا سِيَاحَةَ ، أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ وَ حَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ وَوَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ، ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَ الصِّيَامَ وَالْحَجَّ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالْمَوَارِيثَ وَالْحُدُودَ وَالْفَرَائِضَ وَالْجِهَادَ فِي سَبِيلِ

---

٦ ــ امام باقر(ع) فرمود: هیچ بنده‌ئی چهل روز ایمانش را بخدای عزوجل خالص نگرداند ــ یا فرمود: هیچ بنده‌ئی ذکر خدا را در چهل روز نیکو انجام ندهد ــ جز آنکه خدای عزوجل او را نسبت بدنیا زاهد سازد و درد و داروی دنیا را باو بنماید، پس حکمت را در دلش ثابت کند و زبانش را بآن گویا سازد سپس تلاوت فرمود، «کسانیکه گوساله پرستیدند، بزودی خشم پروردگارشان با ذلت در زندگی دنیا بآنها برسد، افترابندانرا اینگونه جزا میدهیم ۱۵۲ سوره ۷» از اینرو هیچ بدعتگزاری را نبینی، جز اینکه ذلیل است، و هیچ افترا زننده بخدا و پیغمبر و اهل بیتش صلوات الله علیهم را نبینی جز اینکه ذلیل است.

(باب شرایع)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را بمحمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود، و آن شرایع یکتاپرستی است و اخلاص و ترک بت پرستی و فطرت حنیفیه آسان (که همان طریقه و روش اسلامست) و اینکه گوشه گیری و صحرا گردی (کناره گیری از جماعت مسلمین) نیست، چیزهای پاکیزه را در این شرایع حلال کرد و پلیدیها را حرام نمود و تکلیف سنگین و زنجیرهائیکه بگردن آنها بود برداشت. آنگاه در آن شرایع مقرر فرمود: نماز و زکوة و روزه و حج و امر بمعروف و نهی از منکر و

اللهِ: وَزادَهُ الْوُضُوءَ وَفَضَّلَهُ بِفاتِحَةِ الْكِتابِ وَ بِخَواتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَ الْمُفَصَّلِ وَأَحَلَّ لَهُ الْمَغْنَمَ وَالْفَيْءَ وَ نَصَرَهُ بِالرُّعْبِ وَ جَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِداً وَطَهُوراً وَ أَرْسَلَهُ كافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَعْطاهُ الْجِزْيَةَ وَأَسْرَ الْمُشْرِكِينَ وَ فِداهُمْ، ثُمَّ كُلِّفَ ما لَمْ يُكَلِّفْ أَحَداً مِنَ الْأَنْبِياءِ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ سَيْفاً مِنَ السَّماءِ فِي غَيْرِ غِمْدٍ، وَقِيلَ لَهُ: «قاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ لا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ».

۲ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» فَقالَ: نُوحٌ وَإِبْراهِيمُ وَمُوسى وَعِيسى وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ قُلْتُ: كَيْفَ صارُوا أُولِي الْعَزْمِ؟ قالَ: لِأَنَّ نُوحاً بُعِثَ بِكِتابٍ وَ شَرِيعَةٍ، وَ كُلُّ مَنْ جاءَ بَعْدَ نُوحٍ أَخَذَ بِكِتابِ نُوحٍ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهاجِهِ، حَتَّى جاءَ إِبْراهِيمُ عليه السلام بِالصُّحُفِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ كِتابِ نُوحٍ لا كُفْراً بِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جاءَ بَعْدَ إِبْراهِيمَ عليه السلام أَخَذَ بِشَرِيعَةِ إِبْراهِيمَ وَمِنْهاجِهِ وَبِالصُّحُفِ، حَتَّى جاءَ مُوسى بِالتَّوْراةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهاجِهِ، وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ الصُّحُفِ، وَ كُلُّ نَبِيٍّ جاءَ بَعْدَ مُوسى عليه السلام أَخَذَ بِالتَّوْراةِ وَشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهاجِهِ حَتَّى جاءَ الْمَسِيحُ

حلال و حرام و میراث ها و حدود و فرائض و جهاد در راه خدا را، باضافه وضو [و وضو را برای محمد صلی الله اضافه فرمود] و آنحضرترا فضیلت بخشید بسبب سوره فاتحة الکتاب و آیات آخر سوره بقره و سوره های پرفصل (از سوره ق یا محمد یا فتح تا آخر قرآن) و غنیمت و فیْ را برای او حلال فرمود و او را با رعب (و ترسی که در دل دشمنانش میافکند) نصرت بخشید، و زمین را برایش سجده گاه و پاک کننده (در تیمم) قرار داد، و او را بسوی همگان از سفید و سیاه و جن و انس ارسال فرمود، و گرفتن جزیه و اسیر کردن مشرکین و فدیه گرفته را باو عطا فرمود، سپس تکلیفی باو متوجه شد که بهیچ یک از پیغمبران آن تکلیف متوجه نشده بود، و از آسمان شمشیری بی غلاف براو نازل شد و باو گفته شد «در راه خدا جنگ کن (واگر ترا تنها گذاشتند) تنها خودت تکلیف داری (که بادشمنان دین بجنگی).

۲ ــ سماعة بن مهران گوید: قول خدای عزوجل را: «چنانکه پیغمبران اولوالعزم صبر کردند تو هم صبر کن ـ ۳۵ سوره ٤٦ـ» بامام صادق علیه السلام عرضکردم. فرمود: پیغمبران اولوالعزم، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه وآله و علیهم میباشند.

عرضکردم: اینها چگونه اولوالعزم گشتند؟ فرمود: زیرا جناب نوح با کتاب و شریعت مبعوث شد و هر پیغمبریکه پس از نوح آمد، کتاب و شریعت و طریقه او را اخذ کرد، تا زمانیکه جناب ابراهیم(ع) آمد با صحف و فرمان ترک کتاب نوح. نه از راه کافر شدن بآن (بلکه اوضاع زمانش مقتضی ترویج کتاب نوح نبود، و آن هم بدستور خدایتعالی بود) سپس هر پیغمبری که بعداز ابراهیم علیه السلام آمد بشریعت و طریقه و صحف او رفتار کرد، تا زمانیکه جناب موسی آمد و تورات و شریعت و طریقه خود را با فرمان ترک صحف آورد، و هر پیغمبریکه بعداز

عليه السلام بِالْإِنْجِيلِ ؛ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ شَرِيعَةِ مُوسَى وَمِنْهَاجِهِ. فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ، حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَبِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَهَؤُلَاءِ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ عليهم السلام.

(بَابُ)

✡ (دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ) ✡

۱- حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الزِّيَادِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ؛ عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَوْقِفْنِي عَلَى حُدُودِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَصَلَوَاتُ الْخَمْسِ وَأَدَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَوَلَايَةُ وَلِيِّنَا وَعَدَاوَةُ عَدُوِّنَا وَالدُّخُولُ مَعَ الصَّادِقِينَ.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ

موسی (ع) آمد، بتورات و شریعت او متمسک شد، تا زمانیکه جناب مسیح(ع) با انجیل و فرمان ترک شریعت و طریقه موسی آمد، سپس هر پیغمبریکه بعداز مسیح آمد شریعت و طریقه او را گرفت، تا زمانیکه محمد صلی الله علیه وآله آمد و قرآن و شریعت و طریقه خود را آورد، پس حلال او حلالست تا روز قیامت، و حرام او حرامست تا روز قیامت. و پیغمبران اولوالعزم اینها هستند.

✡(پایه های اسلام)✡

۱ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام روی پنج پایه نهاده شده، نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت و چنانکه برای ولایت (در روز غدیر خم یا در عالم میثاق) فریاد زده شد، برای هیچ چیز دیگر فریاد زده نشد.

۲ ــ عجلان گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: مرا برحدود ایمان آگاه فرما، فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدا نیست واینکه محمد رسولخداست و اقرار نمودن بآنچه او از جانب خدا آورده و نمازهای پنجگانه و پرداخت زکاة و روزه ماه رمضان و حج کعبه و دوستی ولی ما و دشمنی با دشمن ما و همراه بودن با راستگویان (چنانچه خدایتعالی فرماید: «با راستگویان همراه باشید ۱۱۹ سوره ۹»).

وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هٰذِهِ - يَعْنِي الْوَلَايَةَ -.

﴿۱۴۸۵﴾ ٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: أُثَافِيُّ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ، لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَتَيْهَا.

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِاللهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ، قَالَ زُرَارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ، قُلْتُ: ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذٰلِكَ فِي الْفَضْلِ؟ فَقَالَ: الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ؟ قَالَ: الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا وَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَهَا وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: الزَّكَاةُ تُذْهِبُ الذُّنُوبَ. قُلْتُ وَالَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ؟ قَالَ: الْحَجُّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

---

۳ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت. و بچیزی مانند ولایت فریاد زده نشد، مردم آن چهار را گرفتند و این ــ یعنی ولایت ــ را رها کردند.

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: پایه های اجاق اسلام سه چیز است: نماز و زکوة و ولایت، هیچ یک از آنها جز بهمراه دو تای دیگر درست نباشد (پیداست که نماز و زکوة بدون ولایت مقبول نباشد).

۵ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: بنای اسلام روی پنج چیز است؟ نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت.

زراره گوید بحضرت عرضکردم: کدامیک از اینها برتر است؟ فرمود ولایت برتر است. زیرا ولایت کلید آنهاست و شخص والی دلیل و راهنمای آنهاست (ائمه علیهم السلام راهنمای نماز و زکوة و حج و روزه میباشند و این اعمال بدون راهنمائی آنها درست نیست).

عرضکردم: سپس کدامیک برتری دارد؟ فرمود: زکوة، زیرا خدا زکوة را همدوش نماز قرار داده و نماز را پیش از زکوة ذکر نموده و رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: زکوة گناه را میبرد.

عرضکردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: حج، خدای عزوجل فرماید: «برای خداست برمردم زیارت خانه کعبه، آنها که بدان راه توانند یافت و هرکه کفر ورزد، خدا از جهانیان بی نیاز است ۹۷ سوره ۳» و

لَحَجَّةٌ مَقْبُولَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صَلاةً نَافِلَةً وَمَنْ طَافَ بِهٰذَا الْبَيْتِ طَوَافاً أَحْصٰى فِيهِ أُسْبُوعَهُ وَأَحْسَنَ رَكْعَتَيْهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ وَقَالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَيَوْمِ الْمُزْدَلِفَةِ مَا قَالَ ، قُلْتُ فَمَاذَا يَنْبَغِي؟ قَالَ : الصَّوْمُ .

قُلْتُ : وَمَا بَالُ الصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذٰلِكَ أَجْمَعَ ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ : إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا فَاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةٌ دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَتُؤَدِّيَهُ بِعَيْنِهِ ، إِنَّ الصَّلاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْحَجَّ وَالْوَلايَةَ لَيْسَ يَقَعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ أَدَائِهَا وَ إِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فَاتَكَ أَوْ قَصَّرْتَ أَوْ سَافَرْتَ فِيهِ أَدَّيْتَ مَكَانَهُ أَيَّاماً غَيْرَهَا وَ جَزَيْتَ ذٰلِكَ الذَّنْبَ بِصَدَقَةٍ وَلا قَضَاءَ عَلَيْكَ وَلَيْسَ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ يَجْزِيكَ مَكَانَهُ غَيْرُهُ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ: ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمٰنِ الطَّاعَةُ لِلإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلّٰى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً» أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلاً قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلايَةَ وَلِيِّ اللهِ فَيُوَالِيَهُ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلالَتِهِ إِلَيْهِ ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلا كَانَ مِنْ أَهْلِ الإِيمَانِ ، ثُمَّ

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: یک حج پذیرفته از بیست نماز نافله بهتر است و هرکه گرد اینخانه طوافی کند که هفت شوطش را بشمارد (تا کم و زیاد نشود) و دو رکعت نمازشرا نیکو گزارد خدا او را بیامرزد، و راجع بروز عرفه و مزدلفه چه مطالبی فرموده است (که همه میدانند، مانند ثوابهای بسیاری که برای عبادت در این دو روز بیان فرموده و نیز فضیلت وقوف بعرفات و مشعر را).

عرض کردم: پس از این کدام است؟ فرمود روزه.

عرضکردم: چرا روزه آخر همه اینها قرار گرفت؟ فرمود: رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده است: روزه سپر آتش دوزخ است، سپس فرمود: برترین چیزها آنست که چون از دستت رفت، توبه کردن از آن پذیرفته نیست، جز آنکه برگردی و عین آن عمل را بجا آوری، و نماز و زکوة و حج و ولایت، جز انجام دادن خود آنها، چیز دیگری جای آنها را نمیگیرد، ولی روزه (ماه رمضان) اگر از تو فوت شود یا تقصیری در آن روا داری یا مسافرت کنی، در ایام غیر رمضان بجا میآوری و آن گناه را با صدقه دادن و قضا کردن جبران میکنی. ولی هیچیک از آن چهار، چیز دیگری جایگزینش نشود.

سپس فرمود: بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش و در همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، اطاعت امام است، بعد از شناسائی او، همانا خدای عزوجل میفرماید: هرکه پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هرکه پشت کند، ماترا بنگهبانی آنها نفرستاده‌ایم. ۸۰ سوره ٤» همانا اگر مردی شب‌ها را بعبادت بپا خیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالشرا صدقه دهد و در تمام دوران عمرش بحج رود، و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمائی او باشد، برای او از ثواب خدای جل و عزه حقی نیست و از اهل ایمان نباشد، سپس فرمود: خدانیکوکاران از ایشان (اهل ولایت یا مستضعفین از مخالفین) را بفضل رحمت خود داخل

قَالَ : اُولٰئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ .

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيٰى ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْيَسَعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَخْبِرْنِي بِدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ الَّتِي لَا يَسَعُ أَحَداً التَّقْصِيرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا الَّذِي مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا فَسَدَ عَلَيْهِ دِينُهُ وَلَمْ يَقْبَلِ [اللهُ] مِنْهُ عَمَلَهُ وَمَنْ عَرَفَهَا وَعَمِلَ بِهَا صَلُحَ لَهُ دِينُهُ وَقَبِلَ مِنْهُ عَمَلَهُ وَلَمْ يَضِقْ بِهِ مِمَّا هُوَ فِيهِ لِجَهْلِ شَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ جَهْلُهُ؟ فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَالْإِيمَانُ بِأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِاللهِ وَحَقٌّ فِي الْأَمْوَالِ الزَّكَاةُ ؛ وَالْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا : وَلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ، قَالَ : فَقُلْتُ لَهُ : هَلْ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضْلٌ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَكَانَ عَلِيّاً عليه السلام وَقَالَ الْآخَرُونَ : كَانَ مُعَاوِيَةَ ، ثُمَّ كَانَ الْحَسَنَ عليه السلام ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَقَالَ الْآخَرُونَ : يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَلَا سَوَاءَ ، وَلَا سَوَاءَ ، قَالَ :

بهشت کند.

٦ ــ عیسی بن سری گوید: باامام صادق علیه السلام عرضکردم: ارکان اسلام را بمن خبر ده، آن ارکان که برای هیچکس کوتاهی در شناسائی آنها روا نیست و کسیکه در شناسائی آنها کوتاهی کند، دین خود را تباه ساخته وخدا کردار او را نپذیرد و هرکه آن ارکان را بشناسد و بآنها عمل کند، دینش شایسته گشته و کردارش پذیرفته شده و با روشی که دارد (که ارکان اسلام را میداند و بآنها عمل میکند) ندانستن هیچ امر دیگر، برای او تنگی و فشار نیاورد؟ فرمود گواهی دادن به یکتائی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه وآله فرستاده خداست و اقرار بآنچه او از جانب خدا آورده و اینکه زکوة اموال حق است و ولایتی(۱) که خدای عزوجل بدان امر فرموده است و آن ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است.

عرضکردم: آیا نسبت بامر ولایت دلیل مخصوصی برای کسیکه ادعاء آن فضیلت کند میباشد که بآن شناخته شود؟ [آیا نسبت بولایت بیان و برهان مخصوصی رسیده است که متمسک بآن شناخته شود؟] فرمود آری، خدای عزوجل فرماید: «ای کسانیکه ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتانرا، ۵۹ سوره ٤» و رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه بمیرد و امام و پیشوای خود را نشناسد بمرگ دوران جاهلیت مرده است. و امام و پیشوای مردم پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام و دیگران گفتند: معاویه امام بوده

---

۱ ــ **ولایت** (بکسر واو) بمعنی امارت و اولویت تصرف است که در آیه «واولی الامر منکم» بآن امر شده است و (بفتح واو) بمعنی محبت و یاری و اطاعت و اعتقاد بامامت است. مرحوم مجلسی گوید: معنی دوم در اینجا مناسب تر است.

ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ : أَزِيدُكَ ، فَقَالَ لَهُ حَكَمٌ الْأَعْوَرُ : نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ: ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبَاجَعْفَرٍ: وَكَانَتِ الشِّيعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُوجَعْفَرٍ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ وَهَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ وَالْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُمَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَأَخْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَى مَا أَنْتَ عَلَيْهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَذِهِ۔ وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ ۔ وَانْقَطَعَتْ عَنْكَ الدُّنْيَا تَقُولُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ حَسَنٍ .

أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْبَسَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ ،

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَجْلَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ[دعائم] : الْوَلَايَةِ وَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبَانٍ ،عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ : الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ

است، سپس حسن علیه السلام بود و بعد از او حسین(ع) و دیگران گفتند. یزید بن معاویة [و حسین بن علی] ولی برابر نباشند، برابر نباشند (پر واضح است که معاویه در برابر علی علیه السلام و یزید در برابر حسین(ع) قابلیت امامت ندارند) سپس سکوت نمود و باز فرمود: برایت زیادتر بگویم؟ حکم اعور عرضکرد: آری قربانت گردم، فرمود: سپس علی بن الحسین امام بود و بعد از او ابوجعفر محمد بن علی، و شیعیان پیش از ابوجعفر مناسک حج و حلال وحرام خود را نمیدانستند، چون ابوجعفر آمد، درعلم راگشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود، تا آنجا که مردمی که شیعه بآنها محتاج بودند (در امر مناسک و حلال و حرام) خود محتاج شیعه گشتند، و امر امامت اینگونه میباشد، زمین بی امام باقی نماند و هرکه بمیرد و امامش را نشناسد، بمرگ جاهلیت مرده است، و زمانی که از همه بیشتر احتیاج داری بروشی که داری (عقیده تشیع) زمانی است که نفست باینجا برسد ــ با دست اشاره بگردنش فرمود ــ و دنیا از تو بریده شود، خواهی گفت: عقیده خوبی داشتم (یعنی هنگام جاندادن عظمت و فضیلت ولایت خویش را میفهمی).

۷ ــ امام باقر(ع) فرمود: اسلام روی پنج ستون بنا نهاده شده: ولایت و نماز و زکوة و روزه ماه رمضان و حج.

۸ ــ امام باقر(ع) فرمود: بنای اسلام روی پنج پایه است: نماز و زکوة و روزه و حج و ولایت و چنانچه برای

﴿۱۳۹۰﴾ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : حُدِّثْتُ عَمَّا بُنِيَتْ عَلَيْهِ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ إِذَا أَنَا أَخَذْتُ بِهَا زَكَى عَمَلِي وَلَمْ يَضُرَّنِي جَهْلُ مَا جَهِلْتُ بَعْدَهُ ، فَقَالَ : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِاللهِ وَحَقٌّ فِي الْأَمْوَالِ مِنَ الزَّكَاةِ ، وَالْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا وَلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله قَالَ : مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام ، ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ؛ ثُمَّ هٰكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ ، إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَأَخْوَجُ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هٰهُنَا ـ قَالَ : وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ . يَقُولُ حِينَئِذٍ : لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ حَسَنٍ .

۱۰ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ وَانْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ وَمَوَالَاتِي إِيَّاكُمْ ؟ قَالَ : فَقَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَقُلْتُ : فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ

ولایت در روز غدیر فریاد زده شد، برای چیز دیگری فریاد زده نشد.

۹ ــ عیسی بن سری گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: پایه هائی که اسلام برآن نهاده شده بمن بفرما که چون بآنها چنگ زنم، کردارم پاک و بی عیب باشد و چیزهای دیگری را که نمیدانم زیانم نرساند، فرمود: گواهی دادن بیگانگی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و اقرار نمودن بآنچه از جانب خدا آورده و اینکه حقی بعنوان زکوة در اموالست و ولایتی که خدای عزوجل بآن امر فرموده و آن ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است، زیرا رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه بمیرد و امامش را نشناسد. بمرگ جاهلیت مرده است.

خدای عزوجل فرماید «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتانرا» والی امر علی(ع) بود و پس از او حسن، و پس از او حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی، سپس امر امامت همینگونه باشد (بپسر امام سابق رسد) همانا زمین را شایسته نیست که بدون امام باشد [زمین بی امام اصلاح نشود] و هرکه بمیرد و امامش را نشناسد بمرگ جاهلیت مرده است و زمانیکه یکی از شما از همه بیشتر بمعرفت امام احتیاج دارد، زمانی است که نفسش باینجا برسد ــ با دست اشاره بسینه اش فرمود ــ آنگاه خواهد گفت: عقیده خوبی داشتم.

۱۰ ــ ابی جارود گوید: بامام باقر علیه السلام عرضکردم: یا ابن رسول الله! آیا شما دوستی و دلباختگی و پیروی مرا نسبت بخود میدانید؟ فرمود آری، عرضکردم: من از شما پرسشی دارم که میخواهم بمن پاسخ فرمائی،

تُجِيبُنِي فِيهَا فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ قَلِيلُ الْمَشْيِ وَلَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ قَالَ : هَاتِ حَاجَتَكَ قُلْتُ : أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لِأَدِينَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ ، قَالَ: إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ وَاللهِ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ : شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ﷺ وَالْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَالْوَلَايَةَ لِوَلِيِّنَا وَالْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا وَانْتِظَارَ قَائِمِنَا وَالْإِجْتِهَادَ وَالْوَرَعَ .

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الدِّينِ الَّذِي افْتَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ ، مَا لَا يَسَعُهُمْ جَهْلُهُ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ ، مَا هُوَ؟ فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ فَأَعَادَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ﷺ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ ، ثُمَّ سَكَتَ قَلِيلاً ، ثُمَّ قَالَ : وَالْوَلَايَةُ ـ مَرَّتَيْنِ ـ ثُمَّ قَالَ : هٰذَا الَّذِي فَرَضَ اللهُ عَلَى الْعِبَادِ وَلَا يَسْأَلُ الرَّبُّ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: أَلَّا زِدْتَنِي عَلَى مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ ؟ وَلٰكِنْ مَنْ زَادَ زَادَهُ اللهُ ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ سَنَّ سُنَناً حَسَنَةً جَمِيلَةً يَنْبَغِي لِلنَّاسِ الْأَخْذُ بِهَا

زیرا چشمم نابیناست و کمتر راه میروم و نمیتوانم همیشه بزیارت شما آیم، فرمود: حاجتت را بپرس، عرضکردم: دینی که شما و خاندانتان خدا را باآن عبادت میکنید، بمن بفرمائید تا من هم خدای عزوجل را با آن دینداری کنم. فرمود: اگر پیشگفتار را کوتاه آوردی، ولی پرسشی بزرگ نمودی بخدا دین خود و دین پدرانم را که خدای عزوجل را با آن دینداری میکنیم، بتو میگو یم. آن دین شهادت بوحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار بآنچه او از جانب خدا آورده و ولایت ولی ما (خانواده) و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن بفرمان ما و انتظار قائم ما و کوشش (در امر واجب و حلال) و پرهیزگاری (از محرمات) است.

۱۱ ــ علی بن ابی حمزه گوید: شنیدم ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید و عرضکرد: قربانت گردم، بمن خبر ده دینی را که خدای عزوجل بر بندگان واجب ساخته و بندگانرا نادانی آن روا نباشد و جز آن از ایشان پذیرفته نیست کدامست؟ فرمود: دوباره بگو، او دوباره گفت، حضرت فرمود: گواهی دادن باینکه شایستهٔ پرستشی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسولخداست و گزاردن نماز و دادن زکوة و حج خانه کعبه برای هرکه بدان راه تواند یافت وروزه‌ماه رمضان، سپس اندکی سکوت نمود و باز فرمود: و ولایت ــ دوبار ــ آنگاه فرمود: اینست آنچه را خدا بر بندگان واجب ساخته و پروردگار در روز قیامت از بندگانش نخواهد پرسید که چرا از آنچه برشما واجب ساختم زیادتر انجام ندادید، ولی هر که زیاد کند، خدا هم پاداش او را زیاد کند. همانا رسولخدا

۱۲ - اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ ؛ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي زَيْدٍ الْحَلَّالِ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ الْأَزْدِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى خَلْقِهِ خَمْساً فَرَخَّصَ فِي أَرْبَعٍ وَلَمْ يُرَخِّصْ فِي وَاحِدَةٍ .

۱۳ - عَنْهُ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ : دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : هٰذِهِ صَحِيفَةُ مَخَاصِمٍ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ فَقَالَ : رَحِمَكَ اللهُ هٰذَا الَّذِي أُرِيدُ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَتُقِرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَالْوَرَعُ وَالتَّوَاضُعُ وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللهُ جَاءَ بِهَا .

﴿۱۴۹۵﴾ ۱۴ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِ اللهِ بْنِ

صلی الله علیه وآله سنتهائی نیکو و اراسته وضع فرمود که مردم را سزاوار است بآنها عمل کنند.

۱۲ ــ امام صادق علیه اسلام میفرمود: خدای عزوجل پنج چیز را برخلقش واجب ساخت که نسبت بچهار آن رخصت فرمود و نسبت بیک چیزش رخصت نفرمود.

شرح ــ گویا مراد اینستکه: نماز و زکوة و روزه و حج در بعضی اوقات بواسطه عذر و فقدان شرائط ساقط میشود، چنانچه نماز از حایض و نفساء و فاقد الطهورین (بنا بقولی) ساقط است. و زکوة از مالیکه بحد نصاب نرسیده یا یکسال برآن نگذشته یا از تصرف مالک خارج بوده ساقط است و حج از غیر مستطیع و روزه از مسافر و مریض و پیر و دچار تشنگی ساقط است، ولی ولایت در هیچ حال و از هیچ مکلفی ساقط نیست و ممکن است مقصود این باشد که ترک آن چهار امر، مسلمان را بسرحد کفر وخلود دوزخ نرساند، بخلاف امر ولایت.

۱۳ ــ اسماعیل جعفی گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و نوشته‌ئی همراه داشت، حضرت فرمود: این نوشته مخاصم است(۱) که پرسش میکند از دینی که عمل در آن پذیرفته میشود، عرضکرد خدایت رحمت کند، همین را میخواستم. امام باقر علیه السلام فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدای یکتای بی شریک نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و اقرار نمودن بآنچه از جانب خدا آمده و ولایت ما خانواده و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن بامر ما و پرهیزگاری و فروتنی و انتظار قائم ما، زیرا برای او دولتی است که هر زمان خدا بخواهد با آن دولت میآید.

۱۴ ــ عمرو بن حریث گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و آن حضرت در منزل برادرش عبدالله

---

۱ ــ مخاصم یا علم است و نام شخصی است و یا وصف است بمعنی مناظره کننده.

عُمَرُ فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَوَّلَكَ إِلَى هٰذَا الْمَنْزِلِ ؟ قَالَ : طَلَبُ النُّزْهَةِ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَا أَقُصُّ عَلَيْكَ دِينِي ؟ فَقَالَ : بَلَى ، قُلْتُ : أَدِينُ اللهَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَالْوَلَايَةِ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَالْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَلَكَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَأَنْتُمْ أَئِمَّتِي عَلَيْهِ أَحْيَا وَعَلَيْهِ أَمُوتُ وَأَدِينُ اللهَ بِهِ ، فَقَالَ: يَا عَمْرُو هٰذَا وَاللهِ دِينُ اللهِ وَدِينُ آبَائِيَ الَّذِي أَدِينُ اللهَ بِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ، فَاتَّقِ اللهَ وَ كُفَّ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَلَا تَقُلْ إِنِّي هَدَيْتُ نَفْسِي بَلِ اللهُ هَدَاكَ فَأَدِّ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَيْكَ وَلَا تَكُنْ مِمَّنْ إِذَا أَقْبَلَ طُعِنَ فِي عَيْنِهِ وَإِذَا أَدْبَرَ طُعِنَ فِي قَفَاهُ ، وَلَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى كَاهِلِكَ فَإِنَّكَ أَوْشَكَ إِنْ حَمَلْتَ النَّاسَ

بن محمود بود.

عرضکردم: قربانت گردم، چرا باین منزل منتقل شدی؟ فرمود: برای تفریح.(۱)

عرضکردم: قربانت گردم، دینم را برای شما نقل نکنم؟ فرمود: چرا.

عرضکردم: من خدا را دینداری میکنم با شهادت دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و روز قیامت آمدنی است، شکی در آن نباشد، و اینکه خدا در گور رفتگانرا برانگیزاند. و گزاردن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج خانه کعبه وولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رسولخدا صلی الله علیه وآله و ولایت حسن و ولایت علی بن الحسین و ولایت محمد بن علی و شما پس از او، **صلوات الله علیهم اجمعین** و اینکه شما امامان من هستید. بر این روش زندگی کنم وبراین روش بمیرم و خدا را با آن دینداری کنم.

فرمود: ای عمرو! این بخدا دین من است و دین پدرانم که خدا را در پنهان و آشکار دینداری میکنم پس از خدا پروا کن و زبانت را جز از سخن خیر نگهدار و نگو من از جانب خود هدایت یافتم، بلکه خدا ترا هدایت فرموده، پس شکر نعمتهائی را که خدای عزوجل بتو داده بگزار، و از کسانی مباش که چون رو آورد و حاضر باشد، روبرو سرزنش شود، و چون پشت کند و غایب شود، غیبتش کنند (بلکه تقیه را از دست مده و با همه مردم خوشرفتاری کن) و مردم را بردوش خود سوار مکن (مردم را برخود مسلط مکن و خود را مدیون آنها مساز، باینکه از آنها ضمانت کنی یا وعده‌ئی بدهی که نتوانی وفا کنی یا سستی و مداهنه از خود نشان دهی) زیرا اگر مردم را بردوش خود سوار

۱ــ **ابن قتیبه** در «مصباح» گوید: دانشمندان گویند: استعمال کلمه نزه در رفتن بسوی ییلاق و باغ و بوستان غلط است، ولی بنظر من غلط نیست، زیرا تنزه بمعنی دور شدن است و چون غالباً باغ و بوستان تابستانی از منزل مسکونی دور است، باین ملاحظه کلمه تنزه و مشتقاتش را در آن مورد بکار میبرند.

عَلىٰ كَاهِلِكَ ـ أَنْ يُضَيِّعُوا شِعْبَ كَاهِلِكَ .

۱۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَالَ : أَلَا أُخْبِرُكَ بِالْإِسْلَامِ أَصْلِهِ وَفَرْعِهِ وَذُرْوَةِ سَنَامِهِ ؟ قُلْتُ : بَلىٰ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ : أَمَّا أَصْلُهُ فَالصَّلَاةُ وَفَرْعُهُ الزَّكَاةُ وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِأَبْوَابِ الْخَيْرِ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، قَالَ : الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ ، وَالصَّدَقَةُ تُذْهِبُ بِالْخَطِيئَةِ ، وَقِيَامُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ بِذِكْرِ اللهِ ، ثُمَّ قَرَأَ عليه السلام : «تَتَجَافىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ»

((بَابٌ))

﴿أَنَّ الْإِسْلَامَ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ (وَتُؤَدّىٰ بِهِ الْأَمَانَةُ) وَأَنَّ الثَّوَابَ عَلَى الْإِيمَانِ﴾

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : الْإِسْلَامُ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَ تُؤَدّىٰ بِهِ الْأَمَانَةُ ، وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ ، وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ .

کنی، استخوان شانه‌ات بشکست نزدیک شود (زیر بار میمانی و درمانده میشوی و شاید از هستی ساقط گردی).

۱۵ ــ سلیمان بن خالد گوید. امام باقر علیه السلام فرمود: نمیخواهی که اصل و فرع و بالاترین کنگره اسلام را بتو خبر دهم؟ عرضکردم: چرا قربانت گردم، فرمود: اما اصلش نماز است و فرعش زکوة و بالاترین کنگره‌اش جهاد، سپس فرمود: دلت میخواهد درهای خیر را بتو خبر دهم؟ عرضکردم، آری قربانت، فرمود: روزه سپر آتش دوزخ است و صدقه گناه را میزداید و شب زنده‌داری مرد بذکر خدا. سپس این آیه را قرائت فرمود «پهلوهایشان از بستر خواب دوری گزیند، ۱۶ سوره ۳۲».

﴿اسلام حفظ جان و اداء امانت کند اما ثواب در برابر ایما است﴾

۱ ــ امام صادق(ع) میفرمود: بوسیله اسلام خون شخص محفوظ شود و امانت ادا شود و زناشوئی حلال گردد، ولی ثواب در برابر ایمان است.

شرح ــ چنانچه در روایات بعد توضیح داده میشود، اسلام بمعنی اقرار بشهادتین است بوسیله زبان، و ایمان عقیده قلبی و رفتار عملی است طبق موازین و مقررات این دین شریف. پس کافریکه با مسلمین میجنگد، بمحض اینکه شهادتین بزبان جاری کند، از لحاظ ظاهر یکی از افراد مسلمین محسوب میشود و مسلمانرا روا نیست بروی او شمشیر بکشد، و چون امانتی نزد مسلمانی سپارد، لازمست باو رد کند یا اگر کسی نزد او امانتی سپارد، لازمست بصاحبش رد کند، زیرا راستگوئی ورد امانت ازمشخصات بارز مسلمان است. و نیز میتواند با زنی مسلمان ازدواج نماید. اما ثواب و پاداشی که خدا در آخرت میدهد مربوط بایمان و عقیده قلبی و امتثال مقررات شرعی است.

۲ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْعَلاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ ، وَالْإِسْلامُ إِقْرَارٌ بِلاعَمَلٍ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» فَقَالَ لِي : أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرُ الْإِسْلامِ

﴿۱۵۰۰﴾ ٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْإِسْلامِ وَالْإِيمَانِ ، مَاالْفَرْقُ بَيْنَهُمَا ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ الْتَفَتَ فِي الطَّرِيقِ وَقَدْ أَرِفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَّحِيلُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : كَأَنَّهُ قَدْ أَرِفَ مِنْكَ رَحِيلٌ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ فَقَالَ : فَالْقَنِي فِي الْبَيْتِ ، فَلَقِيَهُ فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِسْلامِ وَالْإِيمَانِ مَاالْفَرْقُ بَيْنَهُمَا ؟ فَقَالَ : الْإِسْلامُ هُوَالظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلامُ . وَ قَالَ : الْإِيمَانُ مَعَ مَعْرِفَةِ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقَرَّ بِهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِماً وَكَانَ ضَالّاً

---

۲ ــ امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: ایمان اقرار است وعمل. و اسلام اقرار بدون عمل است.

توضیح ــ پیداست که مقصود از اقرار، اعتراف زبانی و تلفظ بشهادتین است و کلمه **بلاعمل** بنحو لا بشرط است نه بشرط لا، زیرا کسیکه عمل بمقررات اسلام کرد و مؤمن شد، مسلمان هم میباشد.

۳ ــ جمیل بن دراج گوید: از امام صادق(ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم: «أعراب گفتند ما ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید بلکه بگوئید اسلام آوردیم، که هنوز ایمان در دلهایتان نفوذ نکرده است، ۱٤ سوره ٤۹،» مگر نمی بینی که ایمان غیر از اسلام است.

٤ ــ سفیان بن سمط گوید: مردی از امام صادق(ع) پرسید: میان اسلام و ایمان چه فرقست؟ حضرت جوابش نفرمود: سپس سؤال کرد، باز جوابش نفرمود، آنگاه روزی در میان راه بیکدیگر برخوردند و کوچ کردن آنمرد نزدیک شده بود، امام صادق علیه السلام باو فرمود: گویا کوچ کردنت نزدیک شده است، عرضکرد آری، فرمود: در خانه مرا دیدار کن. آن مرد بدیدارش رفت و ازآنحضرت فرق میان اسلام وایمان را پرسید.

حضرت فرمود: اسلام همین صورت ظاهری است که مردم دارند، یعنی شهادت دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و رسول اوست و گزاردن نماز و دادن زکوة و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان. اینست اسلام.

اما ایمان معرفت این امر (ولایت) است با این (صورت ظاهریکه بیان شد) پس اگر کسی بآنها اقرار کند و باین امر (ولایت) عارف نباشد، مسلمان است و گمراه.

۵ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ آمَنُوا فَقَدْ كَذَبَ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ لَمْ يُسْلِمُوا فَقَدْ كَذَبَ.

۶ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ حَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنْ قَاسِمٍ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : الْإِسْلَامُ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَتُؤَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ ؛ وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ .

(بَابُ)

(انَّ الْايمَانَ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يَشْرِكُ الْايمَانَ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَهُمَا مُخْتَلِفَانِ ؟ فَقَالَ : إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ ، فَقُلْتُ : فَصِفْهُمَا لِي ، فَقَالَ : الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ

---

۵ ـ ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید، بلکه بگوئید اسلام آوردیم» پس هرکه معتقد باشد، آنها ایمان آوردند دروغ گفته و هرکس معتقد باشد، آنها اسلام نیاورده‌اند، دروغ گفته است.

شرح ـ بیضاوی گوید: این آیه درباره جمعی از بنی اسد نازل شد که در سال قحطی بمدینه خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمدند و اقرار بشهادتین کردند و گفتند ما بازاد و راحله خود نزد شما آمده‌ایم، نه مانند فلان طایفه که با اسلحه بجنگ شما میآیند. و مقصودشان از این سخن گرفتن صدقه و منت نهادن بر پیغمبر صلی الله علیه وآله بود.

۶ ـ امام صادق(ع) میفرمود: بسبب اسلام جان محفوظ ماند، وادای امانت شود، و زناشوئی حلال گردید، ولی ثواب در برابر ایمانست (بحدیث اول این باب رجوع شود).

(ایما با اسلام جمع شود، ولی اسلام با ایمان جمع نشود)

توضیح ـ پیداست که طبق توضیحی که ذیل روایت ۱۴۹۷ بیان کردیم، نسبت بین اسلام و ایمان عموم و خصوص مطلق است، زیرا اسلام اعم است و ایمان اخص، پس هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.

۱ ـ سماعه گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: بمن خبرده آیا اسلام و ایمان دو چیز مختلفند؟ فرمود: ایمان شریک اسلام میشود، ولی اسلام شریک ایمان نیست، عرضکردم آنرا برایم وصف کن فرمود: اسلام

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَالتَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاكِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَعَلَىٰ ظَاهِرِ جَمَاعَةِ النَّاسِ، وَالْإِيمَانُ: الْهُدَىٰ وَمَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ، وَالْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ ، إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَإِنِ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَالصِّفَةِ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : الْإِيمَانُ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ .

﴿۱۵۰۵﴾ ۳ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَلَا يُشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ ، إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ وَالْإِسْلَامُ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاكِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَ حُقِنَ الدِّمَاءُ ؛ وَالْإِيمَانُ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَيُّهُمَا أَفْضَلُ :الْإِيمَانُ أَوِ الْإِسْلَامُ؟ فَإِنَّ مَنْ قِبَلَنَا يَقُولُونَ إِنَّ الْإِسْلَامَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ ، فَقَالَ : الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ، قُلْتُ ؟ فَأَوْجِدْنِي ذٰلِكَ ، قَالَ :

شهادت بیگانگی خدا و تصدیق رسولخدا صلی الله علیه وآله است که بسب آن خونها از ریختن محفوظ ماند و زناشوئی و میراث برآن اجرا گردد و جماعت مردم طبق ظاهرش رفتار کنند.

ولی ایمان هدایت است و آنچه در دلها از صفت اسلام پا برجا میشود و عمل بآن هویدا میگردد پس ایمان یکدرجه از اسلام بالاتر است. ایمان در ظاهر شریک اسلام است، ولی اسلام در باطن شریک ایمان نیست، اگرچه هر دو در گفتار و وصف گرد آیند (یعنی اگرچه گفتن شهادتین و تصدیق بتوحید و رسالت از شرایط هردو میباشد).

۲ ــ فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان شریک اسلام میشود، ولی اسلام شریک ایمان نیست.

۳ ــ و فرمود: ایمان شریک اسلام میشود، ولی اسلام شریک ایمان نمیگردد، ایمان آنستکه در دل ثابت شود و اسلام چیزیستکه زناشوئی و میراث و حفظ خون بسبب آن شود، ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست.

٤ ــ ابی الصباح کنانی گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم که ایمان و اسلام کدامیک برتر است؟ زیرا مردمیکه نزد ما هستند، میگویند: اسلام برتر از ایمانست.

فرمود: ایمان برتر از اسلامست. عرضکردم: این مطلب را بمن خوب بفهمانید.

مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُتَعَمِّداً ؟ قَالَ : قُلْتُ : يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً قَالَ : أَصَبْتَ ، قَالَ : فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّداً ؟ قُلْتُ : يُقْتَلُ ، قَالَ : أَصَبْتَ أَلَا تَرَى أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَأَنَّ الْكَعْبَةَ تَشْرَكُ الْمَسْجِدَ وَالْمَسْجِدُ لَا يَشْرَكُ الْكَعْبَةَ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ

۵ ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَفْضَى بِهِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِهِ وَالْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرَقِ كُلِّهَا وَ بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَجَازَ النِّكَاحُ وَاجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ ، فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَأُضِيفُوا إِلَى الْإِيمَانِ ؛ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ وَالْإِيمَانُ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ وَ هُمَا فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ ، كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ وَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا

فرمود: چه میگوئی درباره کسیکه عمداً در مسجدالحرام حدثی صادر کند؟ (مثل آنکه بول کند) عرضکردم او را بشدت میزنند.

فرمود: درست گفتی. چه میگوئی درباره کسیکه درخانه کعبه عمداً حدثی صادر کند؟ عرضکردم باید کشته شود.

فرمود: درست گفتی، نمی بینی که خانه کعبه فضیلتش از مسجد بیشتر است، و کعبه با مسجد شریکست، ولی مسجد با کعبه شریک نیست؟ (زیرا کیفر توهین بکعبه در مسجد نیست) همچنین ایمان با اسلام شریکست، ولی اسلام شریک ایمان نیست.

۵ ــ امام باقر(ع) میفرمود: ایمان آنستکه در دل مستقر شود. و بنده را بسوی خدای عزوجل کشاند، و اطاعت خدا و گردن نهادن بفرمانش مصدق آن باشد، ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است که تمام فرق و جماعات مردم آن را دارند، و بوسیله آن جانها محفوظ ماند و میراث پرداخت شود و زناشوئی روا گردد، و برنماز و زکوة و روزه و حج اتفاق و اجتماع کنند، و بدان سبب از کفر خارج گشته، بایمان منسوب گردند، و اسلام شریک ایمان نیست، ولی ایمان با اسلام شریک گردد، و در گفتار (شهادتین) و کردار (عمل بمقررات دین) هردو گرد آیند (یعنی چنین کسی هم مؤمن است و هم مسلمان) چنانکه کعبه درمسجد الحرام است، ولی مسجد الحرام در کعبه نیست، همچنین ایمان شریک اسلامست، ولی اسلام شریک ایمان نیست.

قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» فَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ قُلْتُ: فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحُدُودِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ؟ فَقَالَ لَا، هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذٰلِكَ مَجْرًى وَاحِدٍ وَلٰكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَمَا يَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْتُ: أَلَيْسَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» وَ زَعَمْتَ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً» فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِينَ ضِعْفاً، فَهٰذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَيَزِيدُهُ اللهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيمَانِهِ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَيَفْعَلُ اللهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلَيْسَ هُوَ دَاخِلاً فِي الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ: لَا وَلٰكِنَّهُ قَدْ أُضِيفَ إِلَى الْإِيمَانِ وَخَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلاً تَعْقِلُ بِهِ فَضْلَ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ، أَرَأَيْتَ لَوْ بَصُرْتَ رَجُلاً فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ؟ قُلْتُ: لَا يَجُوزُ لِي ذٰلِكَ، قَالَ: فَلَوْ بَصُرْتَ رَجُلاً فِي الْكَعْبَةِ أَكُنْتَ شَاهِداً أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ

و خدای عزوجل فرماید: «اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید. بلکه بگوئید اسلام آوردیم، در صورتیکه هنوز ایمان در دلهایتان نفوذ نکرده است.» و سخن خدای عزوجل راست‌ترین سخن است.

عرضکردم: آیامؤمن را برمسلمان نسبت بفضائل (بخششها و مواهب دنیوی) و احکام و حدود و چیزهای دیگر فضیلتی هست؟ فرمود: نه، هر دو نسبت باین امور یکسانند، لیکن فضیلت مؤمن برمسلم نسبت باعمال آنها و موجبات تقربی است که بسوی خدای عزوجل دارند.

عرضکردم: مگر خدای عزوجل نمیفرماید: «هرکس حسنه‌ای آورد، ده برابر آن پاداش دارد؛ ۱۶۰ سوره ۶» در صورتیکه عقیده شما این بود که مسلمان بامؤمن نسبت بنماز و زکوة و روزه و حج یک حکم دارد. فرمود: مگر خدای عزوجل نمیفرماید: «خدا برای او چندین برابر بیشتر کند» مؤمنینند که خدای عزوجل حسناتشانرا چند برابر کند، هر حسنه‌ئی را هفتاد برابر، این است فضیلت مؤمن (برمسلم) و نیز خدا باندازه درستی ایمانش، حسنات او را چندین برابر زیاد کند، و نسبت بمؤمنین هر خیری که خواهد روا دارد.

عرضکردم: بفرمائید، اگر کسی وارد اسلام شود، مگر نه اینستکه وارد ایمان هم شده است؟ فرمود: نه، بلکه منسوب بایمان گشته و از کفر خارج شده است، اکنون برایت مثلی میزنم تا فضیلت ایمانرا براسلام بفهمی.

بمن بگو اگر مردی را در میان مسجدالحرام ببینی، شهادت میدهی که اورادرکعبه دیده‌ئی؟ عرضکردم این شهادت برایم روا نیست، فرمود: اگر مردی را درمیان کعبه ببینی، گواهی دهی که او داخل مسجد الحرام گشته

قَالَ : وَ كَيْفَ ذٰلِكَ ؟ قُلْتُ : إِنَّهُ لَايَصِلُ إِلىٰ دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتّٰى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ ، فَقَالَ :قَدْأَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ ، ثُمَّ قَالَ : كَذٰلِكَ الْإِيمَانُ وَالْإِسْلَامُ .

((بَابٌ))

(آخَرُ مِنْهُ وَفِيهِ أَنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ)

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ : كَتَبْتُ مَعَ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الْإِيمَانِ مَاهُوَ ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ مَعَ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ : سَأَلْتَ رَحِمَكَ اللهُ عَنِ الْإِيمَانِ ،وَالْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَقْدٌ فِي الْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَالْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَهُوَ دَارٌ وَ كَذٰلِكَ الْإِسْلَامُ دَارٌ وَالْكُفْرُ دَارٌ فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِماً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِناً وَلَايَكُونُ مُؤْمِناً حَتّٰى يَكُونَ مُسْلِماً ، فَالْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَ هُوَ يُشَارِكُ الْإِيمَانَ ، فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ كَبِيرَةً مِنْ كَبَائِرِ الْمَعَاصِي أَوْصَغِيرَةً مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ ، سَاقِطاً عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ وَثَابِتاً عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنْ تَابَ وَاسْتَغْفَرَ عَادَ إِلىٰ دَارِ الْإِيمَانِ وَلَايُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَالْإِسْتِحْلَالُ : أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هٰذَا حَرَامٌ وَلِلْحَرَامِ هٰذَا حَلَالٌ وَدَانَ بِذٰلِكَ ، فَعِنْدَهَا

است؟ عرضکردم: آری، فرمود: چگونه چنین شد؟ گفتم: زیرا او داخل کعبه نمیشود، جز اینکه داخل مسجد الحرام شود، فرمود: درست فهمیدی و نیکو گفتی: سپس فرمود ایمان و اسلام هم چنین اند. (تا کسی شهادتین نگوید باعتقاد قلبی و عمل بمقررات دینی نرسد).

(باب دیگریست از این باب و اینکه اسلام پیش از ایمانست)

۱ ــ عبدالرحیم قصیر گوید: نامه‌ئی بامام صادق(ع) نوشتم که سؤال کرده بودم ایمان چیست؟ و توسط عبدالملک بن اعین فرستادم، حضرت نوشت و توسط عبدالملک فرستاد که: از ایمان پرسش کردی ــ خدایت رحمت کند ــ ایمان اقرار نمودن بزبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضاء و جوارح است، ایمان اجزائی دارد بهم پیوسته و مانند خانه‌ایست (که سقف و در و دیوارش بهم پیوسته است) همچنین اسلام مانند خانه‌ایست و کفر هم مانند خانه‌ایست.

گاهی بنده مسلمان است، پیش از آنکه مؤمن باشد (مسلمان است وهنوز مؤمن نشده) ولی مؤمن نشود، جز آنکه مسلمان باشد، پس اسلام پیش از ایمانست و شریک ایمان، و چون بنده گناه کبیره یا صغیره‌ئی را که خدای عزوجل از آن نهی فرموده مرتکب شود، از ایمان خارج شود، و اسم ایمان از او برداشته و اسم اسلام براو گذاشته

يَكُونُ خَارِجاً مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ ، دَاخِلاً فِي الْكُفْرِ ، وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَأَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثاً فَأُخْرِجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ فَضُرِبَتْ عُنُقُهُ وَصَارَ إِلَى النَّارِ .

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ قُلْتُ لَهُ : أَفَرْقٌ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ ؟قَالَ : فَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلَهُ ؟ قَالَ قُلْتُ : أَوْرِدْ ذَلِكَ ، قَالَ:مَثَلُ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ فَقَدْ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ حَتَّى يَكُونَ فِي الْحَرَمِ وَقَدْ يَكُونُ مُسْلِماً وَلَا يَكُونُ مُؤْمِناً وَلَا يَكُونُ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونَ مُسْلِماً. قَالَ:قُلْتُ:فَيَخْرُجُ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيُصَيِّرُهُ إِلَى مَاذَا؟قَالَ إِلَى الْإِسْلَامِ أَوِ الْكُفْرِ . وَقَالَ : لَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَأَفْلَتَ مِنْهُ بَوْلُهُ أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَلَمْ يُخْرَجْ مِنَ الْحَرَمِ،فَغَسَلَ ثَوْبَهُ وَتَطَهَّرَ، ثُمَّ لَمْ يُمْنَعْ أَنْ يَدْخُلَ الْكَعْبَةَ ،وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبَالَ فِيهَا مُعَانِداً أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْحَرَمِ وَ ضُرِبَتْ عُنُقُهُ.

شود، سپس اگر توبه و استغفار کند، بخانه ایمان برگردد و جز انکار و استحلال او را بسوی کفر نبرد، و استحلال اینستکه ،بچیز حلال بگوید این حرامست و بچیز حرام بگوید: این حلالست و بآن عقیده پیدا کند، آنگاه هست که از اسلام و ایمان خارج گشته و در کفر وارد شود و مانند کسی است که داخل حرم (مسجد الحرام) گشته و سپس داخل کعبه شود و در کعبه حدثی صادر کند، و از کعبه و حرم اخراج گشته و گردنش زده و بدوزخ رفته باشد.

۲ ــ سماعة بن مهران گوید: از امام سؤال کردم: آیا میان اسلام و ایمان فرقی است؟! فرمود: مثلش را برایت بزنم؟ عرضکردم بیان فرمائید.

فرمود:مثل ایمان واسلام مثل کعبة الحرام است باحرم مکه، گاهی انسان درحرم است ودر کعبه نیست،ولی در کعبه نمیباشد، جز اینکه درحرم باشد، همچنین گاهی انسان مسلمان است و مؤمن نیست ولی مؤمن نباشد، جز آنکه مسلمان باشد.

عرضکردم: چیزی هست که انسان را از ایمان خارج کند؟ فرمود: آری، عرضکردم او را (که از ایمان خارج کرد) بکجا میبرد؟ فرمود: بسوی اسلام یا کفر. و فرمود: اگر مردی وارد کعبه شود و ناگاه بولش بریزد، از کعبه بیرون رود، ولی از حرم بیرون نرود و جامه اش را بشوید و تطهیر کند، آنگاه دخولش در کعبه مانعی ندارد، ولی اگرمردی داخل کعبه شود و از روی عناد و ستیزه در آنجا بول کند، از کعبه و حرم اخراج شده، گردنش زده شود.

توضیح ــ تطبیق این مثال با مورد سؤال باین طریق است که چون گناهی از انسان سرزند، ولی از نظر عناد و لجاج با دین نباشد. از ایمان خارج میشود، ولی مسلمان است. و چون توبه و استغفار نمود، آن پلیدی از

﴿ باب ﴾

﴿۱۵۱۰﴾ «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَبْدِالرَّزَّاقِ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ [اُ]نَاساً تَكَلَّمُوا فِي هٰذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ ذٰلِكَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ : «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ» الْآيَةَ فَالْمَنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ ؛ وَ الْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ: «أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ » ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى اللهِ وَحْدَهُ وَأَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً ، ثُمَّ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ عليهم السلام عَلَى ذٰلِكَ إِلَى أَنْ بَلَغُوا مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله فَدَعَاهُمْ إِلَى أَنْ يَعْبُدُوا اللهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَقَالَ: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصّٰى بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرٰاهِيمَ وَمُوسٰى وَعِيسٰى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ

دامنش شسته و دوباره بایمان داخل میشود، اما اگر از روی عناد و ستیزه با دین گناهی را مرتکب شود، بکلی از اسلام و ایمان خارج شود، و مرتد و واجب القتل گردد.

(باب)

توضیح ــ مرحوم مجلسی گوید: چون این باب مانند دو باب سابق مشتمل برمعنای اسلام و ایمانست، جزء آندو باب قرار گرفت و مصنف عنوان خاصی برایش قائل نشد، و از نظر اینکه مشتمل برتوضیح و فوائد بسیاریست آنرا بابی جداگانه قرار داد.

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا مردمی که درباره این قرآن ندانسته سخن گفتند، خدای تبارک و تعالی میفرماید: «اوست که اینکتاب را برتو نازل کرد، برخی از آن آیه هائیست محکم که آن اصل و مایه اینکتابست و آیه های دیگریست متشابه، آنها که در دلشان شک و انحرافست، برای فتنه جوئی و بقصد تأویل از متشابهاتش پیروی کنند، در صورتیکه تأویل قرآنرا جز خدا نداند ــ تا آخر آیه ۷ سوره ۳ ــ» و منسوخات ازجمله متشابهاتست و محکمات ازجمله ناسخات.

خدای عزوجل جناب نوح را بسوی قومش مبعوث فرمود که: «خدا را بپرستید و تقوایش پیشه کنید و اطاعت مرا نمائید» او هم ایشانرا بخدای یگانه دعوت فرمود تا عبادتش کنند و چیزی را با او شریک نسازند، سپس پیغمبران دیگر را بدین دعوت مبعوث فرمود، تا بمحمد صلی الله علیه وآله رسید، او هم ایشانرا دعوت فرمود که خدا را بپرستند و چیزی را شریکش نسازند و فرمود: «از امور دین آنچه را خدا بنوح سفارش کرده بود و آنچه را به‌تو وحی کردیم و آنچه را بابرا هیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، برای شما مقرر کرد که دین را بپا دارید و در آن تفرقه

وَلاتَنفِرُوا فيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشرِكينَ ماتَدعُوهُم إِلَيهِ ،اَللهُ يَجتَبي إِلَيهِ مَن يَشاءُ وَيَهدي إِلَيهِ مَن يُنيبُ، فَبَعَثَ الأَنبِيآءَ إِلى قَومِهِم بِشَهادَةِ أَن لاإِلهَ إِلاَّ اللهُ وَالإِقرارِ بِما جآءَ [بِهِ] مِن عِندِ اللهِ فَمَن آمَنَ مُخلِصاً وَمَاتَ عَلى ذلِكَ أَدخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ بِذلِكَ وَذلِكَ أَنَّ اللهَ لَيسَ بِظَلاّمٍ لِلعَبيدِ وَ ذلِكَ أَنَّ اللهَ لَم يَكُن يُعَذِّبُ عَبداً حَتّى يُغلِظَ عَلَيهِ فِي القَتلِ وَالمَعاصي الَّتي أَوجَبَ اللهُ عَلَيهِ بِها النّارَ لِمَن عَمِلَ بِها،فَلَمّا اسْتَجابَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مَن اسْتَجابَ لَهُ مِن قَومِهِ مِنَ المُؤمِنينَ ، جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنهُم شِرعَةً وَمِنهاجاً وَالشِّرعَةُ وَالمِنهاجُ سَبيلٌ وَسُنَّةٌ وَقالَ اللهُ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَإِنّا أَوحَينا إِلَيكَ كَما أَوحَينا إِلى نوحٍ وَالنَّبِيّينَ مِن بَعدِهِ، وَأَمَرَ كُلَّ نَبِيٍّ بِالأَخذِ بِالسَّبيلِ وَالسُّنَّةِ وَكانَ مِنَ السُّنَّةِ وَالسَّبيلِ الَّتي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِها مُوسى عليه السلام أَن جَعَلَ اللهُ عَلَيهِمُ السَّبتَ وَكانَ مِن أَعظَمِ السَّبتِ وَلَم يَستَحِلَّ أَن يَفعَلَ ذلِكَ مِن خَشيَةِ اللهِ، أَدخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ وَمَنِ استَحَقَّ بِحَقِّهِ وَ استَحَلَّ ما حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ مِنَ العَمَلِ الَّذي نَهاهُ اللهُ عَنهُ فيهِ أَدخَلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ النّارَ وَذلِكَ حَيثُ استَحَلُّوا الحيتانَ وَ احتَبَسُوها وَأَكَلُوها يَومَ السَّبتِ ، غَضِبَ اللهُ عَلَيهِم مِن غَيرِ أَن يَكونُوا أَشرَكُوا بِالرَّحمنِ وَلاشَكُّوا فِي شَيءٍ مِمّا جآءَ بِهِ

میفکنید. دعوت شما برمشرکین گرانست. خدا هرکه را خواهد بسوی خود برگزیند و هرکه بدو باز گردد، بسوی خویش رهبری کند، ۱۳ سور ۴۱».

پیغمبرانرا بسوی قومشان مبعوث فرمود، بگواهی دادن بیگانگی خدا و اقرار بآنچه از جانب خدا آمده پس هرکه از روی اخلاص ایمان بیاورد و برآن روش بمیرد، خدا بدانجهت او را ببهشت داخل کند زیرا خدانسبت به بندگانش ستمگر نیست، برای اینکه خدا بنده‌ای را عذاب نکند تا نسبت بقتل و گناهانی که خدا دوزخ را برای مرتکبین آنها واجب ساخته سخت گیری کند.

سپس چون هر پیغمبری را مؤمنین قومش اجابت کردند، برای هریک از آنها شریعت و طریقه‌ئی مقرر کرد، و شریعت و طریق راه و روش است، و خدا بمحمد صلی الله علیه و آله فرمود: «ما همچنانکه بنوح و پیغمبران پس از نوح وحی کردیم، بتو هم وحی کردیم، ۱۶۳ سوره ۴» و هر پیغمبری را بأخذ راه و روشی مأمور فرمود، و از جمله راه و روشی که خدای عزوجل موسی (ع) را بآن امر فرمود، این بود که روز شنبه را برای آنها مقرر داشت، که هرکس روز شنبه را بزرگ شمرد، وازترس خداجسارت براین روز را حلال نشمارد، خدا داخل بهشتش کند، و هرکه نسبت بحق این روز توهین روا دارد و کاری را که خدا در آنروز نهی فرموده (صید ماهی) حلال شمرد، خدای عزوجل بدوزخش درآورد، و این زمانی بود که صید ماهی راحلال دانستند و روز شنبه آنها را حبس کردند و خوردند. خدا هم برآنها غضب فرمود بدون اینکه بخدای رحمان مشرک شوند یا نسبت بآنچه موسی (ع) آورده شک نمایند.

مُوسَى عليه السلام ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» ثُمَّ بَعَثَ اللهُ عِيسَى عليه السلام بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَجَعَلَ لَهُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً فَهَدَمَتِ السَّبْتَ الَّذِي أُمِرُوا بِهِ أَنْ يُعَظِّمُوهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ عَامَّةَ مَا كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ السَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُوسَى، فَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ عِيسَى أَدْخَلَهُ اللهُ النَّارَ وَإِنْ كَانَ الَّذِي جَاءَ بِهِ النَّبِيُّونَ جَمِيعاً أَنْ لَا يُشْرِكُوا بِاللهِ شَيْئاً ، ثُمَّ بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله وَ هُوَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ فَلَمْ يَمُتْ بِمَكَّةَ فِي تِلْكَ الْعَشْرِ سِنِينَ أَحَدٌ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله رَسُولُ اللهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ بِإِقْرَارِهِ وَ هُوَ إِيمَانُ التَّصْدِيقِ وَلَمْ يُعَذِّبِ اللهُ أَحَداً مِمَّنْ مَاتَ وَ هُوَ مُتَّبِعٌ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله عَلَى ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِالرَّحْمٰنِ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَكَّةَ «وَقَضَى رَبُّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً» إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً» أَدَبٌ وَعِظَةٌ وَتَعْلِيمٌ وَنَهْيٌ خَفِيفٌ وَلَمْ يَعِدْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَى اجْتِرَاحِ شَيْءٍ مِمَّا نَهَى عَنْهُ وَ

خدای عزوجل فرماید: «کسانی را از شما که در روز شنبه تعدی کردند، بدانستید، که بآنها گفتیم بوزینگان رانده شوید، ۶۵ سوره ۲».

سپس عیسی (ع) را فرستاد برای شهادت بیکتائی خدا و اقرار بآنچه از جانب خدا آورده و برای آنها شریعت و طریقه‌ئی قرار داد، و موضوع روز شنبه راکه پیروان موسی مأمور باحترامش بودند و همه راه و روشهائی را که موسی آورده بود، برهم خورد، پس هرکه راه عیسی را پیروی نکرد، خدا او را بدوزخ برد، و مطلبی راکه همه پیغمبران آوردند این بود که چیزی را شریک خدا نگیرند (یعنی این مطلب در زمان هیچ پیغمبری برهم نخورد).

سپس خدامحمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود: و او ده سال در مکه بود، در آن ده سال هیچکس با شهادت به یکتائی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه وآله نمرد، جز آنکه خدا او را بسبب اقرارش ببهشت داخل کرد و آن ایمان باور و تصدیق بود و هیچیک از پیروان محمد را که مردند عذاب نفرمود، جز آنکه بخدای رحمان مشرک شد، و تصدیق این مطلب راخدای عزوجل در سوره بنی اسرائیل در مکه برپیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرد، «پروردگارت مقرر داشت که جز او را عبادت نکنید و بپدر و مادر احسان کنید ــ تا آنجا که فرماید ــ خدا به‌بندگانش آگاه و بیناست، ۲۲ ۳۰ سوره ۱۷».

در این آیات ادب است و پند و آموزش و نهی سبک، و برآنها وعده نداده و نسبت بارتکاب آنچه نهی فرموده وعیدی (انذار و تهدیدی) نفرمود: و نیز از چیزهائی نهی نمود و بیم داد، ولی نسبت بآنها سخت گیری نکرد و تهدید ننمود و فرمود: «فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، شما و آنها را ما روزی دهیم، کشتن آنها گناهی بزرگ

أَنْزَلَ نَهْياً عَنْ أَشْيَاءَ حَذَّرَ عَلَيْهَا وَلَمْ يُغَلِّظْ فِيهَا وَلَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَيْهَا وَقَالَ: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً ۞ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلاً ۞ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً ۞ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً ۞ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ۞ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً ۞ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً ۞ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً ۞ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً» وَأَنْزَلَ فِي «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»: «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» فَهَذَا مُشْرِكٌ وَأَنْزَلَ فِي «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ»: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُوراً وَيَصْلَى سَعِيراً ۞ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً ۞ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَى» فَهَذَا مُشْرِكٌ وَأَنْزَلَ فِي [سُورَةِ] تَبَارَكَ «كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» فَهَؤُلَاءِ مُشْرِكُونَ وَأَنْزَلَ فِي الْوَاقِعَةِ: «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ

است ــ ۲۱ ــ نزدیک زنا مرو ید که کاری زشت و روشی بد است ــ ۲۲ ــ و جانداری را که خداحرام کرده، جز بحق مکشید، و هرکه مظلوم کشته شود، برای ولی او تسلطی قرار دادیم، اما در کشتن زیاد روی نکنید که او نصرت یافته است ــ ۲۳ ــ بمال یتیم جز بروشی نیکو نزدیک نشو ید تا زمانیکه ببلوغ و رشد خود رسد، و به پیمان وفا کنید، که پیمان مورد بازخواست است ــ ۲۴ ــ و چون پیمانه کنید، پیمانه را پرکنید و با ترازوی درست بکشید که این روش بهتر و سرانجامش نیکوتر است ــ ۲۵ ــ از آنچه یقین نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم همه اینها مسئولند ــ ۲۶ ــ روی زمین متکبرانه راه مرو، که هرگز زمین را نخواهی شکافت و هرگز ببلندی کوههانخواهی رسید ــ ۲۷ ــ بدی همه اینها نزد پروردگارت ناپسند است ــ ۲۸ ــ اینها برخی حکمت است که پروردگارت بتو وحی کرد، و همراه خدا معبود دیگری قرار مده که سرزنش شده و رانده گشته، در دوزخ افتی ــ ۲۹ سوره ۱۷».

و در سوره «والليل اذا يغشى» نازل فرمود: «از آتشی که زبانه میکشد بیمتان میدهم، جز شقی تریکه تکذیب کند و روی گرداند داخل آن نشود ــ ۱۶ سوره ۹۲» این شخص مشرکست.

و در سوره «اذا السماء انشقت» نازل فرمود: «و اما آنکه نامه‌اش را پشت سرش دهند، زود باشد که به‌واویلا فریاد کشد و بدوزخ درآید، همانا او میان خاندان خویش شادمان بود. او گمان کرد که هرگز (بسوی ما) باز نگردد، چرا ــ ۱۴ سوره ۸۴» این هم مشرکست.

الضَّالِّينَ ۞ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ۞ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ، فَهُؤُلاءِ مُشْرِكُونَ ، وَأَنْزَلَ فِي الْحَاقَّةِ «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ۞ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ۞ يَالَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۞ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ - إِلَى قَوْلِهِ - إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللهِ الْعَظِيمِ» فَهَذَا مُشْرِكٌ ، وَأَنْزَلَ فِي طَسَّمَ «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ۞ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۞ مِنْ دُونِ اللهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ۞ فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ۞ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ» جُنُودُ إِبْلِيسَ ذُرِّيَّتُهُ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَقَوْلُهُ: «وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ» يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ اقْتَدَوْا بِهِمْ هَؤُلاءِ فَاتَّبَعُوهُمْ عَلَى شِرْكِهِمْ وَهُمْ قَوْمُ مُحَمَّدٍ ﷺ لَيْسَ فِيهِمْ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى أَحَدٌ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ» «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ» «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ» لَيْسَ فِيهِمُ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالُوا: عُزَيْرٌ ابْنُ اللهِ وَلَا النَّصَارَى الَّذِينَ قَالُوا : الْمَسِيحُ ابْنُ اللهِ ، سَيُدْخِلُ اللهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى النَّارَ وَيُدْخِلُ كُلَّ قَوْمٍ بِأَعْمَالِهِمْ ؛ وَقَوْلُهُمْ: «وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ» إِذْ دَعَوْنَا إِلَى سَبِيلِهِمْ، ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ

و در سوره تبارک نازل فرمود: «هرگاه گروهی را در دوزخ افکنند. خزانه دارانش از آنها بپرسند مگر بیم رسانی سوی شما نیامده بود؟ گویند چرا بیم رسان آمد، ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی نازل نکرده است ۸ سوره ٦٧» اینها نیز مشرکانند.

و در سوره «واقعه» نازل فرمود: «و اما اگر از تکذیب کنان گمراه باشد، ما حضری از آب جوشانست با درآوردن درجهنم ۹٤ سوره ۵۷» اینها هم مشرکانند.

و در سوره «الحاقه» نازل فرمود: «اما هرکه نامه اش را بدست چپش دهند، گوید: ایکاش نامه ام را نداده بودند، و نمیدانستم حسابم چیست! ایکاش کارم گذشته بود، دارائیم بدردم نخورد ــ تا آنجا که فرماید: ــ اویخدای بزرگ ایمان نیاورد «۳۲ سوره ٦٩» این هم مشرکست.

و در سوره «طسم» نازل فرمود: «دوزخ برای گمراهان نمودار شود، و بآنها گفته شود، آن چیزهائیکه غیر خدا میپرستیدید کجایند؟ آیا شما را یاری کردند یا یاوری جستند؟ سپس گمراهان و گمراه کنندگان برو در جهنم انداخته شوند باهمه سپاهیان ابلیس، ۹٤ سوره ۲٦» سپاهیان ابلیس، نسل او هستند از شیاطین. و باز فرماید: «و جز مجرمین ما را گمراه نکردند» مقصود مشرکینی باشند که اینها بایشان اقتدا کرده در شرک تابع آنها شدند و اینها قوم محمد صلی الله علیه و آله بودند، کسی از یهود و نصاری در اینها نیست، و شاهد و مصدقش گفتار خدای عزوجل است.

«پیش از آنها قوم نوح هم تکذیب کردند» «اصحاب أیکة تکذیب کردند» «قوم لوط تکذیب کردند» در میان اینها نبود قوم یهودی که گفتند: عزیز پسر خداست و نه نصاری که گفتند مسیح پسر خداست، خدا یهود و نصاری را بدوزخ خواهد برد و هر گروهی را بسبب کردارشان بدوزخ میبرد (او بمردم ستم نمیکند، بلکه مردم بخود

فيهِمْ حينَ جَمَعَهُمْ إلَى النّارِ : « قالَتْ اُولاهُمْ لِاُخْراهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النّارِ» وَقَوْلُهُ : « كُلَّما دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَها حَتّى إذَا ادّارَكُوا فيها جَميعاً » بَرِئَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ لَعَنَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ، يُرِيدُ بَعْضُهُمْ أَنْ يَحُجَّ بَعْضاً رَجاءَ الْفَلَجِ فَيُفْلِتُوا مِنْ عَظيمِ ما نَزَلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ بِأَوانِ بَلْوىً وَ لَا اخْتِبارٍ وَلا قَبُولِ مَعْذِرَةٍ وَلاتَ حينَ نَجاةٍ وَالْآياتُ وَأَشْباهُهُنَّ مِمّانَزَلَ بِهِ بِمَكَّةَ وَلا يُدْخِلُ اللهُ النّارَ إلّا مُشْرِكاً ، فَلَمّا أَذِنَ اللهُ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله في الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ إلَى الْمَدينَةِ بَنَى الْإسْلامَ عَلى خَمْسٍ : شَهادَةِ أَنْ لا إلهَ إلّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإقامِ الصَّلاةِ وَإيتاءِ الزَّكاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصِيامِ شَهْرِ رَمَضانَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحُدُودَ وَقِسْمَةَ الْفَرائِضِ وَأَخْبَرَهُ بِالْمَعاصي الَّتي أَوْجَبَ اللهُ عَلَيْها وَبِهَا النّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِها وَأَنْزَلَ في بَيانِ الْقاتِلِ «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها وَغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظيماً» وَلا يَلْعَنُ اللهُ مُؤْمِناً ، قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إنَّ اللهَ لَعَنَ الْكافِرينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعيراً خالِدينَ فيها أَبَداً

ستم میکنند).

و اینکه گویند: «جز مجرمین ما را گمراه نکردند» زیرا ما را براه خود دعوت کردند، این همان گفتار خدای عزوجل است «دسته آخر نسبت بنخستینیان گویند: پروردگارا اینها ما را گمراه کردند پس عذاب آتش آنها را دو چندان کن و چون در دوزخشان گرد آورد فرماید: «هرگاه گروهی بدوزخ وارد شود، همکار خود را لعنت کند تا همگی در آنجا گرد آیند» برخی از برخی بیزاری جویند و بعضی بعض دیگر را لعنت کنند، بعضی میخواهند بامید رستگاری و رهائی از گرفتاری بزرگی که دارند بردیگران با دلیل و برهان غلبه کنند، ولی آن هنگام نه موقع آزمایش و امتحان و پذیرفتن پوزش است و نه وقت نجات.

این آیات و أمثالش در مکه نازل شد و خدا جز مشرک را بدوزخ نبرد، سپس چون خدا بمحمد صلی الله علیه و آله اجازه فرمود، که از مکه بمدینه رود، اسلام روی پنج پایه بنا شد.

(۱) شهادت بیکتائی خدا و اینکه محمد بنده و رسول اوست.

(۲) بپا داشتن نماز.

(۳) دادن زکوة.

(٤) حج خانه کعبه.

(۵) روزه ماه رمضان و حدود و تقسیم ارث را براو نازل فرمود و گناهانیکه خدا بوسیله آنها و بدانها دوزخ را برای مرتکبین آنها لازم کند، خبر داد، و درباره کیفر قاتل نازل فرمود: «هرکه مؤمنی را عمداً بکشد، جزایش دوزخ است که جاودان در آن باشد و خدا براو غضب آرد، ولعنتش کند و عذابی بزرگ برایش مهیا دارد ــ ۹۵ سوره ٤ ــ» و خدا مؤمن را لعنت نمیکند (پس قاتل مؤمن نیست).

لایَجِدُونَ وَلِیّاً وَلانَصِیراً» وَکَیْفَ یَکُونُ فِی الْمَشِیئَةِ وَقَدْ اَلْحَقَ بِهِ ـ حِینَ جَزاهُ جَهَنَّمَ ـ الْغَضَبَ وَاللَّعْنَةَ وَقَدْ بَیَّنَ ذٰلِکَ مَنِ الْمَلْعُونُونَ فِی کِتابِهِ؟ وَأَنْزَلَ فِی مالِ الْیَتِیمِ مَنْ أَکَلَهُ ظُلْماً «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامیٰ ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیراً» وَذٰلِکَ أَنَّ آکِلَ مالِ الْیَتِیمِ یَجِیءُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَالنّارُ تَلْتَهِبُ فِی بَطْنِهِ حَتّیٰ یَخْرُجَ لَهَبُ النّارِ مِنْ فِیهِ حَتّیٰ یَعْرِفَهُ کُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَنَّهُ آکِلُ مالِ الْیَتِیمِ وَأَنْزَلَ فِی الْکَیْلِ: «وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ» وَلَمْ یَجْعَلِ الْوَیْلَ لِأَحَدٍ حَتّیٰ یُسَمِّیَهُ کافِراً، قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ» وَأَنْزَلَ فِی الْعَهْدِ «إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَأَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُولٰئِکَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَلایُکَلِّمُهُمُ اللهُ وَلا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَلا یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ» وَالْخَلاقُ: النَّصِیبُ، فَمَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ فِی الْآخِرَةِ فَبِأَیِّ شَیْءٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَأَنْزَلَ بِالْمَدِینَةِ «الزّانِی لایَنْکِحُ إِلّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَالزّانِیَةُ

خدای عزوجل فرماید: «خدا کافران را لعنت کند و دوزخ را برایشان آماده نماید که همیشه و جاودان در آن باشند و یار و مدد کاری نیابند، و چگونه ممکن است امر قاتل موکول بمشیت خدا باشد (که اگر خواهد عذابش کند و اگر خواهد او را بیامرزد) در صورتیکه جزای او را جهنم قرار داده و غضب و لعنت خود را باو رسانیده، و او را از جمله ملعونان در کتاب خود بیان کرده است.

و در باب کسیکه مال یتیم را بستم بخورد، نازل فرمود: «کسانیکه اموال یتیمان را بستم میخورند در اندرون خود آتش خورند و بآتشی افروخته درون خواهند شد، ۱۰ سوره ٤» زیرا خورنده مال یتیم روزقیامت میآید، در حالیکه آتش در شکمش شعله‌ور است وزبانه آن ازدهانش خارج میشود، بنحو یکه همه اهل محشر بدانند که او خورنده مال یتیم است.

و راجع به‌پیمانه نازل فرموده است: «و یل بر کمفروشان (۱) سوره ۸۳» و خدا و یل را برای کسی قرار نداده، جز آنکه کافرش نامیده. خدای عزوجل فرماید: «و یل بر کافران از حضور یافتن در روزی بزرگ ۳۸ سوره ۱۹».

و در باره عهد و پیمان نازل فرمود: «کسانیکه پیمان باخدا و سوگندهای خویش را ببهائی اندک میفروشند، در آخرت خلاقی (نصیبی) ندارند و روز قیامت خدا با آنها سخن نمیگوید و سویشان نمینگرد و پاکشان نمیکند و عذابی دردناک دارند ۷۷ سوره ۳» و خلاق همان نصیب است، و کسیکه در آخرت نصیبی ندارد، بچه وسیله داخل

---

۱ ــ **ویل:** درآمدن بدی و شر، و دردمند نمودن و مصیبت زده ساختن و نیز و یل، وای و سختی است ــ منتهی الارب ــ.

لايَنْكِحُها إلاّ زانٍ أوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ، فَلَمْ يُسَمِّ اللهُ الزّانِيَ مُؤْمِناً وَلاَالزّانِيَةَ مُؤْمِنَةً وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ـ لَيْسَ يَمْتَرِي فِيهِ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّهُ قالَ ـ : لايَزْنِي الزّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلايَسْرِقُ السّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَمُؤْمِنٌ ؛ فَإِنَّهُ إِذافَعَلَ ذٰلِكَ خُلِعَ عَنْهُ الْإِيمانُ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ ، وَنَزَلَ بِالْمَدِينَةِ «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً وَلا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ ۞ إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» فَبَرَّأَهُ اللهُ مٰا كانَ مُقِيماً عَلَى الْفِرْيَةِ مِنْ أَنْ يُسَمّىٰ بِالْإِيمانِ ، قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «أَفَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لايَسْتَوُونَ» وَجَعَلَهُ اللهُ مُنافِقاً ، قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ» وَ جَعَلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَوْلِياءِ إِبْلِيسَ ، قالَ : «إِلاّ إِبْلِيسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» وَجَعَلَهُ مَلْعُوناً فَقالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ ۞ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ»

بهشت میشود؟.

و در مدینه نازل فرمود: «مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را بهمسری نگیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک بهمسر نگیرد، و این همسری بر مؤمنین حرامس، ٤ سوره ٢٤» پس خدا زن و مرد زناکار را مؤمن ننامیده است، و رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده: ــ و دانشمندان دراین گفته شک ندارند ــ، زناکار هنگامیکه زنا میکند مؤمن نیست، و دزد هنگامیکه دزدی میکند مؤمن نیست، زیرا هنگامیکه آن کار را میکند، ایمان از او برکنار شود، مانند برکناری پیراهن (از تن انسان).

و نیز در مدینه نازل فرمود: «کسانیکه زنان عفیفه را بزنا متهم کنند و چهار شاهد نیاورند، آنها را ۸۰ تازیانه بزنید و گواهی آنها را برای هرگز نپذیرید که ایشان فاسقند، مگر کسانیکه پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند، همانا خدا آمرزنده و مهربانست ٦ سوره ٢٦» پس خدا او را تا زمانیکه برافتراء (و تهمت بآن زن عفیفه) پایدار است از نامیدن مؤمن برکنار دانسته.

خدای عزوجل فرماید: آیا مؤمن مانند فاسق است؟ برابر نیستند، ١٨ سوره ٤١» و خدا فاسق را منافق نامیده.

خدای عزوجل فرماید: «همانا منافقان همان فاسقانند، ٦٧ سوره ٩» و خدای عزوجل او را از دوستداران شیطان قرار داده و فرموده: «مگر شیطان که از طایفه جن بود و نسبت بامر پروردگار خود (در موضوع سجده بآدم) فاسق شد ٤٨ سوره ١٨» و نیز ملعونش قرار داد و فرمود: «کسانیکه بزنان عفیفه و بی خبر نسبت زنا میدهند، در دنیا و آخرت لعنت شده و عذابی بزرگ دارند، روزی که زبان و دست و پایشان علیه آنها بکارهائی که میکرده‌اند گواهی دهند، ٢٤ سوره ٢٤» و أعضاء و جوارح علیه مؤمن گواهی ندهند، بلکه علیه کسیکه فرمان عذاب براو ثابت شده

وَلَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتَابَهُمْ وَلا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» وَ سُورَةُ النُّورِ أُنْزِلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النِّسَاءِ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِيلاً» وَالسَّبِيلُ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

گواهی دهند.

و اما مؤمن نامه‌اش را بدست راستش دهند، خدای عزوجل فرماید: «اما کسانیکه نامه آنها بدست راستشان داده شود، نامه خویش قرائت کنند و باندازه نخی ستم نبینند، ۷۴ سوره ۱۷» و سوره نور بعد از سوره نساء نازل شده است و تصدیقش اینستکه، خدای عزوجل در سوره نساء برپیغمبر نازل فرمود: آن زنان شما که کار بد میکنند، چهار گواه از خودتان برآنها بگیرید، اگر گواهی دادند، زنانرا در خانه نگه دارید تا مرگشان برسد یا خدا برای آنها راهی قرار دهد، ۱۴ سوره ٤» و راه همانستکه خدای عزوجل فرموده: «سوره‌ایستکه نازلش کرده‌ایم و مقرر داشته‌ایم و در آن آیه‌های روشن نازل کرده‌ایم، شاید شما اندرز گیرید، بهریک از زن و مرد زناکار ۱۰۰ تازیانه بزنید، و اگر بخدا و روز دیگر ایمان دارید در امر دین خدا، شما را نسبت بآنها مهربانی دست ندهد، و باید گروهی از مؤمنین هنگام مجازاتشان حاضر باشند، ۱ و ۲ سوره ۲٤.

شرح ــ در زمان امام باقر علیه السلام مردمی بودند که درباره قرآن از پیش خود سخن میگفتند و آنرا تفسیر برأی میکردند، گفتار آنها سبب شد که حضرت این روایت مفصل را بیان فرمود. حاصل روایت اینستکه، خدایتعالی بمقداریکه بمردم رسانیده و فهمانیده، از آنها بازخواست میکند، چون امر توحید و دعوت به‌یگانگی خدادر برنامه تمام پیغمبران الهی بوده و همگی باتفاق کلمه بآن دعوت نموده‌اند، مردمی که آن دعوت را از هر پیغمبری شنیده و نپذیرفته‌اند، مشرک نامیده شوند و جزای آنها جهنم است، همچنین مردمیکه در زمان پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در مکه بودند و پیش از هجرت در مکه مردند.

آنها که بشهادتین اقرار کردند و مردند ببهشت روند و کسانیکه انکار کردند مشرکند و بدوزخ درآیند، در مکه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله غیر از دعوت بتوحید امری از خدایتعالی نرسید، مگر دستوراتی مختصر، بزبان لین و نرم بعنوان موعظه و اندرز و ادب بدون آنکه برای آنها کیفر سختی بیان شود، و چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله

۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ مُؤْمِناً ؟ قَالَ : فَأَيْنَ فَرَائِضُ اللهِ ؟ .

قَالَ : وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ : لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ كَلَاماً لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا حَلَالٌ وَلَا حَرَامٌ . قَالَ: وَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً يَقُولُونَ : إِذَا شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَهُوَ مُؤْمِنٌ ، قَالَ: فَلَمْ يُضْرَبُوا الْحُدُودَ وَلَمْ تُقْطَعْ أَيْدِيهِمْ ؟! وَمَا خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقاً أَكْرَمَ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ ، لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّامُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ مَتَوَارَا اللهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ ، ثُمَّ قَالَ: فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِراً ؟

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ سَلَامٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ ، فَقَالَ : الْإِيمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللهُ فَلَا يُعْصَى .

بمدینه تشریف آورد، چهارستون دیگر برشهادتین بعنوان پایه و رکن اسلام اضافه شد و اسلام دارای پنج پایه گردید. شهادتین و نماز و زکوة و حج و روزه، و نیز حدود وارث و بیان گناهان و معاصی با شدت نازل گشت و کیفر و مجازات آنها بیان شد، پس هرکس یکی از آن معاصی رامرتکب شود هنگام ارتکاب، مؤمن نیست و در آنموقع پیراهن ایمان از تنش کنده شود، امام باقر(ع) تمام این مطالب را با اتکاء بآیات شریفهٔ قرآن و استدلال بمحکمات بطور روشن بیان میفرماید، و درباره ولایت اگرچه تصریح نفرموده، ولی طریقه بیان و استدلالش، روشن دلانرا بولایتش رهبری میکند **والحمدلله.**

۲ ــ امام باقر(ع) فرمود: بامیرالمؤمنین(ع) عرض شد: کسیکه به **لا اله الا الله و محمد رسول الله** شهادت دهد مؤمن است؟ فرمود: پس واجبات خدا کجا میرود؟.

و علی(ع) میفرمود: اگر ایمان کلام میبود (یعنی تنها گفتن شهادتین میبود) روزه و نماز و حلال و حرامی در آن نازل نمیشد.

راوی گوید: بامام باقر(ع) عرضکردم؛ نزد ما گروهی هستند که میگویند: هرگاه کسی به**لا الا الا الله و محمد رسول الله** شهادت دهد مؤمن است، فرمود: پس چرا برای اجراء حدود تازیانه میخورند (چنانچه اگر یکی از آنها زنا کند یا مشروب خورد) و چرا دستشان بریده میشود (وقتی که دزدی کنند) و خدای عزوجل مخلوقی گرامیتر از مؤمن نیافریده، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنین اند و مؤمنین در جوار رحمت خدایند و بهشت برای مؤمنین است و حورالعین برای مؤمنین است، سپس فرمود: پس چرا کسیکه واجبات را انکار کند کافر است؟

۳ ــ سلام جعفی گوید: از امام صادق(ع) درباره ایمان پرسیدم، فرمود: ایمان اینستکه: خدا اطاعت شود و

((بَابٌ))

✡(فِي أَنَّ الْإِيمَانَ مَبْثُوثٌ لِجَوَارِحِ الْبَدَنِ كُلِّهَا)✡

۱ ــ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُوعَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : أَيُّهَا الْعَالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَاللهِ ؟ قَالَ : مَا لَا يَقْبَلُ اللهُ شَيْئاً إِلَّا بِهِ ، قُلْتُ : وَمَا هُوَ؟ قَالَ : الْإِيمَانُ بِاللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَأَشْرَفُهَا مَنْزِلَةً وَ أَسْنَاهَا حَظّاً ، قَالَ : قُلْتُ : أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ ، أَ قَوْلٌ هُوَ وَعَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ ؟ فَقَالَ : الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذٰلِكَ الْعَمَلِ ، بِفَرْضٍ مِنَ اللهِ بَيَّنَ فِي كِتَابِهِ ، وَاضِحٌ نُورُهُ ، ثَابِتَةٌ حُجَّتُهُ ، يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ . قَالَ قُلْتُ : صِفْهُ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ حَتّٰى أَفْهَمَهُ ، قَالَ : الْإِيمَانُ حَالَاتٌ وَ دَرَجَاتٌ وَ طَبَقَاتٌ وَ مَنَازِلُ . فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنْتَهَى

✡(در اینکه ایمان بهمه اعضاء بدن بخش است)✡

۱ ــ ابوعمر و زبیری گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: ای عالم بمن خبر ده کدامیک از اعمال نزد خدا فضیلتش بیشتر است؟ فرمود: آنچه خدا عملی را جز بآن نپذیرد.

گفتم: آن چیست! فرمود، ایمان بخدائیکه جز او شایان پرستشی نیست، عالی ترین درجه و شریفترین مقام و بالا ترین [روشن ترین] بهره است.

توضیح ــ گو یا مراد سائل اینستکه، آیا ایمان تنها گفتن شهادتین است یا علاوه برآن نماز و زکوة و حج واجبات دیگر هم جزء ایمانست؟ از پاسخ امام علیه السلام بدست میآید که گفتن شهادتین، علامت مشخص اسلام است، ولی ایمان تمامش کردار است، طبق توضیحی که بعداً بیان میفرماید، و برای هریک از اعضاء بدن وظیفه ئی ایمانی معین میکند، حتی عقیده و رضا و تسلیم را وظیفه دل بیان میکند و عمل و کردار دل میداند و چون یکی از اعضاء بدن زبانست و وظیفه او اقرار بشهادتین و هر سخن نیکی است و این وظیفه قول و گفتار نامیده میشود، از اینرو فرمود: «و گفتار هم برخی ازکردار است».

دنباله روایت:

عرضکردم قربانت گردم، ایمان را برایم شرح ده تا بفهمم، فرمود: ایمان حالات و درجات و طبقات و منازلی دارد، که برخی از آن تمامست و بنهایت کمال رسیده (مانند ایمان اولیاء خدا) و برخی ناقص است و

تَمامُهُ وَمِنْهُ النّاقِصُ الْبَيِّنُ نُقْصانُهُ وَمِنْهُ الرّاجِحُ الزّائِدُ رُجْحانُهُ ، قُلْتُ : إنَّ الْإيمانَ لَيَتِمُّ وَيَنْقُصُ وَيَزِيدُ ؟ قالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : كَيْفَ ذلِكَ ؟ قالَ : لِأَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ فَرَضَ الْإيمانَ عَلىٰ جَوارِحِ ابْنِ آدَمَ وَقَسَّمَهُ عَلَيْها وَفَرَّقَهُ فيها فَلَيْسَ مِنْ جَوارِحِهِ جارِحَةٌ إلّا وَ قَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإيمانِ بِغَيْرِما وُكِّلَتْ بِهِ اُخْتُها ، فَمِنْها قَلْبُهُ الَّذي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذي لاتَرُدُّ الْجَوارِحُ وَلاتَصْدُرُ إلّا عَنْ رَأْيِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْها عَيْناهُ اللَّتانِ يُبْصِرُ بِهِما وَاُذُناهُ اللَّتانِ يَسْمَعُ بِهِما وَ يَداهُ اللَّتانِ يَبْطِشُ بِهِما وَرِجْلاهُ اللَّتانِ يَمْشي بِهِما وَفَرْجُهُ الَّذي الْباهُ مِنْ قِبَلِهِ ؛ وَلِسانُهُ الَّذي يَنْطِقُ بِهِ وَرَأْسُهُ الَّذي فيهِ وَجْهُهُ ، فَلَيْسَ مِنْ هٰذِهِ جارِحَةٌ إلّا وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإيمانِ بِغَيْرِما وُكِّلَتْ بِهِ اُخْتُها بِفَرْضٍ مِنَ اللهِ تَبارَكَ اسْمُهُ ، يَنْطِقُ بِهِ الْكِتابُ لَها وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْها

فَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَمافَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَمافَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَمافَرَضَ عَلَى اللِّسانِ وَفَرَضَ عَلَى اللِّسانِ غَيْرَمافَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَمافَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ غَيْرَمافَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَما

نقصانش هم واضح است (مانند ایمان متجاهرین بفسق) و برخی راجع و رجحانش هم زیاد است (مانند کسیکه بیشتر وظائف ایمانی را انجام میدهد).

عرضکردم مگر ایمان هم تمام و ناقص و زیاد میشود؟ فرمود: آری.

عرضکردم چگونه؟ فرمود: زیرا خدای تبارک و تعالی ایمان را براعضاء بنی‌آدم واجب ساخته و قسمت نموده و پخش کرده است، و هیچ عضوی نیست، جز آنکه وظیفه‌اش غیر از وظیفه عضو دیگر است.

یکی از آن اعضاء قلب انسانست که وسیله تعقل و درک و فهم اوست و نیز فرمانده بدن اوست که اعضاء دیگرش بدون رأی و فرمان او در کاری ورود و خروج ننمایند.

و دیگر از اعضایش دو چشم اوست که با آنها میبیند و دو گوش اوست که با آنها میشنود و دو دستی که دراز میکنند و دو پائی که راه میرود و فرجی که شهوتش ازجانب اوست و زبانیکه با آن سخن میگوید و سری که رخسارش در آنست.

پس هریک از این اعضاء وظیفه ایمانیش غیر از وظیفه ایمانی عضو دیگر است، طبق دستوری که از خدای ــ تبارک اسمه ــ رسیده و قرآن بآن ناطق و گواه است.

بردل واجب شده غیر از آنچه بر گوش واجب شده، و برگوش واجب گشته غیر از آنچه برچشم واجب گشته و برچشم واجب آمده غیرازآنچه برزبان واجب آمده، و برزبان واجب گردیده غیر آنچه بر دست واجب گردیده، و بردست واجب شده وغیرآنچه بر پاواجب شده و بر پاواجب گشته غیرآنچه برفرج واجب گشته و برفرج واجب آمده غیر آنچه بررخسار واجب آمده است.

فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ، فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ بِأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهاً وَاحِداً، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كِتَابٍ، فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً» وَقَالَ: «أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» وَقَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» وَقَالَ: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ اللهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَدَ عَلَيْهِ وَأَقَرَّ بِهِ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» وَقَالَ: «قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» فَهَذَا مَا فَرَضَ اللهُ عَلَى اللِّسَانِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَنْزِهَهُ عَنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللهُ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَالْإِصْغَاءِ

اما آنچه از ایمان بردل واجب گشته، اقرار و شناسائی و تصمیم و رضایت و تسلیم است باینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست، او معبودیست یکتا که همسر و فرزند نگرفته و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست ــ صلوات الله علیه و آله ــ واقرار نمودن بآنچه از جانب خدا آمده، از پیغمبر یا کتاب. اینست آنچه خدا از اقرار و معرفت بردل واجب ساخته و این عمل دل است و همین است قول خدای عزوجل: «بجز کسیکه مجبور شود، ولی دلش بایمان قرار دارد، اما کسیکه دلش بکفر باز شده، ۱۰۶ سوره ۱۶» و فرماید «همانا بیاد خدا دلها آرام گیرد: ۲۸ سوره ۱۳» و فرماید: «کسانیکه با زبان خود ایمان آورده و دلشان ایمان نیاورده است، ۴۱ سوره ۵» (آیه در مصحف چنین است: **من الذین قالوا آمنا بأفواههم**) و فرماید: «اگر آنچه در دل دارید آشکار کنید یا پنهان نمائید خدا شما را از آن حساب میکشد، سپس هرکه را خواهد میآمرزد و هرکه را خواهد عذاب میکند: ۲۸۴ سوره ۲» اینست آنچه خدا از اقرار و معرفت بردل واجب ساخته و این عمل دلست و سر ایمان.

و خدا برزبان واجب ساخته، گفتار و بیان از جانب دل را بآنچه باور کرده و اقرار نموده. خدای تبارک و تعالی فرماید: «بمردم سخن نیکو گوئید ۸۳ سوره ۲» و فرموده: «گفتند: بخدا و آنچه بما و شما نازل شد ایمان آوردیم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم او هستیم(۱) ۴۶ سوره ۲۹» اینست آنچه خدا برزبان واجب کرده و این عمل زبان است.

---

۱ ــ آیه در قرآن باین صورت نیست، مراجعه شود، گویا از اشتباهات نساخ یا تلفیق دو آیه است و یا نقل بمعنی شده.

إِلَى مَا أَسْخَطَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ فِي ذٰلِكَ: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَءُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» ثُمَّ اسْتَثْنَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوْضِعَ النِّسْيَانِ فَقَالَ: «وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرٰى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» وَقَالَ «فَبَشِّرْ عِبَادِ ۝ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدٰيهُمُ اللهُ وَأُولٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» وَقَالَ: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» وَقَالَ: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً» فَهٰذَا مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يُصْغِيَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ وَقَالَ: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

و برگوش واجب ساخته که از شنیدن آنچه خدا حرام کرده دوری گزیند و از آنچه خدای عزوجل نهی فرموده و برای او حلال نیست، و از شنیدن آنچه خدا را بخشم آورد، روگردان شود، و دراین باره فرموده: «بتحقیق خدا در کتاب برشما نازل فرموده که چون بشنوید آیه های خدا را منکر میشوند و مسخره میکنند با آنها منشینید تا در سخنی دیگر وارد شوند، ۱٤۰ سوره ٤» سپس خدای عزوجل مورد فراموشی را استثنا نمود و فرمود: «و اگر شیطان از یادت برد، پس از یاد آمدن با گروه ستمگران منشین، ٦۸ سوره ٦».

و باز فرمود: «مژده بده آن بندگانم را که سخن را میشنوندوازنیکوترینش پیروی میکنند. ایشانند که خدا هدایتشان کرده و ایشانند خردمندان، ۱۸ سوره ۳۹» و فرموده است: «براستی که مؤمنان رستگار شدند، همان کسانیکه در نمازشان فروتنند، و کسانیکه از شنیدن یاوه روی گردانند و همان کسان که زکوة پرداخت کنند، ۳ سوره ۲۳» و فرمود: «و چون یاوه‌ئی شنوند، از آن روی بگردانند و گویند ما اعمال خود داریم و شما أعمال خود، ۵۵ سوره ۲۸» و فرمود: «و زمانیکه برناپسندی گذرند با بزرگواری گذرند، ۷۲ سوره ۲۵» اینست وظیفه ایمانیکه برگوش واجب شده که بآنچه برایش حلال نیست گوش فرا ندهد.

و برچشم واجب شد که بآنچه خدا براو حرام کرده ننگرد، و از آنچه خدا نهی فرموده و برایش حلال نیست روی گردان شود، همین عمل ایمانی چشم است، پس خدای تبارک و تعالی فرمود، «بمردان مؤمن بگو گاهی دیدگان خود فرو بندند (یعنی در برابر حرام نه در همه جا) و فروج خود نگهدارند، ۲۹ سوره ۲٤» پس مردان را نهی

وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَ تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهَا وَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزِّنَى إِلَّا هٰذِهِ الْآيَةَ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ ثُمَّ نَظَمَهَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَقَالَ: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ» يَعْنِي بِالْجُلُودِ: الْفُرُوجَ وَالْأَفْخَاذَ وَقَالَ: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا» فَهٰذَا مَا فَرَضَ اللهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ اللهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يَبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللهُ وَأَنْ يَبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالطُّهُورِ لِلصَّلَاةِ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» وَقَالَ: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» فَهٰذَا مَا فَرَضَ اللهُ عَلَى الْيَدَيْنِ لِأَنَّ الضَّرْبَ مِنْ عَلَاجِهِمَا وَفَرَضَ عَلَى

فرمود که بعورتهای خود بنگرند و مردی بفرج برادرش بنگرد و باید فرجش را از نظاره دیگران حفظ کند و فرمود: «بزنهای مؤمنه بگو گاهی دیدگان خود را فرو بندند و فروج خویش محفوظ دارند، باینکه زنی بفرج خواهرش ننگرد و نیز باید فرج خود را حفظ کند از نظاره دیگران و فرمود: آنچه حفظ فرج در قرآنست مربوط بزناست مگر این آیه که مربوط بنگریستن است.

آنگاه خدا آنچه را بردل و زبان و گوش و چشم واجب ساخته در آیه دیگر برشته کشیده و فرمود: «شما پنهان نمیدارید که گوش و چشم و پوستتان علیه شما گواهی دهند، ۲۲ سوره ۴۱» مقصود از پوست فرج و ران است، و فرمود: از آنچه بآن علم نداری پیروی مکن که گوش و چشم و دل، همه اینها مورد بازخواست قرار میگیرند، ۳۶ سوره ۱۷» اینست آنچه خدا برچشم واجب کرده و آن چشم پوشی از محرمات خدای عزوجل است و همین عمل ایمانی چشم است.

و خدا بردست واجب ساخته که بسوی آنچه خدای عزوجل حرام کرده دراز نشود و بآنچه امر فرموده دراز شود و برآن واجب ساخته صدقه دادن وصله رحم و جهاد در راه خدا و طهارت برای نماز را.

و فرموده: «شما که ایمان دارید: چون بنماز برخاستید، روی و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و سر و پاهای خویش را تا برآمدگی آن مسح کنید: ۶ سوره ۶».

و فرمود: «چون بکافران برخوردید، گردن بزنید و چون آنها را از کار انداختید (و اسیر شما گشتند) بند را محکم کنید، پس از آن یا منت نهید و یا خونبها گیرید تا سورت جنگ بشکند، ۴ سوره ۴۷» اینست آنچه خدا بردست واجب ساخته، زیرا زدن، کار دست است.

الرِّجْلَيْنِ أَنْ لَا يَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللهِ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَشْيَ إِلَى مَا يَرْضَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً» وَقَالَ: «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» وَ قَالَ فِيمَا شَهِدَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلُ عَلَى أَنْفُسِهِمَا وَعَلَى أَرْبَابِهِمَا مِنْ تَضْيِيعِهِمَا لِمَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَفَرَضَهُ عَلَيْهِمَا: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» فَهَذَا أَيْضاً مِمَّا فَرَضَ اللهُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَعَلَى الرِّجْلَيْنِ وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فَهَذِهِ فَرِيضَةٌ جَامِعَةٌ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً» وَ قَالَ فِيمَا فَرَضَ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الطُّهُورِ وَالصَّلَاةِ بِهَا وَذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا صَرَفَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله إِلَى الْكَعْبَةِ عَنِ الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ» فَسَمَّى الصَّلَاةَ إِيمَاناً فَمَنْ لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظاً لِجَوَارِحِهِ مُوفِياً كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهَا لَقِيَ اللهَ

و بر پا واجب ساخته که آنرا بسوی نافرمانیهای خدا نبرد و رفتن بسوی آنچه را که خدای عزوجل راضی است برآن واجب ساخته و فرموده: «در روی زمین متکبرانه راه مرو، که هرگز زمین را نخواهی شکافت وهرگز ببلندی کوهها نخواهی رسید، ۳۷ سوره ۱۷» و فرمود: «در رفتن خویش معتدل باش و صدای خود را کوتاه کن که زشت‌ترین آوازها آواز خرانست، ۱۹ سوره ۳۱» و درباره گواهی دستها و پاها علیه خود و صاحبانشان نسبت به‌تباه ساختن امر خدای عزوجل و واجبش فرماید: «امروز بردهانهاشان مهر میزنیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان باعمالیکه میکرده‌اند گواهی دهند، ۶۵ سوره ۳۷» اینست آنچه خدا بردست ها و پاها واجب ساخته و همین هم عمل ایمانی آنهاست.

و برچهره سجده برای خدا را در شب و روز، اوقات نماز واجب ساخته و فرموده: شما که ایمان دارید رکوع کنید و سجده نمائید و پروردگار خود را عبادت کنید و نیکی کنید، شاید رستگار شوید. ۷۷ سوره ۲۲» اینست واجباتی کلی برچهره و دستها و پاها.

و در جای دیگر فرماید: «سجده گاهها برای خداست پس دیگری را با خدا مخوانید. ۱۸ سوره ۷۲» و درباره آنچه براعضاء واجب ساخته، نسبت بآنچه در طهارت و نماز مربوط بآنهاست فرماید برای اینکه چون خدای عزوجل پیغمبرش را از بیت‌المقدس بسوی کعبه برگردانید این آیه نازل فرمود: «خدا کسی نیست که ایمان شما را تباه کند، خدا نسبت بمردم دلسوز و مهربانست ۱۴۳ سوره ۲» پس نماز را ایمان نامید و کسیکه خدای عزوجل را ملاقات کند، در حالیکه تمام اعضائش را حفظ کرده و آنچه را خدای عزوجل برهریک از آنها واجب ساخته انجام دهد، با ایمان

عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَكْمِلاً لِإِيمَانِهِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ نَاقِصَ الْإِيمَانِ ، قُلْتُ : قَدْ فَهِمْتُ نُقْصَانَ الْإِيمَانِ وَ تَمَامَهُ ، فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ ؟ فَقَالَ : قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ» وَقَالَ : «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدىً» وَلَوْ كَانَ كُلُّهُ وَاحِداً لَا زِيَادَةَ فِيهِ وَلَا نُقْصَانَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ وَلَاسْتَوَتِ النِّعَمُ فِيهِ وَلَاسْتَوَى النَّاسُ وَبَطَلَ التَّفْضِيلُ وَلَكِنْ بِتَمَامِ الْإِيمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَبِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدَّرَجَاتِ عِنْدَ اللهِ وَبِالنُّقْصَانِ دَخَلَ الْمُقَصِّرُونَ النَّارَ .

۲ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، جَمِيعاً ، عَنِ الْبَرْقِيِّ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ [الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ] هَارُونَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً» قَالَ : يُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا سَمِعَ وَالْبَصَرُ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ وَالْفُؤَادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ.

کامل خدای عزوجل را ملاقات کند و اواهل بهشت است، و کسیکه نسبت به‌برخی از آنها خیانت روا دارد، یا از امر خدای عزوجل تجاوز نماید، با ایمان ناقص خدای عزوجل را ملاقات کند.

عرضکردم: معنی نقصان و تمامیت ایمانرا فهمیدم، زیادی ایمان از چه راهست؟.

فرمود: قول خدای عزوجل است: «و چون سوره‌ئی نازل شود، یکی از آنها (منافقین) گوید: این آیه،ایمان کدامیک از شما را زیاد کرد؟ اما کسانیکه ایمان دارند. آیه ایمانشانرا زیاد کند و شادمانی کنند، اما کسانیکه بیماری دل دارند، پلیدی روی پلیدیشان بیفزاید، ۱۲۵ سوره ۹» و فرماید: «ما داستانشان را بحق برای تو گزارش میدهیم، آنها جوانانی بودند که بپروردگار خود ایمان آوردند و برهدایتشان افزودیم، ۱۲ سوره ۱۸» اگر همه ایمان (ایمان همه مردم) یکنواخت و بی کم و زیاد میبود، یکی را بردیگری فضیلتی نبود و نعمتهای ایمانی خدا (هدایتهای مخصوصش) برابر بود [مردم در بهشت برابر بودند] و مردم برابر میشدند و ترجیح از میان رفت، لیکن بسبب تمامیت ایمان (که تصدیق قلبی و عملی بواجبات و ترک کبایر است) مؤمنین داخل بهشت شوند و به سبب زیادی ایمان (که انجام مستحبات و ترک مکروهات و تحصیل اخلاق حمیده است) درجات مؤمنین نزد خدا رو بفزونی گذارد، و بسبب نقصان ایمان که کوتاهی در واجبات و فرائض است) کوتاهی کنندگان داخل دوزخ شوند.

۲ ــ ابن هارون گوید: امام صادق(ع) درباره این آیه: «همانا گوش و چشم و دل، همه اینها مورد

﴿۱۵۱۵﴾ ۳ـ أبوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ أَوْغَيْرِهِ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ [وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ] وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِاللهِ وَمَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصْدِيقِ بِذٰلِكَ، قَالَ: قُلْتُ: الشَّهَادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلاً؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: الْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: نَعَمِ الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ.

۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسٰى، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الْإِسْلَامُ؟ فَقَالَ: دِينُ اللهِ اسْمُهُ الْإِسْلَامُ وَهُوَ دِينُ اللهِ قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا حَيْثُ كُنْتُمْ وَبَعْدَ أَنْ تَكُونُوا فَمَنْ أَقَرَّ بِدِينِ اللهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ وَمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ

۵ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ سَلَامٌ: إِنَّ خَيْثَمَةَ ابْنَ أَبِي خَيْثَمَةَ يُحَدِّثُنَا عَنْكَ أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقُلْتَ لَهُ: إِنَّ الْإِسْلَامَ مَنِ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَشَهِدَ شَهَادَتَنَا وَنَسَكَ نُسُكَنَا وَوَالَى وَلِيَّنَا وَعَادَى عَدُوَّنَا فَهُوَ مُسْلِمٌ فَقَالَ: صَدَقَ خَيْثَمَةُ، قُلْتُ: وَسَأَلَكَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقُلْتَ: الْإِيمَانُ

بازخواست قرار گیرند» فرمود: گوش را از آنچه شنیده مورد بازخواست قرار میدهند، و چشم را از آنچه نگریسته و دل را از آنچه بآن بسته.

۳ ــ محمد بن مسلم گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم ایمان چیست؟ فرمود: شهادت به‌یگانگی خدا [و اینکه محمد فرستاده خداست] واقرارنمودن بآنچه از جانب خدا آمده و تصدیقی که در دلها مستقر گشته است.

عرضکردم مگر شهادت عمل نیست؟ فرمود: چرا، عرضکردم عمل جزء ایمانست؟ فرمود: آری، ایمان جز با عمل نباشد و عمل برخی از ایمانست و ایمان جز بوسیله عمل پابرجا نشود.

۴ ــ یکی از اصحاب گوید: بامام صادق(ع) عرضکرد: اسلام چیست؟ فرمود: دین خدا نامش اسلامست و آن دین خدائی بوده پیش ازآنکه شما پدید شوید، هرجا که بوده‌اید و پس از پدید آمدنتان (زمانیکه شما در عالم أرواح و عالم ذر و أصلاب پدران خود بوده‌اید، دین پسندیده نزد خدا اسلام بوده و پس از این هم همانست و تغییری در آن راه نیابد) پس هرکه بدین خدا اقرار کند، مسلم است، و کسیکه بامر خدای عزوجل عمل کند مؤمن است.

۵ ــ ابوبصیر گوید: خدمت امام باقر علیه‌السلام بودم که سلام بحضرت عرضکرد: خیثمة بن ابی خیثمه از شما بما روایت کرد که خودش راجع اسلام از شما پرسیده و جواب فرموده‌اید: «اسلام کسی دارد که رو بقبله ما

بِاللهِ وَالتَّصْدِيقُ بِكِتَابِ اللهِ وَأَنْ لَا يُعْصَى اللهَ ، فَقَالَ : صَدَقَ خَيْثَمَةُ .

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ ، فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ، قَالَ: قُلْتُ أَلَيْسَ هٰذَا عَمَلٌ قَالَ: بَلَى ، قُلْتُ : فَالْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: لَا يَثْبُتُ لَهُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ

٧ - بَعْضُ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ قَالَ : سَأَلَ رَجُلُ الْعَالِمَ عليه السلام فَقَالَ : أَيُّهَا الْعَالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ ؟ قَالَ: مَا لَا يَقْبَلُ عَمَلاً إِلَّا بِهِ ، فَقَالَ : وَمَا ذٰلِكَ ؟ قَالَ :الْإِيمَانُ بِاللهِ ، الَّذِي هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَ أَسْنَاهَا حَظّاً وَأَشْرَفُهَا مَنْزِلَةً ، قُلْتُ : أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ أَقَوْلٌ وَ عَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟ قَالَ:الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذٰلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللهِ بَيَّنَهُ فِي كِتَابِهِ ، وَاضِحٌ نُورُهُ ، ثَابِتَةٌ حُجَّتُهُ ، يَشْهَدُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَدْعُو إِلَيْهِ ، قُلْتُ : صِفْ لِي ذٰلِكَ حَتّٰى أَفْهَمَهُ ، فَقَالَ : إِنَّ الْإِيمَانَ حَالَاتٌ وَ دَرَجَاتٌ وَ

کند و بشهادت ما شهادت دهد و عبادات ما انجام دهد و ولی ما را دوست و دشمن ما را دشمن دارد، این شخص مسلمانست. فرمود: خیثمه راست گفته است.

عرضکردم، و راجع بایمان از شما پرسیده و فرموده‌اید: ایمان بخداست و تصدیق کتاب خدا و نافرمانی نکردن خدا، فرمود: خیثمه راست گفته است.

٦ ــ جمیل بن دراج گوید: از امام صادق علیه السلام ایمان را پرسیدم، فرمود: شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد است. عرضکردم: آیا شهادت عمل نیست؟ فرمود: چرا، عرضکردم: پس عمل هم جزء ایمانست؟ فرمود: ایمان برای مؤمن جز با عمل ثابت نماند و عمل جزئی از ایمانست.

٧ ــ مردی از عالم(ع) (که گویا مقصود موسی بن جعفر(ع) است) پرسید که: ای عالم! بمن بفرما، چه عملی نزد خدا بهتر است؟ فرمود: چیزی که هیچ عملی بدون آن پذیرفته نگردد، آن مرد گفت: آن چیست؟ ایمان بخداست که از همه اعمال درجه‌اش بالاتر و بهره‌اش روشن‌تر [بلندتر] و مقامش شریف‌تر است.

عرضکردم، بمن بفرما آیا ایمان گفتار و کردارست یا گفتار بدون کردار؟ فرمود: ایمان تمامش کردار است و گفتار برخی از آن کردار است، مطابق فریضه‌ای که از خدا رسیده و در کتابش بیان فرموده که نورش روشن است و حجتش پابرجا، و قرآن بآن گواهی دهد و بسوی آن دعوت کند.

عرضکردم، این را برایم توضیح فرما تا بفهمم، فرمود: ایمان را حالات و درجات و طبقات و مراتبی است، برخی از آن تمامست و بنهایت کمال رسیده و برخی از آن ناقص است و بنهایت نقصان رسیده و برخی ازآن زیادتیش رجحان دارد.

طَبَقَاتٌ وَمَنَازِلُ فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنْتَهٰى تَمَامُهُ وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْمُنْتَهٰى نُقْصَانُهُ وَ مِنْهُ الزَّائِدُ الرَّاجِحُ زِيَادَتُهُ قُلْتُ : وَإِنَّ الْإِيمَانَ لَيَتِمُّ وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ ذٰلِكَ ؟ قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلٰى جَوَارِحِ بَنِي آدَمَ وَقَسَّمَهُ عَلَيْهَا وَفَرَّقَهُ عَلَيْهَا ، فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِمْ جَارِحَةٌ إِلَّا وَهِيَ مُوَكَّلَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِغَيْرِ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُهَا ، فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَ يَفْقَهُ وَ يَفْهَمُ وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ ، وَ مِنْهَا يَدَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَفَرْجُهُ الَّذِي أَبَاهُ مِنْ قِبَلِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا وَ عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا ، وَ أُذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ وَ فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَ فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ ، فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالتَّصْدِيقُ وَالتَّسْلِيمُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا بِأَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، أَحَداً ، صَمَداً ، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً وَأَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

عرضکردم: ایمان هم تمام و زیاد و کم میشود؟ فرمود: آری.

عرضکردم: چگونه؟ فرمود: خدای تبارک و تعالی ایمانرا براعضاء بنی آدم واجب ساخته و قسمت نموده و پخش کرده است و هیچ عضوی نیست، جز اینکه وظیفه ایمانیش غیر از وظیفه عضو دیگر است، یکی از اعضاء قلب انسانست که با آن تعقل و درک و فهم میکند و آن امیر بدن اوست که اعضاء دیگرش جز با رأی و فرمان او در کاری ورود و خروج نمیکنند و یکی دو دست اوست که آنها را دراز میکند و دو پای او که با آنها راه میرود و فرجش که شهوت جنسی از ناحیه اوست و زبانش که قرآن [نامه اعمالش] بآن گویاست و برآن گواهی دهد (اختلال این عبارت برای اینستکه دو سطر از روایت در اینجا افتاده است، بحدیث اول باب رجوع شود) و دو چشمش که با آنها می بیند و دو گوشش که با آنها میشنود.

بردل واجب شده غیر از آنچه برزبان واجب گشته و برزبان واجب آمده غیر از آنچه برچشمها واجب گردیده و بر چشمها واجب گشته غیر از آنچه برگوش واجب شده و برگوش واجب گردیده غیر از آنچه بر دستها واجب آمده و بر دستها واجب گشته غیر از آنچه بر پاها واجب شده و بر پاها واجب گردیده غیر از آنچه برفرج واجب آمده غیر از آنچه بر چهره واجب گشته است.

اما آنچه از ایمان بردل واجب آمده اقرار و معرفت و تصدیق و ثبات و رضایت به اینستکه جز خدای یگانه، بی شریک، فرد، بی نیاز که همسر و فرزندی نگرفته، شایسته پرستشی نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او است.

﴿۱۵۲۰﴾ ۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : ـ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ الْمُرْجِئَةِ فِي الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ وَ قَالَ : إِنَّهُمْ يَحْتَجُّونَ عَلَيْنَا وَ يَقُولُونَ : كَمَا أَنَّ الْكَافِرَ عِنْدَنَا هُوَ الْكَافِرُ عِنْدَاللهِ فَكَذٰلِكَ نَجِدُ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَقَرَّ بِإِيمَانِهِ أَنَّهُ عِنْدَاللهِ مُؤْمِنٌ ، فَقَالَ : سُبْحَانَ اللهِ وَ كَيْفَ يَسْتَوِي هٰذَانِ ؟ وَالْكُفْرُ إِقْرَارٌ مِنَ الْعَبْدِ فَلَا يُكَلَّفُ بَعْدَ إِقْرَارِهِ بِبَيِّنَةٍ ، وَالْإِيمَانُ دَعْوَى لَاتَجُوزُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ ، وَبَيِّنَتُهُ عَمَلُهُ وَنِيَّتُهُ ، فَإِذَا اتَّفَقَا فَالْعَبْدُ عِنْدَاللهِ مُؤْمِنٌ وَالْكُفْرُ مَوْجُودٌ بِكُلِّ جِهَةٍ مِنْ هٰذِهِ الْجِهَاتِ الثَّلَاثِ مِنْ نِيَّةٍ أَوْقَوْلٍ أَوْعَمَلٍ وَالْأَحْكَامُ تَجْرِي عَلَى الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ ، فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَشْهَدُلَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْإِيمَانِ وَ يَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ عِنْدَاللهِ كَافِرٌ وَقَدْ أَصَابَ مَنْ أَجْرَى عَلَيْهِ أَحْكَامَ الْمُؤْمِنِينَ بِظَاهِرِ قَوْلِهِ وَعَمَلِهِ.

توضیح ــ این روایت مختصری است از روایت شماره ۱۵۱۳ که با تغییرات اخلال آوری از نساخ در اینجا نقل شده است.

۸ ــ محمد بن حفص خارجه گوید: شنیدم مردی از امام صادق(ع) از قول مرجئه راجع بکفر و ایمان پرسید و عرضکرد: مرجئه برما احتجاج میکنند و میگویند چنانکه کسی را که ما کافر میدانیم، نزد خدا هم کافر است، همچنین مؤمن هم زمانیکه بایمانش اقرار کرد او را نزد خدا مؤمن می دانیم، حضرت فرمود، سبحان الله! چگونه این دو برابرند؟! در صورتیکه کفر فقط اقرار بنده است (باینکه خدائی نیست) و پس از اقرارش از او گواه و دلیلی نخواهند، ولی ایمان ادعائی است که جز با دلیل ثابت نشود، و دلیل مؤمن عمل و نیت او است که اگر متفق شدند (نیت و عمل) بنده نزد خدا مؤمن است، و کفر بهریک از این سه جهت نیت و قول و عمل ثابت میشود (پس مؤمن کسی است که به‌یگانگی خدا و رسالت پیغمبر خاتم بزبان شهادت دهد و عقیده قلبی و نیتش هم همین باشد و مقررات عملی اسلام را هم انجام دهد، و اگر یکی از این سه نباشد کافر است) ولی احکام طبق گفتار و کردار جاری میشود (پس بمحض اینکه شخصی را دیدیم شهادتین میگوید و مقررات عملی اسلام را انجام میدهد، باید او را مؤمن بدانیم و احکام ایمانرا نسبت باو اجرا کنیم، اگرچه عقیده و نیتش برخلاف گفتار و کردارش باشد) زیرا چه بسا شخصی که مؤمنین بایمانش شهادت دهند و احکام مؤمنین را براو جاری کنند (مثل اینکه پشت سرش نماز بخوانند و شهادتش را بپذیرند) ولی او نزد خدا کافر باشد (برای آنکه بخدا یا پیغمبر عقیده نداشته باشد) و کسی هم که از روی ظاهر گفتار و کردارش احکام مؤمنین را براو جاری کرده، درست رفته است (زیرا کسی از عقیده و باطن دیگری خبر ندارد و اگر مردم مأمور بکنجکاوی از باطن و حقیقت مینبودند، امر دعاوی و شهادت و بلکه نظام زندگی مختل میگشت).

شرح ــ مرجئه جماعتی هستند که عقیده دارند با وجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد و مؤمن هرچند گناه داشته باشد اگرچه کبائر باشد، ببهشت میرود و با وجود کفر هیچ طاعتی سود ندهد، ولی پیداست که قسمت دوم

((بابٌ))

☆(السَّبْقِ إِلَى الْإِيمانِ)☆

۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قالَ : حَدَّثَنا أَبُوعَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنَّ لِلْإِيمانِ دَرَجاتٍ وَ مَنازِلَ ، يَتَفاضَلُ الْمُؤْمِنُونَ فِيها عِنْدَاللهِ ؟ قالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : صِفْهُ لِي رَحِمَكَ اللهُ حَتّى أَفْهَمَهُ ، قالَ : إِنَّ اللهَ سَبَّقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَما يُسَبَّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرِّهانِ ، ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلى دَرَجاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ ، فَجَعَلَ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَلى دَرَجَةِ سَبْقِهِ ، لا يَنْقُصُهُ فِيها مِنْ حَقِّهِ وَلا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٌ سابِقاً وَلا مَفْضُولٌ

عقیده آنها درست است و قسمت اولش نادرست است، و آنها هم برای تصحیح قسمت اول عقیده خود بقسمت دوم تمسک نموده و قیاس میکرده‌اند، امام صادق(ع) با کمال وضوح بیان فرمود که این قیاس مع الفارق است، زیرا ایمان ادعاء و اثبات امریست که سه جزء دارد، و باید هرسه جزئش ثابت شود: ۱ ــ اقرار زبانی. ۲ ــ عقیده قلبی. ۳ ــ اعمال و کردار بدنی، اینست ایمان واقعی و حقیقی، ولی در ایمان ظاهری تنها دو جزء اول وسوم کافی است و جز دوم لازم نیست، ولی کفر نبودن یکی از این سه چیز است که بمحض انکار خدا ثابت میشود

مرجئه بمعنی تأخیر اندازنده و دنبال آورنده است و این دسته را از آنجهت **مرجئه** نامیدند که برخلاف اهل ایمان عمل را از نیت پس اندازند و در ردیفش نیاورند و بعضی **مرجئه** را از ماده **رجاء** «امیدواری» گرفته‌اند، زیرا این طایفه گنهکاران را امیدواری میدهند و مرجئه به‌پنج دسته تقسیم میشوند: ۱ ــ یونسیه. ۲ ــ عبیدیه. ۳ ــ غسانیه. ٤ ــ ثوبانیه. ۵ ــ ثومنیه.

این پنج دسته هریک رهبر مذهبی مخصوصی دارند که باعتبار نام آن رهبر نامیده میشوند، چنانکه **یونسیه** پیروان یونس غیری باشند و **ثومنیه** پیروان ابی معاذ ثومنی و هریک از این پنج دسته در مقام بیان عقیده خود براه مخصوصی رفته‌اند که مرحوم مجلسی در مرآت العقول ج ۲ ص ۵۷ ذکر میکند.

☆(پیشی گرفتن در ایمان)☆

۱ ــ زبیری گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: برای ایمان درجات ومراتبی است که مؤمنین نسبت بآنها نزد خدا بریکدیگر برتری دارند؟ فرمود: آری، عرضکردم: خدا رحمتت کند، برایم توضیح ده تا بفهمم.

فرمود: خدامیان مؤمنین مسابقه قرارداد، چنانکه میان اسبان، در روزاسب دوانی مسابقه گذارند. وآنهارابحسب درجات سبقت فضیلت بخشید. و هریک از مؤمنین را طبق درجه سبقتش قرار داد و حق او را از آن درجه نکاست و هیچ دنبالی از جلو افتاده (نزد خدا) پیشی نگیرد و نه هیچ کم فضیلتی برصاحب فضیلت، از اینجهت پیشینیان و

فاضلاً ، تفاضل بذلك أوائل هذه الأمّة وأواخرها ولو لم يكن للسابق إلى الإيمان فضل على المسبوق إذاً للحق آخر هذه الأمّة أوّلها ، نعم و لتقدّموهم إذا لم يكن لمن سبق إلى الإيمان الفضل على من أبطأ عنه ولكن بدرجات الإيمان قدّم الله السابقين وبالإبطاء عن الإيمان أخّر الله المقصّرين لأنّا نجد من المؤمنين من الآخرين من هو أكثر عملاً من الأوّلين وأكثرهم صلاة وصوماً وحجّاً وزكاة وجهاداً وإنفاقاً ولو لم يكن سوابق يفضّل بها المؤمنون بعضهم بعضاً عند الله لكان الآخرون بكثرة العمل مقدّمين على الأوّلين و لكن أبى الله عزّ وجلّ أن يدرك آخر درجات الإيمان أوّلها ، ويقدّم فيها من أخّر الله أو يؤخّر فيها من قدّم الله . قلت : أخبرني عمّا ندب الله عزّ وجلّ المؤمنين إليه من الإستباق إلى الإيمان ، فقال : قول الله عزّ وجلّ : «سابقوا إلى مغفرة من ربّكم وجنّة عرضها كعرض السّماء والأرض أعدّت للّذين آمنوا بالله و رسله» وقال

پسینیان این امت بریکدیگر برتری یافتند و اگر پیش رو در ایمانرا برعقب افتاده فضیلتی نبود، آخر این امت (از نظر مقام و فضیلت)باولش می چسبیدند (و در یک رتبه قرار میگرفتند، در صورتیکه اصحاب پیغمبر و مسلمین صدر اول، اسلام را پایه گذاری کردند و آخرین از کوشش آنها بهره‌مندشدند)آری میچسبیدندو بلکه از آنها پیش میافتادند در صورتیکه پیش رو در ایمانرا برعقب افتاده آن فضیلتی نبود.

لیکن خدا بسبب درجات ایمان پیشروان در ایمان را مقدم داشته و بسبب عقب افتادن از ایمان کوتاهی کنندگانرا مؤخر داشته (یعنی از لحاظ رتبه و فضیلت) زیرا بعضی از مؤمنین متأخر را می بینیم که نماز و روزه و حج و زکوة و جهاد و انفاقشان از پیشینیان بیشتر است و اگر سوابق فضیلتی که مؤمنین بسبب آن بریکدیگر ترجیح پیدا میکنند نمیبود، میبایست متأخرین بواسطه عمل بسیار خود، بر پیشینیان مقدم باشند، ولی خدای عزوجل هرگز نخواسته شخصی که در پائین‌ترین درجات ایمان قرار دارد بدرجه جلوتر برسد و آنکه را خدا مؤخر داشته مقدم شود یا آنکه را مقدم داشته مؤخر گردد (زیرا اولاً فضیلت و درجه نزد خدا بزیادی عمل نیست و ثانیاً پیشینیان در ایمان برمتأخرین سبقت دارند و ایمان آنها سبب ایمان متأخرین گشته علاوه برصعوبت و مشقت بسیاری که در ایمان آوردن آنها بود، بواسطه تقیه و قلت عدد و آزار مشرکین).

عرضکردم: پیشی گرفتن بسوی ایمانیکه خدا مؤمنین را در این گفتار خویش دعوت فرموده است بمن خبرده: «پیشی گیرید بسوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن آسمان و زمین است و برای کسانیکه بخدا و پیغمبران وی ایمان آورده‌اند آماده شده، ۲۱ سوره ۵۷» و فرمود: «پیشی گرفتگانی که پیشی گرفته‌اند، آنها مقربانند، ۱۰ سوره ۵۶»

و فرموده: «و پیشروان نخستین، از مهاجر و انصار وکسانیکه باحسان از آنها پیروی کردند، خدا از آنها

«السّابِقُونَ السّابِقُونَ اُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» وقالَ: «وَالسّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَالْأَنْصارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» فَبَدَأَ بِالْمُهاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ عَلى دَرَجَةِ سَبْقِهِمْ، ثُمَّ ثَنّى بِالْأَنْصارِ ثُمَّ ثَلَّثَ بِالتّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسانٍ، فَوَضَعَ كُلَّ قَوْمٍ عَلى قَدْرِ دَرَجاتِهِمْ وَمَنازِلِهِمْ عِنْدَهُ ثُمَّ ذَكَرَ ما فَضَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَوْلِياءَهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ، فَقالَ عَزَّ وَجَلَّ: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ» - إِلى آخِرِ الْآيَةِ - وَقالَ: «وَلَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيّينَ عَلى بَعْضٍ» وَقالَ: «اُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً» وَقالَ: «هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللهِ» وَقالَ: «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» وقالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَجاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللهِ» وَقالَ: «فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً دَرَجاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً» وَقالَ «لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقاتَلَ اُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقاتَلُوا» وَقالَ: «يَرْفَعُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ» وَقالَ: «ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلا نَصَبٌ وَلا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلا يَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفّارَ وَلا يَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً

راضی گشته و آنها از خدا، ۱۰۰ سوره ۹» پس خدا بمهاجرین نخستین طبق درجه پیشرو یشان آغاز فرمود، و در درجه دوم انصار و در سوم پیروان باحسان از آنها را ذکر فرمود، و هر گروهی را باندازه درجات و مراتبشان نزد خود جایگزین فرمود. سپس آنچه را خدای عزوجل بسبب آن بعضی از اولیائش را بربعض دیگر ترجیح داده بیان میفرماید. «بعضی از این رسولانرا بربعض دیگر فضیلت بخشیدیم. بعضی از آنها باخدا سخن گفت و درجات برخی را بلندتر از دیگران فرمود: تا آخر آیه ۲۵۳ سوره ۲».

و نیز فرمود: «بعضی از پیغمبرانرا بربعض دیگر فضیلت دادیم، ۵۵ سوره ۱۷» و باز فرمود: «بنگر چگونه برخی را بر برخی فضیلت دادیم و درجات آخرت بیشتر و ترجیح آن بالا تر است، ۲۱ سوره ۱۷» و فرمود: «آنها نزد خدا درجاتی دارند ۱۶۳ سوره ۳» و فرمود: «فضیلت هر صاحب فضیلتی را خواهد داد، ۳سوره ۱۱» و فرمود: «کسانیکه ایمان آورده و هجرت نموده و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند، نزد خدا مقام بیشتری دارند، ۲۰ سوره ۹» و فرمود: «خدا مجاهدین را بر بازنشستگان بپاداشی بزرگ فزونی بخشیده، و آن پاداش درجات و آمرزش و رحمت اوست، ۹۵ سوره ٤» و فرمود: «آنکس از شما که پیش از فتح انفاق کرده و کارزار نموده (با دیگران) برابر نیست درجه آنها از کسانیکه پس از فتح انفاق کرده و کارزار نموده برتر است، ۱۰ سوره ۵۷» و فرموده: «خدا درجات کسانی از شما را که ایمان دارند با کسانیکه دانش یافته‌اند، بالا میبرد، ۱۱ سوره ۵۸» و فرمود «و این برای آنستکه ایشانرا در راه خدا تشنگی ورنج و گرسنگی نرسد، و در جائیکه کافران را بخشم آرد قدم نهند و از دشمنی

إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» وَقَالَ : «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَاللهِ» وَقَالَ : «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ» فَهٰذَا ذِكْرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ وَمَنَازِلِهِ عِنْدَاللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

((بَابُ))

☼(دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ)☼

۱ـ عِدَّةٌ ، مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمَّارِبْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَسْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ وَالصِّدْقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ ، ثُمَّ قَسَّمَ ذٰلِكَ بَيْنَ النَّاسِ ، فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هٰذِهِ

بمقصودی نرسند، جز آنکه بسبب آن برای ایشان عمل شایسته‌ئی نوشته شود، ۱۲۰ سوره ۹» و فرموده: «هر خیری که برای خود پیش فرستید آنرا نزد خدا میابید، ۱۱۰ سوره ۲» و فرموده: «هرکه هموزن ذره‌ئی نیکی کند، آن را به‌بیند، و هرکه هم وزن ذره‌ئی بدی کند، آنرا ببیند ۸ سوره ۹۹» اینست بیان درجات و مراتب ایمان نزد خدای عزوجل است.

شرح ــ چنانچه در باب سابق ذکر شد، ایمان شئ واحدی نیست که در همه افراد مؤمنین یکسان و برابر باشد، بلکه حقیقتی است قابل تشکیک و دارای درجات و مراتب متعدد که اجزاء آن برابر اعضاء بدن انسان پخش و تقسیم شده است و هر مؤمنی باعتبار انجام دادن اجزاء ایمان که نماز و حج و انفاق و امثال آنست، از لحاظ کمی و زیادی و پیشی گرفتن و تأخیر انداختن و جهات دیگر، درجه و مقامش بهمان اندازه نزد خدا محفوظ است، بطوریکه شاید دوتن از افراد مؤمنین از لحاظ درجه ایمانی نزد خدا یکسان و برابر نباشند.

مقصود از انعقاد این باب و این روایت مفصل با شواهد بسیاری که از آیات قرآن ذکر شد. اثبات همین معنی است که: **درجات مؤمنین باندازه اعمال نیکشان باحساب دقیق نزد خدا محفوظ است** مهاجرین و انصار و تابعین را در یک ترازو نگذاشته و پیغمبران و رسولان خویش را بیک چشم ننگریسته و نسبت بعمل خیر و شر مثقال ذره را از نظر دور نداشته، و تنها عمل صالح ایمانی را موجب فضیلت و درجه و مقام دانسته، نه‌ثروت وسیادت و حسب و نسب و جهات دیگر را.

☼(درجات ایمان)☼

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: خدای عزوجل ایمان را هفت سهم کرد: ۱ ــ نیکوکاری. ۲ ــ راستگوئی. ۳ ــ یقین. ٤ ــ رضا. ٥ ــ وفاء. ٦ ــ علم. ۷ ــ بردباری.

سپس آنرا میان مردم تقسیم فرمودو بهرکس هفت سهم داد، او کامل است و بردارنده ایمان، و ببرخی از

السَّبْعَةَ الْأَسْهُمَ فَهُوَ كَامِلٌ ، مُحْتَمِلٌ ؛ وَ قَسَّمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَلِبَعْضِ السَّهْمَيْنِ وَلِبَعْضِ الثَّلاثَةَ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى [الْ]سَّبْعَةِ ، ثُمَّ قَالَ : لاتَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ وَلا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلاثَةً فَتُبْهِضُوهُمْ . ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى [الْ]سَّبْعَةِ .

۲ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، وَمُحَمَّدِبْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ الضَّحَّاكِ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا سَرَّاجٍ وَكَانَ خَادِماً لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : بَعَثَنِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام فِي حَاجَةٍ وَهُوَ بِالْحِيرَةِ أَنَا وَجَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ قَالَ : فَانْطَلَقْنَا فِيهَا ثُمَّ رَجَعْنَا مُغْتَمِّينَ قَالَ : وَكَانَ فِرَاشِي فِي الْحَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نُرُولاً ، فَجِئْتُ وَأَنَا بِحَالٍ فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَدْ أَقْبَلَ قَالَ : فَقَالَ : قَدْ أَتَيْنَاكَ أَوْقَالَ : جِئْنَاكَ ، فَاسْتَوَيْتُ جَالِساً وَجَلَسَ عَلَى صَدْرِ فِرَاشِي فَسَأَلَنِي عَمَّا بَعَثَنِي لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ ، فَحَمِدَاللهَ . ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَبْرَأُ مِنْهُمْ ، إِنَّهُمْ لايَقُولُونَ مَانَقُولُ . قَالَ : فَقَالَ : يَتَوَلَّوْنَا وَلايَقُولُونَ مَانَقُولُ تَبْرَؤُنَ مِنْهُمْ ؟

مردم فقط یکسهم داد و ببعضی دو سهم و بدسته‌ئی سه‌سهم تا بهفت سهم قسمت کرد، سپس فرمود بکسیکه یک بهم ایمان دارد باندازه دو سهم تحمیل نکنید و نه بکسی که دو سهم دارد باندازه سه سهم که سنگین بارشان خواهید کرد، آنگاه فرمود: همچنین تا بهفت سهم برسند (یعنی برسه سهمی باندازه چهار سهم تحمیل نکنید و برچهار سهمی باندازه پنج سهم و براو باندازه شش سهم و براو باندازه هفت سهم).

توضیح ــ مقصود اینستکه استعداد و قابلیت اشخاص در پذیرش ایمان مختلف است و خدا هرکس را باندازه استعدادش تکلیف کرده و بازخواست مینماید، شما هم در علوم و اعمال و اخلاق دینی، از هرکس بقدر وسع وطاقت و استعداد و قابلیتش متوقع باشید که تحمیل بیش از استعداد طاقت او را سنگین‌بار وخسته و وامانده کند.

۲ ــ مردی سراج که خدمتگزار امام صادق(ع) بود گوید: زمانی که امام صادق(ع) در حیره بود. مرا با جماعتی از دوستانش پی کاری فرستادت، ما رفتیم، سپس وقت نماز عشا [اندوهگین] مراجعت کردیم، بستر من در گودی زمینی بود که در آنجا منزل کرده بودیم، من با حال خستگی و ضعف آمدم و خود را انداختم، در آنمیان امام صادق(ع) آمد و فرمود: نزد تو آمدیم(۱) من راست نشستم و حضرت هم سر بسترم نشست و از کاریکه مرا دنبالش فرستاده بود پرسید، من هم گزارش دادم، حضرت حمد خدا کرد.

سپس از گروهی سخن بمیان آمد که من عرضکردم قربانت گردم، ما از آنها بیزاری میجوئیم زیرا آنها

---

۱ ــ راوی یادش نبوده که حضرت بلفظ اتمیناک فرمود یا جئناک ولی هر دو بیک معنی است.

قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ قَالَ : فَهَوْدَا عِنْدَنَا مَالَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ ؟ قَالَ : قُلْتُ: لَا ـ جُعِلْتُ فِدَاكَ ـ قَالَ وَهَوْدَا عِنْدَاللهِ مَالَيْسَ عِنْدَنَا أَفَتَرَاهُ أَطْرَحَنَا ؟ قَالَ : قُلْتُ : لَا وَاللهِ ـ جُعِلْتُ فِدَاكَ ـ مَانَفْعَلُ ؟ قَالَ : فَتَوَلَّوْهُمْ وَلَاتَبْرَؤُوا مِنْهُمْ ، إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ ؛ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ

فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَاعَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَلَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَاعَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ وَلَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَاعَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ وَلَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلَى مَاعَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ وَلَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلَى مَاعَلَيْهِ صَاحِبُ السِّتَّةِ وَلَا صَاحِبُ السِّتَّةِ عَلَى مَاعَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلاً إِنَّ رَجُلاً كَانَ لَهُ جَارٌ وَكَانَ نَصْرَانِيّاً فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ زَيَّنَهُ لَهُ فَأَجَابَهُ فَأَتَاهُ سُحَيْراً فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ لَهُ : مَنْ هَذَا ؟ قَالَ : أَنَا فُلَانٌ قَالَ: وَمَاحَاجَتُكَ ؟ فَقَالَ : تَوَضَّأْ وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَمُرَّ بِنَا إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ : فَتَوَضَّأَ وَلَبِسَ ثَوْبَيْهِ وَخَرَجَ مَعَهُ . قَالَ : فَصَلَّيَا مَاشَاءَ اللهُ ثُمَّ صَلَّيَا الْفَجْرَ ثُمَّ مَكَثَا حَتَّى أَصْبَحَا ، فَقَامَ الَّذِي كَانَ نَصْرَانِيّاً يُرِيدُ مَنْزِلَهُ ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَيْنَ

بآنچه ما عقیده داریم عقیده ندارند، فرمود: آنها ما را دوست دارند و چون عقیده شما را ندارند از آنها بیزاری میجوئید؟ گفتم آری، فرمود: ما هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوئیم؟ عرضکردم: نه، قربانت گردم. فرمود: نزد خدا هم حقایقی است که نزد ما نیست، گمان داری خدا ما را دور میاندازد؟ عرضکردم نه بخدا، قربانت گردم، نمیکنیم (از آنها بیزاری نمیجوئیم) فرمود: آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوئید، زیرا برخی از مسلمین یکسهم و برخی دوسهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم (از ایمان را) دارند.

پس سزاوار نیست که صاحب یکسهم را برآنچه صاحب دوسهم دارد، وادارند و نه صاحب دو سهم را برآنچه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را برآنچه صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را برآنچه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را برآنچه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب شش سهم را برآنچه صاحب هفت سهم دارد (یعنی از مقدار استعداد و طاقت هرکس بیشتر نباید متوقع بود).

اکنون برایت مثلی میزنم، مردی (از اهل ایمان) همسایه‌ئی نصرانی داشت، او را باسلام دعوت کرد و در نظرش جلوه داد تا بپذیرفت. سحرگاه نزد تازه مسلمان رفت و در زد، گفت، کیست؟ گفت: من فلانی هستم، گفت: چکار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و همراه ما بنماز بیا، او وضو گرفت و جامه هایش را پوشید و همراه او شد، هرچه خدا خواست نماز خواندند (نماز بسیاری خواندند) و سپس نماز صبح گزاردند و بودند تا

تَذْهَبُ ؟ النَّهارُ قَصيرٌ وَالَّذي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الظُّهْرِ قَليلٌ ؟ قالَ : فَجَلَسَ مَعَهُ إلى أَنْ صَلّى الظُّهْرَ ، ثُمَّ قالَ : وَما بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ قَليلٌ فَاحْتَبَسَهُ حَتّى صَلّى الْعَصْرَ ، قالَ : ثُمَّ قامَ وَأَرادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إلى مَنْزِلِهِ فَقالَ لَهُ : إنَّ هذا آخِرُ النَّهارِ وَأَقَلُّ مِنْ أَوَّلِهِ فَاحْتَبَسَهُ حَتّى صَلّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَرادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إلى مَنْزِلِهِ فَقالَ لَهُ : إنَّما بَقِيَتْ صَلاةٌ واحِدَةٌ قالَ : فَمَكَثَ حَتّى صَلّى الْعِشاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ تَفَرَّقا فَلَمّا كانَ سَحَراً غَدا عَلَيْهِ فَضَرَبَ عَلَيْهِ الْبابَ فَقالَ : مَنْ هذا ؟ قالَ : أَنا فُلانٌ ، قالَ وَما حاجَتُكَ ؟ قالَ : تَوَضَّأْ وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَاخْرُجْ بِنا فَصَلِّ ، قالَ : اطْلُبْ لِهذَا الدّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنّي وَأَنَا إنْسانٌ مِسْكينٌ وَعَلَيَّ عِيالٌ ، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : أَدْخَلَهُ في شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ أَوْقالَ : أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ ذِهْ وَأَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هذا .

(بابٌ آخَرُ مِنْهُ)

۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبانٍ ، عَنْ شِهابٍ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لَوْعَلِمَ النّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى هذَا الْخَلْقَ

صبح روشن شد، نصرانی دیروز (و مسلمان امروز) برخاست بخانه اش برود، آن مرد گفت: کجا میروی؟ روز کوتاه است، و چیزی تا ظهر باقی نمانده، همراه او نشست تا نماز ظهر را هم گزارد، باز آنمرد گفت: بین ظهر و عصر مدت کوتاهی است و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند سپس برخاست تا بمنزلش رود، آنمرد گفت: اکنون آخر روز است و از اولش کوتاه‌تر است، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد، بازخواست بمنزلش رود، باو گفت یک نماز بیش باقی نمانده. ماند تا نماز عشا را هم خواند، آنگاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد، گفت: کیست؟ گفت: من فلانی هستم، گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و بیا با ما نماز گزار، تازه مسلمان گفت: برای این دین شخصی بیکارتر از مرا پیدا کن، که من مستمند و عیال وارم.

سپس امام صادق(ع)فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت کشی و فشار یکروز عبادت سبب شد که بدین نصرانیت خود برگردد) یا آنکه فرمود: او را در چنبن (سختی و فشار) گذاشت و از چنان (دین محکم و مستقیم) خارج کرد.

(باب دیگریست از این باب)

۱ ـ شهاب گوید: شنیدم امام صادق(ع) فرمود: اگر مردم میدانستند که خدای تبارک و تعالی این مخلوقرا چگونه آفریده، هیچکس دیگری را سرزنش نمیکرد، عرضکردم: ـ اصلحک الله ـ مگر چگونه بوده است؟ فرمود:

لَمْ يَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً، فَقُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللهُ فَكَيْفَ ذَاكَ ؟ فَقَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَجْزَاءَ بِلَغَ بِهَا تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءاً . ثُمَّ جَعَلَ الْأَجْزَاءَ أَعْشَاراً فَجَعَلَ الْجُزْءَ عَشَرَةَ أَعْشَارٍ ، ثُمَّ قَسَمَهُ بَيْنَ الْخَلْقِ فَجَعَلَ فِي رَجُلٍ عُشْرَ جُزْءٍ وَ فِي آخَرَ عُشْرَيْ جُزْءٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْءاً تَامّاً وَ فِي آخَرَ جُزْءاً وَعُشْرَ جُزْءٍ وَآخَرَ جُزْءاً وَعُشْرَيْ جُزْءٍ وَآخَرَ جُزْءاً وَثَلَاثَةَ أَعْشَارِ جُزْءٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْئَيْنِ تَامَّيْنِ ، ثُمَّ بِحِسَابِ ذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ بِأَرْفَعِهِم تِسْعَةً وَ أَرْبَعِينَ جُزْءاً فَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ إِلَّا عُشْرَ جُزْءٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْعُشْرَيْنِ وَ كَذَلِكَ صَاحِبُ الْعُشْرَيْنِ لَا يَكُونُ مِثْلَ صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ الْأَعْشَارِ وَكَذَلِكَ مَنْ تَمَّ لَهُ جُزْءٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْجُزْئَيْنِ وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ هٰذَا الْخَلْقَ عَلَى هٰذَا لَمْ يَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً .

﴿۱۵۲۵﴾ ۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الْخَزَّازِ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاطِيسِيِّ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ ، فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ ، وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفُقْ بِهِ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ

همانا خدای تبارک و تعالی اجزائی آفرید و آنها را تا ۴۹ جزء رسانید، سپس هر جزئی را ده بخش کرد (تا جمعاً ۴۹۰ بخش شد) آنگاه آنها را میان مخلوق بخش کرد، و بمردی یکدهم جزء داد و بدیگری دو دهم تا بیک جزء کامل رسانید و بدیگری یکجزء و یکدهم داد و بدیگری یکجزء و دو دهم و بدیگری یکجزء و سه دهم تا بدو جزء کامل رسانید، سپس بهمین حساب بآنها داد تا بعالیترینشان ۴۹ جزء داد، پس کسیکه تنها یکدهم جزء دارد، نمیتواند مانند دو دهم جزء دار باشد و نیز آنکه دو دهم دارد مثل صاحب سه دهم نتواند بود و نیز کسی که یک جزء کامل دارد، نمیتواند مانند دارای دو جزء باشد، و اگر مردم میدانستند که خدای عزوجل این مخلوق را براین وضع آفریده هیچکس دیگری را سرزنش نمی کرد (که چرا این مطلب دقیق را نمیفهمی یا چرا فضایل و اخلاق حسنه کسب نمیکنی).

۲ ــ عبدالعزیز قراطیسی گوید: امام صادق(ع) بمن فرمود: ای عبدالعزیز ایمان مانند نردبانیست که ده پله دارد و مؤمنین پله‌ئی را بعد از پله دیگر بالا میروند، پس کسیکه در پله دوم است نباید بآنکه در پله اول است بگوید تو هیچ ایمان نداری تا برسد بدهمی (که نباید چنین سخنی به‌نهمی بگوید) پس آنکه را از تو پست‌تر است دور نینداز که بالاتر از تو ترا دور اندازد و چون کسی را یکدرجه پائین‌تر از خود دیدی، با ملایمت او را بسوی خود کشان و چیزی را هم که طاقتش را ندارد براو تحمیل مکن که او را بشکنی زیرا هرکه مؤمنی را بشکند، براو لازمست

وَلاتَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مالاً يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ ، فَإِنَّ مَنْ كَسَّرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلىٰ مَنَازِلَ: مِنْهُمْ عَلىٰ وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلىٰ اثْنَتَيْنِ وَمِنْهُمْ عَلىٰ ثَلاثٍ وَمِنْهُمْ عَلىٰ أَرْبَعٍ وَمِنْهُمْ عَلىٰ خَمْسٍ وَمِنْهُمْ عَلىٰ سِتٍّ وَمِنْهُمْ عَلىٰ سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبْتَ تَحْمِلُ عَلىٰ صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقْوِ ، وَ عَلىٰ صَاحِبِ الثِّنْتَيْنِ ثَلاثاً لَمْ يَقْوِ ، وَ عَلىٰ صَاحِبِ الثَّلاثِ أَرْبَعاً لَمْ يَقْوِ ، وَعَلىٰ صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْساً لَمْ يَقْوِ ، وَعَلىٰ صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتّاً لَمْ يَقْوِ ، وَعَلىٰ صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعاً لَمْ يَقْوِ ، وَ عَلىٰ هٰذِهِ الدَّرَجَاتِ .

جبرانش کند.

توضیح ـ از مجموع این خبر و خبر سابق بدست میآید که خدای تبارک و تعالی بهریک از افراد انسان، قابلیت و استعداد مخصوصی عنایت فرموده است که ممکن نیست از آنمقدار تجاوز کند و بدرجه بالاتری که استعدادش را ندارد برسد، ولی هرکس نسبت بمقدار استعداد و ظرفیت خدادادی خویش با فعلیت و ثبات از مادر متولد نمیشود، بلکه عطاء خداوند تنها قابلیت است و خود او باید با مجاهدت و کوشش در اکتساب استعداد، خود را بمرحله فعلیت برساند، ولی روایت ناظر بکسانی است که با این مرحلهٔ دیگران برخورد میکنند و در واقع بهترین روش تعلیم و ترتیب است که در چند جمله کوتاه بیان شده است.

اولاً میفرماید: اگر تو در پله دوم و دیگری در پله اول از علوم و معارف و اخلاقست ولی استعداد ترقی بپله دوم را دارد، او را مأیوس و دل شکسته نکن و باو نگو تو قابل نیستی، چیزی نخواهی شد و **ثانیاً** درصدد تعلیم و تربیت او باش و **ثالثاً** از او توقع نداشته باش که در یکروز و با چند جمله بدرجه تو برسد بلکه با نرمی و ملایمت و آهستگی از او دستگیری کن تا بقدر استعدادش ترقی کند و **رابعاً** بدان که اگر دل مؤمنی را شکسته و او را از تحصیل معارف دلسرد کردی برتو لازمست که این شکست را جبران کنی و دوباره بتشویق و ترغیب او پردازی.

این بیان از نظر این بود که مرحوم کلینی این دو روایت را از یک مورد دانسته و در یک باب ذکر فرموده است، ولی میتوان گفت که روایت اول مربوط باستعداد و قابلیتهای کلی افراد بشر است که مختلف و متفاوتست، اما روایت دوم مخصوص استعداد ایمانی و درجاتی است که هر مؤمنی میتواند بآنها برسد، پس نباید روایت اول را در اینجا ذکر نمود، زیرا مربوط بدرجات ایمان نیست.

۳ ـ سدیر گوید: امام باقر(ع) بمن فرمود: مؤمنین درجات مختلفی دارند، یکی دارای یک درجه و یکی دو درجه و یکی سه درجه و یکی چهار درجه و یکی پنج درجه و یکی شش درجه و یکی هفت درجه است. پس اگر بخواهی بدارای یکدرجه تحمیل دو درجه کنی نتواند و اگر بر دو درجه تحمیل سه درجه کنی نتواند و اگر بر سه درجه تحمیل چهار درجه کنی نتواند و اگر بر چهار درجه تحمیل پنج درجه کنی نتواند و اگر بر پنج درجه تحمیل شش درجه کنی نتواند و اگر بر شش درجه تحمیل هفت درجه کنی نتواند و همه درجات بهمین وضع است.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَاأَنْتُمْ وَالْبَرَاءَةَ، يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ أَنْفَذُ بَصَراً مِنْ بَعْضٍ وَهِيَ الدَّرَجَاتُ.

(بَابُ)

(نِسْبَةِ الْإِسْلَامِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَاأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَايَنْسِبُهُ أَحَدٌ قَبْلِي وَلَايَنْسِبُهُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصْدِيقُ وَالتَّصْدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْعَمَلُ. وَالْعَمَلُ هُوَ الْأَدَاءُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَلَكِنْ أَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ فَأَخَذَهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى يَقِينَهُ فِي عَمَلِهِ وَالْكَافِرُ يَرَى إِنْكَارَهُ فِي عَمَلِهِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَاعَرَفُوا أَمْرَهُمْ فَاعْتَبِرُوا إِنْكَارَ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ بِأَعْمَالِهِمُ الْخَبِيثَةِ.

---

٤ ـ صباح بن سیابه گوید: امام صادق(ع) فرمود: شما را با بیزاری چکار که از یکدیگر بیزاری میجوئید؟ همانا مؤمنین بعضی از بعض دیگر افضلند و بعضی از بعض دیگر نمازش بیشتر است و بعضی تیز بینیش بیشتر است و همین است درجات ایمان (که خدایتعالی فرماید: «هم درجات عندالله»).

(نسبت اسلام)

۱ ـ امیرالمؤمنین(ع) فرمود، نسبتی برای اسلام بیان کنم که کسی جز من نکرده باشد و پس از من هم کسی جز بمانند من بیان نکند. همانا اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان عمل و عمل همان اداء، همانا مؤمن دینش را از رأیش نگرفته، بلکه از جانب پروردگارش آمده و از او گرفته است، همانا مؤمن یقینش در علمش دیده میشود و کافر هم انکارش درعملش دیده میشود، قسم بآنکه جانم در دست اوست که آنها امر دین خود را نشناختند، پس شما انکار کافران و منافقان را از کردارهای پلیدشان تشخیص دهید.

شرح ـ نسبت بمعنی نژاد و نیاکانی است که انسان بآنها منتسب میشود و بمعنی مصدری بیان کردن اجداد و نیاکان شخص و منسوب ساختن او راست بآنها، و مقصود معرفی کامل و شناسانیدن اسلام است با ذکر اسباب و ملزومات بترتیب، پس آغاز شروع وجدّ اعلای اسلام **اداء** است، یعنی انجام دادن تکالیف و مقررات دینی و نتیجه ایکه از این باب انجام وظیفه گرفته میشود و فرزندی که از این پدر متولد میشود **عمل** نام دارد (ولی در نهج البلاغه اداء را مولود عمل قرار داده است، پس مراد به اداء پرداخت حق الهی و اسقاط آنست از عهده بنده،)

۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ ، فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَزِينَتُهُ الْوَقَارُ وَمُرُوءَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَعِمَادُهُ الْوَرَعُ وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ ، وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ

﴿۱۵۳۰﴾ ۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِالْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِيِّ عليه السلام ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرْصَةً وَجَعَلَ لَهُ نُوراً وَجَعَلَ لَهُ حِصْناً وَجَعَلَ لَهُ نَاصِراً فَأَمَّا عَرْصَتُهُ فَالْقُرْآنُ ، وَأَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ ، وَأَمَّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ ، وَأَمَّا أَنْصَارُهُ فَأَنَا وَأَهْلُ

سپس نتیجه ایکه از این دوبدست میآید و فرزندی که متولد میشود اقرار نام دارد و اقرار بهمان معنی لغویش در اینجا مناسب‌تر است و آن ثابت کردن و پابرجا نمودن است، یعنی انجام وظائف دینی سبب میشود که حقیقت اسلام در دل انسان مستقر و جایگزین گردد و باز این اقرار سبب میشود که انسان بحقیقت اسلام و درستی آن تصدیق کند یعنی اسلام را درست و مطابق واقع بداند و باز تصدیق موجب یقین میگردد یعنی باور انسان بدرستی این دین، بحد اعلا و صددرصد میرسد و مولود یقین تسلیم است، و تسلیم بمعنی گردن نهادن و مطیع و منقاد شدن در برابر اوامر و نواهی الهی و چون و چرا نکردن است. این است حقیقت معنی اسلام.

و از این بیان پیداست که مراد باسلام دراین روایت شریف معنی اخص آنست که همان ایمان باشد، زیرا اسلام و ایمان مانند لفظ فقیر و مسکین است که اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا و نیز از ذیل روایت پیداست که مقصود اصلی و هدف کلی از این روایت تشویق مؤمنین و مسلمین است بعمل و اینکه اسلام حقیقتی بدون عمل صورت نپذیرد و اعمال نیک و فرخنده اسلامست که معرف واقعی اسلام و مسلمین میباشد، چنانکه اعمال پلید و ناشایست کفار و منافقین معرف کفر و نفاق آنها است.

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام برهنه است و لباسش حیا و زینتش وقار و سنگینی است و مردانگیش عمل صالح و ستون و پایه اش پرهیزگاری است، و هر چیزی را اساس و پایه ای است و پایهٔ اسلام محبت ما اهل بیت است.

۳ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدا اسلام را آفرید، پس برای او میدانی ساخت و نوری قرار داد و حصاری نهاد و یاوری نیز برایش مقرر کرد. اما میدان اسلام قرآن است و اما نورش حکمت و حصارش نیکی و یاورانش من و اهل بیت و شیعیانم میباشیم، پس اهل بیتم و شیعیان و یارانشان را دوست دارید، زیرا چون

بَيْنِي وَشِيعَتُنَا ، فَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْنِي وَشِيعَتَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ فَإِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَنَسَبَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام لِأَهْلِ السَّمَاءِ اسْتَوْدَعَ اللهُ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْنِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ ، فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَدِيعَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ هَبَطَ بِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَنَسَبَنِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَاسْتَوْدَعَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ حُبِّي وَ حُبَّ أَهْلِ بَيْنِي وَ شِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي فَمُؤْمِنُوا أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيعَتِي فِي أَهْلِ بَيْنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، أَلَا فَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي عَبَدَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عُمُرَهُ أَيَّامَ الدُّنْيَا ثُمَّ لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مُبْغِضاً لِأَهْلِ بَيْنِي وَشِيعَتِي مَا فَرَّجَ اللهُ صَدْرَهُ إِلَّا عَنِ النِّفَاقِ .

(بَابُ)

✲(خِصَالِ الْمُؤْمِنِ)✲

ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ غَالِبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ : وَقُوراً عِنْدَ الْهَزَاهِزِ ، صَبُوراً عِنْدَ الْبَلَاءِ ، شَكُوراً عِنْدَ الرَّخَاءِ ، قَانِعاً بِمَا رَزَقَهُ اللهُ ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ ، إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ . وَالْعَقْلُ أَمِيرُ جُنُودِهِ ، وَالرِّفْقُ أَخُوهُ ، وَالْبِرُّ وَالِدُهُ .

مرا به آسمان دنیا عروج دادند و جبرئیل نسب و وصف مرا برای اهل آسمان بیان کرد، خدا دوستی من و دوستی خاندان و شیعیانم را در دل ملائکه سپرد و آندوستی تا روز قیامت نزد آنها سپرده است، سپس جبرئیل مرا بسوی اهل زمین فرود آورد و نسب و وصفم را برای اهل زمین بیان کرد و خدای عزوجل دوستی من و دوستی اهل بیتم و شیعیانشان را در دلهای مؤمنین امت سپرد، پس مؤمنین امتم تا روز قیامت سپرده مرا نسبت به اهل بیتم حفظ کنند. همانا اگر مردی از امتم در تمام دوران عمرش عبادت خدای عزوجل کند ولی با حالت بغض و دشمنی اهل بیت و شیعیانم خدا را ملاقات کند خدا دلش را جز بانفاق نگشاید (یعنی چون باطن و حقیقتش را خدا آشکار کند، مردم او را منافق یعنی بی ایمان و دورو بینند).

✲(خصال مؤمن)✲

۱ ــ امام صادق (ع) فرمود: مؤمن را سزاوار است که دارای هشت خصلت باشد: ۱ ــ هنگام شدائد باوقار باشد، ۲ ــ هنگام بلا شکیبا باشد، ۳ ــ در فراوانی نعمت سپاسگزار باشد، ٤ ــ بآنچه خدا روزیش کرده قانع و خرسند باشد، ٥ ــ بدشمنانش ستم نکند، ٦ ــ بارش را بردوستانش نیفکند [بخاطر دوستانش متحمل گناه نشود] ۷ ــ بدنش از او در رنج و مشقت باشد (بسیاری عبادت و قضاء حوائج مردم) ۸ ــ مردم از ناحیه او در آسایش باشند، همانا علم دوست مؤمن است و بردباری وزیرش و عقل امیر سپاهش (یعنی اعضاء و جوارحش بفرمان عقلش رفتار کنند) و مدارا برادرش و احسان پدرش باشد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: الْإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللهِ، وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا أَبْوَاباً أَرْبَعَةً لَا يَصْلُحُ أَوَّلُهَا إِلَّا بِآخِرِهَا، ضَلَّ أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ وَتَاهُوا تِيهاً بَعِيداً، إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ، وَلَا يَتَقَبَّلُ اللهُ إِلَّا بِالْوَفَاءِ بِالشُّرُوطِ وَالْعُهُودِ، وَمَنْ وَفَّى اللهَ بِشُرُوطِهِ وَاسْتَكْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِهِ نَالَ مَا عِنْدَهُ وَاسْتَكْمَلَ وَعْدَهُ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْبَرَ الْعِبَادَ بِطُرُقِ الْهُدَى، وَشَرَعَ لَهُمْ فِيهَا الْمَنَارَ، وَأَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ، فَقَالَ: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى» وَقَالَ: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» فَمَنِ اتَّقَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مُؤْمِناً بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَاتَ قَوْمٌ وَمَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ آمَنُوا وَأَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا

---

۲ ــ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ایمان چهار پایه دارد: ۱ ــ توکل برخدا، ۲ ــ واگذار کردن امر بخدا، ۳ ــ راضی بودن بقضاء خدا، ٤ ــ تسلیم بودن بامر خدای عزوجل.

۳ ــ امام صادق (ع) فرمود: تا معرفت نیابید صالح نشوید و تا تصدیق نکنید معرفت نیابید و تا چهار دریرا که نخستینشان جز بآخرشان اصلاح نشود نگیرید تصدیق نیابید[1] همراهان سه در گمراه گشته و در بیراهه دوری افتادند، خدای تبارک و تعالی جز عمل صالح را نپذیرد و خدا جز وفاء بشروط و پیمانها را نپذیرد، و هرکه بشروط خدا وفا کند و آنچه را در پیمانش شرح داده بکمال رساند، بدانچه نزد اوست برسد و وعده خدا را کامل دریافت کند.

خدای عزوجل راههای هدایت را به بندگانش خبر داده و در آن راهها برایشان چراغ برافراشته و دستور داده که چگونه راه پیمایند و فرموده: «همانا من آمرزنده کسی باشم که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح نماید و آنگاه هدایت پذیرد، ۸۳ سوره، ۳» و فرموده: «خدا فقط از پرهیزگاران میپذیرد» پس هرکه خدای عزوجل را نسبت بآنچه امرش فرموده پرهیزکار باشد، همان خدای عزوجل را با ایمان بآنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده ملاقات کند.

هیهات هیهات!! که مردمی از دست رفتند و مردند پیش از آنکه هدایت شوند و گمان کردند که ایمان

---

۱ ــ محدث استرآبادی گوید: مقصود از چهار در: اقرار بخدا و پیغمبر و آنچه پیغمبر آورده و مترجمین آنها (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) است.

يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى ، وَصَلَّى اللهُ طَاعَةَ وَلِيِّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وَطَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وُلَاةِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِعِ اللهَ وَلَا رَسُولَهُ وَهُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا نَزَّلَ مِنْ عِنْدِ اللهِ ، خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَالْتَمِسُوا الْبُيُوتَ الَّتِي أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ، فَإِنَّهُ قَدْ خَبَّرَكُمْ أَنَّهُمْ «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ» عَزَّ وَجَلَّ . وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ، إِنَّ اللهَ قَدِ اسْتَخْلَصَ الرُّسُلَ لِأَمْرِهِ ، ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مُصَدِّقِينَ لِذَلِكَ فِي تَنْزِيلِهِ ، فَقَالَ : «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» ، تَاهَ مَنْ جَهِلَ وَاهْتَدَى مَنْ أَبْصَرَ وَعَقَلَ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» ، وَكَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ ؟ وَكَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يَنْظُرْ ؟ اتَّبِعُوا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَأَقِرُّوا بِمَا نَزَّلَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَاتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى ، فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَالتُّقَى وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليهما السلام وَأَقَرَّ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنْ ، اقْتَصُّوا الطَّرِيقَ بِالْتِمَاسِ الْمَنَارِ ، وَالْتَمِسُوا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الْآثَارَ ، تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَتُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ .

دارند، در صورتیکه ندانسته مشرک شدند، هرکس از در وارد خانه شود هدایت یافته و هرکه راه دیگر پیش گیرد طریق هلاکت سپرده است، خدا اطاعت ولی امرش را باطاعت رسولش پیوسته و اطاعت رسولش را باطاعت خود (آنجا که فرماید: **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**) پس هرکه اطاعت والیان امر را کنار گذارد، خدا و رسولش را هم اطاعت نکرده است و همانست اقرار بآنچه از جانب خدا آمده که: «در هر مسجدی زیور خود را برگیرید و بجوئید خانه هائی را که خدا اجازه فرموده برافراشته گردند و نامش در آنها برده شود ــ ۳۱ سوره ۷ ــ» همانا خدا بشما خبر داده که آنها: «مردانی باشند که تجارت و دادوستد ایشانرا از یاد خدا ــ عزوجل ــ و گزاردن نماز و دادن زکوة باز ندارد، آنها از روزی که دلها و چشمها در آن دگرگون شود بیم دارند: ۳۶ سوره ۲۴».

همانا خدا رسولانرا و پژه امر خود ساخت و سپس آنها را باتصدیق و باور بآن در باره بیمهای خویش برگزید و فرمود: «هیچ امتی نبوده جز اینکه بیم دهنده‌ئی در میان آنها بوده، ۲۴ سوره ۳۵» هرکه ندانست بیراهه رفت و هرکه چشم گشود و تعقل کرد هدایت یافت، همانا خدای عزوجل فرماید: «نکته اینست که: دیده‌ها کور نیست، بلکه دلهای میان سینه‌ها کور است. ۴۶ سوره ۲۲» و کسیکه نمی بیند چگونه راه یابد و کسیکه بیمش نداده‌اند چگونه بینا باشد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله را پیروی کنید و بآنچه از جانب خدا آمده اقرار کنید و از نشانه‌های هدایت متابعت نمائید، زیرا ایشان نشانه‌های امانت و تقوایند، و بدانید اگر کسی فقط عیسی بن مریم علیهما السلام را انکار کند و به پیغمبران غیر از او اقرار نماید، ایمان ندارد، چراغگاه را جوئید و راه پیمائید و از پشت پرده‌ها در طلب آثار و نشانه باشید (یعنی اگر چه در برابر شما پرده‌های مبتدعین و مدعیان ناحق آو یخته شده ولی شما در پس این پرده‌ها

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَقَالَ: مَنِ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَارَسُولَ اللهِ، قَالَ: وَمَا بَلَغَ مِنْ إِيمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ، وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ، إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مَالَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَالَا تَأْكُلُونَ وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

((بَابٌ))

﴿۱۵۳۵﴾ ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَبِأَسَانِيدَ مُخْتَلِفَةٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي دَارِهِ ـ أَوْ قَالَ فِي الْقَصْرِ ـ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، ثُمَّ أَمَرَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَكُتِبَ فِي كِتَابٍ وَقُرِئَ،

کسانی را که قدم جای قدم پیغمبر گذاشته‌اند، میتوانید پیدا کنید شما ببینید یزید و هشام و امثالشان نشان دهنده رفتار پیغمبر بودند یا حسین بن علی و فرزندانش علیهم السلام) تا امر دینتان را کامل ساخته و بخدای پروردگار خویش ایمان آورده باشید.

توضیح ــ این روایت با اندکی تفاوت بشماره ٤٦٥ درج ۱ ص ۲۵۷ گذشت، عبارات دو پهلو را در اینجا بطریق دیگرش ترجمه کردیم و نیز علاوه برتوضیح آنجا، دراینجا نیز در میان هلالین توضیحاتی افزودیم.

٤ ــ امام رضا (ع) فرمود: دریکی از جنگها جماعتی را نزد رسولخدا صلی الله علیه وآله بردند فرمود: این مردم چه کسانند؟ گفتند: یا رسول الله مؤمنین اند، فرمود: ایمان شما در چه پایه است؟ گفتند بردباری هنگام بلا و سپاسگزاری زمان نعمت و رضای بقضاء خدا. رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: اینها صفات خویشتن داران دانشمندانی است که از کثرت دانش بپیغمبران نزدیک شده‌اند، اگر چنانکه گفتید هستید، پس ساختمانی را که در آن سکونت نمیکنید نسازید و چیزی را که نمیخورید گرد نیاورید، و از خدائیکه بسویش بازگشت میکنید پروا نمایید.

(باب)

توضیح ــ دراین باب مدح و فضیلت شریعت اسلام و مقررات آن بیان میشود از این نظر با ابواب سابق که بیان اوصاف و معرفی اسلام بود مناسبت دارد.

۱ ــ اصبغ بن نباته گوید: روزی امیرالمؤمنین (ع) در خانه یا دارالاماره‌اش برای ما سخنرانی فرمود، و ما انجمن بودیم، سپس امر فرمود: آن سخنرانی را بنویسند و برای مردم بخوانند و دیگری روایت کرده است که ابن کوا

عَلَى النَّاسِ . وَرَوَىٰ غَيْرُهُ أَنَّ ابْنَ الْكَوَّاءِ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ وَالْكُفْرِ وَالنِّفَاقِ ، فَقَالَ : أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ شَرَعَ الْإِسْلَامَ وَ سَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ ، وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ وَجَعَلَهُ عِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدىً لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَزِينَةً لِمَنْ تَجَلَّلَهُ وَعُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ وَعُرْوَةً لِمَنِ اعْتَصَمَ بِهِ وَحَبْلاً لِمَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَنُوراً لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ وَعَوْناً لِمَنِ اسْتَغَاثَ بِهِ وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَفُلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَعِلْماً لِمَنْ وَعَاهُ وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوَىٰ وَحُكْماً لِمَنْ قَضَا وَحِلْماً لِمَنْ جَرَّبَ وَ لِبَاساً لِمَنْ تَدَبَّرَ وَ فَهْماً لِمَنْ تَفَطَّنَ وَ يَقِيناً لِمَنْ عَقَلَ وَ بَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَعِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَثِقَةً لِمَنْ أَصْلَحَ وَ زُلْفَىٰ لِمَنِ اقْتَرَبَ وَثِيقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَ رَجَاءً لِمَنْ فَوَّضَ وَسُبْقَةً لِمَنْ أَحْسَنَ وَخَيْراً لِمَنْ سَارَعَ وَ جُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ وَلِبَاساً لِمَنِ اتَّقَىٰ وَ ظَهِيراً لِمَنْ رَشَدَ وَكَهْفاً لِمَنْ آمَنَ وَ أَمَنَةً لِمَنْ أَسْلَمَ وَ رَجَاءً لِمَنْ صَدَقَ وَ غِنىً لِمَنْ قَنَعَ ، فَذٰلِكَ الْحَقُّ ، سَبِيلُهُ الْهُدىٰ وَمَأْثُرَتُهُ الْمَجْدُ وَ صِفَتُهُ الْحُسْنىٰ فَهُوَ أَبْلَجُ

از امیرالمؤمنین علیه السلاً تعریف اسلام و ایمان و کفر و نفاق را پرسید حضرت فرمود:

اما بعد خدای تبارک و تعالی دین اسلام را مقرر فرمود: و آبگاههایش را برای واردین آسان ساخت (زیرا دستورات اسلام آبی است گوارا و سهل الموّنه که بلب تشنگان وادی جهل و ضلالت میرسد) و پایه هایش را در برابر دشمانش قوی و غالب ساخت (دلایل و براهین حقیقتش قوی است و منکرینش را مغلوب و مجاب میکند) و آنرا مایه عزت پیروان دوستانش قرار داد و موجب صلح واردینش و هدایت اقتداکنندگانش و زیور جلال دانندگانش و پوزش هرکه بدان در آویزد و دست آویز هرکه بدان پناه برد و رشته هرکه بدان چنگ زند و برهان هرکه بدان سخن گوید و نور هرکه از آن روشنی خواهد و یاور هرکه از آیاری خواهد و گواه هرکه بدان مناظره کند و پیروزی هرکه بدان احتجاج کند و دانش هرکه آنرا در گوش گیرد و حدیث هرکه روایت کند و فرمان هرکه قضاوت کند و مایه خویشتن داری هرکه تجربه اندوزد و لباس (حافظ و نگهبان) هرکه بیندیشد و مایه فهم هرکه زیرک باشد و یقین آنکه تعقل کند و مایه بصیرت آنکه تصمیم گیرد و نشانه آنکه باریک بین شود و اندرز آنکه پند پذیرد و نجات آنکه تصدیق کند و آرامش آنکه اصلاح جوید و مایه تقرب آنکه تقرب جوید و اطمینان آنکه توکل کند و نعمت آنکه کار خود بخدا واگذار کند و جایزه آنکه احسان کند و خیر آنکه پیشی گیرد و سپر آنکه صبر کند و لباس آنکه پرهیزکار باشد و کمک آنکه براه راست رود و پناه آنکه ایمان آورد و امان آنکه اسلام آورد و امید آنکه راست گوید و ثروت آنکه قناعت کند می باشد.

اینست حق، راهش هدایت، نشانش بزرگواری، وصفش بهتری است، پس برنامه‌اش روشن است و مناره‌اش تابان، چراغش روشن، هدف و پایانش عالی، میدان مسابقه‌اش (مدت عمر مسلمان) کوتاه شرکت

الْمِنْهاجِ مُشْرِقُ الْمَنارِ ، ذاكِي الْمِصْباحِ ، رَفِيعُ الْغايَةِ ، يَسِيرُ الْمِضْمارِ ، جامِعُ الْحَلْبَةِ ، سَرِيعُ السُّبْقَةِ ، أَلِيمُ التِّقْمَةِ ، كامِلُ الْعُدَّةِ ، كَرِيمُ الْفُرْسانِ ، فَالْإِيمانُ مِنْهاجُهُ ، وَالصّالِحاتُ مَنارُهُ وَالْفِقْهُ مَصابِيحُهُ وَالدُّنْيا مِضْمارُهُ وَالْمَوْتُ غايَتُهُ وَالْقِيامَةُ حَلْبَتُهُ وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ وَالنّارُ نِقْمَتُهُ وَالتَّقْوىٰ عِدَّتُهُ وَالْمُحْسِنُونَ فُرْسانُهُ ، فَبِالْإِيمانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصّالِحاتِ وَبِالصّالِحاتِ يُعَمَّرُ الْفِقْهُ وَ بِالْفِقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ وَبِالْمَوْتِ تَخْتِمُ الدُّنْيا وَبِالدُّنْيا تُجازُ الْقِيامَةُ وَ بِالْقِيامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ وَالْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النّارِ وَالنّارُ مَوْعِظَةُ الْمُتَّقِينَ وَالتَّقْوىٰ سِنْخُ الْإِيمانِ .

(بابُ)

☆(صِفَةِ الْإِيمانِ)☆

۱ ـ بِالْإِسْنادِ الْأَوَّلِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ ، عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِيمانِ ، فَقالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمانَ عَلىٰ أَرْبَعِ دَعائِمَ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهادِ ، فَالصَّبْرُ مِنْ ذٰلِكَ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالْإِشْفاقِ وَالزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ ، فَمَنِ اشْتاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلا عَنِ الشَّهَواتِ و مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّماتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيا هانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيباتُ و مَنْ راقَبَ الْمَوْتَ سارَعَ إِلَى الْخَيْراتِ ،

کنندگانش گرد آمده، مسابقه‌اش با شتاب [جایزه برندگان که بهشت است بزودی داده شود] کیفر و انتقامش دردناک، ساز و برگش کامل، سوارانش (مسابقه دهندگان) بزرگوارند.

ایمان برنامه آنست و کارهای شایسته چراغگاهش، دانش چراغهایش، دنیا میدان مسابقه‌اش، مرگ پایانش، رستاخیز قیامت انجمن مسابقه گزارانش، بهشت جایزه‌اش، دوز کیفرش، تقوی ساز و برگش و نیکوکاران سوارانش.

پس بسبب ایمان براعمال صالح استدلال شود و با اعمال صالح فقه و دانش رونق گیرد و فقه و دانش موجب ترس از مرگ شود، و بامرگ دنیا خاتمه پذیرد و با دنیا قیامت بگذرد (بااعمال شایسته در دنیا گرفتاریهای قیامت بگذرد) و با قیامت بهشت نزدیک شود و بهشت مایه حسرت و افسوس اهل دوزخ و دوزخ مایه پند پرهیزگاران و پرهیزگاری پایه ایمانست.

☆(بیان و وصف ایمان)☆

۱ ــ امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) را از ایمان سؤال کردند، فرمود: خدای عزوجل ایمان را بر چهار پایه قرار داده است: ۱ ــ صبر، ۲ ــ یقین، ۳ ــ عدالت، ٤ ــ جهاد.

و صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق و ترس و زهد و مراقبت (انتظار) پس هرکه اشتیاق بهشت داشته باشد، هوس

وَالْيَقِينُ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَمَعْرِفَةِ الْعِبْرَةِ وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ أَبْصَرَ الْفِطْنَةَ عَرَفَ الْحِكْمَةَ وَمَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ وَمَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ وَاهْتَدَىٰ إِلَى الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَنَظَرَ إِلَىٰ مَنْ نَجَا بِمَا نَجَا وَمَنْ هَلَكَ بِمَا هَلَكَ وَإِنَّمَا أَهْلَكَ اللهُ مَنْ أَهْلَكَ بِمَعْصِيَتِهِ وَأَنْجَىٰ مَنْ أَنْجَىٰ بِطَاعَتِهِ؛ وَالْعَدْلُ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: غَامِضِ الْفَهْمِ وَغَمْرِ الْعِلْمِ وَزَهْرَةِ الْحُكْمِ وَرَوْضَةِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ وَمَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ وَمَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً، وَالْجِهَادُ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَنَآنِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ

رانیها را کنار گذارد، و هرکه از دوزخ بیم دارد، از چیزهای حرام روگرداند، و هرکه در دنیا زهد ورزد (و بی رغبت شود)، مصیبتها براو آسان شود، و هرکه منتظر مرگ باشد بانجام دادن نیکیها شتاب کند.

و یقین چهار شعبه دارد: ۱ ــ زیرکی و روشن بینی، ۲ ــ رسیدن بحقایق، ۳ ــ عبرت شناسی، ٤ ــ روش پیشینیان، پس هرکه روشن بین شود حقیقت شناس گردد و هرکه بحقایق رسد عبرت شناس شود و هرکه عبرت شناس باشد، سنت و روش را بفهمد و هرکه سنت را شناسد مثل اینستکه باپیشینیان بوده و بطریقه ایکه درست‌تر است هدایت شود و نگاه کند هرکه نجات یافته بچه وسیله نجات یافته و هرکه هلاک شده برای چه هلاک شد، و همانا خدا هرکه را هلاک نمود تنها بسبب نافرمانیش هلاک نمود و هرکه را نجات بخشید بسبب اطاعتش بوده.

و عدالت چهار شعبه دارد: ۱ ــ فهمیدن امر مشکل [دقت در فهمیدن] ۲ ــ رسیدن بحقیقت دانش، ۳ ــ روشنی حکم (داوری)، ٤ ــ خرمی شکیبائی، پس هرکه بفهمد همه دانش را تفسیر کند، و هرکه بداند آبگاههای داوری را بشناسد و هرکه بردباری ورزد، در کارش زیاده‌روی نکند و میان مردم ستوده زندگی نماید.

و جهاد چهار شعبه دارد: ۱ ــ امر بمعروف، ۲ ــ نهی از منکر، ۳ ــ راستگوئی در هرحال ٤ ــ دشمنی با بدکاران.

پس هرکه امر بمعروف کند، مؤمن را یاری کرده و پشتش را محکم نموده، و هرکه نهی از منکر کند، یعنی منافق را بخاک مالیده و از نیرنگش ایمن گشته و هرکه همه جا راستگو بد، وظیفه ایکه براو بوده انجام داده و هرکه بابدکاران دشمنی کند برای خدا خشم نموده و هرکه برای خدا خشم نماید، خدا هم بخاطر او خشم نماید، اینست ایمان و پایه‌ها و شعبه‌هایش.

شرح ــ خوانند عزیز! دراین روایت دقت و تأمل بیشتری نما و آن را با عالیترین سخنانی که از نوابغ دانشمندان بشر شنیده‌ئی مقایسه کن، آیا تاکنون هیچ روانشناس و حکیم و دانشمند اخلاقی را دیده‌ئی که حالات روحی بشر را اینگونه تجزیه و تحلیل کند و در اعماق روح بشر غوطه‌ور شود و باتحقیق و کنجکاوی عمیق دقایق و ریزه کاری‌های حالات نفسانی انسان را تشریح نماید. علماء اخلاق بشر پس از قرنها مطالعه و تحقیق باین نتیجه

شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَأَمِنَ كَيْدَهُ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ وَمَنْ شَنَأَ الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَمَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ ، فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ

رسیده‌اند که اصول فضایل و کمالات نفسانی انسان چهار صفت است.

۱ ــ حکمت، ۲ ــ عفت، ۳ ــ عدالت، ٤ ــ شجاعت و هریک از این چهار اصل را بتعبیرات مختلفی تعریف کرده‌اند، امیرالمؤمنین(ع) هم اصول صفات حمیده و کمالات روحی انسان را چهار چیز دانسته و بنام پایه‌های ایمان معرفی فرموده است، ولی دانشمندان اخلاق بجای یقین حکمت و بعوض صبر عفت و در برابر جهاد شجاع گفته‌اند و در هریک ازاین تغییرات نواقص و اخلالاتی بوجود آورده‌اند، مثلاً بجای یقین حکمت گفته‌اند و حکمت را تعریف کرده‌اند به:

العلم بحقایق الاشیاء علی ما هی علیه و آنرا بدو شعبه علمی و عملی تقسیم کرده‌اند، اما اولاً توضیحی را که امیرالمؤمنین(ع) در بیان چهار شعبه آن فرموده که از لحاظ تحقیق و ترتیب بهتر از آن متصور نیست بیان نکرده‌اند و ثانیاً مقدار باور انسانرا بحقایق اشیاء مهمل گذاشته‌اند که باور انسان نسبت بآنها بدرجه شک باشد یا ظن و یا قطع، ولی علی(ع) باکلمه **یقین** این ابهام را مرتفع فرموده است، مثلاً یکی از اموریکه انسان میخواهد بداند اینستکه: «علت ترقی یک ملت چیست؟» علماء اخلاق در جواب این سؤال فقط میگویند این مطلب یکی از جزئیات حکمت است ولی امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ این سؤال میفرماید:

کسیکه میخزاهد بداند علت ترقی یک ملت چیست اولاً باید زیرکی و روشن بینی داشته باشد، پس اشخاص کند فهم و خرف و کودن نباید توقع درک این معنی کنند. ثانیاً باید طریق رسیدن بحقایق را که استنتاج مطلوب از روی مقدماتست بداند و از طرز استدلال آگاه باشد تا در وادی مغالطه نیفتد: ثالثاً باید عبرت شناس باشد یعنی دقایق و نکاتیکه در رفتار و کردار دیگران می بیند و نتیجه خوب یا بدی که برآنها مترتب میشود بتواند تشخیص دهد. رابعاً از روش و طریقه پیشینیان که در راه ترقی قدم نهاده‌اند آگاه باشد، بعلاوه همه این مطالب را صددرصد باور کند.

یکی دیگر از اصول فضایل را از امیرالمؤمنین (ع) سؤال میکنیم: او میفرماید: پایه دوم ایمان **صبر** است، و صبر یعنی بردباری و خویشتن داری و استیلاء و تسلط کامل برنفس، پس کسیکه خود را در برابر پول، رشوه و زن زانیه و محرمات دیگر بفروشد و عقل و دین خویش از کف دهد صبر ندارد، و نیز کسیکه از هوسرانیهای مکروه و مرجوح چشم نپوشد و عنان نفس محکم نگیرد، صابر نیست و باز کسیکه در برابر مصیبات و بلاهای دنیا جزع و بیتابی آغاز کند و مالک نفس خود نباشد، صبر ندارد، علاوه براینها کسیکه برای رضای خدا در راه انجام کارهای نیک و شتاب بسوی آنها، بیدار خوابی و رنج و خرج تحمل نکند صابر نیست، صابر واقعی کسی است که در برابر این چهار امر چون کوه استوار و باوقار باشد و چشمک زدنهای عاشقانه و باغ سبز و سرخیکه نشانش میدهند، هیچگونه جنبش و تکانی در او حاصل نکند.

(بابُ)

✡ (فَضْلِ الْإِيمانِ عَلَى الْإِسْلامِ وَالْيَقِينِ عَلَى الْإِيمانِ)✡

۱ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جابِرٍ قالَ : قالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يا أَخا جَعْفَرٍ إِنَّ الْإِيمانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمانِ وَما مِنْ شَيْءٍ أَعَزُّ مِنَ الْيَقِينِ .

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِبْنِ زِيادٍ ؛ وَالْحُسَيْنِبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّىبْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً ؛ عَنِ الْوَشّاءِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْإِيمانُ فَوْقَ الْإِسْلامِ بِدَرَجَةٍ ، وَالتَّقْوىٰ

اما وقتی این سؤال را از عالم اخلاق میکنیم میگوید: رکن دوم کمال نفس انسان **عفت** است و آن نگهداری نفس است از حرص و آز نسبت بتمام شهوات محسوس و مطیع شهوت نبودن. و بیانات دیگری که نظیر این ذکر میکنند، ولی همگی ناقص و گیج کننده و مبهم و مختلف است، خوانندگان محترم دو رکن دیگر ایمان را عدالت و جهاد است دراین روایت شریف بیندیشند و سپس باکلمات علماء اخلاق و دانشمندان دیگر بشر مقایسه کنند و بقطره‌ئی از بحار عظمت رهبران دینی خود پی برند.

بسی تعجب کردم زمانی که دیدم محقق فاضل **ابن میثم بحرانی** سخن علماء اخلاق را در شرح این روایت شریف در کتاب «نهج البلاغه» ذکر نموده، و سپس در مقام تطبیق کلام امیرمؤمنان با سخنان آنها برآمده و میگوید: **فعبر عن الحکمة بالیقین... و عن العفة بالصبر** مثل اینکه سخنان ناقص و مبهم ایشان را صحیح و متقن و پایه‌ای استوار دانسته و میخواهد کلام امیر مؤمنان صلوات الله علیه را با آن سخنان وفق دهد و برابر کند، درصورتی که **ابن الثری من الثریا.**

✡(برتری ایمان براسلام ویقین برایمان)✡

۱ ــ جابر گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای **جعفی**، همانا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمانست و چیزی گرامیتر [کمیاب‌تر] از یقین نیست.

شرح ــ جعف قبیله‌ایست دریمن و یکی از شعب تمیم است که جابر از آن قبیله میباشد و برتری ایمان براسلام در ابواب سابق روشن شد، زیرا در ایمان ولایت یا اذعان قلبی و اعمال بدنی و یا اذعان قلبی فقط معتبر است، بخلاف اسلام. و اما برتری یقین برایمان باعتبار اینستکه یقین بالا ترین مراتب اعتقاد است که فعل طاعات و ترک مناهی بر آن مترتب میشود و کمیابی یقین هم واضح است، زیرا مردم را که مینگریم ازقول یک طبیب برای سلامتی بدن از اطعمه لذیذ پرهیز میکنند، ولی از گناهان کبیره بقول انبیا برای سلامتی روح و نجات از کیفر خدا پرهیز نمیکنند، و این مطلب دلیل عدم یقین است.

۲ ــ وشاء گوید: شنیدم حضرت ابی الحسن علیه السلام میفرمود که ایمان یک درجه بالا تر ازاسلام است، و

فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَىٰ بِدَرَجَةٍ ، وَمَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ فَضَّلَ الْإِيمَانَ عَلَى الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ كَمَا فَضَّلَ الْكَعْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ .

﴿۱۵۳۰﴾ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ الْكَلْبِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ؟ قَالَ : قُلْتُ نَعَمْ قَالَ : وَالْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ ، قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ وَالتَّقْوَىٰ عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ ، قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : وَالْيَقِينُ عَلَى التَّقْوَىٰ دَرَجَةٌ ، قَالَ : قُلْتُ نَعَمْ قَالَ: فَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ ، وَإِنَّمَا تَمَسَّكْتُمْ بِأَدْنَى الْإِسْلَامِ فَإِيَّاكُمْ أَنْ يَنْفَلِتَ مِنْ أَيْدِيكُمْ .

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ يُونُسَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ فَقَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ؛ وَالْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَىٰ

تقوی یک درجه بالا تر از ایمان و یقین یک درجه بالا تر از تقوی است، و میان مردم چیزی کمتر از یقین پخش نشده است.

شرح ـ تقوی از ماده وقایت و در لغت بمعنی نگهداری کامل است. و در عرف شرع نگهداشتن نفس است از آنچه در آخرت برایش زیان دارد و آن سه مرتبه دارد: ۱ ـ نگهداری نفس از عذاب مخلد بسبب ایمان و اصلاح عقاید، ۲ ـ نگهداری نفس از آنچه نزد شرع گناه محسوبست، ۳ ـ نگهداری دل از آنچه او را بغیر حق مشغول کند، و این مرتبه خواص و اولیاء اللّه است، و جمله اخیر روایت دلالت دارد براینکه استعدادات ذاتی و عنایات الهی در مراتب ایمان و یقین دخیل است.

۳ ـ حمران بن اعین گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: هماناخدا ایمان را براسلام بیک درجه فضیلت داده، چنانکه کعبه را برمسجد الحرام فضیلت داده است (بحدیث ۱۵۰۶ ـ ۱۵۰۹ رجوع شود).

٤ ـ ابوبصیر گوید، امام صادق(ع) بمن فرمود: ای ابا محمد! اسلام یکدرجه است؟ گفتم آری، فرمود: و ایمان یکدرجه بالای اسلامست؟ گفتم: آری، فرمود: و تقوی یک درجه بالای ایمانست؟ گفتم آری، فرمود: و یقین یکدرجه بالای تقوی است؟ گفتم آری، فرمود بمردم چیزی کمتر از یقین داده نشد، و شما پائین‌ترین [نزدیکترین] درجه اسلام چسبیده‌اید، مبادا از چنگتان بپرد (گویا مقصود ضعفاء شیعه است که فقط ولایت را دارند بدون تقوی و یقین، و سخن امام اشاره دارد باینکه اشخاصیکه در درجات پائین ایمان باشند خطر از دست دادن عقاید بآنها نزدیک است، بخلاف کسانیکه دارای تقوی و یقینند).

۵ ـ یونس گوید: از امام رضا(ع) راجع بایمان و اسلام پرسیدم، فرمود: امام باقر(ع) فرموده است: همانا

فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَلَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ ، قَالَ قُلْتُ : فَأَيُّ شَيْءٍ الْيَقِينُ ؟ قَالَ : التَّوَكُّلُ عَلَى اللهِ وَالتَّسْلِيمُ لِلهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللهِ وَالتَّفْوِيضُ إِلَى اللهِ قُلْتُ : فَمَا تَفْسِيرُ ذٰلِكَ ؟ قَالَ : هٰكَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ،عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ . وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ ؛ وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَلَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ .

﴿ بَابٌ ﴾

✿(حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ)✿

ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ،عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ فَقَالُوا : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ، فَقَالَ : مَا أَنْتُمْ ؟ فَقَالُوا : نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللهِ ، قَالَ : فَمَا حَقِيقَةُ إِيمَانِكُمْ ؟ قَالُوا : الرِّضَا بِقَضَاءِ اللهِ وَالتَّفْوِيضُ إِلَى اللهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ .

دین فقط اسلامست، و ایمان یک درجه بالا تر از آنست و تقوی یکدرجه بالا تر از ایمانست و یقین یک درجه بالا تر از تقوی است و میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است، عرضکردم یقین چیست؟ فرمود: توکل برخدا و تسلیم خدا شدن و راضی بودن بقضاء خدا و واگذاشتن کار بخدا، عرضکردم،تفسیراین چیست؟ فرمود: امام باقر(ع) چنین فرموده است.

توضیح ــ گویا فهم سائل از بیان و توضیح این مطالب کوتاه بوده و حضرت رضا(ع) تنها بذکر کلام جد بزرگوارش قناعت فرموده است.

٦ ــ امام رضا(ع) فرمود: ایمان یکدرجه بالا تر از اسلامست و تقوی یک درجه بالا تر ازایمان و یقین یکدرجه بالا ترازتقوی ومیان بندگان چیزی کمتر از یقین تقسیم شده.

✿(حقیقت ایمان و یقین)✿

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله در مسافرتی بود که کاروانی بآنحضرت برخوردند و گفتند: **السلام علیک یا رسول الله** فرمود شما کیستید؟ گفتند: ای رسولخدا ما مؤمنین هستیم، فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: راضی بودن بقضاء خدا و واگذاردن کار بخدا و تسلیم امر خدا بودن، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: (اینها که شما گفتید) دانشمندان و حکیمانی باشند که ازشدت حکمت به پیغمبران نزدیک

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي عَمِّيَ الْوَاسِطِيِّ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْرَمٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ ، فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ ، مُصْفَرٌّ لَوْنُهُ ، قَدْ نَحِفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ ؟ قَالَ : أَصْبَحْتُ يَارَسُولَ اللهِ مُوقِناً ، فَعَجِبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ : إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ ؟ فَقَالَ : إِنَّ يَقِينِي يَارَسُولَ اللهِ هُوَالَّذِي أَحْزَنَنِي وَأَسْهَرَ لَيْلِي وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفَتْ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَافِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لِذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ ، يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ وَعَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُضْطَرِخُونَ وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ : هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : اَلْزَمْ مَاأَنْتَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ الشَّابُّ : ادْعُ اللهَ لِي يَا رَسُولَ اللهِ أَنْ أُرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ ، فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَاسْتُشْهِدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكَانَ هُوَالْعَاشِرَ

گشته‌اند، پس اگر شما راست میگوئید بنائی را که در آن نمی نشینید نسازید و چیزی را که نمیخورید جمع نکنید و از خدائی که بسویش بازگشت دارید پروا کنید.

۲ ـ امام صادق(ع) فرمود: روزی رسولخدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم گزارد، سپس در مسجد نگاهش بجوانی افتاد که چرت میزد و سرش پائین میافتاد، رنگش زرد بود و تنش لاغر و چشمانش بگودی فرو رفته، رسولخدا صلی الله علیه و آله باو فرمود: حالت چگونه است؟ عرضکرد: من با یقین گشته‌ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفته او در شگفت شد [خوشش آمد] و فرمود: همانا هر یقینی را حقیقتی است. حقیقت یقین تو چیست؟.

عرضکرد: یا رسول الله همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرمم بخشیده و از دنیا و آنچه در دنیا هست بی رغبت گشته‌ام تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را میبینم که برای رسیدگی بحساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب گرد آمده‌اند و گویا اهل بهشت را مینگرم که در نعمت میخرامند و بر کرسیها تکیه زده، یکدیگر را معرفی میکنند و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آنجا معذبند و بفریادرسی ناله میکنند و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین انداز است.

رسولخدا صلی الله علیه و آله باصحاب فرمود: این جوان بنده‌ایستکه خدا دلش را بنورایمان روشن ساخته، سپس بخود او فرمود: براین حال که داری ثابت باش. جوان گفت: یا رسول الله از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزیم کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او دعا فرمود: مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیغمبر بیرون رفت

﴿١٥٤٥﴾ ٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله حَارِثَةَ بْنَ مَالِكِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَ لَهُ : كَيْفَ أَنْتَ يَاحَارِثَةَ بْنَ مَالِكٍ؟ فَقَالَ: يَارَسُولَ اللهِ مُؤْمِنٌ حَقّاً ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ ؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ عَزَفَتْ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَأَسْهَرْتُ لَيْلِي وَأَظْمَأْتُ هَوَاجِرِي وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي [وَ]قَدْ وُضِعَ لِلْحِسَابِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَسْمَعُ عُوَاءَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: عَبْدٌ نَوَّرَ اللهُ قَلْبَهُ ، أَبْصَرْتَ فَاثْبُتْ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ ادْعُ اللهَ لِي أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ مَعَكَ ، فَقَالَ : اللّٰهُمَّ ارْزُقْ حَارِثَةَ الشَّهَادَةَ ، فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا أَيَّاماً حَتَّى بَعَثَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله سَرِيَّةً فَبَعَثَهُ فِيهَا، فَقَاتَلَ فَقَتَلَ تِسْعَةً ـ أَوْ ثَمَانِيَةً ـ ثُمَّ قُتِلَ .

وَفِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : اسْتُشْهِدَ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرَ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ ، إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُوراً .

و بعد از ٩ نفر شهید گشت و او دهمین (شهیدان آنجنگ) بود.

٣ ــ امام صادق(ع) فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله با حارثة بن مالک بن نعمان انصاری رو برو شد، حضرت فرمود: حارثة بن مالک! چگونه ئی؟ فرمود: یا رسول الله! مؤمن حقیقی ام. رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر چیزی را حقیقتی است. حقیقت گفتار تو چیست؟ گفت: یا رسول الله! بدنیا بی رغبت شده ام، شب را (برای عبادت) بیدارم و روزهای گرم را (در اثر روزه) تشنگی میکشم و گویا عرش پروردگارم را مینگرم که برای حساب گسترده گشته و گویا اهل بهشت را می بینم که در میان بهشت یکدیگر را ملاقات میکنند و گویا ناله اهل دوزخ را در میان دوزخ میشنوم.

رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده ایستکه خدا دلش را نورانی فرموده، بصیرت یافتی، ثابت باش، عرضکرد: یا رسول الله! از خدا بخواه که شهادت در رکابت را بمن روزی کند، حضرت فرمود: خدایا بحارثه شهادت روزی کن. چند روزی بیش نگذشت که رسولخدا صلی الله علیه و آله لشکری برای جنگ فرستاد و حارثه را هم در آن جنگ فرستاد. او بمیدان جنگ رفت و ٩ تن ــ یا هشت تن ــ را بکشت و سپس کشته شد.

و در روایتی که قاسم بن برید از ابی بصیر نقل کند، گوید: همراه جعفر بن ابیطالب بود، و بعد از ٩ نفر شهید شد، و او دهمین شهید بود.

٤ ــ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: برسر هر امر حقی حقیقتی است و بر سر هر امر درستی نوری.

((بابُ التَّفكُّرِ))

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ ، عَنْ أبِيهِ ، عَنِ النَّوفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : قالَ كانَ أمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: نَبِّهْ بِالتَّفكُّرِ قَلْبَكَ ؛ وَجافِ عَنِ اللَّيْلِ جَنْبَكَ ، وَاتَّقِ اللهَ رَبَّكَ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ ، عَنْ أبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أصْحابِهِ ، عَنْ أبانٍ ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قالَ سَأَلْتُ أبا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَمّا يَرْوِي النّاسُ أنَّ تَفكُّرَ ساعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيامِ لَيْلَةٍ ، قُلْتُ : كَيْفَ يَتَفكَّرُ ؟ قالَ : يَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ أوْ بِالدّارِ فَيَقُولُ: أيْنَ ساكِنُوكِ ، أيْنَ بانُوكِ ، ما [با]لَكِ لا تَتَكَلَّمِينَ .

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أصْحابِنا ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أبِي نَصْرٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : أفْضَلُ الْعِبادَةِ إدْمانُ التَّفكُّرِ فِي اللهِ وَفِي قُدْرَتِهِ .

شرح ــ مراد بحقیقت دلیل عقلی است و یا نشانه وجود خدا و یا آیات قرآن، و مقصود ازنور بترتیب سه احتمال مذکور، دلیل نقلی کتاب و سنت است و یا دلائل مسائل اصول و فروع دین و یا آیات قرآن و نیز این خبر بشماره ۱۹۸ با تتمه‌ئی گذشت.

(باب تفکر)

۱ ــ امیرالمؤمنین(ع) میفرمود: با تفکر دل خود را بیدار ساز و در شب پهلو از بستر خواب بدور دار، و از خدای پروردگارت پروا کن.

۲ ــ حسن صیقل گوید: از امام صادق(ع) درباره آنچه مردم روایت میکنند که: «یکساعت اندیشیدن بهتر از عبادت یکشب است» پرسیدم و گفتم: چگونه بیندیشد؟ فرمود: از خرابه یا خانه ایکه میگذرد بگوید: ساکنینت کجایند؟ سازندگانت کجایند؟ چرا سخن نمیگوئی؟.

شرح ــ پیداست که امام صادق(ع) هم روایت را تصدیق فرموده است، و چون اندیشیدن یکساعت گاهی موجب توبه از گناهان و عبادت تمام عمر میگردد، از اینرو از عبادت یکشب و بلکه یکسال و هفتاد سال چنانکه در روایات دیگر شنیده‌ام بهتر است و توضیح امام در دو جمله اول نتیجه‌اش اینستکه انسان زود گذشتن و فناء دنیا را از نظر دور ندارد و آنرا تلقین بنفس کند تا از حرص و طمع و ستم و افزون طلبیش کاسته شود و از جمله اخیر این نتیجه گرفته میشود که انسان میفهمد خدا موجوداتی را جامد و بیشعور و غیر ناطق آفریده است، پس او را لازمست که در برابر نعمت حیات و عقل و نطق خدا را سپاسگزاری کند، و ممکن است دنباله نتیجه دو جمله اول باشد.

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین عبادت همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست.

﴿۱۵۵۰﴾ ٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ . إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ حَمَّادٍ ؛ عَنْ رِبْعِيٍّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ :[إِنَّ] التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ .

﴿بَابُ الْمَكَارِمِ﴾

١ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : الْمَكَارِمُ عَشْرٌ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَتَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَلَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ

شرح ــ مراد بتفکر در باره خدا، تفکر در افعال بدیع و صنایع عجیب و نظم دستگاه آفرینش اوست تا از آنها بوجودش پی برد، و مقصود از اندیشیدن در قدرتش اندیشیدین در خلقت بشر از مشتی خاک و روزی دادن همه افراد و امثال اینهاست تا نتیجه گیرد که چنین قدرتی میتواند دوباره این بشر را زنده کند و ازآنها حساب کشد و نیز بداند خلقت این دستگاه عظیم جهان، یاوه و بیهوده نیست، بی منظور و بی هدف نباشد، چنانکه در آیات شریفه قرآن طریقه تفکر بهمین روش بیان شده است و آنچه ممنوع است تنها تفکر در ذات و حقیقت خداست که چون از محیط فکر بشر بالا تر است، جز بهت و سرگردانی نتیجه دیگری ندارد.

٤ ــ امام رضا علیه السلام میفرمود: عبادت بنماز و روزه بسیار نیست، همانا عبادت اندیشیدن در امر خدای عزوجل است.

شرح ــ یعنی عبادت منحصر بنماز و روزه بسیار نیست، بلکه عبادت کامل،تفکر در امر خدا است اگر چه نتیجه‌اش نماز و روزه اندک، ولی با معرفت و نورانیت قلب باشد.

٥ ــ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: اندیشیدن انسانرا به‌نیکی و انجام آن میکشاند.

شرح ــ گویا مراد به‌نیکی فهمیدن معارف حقه و صفات حمیده و تحلی نفس بدانها میباشد و مراد بانجام آن، عمل کردن بواجبات و مستحبات و قضاء حوائج خلق و انجام سایر کارهای نیک است.

﴿باب مکارم﴾

توضیح ــ **مکارم** صفاتی است که موجب کرامت وشرف و بزرگواری انسان میشود، و از صفات نیک عادی بالا تر است.

١ ــ حسین بن عطیه گوید: امام صادق(ع) فرمود: مکارم ده چیز است، اگر میتوانی آنها را داشته باش، زیرا گاهی شخصی آنها را دارد و فرزندش ندارد و گاهی در فرزند هست و در پدرش نیست، و گاهی در برده هست

وَتَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ، قِيلَ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: صِدْقُ الْبَأْسِ وَصِدْقُ اللِّسَانِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعَامُ السَّائِلِ وَالْمُكَافَاةُ عَلَى الصَّنَايِعِ وَالتَّذَمُّمُ لِلْجَارِ وَالتَّذَمُّمُ لِلصَّاحِبِ وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ.

۲ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا، قَالَ: فَذَكَرَ [هَا] عَشَرَةً: الْيَقِينَ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ قَالَ: وَرَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْخِصَالِ الْعَشَرَةِ وَزَادَ فِيهَا الصِّدْقَ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ.

۳ـ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ بَكْرٌ وَ أَظُنُّنِي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا؛ فَهِماً، فَقِيهاً، حَلِيماً، مُدَارِياً، صَبُوراً، صَدُوقاً، وَفِيّاً. إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ

و در آزاد نیست، عرض شد: آنها چه هستند؟ فرمود: نومیدی حقیقی (از آنچه دست مردم است) و راستی زبان و اداء امانت وصله رحم و پذیرائی از مهمان و غذا دادن بسائل (کسیکه از او غذا طلبد) و جبران نیکی ها و مراعات حق همسایه و مراعات حق رفیق (۱) و سر همه مکارم (افضل و عالیتر از همه) حیا و شرم است (زیرا کسیکه در برابر خالق و مخلوق شرم داشته باشد، همه این مکارم را انجاهم میدهد و همان خصلت حیا برتمام این مکارم داعی و باعث میشود).

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: خدای عزوجل پیغمبرانش را بمکارم اخلاق اختصاص داد، شما خود را بیازمائید، اگر آنها در وجود شما هم بود، خدا را سپاس گوئید و بدانید که بودن آنها در شما خیر شماست و اگر در شما نبود، از خدا بخواهید و نسبت بآنها رغبت جوئید.

سپس آنها را ده چیز شمرد: یقین وقناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروّت.

بعضی از راویان دیگر این ده خصلت را ذکر نموده و راستگوئی و امانت داری را هم بدانها افزوده است.

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: ما دوست داریم کسی را که عاقل، فهمیده، فقیه، خویشتن دار، با مدارا، بردبار، راستگو، باوفا باشد، زیرا خدای عزوجل پیغمبران را بمکارم اخلاق اختصاص داد (یعنی خصال نکوهیده را از آنها دور ساخت) پس هر که این مکارم را داشته باشد، باید خدا را سپاس گزارد و هرکس آنها را نداشته باشد، باید

---

۱ ــ **تذمهم** بمعنی ننگ داشتن از کار زشت هم میآید، پس مراد از آن در اینجا ننگ داشتن از آزار همسایه و رفیق است.

الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللهَ عَلَى ذٰلِكَ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا ، قَالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُنَّ ؟ قَالَ : هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَالْبِرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ .

﴿۱۵۵۵﴾ ٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ارْتَضَى لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً ، فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ .

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : الْإِيمَانُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ : الرِّضَا بِقَضَاءِ اللهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللهِ وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللهِ .

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِسْلَامُهُ وَلَوْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ خَطَايَا لَمْ تَنْقُصْهُ : الصِّدْقُ وَالْحَيَاءُ ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ .

٧ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ

بسوی خدای عزوجل تضرع کند و آنها را از او بخواهد.

راوی گوید: عرض کردم، قربانت آنها چه صفاتی هستند؟ فرمود: پرهیزگاری و قناعت و صبر و شکر و خویشتن‌داری و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و خوش‌رفتاری و راستی گفتار و امانت‌داری.

٤ ــ امام صادق(ع) فرمود. خدای عزوجل اسلام را دین شما پسندید، پس بسبب سخاوت و خلق نیکو با آن نیکو معاشرت کنید.

۵ ــ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ایمان از چهار پایه مرکب است: ۱ ــ راضی بودن بقضاء خدا. ۲ ــ توکل برخدا. ۳ ــ واگذاردن امر بخدا. ٤ ــ تسلیم امر خدا بودن.

٦ ــ ابن سنان گوید: مردی از بنی هاشم (که گویا مراد امام صادق(ع) باشد و از شدت تقیه این گونه تعبیر شده است) فرماید: چهار چیز است که هرکس آنها را دارا باشد، اسلامش کامل است، و اگر سرتا پایش خطاکاری باشد، از قدر او نکاهد: راستگوئی و حیا و خوش خلقی و سپاس گزاری.

توضیح ــ یکی از این صفات حیاء است که در حدیث اول این باب گفته شد، حیا سرهمه مکارم است پس کسیکه این چهار صفت را داشته باشد خطائی بمعنی گناه و صفت مذموم ندارد، مگر اینکه مقصود از خطا، سهو و اشتباه و نقایص بدنی و نژادی و امثال آن باشد.

۷ ــ جابربن عبدالله گوید: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: نمیخواهید بهترین مردان شما را بشما

---

۱ ــ کلمه بر (بکسر با) در قرآن و اخبار بمعنی بهشت و صله رحم و خوشرفتاری با پدر و مادر و راستگوئی و احسان و هدیه آید.

مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ . قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ ؟ قُلْنَا : بَلَىٰ يَارَسُولَ اللهِ قَالَ : إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ التَّقِيَّ النَّقِيَّ السَّمِحَ الْكَفَّيْنِ ، النَّقِيَّ الطَّرَفَيْنِ الْبَرَّ بِوَالِدَيْهِ وَلَايُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ .

(بَابُ فَضْلِ الْيَقِينِ)

۱ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنِ الْمُثَنَّىٰ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ : قَالَ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا حَدُّ التَّوَكُّلِ ؟ قَالَ: الْيَقِينُ ؛ قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ ؟ قَالَ : أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللهِ شَيْئاً .

﴿۱۵۶۰﴾ـ عَنْهُ ، عَنْ مُعَلَّىٰ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ؛ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ وَعَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَايُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللهِ وَلَا يَلُومَهُمْ عَلَىٰ مَالَمْ يُؤْتِهِ اللهُ ؛ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَايَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَلَايَرُدُّهُ كَرَاهِيَةُ كَارِهٍ ؛ وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ ؛ ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللهَ بِعَدْلِهِ وَقِسْطِهِ

بگوییم؟ عرض کردیم: چرا، ای رسولخدا. فرمود: برخی از بهترین مردان شما، مرد پرهیزکار ناآلوده، دست باز (با سخاوت) زبان و دامن پاک، خوش رفتار با پدر و مادر است که عیالاتش را به‌پناهندگی بدیگران مجبور نسازد.

(فضل و امتیاز یقین)

۱ ــ ابوبصیر گوید، امام صادق(ع) فرمود: چیزی نیست جز اینکه حدی دارد. عرض کردم: قربانت گردم، حد توکل چیست؟ فرمود: یقین است (پس کسیکه بقدرت و حکمت و رحمت بی‌پایان خدا یقین کند، براو توکل نماید) عرض کردم: حد یقین چیست؟ فرمود: اینکه با وجود خدا از چیزی نترسی.

شرح ــ مراد به **حد** در اینجا اندازه وجودی و ظرفیت معنوی این صفات است ونزدیک بهمان حدی است که علماء منطق در باب کلیات خمس میگویند، پس همچنانکه **حیوان ناطق** اندازه وجودی انسانرا تعیین میکند، یقین هم اندازه وجودی توکل را مشخص میسازد.

۲ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: از نشانه‌های درستی یقین مرد مسلمان اینستکه: مردم را بوسیله خشم خدا خرسند نکند (مانند کسیکه طبق میل مردم برخلاف حق فتوی دهد و نهی از منکر نکند) و مردم را برآنچه خدا بخود او نداده سرزنش ننماید [مردم را برای آنچه بدو ندهند، زیرا خدا روزیش نکرده سرزنش نکند] زیرا روزی را نه شره و آز حریص بیاورد و نه نخواستن ناخواه رد کند، و اگر شخصی از شما چنانکه ازمرگ میگریزد، از روزیش

جَعَلَ الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ .

۳ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَمَلَ الدّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَاللهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلى غَيْرِ يَقِينٍ .

٤ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّاءِ ،عَنْ أَبانٍ،عَنْ زُرارَةَ: عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ عَلَى الْمِنْبَرِ : لايَجِدُ أَحَدٌ[كُمْ] طَعْمَ الْإِيمانِ حَتّى يَعْلَمَ أَنَّ ما أَصابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَمَاأَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصيبَهُ .

٥ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ أَميرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ جَلَسَ إِلى حائِطٍ مائِلٍ يَقْضي بَيْنَ النّاسِ ؛ فَقالَ بَعْضُهُمْ: لاتَقْعُدْ تَحْتَ هٰذَا الْحائِطِ ؛ فَإِنَّهُ مَعْوُرٌ فَقالَ أَميرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ : حَرَسَ امْرَءاً أَجَلُهُ فَلَمّاقامَ سَقَطَ الْحائِطُ: قالَ : وَكانَ أَميرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِمّا يَفْعَلُ، هٰذا وَأَشْباهَهُ ، وَهٰذَاالْيَقِينُ .

٦ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبي نَصْرٍ ،عَنْ صَفْوانَ

بگریزد روزیش باو برسد، همچنانه مرگ باو میرسد.

سپس فرمود: خدا بعدالت و داد خویش نشاط و آسایش را در یقین و رضا قرار داده و غم واندوه را در شک و ناخرسندی.

۳ ــ هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: عمل پیوسته اندک ولی با یقین، نزد خدا افضل است از عمل بسیار و بدون یقین.

توضیح ــ یقین موجب میشود که انسان هر کار نیکی را پیوسته انجام دهد، ولی اگر یقین نباشد انجام عمل از روی اغراضی است که تغییر پذیر است، و ممکن است یک روز هزار رکعت نماز بخواند و خسته و ملول شود و روز دیگر هیچ نخواند.

٤ ــ امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه برمنبر فرمود: هیچیک از شما مزه ایمان را نچشد، تا آنکه بداند، آنچه باو رسیده، ممکن نبود که از او بگذرد (و باونرسد) و آنچه از او گذشته ممکن نبود که باو برسد (زیرا قوه‌ئی قادر و حکیم و مهربان بالای سر این جهانست و مواهب و عطایای خویش را طبق مصلحت و استعداد افراد تقسیم میکند).

۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین صلی اللّه علیه و آله کنار دیوار خمیده‌ئی نشسته بود و میان مردم داوری میکرد، یکی از آنها عرض کرد: زیرا این دیوار منشین که شکسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مرد را اجلش نگهدار است (چون زمان مرگ هر کسی نزد خدا معین است. همین امر سبب میشود که پیش از آن نمیرد) و چون حضرت از آنجا برخاست دیوار فروریخت، امام صادق(ع) فرمود: و امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه کارها و أمثال آن را میکرد، و همین است یقین.

الْجَمّالِ قالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَأَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما» فَقالَ : أَمَا إِنَّهُ ما كانَ ذَهَباً وَلا فِضَّةً وَإِنَّما كانَ أَرْبَعَ كَلِماتٍ: لا إِلهَ إِلاّ أَنا ، مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ لَمْ يَضْحَكْ سِنُّهُ ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبُهُ ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ لَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللهَ

﴿۱۵۶۵﴾۷ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : لا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الإِيمانِ حَتّى يَعْلَمَ أَنَّ ما أَصابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنَّ ما أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَأَنَّ الضّارَّ النّافِعَ هُوَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ .

۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنِ الْوَشّاءِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ الْهَمْدانِيِّ قالَ : نَظَرْتُ يَوْماً فِي الْحَرْبِ إِلى رَجُلٍ عَلَيْهِ ثَوْبانِ فَحَرَّكْتُ فَرَسِي فَإِذا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقُلْتُ : يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مِثْلِ هذَا الْمَوْضِعِ ؟ فَقالَ : نَعَمْ يا سَعِيدَ ابْنَ قَيْسٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلاّ وَلَهُ مِنَ اللهِ حافِظٌ وَواقِيَةٌ مَعَهُ مَلَكانِ يَحْفَظانِهِ مِنْ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ رَأْسِ جَبَلٍ أَوْ يَقَعَ فِي بِئْرٍ ، فَإِذا نَزَلَ الْقَضاءُ خَلّيا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كُلِّ شَيْءٍ

---

۶ ــ صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این قول خدای عزوجل پرسیدم: «و اما دیوار از آن دو پسر بچه یتیم در آن شهر بود و در زیرش گنجی متعلق بآنها بود، ۸۲ سوره ۱۸» فرمود: همانا آن گنجینه طلا و نقره نبود. بلکه چهار کلمه بود: ۱ ــ شایسته پرستشی جز من نیست ۲ ــ هر که بمرگ یقین داشته باشد: خنده دندان نما نکند ۳ ــ هر که بحساب (روز قیامت) یقین داشته باشد، دلش شادمان نباشد، ٤ ــ هر که بتقدیر یقین داشته باشد، جز از خدا نترسد.

۷ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: هیچ بنده‌ئی مزه ایمان نچشد، تا اینکه بداند آنچه باو رسیده، از او نمیگذشت و آنچه از او گذشته باو نمیرسید، و اینکه زیان بخش و سودرسان تنها خدای عزوجل است. (بشماره ۱۵۶۳ رجوع شود).

توضیح ــ گویا مقصود از جمله اخیر اینست که هر سود و زیانی بتقدیر خدای عزوجل است، اگرچه بتوسط دیگری بانسان برسد، و رسیدن و نرسیدن از دیگری هم بتوفیق و یا خذلان اوست.

۸ ــ سعید بن قیس گوید: روزی در میدان جنگ مردی را دیدم که تنها دو جامه برتن داشت (بدون زره و خود) اسبم را بجانبش حرکت دادم، دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام است. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! در چنین جائی (با این لباس)؟! فرمود: آری، ای سعید بن قیس! هیچ بنده‌ئی نیست جز آنکه برای او از جانب خدا بعنوان نگهبان و نگهدار، دو فرشته است که او را نگه میدارند از اینکه از سر کوهی سرنگون نشود یا در چاهی بیفتد، و چون قضاء خدا فرود آید (اجلش برسد) او را نسبت بهمه چیز واگذارند.

۹ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» كَانَ فِيهِ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلُّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكَنُ إِلَيْهَا؟ وَيَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللهِ أَنْ لَا يَتَّهِمَ اللهَ فِي قَضَائِهِ وَلَا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَهُ قَالَ : فَضَرَبَ وَاللهِ يَدَهُ إِلَى الدَّوَاةِ لِيَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيَّ ، فَنَاوَلْتُ يَدَهُ ، فَقَبَّلْتُهَا وَأَخَذْتُ الدَّوَاةَ فَكَتَبْتُهُ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ قَنْبَرٌ غُلَامُ عَلِيٍّ يُحِبُّ عَلِيّاً عليه السلام حُبّاً شَدِيداً فَإِذَا خَرَجَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ خَرَجَ عَلَى أَثَرِهِ بِالسَّيْفِ ، فَرَآهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ : يَا قَنْبَرُ مَا لَكَ ؟ فَقَالَ : جِئْتُ لِأَمْشِيَ خَلْفَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ : وَيْحَكَ أَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ تَحْرُسُنِي أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ ؟! فَقَالَ لَا، بَلْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَطِيعُونَ لِي شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ مِنَ السَّمَاءِ فَارْجِعْ، فَرَجَعَ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ : قِيلَ لِلرِّضَا

---

۹ ــ علی بن اسباط گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام درباره گنجی که خدای عزوجل میفرماید: «و زیرش گنجی برای آنها بود» فرمود: در آنجا بود:

بسم الله الرحمن الرحیم، در شگفتم از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه میخندد؟ و در شگفتم از کسی که یقین بتقدیر دارد چگونه اندوهگین میشود؟ و در شگفتم از کسیکه دنیا و دگرگونیهایش را نسبت بأهلش دیده است، چگونه بآن اعتماد میکند؟ و سزاوار است کسیکه خدا را با عقل شناخته [خدا باو عقل داده] خدا را در قضاء و قدرش متهم نسازد و در روزی رسانیدنش او را بکندی نسبت ندهد.

عرض کردم: قربانت گردم، میخواهم این را بنویسم، بخدا که خود حضرت دست برد تا دوات را پیش من گذارد، من دستش را گرفتم و بوسیدم، و دوات را برداشتم و نوشتم.

۱۰ــ امام صادق(ع) فرمود: قنبر غلام علی(ع) آنحضرت را بسیار دوست میداشت، وچون بیرون میشد، قنبر هم باشمشیری دنبالش میرفت، شبی اورادیدوفرمود: ای قنبر! ترا چه شده؟ عرضکرد: یاامیرالمؤمنین آمده ام تاپشت سرت باشم. فرمود: وای برتو! مرا ازاهل آسمان حفظ میکنی یا از اهل زمین؟ عرضکرد: نه بلکه از اهل زمین، فرمود: اهل زمین جز باذن خدا نمیتوانند بمن کاری کنند، برگرد، او هم برگشت.

۱۱ ــ بامام رضا(ع) عرض شد: شما چنین سخنی میگوئید و از شمشیر خون میچکد (یعنی با وجود اینکه

عليه السلام : إنَّكَ تَتَكَلَّمُ بِهٰذَا الْكَلَامِ وَالسَّيْفُ يَقْطُرُ دَماً ؟ فَقَالَ : إنَّ لِلّٰهِ وَادِياً مِنْ ذَهَبٍ ، حَمَاهُ بِأَضْعَفِ خَلْقِهِ النَّمْلِ ، فَلَوْ رَامَهُ الْبُخَاتِيُّ لَمْ تَصِلْ إلَيْهِ .

٭(بَابُ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ)٭

﴿۱۵۷۰﴾ ۱ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ بَعْضِ أَشْيَاخِ بَنِي النَّجَاشِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : رَأْسُ طَاعَةِ اللهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَلَا يَرْضَى عَبْدٌ عَنِ اللهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إلَّا كَانَ خَيْراً لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ .

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ : الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللهِ وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللهِ فِيمَا

هارون آماده کشتن مخالفین خود است شما دعوی امامت دارید؟!) حضرت فرمود: خدا را بیابانی است که از طلا که آنرا با ناتوان‌ترین مخلوقش یعنی مورچه نگهداشته است، و اگر شتر خراسانی آهنگ آن کند بدان نرسد.

توضیح ــ گویا جواب حضرت استعاره تمثیله و یا مثالیست برای بیان قدرت حق تعالی برخلاف آثار ظاهری و جریان عادی که انسان تصور میکند، و اینکه برای قدرت خدا ممکن است بمورچه ظاهراً ناتوان نیرو و قوه‌ئی عطا کند که بشتران بسیار قوی عطا نکند.

٭(راضی بودن بقضاء خدا)٭

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: سرطاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا نسبت بآنچه بنده دوست داشته یا ناپسند داشته باشد، و هیچ بنده‌ئی از خدا نسبت بآنچه دوست یا ناپسند دارد، راضی نباشد، جز آنکه خیرش باشد در آنچه دوست یا ناپسند داشته است.

شرح ــ استعاره آوردن سر را برای صبر ازاین نظر است که عبادات و طاعات بانسانی تشبیه شده و صبر بجای سر انسان گرفته، یعنی شریفترین عبادات صبر است و یا آنچه مایه قوام و بقاء سایر عباداتست صبر است.

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: داناترین مردم بخدا، راضی ترین آنها است از خدای عزوجل.

۳ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: صبر و راضی بودن از خدا، سر اطاعت خداست، و هر که صبر

قَضىٰ عَلَيْهِ فِيمٰا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ لَمْ يَقْضِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيمٰا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلّٰا مٰا هُوَ خَيْرٌ لَهُ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دٰاوُدَ الرَّقِّيِّ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّٰاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قٰالَ : قٰالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قٰالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبٰادِيَ الْمُؤْمِنِينَ عِبٰاداً لٰا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلّٰا بِالْغِنىٰ وَالسَّعَةِ وَالصِّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلُوهُمْ بِالْغِنىٰ وَالسَّعَةِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ فَيُصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ ، وَإِنَّ مِنْ عِبٰادِيَ الْمُؤْمِنِينَ لَعِبٰاداً لٰا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلّٰا بِالْفٰاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَبْدٰانِهِمْ فَأَبْلُوهُمْ بِالْفٰاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ ، فَيُصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ وَأَنٰا أَعْلَمُ بِمٰا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبٰادِيَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَإِنَّ مِنْ عِبٰادِيَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبٰادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقٰادِهِ وَلَذِيذِ وِسٰادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِيَ اللَّيٰالِيَ فَيَتْعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبٰادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعٰاسِ اللَّيْلَةَ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظَراً مِنِّي لَهُ وَإِبْقٰاءً عَلَيْهِ ، فَيَنٰامُ حَتّىٰ يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مٰاقِتٌ لِنَفْسِهِ زٰارٍ عَلَيْهٰا وَلَوْ خَلّٰى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مٰا يُرِيدُ مِنْ عِبٰادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذٰلِكَ فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمٰالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذٰلِكَ مٰا فِيهِ هَلاٰكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمٰالِهِ وَرِضٰاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتّىٰ يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فٰاقَ الْعٰابِدِينَ وَجٰازَ فِي عِبٰادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ ، فَيَتَبٰاعَدُ مِنِّي

کند و از خدا راضی باشد نسبت بآنچه درباره او حکم فرماید، چه دوست داشته و یا ناخوش داشته باشد، خدای عزوجل در آنچه دوست یا ناخوش دارد، برای او حکم نکند، جز آنچه خیر او باشد.

٤ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرماید: برخی از بندگان مؤمنم کسانی باشند که امر دینشان جز باثروتمندی و وسعت و تندرستی اصلاح نشود، آنها را با ثروت و وسعت و تندرستی میآزمایم تا امر دینشان اصلاح شود.

و برخی از بندگان مؤمنم کسانی باشند که امر دینشان جز با فقر و تهدیستی و ناتندرستی اصلاح نشود، آنها را با فقر و تهدیستی و ناتندرستی میآزمایم تا امر دینشان اصلاح شود. من بآنچه امر دین بندگان مؤمنم را اصلاح کند داناترم.

و برخی از بندگانم کسی است که در عبادتم کوشش کند و از خواب و بستر با لذت خود برخیزد و در شبها برای خاطر من نماز شب خواند و خود را در راه عبادتم بزحمت اندازد، من یک شب و دو شب او را بچرت اندازم، برای نظر لطفی که نسبت باو دارم و میخواهم باقیش دارم، پس او تا صبح میخوابد، سپس برمیخیزد و خود را مبغوض دارد و سرزنش میکند (که چرا امشب از عبادت محروم شدم) در صورتیکه اگر او را واگذارم تا هرچه خواهد عبادتم کند، ازآن راه او را خودبینی فرا گیرد و همان خود بینی اورا نسبت باعمالش فریفته سازد و حالتی باو دست دهد که هلاک دینش در آن باشد، بجهت عجب باعمال و از خود راضی بودنش، تا آنجا که گمان کند برهمه عابدان برتری گرفته و در عبادت از حد تقصیر درگذشته (در صورتیکه پیغمبران هم اعتراف بتقصیر در عبادت میکنند) آنهنگام از

عِنْدَ ذٰلِكَ وَهُوَيَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ ، فَلا يَتَّكِلُ الْعامِلُونَ عَلىٰ أَعْمالِهِمُ الَّتي يَعْمَلُونَها لِثَوابي فَإِنَّهُمْ لَوِاجْتَهَدُوا وَأَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَفْنَوْا أَعْمارَهُمْ في عِبادَتي كانُوا مُقَصِّرينَ غَيْرَ بالِغينَ في عِبادَتِهِمْ كُنْهَ عِبادَتي فيما يَطْلُبُونَ عِنْدي مِنْ كَرامَتي وَالنَّعيمِ في جَنّاتي وَ رَفيعِ دَرَجاتي الْعُلىٰ في جِوارِي وَلٰكِنْ فَبِرَحْمَتي فَلْيَثِقُوا وَبِفَضْلي فَلْيَفْرَحُوا وَإِلىٰ حُسْنِ الظَّنِّ بي فَلْيَطْمَئِنُّوا ، فَإِنَّ رَحْمَتي عِنْدَ ذٰلِكَ تُدارِكُهُمْ ، وَمَنّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْواني ، وَمَغْفِرَتي تُلْبِسُهُمْ عَفْوي ، فَإِنّي أَنَا اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحيمُ وَ بِذٰلِكَ تَسَمَّيْتُ .

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قالَ: يَنْبَغي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللهِ أَنْ لا يَسْتَبْطِئَهُ في رِزْقِهِ وَلا يَتَّهِمَهُ في قَضائِهِ .

﴿۱۵۷۵﴾ ۶ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعيلَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ نُهَيْكٍ بَيّاعِ الْهَرَوِيِّ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِ اللهِ عليه السلام : قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : عَبْدِي الْمُؤْمِنَ لا أَصْرِفُهُ في شَيْءٍ إِلّا جَعَلْتُهُ خَيْراً له ، فَلْيَرْضَ بِقَضائي وَلْيَصْبِرْ عَلىٰ بَلائي وَلْيَشْكُرْ نَعْمائي أَكْتُبْهُ يا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدّيقينَ عِنْدي .

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ

من دور شود و خودش گمان کند بمن نزدیک است.

پس کسانیکه اعمالی بخاطر ثواب من انجام میدهند، نباید بآن اعمال تکیه کنند، زیرا اگر آنها هرچه کوشش کنند و خود را بزحمت افکنند و عمر خود را در راه عبادتم بسپرند، باز مقصر باشند و با عبادت خود بکنه و حقیقت عبادتم نرسند، نسبت بکرامت و نعمت بهشت و درجات عالی که در جوارم طلب میکنند، ولی تنها باید برحمتم اعتماد کنند و بفضلم شادمان باشند و با حسن ظن بمن مطمئن باشند، در آهنگام رحمتم دستگیرشان شود و رضوانم بآنها برسد و آمرزشم برآنها لباس گذشت پوشد، همانا منم خدای رحمن و رحیم و بدان نامیده و منسوب شده‌ام. (اسم رحمن و رحیم روی خود گذاشته‌ام).

۵ ــ موسی بن جعفر(ع) فرمود: کسیکه خدا را شناخت [عقل خدائی پیدا کرد] سزاوار است. روزی دادن او را کند و دیر نشمارد و او را در حکمش متهم ندارد.

۶ ــ امام صادق(ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: بنده مؤمنم را بهر سو بگردانم، برایش خیر است، پس باید بقضاء من راضی باشد و بر بلای من صبر کند و نعمتهایم را سپاسگزارد تا اورا ــ ای محمد ــ در زمره صدیقین نزد خود ثبت کنم.

عَنْ دَاوُدَبْنِ فَرْقَدٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ فِيمَا أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام : يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مَاخَلَقْتُ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّمَا أَبْتَلِيهِ لِمَاهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأُعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَزْوِي عَنْهُ مَا هُوَ شَرٌّ لَهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلَحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَلْيَشْكُرْ نَعْمَائِي وَلْيَرْضَ بِقَضَائِي؛ أَكْتُبُهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي وَأَطَاعَ أَمْرِي .

۸ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى؛ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَايَقْضِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْراً لَهُ وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ كَانَ خَيْراً لَهُ وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْراً لَهُ .

۹ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ؛ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَحَقُّ خَلْقِ اللهِ أَنْ يُسَلِّمَ لِمَا قَضَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ عَرَفَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ،وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَعَظَّمَ اللهُ أَجْرَهُ ؛ وَمَنْ سَخِطَ الْقَضَاءَ مَضَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَأَحْبَطَ اللهُ أَجْرَهُ .

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبُرَيْدِ ؛عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ [لِي] عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا: الزُّهْدُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ ؛ أَعْلَى دَرَجَةٍ

---

۷ ـ امام صادق(ع) فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل بموسی بن عمران وحی کرد این بود که: ای موسی بن عمران، مخلوقی که نزدم دوست‌تر از بنده مؤمن باشد نیافریدم، من او را مبتلی کنم بآنچه برای اوخیر است و عافیت دهم بآنچه برایش خیر است. آنچه شر اوست از او بگردانم، برای آنچه خیر او است، و من بآنچه بنده‌ام را اصلاح کند داناترم، پس بربلایم صبر کند و نعمتهایم را شکر نماید و بقضائم راضی باشد، تا او را در زمره صدیقین نزد خود نویسم، زمانی که برضای من عمل کند و امرم را اطاعت نماید.

۸ ـ امام صادق(ع) فرمود: در شگفتم از مرد مسلمان که خدای عزوجل برایش سرنوشتی نکند، جز آنکه خیر او باشد، اگر بدنش را با قیچی ها ببرند خیر اوست و اگر هم تمام خاور و باختر روی زمین را مالک شود خیر اوست.

۹ ـ امام باقر(ع) فرمود: در میان مخلوق خدا سزاوارترین کس بتسلیم بودن قضاء خدای عزوجل کسی است که خدای عزوجل را بشناسد و هرکه بقضاء راضی باشد، قضا براو وارد شود و خدا اجر او را بزرگ فرماید و هرکه قضا را ناخوش دارد، قضا براو وارد شود و خدا اجرش را تباه سازد.

۱۰ ـ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: زهد را ده جزء است، بالاترین درجه زهد پست‌ترین درجه

الزُّهْدِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الرِّضا.

﴿۱۵۸۰﴾ ۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: لَقِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام عَبْدَاللهِ بْنَ جَعْفَرٍ فَقالَ: يا عَبْدَاللهِ كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً وَهُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ وَيُحَقِّرُ مَنْزِلَتَهُ وَالْحاكِمُ عَلَيْهِ اللهُ وَأَنَا الضّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجِسْ فِي قَلْبِهِ إِلّا الرِّضا أَنْ يَدْعُوَ اللهَ فَيُسْتَجابُ لَهُ.

۱۲ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلّهِ وَالرِّضا فِيما وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ.

۱۳ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِشَيْءٍ قَدْ مَضىٰ: لَوْ كانَ غَيْرُهُ.

(بابُ)

﴿التَّفْوِيضِ إِلَى اللهِ وَالتَّوَكُّلِ عَلَيْهِ﴾

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

ورع است، و بالاترین درجه ورع پست‌ترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین پست‌ترین درجه رضاست.

شرح ــ از این روایت استفاده میشود که برای **زهد** (بیرغبتی و عدم تمایل بدنیا) مراتب و درجاتی است که چون سالک الی الله ببالاترین درجاتش رسد، وارد پائین‌ترین درجات **ورع** (ترک محرمات و شبهات) گشته است و نیز از آنجا صعود میکند و بمراتب **یقین** و سپس بمراتب **رضا** میرسد.

۱۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: حسن بن علی علیهما السلام به‌عبدالله بن جعفر برخورد و باو فرمود ای عبدالله؟ چگونه مؤمن، مؤمن باشد، با آنکه از قسمت مقدر خود ناراضی باشد و مقام خود را کوچک کند، در صورتیکه حاکم بالای سر او خدا است و من ضامنم برای کسی که جز خدا در دلش خطور نکند دعا کردنش بدرگاه خدا مستجاب شود.

۱۲ ــ مردی گوید: به امام صادق علیه السلام عرضکردم: بچه علامت دانسته میشود که شخص مؤمن است؟ فرمود: به‌تسلیم خدا بودن، و راضی بودن بآنچه برایش پیش میآید، از شادی و ناخرسندی.

۱۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا صلی الله علیه وآله هیچگاه نسبت بامری که میگذشت نمیفرمود: کاش غیر این میبود.

﴿واگذاردن امر بخدا و توکل براو﴾

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: خدای عزوجل بداود علیه السلام وحی فرستاد که: هیچیک از بندگانم بدون

قَالَ : أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام مَا اعْتَصَمَ بِي عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي، عَرَفْتُ ذٰلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ ، ثُمَّ تَكِيدُهُ السَّمٰاوٰاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنِهِنَّ ،وَمَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي، عَرَفْتُ ذٰلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ يَدَيْهِ وَأَسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَلَمْ أُبَالِ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ .

۲ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشَى عَنْ عَمْرِ[و]بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : خَرَجْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هٰذَا الْحَائِطِ فَاتَّكَأْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَبْيَضَانِ ، يَنْظُرُ فِي تِجَاهِ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ : يَاعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ مَالِي أَرَاكَ كَئِيباً حَزِيناً ؟ أَعَلَى الدُّنْيَا ؟ فَرِزْقُ اللهِ حَاضِرٌ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ ، قُلْتُ : مَاعَلَى هٰذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ قَالَ : فَعَلَى الْآخِرَةِ ؟ فَوَعْدٌ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ ـ أَوْقَالَ : قَادِرٌ ـ قُلْتُ : مَاعَلَى هٰذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ، فَقَالَ : مِمَّ حَزَنُكَ ؟ قُلْتُ : [مِمَّا] نَتَخَوَّفُ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَ مَافِيهِ النَّاسُ قَالَ : فَضَحِكَ ،ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً دَعَا اللهَ فَلَمْ يُجِبْهُ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً تَوَكَّلَ

توجه به احدی از مخلوقم بمن پناهنده نشود که من بدانم نیت و قصد او همین است، سپس آسمانها و زمین و هرکه در آنهاست با او نیرنگ بازند، جز آنکه راه چاره از میان آنها را برایش فراهم آورم و هیچیک از بندگانم بیکی ازمخلوقم پناه نبرد که بدانم قصدش همانست، جز آنکه اسباب و وسائل آسمانها و زمین را از دستش ببرم و زمین زیر پایش را فرو برم و بهر وادای هلاکتی افتد باک ندارم.

۲ ـ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: روزی بیرون شدم تا باین دیوار رسیدم و برآن تکیه دادم. ناگاه مردی که دو جامه سفید برتن داشت پیدا شد و در رو یم نگریست. سپس گفت: ای علی ابن الحسین! چه شده که ترا اندوهگین و محزون میبینیم؟ آیا اندوهت برای دنیاست که روزی خدا برای نیکوکار و بدکردار آماده است.

گفتم: برای دنیا اندوهگین نیستم، زیرا چنانستکه تو گوئی، گفت: پس برای آخرتست؟ که وعده ایست درست و سلطانی قاهر ـ قادر ـ نسبت بآن حکم میفرماید.

گفتم: برای آنهم اندوه ندارم، زیرا چنانست که میگوئی.

گفت: اندوهت برای چیست؟

گفتم: از فتنهٔ ابن زبیر و وضعی که مردم دارند میترسم.

او خندید و گفت: ای علی بن الحسین! آیا دیده‌ئی کسی بدرگاه خدا دعا کند و مستجاب نشود؟

عَلَى اللهِ فَلَمْ يَكْفِهِ ؟ فُلْتُ : لا ، قالَ : فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً سَأَلَ اللهَ فَلَمْ يُعْطِهِ ؟ قُلْتُ : لا ، ثُمَّ غابَ عَنِّي.

عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ .

﴿۱۵۸۵﴾ ۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ الْغِنىٰ وَالْعِزَّ يَجُولانِ ، فَإِذا ظَفَرا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنا .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ مِثْلَهُ.

گفتم: نه.

گفت: آیا دیدهٔ کسی برخدا توکل کند و خدا کارگزاریش نکند؟ گفتم: نه.

گفت: آیا کسی را دیده‌ئی که چیزی از خدا بخواهد و باو ندهد؟ گفتم نه. سپس از نظرم غایب شد.

شرح ــ ابن زبیر همان عبدالله بن زبیر است که دشمن‌ترین مردم بود نسبت بخاندان پیغمبر و گویند علت دشمنی پدرش با امیرالمؤمنین و همدستی با طلحه و بپا کردن جنگ جمل هم او بود، و روایت است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: **مازال الزبیر معنا حتی أدرک فرخه**» زبیر همیشه با ما بود تا آنکه جوجه‌اش بزرگ شد» (و او را از ما منحرف کرد) و چون پدرش در جنگ جمل کشته شده بود، میخواست از شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام انتقام گیرد تا عاقبت حجاج بن یوسف بدستور عبدالملک بن مروان او را در مکه بکشت و سرش را وارونه بدار آویخت و سپس فرود آورد و در گورستان یهودیان بخاک سپرد، چنانه داستانش در تواریخ مذکور است، و ظاهراً شخصی که با امام سخن گفته فرشته‌ئی بوده که بصورت انسان مجسم گشته و یا از جنس بشر بوده مانند خضر و الیاس، وگفته‌اند که آنحضرت میخواست برابن زبیر نفرین کند، ولی نمیکرد، چون این شخص را دید و سخنان او را که عنوان تذکر از جانب خدا داشت شنید براو نفرین کرد.

و فرق میان دعا و سؤال از خدا اینست که: دعا برای دفع زیان است، چنانکه در کتاب دعاء، در جلد چهارم انشاءالله بیان میشود،ولی سؤال برای جلب منفعت و سود است.

۳ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: بی نیازی و عزت بهر طرف در گردشند تا چون بمحل توکل برسند وطن گیرند.

شرح ــ استعاره تمثیله بسیار جالبی است، برای مجسم ساختن بی نیازی و عزتیکه همواره برای شخص متوکل حاصل است، که گویا بی نیازی و عزت را مانند همای سعادت و شرف در جستجوی هدف و مقصودی در گردنش دانسته. و هدف و مقصود آنها را توکل معرفی فرموده و فرودگاهی جز توکل برای آنها مناسب ندانسته است، پس هرگاه شخص متوکلی را جستند، برسر او مقام گیرند و همواره همراه او باشند از اینرو شخص متوکل همواره

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قال: أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قَبْلَ مٰا يُحِبُّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللهُ قَبْلَ مٰا يُحِبُّ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِاللهِ عَصَمَهُ اللهُ وَمَنْ أَقْبَلَ اللهَ قَبْلَهُ وَعَصَمَهُ لَمْ يُبٰالِ لَوْسَقَطَتِ السَّمٰاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كٰانَتْ نٰازِلَةٌ نَزَلَتْ عَلىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمِلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ، كٰانَ فِي حِزْبِ اللهِ بِالتَّقْوىٰ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، أَلَيْسَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقٰامٍ أَمِينٍ».

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خٰالِدٍ، عَنْ غَيْرِوٰاحِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبٰاطٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ عُمَرَ الْحَلّٰالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قٰالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ

بی نیاز و عزیز است. اگرچه ثروتمند و مالدار نباشد، اما مناعت طبع و علو همتش هرگز اجازه نمیدهد که در برابر مخلوق برای ثروت و مقام تملق و چاپلوسی کند یا خواهش و تقاضا نماید.

و توکل را محق طوسی در کتاب «اوصاف الاشراف» چنین تعریف کرده است: مقصود از توکل اینست که بنده هر کاریکه میکند و برای او پیش میآید بخدایتعالی واگذارد، زیرا که میداند خدا از خود او تواناتر وقویتر است و بنحو احسن انجام میدهد، و سپس بقضاء خدا راضی باشد، و با وجود این در اموری که خدا باو واگذار فرموده است کوشش و جدیت کند و خود را با کوشش و قدرت و اراده خویش از اسباب و شروطی بداند که موجب تعلق اراده و قدرت خدا بامر او میشود، و معنی **لاجبرولا تفویض بل امربین امرین** هم از این بیان ظاهر میگردد.

مرحوم حاج ملا هادی سبزواری هم قریب باین مضمون گفته است:

توکل ان تدع الا مرالی مقدر الامور جل و علا
ولیس هذا ان تکف عن عمل اذ رب امر بوسائط حصل

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هر بنده‌ای که بآنچه خدای عزوجل دوست دارد، روی آورد، خدا بآنچه او دوست دارد روی آورد، و هرکه درپناه خدا رود، خدایش پناه دهد. و کسیکه خدا باو روآورده و او را پناه داده است، باک ندارد، و اگر آسمان برزمین افتد یا بلائی براهل زمین نازل شود و همه را فراگیرد، او بسبب تقوایش در زمره حزب خداست (که فرماید: **ألا ان حزب الله هم الغالبون** «یعنی حزب خدا پیروزند») و از هر بلا محفوظ است، مگر نه اینست که خدای عزوجل میفرماید: «مردم با تقوی در جایگاه امنی هستند. ۵۱ سوره ٤٤» (که حوادث و آفات بآنها نرسد).

۵ ــ علی بن سوید گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام، قول خدای عزوجل را پرسیدم: «هرکه برخدا توکل کند، خدا او را بس است، ۳ سوره ٦۵» فرمود: توکل برخدا درجاتی دارد: بعضی ازاین درجات اینستکه: در همه امورات برخدا توکل کنی وهرچه درباره توکند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و فضلی در بارهٔ تو کوتاهی

عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» فَقَالَ : التَّوَكُّلُ عَلَى اللهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا ، فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِياً ، تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْراً وَفَضْلاً وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ ، فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنْ يَحْيَى ابْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثاً لَمْ يُمْنَعْ ثَلَاثاً : مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ ثُمَّ قَالَ : أَتْلَوْتَ كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » ؟ وَقَالَ: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» ؟ وَ قَالَ : «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» ؟ .

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ قَالَ : كُنَّا فِي مَجْلِسٍ نَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ وَقَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ فَقَالَ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا : مَنْ تُؤَمِّلُ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ فَقُلْتُ : فُلَاناً ، فَقَالَ: إِذاً وَاللهِ لَا تُسْعَفُ حَاجَتُكَ وَلَا يَبْلُغُكَ أَمَلُكَ وَلَا تُنْجَحُ طَلِبَتُكَ ، قُلْتُ : وَمَا عَلَّمَكَ رَحِمَكَ اللهُ ؟ قَالَ : إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي

نکنند و بدانی که حکم و فرمان در این جهت با اوست، پس با واگذاری امورت بخدا براو توکل نما و باو اعتماد داشته باش، در امور خودت و غیر آن (امور فامیل و پیروان و دوستانت که بتو ارتباط دارد).

٦ ــ امام صادق(ع) فرمود: بهر که سه چیز دادند، از سه چیزش باز نگرفتند: بهر که دعا دادند اجابت دادند، بهر که سپاسگزاری دادند، أفزونی بخشیدند، بهر که توکل دادند، کارگزاری دادند، سپس فرمود: آیا کتاب خدای عزوجل را خوانده‌ئی: «هر که برخدا توکل کند، او را بس است «۳ سوره ٦٥» و فرماید: «اگر سپاسگزارید، شما را افزونی دهم، ۷ سوره ١٤» و فرماید «مرا بخوانید تا برای شما مستجاب کنم، ٦٠ سوره ٤٠».

۷ ــ حسین بن علوان گوید: در مجلسی نشسته بودیم که دانش میآموختیم و هزینه سفر من تمام شده بود، یکی از رفقا بمن گفت: در این گرفتاریت بکه امیدواری؟ گفتم بفلانی، گفت: پس بخدا که حاجتت برآورده نشود و بآرزو یت نرسی، و مرادت حاصل نشود، گفتم: تو از کجا دانستی خدایت رحمت کناد؟.

گفت: امام صادق علیه السلام بمن حدیث فرمود که: در یکی از کتابها خوانده است که خدای تبارک و تعالی میفرماید: بعزت و جلال و بزرگواری و رفعتم برعرشم سوگند که آرزوی هر کس را که بغیر من امید بندد،

لَاقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤَمِّلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلَأَكْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَلَأُنَحِّيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي وَلَأُبَعِّدَنَّهُ مِنْ فَضْلِي ، أَيُؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ ؟ ! وَالشَّدَائِدُ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَيَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي ؟ ! وَبِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَّلَنِي لِنَوَائِبِهِ فَقَطَّعْتُهُ دُونَهَا ؟ ! وَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي؟! جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً فَلَمْ يَرْضَوْا بِحِفْظِي وَمَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَايَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ لَايُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي ، فَلَمْ يَثِقُوا بِقَوْلِي أَلَمْ يَعْلَمْ [أَنَّ] مَنْ طَرَقَتْهُ نَائِبَةٌ مِنْ نَوَائِبِي أَنَّهُ لَايَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِي ، فَمَالِي أَرَاهُ لَاهِياً عَنِّي ، أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي مَالَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَزَعْتُهُ عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَسَأَلَ غَيْرِي ؛ أَفَتَرَانِي أَبْدَأُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أُسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي ؟! أَبْخَلُ أَنَا فَيُبَخِّلُنِي عَبْدِي أَوَلَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي؟! أَوَلَيْسَ الْعَفْوُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي ؟ ! أَوَلَيْسَ أَنَا مَحَلَّ الْآمَالِ ؟ ! فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي ؟ أَفَلَا يَخْشَى الْمُؤَمِّلُونَ أَنْ يُؤَمِّلُوا غَيْرِي ، فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَ أَهْلَ أَرْضِي أَمَّلُوا جَمِيعاً ثُمَّ أَعْطَيْتُ كُلَّ

بنومیدی قطع میکنم. و نزد مردم براو جامه خواری میپوشانم، و او را از تقریب خود میرانم و از فضلم دور میکنم، او در گرفتاریها بغیر من آرزو می بندد، درصورتیکه گرفتاریها بدست من است؟ و بغیر من امیدوار میشود و در فکر خود در خانهٔ جز مرا میکوبد؟ با آنکه کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسیکه مرا بخواند باز است.

کیست که در گرفتاریهایش بمن امید بسته و من امیدش را قطع کرده باشم؟ کیست که در کارهای بزرگش بمن امیدوار گشته و من امیدش را از خود بریده باشم، من آرزوهای بندگانم را نزد خود محفوظ داشته و آنها بحفظ و نگهداری من راضی نگشتند و آسمانهایم را از کسانیکه از تسبیحم خسته نشوند (فرشتگان) پرکردم و بآنها دستور دادم که درهای میان من و بندگانم را نبندند. ولی آنها بقول من اعتماد نکردند، مگر آن بنده نمیداند که چون حادثه‌ای از حوادث من او را بکوبد، کسی جز باذن من آنرا از او برندارد، پس چرا از من روی گردانست، من با وجود بخشش خود آنچه را از من نخواسته باو میدهم سپس آنرا او میگیرم، و او برگشتش را از من نمیخواهد و از غیر من میخواهد؟ او درباره من فکر میکنند که ابتدا و پیش از خواستن او عطا میکنم، ولی چون از من بخواهد بسائل خود جواب نمیگویم؟ مگر من بخیلم که بنده‌ام مرا بخیل میداند؟ مگر هر جود و کرمی از من نیست؟ مگر عفو و رحمت دست من نیست؟.

مگر من محل آرزوها نیستم؟ پس که میتواند آرزوها را پیش از رسیدن بمن قطع کند [که میتواند آرزوها را جز من قطع کند] آیا آنها که بغیر من آرزو دارند نمیترسند؟ (از عذابم یا از بریدن آرزو یشان یا از مقام قربم یا از

وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَاأَمَّلَ الْجَمِيعُ مَاانْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عُضْوِذَرَّةٍ وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكٌ أَنَاقَيِّمُهُ فَيَابُؤْساً لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَيَابُؤْساً لِمَنْ عَصَانِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي .

﴿۱۵۹۰﴾ ۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عَبَّادِبْنِ يَعْقُوبَ الرَّوَاجِنِيِّ عَنْ سَعِيدِبْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ قَالَ : كُنْتُ مَعَ مُوسَى بْنِ عَبْدِاللهِ بِيَنْبُعَ وَ قَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ ،فَقَالَ لِي بَعْضُ وَلَدِالْحُسَيْنِ عليه السلام : مَنْ تُؤَمِّلُ لِمَاقَدْنَزَلَ بِكَ؟ فَقُلْتُ : مُوسَى بْنَ عَبْدِاللهِ، فَقَالَ إِذاً لَاتُقْضَى حَاجَتُكَ ثُمَّ لَاتُنْجَحُ طَلِبَتُكَ ؛ قُلْتُ : وَلِمَ ذَاكَ ؟ قَالَ : لِأَنِّي قَدْ وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ آبَائِي أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ ـ ثُمَّ ذَكَرَمِثْلَهُ ـ فَقُلْتُ : يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ أَمْلِ عَلَيَّ ، فَأَمْلَاهُ عَلَيَّ ، فَقُلْتُ : لَاوَاللهِ مَاأَسْأَلُهُ حَاجَةً بَعْدَهَا .

٭(بَابُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ)٭

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ،عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ،أَوْعَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ :قُلْتُ لَهُ: مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ؟ قَالَ: كَانَ فِيهَاالْأَعَاجِيبُ وَكَانَ أَعْجَبُ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ : خَفِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خِيفَةً لَوْجِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَارْجُ اللهَ رَجَاءً لَوْجِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: كَانَ أَبِي

قطع نعمتهایم از آنها) اگر همه اهل آسمانها و زمینم بمن امید بندند، و بهریک از آنها باندازه امیدواری همه دهم، بقدر عضو مورچه‌ای از ملکم کاسته نشود، چگونه کاسته شود از ملکی که من سر پرست او هستم؟ پس بدا بحال آنها که از رحمتم نومیدند، و بدا بحال آنها که نافرمانیم کنند و از من پروا نکنند.

۸ ــ سعید بن عبدالرحمن گوید: با موسی بن عبدالله (بن حسین) در ینبع بودم و هزینه سفرم تمام شده بود، یکی از فرزندان حسین علیه السلام بمن گفت: در این گرفتاریت بکه امیدواری؟ گفتم: بموسی بن عبدالله، گفت: بنا براین حاجتت روا نشود و بمقصودت نرسی. گفتم: برای چه؟ گفت: زیرا در یکی از کتابهای پدرم دیدم که خدای عزوجل میفرماید: ــ سپس مانند حدیث سابق را ذکر نمود ــ من گفتم: پسر پیغمبر! برایم املا کن. برایم املا فرمود. من گفتم: نه بخدا بعد ازاین از او حاجتی نخواهم.

٭(خوف و رجا)٭

۱ ــ حارث یا پدرش مغیره بامام صادق علیه السلام عرض کرد: وصیت لقمان بپسرش چه بود؟ فرمود در آن وصیت مصالب شگفتی بود و شگفت‌تر از همه این بود که بپسرش گفت، از خدای عزوجل چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را بیاوری ترا عذاب کند، و بخدا چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را بیاوری بتو ترحم کند.

يَقُولُ : إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ : نُورُ خِيفَةٍ وَ نُورُ رَجَاءٍ ، لَوْ وُزِنَ هٰذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هٰذَا وَلَوْ وُزِنَ هٰذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هٰذَا .

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا إِسْحَاقُ خَفِ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ ، فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاظِرِينَ عَلَيْكَ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ خَافَ اللهَ أَخَافَ اللهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللهَ أَخَافَهُ اللهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِاللهِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ عَرَفَ اللهَ خَافَ اللهَ وَ مَنْ خَافَ اللهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا

﴿۱۵۹۵﴾ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُو . فَلَا يَزَالُونَ كَذٰلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ ، فَقَالَ : هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ

سپس امام صادق علیه السلام فرمود، پدرم میفرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست، جز آنکه در دلش دو نور است. نور خوف و رجا که اگر این وزن شود از آن بیش نباشد و اگر آن وزن شود، از این بیش نباشد.

۲ ــ اسحاق بن عمار گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: ای اسحاق! چنان از خدا بترس که گویا ترا میبیند، و اگر تو او را نبینی، او ترا میبیند. و اگر معتقد باشی او ترا نمی بیند، کافر شوی و اگر بدانی او ترا میبیند و سپس نافرمانی او آشکار کنی [یا گناهکاری بمبارزه و روی] او را پست‌ترین بینندگان خود دانسته‌ئی (زیرا هیچ بنده‌ئی در برابر چشم آقای خویش چنین نافرمانی نکند).

۳ ــ امام صادق(ع) میفرمود: هرکه از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند و هرکه از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز بترساند.

٤ ــ و فرمود: هرکه خدا را شناخت، از او بترسد و هرکه از خدا بترسد دل از دنیا برکند.

۵ ــ یکی از اصحاب گوید، بامام صادق(ع) عرضکردم: مردمی هستند که گناه میکنند و میگویند ما امیدواریم (برحمت خدا) و همواره چنینند تا مرگشان فرا میرسد (یعنی توبه هم نمیکنند) فرمود: اینها مردمی باشند که در میان آرزوها میلولند، دروغ گویند، اینها امیدوار نیستند. هرکه بچیزی امیدوار باشد آنرا طلب کند، و هرکه از چیزی بترسد از آن بگریزد (اینها میگویند: بخدا امیدوار و از عذابش میترسیم، ولی بخدا پشت کرده و بموجبات

يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ ، كَذَبُوا ، لَيْسُوا بِرَاجِينَ ، إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ .

٦ ـ وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ قَوْماً مِنْ مَوَالِيكَ يُلِمُّونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُو ، فَقَالَ : كَذَبُوا لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ ، أُولَئِكَ قَوْمٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأَمَانِيُّ ، مَنْ رَجَا شَيْئاً عَمِلَ لَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللهُ : «إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» وَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ : «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ» وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» ، قَالَ : وَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَالذِّكْرِ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا [قَالَ :] قَالَ : إِنَّ رَجُلاً ، رَكِبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ فَكُسِرَ بِهِمْ . فَلَمْ يَنْجُ مِمَّنْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا امْرَأَةُ الرَّجُلِ ، فَإِنَّهَا نَجَتْ عَلَى لَوْحٍ مِنْ أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ حَتَّى أَلْجَأَتْ عَلَى جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ

عذابش كه گناهانست روميآورند).

٦ ــ مردى گويد بامام صادق(ع) عرضكردم: گروهى از دوستان شما مرتكب گناهان ميشوند و ميگويند، ما اميدواريم، فرمود: دروغ گويند. دوست ما نيستند، آنها مردمى باشند كه آرزوها ايشان را باين سو و آن سو برد، هركه بچيزى اميدوار باشد، در راه رسيدن بآن كار كند، و هركه از چيزى ترسد از آن بگريزد.

٧ ــ امام صادق(ع) فرمود: همانا قسمتى از عبادت ترس از خداى عزوجل است، خدا ميفرمايد «تنها بندگان دانشمند خدا از او ميترسند، ۲۸ سوره ۳۵» و نيز خداى ــ جل ثناؤه ــ فرمايد: «از مردم نترسيد و از من بترسيد، ٤٤ سورهٔ ٥» و باز خداى تبارك و تعالى ــ فرمايد: «هركه از خدا پروا كند، برايش راه نجاتى مقرر دارد، ۲ سوره ٦٥» و امام صادق عليه السلام فرمود: حب جاه و شهرت در دل انسان خدا ترس و بيمناك از او نباشد (پس كسيكه از خدا ترسد، حب رياست و شهرت ندارد).

٨ ــ على بن الحسين صلوات الله عليهما فرمود: مردى با خانواده‌اش مسافرت دريا كرد، كشتى آنها شكست و از كسانيكه در كشتى بودند، جز زن آنمرد نجات نيافت، او بر تخته پاره‌ئى از الواح كشتى نشست تا بيكى از جزيره‌هاى آن دريا پناهنده شد، در آن جزيره مردى راهزن بود كه همه پرده‌هاى حرمت خدا را دريده بود،

وَكَانَ فِي تِلْكَ الْجَزِيرَةِ رَجُلٌ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَلَمْ يَدَعْ لِلّٰهِ حُرْمَةً إِلَّا انْتَهَكَهَا فَلَمْ يَعْلَمْ إِلَّا وَالْمَرْأَةُ قَائِمَةٌ عَلَى رَأْسِهِ ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ : إِنْسِيَّةٌ أَمْ جِنِّيَّةٌ ؟ فَقَالَتْ : إِنْسِيَّةٌ ، فَلَمْ يُكَلِّمْهَا كَلِمَةً حَتَّى جَلَسَ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ ، فَلَمَّا أَنْ هَمَّ بِهَا اضْطَرَبَتْ ، فَقَالَ لَهَا : مَالَكِ تَضْطَرِبِينَ ؟ فَقَالَتْ : أَفْرَقُ مِنْ هٰذَا ـ وَأَوْمَأَتْ بِيَدِهَا إِلَى السَّمَاءِ ـ قَالَ : فَصَنَعْتِ مِنْ هٰذَا شَيْئاً ؟ قَالَتْ : لَا وَعِزَّتِهِ ، قَالَ : فَأَنْتِ تَفْرَقِينَ مِنْهُ هٰذَا الْفَرَقَ وَلَمْ تَصْنَعِي مِنْ هٰذَا شَيْئاً وَإِنَّمَا أَسْتَكْرِهُكِ اسْتِكْرَاهاً فَأَنَا وَاللّٰهِ أَوْلَى بِهٰذَا الْفَرَقِ وَالْخَوْفِ وَأَحَقُّ مِنْكِ ، قَالَ : فَقَامَ وَلَمْ يُحْدِثْ شَيْئاً وَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَلَبِسَتْ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا التَّوْبَةَ وَالْمُرَاجَعَةَ ، فَبَيْنَا هُوَ يَمْشِي إِذْ صَادَفَهُ رَاهِبٌ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ فَحَمِيَتْ عَلَيْهِمَا الشَّمْسُ فَقَالَ الرَّاهِبُ لِلشَّابِّ : ادْعُ اللّٰهَ يُظِلُّنَا بِغَمَامَةٍ ، فَقَدْ حَمِيَتْ عَلَيْنَا الشَّمْسُ فَقَالَ الشَّابُّ : مَا أَعْلَمُ أَنَّ لِي عِنْدَ رَبِّي حَسَنَةً فَأَتَجَاسَرُ عَلَى أَنْ أَسْأَلَهُ شَيْئاً ، قَالَ : فَأَدْعُو أَنَا وَتُؤَمِّنُ أَنْتَ ؟ قَالَ نَعَمْ فَأَقْبَلَ الرَّاهِبُ يَدْعُو وَالشَّابُّ يُؤَمِّنُ ، فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ أَظَلَّتْهُمَا غَمَامَةٌ ، فَمَشَيَا تَحْتَهَا مَلِيّاً مِنَ النَّهَارِ ثُمَّ تَفَرَّقَتِ الْجَادَّتَيْنِ فَأَخَذَ الشَّابُّ فِي وَاحِدَةٍ وَأَخَذَ الرَّاهِبُ فِي وَاحِدَةٍ فَإِذَا السَّحَابَةُ مَعَ الشَّابِّ ، فَقَالَ الرَّاهِبُ : أَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي ، لَكَ اسْتُجِيبَ وَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي فَأَخْبِرْنِي مَا قِصَّتُكَ ؟ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِ الْمَرْأَةِ فَقَالَ : غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى حَيْثُ دَخَلَكَ الْخَوْفُ

ناگاه دید آن زن بالای سرش ایستاده است، سر بسوی او بلند کرد و گفت: توانسانی یا جنی؟ گفت: انسانم، بی آنکه با او سخنی گوید، با او چنان نشست که مرد با همسرش مینشیند، چون آماده نزدیکی با او شد، زن لرزان و پریشان گشت، باو گفت: چرا پریشان گشتی؟ زن گفت: از این میترسم ــ و با دست اشاره بآسمان کرد ــ مرد گفت: مگر چنین کاری کرده‌ئی؟ (زنا داده‌ئی) زن گفت: نه، بعزت خدا سوگند. مرد گفت: تو از خدا چنین میترسی، در صورتیکه چنین کار نکرده‌ئی و من ترا مجبور میکنم، بخدا که من بپریشانی و ترس از تو سزاوارترم، سپس کاری نکرده برخاست و بسوی خانواده‌اش رفت و همواره بفکر توبه و بازگشت بود.

روزی در اثناء راه براهبی برخورد و آفتاب داغ برسر آنها میتابید، راهب بجوان گفت: دعا کن تا خدا ابری برسر ما آرد که آفتاب ما را میسوزاند.

جوان گفت: من برای خود نزد خدا کار نیکی نمی بینم تا جرأت کنم، چیزی از او بخواهم. راهب گفت: پس من دعا میکنم و تو آمین بگو. گفت: آری خوبست، راهب دعا میکرد و جوان آمین میگفت بزودی ابری برسر آنها سایه انداخت. هردو پاره‌ئی از روز را زیرش راه رفتند تا سر دو راهی رسیدند جوان از یک راه و راهب از راه دیگر رفت، و برهمراه جوان شد.

راهب گفت: تو بهتر از منی. دعا بخاطر تو مستجاب شد نه بخاطر من، گزارش خود را بمن بگو، جوان داستان آن زن را بیان کرد. راهب گفت چون ترس از خدا ترا گرفت، گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد، اکنون مواظب

فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ .

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ مِمَّا حُفِظَ مِنْ خُطَبِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ : يَاأَيُّهَاالنَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهَوْا إِلَى مَعَالِمِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ نِهَايَةً فَانْتَهَوْا إِلَى نِهَايَتِكُمْ أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ : بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَايَدْرِي مَااللهُ صَانِعٌ فِيهِ وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَايَدْرِي مَااللهُ قَاضٍ فِيهِ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَفِي الشَّبِيبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَابَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَمَا بَعْدَ هَامِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةَ أَوِالنَّارَ .

﴿۱۶۰۰﴾ ۱۰ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ : «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» قَالَ : مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَايَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى .

۱۱ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ

باش که در آینده چگونه باشی .

۹ ــ امام صادق(ع) میفرمود: آنچه از خطبه های پیغمبر حفظ شده اینستکه فرمود: ای مردم شما نشانه هائی دارید (از قرآن و سنت و عقل) به نشانه های خود رسید، و شما را پایانی است (و آن کمال استعداد و قابلیت شما و رسیدن ببهشت و رضوان خداست) بپایان خود برسید، همانا مؤمن در میان دو ترس کار میکند، میان زمانیکه از عمرش گذشته، و نمیداند خدا با او چه میکند (آمرزیده است یا معاقب) و میان زمانیکه از عمرش باقی مانده و نمیداند، خدا درباره او چه حکم میکند (کی میمیرد و چه پیش آمدی برایش میکند).

پس بنده مؤمن باید از خود برای خود (یعنی باید خود را در طاعت و عبادت بزحمت اندازد تا سودش در آخرت عاید خود او گردد) و ازدنیا برای آخرت خود کسب کند و در جوانیش پیش از سالخوردگی و در زندگیش پیش ازمرگ. سوگند بآنکه جان محمد در دست اوست. که پس از گذشت از دنیا عذرخواهی و توبه ممکن نیست و بعد از دنیا خانه ئی جز بهشت و دوزخ نباشد.

۱۰ ــ امام صادق(ع) درباره قول خدای عزوجل: «و برای آنکه ازمقام پروردگارش ترسد دو بهشت است، ۲۶ سوره ۵۵» فرمود: کسیکه بداند خدا او را میبیند و آنچه گوید میشنود و هر کار نیک و بدی که کند میداند، و همین دانستن او را از کارهای زشت بازدارد، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و ضمیرخویش راازهوس بازداشته است.

۱۱ ــ امام صادق(ع) میفرمود: مؤمن،مؤمن نباشد تا آنکه ترسان و امیدوار باشد، و ترسان و امیدوار نباشد تا

قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: لَايَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتّٰى يَكُونَ خَائِفاً رَاجِياً، وَلَايَكُونُ خَائِفاً رَاجِياً حَتّٰى يَكُونَ عَامِلاً لِمَايَخَافُ وَيَرْجُو.

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسٰى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: ذَنْبٌ قَدْ مَضٰى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللهُ فِيهِ وَعُمُرٌ قَدْ بَقِيَ لَايَدْرِي مَايَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ، فَهُوَلَايُصْبِحُ إِلَّا خَائِفاً وَلَايُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ.

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ]فِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورُ خِيفَةٍ وَنُورُ رَجَاءٍ لَوْوُزِنَ هٰذَالَمْ يَزِدْ عَلٰى هٰذَا وَلَوْوُزِنَ هٰذَالَمْ يَزِدْ عَلٰى هٰذَا.

(بَابُ)

✡(حُسْنِ الظَّنِ بِاللهِ عَزَّوَجَلَّ)✡

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَبْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى: لَايَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ لِي

برای آنچه میترسد و امیدوار است عمل کند.

۱۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: مؤمن میان دوترس قرار دارد: ۱ ــ گناهیکه انجام داده و نمیداند خدا در باره او چه میکند ۲ ــ عمریکه باقی مانده و نمیداند چه مهالکی (گناهانی که مایه هلاک او است) مرتکب میشود، پس هر صبح (و هردم) ترسانست و جز ترس اصلاحش نکند. (زیرا ترس موجب شود که از گناهان گذشته توبه کند و در آینده بیشتر بطاعت و عبادت پردازد).

۱۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود، پدرم میفرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست، جز بنکه در دلش دو نور است: نور ترس و نور امید، اگر این وزن شود از بن افزون نباشد و اگر آن وزن شود ازاین افزون نباشد.

✡(حسن ظن بخدای عزوجل)✡

شرح ــ حسن ظن بمعنی خوشبینی و گمان نیک است در برابر **سوء ظن** که بمعنی بدبینی و بدگمانی است، خداوند متعال برای تحریک نور امید در دل بندگان بآنها تذکر میدهد که بمن حسن ظن داشته باشید چون توبه و استغفار میکنید، دعا و مسألت مینمائید، برمن توکل و اعتماد میکنید، بدانید که چون مقرون بشرائط باشد، حاجت شما اجابت شود و اگر مأیوس و بدگمان باشید، گناه کبیره‌ئی مرتکب شده‌اید، زیرا در صحت علم وجود و حکمت خدا خدشه کرده‌اید.

۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود، خدای تبارک و تعالی فرماید: آنها که برای ثواب من عملی

عَلَىٰ أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي ، فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَأَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ ـ أَعْمَارَهُمْ ـ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقَصِّرِينَ غَيْرَ بَالِغِينَ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَّاتِي وَرَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَىٰ فِي جِوَارِي وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا وَفَضْلِي فَلْيَرْجُوا وَإِلَىٰ حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا ، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَٰلِكَ تُدْرِكُهُمْ ، وَمِنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي ، وَمَغْفِرَتِي تُلْبِسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَبِذٰلِكَ تَسَمَّيْتُ

﴿۱۶۰۵﴾ ۲ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ ـ وَ هُوَ عَلَىٰ مِنْبَرِهِ ـ وَالَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْاِسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللهِ وَ تَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللهِ إِلَّا كَانَ اللهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللهَ كَرِيمٌ ، بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ ، يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ ، فَأَحْسِنُوا بِاللهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ .

میکنند، نباید باعمالیکه انجام میدهند تکیه کنند، زیرا ایشان اگر در تمام عمر خویش کوشش کنند و در راه عبادتم خود را بزحمت اندازند، بازمقصر باشندودرعبادت خودبه کنه بندگیم نرسندنسبت بآنچه از من طلب میکنند، که کرامت و نعمت در بهشت و رفعت بدرجات عالی در جوارم باشد، ولی تنها برحمتم باید اعتماد کنند و بفضلم امیدوار باشند و بحسن ظن بمن اطمینان کنند. آنگاه است که رحمتم ایشان را دریابد و رضوانم بآنها برسد، و آمرزشم برآنها لباس گذشت پوشاند، زیرا من خدای رحمان و رحیمم و بدین نامیده شده‌ام.

۲ ــ امام باقر(ع) فرمود: در کتاب علی علیه السلام دیدیم که رسولخدا صلی الله علیه و آله بالای منبر خویش فرموده: سوگند بخدائیکه جز او شایسته پرستشی نیست، بهیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز بسبب خوشبینیش بخدا و امیدواریش باو و حسن خلقش و باز ایستادن از غیبت مؤمن و بخدائی که جز او شایان پرستشی نیست، خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر بسبب بدگمانیش بخدا و کوتاهی بخدا و کوتاهی کردن نسبت بامیدواری باو و بدخلقیش و غیبت نمودنش مؤمنین را، و بخدائی که جز او شایان پرستی نیست، گمان هیچ بنده‌ئی نسبت بخدا نیکو نشود، جز اینکه خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هرگونه باو گمان برد، خدا با او رفتار کند) زیرا خدا کریم است و همه خیرات بدست اوست، او حیا میکند از اینکه بندهٔ مؤمنش بدو گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس بخدا خوشبین باشید و بسویش رغبت کنید.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللهِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي ، إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَإِنْ شَرّاً فَشَرّاً .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : حُسْنُ الظَّنِّ بِاللهِ أَنْ لَا تَرْجُوَ إِلَّا اللهَ وَلَا تَخَافَ إِلَّا ذَنْبَكَ

((بَابُ))

☆(الْإِعْتِرَافِ بِالتَّقْصِيرِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : قَالَ لِبَعْضِ وَلَدِهِ : يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَاعَتِهِ ، فَإِنَّ اللهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ بَعْضِ الْعِرَاقِيِّينَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : يَا جَابِرُ لَا أَخْرَجَكَ اللهُ مِنَ النَّقْصِ وَ[لَا] التَّقْصِيرِ .

﴿١٦١٠﴾ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبَدَ اللهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَاناً فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ، فَقَالَ لِنَفْسِهِ : مَا ابْتُلِيتُ

---

٣ ـ امام رضا(ع) فرمود: بخدا خوش گمان باشید. زیرا خدای عزوجل میفرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم، اگر گمان او خوبست، رفتار من خوب و اگر بد است، رفتار من هم بد باشد.

٤ ـ سفیان بن عیینه گوید، شنیدم امام صادق(ع) فرمود: حسن ظن بخدا اینستکه، بغیر خدا امیدوار نباشی و جز از گناهت نترسی.

☆(اعتراف بتقصیر)☆

۱ ـ موسی بن جعفر علیه السلام بیکی از فرزندانش فرمود: پسرجانم؟ همواره کوشش کن، مبادا خودت را در عبادت و طاعت خدای عزوجل بی تقصیر دانی، زیرا خدا چنانکه شایسته است، پرستش نشود.

۲ ـ جابر گوید، امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ای جابر! خدا ترا از کاستی و تقصیر بیرون نبراد.

شرح ـ یکی از علماء کوفه گوید: یعنی خدا توفیقت دهد که همیشه عبادتت را ناقص و خود را مقصر دانی.

۳ ـ حضرت ابوالحسن(ع) فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال عبادت خدا کرد و سپس قربانی نمود و

إِلَّا مِنْكَ وَ مَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ ، قَالَ : فَأَوْحَى اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ : ذَمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً .

٤ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ : اللّٰهُمَّ لَاتَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَاتُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ ، قَالَ : قُلْتُ : أَمَّا الْمُعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعَارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ ، فَمَا مَعْنَى لَاتُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ؟ فَقَالَ : كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ .

(بَابُ)

﴿ الطَّاعَةِ وَ التَّقْوَى ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ عَمِّهِ أَخِي عَزَّامٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَاتَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ ، فَوَاللهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ

از او پذیرفته نشد، با خود گفت، این وضع از خودت پیش آمد و غیر از تو گناهکار نیست.

امام فرمود: خدای تبارک و تعالی باو وحی نمود که: نکوهشی که از خود کردی از عبادت چهل سالت بهتر بود.

٤ ــ فضل بن یونس گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: بسیار بگو، بار خدایا مرا از عاریه داران ایمان قرار مده و از تقصیر بیرون مبر.

عرضکردم: معنی عاریه‌داران را میدانم که مردی دین را بطور عاریه میگیرد و سپس از آن خارج میشود (چون دینش مستقر و ثابت نبوده، پس از اندکی کافر و بیدین شود) معنی «مرا از تقصیر بیرون مبر» چیست؟ فرمود: هر عملی که بمقصد خدای عزوجل میکنی، خود را در آن مقصر شناس، زیرا مردم همگی در اعمال خویش میان خود و خدا مقصرند، جز آنکه را خدای عزوجل نگهداری کند. (که انبیاء و ائمه باشند، زیرا ایشان در شرایط عبادت باندازه امکان کوتاهی نکنند، اگرچه برای اظهار عجز و نقصان خود را مقصر دانند).

﴿طاعت و تقوی﴾

١ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: هر مذهبی شما را براهی نبرد، بخدا که شیعه ما نیست، جز آنکه خدای عزوجل را اطاعت کند.

شرح ــ در زمان امام باقر علیه السلام، بدعتگزاران و دین سازان گمراه، عقاید و افکار باطلی در میان

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ :يَاأَيُّهَا النَّاسُ وَاللهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ ، أَلَا وَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوْعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا ، فَاتَّقُوا اللهَ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلُ أَحَدَكُمُ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِمَعْصِيَةٍ ، فَإِنَّهُ لَا يُدْرَكُ مَا عِنْدَ اللهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ .

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : يَا جَابِرُ أَيَكْتَفِي مَنِ انْتَحَلَ التَّشَيُّعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَوَاللهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنِ اتَّقَى اللهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرَفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ ؛ وَكَانُوا أُمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ :يَا

مسلمین انتشار میدادند، که نمونه‌ئی از آنها در اینزمان هم در میان عوام مسلمین دیده میشود، مانند عقیده باینکه تنها قبول تشیع یا محبت امیرالمؤمنین علیه السلام یا امیدواری بخدا یا گریه برای امام حسین علیه السلام بدون هیچ طاعت و عبادت دیگر موجب سعادت و نجاتست، امام باقر علیه السلام با یک جمله کوتاه، تمام رشته های اوهام و خرافات ایشان را بر باد داده، شیعیان خود را بیدار و هوشیار میکند و شاهراه حقیقت را پیش پای آنها میگذارد و میفرماید: افکار و عقاید باطل، شما را منحرف نسازد، بدانید یگانه راه سعادت و نجات اطاعت خداست و بس و بقیه احادیث این باب نیز شاهد این مدعاست.

۲ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع سخنرانی کرد و فرمود، ای مردم! بخدا چیزی نبود که شما را ببهشت نزدیک و از دوزخ دور کند، جز آنکه بدان دستورتان دادم، و چیزی نبود که شما را بدوزخ نزدیک و از بهشت دور کند، جز آنکه از آن نهیتان کردم.

همانا جبرئیل در دلم افکند که هیچکس نمیرد تا روزیش را کامل گیرد، از خدا بپرهیزید و در طلب روزی آرام باشید (حریص نباشید و خود را بزحمت نیفکنید) و دیر رسیدن روزی شما را وادار نکند که آنرا ازراه حرام جوئید، زیرا آنچه نزد خداست جز بوسیله اطاعتش بدست نیاید،

۳ ــ جابر گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ای جابر! آیا کسیکه ادعاء تشیع میکند، او را بس است که از محبت ما خانواده دم زند؟! بخدا شیعه ما نیست، جز آنکه از خدا پروا کند و او را اطاعت نماید، ای جابر! ایشان شناخته نشوند، جز با فروتنی و خشوع و امانت و بسیاری یاد خدا و روزه و نماز و نیکی بپدر و مادر و مراعات

ابْنَ رَسُولِ اللهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَداً بِهٰذِهِ الصِّفَةِ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: أُحِبُّ عَلِيّاً وَأَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذٰلِكَ فَعَّالاً؟ فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أُحِبُّ رَسُولَ اللهِ ـ فَرَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام ـ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئاً فَاتَّقُوا اللهَ وَ اعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللهِ، لَيْسَ بَيْنَ اللهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ [وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ] أَتْقَاهُمْ وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ، يَا جَابِرُ وَاللهِ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَلَا عَلَى اللهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ، مَنْ كَانَ لِلهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ؛ مَا تُنَالُ وَلَايَتُنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.

﴿۱۶۱۵﴾ ۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُونَهُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ فَيُقَالُ لَهُمْ: عَلَى مَا صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللهِ وَنَصْبِرُ عَنْ مَعَاصِي اللهِ؛ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقُوا؛ أَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّةَ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

همسایگان فقیر و مستمند و قرضداران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم، جز از نیکی آن‌ها، و آنها امانت نگهدار فامیل خویش باشند.

جابر گوید عرضکردم: یاابن رسول الله! ما امروز کسی را دارای این صفات نمیشناسیم، فرمود: ای جابر! براههای مختلف مرو، آیا برای مرد کافی است که بگوید، من علی را دوست دارم و از او پیروی میکنم، و با وجود این فعالیت دینی نکند؟! پس اگر بگوید، من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست دارم ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله که بهتر از علی علیه السلام است ــ سپس از رفتار او پیروی نکند و به سنتش عمل ننماید، محبتش بپیغمبر باو هیچ سودی ندهد، پس از خدا پروا کنید و برای آنچه نزد خداست عمل کنید، خدا با هیچکس خویشی ندارد، دوست‌ترین بندگان خدای عزوجل [و گرامیترینشان نزد او] با تقواترین و مطیع‌ترین آنهاست.

ای جابر! بخدا جز با اطاعت بخدای تبارک و تعالی تقرب نمیتوان جست. و همراه ما برات آزادی از دوزخ نیست و هیچکس برخدا حجت ندارد، هرکه مطیع خدا باشد دوست ما و هرکه نافرمانی خدا کند دشمن ماست، ولایت ما جز با عمل کردن بورع بدست نیاید.

۴ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، دسته‌ئی از مردم برخیزند و بیایند و در بهشت را بکوبند، بآنها گویند شما کیستید؟ گویند: ما اهل صبریم، بآنها گفته شود بر چه صبر کردید؟ گویند: براطاعت خدا و از نافرمانی او صبر کردیم، خدای عزوجل فرماید: راست گویند، ایشانرا ببهشت درآورید و همین است قول

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ .

۶ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ ـ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ـ كُونُوا النَّمْرُقَةَ الْوُسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمُ الْغَالِي وَيَلْحَقُ بِكُمُ التَّالِي ؛ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْغَالِي ؟ قَالَ : قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا ؛ فَلَيْسُوا أُولَئِكَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُمْ ؛ قَالَ فَمَا التَّالِي ؟ قَالَ : الْمُرْتَادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ ؛ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُوجَرُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ : وَاللهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللهِ بَرَاءَةٌ وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللهِ قَرَابَةٌ وَلَا لَنَا عَلَى اللهِ حُجَّةٌ وَلَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ ؛ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلّٰهِ تَنْفَعُهُ وَلَايَتُنَا وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلّٰهِ لَمْ تَنْفَعْهُ وَلَايَتُنَا ؛ وَيْحَكُمْ لَا تَغُرَّنَّكُمْ ؛ وَيْحَكُمْ لَا تَغُرَّنَّكُمْ .

خدای عزوجل: «همانا صابران اجر خود را بدون حساب بدست آورند، ۱۰ سوره ۳۹».

۵ ــ امام باقر علیه السلام فرمود، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود: علمی که با تقوی همراه باشد کم نیست، چگونه عمل پذیرفته کم است؟ (با آنکه خدایتعالی فرماید: **انما یتقبل الله من المتقین** یعنی خدا فقط عمل مردم با تقوی را میپذیرد).

۶ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: ای گروه شیعه ــ شیعه آل محمد! ــ شما تکیه گاه میانه باشید (یعنی روشی داشته باشید خارج از حد افراط و تفریط تا دیگران بشما تکیه کنند) و آنکه غلو کرده (و از حد وسط خارج شده) بسوی شما برگردد و آنکه عقب مانده خود را بشما رساند.

مردی از انصار بنام **سعد** عرضکرد: قربانت، غلو کننده کدامست؟ فرمود: مردمیکه درباره ما گویند آنچه درباره خود نگوئیم، اینها از ما نیستند و ما از آنها نباشیم.

گفت: عقب مانده کدامست؟ فرمود: کسی که طالب خیر (دین حق یا عمل صالح) است، خیر باو میرسد (زیرا عاقبت جوینده یابنده بود) و بهمان مقدار نیتش پاداش دارد.

سپس رو بما کرد و فرمود: بخدا ما از جانب خدا براتی نداریم، و میان ما و خدا قرابتی نیست و برخدا حجتی نداریم و جز با اطاعت بسوی خدا تقرب نجوئیم، پس هرکس از شما که مطیع خدا باشد دوستی ما سودش دهد و هرکس از شما نافرمانی خدا کند دوستی ما سودش ندهد، وای برشما! مبادا فریفته شوید. وای برشما مبادا فریفته شوید.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَذَكَرْنَاالْأَعْمَالَ فَقُلْتُ أَنَا: مَاأَضْعَفَ عَمَلِي، فَقَالَ: مَهْ ،اسْتَغْفِرِاللهَ ثُمَّ قَالَ لِي:إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌمِنْ كَثِيرِالْعَمَلِ بِلاتَقْوَى . قُلْتُ : كَيْفَ يَكُونُ كَثِيرٌ بِلاتَقْوَى؟ قَالَ : نَعَمْ مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعِمُ طَعَامَهُ وَيَرْفُقُ جِيرَانَهُ وَيُوَطِّي، رَحْلَهُ فَإِذَا ارْتُفِعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيهِ ، فَهَذَا الْعَمَلُ بِلا تَقْوَى وَيَكُونُ الْآخَرُ لَيْسَ عِنْدَهُ فَإِذَا ارْتُفِعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ .

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي دَاوُدَالْمُسْتَرِقِّ ، عَنْ مُحْسِنِ الْمِيثَمِيِّ،عَنْ يَعْقُوبَ ابْنِ شُعَيْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا تَقَلَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْداً مِنْ دَلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَغْنَاهُ مِنْ غَيْرِمَالٍ وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِعَشِيرَةٍ وَآنَسَهُ مِنْ غَيْرِبَشَرٍ .

(بَابُ الْوَرَعِ)

﴿۱۶۳۰﴾ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ سَعِيدِبْنِ هِلَالٍ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ: إِنِّي لَأَلْقَاكَ إِلَّا فِي السِّنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ آخُذُبِهِ ، فَقَالَ : أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَايَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَاوَرَعَ فِيهِ .

---

۷ ـ مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که موضوع اعمال مطرح شد، من گفتم: عمل من چه اندازه کم وضعیف است؟! حضرت فرمود: خاموش باش، از خدا آمرزش بخواه، آنگاه فرمود: عمل کم با تقوی بهتر از عمل بسیار بی تقوی است.

عرضکردم: چگونه عمل بسیار، بی تقوی میباشد؟ فرمود: آری مانند مردیکه از غذای خود بمردم میخوراند و با همسایگانش مهربانی میکند و در خانه اش باز است، ولی چون دری از حرام بنظرش رسد بدان درآید، اینست عمل بدون تقوی، و دیگری هست که اینها را ندارد، ولی چون در حرامی بنظرش رسد، بدان وارد نشود.

۸ ـ یعقوب بن شعیب گوید، شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: خدای عزوجل بنده ای را از خواری گناه بعزت تقوی نبرد، جز آنکه بی نیازش کند، بدون مال و عزیزش کند بدون فامیل و مأنوسش کند بدون آدمی زاد (یعنی با خود مأنوسش سازد).

(باب ورع)

۱ ـ عمرو بن سعید گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: من جز چند سال یکبار شما را ملاقات نکنم، بمن چیزی بفرما که آنرا داشته باشم، فرمود: ترا سفارش میکنم بتقوای خدا و ورع و کوشش و بدانکه کوششی که در آن ورع نباشد سود ندهد.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: اتَّقُوا اللهَ وَصُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ .

۳ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ : وَعَظَنَا أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ وَزَهَّدَ ، ثُمَّ قَالَ : عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ .

٥ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعُ .

﴿۱۶۲۵﴾ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ حَنَانِ ابْنِ سَدِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُوالصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا تَلْقَى مِنَ النَّاسِ فِيكَ ؟ ! فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: وَمَا الَّذِي تَلْقَى مِنَ النَّاسِ فِيَّ؟ فَقَالَ: لَا يَزَالُ يَكُونُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلَامُ فَيَقُولُ جَعْفَرِيٌّ خَبِيثٌ ، فَقَالَ : يُعَيِّرُكُمُ النَّاسُ بِي؟ فَقَالَ لَهُ أَبُوالصَّبَّاحِ : نَعَمْ قَالَ : فَقَالَ : مَا أَقَلَّ وَاللهِ مَنْ يَتَّبِعُ جَعْفَراً مِنْكُمْ، إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ ، وَرَجَا ثَوَابَهُ، فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي.

۷ ـ حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَارَةَ الْغَرَّالِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ابْنَ

شرح ــ تقوی ترک محرمات است و **ورع** ترک شبهات و **اجتهاد** «کوشش» سعی در طاعات و عبادات.

۲ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: تقوای خدا پیشه کنید و دین خود را با ورع نگهدارید.

۳ ــ یزیدبن خلیفه گوید: امام صادق علیه السلام ما را موعظه فرمود و دستور داد و امر بزهد نمود سپس فرمود: برشما باد بورع، زیرا بدانچه نزد خدا هست جز با ورع نتوان رسید.

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: کوشش بدون ورع سود نبخشد.

٥ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: سخت‌ترین عبادت ورع است.

٦ ــ ابوالصباح کنانی بامام صادق علیه السلام عرضکرد: درباره شما از مردم چه‌ها ببینیم (چه زخم زبانها بشنویم؟) امام فرمود: مگر درباره من از مردم چه می بینی؟ گفت: هرگاه میان من و مردی سخنی در میگیرد؟ بمن میگوید جعفری خبیث، فرمود: شما را بمن سرزنش میکنند؟ ابوالصباح گفت آری، فرمود: بخدا کسانیکه ازشما پیروی جعفر میکنند، چه اندازه کمند!! تنها أصحاب من کسی است که ورعش شدید باشد و برای خالقش عمل کند و ثواب او را امیدوار باشد. اینها اصحاب منند.

۷ ــ امام باقر علیه السلام فرمود، خدای عزوجل فرماید: از آنچه برتو حرام شده اجتناب کن تا باورعترین

آدَمَ اجْتَنِبْ مَاحَرَّمْتُ عَلَيْكَ ، تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ .

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ ؛ فَقَالَ: الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ .

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الْجِوَارِ وَ كُونُوا دُعَاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَ كُونُوا زَيْناً وَلَا تَكُونُوا شَيْناً ، وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ؛ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا طَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ : يَاوَيْلَهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ .

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي زَيْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَدَخَلَ عِيسَى بْنُ عَبْدِاللهِ الْقُمِّيُّ فَرَحَّبَ بِهِ وَقَرَّبَ مِنْ مَجْلِسِهِ ، ثُمَّ قَالَ : يَا عِيسَى بْنَ عَبْدِاللهِ لَيْسَ مِنَّا ـ وَلَا كَرَامَةَ ـ مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنْهُ .

مردم باشی.

۸ ــ حفص بن غیاث گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، مرد با ورع کیست؟ فرمود: آنکه از حرامهای خدای عزوجل دوری گزیند.

۹ ــ ابو اسامه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: برتو باد به تقوای خدا و ورع و کوشش و راستی گفتار و اداء امانت و حسن خلق و نیکی با همسایه، و مردم را با غیر زبان بمذهب خود دعوت کنید (یعنی رفتار شما شیعیان باید طوری باشد که مخالفینتان بگرویدن مذهب شما مایل شوند) و زینت ما باشید و ننگ ما نباشید.

و برشما باد بطول دادن رکوع و سجود، زیرا چون یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد، شیطان از پشت سرش بانگ زند و بگوید ای وای، که این اطاعت کرد و من نافرمانی و این سجده کرد و من سر پیچی (هنگامیکه بسجده در برابر آدم مأمور گشتم).

۱۰ ــ ابوزید گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که عیسی بن عبدالله قمی وارد شد، حضرت باو خوشامد گفت و نزدیک خودش نشانید، سپس فرمود: ای عیسی بن عبدالله! از ما نیست و شرافتی ندارد ــ کسیکه در شهری باشد که صد هزار تن و بیشتر در آن باشند، و در آن شهر شخصی پارساتر از او بوده باشد.

﴿۱۶۳۰﴾ ۱۱ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عَمْرِوبْنِ سَعِيدِبْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَوْصِنِي، قَالَ أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ.

۱۲ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِبْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَعِينُونَا بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْكُمْ بِالْوَرَعِ كَانَ لَهُ عِنْدَاللهِ فَرَجاً، وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً» فَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنَّا الصِّدِّيقُ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِناً حَتّٰى يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعاً مُرِيداً؛ أَلَا وَإِنَّ مِنَ اتِّبَاعِ أَمْرِنَا وَإِرَادَتِهِ الْوَرَعَ، فَتَزَيَّنُوا بِهِ؛ يَرْحَمْكُمُ اللهُ وَكُونُوا أَعْدَاءَنَا [بِهِ] يَنْعَشْكُمُ اللهُ.

۱۴ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمُ الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ دَاعِيَةٌ.

۱۵ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَمْزَةَ

---

۱۱ ـ عمرو بن سعید بن هلال گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم، مرا سفارشی کن. فرمود: ترا سفارش میکنم بتقوای خدا و ورع و کوشش، و بدانکه کوشش بدون ورع سود نبخشد.

۱۲ ـ ابوالصباح کنانی گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: ما را با ورع یاری کنید، زیرا هرکس ازشما خدای عزوجل را با ورع ملاقات کند، برای او نزد خدا گشایشی باشد و خدای عزوجل میفرماید: «آنها که خدا و رسولش را (۱) اطاعت کنند، همدم پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکان باشند که خدا نعمتشان داده، و چه خوب رفیقانی هستند: ۶۹ سوره ۴» و پیغمبر از ماست و صدیق از ماست و نیکان از ما هستند.

۱۳ ـ امام صادق(ع) فرمود: ما شخصی را مؤمن ندانیم تا آنکه از همه امر ما پیروی کند و خواهان آن باشد، همانا ورع از جمله پیروی امر ما و خواستن آنست، پس خود را بآن زینت دهید. خدا شما را بیامرزد و بوسیله ورع بردشمنان ما غلبه کنید [آنها را در تنگنا گذارید] خدا بشما رفعت بخشد.

۱۴ ـ امام صادق(ع) فرمود: با غیر زبان خویش مردم را (بکیش و مذهب خود) دعوت کنید، مردم باید ورع و کوشش و نماز و خیر شما را ببینند، اینها خود دعوت کننده باشند.

---

۱ ـ آیه شریفه در قرآن کریم بجای «رسوله» کلمه «الرسول» دارد، و گویا نقل بمعنی شده است.

الْعَلَوِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللهِ بْنُ عَلِيٍّ ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام : قَالَ : كَثِيراً مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ : لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرْيَةٍ فِيهَا عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ فِيهِمْ [مِنْ] خَلْقِ [اللهِ] أَوْرَعُ مِنْهُ .

((بَابُ الْعِفَّةِ))

﴿۱۶۳۵﴾ ۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَرِيزٍ ؛ عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ .

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ .

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ . عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ وَلَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا آكُلَ إِلَّا حَلَالاً ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ : أَيُّ الْأَجْنِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ

---

۱۵ ــ موسی بن جعفر(ع) فرمود: من از پدرم بسیار میشنیدم که میفرمود از شیعیان ما نیست کسی که (در پارسائی و ورع بدرجهٔ شهرت نیابد که) زنان پرده‌نشین در میان پرده خویش از ورع او سخن گویند و از دوستان ما نباشد کسی که در شهری باشد که ده هزار مرد در آن باشند و پارساتر از او میان آنها خدا خلق کرده باشد [مخلوقی پارساتر از او برای خدا باشد].

(باب عفت)

توضیح ــ عفت بمعنی خودداری از غلبه مطلق شهوت است، ولی در اخبار و روایات غالباً در خصوص وودداری از شهوت شکم و فرج بکار رفته است که در فارسی از آن به پاکدامنی تعبیر میشود.

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: خدا بچیزی بهتر از عفت شکم و فرج عبادت نشده است.

۲ ــ و فرمود: بهترین عبادت عفت شکم و فرج است.

۳ ــ امام صادق(ع) فرماید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: بهترین عبادت عفت است.

٤ ــ مردی بامام باقر(ع) عرضکرد: من عملم ضعیف و روزه اندک است، ولی امیدوارم جز حلال نخورم،

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانِ : الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ .

﴿۱۶۳۰﴾ وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي : الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَمَضَلَّاتُ الْفِتَنِ وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ .

۷ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : مَامِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ .

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ مَنْصُورِ ابْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلُ عِنْدَاللهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ .

(بَابُ)

✲(اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ)✲

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» قَالَ : مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُهُ وَيَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْشَرٍّ فَيَحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ

امام فرمود: چه کوششی از عفت شکم و فرج بهتر است.

۵ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیشتر چیزی که امتم را بدوزخ درآرد، دو میان خالی است، یعنی شکم و فرج.

۶ ـ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از خود برامتم از سه چیز میترسم: گمراهی بعد از معرفت و فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج.

۷ ـ میمون قداح گوید، شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: هیچ عبادتی بهتر از عفت شکم و فرج نیست.

۸ ـ امام باقر(ع) فرمود: هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از عفت شکم و فرج نیست.

✲(اجتناب از محرمات)✲

۱ ـ امام صادق(ع) درباره قول خدای عزوجل «و برای آنکه از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است، ۴۶ سوره ۵۵» فرمود: هرکه بداند خدای عزوجل او را میبیند و هرچه میگوید و میکند از خیر و شر میشنود (و آگاهست) و همین دانش او را از کارهای زشت بازدارد، کسی است که ازمقام پروردگارش ترسیده و خود را از هوس باز داشته است.

۲ ـ امام باقر(ع) فرمود: هر چشمی روز قیامت گریانست، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را

أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ : عَيْنٍ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَعَيْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ ، وَعَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ .

﴿۱۶۴۵﴾ ۳ـ عَلِيٌّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ يُونُسَ ؛ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : فِيمَا نَاجَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عليه السلام: يَا مُوسَى مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي فَإِنِّي أُبَيِّحُهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ لَا أُشْرِكُ مَعَهُمْ أَحَداً .

٤ـ عَلِيٌّ [بْنُ إِبْرَاهِيمَ] ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللهِ كَثِيراً ثُمَّ قَالَ : لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ مِنْهُ وَلَكِنْ ذِكْرُ اللهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ ، فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا .

٥ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً» قَالَ: أَمَا وَاللهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَبَاطِيِّ وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرَامُ لَمْ يَدَعُوهُ .

بیدار باشد و چشمی که از ترس خدا گریان شود و چشمی که از محرمات خدا بسته شود.

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل با موسی(ع) مناجات فرمود، این بود که، ای موسی! تقرب جویندگان بمن بچیزی مانند پرهیز از محرماتم تقرب نجسته‌اند. همانا من اقامت در بهشتهای جاودان را بآنها اجازه دهم و دیگری را با آنها شریک نسازم (یعنی بهشتهای عدن مختص پرهیزگاران از محرماتست).

٤ ــ امام صادق(ع) فرمود، سخت‌تر چیزیکه خدا برخلقش واجب ساخته، ذکر بسیار خداست، مقصودم گفتن **سبحان الله و الحمدلله ولااله الاالله ولله اکبر** نیست، اگرچه این هم از جمله ذکر است، بلکه مقصود یاد آوردن خداست در آنچه حلال و حرام فرموده که اگر طاعت خداست عمل کند و اگر معصیت است ترک نماید.

۵ ــ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام این قول خدای عزوجل را پرسیدم، «و بکردارهائی که انجام داده‌اند پردازیم و آنها را غباری پراکنده کنیم، ۲۳ سوره ۲۵» فرمود: هان بخدا سوگند کردارهای ایشان سفیدتر از پارچه‌های نازک مصری بود، ولی چون بحرامی برمیخوردند، از آن دست برنمیداشتند.

شرح ــ مفسرین قرآن ذیل آیه شریفه و شارحین اصول کافی ذیل این حدیث، مطالبی مفصل راجع به احباط و تکفیر و عقاید فرق اسلامی درآن باره ذکر نموده‌اند ولی خلاصه و عصاره آنها که مناسب این مختصر است، این است.

مقصود از کردارهای سفیدتر از آن پارچه‌ها، مانند مهمان نوازی و صله رحم و فریادرسی گرفتارانست که

٦ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةً لِلهِ مَخَافَةَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْضَاهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

(بَابُ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ)

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا : مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ .

﴿١٦٥٠﴾ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» قَالَ : اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ .

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَ رَابِطُوا» قَالَ : اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ عليهم السلام .

همه آنها اعمالی است محبوب و مطلوب شارع و بهمین جهت آنها را بسیار سفید دانسته است و مقصود از غبار پراکنده، ذرات ریز و کوچکی است که در شعاع آفتاب از روزنه اتاق دیده میشود و کنایه از اینستکه این کردار و أعمال پسندیده و مطلوب بواسطه عدم پرهیز از حرام بی اثر و نتیجه میگردد، و اجر و ثوابیرا که خدای متعال در برابر اعمال وعده فرموده است، بچنین شخصی عطا نمیفرماید.

٦ ــ امام صادق علیه السلام از قول رسولخدا صلی الله علیه و آله فرماید: هرکه گناهی را بواسطه ترس از خدای تبارک و تعالی ترک کند، خدا او را در روز قیامت خوشنود گرداند.

(انجام واجبات)

١ ــ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: هرکه بدانچه خدا براو واجب ساخته عمل کند، از جمله بهترین مردمست.

٢ ــ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «صبر کنید و با صبر غلبه جوئید و مرزداری کنید، آخر سوره ٣» فرمود: برواجبات صبر کنید (یعنی واجباتی را که انجامش مشکل و مشقت دارد تحمل کنید).

٣ ــ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «صبر کنید و با صبر غلبه جوئید و مرزداری کنید» فرمود: صبر کنید برواجبات و با صبر غلبه جوئید برمصیبتها و دست بدامن ائمه علیهم السلام باشید (زیرا حدود و ثغور اسلام و ایمان بوسیله ایشان از دستبرد بدعتگزاران و دین تراشان محفوظ ماند).

وَفي روايَةِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبي السَّفاتِجِ [وَزادَ فيهِ] :فَاتَّقُوا اللهَ رَبَّكُمْ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ.

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اعْمَلْ بِفَرائِضِ اللهِ تَكُنْ أَتْقَى النَّاسِ .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ،عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبي جَمِيلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالَى: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ .

(بابٌ)

☼(اسْتِواءِ الْعَمَلِ وَالْمُداوَمَةِ عَلَيْهِ)☼

١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ،عَنْ أَبِيهِ،عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ،عَنْ حَمّادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام إِذا كَانَ الرَّجُلُ عَلى عَمَلٍ فَلْيَدُمْ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلُ عَنْهُ إِنْ شاءَ إِلى غَيْرِهِ وَذَلِكَ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكُونُ فِيهافي عامِهِ ذَلِكَ ، ماشاءَ اللهُ أَنْ يَكُونَ .

﴿۱۶۵۵﴾ ۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ: أَحَبُّ الْأَعْمالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مادامَ [وَ]إِنْ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ .

٣ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ نُجَبَةَ ؛ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مامِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُداوَمُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ .

و بر روایت ابی السفاتج در این حدیث زیاد شده است، پس از خدای پروردگار خویش نسبت بآنچه برشما واجب کرده پروا کنید.

٤ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بواجبات خدا عمل کن تا پرهیزگارترین مردم باشی.

٥ ــ امام صادق علیه السلام فرمود، خدای تبارک و تعالی فرماید: بنده من با چیزی محبوبتر از انجام آنچه براو واجب کرده‌ام بدوستی من نگراید.

☼(استواری عمل و مداومت برآن)☼

١ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی عملی انجام میدهد، تا یکسال ادامه دهد، سپس اگر خواهد بعمل دیگری منتقل شود، زیرا شب قدری که آنچه خدا میخواهد (از خیرات و برکات) درآنست در یکسال میباشد.

٢ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: دوست‌ترین اعمال نزد خدای عزوجل عملی است که بنده آنرا ادامه دهد، اگرچه اندک باشد (یعنی اگرچه کوچک باشد یا از لحاظ شماره کم باشد).

٣ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل دوست‌تر از عملیکه ادامه داشته باشد نیست،

٤ـ عَنْهُ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ: إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أُدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ قَلَّ

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنِ الْعَلاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أُقْدِمَ عَلَى رَبِّي وَ عَمَلِي مُسْتَوٍ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام إِيَّاكَ أَنْ تَفْرِضَ عَلَى نَفْسِكَ فَرِيضَةً فَتُفَارِقَهَا اثْنَيْ عَشَرَ هِلالاً .

(بَابُ الْعِبَادَةِ)

﴿۱۶۶۰﴾ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوبٌ : يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأْ قَلْبَكَ غِنًى وَلا أَكِلْكَ إِلَى طَلَبِكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ ، وَأَمْلَأْ قَلْبَكَ خَوْفاً مِنِّي ، وَإِنْ لا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأْ قَلْبَكَ شُغْلاً بِالدُّنْيَا ثُمَّ لا أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَأَكِلْكَ إِلَى طَلَبِكَ .

اگرچه اندک باشد.

٤ ـ علی بن الحسین صلوات الله علیهما میفرمود: من دوست دارم که عمل را ادامه دهم اگرچه کم باشد.

٥ ـ علی بن الحسین صلوات الله علیهما میفرمود: من دوست دارم که بر پروردگارم وارد شوم، در حالیکه عملم برابر باشد و هر روزش از روز پیش کمتر نباشد.

٦ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: مبادا عملی را برخود واجب گردانی و تا ۱۲ ماه از آن دست برداری.

شرح ـ مقصود اینستکه انجام عملی را پیش خود تصمیم گیری و بدان ملتزم شوی، نه آنکه از راه نذر و عهد و یمین برخود واجب گردانی، زیرا شکستن و برهم زدن این امور جایز نیست و هریک کفاره مخصوصی دارد.

✲(باب عبادت)✲

۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات نوشته است، ای آدمی زاد! تنها بعبادت من پرداز تا دلت را از بی نیازی پر کنم و نسبت بخواستت ترا بخودت وانگذارم، و برمن است که نیاز را از تو بردارم و دلت را از ترس خود پر کنم، و اگر برای عبادتم خود را فارغ نسازی، دلت را از گرفتاری دنیا پر کنم، سپس در نیاز را برو یت نبندم و ترا با خواستت واگذارم.

۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : يَا عِبَادِيَ الصِّدِّيقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جَمِيعٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ ، فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا ، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا ، عَلَى عُسْرٍ أَمْ عَلَى يُسْرٍ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ قَالَ وَ كَتَبْتُ مِنْ كِتَابِهِ بِإِسْنَادٍ لَهُ ، يَرْفَعُهُ إِلَى عِيسَى بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ : ـ قَالَ عِيسَى بْنُ عَبْدِاللهِ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْعِبَادَةُ ؟ قَالَ : حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطَّاعَةِ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي يُطَاعُ اللهُ مِنْهَا ، أَمَا إِنَّكَ يَا عِيسَى لَا تَكُونُ مُؤْمِناً حَتَّى تَعْرِفَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ ، قَالَ : قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا مَعْرِفَةُ النَّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ ؟ قَالَ : فَقَالَ : أَلَيْسَ تَكُونُ مَعَ الْإِمَامِ مُوَطِّناً نَفْسَكَ عَلَى حُسْنِ النِّيَّةِ فِي طَاعَتِهِ ، فَيَمْضِي ذَلِكَ الْإِمَامُ وَ يَأْتِي إِمَامٌ آخَرُ فَتُوَطِّنُ نَفْسَكَ عَلَى حُسْنِ النِّيَّةِ فِي طَاعَتِهِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : هَذَا مَعْرِفَةُ النَّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : [إِنَّ] الْعُبَّادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفاً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ

---

۲ ــ امام صادق عليه السلام فرمود، خداى تبارک و تعالى فرمايد: اى بندگان راستى پيشه من! در دنيا از نعمت عبادتم برخوردار باشيد كه در آخرت از آن برخوردار خواهيد بود.

۳ ــ رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود: بهترين مردم كسى است كه عاشق عبادت شود، با عبادت دست بگردن شود و آنرا از دل دوست دارد و با تن خود انجام دهد و براى آن فارغ شود (بكار ديگر دل مشغول ندارد) چنين شخصى باک ندارد كه زندگى دنيايش بسختى گذرد يا بآسانى.

٤ ــ عيسى بن عبدالله بامام صادق عليه السلام عرضكرد: قربانت، عبادت چيست؟ فرمود: نيت خوب داشتن بعبادت از راهى كه خدا از آنراه اطاعت شود، همانا اى عيسى! مؤمن نباشى تا آنكه ناسخ را از منسوخ تشخيص دهدى (تا بناسخ عمل كنى و منسوخ راه كنار گذارى).

عرضكردم: قربانت تشخيص دادن ناسخ از منسوخ چيست؟ فرمود: مگر نه اينستكه با امامى هستى و با حسن نيت باطاعتش تصميم ميگيرى، سپس آن امام در ميگذرد و امام ديگر ميآيد و تو با حسن نيت باطاعت او تصميم ميگيرى؟ عرضكردم چرا، فرمود: همين تشخيص ناسخ از منسوخست.

۵ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: عبادت كنندگان سه دسته اند: ۱ ــ گروهى كه خداى عزوجل را از ترس عبادت كنند و اين عبادت بردگانست، ۲ ــ مردميكه خداى تبارک و تعالى را بطمع ثواب عبادت كنند و اين

قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى طَلَبَ الثَّوابِ ، فَتِلْكَ عِبادَةُ الْأُجَراءِ ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبادَةُ الْأَحْرارِ ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبادَةِ .

﴿۱۶۶۵﴾ ۶ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ما أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنى وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكَنَةِ وَأَقْبَحُ مِنْ ذٰلِكَ الْعابِدُ لِلّٰهِ ثُمَّ يَدَعُ عِبادَتَهُ .

۷ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشّاءِ ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قالَ : مَنْ عَمِلَ بِما افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النّاسِ .

﴿ بابُ النية ﴾

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما قالَ : لا عَمَلَ إِلّا بِنِيَّةٍ .

عبادت مزدورانست، ۳ ـ دسته‌ای که خدای عزوجل را برای دوستیش عبادت کنند و این عبادت آزادگان و بهترین عبادتست.

۶ ـ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه زشت است فقر بعد از ثروتمندی و چه زشت است گناه بعد از خواری و درویشی و زشت‌تر از آن کسی است که عبادت خدا کند و سپس آنرا واگذارد.

شرح ـ زشتی فقر بعد از ثروتمندی یا از لحاظ اسراف و تبذیر و بیکارماندن وخرج کردنست و یا از لحاظ اینستکه انسان با وجود آنکه ثروت دارد و مدتی با دست باز زندگی میکرده است، ناگاه طریق بخل و خست پیش گیرد و چون فقرا زندگی کند و یا مقصود زشتی در نظر اهل دنیاست، اگرچه نزد خدا پسندیده باشد و اما زشتی گناه بعد از خواری و درویشی بمعنی گناه کردن در زمان پیری و سستی و یا گناه کردن در زمان غنا و ثروت است، پس از آنکه بفقر و درویشی مبتلی باشد.

۷ ـ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: کسی که بدانچه خدا براو واجب ساخته عمل کند عابدترین مردمست.

(نیت)

۱ ـ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: عملی نباشد، جز بوسیله نیت.

شرح ـ مقصود از عمل عبادت و طاعات و مراد به‌نیت قصد تقرب بخدایتالی ست، پس نماز و روزه و حج و امثال آن بدون قصد تقرب و رضای حق تعالی صحیح نیست و هیچ اجر و پاداشی ندارد و نیز اعمالی که برانسان واجب نیست مانند صدقه دادن و تعلیم و ارشاد زمانی موجب پاداش و ثواب گردد که به‌نیت تقرب و رضای خدا انجام گیرد.

۲ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ـ

---

۲ ـ رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش باشد و هرکس طبق نیتش کار میکند.

شرح ـ مرحوم مجلسی در توجیه و تفسیر این روایت ۱۲ قول از دانشمندان حدیث نقل میکند، و سپس تحقیقی لطیف و تفصیلی عمیق از خود بیان میفرماید که بواسطه اهمیت مقام وازنظراینکه نیت رکن وپایه همه اعمالست مختصری از بیاناتش را در اینجا ذکر میکنیم،

تصحیح نیت از مشکلترین اعمال انسانست، زیرا نیت تابع حالت نفسانی است و قبول ورد و درجات کمالش مربوط بهمان حالت نفسانی میباشد و تصحیح نیت جز با بیرون ساختن محبت دنیا بوسیله ریاضات شاقه و تفکرات صحیحه ممکن نگردد، زیرا دل سلطان و فرمانروای بدن است و همه اعضاء و جوارح محکوم فرمان او میباشند و در یکدل دو محبت متناقض جمع نشود، چنانچه خدایتعالی فرماید: **ماجعل الله لرجل من قلبین فی جوفه** «خدا در اندرون هیچکس دو دل قرار نداده» و چون دنیا و آخرت دو مطلوب مخالف و متناقض یکدیگرند، محبت آندو در یکدل جمع نشود، از اینرو کسی که محبت دنیا در دلش جایگزین شده و آخرت را فراموش کرده است، همیشه فکر و خیال و اعضاء و جوارحش متوجه دنیاست و هر عملی که انجام میدهد نتیجه غائی و مقصود حقیقیش دنیاست، اگرچه بدروغ دم از خدا و آخرت زند از اینرو در عبادات و طاعاتش هم اعمالی را انتخاب میکند که بدانها وعده بسیاری مال داده شده و بطاعاتی که موجب تقرب و محبت خداست اعتنائی ندارد.

و نیز کسیکه حب جاه و شهرت بردلش مستولی گشته، در همه اعمال و رفتارش از آن منظور و هدف پیروی میکند، و همچنین است اغراض دنیوی دیگر که عمل بنده خالص نگردد تا زمانیکه تمام این اغراض فاسد که موجب دوری از حقتعالی است از دل بیرون رود، بنابراین درجات و مراتب نیت در مردم متعدد و بلکه بیشمار است و بلکه هر انسانی در حالات مختلف و متفاوت نیتهای مختلف و متفاوت دارد که برخی از آنها موجب فساد و بطلان عمل و بعضی موجب صحت و درستی آن و پاره‌ئی موجب کمال و ترقی آنست.

آنچه موجب فساد و بطلان عمل است ریای خالص است که علاوه براینکه عبادت را از ثواب ساقط میکند موجب کیفر و عقاب هم میگردد، و اما هرگاه قصد ریا و ضمیمه تابع باشد و یا غیر از ریا ضمائم دیگری در نیتش باشد، مانند قصد نظافت و سرد شدن در وضو و غسل تفصیلی دارد (که حکمش در رسائل فقها موجود است).

و امام ضمیمه نمودن بعضی از مطالب مباحه دنیوی مانند وسعت رزق و طول عمر را جماعتی مبطل دانسته‌اند، ولی گفتار آنها خالی از اشکال نیست، زیرا گزاردن نماز حاجت و نماز استخاره و تلاوت قرآن و اذکار و دعوات مأثوره، بدون شک عبادتست و بآن امر شده و این مطالب دنیوی از نتائج آنها ذکر شده است و محالست که انسان قصد و نیت خود را از آنها خالی کند، زیرا نیت چنانکه دانستی گفتن بزبان و خطور بدل نیست، بلکه واقع و

صلی الله علیه و آله : نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ؛ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ .

حقیقت آن در باطن دل انسان مستقر است و داعی حقیقی انسان هم همان واقع و حقیقت است.

و امام نیات مقاصدی که موجب کمال عمل میشود و از اغراض دنیوی خالی است، بحسب اشخاص و احوال ایشان مختلف است و نیت هرکس تابع طریقه و شاکله و حالت باطنی اوست که برخی از آنها را یادآور میشویم،

۱ ــ نیت کسانیکه در عذاب و عقاب آخرت میاندیشند و دنیا در نظرشان پست میشود وعبادت خویش را برای ترس از عذاب انجام میدهند.

۲ ــ کسانی باشند که نعمت های بهشت و حور و قصور آن ایشانرا بعبادت تحریک کند.

گروهی از دانشمندان عبادت این دو طایفه را باطل دانسته اند، ولی اینان حقیقت تکلیف و درجات مردم را بخوبی ندانسته اند که بیشتر مردم (باصطلاح این زمانه و ملاحظه احوال این مردم صدی نود و نه) را ممکن نیست عبادت خود را بغیر از ایندو وجه انجام دهند و غیر از این نمیتوانند درک کنند و این نیت منافی با اخلاص نمیباشد، زیرا عبادت بقصد آنچه در آخرت وعده داده شده، از شوائب دنیوی پاک و خالص است و دلیلی هم نداریم که عبادت باید خالصاً لوجه الله و حتی از اینگونه اغراض هم خالی باشد، بلکه دلیل برعکس این عقیده موجود است.

مانند آیه شریفه: **ادعوه خوفاً و طمعاً ــ و یدعوننا رغباً و رهباً.**

و نیز امیرالمؤمنین(ع) در وقفنامه خود مینویسد: **هذا ما اوصی به فی ماله عبدالله علی ابتغاء وجه الله تعالی لیولجنی به الجنة به الجنة و یصرفنی به عن النار.**

و گویا اینها حقیقت معنی نیت را درک نکرده و گمان کرده اند که با گفتن اینکه تدریسم را برای محبت خدا انجام میدهم درست میشود، غافل از اینکه این گفتار جز لقلقه زبان و ادعائی کاذب بیش نیست و حقیقت نیت همان میل و توجه دلست بآنچه میخواهد و اگر محبت خدا مطلوب دل نباشد با گفتن بزبان و خطور بدل بدست نمیآید و مثل اینست که شخص سیر بگوید، من میل بغذا دارم، پیداست که این گفتن برای او اشتها نمیآورد.

۳ ــ کسانیکه در نعمتهای بی پایان خدا میاندیشند و چون شکر منعم را واجب میدانند، برای سپاسگزاری خدا عبادتش میکنند، چنانچه امیرالمؤمنین(ع) فرماید: **لولم یتوعدالله علی معصیته لکان یجب ان لایعصی شکراً لنعمته.**

٤ ــ کسانیکه از راه حیا و شرمساری عبادت خدا میکنند، زیرا او را برنهان و آشکار خود مطلع میدانند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید: **اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک.**

۵ ــ کسانیکه خدا را بقصد تقرب عبادت میکند و مقصود قرب معنوی و ارتفاع مقام بنده است که از نقائص خود کاسته و بکمال نزدیک شود.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ: يَارَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوُجُوهِ الْخَيْرِ، فَإِذَا عَلِمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ذٰلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ ، إِنَّ اللهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ .

﴿۱۶۷۰﴾ ٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْحَاقَ ابْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ حَسَنِ بْنِ أَبَانٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ حَدِّ الْعِبَادَةِ الَّتِي إِذَا فَعَلَهَا فَاعِلُهَا كَانَ مُؤَدِّياً ؟ فَقَالَ : حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطَّاعَةِ .

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي

---

٦ ـ کسانیکه خدا را برای اهلیت و سزاواریش عبادت میکنند، چنانکه امیرالمؤمنین(ع) فرماید: **ولکن وجدتک أهلا للعبادة فعبدتک** ولی این ادعا از غیر خاندان امیرالمؤمنین(ع) پذیرفته نیست، زیرا حقیقت این ادعا اینستکه، اگر خدا بهشت و جهنمی هم نمیآفرید، بلکه اگر برفرض محال فرمانبران را بدوزخ میبرد، آنها خدا را عبادت میکردند، برای اینکه سزاوار عبادتست، چنانچه حضرت ابراهیم(ع) در دنیا آتش را انتخاب کرد و براو سرد و سلامت شد، و اولیاء دیگر خدا کشته شدن و زجر و شکنجه بدست اشرار را پذیرفتند.

۷ ـ کسانیکه برای محبت و دوستی خدا او را عبادت کنند و این بالاترین درجات مقربین است از این بیان معنی جمله اخیر روایت دانسته میشود.

و اما راجع ببهتر بودن نیت مؤمن از عملش و بدی نیت کافر نسبت بعملش در یکی از دوازده قول از امام باقر(ع) روایت میکنند که علتش اینستکه مؤمن کارهای خیر زیادی را قصد میکند که بانجام آن موفق نمیشود و همچنین کافر نسبت بمقاصد زشت و بدش و از امام صادق(ع) روایت شده که چون عمل در معرض ریاء بند گانست و نیت خالص برای خدا است، نیت مؤمن از عملش بهتر است و خدا به‌نیت ثوابی دهد که بعمل ندهد.

۳ ـ امام صادق(ع) فرمود: بنده مؤمن فقیر میگوید، پروردگارا بمن (مال و ثروت) روزی کن تا از احسان و راههای خیر چنین و چنان کنم. (مسجد بسازم و اطعام دهم و به‌بینوایان کمک کنم) و چون خدای عزوجل بداند نیتش صادق است و راست میگوید، برای او همان أجر و پاداش را نویسد که اگر انجام میداد مینوشت، همانا خدا وسعت بخش و کریم است.

٤ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم در باره اندازه عبادتیکه چون کسی انجام دهد، وظیفه خود را انجام داده باشد؟ فرمود: حسن نیت بطاعت است (چنانچه در حدیث ۱۶۶۳ بیان شد).

۵ ـ امام صادق(ع) فرمود: اهل دوزخ ازاین رودردوزخ جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنیا جاودان

الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللهَ أَبَداً ؛ وَإِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللهَ أَبَداً ؛ فَبِالنِّيَّاتِ خُلِّدَ هٰؤُلَاءِ وَ هٰؤُلَاءِ ؛ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى : «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» ، قَالَ : عَلَى نِيَّتِهِ .

((بَابٌ))

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنِ الْأَحْوَلِ ؛ عَنْ سَلَّامٍ ابْنِ الْمُسْتَنِيرِ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِرَّةً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فَتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدِ اهْتَدَى وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَكَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ. أَمَا إِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ وَأَصُومُ وَأَفْطِرُ وَأَضْحَكُ وَأَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهَاجِي وَسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي . وَقَالَ : كَفَى بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً وَكَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى وَكَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلاً .

باشند همیشه نافرمانی خدا کنند و اهل بهشت از اینرو در بهشت جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنیا باقی بمانند همیشه اطاعت خدا کنند، پس این دسته وآن دسته بسبب نیت خویش جاودانی شدند، سپس قول خدایتعالی را تلاوت نمود: «بگو هرکس طبق طریقه خویش عمل میکند، ۷۹ سوره ۱۷» و فرمود: یعنی طبق نیت خویش.

شرح ــ از توضیحی که ذیل روایت دوم این باب راجع بمعنی نیت بیان شد، معلوم گشت که نیت خوب لازمه طینت پاک و صفات حمیده و ملکات فاضله است و بدانجهت استحقاق جاودانی بودن در بهشت را پیدا میکند، زیرا چنین اشخاصی آماده اعمال صالحه و موجبات ثواب میباشند و مانع انجام دادن از جانب آنها نیست و کافر با آن حالت خبیثی که دارد، برای ضد اعمال و صفات مؤمن آماده است.

(باب)

۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا برای هر عبادتی شور و جنبشی است و سپس بستی و آرامش گراید، پس هرکه شور و جنبش عبادتش بسوی سنت من باشد هدایت شده و هرکه مخالفت سنت من کند، گمراه گشته و عملش بهلاکت کشد، همانا من نماز میگزارم و میخوابم و روزه میگیرم و افطار میکنم و میخندم و میگریم و هرکه از طریقه و روش من رو بگرداند، از من نیست.

و فرمود: برای موعظه و پند مرگ کافی است و برای بی نیازی یقین کافی است و برای مشغول بودن عبادت بس است.

شرح ــ راجع بقسمت اول حدیث به‌شماره ۲۰۷ ج ۱ ص ۹۰ رجوع شود و اما قسمت اخیر حدیث توضیحش اینستکه، چون هرکس مرگ رفقایش را میبیند و خودش هم عاقبت میمیرد، محتاج بموعظه و پنددیگری نیست و کسیکه یقین دارد آنچه خدا برایش مقدر کند، خیر و صلاح اواست، مناعت طبع و بی نیازی نفسی پیدا

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ؛ عَنِ الْحَجّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ؛ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام لِكُلِّ أَحَدٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ ، فَطُوبىٰ لِمَنْ كانَتْ فَتْرَتُهُ إِلىٰ خَيْرٍ.

(بابُ)

(الْإِقْتِصادِ فِي الْعِبادَةِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ هٰذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ وَلا تُكَرِّهُوا عِبادَةَ اللهِ إِلىٰ عِبادِ اللهِ، فَتَكُونُوا كَالرّاكِبِ الْمُنْبَتِّ الَّذِي لا سَفَراً قَطَعَ وَلا ظَهْراً أَبْقىٰ .

مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ ، عَنْ مُقَرِّنٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ .

(۱۶۷۵) ۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : لا تُكَرِّهُوا إِلىٰ أَنْفُسِكُمُ الْعِبادَةَ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذا أَحَبَّ عَبْداً فَعَمِلَ [عَمَلاً] قَلِيلاً جَزاهُ

میکند که محتاج به‌بی نیازی دیگری نیست و هرکه خود را بعبادت خدا مشغول دارد، برایش بهترین شغل است و محتاج بسرگرمی دیگری نیست.

۲ ـ امام صادق(ع) فرمود: هرکسی را شور و جنبشی است و هر شور و جنبشی، سستی و آرامشی در پی دارد، خوشا حال آنکه آرامشش بسوی خیر باشد.

(میانه روی در عبادت)

۱ ـ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا این دین محکم و متین است، پس با ملایمت در آن درآئید و عبادت خدا را به‌بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار درمانده‌ئی باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی بجا گذاشته (یعنی بواسطه زیادی سرعت، مرکبش در بین راه از رفتار بازمانده و توضیح این روایت از مثالیکه امام(ع) در روایت ۱۵۲۳ بیان فرمود روشن میگردد).

۲ ـ امام صادق(ع) فرمود: عبادت را بخود مکروه و ناپسند ندارید.

شرح ـ مقصود نهی از زیادروی در مستحبانست، بنحوی که انسان را از شوق و نشاط بیندازد بنده مؤمن باید تا میل و رغبت دارد بادعیه و نمازهای مستحب پردازد و چون کسالت عارضش شد و افسرده گشت خود را بکار دیگری سرگرم کند.

۳ ـ حنان بن سدیر گوید، شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: چون خدای عزوجل بنده‌ئی را دوست

بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ وَلَمْ يَتَعَاظَمْهُ أَنْ يَجْزِيَ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ لَهُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ،عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَرَّ بِي أَبِي وَأَنَا بِالطَّوَافِ وَأَنَا حَدَثٌ وَقَدِ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَآنِي وَأَنَا أُصَابُ عَرَقاً ، فَقَالَ لِي : يَا جَعْفَرُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ ،عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ ، فَقَالَ لِي أَبِي عليه السلام : يَا بُنَيَّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ .

٦ـ حُمَيْدُبْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْخَشَّابِ ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ ، عَنْ مُعَاذِبْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا عَلِيُّ إِنَّ هٰذَا الدِّينَ مَتِينٌ ، فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَلَا تُبَغِّضْ إِلَىٰ نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ ، [وَ]إِنَّ الْمُنْبَتَّ ـ يَعْنِي الْمُفْرِطَ ـ لَا ظَهْراً أَبْقَىٰ وَلَا أَرْضاً قَطَعَ فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِماً وَاحْذَرْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَداً .

دارد و او عمل کوچکی انجام دهد، خدا او را پاداش بزرگ دهد و بعمل کم پاداش زیاد دادن بر او بزرگ و سنگین نیاید.

٤ ــ امام صادق(ع) فرمود: من در طواف بودم که پدرم برمن گذشت، من جوان بودم و در عبادت کوشا. پدرم مرا دید که عرق از من سرازیر است، بمن فرمود ای جعفر ای پسرجان! همانا چون خدا بنده‌ای را دوست دارد، او را ببهشت درآورد و با عمل اندک از او راضی شود.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: چون خدا بنده‌ئی را بسبب عقاید و اخلاق نیک و رعایت شرایط عمل که یکی از آنها تقوی‌ست دوست دارد، او را ببهشت ببرد، و حاصل اخباری که در این باب رسیده اینستکه، سعی و کوشش در کیفیت عمل بهتر از سعی در کمیت آنست و سعی در تصحیح عقاید و اخلاق مهمتر از سعی در بسیاری عمل است.

٥ ــ امام صادق(ع) فرمود: من جوان بودم و در عبادت کوشا، پدرم فرمود: پسرجان! کمتر از آنچه میبینم عبادت کن که خدای عزوجل چون بنده‌ای را دوست دارد، باندکی از او راضی شود.

٦ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! همانا این دین متین و محکم است، در او با نرمی وارد شو، و عبادت پروردگارت را مبغوض خود مگردان، زیرا خسته کننده مرکوب ــ یعنی کسیکه در راندن مرکوب زیاده‌روی کرده ــ نه مرکوب باقی گذاشته و نه مسافت پیموده، پس عمل کن مانند عمل کسیکه امید دارد در پیری بمیرد (یعنی مستحبات را با رفق و تأنی انجام ده و فکر کن تا پیری راه دوریست، یا مقصود اینستکه با زیادی روزه و بیدار خوابی خود را لاغر و نحیف مکن) و پرهیز کن مانند کسیکه میترسد فردا بمیرد (یعنی نسبت به‌پرهیز از محرمات خیال کن فردا میمیری و کوچکترین آنها را هم بخود اجازه نده و نگو وقت مردن توبه خواهم کرد).

٭(بابٌ)٭

٭(مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ مِنَ اللهِ عَلَى عَمَلٍ)٭

﴿۱۶۸۰﴾ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ ، عَنْ أبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ ، كانَ لَهُ ، وَإنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى ما بَلَغَهُ

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ عِمْرانَ الزَّعْفَرانِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ : سَمِعْتُ أباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ مِنَ اللهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذٰلِكَ الْعَمَلَ الْتِماسَ ذٰلِكَ الثَّوابِ ، اُوتِيَهُ ، وَإنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَما بَلَغَهُ.

٭(درباره کسیکه ثواب خدا را برعملی بشنود)٭

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: کسیکه ثوابی را برعملی بشنود و آنرا بجا آورد، آن ثوابرا ببرد. اگرچه چنانکه باو رسیده نباشد.

۲ ــ محمد بن مروان گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: کسیکه ثواب برعملی از خدا باو برسد و آن عمل را بامید آن ثواب انجام دهد، باو میدهند، اگرچه حدیث چنانچه باو رسیده نباشد.

شرح ــ بمضمون این دو روایت، روایات دیگری هم وارد شده که بحد استفاضه رسیده است. و مرحوم مجلسی برخی از آنها را در **مرآت العقول** ذکر میکند. این روایات به**أخبار من بلغ** معروفست و نتیجه و مضمون آنها به **تسامح در ادله سنن** مشهور گشته است. و اصل این روایات اینستکه،

چنانچه مسلمانی بشنود یا در کتابی ببیند که اگر کسی مثلاً چنین نمازی را بخواند، چنان پاداشی در دنیا یا در آخرت باو داده میشود، پس اگر او آن نماز را گزارد، خدا آن پاداش را باو میدهد. اگرچه واقع و حقیقت چنان نباشد، و آن گوینده و کتاب دروغی جعل کرده و یا اشتباه کرده باشند، زیرا کرم و فضل خدا زیاد است و بخود اجازه نمیدهد که چون بنده‌ئی باو حسن ظن پیدا کرد و امیدوار شد ناامیدش کند، از اینرو فقهاء و دانشمندان اسلامی گفته‌اند درباره مستحبات لازم نیست که همیشه دنبال خبری صحیح و موثق بگردیم، بلکه باخبار ضعیف و مجهول در این باره میتوان استناد کرد، بخلاف واجبات و محرمات که جز با خبر صحیح و موثق ثابت نگردد. **اخبار من بلغ** را اصولیین در باب برائت و احتیاط ذکر نموده و برخی از محدثین هم در بیان و شرح این احادیث تفاصیلی میدهند و در مقدار دلالت و استفاده اصل استحباب از این اخبار، اشکالات و جوابهائی ذکر نموده و نقض و ابرامهائی کرده‌اند که مناسب این مختصر نیست به **مرآت العقول** ج ۲ ص ۱۰۶ رجوع شود.

﴿ باب الصبر ﴾

۱ ـ عدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمانِ .

۲ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، فَإِذا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذلِكَ إِذا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمانُ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيُّ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْإِصْبَهانِيِّ عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يا حَفْصُ إِنَّ مَنْ صَبَرَ صَبَرَ قَلِيلاً وَإِنَّ مَنْ جَزِعَ جَزِعَ قَلِيلاً ، ثُمَّ قالَ : عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرِّفْقِ ، فَقالَ : « وَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً ۞ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ » وَقالَ تَبارَكَ وَتَعالى : « اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [السَّيِّئَةَ] فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۞ وَما يُلَقَّيها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَما يُلَقَّيها إِلَّا ذُوحَظٍّ

﴿باب صبر﴾

۱ ـ امام صادق(ع) فرمود: صبر سر ایمانست.

شرح ـ اگر ایمان را بانسانی تشبیه کنیم صبر بمنزله سر آن انسان و اخلاق و صفات دیگر ایمانی بمنزله اعضاء و جوارح دیگر است و این تشبیه یا از لحاظ شرف و فضیلت و یا از لحاظ قوام و ثبات صفات حمیده به‌صفت صبر است، چنانچه از حدیث بعد این معنی استفاده میشود.

۲ ـ امام صادق(ع) فرمود: صبر نسبت بایمان مانند سراست نسبت به‌تن، که چون سر برود تن هم میرود، همچنین اگر صبر برود ایمان میرود.

۳ ـ امام صادق(ع) فرمود: ای حفص، هرکه صبر کند، اندکی صبر کرده و هرکه بیتابی کند، اندکی بیتابی کرده (زیرا عمر کوتاهست و مصیبات کوتاه‌تر).

سپس فرمود: در هر کاری صبر را از دست مده، زیرا خدای عزوجل محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود و او را امر بصبر و مدارا کرد و فرمود: «برآنچه میگویند صبر کن و از آنها ببر، بریدنی نیکو، مرا با تکذیب کنان نعمت‌دار واگذار ـ ۱۱ سوره ۷۳ ـ» و باز خدای تبار و تعالی فرمود: «بدی را بآنچه نیکوتر است دفع کن، تا آنکه میان تو و او دشمنی است، مانند دوستی مهربان شود، و این خصلت را جز کسانیکه صبر کنند برنخورند و جز بهره‌دار بزرگ درنیابد، ۳۶ سوره ۴۱».

عَظِيمٍ» ، فَصَبَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ حَتّٰى نالُوهُ بِالْعَظائِمِ وَرَمَوْهُ بِها، فَضاقَ صَدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِما يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السّاجِدِينَ» ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَرَمَوْهُ ، فَحَزِنَ لِذٰلِكَ، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ «قَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَلٰكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللهِ يَجْحَدُونَ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلىٰ ما كُذِّبُوا وَ اُوذُوا حَتّٰى أَتاهُمْ نَصْرُنا» فَأَلْزَمَ النَّبِيُّ ﷺ نَفْسَهُ الصَّبْرَ، فَتَعَدَّوْا فَذَكَرُوا اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ وَ كَذَّبُوهُ ، فَقالَ : قَدْ صَبَرْتُ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ عِرْضِي وَلا صَبْرَ لِي عَلىٰ ذِكْرِ إِلٰهِي : فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَالْأَرْضَ وَما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيّامٍ وَما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ ۞ فَاصْبِرْ عَلىٰ ما يَقُولُونَ» فَصَبَرَ النَّبِيُّ ﷺ فِي جَمِيعِ أَحْوالِهِ ثُمَّ بُشِّرَ فِي عِتْرَتِهِ بِالْأَئِمَّةِ وَ وُصِفُوا بِالصَّبْرِ ، فَقالَ جَلَّ ثَناؤُهُ : «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ» فَعِنْدَ ذٰلِكَ قالَ ﷺ : اَلصَّبْرُ مِنَ الْإِيمانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، فَشَكَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ذٰلِكَ لَهُ ، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنىٰ عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَما كانُوا يَعْرِشُونَ» فَقالَ ﷺ : إِنَّهُ بُشْرىٰ وَانْتِقامٌ، فَأَباحَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قِتالَ الْمُشْرِكِينَ

رسولخدا صلی الله علیه وآله هم صبر نمود تا او را بامور بزرگی نسبت دادند و متهم کردند (مانند سحر و جنون و کذب) او دلتنگ شد، خدای عزوجل این آیه نازل فرمود: «ما میدانیم که تو سینه ات ازآنچه میگویند تنگ میشود، با ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده گزاران باش، ۹۸ سوره ۱۵» سپس تکذیبش کردند و متهمش نمودند، از آنرو غمگین شد و خدای عزوجل نازل فرود که: «ما میدانیم که سخنان آنها ترا غمگین میکند، آنها ترا تکذیب نمیکنند، بلکه ستمگران آیات خدا را انکار میکنند پیش از تو نیز پیغمبرانی تکذیب شدند و برتکذیب شدن و اذیت دیدن صبر کردند تا نصرت ما بآنها رسید ۳٤ سوره ٦».

پس پیغمبر صلی الله علیه وآله خود را بصبر ملزم ساخت، تا آنها تجاوز کردند و خدای تبارک و تعالی را بزبان آوردند و او را تکذیب کردند، پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: درباره خودم و خاندان و آبرو یم صبر کردم، ولی نسبت بید گفتن بمعبودم صبر ندارم، خدای عزوجل نازل فرمود که: «ما آسمانها و زمین و فضا را در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی بما نرسد برآنچه میگویند صبر کن، ۳۸ سوره ۵۰».

پس پیغمبر صلی الله علیه و آله در همه احوال صبر کرد، تا به امامان از عترتش باز مژده دادند و آنها را بصبر معرفی کردند و خدا ــ جل ثناءه ــ فرمود: «چون صابر بودند و بآیات ما یقین داشتند، ایشانرا پیشوایانی ساختیم که بامر ما هدایت کنند، ۲٤ سوره ۳۲» در این هنگام پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: صبر نسبت بایمان مانند سر است نسبت بتن، پس خدای عزوجل هم از صبر او شکرگزاری کرد و نازل فرمود «کلمه نیکوی پروردگارت در باره پسران

فَأَنْزَلَ [اللهُ]: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» «وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» فَقَتَلَهُمُ اللهُ عَلَى يَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَأَحِبَّائِهِ وَ جَعَلَ لَهُ ثَوَابَ صَبْرِهِ مَعَ مَا ادَّخَرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ ، فَمَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَقِرَّ [اللهُ] لَهُ عَيْنَهُ فِي أَعْدَائِهِ ، مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ .

﴿۱۶۸۵﴾ ٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللهِ السَّرَّاجِ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ : الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ؛ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، عَنْ فُضَيْلِ ابْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ ، إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَّتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَقُهِرَ وَاسْتُبْدِلَ بِالْيُسْرِ

اسرائیل بپاداش صبریکه کرده بودند، انجام یافت و آنچه را فرعون و قومش میساختند و(اشجار و کاخهائی که) برمیافراشتند. واژگون کردیم ۱۳۷ سوره ۷».

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این بشارتست و انتقام، پس خدای عزوجل نبرد و کشتار مشرکین را باو اجازه فرمود، نازل کرد که: «مشرکان را هرکجا یافتید بکشید و بگیرید و محاصره کنید، و درهر کمینگاهی سر راهشان بنشینید، ٦ سوره ۹» «آنها را بکشید هرکجا یافتید، ۱۹۱ سوره ۲» پس خدا آنها را بدست پیغمبر صلی الله علیه وآله و دوستانش بکشت و آن را پاداش صبرش قرار داد، علاوه برآنچه در آخرت برایش ذخیره کرد، پس هرکه صبر کند و بحساب خدا گذارد، از دنیا نرود تا آنکه خدا چشمش را درباره (سرکوبی) دشمنانش روشن کند. علاوه برآنچه در آخرت برایش ذخیره کند.

٤ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: صبر نسبت بایمان مانند سر است نسبت بتن، و هرکه صبر ندارد ایمان ندارد.

۵ ــ امام صادق(ع) فرمود: صبر نسبت بایمان مانند سراست نسبت به‌تن، هرگاه سر برود تن میرود، همچنین هرگاه صبر برود ایمان میرود.

٦ ــ ابوبصیر گوید شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: آزاد مرد در همه احوال آزادمرد است اگر گرفتاری برایش پیش آید، صبر کند، و اگر مصیبتها برسرش ریزد، او را شکسته نکند، اگرچه اسیر شود و مغلوب گردد و سختی جایگزین آسایشش شود، چنانکه یوسف صدیق امین صلوات الله علیه را بردگی و مغلوبیت و اسارت زیان

عُسْراً ، كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَمْ يَضُرَّ حُرَّ يَنَهُ أَنِ اسْتُعْبِدَ وَقُهِرَ وَأُسِرَ وَلَمْ تَضُرَّهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَوَحْشَتُهُ وَمَا نَالَهُ ، أَنْ مَنَّ اللهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِيَ لَهُ عَبْداً بَعْدَ إِذْ كَانَ [لَهُ] مَالِكاً ، فَأَرْسَلَهُ وَرَحِمَ بِهِ أُمَّةً وَ كَذٰلِكَ الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْراً ، فَاصْبِرُوا وَ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُؤْجَرُوا .

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَجَهَنَّمُ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَّاتِ وَالشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَشَهْوَتَهَا دَخَلَ النَّارَ .

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَرْحُومٍ ، عَنْ أَبِي سَيَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ ، كَانَتِ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَالزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَالْبِرُّ مُطِلٌّ عَلَيْهِ وَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْبِرِّ : دُونَكُمْ صَاحِبَكُمْ ، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ .

﴿ ۱۶۹۰ ﴾ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْمَسْجِدَ ، فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ، كَئِيبٍ حَزِينٍ ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَالَكَ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُصِبْتُ بِأَبِي [وَأُمِّي] وَأَخِي وَأُخْتِي أَنْ أَكُونَ قَدْ وَجِلْتُ ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللهِ وَالصَّبْرِ تَقْدَمْ عَلَيْهِ غَداً وَالصَّبْرُ

نبخشید، و تاریکی و ترس چاه و آنچه برسرش آمد زیانش نزد تا خدا براو منت گذارد و ستمگر سرکش را بنده او کرد، بعد از آنکه مالک او بود، خدا او را برسالت فرستاد و بسب او به امتی رحم کرد، صبر اینچنین است، و خیر در پی دارد، پس شکیبا باشید و دل بشکیبائی دهید تا پاداش ببینید.

۷ ــ امام باقر(ع) فرمود: بهشت در میان ناگواری ها و شکیبائی است، پس هرکه در دنیا برناگواری ها صبر کند ببهشت رود و دوزخ در میان لذتها و شهوتهاست، پس هرکه هر لذت و شهوتی را که دلش خواهد بخود رساند بدوزخ درآید.

۸ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: چون مؤمن داخل قبر شود، نماز طرف راست و زکوة جانب چپش باشد و احسان برسرش سایه افکند و صبر در طرفی دور از آنها باشد، چون دو فرشته ای که متصدی سؤال از او هستند براو وارد شوند، صبر بنماز و زکاة و احسان گوید: مواظب رفیق خود باشید، اگر درمانده شدید من حاضرم.

۹ ــ امام صادق(ع) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بمسجد آمد. در مسجد مردی را دید اندوهگین و غمناکست، باو فرمود: ترا چه شده؟ عرضکرد: ای امیر مؤمنان؛ بمصیبت پدر [و مادر] و برادرم گرفتار شده‌ام و

فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَ إِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ .

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : مَا حَبَسَكَ عَنِ الْحَجِّ ؟ قَالَ : قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَقَعَ عَلَيَّ دَيْنٌ كَثِيرٌ وَذَهَبَ مَالِي . وَدَيْنِيَ الَّذِي قَدْ لَزِمَنِي هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَهَابِ مَالِي ، فَلَوْلَا أَنَّ رِجَالًا مِنْ أَصْحَابِنَا أَخْرَجَنِي مَا قَدَرْتُ أَنْ أَخْرُجَ ، فَقَالَ لِي : إِنْ تَصْبِرْ تَغْتَبِطْ وَ إِلَّا تَصْبِرْ يُنْفِذِ اللهُ مَقَادِيرَهُ ، رَاضِياً كُنْتَ أَمْ كَارِهاً .

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : الصَّبْرُ صَبْرَانِ : صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ ، حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ ، وَالذِّكْرُ ذِكْرَانِ : ذِكْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ ، فَيَكُونُ حَاجِزاً .

۱۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجَبُّرِ ، وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَصْبِ وَالْبُخْلِ ، وَلَا الْمَحَبَّةُ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَاتِّبَاعِ الْهَوَى ؛ فَمَنْ

میترسم دق کنم. امیرالمؤمنین(ع) فرمود: تقوای خدا و شکیبائی پیشه کن تا فردا برشکیبائی درآئی (پاداش آنرا ببینی) و صبر در کارها مانند سراست نسبت بتن، چون سر از تن جدا شود بدن فاسد گردد، وچون صبر از کارها جدا شود. کارها فاسد شود.

۱۰ ــ سماعة بن مهران گوید، حضرت ابوالحسن علیه السلام بمن فرمود: چه ترا از حج بازداشت؟ عرضکردم، قربانت گردم، بدهی بسیاری پیدا کردم و مالم از دست رفت و بدهی که گرد نگیرم شده از رفتن مالم سخت تر است، و اگر یکی از رفقایم مرا از خانه بیرون نمیآورد نمیتوانستم بیرون آیم.

حضرت فرمود: اگر صبر کنی مورد غبطه قرار گیری (حال خوشی پیدا میکنی که مردم بتو رشک میبرند) و اگر صبر نکنی مقدرات خدا جاری گردد، چه تو راضی باشی یا ناراضی.

۱۱ ــ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: صبر بردو گونه است، صبر در مصیبت که نیکو و زیباست و نیکوتر از آن صبر و خودداری از چیزیست که خدای عزوجل آنرا برتو حرام کرده.

و ذکر نیز بردو گونه است: ذکر خدای عزوجل هنگام مصیبت و بهتر از آن ذکر و یاد خداست در آنچه برتو حرام کرده، تا مانع تو شود.

۱۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی برای مردم پیش آید که سلطنت جز بوسیله کشتن و ستمگری بدست نیاید و ثروت جز با غصب و بخل پیدا نشود و دوستی جز بوسیله بیرون بردن دین و پیروی هوس

أَدْرَكَ ذٰلِكَ الزَّمانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَيَقْدِرُ عَلَى الْغِنىٰ وَصَبَرَعَلَى الْبَغْضَةِ وَهُوَيَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَصَبَرَعَلَى الذُّلِّ وَهُوَيَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتاهُ اللهُ ثَوابَ خَمْسِينَ صِدِّيقاً مِمَّنْ صَدَّقَنِي.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ؛ عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ؛ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ بَشِيرٍ؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: لَمّا حَضَرَتْ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام الْوَفاةُ ضَمَّنِي إِلىٰ صَدْرِهِ وَقالَ: يا بُنَيَّ أُوصِيكَ بِما أَوْصانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفاةُ وَبِما ذَكَرَ أَنَّ أَباهُ أَوْصاهُ بِهِ: يا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كانَ مُرّاً.

﴿۱۶۹۵﴾ ۴ ـ دعَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ [عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ] رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: الصَّبْرُ صَبْرانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلاءِ، حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحارِمِ.

۱۵ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ قالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ الطّائِفِيُّ قالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُوبْنُ شِمْرٍ الْيَمانِيُّ، يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الصَّبْرُ ثَلاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الطّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتّىٰ يَرُدَّها بِحُسْنِ عَزائِها كَتَبَ اللهُ لَهُ ثَلاثَمِائَةِ دَرَجَةٍ ما بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَما بَيْنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الطّاعَةِ كَتَبَ اللهُ لَهُ سِتَّمِائَةِ دَرَجَةٍ ما بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَما بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَمَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللهُ لَهُ تِسْعَمِائَةِ دَرَجَةٍ ما بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَما بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلىٰ مُنْتَهَى الْعَرْشِ.

بدست نیاید، پس کسیکه بآن زمان برسد و برفقر صبر کند، با آنکه برثروت توانائی داشته باشد و بردشمنی مردم صبر کند با آنکه بردوستی توانا باشد (یعنی بتواند از راه از دست دادن دین و پیروی هوس جلب دوستی کند، ولی نکند) و برذلت صبر کند، با آنکه برعزت توانا باشد، خدا ثواب پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا باو دهد.

۱۳ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: چون وفات علی بن الحسین علیهما السلام فرا رسید، مرا بسینه خود چسبانید و فرمود: پسرجان، ترا بچیزی سفارش میکنم که پدرم هنگام وفاتش بمن سفارش کرد و گفت که پدرش اورا بآن وصیت فرموده است، ای پسرجان برحق صبر کن اگرچه تلخ باشد.

۱۴ ـ امام باقر(ع) فرمود: صبر دو گونه است، صبر بر بلا که خوب و نیکو است، ولی بهترین این دو صبر پرهیز از محرمات است.

۱۵ ـ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: صبر برسه قسم است، «صبردرمصیبت و صبر برطاعت و صبر از گناه» پس هرکه برمصیبت صبر کند تا آنرا با تسلی خوبی رد کند، خدا برایش ۳۰۰ درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر باندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد و هرکه برطاعت صبر کند خدا برایش ۶۰۰ درجه نویسد که

۱۶ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ : أَمَرَنِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام أَنْ آتِيَ الْمُفَضَّلَ وَ أُعَزِّيَهُ بِإِسْمَاعِيلَ وَ قَالَ : اقْرِإِ الْمُفَضَّلَ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ : إِنَّا قَدْ أُصِبْنَا بِإِسْمَاعِيلَ فَصَبَرْنَا ، فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا، إِنَّا أَرَدْنَا أَمْراً وَأَرَادَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْراً ، فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ .

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ ، فَلَمْ يَشْكُرُوا ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالاً ، وَابْتَلَى قَوْماً بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً .

﴿۱۷۰۰﴾ ۱۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ، عَنْ أَبَانِ ابْنِ أَبِي مُسَافِرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا» قَالَ : اصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ .

وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: صَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ .

میان هر درجه تا درجه دیگر باندازه فاصله میان قعر زمین تا عرش باشد و هرکه از گناه صبر کند، خدا برایش ۹۰۰ درجه نو بسد که میان هر دو درجه باندازه فاصله میان قعر زمین تا پایان عرش باشد.

۱۶ ــ یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام بمن امر فرمود که نزد مفضل روم و او را در مرگ اسماعیل تسلیت گویم و فرمود، بمفضل سلام برسان و بگو، ما بمصیبت اسماعیل مبتلی شدیم و صبر کردیم، تو هم مانند ما صبر کن، ما چیزی خواستیم و خدای عزوجل چیز دیگری خواست (که خواستیم اسماعیل وصی ما باشد و خدا خواست موسی بن جعفر علیه السلام باشد) پس ما تسلیم امر خدای عزوجل گشتیم.

۱۷ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکس از مؤمنین ببلائی گرفتار شود و صبر کند، برایش اجر هزار شهید باشد.

۱۸ ــ و فرمود: همانا خدای عزوجل بمردمی نعمت داد و آنها شکر نکردند تا وبال آنها شد، و مردمی را بمصیبتها مبتلی کرد و صبر کردند تا برآنها نعمت شد.

۱۹ ــ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «شما که ایمان دارید، صبر کنید و با صبر غلبه جوئید» فرمود، برمصیبت ها صبر کنید.

و در روایت ابن ابی یعفور است که فرمود، با صبر برمصیبتها غلبه کنید.

۲۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ : لَوْلَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَتَفَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا .

۲۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْضاً ، فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضاً أَعْطَيْتُهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْراً إِلَى سَبْعِمَائَةِ ضِعْفٍ وَمَا شِئْتُ مِنْ ذَلِكَ ؛ وَمَنْ لَمْ يُقْرِضْنِي مِنْهَا قَرْضاً فَأَخَذْتُ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً [فَصَبَرَ] أَعْطَيْتُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَيْتُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مَلَائِكَتِي لَرَضُوا بِهَا مِنِّي ، قَالَ : ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝ أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ ـ فَهٰذِهِ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ ـ وَرَحْمَةٌ ـ اثْنَتَانِ ـ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» ـ ثَلَاثٌ ـ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : هٰذَا لِمَنْ أَخَذَ اللهُ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً .

۲۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ابْنِ دَاوُدَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ ، عَنْ شَرِيكٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مُرُوَّةُ الصَّبْرِ فِي حَالِ الْحَاجَةِ وَالْفَاقَةِ وَالتَّعَفُّفِ وَالْغِنَا أَكْثَرُ مِنْ مُرُوَّةِ الْإِعْطَاءِ

---

۲۰ ــ و فرمود: اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود مؤمن میترکید. چنانکه تخم مرغ روی سنگ خارا میترکد.

شرح ــ از این روایت استفاده میشود که مؤمن زیاد بلا میبیند و صبر از لوازم ایمانست و مقاومت صبر از بلا بیشتر است.

۲۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود، خدای عزوجل فرماید: من دنیا را میان بندگانم برای اینکه بمن قرض دهند قرار دادم [قطعه قطعه کردم و میان آنها تقسیم نمودم] پس هرکه از آن بمن قرضی دهد (مانند صدقه و هدیه وصله بامام) بهر واحدش ده تا هفتصد برابر و آنچه خواهم عطا کنم. و هرکه بمن قرض ندهد و چیزی از او برخلاف میلش بگیرم و او صبر کند سه خصلت باو دهم که اگر یکی از آنها را بفرشتگانم دهم، از من راضی شوند، سپس امام صادق علیه السلام این قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود «آنها که چون مصیبتی بدیشان رسد، گویند. ما متعلق بخدائیم و بسوی او باز میگردیم، برای آنها رحمتهائی از پروردگارشانست ۱۵۶ سوره ۲» این یکی از آن ۳ خصلت است و «رحمت» دومی آنها و «ایشانند هدایت شدگان» سومی آنهاست.

امام صادق(ع) فرمود: این برای کسی است که خدا چیزی را از او برخلاف میلش بگیرد.

۲۲ ــ امام باقر(ع) فرمود: جوانمردی صبر در حالت نیازمندی و فقر و آبرو نگهداشتن و ثروتمندی [رنج

۲۳ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : يَرْحَمُكَ اللهُ مَاالصَّبْرُ الْجَمِيلُ؟ قَالَ : ذٰلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوىٰ إِلَى النَّاسِ .

﴿۱۷۰۵﴾ ۲۴ ـ حُمَيْدُبْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ ، عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ، أَوْأَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ : مَنْ لَايُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ .

۲۵ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُعَلَّىٰبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّا صُبَّرٌ وَشِيعَتُنَا أَصْبَرُمِنَّا ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَشِيعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ ؟ قَالَ: لِأَنَّا نَصْبِرُعَلَىٰ مَانَعْلَمُ وَشِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَىٰ مَالَايَعْلَمُونَ .

٭(بَابُ الشُّكْرِ)٭

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ، لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ ؛ وَالْمُعَافِي الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى الصَّابِرِ ؛ وَالْمُعْطِي الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ

بردن] بیشتر از جوانمردی بخشش است.

۲۳ ــ جابر گوید بامام باقر علیه السلام عرضکردم، صبر جمیل چیست؟ فرمود: صبری که با آن شکایت بمردم نباشد.

۲۴ ــ امام صادق یا امام باقر علیهما السلام فرمود: کسیکه صبر را برای مصیبتهای روزگار آماده نکند، ناتوان گردد.

۲۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: ما بردباریم و شیعیان ما از ما بردبارتر. راوی گوید، عرضکردم: چگونه شیعیان شما از شما بردبارترند؟ فرمود: زیرا ما برآنچه میدانیم صبر میکنیم و شیعیان ما برآنچه نمیدانند صبر میکنند.

شرح ــ یعنی ما هر بلا و مصیبتی را پیش از آمدنش میدانیم، ولی برسر شیعه ناگهان و ندانسته وارد میشود، از اینرو تحملش برای آنها دشوارتر است و یا اینکه ما ثوابی را که خدا بصابران میدهد و حکمت مصیبت دیدن مردم و رفعت درجه و مقام را بسبب صبر بخوبی میدانیم. بدینجهت صبر کردن برما گواراترست تا برشیعیان ما که این مطالب را چون ما نمیدانند.

٭(باب شکر)٭

۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: خورنده سپاسگزار اجرش مانند روزه‌دار خداجوست، و تندرست

۲ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَا فَتَحَ اللهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ شُكْرٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيِّ ؛ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْجَعْفَرِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ : اُشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ ؛ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ ؛ اَلشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَأَمَانٌ مِنَ الْغِيَرِ .

﴿۱۷۱۰﴾ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ؛ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ [أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ] أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : اَلْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا لِلْمُبْتَلَى الصَّابِرِ ؛ وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَالْمَحْرُومِ الْقَانِعِ .

۵ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ ، عَنْ فَضْلِ الْبَقْبَاقِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ » قَالَ : اَلَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِهَا فَضَّلَكَ وَأَعْطَاكَ وَأَحْسَنَ إِلَيْكَ ، ثُمَّ قَالَ : فَحَدِّثْ بِدِينِهِ وَمَا أَعْطَاهُ اللهُ وَمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ .

۶ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللهِ لِمَ تُتْعِبُ

شکر گزار اجرش مانند اجر گرفتار صابر است و عطا کننده سپاسگزار اجرش مانند اجر محروم قانع است.

۲ ــ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در سپاسگزاری بروی بنده‌ئی گشوده نگردد که در افزایش برو یش بسته شود (بلکه سپاسگزاری افزایش در پی دارد).

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: در تورات نوشته است، کسیکه بتو نعمت داد سپاسش گزار و بکسیکه از تو سپاسگزاری کرد نعمتش ده، زیرا با سپاسگزاری نعمتها نابود نگردد، و با ناسپاسی پایدار نماند، سپاسگزاری مایه افزایش نعمت است و ایمنی از دگرگونی.

۴ ــ امام صادق(ع) فرمود: تندرست سپاسگزار اجرش، اجر گرفتار صابر است، و عطابخش سپاسگزار اجرش مانند محروم قانع است.

۵ ــ فضل بن بقباق گوید، از امام صادق(ع) قول خدای عزوجل را: «و اما نعمت پروردگارت را بازگو» پرسیدم، فرمود: یعنی آنکس که بدانچه برتریت بخشیده و بتو عطا فرموده و احسان کرده بتو نعمت داده، سپس فرمود، دین او و آنچه بتو عطا فرموده و نعمت داده بازگو.

۶ ــ امام باقر(ع) فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله نزد عایشه بود، شبی که نوبت او بود، به پیغمبر صلی

نَفْسَكَ وَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ فَقَالَ : يَا عَائِشَةُ أَلَا أَكُونُ عَبْداً شَكُوراً ؟ قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُومُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى : «طه ۞ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ حَسَنِ بْنِ جَهْمٍ ، عَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: ثَلَاثٌ لَا يَضُرُّ مَعَهُنَّ شَيْءٌ: الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ وَالْإِسْتِغْفَارُ عِنْدَ الذَّنْبِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعْمَةِ .

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ ، يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ».

﴿١٧١٥﴾ ٩ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا ، سَمِعَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَحَمِدَاللهَ ظَاهِراً بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ .

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ هِشَامٍ عَنْ مُيَسِّرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَتَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

الله عليه وآله گفت، ای رسولخدا! چرا خودت را برنج میاندازی، با آنکه خدا گناه گذشته و آینده ترا آمرزیده است؟ فرمود: ای عایشه: آیا من بنده سپاسگزار خدا نباشم؟.

و گفت: رسولخدا صلی الله علیه و آله روی انگشتهای پایش میایستاد تا خدای سبحانه و تعالی نازل فرمود: «طه ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که برنج افتی».

٧ ــ شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: سه چیز است که هیچ چیز با وجود آنها زیان نرساند: دعاء هنگام گرفتاری و آمرزش خواهی هنگام گناه و سپاسگزاری هنگام نعمت.

٨ ــ امام صادق(ع) فرمود: بکسیکه سپاسگزاری دادند، افزایش دادند خدای عزوجل فرماید: «اگر شکر کنید، افزایشتان دهیم».

٩ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا نعمتی به بنده‌ئی نداد که از صمیم قلب آنرا شناسد و در ظاهر با زبان خدا را ستایش کند و سخنش تمام شود، جز آنکه برایش به افزونی امر شود.

١٠ ــ امام صادق(ع) فرمود: شکر نعمت دوری از محرماتست و تمام شکر **الحمدلله رب العالمین** گفتن مرد است.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ ـ وَإِنْ عَظُمَتْ ـ أَنْ تَحْمَدَاللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا .

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ ابْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ : قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : هَلْ لِلشُّكْرِ حَدٌّ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ شَاكِراً ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ : مَاهُوَ ؟ قَالَ : يَحْمَدُاللهَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلٍ وَمَالٍ ، وَإِنْ كَانَ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقٌّ أَدَّاهُ وَمِنْهُ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ : «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى : «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبَارَكاً وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» وَ قَوْلُهُ: «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً».

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: مَنْ حَمِدَاللهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَكَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ[مِنْ] تِلْكَ النِّعْمَةِ .

﴿۱۷۳۰﴾ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ،عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ ، فَقَالَ: الْحَمْدُللهِ ، إِلَّا أَدَّى شُكْرَهَا .

۱۵ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا

---

۱۱ ــ شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: شکر هر نعمتی اگرچه بزرگ باشد اینستکه خدای عزوجل را برآن سپاس گوئی.

۱۲ ــ ابوبصیر گوید، بامام صادق(ع) عرضکردم: آیا برای شکر حدی است که چون بنده انجام دهد شاکر محسوب شود؟ فرمود آری، عرضکردم کدامست؟ فرمود: خدا را برهر نعمتی که نسبت بخانواده و مال او داده سپاس میگوید، و اگر برای خدا در نعمتی که نسبت بمال او داده حقی باشد بپردازد، و از این بابست قول خدای جل و عزه: «منزه باد خدائی که این (مرکوب) را مسخر ما کرد که ما تاب آنرا نداشتیم، ۱۳ سوره ۴۳» و از این بابست قول خدایتعالی: «پروردگارا! مرا بمنزلی مبارک فرود آر که تو بهترین منزل دهندئی ۲۹ سوره ۲۳» و قول خدایتعالی، پروردگارا! مرا درون بر، درون بردنی نیک و برون بر برون بردنی نیک، و برای من از نزد خویش دلیل و تسلطی نصرت آور مقرر دار، ۸۰ سوره ۱۷».

۱۳ ــ معمر بن خلاء گوید: شنیدم حضرت ابوالحسین صلوات الله علیه میفرمود: هرکه حمد خدا را برنعمتی کند، او را شکر نموده و حمد ازآن نعمت برتر است.

۱۴ ــ صفوان جمال گوید، امام صادق(ع) بمن فرمود: خدا نعمتی کوچک یا بزرگ به بنده‌ئی ندهد که او بگوید، **الحمدلله** جز آنکه شکرش را ادا کرده باشد.

بِقَلْبِهِ، فَقَدْ أَدّٰى شُكْرَهٰا.

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قٰالَ: قٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمٰاءِ فَيُوجِبُ اللهُ لَهُ بِهٰا الْجَنَّةَ ثُمَّ قٰالَ: إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الْإِنٰاءَ فَيَضَعُهُ عَلىٰ فِيهِ فَيُسَمّي ثُمَّ يَشْرَبُ فَيُنَحّيهِ وَهُوَ يَشْتَهِيهِ فَيَحْمَدُ اللهَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ، ثُمَّ يُنَحّيهِ فَيَحْمَدُ اللهَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ، ثُمَّ يُنَحّيهِ فَيَحْمَدُ اللهَ؛ فَيُوجِبُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهٰا لَهُ الْجَنَّةَ.

۱۷ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي سَأَلْتُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مٰالاً فَرَزَقَنِي وَإِنِّي سَأَلْتُ اللهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَداً فَرَزَقَنِي وَلَداً وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دٰاراً فَرَزَقَنِي وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ اسْتِدْرٰاجاً[۲]، فَقٰالَ: أَمّٰا ـ وَاللهِ ـ مَعَ الْحَمْدِ فَلا.

۱۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشّٰاءِ، عَنْ حَمّٰادِ بْنِ عُثْمٰانَ قٰالَ خَرَجَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام مِنَ الْمَسْجِدِ، وَقَدْ ضٰاعَتْ دٰابَّتُهُ، فَقٰالَ: لَئِنْ رَدَّهَا اللهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ اللهَ حَقَّ شُكْرِهِ

---

۱۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه خدا باو نعمتی دهد و او آن را از دل بفهمد، شکرش را ادا کرده است.

۱۶ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از شما شربتی آب مینوشد و خدا بهشت را بدان سبب برای او واجب میکنند، سپس فرمود. او ظرف را بردهانش میگذارد و **بسم الله** میگوید و آنگاه میآشامد سپس دور میبرد با آنکه اشتها دارد، پس خدا را حمد میکند، باز برمیگردد و میآشامد، دوباره دور میبرد و حمد خدا میگوید سپس برمیگردد و میآشامد؛ باز دور میبرد و حمد خدا میکند، خدای عزوجل بهشت را بدین سبب برایش واجب میکند.

۱۷ ــ عمر بن یزید گوید، بامام صادق علیه السلام عرضکردم: من از خدای عزوجل مال خواستم بمن روزی کرد و باز از او فرزند خواستم، بمن روزی کرد، و از او خواستم بمن بمنزل دهد، روزی کرد، میترسم از اینکه این استدراج باشد، فرمود: اما بخدا با سپاسگزاری استدراج نیست.

شرح ــ استدراج اشاره بآیه شریفه **سنستدرجهم من حیث لایعلمون** دارد. مجمع البحرین در معنی آیه گوید: یعنی آنها را اندک اندک میگیریم و ناگهان گرفتارشان نمیکنیم، مانند کسیکه از نردبان درجه بدرجه یعنی پله پله بالا میرود تا به پله بالا رسد و استدراج خدا نسبت به بنده اینستکه هرگاه گناه تازه‌ئی کند خدا باو نعمت تازه‌ئی دهد و توبه و استغفار را از یاد او ببرد.

۱۸ ــ امام صادق علیه السلام از مسجد بیرون آمد، دید مرکوبش گم شده است. فرمود: اگر خدا آنرا بمن

قَالَ : فَمَا لَبِثَ أَنْ أُتِيَ بِهَا، فَقَالَ : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ، فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ قُلْتَ :لَأَشْكُرَنَّ اللهَ حَقَّ شُكْرِهِ ؟ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : أَلَمْ تَسْمَعْنِي قُلْتُ : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ؟ .

﴿۱۷۲۵﴾ ۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى. عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قَالَ : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى هٰذِهِ النِّعْمَةِ، وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغُمُّهُ بِهِ قَالَ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ،عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْمُبْتَلَى مِنْ غَيْرِ أَنْ تُسْمِعَهُ : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ ، وَلَوْشَاءَ فَعَلَ ؛ قَالَ : مَنْ قَالَ ذٰلِكَ لَمْ يُصِبْهُ ذٰلِكَ الْبَلَاءُ أَبَداً .

۲۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ؛ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ،عَنْ

برگرداند، حق شکرش را میگزارم، چیزی نگذشت که آن را آوردند. امام فرمود: **الحمدلله** شخصی عرضکرد، قربانت مگر نفرمودی حق شکر خدا را میگزارم؟ فرمود: مگر نشنیدی گفتم: **الحمدلله** (یعنی با گفتن همین کلمه حق شکرگزاری خدا انجام میشود).

۱۹ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: مرسوم رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که هرگاه امری شادمانش میساخت، میفرمود: خدا را شکر بر این نعمت و چون پیش آمدی میکرد که اندوهگینش مینمود میفرمود: خدا را شکر در هر حال.

شرح ـ علامه مجلسی (ره) نقل کند که در هر بلا و مصیبتی پنج نوع شکر است.

۱ ـ هر مصیبتی دافع مصیبت بزرگتر از خود است، چنانچه مردن مرکوب دافع مردن خود انسانست و جای شکرش باقی است.

۲ ـ هر بلائی موجب کفاره گناه یا رفعت درجه میشود پس سزاوار شکر است.

۳ ـ مصیبت و بلای دنیوی در برابر بلای دینی کوچک و سبک است چنانکه مردی کور و جذامی و پیس و فلج در زمان حضرت عیسی میگفت خدا را شکر که مرا ببلاء بیشتر مردم گرفتار نکرد، چون حضرت عیسی از او توضیح خواست گفت: بزرگترین بلاها بلای کفر و بی ایمانیست که من ندارم.

٤ ـ هر بلائی در لوح محفوظ نوشته و مقدر است و ناچار برسر انسان خواهد آمد، چون آمد و گذشت باید خدا را شکر کرد.

۵ ـ هر بلائی موجب ثواب آخرت و رفتن محبت دنیا از دلست و آن سزاوار شکر است.

۲۰ ـ امام باقر(ع) فرمود: چون شخص گرفتار و دردمندی رادیدی، بنحوی که او نشنود (ودل شکسته نگردد) سه بار بگو: حمد خدائی را که مرا از آنچه ترا مبتلی ساخته معاف داشت و اگر میخواست میکرد، سپس فرمود: هر که این را بگوید آن بلا باو نرسد.

حَفْصٍ الْكُنَاسِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ عَبْدٍيَرَى مُبْتَلىً فَيَقُولُ : «الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي عَدَلَ عَنِّي مَاابْتَلاكَ بِهِ ، وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ بِالْعَافِيَةِ ، اَللّٰهُمَّ عَافِنِي مِمَّاابْتَلَيْتَهُ بِهِ» إِلاَّلَمْ يُبْتَلَ بِذٰلِكَ الْبَلاءِ.

۲۲ ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ،عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ خَالِدِبْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ وَقَدِ ابْتُلِيَ وَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْكَ فَقُلِ : اَللّٰهُمَّ إِنِّي لاَ أَسْخَرُ وَلاَأَفْخَرُ وَلٰكِنْ أَحْمَدُكَ عَلىٰ عَظِيمِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ .

۲۳ ــ عَنْهُ،عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ هٰارُونَ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلاءِ فَاحْمَدُوااللهَ وَلاَتُسْمِعُوهُمْ فَإِنَّ ذٰلِكَ يَحْزُنُهُمْ .

﴿۱۷۳۰﴾ ۲۴ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرٍ عَلىٰ نَاقَةٍ لَهُ ؛ إِذَانَزَلَ فَسَجَدَخَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّاأَنْ رَكِبَ قَالُوا: يَارَسُولَ اللهِ إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئاًلَمْ تَصْنَعْهُ ؟ فَقَالَ نَعَمِ اسْتَقْبَلَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَبَشَّرَنِي بِبِشَارَاتٍ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ؛ فَسَجَدْتُ لِلّٰهِ شُكْراًلِكُلِّ بُشْرىٰ سَجْدَةً .

۲۵ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَاذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْراًلِلّٰهِ؛ فَإِنْ كَانَ رَاكِباً فَلْيَنْزِلْ فَلْيَضَعْ

---

۲۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: هر بنده‌ئیکه گرفتار و دردمندیرا ببیند و بگوید: «حمد خدائیرا که آنچه ترا بدان مبتلی ساخت از من بگردانید و بسبب عافیت مرا برتو برتری داد، بار خدایا مرا از آنچه گرفتارش ساختی برکنار دار» خدا او را بآن بلا گرفتار نسازد.

۲۲ ــ و فرمود: چون مرد گرفتاری را دیدی و خدا برتو نعمت داده بود (بسلامتی از آن) بگوبار خدایا! من مسخره نمیکنم و نمیبالم، بلکه ترا برای نعمت های بزرگت نسبت بخود میستایم.

۲۳ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون گرفتارانرا دیدید، خدا را شکر کنید و بآنها نشنوانید (آهسته بگوئید) زیرا اندوهگینشان میسازد.

۲۴ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا صلی الله علیه وآله برای سفر کوتاهی برشتر ماده خویش سوار بود [در سفری برشتر ماده خویش نشسته راه میپیمود] ناگاه فرود آمد و پنج سجده کرد، چون سوار شد، اصحاب عرضکردند: یا رسول الله! شما را دیدیم کاری کردی که تاکنون نکرده بودی؟ فرمود: آری، جبرئیل(ع) پیشم آمد و از جانب خدای عزوجل مژده‌هائی داد، من برای هر مژده یک سجده شکر برای خدا نمودم.

۲۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما نعمت خدای عزوجل را بیاد آورد، باید برای شکر خدا چهره روی خاک گذارد و اگر سوار است باید پیاده شود و چهره روی خاک گذارد و اگر از بیم شهرت نتواند

خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ لِلشُّهْرَةِ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى قَرَبُوسِهِ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ لْيَحْمَدِ اللهَ عَلَى مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ.

۲۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ إِذْ ثَنَّى رِجْلَهُ عَنْ دَابَّتِهِ، فَخَرَّ سَاجِداً، فَأَطَالَ وَأَطَالَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَكِبَ دَابَّتَهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ؟ فَقَالَ إِنَّنِي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ أَنْعَمَ اللهُ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي.

۲۷ - عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَاحِبِ الشَّابِرِيِّ فِيمَا أَعْلَمُ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَلَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي.

۲۸ - ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ: «اَللّٰهُمَّ مَا أَصْبَحَتْ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ مِنْ دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا» فَإِنَّكَ إِذَا

پیاده شود چهره روی کوهه زین گذارد، و اگر نتواند، چهره برکف دست گذارد، سپس خدا را برنعمتی که باو داده حمد کند.

۲۶ ــ هشام بن احمر گوید، همراه حضرت ابی الحسن(ع) اطراف مدینه سیر میکردم، ناگاه حضرت از بالای مرکب زانو خم کرد و بسجده افتاد و مدتی طول داد، سپس سر بلند کرد و سوار شد، من عرضکردم قربانت گردم، سجده طولانی کردی؟ فرمود: بیاد نعمتی افتادم که خدا بمن عطا فرموده، دوست داشتم پروردگارم را شکر گزارم.

۲۷ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: در ضمن آنچه خدای عزوجل بموسی علیه السلام وحی فرمود این بود.

ای موسی: مرا چنانکه سزاوار است شکر گزار، عرضکرد: پروردگارا! ترا چگونه چنانه سزاوار است شکر گزارم، در صورتیکه هر شکری که ترا نمایم، آن هم نعمتی است که تو بمن عطا فرموده‌ئی؟ فرمود: ای موسی! اکنون که دانستی آن شکر گزاریت هم از من است، مرا شکر کردی (چنانکه سزاوار من است).

۲۸ ــ امام صادق(ع) فرمود: در هر صبح و شام ده بار بگو: «بار خدایا! هر نعمت و یا عافیتی که نسبت بدین یا دنیا در این صبح دارم، از جانب تو است، تو یکتائی و شریک نداری پروردگارا!، حمد برای تو و شکر برای

قُلْتَ ذٰلِكَ كُنْتَ قَدْ أَدَّيْتَ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ بِهِ عَلَيْكَ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَفِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ .

﴿۱۷۳۵﴾ ۲۹- إِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ نُوحٌ عليه السلام يَقُولُ ذٰلِكَ إِذَا أَصْبَحَ ، فَسُمِّيَ بِذٰلِكَ عَبْداً شَكُوراً. وَقَالَ : قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله : مَنْ صَدَقَ اللّٰهَ نَجَا

۳۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عَمَّارٍ الدُّهْنِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ ، يَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عَبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : أَشَكَرْتَ فُلَاناً؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ ، فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ، ثُمَّ قَالَ : أَشْكَرُكُمْ لِلّٰهِ أَشْكَرُكُمْ لِلنَّاسِ .

(بَابُ حُسْنِ الْخُلُقِ)

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً .

۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ

تو است، از جهت نعمتی که بمن دادی تا راضی گردی و هم بعد از رضایتت» زیرا اگر تو چنین گوئی شکر نعمت خدا را برخود در آنروز و آنشب ادا کرده باشی.

۲۹ ــ امام صادق(ع) فرمود: جناب نوح(ع) این دعا را (که در روایت سابق ذکر شد) در هر صبح میگفت، از اینرو **عبد شکور** «بنده بسیار سپاسگزار» نامیده شد.

و رسولخدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: هرکه با خدا راست باشد (یعنی دل و زبان و ظاهر و باطنش موافق باشد) نجات یابد (چنانکه جناب نوح(ع) دعائیرا که بزبان میگفت، دلش هم باور داشت، از اینرو نجات یافت، با آنکه در میان گروهی منکر و بی دین گرفتار بود).

۳۰ ــ عمار دهنی گوید، شنیدم علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: خدا هر دل غمگینی را دوست دارد، و هر بنده سپاسگزاری را دوست دارد، روز قیامت خدای تبارک و تعالی بیکی از بندگانش میفرماید از فلانی سپاسگزاری کردی؟ عرض میکند: پروردگارا! من ترا سپاس گفتم، خدایتعالی فرماید، چون از او سپاسگزاری ننمودی، مرا هم سپاس نگفته‌ئی، سپس امام فرمود: شکرگزارترین شما خدا را کسی است که از مردم بیشتر شکرگزاری کند.

(خوش خلقی)

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: کاملترین مردم از لحاظ ایمان خوشخلق‌ترین آنهاست.

۲ ــ رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت در ترازوی کسی چیزی بهتر از حسن خلق گذاشته

أَهْلِ الْمَدِينَةِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِيمَانُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوباً لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ، [قَالَ] وَهُوَ الصِّدْقُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ .

﴿۱۷۳۰﴾ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا يَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبَّ إِلَى اللهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ .

۵ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ ذَرِيحٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ .

۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ .

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنٍ الْأَحْمَسِيِّ وَعَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمِيثُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِيثُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ .

۸ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ .

﴿۱۷۳۵﴾ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَمْرٍو

نمیشود.

۳ ــ چهار چیز در هرکه باشد ایمانش کاملست. و اگر سرتاپایش گناه باشد، نقصی باو نرساند، و آنها راستگوئی ورد امانت و حیا و حسن خلق است (بحدیث ۱۵۵۷ رجوع شود).

۴ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بعد از انجام واجبات پیش خدای عزوجل عملی محبوبتر از این نیاورد که مردم را از لحاظ خلقش در وسعت گذارد. (یعنی تنگ خلق نباشد).

۵ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه خلق نیکو دارد، پاداش روزه گیر شب زنده‌دار، دارد.

۶ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیشتر چیزی که امتم را ببهشت میبرد، تقوای خدا و حسن خلق است.

۷ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خلق نیکو گناه را آب کند، چنانکه خورشید یخ را آب میکند.

۸ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: نیکوکاری و حسن خلق خانه ها را آباد کند و برعمرها بیفزاید.

۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی ببکی از پیغمبرانش وحی فرمود: که خلق خوش

عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : أَوْحَى اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ عليهم السلام: اَلْخُلُقُ الْحُسْنُ يَمِيثُ الْخَطِيئَةَ ، كَمَا تَمِيثُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ :

۱۰ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : هَلَكَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأَتَى الْحَفَّارِينَ فَإِذَا [هُمْ] لَمْ يَحْفِرُوا شَيْئاً وَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللهِ فَقَالُوا : يَارَسُولَ اللهِ مَا يَعْمَلُ حَدِيدُنَا فِي الْأَرْضِ ، فَكَأَنَّمَا نَضْرِبُ بِهِ فِي الصَّفَا ، فَقَالَ : وَلِمَ؟ إِنْ كَانَ صَاحِبُكُمْ لَحَسَنَ الْخُلُقِ ، ائْتُونِي بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ ؛ فَأَتَوْهُ بِهِ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ ؛ ثُمَّ رَشَّهُ عَلَى الْأَرْضِ رَشّاً ، ثُمَّ قَالَ : احْفِرُوا ، قَالَ : فَحَفَرَ الْحَفَّارُونَ ؛ فَكَأَنَّمَا كَانَ رَمْلاً يَنْهَايَلُ عَلَيْهِمْ .

۱۱ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْخُلُقَ مَنِيحَةٌ يَمْنَحُهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَهُ ؛ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نِيَّةٌ ؛ فَقُلْتُ : فَأَيَّتُهُمَا أَفْضَلُ ؟ فَقَالَ : صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُولٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَصَاحِبُ النِّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً ؛ فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا .

گناه را آب میکند، چنانکه خورشید یخ را آب میکند.

۱۰ ــ امام صادق(ع) فرمود: مردی در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات کرد، اورا نزد گورکنها بردند، آنها نتوانستند چیزی از زمین بکنند. به پیغمبرصلی الله علیه و آله شکایت کردند، و گفتند: یا رسول الله کلنگ ما در زمین کارگر نمیشود، مثل اینکه آنرا بسنگ خارا میزنیم.

پیغمبر(ص) فرمود: برای چه؟ رفیق شما که خوش خلق بود، ظرف آبی بیاورید، چون آنرا آوردند، دست در آن برد و برزمین پاشید، سپس فرمود: بکنید، گورکنها کندند، زمین مثل ریگ نرمی بود که روی آنها میریخت.

شرح ــ گویا رسولخدا صلی الله علیه وآله از اظهار تعجب خویش میخواهد بفهماند، حسن خلق موجب سهولت امر است در دنیا و آخرت و بدخلقی باعث دشواری و سختی است در دنیا و آخرت. و سختی و صلابت زمین از طبیعت خود اوست، سپس با اظهار اعجاز یا امری طبیعی که کیفیتش معلوم نیست، زمین سخت را نرم و ملایم فرمود.

۱۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خلق و خوی بخششی است که خدای عزوجل بمخلوقش عطا میکند، برخی از آن غریزی و فطری و برخی از آن نیت است (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین پیدا میشود و غریزه و فطرت ثانوی میگردد).

عرضکردم: کدامیک از ایندو بهتر است؟ فرمود: آنکه غریزه دارد، برآن سرشته شده و غیر آن نتواند کند و آنکه نیت دارد، بسختی خود را بصبر برطاعت وامیدارد، پس این بهتر است.

۱۲ ـ وَ عَنْهُ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلِيِّ أَبِي عَلِيٍّ اللَّبَنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللهِ ، يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ .

۱۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِاللهِ الْحَجَّالِ ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْقَابُوسِيِّ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَارَ أَعْدَاءَهُ أَخْلَاقاً مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَائِهِ لِيَعِيشَ أَوْلِيَاؤُهُ مَعَ أَعْدَائِهِ فِي دُوَلَاتِهِمْ .

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى : وَلَوْلَا ذٰلِكَ لَمَا تَرَكُوا وَلِيّاً لِلّٰهِ إِلَّا قَتَلُوهُ .

(۱۴) ۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذَا خَالَطْتَ النَّاسَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَداً مِنَ النَّاسِ إِلَّا كَانَتْ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ فَافْعَلْ ، فَإِنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ فِيهِ بَعْضُ التَّقْصِيرِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَيَكُونُ لَهُ حُسْنُ خُلُقٍ فَيُبَلِّغُهُ اللهُ بِ[حُسْنِ] خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ .

۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ

شرح ــ برخی از اخلاق حمیده مانند سخاوت و حیا و غیرت و صبر در بعضی از مردم سرشته شده و فطری و ذاتی آنها است و صفات نیک دیگری در همین اشخاص یا اشخاص دیگر بنحو اقتضا و عاریه قرار دارد که اگر انسان روی آنها تمرین کند و خود را بسختی به‌آنها وادارد بتدریج ممکن است همان اخلاق و صفات مانند دسته اول ملکه راسخه آنها گردند که نتوانند از آن تجاوز کنند و دست بردارند، «پیداست که از نظر واقع و حقیقت بدون ملاحظه در تکلیف دسته اول بهتر است و هرکس آنها را طالبتر، ولی از نظر عالم تکلیف و ثواب و عقاب فضیلت با دسته دوم است، زیرا آنها با تحمل رنج و مشقت بدسته اول رسیده‌اند و تحمل رنج و مشقت نزد خدا بی ثواب و پاداش نباشد.

۱۲ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی ثوابی را که برحسن خلق بنده میدهد مانند ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند.

۱۳ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی پاره‌ئی از اخلاق دوستانش را بدشمنانش عاریه میدهد تا دوستانش بتوانند در زمان دولت دشمنانش زندگی کنند.

و در روایت دیگر است که، اگر چنین نبود همه دوستان خدا را میکشتند.

۱۴ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه با مردم آمیزش کنی، اگر توانی که دستت بالاتر از آنکه با او آمیزش کرده‌ئی باشد بکن (یعنی در عطا و احسان و سایر آداب معاشرت از او جلوباش) زیرا گاهی بنده در عبادت کوتاهی و تقصیر میکند، ولی حسن خلق دارد و خدا بسبب حسن خلقش او را بدرجه روزه‌داری که بعبادت بپاخیزد میرساند.

۱۵ ــ بحر سقا گوید، امام صادق علیه‌السلام بمن فرمود: ای بحر خوشخلقی مایه آسانی امور است [شادی

حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ بَحْرٍ السَّقَّاءِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَابَحْرُ حُسْنُ الْخُلُقِ يُسْرٌ ، ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِحَدِيثٍ مَاهُوَ فِي يَدَيْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قُلْتُ : بَلَىٰ ، قَالَ : بَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَتْ جَارِيَةٌ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ وَهُوَ قَائِمٌ ، فَأَخَذَتْ بِطَرَفِ ثَوْبِهِ ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَلَمْ تَقُلْ شَيْئاً وَلَمْ يَقُلْ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله شَيْئاً حَتَّىٰ فَعَلَتْ ذٰلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ فِي الرَّابِعَةِ وَهِيَ خَلْفَهُ ، فَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ لَهَا النَّاسُ : فَعَلَ اللهُ بِكِ وَ فَعَلَ حَبَسْتِ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، لَاتَقُولِينَ لَهُ شَيْئاً وَلَاهُوَيَقُولُ لَكِ شَيْئاً ، مَا كَانَتْ حَاجَتُكِ إِلَيْهِ ؟ قَالَتْ : إِنَّ لَنَا مَرِيضاً فَأَرْسَلَنِي أَهْلِي لِآخُذَ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ ، [لِ]يَسْتَشْفِيَ بِهَا ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَخْذَهَا رَآنِي فَقَامَ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ أَنْ آخُذَهَا وَهُوَيَرَانِي وَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَأْمِرَهُ فِي أَخْذِهَا فَأَخَذْتُهَا.

۱۶ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَفَاضِلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً الْمُوَطَّؤُونَ أَكْنَافاً الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ وَتُوَطَّأُ رِحَالُهُمْ.

۱۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَلَا خَيْرَ

میبخشد] سپس فرمود: آیا داستانی را که همه اهل میدینه میدانند برایت نقل نکنم؟ عرضکردم: چرا، فرمود:

روزی رسولخدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار آمد و خود او هم ایستاده بود، کنیز گوشه جامه پیغمبر را گرفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله بخاطر آن زن برخاست، ولی او چیزی نگفت، پیغمبر صلی الله علیه وآله هم باو چیزی نفرمود، تا سه بار اینکار کرد، پیغمبر در مرتبه چهارم برخاست و کنیز پشت سرش بود، آنگاه کنیز رشته‌ئی از جامه حضرت برگرفت و برگشت.

مردم باو گفتند خدا: ترا چنین و چنان کند که رسولخدا صلی الله علیه وآله را سه بار نگهداشتی و چیزی باو نگفتی، که او هم بتو چیزی نفرمود، از پیغمبر چه میخواستی؟.

کنیز گفت: ما بیماری داریم، اهل خانه مرا فرستادند که رشته‌ئی از جامه پیغمبر برگیرم تا بیمار از آن شفا جوید، و چون خواستم رشته را برگیرم، مرا دید و برخاست، من از او شرم کردم که رشته را برگیرم در حالیکه مرا میبیند، و نمیخواستم در گرفتن رشته با او مشورت کنم، تا (در مرتبه چهارم) برگرفتم.

۱۶ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: با فضیلت‌ترین شما کسانی باشند که اخلاقشان نیکوتر باشد و همنشین نواز باشند، آنها با مردم انس گیرند و مردم با آنها انس گیرند و روی فرششان نشینند.

فَمِمَّنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ .

۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ .

((بَابُ حُسْنِ الْبِشْرِ))

﴿۱۷۵۵﴾ ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ .

وَ رَوَاهُ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِلَّا أَنَّهُ قَالَ : يَا بَنِي هَاشِمٍ .

۲- عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللهُ لَهُ الْجَنَّةَ : الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ ، وَالْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ ، وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ .

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ ؛ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ أَوْصِنِي ، فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ

---

۱۷ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مؤمن الفت گیر است و کسیکه الفت نگیرد و با او الفت نگیرند خیر ندارد.

۱۸ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: حسن خلق صاحبش را بدرجه روزه‌داری که بعبادت بپا خیزد میرساند.

✲(باب خوشروئی)✲

۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای پسران عبدالمطلب، شما نتوانید با اموال خود بهمه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و خوشروئی با آنها برخورد کنید.

و در روایت دیگر (بجای پسران عبدالمطلب) پسران هاشم فرموده.

ــ امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که هرکه یکی از آنها را نزد خدا برد، خدا بهشت را برای او واجب کند. انفاق در حال تنگدستی و خوشروئی برای همه مردم و انصاف دادن از خود (یعنی حق را بگوید اگرچه برزیان او باشد).

۳ ــ امام باقر علیه السلام فرمود، مردی خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: یا رسول الله مرا

قَالَ : اَلْقَ أَخَاكَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِطٍ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ ؟ قَالَ : تَلِينُ جَنَاحَكَ ، وَتُطَيِّبُ كَلَامَكَ ، وَتَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَنْ فُضَيْلٍ قَالَ : صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنُ الْبِشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ وَيُدْخِلَانِ الْجَنَّةَ وَالْبُخْلُ وَعُبُوسُ الْوَجْهِ يُبَعِّدَانِ مِنَ اللهِ وَيُدْخِلَانِ النَّارَ.

﴿۱۷۱۰﴾ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ .

٭(بَابُ الصِّدْقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَغَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَاتَغُرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ، فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهِجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَلَكِنِ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ .

سفارشی کن، از جمله سفارشات پیغمبر باو این بود که برادرت را با چهره باز ملاقات کن.

٤ ـ یکی از اصحاب گوید بامام صادق علیه السلام عرضکردم اندازه حسن خلق چیست؟ فرمود: اینکه فروتنی کنی و خوش سخن باشی و برادرت را با خوشروئی برخورد کنی.

٥ ـ فضیل (از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) نقل کند که فرمود: احسانهای نیکو و خوشروئی، جلب محبت کنند و ببهشت درآورند، و بخل و ترشروئی، از خدا دور کنند و بدوزخ درآورند.

٦ ـ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشروئی کینه دل را میبرد.

٭(راستگوئی و اداء امانت)٭

١ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز باراستگوئی و اداء امانت به نیکوکار و بدکردار.

شرح ـ مراد اینستکه هر پیغمبری راستگو و امانت دار بوده و یا آنکه این دو صفت در برنامه شریعت او بوده که باید تبلیغ کند و بمردم بگوید.

٢ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: بروزه و نماز مردم گول نخورید، زیرا بسا انسان بنماز و روزه شیفته میشود تا آنجا که اگر ترک کند بهراس افتد، ولی آنها را براستگوئی و اداء امانت بیازمائید.

شرح ـ گاهی ترس از تکفیر مردم یا طمع بمال و تعظیم آنها یا جهات دنیوی دیگر موجب میشود که

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَى عَمَلُهُ

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي أَوَّلِ دَخْلَةٍ دَخَلْتُ عَلَيْهِ : تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ .

﴿۱۷۶۵﴾ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : عَبْدُاللهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ ، قَالَ : عَلَيْكَ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَتَيْتَ عَبْدَاللهِ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ : إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ : انْظُرْ مَا بَلَّغَ بِهِ عَلِيٌّ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَالْزَمْهُ ، فَإِنَّ عَلِيّاً عليه السلام إِنَّمَا بَلَّغَ مَا بَلَّغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا فُضَيْلُ إِنَّ الصَّادِقَ أَوَّلُ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ وَتُصَدِّقُهُ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ

انسان برنماز و روزه مداومت کند و ترک آنها ننماید، پس نماز و روزه معیار کامل و همیشگی صلاح و ترس از خدا نیست، ولی راستگوئی و اداء امانت چون زیان مالی در بردارد، از آن دواعی و جهات خالی است و باعث و موجبش ترس از خدا و ملکه عدالت و تقوی است، علاوه براینکه این دو صفت موجب کمال نفس و صفات نیک دیگر است، چنانکه راستگوئی ملازمه عدم نفاق و ریا و تهمت و امثال آنست.

۳ ـ امام صادق(ع) فرمود: هرکه زبانش راست باشد کردارش پاک است.

٤ ـ عمرو بن ابی المقدام گوید: نخستین بار که خدمت امام باقر(ع) رسیدم، فرمود پیش از یاد گرفتن حدیث راستگوئی بیاموزید.

۵ ـ ابی کهس گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم، عبدالله بن ابی یعفور بشما سلام میرساند فرمود: برتو و بر او سلام باد، چون نزد عبدالله رفتی سلامش رسان و باو بگو، جعفر بن محمد بتو میگوید در آنچه علی نزد رسولخدا صلی الله علیه و آله بمقام رسید بنگر و ملازمش باش، همانا علی نزد رسولخدا صلی الله علیه و آله بسبب راستگوئی و اداء امانت بآن مقام رسید.

٦ ـ فضیل بن یسار گوید، امام صادق(ع) فرمود: ای فضیل؛ نخستین کسیکه راستگو را تصدیق میکند خدای عزوجل است که میداند او راستگو است و خودش هم خود را تصدیق می کند و می داند راستگو است.

۷ ـ إبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّمَاسُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلاً فِي مَكَانٍ فَانْتَظَرَهُ فِي ذٰلِكَ الْمَكَانِ سَنَةً فَسَمَّاهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقَ الْوَعْدِ ، ثُمَّ [قَالَ] إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذٰلِكَ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: مَازِلْتُ مُنْتَظِرَاً لَكَ .

۸ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ، عَنْ جَدِّهِ الرَّبِيعِ ابنِ سَعْدٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : يَارَبِيعُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتّٰى يَكْتُبَهُ اللهُ صِدِّيقاً .

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ . عَنِ الْوَشَّاءِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَصْدُقُ حَتّٰى يُكْتَبَ عِنْدَاللهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَيَكْذِبُ حَتّٰى يُكْتَبَ عِنْدَاللهِ مِنَ الْكَاذِبِينَ فَإِذَاصَدَقَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : صَدَقَ وَبَرَّ ؛ وَ إِذَا كَذَبَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : كَذَبَ وَ فَجَرَ .

﴿۱۷۷۰﴾ عَنْهُ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِبْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ ، لِيَرَوْا مِنْكُمُ الْإِجْتِهَادَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ .

۱۱ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيٰى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسٰى؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ : قَالَ أَبُوالْوَلِيدِ حَسَنٌ

---

۷ ــ امام صادق(ع) فرمود: همانا اسماعیل **صادق الوعد** نامیده شد که با مردی درجائی وعده گذاشت و او یکسال در آنجا انتظار او را میکشید، از اینرو خدای عزوجل او را صادق الوعد نامید، سپس آن مرد آمد و اسماعیل باو گفت: من همواره در انتظار تو بودم.

شرح ــ قرآن کریم در سوره مریم از اسماعیل پیغمبر یاد میکند و او را صادق الوعد «درست وعده» معرفی میکند.

مرحوم طبرسی گوید، او اسماعیل بن ابراهیم است و برخی گفته‌اند: اسماعیل پیش از پدر خود مرد و او اسماعیل بن حزقیل است.

۸ ــ ربیع بن سعد گوید امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ای ربیع، همانا مرد راست میگوید، تا خدا او را **صدیق** «بسیار راستگو» مینویسد.

۹ ــ امام صادق(ع) میفرمود: بنده راست میگوید، تا آنجا که نزد خدا از راستگویان نوشته میشود و دروغ، میگوید تا آنجا که نزد خدا از دروغگویان نوشته میشود، پس چون (بنده اول) راست گوید: خدای عزوجل فرماید: راست گفت و خوب کرد و چون (بنده دوم) دروغ گوید، خدای عزوجل فرماید دروغ گفت و بدکاری کرد.

۱۰ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مردم را بغیر زبان (بلکه با کردار) خود به خیر و نیکو کاری دعوت کنید، مردم باید کوشش در عبادت و راستگوئی و پرهیزکاری شما را ببینند.

ابْنُ زِيَادٍ الصَّيْقَلُ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَى عَمَلُهُ فَمَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَمَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ .

۱۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِي طَالِبٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ ؛ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ

(بَابُ الْحَيَاءِ)

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ .

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : الْحَيَاءُ وَالْعَفَافُ وَالْعِيُّ ـ أَعْنِي عِيَّ اللِّسَانِ لَا عِيَّ الْقَلْبِ ـ مِنَ الْإِيمَانِ .

﴿۱۷۷۵﴾ ۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنِ الْعَوَّامِ ابْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ يَحْيَى أَخِي دَارِمٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ

---

۱۱ ـ امام صادق عليه السلام فرمود، هركه زبانش راست شد، عملش پاک گشت، پس هركه حسن نيت داشته باشد روزيش زياد شود و هركه با خانواده‌اش خوشرفتاری كند، عمرش دراز شود.

۱۲ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: بطول دادن ركوع و سجود مرد ننگريد، زيرا بآن عادت گرفته و اگر ترک كند، وحشتش گيرد، ولی براستی گفتار و اداء امانتش بنگريد.

(باب حيا)

۱ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: حيا از ايمان و ايمان در بهشت است (پس شخص با حيا در بهشت است).

۲ ـ امام صادق(ع) فرمود: حيا و پاكدامنی و كند زبانی ـ نه كند دلی ـ از ايمان باشند.

شرح ـ مقصود از كند زبانی كم گوئی است كه از علائم ايمانست، زيرا پرگو غالباً از دروغ و غيبت و تهمت و أمثال آن بركنار نميماند، ولی كندی دل، مساوی باجهل و شک است كه مذموم و ناپسنديده باشد.

۳ ـ امام صادق(ع) فرمود: هركس كم رو باشد، كم دانش است (زيرا از پرسيدن شرم ميكند و مشكلات علميش حل نميشود).

٤ ـ امام باقر يا امام صادق عليهما السلام فرمود: حيا و ايمان در يكرشته و همدوشند، و چون يكی از آندو

كَثِيرٍ؛ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : اَلْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرَنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ .

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ؛عَمَّنْ ذَكَرَهُ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ .

۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ؛ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اَلْحَيَاءُ حَيَاءَانِ : حَيَاءُ عَقْلٍ وَحَيَاءُ حُمْقٍ ؛ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ ؛ هُوَ الْعِلْمُ وَحَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ .

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوباً بَدَّلَهَا اللهُ حَسَنَاتٍ : اَلصِّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ .

(بَابُ الْعَفْوِ)

(۱۷۸۰) ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي خُطْبَتِهِ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؟ : اَلْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ ، وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ .

رفت، دیگری هم در پی آن رود.

۵ ـ امام صادق(ع) فرمود: ایمان ندارد کسیکه حیا ندارد.

۶ ـ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: حیا دو گونه است، حیاء عقل و حیاء حماقت، حیاء عقل علم است و حیاء حماقت نادانی.

۷ ـ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه چهار خصلت داشته باشد و از سرتا پا غرق گناهان باشد، خدا آنها را بحسنات تبدیل کند، راستگوئی و حیا و خوشخلقی و سپاسگزاری.

شرح ـ تبدیل گناه به‌حسنه در آیه شریفه ۷۱ سوره ۲۵ ذکر شده و مفسرین در توجیه و تأویل آن بیانات مفصلی دارند.

(باب عفو و گذشت)

۱ ـ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین اخلاق دنیا و آخرت را بشما خبر ندهم؟ گذشتن از کسی است که بتو ستم کرده و پیوستن با کسیکه از تو بریده و نیکی با کسیکه بتو بدی کرده و بخشیدن بکسیکه ترا محروم ساخته.

۲ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ،عَنْ غَرَّةَ بْنِ دِينَارٍالرَّقِّيِّ ، عَنْأَبِي إِسْحَاقَالسَّبِيعِيِّ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَرَسُولُاللهِ صلى الله عليه وآله، أَلَاأَدُلُّكُمْ عَلَىخَيْرِ أَخْلَاقِالدُّنْيَاوَالْآخِرَةِ ؟تَصِلُمَنْ قَطَعَكَ ، وَتُعْطِيمَنْ حَرَمَكَ ، وَتَعْفُوعَمَّنْ ظَلَمَكَ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىبْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْيُونُسَبْنِعَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْأَبِيعَبْدِاللهِ نُشَيْبٍ اللَّفَائِفِيِّ، عَنْ حُمْرَانَبْنِأَعْيَنَ قَالَ : قَالَأَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَاوَالْآخِرَةِ: تَعْفُوعَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَتَصِلُمَنْقَطَعَكَ ، وَتَحْلُمُإِذَاجُهِلَعَلَيْكَ .

٤ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَمُحَمَّدُبْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِالْفَضْلِبْنِ شَاذَانَ ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِيعُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَبْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ، عَنْأَبِيحَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِالْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ : سَمِعْتُهُيَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُالْقِيَامَةِ جَمَعَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىالْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِيصَعِيدٍ وَاحِدٍ ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ أَهْلُالْفَضْلِ ؟ قَالَ : فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَالنَّاسِ فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ : وَمَا كَانَ فَضْلُكُمْ ؟ فَيَقُولُونَ : كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَنُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا وَنَعْفُوعَمَّنْ ظَلَمَنَا ، قَالَ : فَيُقَالُلَهُمْ : صَدَقْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْأَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ جَهْمِبْنِالْحَكَمِالْمَدَائِنِيِّ،عَنْإِسْمَاعِيلَ ابْنِ أَبِيزِيَادٍ السَّكُونِيِّ ، عَنْأَبِيعَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُاللهِ صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْبِالْعَفْوِ ، فَإِنَّ الْعَفْوَ

---

۲ ــ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت رهبری نکنم؟ پیوستن بکسی که از تو بریده و بخشیدن بکسی که محرومت ساخته و گذشتن از کسی که بتو ستم کرده است.

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از صفات خوب دنیا و آخرتند، گذشتن از کسیکه بتو ستم کرده و پیوست با آنکه از تو بریده و خوشتن داری زمانیکه با تو نادانی کنند.

٤ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین گرد آورد،سپس یک منادی فریاد کشد: اهل فضل کجایند؟ جماعتی از مردم برخیزند فرشتگان ایشانرا استقبال کنند و گویند: فضل شما چه بوده؟ گویند: ما بکسیکه از ما ببرید میپیوستیم و بآنکه ما را محروم میکرد عطا میکردیم و از کسیکه بما ستم مینمود، در میگذشتیم، سپس بآنها گویند راست گفتید داخل بهشت شوید.

۵ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: برشما باد بگذشت، زیرا گذشت جز عزت بنده را نیفزاید، از یکدیگر بگذرید تا خدا شما را عزیز کند.

لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزّاً ، فَتَعَافَوْا يُعِزَّكُمُ اللهُ .

﴿۱۷۸۵﴾ ٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ ، عَنْ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَأَيْسَرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ .

٧ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ سَعْدَانَ ، عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ : كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي حَائِطٍ لَهُ يَصْرِمُ فَنَظَرْتُ إِلَى غُلَامٍ لَهُ قَدْ أَخَذَ كَارَةً مِنْ تَمْرٍ فَرَمَى بِهَا وَرَاءَ الْحَائِطِ فَأَتَيْتُهُ وَأَخَذْتُهُ وَذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَجَدْتُ هٰذَا وَهٰذِهِ الْكَارَةَ

فَقَالَ لِلْغُلَامِ : يَا فُلَانُ ، قَالَ : لَبَّيْكَ .

قَالَ : أَتَجُوعُ ؟ قَالَ : لَا يَا سَيِّدِي .

قَالَ : فَتَعْرَى ؟ قَالَ : لَا يَا سَيِّدِي .

قَالَ : فَلِأَيِّ شَيْءٍ أَخَذْتَ هٰذِهِ ؟ قَالَ : اشْتَهَيْتُ ذٰلِكَ

قَالَ : اذْهَبْ فَهِيَ لَكَ وَقَالَ : خَلُّوا عَنْهُ .

---

٦ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: پشیمانی از گذشت بهتر و آسانتر است تا پشیمانی از کیفر.

شرح ــ یعنی اگر شخصی را که بتو ستمی کرده بود بخشیدی و از او درگذشتی، سپس دانستی که آن گذشت مورد نداشته زیرا آن ستمگر متنبه نگشت و از گذشت خود پشیمان شدی، این پشیمانی بهتر و آسانتر است از موردیکه ستمگر را مجازات کنی و سپس بفهمی، اگر از او میگذشتی و او را میبخشیدی بهتر بود.

اما بهتر بودن اولی از دومی بجهت همین اخبار و نیز آیات شریفه ایستکه خدایتعالی بعفو و گذشت دستور میدهد و اما آسان‌تر بودنش برای اینستکه از ستمگر بخشیده میتوان انتقام گرفت، ولی جبران کیفر بیجا بسی مشکل و دشوار است.

٧ ــ معتب گوید: موسی بن جعفر(ع) در باغ خرمایش بود و شاخه میبرید، یکی از غلامان حضرت را دیدم دسته‌ئی از خوشه‌های خرما را برداشت و پشت دیوار انداخت، من رفتم و او را گرفته نزد حضرت بردم و گفتم: قربانت گردم، من این غلام را دیدم که این خوشه‌ها را برداشته بود.

حضرت فرمود: فلانی! غلام گفت: لبیك!

فرمود: گرسنه‌ئی؟ گفت نه، آقای من!

فرمود: برهنه‌ئی؟ گفت نه، آقای من!

فرمود: پس چرا این را برداشتی؟ گفت: این را دلم میخواست.

فرمود: برو، این خرماهم از تو، و فرمود او را رها کنید.

۸ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَا الْتَقَتْ فِئَتَانِ قَطُّ إِلَّا نُصِرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْواً .

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أُتِيَ بِالْيَهُودِيَّةِ الَّتِي سَمَّتِ الشَّاةَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهَا مَا حَمَلَكِ عَلَى مَا صَنَعْتِ ؟ فَقَالَتْ : قُلْتُ : إِنْ كَانَ نَبِيّاً لَمْ يَضُرُّهُ وَ إِنْ كَانَ مَلِكاً أَرَحْتُ النَّاسَ مِنْهُ قَالَ: فَعَفَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْهَا .

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثٌ لَا يَزِيدُ اللهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزّاً : اَلصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ وَالصِّلَةُ لِمَنْ قَطَعَهُ .

٭(بَابُ كَظْمِ الْغَيْظِ)٭

﴿۱۷۹۰﴾ ۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: مَا أُحِبُّ أَنَّ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَمَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أُكَافِي بِهَا صَاحِبَهَا .

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَمَّارٍ

---

۸ ــ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: هر دو گروهی که برابر شوند (بجنگ یکدیگر برخیزند) آنکه گذشتش بیشتر است نصرت یابد.

۹ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: زن یهودیه‌ئی را که گوشت گوسفندیرا مسموم کرده بود تا پیغمبر صلی الله علیه و آله بخورد، خدمت آنحضرت آوردند فرمود، چه چیز ترا برآن کار واداشت؟ گفت با خود گفتم اگر او پیغمبر باشد زیانش نرساند و اگر پادشاه باشد، مردم را از آن آگاه خواهم کرد. پس رسولخدا صلی الله علیه وآله از او درگذشت.

۱۰ ــ سه چیز است که خدا بوسیله آنها جز عزت مرد مسلمان را نیفزاید: گذشت از کسیکه باو ستم کرده و بخشیدن بآنکه محرومش ساخته و پیوست با آنکه از او بریده است.

٭(باب فروخوردن خشم)٭

۱ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: دوست ندارم که بجای نرم خوئی و فروتنیم، شتران سرخ مو داشته باشم (یعنی چنین صفت حمیده‌ئی را با مال دنیا عوض نمیکنم و هرگز راضی نمیشوم که خشن و تندخو باشم و در برابر بهترین چار پایان و زیور دنیا را داشته باشم) و هیچ جرعه‌ئی ننوشیدم که آنرا دوست‌تر داشته باشم از جرعه خشمیکه طرف را بدان کیفر ندهم.

ابْنِ مَرْوَانَ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: نِعْمَ الْجُرْعَةُ الْغَيْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا، فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمِنْ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَمَا أَحَبَّ اللهُ قَوْماً إِلَّا ابْتَلَاهُمْ.

۲ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: اصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النِّعَمِ، فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللهَ فِيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللهَ فِيهِ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ ثَابِتٍ مَوْلَى آلِ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ كَظْمُ الْغَيْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّةٌ حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَتَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَمُعَانَدَةُ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَمُمَاظَتُهُمْ فِي غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَرْكُ أَمْرِ اللهِ فَجَامِلُوا النَّاسَ يُسْمِنْ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ وَلَا تُعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ فَتَذِلُّوا.

٥ ـ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ حُصَيْنٍ السَّكُونِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظاً إِلَّا زَادَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عِزّاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ وَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» وَ أَثَابَهُ اللهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذَلِكَ.

﴿۱۷۹۵﴾ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَلَوْشَاءَ أَنْ يُمْضِيَهُ أَمْضَاهُ،

---

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: نیکو جرعه ایست خشم برای کسی که برآن صبر کند، زیرا پاداش بزرگ در برابر بلای بزرگست، و خدا مردمی را که دوست دارد، گرفتارشان سازد.

۳ ــ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: در برابر دشمنان نعمت (یعنی حسودان) صبر کن، زیرا کسیرا که نسبت بتو خدا را نافرمانی کرده، هرگز نتوانی بهتر از اطاعت خدا نسبت به او تلافی کنی.

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: فرو خوردن خشم از دشمن در زمان دولت و اقتدار آنها، تقیه و احتیاطی است برای کسیکه دوراندیشی کند، و بمعرض بلای دنیا درنیاید، و مخاصمه نمودن و دشنام دادن دشمنان در زمان اقتدار آنها بدون مراعات تقیه، ترک دستور خداست، پس با مردم مدارا کنید تا عمل شما نزد آنها بزرگ و فربه شود [از شما به نیکی یاد کنند] و با آنها دشمنی مکنید که برگردن خود سوارشان کنید و خوار و زبون گردید.

۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ئی خشمی فرو نخورد، جز آنکه خدای عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت ببفزاید، و همانا خدای عزوجل فرماید «و آنها که خشم خود فرو خورند و از مردم بگذرند، و خدا نیکوکارانرا دوست دارد، ۱۲۸ سوره ۳» و خدا او را بجای فروخوردن خشمش این پاداش دهد (یعنی او را دوست دارد).

٦ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: هرکه خشمی را فروخورد که بتواند آن را اعمال کند(و از طرف خود

أَمْلَأَ اللهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ رِضاهُ .

۷ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنْ غالِبِ بْنِ عُثْمانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُنْذِرٍ ، عَنِ الْوَصّافِيِّ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَهُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ إِمْضائِهِ حَشَا اللهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَإِيماناً يَوْمَ الْقِيامَةِ .

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشّاءِ ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبي أُسامَةَ زَيْدِ الشَّحّامِ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ لي : يازَيْدُ اصْبِرْ عَلىٰ أَعْداءِ النِّعَمِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تُكافِيَ مَنْ عَصَى اللهَ فيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطيعَ اللهَ فيهِ ؛ يازَيْدُ إِنَّ اللهَ اصْطَفَى الْإِسْلامَ وَاخْتارَهُ ؛ فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ .

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ : عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ حَفْصٍ بَيّاعِ السّابِرِيِّ ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مِنْ أَحَبِّ السَّبيلِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ جُرْعَتانِ : جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّها بِحِلْمٍ وَجُرْعَةُ مُصيبَةٍ تَرُدُّها بِصَبْرٍ .

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ حَمّادٍ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ لي أَبي: يابُنَيَّ ما مِنْ شَيْءٍ أَقَرَّ لِعَيْنِ أَبيكَ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ عاقِبَتُها صَبْرٌ وَما مِنْ شَيْءٍ يَسُرُّني أَنَّ لي بِذْلَ نَفْسي حُمْرَ النَّعَمِ .

انتقام بگیرد)، خدا روز قیامت دلشرا از رضای خود پر کند.

۷ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: هرکه خشمی را فرو خورد که بتواند آنرا اعمال کند، خدا روز قیامت دلشرا از ایمنی و ایمان پر کند.

۸ ــ زید شحام گوید، امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای زید در برابر دشمنان نعمتها صبر کن، زیرا کسیرا که درباره تو خدا را نافرمانی کرده، بهتر از اینکه خدا را درباره او فرمان بری، جبران نخواهی کرد. ای زید! خدا دین اسلام را برگزید و انتخاب فرمود: پس با سخاوت و خوشخلقی با او نیکو معاشرت کنید.

شرح ــ انسان با هرکس رفاقت و آمیزش دارد، هرچه بیشتر طبق میل و خواسته او رفتار کند، رفاقت و دوستی آنها محکم‌تر و پایدارتر میگردد، امام صادق علیه السلام میفرماید: خدایتعالی دین اسلام را برای مصاحبت و همدمی شما انتخاب فرمود، و آنچه او را خوش آید و طبق میلش میباشد، سخاوت و خوشخلقی است، ایندو صفت را داشته باشید تا دوستی شما با اسلام محکم و پایدار شود.

۹ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوست‌ترین راه بنده بسوی خدای عزوجل نوشیدن دو جرعه است ۱ ــ جرعه خشمیکه با خویشتن داری ردش کند. ۲ ــ جرعه مصیبتی که با صبرش برگرداند.

۱۰ ــ امام باقرعلیه السلام فرمود، پدرم بمن فرمود: چیزی مانند جرعه خشمیکه بصبر پایان پذیرد، چشم پدرت را روشن نکند، و چیزی شادم نکند که در عوض فروتنیم، برایم شتران سرخ باشد (بشماره ۱۷۹۰ رجوع شود).

﴿۱۸۰۰﴾ ۱۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: اصْبِرُوا عَلَى أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللهَ فِيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللهَ فِيهِ .

۱۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ خَلَّادٍ ، عَنِ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : قَالَ : مَا أُحِبُّ أَنَّ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَمَا تَجَرَّعْتُ مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أُكَافِي بِهَا صَاحِبَهَا .

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرَدُّدِهَا فِي قَلْبِهِ ، إِمَّا بِصَبْرٍ وَإِمَّا بِحِلْمٍ .

(بَابُ الْحِلْمِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِاللهِ قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِداً حَتَّى يَكُونَ حَلِيماً ؛ وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِداً حَتَّى يَصُمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ .

۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عَمَلَهُ بِالْحِلْمِ ، يَجْلِسُ لِيَعْلَمَ ، وَ يَنْطِقُ لِيَفْهَمَ ، لَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ ،

---

۱۱ ــ امام صادق فرمود: در برابر دشمنان نعمتها صبر کنید، زیرا آنکس را که درباره تو خدا را نافرمانی کرده بهتر از اینکه درباره او خدا را اطاعت کنی، پاداش نخواهی داد.

۱۲ ــ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: دوست ندارم که در برابر خواری نفسم شتران سرخ مو داشته باشم، و جرعه‌ئی محبوبتر از جرعه خشمیکه صاحبش را مجازات نکنم ننوشیدم.

۱۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ جرعه‌ای بنده ننوشد که نزد خدای عزوجل محبوب‌تر باشد از جرعه خشمی که، هنگام گردشش در دل بنوشد، بوسیله صبر یا خویشتن داری.

شرح ــ مراد از گردش جرعه در دل، هیجان و جوششی است که برای خشمگین دست میدهد و فکر میکند آیا مجازات کنم یا درگذرم.

(باب حلم و خویشتن داری)

۱ ــ امام رضا علیه السلام میفرمود: مرد عابد نباشد، جز آنکه خویشتن‌دار باشد، و چون مردی در بنی اسرائیل خود را بعبادت وامیداشت، تا پیش از آن ده سال خاموشی نمیگزید، عابد محسوب نمیشد.

وَلا يَكْتُمُ شَهادَتَهُ الأَعْداءَ وَلا يَفْعَلُ شَيْئاً مِنَ الحَقِّ رِياءً وَلا يَتْرُكُهُ حَياءً ، إِنْ زُكِّيَ خافَ مِمّا يَقُولُونَ وَاسْتَغْفَرَ اللهَ مِمّا لا يَعْلَمُونَ ، لا يَغُرُّهُ قَوْلُ مَنْ جَهِلَهُ وَيَخْشى إِحْصاءَ ما قَدْ عَمِلَهُ .

﴿۱۸۰۵﴾ ۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ؛ عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ؛ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : كانَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : إِنَّهُ لَيُعْجِبُني الرَّجُلُ أَنْ يَكُونَ لَهُ حِلْمٌ عِنْدَ غَضَبِهِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَكَمِ ، عَنْ أَبي جَمِيلَةَ عَنْ جابِرٍ ؛ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الحَيِيَّ الحَلِيمَ .

٥ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْعوسي الْكُوفِيِّ ، رَفَعَهُ إِلى أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : ما أَعَزَّ اللهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلا أَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، رَفَعَهُ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : كَفى بِالْحِلْمِ ناصِراً ، وَ قالَ : إِذا لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنْ عَبْدِ اللهِ الْحَجّالِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبي

---

۲ ــ ابوحمزه گوید: مؤمن عملش را با خویشتن‌داری آمیخته است. مینشیند تا بیاموزد (بمجلسی میرود که چیزی بیاموزد) میگوید تا بفهمد، (برای فهمیدن سؤال میکند، نه برای اظهار فضل) امانتی که نزدش هست بدوستانش خبر نمیدهد (تا چه رسد بدشمنان) و شهادت خود را از دشمنانش پنهان نمیکند (بنفع دشمنانش گواهی میدهد تا چه رسد بدوستان) و هیچ امر حقی را بقصد خودنمائی انجام ندهد و از روی شرمساری ترک نکند. اگر او را بستایند، از گفتار آنها بترسد و نسبت بآنچه آنها نمیدانند، از خدا آمرزش خواهد، گفتار کسیکه او را نشناخته مغرورش نکند و از آمار کردار خود (نزد خدایتعالی) در هراس است.

۳ ــ علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: من خوشم میآید از مردی که هنگام غضب بردباریش او را دریابد.

٤ ــ امام باقر(ع) فرمود: خدای عزوجل شخص باحیای خویشتن‌دار را دوست دارد.

٥ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا هیچگاه کسی را بسبب جهل عزیز نساخته و بسبب بردباری ذلیل نداشته است.

٦ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: بردباری برای (مرد بردبار) کافی است. و فرمود، اگر بردبار نیستی خود را به‌بردباری وادار.

۷ ــ امام صادق علیه‌السلام یکی از غلامانش را پی کاری فرستاد، او دیر کرد، امام بدنبالش رفت دید

عَائِشَةَ قَالَ : بَعَثَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام غُلَاماً لَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَبْطَأَ ، فَخَرَجَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام عَلَى أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ ، فَوَجَدَهُ نَائِماً ، فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتَّى انْتَبَهَ ، فَلَمَّا تَنَبَّهَ قَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا فُلَانُ وَاللهِ مَا ذَاكَ لَكَ ، تَنَامُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ، لَكَ اللَّيْلُ وَلَنَا مِنْكَ النَّهَارُ

﴿۱۸۱۰﴾۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ

۹ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ ، عَنْ عِمْرَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا وَقَعَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مُنَازَعَةٌ نَزَلَ مَلَكَانِ فَيَقُولَانِ لِلسَّفِيهِ مِنْهُمَا : قُلْتَ وَ قُلْتَ وَ أَنْتَ أَهْلٌ لِمَا قُلْتَ ، سَنَجْزِي بِمَا قُلْتَ وَيَقُولَانِ لِلْحَلِيمِ مِنْهُمَا : صَبَرْتَ وَحَلُمْتَ سَيَغْفِرُ اللهُ لَكَ إِنْ أَتْمَمْتَ ذَلِكَ ؛ قَالَ : فَإِنْ رَدَّ الْحَلِيمُ عَلَيْهِ ارْتَفَعَ الْمَلَكَانِ .

(بَابُ)

﴿الصَّمْتِ وَحِفْظِ اللِّسَانِ﴾

۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : قَالَ أَبُوالْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام : مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ ؛ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ.

خوابیده است، بالای سرش نشست و بادش میزد تا بیدار شد، امام صادق علیه السلام باو فرمود: فلانی بخدا تو این حق را نداری که شب و روز هر دو بخوابی. شبت برای خود و روزت از آن ماست.

۸ ــ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدا شخص باحیای خویشتن دار، پاکدامن، با مناعت را (که از مردم سؤال نمیکند) دوست دارد.

۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: چون میان دو نفر نزاعی درگیرد، دو فرشته فرود آیند و بآنکه سفیه و بیخرداست گوید، هرچه خواستی گفتی، خودت لایق آنچه گفتی هستی، و کیفر گفتار ترا خواهی دید. و به بردبار گویند، صبر کردی و حلم نمود، اگر حلمت را بپایان رسانی، خدا ترا میآمرزد، سپس فرمود: ولی اگر شخص بردبار جواب او را پس دهد، آندو فرشته بالا روند.

﴿باب﴾

﴿خاموشی و نگهداری زبان﴾

۱ ــ از نشانه های فقاهت بردباری و علم و خاموشی است، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است، همانا خاموشی محبت میآورد و راهنمای هر امر خیری میباشد. (زیرا انسان با تفکر بهر خیری میرسد و خاموشی

۲ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرْسُ .

۳ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْجَوَّانِيِّ . قَالَ : شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ هُوَ يَقُولُ لِمَوْلًى لَهُ يُقَالُ لَهُ سَالِمٌ ـ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَفَتَيْهِ وَقَالَ : ـ يَاسَالِمُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلَمْ وَلَاتَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا .

﴿۱۸۱۵﴾ ٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ : حَضَرْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ : أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ : احْفَظْ لِسَانَكَ تَعِزَّ وَلَاتُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتُذِلَّ رَقَبَتَكَ .

۵ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِرَجُلٍ أَتَاهُ : أَلَاأَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ ؟ قَالَ : بَلَى يَارَسُولَ اللهِ ، قَالَ : أَنِلْ مِمَّا أَنَالَكَ اللهُ ، قَالَ : فَإِنْ كُنْتُ أَخْوَجَ مِمَّنْ أَنِيلُهُ ؟ قَالَ : فَانْصُرِ الْمَظْلُومَ ، قَالَ : وَإِنْ كُنْتُ أَضْعَفَ مِمَّنْ أَنْصُرُهُ ؟ قَالَ : فَاصْنَعْ لِلْأَخْرَقِ ـ يَعْنِي أَشِرْ عَلَيْهِ ـ قَالَ : فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقَ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ ؟ قَالَ : فَاصْمُتْ لِسَانَكَ إِلَّامِنْ خَيْرٍ ؛ أَمَايَسُرُّكَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ خَصْلَةٌ مِنْ هٰذِهِ الْخِصَالِ تَجُرُّكَ إِلَى الْجَنَّةِ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَابُنَيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فِضَّةٍ ، فَإِنَّ

موجب و مزید تفکر است).

۲ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: شیعیان ما بی زبانند (کم گوی و گزیده گویند).

۳ ـ ابوعلی جوانی گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم انگشت بالای لبهای شریفش گذاشته و بغلامش سالم میفرماید، ای سالم زبانت را نگه‌دار تا سالم بمانی و مردم را بردوش ما سوار مکن (یعنی از فضائل و مناقب ما آنچه خلاف تقیه است بمردم مگو تا برما نشورند).

٤ ـ مردی بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرضکرد: مرا سفارشی نما، فرمود، زبانت را نگهدار تا عزیز باشی و افسار خود را بدست مردم مده که خوار و زبون شوی.

۵ ـ رسول خدا صلی الله علیه وآله بمردی که خدمتش آمد، فرمود: نمیخواهی ترا بامری راهنمائی کنم که خدا بسبب آن بهشت برد؟ عرضکرد، چرا یا رسول الله! فرمود از آنچه خدا بتو داده بده، عرضکرد: اگر خودم از آنکه باو دهم نیازمندتر باشم چه کنم؟ فرمود: کاری برای نادان کن ـ یعنی نادان را راهنمائی کن، عرضکردم: اگر خودم نادانتر از او بودم چه کنم؟ فرمود: زبانت را جز از خیر خاموش دار. آیا شادمان نیستی که یکی ازاین خصال راداشته باشی که ترا ببهشت برد.

٦ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان به پسرش گفت: پسرجان اگر خیال کنی سخن از نقره است،

السُّكُوتَ مِنْ ذَهَب .

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُس ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَمْسِكْ لِسَانَكَ . فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ، ثُمَّ قَالَ : وَلا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزُنَ مِنْ لِسَانِهِ .

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَمُحَمَّدُبْنُ إسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» قَالَ : يَعْنِي كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ .

﴿۱۸۲۰﴾ ۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ [فِي] حِفْظِ لِسَانِهِ .

۱۰ ـ يُونُسُ، عَنْ مُثَنًّى، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ أَبُوذَرٍّ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ يَقُولُ : يَامُبْتَغِي الْعِلْمِ إنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَمِفْتَاحُ شَرٍّ ؛ فَاخْتِمْ عَلَى لِسَانِكَ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَوَرِقِكَ .

۱۱ ـ حُمَيْدُبْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْخَشَّابِ ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِبْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ الْمَسِيحُ عليه السلام يَقُولُ : لاتُكْثِرُوا الْكَلامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللهِ ، فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لايَعْلَمُونَ .

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَمَّنْ

بدانکه خاموشی از طلا است.

۷ ـ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: زبانت را نگهدار، زیرا نگهداری زبان صدقه ایست که بخود میدهی (چون خاموشی ترا از بلا نگهدارد) سپس فرمود: هیچ بنده‌ئی حقیقت ایمانرا نشناسد، تا برخی از زبانش را نگهدارد (و تنها آنچه را بسود دنیا یا آخرتش باشد رها کند و بگوید).

۸ ـ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «مگر کسانیرا که بآنها گفته شد دستهای خود را نگهدارید، ندیدی، ۷۷ سوره ٤» فرمود: یعنی زبان خود را نگهدارید.

۹ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نجات مؤمن در نگهداشتن زبانش باشد.

۱۰ ـ ابوبصیر گوید شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: ابوذر ـ رحمه الله ـ میگفت ای دانش جو همانا این زبان کلید خیر و شر است، پس همچنانکه برطلا و نقره‌ات مهر میزنی، برزبانت هم مهر بزن.

۱۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت عیسی علیه السلام میفرمود، بجز ذکر خدا سخن بسیار نگوئید، زیرا کسانیکه بجز ذکر خدا سخن بسیار گویند، دلهاشان سخت است و نمیدانند.

۱۲ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: روزی نیست جز آنکه هر عضوی از اعضاء تن در برابر زبان فروتنی

ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ يَوْمٍ إِلاَّ وَكُلُّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسَدِ يُكَفِّرُ اللِّسَانَ يَقُولُ: نَشَدْتُكَ اللهَ أَنْ نُعَذَّبَ فِيكَ .

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْرَمٍ الأَسَدِيِّ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلَّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ ؟ فَيَقُولُونَ : بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا ، وَيَقُولُونَ : اللهَ اللهَ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ : إِنَّمَا نُثَابُ وَ نُعَاقَبُ بِكَ .

﴿۱۸۲۵﴾ ٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ؛ عَنْ فَيْسِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ ـ وَذَكَرَ أَنَّهُ لاَبَأْسَ بِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا ـ رَفَعَهُ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَارَسُولَ اللهِ أَوْصِنِي فَقَالَ : احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ : يَارَسُولَ اللهِ أَوْصِنِي قَالَ : احْفَظْ لِسَانَكَ ، قَالَ : يَارَسُولَ اللهِ أَوْصِنِي ، قَالَ : احْفَظْ لِسَانَكَ ، وَيْحَكَ وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ .

۱۵ ـ أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ لَمْ يَحْسِبْ كَلاَمَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَحَضَرَ عَذَابُهُ .

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يُعَذِّبُ اللهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لاَ يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ : أَيْ رَبِّ

کنند و بگویند، ترا بخدا مبادا بسبب توعذاب بینیم.

۱۳ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: در هر بامداد زبان آدمیزاد برتمام اعضائش مشرف شود و گوید، چگونه هستید؟ گویند اگر تو ما را رها کنی خوبیم ومیگویند، خدا را خدا را نسبت بما بیاد آورند وسوگندش دهند و گویند ما بسبب توثواب وعقاب بینیم.

۱٤ ــ مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد وعرضکرد: یا رسول الله! مرا سفارشی کن، فرمود: زبانت رانگهدار. گفت یارسول الله! مراسفارشی کن فرمود: زبانت رانگهدار، گفت، یارسول الله! مراسفارشی کن، فرمود: زبانت را نگهدار. وای برتو! آیا مردم را جز :روشده های زبانشان برو در آتش اندازد.

۱۵ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسیکه سخنش را از علمش نشمارد، خطاهایش زیاد شود و عذابش فرا رسد.

۱٦ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدا زبان را عذابی کند که هیچیک از اعضاء را آن عذاب نکرده باشد، زبان گوید، پروردگارا مرا عذابی نمودی که چیز دیگر را چنان عذاب ننمودی؟ باو گفته شود تو یک

عَذِّبْنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً ، فَيُقَالُ لَهُ : خَرَجَتْ مِنْكَ كَلِمَةٌ فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَانْتُهِبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَانْتُهِكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ ، وَعِزَّتِي [وَجَلَالِي] لَأُعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ .

۱۷ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ شُؤْمٌ فَفِي اللِّسَانِ .

۱۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ جَمِيعاً : عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : كَانَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا أَرَادَ الْعِبَادَةَ صَمَتَ قَبْلَ ذٰلِكَ عَشْرَ سِنِينَ .

﴿۱۸۳۰﴾ ۹۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْغِفَارِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ رَأَى مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ .

۲۰ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ : عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفاً بِزَمَانِهِ ، مُقْبِلاً عَلَى شَأْنِهِ ، حَافِظاً لِلِسَانِهِ .

۲۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِناً مَا دَامَ سَاكِتاً ، فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِناً أَوْ مُسِيئاً .

جمله گفتی که بمشارق و مغارب زمین رسید و بوسیله آن خون محترم ریخته شد و مال محترم غارت شد و فرج محترم دریده شد، بعزت و جلالم سوگند ترا عذابی کنم که هیچیک از اعضاء دیگر را آنگونه عذاب نکرده باشم.

۱۷ ـ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در چیزی نحسی باشد در زبانست.

۱۸ ـ امام رضا علیه السلام میفرمود: هرگاه مردی از بنی اسرائیل میخواست عبادت کند، ده سال پیش از آن خاموشی میگزید. (یعنی سخن بیهوده نمیگفت و فکر خود را متوجه علوم و معارف دینی مینمود و سپس بتعلیم و هدایت خلق میپرداخت).

۱۹ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه محل سخنش را از کردارش ببیند(یعنی سخنش را از کردارش شمارد و آنرا بیشتر از هر کارش داند) سخن گفتنش کم شود، مگر در باره آنچه برایش سودمند باشد.

۲۰ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود (کتاب زبور) است که، برعاقل لازمست که بوضع زمان خود آشنا باشد، سرگرم کار خود بوده، زبانش را حفظ کند.

۲۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: بنده مؤمن تا زمانیکه خاموش باشد، نیکوکار نوشته میشود و چون سخن

(بَابُ الْمُدَارَاةِ)

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ثَلاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ : وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللهِ وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ .

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَراً عليه السلام يَقُولُ : جَاءَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَيَقُولُ لَكَ : دَارِ خَلْقِي .

﴿۱۸۳۵﴾ ۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ حَبِيبٍ السَّجِسْتَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوبٌ ـ فِيمَا نَاجَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام ـ : يَا مُوسَى اكْتُمْ مَكْنُومَ سِرِّي فِي سَرِيرَتِكَ وَأَظْهِرْ فِي عَلانِيَتِكَ الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَعَدُوِّكَ مِنْ خَلْقِي وَلا تَسْتَنْسِبْ لِي عِنْدَهُمْ بِإِظْهَارِ مَكْنُومِ سِرِّي فَتُشْرِكَ عَدُوَّكَ وَعَدُوِّي فِي سَبِّي .

۴ ـ أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ .

گوید، نیکوکار یا بدکردار نوشته شود.

(باب مدارا و سازگاری)

۱ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که هرکه نداشته باشد، هیچ کارش تمام نیست. پرهیزگاری که او را از نافرمانی خدا باز دارد، و خلقی که بسبب آن با مردم بسازد و بردباری که نادانی نادان را با آن رد کند.

۲ ــ امام صادق(ع) میفرمود: جبرئیل(ع) نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد، ای محمد پروردگارت سلام میرساند و میگوید با مخلوقم مدارا کن.

۳ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات نوشته است، از جمله مناجات خدای عزوجل با موسی بن عمران(ع) این بود که، ای موسی! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار، و در آشکارت سازگاری با دشمن من و دشمن خود را از جانب من اظهار کن و با اظهار راز پنهانم سبب دشنام دادن آنها بمن مشو تا در دشنام دادن من شریک دشمن خود و دشمن من گردی.

۴ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم مرا بسازگاری با مردم امر فرمود، چنانکه بانجام واجبات امر فرمود.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : خَالِطُوا الْأَبْرَارَ سِرّاً وَخَالِطُوا الْفُجَّارَ جَهَاراً وَلَاتَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيَظْلِمُوكُمْ ، فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ لَايَنْجُو فِيهِ مِنْ ذَوِي الدِّينِ إِلَّامَنْ ظَنُّوا أَنَّهُ أَبْلَهُ وَصَبَّرَ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ يُقَالَ [لَهُ] إِنَّهُ أَبْلَهُ لَاعَقْلَ لَهُ .

۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ،عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ قَوْماً مِنَ النَّاسِ فَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَأُنِفُوا مِنْ قُرَيْشٍ وَايْمُ اللهِ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَإِنَّ قَوْماً مِنْ غَيْرِ قُرَيْشٍ حَسُنَتْ مُدَارَاتُهُمْ فَأُلْحِقُوا بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ قَالَ : ثُمَّ قَالَ : مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً وَيَكُفُّونَ عَنْهُ أَيْدِيَ كَثِيرَةً .

(بَابُ الرِّفْقِ)

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

---

۵ ـ امام صادق(ع) فرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: سازگاری با مردم نصف ایمانست و نرمی با آنها نصف زندگی است.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: با نیکان در پنهان آمیزش کنید و با بدکاران در آشکار، و برآنها حمله نکنید که برشما ستم کنند، زیرا زمانی برای شما پیش آید که از دینداران نجات نیابد، جز آنکه را مردم ابلهش دانند و خود او هم آماده باشد و تحمل کند که باو گویند ابله و بیعقل است.

۶ ـ امام صادق علیه السلام میفرمود: گروهی از قریش با مردم کم سازگاری کردند و از قریش رانده شدند، در صورتیکه بخدا سوگند که از نظر خانوادگی عیبی نداشتند. و گروهی از غیر قریش با مردم خوشرفتاری نمودند و بخاندان عالی و بلند پیوستند.

سپس فرمود: هرکه دستش را از مردم دریغ دارد، او از آنها یکدست دریغ داشته، ولی مردم از او دستها دریغ دارند.

شرح ـ بمضمون جمله اخیر کلامی در خطبه ۲۳ نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده که بخویشان و فامیل اختصاص دارد و سید رضی ـ رحمه الله ـ در آنجا توضیحی بیان میکند.

(باب نرمی و ملاطفت)

۱ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: برای هر چیزی قفلی است (که آنرا بدو نگهدارند) و قفل ایمان نرمی و ملاطفت است. (چه آنکه هرکس نرمی را از دست دهد و خشم و قهر و خشونت پیش گیرد، ناچار باعمالی دست

عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلاً وَقُفْلُ الْإِيمَانِ الرِّفْقُ.

﴿۱۸۴۰﴾ ۲ـ وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: مَنْ قُسِمَ لَهُ الرِّفْقُ قُسِمَ لَهُ الْإِيمَانُ.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، فَمِنْ رِفْقِهِ بِعِبَادِهِ تَسْلِيطُهُ أَضْغَانَهُمْ وَمُضَادَّتَهُمْ لِهَوَاهُمْ وَقُلُوبِهِمْ، وَمِنْ رِفْقِهِ بِهِمْ أَنَّهُ يَدَعُهُمْ عَلَى الْأَمْرِ يُرِيدُ إِزَالَتَهُمْ عَنْهُ رِفْقاً بِهِمْ لِكَيْلَا يُلْقِيَ عَلَيْهِمْ عُرَى الْإِيمَانِ وَمُنَاقَلَتَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فَيَضْعُفُوا فَإِذَا أَرَادَ ذٰلِكَ نَسَخَ الْأَمْرَ بِالْآخَرِ فَصَارَ مَنْسُوخاً.

زند که ایمانش از دست برود).

۲ ــ امام باقر(ع) فرمود: بهرکه نرمی نصیب شد، ایمان نصیب شد.

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی ملایم است و ملایمت را دوست دارد، از ملایمت او نسبت به بندگانش، بیرون ساختن کینه ها و مخالفت هوسها و دلهایشانست و نیز از ملایمت او نسبت به بندگان اینستکه، امری را که میخواهد مردم را از آن برکنار کند، برای ملایمت با آنها ایشان را با آن امر وامیگذارد (که طبق عادت رفتارمیکند و از ابتدا برآنها سخت نمیگیرد) تا سنگینی امر ایمان یکباره بر آنها نیفتد که ناتوان گردند، و چون اراده برکناری آنها کند، آن امر را بامر دیگری نسخ فرماید تا امر اول منسوخ گردد(چنانچه درصدر اسلام مردم را بقبله بیت المقدس واگذاشت و چون باحکام اسلام انس و الفت پیدا کردند، آنها را متوجه کعبه فرمود و بیت المقدس منسوخ گردید).

شرح ــ مقصود از بیرون ساختن کینه ها اینستکه، به پیغمبران و اوصیائشان دستور داده، نسبت بکفار و منافقین نرمی و ملایمت نمایند و با احسان و دستگیری و خوشرفتاری دلهایشانرا باسلام گرم کنند تا کینه از دلهایشان خارج شود.

و ممکن است مقصود این باشد که کینه های کفار را در گفتار و رفتارشان بمسلمین نشان میدهد تا مسلمین فریب نخورند و از نیرنگ آنها برحذر باشند و یا مراد اینستکه کینه هائی که در دل مردم است بسبب گفتارهای تند و زشت نسبت بآنکه از او کینه دارند بتدریج خارج میشوند وگرنه مردم یکدیگر را میکشتند.

و امام راجع به مخالفت هوسها و دلها چند وجه گفته اند.

(۱) خدایتعالی بکفار و منافقین آراء و افکارمختلف داد و اگر همگی یک رأی بودند مسلمین را ریشه کن مینمودند.

(۲) خدا میان هوس و عقل هرکس مخالفت انداخت، تا هرکه خواهد پیروی عقل کند و راه آخرت گیرد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الرِّفْقُ يُمْنٌ وَالْخُرْقُ شُؤْمٌ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ؛ عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ ، وَلَا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ .

﴿۱۸۴۵﴾ ۷ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ : إِنَّ فِي الرِّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبَرَكَةَ وَمَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ .

٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا زُوِيَ الرِّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمُ الْخَيْرُ .

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ أَرْقَمَ الْكُوفِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطُوا حَظَّهُمْ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ وَسَّعَ اللهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ ؛ وَالرِّفْقُ فِي تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنَ السَّعَةِ فِي الْمَالِ ؛ وَالرِّفْقُ لَا يَعْجِزُ عَنْهُ شَيْءٌ ، وَالتَّبْذِيرُ لَا يَبْقَى مَعَهُ شَيْءٌ ؛ إِنَّ اللهَ عَزَّ

---

(۳) هوسهای برخی از بندگانش را بهوسهای برخی دیگر از میان میبرد، و این معنی نزدیک بمعانی اولست.

٤ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: نرمی میمنت دارد و خشونت نحوست.

٥ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل ملایم است و ملایمت را دوست دارد و پاداشی که بملایمت میدهد بخشونت و سختگیری نمیدهد.

٦ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: نرمی روی هرچه گذاشته شد، آنرا زینت داد و از هرچه برداشته شد، زشتش ساخت.

٧ ــ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: در نرمی افزونی و برکت است و هرکه از نرمی محروم شد از خیر محروم گشت.

٨ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: از هر خاندانی که نرمی دور شد، خیر از آنها دور گشت.

٩ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هر خانواده‌ئی که بهره خود را از نرمی گرفتند، خدا روزی ایشان را وسعت داد و نرمی در تقدیر معیشت (اقتصاد و میانه‌روی در خرج) از وسعت مال بهتر است، و با میانه‌روی درماندگی نباشد و با ولخرجی چیزی باقی نماند، همانا خدای عزوجل نرمی کند و نرمی را دوست دارد.

وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي - وَ جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ كَلَامٌ فَقَالَ لِي -: ارْفَقْ بِهِمْ فَإِنَّ كُفْرَ أَحَدِهِمْ فِي غَضَبِهِ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ كَانَ كُفْرُهُ فِي غَضَبِهِ.

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ.

﴿۱۸۵۰﴾ ۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَنْهَا وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: لَوْ كَانَ الرِّفْقُ خَلْقاً يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ.

۱۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَمِنْ رِفْقِهِ بِكُمْ تَسْلِيلُ أَضْغَانِكُمْ وَ

---

۱۰ ــ هشام بن احمد گوید: مرا با مردی از آنقوم سخن در گرفته بود (با یکی از مخالفین نزاع میکردم) حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: با آنها نرمی کن، زیرا کفر ایشان در خشم آنهاست (چون خشمگین شوند سخن کفر آمیز گویند) و خیری نیست در کسیکه کفرش در خشمش باشد.

۱۱ ــ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: نرمی نیمی از زندگی است.

۱۲ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا نرمی را دوست دارد و بآن کمک میکند (چنانچه در حدیث ۱۸۴۱ ذکر شد) پس چون مرکوبهای لاغر را سوار شدید، آنها را بمنزلگاه مقرر خود فرود آورید (تا علوفه خورند و استراحت کنند) و اگر زمین خشک و بی گیاه باشد، باشتاب بگذرید و اگر پرگیاه باشد، آنها را فرود آرید (پس نرمی و ملاطفت حتمی نسبت بحیوانات هم خوب و پسندیده است).

۱۳ ــ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر نرمی مخلوقی میبود که دیده میشد، در میان مخلوقات خدا از او نیکوتر نبود.

۱۴ ــ امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: خدا ملایم است و ملایمت را دوست دارد و از ملایمتش نسبت بشما، بیرون بردن کینه‌ها و مخالفت دلهای شماست، و همانا او میخواهد بنده را از امری بگرداند، پس او را

مُضَادَّةِ قُلُوبِكُمْ وَإِنَّهُ لَيَرِيدُ تَحْوِيلَ الْعَبْدِ عَنِ الْأَمْرِ فَيَتْرُكُهُ عَلَيْهِ حَتَّى يُحَوِّلَ لَهُ بِالتَّايِخ كَرَاهِيَةَ تَنَاقُلِ الْحَقِّ عَلَيْهِ .

۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ،عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله :مَااصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُهُمَا أَجْراً وَأَحَبُّهُمَا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ .

۱۶ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ كَانَ رَفِيقاً فِي أَمْرِهِ نَالَ مَايُرِيدُ مِنَ النَّاسِ .

(بَابُ التَّوَاضُعِ)

﴿۱۸۵۵﴾ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ،عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ إِلَى جَعْفَرِبْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَصْحَابِهِ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ جَالِسٌ عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْهِ خُلْقَانُ الثِّيَابِ قَالَ : فَقَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام : فَأَشْفَقْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ ، فَلَمَّارَأَى مَابِنَا وَتَغَيُّرَوُجُوهِنَا قَالَ :

الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ مُحَمَّداً وَأَقَرَّ عَيْنَهُ . أَلَا أُبَشِّرُكُمْ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى أَيُّهَاالْمَلِكُ ، فَقَالَ : إِنَّهُ جَاءَنِي السَّاعَةَ مِنْ نَحْوِأَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِي هُنَاكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَصَرَنَبِيَّهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله وَأَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَأَسَرَفُلَاناً وَ فُلَاناً وَ فُلَاناً ؛ الْتَقَوْا بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ بَدْرٌ كَنَبْرِ الْأَرَاكِ لَكَأَنِّي

برآنحال میگذارد تا بـا ناسخی دگرگونش کند، که مبادا حق براو سنگینی کند (بحدیث ۱۸۴۰ رجوع شود).

۱۵ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ دونفری با هم رفاقت و همدمی نکنند، جز آنکه نرمیش با رفیقش بیشتر است، نزد خدای عزوجل پاداشش بزرگتر و محبوبیتش بیشتر است.

۱۶ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: هرکه در کار خود نرمی کند، هرچه از مردم خواهد بدان برسد.

(باب تواضع)

۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود:نجاشی دنبال جعفر بن ابیطالب و اصحابش فرستاد. آنها وارد شدند. نجاشی در اتاقی روی خاک نشسته و جامه های کهنه پوشیده بود، جعفر گوید، چون او را بدانحال دیدیم از او بترسیدیم (که مبادا دیوانه شده باشد) چون وضع و پریدگی چهره ما را دید، گفت.

سپاس خدائی راکه محمد را یاری کرد و چشمش را روشن نمود. شما را مژده ندهم؟ گفتم: پادشاها چرا، گفت: اکنون یکی از کارآگاههای من از سرزمین شما آمد و بمن گزارش داد که خدای عزوجل پیغمبرش محمد

أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَرْعَى لِسَيِّدِي هُنَاكَ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي ضَمْرَةَ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ : أَيُّهَا الْمَلِكُ مَالِي أَرَاكَ جَالِساً عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْكَ هٰذِهِ الْخُلْقَانِ ؟ فَقَالَ لَهُ : يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى عِيسَى عليه السلام أَنَّ مِنْ حَقِّ اللهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحْدِثُوا لَهُ تَوَاضُعاً عِنْدَمَا يُحْدِثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَلَمَّا أَحْدَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أَحْدَثْتُ لِلّٰهِ هٰذَا التَّوَاضُعَ فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله قَالَ لِأَصْحَابِهِ : إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمْكُمُ اللهُ ، وَإِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً ، فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعْكُمُ اللهُ ، وَإِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزّاً ، فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللهُ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَيْنِ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ .

۳ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : أَفْطَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله عَشِيَّةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا ، فَقَالَ : هَلْ مِنْ شَرَابٍ ؟ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ بِعُسٍّ مَخِيضٍ بِعَسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَّاهُ ، ثُمَّ قَالَ : شَرَابَانِ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أُحَرِّمُهُ وَلٰكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلّٰهِ ، فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللهُ ، وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللهُ ، وَمَنْ

صلی الله علیه و آله را یاری فرمود و دشمنش را هلاک کرد و فلانی و فلانی و فلانی اسیر شدند در یک وادی بنام بدر که درخت اراک بسیار دارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله با دشمنش برابر شدند، و گو یا هم اکنون آنرا میبینم، همانجائی را که برای آقایم که مردی از بنی ضمره بود چوپانی میکردم.

جعفر گفت: پادشاها! چرا روی خاک نشسته و جامه های کهنه پوشیده ای؟.

گفت: ای جعفر! ما در آنچه خدا برعیسی علیه السلام نازل کرده این دستور را می بینم که، حق خدا بر بندگانش اینستکه، چون نعمتی بآنها روی آورد، برای خدا تواضع کنند. و چون خدای عزوجل بوسیله محمد صلی الله علیه و آله نعمتی بمن داد، من این تواضع را برای خدا کردم. چون این گزارش بپیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، باصحابش فرمود...

همانا صدقه بصاحبش افزونی بخشد، پس صدقه دهید ــ خدا شما را رحمت کند ــ و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد، و همانا گذشت عزت صاحبش را زیاد کند، پس درگذرید تا خدا عزیزتان کند.

۲ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند، که هرکس برای خدا تواضع کند، او را بالا برند و هرکه تکبر کند پستش کنند.

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک شب پنجشنبه برای افطار در مسجد قبا بود، و فرمود، آیا آشامیدنی هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی شیر آمیخته به عسل خدمتش

اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللهُ، وَمَنْ بَذَّ رَحِمَهُ اللهُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللهُ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ. وَقَالَ: مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللهِ أَظَلَّهُ اللهُ فِي جَنَّتِهِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَذْكُرُ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله مَلَكٌ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْداً رَسُولاً مُتَوَاضِعاً أَوْ مَلِكاً رَسُولاً قَالَ: فَنَظَرَ إِلَى جَبْرَئِيلَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعْ؛ فَقَالَ: عَبْداً مُتَوَاضِعاً، رَسُولاً، فَقَالَ الرَّسُولُ: مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئاً، قَالَ: وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ.

﴿۱۸۶۰﴾ ٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ تَلْقَى وَأَنْ تَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقّاً وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى.

آورد، چون بدهان گذاشت و چشید، کنارش زد و فرمود: دو نوشابه ایست که با یکی از آنها از دیگری بی نیازی حاصل میشود، من اینرا نمیآشامم و تحریم هم نمیکنم، ولی برای خدا تواضع میکنم زیرا هرکه برای خدا تواضع کند، خدایش بلند گرداند و هرکه تکبر کند، خدایش پست کند، و هرکه در زندگی اقتصاد ورزد، خدا روزیش بخشد، و هرکه ولخرجی کند، خدا محرومش سازد، و هرکه بسیار بیاد مرگ باشد خدا او را دوست دارد.

٤ ــ داود حمار نیز همینگونه از امام صادق علیه السلام نقل کرده و چنین فرموده، هرکه از خدا بسیار یاد کند، خدا او را در بهشتش زیر سایه خود گیرد.

٥ ــ امام باقر علیه السلام میفرمود: فرشته ای خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد، خدای عزوجل ترا مخیر ساخته که بنده و رسول و متواضع باشی یا پادشاه و رسول، پیغمبر بجبرئیل نگریست، او با دست اشاره کرد که تواضع پیش گیر، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنده و متواضع و رسول را اختیار کردم، فرستاده گفت: با این انتخابت از مقامیکه نزد پروردگارت داری چیزی کاسته نشود.

امام باقر علیه السلام فرمود: کلیدهای خزانه های زمین همراه آن فرشته بود (تا اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله پادشاهی را انتخاب کند باو دهد و کلیدهای زمین معنای حقیقی و استعاری را محتمل است و بمعنی استعاری یا ابزاری مانند خاتم سلیمان و امثال آن مراد است و یا علم و قدرتی که بوسیله آن سلطنت آماده گردد).

٦ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: از تواضع است که در نشستن بپائین مجلس راضی باشی و بهرکه برخوری سلام کنی و مجادله را ترک کنی، اگرچه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که ترا بتقوی بستایند.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام أَنْ : يَامُوسَى أَتَدْرِي لِمَا اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي ؟ قَالَ : يَارَبِّ وَلِمَ ذَاكَ ؟ قَالَ : فَأَوْحَى اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَامُوسَى إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْراً لِبَطْنٍ ، فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَداً أَذَلَّ لِي نَفْساً مِنْكَ ، يَامُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى التُّرَابِ - أَوْقَالَ : عَلَى الْأَرْضِ .

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَلَى الْمَجْذُومِينَ وَهُوَرَاكِبٌ حِمَارَهُ وَهُمْ يَتَغَدَّوْنَ فَدَعَوْهُ إِلَى الْغَدَاءِ ، فَقَالَ : أَمَا إِنِّي لَوْلَا أَنِّي صَائِمٌ لَفَعَلْتُ فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ ، فَصُنِعَ وَ أَمَرَ أَنْ يَتَنَوَّقُوا فِيهِ ، ثُمَّ دَعَاهُمْ فَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ وَتَغَدَّى مَعَهُمْ .

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ . عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ .

۱۰ - عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَمُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ : نَظَرَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَدِاشْتَرَى لِعِيَالِهِ شَيْئاً وَ هُوَيَحْمِلُهُ ، فَلَمَّا رَآهُ الرَّجُلُ اسْتَحْيَى مِنْهُ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : اشْتَرَيْتَهُ لِعِيَالِكَ و حَمَلْتَهُ إِلَيْهِمْ ، أَمَا وَاللهِ لَوْلَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَأَحْبَبْتُ

---

۷ ــ امام صادق(ع) فرمود. خدای عزوجل بموسی (ع) وحی فرمود که: ای موسی! آیا میدانی چرا از میان همه مخلوقم ترا برای سخن گفتن با خود برگزیدم؟ عرضکرد، پروردگارا برای چه بود؟ خدای تبارک و تعالی باو وحی کرد که ای موسی من بندگانم را زیر ورو کردم (بررسی کامل نمودم) در میان آنها کسی را از تو فروتن تر در برابر خود ندیدم. ای موسی! توچون نماز میگزاری چهره خویش روی خاک ــ یا گفت روی زمین ــ می نهی.

۸ ــ امام صادق(ع) فرمود: علی بن الحسین صلوات الله علیهما گذرش برجذامیان افتاد، حضرت سوار الاغش بود و آنها صبحانه می خوردند. امام را به‌صبحانه دعوت کردند، فرمود: اگر روزه نمیداشتم میپذیرفتم، و چون بمنزلش رفت، دستور فرمود غذائی لذیذ و خوب بسازند، سپس برای صبانه از آنها دعوت کرد و خود هم با آنها صبحانه خورد.

۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: از تواضع است که مرد درجائی نشیند که پائین تر از مقام شرف او باشد.

۱۰ ــ امام صادق(ع) مردی از اهل مدینه را دید که چیزی برای خانواده‌اش خریده و با خود میبرد چون آنمرد امام را دید خجالت کشید، امام فرمود: این را خودت خریده و برای خانواده‌ات میبری؟ بخدا سوگند، اگر اهل

أَنْ أَشْتَرِيَ لِعِيَالِي الشَّيْءَ ثُمَّ أَحْمِلُهُ إِلَيْهِمْ .

﴿۱۸۶۵﴾ ۱۱ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللهِ الْمُتَكَبِّرُونَ

۱۲ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي السَّنَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَالَكَ ذَبَحْتَ كَبْشاً وَنَحَرَ فُلَانٌ بَدَنَةً؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ نُوحاً عليه السلام كَانَ فِي السَّفِينَةِ وَ كَانَ فِيهَا مَاشَاءَ اللهُ وَ كَانَتِ السَّفِينَةُ مَأْمُورَةً فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَخَلَّى سَبِيلَهَا نُوحٌ عليه السلام، فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْجِبَالِ أَنِّي وَاضِعٌ سَفِينَةَ نُوحٍ عَبْدِي عَلَى جَبَلٍ مِنْكُنَّ، فَتَطَاوَلَتْ وَشَمَخَتْ وَتَوَاضَعَ الْجُودِيُّ وَ هُوَ جَبَلٌ عِنْدَكُمْ فَضَرَبَتِ السَّفِينَةُ بِجُؤْجُؤِهَا الْجَبَلَ، قَالَ: فَقَالَ نُوحٌ عليه السلام عِنْدَ ذَلِكَ: يَا مَارِي اتْقِنْ؛ وَهُوَ بِالسِّرْيَانِيَّةِ [يَا] رَبِّ أَصْلِحْ، قَالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَرَّسَ بِنَفْسِهِ.

۱۳ ـ عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ

مدینه نبودند (که سرزنش و خرده گیری کنند) من هم دوست داشتم، برای خانواده‌ام چیز بخرم و خودم ببرم.

۱۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: در آنچه بخدای عزوجل بداود وحی فرمود این بود که، ای داود چنانکه نزدیکترین مردم بخدا متواضعانند، دورترین مردم از خدا هم متکبرانند.

۱۲ ــ ابوبصیر گوید: در سال وفات امام صادق(ع) خدمت موسی بن جعفر(ع) رسیدم و عرضکردم قربانت، چرا شما گوسفندی کشتید، در صورتیکه فلانی شتر کشت؟ فرمود: ای ابا محمد؟ همانا نوح(ع) در کشتی نشست و هرچه خدا خواهد در کشتی بود (انسان و حیوان و متاع بسیاری بود) و کشتی مأموریت داشت و گردخانه کعبه طواف کرد و همان طواف نساء بود و نوح(ع) کشتی را بخود واگذاشته بود خدای عزوجل بکوهها وحی فرمود، که من کشتی بنده‌ام نوح را روی یکی از شما مینهم، کوهها گردن کشیدند و سرفرازی کردند، ولی کوه جودی فروتنی کرد، و آن کوهی است نزد شما، پس کشتی سینه برآن کوه گذاشت.

آن هنگام نوح(ع) بلغت سریانی فرمود: یا ماری اتقن یعنی پروردگارا اصلاح کن.

راوی گوید: من گمان کردم که موسی بن جعفر علیه السلام بخود کنایه زد (یعنی مقصودش این بود که من هم از کشتن گوسفند قصدم تواضع برای خدا بود. چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله هم دوغ مخلوط بعسل را برای تواضع نیاشامید، بحدیث ۱۸۵۷ رجوع شود).

الرِّضَا عليه السلام قَالَ : قَالَ : التَّوَاضُعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ .

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ : قُلْتُ : مَا حَدُّ التَّوَاضُعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعاً؟ فَقَالَ: التَّوَاضُعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلُهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ، لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ ، إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ ، كَاظِمُ الْغَيْظِ ، عَافٍ عَنِ النَّاسِ ، وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ .

﴿بَابُ﴾

﴿الْحُبِّ فِي اللهِ وَالْبُغْضِ فِي اللهِ﴾

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، وَسَهْلُ بْنُ زِيَادٍ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَ إِيمَانُهُ .

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللهِ وَتُبْغِضَ فِي اللهِ وَتُعْطِيَ فِي اللهِ ، وَتَمْنَعَ فِي اللهِ

﴿۱۸۷۰﴾ ۳ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ ، عَنْ سَلَّامٍ ابْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : وَدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ

---

۱۲ ــ امام رضا(ع) فرمود: تواضع اینستکه بمردم دهی آنچه را میخواهی بتو دهند (با آنها چنان رفتار کنی که میخواهی با تو رفتار کنند).

و در حدیث دیگر گویند، بحضرت عرضکردم: حد تواضع که چون بنده آنرا بجا آورد متواضع است چیست؟ فرمود تواضع را درجاتی است، برخی از آنها اینستکه انسان قدر خود را بشناسد و با دلی سالم خود را بجایگاه خویش نشاند، و دوست نداشته باشد که بسوی کسی رود، مگر چنانچه بسویش آیند (با مردم چنانکه با او رفتار کنند، رفتار کند) اگر بدی ببیند آنرا با نیکی بپوشاند، فرو خورنده خشم است، و از مردم میگذرد، خدا هم نیکوکاران را دوست دارد.

(باب)

(دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند، از کسانیستکه ایمانش کامل است.

۲ ــ و فرمود: از محکمترین دست آویزهای ایمان اینستکه، برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا عطا کنی و برای خدا دریغ داری.

۳ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگترین شعبه های ایمانست،

لَا وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللهِ وَأَبْغَضَ فِي اللهِ وَأَعْطَى فِي اللهِ وَمَنَعَ فِي اللهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللهِ .

٤ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ ، قَدْ أَضَاءَ نُورُ وُجُوهِهِمْ وَنُورُ أَجْسَادِهِمْ وَنُورُ مَنَابِرِهِمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى يُعْرَفُوا بِهِ ، فَيُقَالُ: هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللهِ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ ، أَمِنَ الْإِيمَانِ هُوَ ؟ فَقَالَ : وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ؟ ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى ـ فِيمَا أَعْلَمُ ـ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُدْرِكٍ الطَّائِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ : أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ ؟ فَقَالُوا : اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ : الصِّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الْجِهَادُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ وَلٰكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ: الْحُبُّ فِي اللهِ وَالْبُغْضُ فِي اللهِ وَ

همانا هركه براى خدا دوستى كند و براى خدا دشمنى كند و براى خدا عطا و براى خدا دريغ كند از برگزيدگان خداست.

٤ ــ امام صادق(ع) ميفرمود: كسانيكه براى خدا با يكديگر دوستى ميكنند، روز قيامت برمنبرهاى نور ميباشند، نور چهره و نور تن و نور منبرهايشان همه چيز را روشن كند، بدرجه ايكه بآن معرفى شوند، و گفته شود، اينان دوستى كنان براى خدايند.

٥ ــ فضيل بن يسار گويد: از امام صادق(ع) پرسيدم آيا حب و بغض از ايمانست؟ فرمود: مگر ايمان چيزى غير از حب و بغض است؟ سپس اين آيه را تلاوت فرمود «خدا ايمان را محبوب شما كرد و آنرا در دل شما بياراست و كفر و نافرمانى و عصيان را ناپسند شما كرد، آنانند هدايت يافتگان، ٧ سوره ٤٩».

٦ ــ رسولخدا صلى الله عليه وآله باصحابش فرمود: كداميك از دستاو يزهاى ايمان محكم‌تر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، و بعضى از آنها گفتند، نماز و برخى گفتند، زكاة و بعضى گفتند، روزه و برخى گفتند، حج و عمره و بعضى گفتند: جهاد، رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود: هريک از اينها را كه گفتيد فضيلتى است، ولى جواب پرسش من نيست. محكمترين دستاو يزهاى ايمان دوستى براى خدا و دشمنى براى خدا و پيروى اولياء خدا و

تَوالي أَوْلِياءَاللهِ وَالتَّبَرّي مِنْ أَعْداءِاللهِ .

۷ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ الْأَخْمَسِيّ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اَلْمُتَحابّونَ فِي اللهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلى أَرْضٍ زَبَرْجَدَةٍ خَضْراءَ في ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمينِهِ ـ وَكِلْتا يَدَيْهِ يَمينٌ ـ وُجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَياضاً وَ أَضْوَءُ مِنَ الشَّمْسِ الطّالِعَةِ ، يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، يَقُولُ النّاسُ: مَنْ هؤُلاءِ؟ فَيُقالُ: هؤُلاءِ الْمُتَحابّونَ فِي اللهِ.

﴿۱۸۷۵﴾ ۸ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قالَ : إِذا جَمَعَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلينَ وَالْآخِرينَ قامَ مُنادٍ فَنادى يُسْمِعُ النّاسَ فَيَقُولُ : أَيْنَ الْمُتَحابّونَ فِي اللهِ ، قالَ: فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ فَيُقالُ لَهُمُ : اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسابٍ ، قالَ : فَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ فَيَقُولُونَ : إِلى أَيْنَ ؟ فَيَقُولُونَ : إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسابٍ ، قالَ: فَيَقُولُونَ : فَأَيُّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النّاسِ ؟ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُتَحابّونَ فِي اللهِ . قالَ : فَيَقُولُونَ وَأَيُّ شَيْءٍ كانَتْ أَعْمالُكُمْ ؟ قالُوا : كُنّا نُحِبُّ فِي اللهِ وَنُبْغِضُ فِي اللهِ ، قالَ: فَيَقُولُونَ : نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلينَ.

۹ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ داوُدَبْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

بیزاری از دشمنان خداست.

۷ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: دوستی کنان برای خدا در روز قیامت روی زمین زبرجدی سبز زیر سایه عرش (سایه رحمت) خدا، سمت راستش باشند ــ و هردو دست او راست است ــ چهره آنها بسیار سفید و نورانی تر از خورشید درخشانست، و هر فرشته مقرب و پیغمبر مرسلی بمقام آنها غبطه میبرند، مردم گویند اینها کیانند؟ بآنها گفته شود: دوستی کنان برای خدایند.

شرح ــ پرواضح است که اضافه «دست» بخدایتعالی در قرآن و اخبار برسبیل مجاز و استعاره میباشد و مراد از آن نعمت یا قدرتست و چون دست چپ از دست راست نقصان و کاهش دارد، و در ذات و صفات خدایتعالی هیچگونه نقصان و کاهش نیست، از اینرو فرمود، هر دو دست او راست است.

۸ ــ علی بن الحسین علیه السلام فرمود: چون خدای عزوجل همه مردم را گرد آورد (در روز قیامت) یک جارچی برخیزدو بآوازیکه مردم بشنوند گوید: دوستی کنان برای خدا کجایند؟ جماعتی از مردم برخیزند، بآنها گفته شود بدون حساب بسوی بهشت رو ید.

فرشتگان بآنها برخورند و گویند کجا؟ گویند: بسوی بهشت بدون حساب، گویند شما چه صنفی از مردمید؟ گویند: ما دوستی کنان برای خدائیم، گویند: اعمال شما چه بوده؟ گویند: برای خدا دوستی میکردیم و برای خدا دشمنی میورزیدیم گویند: چه خوبست پاداش اهل عمل!.

قَالَ : ثَلاثٌ مِنْ عَلاماتِ الْمُؤْمِنِ : عِلْمُهُ بِاللهِ وَمَنْ يُحِبُّ وَمَنْ يُبْغِضُ

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إنَّ الرَّجُلَ لَيُحِبُّكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيُدْخِلُهُ اللهُ الْجَنَّةَ بِحُبِّكُمْ وَ إنَّ الرَّجُلَ لَيُبْغِضُكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِبُغْضِكُمُ النَّارَ

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنِ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إذا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْراً فَانْظُرْ إلى قَلْبِكَ ، فَإنْ كانَ يُحِبُّ أَهْلَ طاعَةِ اللهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللهُ يُحِبُّكَ وَإنْ كانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طاعَةِ اللهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللهُ يُبْغِضُكَ ، وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .

۱۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْواسِطِيِّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبانٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَحَبَّ رَجُلاً لِلّهِ لأَثابَهُ اللهُ عَلى حُبِّهِ إيّاهُ وَإنْ كانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللهِ مِنْ أَهْلِ النّارِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً أَبْغَضَ رَجُلاً لِلّهِ لأَثابَهُ اللهُ عَلى بُغْضِهِ إيّاهُ وَإنْ كانَ الْمُبْغَضُ فِي عِلْمِ اللهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ

---

۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن است. شناختن خدا و شناختن دوستان و دشمنان خدا.

۱۰ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی شما (شیعه) را دوست دارد و نمیداند شما چه عقیده دارید، خدا او را بسبب دوستیش با شما ببهشت برد، و شخصی شما را دشمن دارد و نمیداند شما چه عقیده دارید، خدا او را بسبب دشمنیش با شما بدوزخ برد.

شرح ــ مراد باین اشخاص مستضعفین از شیعه و یا مخالفین است و در اینصورت مقصود از **ما انتم علیه** عقاید و معارف شیعه است و ممکن است مقصود از **ما انتم علیه** تقوی و ورع و یا گناهان و معاصی شیعه باشد.

۱۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: هرگاه خواهی بدانی در تو خیری هست، بدلت نگاه کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن دارد، در تو خیر است و خدا هم ترا دوست دارد، و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصیت خدا را دوست دارد در تو خیر نیست و خدا دشمنت دارد، و هر کسی همراه دوست خود است.

۱۲ ــ امام باقر(ع) فرمود: اگر مردی، مردی را برای خدا دوست دارد، خدا برای دوستیش او را ثواب دهد، اگرچه آنکه را دوست داشته در علم خدا اهل دوزخ باشد و اگر مردی مردی را برای خدا دشمن دارد، خدا برای دشمنیش باو ثواب دهد، اگرچه آنکه را دشمن داشته در علم خدا اهل بهشت باشد.

﴿۱۸۸۰﴾ ۱۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَدْيَكُونُ حُبٌّ فِي اللهِ وَرَسُولِهِ وَ حُبٌّ فِي الدُّنْيَا فَمَا كَانَ فِي اللهِ وَرَسُولِهِ فَثَوَابُهُ عَلَى اللهِ وَمَا كَانَ فِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.

۱۴ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ.

۱۵ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا الْتَقَى مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبّاً لِأَخِيهِ.

۱۶ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ السَّبِيعِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَلَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ.

(بَابُ)

(ذَمِّ الدُّنْيَا وَالزُّهْدِ فِيهَا)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْجَزَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

---

۱۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: گاهی دوستی برای خدا و رسولش باشد و گاهی برای دنیا، پس آنچه برای خدا و رسولش باشد، ثوابش برخداست و آنچه برای دنیا باشد هیچ نیست (ثوابی ندارد).

۱۴ ــ امام صادق(ع) فرمود: دو مسلمانیکه بهم برخورد میکنند، آنکه دیگری را بیشتر دوست دارد از دیگری بهتر است.

۱۵ ــ و فرمود: دو مؤمن هرگز با هم برخورد نکنند، جز آنکه برادرش را بیشتر دوست دارد، بهتر است.

۱۶ ــ و فرمود؛ هرکه برای دین دوست ندارد و برای دین دشمن ندارد، دین ندارد (پیداست که شخص متدیّن حداقل باید پیغمبر و ائمه(ص) را برای خدا دوست بدارد وگرنه دین نخواهد داشت).

(باب)

(نکوهش دنیا و زهد در دنیا)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: کسیکه بدنیا زاهد و بی رغبت باشد، خدا حکمت را در قلبش برجا دارد و زبانشرا بآن گویا سازد، و او را به‌عیبهای دنیا و درد و دوایش بینا گرداند، و او را از دنیا سالم بیرون کند و ببهشت

﴿۱۸۸۵﴾۲ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ ؛ جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لَا يُبَالِيَ مِنْ أَكْلِ الدُّنْيَا. ثُمَّ قَالَ : أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبُرَيْدِ ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنِ الزُّهْدِ فَقَالَ : عَشَرَةُ أَشْيَاءَ ، فَأَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا ، أَلَا وَ إنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ « لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ » .

٥ ـ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام وَهُوَ

دارالسلام درآورد.

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: همه خیر در خانه‌ئی نهاده شده و کلیدش را زهد و بی رغبتی بدنیا قرار داده‌اند.

سپس فرمود، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد شیرینی ایمانرا در قلبش نمییابد، تا آنکه باکش نباشد که چه کسی دنیا را خورد.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: شناختن شیرینی ایمان بردلهای شما حرامست، تا بدنیا بی رغبت شود.

۳ ــ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: اخلاقیکه بیشتر انسانرا کمک بد ین میکند، زهد نسبت بدنیاست.

٤ ــ مردی از علی بن الحسین علیهما السلام در باره زهد پرسید؟ فرمود زهد ده چیز است، (و درجاتی دارد) بالا ترین درجه درجه زهدپست‌ترین د رجه ورع و بالا ترین درجه ورع،پست‌ترین درجه یقین و بالا ترین درجه یقین پست‌ترین درجه رضاست، همانا تمام زهد در یک آیه از کتاب خدای عزوجل است: «تا برآنچه از دست شما رفته افسوس نخورید و بآنچه بشما رسید شادی نکنید «۲۳ سوره ۵۷».

يَقُولُ: كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْشِرْكٌ فَهُوَسَاقِطٌ وَإِنَّمَا أَرَادُوا بِالزُّهْدِفِي الدُّنْيَالِتَفَرُّغَ قُلُوبِهِمْ لِلْآخِرَةِ.

٦ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِبْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، أَمَّاإِنَّ زُهْدَالزَّاهِدِ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَايَنْقُصُهُ مِمَّاقَسَمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهَدَ؛ وَإِنَّ حِرْصَ الْحَرِيصِ عَلَىعَاجِلِ زَهْرَةِ [الْحَيَاةِ] الدُّنْيَا لَايَزِيدُهُ فِيهَا وَ إِنْ حَرَصَ، فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ.

﴿۱۸۹۰﴾ ۷ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ طَلْحَةَبْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَاأَعْجَبَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّاأَنْ يَكُونَ فِيهَا جَائِعاً خَائِفاً.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْقَاسِمِبْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ ابْنِ رَاشِدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله وَهُوَ مَحْزُونٌ فَأَتَاهُ مَلَكٌ وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، فَقَالَ: يَامُحَمَّدُ هٰذِهِ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ: افْتَحْ وَخُذْ مِنْهَا مَاشِئْتَ مِنْ غَيْرِأَنْ تَنْقُصَ شَيْئاًعِنْدِي، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: الدُّنْيَا دَارُمَنْ لَادَارَ لَهُ وَلَهَايَجْمَعُ مَنْ لَاعَقْلَ لَهُ، فَقَالَ الْمَلَكُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَقَدْ سَمِعْتُ هٰذَا الْكَلَامَ مِنْ

---

۵ ـ امام صادق عليه السلام ميفرمود: هردلى كه شكى يا شركى داشته باشد، ساقط و بى ارزش است و آنها (پيغمبر و اولياء خدا) زهد نسبت بدنيا را خواستند تا دلشان براى آخرت فارغ باشد (زيرا محبت دنيا و آخرت در يكدل جمع نشود).

٦ ـ اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: علامت مشتاق بثواب آخرت بى رغبتى نسبت بشكوفه (خرم و بى ثبات) دنياى نقد است، همانا بى رغبتى زهد نسبت بدنيا، از آنچه خداى عزوجل برايش از دنيا قسمت كرده كاهش ندهد، اگرچه زهد كند، و حرص شخص حريص برشكوفه دنياى نقد، برايش افزونى نياورد، اگرچه حرص زند، پس مغبون كسى است كه از بهرهٔ آخرت خود محروم ماند.

٧ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: رسولخدا صلى الله عليه و آله را جز گرسنگى و خوف، چيزى از دنيا مسرور نميساخت و خوشش نميآورد.

٨ ـ و فرمود: روزى پيغمبر صلى الله عليه و آله اندوهگين بيرون رفت، فرشته ايكه كليدهاى خزانه هاى زمين دستش بود، نزد او آمد و گفت، اى محمد اينها كليدهاى خزانه هاى زمين است. پروردگارت بتو ميگويد بازكن و هرچه خواهى از زمين برگير، بدون آنكه چيزى از مقامت نزد من كاسته شود.

رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود: دنيا خانه كسى است كه خانه ندارد. و آنكه عقل ندارد براى دنيا جمع

مَلَكٍ يَقُولُهُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ، حِينَ أُعْطِيتُ الْمَفَاتِيحَ .

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِجَدْيٍ أَسَكَّ مُلْقىً عَلَى مَزْبَلَةٍ مَيِّتاً ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ : كَمْ يُسَاوِي هٰذَا؟ فَقَالُوا: لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيّاً لَمْ يُسَاوِ دِرْهَماً ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللهِ مِنْ هٰذَا الْجَدْيِ عَلَى أَهْلِهِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو الْقَاسَانِيِّ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْراً زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَمَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؛ وَقَالَ : لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بِبَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ ضِدٌّ لِمَا طَلَبَ أَعْدَاءُ الْحَقِّ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مِمَّ ذَا؟ قَالَ: مِنَ الرَّغْبَةِ فِيهَا. وَقَالَ: أَلَا مِنْ صَبَّارٍ كَرِيمٍ ؛ فَإِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ قَلَائِلُ؛ أَلَا إِنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيَا .

قَالَ: وَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمَا وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللهِ

میکنند، فرشته گفت» سوگند بآنکه ترا بحق مبعوث ساخته، من این سخن را از فرشته‌ئی در آسمان چهارم شنیده، زمانیکه، کلیدها را بمن دادند.

۹ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله به‌بزغاله گوش بریده‌ایکه مرده، و در زباله‌دان افتاده بود گذر کرد، باصحاب فرمود، این چند میارزد؟ گفتند اگر زنده میبود شاید یک درهم ارزش نداشت، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند بآنکه جانم در دست اوست که دنیا نزد خدا از این بزغاله نزد أهلش پست‌تر است.

۱۰ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدا خیر بنده‌ئی را خواهد، او را نسبت بدنیا بی رغبت و نسبت بدین دانشمند کند، و بعیوب دنیا بینایش سازد، و بهرکه این خصلتها داده شود، خیر دنیا و آخرت داده شده، و فرمود، هیچکس حق را در راهی بهتر از زهد دنیا نجسته است و آن ضد مطلوب دشمنان حق است.

راوی گوید عرضکردم: قربانت، آنها از چه راه میجویند؟ فرمود: از رغبت بدنیا. و فرمود آیا شخص پرصبر کریمی نیست؟ همانا دنیا چند روز اندکست، همانا حرامست برشما که مزه ایمان چشید جز آنکه نسبت بدنیا بی رغبت شوید.

و شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: چون مؤمن از دنیا کنار کشد، رفعت پیدا کند و شیرینی محبت خدا را

وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُولِطَ وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةُ حُبِّ اللهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ .

قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُوَ .

۱۱ ـ عَلِيٌّ ؛ [عَنْ أَبِيهِ] ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ ؛ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ؛ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ ؛ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ ؛ عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ؟ فَقَالَ : مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلُ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا ؛ وَ إِنَّ لِذَلِكَ لَشُعَباً كَثِيرَةً وَ لِلْمَعَاصِي شُعَباً فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللهُ بِهِ الْكِبْرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ، وَالْحِرْصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوَّا حِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا: « كُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ » فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذٰلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَذٰلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ، ثُمَّ الْحَسَدُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ ، فَتَشَعَّبَ مِنْ ذٰلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ وَحُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَالثَّرْوَةِ ، فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ ، فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا ، فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذٰلِكَ : حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ ، وَالدُّنْيَا دُنْيَا نِ : دُنْيَا بَلَاغٍ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ .

دریابد، و نزد اهل دنیا دیوانه نماید، در صورتیکه شیرینی محبت خدا بآنها آمیخته شده که بچیز دیگر مشغول نشوند.

و شنیدم میفرمود: زمانیکه دل صفا پیدا کند، زمین برایش تنگ شود. تا آنجا که پرواز کند.

۱۱ ــ از علی بن الحسین علیهما السلام پرسیدند، کدام عمل نزد خدای عزوجل بهتر است؟ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدای جل و عزه‌ورسولش بهتر از بغض دنیا نیست، و برای آن شعبه‌های بسیاریست و برای گناهان (نافرمانیهای خدا) شعبه‌های بسیاریست.

نخستین نافرمانی که خدا را نمودند تکبر بود و آن نافرمانی شیطان بود، زمانیکه سر پیچی و گردنفرازی کرد و از کافران گشت.

و دیگر **حرص** است که نافرمانی آدم و حوا بود، زمانیکه خدای عزوجل بآنها فرمود: «از هر چه خواهید بخورید ولی باین درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران باشید، ۲۵ سوره ۲» پس آدم و حوا چیزی را گرفتند که بدان احتیاج نداشتند، و این خصلت تا روز قیامت در ذریه آنها رخنه کرد، از اینرو بیشتر آنچه را که آدمیزاد میطلبد بدان احتیاج ندارد.

و دیگر **حسد** است که نافرمانی پسر آدم (قابیل) بود، زمانیکه به برادرش (هابیل) حسد برد و او را کشت، و از این نافرمانیها دوستی زنان و دوستی ریاست و دوستی استراحت و دوستی سخن گفتن و دوستی سروری و ثروت

﴿۱۸۹۵﴾ ۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَاراً بِالْآخِرَةِ وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَاراً بِالدُّنْيَا، فَآثِرُوا بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَوْلَى بِالْإِضْرَارِ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا.

۱۴ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ دَاوُدَ الْأَبْزَارِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَلَكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ: ابْنَ آدَمَ لِدِ لِلْمَوْتِ وَاجْمَعْ لِلْفَنَاءِ وَابْنِ لِلْخَرَابِ.

۱۵ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا: إِنَّ الدُّنْيَا قَدِ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً، وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدِ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً، وَلِكُلٍّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، [أَلَا] وَكُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ.

منشعب گشت، و اینها هفت خصلت است که همگی در دوستی دنیا گرد آمده‌اند، از اینرو پیغمبران و دانشمندان بعد از شناختن این مطلب گفتند، دوستی دنیا سر هر خطا و گناهست و دنیا دو گونه است. دنیای رساننده و دنیای ملعون (یعنی دنیائیکه انسانرا بطاعت و قرب خدا میرساند بقدر کفاف است که آن ممدوح و پسندیده است و دنیائیکه بیش از مقدار کفاف و زیادتر از احتیاجست که آن مایه لعنت و دوری از رحمت خداست).

۱۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود، در دنیا جوئی زیان زدن بآخرتست و در آخرت جوئی زیان زدن بدنیا، شما بدنیا زیان زنید که آن بزیان رسانیدن سزاوار است.

۱۳ ــ ابوعبیده حذاء گوید، بامام باقر(ع) عرضکردم: حدیثی بمن بفرما که از آن سود برم فرمود: ای ابا عبیده، بسیار یاد مرگ کن، زیرا شخصی از مرگ بسیار یاد نکند، جز آنکه بدنیا بی رغبت شود.

۱۴ ــ امام باقر(ع) فرمود: فرشته‌ئی هر روز فریاد میکشد، آدمیزاد برای مردن بزای و برای نابودی گردآور و برای خراب شدن بساز.

۱۵ ــ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود دنیا پشت کرده کوچ میکند و آخرت روی آورده میآید و برای هریک از اینـدو فرزندانی است، شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید و از زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت باشید.

أَلَا إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً، وَالتُّرَابَ فِرَاشاً، وَالْمَاءَ طِيباً، وَقَرَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيضاً.

أَلَا وَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً كَمَنْ رَأَى أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُخَلَّدِينَ، وَ كَمَنْ رَأَى أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذَّبِينَ، شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَحَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ، صَبَرُوا أَيَّاماً قَلِيلَةً، فَصَارُوا بِعُقْبَى رَاحَةٍ طَوِيلَةٍ، أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ وَهُمْ يَجْأَرُونَ إِلَى رَبِّهِمْ، يَسْعَوْنَ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ، وَ أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ، عُلَمَاءُ، بَرَرَةٌ، أَتْقِيَاءُ، كَأَنَّهُمُ الْقِدَاحُ قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ مِنَ الْعِبَادَةِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَقُولُ: مَرْضَى - وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ - أَمْ خُولِطُوا فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ؛ مِنْ ذِكْرِ النَّارِ وَمَا فِيهَا.

۱۶ - عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: يَا جَابِرُ وَاللهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ، وَإِنِّي لَمَشْغُولُ الْقَلْبِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا شُغْلُكَ

همانا زاهدین دردنیازمین رابستر خود گرفتند و خاک را فرش و آب را بوی خوش خود و خویشتن را از دنیا قیچی کردند.

همانا هرکه مشتاق بهشت شود، از شهوتها فراموش کند و هرکه از دوزخ بترسد از محرمات روگرداند و هرکه در دنیا زهد ورزد، مصیبت ها بر او آسان شود.

همانا خدا را بندگانی است که گویا اهل بهشت راجاودان در بهشت دیده و اهل دوزخ را در دوزخ گرفتار عذاب دیده‌اند، مردم از شر آنها در امانند، دلشان غمگین است، عفت نفس دارند، حاجاتشان سبک است، چند روزی صبر کردند و باستراحت طولانی قیامت رسیدند.

اما شب گامهایشان برای عبادت صف کشیده، اشکشان برچهره جاریست و بپروردگار خویش پناه برند و برای آزادی خود (از آتش دوزخ) کوشش کنند.

و اما روز خویشتن دارانی باشند، دانشمند، نیکوکار و پرهیزگار، در لاغری مانند چوبه تیری که ترس از عبادت آنها را تراشیده، هرکه بآنها نگرد، گوید بیمارند ــ در صورتیکه بیماری ندارند ــ یا گویند دیوانه‌اند، در صورتیکه بامر بزرگی که یاد آتش دوزخ و وضع آنست گرفتارند.

۱۶ ــ جابر گوید، خدمت امام باقر(ع) رسیدم، حضرت فرمود: ای جابر بخدا که من غمگین و دلگرفته‌ام، عرضکردم قربانت، گرفتاری و غم دل شما چیست؟ فرمود: ای جابر! همانا خالص و صافی دین خدا

وَمَاحُزْنُ قَلْبِكَ ؟ فَقَالَ يَاجَابِرُ إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ صَافِي خَالِصِ دِينِ اللهِ شَغَلَ قَلْبَهُ عَمَّا سِوَاهُ . يَا جَابِرُ مَاالدُّنْيَا وَمَاعَسَى أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا؟ هَلْ هِيَ إِلَّا طَعَامٌ أَكَلْتَهُ أَوْثَوْبٌ لَبِسْتَهُ أَوِامْرَأَةٌ أَصَبْتَهَا؟

يَاجَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا إِلَى الدُّنْيَا بِبَقَائِهِمْ فِيهَا وَلَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَهُمُ الْآخِرَةَ؛ يَاجَابِرُ الْآخِرَةُ دَارُقَرَارٍ ، وَالدُّنْيَادَارُفَنَاءٍ وَزَوَالٍ وَلَكِنْ أَهْلَ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفْلَةٍ وَكَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْفُقَهَاءُ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَعِبْرَةٍ ، لَمْ يُصِمَّهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ جَلَّ اسْمُهُ مَاسَمِعُوا بِآذَانِهِمْ ، وَلَمْ يُعْمِهِمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ مَارَأَوْامِنَ الزِّينَةِ بِأَعْيُنِهِمْ فَفَازُوا بِثَوَابِ الْآخِرَةِ ، كَمَافَازُوا بِذَلِكَ الْعِلْمِ

وَاعْلَمْ يَاجَابِرُ أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَيْسَرُ أَهْلِ الدُّنْيَامُؤْنَةً وَأَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُونَةً. تَذْكُرُفَيُعِينُونَكَ وَإِنْ نَسِيتَ ذَكَّرُوكَ ، قَوَّالُونَ بِأَمْرِ اللهِ قَوَّامُونَ عَلَى أَمْرِ اللهِ. قَطَعُوامَحَبَّتَهُمْ بِمَحَبَّةِ رَبِّهِمْ وَوَحَشُوا الدُّنْيَا لِطَاعَةِ مَلِيكِهِمْ وَنَظَرُوا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى مَحَبَّتِهِ بِقُلُوبِهِمْ وَعَلِمُوا أَنَّ ذَلِكَ هُوَالْمَنْظُورُ إِلَيْهِ ، لِعَظِيمِ شَأْنِهِ ، فَانْزِلِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ ثُمَّ ارْتَحَلْتَ عَنْهُ ، أَوْكَمَالٍ وَجَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ إِنِّي [إِنَّمَا] ضَرَبْتُ لَكَ هَذَامَثَلاً ، لِأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ اللُّبِّ وَالْعِلْمِ بِاللهِ كَفَيْءِ الظِّلَالِ؛ يَاجَابِرُ فَاحْفَظْ مَااسْتَرْعَاكَ اللهُ جَلَّ وَعَزَّ مِنْ دِينِهِ وَحِكْمَتِهِ وَلَاتَسْأَلَنَّ عَمَّالَكَ

بدل هر که درآید، دلش از غیر او بگردد.

ای جابر! دنیا چیست و امیدداری چه باشد؟ مگر دنیا غیر از خوراکی است که خوردی یا جامه‌ئی که پوشیدی یا زنیکه باو رسیدی؟.

ای جابر! همانا مؤمنین بماندن در دنیا اطمینان نکردند، و از رسیدن بآخرت ایمن نگشتند.

ای جابر! آخرت خانه ثباتست و دنیا خانه نابودی و زوال، ولی أهل دنیا غافلند و گویا مؤمنانند که فقیه و اهل تفکر وعبرتند. آنچه با گوشهای خود شنوند، ایشان را از یاد خدای ــ جل اسمه ــ کر نکند و هر زینتی که چشمشان بیند از یاد خدا کورشان ندارد، پس بثواب آخرت رسیدند، چنانکه باین دانش رسیدند.

و بدان ای جابر که اهل تقوی کم هزینه‌ترین اهل دنیایند و ترا از همه بیشتر یاری کنند، تا تذکر دهی یاریت کنند و اگر فراموش کنی یادت آورند. امر خدا را گویند و برامر خدا ایستادگی دارند، برای دوستی پروردگارشان دل از همه چیز کنده و بخاطر اطاعت مالک خویش از دنیا در هراسند و از صمیم دل بسوی خدای عزوجل و محبت او متوجه گشته و دانستند که هدف اصلی همین است، بخاطر عظمت شأنی که دارد پس دنیا را چون بار اندازی بدان که در آن بار انداخته و سپس کوچ خواهی کرد. یا مانند ترقی و کمال که در خواب بآن رسیده و چون بیدار شده‌ای چیز از آن نداری. من این را بعنوان مثل برایت گفتم، زیرا دنیا در نظر خردمندان و خدا شناسان

عِنْدَهُ إِلَّا مَالَهُ عِنْدَ نَفْسِكَ ، فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحَوَّلْ إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ ، فَلَعَمْرِي لَرُبَّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ وَلَرُبَّ كَارِهٍ لِأَمْرٍ قَدْ سَعِدَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلِيُمَحِّصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»

﴿۱۹۰۰﴾ ۱۷ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُوذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ : جَزَى اللهُ الدُّنْيَا عَنِّي مَذَمَّةً بَعْدَ رَغِيفٍ مِنَ الشَّعِيرِ أَتَغَدَّى بِأَحَدِهِمَا وَأَتَعَشَّى بِالْآخَرِ ، بَعْدَ شَمْلَتَيِ الصُّوفِ أَتَسَتَّرُ بِإِحْدَاهُمَا وَأَتَرَدَّى بِالْأُخْرَى .

۱۸ ـ وَعَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبُوذَرٍّ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ كَانَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ شَيْئاً إِلَّا مَا يَنْفَعُ خَيْرُهُ وَيَضُرُّ شَرُّهُ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللهُ ؛ يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ لَا يَشْغَلْكَ أَهْلٌ وَلَا مَالٌ عَنْ نَفْسِكَ ، أَنْتَ يَوْمَ تُفَارِقُهُمْ كَصَبِيحَتِكَ فِيهِمْ ثُمَّ غَدَوْتَ عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَمَنْزِلٍ تَحَوَّلْتَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَمَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْبَعْثِ إِلَّا كَنَوْمَةٍ نِمْتَهَا ثُمَّ اسْتَيْقَظْتَ مِنْهَا ؛ يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ قَدِّمْ لِمَقَامِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ

مانند سایه بعد از ظهر است.

ای جابر! آنچه را خدای جل و عزه از دین و حکمتش بتو سپرده حفظ کن و از آنچه برایت نزد خداست مپرس، جز آنکه برای او نزد تو است (یعنی ثواب و پاداش او باندازه دین نگهداری خودت باشد) و اگر دنیا در نظرت غیر از آنچه گفتم باشد، باید بخانه عذرخواهی روی (و از عقیده سوء خود استغفار کنی).

بجان خودم که بسا شخصی که بچیزی حریص است و چون بدستش آید، بسبب آن بدبخت شود، و بسا شخصی که چیزی را ناخوش دارد و چون بآن رسد مایه سعادتش گردد، اینستکه خدای عزوجل فرماید «تا خدا مؤمنانرا تصفیه کند و کافران را کاهش دهد، ۱٤۱ سوره ۳».

۱۷ ــ ابوذر ــ رحمة الله ــ گفت: خدا بدنیا از طرف من جزای نکوهش دهد، پس از دو قرص نان جو که یکی را صبحانه و دیگری را شام خود سازم و پس از دو پارچه پشمین که یکی را لنگ و دیگری را ردا قرار دهم.

۱۸ ــ امام صادق(ع) فرمود: ابوذر ــ رضی الله عنه ــ در سخنرانی خود میگفت ای دانش جو! گویا هیچ چیز دنیا چیزی نبوده، جز آنچه خوبش بمردم سود بخشد و شرش زیان، مگر آنکه را خدا ترحم کند (و او را بیامرزد) ای دانشجو! مبادا اهل بیت و مال دنیا ترا از خودت باز دارند، که تو روزیکه از آنها جدا شوی مانند مهمانی باشی که شب را با آنها خوابیده و صبح نزد دیگران رفته ای و دنیا و آخرت مانند منزلی است که از یکی بدیگری منتقل شوی و میان مردن و از گور برخاستن جز مانند خوابیدن و بیدار شدن نیست. ای دانشجو! برای ایستادن در برابر خدای

وَجَلَّ ، فَإِنَّكَ مُثَابٌ بِعَمَلِكَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ .

۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ ابْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَالِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُهَا كَمَثَلِ الرَّاكِبِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا .

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقْبَةَ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودَةِ الْقَزِّ ، كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفّاً كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمّاً. قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ : يَا بُنَيَّ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ فَلَمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا وَلَمْ يَبْقَ مَنْ جَمَعُوا لَهُ، وَإِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجَرٌ قَدْ أُمِرْتَ بِعَمَلٍ وَوُعِدْتَ عَلَيْهِ أَجْراً فَأَوْفِ عَمَلَكَ وَاسْتَوْفِ أَجْرَكَ وَلَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاةٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ فَأَكَلَتْ حَتَّى سَمِنَ فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سِمَنِهَا وَلَكِنِ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهْرٍ جُزْتَ عَلَيْهَا وَتَرَكْتَهَا وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ . أَخْرِبْهَا وَلَا تَعْمُرْهَا ، فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمَارَتِهَا .

وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَتُسْأَلُ غَداً إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَرْبَعٍ : شَبَابِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ ؟

عزوجل طاعتی پیش فرست، زیرا بعملت پاداش بینی و چنانکه کنی، جزا یابی، ای دانشجو!.

۱۹ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا با دنیا چکار؟ حکایت من و دنیا حکایت سواریست که در روز گرمی درختی برایش بپا شده و او در زیر آندرخت خواب قیلوله (کوتاهی) نموده، سپس کوچ کرده و درخت را واگذاشته است.

۲۰ ــ امام باقر(ع) فرمود: حکایت شخص حریص بدنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر برخود تار تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد.

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: در آنچه لقمان پسرش را موعظه کرد این بود که پسرجان! مردم پیش از تو برای فرزندان خود اموالی گردآوردند،ولی نه آن اموال گردآمده باقی ماندونه اولادی که برای آنها گردآوردند.و همانا تو بنده مزدوری باشی که بکاری دستورت داده‌اند و اجرتی برایش وعده داده‌اند پس کارت را تمام کن و اجرتت را تمام بگیر. و در این دنیا مانند گوسفندی مباش که در میان زراعت سبزی افتاده و بخورد تا فربه شود و مرگش هنگام فربهیش باشد، بلکه دنیا را مانند پل روی نهری دان که برآن میگذری و آنرا وامیگذاری و تا پایان روزگار بسویش برنمیگردی، خرابش کن و آبادش نساز که مأمور بساختنش نیستی.

و بدانکه چون فردای قیامت در برابر خدای عزوجل بایستی، از چهار چیز پرسش شوی. ۱ ــ جوانیت را در

وَعُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ؟ وَمَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ؟ وَفِيمَا أَنْفَقْتَهُ؟ فَتَأَهَّبْ لِذٰلِكَ وَأَعِدَّ لَهُ جَوَاباً ؛ وَلَاتَأْسَ عَلَى مَافَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ قَلِيلَ الدُّنْيَا لَايَدُومُ بَقَاؤُهُ وَ كَثِيرُهَا لَايُؤْمَنُ بَلَاؤُهُ ، فَخُذْ حِذْرَكَ وَجِدَّ فِي أَمْرِكَ ، وَاكْشِفِ الْغِطَاءَ عَنْ وَجْهِكَ وَتَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبِّكَ وَ جَدِّدِ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ وَ اكْمُشْ فِي فَرَاغِكَ قَبْلَ أَنْ يُقْصَدَ قَصْدُكَ وَيُقْضَى قَضَاؤُكَ وَيُحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاتُرِيدُ .

۲۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : فِيمَا نَاجَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عليه السلام : يَامُوسَى لَاتَرْكَنَنَّ إِلَى الدُّنْيَا رُكُونَ الظَّالِمِينَ وَرُكُونَ مَنِ اتَّخَذَهَا أَباً وَأُمّاً يَامُوسَى لَوْ وَكَلْتُكَ إِلَى نَفْسِكَ لَتَنْظُرَ لَهَا إِذاً لَغَلَبَ عَلَيْكَ حُبُّ الدُّنْيَا وَزَهْرَتُهَا، يَامُوسَى نَافِسْ فِي الْخَيْرِ أَهْلَهُ وَاسْتَبِقْهُمْ إِلَيْهِ ، فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسْمِهِ وَاتْرُكْ مِنَ الدُّنْيَا مَايُلْهِيكَ الْغِنَى عَنْهُ وَلَاتَنْظُرْ عَيْنَكَ إِلَى كُلِّ مَفْتُونٍ بِهَا وَمُوكَلٍ إِلَى نَفْسِهِ ؛ وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْؤُهَا حُبُّ الدُّنْيَا وَلَاتَغْبِطْ أَحَداً بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ ، وَلَاتَغْبِطَنَّ أَحَداً بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ ، حَتّٰى تَعْلَمَ أَنَّ اللهَ رَاضٍ عَنْهُ.وَلَاتَغْبِطَنَّ مَخْلُوقاً بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ ، فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَاتِّبَاعَهُمْ إِيَّاهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَلِمَنِ اتَّبَعَهُ .

چه راه پیر کردی؟ ۲ ــ عمرت را درچه راه بسر بردی؟ ۳ ــ مالت را از چه راه بدست آوردی؟ ٤ ــ و درچه راه خرج کردی؟ پس آماده این مقام باش وپاسخش را تهیه کن، وبرآنچه از دنیا از دستت رفت افسوس مخور، زیرا اندک دنیا را دوام و بقائی نیست و بسیارش از بلا ایمن نباشد، پس آماده و برحذر باش و در کار خود کوش کن و پرده (غفلت) از چهره (دل) بردار، و متوجه احسان پروردگارت (بسبب اعمال صالح) باش، و در دلت توبه را تازه‌دار، و در زمان فراغت بشتاب، پیش از آنکه آهنگ توشود و مرگت فرا رسد و میان تو و خواسته هایت پرده افتد.

۲۱ ــ امام صادق علیه‌السلام میفرمود: از مناجاتهای خدای عزوجل با موسی علیه‌السلام این بود که ای موسی بدنیا تکیه مکن، مانند تکیه کردن ستمگران و تکیه کردن کسی که آنرا پدر و مادر خود دانسته، ای موسی، اگر ترا بخودت واگذارم که بآن بنگری، محبت و رونق دنیا برتو چیره شود، ای موسی در کار خیر با اهلش مسابقه گذار و برآنها پیشی گیر، زیرا کار خیر مانند اسمش (نیکو و پسندیده) است، و آنچه را که ازدنیا بدان احتیاج نداری رها کن. و بفریب خورندگان بدنیا و بخود واگذاشتگان منگر، و بدانکه آغاز هرفتنه‌ای محبت دنیاست، و بمال زیاد هیچکس غبطه مبر، زیرا مال بسیار مایه گناه بسیار است، نظر بحقوق واجبه، و بحال کسیکه مردم از او خشنودند غبطه مبر، تا بدانی خدا هم از او خشنود است و نیز بحال مخلوقی که مردم از او اطاعت کنند غبطه مبر، زیرا اطاعت و پیروی ناحق مردم از او با عث هلاکت او و پیروانش باشد.

﴿۱۹۰۵﴾ ۲۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ مَا أَلْيَنَ مَسَّهَا وَفِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ ، يَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ ، وَيَهْوِي إِلَيْهَا الصَّبِيُّ الْجَاهِلُ .

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَعِظُهُ : أُوصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى مَنْ لَا تَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَلَا يُرْجَى غَيْرُهُ ، وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِهِ ، فَإِنَّ مَنِ اتَّقَى اللهَ عَزَّ وَقَوِيَ وَشَبِعَ وَرَوِيَ ، وَرُفِعَ عَقْلُهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ، فَبَدَنُهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مُعَايِنُ الْآخِرَةِ ، فَأَطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَذَّرَ حَرَامَهَا وَجَانَبَ شُبُهَاتِهَا وَأَضَرَّ وَاللهِ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ كِسْرَةٍ [مِنْهُ] يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ وَثَوْبٍ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ ، مِنْ أَغْلَظِ مَا يَجِدُ وَأَخْشَنِهِ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ ثِقَةٌ وَلَا رَجَاءٌ ، فَوَقَعَتْ ثِقَتُهُ وَرَجَاؤُهُ عَلَى خَالِقِ الْأَشْيَاءِ ، فَجَدَّ وَاجْتَهَدَ وَأَتْعَبَ بَدَنَهُ حَتَّى بَدَتِ الْأَضْلَاعُ وَغَارَتِ الْعَيْنَانِ فَأَبْدَلَ اللهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ قُوَّةً فِي بَدَنِهِ وَشِدَّةً فِي عَقْلِهِ وَمَا ذُخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرُ ، فَارْفِضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَيُصِمُّ وَيُبْكِمُ وَيُذِلُّ الرِّقَابَ ، فَتَدَارَكْ مَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِكَ وَلَا تَقُلْ غَداً [أَوْ بَعْدَ غَدٍ] ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ

---

۲۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود در کتاب علی صلوات الله علیه و آله است که حکایت دنیا حکایت ماراست، که چه اندازه سودنش نرم است و زهر کشنده در درون دارد، مرد عاقل از آن بپرهیزد، و کوک نادان بسویش گراید.

۲۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین(ع) بیکی از اصحابش بعنوان موعظه نوشت. ترا و خودم را به تقوای کسی سفارش میکنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز باو و از او نباشد زیرا هرکه از خدا پروا کرد، عزیز و قوی شد و سیر و سیر آب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت، تنها پیکرش همراه اهل دنیاست، ولی دل و خردش نگران آخرتست، آنچه را از محبت دنیا چشمش دیده پرتو دلش خاموش نموده، حرامش را پلید دانسته و ازشبهاتش دوری گزیده، بخدا که بحلال خالص دنیا هم توجه ننموده جزبمقداری که ناچار از آن است، مانند پاره نانیکه به پیکرش نیرو دهد و جامه ای که عورتش را بپوشاند، آن هم از درشت ترین خوراک و ناهموارترین لباسی که بدستش آید، و نسبت بآنچه ناچار هم میباشد اطمینان و امیدی ندارد، و اطمینان و امیدش بآفرینندهٔ همه چیز است.

تلاش و کوشش کندوتنش را بزحمت اندازد تا استخوانهایش نمودار شود و دیدگانش بگودی رود، و خدا در عوض نیروی بدنی و توانائی عقلیش دهد، و آنچه در آخرت برایش اندوخته بیشتر است، دنیا را رها کن که محبت دنیا کور و کر و لال و زبون کند، پس در آنچه از عمرت باقیمانده جبران گذشته نما و فردا و پس فردا مگو، زیرا

وَالتَّسْوِيفِ حَتّٰى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللهِ بَغْتَةً وَهُمْ غَافِلُونَ ، فَنَقِلُوا عَلٰى أَعْوَادِهِمْ إِلٰى قُبُورِهِمُ الْمُظْلِمَةِ الضَّيِّقَةِ وَقَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَالْأَهْلُونَ ، فَانْقَطِعْ إِلَى اللهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ، مِنْ رَفْضِ الدُّنْيَا، وَعَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكِسَارٌ وَلَا انْحِزَالٌ، أَعَانَنَا اللهُ وَإِيَّاكَ عَلٰى طَاعَتِهِ وَوَفَّقَنَا اللهُ وَإِيَّاكَ لِمَرْضَاتِهِ .

۲۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَغَيْرِهِ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازْدَادَ عَطَشاً حَتّٰى يَقْتُلَهُ

۲۵ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِلْحَوَارِيِّينَ : يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَأْسَوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا لَا يَأْسَى أَهْلُ الدُّنْيَا عَلٰى مَا فَاتَهُمْ مِنْ دِينِهِمْ إِذَا أَصَابُوا دُنْيَاهُمْ .

(بَابٌ)

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَاصِمِ ابْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلٰى هَوٰى نَفْسِهِ إِلَّا كَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَضَمِنْتُ

پیشینیانت که هلاک شدند، بخاطر پایداری برآرزوع و امروز و فردا کردن بود تا آنکه ناگهان فرمان خدا بسو یشان آمد (مرگشان رسید) و آنها غافل بودند، سپس بر روی تابوت بسوی گورهای تنگ و تاریک خود رهسپار گشته و فرزندان و اهلبیتش او را رها کردند، پس با دلی متوجه و از همه بریده و ترک دنیا نموده، با تصمیمی که شکست و بریدگی ندارد بسوی خدابرو. خدا من و ترا براطاعتش یاری کند و بموجبات رضایتش موفق دارد.

۲۴ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: دنیا مانند آب دریاست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر آشامد، تشنگیش بیشتر شود تا او را بکشد.

۲۵ ــ وشاء گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم صلوات الله علیه بحواریین گفت، ای بنی اسرائیل! برآنچه از دنیا از دست شما رفت افسوس مخورید، چنانکه اهل دنیا چون بدنیای خود رسند، بر دین از دست داده خود افسوس نخورند.

(باب)

۱ ــ امام باقر علیه السلام فرمود، همانا خدای عزوجل میفرماید: بعزت و جلال و عظمت و علو و بلندی مقامم سوگند که، هیچ بنده‌ای خواست مرا برخواست خود اختیار نکند، جز آنکه زندگیش را رو براه کنم [از تباهی نگهش دارم] و آسمانها و زمین را ضامن روزیش سازم و خودم پشت سر تجارت هر تاجری برای او باشم (یعنی دل تجار را

السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرٰاءِ تِجٰارَةِ كُلِّ تٰاجِرٍ.

﴿۱۹۱۰﴾ ۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنِ ابْنِ سِنٰانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قٰالَ: قٰالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلاٰلِي وَعَظَمَتِي وَبَهٰائِي وَعُلُوِّ ارْتِفٰاعِي لاٰيُؤْثِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوٰايَ عَلىٰ هَوٰاهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيٰا إِلاّٰ جَعَلْتُ غِنٰاهُ فِي نَفْسِهِ وَهِمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَضَمَّنْتُ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرٰاءِ تِجٰارَةِ كُلِّ تٰاجِرٍ.

(بابُ الْقِناعَةِ)

۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنٰانٍ، عَنْ عَمّٰارِ بْنِ مَرْوٰانَ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّٰامِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ هِلاٰلٍ قٰالَ: قٰالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: إِيّٰاكَ أَنْ تَطْمَحَ بِبَصَرِكَ إِلىٰ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَكَفىٰ بِمٰاقٰالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله: «وَلاٰتَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ مٰامَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا» فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ فَارْكُضْ عَيْشَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَإِنَّمٰا كٰانَ قُوتُهُ الشَّعِيرَ وَحَلْوٰاهُ التَّمْرَ وَوَقُودُهُ السَّعَفَ إِذٰا وَجَدَهُ.

۲ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عٰامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صٰالِحِ بْنِ أَبِي حَمّٰادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشّٰاءِ

متوجه او کنم تا با او داد و ستد کنند و سود برد یا آنکه خودم بجای تجارت هر تاجری باو سود رسانم).

۲ ــ امام باقر علیه السلام فرمود. خدای عزوجل فرماید: بعزت و جلال و شرف و بلندی مقامم سوگند که هیچ بندهٔ مؤمنی خواست مرا برخواست خود، در یکی از امور دنیا برنگزیند، جز آنکه بی نیازیش را در وجود خودش قرار دهم و همتش را متوجه آخرت سازم و آسمانها و زمین را عهده‌دار روزیش گردانم، وخودم برایش از پس تجارت هر تاجری باشم.

(باب قناعت)

۱ ــ عمرو بن هلال گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: مبادا بالا دست خود چشم بدوزدکه در این باره آنچه خدای، عزوجل به پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرمود بس است: «از مالها و فرزندانشان خوشت نیاید و در شگفت نشوی، ٥٦ سوره ۹» و فرمود: «ددگان خویش را بآنچیزها که رونق زندگی دنیاست و بگروهی از ایشان بهره داده‌ایم نگران مساز، ۱۳۱ سوره ۲۰» و اگر درباره اینموضوع شک و ترددی یافتی، زندگی رسولخدا صلی الله علیه و آله را بیاد آور که خوراکش جو و حلوایش خرما و آتش گیره‌اش شاخ درخت خرما بود اگر پیدا میکرد.

۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هرکه بی نیازی جوید و

عَنْ أَحْمَدَبْنِ عَائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنِ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللهُ.

۳ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ.

٤ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ: ابْنَ آدَمَ كُنْ كَيْفَ شِئْتَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللهُ مِنْهُ الْيَسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ وَمَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَؤُونَتُهُ وَزَكَتْ مَكْسَبَتُهُ وَخَرَجَ مِنْ حَدِّ الْفُجُورِ.

(۱۹۱۵)۵ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: مَنْ لَمْ يَقْنَعْهُ مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرُ لَمْ يَكْفِهِ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا الْكَثِيرُ وَمَنْ كَفَاهُ مِنَ الرِّزْقِ الْقَلِيلِ فَإِنَّهُ يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ الْقَلِيلُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: ابْنَ آدَمَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ وَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ

سؤال نکند خدا او را بی نیاز سازد.

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود، هر که بمعاش اندک خدا راضی گردد، خدا هم بعمل اندک او راضی شود.

٤ ــ و فرمود در تورات نوشته است: آدمیزاد! هرگونه خواهی بوده باش که چنانکه باشی جزا بینی، هر که بروزی اندک خدا راضی شود، خدا عمل اندک او را بپذیرد، و هر که بحلال اندک خشنود باشد هزینه اش سبک شود و کسبش پاکیزه گردد و از مرز بدکاری بیرون رود.

۵ ــ امام رضا(ع) فرمود: کسیکه جز بروزی زیاد قناعت نکند، جز عمل بسیار بسش نباشد و هر که روزی اندک کفایتش کند، عمل اندک هم کافیش باشد.

٦ ــ امام صادق(ع) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله میفرمود آدمیزاد! اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایتت کند، (چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله زندگی میکرد)، و اگر بقدر کفایت نخواهی (و راضی نباشی) هرچه در دنیاست کافیت نباشد. (زیرا، هر که بامش بیش برفش بیشتر، و هر که مالش بیش حرصش بیشتر).

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : اشْتَدَّتْ حَالُ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ : لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَسَأَلْتَهُ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَلَمَّا رَآهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنِ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللهُ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : مَا يَعْنِي غَيْرِي فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَعْلَمَهَا ، فَقَالَتْ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله بَشَرٌ فَأَعْلِمْهُ فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ : مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنِ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللهُ حَتَّى فَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثَلَاثاً ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَاسْتَعَارَ مِعْوَلاً ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ ، فَصَعِدَهُ فَقَطَعَ حَطَباً ثُمَّ جَاءَ بِهِ فَبَاعَهُ بِنِصْفِ مُدٍّ مِنْ دَقِيقٍ فَرَجَعَ بِهِ فَأَكَلَهُ ، ثُمَّ ذَهَبَ مِنَ الْغَدِ ؛ فَجَاءَ بِأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَبَاعَهُ ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْمَلُ وَيَجْمَعُ حَتَّى اشْتَرَى مِعْوَلاً ثُمَّ جَمَعَ حَتَّى اشْتَرَى بَكْرَيْنِ وَ غُلَاماً ثُمَّ أَثْرَى حَتَّى أَيْسَرَ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جَاءَ يَسْأَلُهُ وَ كَيْفَ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : قُلْتُ لَكَ : مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنِ اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللهُ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْفُرَاتِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ .

---

۷ ــ امام صادق(ع) فرمود: مردی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله حال زندگیش سخت شد همسرش گفت کاش خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله میرفتی و از او چیزی میخواستی ،مردخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و چون حضرت او را دید فرمود: هرکه از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هرکه بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند، مرد با خود گفت مقصودش جز من نیست، پس بسوی همسرش آمد و باو خبر داد.

زن گفت رسولخدا صلی الله علیه وآله هم بشر است (و از حال تو خبر ندارد) او را آگاه ساز، مرد خدمتش آمد و چون حضرت او را دید فرمود: هرکه از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هرکه بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند، و تا سه بار آنمرد چنین کرد.

سپس برفت و کلنگی عاریه کرد و بجانب کوهستان شده بالای کوه رفت وقدری هیزم برید و بیاورد و به نیم چارک آرد فروخت و آنرا بخانه برد و بخورد، فردا هم رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت و همواره کار میکرد واندوخته مینمود تا خودش کلنگی خرید، باز هم اندوخته کرد تا دو شتر و غلامی خرید و ثروتمند و بی نیاز گشت.

آنگاه خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمد و چه از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود، من که بتو گفتم هرکه از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هرکه بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند.

۹ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عاصِمِ‌بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليهما السلام قالَ : مَنْ قَنَعَ بِما رَزَقَهُ اللهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النّاسِ .

﴿۱۹۳۰﴾ ۱۰ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمْزَةَ‌بْنِ حُمْرانَ قالَ: شَكا رَجُلٌ إِلى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ يَطْلُبُ فَيُصيبُ وَلا يَقْنَعُ ، وَتُنازِعُهُ نَفْسُهُ إِلى ما هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَقالَ : عَلِّمْني شَيْئاً أَنْتَفِعُ بِهِ ، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنْ كانَ ما يَكْفيكَ يُغْنيكَ ، فَأَدْنى ما فيهِ يُغْنيكَ ، وَإِنْ كانَ ما يَكْفيكَ لا يُغْنيكَ فَكُلُّ ما فيهِ لا يُغْنيكَ .

۱۱ ـ عَنْهُ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ حَنانِ‌بْنِ سَدِيرٍ ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيا بِما يُجْزِيهِ كانَ أَيْسَرُ ما فيها يَكْفيهِ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيا بِما يُجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ فيها شَيْءٌ يَكْفيهِ.

(بابُ الْكَفافِ)

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ،عَنْ غَيْرِواحِدٍ ، عَنْ عاصِمِ‌بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيائي

---

۸ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه خواهد بی نیازترین مردم باشد، باید بآنچه در دست خداست اعتمادش بیشتر از آنچه در دست دیگرانست بوده باشد.

۹ ــ امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: هرکه بآنچه خدا روزیش کند قانع باشد، بی نیازترین مردم است.

۱۰ ــ مردی بامام صادق(ع) شکایت کرد که طلب روزی میکند و بدست میآورد ولی قانع نمیشود و نفسش با او برای بیشتر نزاع میکند. و عرضکرد بمن چیزی بیاموز که از آن منتفع شوم، امام فرمود: اگر اندازه کفایت بی نیازت کند، کمتر چیز دنیا (خوراک سیر کننده و جامه ساتر) بی نیازت کند، و اگر اندازه کفایت بی نیازت نکند، هرچه در دنیا هست بی نیازت نکند (چنانکه تشبیه دنیا به کرم ابریشم و آب دریا در سابق بیان شد).

۱۱ ــ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هرکه ازدنیابمقداری که بسش باشد، راضی شود، کمترین چیز دنیا کفایتش کند و هرکه باندازه ایکه بسش باشد راضی نشود، چیزی از دنیا کفایتش نکند.

(باب کفاف)

۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود، خدای عزوجل فرماید: رشک آورترین دوستانم نزد من مرد سبک حال است که (قیود و تشریفات ندارد) بهره‌ئی از نماز دارد، عبادت پروردگارش را در نهان و باطن نیکو انجام میدهد، در میان مردم گمنام بوده، روزیش را بقدر کفاف قرار داده و برآن صبر نموده مرگش زود برسد، میراثش

عِنْدِي رَجُلاً خَفِيفَ الْحَالِ، دَاحَظٍ مِنْ صَلاةٍ ، أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ ، وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ جَعَلَ رِزْقَهُ كَفَافاً ، فَصَبَرَ عَلَيْهِ ، عُجِّلَتْ مَنِيَّتُهُ فَقَلَّ تُرَاثُهُ وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافاً .

۳ ـ النَّوْفَلِيُّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اَللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ وَارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَالْوَلَدَ.

﴿۱۹۲۵﴾ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ ، رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : مَرَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِرَاعِي إِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ ، فَقَالَ : أَمَّا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبُوحُ الْحَيِّ وَأَمَّا مَا فِي آنِيَتِنَا فَغَبُوقُهُمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اَللّٰهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ ، ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِي غَنَمٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا وَأَكْفَأَ مَا فِي إِنَائِهِ فِي إِنَاءِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِشَاةٍ وَقَالَ : هٰذَا مَا عِنْدَنَا وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيدَكَ زِدْنَاكَ ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اَللّٰهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفَافَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللهِ دَعَوْتَ لِلَّذِي رَدَّكَ بِدُعَاءٍ عَامَّتُنَا نُحِبُّهُ وَدَعَوْتَ لِلَّذِي أَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدُعَاءٍ كُلُّنَا نَكْرَهُهُ؟! فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ .

اندک و گریه کنندگانش اندک باشند.

۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود خوشا حال آنکه مسلمان باشد و زندگیش بقدر کفاف.

۳ ــ و فرمود: بار خدایا به‌محمد و آل محمد و دوستان آنها پاکدامنی و بمقدار کفاف روزی کن و بدشمنان محمد و آل محمد، مال و فرزند روزی کن.

٤ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله بشترچرانی گذر کرد و کسی را فرستاد تا از او شیر بخواهد شتربان گفت: آنچه در پستان شترانست صبحانه قبیله است و آنچه در ظرفهاست شام ایشانست، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا مال و فرزندانش را زیاد کن.

سپس بگوسفندچرانی گذر کرد و کس فرستاد تا از او شیر بگیرد، چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه در نظر داشت، در ظرف پیغمبر صلی الله علیه و آله ریخت و گوسفندی هم برای حضرت فرستاد و عرضکرد همین اندازه نزد ما بود، اگر بیشتر هم بخواهید بشما میدهیم.

رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا او را بقدر کفاف روزی ده، یکی از اصحاب عرضکرد یا رسول الله! برای کسیکه ردت کرد، دعائی فرمودی که همه ما آنرا دوست داریم و برای کسیکه حاجتت را روا کرد دعائی فرمودی که همه ما ناخوش داریم.

۵ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَحْزُنُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ إِن قَتَرْتُ عَلَيْهِ وَذٰلِكَ أَقْرَبُ لَهُ مِنِّي، وَيَفْرَحُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ وَسَّعْتُ عَلَيْهِ وَذٰلِكَ أَبْعَدُ لَهُ مِنِّي.

۶ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِبْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: [قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:] قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي عَبْداً مُؤْمِناً ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَعَبَدَاللهَ فِي السِّرِّ بِرَّةً، وَكَانَ غَامِضاً فِي النَّاسِ فَلَمْ يُشَرْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافاً، فَصَبَرَ عَلَيْهِ فَعُجِّلَتْ بِهِ الْمَنِيَّةُ، فَقَلَّ تُرَاثُهُ وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ.

(بَابُ)

✿(تَعْجِيلِ فِعْلِ الْخَيْرِ)✿

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمْزَةُ ابْنُ حُمْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَاهَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلَايُؤَخِّرُهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا صَلَّى الصَّلَاةَ أَوْصَامَ الْيَوْمَ فَيُقَالُ لَهُ: اعْمَلْ مَاشِئْتَ بَعْدَ هٰافَقَدْ غَفَرَ [اللهُ] لَكَ.

رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از زیادیکه دل را مشغول دارد بارخدایا بمحمد و آل محمد بقدر کفاف روزی کن.

۵ ــ امام صادق(ع) فرمود خدای عزوجل میفرماید: اگر بربندهٔ مؤمنم تنگ گیرم، غمگین شود در صورتیکه این تنگی او را بمن نزدیکتر سازد و اگر بر بنده مؤمنم وسعت دهم شادمان گردد، در صورتیکه آن وسعت او را از من دورتر کند.

۶ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود، خدای عزوجل فرماید: رشک آورترین دوستانم نزد من بنده مؤمنی است که بهره‌ئی از شایستگی دارد، عبادت پروردگارش را نیکو انجام داده، «خدا را در نهان عبادت کرده، و در میان مردم گمنام است و با انگشت باو اشاره نمیشود، (مشهور و معروف نیست) روزیش بقدر کفاف است و برآن صبر میکند، مرگش زود رسیده، میراثش کم و گریه کنندگانش کم اند.

✿(باب)✿

✿(تعجیل در کار خیر)✿

۱ ــ امام صادق(ع) میفرمود: هرگاه یکی از شما آهنگ کار خیری کند، نباید تأخیرش اندازد، زیرا بنده گاهی نماز میخواند یا روزه میگیرد و باو گفته میشود، پس از این هرچه خواهی بکن، که خدا ترا آمرزید(یعنی گناهان گذشته آمرزیده شد، در آینده مواظب باش و ببین چه خواهی کرد).

۲ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: اُفْتَتِحُوا نَهَارَكُمْ بِخَيْرٍ وَأَمْلُوا عَلَى حَفَظَتِكُمْ فِي أَوَّلِهِ خَيْراً وَفِي آخِرِهِ خَيْراً، يُغْفَرْ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذٰلِكَ إِنْ شَاءَاللهُ.

﴿۱۹۳۰﴾ ۳ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ، فَإِنَّكَ لَاتَدْرِي مَا يُحْدَثُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ فَلَاتُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ يَصُومُ الْيَوْمَ الْحَارَّ يُرِيدُ مَا عِنْدَاللهِ فَيُعْتِقُهُ اللهُ بِهِ مِنَ النَّارِ؛ وَلَاتَسْتَقِلَّ مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ شِقَّ تَمْرَةٍ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيُعَجِّلْهُ وَلَايُؤَخِّرْهُ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: قَدْ غَفَرْتُ لَكَ

شرح ــ مقصود از این روایت اینستکه، عبادتیکه موجب آمرزش بنده و تقرب کاملش بجناب حق متعال میشود از او مستور و پوشیده است، و نمیداند چگونه عملی است، از اینرو باید نسبت بهرکار خیر و عمل نیکی که تصمیم گرفت فوری اقدام کند و تأخیر نیندازد، که مبادا آن عمل موجب آمرزش باشد و از او فوت شود، چنانکه پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرماید: **ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات، الافتعرضوا لها** «برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیمهای رحمتی است، بهوش باشید و خود را در معرض آنها درآورید».

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: روز خود را بکار خیر آغاز کنید، و در اول و آخر روز برفرشتگان گماشته خود نیکی املا کنید (تا در اول و آخر روزنامه عمل شما نیکی نوشته شود) و در آن میان برای شما آمرزش باشد انشاءاللّه.

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم میفرمود: چون اراده کار خیری کردی بشتاب، زیرا نمیدانی چه پیش میآید.

٤ ــ رسولخدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: همانا خدا کارهای خیر، زود انجام شده را دوست دارد.

٥ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: چون اراده کار خیری کردی تأخیرش نینداز، زیرا بنده بقصد ثواب خدا در روز گرمی روزه میگیرد؛ و همان سبب میشود که خدا او را از آتش دوزخ میرهاند، و چیزی را که مایه تقرب بخدای عزوجل است کوچک نشمار، اگرچه پاره خرمائی باشد (که آنرا در راه خدا دهی).

٦ ــ و فرمود: هرکه آهنگ خیری کند، باید عجله کند و تأخرش نیندازد، زیرا بنده گاهی عملی انجام میدهد که خدای تبارک و تعالی میفرماید، ترا آمرزیدم و دیگر چیزی علیه تو نمینویسم، و هرکه آهنگ گناهی کند،

وَلاأَكْتُبُ عَلَيْكَ شَيْئاً أَبَداً بِوَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلايَعْمَلْها ، فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ اللهُ سُبْحَانَهُ فَيَقُولُ : لاوَعِزَّتِي وَجَلالِي لاأَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ هٰذا أَبَداً .

۷ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا هَمَمْتَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلاتُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَةِ فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلالِي لاأُعَذِّبُكَ بَعْدَ هٰذا أَبَداً ؛ وَإِذَا هَمَمْتَ بِسَيِّئَةٍ فَلاتَعْمَلْها ، فَإِنَّهُ رُبَّمَا اطَّلَعَ اللهُ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَعْصِيَةِ فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلالِي لاأَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ هٰذا أَبَداً .

﴿۱۹۳۵﴾ ۸ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْصِلَةٍ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيُبَادِرْ لايَكْفِيَانِهِ عَنْ ذٰلِكَ .

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيُعَجِّلْهُ ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةً .

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ الْعَلاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ تَقَبَّلَ الْخَيْرَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِقَلِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَفَّفَ الشَّرَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَخِفَّتِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

آنرا انجام ندهد، زیرا گاهی بنده گناهی میکند و خدای سبحان او را میبیند و میفرماید نه، بعزت و جلالم سوگند که ترا پس از این هرگز نیامرزم.

۷ ـ امام صادق(ع) فرمود: چون اراده کار خیری نمودی، تأخیرش نینداز زیرا خدای عزوجل گاهی بر بنده مشرف میشود که او مشغول طاعتی است، پس میفرماید، بعزت و جلالم سوگند که ترا پس از این هرگز عذاب نکنم و چون اراده گناهی کردی انجام نده، زیرا گاهی خدا بر بنده مشرف میشود که او معصیتی انجام میدهد، پس میفرماید بعزت و جلالم که ترا بعد از این دیگر نخواهم آمرزید.

۸ ـ هرگاه یکی از شما آهنگ کار خیر یا رساندن نفعی بدیگری کرد، دو شیطان در جانب راست و چپش باشند، پس باید بشتابد که او را از آن باز ندارند.

۹ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: کسیکه قصد کار خیری کند، باید بشتابد، زیرا هرچه در آن تأخیر رود، شیطان را نسبت بآن مهلتی پیدا شود.

۱۰ ـ امام باقر علیه السلام میفرمود: همانا خدا کار خیر را براهل دنیا سنگین ساخته، مانند سنگینی آن در ترازوهایشان روز قیامت، و همانا خدای عزوجل بدی را براهل دنیا سبک ساخته مانند سبکی آن در ترازوهایشان روز قیامت.

((بابُ))

﴿الإنصافِ وَالعَدلِ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ جَدِّهِ [عَنْ] أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ : طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلْقُهُ وَطَهُرَتْ سَجِيَّتُهُ وَصَلُحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَبْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ يَضْمَنُ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةِ أَبْيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ ؟ أَنْفِقْ وَلاتَخَفْ فَقْراً ، وَأَفْشِ السَّلامَ فِي الْعَالَمِ ، وَاتْرُكِ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقّاً ،وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ.

﴿١٩٤٠﴾٣ـعَنْهُ ،عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ جَارُودَ أَبِي الْمُنْذِرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: سَيِّدُ الأَعْمَالِ ثَلاثَةٌ : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لاتَرْضَى بِشَيْءٍ إِلاَّرَضِيَتْ لَهُمْ مِثْلَهُ وَمُوَاسَاتُكَ الأَخَ فِي الْمَالِ وَذِكْرُ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا إِلَهَ إِلاَّاللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ فَقَطْ وَلَكِنْ إِذَاوَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَخَذْتَ بِهِ أَوإِذَاوَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ تَرَكْتَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَبْنِ مُحَمَّدٍالثَّقَفِيِّ ، عَنْ عَلِيٍّ

﴿باب﴾

﴿انصاف وعدالت﴾

١ ــ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله در آخر سخنرانی خود میفرمود: خوشا حال کسی که خلقش طیب و طبعش طاهر و باطنش شایسته و آشکارش نیکو باشد، و زیادی مالش را بدهد و زیادی گفتارش را نگه دارد و از خود انصاف دهد.

٢ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: کیست که برایم چهار چیز را در برابر چهار خانه در بهشت عهده دار شود، انفاق کن و از فقر مترس، و سلام را در جهان منتشر کن و بحث و جدل را رها کن، اگرچه حق با تو باشد، و خودت بمردم انصاف ده (تا محتاج داور دیگری نباشی).

٣ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: سرور اعمال سه چیز است: انصاف دادن بمردم از خود، تا آنجا که هرچه خشنودت کند مثلش را برای مردم بخواهی، و مواسات نمودن با برادرت در مال و یاد خدا در هر حال، و آن گفتن **سبحان الله والحمدلله ولا اله الا الله والله اکبر** فقط نیست، بلکه هرگاه امر خدای عزوجل بتو رو آورد عمل کنی و چون نهی و باز داریش بتو رسد، ترک کنی.

٤ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن کلامی فرمود: بهوش باشید هرکه از خود بمردم انصاف دهد خدا جز

ابْنِ الْمُعَلّٰى ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمِينَمِيِّ ، عَنْ رُومِيِّ بْنِ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامٍ لَهُ : أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللهُ إِلَّا عِزّاً

۵- عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةٌ فِي حَالِ غَضَبِهِ إِلَى أَنْ يَحِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدِهِ ، وَرَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ بِشَعِيرَةٍ ، وَرَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ .

۶ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ الْبَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللهُ عَلَى خَلْقِهِ ، فَذَكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ أَوَّلُهَا : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ .

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللهِ وَذِكْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ .

(۱۹۴۵) ۸- عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ الْبَزَّازِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللهُ عَلَى خَلْقِهِ؟ [ثَلَاثٍ] قُلْتُ : بَلَى قَالَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَمُوَاسَاتُكَ أَخَاكَ وَذِكْرُ اللهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللهِ

عزتش نيفزايد.

۵ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: سه كس روز قيامت از همه مخلوق بخداى عزوجل نزديكترند تا از حساب مردم فارغ شود مردیکه قدرتش او را وادار نكند كه درخشم بر زيردستش ستم كند، و مردیکه ميان دوكس ميانجى شود، و باندازه جوى از يكى عليه ديگرى طرفدارى نكند، و مردیکه حق را گويد چه بسود يا زيانش باشد.

۶ ــ امام صادق(ع) در حديثى فرمود: سخت‌ترين واجبات خدا را برخلقش بشما خبر ندهم؟ سپس سه چيز را بيان فرمود كه نخستينش، انصاف دادن مردم از خود بود.

۷ ــ رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود: سرور اعمال، انصاف دادن مردم از خود و مواسات با برادر دينى و ياد خداى عزوجل در هر حال است.

۸ ــ حسن بزاز گويد امام صادق عليه السلام بمن فرمود: نميخواهى سه‌چيزى را كه از سخت‌ترين واجبات خداست برخلقش بتو خبر دهم؟ گفتم چرا، فرمود: انصاف دادن مردم از خود و مساوات با برادرت و ياد كردن خدا در هر جا بدان كه من نميگويم ياد خدا **سبحان الله و الحمدلله ولا اله الاالله والله اكبر** است اگر چه اين هم از

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ وَ إِنْ كَانَ هٰذَا مِنْ ذَاكَ وَلٰكِنْ ذِكْرُ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلَىٰ طَاعَةٍ أَوْعَلَىٰ مَعْصِيَةٍ .

۹ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ عليه السلام : مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا ، قِيلَ : وَمَاهُنَّ ؟ قَالَ : الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللّٰهِ كَثِيراً ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ : سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ ، [وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ] وَلٰكِنْ ذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَ مَا أُحِلَّ لَهُ وَذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَ مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ .

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ ، عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي الْبِلَادِ رَفَعَهُ قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يُرِيدُ بَعْضَ غَزَوَاتِهِ ، فَأَخَذَ بِغَرْزِ رَاحِلَتِهِ فَقَالَ : يَارَسُولَ اللّٰهِ عَلِّمْنِي عَمَلاً أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ ، فَقَالَ : مَا أَحْبَبْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأْتِهِ إِلَيْهِمْ وَمَا كَرِهْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ ، خَلِّ سَبِيلَ الرَّاحِلَةِ .

۱۱ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ : الْعَدْلُ أَحْلَىٰ مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمْآنُ ، مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ .

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكَماً لِغَيْرِهِ .

﴿۱۹۵۰﴾ ۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عِمْرَانَ ابْنِ

آنست، بلکه یاد خدا در موقع برخورد با حلال و حرام او است.

۹ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن امتحان نشده به چیزیکه سخت‌تر باشد براو از سه خصلت که از آن محروم است. گفته شد که آنها (سه خصلت) چیستند؟ فرمود: همدردی و شرکت در تنخواهی که در دست دارد، حق دادن به مردم از طرف خودش، و ذکر فراوان خدا؛ اما من نمی گویم همان **سبحان الله والحمد لله ولا اله الا لله** است، ولی ذکر خدا نزد آنچه بر او حلال کرده است و ذکر خدا در موقع بر خورد به آنچه باو حرام کرده.

۱۰ ـ عربی خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و حضرت بسوی جنگی میرفت، عرب رکاب شترش را گرفت و گفت: یا رسول الله! بمن عملی آموز که موجبْ رفتن بهشتم شود، فرمود هرگونه دوست داری مردم با تو رفتار کنند، تو با آنها رفتار کن، و هرچه را ناخوش داری مردم با تو کنند، با آنها نکن جلو شتر را رها کن.

۱۱ ـ امام صادق(ع) فرمود: عدالت شیرین‌تر از آبی ست که بلب تشنه رسد، عدالت چه گشایشی دارد زمانیکه در امری عدالت شود، اگرچه کم باشد.

۱۲ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه از خود بمردم اصناف دهد (اگرچه برزیانش باشد) برای، داوری،

مِنْهُمْ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى آدَمَ عليه السلام أَنِّي سَأَجْمَعُ لَكَ الْكَلَامَ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، قَالَ: يَارَبِّ وَمَاهُنَّ؟ قَالَ: وَاحِدَةٌ لِي وَ وَاحِدَةٌ لَكَ وَوَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَوَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ قَالَ: يَارَبِّ بَيِّنْهُنَّ لِي حَتَّى أَعْلَمَهُنَّ، قَالَ: أَمَّا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي لَاتُشْرِكُ بِي شَيْئاً، وَأَمَّا الَّتِي لَكَ فَأَجْزِيكَ بِعَمَلِكَ أَحْوَجَ مَاتَكُونُ إِلَيْهِ، وَأَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَيَّ الْإِجَابَةُ، وَأَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَاتَرْضَى لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَاتَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.

۱۴ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رُوحٍ ابْنِ اُخْتِ الْمُعَلَّى، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: اتَّقُوا اللهَ وَاعْدِلُوا، فَإِنَّكُمْ تُعَيَّبُونَ عَلَى قَوْمٍ لَايَعْدِلُونَ.

۱۵ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ، وَأَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ، وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ.

۱۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْوَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللهِ يَوْمَ لَاظِلَّ إِلَّاظِلُّهُ: رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَاهُوَسَائِلُهُمْ، وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رَجُلاً وَلَمْ يُؤَخِّرْ رَجُلاً حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلهِ رِضَى، وَرَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِعَيْبٍ حَتَّى يَنْقِيَ

میان دیگران برگزیده شود.

۱۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بآدم(ع) وحی فرمود: من تمام سخن را در چهار کلمه برایت جمع میکنم، عرضکرد پروردگارا آنها چیست؟ فرمود: یکی از آن منست و یکی از آن تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم. عرضکرد: آنها را بیان فرما تا بفهمم.

فرمود: اما آنچه از آن منست، اینستکه مراعبادت کنی و چیزی راشریکم نسازی. واما آنچه از آن توست اینستکه پاداش عمل ترا بدهم زمانیکه از همه وقت بدان نیازمندتری. و اما آنچه میان من و تو است دعا کردن تو و اجابت من است. و اما آنچه میان تو و مردم است، اینستکه برای مردم بپسندی آنچه برای خود میپسندی و برای آنها نخواهی آنچه برای خود نخواهی.

۱۴ ــ امام صادق(ع) فرمود: از خدا پروا کنید و عدالت ورزید، زیرا خود شما از مردمیکه عدالت نمیورزند عیب میگیرید.

۱۵ ــ و فرمود: عدالت شیرینتر از عسل و نرمتر از کره و خوشبوتر از مشک است.

۱۶ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه خصلت است که هرکه هرسه یا یکی از آنها را داشته باشد، در سایه عرش خدا باشد روزیکه جز سایه او سایه‌ئی نباشد، ۱ ــ مردیکه بمردم دهد آنچه خودش از آنها میطلبد.

ذٰلِكَ الْعَيْبَ عَنْ نَفْسِهِ ، فَإِنَّهُ لَايَنْفِي مِنْهَا عَيْباً إِلَّا بَدَا لَهُ عَيْبٌ ؛ وَكَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلاً بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ .

۱۷ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْغِفَارِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ مِنْ مَالِهِ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقّاً

(۱۹۵۵) ۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ بَيَّاعِ الشَّابِرِيِّ عَنْ يُوسُفَ الْبَزَّازِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَا تَدَارَأَ اثْنَانِ فِي أَمْرٍ قَطُّ ، فَأَعْطَى أَحَدُهُمَا النِّصْفَ صَاحِبُهُ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ إِلَّا ذِيلَ مِنْهُ .

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ لِلّٰهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمْآنُ ، مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ .

(بَابُ)

(الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ النَّاسِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ

۲ـ مردیکه گاهی پیش و گاهی پس نگذارد، تا آنکه بداند خدا بآن راضی است. ۳ ــ مردی که از برادر مسلمانش عیبی نگیرد جز آنکه آن عیب را از خود بزداید، زیرا عیبی از خود نزداید، جز آنکه عیب دیگری برایش هوایدگردد، و انسانرا همین بس که بخود بپردازد نه بدیگران.

۱۷ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسیکه در مالش با فقیر مواسات کند و بمردم از خود انصاف دهد، او مؤمن حقیقی است.

۱۸ ــ امام صادق(ع)میفرمود: دوتن هرگز در امری ستیزه نکنند، که یکی بدیگری انصاف دهد و او نپذیرد، جز آنکه او را مغلوب سازد.

۱۹ ــ امام باقر(ع) فرمود: خدا را بهشتی است که جز سه کس در آن وارد نشوند، یکی از آنها کسی است که درباره خود بحق داوری کند.

۲۰ ــ امام صادق(ع) فرمود: عدالت شیرینتر از آبی است که بجگر سوخته رسد، چه گشایشی است در عدالت، زمانیکه در امری عدالت شود اگر چه کم باشد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَاللهِ ، فَإِذَا عَلِمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ .

﴿۱۹۶۰﴾ ۳ ـ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِالرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَمَنْ لَمْ يَرْجُ النَّاسَ فِي شَيْءٍ وَرَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ اسْتَجَابَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ عَبْدِالْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِلَابٌ لِلْعِزِّ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَالطَّمَعُ هُوَالْفَقْرُ الْحَاضِرُ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ اكْتُبْ لِي إِلَى إِسْمَاعِيلَ بْنِ دَاوُدَ الْكَاتِبِ لِعَلِّي أُصِيبُ مِنْهُ قَالَ : أَنَا أَضْمَنُ بِكَ أَنْ تَطْلُبَ مِثْلَ هَذَا وَشِبْهَهُ وَلَكِنْ عَوِّلْ عَلَى مَالِي .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ نَجْمِ بْنِ حُطَيْمٍ السَّعْدِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ أَوْمَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ :

(باب)

(بی نیازی از مردم)

۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن بشب زنده‌داری و عزتش به‌بی نیازیش از مردمست.

۲ ــ و فرمود: چون یکی از شما خواهد هرچه از پروردگارش سؤال کند، باو عطا کند، باید از مردم مأیوس شود، و امیدی جز بخدا نداشته باشد، چون خدای عزوجل این را از دلش داند، هرچه از خدا خواهد باو عطا کند.

۳ ــ علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود: تمام خیر و نیکی را دیدم که در بریدن طمع از دست مردم است، وهرکه هیچ امیدی بمردم نداشته باشد و امرش را در هر کاری بخدای عزوجل واگذارد، خدای عزوجل درهر چیزی او را اجابت کند.

٤ ــ امام صادق(ع) میفرمود: حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت و رفتن حیا گردد، و نومیدی از آنچه دست مردمست، موجب عزت مؤمن است در دینش، و طمع فقریست حاضر و آماده.

۵ ــ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: بامام رضا(ع) عرضکردم: قربانت گردم برایم باسماعیل ابن داود کاتب توصیه‌ئی بنویس، شاید از او بهره‌ئی ببرم، فرمود: مرا دریغ آید که مانند توئی چنین چیزی طلب کند، تو برمال

إِذَامَاعَزَمْتُ الْيَأْسَ أَغْنَتْهُ الْغِنَى ✡ إِذَاعَرَفَتْهُ النَّفْسُ ، وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : لِيَجْتَمِعْ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ ، فَيَكُونَ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِينِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بِشْرِكَ ، وَيَكُونَ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبَقَاءِ عِزِّكَ .

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ

(بَابُ صِلَةِ الرَّحِمِ)

﴿۱۹۶۵﴾ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ جَلَّ ذِكْرُهُ : «وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً» قَالَ : فَقَالَ : هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَهَا ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ .

من تکیه کن (هرچه خواهی از من بگیر).

۶ ـ امام باقر(ع) فرمود: نومیدی و چشم نداشتن بدست مردم عزت دینی مؤمن است، مگر گفتار حاتم را نشنیده‌ئی که گوید:

اذاما عزمت الیاس اغنته الغنی ✡ اذا عرفته النفس و الطمع الفقر

«چون بنومیدی تصمیم گیری و دلت بآن شناسا گردد، آنرا بی نیازی یابی و طمع را فقر دانی».

۷ ـ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود: باید در دلت احتیاج بمردم و بی نیازی از ایشان پیدا گردد، و احتیاج بآنها در نرم زبانی و خوشروئیت باشد و بی نیازیت از آنها در حفظ آبرو و نگهداری عزتت باشد.

شرح ـ عالیترین دستور معاشرت و برخورد با مردم را امیرالمؤمنین(ع) در این جمله بیان میکند و حاصلش اینستکه، انسان باید در دل دو عقیده داشته باشد، یکی آنکه در معاشرت بهم نوع محتاجست، زیرا طبعاً اجتماعی آفریده شده و در بقاء خود بآنها محتاجست، پس لازمست نرم گفتار و خوش برخورد باشد، دیگر آنکه محتاج و نیازمند بآنها نیست و باید بخود اعتماد کند و خدا را روزی ده بندگان و مسبب الاسباب داند، پس نباید تملق و چاپلوسی کند و خود را خوار و زبون نماید، بلکه در عین خوشروئی و شیرین سخنی عزت نفس و متانت طبع خویش را باید حفظ کند.

(باب صله رحم))

۱ ـ جمیل بن دراج گوید: از امام صادق(ع) این قول خدای ـ جل ذکره ـ را پرسیدم: «بترسید از خدائیکه بنام وی از همدیگر تقاضا میکنید و از بریدن خویشاوندیها پروا کنید که خدا مراقب شماست، ۲ سوره ٤»

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ : بَلَغَنِي عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَارَسُولَ اللهِ أَهْلُ بَيْتِي أَبَوْا إِلاَّ تَوَثُّباً عَلَيَّ وَ قَطِيعَةً لِي وَشَتِيمَةً ، فَأَرْفُضُهُمْ ؟ قَالَ: إِذاً يَرْفُضُكُمُ اللهُ جَمِيعاً . قَالَ : فَكَيْفَ أَصْنَعُ ؟ قَالَ : تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللهِ عَلَيْهِمْ ظَهِيرٌ .

۳ ـ وَ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِاللهِ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثُ سِنِينَ فَيُصَيِّرُهَا اللهُ ثَلاثِينَ سَنَةً وَ يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ .

٤ـ وَعَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ خَطَّابٍ الأَعْوَرِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : صِلَةُ الأَرْحَامِ تُزَكِّي الأَعْمَالَ وَتُنْمِي الأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنْسِيءُ فِي الأَجَلِ.

٥ ـ وَعَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله :أُوصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ .

﴿۱۹۷۰﴾ وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: صِلَةُ

فرمود: آن أرحام مردم است که خدای عزوجل بصله آن امر فرموده و بزرگش داشته مگر نبینی که آنرا در ردیف خود قرار داده است.

۲ ــ مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و عرضکرد: یا رسول الله! فامیل من تصمیم گرفته اند برمن حمله کنند و از من ببرند و دشنامم دهند. آیا من حق دارم آنها را ترک گویم؟ فرمود: در آنصورت خدا همه شما را ترک میکند، عرضکرد پس چکنم؟ فرمود، بپیوند باهرکه از تو ببرد و عطا کن بهرکه محرومت کند و درگذر از هرکه بتوستم نماید، زیرا چون چنین کنی، خدا ترا برآنها یاری دهد.

۳ ــ امام رضا(ع) فرمود: مردیکه سه سال از عمرش باقی مانده صله رحم میکند، خدا عمرش را ۳۰ سال قرار میدهد و خدا هرچه خواهد میکند.

٤ ــ امام باقر(ع) فرمود: صله ارحام اعمال را پاک کند و اموال را فزونی دهد و بلا را بگرداند و حساب را آسان کندواجل را تأخیر اندازد.

۵ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: سفارش میکنم امت حاضر و غائبم را و آنهائی را که در پشت مردان و زهدان زنانند تا روز قیامت که صله رحم کنند. اگرچه بفاصله یکسال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است.

الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَتُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ.

۷ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اَللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي وَهِيَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» وَرَحِمُ كُلِّ ذِي رَحِمٍ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ ابْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: أَوَّلُ نَاطِقٍ مِنَ الْجَوَارِحِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ تَقُولُ: يَارَبِّ مَنْ وَصَلَنِي فِي الدُّنْيَا فَصِلِ الْيَوْمَ مَابَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي فِي الدُّنْيَا فَاقْطَعِ الْيَوْمَ مَابَيْنَكَ وَبَيْنَهُ.

۹ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ. قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ؛ وَأَفْضَلُ مَاتُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا؛ وَصِلَةُ الرَّحِمِ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ، مَحْبَبَةٌ فِي الْأَهْلِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ فُضَيْلِ ابْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اَللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي.

---

۶ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: صله أرحام خلق را نيكو و دست را با سخاوت و نفس را پاكيزه و روزى را زياد كند واجل را تأخير اندازد.

۷ ـ امام صادق عليه السلام ميفرمود: همانا «رحم» بعرش آويخته وميگويد: بپيوند هركه مرا پيوندد و ببر از هركه از من ببرد و آن «رحم» آل‌محمد است كه خداى عزوجل فرمايد: «كسانيكه آنچه را خدا امر بپيوندش فرمود پيوست ميدهند، ۲۷ سوره ۱۳» و رحم هر خويشاوند است.

شرح ـ آويختن رحم بعرش، كنايه از درخواست حق خويش است در حضور پروردگار و سرعت اجابت او.

۸ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: نخستين سخنگوى اعضاء بدن در روز قيامت رحم است كه ميگويد پروردگارا! هركه در دنيا مرا پيوست، امروز ميان خودت و او پيوست ده، و هركه در دنيا مرا بريد امروز خود را از او ببر (يعنى رحمت خود را از او ببر).

۹ ـ و فرمود: با رحمت صله كن، اگرچه بيك شربت (آشاميدن) آب باشد، و بهترين صله رحم، آزار نرسانيدن باوست، وصله رحم مرگ را بتأخير اندازد و دوستى خانواده آورد.

۱۰ ـ امام باقر عليه السلام فرمود: روز قيامت رحم بعرش آويخته و ميگويد بارخدايا هركه مرا پيوست

(۱۹۷۵)۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ حَنَانِ ابْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُوذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ : خَافَتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ ، فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ ، الْمُؤَدِّي لِلْأَمَانَةِ نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطُوعُ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْفَعْهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَتَكَفَّأَ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ ابْنِ قُرْطٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ ، وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ ، وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ ، وَتُنْسِي فِي الْأَجَلِ .

۱۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ خَطَّابٍ الْأَعْوَرِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ ، وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى ، وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ ، وَتُنْسِي لَهُ فِي عُمُرِهِ ، وَتُوَسِّعُ فِي رِزْقِهِ ؛ وَتُحَبِّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ ؛ فَلْيَتَّقِ اللهَ وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ

۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ؛ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ؛ عَنِ الْحَكَمِ الْحَنَّاطِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِ اللهِ عليه السلام : صِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجِوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ .

۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ؛ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ

پیوندش کن و هرکه مرا برید از او ببر.

۱۱ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: ابوذر ـ رضی الله عنه ـ گفت شنیدم رسولخدا صلی الله علیه وآله میفرمود: رحم وامانت روز قیامت در دوجانب صراطند، چون صله رحم کننده و امانت نگهدار برصراط گذرد ببهشت رسد، و چون خائن امانت و قاطع رحم ازآن بگذرد، هیچ عملی با وجود این دو گناه سودش نبخشد و صراط در آتش دوزخ سرنگونش کند.

۱۲ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: صله رحم خلق را نیکو و دست را باز و نفس را پاکیزه و روزی را زیاد کند و مرگ را پس اندازد.

۱۳ ـ و فرمود: صله رحم، اعمال را پاک کند و بلا را دور نماید و اموال را برکت دهد و عمر را بتأخیر اندازد و روزیش را وسعت دهد و در میان خانواده محبوبش سازد، پس باید از خدا پروا کرد و صله رحم نمود.

۱۴ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: صله رحم و خوشرفتاری با همسایه، شهرها را آباد و عمرها را زیاد کنند.

۱۵ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی که ثوابش از همه چیز زودتر رسد، صله رحم است.

مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَاباً صِلَةُ الرَّحِمِ .

﴿۱۴۸۰﴾ ۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ سَرَّهُ النَّسْأُ فِي الْأَجَلِ وَالزِّيَادَةُ فِي الرِّزْقِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ .

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا نَعْلَمُ شَيْئاً يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صِلَةَ الرَّحِمِ ، حَتَّى أَنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولاً لِلرَّحِمِ فَيَزِيدُ اللهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثاً وَثَلَاثِينَ سَنَةً ؛ وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثاً وَثَلَاثِينَ سَنَةً ؛ فَيَكُونُ قَاطِعاً لِلرَّحِمِ فَيَنْقُصُهُ اللهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ .

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام ؛ مِثْلَهُ

۱۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ؛ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ؛ عَنْ جَابِرٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَمَّا خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُرِيدُ الْبَصْرَةَ ؛ نَزَلَ بِالرَّبَذَةِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ مُحَارِبٍ ؛ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي تَحَمَّلْتُ فِي قَوْمِي حَمَالَةً وَإِنِّي سَأَلْتُ فِي طَوَائِفَ مِنْهُمُ الْمُوَاسَاةَ وَالْمَعُونَةَ فَسَبَقَتْ إِلَيَّ أَلْسِنَتُهُمْ بِالتَّكَدِ فَمُرْهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَعُونَتِي وَحَثِّهِمْ عَلَى مُوَاسَاتِي ؛ فَقَالَ : أَيْنَ هُمْ ؟ فَقَالَ : هَؤُلَاءِ فَرِيقٌ مِنْهُمْ حَيْثُ تَرَى ، قَالَ : فَنَصَّ رَاحِلَتَهُ فَادَّلَفَتْ كَأَنَّهَا ظَلِيمٌ

---

۱۶ ــ و فرمود: هرکه را تأخیر مرگ و افزایش روزی خوش آید، باید صله رحم کند.

۱۷ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: چیزی که عمر را زیاد کند جز صله رحم نمیدانیم، تا آنجا که مردی که اجلش ۳ سال است و او صله رحم کننده است، خدا ۳۰ سال بعمرش افزاید و آن سه سال را ۳۳ کند، و مردی که عمرش ۳۳ سال است و قطع رحم میکند، خدا ۳۰ سالش را کم میکند و عمرش را سه سال قرار می دهد.

۱۸ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین(ع) بعزم بصره بیرون رفت، در ربذه (که مولد و مدفن ابی ذر غفاریست) فرود آمد، مردی از قبیله محارب خدمتش آمد و عرضکرد یا امیرالمؤمنین من از قبیله خود غرامتی را بعهده گرفتم و چون از برخی از آنها تقاضای مواسات و کمک کردم از سختی و تهیدستی دم زدند. ای امیر مؤمنان بایشان امر فرما کمک کنند و وادارشان کن با من مواسات کنند.

امیر مؤمنان فرمود آنها کجایند؟ عرضکرد: دسته‌ئی از آنها آنجایند که میبینی، حضرت مرکب خود را

فَادَّلَفَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا فَلَأْيَا بِلَأْيٍ مَالُحِقَتْ ، فَانْتَهَى إِلَى الْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَسَأَلَهُمْ مَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ مُوَاسَاةِ صَاحِبِهِمْ؟ فَشَكَوْهُ وَشَكَاهُمْ ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : وَصَلَ امْرُؤٌ عَشِيرَتَهُ ، فَإِنَّهُمْ أَوْلَى بِبِرِّهِ وَذَاتِ يَدِهِ وَوَصَلَتِ الْعَشِيرَةُ أَخَاهَا إِنْ عَثَرَ بِهِ دَهْرٌ وَأَدْبَرَتْ عَنْهُ دُنْيَا، فَإِنَّ الْمُتَوَاصِلِينَ الْمُتَبَاذِلِينَ مَأْجُورُونَ ، وَإِنَّ الْمُتَقَاطِعِينَ الْمُتَدَابِرِينَ مَوْزُورُونَ ، [قَالَ] ثُمَّ بَعَثَ رَاحِلَتَهُ وَقَالَ : خَلِّ .

۱۹ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَنْ يَرْغَبَ الْمَرْءُ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَإِنْ كَانَ ذَامَالٍ وَوَلَدٍ وَعَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَكَرَامَتِهِمْ وَدِفَاعِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ ، هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَأَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ وَأَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَوْنَزَلَ بِهِ بَعْضُ مَكَارِهِ الْأُمُورِ ، وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً وَتَقْبِضُ عَنْهُ مِنْهُمْ أَيْدِي كَثِيرَةٌ وَمَنْ يُلِنْ حَاشِيَتَهُ يَعْرِفْ صَدِيقُهُ مِنْهُ الْمَوَدَّةَ ، وَمَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَاوَجَدَهُ يُخْلِفِ اللهُ لَهُ مَاأَنْفَقَ فِي دُنْيَاهُ وَيُضَاعِفُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَلِسَانُ الصِّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللهُ فِي النَّاسِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَيُوَرِّثُهُ ، لَايَزْدَادَنَّ أَحَدُكُمْ كِبْراً

بسرعت هرچه تمامتر بحرکت آورد و مرکب مانند شتر مرغ میرفت. جماعتی از اصحاب که پیش را گرفتند بسختی و کندی باو رسیدند.

حضرت بآنها رسیده برآنها سلام کرد و پرسید چرا با رفیق خود مواسات نمیکنند؟ آنها از او، و او از آنها شکایت کردند، تا امیرالمؤمنین(ع) فرمود هرکسی باید با فامیل خود پیوست داشته باشد زیرا ایشان باحسان و دستگیری مالی او از دیگران سزاوارترند، و هر فامیلی باکسان خود پیوست داشته باشد، اگر روزگار بزمینشان زند، و از آنها پشت بگرداند، زیرا کسانیکه با یکدیگر پیوست دارند و بذل و بخشش میکنند، پاداش یافته و آنهائی که از هم ببرند و بهم پشت کنند، سنگین بارند، سپس مرکب خود را برانگیخت و فرمود: برو(۱).

۱۹ ــ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: انسان اگرچه مال و فرزند داشته باشد هرگز نباید از خویشاوند خود و از دوستی و کرامت و دفاع دستی و زبانی آنها رو بگرداند، آنها از همه مردم گردش را محکمتر دارند و باو مهربانترند و اگر مصیبتی باو رسد یا بدی برایش پیش آید، پریشانی او را سامان دهنده‌ترند و هرکه دست کمک از فامیل خویش بازگیرد، از آنها یکدست گرفته شده و از خود او دستهای بسیار، و هر که نرمی و فروتنی کند دوستش از او مودت بیند.

و هرکه چون دارا شود (دست باحسان گشاید) آنچه را داده خدا در دنیایش جبران کند و در آخرت برایش چند برابر سازد، و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم میگذارد، از مالیکه میخورد و بارث میگذارد بهتر است، هر یک از شما که ثروت مالی پیدا کرد، نباید تکبرش زیاد شود، و خود را بزرگ دارد و از خویشاوندش دور

---

۱ ــ حل: از اسماء اصواتست که برای راندن شتر بکار میرود.

وَعِظَماً فِي نَفْسِهِ وَنَأْياً عَنْ عَشِيرَتِهِ ، إِنْ كَانَ مُوسِراً فِي الْمَالِ ، وَلَا يَزْدَادَنَّ أَحَدُكُمْ فِي أَخِيهِ زُهْداً وَلَا مِنْهُ بُعْداً إِذَا لَمْ يَرْمِهِ مُرُوَّةً وَكَانَ مُعْوِزاً فِي الْمَالِ، وَلَا يَغْفُلُ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ بِهَا الْخَاصَّةُ أَنْ يَسُدَّهَا بِمَا لَا يَنْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَلَا يَضُرُّهُ إِنِ اسْتَهْلَكَهُ .

۲۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ آلَ فُلَانٍ يَبَرُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَتَوَاصَلُونَ ، فَقَالَ : إِذَا تُنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَيَنْمُونَ فَلَا يَزَالُونَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَتَقَاطَعُوا فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ انْقَشَعَ عَنْهُمْ .

﴿۱۹۸۵﴾ ۲۱ - عَنْهُ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجَرَةً وَلَا يَكُونُونَ بَرَرَةً ، فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ فَتُنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَتَطُولُ أَعْمَارُهُمْ ، فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا أَبْرَاراً بَرَرَةً .

۲۲ - وَعَنْهُ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالتَّسْلِيمِ، يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً» .

۲۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ،عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: وَقَعَ بَيْنَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَبَيْنَ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَسَنِ كَلَامٌ حَتَّى وَقَعَتِ الضَّوْضَاءُ بَيْنَهُمْ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ

شود، و هیچیک از شما نباید نسبت به برادریکه چون مال ندارد، باو احسان نمیکند، از او دوری کند، و هیچیک از شما نباید از بستن شکست و تنگدستی خویشاوندش بچیزی که اگر نگهدارد سودش ندهد و اگر از دستش دهد زیانش نرساند غفلت کند (زیرا گاهی ممکن است خویشاوند بچیزی احتیاج داشته باشد که نزد او اضافه و بیکار باشد).

۲۰ ــ سلیمان بن هلال گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: قبیله‌ئی نسبت بیکدیگر احسان کنند و صله رحم نمایند، فرمود اینستکه اموالشان زیاد شود و فزونی گیرند، و همواره چنین باشند تا از یکدیگر ببرند و چون از هم بریدند، آن فزونی از ایشان برداشته شود.

۲۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: گاهی مردمی بدکردارند و نیکوکار نیستند و صله رحم میکنند، پس مالشان زیاد میشود و عمرشان دراز میگردد، تا چه رسد که نیکوکار باشند و صله رحم کنند؟

۲۲ ــ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: با ارحام خود بپیوندید اگر چه باسلام کردن باشد، که خدای تبارک و تعالی فرماید: از خدائیکه بنام وی درخواست کنید و نیز از بریدن خویشاوندیها پروا کنید که خدا مراقب شماست، ۲ سوره ٤».

۲۳ ــ صفوان جمال گوید: میان امام صادق(ع) و عبدالله بن حسن سخنی در گرفت تا بجنجال کشید و

فَافْتَرَقَا عَشِيَّتَهُمَا بِذٰلِكَ وَغَدَوْتُ فِي حَاجَةٍ، فَإِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَلَىٰ بَابِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَسَنِ وَ هُوَ يَقُولُ : يَاجَارِيَةُ قُولِي لِأَبِي عُمَّ [يَخْرُجْ] قَالَ: فَخَرَجَ فَقَالَ : يَاأَبَاعَبْدِاللهِ مَابَكَّرَكَ ؟ فَقَالَ: إِنِّي تَلَوْتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الْبَارِحَةَ فَأَقْلَقَتْنِي ، قَالَ : وَمَاهِيَ ؟ قَالَ : قَوْلُ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ ذِكْرُهُ : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَاللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» فَقَالَ: صَدَقْتَ لَكَأَنِّي لَمْ أَقْرَأْهٰذِهِ الْآيَةَ مِنْ كِتَابِ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ قَطُّ فَاعْتَنَقَا وَبَكَيَا .

۲۴- وَعَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام :إِنَّ لِيَ ابْنَ عَمٍّ أَصِلُهُ فَيَقْطَعُنِي وَأَصِلُهُ فَيَقْطَعُنِي حَتّٰى لَقَدْ هَمَمْتُ لِقَطِيعَتِهِ إِيَّايَ أَنْ أَقْطَعَهُ أَتَأْذَنُ لِي قَطْعَهُ ؟ قَالَ : إِنَّكَ إِذَا وَصَلْتَهُ وَقَطَعَكَ وَصَلَكُمَااللهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعاً وَإِنْ قَطَعْتَهُ وَقَطَعَكَ قَطَعَكُمَااللهُ .

۲۵ - عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ دَاوُدَبْنِ فَرْقَدٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام :إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللهُ أَنِّي قَدْ أَذْلَلْتُ رَقَبَتِي فِي رَحِمِي وَأَنِّي لَأُبَادِرُ أَهْلَ بَيْتِي أَصِلُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْنُوا عَنِّي.

مردم گرد آمدند و شب بود که با این وضع از یکدیگر جدا شدند.

بامداد پی کاری بیرون شدم، امام صادق علیه السلام را در خانه عبدالله بن حسن دیدم که میفرماید ای کنیزک بابی محمد (عبدالله بن حسن) بگو بیاید، او بیرون آمد و گفت یا ابا عبدالله چرا بگاه اینجا آمدی؟ فرمود: من دیشب آیه‌ئی از کتاب خدای عزوجل را تلاوت کردم که پریشانم ساخت.

گفت کدام آیه؟ فرمود قول خدای ــ جل و عز ذکره ــ «و کسانیکه آنچه را خدا بپیوستن آن فرمان داده، پیوسته دارند از پروردگار خود بیم کنند و از سختی حساب بترسند، ۲۱ سوره ۱۳» عرضکرد راست گفتی، گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عزوجل نخوانده بودم، سپس دست بگردن شدند و گریستند.

شرح ــ عبدالله بن حسن همان شخصی است که گفتگوی طولانی او با امام صادق(ع) در حدیث ۹۲۹ ذکر شد، و از آنحضرت تقاضا میکرد که با فرزند شومش، محمد بن عبدالله بیعت کند، و شاید این گفتگو هم در همان باره بوده باشد و پیداست که امام(ع) کاری نمیکرد که محتاج بیادآوری آیه قرآن باشد، بلکه همه آیات قرآن در نظرش مجسم است، و تذکر آیه شریفه برای مصلحت و تنبه عبدالله بوده و پریشانی آنحضرت هم بخاطر او بوده است، پس این حدیث دلالت دارد برصله رحم و نبریدن از خویشاوند اگرچه خویشاوند باین حد از فسق و گمراهی باشد.

۲۴ ــ عبدالله بن سنان گوید بامام صادق(ع) عرضکردم: پسر عموئی دارم که هرچه با او میپیوندم، از من میبرد، تا آنکه تصمیم گرفتم که اگر از من برید، از او ببرم، بمن اجازه میفرمائید از او ببرم؟ فرمود: اگر تو با او بپیوندی و او از تو ببرد، خدای عزوجل شما را با هم بپیوندد، و اگر تو از او ببری و او از تو ببرد، خدا از هردو ببرد.

۲۵ ــ داودبن فرقد گوید امام صادق(ع) بمن فرمود: دوست دارم خدا بداند من برای خویشاوندم فروتنی

﴿۱۹۹۰﴾ ۲۶ ـ عَنْهُ عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ الصَّيْرَفِيِّ ؛ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ ـ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام ـ لَمُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ : اللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي ، ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ بَعْدَهَا فِي أَرْحَامِ الْمُؤْمِنِينَ ؛ ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ : «وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» .

۲۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» ، فَقَالَ : قَرَابَتُكَ .

۲۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَدُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» ؟ قَالَ : نَزَلَتْ فِي رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَقَدْ تَكُونُ فِي قَرَابَتِكَ . ثُمَّ قَالَ : فَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ : إِنَّهُ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ .

۲۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنِ الْوَصَّافِيِّ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ اللّٰهُ فِي عُمُرِهِ وَأَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ ؛ فَإِنَّ الرَّحِمَ لَهَا لِسَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَلِقٌ تَقُولُ : يَا رَبِّ صِلْ

میکنم، من پیش از آنکه اهل بیتم از من بی نیاز شوند بپیوست آنها سبقت میجویم.

۲۶ ــ امام رضا(ع) فرمود: همانا رحم آل محمد ــ یعنی ائمه علیهم السلام ــ بعرش آویخته است و میگوید بار خدایا بپیوند هرکه مرا پیوندد و ببر از هرکه از من ببرد، و بعد از این هم این موضوع نسبت بارحام مؤمنین

۲۷ ــ عمربن یزید گوید: از امام صادق(ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم: «کسانیکه آنچه را خدا بپیوستش امر فرموده میپیوندند، ۲۱ سوره ۱۳، فرمود: خویشاوند تو است.

۲۸ ــ عمربن زیاد گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: «کسانیکه آنچه را خدا بپیوندش فرمان داده میپیوندند، ۲۱ سوره ۱۳» فرمود: درباره رحم آل محمد علیه وآله السلام نازل شده و در باره خویشان تو هم میباشد، سپس فرمود: از کسانی مباش که بچیزی گویند: در باره یک مورد است.

شرح ــ ذیل این روایت دلیل است براینکه آیات شریفه قرآنی ظاهر و باطن و تفسیر و تاویل و معانی متعددی دارد و چون ائمه علیهم السلام برای آیه‌ئی معنائی ذکر نمودند و سپس معنای دیگری مخالف آن بیان فرمودند نباید منکر شد، چنانچه در جلد اول بارها تذکر دادیم.

۲۹ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه خوشش آید که خدا عمرش را دراز کند و روزیش را توسعه دهد باید صله رحم کند، زیرا روز قیامت رحم را زبان تند وتیزی است که میگوید: پرودگارا بپیوند هرکه با من

مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي ؛ فَالرَّجُلُ لَيُرَىٰ بِسَبِيلِ خَيْرٍ إِذَا أَتَتْهُ الرَّحِمُ الَّتِي قَطَعَهَا فَتَهْوِي بِهِ إِلَىٰ أَسْفَلِ قَعْرٍ فِي النَّارِ .

۳۰ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ الْجَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : تَكُونُ لِي الْقَرَابَةُ عَلَىٰ غَيْرِ أَمْرِي ، أَلَهُمْ عَلَيَّ حَقٌّ ؟ قَالَ: نَعَمْ حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَىٰ أَمْرِكَ كَانَ لَهُمْ حَقَّانِ حَقُّ الرَّحِمِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ .

﴿۱۹۹۵﴾ ۳۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَالْبِرَّ لَيُهَوِّنَانِ الْحِسَابَ وَيَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ ، فَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَبِرُّوا إِخْوَانَكُمْ وَلَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَرَدِّ الْجَوَابِ .

۳۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : صِلَةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ مَنْسَأَةٌ فِي الْعُمُرِ وَتَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ وَ صَدَقَةُ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ .

۳۳ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوَىٰ وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ .

پیوست، و ببرهر که را از من برید، و مردی با روش خیر (ظاهر خوب) دیده میشود ولی چون خویشاوندیکه از او بریده نزدش آیه، او را به پائین‌ترین قعر دوزخ سرنگون کند

۳۰ ــ جهم بن حمید گوید: بامام صادق (ع) عرضکردم، خویشاوندانی دارم که دین مرا ندارند آیا آنها برمن حقی دارند؟ فرمود، آری. خویشاوندی را چیزی قطع نکند، و اگر همدین تو باشند دو حق پیدا کنند، حق خویشاوندی و حق اسلام.

۳۱ ــ امام صادق(ع) میفرمود: صله رحم و احسان حساب را آسان کنند و از گناهان نگهدار شوند، پس صله رحم کنید و ببرادران خود احسان نمائید، اگرچه بوسیله سلام کردن خوب و جواب سلام دادن باشد.

۳۲ ــ و فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان کند و عمر را طولانی نماید و از مرگ بدنگهدارد و صدقه دادن در شب خشم پروردگار را خاموش کند.

۳۳ ــ و فرمود: صله رحم اعمال را پاک و اموال را بسیار و حساب را آسان کند و بلا را بزداید و روزی را زیاد کند.

«بَابُ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ»

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً» مَاهٰذَا الْإِحْسَانُ؟ فَقَالَ: الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَاتُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَاكَ شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَغْنِيَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام وَأَمَّا قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَاتَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَاتَنْهَرْهُمَا» قَالَ: إِنْ أَضْجَرَاكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَاتَنْهَرْهُمَا إِنْ ضَرَبَاكَ، قَالَ: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلاً كَرِيماً» قَالَ: إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا: غَفَرَ اللهُ لَكُمَا. فَذٰلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ؛ قَالَ: «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» قَالَ: لَاتَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَاتَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَايَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَاتَقَدَّمْ قُدَّامَهُمَا.

۲ - ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَارَسُولَ اللهِ أَوْصِنِي فَقَالَ: لَاتُشْرِكْ بِاللهِ شَيْئاً وَإِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَعُذِّبْتَ إِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَوَالِدَيْكَ فَأَطِعْهُمَا وَبَرَّهُمَا حَيَّيْنِ كَانَا

(خوشرفتاری با پدر و مادر)

۱ ــ ابوولاد حناط گوید از امام صادق(ع) پرسیدم خدای عزوجل که فرماید: «و بپدر و مادر احسان کنید، ۲۳ سوره ۱۷» این احسان چیست؟ فرمود: احسان اینستکه: با آنها نیکو معاشرت کنی و آنها را مجبور نکنی که احتیاج دارند از تو بخواهند، اگرچه بینیاز باشند (بلکه باید اظهار نگرده وظیفه خود را انجام دهی) مگر خدای عزوجل نمیفرماید: «هرگز به نیکی نرسید، مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید، ۹۲ سوره ۳».

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: و اما قول خدای عزوجل: «اگر یکی از ایشان یا هردو آنها نزد تو به پیری رسیدند، بآنها اف مگو و تندیشان مکن، ۲۳ سوره ۱۷» یعنی اگر دلتنگت کردند بآنها اف مگو و اگر ترا زدند با آنها تندی مکن، و فرمود: «و بآنها سخنی شریف و بزرگوار بگو» یعنی اگر ترا زدند بگو: خدا شما را بیامرزد اینست سخن شریف تو و فرمود: «و از روی مهربانی برای آنها جنبه افتادگی پیش آور» یعنی دیدگانت را بآنها خیره مکن، بلکه با مهربانی و دلسوزی بآنها بنگر، و صدایت را از صدای آنها بلندتر مکن و دستت را بالای دست آنها مگیر و برآنها پیشی مگیر.

۲ ــ امام صادق(ع) میفرمود: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و عرضکرد: یا رسول الله مرا سفارشی کن، فرمود: چیزیرا بخدا شریک مساز اگرچه بآتش سوخته شوی و شکنجه بینی، همواره دلت بایمان محکم باشد، و

أَوْ مَيِّتَيْنِ وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ .

﴿۲۰۰۰﴾ ۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَيْفٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْءٌ مِثْلُ الْكَبَّةِ فَيَدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ ، فَيُقَالُ : هٰذَا الْبِرُّ .

٤ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ : أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ ؟ قَالَ : الصَّلَاةُ لِوَقْتِهَا وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ دُرُسْتَ ابْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ ؟ قَالَ : لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسِبُّ لَهُ

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بَحْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ ـ وَأَنَا عِنْدَهُ ـ لِعَبْدِالْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ فِي بِرِّ الْوَالِدَيْنِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً» ـ فَظَنَنَّا أَنَّهَا الْآيَةُ الَّتِي فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ

پدر و مادرت را فرمان بر و با آنها نیکی کن، زنده باشند یا مرده و اگر دستور دادند خاندان و مالت را کنار گذار، این کار را بکن که از ایمانست.

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: روز قیامت چیزی مانند گلوله میآید و به‌پشت مؤمن میزند تا او را داخل بهشت میکند، و گفته میشود این احسانست.

شرح ــ مرحوم کلینی از کلمه «بر» احسان بوالدین را فهمیده ولی ممکن است احسان بهر کس را شامل شود، و این حدیث کنایه از اینستکه احسان بزودی محسن را داخل بهشت کند و در محشر معطل نشود.

٤ ــ منصور بن حازم گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: چه اعمالی بهتر است؟ فرمود: نماز در وقت و نیکی با پدر و مادر و جهاد در راه خدای عزوجل.

۵ ــ موسی بن جعفر(ع) فرمود: مردی از رسولخدا صلی الله علیه و آله پرسید: حق پدر برفرزندش چیست؟ فرمود: او را بنامش نخواند و جلوش راه نرود و پیش از او ننشیند و باعث دشنام او نشود (کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند).

٦ ــ راوی گوید: خدمت امام صادق(ع) بودم که آنحضرت بعبدالواحد انصاری درباره نیکی به‌پدر و مادر که در قول خدای عزوجل **وبالوالدین احساناً** است مطالبی میفرمود: ما گمان کردیم سخن حضرت درباره آیه‌ئیست که در سوره بنی اسرائیل است که فرماید: «پروردگارت حکم فرمود که جز او را نپرستید [و بپدر و مادر احسان

«وَقَضىٰ رَبُّكَ أَنْ لاتَعْبُدُوا إلاّ إيّاهُ [وَبِالْوالِدَيْنِ إحْساناً] » فَلَمّا كانَ بَعْدُ سَأَلْتُهُ فَقالَ : هِيَ الَّتي في لُقْمانَ «وَوَصَّيْنَا الْإنْسانَ بِوالِدَيْهِ (حُسْناً) وَإنْ جاهَداكَ عَلىٰ أَنْ تُشْرِكَ بي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما» فَقالَ : إنَّ ذٰلِكَ أَعْظَمُ [مِنْ] أَنْ يَأْمُرَ بِصِلَتِهِما وَحَقِّهِما عَلىٰ كُلِّ حالٍ «وَ إنْ جاهَداكَ عَلىٰ أَنْ تُشْرِكَ بي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» ؟ فَقالَ : لابَلْ يَأْمُرُ بِصِلَتِهِما وَإنْ جاهَداهُ عَلَى الشِّرْكِ ما زادَ حَقَّهُما إلاّ عِظَماً .

۷ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : ما يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبَرَّ والِدَيْهِ حَيَّيْنِ وَمَيِّتَيْنِ ؛ يُصَلّي عَنْهُما ، وَ يَتَصَدَّقُ عَنْهُما ، وَ يَحُجَّ عَنْهُما وَ يَصُومَ عَنْهُما ، فَيَكُونُ الَّذي صَنَعَ لَهُما ، وَلَهُ مِثْلُ ذٰلِكَ فَيَزيدُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِرِّهِ وَ صِلَتِهِ خَيْراً كَثيراً .

﴿۲۰۰۵﴾ ۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلّادٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : أَدْعُو لِوالِدَيَّ إذا كانا لايَعْرِفانِ الْحَقَّ ؟ قالَ : ادْعُ لَهُما وَتَصَدَّقْ عَنْهُما ؛ وَ إنْ

کنید] «آیه ۲۳».

سپس من از آنحضرت سؤال کردم. فرمود: مقصود آیه سوره لقمان است که فرماید: «بانسان سفارش کردیم درباره پدر و مادرش [نیکی کند] و اگر بکوشند که چیزیرا که نمی دانی شریک من سازی اطاعتشان مکن، راوی عرضکرد: اینکه خدا صله و رعایت حق پدر و مادر را در حالی (اگرچه حال وادار کردن بشرک باشد) بزرگتر و مهمتر است از آنکه فرماید: «واگر بکوشند که چیزیرا که نمی دانی شریکم سازی فرمانشان مبر» امام فرمود: نه، بلکه خدا امر بصله آنها میکند اگرچه فرزند را بشرک وادارند، و این جز عظمت حق آنها را نیفزاید (زیرا وقتی که در حال وادار کردن بشرک رعایت حق آنها لازم باشد در حال ایمان و هدایت کردن آنها فرزند را لازمتر است).

شرح ــ مرحوم مجلسی گوید: این روایت از اخبار مشکل و پیچیده‌ئیستکه هریک از بزرگان در بیان آن براهی رفته‌اند، سپس اقوال آنها را بتفصیل بیان میکند و در آخر اصل روایت را از کتاب «تأویل الایات الظاهرة» نقل میکند و این روایت را دارای تصحیف تحریف میداند به **مرآت العقول** ج ۲ ص ۱۶۲ رجوع شود.

۷ ــ امام صادق(ع) فرمود: مردی از شما را چه مانع میشود که بپدر و مادرش نیکی کند، زنده باشند یا مرده، که از جانب آنها نماز بخواند و صدقه دهد و حج گذارد و روزه بگیرد، تا آنچه کرده ثوابش از آنها باشد و مانند و تا خدای عزوجل بوسیله احسان وصله او خیر و فراوانی برایش زیاد کند.

۸ ــ معمربن خلاد گوید: بامام رضا(ع) عرضکردم: هرگاه پدر و مادرم مذهب حق را نشناسند دعاشان

كَانَا حَيَّيْنِ لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ فَدَارِهِمَا ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَا بِالْعُقُوقِ .

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ أَبَرُّ ؟ قَالَ : أُمَّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ أُمَّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ: أُمَّكَ ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ: أَبَاكَ .

۱۰ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ﷺ . قَالَ : أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ قَالَ : فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللهِ فَإِنَّكَ إِنْ تُقْتَلْ تَكُنْ حَيّاً عِنْدَ اللهِ تُرْزَقُ وَإِنْ تَمُتْ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللهِ وَ إِنْ رَجَعْتَ رَجَعْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وُلِدْتَ ، قَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ لِي وَالِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ يَزْعُمَانِ أَنَّهُمَا يَأْنَسَانِ بِي وَيَكْرَهَانِ خُرُوجِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَقَرَّ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأُنْسُهُمَا بِكَ يَوْماً وَلَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ .

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : كُنْتُ نَصْرَانِيّاً فَأَسْلَمْتُ وَ حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ

کنم؟ فرمود: برای آنها دعا کن و از جانب آنها صدقه بده، و اگر زنده باشند و مذهب حق را نشناسند با آنها مدارا کن، زیرا رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مرا برحمت فرستاده نه به‌بیمهری و نافرمانی.

۹ ــ امام صادق(ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: بکه احسان کنم؟ فرمود: بمادرت گفت: سپس بکه؟ فرمود: بمادرت، عرضکرد: سپس بکه؟ فرمود: بمادرت عرضکرد: سپس بکه؟ فرمود: بپدرت.

۱۰ ــ و فرمود: مردی خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: یا رسول الله؟ من بجهاد علاقه دارم و نسبت بآن با نشاطم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی داده شوی و اگر بمیری پاداشت بعهده خدا باشد، و اگر (از میدان جنگ) بازگردی، از گناهان پاک شوی مانند روزیکه متولد شده‌ای.

عرضکرد: یا رسول الله! من پدر و مادر پیری دارم که بگمان خود بمن انس گرفته‌اند و از رفتنم بجهاد کراهت دارند.

رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: در اینصورت ملازم پدر و مادرت باش. سوگند بآنکه جانم در دست اوست: مأنوس بودن یکشبانه روز آنها با تو از جهاد یکسال بهتر است

۱۱ ــ زکریابن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم حج گزاردم سپس خدمت امام صادق(ع)

عليه السلام فَقُلْتُ : إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَإِنِّي أَسْلَمْتُ، فَقَالَ : وَأَيُّ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْإِسْلَامِ ؟ قُلْتُ : قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ» فَقَالَ : لَقَدْ هَدَاكَ اللهُ ، ثُمَّ قَالَ : اَللّٰهُمَّ اهْدِهِ ـ ثَلَاثاً ـ سَلْ عَمَّا شِئْتَ يَا بُنَيَّ ، فَقُلْتُ : إِنَّ أَبِي وَأُمِّي عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَأَهْلَ بَيْتِي ؛ وَأُمِّي مَكْفُوفَةُ الْبَصَرِ فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَآكُلُ فِي آنِيَتِهِمْ ؟ فَقَالَ يَأْكُلُونَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ ؟ فَقُلْتُ : لَا وَلَا يَمَسُّونَهُ ، فَقَالَ : لَا بَأْسَ فَانْظُرْ أُمَّكَ فَبَرَّهَا ، فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكِلْهَا إِلَى غَيْرِكَ ، كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا وَلَا تُخْبِرَنَّ أَحَداً أَنَّكَ أَتَيْتَنِي حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمِنًى إِنْ شَاءَ اللهُ قَالَ : فَأَتَيْتُهُ بِمِنًى وَالنَّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمُ صِبْيَانٍ ، هَذَا يَسْأَلُهُ وَهَذَا يَسْأَلُهُ ، فَلَمَّا قَيَمْتُ الْكُوفَةَ أَلْطَفْتُ لِأُمِّي وَكُنْتُ أُطْعِمُهَا وَأَغْلِي ثَوْبَهَا وَرَأْسَهَا وَأُخَيِّمُهَا فَقَالَتْ لِي : يَا بُنَيَّ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَأَنْتَ عَلَى دِينِي فَمَا الَّذِي أَرَى مِنْكَ مُنْذُ هَاجَرْتَ فَدَخَلْتَ فِي الْحَنِيفِيَّةِ ؟ فَقُلْتُ : رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ نَبِيِّنَا أَمَرَنِي بِهَذَا ، فَقَالَتْ : هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ ؟ فَقُلْتُ : لَا وَلَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ ، فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ إِنَّ هَذَا نَبِيٌّ إِنَّ هَذِهِ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ ، فَقُلْتُ : يَا أُمَّهْ إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَا نَبِيٌّ وَلَكِنَّهُ ابْنُهُ

رسیدم و عرضکردم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم. فرمود: از اسلام چه دیدی! گفت: قول خدای عزوجل که فرماید: «تو کتاب و ایمان نمیدانستی چیست، ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که هر که را خواهیم بدان هدایت کنیم، ۵۲ سوره ۴۲» فرمود: محققاً خدا ترا رهبری فرموده است. آنگاه سه‌بار فرمود خدایا هدایتش فرما. پسرجان هر چه خواهی بپرس.

عرضکردم: پدر و مادر و خانواده من نصرانی هستند و مادرم نابیناست، من همراه آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟ حضرت فرمود: آنها گوشت خوک میخورند؟ عرضکردم: نه با آن تماس هم نمیگیرند، فرمود: باکی ندارد، مواظب مادرت باش و با او خوشرفتاری کن، و چون بمیرد او را بدیگری وامگذار، خودت بکارش اقدام کن، و بکسی مگو نزد من آمده‌ئی تا در منی پیش من آئی ان شاءالله.

زکریا گوید: من در منی خدمتش رفتم در حالیکه مردم گردش را گرفته بودند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن از او سؤال میکرد (و از پاسخ میفرمود) سپس چون بکوفه رفتم نسبت بمادرم مهربانی کردم و خودم باو غذا میدادم و جامه و سرش را از کثافت پاک میکردم و خدمتگزارش بودم.

مادرم بمن گفت: پسرجان! تو زمانیکه دین مرا داشتی با من چنین رفتار نمیکردی، این چه رفتار است که از تو میبینم از زمانیکه از دین ما رفته و بدین حنفیه گرائیده‌ئی؟ گفتم: مردی از فرزندان پیغمبر ما بمن چنین دستور داده.

مادرم گفت: آن مرد پیغمبر است؟ گفتم: نه بلکه پسر یکی از پیغمبرانست.

فَقالَتْ : يا بُنَيَّ دِينُكَ خَيْرُ دِينٍ ، اعْرِضْهُ عَلَيَّ فعَرَضْتُهُ عَلَيْها فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلامِ وَ عَلَّمْتُها ، فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشاءَ الْآخِرَةَ ، ثُمَّ عَرَضَ لَها عارِضٌ فِي اللَّيْلِ ، فَقالَتْ : يا بُنَيَّ أَعِدْ عَلَيَّ ما عَلَّمْتَنِي فَأَعَدْتُهُ عَلَيْها، فَأَقَرَّتْ بِهِ وَماتَتْ، فَلَمّا أَصْبَحْتُ كانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَّلُوها وَ كُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْها وَ نَزَلْتُ فِي قَبْرِها .

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ ، جَمِيعاً عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكانَ ، عَنْ عَمّارِ بْنِ حَيّانٍ قالَ : خَبَّرْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام بِبِرِّ إِسْماعِيلَ ابْنِي بِي ، فَقالَ : لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّهُ وَقَدِ ازْدَدْتُ لَهُ حُبّاً ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله أَتَتْهُ أُخْتٌ لَهُ مِنَ الرَّضاعَةِ فَلَمّا نَظَرَ إِلَيْها سُرَّ بِها وَبَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَها فَأَجْلَسَها عَلَيْها ثُمَّ أَقْبَلَ يُحَدِّثُها وَيَضْحَكُ فِي وَجْهِها، ثُمَّ قامَتْ وَذَهَبَتْ وَجاءَ أَخُوها فَلَمْ يَصْنَعْ بِهِ ما صَنَعَ بِها، فَقِيلَ لَهُ : يا رَسُولَ اللهِ صَنَعْتَ بِأُخْتِهِ ما لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَهُوَ رَجُلٌ ؟ ! فَقالَ : لِأَنَّها كانَتْ أَبَرَّ بِوالِدَيْها مِنْهُ

مادرم گفت: پسرجان این مرد پیغمبر است، زیرا دستوریکه بتوداده ازسفارشات پیغمبرانست. گفتم: مادرم! بعد از پیغمبر ما پیغمبری نباشد و او پسر پیغمبر است.

مادرم گفت: دین تو بهترین دین است، آنرا بمن عرضه کن، من باو عرضه داشتم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را باو آموختم،او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را گزارد و در شب عارضه‌ئی باو رخ داد (و بیمار شد) بمن گفت: پسرجان! آنچه بمن آموختی دوباره بیاموز، من آنها را تکرار کردم، مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت» چون صبح شد مسلمانها غسلش دادند و خودم براو نماز خواندم و در گورستان گذاشتم.

شرح ــ گویا زکریا از آیه شریفه و تاریخ پیغمبر اسلام چنین استفاده کرده که مردیکه بمکتب و مدرسه‌ئی نرفته و در برابر هیچ معلمی زانو نزده است، با ملاحظه دین کامل و قرآن محکم و برنامه متینی که آورده است جز با ارتباطش با عالم غیب، و وحی آسمانی درست نیاید و نیز طهارت اهل کتاب از این خبر استفاده میشود.

۱۲ ــ عمار بن حیان گوید: بامام صادق(ع) خبر دادم پسرم اسماعیل نسبت بمن خوشرفتار است، فرمود: من هم او را دوست داشتم و اکنون دوستیم باو افزون گشت، همانا خواهر رضاعی رسولخدا صلی الله علیه و آله نزد آنحضرت آمد، چون او را دید شادمان گشت و رو پوش خود را برای او گسترد و او را روی آن نشانید، سپس باو رو کرد و با او بسخن پرداخت و تبسم میفرمود، تا او برخاست و برفت و برادرش آمد حضرت رفتاریکه نسبت بخواهرش کرد، درباره او عمل نفرمود: بحضرت عرض شد: با خواهرش رفتاری کردی که نسبت باو نکردی با آنکه او مرد است؟ فرمود: زیرا آن خواهر نسبت بپدر و مادرش خوش رفتارتر بود.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِنَّ أَبِي قَدْ كَبُرَ جِداً وَضَعُفَ فَنَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ ، فَقَالَ : إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَلَقِّمْهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَداً .

۱۴ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : سَمِعْتُ رَجُلاً يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخَالِفَيْنِ ؟ فَقَالَ بِرَّ هِما كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلاَّنَا

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعًا ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : ثَلاَثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً : أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْفَاجِرَيْنِ .

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ وَالْبِرِّ أَنْ يُكَنَّى الرَّجُلَ بِاسْمِ أَبِيهِ .

۱۷ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، جَمِيعًا عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ عَائِذٍ ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ

---

۱۳ ـ ابراهیم بن شعیب گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: پدر بحدی پیر و ناتوان شده که او را برای قضای حاجت به‌پشت میبریم، فرمود: اگر توانی خودت اینکار را مباشرت کنی بکن و خودت برایش لقمه کن تا سپر آتش فردایت باشد [تا فردا ترا ببهشت برد].

۱۴ ـ مردی بامام صادق(ع) عرضکرد: پدر و مادر من مخالف مذهب شیعه میباشند، حضرت فرمود با آنها خوشرفتاری کن، چنانکه با مسلمانهای دوست ما خوشرفتاری میکنی (زیرا همچنانکه مؤمن حق ایمان دارد، پدر و مادرت هم حق ولادت دارند).

۱۵ ـ امام باقر(ع) فرمود: سه چیز است که خدای عزوجل نسبت بآنها مخالفت رخصت نفرموده: رد امانت به‌نیکوکار و بدکردار و وفاء بپیمان نسبت به‌نیکوکار و بدکردار و خوشرفتاری با پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکردار.

۱۶ ـ امام صادق(ع) فرمود: از سنت و احسان پدر اینستکه مردم باسم پدرش کنیه گیرد (یعنی اگر نام پدرش مثلا محمد بوده، به‌پسرش کنیه ابومحمد یا نام محمد دهد و یا برای خود ابن محمد کنیه گیرد و خود را بنام پدر معرفی کند چنانکه امیرالمؤمنین(ع) از خود به‌ابن ابیطالب معرفی میفرمود).

۱۷ ـ امام صادق(ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت راجع بخوش‌رفتاری

عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ وَسَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله عَنْ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ فَقَالَ : ابْرُرْ أُمَّكَ ابْرُرْ أُمَّكَ ابْرُرْ أُمَّكَ، ابْرُرْ أَبَاكَ ابْرُرْ أَبَاكَ ابْرُرْ أَبَاكَ وَبَدَأَ بِالْأُمِّ قَبْلَ الْأَبِ .

۱۸ ـ الْوَشَّاءُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : إِنِّي قَدْ وَلَدْتُ بِنْتاً وَرَبَّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُهَا وَحَلَّيْتُهَا ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلَى قَلِيبٍ فَدَفَعْتُهَا فِي جَوْفِهِ وَكَانَ آخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْهَا وَهِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ ؟ قَالَ أَلَكَ أُمٌّ حَيَّةٌ ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : فَلَكَ خَالَةٌ حَيَّةٌ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَابْرُرْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يُكَفِّرْ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ ، قَالَ أَبُو خَدِيجَةَ : فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَتَى كَانَ هَذَا ؟ فَقَالَ : كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةَ أَنْ يُسْبَيْنَ فَيَلِدْنَ فِي قَوْمٍ آخَرِينَ .

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : هَلْ يَجْزِي الْوَلَدُ وَالِدَهُ ؟ فَقَالَ : لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا فِي خَصْلَتَيْنِ يَكُونُ الْوَالِدُ مَمْلُوكاً فَيَشْتَرِيهِ ابْنُهُ فَيُعْتِقُهُ أَوْ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَقْضِيهِ عَنْهُ .

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ : أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ نَشِيطٌ وَأُحِبُّ الْجِهَادَ وَلِي وَالِدَةٌ

با پدر و مادر پرسید. حضرت فرمود: با مادرت خوشرفتاری کن، با مادرت خوشرفتاری کن، با مادرت خوش رفتاری کن. با پدرت خوش رفتاری کن، با پدرت خوش رفتاری کن، با پدرت خوش رفتاری کن، و مادر را پیش از پدر ذکر فرمود.

۱۸ ــ ابوخدیجه گوید: امام صادق(ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: برایم دختری متولد شد و او را پروریدم تا بالغ شد، من جامه و زیورش پوشیدم و او را سرچاهی آوردم و در میان آن انداختم، و آخر سخنی که از او شنیدم این بود که گفت: پدرجان! اکنون جبران این کارم چه باشد؟

حضرت فرمود: مادرت زنده است؟ گفت: نه. فرمود: خاله‌ات زنده است؟ گفت: آری، فرمود: با او خوش رفتاری کن که او بجای مادر است، و خوش رفتاری با او کفاره آن کارت شود.

ابوخدیجه گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: این کار در چه زمان بود؟ فرمود: در زمان جاهلیت بود که دختران را میکشتند، که مبادا اسیر شوند و در میان قبیله دیگری فرزند آورند.

۱۹ ــ سدیر گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: آیا فرزند میتواند پدرش را پاداش دهد؟ (و زحمات او را جبران کند) فرمود: پاداشی برای پدر نیست جز در دو صورت: ۱ ــ پدر برده باشد و پسر او را بخرد و آزاد کند. ۲ ــ پدر بدهی داشته باشد و پسر آن را بپردازد.

۲۰ ــ جابر گوید: مردی خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: من جوانی با نشاط و جهاد

تَكْرَهُ ذٰلِكَ ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ [نَبِيّاً] لَأُنْسُهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللهِ سَنَةً .

۲۱ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارّاً بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا دُيُونَهُمَا وَلَا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللهُ عَاقّاً ، وَ إِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقّاً لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍّ بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَى دَيْنَهُمَا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بَارّاً .

((بَابٌ))

☆(الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّصِيحَةِ لَهُمْ وَنَفْعِهِمْ)☆

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ .

۲ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَنْسَكُ النَّاسِ نُسُكاً أَنْصَحُهُمْ جَيْباً وَ أَسْلَمُهُمْ قَلْباً لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ

را دوست دارم ولی مادری دارم که نمیخواهد بجهاد روم. پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود: باز گرد و همراه مادرت باش، سوگند بآنکه مرا بحق بنبوت مبعوث فرموده که انس گرفتن یک شب او با تو از جهاد یکسالت در راه خدا بهتر است.

۲۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا بنده‌ئی نسبت بپدر و مادر خویش در زمان حیاتشان نیکوکار است، سپس انها میمیرند و او بدهی آنها را نمیپردازد و برای آنها آمرزش نمیخواهد، لذا خدا او را عاق و نافرمان مینویسد و بنده دیگر در زمان حیات پدر و مادر خود عاق آنها است و نسبت بآنها نیکی نمیکند، ولی چون مردند بدهی آنها را میپردازد و برای آنها آمرزش میخواهد و خدای عزوجل او را نیکوکار می نویسد.

☆(باب)☆

☆(همت گماشتن بامور مسلمین و خیرخواهی و سود رساندن بآنها)☆

۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه صبح کند و بامور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست.

۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: عابدترین مردم کسی است که نسبت بهمه مسلمین خیرخواه‌تر و پاکدلتر باشد.

۳ ــ امام صادق(ع) میفرمود: برتو باد که برای خدا نسبت بمخلوقش خیرخواه باشی که هرگز خدا را بعملی

الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : عَلَيْكَ بِالنَّصِيحَةِ لِلّٰهِ فِي خَلْقِهِ ، فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ ؛ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمٍ الْكُوزِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ : مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَالَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْخَلْقُ عِيَالُ اللهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللهِ أَوْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ سُرُوراً .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللهِ ؟ قَالَ : أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ

٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَّاطِ ، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ [مَاءٍ] أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

بهتر از آن ملاقات نکنی.

٤ ــ و فرمود: هرکه بامور مسلمین اهتمام نورزد مسلمان نیست.

٥ ــ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه صبح کند و بامور مسلمین همت نگمارد. از آنها نیست، و هرکه بشنود مردی فریاد میزند «مسلما نها بدادم برسید» و جوابش نگوید مسلمان نیست.

٦ ــ و فرمود: مخلوق عیال خدا هستند و محبوبترین آنها نزد خدا کسی است که بعیال خدا سود دهد و بخانوادهئی شادی رساند.

٧ ــ از رسولخدا صلی الله علیه و آله سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: کسیکه سودش بمردم بیشتر باشد.

٨ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس تجاوز آب یا آتشی را از گروهی از مسلمین بگرداند، بهشت برایش واجب گردد.

٩ ــ امام صادق(ع) درباره قول خدای عزوجل «بمردم سخن نیک گوئید و جز خیر نگوئید ۸۳ سوره ۲»

فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ :«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» قال : قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَلاتَقُولُوا إلاّ خَيْراً حَتّى تَعْلَمُوا ما هُوَ ؟ .

۱۰- عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» قَالَ : قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَاتُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ .

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَمَا كُنْتُ» قَالَ: نَفَّاعاً

(بَابُ إِجْلَالِ الْكَبِيرِ)

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مِنْ إِجْلَالِ اللهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ .

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوَقِّرْ كَبِيرَنَا وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبَانٍ ، عَنِ الْوَشَّافِيِّ

فرمود: بمردم سخن نیک گوئید و جز خیر نگوئید تا بدانید حقیقت چیست (پس اگر یقین پیدا کردید که شخصی سزاوار خیر نیست نگوئید).

۱۰ ــ امام باقر(ع) در باره قول خدای عزوجل: «و بمردم سخن نیکو گوئید» فرمود: بهترین سخنیکه دوست دارید مردم در باره شما گویند، در باره مردم بگوئید.

۱۱ ــ امام صادق(ع) در باره قول خدای عزوجل: « وخدامرامبارک ساخت هرکجا باشم» فرمود: یعنی سودمند ساخت.

(باب)

(احترام سالخوردگان)

۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: احترام گذاشتن بمسلمان موسفید از جمله تجلیل خداست.

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: از ما نیست کسیکه بزرگ سال ما را احترام نکند و بخوردسال ما ترحم ننماید.

قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : عَظِّمُوا كِبَارَكُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَكُمْ ، وَ لَيْسَ تَصِلُونَهُمْ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَذَى عَنْهُمْ.

(بَابُ)

(إِخْوَةِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ)

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى ، عَنِ الْمُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةُ بَنُو أَبٍ وَأُمٍّ وَإِذَا ضُرِبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهِرَ لَهُ الْآخَرُونَ .

۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَبْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَبْنِ أَبَانٍ ، عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ رُبَّمَا حَزِنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْأَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى يُعْرَفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِي . وَصَدِيقِي ، فَقَالَ: نَعَمْ يَاجَابِرُ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ ، فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُوالْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ ، فَإِذَا أَصَابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزِنَ حَزِنَتْ هٰذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا .

﴿۲۰۴۰﴾ ۳ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ

---

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: سالمندان خود را بزرگ دارید و با ارحام خود صله کنید، وصله رحمی بهتر از آزار نرساندن بآنها نیست.

(باب)

(برادری اهل ایمان با یکدیگر)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: اهل ایمان برادر یکدیگرند و فرزندان یک پدر و مادر باشند و چون از مردی رگی زده شود دیگران برایش بیدار خوابی کشند. (چنانچه گاهی مؤمنی را شب خواب نبرد و سپس معلوم شود که بیکی از برادران ایمانیش بلائی رسیده است).

۲ ــ جابر جعفی گوید: در برابر امام باقر(ع) بودم که دل گرفته شدم، بحضرت عرضکردم: گاهی بدون اینکه مصیبتی بمن رسد یا ناراحتی بسرم ریزد، اندوهگین میشوم تا آنجا که خانواده و دوستم اثرش را در رخسارم مشاهده کنند، فرمود:

آری ای جابر خدای عزوجل مؤمنین را از طینت بهشتی آفرید و از نسیم روح خویش در آنها جاری ساخت، از اینرو است که مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، (زیرا طینت بمنزله پدر و نسیم بجای مادر است) پس هرگاه بیکی از آن ارواح در شهری اندوهی رسد، آن روح دیگر اندوهگین شود، زیرا از جنس اوست.

عليه السلام قَالَ : اَلْمُؤْمِنُ أَخُوالْمُؤْمِنِ ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، لَايَخُونُهُ وَلَايَظْلِمُهُ وَلَايَغُشُّهُ وَلَايَعِدُهُ عِدَةً فَيُخْلِفَهُ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : اَلْمُؤْمِنُ أَخُوالْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِالْوَاحِدِ ، إِنِ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ ، وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ ، وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللهِ مِنِ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اَلْمُسْلِمُ أَخُوالْمُسْلِمِ هُوَعَيْنُهُ وَمِرْآتُهُ وَدَلِيلُهُ، لَايَخُونُهُ وَلَايَخْدَعُهُ وَلَايَظْلِمُهُ وَلَايَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لِي : تُحِبُّهُ ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ فَقَالَ لِي وَلِمَ لَاتُحِبُّهُ وَهُوَأَخُوكَ وَشَرِيكُكَ فِي دِينِكَ وَعَوْنُكَ عَلَى عَدُوِّكَ وَرِزْقُهُ عَلَى غَيْرِكَ .

٧ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أُورَمَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ فُضَيْلٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : اَلْمُؤْمِنُ أَخُوالْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنَانِ وَأَجْرَى فِي صُوَرِهِمْ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ ، فَلِذٰلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ .

---

٣ ـ امام صادق(ع) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و راهنمای اوست، نسبت باو خیانت و ستم و غش روا ندارد و با او خلف وعده نکند.

٤ ـ امام صادق(ع) میفرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک پیکریکه هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضاء دیگر هم احساس درد کنند، و روحهای آنها نیز از یکروحست، و همانا روح مؤمن پیوستگیش بروح خدا از پیوستگی پرتو خورشید بخورشید بیشتر است.

٥ ـ و فرمود: مسلمان برادر مسلمانست، چشم و آینه راهنمای اوست، نسبت باو خیانت و نیرنگ و ستم نکند و او را تکذیب ننماید و از او غیبت نکند.

٦ ـ حفص بختری گوید: خدمت امام صادق(ع) بودم که مردی وارد شد، حضرت بمن فرمود: او را دوست داری؟ عرضکردم: آری، فرمود: چرا دوستش نداشته باشی، که او برادر تو و شریک دین تو و یاور تو علیه دشمنت و روزی او هم برعهده دیگریست.

٧ ـ امام باقر علیه السلام می فرمود: مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، زیرا خدای عزوجل مؤمنین را از سرشت بهشتی آفرید و از نسیم بهشت در پیکرشان دمید، از اینجهت مؤمنین برادر پدر و مادر یکدیگرند.

﴿۲۰۴۵﴾ ۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغُشُّهُ وَلَا يَعِدُهُ عِدَةً فَيُخْلِفَهُ.

۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُونَ خَدَمُ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ، قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُونَ خَدَماً بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟ قَالَ: يُفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ... الْحَدِيثَ

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ نَفَراً مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَرَجُوا إِلَى سَفَرٍ لَهُمْ فَضَلُّوا الطَّرِيقَ فَأَصَابَهُمْ عَطَشٌ شَدِيدٌ فَتَكَفَّنُوا! وَلَزِمُوا أُصُولَ الشَّجَرِ فَجَاءَهُمْ شَيْخٌ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ بِيضٌ فَقَالَ: قُومُوا فَلَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فَهَذَا الْمَاءُ، فَقَامُوا وَشَرِبُوا وَارْتَوَوْا، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللهُ؟ فَقَالَ: أَنَا مِنَ الْجِنِّ الَّذِينَ بَايَعُوا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، فَلَمْ تَكُونُوا تَضَيَّعُوا بِحَضْرَتِي.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ [وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ] قَالَ رِبْعِيٌّ: فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا

---

۸ ـ امام صادق(ع) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم وراهنمای اوست، نسبت باو خیانت و ستم و نیرنگ روا ندارد و با او خلف وعده نکند.

۹ ـ امام صادق(ع) میفرمود: مؤمنین خدمت گزار یکدیگرند. راوی گوید: عرضکردم: چگونه خدمتگزار یکدیگرن؟ فرمود: بیکدیگر فایده رسانند... تا آخر حدیث.

۱۰ ـ امام باقر(ع) میفرمود: جماعتی از مسلمین به سفری رفتند و راه را گم کردند تا بسیار تشنه شدند، کفن پوشیدند (از جاده بکناری رفتند) و خود را بریشه های درخت (که اندک رطوبتی داشت) چسبانیدند. پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمد و گفت، برخیزید، باکی برشما نیست. این آبست، آنها برخاستند و آشامیدند و سیراب گشتند، سپس گفتند: کیستی تو ـ خدایت رحمت کند ـ؟ گفت: من از طایفه جنی هستم که با رسولخدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند، من از رسولخدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم او و راهنمای او است. پس شما نباید در محضر من تباه گردید.

۱۱ ـ امام صادق(ع) میفرمود: مسلمان برادر مسلمانست. ستمش نکند و رهایش نسازد [غیبتش نکند و با او خیانت ننماید و محرومش نسازد].

بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ: سَمِعْتُ فُضَيْلَ يَقُولُ ذٰلِكَ ؟ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ : نَعَمْ، فَقَالَ [فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، لَايَظْلِمُهُ وَلَايَغُشُّهُ وَلَايَخْذُلُهُ وَلَايَغْتَابُهُ وَلَايَخُونُهُ وَلَايُحَرِّمُهُ .

(بابٌ)

(فيما يُوجِبُ الْحَقَّ لِمَنِ انْتَحَلَ الْإِيمَانَ وَيَنْقُضُهُ)

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هٰارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ :سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ وَسُئِلَ عَنْ إِيمَانِ مَنْ يَلْزَمُنَا حَقُّهُ وَ أُخُوَّتُهُ كَيْفَ هُوَ وَبِمَا يَثْبُتُ وَ بِمَا يَبْطُلُ ؟ فَقَالَ : إِنَّ الْإِيمَانَ قَدْ يُشْتَخَذُ عَلىٰ وَجْهَيْنِ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَهُوَ الَّذِي يَظْهَرُ لَكَ مِنْ صَاحِبِكَ فَإِذَا ظَهَرَ لَكَ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي تَقُولُ بِهِ أَنْتَ، حَقَّتْ وَلَايَتُهُ وَأُخُوَّتُهُ إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْهُ نَقْضٌ لِلَّذِي وَصَفَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَظْهَرَهُ لَكَ ، فَإِنْ جَاءَ مِنْهُ مَا تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلىٰ نَقْضِ الَّذِي أَظْهَرَ لَكَ ، خَرَجَ عِنْدَكَ مِمَّا وَصَفَ لَكَ وَأَظْهَرَ ، وَ كَانَ لِمَا أَظْهَرَ لَكَ نَاقِضاً إِلَّا أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّهُ إِنَّمَا عَمِلَ ذٰلِكَ تَقِيَّةً وَ مَعَ ذٰلِكَ يُنْظَرُ فِيهِ فَإِنْ كَانَ لَيْسَ مِمَّا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ التَّقِيَّةُ فِي مِثْلِهِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ذٰلِكَ ، لِأَنَّ لِلتَّقِيَّةِ مَوَاضِعَ، مَنْ أَزَالَهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ وَتَفْسِيرُ مَا يُتَّقَىٰ مِثْلُ [أَنْ يَكُونَ] قَوْمُ سَوْءٍ، ظَاهِرُ حُكْمِهِمْ وَفِعْلِهِمْ عَلىٰ غَيْرِ حُكْمِ الْحَقِّ وَ فِعْلِهِ فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ مِمَّا لَايُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ

ربعی گوید: مردی از هم مذهبان مادر مدینه از من پرسید و گفت: تو خود شنیدی که فضیل بن یسار چنین گفت؟ گفتم: آری، گفت: اما من از امام صادق(ع) شنیدم که میفرمود: مسلمان برادر مسلمان است، باو ستم نکند و فریبش ندهد و او را وانگذارد، و غیبتش نکند و با او خیانت ننماید و محرومش نسازد.

(در بیان حق آنکه خود را بایمان نسبت دهد وآنچه از حق او بکاهد)

۱ ــ مسعدة بن صدقه گوید: شنیدم شخصی از امام صادق(ع) پرسید ایمان کسیکه حق او و برادریش برعهده ماست چگونه است و از چه را ثابت شود و بچه وسیله باطل میشود؟ امام فرمود: همانا ایمان دو گونه ملاحظه میشود.

یکی از آندو آنستکه از رفیقت برای تو نمایان میشود، پس هرگاه مثل عقیده خودت از رفیقت برای تو نمایان شد، حق دوستی و برادری او ثابت میشود، مگر آنکه خلاف آنچه را نسبت بخود گفته اظهار کند پس هرگاه چیزی از او صادر شود که ضد آنچه را بتو اظهار کرده بتوانی استدلال کنی، از آنچه خود را وصف نموده خارج شود و آنچه را بتو اظهار کرده نقض کند، مگر آنکه ادعا کند آنچه را انجام داده از راه تقیه بوده، با وجود این ملاحظه شود اگر از اموری باشد که تقیه در آن ممکن نیست از او پذیرفته نگردد، زیرا تقیه مواردی دارد که هرکه آنرا از مورد بیرون برد.

(بابٌ)

(فی اَنَّ التَّوَاخِیَ لَمْ یَقَعْ عَلَی الدِّینِ وَ اِنَّمَا هُوَ التَّعَارُفُ)

﴿ ۲۰۵۰ ﴾ ـ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّیَّارِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: لَمْ تَتَوَاخَوْا عَلَی هٰذَا الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَیْهِ.

۲ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی، عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ وَ سَمَاعَةَ، جَمِیعاً، عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ: لَمْ تَتَوَاخَوْا عَلَی هٰذَا الْأَمْرِ[وَ] إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَیْهِ.

(بابٌ)

(حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَی أَخِیهِ وَأَدَاءِ حَقِّهِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ، عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَی أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ یُشْبِعَ

برایش درست باشد، و توضیح مورد تقیه مثل اینستکه مردم بدی فرمان و کردارشان برخلاف حق جاری و آشکار شود، پس مؤمن هر عملی را که از نظر تقیه در میان آنها انجام دهد که به‌تباهی دین منجر نگردد، جائز است.

شرح ــ قسم دوم ایمان که در این خبر ذکر نشده و بوضوحش واگذار گشته اینستکه از کثرت معاشرت و رفاقت شخصی یقین بایمان او حال شود بنحو یکه احتمال و تردید در آن راه نداشته باشد.

(در اینکه برادری بر پایه دین واقع نشده و تنها شناختن یکدیگر است)

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: شما براین امر (تشیع) برادری نکردید بلکه تنها یکدیگر را بر آن شناختید.

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: شما براین امر برادری نکردید، بلکه تنها یکدیگر را برآن شناختید.

شرح ــ مقصود اینستکه برادری شما شیعه با یکدیگر در این عالم آغاز نشده بلکه درعالم أرواح و پیش از انتقال باجساد با یکدیگر سنخیت پیدا کردید و از کفار جدا گشتید، و در این جهان آن آشنائی را بیاد آوردید و یکدیگر را شناختید.

و بعضی گفته‌اند: مقصود امام صادق(ع) سرزنش و توبیخ شیعه است که با یکدیگر از روی حقیقت و واقع برادری ندارند و تنها تعارف میکنند. ولی این معنا اولاً مناسب کتاب ایمان نیست و با کتاب کفر مناسبت ندارد و ثانیاً استفاده این معنی از لفظ **تعارف** محتاج به‌تکلف است.

(حق مؤمن بر برادرش و ادای حق او)

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: از حق مؤمن بر برادر مؤمنش اینستکه گرسنگی او را سیر کند و عورتش را بپوشاند و از گرفتاریش نجات بخشد و بدهیش را بپردازد و چون بمیرد نسبت بخانواده و فرزندانش از او جانشینی کند.

جُوعَتَهُ وَيُوَارِيَ عَوْرَتَهُ وَيُفَرِّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ وَيَقْضِيَ دَيْنَهُ، فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ.

۲ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجَرِيِّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ؟ قَالَ: لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ، إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللهِ وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ للهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تَحْفَظَ وَتَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ؛ قَالَ: أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛ وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَتُطِيعَ أَمْرَهُ؛ وَالْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ وَرِجْلِكَ؛ وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرْآتَهُ؛ وَالْحَقُّ الْخَامِسُ [أَنْ] لَا تَشْبَعَ وَيَجُوعَ وَلَا تَرْوَى وَيَظْمَأَ وَلَا تَلْبَسَ وَيَعْرَى، وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَلَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَيَصْنَعَ طَعَامَهُ

---

۲ ــ معلی بن خنیس گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: حق مسلمان برمسلمان چیست؟ فرمود برای او هفت حق واجب است که همه آنها برعهده برادرش واجب است و اگر برخی از آنها را تباه وضایع کند، از ولایت و اطاعت خدا بیرون رود، و خدا از او بهره (اطاعت و بندگی)ندارد. عرضکردم قربانت، آنها چیست؟ فرمود:

ای معلی بن خنیس، من برتو نگرانم و میترسم ضایع گذاری و مراعات نکنی و بدانی وعمل ننمائی. عرضکردم: «لاقوة الا بالله نیروئی جز از خدا نیست» فرمود:

آسانترین آن حقوق اینستکه: آنچه برای خود دوست داری برای او هم دوست داشته باشی و آنچه برای خود نپسندی، براو نیز نپسندی و حق دوم ــ آنکه از آنچه ناخرسند دارد دوری کنی و خوشنودی او را پیروی نموده فرمانش بری.

و حق سوم ــ آنکه با جان و مال و زبان و دست و پای خویش او را یاری کنی.

و حق چهارم ــ آنکه چشم و راهنما و آئینه او باشی.

و حق پنجم ــ آنکه توسیر نباشی و او گرسنه یا سیر آب باشی و او تشنه یا پوشیده باشی و او برهنه.

و حق ششم ــ آنکه اگر تو خدمتگزار داری و برادرت ندارد. واجب است خدمتگزار ترا بفرستی که جامه هایش را بشوید و غذایش را درست کند و بسترش را مرتب نماید.

وَيُمَهِّدَ فِرَاشَهُ، وَالْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تَبَرَّ قَسَمَهُ وَتُجِيبَ دَعْوَتَهُ ، وَتَعُودَ مَرِيضَهُ ، وَتَشْهَدَ جَنَازَتَهُ ؛ وَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَلَا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَلَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادَرَةً ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِهِ وَوَلَايَتَهُ بِوَلَايَتِكَ .

۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ ، عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى ابْنِ أَعْيَنَ قَالَ : كَتَبَ [بَعْضُ] أَصْحَابِنَا يَسْأَلُونَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَشْيَاءَ وَأَمَرُونِي أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ، فَسَأَلْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي ، فَلَمَّا جِئْتُ لِأُوَدِّعَهُ فَقُلْتُ : سَأَلْتُكَ فَلَمْ تُجِبْنِي ؟ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا، إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثاً : إِنْصَافُ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ ، وَمُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ، وَذِكْرَ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ فَيَدَعُهُ .

﴿۳۰۵۵﴾ ٤ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ مُرَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَا عَبَدَ اللهَ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ .

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ

و حق هفتم ــ آنکه سوگندش را تصدیق کنی و دعوتش را بپذیری و در بیماریش از او عیادت کنی و برجنازه‌اش حاضر شوی و چون بدانی حاجتی دارد، در انجام آن سبقت گیری و او را مجبور نسازی که از تو بخواهد، بلکه خودت پیشدستی کنی، چون چنین کردی دوستی خود را بدوستی او پیوسته‌ئی و دوستی او را بدوستی خود (و آنگا هست که بآیه شریفه **المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض** عمل کرده‌ئی).

۳ ــ عبدالاعلی بن اعین گوید [برخی] از اصحاب ما نامه نوشتند و از امام صادق(ع) مطالبی پرسیدند و مرا امر کردند که از آنحضرت درباره حق مسلمان بر برادرش بپرسم، من پرسیدم و حضرت پاسخ نگفت چون برای وداع خدمتش رفتم، عرضکردم: از شما پرسیدم و پاسخ نفرمودی، فرمود:

میترسم کفران ورزید (و گردن ننهید) همانا از سخت‌ترین واجبات خدا برخلقش سه چیز است:

(۱) انصاف دادن مرد از خود تا آنجا که برای برادرش از خود نپسندد، جز آنچه را برای خود از او میپسندد.

(۲) مواسات نمودن با برادر نسبت بمال.

(۳) یاد خدا در هر حال و آن **سبحان الله و الحمدلله** نیست، بلکه آنست که چیزیرا که خدا براو حرام نموده رها کند.

٤ ــ امام صادق(ع)فرمود خدا بچیزی بهتر از اداء حق مؤمن عبادت نشود.

۵ ــ و فرمود: حق مسلمان برمسلمان اینستکه او سیر نباشد و برادرش گرسنه و او سیراب و برادرش تشنه و او

أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَيَجُوعَ أَخُوهُ وَلَا يَرْوَى وَيَعْطَشَ أَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِي وَيَعْرَى أَخُوهُ ، فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ! وَ قَالَ: أَحِبَّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِذَا احْتَجْتَ فَسَلْهُ وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لَا تَمَلَّهُ خَيْراً وَلَا يَمَلَّهُ لَكَ، كُنْ لَهُ ظَهْراً فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ ، إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَإِذَا شَهِدَ فَزُرْهُ وَ أَجِلَّهُ وَأَكْرِمْهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِباً فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْأَلَ سَمِيحَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِاللهَ وَإِنِ ابْتُلِيَ فَأَعْضُدْهُ وَإِنْ تَمَحَّلَ لَهُ فَأَعِنْهُ. وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ : أُفٍّ ، انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَإِذَا قَالَ : أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا، فَإِذَا اتَّهَمَهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ ، وَقَالَ : بَلَغَنِي أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزْهَرُ نُورُهُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَقَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللهِ يُحِبُّهُ وَيَصْنَعُ لَهُ وَلَا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ وَلَا يَخَافُ غَيْرَهُ.

٦ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ، وَ يَعُودَهُ إِذَا مَرِضَ ، وَيَنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ ، وَيُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ ، وَيُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ، وَيَتْبَعَهُ إِذَا مَاتَ .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ مِثْلَهُ

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْمَأْمُونِ

پوشیده و برادرش برهنه، پس چه بزرگست حق مسلمان بر برادر مسلمانش و فرمود:

برای برادر مسلمانت بخواه آنچه برای خود خواهی و چون محتاج گشتی از او کمک بخواه و اگر او از تو حواست عطایش کن و نسبت بهیچ خیری نباید از او ملول شوی و نه او از تو ملول شود، تو پشتیبان او باش که او پشتیبان تو است. چون غائب شود، در غیبتش او را نگهدار باش و چون حاضر شود از او دیدار کن و تجلیل و احترامش نما که او از توست و تو از اوئی، و چون از تو بدش آید از او دوری مکن تا از او گذشت و کرم خواهی [تا کینه را از دلش بزدائی] و اگر باو خیری رسد، خدا را شکر کن و اگر بلائی باو رسد، بازو یش بگیر و اگر برایش نیرنگی سازند، یاریش کن.

و چون مردی ببرادرش «اف» بگوید، رشته دوستی میان آنها بریده شود، و چون بگوید تو دشمن منی، یکی از آندو کافر شوند، و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود مانند نمک در میان آب.

راوی گوید: و بمن رسیده است که آنحضرت فرمود: نور مؤمن برای اهل آسمان مانند ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشد، و فرموده است، مؤمن دوست خداست، خدا یاریش کند و برایش بسازد و مؤمن جزحق برخدا نگوید و از غیر او نترسد.

٦ ـ امام صادق(ع) فرمود: برخی از حقوق مسلمان بر برادرش اینستکه چون او را دید سلامش کند و چون بیمار شود عیادتش نماید و چون غائب شود خیرخواهیش کند و چون عطسه کند دعایش کند (برحمك‌الله گوید) و چون بمیرد تشییعش کند.

الْحَارِثِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ، وَالْمُوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ، وَالْخَلَفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ، وَالنُّصْرَةَ لَهُ مَنْ ظَلَمَهُ، وَإِنْ كَانَ نَافِلَةً فِي الْمُسْلِمِينَ وَكَانَ غَائِباً أَخْذَلَهُ بِنَصِيبِهِ، وَإِدَامَاتَ الزِّيَارَةَ إِلَى قَبْرِهِ وَأَنْ لَا يَظْلِمَهُ وَأَنْ لَا يَغُشَّهُ وَأَنْ لَا يَخُونَهُ وَأَنْ لَا يَخْذُلَهُ وَأَنْ لَا يَكْذِبَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ لَهُ أُفٍّ، وَإِذَا قَالَ لَهُ: أُفٍّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ، وَإِذَا قَالَ لَهُ: أَنْتَ عَدُوِّي فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُمَا، وَإِذَا اتَّهَمَهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صَاحِبِ الْكَلَلِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذِّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ فَبَيْنَا أَنَا أَطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضاً فَرَآهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَبَانُ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَنْ هُوَ؟ قُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، قَالَ: هُوَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَاذْهَبْ إِلَيْهِ، قُلْتُ: فَأَقْطَعُ الطَّوَافَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَذَهَبْتُ مَعَهُ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ: يَا أَبَانُ دَعْهُ لَا تَرُدَّهُ. قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ أَزَلْ أُرَدِّدُ عَلَيْهِ. فَقَالَ: يَا أَبَانُ تُقَايِسُهُ شَطْرَ مَالِكَ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي

---

۷ ــ ابوالمأمون حارثی گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: حق مؤمن برمؤمن چیست؟ فرمود از جمله حق مؤمن برمؤمن دوستی قلبی داوست و مواسات مالی و اینکه بجای او از خانواده‌اش سر پرستی کند، و علیه ستمگرش از او یاری کند و چون در میان مسلمین نصیبی داشته و غائب باشد، نصیب او را برایش دریافت کند، و چون بمیرد از گورش زیارت‌کند و او ستم نکند و با اوغش نکند و خیانت نورزد و رهایش نکند و تکذیبش ننماید و باو اف نگوید و چون باو اف گوید: دوستی میان آنها نباشد و چون باو گوید: تو دشمن منی یکی از آندو کافر شود، و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود، همچون نمک در آب.

۸ ــ ابان بن تغلب گوید: با امام صادق(ع) طواف میکردم: مردی از اصحاب بمن برخورد و درخواست کرد همراه او بروم که حاجتی دارد، او بمن اشاره‌کرد و من کراهت داشتم امام صادق(ع) را رها کنم و با او بروم، باز در میان طواف بمن اشاره کرد و امام صادق(ع) او را دید، بمن فرمود: ای ابان این تو را میخواهد؟ عرض کردم: آری. فرمود او کیست؟ گفتم مردی از اصحاب ماست، فرمود او هم مذهب و عقیدهٔ توست؟ عرض کردم آری، فرمود:

نزدش برو، عرضکردم: طواف را بشکنم؟ فرمود: آری. گفتم: اگرچه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری، ابان گوید: همراه او رفتم و سپس خدمت حضرت رسیدم و پرسیدم حق مؤمن را برمؤمن بمن خبر ده، فرمود: ای ابان این موضوع را کنار گذار و طلب مکن، عرضکردم: چرا، قربانت گردم، سپس همواره تکرار کردم و باو اصرار نمودم تا

فَقَالَ : يَاأَبَانُ أَمَاتَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْثِرِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ؟ قُلْتُ : بَلَىٰ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ : أَمَّا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْثِرْهُ بَعْدُ ، إِنَّمَا أَنْتَ وَ هُوَسَوَاءٌ، إِنَّمَا تُؤْثِرُهُ إِذَا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ النِّصْفِ الْآخَرِ .

﴿۲۰۶۰﴾ ۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَبْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَبْنِ أَبَانٍ ، عَنْ عِيسَىبْنِ أَبِي مَنْصُورٍقَالَ : كُنْتُ عِنْدَأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَا وَابْنُ أَبِي يَعْفُورٍوَعَبْدُاللهِبْنُ طَلْحَةَ فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ : يَاابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَنْ يَمِينِ اللهِ، فَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: وَمَاهُنَّ جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟ قَالَ : يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ لِأَخِيهِ مَايُحِبُّ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ، وَيَكْرَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ لِأَخِيهِ مَايَكْرَهُ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ ، وَيُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ . فَبَكَى ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍوَقَالَ : كَيْفَ يُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ ؟ قَالَ : يَاابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِذَا كَانَ مِنْهُ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ بَثَّهُ هَمَّهُ فَفَرِحَ لِفَرَحِهِ إِنْ هُوَفَرِحَ وَحَزِنَ لِحُزْنِهِ إِنْ هُوَحَزِنَ وَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ مَا يُفَرِّجُ عَنْهُ فَرَّجَ عَنْهُ وَإِلَّادَعَااللهَ لَهُ ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : ثَلَاثٌ لَكُمْ، وَثَلَاثٌ لَنَا: أَنْ تَعْرِفُوا فَضْلَنَا وَأَنْ تَطَؤُوا عَقِبَنَا وَأَنْ تَنْتَظِرُوا عَاقِبَتَنَا ، فَمَنْ كَانَ هٰكَذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَسْتَضِيءُ

فرمود: ای ابان نیم مالت را باو میدهی، سپس بمن نگریست و چون دید که چه حالی بمن دست داد فرمود: ای ابان، مگر نمیدانی که خدای عزوجل کسانیرا که دیگران را برخود ترجیح داده‌اند یاد فرموده؟ (آنجا که فرموده است: **ویؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة**) عرضکردم: چرا قربانت. فرمود: آگاه‌باش که چون تو نیمی از مالت را باو دهی او را برخود ترجیح نداده‌ئی، بلکه تو و او برابر شده‌اید، ترجیح او برتو زمانی است که از نصف دیگر باو دهی.

۹ ــ عیسی بن ابی منصور گوید: من و ابن ابی یعفور و عبدالله بن طلحه خدمت امام صادق(ع) بودیم، حضرت بدون پرسش ما ابتدا کرد و فرمود: ای ابن ابی یعفور! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که در هرکس باشد، در برابر خدا و در جانب راست او باشد، ابن ابی یعفور گفت: آنها چیست قربانت گردم؟ فرمود: مرد مسلمان برای برادرش دوست داشته باشد آنچه را برای عزیزترین خاندانش میخواهد. و ناخوش داشته باشد برای برادرش آنچه را برای عزیزترین خاندانش ناخوش دارد و با او دوستی خالص و صمیمانه داشته باشد.

ابن ابی یعفور گریست و عرضکرد: چگونه با او دوستی خالص داشته باشد؟ فرمود: ای پسر ابی یعفور! چون با او باین درجه از دوستی باشد، آنچه در دل دارد برایش توضیح میدهد. پس اگر او مسرور باشد این هم مسرور میشود و اگر اندوهگین باشد، اندوهگین شود پس اگر بتواند باو گشایشی دهد، گشایش میدهد وگرنه برایش دعا میکند.

سپس امام صادق(ع) فرمود: سه چیز از آن شماست (و آن دوستی و ناخوشی و مناصحتی است که ذکر

بِنُورِهِمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُمْ وَأَمَّا الَّذِينَ عَنْ يَمِينِ اللهِ فَلَوْ أَنَّهُمْ يَرَاهُمْ مَنْ دُونَهُمْ لَمْ يُهَنِّهِمُ الْعَيْشُ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ فَضْلِهِمْ، فَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ : وَمَالَهُمْ لَا يَرَوْنَ وَهُمْ عَنْ يَمِينِ اللهِ؟ فَقَالَ : يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّهُمْ مَحْجُوبُونَ بِنُورِ اللهِ ، أَمَا بَلَغَكَ الْحَدِيثُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ : إِنَّ لِلهِ خَلْقاً عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَعَنْ يَمِينِ اللهِ وُجُوهُهُمْ أَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَضْوَءُ مِنَ الشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ ، يَسْأَلُ السَّائِلُ مَا هُؤُلَاءِ ؟ فَيُقَالُ : هُؤُلَاءِ الَّذِينَ تَحَابُّوا فِي جَلَالِ اللهِ .

۱۰ - عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ ، فَسَأَلَهُ كَيْفَ مَنْ خَلَّفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ ؟ قَالَ: فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ وَزَكَّى وَأَطْرَى ، فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَائِهِمْ عَلَى فُقَرَائِهِمْ ؟ فَقَالَ: قَلِيلَةٌ ، قَالَ: وَكَيْفَ مُشَاهَدَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ ؟ قَالَ: قَلِيلَةٌ ، قَالَ: فَكَيْفَ صِلَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ ؟ فَقَالَ : إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقاً مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا ، قَالَ : فَقَالَ : فَكَيْفَ تَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ .

شد) و سه چیز از آن ما وآن شناختن شما فضیلت ماراست و گام برداشتن دنبال ما و منتظر بودن عاقبت ما (که فرج و گشایش مسلمین در آنست).

پس هرکس چنین باشد در پیشگاه خدای عزوجل قرار گیرد و کسانیکه در درجه پائین تر باشند از نور آنها پرتو گیرند و اما کسانیکه در جانب راست (رحمت) خدایند (و اینها همان کسانند که در پیشگاه خدایند یا دسته دیگری باشند مانند آنها) اگر کسانیکه در درجه پائین تر هستند ایشانرا به بینند، خوشی زندگی برآنها گوارا و تلخ گردد. بجهت فضیلتی که برای آنها می بینند.

ابن ابی یعفور گفت: با آنکه در جانب راست خدایند چگونه نمی بینند؟ [دیده نمیشوند؟] فرمود ای پسر ابی یعفور! آنها بنور خدا پوشیده شده اند، مگر این حدیث بتو نرسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: برای خدا مخلوقی است در جانب راست عرش در برابر خدا و جانب راست اوکه رخسارشان از برف سپیدتر و از خورشید فروزان تابان تر است، کسی که میپرسد، اینها کیانند؟ در پاسخ گفته میشود: اینها کسانی هستندکه درجلال خدابایکدیگر دوستی کرده اند (یعنی دوست آنهابایکدیگر بجهت عظمت واحترام خدا بوده، نه بجهت اغراض دنیوی).

۱۰ ــ محمد بن عجلان گوید: خدمت امام(ع) بودم که مردی درآمد و سلام کرد، حضرت از او پرسید برادرانت که از آنها جدا شدی چگونه بودند؟ او ستایش نیکو کرد و تزکیه نمود و مدح بسیار حضرت باو فرمود: ثروتمندان از فقرا چگونه عیادت کنند؟ عرض کرد: اندک. فرمود: دیدار و احوالپرسی ثروتمندانشان از فقرا چگونه است؟ عرضکرد: اندک، فرمود: دستگیری و مالدادن توانگرانشان به بینوایان چگونه است؟ عرضکرد: شما اخلاق و صفاتی را ذکر میکنی که در میان مردم ما کمیاب است فرمود: پس چگونه آنها خود را شیعه میدانند؟

۱۱ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشِّيعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ فَقَالَ: [وَ]هَلْ يَعْطِفُ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ؟ وَهَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ؟ وَيَتَوَاسَوْنَ؟ فَقُلْتُ: لَا، فَقَالَ: لَيْسَ هُؤُلَاءِ شِيعَةً الشِّيعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هٰذَا.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبُوجَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: عَظِّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَوَقِّرُوهُمْ وَلَا يَتَجَهَّمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَلَا تُضَارُّوا وَلَا تُحَاسِدُوا وَإِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ، كُونُوا عِبَادَاللهِ الْمُخْلَصِينَ.

۱۳ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ؛ عَنْ عُمَرَبْنِ أَبَانٍ، عَنْ سَعِيدِبْنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: أَيَجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيُدْخِلُ يَدَهُ فِي كِيسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ؟ فَقُلْتُ: مَا أَعْرِفُ ذٰلِكَ فِينَا، فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: فَلَا شَيْءَ إِذاً، قُلْتُ: فَالْهَلَاكُ إِذاً، فَقَالَ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطَوْا أَحْلَامَهُمْ بَعْدُ.

۱۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أُورَمَةَ، رَفَعَهُ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ، فَقَالَ: سَبْعُونَ حَقّاً لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَخْشَى أَلَّا تَحْتَمِلَ، فَقُلْتُ: بَلَى إِنْ شَاءَاللهُ، فَقَالَ: لَا تَشْبَعُ وَيَجُوعُ وَلَا تَكْتَسِي وَيَعْرَى؛ وَتَكُونُ دَلِيلَهُ وَقَمِيصُهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ وَتُحِبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِنْ كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ بَعَثْتَهَا لِتُمَهِّدَ فِرَاشَهُ وَتَسْعَى فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ وَصَلْتَ

---

۱۱ ــ ابواسماعیل گوید: بامام باقر(ع) عرضکردم: قربانت گردم، نزد ما شیعه بسیار است فرمود: آیا توانگر بفقیر توجه میکند، و آیا نیکوکار از بدکردار درمیگذرد و با یکدیگر مواسات میکنند؟ عرضکردم: نه، فرمود: آنها شیعه نیستند. شیعه کسی استکه چنان کند.

۱۲ ــ امام باقر صلوات اللّه علیه فرمود: اصحاب خود را بزرگ دارید و احترام کنید و بیکدیگر رو ترش نکنید. زیان نزنید و رشک نبرید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان مخلص خدا باشید.

۱۳ ــ امام باقر(ع) به سعید بن حسن فرمود: آیا یکی از شما نزد برادرش میآید و دست در کیسه او میکند و هرچه احتیاج دارد برمیدارد و او جلوگیرش نمیشود؟ عرضکردم: چنین کاری درمیان ما سراغ ندارم. امام(ع) فرمود: پس چیزی نیست، عرضکردم: پس هلاکت است (یعنی معذب شوند؟) فرمود هنوز عقول آن مردم کامل نشده (و آداب دینی خود را فرا نگرفته‌اند).

۱۴ ــ معلی بن خنیس گوید: از امام صادق(ع) درباره حق مؤمن پرسیدم فرمود: هفتاد حق است که جز هفت حق را بتو نمیگویم، زیرا بتو مهربانم و میترسم تحمل نکنی، عرضکردم چرا انشاءاللّه، فرمود: تو سیر نباشی و او گرسنه، و پوشیده و او برهنه و راهنمای او باشی و پیراهنیکه میپوشد و زبان گویای او باشی و برای او بخواهی آنچه راه برای خود خواهی و اگر کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتب کند و در شب و روز، در

وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِنَا وَوَلَايَتَنَا بِوَلَايَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

﴿۲۰۶۵﴾ ۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَايَظْلِمُهُ وَلَايَخْذُلُهُ وَلَايَحُونُهُ، وَيَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مُتَرَاحِمِينَ مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَامَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَراً أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ، وَحَقٌّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ.

«بَابُ التَّرَاحُمِ وَالتَّعَاطُفِ»

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: اتَّقُوا اللهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً، مُتَحَابِّينَ فِي اللهِ، مُتَوَاصِلِينَ، مُتَرَاحِمِينَ، تَزَاوَرُوا وَتَلَاقَوْا وَتَذَاكَرُوا أَمْرَنَا وَأَحْيُوهُ.

حوائج او کوشا باشد پس چون چنین کردی ولایت خود را بولایت ما رسانیده‌ئی و ولایت ما را بولایت خدای عزوجل.

۱۵ ــ امام صادق(ع) فرمود: مسلمان برادر مسلمانست، باو ستم نکند و او را وانگذارد و نسبت باو خیانت نکنند، و برمسلمانان سزاوار است در پیوستگی با یکدیگر کوشش کنند و در کمک کردن برمهربانی دوجانبه و مواسات با نیازمندان و عطوفت با یکدیگر تا چنان باشید که خدای عزوجل بشما دستور فرموده که: **رحماء بینهم** « با یکدیگر مهرورزند۲۹ سوره ۴۸» با یکدیگر مهربانند و نسبت بامریکه مربوط بآنهاست و فوت شده اندوهگین باشند، برهمان روشی که گروه انصار در زمان رسولخدا صلی الله علیه وآله بودند.

۱۶ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: برمسلمان است که چون آهنگ مسافرتی کند، برادرانش را آگاه سازد و بر برادران او است که چون برگشت بدیدن او آیند.

(باب)

(*مهرورزی و عطوفت با یکدیگر)*

۱ ــ امام صادق(ع) باصحابش میفرمود: از خدا پروا کنید و برادرانی خوش رفتار باشید، در راه خدا با هم دوستی کنید و پیوستگی داشته باشید و مهرورزید، بدیدار و ملاقات یکدیگر روید و امر (ولایت) ما را مذاکره کنید و آنرا زنده دارید.

۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ كُلَيْبٍ السَّيْدَاوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام، قَالَ: تَوَاصَلُوا وَتَبَارُّوا وَتَرَاحَمُوا وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۳ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: تَوَاصَلُوا وَتَبَارُّوا وَتَرَاحَمُوا وَتَعَاطَفُوا.

﴿ ۲۰۷۰ ﴾ ٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مُتَرَاحِمِينَ، مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَامَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

(بَابُ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ [عَلِيِّ] ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلهِ لَا لِغَيْرِهِ الْتِمَاسَ مَوْعِدِاللهِ وَتَنَجُّزَ مَاعِنْدَاللهِ وَكَّلَ اللهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ أَلَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.

۲ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أُوَدِّعُهُ فَقَالَ: يَاخَيْثَمَةُ أَبْلِغْ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يَعُودَ

---

۲ ــ و فرمود: با یکدیگر پیوستگی و خوش رفتاری و مهرورزی داشته باشید و برادرانی نیکوکار باشید چنانکه خدای عزوجل دستورتان داده.

۳ ــ و فرمود: با یکدیگر پیوستگی و خوشرفتاری و مهرورزی و عطوفت داشته باشید.

٤ ــ و فرمود: برمسلمین سزاوارست که کوشا باشند در پیوستن باهم و کمک کردن برمهرورزی باهم و مواسات با نیازمندان و عطوفت نسبت بیکدیگر تا چنان باشید که خدای عزوجل دستورتان فرموده که رحماء بینهم به ذیل روایت ۲۰٦۱ رجوع شود).

(باب)

(دیدار برادران)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه برای خدا نه چیز دیگر و برای درخواست وعده او و دریافت آنچه نزد خداست بدیدارش رود، خدا هفتاد هزار فرشته براو گمارد که فریاد زنند: هان پاک گشتی و بهشت خوشت باشد.

۲ ــ خیثمه گوید: خدمت امام باقر(ع) رسیدم تا با او وداع کنم. فرمود: ای خیثمه هرکس از دوستان ما را میبینی سلام برسان و آنها را بتقوای خدای بزرگ سفارش کن و اینکه توانگرشان بر فقیرشان توجه کند و قویشان

غَنِيُّهُمْ عَلَىٰ فَقِيرِهِمْ وَقَوِيُّهُمْ عَلَىٰ ضَعِيفِهِمْ وَأَنْ يَشْهَدَ حَيُّهُمْ جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَلَاقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لَقِيَا بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا ، رَحِمَ اللهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا ، يَا خَيْثَمَةُ أَبْلِغْ مَوَالِيَنَا أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللهِ شَيْئاً إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَنَّهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَايَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَإِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : حَدَّثَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام : أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَكاً ، فَأَقْبَلَ ذٰلِكَ الْمَلَكُ يَمْشِي حَتَّىٰ وَقَعَ إِلَىٰ بَابٍ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَىٰ رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ : مَا حَاجَتُكَ إِلَىٰ رَبِّ هٰذِهِ الدَّارِ؟ قَالَ : أَخٌ لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ، قَالَ لَهُ الْمَلَكُ : مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ ؟ فَقَالَ : مَا جَاءَنِي إِلَّا ذَاكَ، فَقَالَ : إِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: وَجَبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ وَقَالَ الْمَلَكُ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِماً فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارَ، إِيَّايَ زَارَ وَثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ .

٤ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيٍّ النَّهْدِيِّ ، عَنِ الْحُصَيْنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِيَّايَ زُرْتَ وَ ثَوَابُكَ عَلَيَّ ؛ وَلَسْتُ أَرْضَىٰ لَكَ ثَواباً دُونَ الْجَنَّةِ .

برضعیف و زنده آنها برجنازه میتشان حاضر شوند و در منازل بملاقات یکدیگر روند، زیرا ملاقات آنها با یکدیگر موجب زنده ساختن امر ماست، خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده دارد. ای خیثمه بدوستان ما پیغام ده که ما از طرف خدا آنها راجز بعملشان بی نیازی ندهیم و چاره‌سازی نکنیم، جز با ورع بدوستی ما نرسند و پرحسرت‌ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و سپس بخلاف آن گراید (مانند کسیکه بولایت ائمه علیهم السلام تظاهر کند و از آنها پیروی ننماید یا عمل صالحی را بستاید و بآن عمل نکند).

۳ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل(ع) بمن خبرداد که خدای عزوجل فرشته‌ای را بزمین فرستاد، فرشته راه میرفت تا بدرخانه‌ئی رسید که مردی از صاحبخانه اجازه ورود می گرفت فرشته گفت: با صاحب این خانه چه کار داری؟ گفت او برادر مسلمان من است که بخاطر خدای تبارک و تعالی دیدارش میکنم فرشته گفت: جز بدین منظور نیامده‌ئی؟ گفت: جز بدین منظور نیامده‌ام. فرشته گفت: من فرستاده خدا بسوی تو هستم، او سلامت میرساند و میفرماید: بهشت برایت واجب شد، سپس گفت: خدای عزوجل میفرماید: هر مسلمانی که از مسلمانی دیدار کند، او را دیدار نکرده بلکه مرا دیدار کرده و بهشت بعنوان ثواب او برعهده من است.

٤ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه برای خدا از برادرش دیدن کند، خدای عزوجل فرماید: مرا دیدن کردی و ثوابت برمن است و بثوابی جز بهشت برایت خرسند نیستم.

﴿۲۰۷۵﴾ ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ فَهُوَ زَوْرُهُ، وَحَقٌّ عَلَى اللهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ.

۶ - عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: أَنْتَ ضَيْفِي وَزَائِرِي، عَلَيَّ قِرَاكَ وَقَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ.

۷ - عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي غُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ، لَا يَأْتِيهِ خِدَاعاً وَلَا اسْتِبْدَالاً، وَكَّلَ اللهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ: طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَأَنْتُمْ زُوَّارُ اللهِ وَأَنْتُمْ وَفْدُ الرَّحْمٰنِ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ، فَقَالَ لَهُ يَسِيرٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيداً؟ قَالَ: نَعَمْ يَا يَسِيرُ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ، فَإِنَّ اللهَ جَوَادٌ وَالْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ، يُشَيِّعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ [بْنِ] النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللهِ وَلِلهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْطُرُ بَيْنَ قُبَاطِيٍّ مِنْ نُورٍ، وَلَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ لَهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: مَرْحَباً؛ وَإِذَا قَالَ: مَرْحَباً أَجْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْعَطِيَّةَ.

---

۵ ــ امام صادق(ع) میفرمود: هرکس برادرش را در ناحیه شهر (از راه دور) برای رضای خدا دیدن کند، او زائر خداست و برخدا سزاوار است که زائر خود را گرامی دارد.

۶ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس برادرش را در منزلش زیارت کند، خدای عزوجل باو فرماید: تو مهمان و زائر منی و پذیرائیت برمن است، من بخاطر دوستی تو نسبت باو بهشت را برایت واجب ساختم.

۷ ــ امام صادق(ع) میفرمود: هرکس برای خدا در حال بیماری یا تندرستی از برادرش دیدن کند که برای نیرنگ و دریافت عوضی نباشد. خدا هفتاد هزار فرشته براو گمارد که از پشت سرش فریاد زنند. پاک شدی و بهشت برایت خوش باد، شما زوار خدا و واردین حضرت رحمانید تا بمنزلش رسد یسیر گفت: بحضرت عرضکردم: قربانت اگرچه راه دور باشد؟ فرمود: آری ای یسیر! اگرچه یکسال راه باشد زیرا خدا جواد است و فرشتگان بسیار، از او بدرقه کنند تا بمنزلش مراجعه کند.

۸ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه در راه خدا و برای خدا بدیدن برادرش رود، روز قیامت در میان پارچه هائی از نور بافته گام بردارد، و از هرچه بگذرد برایش بتابد و بدرخشد تا در برابر خدای عزوجل بایستد، سپس خدای عزوجل باو فرماید: مرحبا و چون خدا مرحبا گوید عطایش را فراوان سازد.

۹ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍوَالْحُسَيْنِ‌بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى‌بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ بَشِيرٍ ، عَنْ‌أَبِي‌حَمْزَةَ ، عَنْ‌أَبِي‌جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَالْمُسْلِمَ إِذَاخَرَجَ مِنْ‌بَيْتِهِ زَائِراً أَخَاهُ‌لِلّٰهِ لَالِغَيْرِهِ ، الْتِمَاسَ وَجْهِ‌اللّٰهِ ؛ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَهُ ، وَكَّلَ‌اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ : أَلَا طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ .

﴿۲۰۸۰﴾ ۱۰ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ [عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ] عَنْ‌أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ بَكْرِبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ‌أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ : مَازَارَمُسْلِمٌ أَخَاهُ‌الْمُسْلِمَ فِي‌اللّٰهِ وَلِلّٰهِ إِلَّا نَادَاهُ‌اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ : أَيُّهَاالزَّائِرُ طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ .

۱۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعِدَّةٌ مِنْ‌أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ‌بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي‌أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ جَنَّةً لَايَدْخُلُهَا إِلَّاثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ ، وَرَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ‌الْمُؤْمِنَ فِي‌اللّٰهِ ، وَرَجُلٌ آثَرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي‌اللّٰهِ .

۱۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمَاعِيلَ‌بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ صَالِحِ‌بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ‌بْنِ مُحَمَّدٍالْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْرُجُ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ فَيُوَكِّلُ‌اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكاً فَيَضَعُ جَنَاحاً فِي الْأَرْضِ وَجَنَاحاً فِي السَّمَاءِ يُظِلُّهُ ، فَإِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ نَادَى الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : أَيُّهَاالْعَبْدُالْمُعَظِّمُ لِحَقِّي الْمُتَّبِعُ لِآثَارِ نَبِيِّي ، حَقٌّ عَلَيَّ إِعْظَامُكَ ، سَلْنِي

---

۹ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا بنده مسلمان چون از منزلش خارج شود بقصد دیدار برادرش، برای خدا نه دیگری و بدرخواست جانب خدا و برای اشتیاق بآنچه نزد او است، خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که از پشت سرش فریاد زنند تا بمنزلش برگردد که: خوش باش و بهشت برایت خوش باشد.

۱۰ ــ امام صادق(ع) فرمود: هیچ مسلمانی از برادر مسلمانش در راه خدا و برای خدا دیدن نکند جز آنکه خدای عزوجل فریادش زند: ای زائر خوش باش و بهشت برایت خوش باشد.

۱۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: خدای عزوجل را بهشتی است که جز سه کس واردش نشوند: مردیکه بر زیان خوب بحق حکم کند، و مردیکه برادر مؤمنش را برای خدا زیارت کند، و مردیکه برادر مؤمنش را بر خود ترجیح دهد.

۱۲ ــ و فرمود: همانا مؤمن برای زیارت برادرش خارج میشود، خدای عزوجل فرشته‌ای براو گمارد که یک بال در زمین و یک بال در آسمان نهد تا او را سایه اندازد. و چون بمنزلش درآید خدای جبار تبارک و تعالی ندا کند که: ای بنده‌ایکه حقم را بزرگ داشتی و از آثار پیغمبرم پیروی کردی، بزرگداشت تو حقی است برمن، از من بخواه

أَعْطِكَ ، ادْعُنِي أُجِبْكَ ، أُسْكُتْ أَبْتَدِئْكَ ، فَإِذَا انْصَرَفَ شَيَّعَهُ الْمَلَكُ يُظِلُّهُ بِجَنَاحِهِ حَتَّى يَدْخُلَ إِلَى مَنْزِلِهِ ، ثُمَّ يُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعَظِّمُ لِحَقِّي حَقٌّ عَلَيَّ إِكْرَامُكَ قَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ جَنَّتِي وَشَفَّعْتُكَ فِي عِبَادِي .

۱۳ ـ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَزِيَارَةُ الْمُؤْمِنِ فِي اللهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ عَشَرِ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ ، وَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَقَى كُلَّ عُضْوٍ عُضْواً مِنَ النَّارِ حَتَّى أَنَّ الْفَرْجَ يَقِي الْفَرْجَ .

۱۴ ـ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَيُّمَا ثَلَاثَةِ مُؤْمِنِينَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ أَخٍ لَهُمْ ، يَأْمَنُونَ بَوَائِقَهُ وَلَا يَخَافُونَ غَوَائِلَهُ وَيَرْجُونَ مَا عِنْدَهُ ، إِنْ دَعَوُا اللهَ أَجَابَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا أَعْطَاهُمْ وَإِنِ اسْتَزَادُوا زَادَهُمْ وَ إِنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ

﴿۲۰۸۵﴾ ۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا حَمْزَةَ يَقُولُ : سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ لِلهِ لَا لِغَيْرِهِ ، يَطْلُبُ بِهِ ثَوَابَ اللهِ وَتَنْجُزَ مَا وَعَدَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ ، مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ يُنَادُونَهُ : أَلَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ ، تَبَوَّأْتَ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلاً .

تا بتو دهم، دعا کن تا اجابت کنم، خاموش باش تا من بسود تو آغاز کنم، و چون برگردد همان فرشته بدرقه اش کند و باپرش براو سایه اندازد تا بمنزلش وارد شود، سپس خدای تبارک و تعالی فریادش زند که: ای بنده ایکه حقم را بزرگ شمردی، گرامی داشتن تو حقی است برمن. بهشتم را برایت واجب ساختم و ترا درباره بندگانم شفیع ساختم.

۱۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: بدیدار مؤمن رفتن برای خدا از آزاد ساختن ده بنده مؤمن بهتر است و هرکس بنده مؤمنی را آزاد کند، هر عضو بنده عضوی از او را ازآتش نگهدارد تاآنجا که فرج هم از فرج نگهدار باشد.

۱۴ ــ و فرمود: هر سه تن مؤمنی که نزد برادرشان اجتماع کنند که از بلای او ایمن باشند و از شرور او بیم نداشته باشند و بآنچه نزد اوست امیدوار باشند، اگر خدا را بخوانند (برای رفع بلا) اجابتشان کندو اگر از خدا بخواهند بآنها عطا کند و اگر افزونی خواهند افزونیشان دهد و اگر سکوت کنند، خدا بنفع آنها آغاز کند.

۱۵ ــ موسی بن جعفر علیهما السلام میفرمود: هرکس برای خدا نه چیز دیگر بدیدن برادر مؤمنش رود که ثواب خدا را بخواهد و آنچه را او وعده فرموده است وفایش را خواستار باشد، خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته براو گمارد از وقتی که از منزلش خارج شود تا برمیگردد که فریاد کنند: هان پاک و خوش باش و بهشت برایت خوش باشد که در بهشت منزل گرفتی.

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لِقَاءُ الْإِخْوَانِ مَغْنَمٌ جَسِيمٌ وَإِنْ قَلُّوا .

(بَابُ الْمُصَافَحَةِ)

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ زَكَرِيَّا ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ : كُنْتُ زَمِيلَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ كُنْتُ أَبْدَأُ بِالرُّكُوبِ ، ثُمَّ يَرْكَبُ هُوَ، فَإِذَا اسْتَوَيْنَا سَلَّمَ وَسَاءَلَ مُسَاءَلَةَ رَجُلٍ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ وَصَافَحَ ، قَالَ: وَكَانَ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ قَبْلِي فَإِذَا اسْتَوَيْتُ أَنَا وَهُوَ عَلَى الْأَرْضِ سَلَّمَ وَ سَاءَلَ مُسَاءَلَةَ مَنْ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ ، فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنَّكَ لَتَفْعَلُ شَيْئاً مَا يَفْعَلُهُ أَحَدٌ مِنْ قِبَلِنَا وَإِنْ فَعَلَ مَرَّةً فَكَثِيرٌ ، فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ مَا فِي الْمُصَافَحَةِ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ، فَيُصَافِحُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ ، فَلَا تَزَالُ الذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ، وَاللهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا .

۲ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا وَتَصَافَحَا أَدْخَلَ اللهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا ، فَصَافَحَ أَشَدَّهُمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ .

۳ ـ ابْنُ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنِ السَّمَيْدَعِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ

---

۱۶ ــ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: دیدا برادران غنیمت بزرگی است اگر چه اندک باشند (یعنی اگر چه اینگونه برادران کمیابند).

(باب مصافحه ــ دست بهم دادن)

۱ ــ ابوعبیده گوید: من همکجاوه امام باقر(ع) بودم و اول من سوار میشدم و سپس آنحضرت، چون قرار میگرفتیم حضرت بمن سلام میکرد و مانند مردیکه رفیقش را بتازگی ندیده احوال پرسی و مصافحه میفرمود و هنگام پیاده شدن او پیش از من پیاده میشد، چون برزمین قرار میگرفتیم سلام میکرد و مانند کسیکه رفیقش را بتازگی ندیده احوال پرسی مینمود.

من گفتم یابن رسول الله شما کاری میکنی که هیچکس از مردم نزد ما نمیکند و اگر یکبار هم بکند زیاد است؟ فرمود: مگر ثواب مصافحه را نمیدانی؟ دو مؤمن بهم برمیخورند و یکی بدیگری دست میدهد، پس همواره گناهان آندو میریزد، چنانکه برگ از درخت میریزد، و خدا بآنها توجه میفرماید تا از یکدیگر جدا شوند.

۲ ــ امام باقر(ع) فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصافحه کنند، خدا دستش را میان دست آنها گذارد و با آنکه رفیقش را بیشتر دارد مصافحه کند.

۳ ــ و فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصافحه کنند، خدای عزوجل دستش را میان دست آنها درآورد و

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا فَتَصَافَحَا أَدْخَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا وَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَشَدِّهِمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ ، فَإِذَا أَقْبَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ .

﴿۳۰۹۰﴾ ٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ : زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فِي شِقِّ مَحْمِلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ ، فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ ، فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ وَعَادَ قَالَ : هَاتِ يَدَكَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ فَنَاوَلْتُهُ يَدِي فَغَمَزَهَا حَتَّى وَجَدْتُ الأَذَى فِي أَصَابِعِي ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَصَافَحَهُ وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي أَصَابِعِهِ إِلاَّ تَنَاثَرَتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَنَاثَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فِي الْيَوْمِ الشَّاتِي .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : يَا مَالِكُ أَنْتُمْ شِيعَتُنَا [أَ] لاَ تَرَى أَنَّكَ تَفْرُطُ فِي أَمْرِنَا، إِنَّهُ لاَ يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ اللهِ فَكَمَا لاَ يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ اللهِ كَذَلِكَ لاَ يَقْدِرُ عَلَى صِفَتِنَا وَ كَمَا لاَ يَقْدِرُ عَلَى صِفَتِنَا كَذَلِكَ لاَ يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ

بآنکه رفیقش را بیشتر دوست دارد، رو آورد. و چون خدای عزوجل بهر دو نفر متوجه شود (در صورتیکه هردو یکدیگر را بیک اندازه دوست داشته باشند) گناهان آنها مانند برگ درخت بریزد.

٤ ــ و فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصافحه کنند، خدای عزوجل بآنها رو آورد و گناهانشان چون برگ درخت بریزد.

٥ ــ اباعبیده حذاء گوید: از مدینه تا مکه در یکتای کجاوه همراه امام باقر(ع) بودم، حضرت دربین راه پیاده شد و قضاء حاجت کرد و برگشت و فرمود: اباعبیده دستت را بده، من دستم را دراز کردم، حضرت چنان فشرد که در انگشتانم فشار را احساس کردم. سپس فرمود: ای اباعبیده هر مسلمانیکه برادر مسلمانشرا ملاقات کند و با او مصافحه نماید و انگلشتان خود را با انگشتان او درهم کند، گناهان آنها مانند برگ درختان در فصل زمستان بریزد.

٦ ــ مالک جهنی گوید: امام باقر(ع) فرمود ای مالک گمان مبر که شما شیعیان درباره ما مبالغه میکنید، همانا خدا را نتوان وصف کرد، و چنانکه خدا را نتوان وصف کرد، ما را نیز نتوان وصف نمودوچنانکه ما را نتوان وصف نمود، مؤمن را نیز نتوان وصف نمود، زیرا مؤمن با مؤمن ملاقات میکند و باو دست میدهد، پس همواره خدا به آنها توجه فرماید و گناهان از رخسارشان مانند برگ درخت فرو ریزد تا از یکدیگر جدا شوند، پس چگونه وصف

لَيَلْقَى الْمُؤْمِنَ فَيُصَافِحُهُ، فَلَا يَزَالُ اللهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ، حَتَّى يَفْتَرِقَا، فَكَيْفَ يَقْدِرُ عَلَى صِفَةِ مَنْ هُوَ كَذَلِكَ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَحَطَّطْنَا الرَّحْلَ، ثُمَّ مَشَى قَلِيلاً، ثُمَّ جَاءَ فَأَخَذَ بِيَدِي فَغَمَزَهَا غَمْزَةً شَدِيدَةً، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَوَمَا كُنْتُ مَعَكَ فِي الْمَحْمِلِ؟! فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَالَ جَوْلَةً ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَخِيهِ نَظَرَ اللهُ إِلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ فَلَمْ يَزَلْ مُقْبِلاً عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ وَيَقُولُ لِلذُّنُوبِ: تَحَاتَّ عَنْهُمَا، فَتَتَحَاتُّ ـ يَا أَبَا حَمْزَةَ ـ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ فَيَفْتَرِقَانِ وَمَا عَلَيْهِمَا مِنْ ذَنْبٍ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الْمُصَافَحَةِ، فَقَالَ: دَوْرُ نَخْلَةٍ.

﴿۲۰۹۵﴾ ۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَفْرَقِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا تَوَارَى أَحَدُهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ بِشَجَرَةٍ ثُمَّ الْتَقَيَا أَنْ يَتَصَافَحَا.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا

کسیکه چنین باشد توان کرد.

۷ ــ ابوحمزه گوید: همکجاوه امام باقر(ع) بودم، چون بار بزمین گذاشتیم، حضرت اندکی راه رفت، سپس آمد و دست مرا گرفت و گرم بفشرد، من عرضکردم: قربانت گردم، من که در کجاوه همراه شما بودم؟ فرمود، مگر نمیدانی که چون مؤمن گردشی کند و سپس ببرادرش دست دهد خدا توجه خود را بسوی آنها افکند و همواره بآنها رو آورد و بگناهان فرماید: از آنها فرو ریزید، ــ ای اباحمزه ــ سپس گناهان مانند برگ درخت فرو ریزند و آنها خالی از گناه از یکدیگر جدا شوند.

۸ ــ هشام بن سالم گوید: از امام صادق(ع) حد مصافحه را رسیدم، فرمود، گردش دور درخت خرماست (یعنی اگرچه بمقدار گردش دور درخت خرما از یکدیگر جدا شوند مستحب است با یکدیگر مصافحه کنند).

۹ ــ امام باقر(ع) فرمود: برای مؤمنین سزاوار است که چون یکی از آنها از رفیقش بفاصله درختی نهان شد و سپس بهم برخوردند مصافحه کنند.

۱۰ ــ امام باقر(ع) فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود، چون یکی از شما برادرش را ملاقات کند باید باو سلام کند و دست بدهد، زیرا خدای عزوجل فرشتگان را بدین عمل گرامی داشته، پس شما هم کار فرشته را

لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلْيُصَافِحْهُ ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَ بِذٰلِكَ الْمَلٰائِكَةَ فَاصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلٰائِكَةِ .

۱۱ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا الْتَقَيْتُمْ فَتَلَاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافُحِ وَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ .

۱۲ - عَنْهُ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ جَدِّهِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ أَوْ غَيْرِهِ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا غَزَوْا مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَمَرُّوا بِمَكَانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْفَضَاءِ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَتَصَافَحُوا .

۱۳ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهِلَالِيِّ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا صَافَحَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ فَالَّذِي يَلْزَمُ التَّصَافُحَ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يَدَعُ ، أَلَا وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَتَحَاتُّ فِيمَا بَيْنَهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى ذَنْبٌ .

﴿۳۱۰۰﴾ ۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام ، فَنَظَرَ إِلَيَّ بِوَجْهٍ قَاطِبٍ فَقُلْتُ : مَا الَّذِي غَيَّرَكَ لِي ؟ قَالَ: الَّذِي غَيَّرَكَ لِإِخْوَانِكَ ، بَلَغَنِي يَا إِسْحَاقُ أَنَّكَ أَقْعَدْتَ بِبَابِكَ بَوَّاباً ، يَرُدُّ عَنْكَ فُقَرَاءَ الشِّيعَةِ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي خِفْتُ الشُّهْرَةَ ، فَقَالَ: أَفَلَا خِفْتَ الْبَلِيَّةَ ، أَوَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا الْتَقَيَا فَتَصَافَحَا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِمَا فَكَانَتْ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ لِأَشَدِّهِمَا حُبّاً

بکنید.

۱۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون بیکدیگر برخوردید با سلام کردن و مصافحه برخورید، و چون از یکدیگر جدا شوید با آمرزش خواهی جدا شوید.

۱۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: همه مسلمانان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجنگ میرفتند و بجائی پردرختی میگذشتند و سپس بفضای باز میرسیدند بیکدیگر نگریسته و مصافحه میکردند.

۱۳ ــ امام باقر(ع) فرمود: هرگاه مردی با رفیقش دست دهد، آنکه دستش را نگه دارد، اجرش بیشتر است از آنکه رها میکند، و آگاه باش که گناهان از آنها بریزد تا آنجا که گناهی باقی نماند.

۱۴ ــ اسحاق بن عمار گوید: خدمت امام صادق(ع) رسیدم، حضرت با ترشروئی بمن نگریست، عرضکردم: سبب دگرگونی شما با من چیست؟ فرمود: آنچه ترا با برادرانت دگرگون ساخته، ای اسحاق بمن خبر رسیده که در منزلت دربان گذاشته‌ای تا فقراء شیعه را راه ندهند.

عرضکردم: قربانت، من از شهرت ترسیدم، فرمود، از بلیه نترسیدی؟ مگر نمیدانی که چون دو مؤمن ملاقات کنند و مصافحه نمایند، خدای عزوجل برآنها رحمت نازل کند که نود و نه قسمت آن برای آنکه رفیقش را دوست‌تر

لِصَاحِبِهِ ، فَإِذَا تَوَافَقَا غَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ فَإِذَا قَعَدَا يَتَحَدَّثَانِ قَالَ الْحَفَظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ : اعْتَزِلُوا بِنَا فَلَعَلَّ لَهُمَا سِرّاً وَقَدْ سَتَرَ اللهُ عَلَيْهِمَا ، فَقُلْتُ : أَلَيْسَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ؟ فَقَالَ : يَا إِسْحَاقُ إِنْ كَانَتِ الْحَفَظَةُ لَا تَسْمَعُ فَإِنَّ عَالِمَ السِّرِ يَسْمَعُ وَيَرَى .

۱۵ ـ عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحَرِّزٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَا صَافَحَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رَجُلاً قَطُّ فَنَزَعَ يَدَهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْهُ .

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ : «وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ» فَلَا يُوصَفُ بِقَدْرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ ، وَإِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَبْعٍ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كَطَاعَتِهِ [فِي السَّمَاءِ] فَقَالَ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَمَنْ أَطَاعَ هَذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي ، وَفَوَّضَ إِلَيْهِ ، وَإِنَّا لَا نُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَهُوَ الشَّكُّ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُوصَفُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى أَخَاهُ فَيُصَافِحُهُ فَلَا يَزَالُ اللهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ

دارد و چون در دوستی برابر باشند [با هم بایستند] رحمت خدا ایشانرا فرا گیرد، و چون برای مذاکره بنشینند، برخی از فرشتگان نگهبان آنها ببرخی دیگر گویند از اینها کناره گیریم، شاید رازی داشته باشند که خدا بر آنها پرده کشیده باشد.

عرضکردم: مگر خدای عزوجل نمی فرماید: «بگفتاری دم نزند جز آنکه نزد او رقیب حاضر باشد، ۱۸ سوره ۵۰» فرمود: ای اسحاق! اگر نگهبانان نشنوند، خدای عالم السر بشنود و ببیند.

۱۵ ــ امام صادق(ع) فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردی مصافحه نمیکرد، جز آنکه دست خود را از دست او نمیکشید، تا وقتی که او دست خود را از دست حضرت میکشید.

۱۶ ــ زراره گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود، خدای عزوجل وصف نشود، چگونه او را توان وصف نمود، که خود در کتابش فرماید: «خدا را چنانکه شایسته اندازه او است اندازه نکردند ۲۱ سوره ۶» پس بهراندازه ایکه وصف شود، خود بزرگتر از آنست و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز وصف نشود، چگونه وصف توان کرد بنده‌ای که خدای عزوجل بهفت آسمان پوشیده گشته و اطاعت او را در زمین چون اطاعتش در آسمان قرار داده و فرموده است: «هرچه پیغمبر برای شما آورد آنرا بگیرید و از هر چه منعتان کرد باز ایستید، ۷ سوره ۴۹» و هرکه اطاعت این پیغمبر کند مرا اطاعت کرده و هرکه نافرمانی او کند مرا نافرمانی کرده، و نیز کار را باو واگذار فرمود (بحدیث ۶۸۶ رجوع شود).

و ما (ائمه هدی) نیز وصف نشویم، چگونه توان وصف نمود گروهی را که خدا پلیدی را که شک است از ایشان برداشته.

عَنِ الشَّجَرِ.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا الْتَقَى الْمُؤْمِنَانِ فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللهُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا وَتَنَحَّاتِ الذُّنُوبُ عَنْ وُجُوهِهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا.

۱۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ.

﴿۲۱۰۵﴾ ۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لَقِيَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله حُذَيْفَةَ، فَمَدَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يَدَهُ فَكَفَّ حُذَيْفَةُ يَدَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: يَا حُذَيْفَةُ بَسَطْتُ يَدِي إِلَيْكَ فَكَفَفْتَ يَدَكَ عَنِّي؟ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: يَا رَسُولَ اللهِ بِيَدِكَ الرَّغْبَةُ وَلَكِنِّي كُنْتُ جُنُباً فَلَمْ أُحِبَّ أَنْ تَمَسَّ يَدِي يَدَكَ وَأَنَا جُنُبٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا فَتَصَافَحَا تَحَاتَّتْ ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ.

۲۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

و مؤمن هم وصف نشود، زیرا مؤمن برادرش را ملاقات کند و با او مصافحه نماید پس همواره خدا بایشان توجه نماید و گناهان از رخسارشان چون برگ از درخت بریزد.

شرح ـ کیف یوصف عبدالحتجب الله عزوجل: مرحوم مجلسی درباره این جمله چهار احتمال ذکر نموده که یکی از آنها اینستکه، خدای عزوجل بهفت آسمان از خلقش پوشیده گشته (و این کنایه ازبیان کمال لطافت و تعالی ذات الهی است نسبت بمخلوق) و پیغمبر صلی الله علیه و آله را خلیفه خود در زمین قرار داده و اطاعت او را مانند اطاعت خود ساخته امور مخلوقش را باو واگذار فرموده است، پس امر و نهی و وحی و مقدرات خدایتعالی که مانند خودش بهفت آسمان پوشیده و در حجاب گشته است بوسیله سفیر و رسول او، ای خلق آشکار می گردد.

۱۷ ـ امام باقر(ع) میفرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و مصافحه کنند، خدا بآنها رو کند و گناهان از چهره آنها بریزد تا از یکدیگر جدا شوند.

۱۸ ـ امام صادق(ع) فرمود: با یکدیگر مصافحه کنید، زیرا مصافحه کینه را میبرد.

۱۹ ـ امام صادق(ع) فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله بحذیفه برخورد و دستش را برای مصافحه دراز کرد، حذیفه دست خود را باز گرفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای حذیفه من دست بسوی تو دراز کردم و تو دست خود را از من باز گرفتی؟ حذیفه عرضکرد: یا رسول الله! بدست شما شوق و رغبت است ولی من جنب بودم و دوست نداشتم دستم با جنابت بدست شما رسد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر نمیدانی که چون دو مسلمان بهم برخورند و مصافحه کنند گناهانشان مانند برگ درخت بریزد.

قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَايَقْدُرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ وَكَذٰلِكَ لَايَقْدُرُ قَدْرَ نَبِيِّهِ وَ كَذٰلِكَ لَايَقْدُرُ قَدْرَ الْمُؤْمِنِ ، إِنَّهُ لَيَلْقَى أَخَاهُ فَيُصَافِحُهُ فَيَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا حَتّٰى يَفْتَرِقَا ، كَمَا تَتَحَاتُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ.

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مُصَافَحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مُصَافَحَةِ الْمَلَائِكَةِ.

(بَابُ الْمُعَانَقَةِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِاللهِ عليهما السلام قَالَا : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلٰى أَخِيهِ يَزُورُهُ غَازِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَمُحِيَتْ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَرُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ وَإِذَا طَرَقَ الْبَابَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَإِذَا الْتَقَيَا وَتَصَافَحَا وَتَعَانَقَا أَقْبَلَ اللهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ ، ثُمَّ بَاهٰى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ : انْظُرُوا إِلٰى عَبْدَيَّ تَزَاوَرَا وَتَحَابَّا فِيَّ ، حَقٌّ عَلَيَّ أَلَّا أُعَذِّبَهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ هٰذَا الْمَوْقِفِ فَإِذَا انْصَرَفَ شَيَّعَهُ الْمَلَائِكَةُ عَدَدَ نَفَسِهِ وَخُطَاهُ وَكَلَامِهِ ، يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَلَايَا الدُّنْيَا وَبَوَائِقِ الْآخِرَةِ إِلٰى مِثْلِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ قَابِلٍ فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُمَا أُغْفِيَ مِنَ الْحِسَابِ وَ إِنْ كَانَ الْمَزُورُ يَعْرِفُ مِنْ حَقِّ الزَّائِرِ مَا عَرَفَهُ الزَّائِرُ مِنْ حَقِّ الْمَزُورِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ

---

۲۰ ــ امام صادق(ع) فرمود: کسی قدر خدای عزوجل را نداند و نیز قدر پیغمبرش را نداند و قدر مؤمن را هم نداند، مؤمن برادرش را ملاقات کند و با او مصافحه نماید، سپس خدا بآنها نظر کند و گناهان از رخسارشان بریزد تا از یکدیگر جدا شوند، چنانکه تندباد برگ را از درخت فرو ریزد.

۲۱ ــ رفاعه گوید، شنیدم امام(ع) میفرمود: مصافحه کردن مؤمن از مصافحه ملائکه بهتر است (کنایه از اینکه مقام مؤمن از مقام فرشته برتر است).

(باب معانقه = دست بگردن یکدیگر نمودن)

۱ ــ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هر مؤمنی که برای زیارت برادرش بیرون شود وحق اورا بشناسد، در برابر هرگامی که بردارد، خدا یک حسنه باو دهد و یک گناه از او بزداید و یکدرجه او را بالا برد، و چون درخانه اش را بکوبد، درهای آسمان برایش گشوده شود (مقدمات آمدن رحمت آماده شود) و چون ملاقات و مصافحه و معانقه کنند، خدا بآنها روی آورد، سپس بوجود آنها برفرشتگان ببالد و فرماید: دو بنده‌ام را بنگرید که برای من یکدیگر را ملاقات کردند و دوستی نمودند، بر من سزاست که پس از این ایستگاه ایشانرا بآتش عذاب نکنم، و چون برگردد بشماره نفس کشیدن و گامها و کلماتش فرشته او را بدرقه کنند و تا فردای آنشب او را از بلاء دنیا و آسیبهای آخرت نگهدارند، و اگر در آنمیان بمیرد از حساب برکنار باشد، و اگر مؤمن زیارت شده هم حق

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا اعْتَنَقَا غَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ ، فَإِذَا الْتَرَمَا لَا يُرِيدَانِ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللهِ وَلَا يُرِيدَانِ غَرَضًا مِنْ أَغْرَاضِ الدُّنْيَا قِيلَ لَهُمَا : مَغْفُوراً لَكُمَا فَاسْتَأْنِفَا ، فَإِذَا أَقْبَلَا عَلَى الْمُسَاءَلَةِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ : تَنَحَّوْا عَنْهُمَا فَإِنَّ لَهُمَا سِرّاً وَ قَدْ سَتَرَ اللهُ عَلَيْهِمَا . قَالَ إِسْحَاقُ : فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَا يُكْتَبُ عَلَيْهِمَا لَفْظُهُمَا وَقَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ : «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» قَالَ : فَتَنَفَّسَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام الصُّعَدَاءَ ثُمَّ بَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحْيَتَهُ وَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَعْتَزِلَ عَنِ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا إِجْلَالًا لَهُمَا وَإِنَّهُ وَإِنْ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا تَكْتُبُ لَفْظَهُمَا وَلَا تَعْرِفُ كَلَامَهُمَا فَإِنَّهُ يَعْرِفُهُ وَيَحْفَظُهُ عَلَيْهِمَا عَالِمُ السِّرِّ وَأَخْفَى .

(بَابُ التَّقْبِيلِ)

﴿۲۱۱۰﴾ ۱ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لَكُمْ لَنُوراً تُعْرَفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا ، حَتَّى أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ قَبَّلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ ،

زیارت کننده را چون او بشناسد، مانند پاداش او برایش باشد.

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: چون دو مؤمن یکدیگر را در آغوش کشند رحمت خدا آنها را فرا گیرد و چون بیکدیگر چسبند و از آن جز رضای خدا نخواهند و غرض دنیوی نداشته باشند، بآنها گفته شود: آمرزیده شدید، عمل را از سر گیرید (کنایه از اینکه نامه گناهان گذشته شما باطل شد) و چون با یکدیگر وارد گفتگو شوند، فرشتگان با هم گویند: از آنها دور شوید که رازی دارند و خدا برآنها پرده انداخته است.

اسحاق گوید، عرضکردم: قربانت گردم، بنابراین گفتار آنها نوشته نشود، در صورتی که خدای عزوجل فرماید: «کلمه‌ای نگوید جز آنکه رقیب و عتیدی نزد وی حاضر باشند، ۱۸ سوره ۵۰» امام صادق(ع) آه عمیقی کشید، سپس گریست تا اشکش ریشش را تر کرد و فرمود، همانا خدای تبارک و تعالی برای احترام آندو مؤمن بفرشتگان دستور داد که چون بملاقات یکدیگر روند، از آنها دور شوند، و اگر چه فرشتگان الفاظ آنها را ننویسند و سخنانشرا ندانند، ولی خدای دانای راز و نهان‌تر از راز سخن آنها را بداند و حفظ کند.

(باب بوسیدن)

۱ ــ یونس بن ظبیان گوید. امام صادق(ع) فرمود: شما (شیعیان) را نوریستکه بوسیله آن در دنیا شناخته شوید، تا آنجا که هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، محل نور را در پیشانی او بوسد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لَايُقَبَّلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَايَدُهُ إِلَّا [يَدَ] رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.

۳ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَزْيَدٍ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلْتُهَا، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَايَصْلَحُ إِلَّا لِنَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَجَّالِ؛ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: نَاوِلْنِي يَدَكَ أُقَبِّلْهَا فَأَعْطَانِيهَا، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأْسَكَ فَفَعَلَ فَقَبَّلْتُهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رِجْلَكَ، فَقَالَ: أَقْسَمْتُ، أَقْسَمْتُ، أَقْسَمْتُ ـ ثَلَاثاً ـ وَ بَقِيَ شَيْءٌ، وَ بَقِيَ شَيْءٌ؛ وَ بَقِيَ شَيْءٌ.

۵ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَبَّلَ لِلرَّحِمِ ذَاقَرَابَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ وَقُبْلَةُ الْأَخِ عَلَى الْخَدِّ وَقُبْلَةُ الْإِمَامِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

شرح ــ شناختن شیعیانرا بوسیله نور پیشانی مختص ائمه و فرشتگان و خواص اهل ایمانست و آیه شریفه **سیماهم فی وجوههم من اثر السجود** مؤید این معناست و از اینرو محل نور در این روایت محل سجده معین شده است.

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: نباید بوسیده شود سر کسی و نه دست او مگر [دست] رسولخدا صلی الله علیه و آله یا کسیکه از او رسولخدا صلی الله علیه و آله مقصود باشد (مانند ائمه علیهم السلام و سادات و علما بنا بقولی، ولی نسبت بدیگران هم قائل بحرمتی دیده نشده است).

۳ ــ صاحب سابری گوید: خدمت امام صادق(ع) رسیدم و دستش را گرفتم و بوسیدم، حضرت فرمود. آگاه باش که این (بوسیدن دست) جز نسبت بپیغمبر و وصی پیغمبر شایسته نیست.

٤ ــ یونس بن یعقوب گوید. بامام صادق(ع) عرضکردم: دستت را بمن ده تا ببوسم، حضرت دستش را بمن داد، سپس عرضکردم: قربانت، سرت را، حضرت پیش آورد و من بوسیدم، سپس عرض کردم قربانت پاهایت را، حضرت سه‌بار، فرمود: سوگند دهم ترا (که از بوسیدن پا بگذری) آیا چیزی مانده، آیا چیزی مانده؟ (یعنی بعد از بوسیدن دست و سر عضو دیگری شایسته بوسیدن نیست).

۵ ــ حضرت ابوالحسن(ع) فرمود: هرکه بخاطر خویشاوندی فامیلش را ببوسد باکی براو نیست (زیرا نظر شهوت و غرض باطلی درمیان نیست) و بوسیدن برادر (نسبی یا ایمانی) برگونه و بوسیدن امام برمیان دو چشم او است (یعنی شایسته است که گونه برادر و میان دو چشم امام را بوسید).

﴿۲۱۱۵﴾ ۶ ـ وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ مَوْلَى آلِ سَامٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَيْسَ الْقُبْلَةُ عَلَى الْفَمِ إِلَّا لِلزَّوْجَةِ [أَوِ] الْوَلَدِ الصَّغِيرِ .

٭(بَابُ تَذَاكُرِ الْإِخْوَانِ)٭

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : شِيعَتُنَا الرُّحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ؛ الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللهَ [إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللهِ] إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللهُ وَإِذَا ذُكِرَ عَدُوُّنَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ .

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءً لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْراً لِأَحَادِيثِنَا ، وَأَحَادِيثُنَا تَعْطِفُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشَدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ وَإِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ ، فَخُذُوا بِهَا وَأَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ .

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنِ الْوَشَّاءِ ؛ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنِّي مَرَرْتُ بِقَاصٍّ يَقُصُّ وَهُوَ يَقُولُ : هٰذَا الْمَجْلِسُ [الَّذِي] لَا يَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ ؛ قَالَ : فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ؛ أَخْطَأَتْ أَسْتَاهُهُمُ الْحُفْرَةَ ؛ إِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ

---

۶ ــ امام صادق(ع) فرمود: بوسیدن دهن سزاوار نیست جز نسبت بهمسر یا فرزند خردسال.

٭(باب مذاکره و گفتگوی برادران)٭

۱ ــ ابن ابی حمزه گوید. شنیدم امام صادق(ع) می فرمود: شیعیان ما با خود مهربانند، چون تنها باشند خدا را یاد کنند [همانا یاد ما یاد خداست] هرگاه ما یاد شویم خدا یاد شود و چون دشمن ما یاد شود، شیطان یاد شود.

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: بزیارت یکدیگر روید زیرا زیارت شما از یکدیگر زنده گردانیدن دلهای شما و یاد نمودن احادیث ماست، و احادیث ما شما را بهم متوجه می سازد، پس اگر بآنها عمل کنید، هدایت و نجات یابید. و اگر آنها را ترک کنید گمراه و هلاک شوید، پس بآنها عمل کنید، و من ضامن نجات شمایم.

۳ ــ عباد بن کثیر گوید. بامام صادق(ع) عرضکردم: داستان سرائی را دیدم که داستان میسرود و می گفت این است آن مجلسی که هرکه در آن نشیند شقی نگردد، امام صادق (ع) فرمود: هیهات هیهات، بخطا رفتی **استاههم الحفرة** (۱) همانا برای خدا جز کرام کاتبین (۲) فرشتگانی است سیاح که چون بمردمی برخورند

سِوَى أَلكِرَامِ أَلكَاتِبِينَ ؛ فَإِذَامَرُّوابِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا : قِفُوافَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ، فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَاقَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ وَشَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَتَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ أَلْمَجْلِسُ أَلَّذِي لَايَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَلْحَكَمِ ، عَنِ أَلْمُسْتَوْرِدِ أَلنَّخَعِيِّ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ مِنَ أَلْمَلَائِكَةِ أَلَّذِينَ فِي أَلسَّمَاءِ لَيَطَّلِعُونَ إِلَى أَلْوَاحِدِ وَأَلْإِثْنَيْنِ وَأَلثَّلَاثَةِ وَهُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ : فَتَقُولُ : أَمَاتَرَوْنَ إِلَى هَؤُلَاءِ فِي قِلَّتِهِمْ وَكَثْرَةِ عَدُوِّهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله؟ قَالَ : فَتَقُولُ أَلطَّائِفَةُ أَلْأُخْرَى مِنَ أَلْمَلَائِكَةِ : ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُوأَلْفَضْلِ أَلْعَظِيمِ.

﴿۲۱۲۰﴾ ۵ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مَيْسِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : أَتَخْلُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ وَتَقُولُونَ مَاشِئْتُمْ ؟ فَقُلْتُ : إِيْ وَاللهِ إِنَّا لَنَخْلُو وَنَتَحَدَّثُ وَ نَقُولُ مَاشِئْنَا ، فَقَالَ : أَمَاوَاللهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ أَلْمَوَاطِنِ ، أَمَاوَاللهِ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ ؛ وَإِنَّكُمْ عَلَى دِينِ اللهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُوا بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ .

٦ ـ أَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ؛ وَمُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، جَمِيعاً ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحْمَدَبْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدِبْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ

که از محمد و آل محمد یاد کنند، گویند: بایستید که بحاجت خود رسیدید، سپس می نشینند و با آنها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عیادت کنند و برسر مرده هایشان حاضر شوند و از غائبشان خبر گیری کنند. اینست مجلسی که هرکه درآن نشیند شقی نگردد.

٤ ــ امام صادق(ع) فرمود: برخی از فرشتگان آسمان به یک و دو و سه تن (از ساکنان زمین) که فضل آل محمد را ذکر می کنند و می گویند: نمی بینید اینها را که باوجود کمی خود و بسیاری دشمنشان فضل آل محمد صلی الله علیه و آله را میستایند، سپس دسته دیگر از فرشتگان گویند: این فضل خداست که بهرکه خواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگست.

٥ ــ میسر گوید. امام باقر(ع) بمن فرمود: آیا شما خلوت میکنید و گفتگو می نمائید و هرچه خواهید می گوئید؟ عرضکردم: آری بخدا که ما خلوت می کنیم (در مجلس خالی از مخالف و بیگانه انجمن می کنیم) و گفتگو نموده هرچه خواهیم (از مختصات شیعه) می گوئیم، فرمود: همانا بخدا من دوست دارم که در بعضی از آنمجالس با شما باشم، همانا بخدا که من بوی شما و نسیم شما (عقاید و اقوال شما) را دوست دارم، و شمائید که دین خدا و دین ملائکه او را دارید، پس (مرا بشفاعت و کفالت خود با) پرهیز از حرام و کوشش در طاعات کمک کنید.

٦ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرگاه سه تن یا بیشتر از مؤمنین انجمن کنند، بهمان شماره از فرشتگان حاضر

أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَااجْتَمَعَ ثَلاثَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَصَاعِدًا إِلاَّ حَضَرَ مِنَ الْمَلائِكَةِ مِثْلُهُمْ ، فَإِنْ دَعَوْا بِخَيْرٍ أَمَّنُوا وَإِنِ اسْتَعَاذُوا مِنْ شَرٍّ دَعَوُا اللهَ لِيَصْرِفَهُ عَنْهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً تَشَفَّعُوا إِلَى اللهِ وَ سَأَلُوهُ قَضَاهَا وَمَااجْتَمَعَ ثَلاثَةٌ مِنَ الْجَاحِدِينَ إِلاَّ حَضَرَهُمْ عَشَرَةُ أَضْعَافِهِمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ ، فَإِنْ تَكَلَّمُوا تَكَلَّمَ الشَّيَاطِينُ بِنَحْوِ كَلامِهِمْ وَإِذَا ضَحِكُوا ضَحِكُوا مَعَهُمْ وَ إِذَا نَالُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللهِ نَالُوا مَعَهُمْ فَمَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ فَإِذَا خَاضُوا فِي ذَلِكَ فَلْيَقُمْ وَلا يَكُنْ شِرْكَ شَيْطَانٍ وَلا جَلِيسَهُ، فَإِنَّ غَضَبَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَلَعْنَتَهُ لا يَرُدُّهَا شَيْءٌ ، ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُنْكِرْ بِقَلْبِهِ وَلْيَقُمْ وَلَوْ حَلْبَ شَاةٍ أَوْ فُوَاقَ نَاقَةٍ .

۷ـ وَبِهَذَا الإِسْنَادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لإِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الإِخْوَانِ فِي اللهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْغَةُ لَحْمٍ إِلاَّ تَحَدَّدَ حَتَّى أَنَّ رُوحَهُ لَتَسْتَغِيثُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ الأَلَمِ فَتَحُشُّ مَلائِكَةُ السَّمَاءِ وَ

شوند، تا اگر آنها دعا خیری کنند فرشتگان آمین گویند و اگر از شری پناهی جویند، فرشتگان دعا کنند تا خدا آن شر را از آنها بگرداند و اگر حاجتی سؤال کنند، نزد خدا شفاعت کنند و قضای آنرا از خدا بخواهند.

و هرگاه سه تن از منکرین (ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله) یا بیشتر انجمن کنند ده برابر آنها از شیاطین حاضر شوند تا اگر سخنی گویند شیاطین هم مانند سخن آنها گویند و چون بخندند، شیاطین هم بخندند، و هرگاه از اولیاء خدا بدگوئی کنند، شیاطین هم بدگوئی کنند. پس هرکس از مؤمنین که گرفتار آنها شود، چون در این مطالب وارد شدند باید برخیزد و شریک و همنشین شیطان نشود، زیرا در برابر غضب خدای عزوجل چیزی یارای مقاومت ندارد و لعنت خدا را چیزی باز نگرداند، سپس آن حضرت صلوات الله علیه فرمود: و اگر نتواند باید بدل انکار کند و برخیزد هرچند بقدر دوشیدن گوسفند و یا شتری باشد.

شرح ــ مقصود از جمله اخیر اینستکه هرگاه نتواند از اول مجلس برخیزد باید تا زمانی که باکراه در آنمجلس نشسته انکار قلبی خود را اظهار دارد و هرگاه برخاستن ممکن شد بلافاصله برخیزد اگرچه چند لحظه ای از آخر مجلس باشد تا مخالفت عملی خود را هم اظهار داشته در زمره آنها محسوب نشود.

۷ ــ ابی المغرا گوید. شنیدم حضرت ابوالحسن(ع) می فرمود: برای شیطان و سپاهیانش چیزی مجروح کننده‌تر از دید و بازدید برادران، یکدیگر برای خدا نیست. فرمود: براستی که دو مؤمن یکدیگر را ملاقات مینمایند و گفتگوی خدا میکنند سپس گفتگوی برتری ما اهل بیت را مینمایند پس باقی نمیماند برصورت ابلیس گوشتی مگر اینکه فرو ریخته میشود تا آنکه روحش استغاثه میکند از شدت آنچه از درد میابد: پس ملائکه آسمان و دربانان بهشت آنرا می فهمند و وی را لعنت میکنند تا آنکه باقی نمیماند فرشته مقربی مگر آنکه او را لعنت میکند، پس

خُزّانُ الْجِنانِ فَيَلْعَنُونَهُ حَتّى لايَبْقى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إلّالَعَنَهُ ، فَيَقَعُ خاسِئاً حَسيراً مَدْحُوراً .

(بابُ)

✡(إدْخالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)✡

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى جَميعاً. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ،عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَنْ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّني وَمَنْ سَرَّني فَقَدْ سَرَّ اللهَ.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكَنّى أَبا مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : تَبَسُّمُ الرَّجُلِ في وَجْهِ أَخيهِ حَسَنَةٌ وَصَرْفُ الْقَذى عَنْهُ حَسَنَةٌ،وَماعُبِدَاللهُ بِشَيْءٍأَحَبَّ إِلَى اللهِ مِنْ إِدْخالِ السُّرُورِعَلَى الْمُؤْمِنِ.

﴿ ۲۱۲۵ ﴾ ۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى،عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكانَ ،عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ الْوَليدِ الْوَصّافِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ فيمانَاجَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَبْدَهُ مُوسى عليه السلام قالَ : إِنَّ لي عِباداً أُبيحُهُمْ جَنَّتي وَأُحَكِّمُهُمْ فيها قالَ : يارَبِّ وَمَنْ هؤُلاءِ الَّذينَ تُبيحُهُمْ جَنَّتَكَ وَتُحَكِّمُهُمْ فيها ؟ قالَ : مَنْ أَدْخَلَ عَلى مُؤْمِنٍ سُرُوراً ، ثُمَّ قالَ : إِنَّ مُؤْمِناً كانَ في مَمْلَكَةِ جَبّارٍ فَوَلَعَ بِهِ فَهَرَبَ مِنْهُ إِلى دارِ الشِّرْكِ ، فَنَزَلَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ فَأَظَلَّهُ وَ أَرْفَقَهُ وَأَضافَهُ فَلَمّاحَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَ عِزَّتي وَجَلالي لَوْكانَ [لَكَ] في جَنَّتي

میافتد رانده شده ورنج دیده و دور گشته.

✡(باب وارد ساختن سرور بر مؤمن)✡

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود رسول خدا فرمود هرکس مؤمنی را شاد و خوشحال سازد پس براستی که مرا خوشحال ساخته، و هرکس مرا خوشحال سازد براستی که خدا را خوشحال نموده.

۲ ــ امام باقر(ع) فرمود لبخند شخص در روی برادر مؤمنش حسنه باشد، و برداشتن خاشاکی از روی وی نیز حسنه باشد، و خدا بچیزی که محبوب‌تر باشد نزد او از مسرور ساختن مؤمن پرستش نشده.

۳ ــ امام باقر(ع) فرمود در آنچه که خداوند با بنده خویش موسی (ع) مناجات کرد این بود: فرمود مرا بندگانی است که بهشت خویش برآنان مباح و ارزانی داشته‌ام و ایشان را در آن فرمانروا ساختم. موسی (ع) عرض کرد پروره‌گارا ایشان کیانند که بهشت خود برایشان مباح گردانیدی و آنان را در آن حاکم ساختی؟ فرمود هرکه مؤمنی را خوشحال سازد، آنگاه امام فرمود مؤمنی در مملکت یکی از جباران بود و آن جبار او را تکذیب مینمود و حقیر میشمرد، آن مؤمن از آن دیار ببلاد شرک گریخت و بریکی از آنان وارد شد وی از او پذیرائی نمود و او را جای

مَسْكَنٌ لَأَسْكَنْتُكَ فِيهَا وَلَكِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَىٰ مَنْ مَاتَ بِي مُشْرِكاً وَلَكِن يَا نَارُ هَدِيهِ وَلَا تُؤْذِيهِ وَيُؤْتَىٰ بِرِزْقِهِ طَرَفَيِ النَّهَارِ ، قُلْتُ : مِنَ الْجَنَّةِ؟ قَالَ : مِنْ حَيْثُ شَاءَ اللهُ

٤ـ عَنْهُ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ .

٥ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ : قَالَ: أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام أَنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ فَأُبِيحُهُ جَنَّتِي ، فَقَالَ دَاوُدُ : يَا رَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ ؟ قَالَ : يُدْخِلُ عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُرُوراً وَلَوْ بِتَمْرَةٍ قَالَ دَاوُدُ : يَا رَبِّ حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رَجَاءَهُ مِنْكَ .

٦ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَرَى أَحَدُكُمْ إِذَا أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُوراً أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ بَلْ وَاللهِ عَلَيْنَا ، بَلْ وَاللهِ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ .

٧ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ

داد و مهربانی کرد و میزبانی نمود، پس چون مرگ آن مشرک فرا رسید خداوند بدو الهام کرد که بعزت و جلال خودم سوگند که اگر برای تو در بهشت محلی بود ترا در آن ساکن میگردانیدم ولیکن بهشت برمشرک حرام شده است. اما ای آتش او را بترسان لکن مسوزان و آزارش مرسان، و در بامدادان و شامگاه روزی او میرسد، سائل پرسید که از بهشت؟ فرمود از هرکجا خدا خواهد.

٤ ــ امام سجاد فرمود رسول خدا فرمود براستی که بهترین اعمال بسوی خداوند عزوجل وارد ساختن سرور و خوشحالی است برمؤمنین.

٥ ــ امام صادق(ع) فرمود خداوند وحی کرد بداود(ع) که براستی که بنده‌ای از بندگان من حسنه‌ای بجا آورد و بسبب آن بهشت را بروی مباح گردانم، داود(ع) عرض کرد پروردگارا کدام است آن حسنه؟ فرمود بر بنده مؤمن من سرور و خوشحالی وارد سازد اگر چه بیک دانه خرما باشد، داود(ع) گفت خداوند سزاوار است کسی را که ترا شناسد امید خود از تو برمگیرد.

٦ ــ امام صادق(ع) فرمود: کسی از شما چنین مپندارد که چون مؤمنی را شادمان ساخت تنها وی را مسرور ساخته بلکه بخدا سوگند ما را خوشحال کرده، بلکه بخدا سوگند رسول خدا را شاد نموده.

٧ ــ ابوالجارود گوید شنیدم از امام باقر(ع) فرمود: براستی که بهترین کارها نزد خدا وارد ساختن سرور

أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، شَبْعَةُ مُسْلِمٍ أَوْقَضَاءُ دَيْنِهِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: إِذَا بَعَثَ اللهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ يَقْدُمُهُ أَمَامَهُ، كُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلاً مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ: لَاتَفْزَعْ وَلَاتَحْزَنْ وَأَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيراً وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ، فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ: يَرْحَمُكَ اللهُ نِعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِي مِنْ قَبْرِي وَمَازِلْتَ تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللهِ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ، فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَدْخَلْتَ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا خَلَقَنِيَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ لِأُبَشِّرَكَ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ السَّيَّارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ: كَانَ النَّجَاشِيُّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِينِ عَامِلاً عَلَى الْأَهْوَازِ وَفَارِسَ فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ فِي دِيوَانِ النَّجَاشِيِّ عَلَيَّ خَرَاجاً وَهُوَ مُؤْمِنٌ يَدِينُ بِطَاعَتِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْتُبَ لِي إِلَيْهِ كِتَاباً، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سُرَّ أَخَاكَ يَسُرَّكَ اللهُ» قَالَ: فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ عَلَيْهِ دَخَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ فَلَمَّا خَلَا نَاوَلَهُ الْكِتَابَ وَقَالَ: هَذَا كِتَابُ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَبَّلَهُ

است برمؤمن و آن سیر نمودن مؤمن یا اداء قرض اوست.

۸ ــ امام صادق(ع) در حدیثی طولانی فرماید: چون خدا مؤمن را از گورش درآورد، تمثالی با او خارج شود که در جلو او راه رود، و هرگاه مؤمن یکی از هراسهای روز قیامت را بیند، تمثال باو گوید نترس و غم مخور، ترا مژده باد بشادی و کرامت خدای عزوجل تا در برابر خدای عزوجل بایستد، خدا هم بآسانی از او حساب کشد و بسوی بهشتش فرمان دهد و تمثال در جلوش باشد. مؤمن باو گوید: چه خوب کسی بودی تو که از گور همراه من درآمدی و همواره مرا بشادی و کرامت خدا مژده دادی تا آنرا دیدم، سپس گوید: تو کیستی؟ گوید: من آن شادی هستم که در دنیا به برادر مؤمنت رسانیدی خدای عزوجل مرا از آن شادی آفرید تا ترا مژده دهم.

۹ ــ محمد بن جمهور گوید: نجاشی مردی دهقان (۱) و حاکم اهواز و شیراز بود، یکی از کارمندانش بامام صادق(ع) عرضکرد: در دفتر نجاشی خراجی بعهده من است و او مؤمن است و فرمانبردن از شما را عقیده دارد، اگر صلاح بدانید برایم باو توصیه ئی بنویسید، امام صادق(ع) نوشت.

بسم الله الرحمن الرحیم برادرت را شاد کن تا خدا ترا شاد کند.

---

۱ ــ دهقان، معرب دهگان، بمعنی صاحب ده یا رئیس ده است که در این زمان او را کدخدا یا دهدار گویند.

وَ وَضَعَهُ عَلىٰ عَيْنَيْهِ وَقَالَ لَهُ : مَاحَاجَتُكَ ؟ قَالَ : خَرَاجٌ عَلَيَّ فِي دِيوَانِكَ ، فَقَالَ لَهُ : وَكَمْ هُوَ؟ قَالَ : عَشَرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ ، فَدَعَا كَاتِبَهُ وَأَمَرَهُ بِأَدَائِهَا عَنْهُ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْهَا وَأَمَرَ أَنْ يُثْبِتَهَا لَهُ لِقَابِلٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ : سَرَرْتُكَ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِمَرْكَبٍ وَجَارِيَةٍ وَغُلَامٍ وَأَمَرَ لَهُ بِتَخْتِ ثِيَابٍ فِي كُلِّ ذٰلِكَ يَقُولُ لَهُ : هَلْ سَرَرْتُكَ ؟ فَيَقُولُ : نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، فَكُلَّمَا قَالَ: نَعَمْ، زَادَهُ حَتّٰى فَرَغَ ثُمَّ قَالَ لَهُ : احْمِلْ فَرْشَ هٰذَا الْبَيْتِ الَّذِي كُنْتَ جَالِساً فِيهِ حِينَ دَفَعْتَ إِلَيَّ كِتَابَ مَوْلَايَ الَّذِي نَاوَلْتَنِي فِيهِ وَارْفَعْ إِلَيَّ حَوَائِجَكَ قَالَ : فَفَعَلَ وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَصَارَ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام بَعْدَ ذٰلِكَ فَحَدَّثَهُ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ عَلىٰ جَهَتِهِ فَجَعَلَ يُسَرُّ بِمَا فَعَلَ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ كَأَنَّهُ قَدْ سَرَّكَ مَا فَعَلَ بِي ؟ فَقَالَ : إِيْ وَاللهِ لَقَدْ سَرَّ اللهَ وَرَسُولَهُ .

۱۰ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْيَقْظَانِ ؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ، قَالَ : فَقَالَ : حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ ذٰلِكَ ، لَوْحَدَّثْتُكُمْ لَكَفَرْتُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ ، خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ مِنْ قَبْرِهِ ، يَقُولُ لَهُ : أَبْشِرْ بِالْكَرَامَةِ مِنَ اللهِ وَالسُّرُورِ، فَيَقُولُ

او نامه را گرفت و نزد نجاشی آمد، زمانیکه در مجلس عمومی نشسته بود، چون خلوت شد نامه را باو داد و گفت: این نامه امام صادق(ع) است، نجاشی نامه را بوسید و روی دیده گذاشت وگفت، حاجتت چیست؟ گفت: در دفتر شما خراجی برمن است، نجاشی گفت، چه مقدار است؟ گفت: ده هزار درهم، نجاشی دفتردارش را خواست و دستور داد از حساب خود او بپردازد و بدهی او را از دفتر خارج کرد و برای سال آینده هم همان مقدار بنام نجاشی بنویسد، سپس باو گفت: آیا ترا شاد کردم؟ گفت: آری قربانت، آنگاه دستور داد باو مرکوب و کنیز و نوکری دهند و نیز دستور داد یکدست لباس باو دادند و در هر یک از آنها میگفت ترا شاد کردم؟ او میگفت: آری قربانت، و هرچه او میگفت آری نجاشی میافزود تا از عطا فراغت یافت، سپس گفت: فرش این اتاق را هم که رو یش نشسته بودم هنگامیکه نامه مولایم را بمن دادی بردار و ببر و بعد از این هم حوائجت را پیش من آر. مرد فرش را برداشت و خدمت امام صادق(ع) رفت و جریان را چنانکه واقع شده بود گزارش داد، حضرت از رفتار او مسرور میشد مرد گفت، مثل اینکه نجاشی با این رفتارش شما را هما شادمان کرد؟ فرمود: آری بخدا، خدا و پیغمبرش را هم شاد کرد.

۱۰ ــ ابان بن تغلب گوید: از امام صادق(ع) حق مؤمن را برمؤمن پرسیدم، فرمود، حق مؤمن بر مؤمن بزرگتر از اینهاست، اگر بشما گویم انکار میکنید، چون مؤمن از گورش درآید، تمثالی همراه او از گور خارج شود و باو گوید ترا مژده باد بکرامت و سرور از جانب خدا، مؤمن گوید: خدا ترا بخیر مژده دهد، سپس آن تمثال همراه او رود و او را همچنان مژده دهد، چون بامر هراسناکی گذرد. باو گوید: این برای تو نیست و چون به امر خیری بگذرد

لَهُ : بَشَّرَكَ اللهُ بِخَيْرٍ ، قَالَ : ثُمَّ يَمْضِي مَعَهُ يُبَشِّرُهُ بِمِثْلِ مَاقَالَ، وَ إِذَامَرَّ بِهَوْلٍ قَالَ : لَيْسَ هٰذَا لَكَ وَإِذَامَرَّ بِخَيْرٍ قَالَ:هٰذَا لَكَ، فَلَايَزَالُ مَعَهُ يُؤْمِنُهُ مِمَّايَخَافُ وَيُبَشِّرُهُ بِمَا يُحِبُّ حَتّٰى يَقِفَ مَعَهُ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا أَمَرَ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ : أَبْشِرْ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَمَرَ بِكَ إِلَى الْجَنَّةِ ، قَالَ : فَيَقُولُ : مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللهُ تُبَشِّرُنِي مِنْ حِينَ خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِي وَ آنَسْتَنِي فِي طَرِيقِي وَخَبَّرْتَنِي عَنْ رَبِّي ؟ قَالَ : فَيَقُولُ : أَنَاالسُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي الدُّنْيَا خُلِقْتُ مِنْهُ لِأُبَشِّرَكَ وَأُونِسَ وَحْشَتَكَ .

مُحَمَّدُبْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ مِثْلَهُ

۱۱ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ،عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ سُرُورٌ [الَّذِي] تُدْخِلُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ: تَطْرُدُ عَنْهُ جُوعَتَهُ ، أَوْتَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ .

﴿۲۱۳۰﴾ ۱۲ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُوراً خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذٰلِكَ السُّرُورِ خَلْقاً فَيَلْقَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَيَقُولُ لَهُ : أَبْشِرْ يَاوَلِيَّ اللهِ بِكَرَامَةٍ مِنَ اللهِ وَرِضْوَانٍ ، ثُمَّ لَايَزَالُ مَعَهُ حَتّٰى يَدْخُلَهُ قَبْرَهُ [يَلْقَاهُ] فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ ، فَإِذَابُعِثَ يَلْقَاهُ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ ، ثُمَّ لَايَزَالُ مَعَهُ عِنْدَ كُلِّ هَوْلٍ يُبَشِّرُهُ وَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ ، فَيَقُولُ لَهُ : مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللهُ ؟ فَيَقُولُ : أَنَاالسُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلَى فُلَانٍ .

گوید، این از تو است، همچنین پیوسته با او باشد و او را از آنچه میترسد ایمنی و بآنچه دوست دارد مژده دهد تا همراه او در برابر خدای عزوجل بایستد، سپس چون خدا بسوی بهشتش فرمان دهد، تمثال باو گوید ترا مژده باد، زیرا خدای عزوجل دستور بهشت برایت صادر فرمود، مؤمن گوید: تو کیستی خدایت رحمت کند که از هنگامیکه از قبر بیرون آمدم همواره مرا مژده دهی و در میان راه انیس من بودی و از پروردگارم بمن خبر دادی؟ تمثال گوید: من آن شادی هستم که در دنیا ببرادرانت میرسانیدی، من از آن شادی آفریده شدم تا ترا مژده دهم و دلدار ترس تو باشم.

۱۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبوبترین اعمال نزد خدا سروری است که بمؤمنی رسانی، گرسنگی او را بزدائی یا گرفتاری او را برداری.

۱۲ ــ امام صادق(ع)فرمود، هرکه بمؤمنی شادی رساند، خدای عزوجل از آن شادی مخلوقی آفریند که هنگام مرگ دیدارش کند و باو گوید، ای دوست خدا مژده باد ترا بکرامت و رضوان خدا، سپس همواره او باشد تا داخل قبرش شود، و باو همان سخن را گوید، و چون از گور برخیزد، باو همچنان گوید، سپس همواره همراه او باشد و هنگام هر ترسی او را مژده دهد و باو همچنان گوید، مؤمن باو گوید: تو کیستی خدایت رحمت‌کند، گوید من آن شادی هستم که بفلانی رسانیدی.

۱۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : كَانَ رَجُلٌ عِنْدَأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَرَأَهٰذِهِ الْآيَةَ: « وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَااكْتَسَبُوافَقَدِاحْتَمَلُوابُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً» قَالَ : فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : فَمَا ثَوَابُ مَنْأَدْخَلَ عَلَيْهِ السُّرُورَ؟ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ عَشْرُحَسَنَاتٍ فَقَالَ : إِيْ وَاللهِ وَأَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ .

۱۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَبُورَمَةَ،عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْوَلِيدِ ابْنِ الْعَلَا ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَدْخَلَ السُّرُورَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَمَنْأَدْخَلَهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَدْ وَصَلَ ذٰلِكَ إِلَى اللهِ وَكَذٰلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْباً .

۱۵ ـ عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَنْصُورٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَيُّمَا مُسْلِمٍ لَقِيَ مُسْلِماً فَسَرَّهُ سَرَّهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ .

۱۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ : إِشْبَاعُ جُوعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْقَضَاءُ دَيْنِهِ .

(بابُ)

﴿ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ ﴾

﴿۲۱۲۵﴾ ۱ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ بَكَّارِبْنِ كَرْدَمٍ ،

---

۱۳ ــ ابن سنان گوید، مردی خدمت امام صادق(ع) بود و این آیه را قرائت کرد: «کسانیکه مردان و زنان مؤمن را بغیر آنچه کرده‌اند (بدون گناه) آزار دهند، بهتان و گناه آشکاری بگردن گرفته‌اند ۵۸ سوره ۳۳» امام صادق(ع) فرمود: پس ثواب کسیکه بمؤمنی شادی رساند چیست« عرضکردم قربانت ده حسنه. فرمود: آری بخدا و هزار هزار حسنه (یعنی بمقدار افزایش شادی و خلوص نیت و زحمتیکه در آن راه تحمل میکند، حسنه افزایش یابد).

۱۴ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه مؤمنی را شاد کند، آن شادی را برسولخدا صلی الله علیه وآله رسانیده و هرکه به‌پیغمبر صلی الله علیه و آله شادی رساند، آن شادی را بخدا رسانیده و همچنین است کسیکه بمؤمنی اندوهی رساند.

۱۵ ــ و فرمود: هر مسلمانیکه بمسلمانی برخورد و او را شاد کند، خدای عزوجل را شاد کرده است.

۱۶ ــ و فرمود: از جمله دوست‌ترین اعمال نزد خدای عزوجل شادی رسانیدن بمؤمن است، سیر کردن او از گرسنگی باشد یا رفع گرفتاری او یا پرداخت بدهیش.

(باب)

(روا کردن حاجت مؤمن)

۱ ــ مفضل گوید، امام صادق(ع) بمن فرمود: ای مفضل! آنچه بتو میگویم بشنو و بدانکه حق است و

عَنِ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : يَامُفَضَّلُ اسْمَعْ مَاأَقُولُ لَكَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَ افْعَلْهُ وَأَخْبِرْ بِهِ عِلْيَةَ إِخْوَانِكَ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا عِلْيَةُ إِخْوَانِي ؟ قَالَ : الرَّاغِبُونَ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِمْ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ: وَمَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوَّلُهَا الْجَنَّةُ وَمِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخِلَ قَرَابَتَهُ وَمَعَارِفَهُ وَإِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَايَكُونُوا نُصَّاباً ، وَكَانَ الْمُفَضَّلُ إِذَا سَأَلَ الْحَاجَةَ أَخَا مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ لَهُ :أَمَا تَشْتَهِي أَنْ تَكُونَ مِنْ عِلْيَةِ الْإِخْوَانِ .

۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ : حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً مِنْ خَلْقِهِ انْتَجَبَهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ فُقَرَاءِ شِيعَتِنَا لِيُثِيبَهُمْ عَلَى ذَلِكَ الْجَنَّةَ ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَكُنْ ، ثُمَّ قَالَ : لَنَا وَاللهُ رَبٌّ نَعْبُدُهُ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً .

۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنْ صَدَقَةَ الْأَحْدَبِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَخَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللهِ .

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ ، مِثْلَ الْحَدِيثَيْنِ .

۴ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ صَنْدَلٍ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِءٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَى [اللهِ] مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ .

انجام ده و به برادران بزرگوارت خبر ده، عرضکردم، برادران بزرگوارم کیانند؟ فرمود: کسانیکه در روا ساختن حوائج برادران خود رغبت دارند، سپس فرمود: هرکس یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند، خدای عزوجل روز قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که نخستین آنها بهشت باشد و دیگرش اینکه خویشان و آشنایان و برادرانش را اگر ناصبی نباشند ببهشت برد، و رسم مفضل این بود که چون از یکی از برادرانش درخواست حاجتی میکرد، باو میگفت: آیا نمیخواهی که از برادران بزرگوار باشی؟.

۲ ـ مفضل بن عمر گوید امام صادق(ع) فرمود: همانا خدای عزوجل دسته‌ئی از مخلوقش را آفریده و ایشانرا برای قضاء حوائج شیعیان فقیر ما انتخاب فرموده تا در برابر آن بهشت را بایشان پاداش دهد، پس اگر توانی از آنها باش. سپس فرمود: بخدا ما را پروردگاریست که او را پرستش کنیم و چیزیرا شریک او نسازیم.

۳ ـ امام صادق(ع) فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد کردن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا (فرستادن بجهاد) بهتر است.

۴ ـ و فرمود: برآوردن حاجت یکمرد مؤمن نزد خدا از بیست حجیکه، در هر یک از آنها صد هزار (دینار

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَبْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَبْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلْمُؤْمِنُ رَحْمَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: نَعَمْ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ ذَاكَ ؟ قَالَ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَتَى أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا ذَلِكَ رَحْمَةٌ مِنَ اللهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَسَبَّبَهَا لَهُ ، فَإِنْ قَضَى حَاجَتَهُ ، كَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِهَا ، وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَإِنَّمَا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَسَبَّبَهَا لَهُ ، وَذَخَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الرَّحْمَةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَكُونَ الْمَرْدُودُ عَنْ حَاجَتِهِ هُوَ الْحَاكِمُ فِيهَا ، إِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَى نَفْسِهِ وَإِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَى غَيْرِهِ يَا إِسْمَاعِيلُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَهُوَ الْحَاكِمُ فِي رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ قَدْ شُرِعَتْ لَهُ فَإِلَى مَنْ تَرَى يَصْرِفُهَا ؟ قُلْتُ : لَا أَظُنُّ يَصْرِفُهَا عَنْ نَفْسِهِ . قَالَ : لَا تَظُنَّ وَلَكِنِ اسْتَيْقِنْ فَإِنَّهُ لَنْ يَرُدَّهَا عَنْ نَفْسِهِ ، يَا إِسْمَاعِيلُ مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ فِي حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً يَنْهَشُ إِبْهَامَهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً .

﴿۲۱۴۰﴾ ٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ أَبَانِ بْنِ

یا درهم) خرج شود بهتر است.

۵ ـ اسماعیل بن عمار صیرفی گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم، قربانت مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ فرمود: آری، گفتم: چگونه؟ فرمود، هر مؤمنی که برای حاجتی نزد برادرش رود رحمتی است که خدا آنرا بسوی او فرستاده و برایش آماده کرده، پس اگر حاجتش را روا کند، رحمت خدا را پذیرفته و اگر حاجت او را رد کند، با وجود آنکه میتواند برآورد، رحمتی را که خدای جل و عز بسوی او فرستاده و آماده نمود رد کرده است، و خدای عزوجل آن رحمت را تا روز قیامت ذخیره کند تا کسیکه از حاجتش رد شده نسبت بآن قضاوت کند، اگر خواهد آنرا بخود برگرداند و اگر خواهد بدیگری ارجاع دهد.

ای اسماعیل؛ هرگاه او در روز قیامت حاکم شود نسبت برحمتی که از جانب خدا برای او روا گشته، عقیده داری که بچه کسی ارجاعش میدهد؟ عرضکردم گمان ندارم آنرا از خود بگرداند، فرمود گمان مبر، بلکه یقین داشته باش که هرگز از خود نگرداند.

ای اسماعیل، هرکه برای حاجتی نزد برادرش رود که او بتواند روا کند، و روا نکند، خدا در قبر ماری بر او مسلط کند که انگشت ابهامش را تا روز قیامت بگزد، چه آنکه آن میت در قیامت آمرزیده باشد یا معذب (اگر آمرزیده هم باشد، این عذاب بجهت رد کردن حاجت مؤمن است).

شرح ـ این روایت دلیل است براینکه عذابهائیکه در قبر برای گنهکاران خبر داده شده به پیکر جسمانیش وارد نمیشود، بلکه به پیکر مثالیش وارد شود، زیرا پیکر در گور رفته پس از مدتی خاک شود در صورتیکه گزیدن انگشت ابهام تا روز قیامت معین شده است.

٦ ـ ابان بن تغلب گوید، شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: هرکس هفت شوط گرد خانه کعبه طواف کند،

تَغْلِبَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَ مَحَاعَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ ـ قَالَ : وَزَادَ فِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ ـ وَقَضَى لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَاجَةٍ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ : وَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْراً .

۷ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ [بْنِ مُحَمَّدٍ] بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَاقَضَى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّانَادَاهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَلَيَّ ثَوَابُكَ وَلَاأَرْضَى لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ.

۸ ـ عَنْهُ ، عَنْ سُعْدَانِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ: مَنْ طَافَ بِهَذَاالْبَيْتِ طَوَافاً وَاحِداً كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَ مَحَاعَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ اللهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ حَتَّى إِذَاكَانَ عِنْدَالْمُلْتَزَمِ فَتَحَ اللهُ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوَافِ؟قَالَ : نَعَمْ وَاُخْبِرُكَ بِأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ وَطَوَافٍ حَتَّى بَلَغَ عَشْراً .

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْخَارِقِيِّ

خدای عزوجل برایش شش هزار حسنه نویسد و شش هزار گناه از او بزداید و شش هزار درجه برایش بالا برد ـ اسحاق بن عمار افزوده که، شش هزار حاجت او را هم روا کند ـ سپس امام(ع) فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی و تا ده طواف شمرد.

شرح ـ پیداست که حوائج برادران دینی از لحاظ اهمیت و ارزش مختلف است و همچنین نیت کسیکه آن حاجت را روا میکند مختلف میشود، چنانکه در بحث نیت بتفصیل ذکر شد، از این رو ثواب و پاداشی هم که در برابر قضاء حاجت مؤمن داده میشود، مختلف میگردد و از یک طواف تا ده طواف میرسد.

۷ ـ امام صادق(ع) فرمود: هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را روا کند، خدای تبارک و تعالی باو خطاب کند که، ثواب تو بعهده من است و بغیر بهشت برایت راضی نباشم.

۸ ـ اسحاق بن عمار گوید، امام صادق(ع) فرمود: هرکس گرد این خانه (کعبه) یکطواف کند خدای عزوجل برایش شش هزار حسنه نویسد و شش هزار گناه ازاو بزدایدوشش هزاردرجه برایش بالا برد، و چون نزد **ملتزم** (۱) رسد. خدا هفت در از درهای بهشت برایش گشاید، عرضکردم: قربانت، این همه فضیلت برای طوافست؟ فرمود: آری: اکنون ترا به بهتر از طواف هم خبر میدهم، روا ساختن حاجت مسلمان بهتر است از طوافی و طوافی و طوافی تا به ده طواف رسد.

۹ ـ امام صادق(ع) میفرمود: هرکس در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد تا آنرا روا کند و مقصودش

---

۱ ـ **ملتزم:** قسمتی از دیوار پشت خانه کعبه.

قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذٰلِكَ مَاعِنْدَاللهِ حَتّٰى تُقْضٰى لَهُ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذٰلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ وَصَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمِ وَاعْتِكَافِهِمَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، وَمَنْ مَشَى فِيهَا بِنِيَّةٍ وَلَمْ تُقْضَ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِذٰلِكَ مِثْلَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ ، فَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ .

۱۰ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اُورَمَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : تَنَافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ وَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ، فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ : الْمَعْرُوفُ لَايَدْخُلُهُ إِلَّامَنِ اصْطَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمْشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُوَكِّلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ : وَاحِداً عَنْ يَمِينِهِ وَآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ، يَسْتَغْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ وَيَدْعُوَانِ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ ، ثُمَّ قَالَ: وَاللهِ لَرَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله أَسَرُّ بِقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَاوَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ .

﴿۲۱۴۵﴾ ۱۱ــ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَاللهِ لَأَنْ أَحُجَّ حَجَّةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ اُعْتِقَ رَقَبَةً وَ رَقَبَةً [ورَقَبَةً] وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتّٰى بَلَغَ عِشْراً وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتّٰى بَلَغَ السَّبْعِينَ ،وَلَأَن أَعُولَ أَهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسُدُّ جُوعَتَهُمْ وَأَكْسُوعَوْرَتَهُمْ فَأَكُفَّ وُجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحُجَّ حَجَّةً وَحَجَّةً [وَحَجَّةً] وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتّٰى بَلَغَ عَشْراً وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتّٰى بَلَغَ السَّبْعِينَ .

ثواب خدا باشد. خدای عزوجل برایش مانند پاداش یک حج و یک عمره پذیرفته و روزه دو ماه حرام با اعتکاف آنها را در مسجدالحرام بنویسد. و هرکس به نیت روا ساختن گام بردارد، ولی برآورده نگردد، خدا برایش مانند یک حج پذیرفته نویسد، پس در کار خیر رغبت کنید.

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: در نیکی رساندن ببرادران خود بایکدیگر مسابقه گذارید و اهل نیکی باشید، زیرا بهشت را دریست بنام **معروف** «نیکی و احسان» که جز کسیکه در زندگی دنیا نیکی کرده، داخل آن نشود، همانا بنده در راه برآوردن حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد و خدای عزوجل دو فرشته براو گمارد، یکی در طرف راست و دیگری در جانب چپ او که برایش از پروردگار آمرزش خواهند و برای روا شدن حاجت او دعا کنند. سپس فرمود: بخدا که چون مؤمن بحاجتش رسد پیغمبر صلی الله علیه و آله از خود او مسرورتر است.

۱۱ ــ امام باقر.(ع) فرمود: بخدا سوگند که گذاردن یک حج نزد من از اینکه یک بنده آزاد کنم تا برسد به ده بنده و هفتاد بنده محبوب‌تر است، و اگر یک خانواده از مسلمین را کفالت کنم که آنها را از گرسنگی برهانم و پیکرشانرا بپوشانم تا آبروی آنها را نزد مردم حفظ کنم، نزد من از گزاردن حجی و حجی تا برسد بده حج و هفتاد حج محبوبتر است.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صَاحِبِ الشَّعِيرِ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام أَنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأُحَكِّمُهُ فِي الْجَنَّةِ ؛ فَقَالَ مُوسَى : يَا رَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ ؟ قَالَ يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ، قَضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ .

۱۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ، فَإِنْ قَبِلَ ذٰلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللهِ وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً فَإِنْ عَذَّبَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَءَ حَالاً

۱٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرِدُ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ فَيَهْتَمُّ بِهَا قَلْبُهُ، فَيُدْخِلُهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهَمِّهِ الْجَنَّةَ .

---

۱۲ ــ امام باقر(ع) فرمود. خدای عزوجل بموسی (ع) وحی فرمود: همانا از جمله بندگانم کسی است که بوسیله حسنه بمن تقرب جوید و من او را در بهشت حاکم سازم (بهشت را در اختیار او گذارم) موسی عرضکرد، پروردگارا آن حسنه چیست؟ فرمود: اینکه همراه برادر مؤمنش در راه برآوردن حاجت او گام بردارد، چه آنکه برآورده شود یا نشود.

۱۳ ــ حضرت ابوالحسن(ع) فرمود: هرکه برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او آید، رحمتی باشد که خدای تبارک و تعالی بسوی او کشانیده، پس اگر آنرا بپذیرد، بولایت ما پیوستش داده و ولایت ما بولایت خدا پیوسته است، و اگر با وجود آنکه توانائی برقضاء حاجت او دارد، او را رد کند، خدا در قبرش ماری از آتش باو مسلط کند که تا روز قیامت او را بگزد، چه آنکه آمرزیده باشد یا معذب (گناه دیگری داشته باشد یا نداشته باشد) و اگر حاجت خواه او را معذور دارد، وضعش بدتر است.

شرح ــ یعنی علاوه برگزیدن مار عذاب بیشترش کنند، زیرا وقتی صاحب حاجت معذورش دارد که هرچه اصرار کند جواب انکار شنود، علاوه بر آنکه در قضاء حاجت برادر مؤمن نباید مسامحه کرد تا مجبور بمعذور داشتن گردد.

۱٤ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا مؤمن حاجتی از برادرش باو مراجعه میشود که نمیتواند انجام دهد، ولی بدان همت میگمارد و دل میبندد، خدای تبارک و تعالی او را بسبب همتش ببهشت وارد میکند.

(بَابُ)

(السَّعْيِ فِي حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ)

۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: مَشْيُ الرَّجُلِ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، قَالَ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: وَ يَعْدِلُ عَشْرَ رِقَابٍ وَ أَفْضَلُ مِنِ اعْتِكَافِ شَهْرٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.

﴿۲۱۵۰﴾ ۲ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمُ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُوراً فَرَّحَ اللهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۳ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَظَلَّهُ اللهُ بِخَمْسَةٍ وَ سَبْعِينَ أَلْفِ مَلَكٍ وَلَمْ يَرْفَعْ قَدَماً إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَ يَرْفَعُ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا أَجْرَ حَاجٍّ وَمُعْتَمِرٍ.

(باب)

(کوشش در راه حاجت مؤمن)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: برای گام برداشتن مرد در راه حاجت برادر مؤمنش، ده حسنه برایش نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برایش بالا رود، و جز این نمیدانم که فرمود: (۱) و آن برابر آزاد کردن ده بنده و بهتر از اعتکاف یکماه در مسجدالحرام است.

۲ ــ حضرت ابوالحسن(ع) میفرمود: همانا از برای خدا در زمین بندگانی است که برای حوائج مردم کوشش میکنند، اینها روز قیامت در امانند، و هرکه بمؤمنی شادی رساند، خدا روز قیامت دلش را شاد سازد.

۳ ــ امام باقر(ع) فرمود: هرکس در راه حاجت برادر مسلمانش گام بردارد، خدا او را در زیر سایه ۷۵ هزار فرشته قرار دهد و هرگامی بردارد، خدا برایش یک حسنه نویسد و گناهی از او بزداید و درجه‌ئی بالا برد، و چون او از برآوردن حاجت برادرش فارغ شود، خدای عزوجل بدانجهت برایش پاداش حج و عمره گزار نویسد.

---

۱ ــ از این جمله پیداست که جمله اخیر روایت در نظر یکی از روات مظنون بوده و فرمایش امام را بطور قطع و یقین در خاطر نسپرده بوده است.

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ هَارُونَبْنِ خَارِجَةَ، عَنْ صَدَقَةَ ،عَنْرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ حُلْوَانَ ، عَنْأَبِيعَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أَمْشِيَ فِي حَاجَةِ أَخِي مُسْلِمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْأَنْ أُعْتِقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَأَحْمِلَ فِي سَبِيلِاللهِ عَلَى أَلْفِ فَرَسٍ مُسَرَّجَةٍ مُلْجَمَةٍ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَبْنِ عُمَرَالْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ مُؤْمِنٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً ، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَاسَيِّئَةً ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً ، وَ زِيدَ بَعْدَ ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ شُفِّعَ فِي عَشْرِ حَاجَاتٍ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ،عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى ، عَنْأَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ ، طَلَبَ وَجْهَاللهِ كَتَبَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُأَلْفَ أَلْفَ حَسَنَةٍ ، يَغْفِرُ فِيهَا لِأَقَارِبِهِ وَجِيرَانِهِ وَإِخْوَانِهِ وَمَعَارِفِهِ ،وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفاً فِي الدُّنْيَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ لَهُ : ادْخُلِ النَّارَ فَمَنْ وَجَدْتَهُ فِيهَاصَنَعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفاً فِي الدُّنْيَا فَأَخْرِجْهُ بِإِذْنِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّاأَنْ يَكُونَ نَاصِباً

﴿۲۱۵۵﴾ ۷ـ عَنْهُ، عَنْأَبِيهِ ،عَنْ خَلَفِبْنِ حَمَّادٍ، عَنْ إِسْحَاقَبْنِ عَمَّارٍ، عَنْأَبِي بَصِيرٍ، عَنْأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَاجْتَهَدَ فِيهَا فَأَجْرَى اللهُ عَلَى يَدَيْهِ قَضَاءَهَا كَتَبَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً وَاعْتِكَافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِالْحَرَامِ وَصِيَامَهُمَا وَإِنِاجْتَهَدَفِيهَا وَلَمْيُجْرِ اللهُ

---

٤ ـ امام صادق(ع) فرمود: گام برداشتنم برای برآوردن حاجت برادر مسلمانم، نزد من محبوبتر است از اینکه هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب زین و لجام کرده در راه خدا برم (یعنی بجهاد بفرستم).

۵ ـ امام صادق(ع) فرمود: مؤمنی نیست که در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد، جز آنکه خدای عزوجل برایش در هر قدمی حسنه‌ئی نویسد و گناهی فرو ریزد و درجه‌ئی بالا برد و سپس ده حسنه بیفزاید و در ده حاجت او را شفیع گرداند.

٦ ـ امام صادق(ع) فرمود: هرکه برای خدا در راه حاجت برادر مسلمانش کوشش کند، خدای عزوجل برایش هزار حسنه نویسد که بدان سبب خویشان و همسایگان و برادران و آشنایانش آمرزیده شوند، و اگر کسی در دنیا باو احسانی کرده باشد، روز قیامت باو گویند: بآتش درای و هرکس را ببابی که در دنیا بتو احسانی کرده، باذن خدا خارجش کن، مگر اینکه ناصبی (دشمن ائمه(ع)) باشد.

۷ ـ و فرمود: هرکه برای حاجت برادر مسلمانش سعی و کوشش کند تا خدا آنرا بدست او روا سازد، خدای عزوجل یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام را با روزه آنها برایش نویسد، و اگر او کوشش کند، ولی خدا برآوردنش را بدست او جاری نسازد، خدای عزوجل برایش یک حج و یک عمره نویسد.

قَضاءَها عَلى يَدَيهِ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَ عُمْرَةً .

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ؛عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ،عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ اعْتِمَاداً عَلَى أَخِيهِ أَنْ يُنْزِلَ بِهِ حَاجَتَهُ.

۹ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ : كُنْتُ جَالِساً مَعَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُقَالُ لَهُ : مَيْمُونٌ فَشَكَا إِلَيْهِ تَعَذُّرَ الْكِرَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي : قُمْ فَأَعِنْ أَخَاكَ ، فَقُمْتُ مَعَهُ فَيَسَّرَ اللهُ كِرَاءَهُ ،فَرَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي ؛فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام :مَا صَنَعْتَ فِي حَاجَةِ أَخِيكَ ؟ فَقُلْتُ : قَضَاهَا اللهُ ـ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ـ فَقَالَ : أَمَا إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافٍ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدِئاً،ثُمَّ قَالَ : إِنَّ رَجُلاً أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام فَقَالَ : بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَعِنِّي عَلَى قَضَاءِ حَاجَةٍ ؛ فَانْتَعَلَ وَقَامَ مَعَهُ فَمَرَّ عَلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ لَهُ : أَيْنَ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ تَسْتَعِينُهُ عَلَى حَاجَتِكَ ؟ قَالَ : قَدْ فَعَلْتُ ـ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ـ فَذُكِرَ أَنَّهُ مُعْتَكِفٌ؛ فَقَالَ لَهُ : أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَعَانَكَ كَانَ خَيْراً لَهُ مِنِ اعْتِكَافِهِ شَهْراً .

---

۸ ــ و فرمود: برای اعتماد داشتن مرد ببرادرش همین بس که حاجتش را بسوی او برد.

۹ ــ صفوان جمال گوید: خدمت امام صادق(ع) نشسته بودم که مردی از اهل مکه بنام **میمون** درآمد و از نداشتن کرایه شکایت کرد، حضرت بمن فرمود: برخیز و برادرت را یاری کن، من برخاستم و همراه او شدم تا خدا کرایه او را فراهم ساخت، سپس بمکان خود برگشتم.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای حاجت برادرت چه کردی؟ عرضکردم، پدر و مادرم بقربانت، خدا آنرا روا کرد، حضرت ابتداء فرمود: همانا اگر برادر مسلمانت را یاری کنی، نزد من از طواف یک هفته [هفت شرط] بهتر است، سپس فرمود. مردی نزد حسن بن علی علیه السلام آمد و عرضکرد: پدر و مادرم بقربانت، مرا بقضاء حاجتی یاری کن، حضرت نعلین پوشید و همراه او شد، در بین راه حسین صلوات الله علیه را دید که بنماز ایستاده است، امام حسین علیه السلام بآنمرد فرمود: چرا از ابی عبدالله (حسین بن علی (ع)) برای قضاء حاجتت کمک نخواستی؟ عرضکرد، پدر و مادرم قربانت این کار را کردم، اعتکافش را بادآور شد، امام حسن(ع) فرمود، همانا اگر او ترا یاری میکرد از اعتکاف یکماهش بهتر بود.

شرح ــ اگر اشکال شود که چرا امام حسین علیه السلام او را بقضاء حاجتش یاری نکرد، چهار جواب میتوان گفت:

اول ــ ممکن است امام حسین(ع) عذر شرعی دیگری غیر از اعتکاف داشته و بآنمرد اظهار نفرموده است.

دوم ــ استبعادی ندارد که هر امامی پیش از امامتش علمش از امام زمان خود کمتر باشد یا آنچه را ثوابش

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : الْخَلْقُ عِيَالِي ، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عِمَارَةَ قَالَ : كَانَ حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَنِيفَةَ إِذَا لَقِيَنِي قَالَ : كَرِّرْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ ، فَأُحَدِّثُهُ ، قُلْتُ : رُوِّينَا أَنَّ عَابِدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا بَلَغَ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ صَارَ مَشَّاءً فِي حَوَائِجِ النَّاسِ عَانِياً بِمَا يُصْلِحُهُمْ .

((بَابٌ))

﴿تَفْرِيجِ كَرْبِ الْمُؤْمِنِ﴾

﴿۲۱۶۰﴾ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْثَانَ عِنْدَ جُهْدِهِ فَنَفَّسَ كُرْبَتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ رَحْمَةً مِنَ اللهِ ، يُعَجِّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةً يُصْلِحُ بِهَا أَمْرَ مَعِيشَتِهِ وَيَدَّخِرُ لَهُ إِحْدَى وَسَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْزَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْوَالِهِ .

کمتر است انتخاب کند.

سوم ــ امام حسین(ع) میخواست ثواب این عمل را به برادرش امام حسن(ع) رساند.

چهارم ــ ممکن است شخص دیگری بآنمرد گفته باشد: امام حسین علیه السلام در حال اعتکافست مرآت ج ۲ ص ۱۸۶.

۱۰ ــ امام صادق(ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید، مخلوق عیال منند (زیرا ضامن روزی ایشانم) و محبوبترینشان نزد من کسی است که نسبت بآنها مهربانتر و در راه حوائجشان کوشاتر باشد.

۱۱ ــ ابی عماره گوید: هرگاه حماد بن ابی حنیفه مرا ملاقات میکرد، میگفت حدیث را برایم تکرار کن، من هم بازگو میکردم و میگفتم، برای ما روایت شده که: هرگاه عابدی در بنی اسرائیل بنهایت درجه عبادت میرسید، برای حوائج مردم گا برمیداشت و در راه صلاح آنها خود را برنج میانداخت.

(باب)

(گشودن گرفتاری مؤمن)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه از برادر مؤمن گرفتار تشنه کام خود هنگام بی تابیش فریادرسی کند و او را از گرفتاری نجات دهد و برای رسیدن بحاجتش او را یاری کند، خدای عزوجل بسبب آن عمل ۷۲ رحمت ازجانب خود برایش نویسد، که یکی از آنها را بزودی (در دنیا) باو دهد و بسبب آن امر زندگیش را اصلاح کند و ۷۱ رحمت

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَعَانَ مُؤْمِناً نَفَّسَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ثَلاثاً وَسَبْعِينَ كُرْبَةً ؛ وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبَتِهِ الْعُظْمَى ، قَالَ : حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرَبَ الْآخِرَةِ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً سَقَاهُ اللهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ .

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ حَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَهُوَ مُعْسِرٌ يَسَّرَ اللهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، قَالَ : وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، قَالَ : وَاللهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ

دیگر را برای هراس و ترسهای روز قیامتش ذخیره کند.

۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسیکه مومنی را یاری کند خدای عزوجل ۷۳ گرفتاری از او بردارد که یکی در دنیا باشد و هفتاد و دوی دیگر هنگام گرفتاریهای بزرگ. و فرمود: هنگامیکه مردم بخود مشغولند (یعنی روز قیامت که هرکس گرفتار اعمال خود است).

۳ ــ امام صادق(ع) میفرمود: کسیکه مؤمنی را از گرفتاری نجات دهد، خدا او را از گرفتاریهای آخرت نجات بخشد و از گورش با دل خنک شده و مسرور درآید، و هرکه مؤمن گرسنه‌ئی را سیر کند، خدا او را از میوه‌های بهشت خوراند و هرکه شربتی باو آشاماند، خدایش از شربت بهشتی مهر شده آشاماند.

٤ ــ امام رضا(ع) فرمود: هرکس بمؤمنی گشایشی دهد، خدا روز قیامت دلشرا گشایش دهد.

۵ ــ امام صادق(ع) میفرمود: هرکس گرفتاری مؤمنی را که درسختی افتاده رفع کند خدا حوائج دنیا و آخرتش را آسان کند، و هرکه عیب مؤمنی را که از آن میترسد بپوشاند، خدا ۷۰ عیب دنیوی و اخروی او را بپوشاند، آنگاه فرمود: تا زمانیکه مؤمن در راه کمک برادرش باشد، خدا در راه کمک باوست. از موعظه سود برید و در کار خیر رغبت کنید.

﴿باب إطعام المؤمن﴾

﴿۲۱۶۵﴾۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَشْبَعَ مُؤْمِناً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَشْبَعَ كَافِراً كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ يَمْلَأَ جَوْفَهُ مِنَ الزَّقُّومِ ، مُؤْمِناً كَانَ أَوْ كَافِراً .

۲ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ أُلُفاً مِنَ النَّاسِ ، قُلْتُ: وَمَا الْأُلُفُ ؟ قَالَ : مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ .

۳ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله . مَنْ أَطْعَمَ ثَلاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللهُ مِنْ ثَلاثِ جِنَانٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ: الْفِرْدَوْسِ وَجَنَّةِ عَدْنٍ وَ طُوبَى [وَ] شَجَرَةٍ تَخْرُجُ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ ، غَرَسَهَا رَبُّنَا بِيَدِهِ .

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ بَيْتَهُ مُؤْمِنَيْنِ فَيُطْعِمُهُمَا إِشْبَاعَهُمَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ نَسَمَةٍ.

(*باب)*

(اطعام مؤمن)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: هركه مؤمنی را سير كند، بهشت برايش واجب شود و هركه كافری را سير كند، برخدا سزاوار است كه درونش را از زقوم پر كند چه مؤمن باشد و چه كافر.

۲ ــ او بصير گويد، امام صادق عليه‌السلام فرمود: يک مسلمان را خوراک دهم، از خوراک دادن افقی از مردم نزد من بهتر است، عرضكردم: افق چه قدر است؟ فرمود صدهزار كس يا بيشتر.

شرح ــ مراد به‌مردم مخالفين مستضعف يا مؤمنين مستضعف است مجلسی (ره).

۳ ــ رسولخدا صلی الله عليه و آله فرمود: هركه سه نفر از مسلمين را اطعام كند، خدا او را از سه بهشت در ملكوت آسمانها اطعام كند: ۱ــ فردوس. ۲ــ جنت عدن. ۳ــ طوبی و آن درختی است كه از جنت عدن بيرون آيد و پروردگار ما آنرا بدست خود كاشته است (يعنی آنرا تنها بقدرت خود بدون وساطت فرشته و اسباب ديگری آفريده است).

٤ ــ امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردی نيست كه دو تن از مؤمنين را بخانه خود برد و بقدر سيری بآنها بخوراند؛ جز آنكه اين عملش بهتر از آزاد كردن يک بنده باشد.

۵ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَى مُؤْمِناً مِنْ ظَمَإٍ سَقَاهُ اللهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.

﴿۲۱۷۰﴾ ۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْآخِرَةِ، لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ قَالَ: مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبَانِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَوْ إِطْعامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيماً ذا مَقْرَبَةٍ ۞ أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ».

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَقَى مُؤْمِناً شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ مِنْ حَيْثُ يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ أَعْطَاهُ اللهُ بِكُلِّ شَرْبَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَإِنْ سَقَاهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ عَشَرَ رِقَابٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتُحِبُّ إِخْوَانَكَ يَا حُسَيْنُ؟ قُلْتُ، نَعَمْ، قَالَ: تَنْفَعُ فُقَرَاءَهُمْ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَا إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللهَ، أَمَا وَاللهِ لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَداً حَتَّى

---

۵ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: هرکه مؤمنی را از گرسنگی سیر کند، خدایش از میوه‌های بهشت خوراند و هرکه مؤمن تشنه‌ئی را آب دهد، خدایش از شراب بهشتی سر بمهر بنوشاند.

۶ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود. هرکه مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود، هیچ یک از مخلوق خدا اجر اخروی او را نداند، نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل جز خداوند پروردگار جهانیان، سپس فرمود: از اسباب آمرزش اطعام کردن مسلمان گرسنه است، آنگاه قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود «یا اطعام کردن یتیم خویشاوند یا مستمند خاکنشین در روز قحطی و گرسنگی، ۱۶ سوره ۹۰».

۷ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه شربت آبی در جائیکه بدان توانائی دارد بمومنی آشاماند، خدا در برابر هر شربتی ۷۰ هزار حسنه باو دهد، و اگر در جائیکه بآب توانائی ندارد (یعنی بسختی فراهم میشود) باو آشاماند، مثل اینستکه ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است.

۸ ــ حسین بن نعیم صحاف گوید، امام صادق(ع) بمن فرمود: ای حسین برادرانت را دوست داری؟ گفتم: آری، فرمود، بمستمندانشان سود رسانی؟ گفتم: آری. فرمود، همانا برتولازاست که دوست داشته باشی کسیرا که خدایش دوست دارد، همانا بخدا بهیچ یک از آنها سود نرسانی جز آنکه دوستش داشته باشی، آیا آنها را بمنزلت دعوت میکنی؟ گفتم: آری، غذا نمیخورم مگر آنکه دو تن و سه تن یا کمتر و بیشتر از آنها همراهم باشند.

تُجِبْهُ ، أَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ مَنْزِلِكَ ؟ قُلْتُ نَعَمْ مَا آكُلُ إِلَّا وَمَعِي مِنْهُمُ الرَّجُلَانِ وَالثَّلَاثَةُ وَالْأَقَلُّ وَالْأَكْثَرُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ : أَمَا إِنَّ فَضْلَهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أُطْعِمُهُمْ طَعَامِي وَ أُوَطِّئُهُمْ رَحْلِي وَيَكُونُ فَضْلُهُمْ عَلَيَّ أَعْظَمَ ؟ : قَالَ : نَعَمْ إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا مَنْزِلَكَ دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِكَ وَمَغْفِرَةِ عِيَالِكَ وَإِذَا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِكَ خَرَجُوا بِذُنُوبِكَ وَذُنُوبِ عِيَالِكَ .

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ : ذُكِرَ أَصْحَابُنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ : مَا أَتَغَدَّى وَلَا أَتَعَشَّى إِلَّا وَمَعِي مِنْهُمُ الِاثْنَانِ وَالثَّلَاثَةُ وَأَقَلُّ وَأَكْثَرُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : فَضْلُهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ وَأَنَا أُطْعِمُهُمْ طَعَامِي وَأُنْفِقُ عَلَيْهِمْ مِنْ مَالِي وَأُخْدِمُهُمْ عِيَالِي؟ فَقَالَ: إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا عَلَيْكَ دَخَلُوا بِرِزْقٍ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرٍ وَإِذَا خَرَجُوا خَرَجُوا بِالْمَغْفِرَةِ لَكَ .

۱۰ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُقَرِّنٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلاً مُسْلِماً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أُلْفاً مِنَ النَّاسِ ، قُلْتُ : وَكَمِ الْأُلْفُ ؟ فَقَالَ : عَشَرَةُ آلَافٍ .

﴿۲۱۷۵﴾ ۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ رِبْعِيٍّ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ فِي اللهِ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَنْ أَطْعَمَ فِئَاماً مِنَ النَّاسِ ، قُلْتُ : وَمَا الْفِئَامُ

امام صادق علیه السلام فرمود، همانا فضیلت آنها برتو بیش از فضیلت تو برآنهاست، عرضکردم: قربانت گردم غذای خود را بآنها خورانم و آنها را روی فرشم نشانم و باز فضیلت آنها برمن بیشتر است؟! فرمود: آری هرگاه بمنزلت درآیند، همراه آمرزش تو و عیالت درآیند، و چون از منزلت بیرون روند با گناه تووعیالت بیرون روند (گناه را از شما بزدایند).

۹ ــ ابومحمد وابشی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام از اصحاب ما (شیعیان) یاد شد، من گفتم، من صبحانه و شامی نخورم مگر با دوتن و سه تن و کمتر و بیشتر از آنها، امام صادق علیه السلام فرمود: فضیلت آنها برتو بیش از فضیلت تو برآنهاست. عرضکردم: قربانت، چگونه چنین است، درصورتیکه من خوراک خودم را بآنها خورانم و ازمالم بآنها انفاق کنم و عیالم را خدمتگزارشان سازم؟! فرمود: آنها چون وارد شوند همراه روزی بسیاری از جانب خدای عزوجل وارد شوند و چون خارج گردند، آمرزش را برای تو بجا گذارند.

۱۰ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: اطعام دادنم مرد مسلمانی را نزد من محبوبتر است از اینکه افقی از مردم را آزاد کنم، راوی گوید عرضکردم: افق چه مقدار است؟ فرمود: ده هزار.

۱۱ ــ رابعی گوید امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه برادرش را برای خدا اطعام کند، پاداشش مانند کسی

[مِنَ النَّاسِ] ؟ قَالَ : مِائَةُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ .

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ : قَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَامَنَعَكَ أَنْ تُعْتِقَ كُلَّ يَوْمٍ نَسَمَةً ؟ قُلْتُ : لَايَحْتَمِلُ مَالِي ذٰلِكَ ، قَالَ : تُطْعِمُ كُلَّ يَوْمٍ مُسْلِماً ، فَقُلْتُ : مُوسِراً أَوْمُعْسِراً ؟ قَالَ : فَقَالَ : إِنَّ الْمُوسِرَ قَدْيَشْتَهِي الطَّعَامَ .

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : اَكْلَةٌ يَأْكُلُهَا أَخِي الْمُسْلِمُ عِنْدِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً

۱۴ ـ عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أُشْبِعَ رَجُلاً مِنْ إِخْوَانِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْخُلَ سُوقَكُمْ هٰذَا فَأَبْتَاعَ مِنْهَا رَأْساً فَأُعْتِقَهُ .

۱۵ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ آخُذَ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ [وَ] أَدْخُلَ إِلٰى سُوقِكُمْ هٰذَا فَأَبْتَاعَ بِهَا الطَّعَامَ وَأَجْمَعَ نَفَراً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَةً .

﴿۲۱۸۰﴾ ۱۶ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سُئِلَ مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا مَايَعْدِلُ عِتْقَ رَقَبَةٍ ؟ قَالَ : إِطْعَامُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ .

است که قنامی از مردم را اطعام کند، عرض کردم: قنام چه قدر است؟ فرمود: صدهزار از مردم.

۱۲ ــ سدیر صیرفی گوید، امام صادق علیه اسلام بمن فرمود: چه مانعی داری که در هر روز بنده‌ئی آزاد نمیکنی؟ گفتم، دارائیم باین مقدار نمیرسد، فرمود: در هر روز مسلمانی را اطعام کن، عرضکردم، ثروتمند باشد یا فقیر؟ فرمود: ثروتمند هم گاهی اشتهای طعام دارد.

۱۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خوراکی که برادر مسلمانم نزدم میخورد. پیش من محبوبتر است از اینکه بنده‌ئی آزاد کنم.

۱۴ ــ و فرمود: مردی از برادرانم را سیر کنم، نزد من محبوبتر است از اینکه باین بازار شما درآیم و از آن بنده‌ئی بخرم و آزاد کنم.

۱۵ ــ امام صادق(ع) فرمود: اگر پنج درهم برگیرم و باین بازار شما درآیم و طعامی بخرم و چند نفر از مسلمین را گرد آورم، نزد من محبوبتر است از اینکه بنده‌ئی آزاد کنم.

۱۶ ــ و فرمود، از محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام پرسیدند: چه عملی برابر آزاد کردن بنده است؟ فرمود، اطعام دادن بمرد مسلمانی.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي شِبْلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا أَرَى شَيْئاً يَعْدِلُ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا إِطْعَامَهُ وَحَقٌّ عَلَى اللهِ أَنْ يُطْعِمَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ .

۱۸ ـ مُحَمَّدٌ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ رِفَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أُطْعِمَ مُؤْمِناً مُحْتَاجاً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَزُورَهُ ، وَلَأَنْ أَزُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ عَشْرَ رِقَابٍ .

۱۹ ـ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَيَزِيدَ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مُوسِراً كَانَ لَهُ يَعْدِلُ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ يُنْقِذُهُ مِنَ الذَّبْحِ ، وَمَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مُحْتَاجاً كَانَ لَهُ يَعْدِلُ مِائَةَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ يُنْقِذُهَا مِنَ الذَّبْحِ .

۲۰ ـ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَإِطْعَامُ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقَابٍ وَعَشْرِ حِجَجٍ ، قَالَ : قُلْتُ : عَشْرِ رِقَابٍ وَ عَشْرِ حِجَجٍ ؟ قَالَ : فَقَالَ : يَا نَصْرُ إِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ مَاتَ أَوْ تَذِلُّونَهُ فَيَجِيءُ إِلَى نَاصِبٍ فَيَسْأَلُهُ الْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَسْأَلَةِ نَاصِبٍ ، يَا نَصْرُ مَنْ أَحْيَا مُؤْمِناً فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً فَإِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ فَقَدْ أَمَتُّمُوهُ وَإِنْ أَطْعَمْتُمُوهُ فَقَدْ أَحْيَيْتُمُوهُ .

---

۱۷ ــ امام صادق(ع) فرمود: چیزی را نمی بینم که برابر زیارت کردن از مؤمن باشد، جز اطعام او، و برخدا سزاوار است که هرکه مؤمنی را اطعام کند، او را از طعام بهشت خوراند.

۱۸ ــ و فرمود: اطعام کردنم مؤمن محتاجی را نزد محبوبتر است از اینکه بدیدارش روم و بدیدارش رفتنم: نزدم محبوبتر است از اینکه ده بنده آزاد کنم.

۱۹ ــ و فرمود: هرکه مؤمن دارائی را اطعام کند پاداشش برابر است با نجات دادن یکی از فرزندان اسماعیل را از سر بریدن و هرکه مؤمن محتاجی را اطعام کند، پاداشش برابر است با نجات دادن صد تن از فرزندان اسماعیل را از سر بریدن.

۲۰ ــ نصر بن قابوس گوید، امام صادق(ع) فرمود: اطعام دادن بیک مؤمن نزد من محبوبتر است از آزاد کردن ده بنده و گزاردن ده حج، عرضکردم، ده بنده و ده حج؟! فرمود: ای نصر اگر شما طعامش ندهید میمیرد یا زبونش میسازید، زیرا او (از فشار گرسنگی) نزد ناصبی میرود و از او سؤال میکند، و مردن برایش از سؤال کردن از ناصبی بهتر است، ای نصر هرکه مؤمنی را زنده کند، چنان است که همه مردم را زنده کرده، و اگر باو اطعام نکنید، او را کشته اید و اگر اطعامش کنید او را زنده کرده اید.

﴿ بَابُ مَنْ كَسَا مُؤْمِناً ﴾

﴿۲۱۸۵﴾ ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ كَسَا أَخَاهُ كِسْوَةَ شِتَاءٍ أَوْ صَيْفٍ كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ يَكْسُوَهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ وَأَنْ يُهَوِّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَأَنْ يُوَسِّعَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ وَأَنْ يُلَقِّيَ الْمَلَائِكَةَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ بِالْبُشْرَى وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».

۲ - عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ كَسَا أَحَداً مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يَقُوتُهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ، وَكَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعَةَ آلَافِ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، تَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كَسَا أَحَداً مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يَقُوتُهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ، وَكَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ.

(باب)

(درباره کسیکه مؤمنی را بپوشاند)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه لباسی زمستانی یا تابستانی ببرادرش بپوشاند، سزاوار است برخدا که او را از جامه های بهشتی بپوشاند، و سختی های مردن را براو آسان کند و در قبرش براو گشایش دهد، و چون از قبر درآید فرشتگان با مژدگانی از او ملاقات کنند، این است قول خدای عزوجل در کتابش: «و فرشتگان به پیشواز آنها روند که امروز است آن روزی که بشما وعده داده شده، ۱۰۳ سوره ۲۱».

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه یکی از فقراء مسلمانها را بوسیله لباسی از برهنگی بپوشاند یا او را بچیزی از قوت زندگی یاری دهد، خدای عزوجل ۷ هزار فرشته براو گمارد که تا زمانیکه در صور دمیده شود، برای هر گناهی که مرتکب شده آمرزش خواهند.

۳ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود، هرکه یکی از فقراء مسلمانها را بوسیله لباسی از برهنگی بپوشاند یا او را بچیزی از قوت زندگی یاری کند، خدای عزوجل ۷۰ هزار فرشته براو گمارد که تا دمیدن صور برای هر گناهیکه میکند آمرزش خواهند.

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام [قَالَ :] مَنْ كَسَا مُؤْمِناً كَسَاهُ اللهُ مِنَ الْيَنَابِ الْخُضْرِ .

وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ : لَا يَزَالُ فِي ضَمَانِ اللهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ سِلْكٌ

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : مَنْ كَسَا مُؤْمِناً ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ كَسَاهُ اللهُ مِنْ إِسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ وَمَنْ كَسَا مُؤْمِناً ثَوْباً مِنْ غِنًى لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرٍ مِنَ اللهِ مَا بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ خِرْقَةٌ .

﴿ بَابٌ ﴾

﴿ فِي إِلْطَافِ الْمُؤْمِنِ وَإِكْرَامِهِ ﴾

﴿٢١٩٠﴾ ١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ سُعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَخَذَ مِنْ وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَذَاةً كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ ، وَمَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةً .

٢ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ : مَرْحَبًا كَتَبَ اللهُ تَعَالَى لَهُ مَرْحَبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

٣ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

---

٤ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود هرکه مؤمنی را پوشاند، خدایش از جامه های سبز (بهشتی) پوشاند، و در حدیث دیگر فرمود: تا زمانیکه نخی از آن جا مه باقی باشد در ضمانت خدا باشد.

٥ ــ امام صادق(ع) میفرمود: هرکه مؤمنی را بوسیله جامه‌ئی از برهنگی بپوشاند، خدایش از استبرق بهشتی بپوشاند و هرکه بمؤمن مالداری جامه‌ئی بپوشاند، تا پاره‌ئی از آن باقی باشد، در پرده خدا باشد (یعنی گناهانش را بپوشاند یا از عقوبت و رسوائی دنیایش برهاند).

﴿باب﴾

﴿مهربانی بمؤمن و گرامی داشتن او﴾

١ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه خاشاکی از چهره برادر مؤمنش برگیرد، خدای عزوجل برایش ده حسنه نویسد، و هرکه بچهره برادرش تبسم کند یک حسنه برای او است.

٢ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه ببرادر مؤمنش مرحبا گوید. خدای تعالی تا روز قیامت برایش مرحبا نویسد.

شرح ــ مرحبا کلمه ایست که در لغت عرب برای خوش آمد و اظهار سرور و خوشحالی از ملاقات شخصی گفته میشود.

قَالَ : مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ نَصْرِ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا فِي أُمَّتِي عَبْدٌ أَلْطَفَ أَخَاهُ فِي اللهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطْفٍ إِلَّا أَخْدَمَهُ اللهُ مِنْ خَدَمِ الْجَنَّةِ .

٥ ـ وَعَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ .

﴿۲۱۹۵﴾ ٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قال : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ مِمَّا خَصَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يُعَرِّفَهُ بِرَّ إِخْوَانِهِ وَإِنْ قَلَّ ، وَلَيْسَ الْبِرُّ بِالْكِثْرَةِ وَذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ : «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» ثُمَّ قَالَ : وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» وَمَنْ عَرَّفَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ أَحَبَّهُ اللهُ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَفَّاهُ أَجْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ ، ثُمَّ قَالَ : يَا جَمِيلُ ارْوِ هَذَا الْحَدِيثَ لِإِخْوَانِكَ ، فَإِنَّهُ تَرْغِيبٌ فِي الْبِرِّ .

---

۳ ــ و فرمود: هر که نزد برادر مسلمانش رود و او را گرامی دارد، همانا خدای عزوجل را گرامی داشته است.

٤ ــ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود، بنده‌ئی از امتم نیست به‌برادرش لطفی کند، جز آنکه خدا برخی از خدمتگزاران بهشترا خادمش سازد.

٥ ــ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر که به‌برادر مسلمانش سخت محبت‌آمیزی گوید و گرفتاریش را گشایش دهد، تا زمانیکه در این کار باشد، زیر سایه رحمت واسع و فراخ خدا باشد.

٦ ــ امام صادق(ع) میفرمود: از جمله آنچه خدای عزوجل مؤمن را بدان اختصاص داده اینستکه: او را شناسا و قدردان احسان خود نماید اگر چه کم باشد (تا از آنها سپاسگزاری کند و خودش هم در مقام احسان برآید) و احساس و نیکی بکمیت زیاد نیست (بلکه مراعات کیفیت مهمتر است) ازاینرو خدای عزوجل در کتابش فرماید: «اگر چه تنگدست و در مضیقه باشند دیگران را بر خود ترجیح دهند ۹ سوره ۵۹ت» (پس در موردیکه مؤمن چیزیرا که خود بدان محتاجست بدیگران بخشد، احسانی با ارزش نموده اگر چه آن چیز از لحاظ کمیت اندک باشد) سپس خدای عزوجل فرماید: «هر که بخل خود را نگه دارد (و بدیگران احسان کند) آنان رستگارند» و هر که را خدای عزوجل باین خصلت شناخت او را دوست دارد و هر که را خدای تبارک و تعالی دوست داشت، مزدش را روز قیامت بدون حساب، کامل دهد، سپس فرمود: ای جمیل این حدیث را ببرادرانت بگو که موجب تشویق آنها باحسانست.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُتْحِفُ أَخَاهُ التُّحْفَةَ ، قُلْتُ : وَ أَيُّ شَيْءٍ التُّحْفَةُ ؟ قَالَ : مِنْ مَجْلِسٍ وَمُتَّكَإٍ وَطَعَامٍ وَكِسْوَةٍ وَ سَلَامٍ ، فَتَطَاوَلُ الْجَنَّةُ مُكَافَاةً لَهُ وَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا : أَنِّي قَدْ حَرَّمْتُ طَعَامَكِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَى نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا : أَنْ كَافِئِي أَوْلِيَائِي بِتُحَفِهِمْ فَيَخْرُجُ مِنْهَا وُصَفَاءُ وَ وَصَائِفُ مَعَهُمْ أَطْبَاقٌ مُغَطَّاةٌ بِمَنَادِيلَ مِنْ لُؤْلُؤٍ ، فَإِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ وَعَوْلِهَا وَإِلَى الْجَنَّةِ وَمَا فِيهَا طَارَتْ عُقُولُهُمْ وَامْتَنَعُوا أَنْ يَأْكُلُوا فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ : أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ جَهَنَّمَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ طَعَامِ جَنَّتِهِ فَيَمُدُّ الْقَوْمُ أَيْدِيَهُمْ فَيَأْكُلُونَ .

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً .

۹ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، جَمِيعًا ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّ بْنِ عَدِيٍّ قَالَ: أَمْلَا عَلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَحْسِنْ يَا إِسْحَاقُ إِلَى أَوْلِيَائِي مَا اسْتَطَعْتَ ، فَمَا أَحْسَنَ مُؤْمِنٌ إِلَى مُؤْمِنٍ وَلَا أَعَانَهُ إِلَّا خَمَشَ وَجْهَ إِبْلِيسَ وَقَرَّحَ قَلْبَهُ

---

۷ ــ امام صادق(ع) فرمود: همانا مؤمن ببرادرش تحفه میدهد، گفتم، تحفه چیست؟ فرمود، مانند جای نشستن، متکا، خوراک، پوشاک، سلام. پس بهشت برای پاداش او گردن کشد، و خدای عزوجل ببهشت وحی فرماید که:من طعام ترا براهل دنیا حرام ساختم مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر، و چون روز قیامت شود، خدای عزوجل ببهشت وحی کند که دوستانم را در برابر تحفه هایشان پاداش ده، پس غلمان و حوریانی بیرون آیند که طبقهائی که از مروارید سر پوش دارد، همراه داشته باشند. چون آنها بدوزخ و هراسش نگرند و بهشت را با آنچه درآنست مشاهده کنند، عقلشان بپرد و نتوانند از آن طبقها بخورند، سپس یک جارچی از زیر عرش فریاد کند که: همانا خدای عزوجل دوزخ را حرام کرده برکسیکه از طعام بهشتش خورد، آنگاه ایشان دست دراز کنند و بخورند (زیرا از هراس دوزخ ایمن شوند).

۸ ــ امام باقر(ع) فرمود: بر مؤمن واجبست که هفتاد گناه کبیره رابرمؤمن بپوشاند (ولی اگر از هفتاد گذشت، او خود پرده خویشتن دریده و احترامی برای خود باقی نگذاشته و ممکن است کلمه هفتاد را حمل برکثرت نمود پس دریدن پرده مؤمن هیچگاه جایز نیست).

۹ ــ اسحاق بن عمار گوید، امام صادق(ع) بمن فرمود: ای اسحاق تا توانی بدوستانم نیکی کن، زیرا هر مؤمنی نسبت بمؤمن دیگر احسان کند و او را یاری نماید، چهره ابلیس را خراشیده و دلش را زخم کرده است.

﴿ بَابٌ فِي خِدْمَتِهِ ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ ، رَفَعَهُ عَنْ أَبِي الْمُعْتَمِرِ قَالَ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْماً مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَّاماً فِي الْجَنَّةِ .

﴿ بَابُ نَصِيحَةِ الْمُؤْمِنِ ﴾

﴿٢٢٠٠﴾ ١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ ، عَنْ عِيسَى ابْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ .

٣ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ .

٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لِيَنْصَحِ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ :

(باب)

(خدمت بمؤمن)

١ ــ رسولخدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر مسلمانيكه به جماعتى از مسلمين خدمتگزارى كند، خدا بشماره آنها در بهشت باو خدمتگزار دهد.

(باب)

(نصيحت و خيرخواهى مؤمن)

١ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: برمؤمن واجبست كه ناصح و خيرخواه مؤمن باشد.

٢ ــ و فرمود: برمؤمن واجبست كه در حضور و غياب خيرخواه مؤمن باشد.

٣ ــ امام باقر عليه السلام فرمود: نصيحت مؤمن برمؤمن واجبست.

٤ ــ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر مردى از شما بايد خيرخواه برادرش باشد مانند خيرخواهى براى خودش.

٥ ــ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: بزرگترين مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قيامت كسى است كه براى نصيحت خلق در زمين بيشتر تلاش كند.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ .

﴿۲۲۰۵﴾ ٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ .

﴿ بَابٌ ﴾
﴿ الْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ حَبِيبٍ الْأَحْوَلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا

عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام ، مِثْلَهُ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَأَنْ أُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ .

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي .

٤ ـ ابْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ سَابِقِ الْحَاجِّ قَالَ : مَرَّ بِنَا الْمُفَضَّلُ وَ أَنَا وَخَتَنِي نَتَشَاجَرُ فِي مِيرَاثٍ ، فَوَقَفَ عَلَيْنَا سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لَنَا : تَعَالَوْا إِلَى الْمَنْزِلِ فَأَتَيْنَاهُ فَأَصْلَحَ بَيْنَنَا بِأَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَدَفَعَهَا

---

٦ ــ سفیان بن عیینه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: برشما باد بنصیحت کردن مخلوق برای رضای خدا، که خدا را بعملی بهتر ازآن ملاقات نکنی.

﴿باب﴾

﴿اصلاح میان مردم﴾

۱ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: صدقه‌ئی را که خدا دوست دارد، اصلاح میان مردمست، زمانیکه اختلاف و فساد یابند و نزدیک ساختن آنها بیکدیگر است زمانیکه از هم دور شوند.

۲ ــ و فرمود: اصلاح کردنم میان دو نفر را نزد من محبوبتر است از اینکه دو دینار تصدق دهم.

۳ ــ مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من فدیه بده (یعنی هرچه ادعا میکند از مال من باو بده تا طرف را رها کند).

٤ ــ ابو حنیفه مقدم حاج گوید: من و دامادم در باره میراثی نزاع میکردیم که مفضل بما رسید، ساعتی برسر ما ایستاد و سپس گفت: بمنزل من آئید. ما رفتیم و او میان ما بچهارصد درهم صلح داد و آن پول را هم خودش بما

إِلَيْنَا مِنْ عِنْدِهِ حَتّٰى إِذَا اسْتَوْثَقَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا مِنْ صَاحِبِهِ، قَالَ: أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ مَالِي وَلٰكِنَّ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام أَمَرَنِي إِذَا تَنَازَعَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِنَا فِي شَيْءٍ أَنْ أَصْلَحَ بَيْنَهُمَا وَأَفْتَدِيَهَا مِنْ مَالِهِ، فَهٰذَا مِنْ مَالِ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام.

﴿۲۲۱۰﴾ ۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ، الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ.

۶ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ

داد و از هریک از ما نسبت بدیگری تعهد گرفت (که دیگر ادعا نکنیم) سپس گفت: بدانید که این پول از مال من نبود. بلکه امام صادق علیه السلام بمن دستور داده که هرگاه دو نفر از ما شیعه در موضوعی نزاع کردند. میان آنها صلح دهم و از مال آنحضرت فدیه دهم و مصرف کنم، پس این پول از امام صادق علیه السلام است.

۵ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: مصلح دروغگو نیست.

شرح ـ کسیکه بقصد اصلاح میان دو نفر سخنی از جانب یکی از آنها بدیگری بگوید که او نگفته باشد، و علم برضایت او هم داشته باشد، این سخن دروغ حرام نیست و برخی گفته‌اند دروغ اصطلاحی نیست اگرچه دروغ لغوی باشد، زیرا دروغ اصطلاحی آنستکه علاوه برعدم مطابقت با واقع، گوینده آن مذموم و نکوهیده باشد، و در اینمورد مذموم نیست.

در هر حال فقهاء شیعه رضوان الله تعالی علیهم باستناد این خبر و دو خبر دیگر، این مورد را یکی از مستثنیات دروغ شمرده و حرام ندانسته‌اند، زیرا اگر قبح و زشتی دروغ ذاتی باشد، رجحان دفع افسد بفاسد از مستقلات عقلیه است، و اختلاف و کشمکش میان دو نفر گاهی دامنه پیدا میکند و بدو فامیل و دو کشور میرسد و خونریزیها و زیانهای مالی و عرضی بسیار ببار میآورد. و چه بسا بوسیله یک دروغ مصلحت‌آمیز بتوان از این مفاسد جلوگیری کرد. در اینصورت عقل حکم میکند که بخاطر دفع آن مفاسد بزرگ این فاسد کوچک انجام شود، اگرچه از اطلاق اخبار استفاده میشود که مطلق کذورت و اختلاف میان دو نفر اگرچه بخونریزی و خسارتی هم منجر نگردد، مبغوض ومنفور شارع است وقبحش ازقبح دروغ بیشتراست، زیرااسلام برای اتحادوالفت مسلمین اهمیت بسیاری قائل شده و جماعات و زیارت مؤمن و عیادت مریض و هدیه بردن و سلام کردن و سیر کردن و پوشانیدن مو من و دهها دستور اخلاقی دیگر را بمنظور تحکیم روابط دوستی میان مسلمین قرار داده است و نیز نهی از غیبت و بهتان و ستم و خلف وعده و سوء ظن و زنا و بلکه نهی از خود دروغ هم بدین منظور است. پس میتوان گفت که حرمت دروغ و وجوب راستی برای اینستکه میان مسلمین کدورت و اختلافی پیدا نشود، و هرگاه راستگوئی موجب کدورت و اختلاف شود حرمت دروغ از میان میرود، چنانچه نظیر این موضوع در باب تقیه هم ذکر میشود.

۶ ـ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «خدا را معرض سوگندهای خود مسازید که

أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ» قَالَ : إِذَا دُعِيتَ لِتُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَا تَقُلْ عَلَيَّ يَمِينٌ أَلَّا أَفْعَلَ .

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ أَوْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : أَبْلِغْ عَنِّي كَذَا وَكَذَا ـ فِي أَشْيَاءَ أَمَرَ بِهَا ـ قُلْتُ : فَأُبَلِّغُهُمْ عَنْكَ وَأَقُولُ عَنِّي مَا قُلْتَ لِي وَغَيْرَ الَّذِي قُلْتَ ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ [إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكِذْبٍ] .

﴿ بَابٌ ﴾

﴿ فِي إِحْيَاءِ الْمُؤْمِنِ ﴾

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» ؟ قَالَ : مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا

نیکوکار و پرهیزکار و مصلح میان مردم باشید: ۲۲۴ سوره ۲» فرمود: هرگاه ترا برای اصلاح میان دو تن خواندند، مگو سوگند خورده‌ام که این کار را نکنم.

شرح ــ در تفسیر آیه شریفه دو قولست: **اول** آنکه کلمه «ان تبروا» بر وجه اثبات باشد. **دوم** آنکه بروجه نفی و حرف «لا» در تقدیر باشد.

بنابر وجه دوم معنی آیه اینستکه خدا را مانع کارهای خیری که برآنها سوگند یاد کرده‌اید مسازید یعنی اگر سوگند یاد کرده‌اید که مثلاً احسان نکنید و میان مردم اصلاح ننمائید، باین سوگند وفادار نباشید و هرگاه مورد احسان و اصلاحی پیش آمد انجام دهید و کفاره سوگند را بدهید و تفسیر امام علیه‌السلام مناسب این معنی است، ولی بنابروجه اول معنی آیه اینستکه: خدا را معرض سوگندهای خود مسازید: یعنی همواره بخدا سوگند نخورید تا نیکوکار و با تقوی و مصلح میان مردم باشید.

۷ ــ امام صادق علیه‌السلام بمعاویة بن وهب یا عمار، راجع باموریکه باو دستور داده بود، فرمود از جانب من چنین و چنان بگو، معاویه گوید: عرضکردم فرموده شما را بآنها برسانم و خودم هم آنچه را شما فرموده‌اید و چیزهای دیگری را که نفرموده‌اید بگویم؟ فرمود: آری، مصلح دروغگو نیست [همانا این صلح است نه دروغ].

﴿باب﴾

﴿احیاء مؤمن﴾

۱ ــ سماعه گوید: از امام صادق علیه‌السلام این قول خدای عزوجل را پرسیدم: «هرکه انسانی را بجز برای قصاص انسانی بکشد، گویا همه مردم را کشته، و هرکه او را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده، ۳۲ سوره ۵» فرمود: هرکه او را از گمراهی بسوی هدایت برد گویا او را زنده کرده و هرکه او را از هدایت بسوی گمراهی برد،

أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا .

۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؟ قَالَ : مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ ، قُلْتُ : فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ؟ قَالَ : ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ وَعَبْدِ اللهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانٍ مِثْلَهُ .

﴿۲۲۱۵﴾ ۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَسْأَلُكَ ؟ أَصْلَحَكَ اللهُ ـ فَقَالَ : نَعَمْ ، فَقُلْتُ : كُنْتُ عَلَى حَالٍ وَ أَنَا الْيَوْمَ عَلَى حَالٍ أُخْرَى كُنْتُ أَدْخُلُ الْأَرْضَ فَأَدْعُو الرَّجُلَ وَالِاثْنَيْنِ وَالْمَرْأَةَ فَيُنْقِذُ اللهُ مَنْ شَاءَ وَأَنَا الْيَوْمَ لَا أَدْعُو أَحَدًا ؟ فَقَالَ : وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنَ النَّاسِ وَبَيْنَ رَبِّهِمْ فَمَنْ أَرَادَ اللهُ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ ظُلْمَةٍ إِلَى نُورٍ أَخْرَجَهُ ، ثُمَّ قَالَ : وَلَا عَلَيْكَ إِنْ آنَسْتَ مِنْ أَحَدٍ خَيْرًا أَنْ تَنْبِذَ إِلَيْهِ الشَّيْءَ نَبْذًا ، قُلْتُ : أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ أَحْيَاهَا

گویا او راه کشته است.

شرح ــ اصل آیه در قرآن کریم بدینگونه است: **من أجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغیر نفس اوفساد فی الارض فکا نما قتل الناس جمیعاً ومن احیاها فکانما احیاالناس جمیعاً**، و در این روایت نقل بمعنی شده و بجهت ظهورش ببرخی ازآن اکتفا گشته است.

مفسرین در بیان آیه وجوهی گفته اند که شاید وجه بهترش اینستکه چون کسی یکنفر را بکشد احساسات عمومی را جریحه دار میکند و همه مردم دشمن او میشوند، پس مثل اینست که همه مردم را کشته و کسیکه یکنفر را زنده کند یا هدایت نماید، خدا پاداش زنده کردن و هدایت نمودن همه مردم را باو دهد، زیرا بسبب احسانیکه ببرادر آنها کرده، همه را خرسند و شادمان نموده پس گویا همه را زنده کرده است.

۲ ــ فضیل بن یسار گوید: بامام باقر علیه السلام عرضکردم: خدای عزوجل در کتابش فرماید: «و هرکه او را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است» فرمود: یعنی او را از سوختن وغرق شدن نجات دهد، عرضکردم: کسیکه او را از گمراهی بسوی هدایت برد چگونه است؟ فرمود: این تأویل اعظم آیه است (یعنی آیه شامل این معنی هم هست و این مهمتر و عالیتر از معنی اولست).

۳ ــ حمران گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: اصلحک الله از شما سؤال کنم؟ فرمود: آری: عرضکردم: من در گذشته حالی داشتم و امروز حال دیگری دارم، من در گذشته در زمین میگشتم و یکمرد و دو مرد یا زنی را بمذهب حق دعوت میکردم و خدا هرکه را میخواست (بوسیله دعوت من) نجات میداد، ولی امروز کسی را دعوت نمیکنم. فرمود: چه زیانی برتو است که مردم را با پروردگارشان واگذاری، تا هرکه را خدا خواهد از تاریکی بسوی نور برد، سپس فرمود: باکی برتو نیست که اگر از کسی احساس خیری نمودی، سخنی با نرمی و احتیاط باو القاء کنی، عرضکردم: معنی این قول خدای عزوجل را بمن خبر ده: «و هرکه او را زنده کند، گویا همه مردم را زنده

فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً، قَالَ : مِنْ حَرْقٍ أَوْغَرْقٍ ، ثُمَّ سَكَتَ ، ثُمَّ قَالَ : تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ أَنْ: دَعَاهَا فَاسْتَجَابَتْ لَهُ .

﴿ بَابٌ ﴾
﴿ فِي الدُّعَاءِ لِلْأَهْلِ إِلَى الْإِيمَانِ ﴾

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَأَدْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ : نَعَمْ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» .

﴿ بَابٌ ﴾
﴿ فِي تَرْكِ دُعَاءِ النَّاسِ ﴾

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِيَّاكُمْ وَالنَّاسَ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَتَرَكَهُ وَهُوَ يَجُولُ لِذَلِكَ وَيَطْلُبُهُ ، ثُمَّ قَالَ : لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا كَلَّمْتُمُ النَّاسَ قُلْتُمْ : ذَهَبْنَا حَيْثُ ذَهَبَ اللهُ وَ اخْتَرْنَا

کرده» فرمود: یعنی او را از سوختن و غرق شدن برهاند، آنگاه سکوت نمود و سپس فرمود: تأویل اعظم آیه اینست که او را دعوت کند و او هم بپذیرد.

توضیح ــ رابجع باین موضوع درج اول ص ۲۳۵ شرح مبسوطی بیان شد.

﴿باب﴾

﴿دعوت خانواده به ایمان﴾

۱ ــ سلیمان بن خالد گوید: با مام صادق علیه السلام عرضکردم: من خانواده‌ئی دارم که از من شنوائی دارند. آنها را بامر امامت دعوت کنم؟ فرمود: آری خدای عزوجل در کتابش میفرماید: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! خود و خاندان خود را از آتشی که آتشگیره آن مردم و سنگ است برکنار دارید، ٦ سوره ٦٦».

﴿باب﴾

﴿دعوت نکردن مردم﴾

۱ ــ کلیب بن معاویه گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: از مردم دور شوید (آنها را بمذهب حق نخواهید) همانا خدای عزوجل چون خیر بنده‌ئی را خواهد، در دلش نقطه و اثری گذارد (نور هدایت در دلش افکند) و او را رها کند، او خود بگردش افتد و حق را بجوید، سپس فرمود: کاش شما هرگاه با مردم بسخن میپرداختید

مَنِ اخْتَارَاللهُ، وَاخْتَارَاللهُ مُحَمَّداً وَاخْتَرْنَا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ ثَابِتٍ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: يَاثَابِتُ مَالَكُمْ وَلِلنَّاسِ، كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَاتَدْعُوا أَحَداً إِلَى أَمْرِكُمْ، فَوَاللهِ لَوْأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً يُرِيدُاللهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا، كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ: أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَجَارِي فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَايَسْمَعُ بِمَعْرُوفٍ إِلَّاعَرَفَهُ وَلَابِمُنْكَرٍ إِلَّاأَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْذِفُ اللهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.

۳ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: نَدْعُوا النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: يَافُضَيْلُ إِنَّ اللهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً أَمَرَ مَلَكاً فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ حَتَّى أَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعاً أَوْ كَارِهاً.

﴿۲۲۳۰﴾ ٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَاللهِ وَلَاتَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ، فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلهِ فَهُوَ لِلهِ وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَايَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ، وَلَاتُخَاصِمُوا بِدِينِكُمُ النَّاسَ فَإِنَّ الْمُخَاصَمَةَ مُمْرِضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ

میگفتید: ما از راهیکه خدا رفته رفته‌ایم، و هرکه را خدا انتخاب کرده انتخاب کرده‌ایم، خدا محمد را انتخاب کرد، و آل محمد را صلی الله علیه و آله انتخاب کردیم.

۲ ــ ثابت ابی سعید گوید: امام صادق علیه‌السلام بمن فرمود: شما را با مردم چکار؟ از مردم دست بدارید و هیچکس را بمذهب خود نخوانید، بخدا که اگر اهل آسمان و اهل زمین تصمیم گیرند که بنده‌ای را که خدا هدایتش را خواسته گمراه کنند نتوانند، از مردم دست بدارید، و هیچکس از شما (از راه دلسوزی) نگوید: این برادر منست: پسر عموی منست، همسایه منست، زیرا هرگاه خدای عزوجل خیر بنده‌ئی را خواهد، روحش را پاکیزه کند، آنگاه هر خوبی را بشنود بشناسد و بپذیرد و هر زشتی بگوشش رسد انکار کند، سپس خدا در دلش کلمه‌ئی افکند که بسبب آن کارش را فراهم سازد (یعنی امامت را بدلش القا کند تا از برکت راهنمائی ائمه علیهم السلام امر دنیا و آخرتش مرتب گردد و سامان یابد).

۳ ــ فضیل گوید: بامام صادق علیه‌السلام عرضکردم: مردم را بامر امامت دعوت کنیم؟ فرمود: ای فضیل! چون خدا خیر بنده‌ئی را خواهد بفرشته‌ئی امر کند که گردن او را گرفته، خواه یا ناخواه او را داخل امر امامت کند.

٤ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: این امر (امامت) خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم، زیرا آنچه برای خداست، از آن خداست (عملیکه برای خدا خالص باشد، خود او پاداش و ثوابش را عطا کند) و آنچه برای مردم باشد بآسمان بالا نرود، (پذیرفته خدا نگردد) برسر دین خود با مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه بیمار کننده دلست،

قَالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّكَ لَاتَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» وَ قَالَ: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَعَلِيٍّ عليه السلام وَلَا سَوَاءَ؛ وَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا كَتَبَ اللهُ عَلَىٰ عَبْدٍ أَنْ يُدْخِلَهُ فِي هٰذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَىٰ وَكْرِهِ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ قَوْماً لِلْحَقِّ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ أَنْكَرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ وَخَلَقَ قَوْماً لِغَيْرِ ذٰلِكَ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ أَنْكَرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ وَ إِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ فَأَضَاءَ لَهَا سَمْعُهُ

همانا خدای عزوجل به پیغمبرش فرماید: «تو هر که را دوست داری هدایت نکنی، بلکه خدا هر که را خواهد هدایت کند، ۵۶ سوره ۲۸» و باز فرماید آیا تو میتوانی مردم را بزور وادار کنی که مؤمن باشند؟ ۹۹ سوره ۱۰» مردم را رها کنید، زیرا مردم از همین مردم تعلیم گرفته اند و شما از رسولخدا صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام تعلیم گرفته اید، و این کجا و آن کجا؟ من از پدرم شنیدم که میفرمود: هرگاه خدا برای بنده‌ئی نوشت و لازم فرمود که در این امر داخل شود، بسوی آن شتابنده‌تر از مرغ بلانه‌اش گردد.

۵ ــ امام صادق(ع) فرمود: همانا خدای عزوجل مردمی را برای حق آفریده که چون دری از حق بآنها گذرد (مثل اینکه سخن حقی شنوند) دلشان آنرا بپذیرد اگرچه آنرا نفهمند و نشناسند، و چون دری از باطل بآنها گذرد، دلشان انکار کند، اگرچه آنرا بشناسند و مردمی دیگر را برای غیر حق آفریده که چون دری از حق بآنها گذرد، دلشان انکار کند، اگرچه آنرا نشناسند و چون دری از باطل بآنها گذرد دلشان آنرا بپذیرد، اگرچه آنرا نشناسند.

شرح ــ آفریدن مردمی را برای حق و مردمی را برای غیر حق مربوط بمسأله طینت و جبر و تفویض است که در ابواب خود شرح داده شد، و موضوع پذیرش و انکار دل با عدم عرفان و شناسائی را مجلسی ره گوید «گفته شده این از باب مقدمات مرکوزه در ذهن است که خودش بآن عالم نیست».

البته پیداست که لطف و غضب خدا در هر مورد و نسبت بهر مخلوقی بیحساب و یاوه نیست، اگرچه ما آنحساب را درنیابیم، و اما ذکر این روایت در این باب، از این نظر است که سعی و کوشش برای هدایت اشخاص تأثیر مهمی در هدایت آنها ندارد و بلکه برای تحصیل ثوابست و در زمان تقیه ثواب ترک آنست.

۶ ــ امام صادق علیه السلام فرمود، همانا خدای عزوجل هرگاه خیر بنده‌ئی را خواهد، نقطه‌ئی از نور در

وَقَلْبَهُ حَتّىٰ يَكُونَ أَحْرَصَ عَلىٰ مَافِي أَيْدِيكُمْ مِنْكُمْ وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ، فَأَظْلَمَ لَهَا سَمْعُهُ وَقَلْبُهُ، ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: «فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ».

۷ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيْضَاءَ، وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ به مَلَكاً يُسَدِّدُهُ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ، وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَاناً يُضِلُّهُ.

﴿ بَابٌ ﴾

﴿ أَنَّ اللهَ إِنَّمَا يُعْطِي الدِّينَ مَنْ يُحِبُّهُ ﴾

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمْزَةَ ابْنِ حُمْرَانَ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَا أَبَا الصَّخْرِ إِنَّ اللهَ يُعْطِي الدُّنْيَا

دلش زند که گوش و دلش را از آن روشن کنند، تا آنجا که برآنچه در دست شماست (امر ولایت) از خود شما حریص‌تر گردد، و چون برای بنده‌ئی بد خواهد، نقطه سیاهی در دلش زند که گوش و دلش از آن تاریک شود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «کسیکه خدا هدایتش را خواهد، سینه‌اش را برای اسلام باز کند: و کسیکه خدا ضلالتش را خواهد، سینه‌اش را تنگ و سخت کند که گوئی بآسمان بالا میرود ۱۲۵ سوره ٦».

۷ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه خدا خیر بنده‌ئی را خواهد، در دلش نقطه سفیدی اندازد و گوشهای دلشرا بگشاید، و براو فرشته‌ئی گمارد که استوارش دارد، و هرگاه بد بنده‌ئی را خواهد، در دلش نقطه سیاهی افکند گوشهای دلشرا ببندد و براو شیطانی گمارد که گمراهش کند.

جمله معترضه ــ خدایا در این صبح زود که در ده «جا غرق» نشسته و این اخبار را ترجمه میکنم، و نسیم لطیف و هوای مطبوع مسخر اراده و فرمان ترا استشمام میکنم، میدانم تا اندازه‌ئی باین بنده عاصی لطف و عنایت فرموده و مشمول رحمتم داشته‌ئی که بتفکر در این احادیث و اخباریکه از بهترین سخنان بشر عمیق‌تر و روح افزاتر است موفقم فرموده‌ئی، اما نمیدانم مشمول آنچه مینویسم: «هرگاه خدا خیر بنده‌ئی را خواهد...» میباشم یا ــ نعوذ بالله ــ در جمله دوم داخلم، خدایا تو میدانی که اکنون دلم شکسته و چشمم تر است **الهی کفی علمک عن المقال و کفی کرمک عن السؤال.**

﴿خدا دین را بکسیکه دوست دارد عطا کند﴾

۱ ــ عمر بن حنظله گوید: امام صادق علیه‌السلام بمن فرمود: ای ابا صخر، خدا دنیا را بدوست و دشمن عطا کند، ولی این امر (ولایت) را جز به برگزیدهٔ ازخلقش عطا نکند، بخدا شما دین من و پدرانم ابراهیم و اسماعیل

مَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ ، وَلَا يُعْطِي هٰذَا الْأَمْرَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ ، أَنْتُمْ وَاللهِ عَلَى دِينِي وَ دِينِ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ ، لَا أَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَلَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَ هٰؤُلَاءِ عَلَى دِينِ هٰؤُلَاءِ .

﴿۳۲۳۵﴾ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : يَا مَالِكُ إِنَّ اللهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ ، وَلَا يُعْطِي دِينَهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ .

۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُعَلَّى ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ ، وَعَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ هٰذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ ، عَنْ مَيْسِرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَحَبَّ وَمَنْ أَبْغَضَ ، وَإِنَّ الْإِيمَانَ لَا يُعْطِيهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ

((بَابُ سَلَامَةِ الدِّينِ))

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ ، عَنْ أَبِي

را دارید، مقصودم علی بن الحسین و محمد بن علی نیست، اگرچه ایشان هم بدین آنها بودند.

شرح ــ مقصود اینستکه اصول دین و اعتقادات که توحید و عدل و معاد و نبوت و وصایت است، در همه ادیان یکی است و تنها اختلاف در شخص نبی و وصی است در ازمنه و اعصار، پس شما شیعیان که پیغمبر و وصی زمان خود را پذیرفته اید، دین و شریعت همه پیغمبران را پذیرفته اید.

۲ ــ مالک بن اعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: ای مالک همانا خدا دنیا را بآنکه دوستش دارد و آنکه دشمنش دارد عطا کند، ولی دینش را جز بآنکه دوستش دارد عطا نکند.

۳ ــ و فرمود: خدا این دنیا را به نیکوکار و بدکردار عطا کند، ولی ایمان را جز بمخلوق برگزیده اش عطا نکند.

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل دنیا را بآنکه دوستش دارد وآنکه دشمنش دارد بدهد، ولی ایمان را جز بآنکه دوستش دارد عطا نکند.

(باب)

(سلامتی دین)

۱ ــ امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عزوجل: «خدا او را از بدیهای آنچه نیرنگ زدند نگهداشت،

عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَوَقاهُ اللهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا» فَقالَ: أَما لَقَدْ بَسَطُوا عَلَيْهِ وَقَتَلُوهُ وَلٰكِنْ أَتَدْرُونَ ما وَقاهُ ؟ وَقاهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ فِي دِينِهِ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام كانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِأَصْحابِهِ : اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلىٰ ما كانَ مِنْ جَهْدٍ وَفاقَةٍ ، فَإِذا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ ، وَ إِذا نَزَلَتْ نازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ ؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبُ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ ؛ أَلا وَإِنَّهُ لا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ ، أَلا وَإِنَّهُ لا غِنىٰ بَعْدَ النّارِ ، لا يُفَكُّ أَسِيرُها وَلا يُبَرْ ضَرِيرُها .

﴿۲۲۳۰﴾ ۳ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قالَ: سَلامَةُ الدِّينِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ خَيْرٌ مِنَ الْمالِ ، وَالْمالُ زِينَةٌ مِنْ زِينَةِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ .

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ ، عَنْ حَمّادٍ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، مِثْلَهُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ

---

۴۰ سوره ۴۰» فرمود: همانا بخدا براو چیره شدند و او راه کشتند ولی میدانید خدا او را از چه نگه داشت؟ او را نگه داشت از اینکه نسبت بدینش فریب دهند. (مربوط بمؤمن آل فرعونست که داستان او در قرآن و تواریخ مذکور است).

۲ ـ اما صادق علیه السلام فرمود: در ضمن سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام باصحابش اینست: بدانید که قرآن هدایت شب و روز است (یعنی در همه احوال و اوقات) ونورشب تاریکست، برای هر سختی و نیازی (راه نجات را در گرفتاری و بلاتشان دهد) پس چون بلائی فرا رسد، اموال خود را سپر جانتان سازید، و چون حادثه‌ئی پیش آمد (که مربوط بامر دینست و جز با دادن جان مرتفع نشود) جان خود را فدای دینتان کنید، و بدانید که هلاک شده کسی است که دینش تباه شود و غارت زده کسی است که دینش را بر بایند، همانا پس از رسیدن به بهشت نیازی نیست و بعد از دوزخ بی نیازی نیست (هرکه در دنیا عمل صالح کند و مستوجب بهشت گردد، فقیر و نیازمند نیست، هرچند دست تنگ و گرفتار باشد و کسیکه خود را مستوجب دوزخ سازد، بی نیازی ندارد، هرچند ثروتمند و مرفه باشد) اسیر دوزخ آزاد نگردد و نابینایش بهبودی نیابد.

۳ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: سلامتی دین و صحت بدن بهتر از مالست و مال یکی از زینتهای خوب دنیاست.

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ : كَانَ رَجُلٌ يَدْخُلُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِنْ أَصْحَابِهِ فَعَبَرَ زَمَاناً لَا يَحُجُّ فَدَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ مَعَارِفِهِ ، فَقَالَ لَهُ : فُلَانٌ مَا فَعَلَ ؟ قَالَ : فَجَعَلَ يُضَجِّعُ الْكَلَامَ يَظُنُّ أَنَّهُ أَنَّمَا يَعْنِي الْمَيْسَرَةَ وَالدُّنْيَا ، فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام كَيْفَ دِينُهُ ؟ فَقَالَ ، كَمَا تُحِبُّ ، فَقَالَ : هُوَوَاللهِ الْغِنَى .

((بَابُ التَّقِيَّةِ))

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا (قَالَ : بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ) وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» قَالَ : الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِذَاعَةُ .

۲ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عُمَرَ الْأَعْجَمِيِّ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَالتَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي النَّبِيذِ وَالْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ .

---

٤ ـ مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام همواره خدمتش میرسید، مدتی گذشت که حج نگذاشت (و خدمت امام نرسید) یکی از آشنایانش خدمت امام آمد، امام باو فرمود: فلانی چه میکند؟ راوی گوید: او سخن را در لفافه بیان کرد و گمان نمود منظور حضرت دارائی و مال دنیاست. امام صادق(ع) فرمود: دینش چگونه است؟ گفت: چنانکه شما دوست داری، فرمود: بخدا که او غنی است.

(باب تقیه)

۱ ـ امام صادق(ع) درباره قول خدای عزوجل چنین فرمود: «ایشان برای صبریکه کردند، دو بار پاداش خود را دریابند (برای صبریکه بر تقیه کردند) وبا حسنه گناه را دفع کردند» فرمود حسنه تقیه و گناه فاش کردن است.

شرح ـ آیه شریفه در سوره قصص است و راجع بتفسیر دو پاداش وجوه بسیاری گفته اند: یکی از آن وجوه اینستکه: مقصود از ایشان نصاری و یهودی میباشند که به پیغمبر اسلام گرویدند و یک پاداش آنها مربوط بگرویدن به پیغمبر خود و پاداش دیگر مربوط بگرویدن به پیغمبر اسلامست.

۲ ـ ابی عمر واعجمی گوید: امام صادق(ع) بمن فرمود: ای ابا عمرو! نه دهم دین در تقیه است و هرکه تقیه ندارد دین ندارد، و تقیه در هر چیز است جز در نوشیدن نبیذ و مسح بر روی کفش.

شرح ـ این خبر مخالف اخبار بسیاریست که تقیه را با اجتماع شرائط در همه چیز، جز در خونریزی جاری میداند، از اینرو در توجیهش وجوهی گفته اند:

اول ـ تقیه در این دو چیز هم نیست تا زمانیکه بزیان جانی و مال بسیار نرسد، و چون باین حد رسید تقیه لازمست.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللهِ ، قُلْتُ : مِنْ دِينِ اللهِ ؟ قَالَ : إِيْ وَاللهِ مِنْ دِينِ اللهِ وَلَقَدْ قَالَ يُوسُفُ عليه السلام : «أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» وَاللهِ مَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئاً وَلَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام : «إِنِّي سَقِيمٌ» وَاللهِ مَا كَانَ سَقِيماً .

﴿۲۲۳۵﴾ ٤ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ؛ وَالْحُسَيْنِبْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ حُسَيْنِبْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ حَبِيبِبْنِ بِشْرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : لَا وَاللهِ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ ، يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللهُ ، يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللهُ ، يَا حَبِيبُ إِنَّ النَّاسَ أَنَّمَا هُمْ فِي هُدْنَةٍ فَلَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كَانَ هَذَا .

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْعَبَّاسِبْنِ عَامِرٍ ، عَنْ جَابِرٍ الْمَكْفُوفِ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ

دوم ــ تقیه در این دو چیز نیست بجهت واضح بودن خلاف میان شیعه و سنی در این دو مسأله.

سوم و چهارم ــ به‌ص ۱۹٤ مرآت العقول رجوع شود.

۳ ــ ابوبصیر گوید: امام صادق(ع) فرمود: تقیه از دین خداست عرضکردم: از دین خداست؟! فرمود: آری بخدا از دین خداست، بتحقیق که یوسف(ع) فرمود: «ای کاروان شما سارقید، ۷۰ سوره ۱۲» بخدا که آنها چیزی ندزدیده بودند (ولی برای مصلحت نگهداشتن برادرش چنین گفت). و ابراهیم(ع) فرمود: «من بیمارم» و بخدا که بیمار نبود (چنانچه در سابق گذشت).

شرح ــ مثال زدن امام علیه‌السلام باین دو موضوع جهت تنظیر و رفع استبعاد از جواز تقیه است، یعنی همچنانکه دروغ و اظهار خلاف واقع بجهت مصالحی جایز می‌شود، اظهار خلاف هم گاهی جایز می‌شود، و ممکن است برای تقیه معنی عامی قائل شد که شامل این دو مورد هم بشود.

٤ ــ حبیب بن بشر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شنیدم پدرم میفرمود: نه بخدا: در روی زمین چیزی محبوبتر از تقیه نزد من نیست، ای حبیب همانا هر که تقیه کند خدایش بالا برد، ای حبیب هر که تقیه نکند خدایش پست کند، ای حبیب، مردم در صلح و سازشند، سپس اگر آن باشد، این هم باشد.

شرح ــ راجع بجمله اخیر روایت مرحوم فیض گوید: اکنون مخالفین با ما در صلح وسازش اند و اگر زمان علی و حسین علیهما السلام هم چنین میبود، تقیه واجب بود و مرحوم مجلسی گوید: اگر حضرت قائم ظهور کند و امر بجهاد نماید، تقیه هم برداشته میشود.

۵ ــ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق(ع) فرمود: بخاطر حفظ دینتان تقیه کنید، و آنرا با تقیه زیر پرده دارید، زیرا هرکه تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگانید، اگر پرندگان

فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلَتْهُ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنَّكُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَحَلُوكُمْ فِي الْبِيرِ وَالْعَلَانِيَةِ ، رَحِمَ اللهُ عَبْداً مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وَلَايَتِنَا .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ» قَالَ: الْحَسَنَةُ : التَّقِيَّةُ ، وَالسَّيِّئَةُ: الْإِذَاعَةُ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ» قَالَ : الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ التَّقِيَّةُ ، «فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْكِنَانِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا أَبَا عَمْرٍو أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِفُتْيَا ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافِ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ ، أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِخِلَافِ ذَلِكَ بِأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ ؟ قُلْتُ : بِأَحَدِهِمَا وَأَدَعُ الْآخَرَ ، فَقَالَ : قَدْ أَصَبْتَ يَا أَبَا عَمْرٍو أَبَى اللهُ إِلَّا أَنْ يُعْبَدَ سِرّاً أَمَا وَاللهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ إِنَّهُ [لَ]خَيْرٌ لِي وَلَكُمْ ، [وَ]أَبَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا وَلَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةَ.

٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ

بدانند، در درون زنبور عسل چیست. همه آنها را بخورند، و اگر مردم بدانند آنچه در دل شماست که ما اهل بیت را دوست دارید، شما را باز باتشان بخورند و در نهان و آشکار ناسزا گویند، (از شما سعایت و سخن چینی کنند و بشما تهمت زنند تا گرفتار زندان و شکنجه و اعدام شوید) خدا بیامرزد آن بنده‌ئی را از شما که ولایت ما را داشته باشد.

٦ ــ امام صادق(ع) درباره قول خدای عزوجل: «خوبی و بدی برابر نیست» فرمود: خوبی تقیه است و بدی فاش کردن و راجع بقول خدای عزوجل: «بدی را بآنچه نیکوتر است دفع کن» فرمود: آنچه نیکوتر است تقیه میباشد «بناگاه آنکه میان تو و او دشمنی است، مانند دوست صمیمی گردد. ٣٦ سوره ٤١».

٧ ــ ابو عمرو کنانی گوید: امام صادق(ع) فرمود: ای ابا عمرو! بمن بگو. اگر برایت حدیثی گفتم یا فتوائی دادم، سپس نزد من آمدی و از همان مطلب پرسیدی و من برخلاف گفتم اولم بتو گفتم یا فتوی دادم، بکدام یک از آندو عمل میکنی؟ عرضکردم: بتازه‌تر آنها و دیگری را رها میکنم. فرمود: درست رفتی ای ابا عمرو! و خدا نخواسته جز آنکه در نهان عبادت شود، همانا بخدا اگر شما چنین کنید، خیر من و شماست، وخدای عزوجل برای ما و شما نسبت بدینش جز تقیه نخواسته است.

٨ ــ امام صادق(ع) فرمود، تقیه نمودن کسی بدرجه تقیه اصحاب کهف نرسید، آنها در اعیاد (بت پرستها)

عليه السلام : مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةُ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِنْ كَانُوا لَيَشْهَدُونَ الْأَعْيَادَ وَيَشُدُّونَ الزَّنَانِيرَ فَأَعْطَاهُمُ اللهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ .

﴿۲۲۴۰﴾ ۹ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ وَاقِدٍ اللَّحَّامِ قَالَ: اسْتَقْبَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام فِي طَرِيقٍ فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ بِوَجْهِي وَمَضَيْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَا لْقَاكَ فَأَصْرِفُ وَجْهِي كَرَاهَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ، فَقَالَ لِي : رَحِمَكَ اللهُ وَلٰكِنْ رَجُلاً لَقِيَنِي أَمْسِ فِي مَوْضِعِ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ : عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ، مَا أَحْسَنَ وَلَا أَجْمَلَ .

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّي فَسُبُّونِي ، ثُمَّ تُدْعَوْنَ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنِّي فَلَا تَبْرَؤُوا مِنِّي . فَقَالَ: مَا أَكْثَرَ مَا يَكْذِبُ النَّاسُ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّمَا قَالَ: إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّي فَسُبُّونِي، ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنِّي وَإِنِّي لَعَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ ؛ وَلَمْ يَقُلْ : لَا تَبْرَؤُوا مِنِّي. فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ : أَرَأَيْتَ إِنِ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبَرَاءَةِ فَقَالَ : وَاللهِ مَا ذٰلِكَ عَلَيْهِ وَمَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَى عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ حَيْثُ أَكْرَهَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله

حاضر میشدند و زنار میبستند (با آنکه خداشناس و موحد بودند) از اینرو خدا پاداششان را دو بار داد.

۹ ــ حماد بن واقد گوید: در میان راهی از پیش رو بامام صادق(ع) برخوردم، ورو گردانیده و گذشتم، سپس خدمتش رسیدم و عرضکردم: قربانت، من شما را ملاقات میکنم و رو میگردانم، زیرا نمیخواهم شما را برنج اندازم، فرمود: خدایت رحمت کند، ولی دیروز در فلان جا مردی مرا دید و گفت **علیک السلام یا اباعبدالله** او کار خوب و شایسته‌ئی نکرد.

۱۰ ــ مسعدة بن صدقه گوید، بامام صادق علیه السلام عرض شد: مردم عقیده دارند که علی علیه السلام برمنبر کوفه فرموده است، ای مردم شما را بناسزا گفتن بمن میخوانند، مرا ناسزا گوئید، سپس به بیزاری از من میخوانند، از من بیزاری نجوئید، امام فرمود: مردم چه بسیار برعلی علیه السلام دروغ میبندند، سپس فرمود، همانا علی فرموده است: «شما را بناسزا گفتن بمن میخوانند، مرا ناسزا گوئید، سپس به بیزاری از من میخوانند، و من بدین محمدم» و نفرمود. از من بیزاری نجوئید.

سائل عرضکرد: بمن بفرما اگر کشته شدن را اختیار کند و بیزاری نجوید چگونه است؟ فرمود بخدا این تکلیف را ندارد. تکلیف او همانست که عمار بن یاسر کرد زمانی که اهل مکه او را مجبور (به بیزاری از پیغمبر صلی الله علیه وآله) کردند. ولی دلش بایمان مطمئن بود، سپس خدای عزوجل در باره او نازل فرمود: «جز کسیکه

عِنْدَهَا : يَاعَمَّارُإِنْ عَادُوافَعُدْ فَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عُذْرَكَ وَأَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا .

۱۱ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامٍ الْكِنْدِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلاً يُعَيِّرُونَا بِهِ ، فَإِنَّ وَلَدَ السَّوْءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنِ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زَيْناً وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْناً صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللهِ مَا عُبِدَاللهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبْءِ قُلْتُ : وَمَاالْخَبْءُ ؟ قَالَ : التَّقِيَّةُ .

۱۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَمَّرِبْنِ خَلَّادٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْقِيَامِ لِلْوُلَاةِ ، فَقَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ .

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَاحِينَ تَنْزِلُ بِهِ .

مجبورشود، ولی دلش بایمان مطمئن باشد ۱۰۶ سوره ۱۶» آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود: ای عمار! اگر دوباره مجبورت کردند تو هم چنان کن که کردی (بزبان از دینت بیزاری بجو) که خدای عزوجل عذرترانازل فرموده و دستورت داده که تکرار کنی اگر تکرار کردند.

۱۱ ــ هشام کندی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود؛ مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را بکردار او سرزنش کنند، برای کسیکه باو دل داده اید (امام خود) زینت باشید و عیب و ننگ نباشید، درمیان عشایر آنها نماز بخوانید (بنماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و برجنازه آنها حاضر شوید، مبادا آنها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت بخیر از آنها سزاوارترید، بخدا سوگند که خدا بچیزیکه محبوبتر باشد نزد او از خبء عبادت نشده، عرضکردم خبء چیست؟ فرمود: تقیه.

۱۲ ــ معمربن خلاد گوید، از حضرت ابوالحسن (امام هفتم یا هشتم علیهما السلام) درباره بپا خاستن برای والیان پرسیدم، فرمود: امام باقر علیه السلام فرموده است: تقیه از دین من ودین پدرانم می باشد، وکسیکه تقیه ندارد ایمان ندارد.

۱۳ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه هنگام هر بیچارگی است، و تقیه کننده خود داناتر بآنست زمانیکه برایش پیش میآید.

شرح ــ مرحوم مجلسی گوید: این روایت دلالت دارد بروجوب تقیه در هر موردیکه انسان ناچار بآن میشود، مگر مواردیکه با دلیل دیگر خارج شده است (مانند خونریزی و مسح برکفش و شرف نبیذ بنا بقولی) و نیز دلالت دارد که خود انسان مزه ناچاری را بهتر میفهمد چنانکه خدایتعالی فرماید: «انسان نسبت بخود بیناتر است» و خدا میداند که او سهل انگاری میکند یا تقیه

﴿۲۲۴۵﴾ ۱۴ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: [كَانَ] أَبِي عليه السلام يَقُولُ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَقَرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ؛ إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ.

۱۵ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: مَامَنَعَ مَيْثَمٌ رَحِمَهُ اللهُ مِنَ التَّقِيَّةِ، فَوَاللهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هٰذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَمَّارٍ وَأَصْحَابِهِ «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ».

۱۶ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحْقَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةٌ.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كُلَّمَا تَقَارَبَ هٰذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ.

---

۱۴ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم میفرمود: چه چیز بهتر از تقیه چشم مرا روشن میکند؟ تقیه سپر مؤمن است.

۱۵ ــ امام صادق(ع) فرمود: چه مانع بود میثم ــ رحمه الله ــ را از تقیه، بخدا او میدانست که این آیه در باره عمار و اصحابش نازل گشته: «جز کسیکه مجبور شود و دلش بایمان محکم باشد».

شرح ــ عبیدالله بن زیاد ــ لعنه الله ــ میثم را دعوت کرد که از علی(ع) بیزاری جوید، میثم رحمة الله تقیه نکرد و بیزاری نجست، ابن زیاد او را بکشت و بدار آویخت. مجلسی (ره) برای این روایت پنج احتمال ذکر نموده که یکی از آنها اینستکه: چون خود امیرالمؤمنین(ع) میثم را مخیر فرموده بود که در برابر ابن زیاد تقیه کند یا جانبازی و شهادت را اختیار نماید، امام صادق(ع) میفرماید: میثم مانعی از تقیه نداشت، ولی خودش وظیفه مشکل تر را اختیار کرد و جانبازی نمود. (ولی از ذکر محروم کلینی که این روایت را در سیاق روایت جواز تقیه شمرده پیداست که آن مرحوم این معنی را استفاده نکرده است مگر با تکلف بعیدی).

۱۶ ــ امام باقر(ع) فرمود: تقیه تنها برای جلوگیری از خونریزی وضع شده، پس هرگاه بخونریزی رسد تقیه نباشد.

شرح ــ اگر ظالمی بشخصی دستور کشتن مؤمنی را دهد، در این مورد تقیه روا نیست و نباید او را بکشد، اگرچه بداند، ظالم او را خواهد کشت، مرحوم مجلسی گوید: ممکن است معنی خبر این باشد که دستور تقیه برای حفظ جانست، پس کسیکه بداند او را در هر صورت خواهند کشت نباید تقیه کند.

۱۷ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرچه این امر (ظهور امام قائم(ع)) نزدیکتر شود تقیه شدیدتر شود (زیرا بدعت

۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَمَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَارَةَ قَالُوا : سَمِعْنَا أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللهُ لَهُ .

﴿۲۲۵۰﴾ ۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : التَّقِيَّةُ تُرْسُ اللهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ .

۲۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : خَالِطُوهُمْ بِالْبَرَّانِيَّةِ وَخَالِفُوهُمْ بِالْجَوَّانِيَّةِ إِذَا كَانَتِ الْأُمْرَةُ صِبْيَانِيَّةً .

۲۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أُخِذَا فَقِيلَ لَهُمَا : ابْرَءَا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَبَرِيءَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا وَأَبَى الْآخَرُ فَخُلِّيَ سَبِيلُ الَّذِي بَرِيءَ وَقُتِلَ الْآخَرُ؟ فَقَالَ : أَمَّا الَّذِي بَرِيءَ فَرَجُلٌ فَقِيهٌ فِي دِينِهِ وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَبْرَءْ فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَى الْجَنَّةِ .

۲۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : احْذَرُوا عَوَاقِبَ الْعَثَرَاتِ .

و ستم توسعه یابد و اظهار حق خطرش بیشتر شود).

۱۸ ــ امام باقر علیه السلام میفرمود: در هر موردیکه آدمیزاد به تقیه ناچار شود، خدا آنرا برایش حلال ساخته است.

۱۹ ــ امام صادق(ع) فرمود: تقیه سپریست خدائی میان او و مخلوقش.

۲۰ ــ امام باقر(ع) فرمود: هرگاه فرمانروائی کودکانه باشد (روی هوی و هوس باشد) با مردم در ظاهر آمیزش کنید و در باطن منخالف آنها باشید.

۲۱ ــ عبدالله بن عطا گوید: بامام باقر(ع) عرضکردم: دو مرد از اهل کوفه را دستگیر کرده بآنها گفتند: از امیرالمؤمنین بیزاری جوئید، یکی از آنها بیزاری جست و دیگری سر پیچی کرد، آنرا که بیزاری جست رها کردند و دیگری را کشتند، امام فرمود: آنکه بیزاری جسته مردیست دانشمند در دین خود و اما آنکه بیزاری نجست، مردیست که بسوی بهشت شتافته است.

۲۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: از عاقبت لغزشها حذر کنید.

شرح ــ مقصود اینستکه مواظب گفتار و کردار خود باشید و مآل و عاقبت را در نظر گیرید تا بچاه نیفتید و گرفتار نگردید و همین معنی تقیه است، زیرا تقیه از ماده وقی و بمعنی خود نگهداریست.

۲۳ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَاتَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَدِينُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَيَكُونُ لَهُ عِزّاً فِي الدُّنْيَا وَنُوراً فِي الْآخِرَةِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيُذِيعُهُ فَيَكُونُ لَهُ ذُلّاً فِي الدُّنْيَا وَيَنْزِعُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ذٰلِكَ النُّورَ مِنْهُ.

(بَابُ الْكِتْمَانِ)

﴿۲۲۵۵﴾ ۱ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: وَدِدْتُ وَاللهِ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشِّيعَةِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي: النَّزَقَ وَقِلَّةَ الْكِتْمَانِ.

۲ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِبْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: أُمِرَ النَّاسُ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرِ وَالْكِتْمَانِ.

---

۲۳ ـ امام صادق(ع) میفرمود: تقیه سپر مؤمن است، تقیه نگهدار مؤمن است، هرکه تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا حدیثی از احادیث ما به‌بنده‌ئی میرسد و او بین خود و خدا بآن معتقد میشود و خدای عزوجل را بآن دینداری میکنند، و موجب عزت دنیا و نور آخرت او میگردد، و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما باو میرسد و او آنرا فاش میسازد، و موجب خواری او در دنیا میگردد و خدای عزوجل هم آن نور را از او میگیرد.

(باب)

(نگهداشتن اسرار)

۱ ـ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: بخدا دوست دارم که برای دو خصلت شیعیان ما بقدری از گوشت بازو یم فدا دهم کمی حوصله و کمی راز نگهداری.

شرح ـ گویا میفرماید: خویشتن داری و رازنگهداری از میان شیعه رخت بر بسته است و اگر ممکن باشد که پاره‌ئی از گوشت بازو یم را کسی بگیرد و این دو خصلت را بشیعه بدهد، من حاضرم و این معامله را میکنم.

۲ ـ امام صادق(ع) فرمود: مردم بدو خصلت مأمور شدند، ولی آندو را تباه کردند و از دست دادندوازآنجهت بی همه چیز شدند «صبر وراز پوشی».

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَاسُلَيْمَانُ إِنَّكُمْ عَلَى دِينٍ مَنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللهُ وَمَنْ أَذَاعَهُ أَذَلَّهُ اللهُ

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : دَخَلْنَا عَلَيْهِ جَمَاعَةً ، فَقُلْنَا : يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنَّا نُرِيدُ الْعِرَاقَ فَأَوْصِنَا ، فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : لِيُقَوِّ شَدِيدُكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَلْيَعُدْ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَلَاتَبْذُوا سِرَّنَا وَلَا تُذِيعُوا أَمْرَنَا ، وَإِذَاجَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِداً أَوْشَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللهِ فَخُذُوا بِهِ وَإِلَّا فَقِفُوا عِنْدَهُ ، ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا فَخَرَجَ مَعَهُ فَقُتِلَ عَدُوَّنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عِشْرِينَ شَهِيداً وَمَنْ قُتِلَ مَعَ قَائِمِنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ شَهِيداً .

۵ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِالْأَعْلَى قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّهُ لَيْسَ مِنِ احْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصْدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ ، مِنِ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرُهُ وَصِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرِئْهُمُ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ : رَحِمَ اللهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ ، حَدِّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ، ثُمَّ قَالَ : وَاللهِ مَاالنَّاصِبُ لَنَا حَرْباً بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَؤُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا

---

۳ ــ سلیمان بن خالد گوید. امام صادق(ع) فرمود: ای سلیمان شما دینی دارید که هرکس آنرا(ازمخالفین و دشمنان) بپوشد، خدا عزیزش کند، و هرکس فاش سازد خدا ذلیلش نماید.

٤ ــ مردی گوید. با جماعتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم و عرضکردیم: یا ابن رسول الله ما عازم عراق هستیم، بما سفارشی فرما، امام علیه السلام فرمود: باید توانای شما بناتوانتان کمک کند و ثروتمندتان بفقیرتان احسان نماید و راز ما را فاش نکنید و امر (امامت) ما را آشکار نسازید، و چون حدیثی از ما بشما رسید و یک دلیل یا دو دلیل از کتاب خدا برایش پیدا کردید، بآن عمل کنید وگرنه نسبت بآن توقف کنید، و سپس آنرا بما ارجاع دهید (از ما بپرسید) تا برای شما روشن شود.

و بدانید برای کسیکه انتظار این امر (ظهور امام قائم(ع)) را دارد، مانند اجر روزه‌دار شب زنده‌دار است، و کسیکه بقائم ما برسد، و همراهش بجهاد رود و دشمن ما را بکشد، (اگرچه کشته نشود) اجر بیست شهید دارد و کسیکه در رکاب قائم ما کشته شود اجر بیست و پنج شهید دارد.

۵ ــ عبدالاعلی گوید، شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: تحمل امر ما تنها بتصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان‌داری و نگهداشتن آن از نااهلش باشد. بشیعیان ما سلام برسان و بآنها بگو، خدا رحمت کند، بنده‌ئی را که دوستی مردم (مخالفین ما) را بسوی خود کشاند، آنچه را میفهمند بآنها بگوئید و آنچه را نمی‌پذیرند از آنها بپوشید. سپس فرمود: بخدا کسی که بجنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسیکه چیزیرا که

بِما نَكْرَهُ ، فَإِذا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذاعَةً فَامْشُوا إِلَيْهِ وَرُدُّوهُ عَنْها ، فَإِنْ قَبِلَ مِنْكُمْ وَإِلّا فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يُثَقِّلُ عَلَيْهِ وَيَسْمَعُ مِنْهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحاجَةَ فَيَلْطُفُ فِيها حَتّى تُقْضى لَهُ ،فَالْطُفُوا فِي حاجَتي كَما تَلْطُفُونَ فِي حَوائِجِكُمْ فَإِنْ هُوَ قَبِلَ مِنْكُمْ وَإِلّا فَادْفِنُوا كَلامَهُ تَحْتَ أَقْدامِكُمْ وَلا تَقُولُوا إِنَّهُ يَقُولُ وَيَقُولُ ، فَإِنَّ ذٰلِكَ يَحْمِلُ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ ، أَما وَاللهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ ما أَقُولُ لَأَقَرَّتْ أَنَّكُمْ أَصْحابي ، هٰذا أَبُو حَنيفَةَ لَهُ أَصْحابٌ، وَهٰذَا الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ لَهُ أَصْحابٌ ، وَأَنَا امْرُؤٌ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وعلمت كِتابَ اللهِ وَفيهِ تِبْيانُ كُلِّ شَيْءٍ بَدْءِ الْخَلْقِ وَأَمْرِ السَّماءِ وَأَمْرِ الْأَرْضِ وَأَمْرِ الْأَوَّلينَ وَأَمْرِ الْآخِرينَ وَأَمْرِ ما كانَ وَأَمْرِ ما يَكُونُ ، كَأَنّي أَنْظُرُ إِلى ذٰلِكَ نُصْبَ عَيْني .

﴿۲۲۶۰﴾ ٦ـ عَنْهُ ،عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الرَّبيعِ بْنِ عَمٍّ الْمُسَلِّي ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمانَ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : قالَ لي : ما زالَ سِرُّنا مَكْتُوماً حَتّى صارَ في يَدِ[ي] وُلْدِ كَيْسانَ فَتَحَدَّثُوا بِهِ فِي الطَّريقِ وَقُرَى السَّوادِ .

نمیخواهیم از قول ما میگوید بیشتر نیست. چون دانستید کسی (امر امامت و احادیث مخصوص ما را) فاش میکند، نزدش روید و او را از آن بازدارید، اگر پذیرفت چه بهتر وگرنه کسی را که بالاتر از اوست و از او شنوائی دارد بر او تحمیل کنید (تا منعش کند و بازش دارد).

همانا هرکس از شما مطلوبی که دارد چاره‌جوئی و لطیفه کاری میکند تا حاجتش برآورده شود، پس نسبت بحاجت من هم چاره‌جوئی کنید چنانکه نسبت بحوائج خود میکنید (یعنی با لطائف و حیل او را از فاش کردن اسرار ما بازدارید) اگر از شما پذیرفت چه بهتر وگرنه سخنش را زیر پای خود دفن کنید (نشنیده انگارید) و نگوئید او چنین و چنان میگوید، زیرا نقل شما بدیگران، مردم را برمن و شما میشوراند.

هان بخدا اگر شما آنچه را که من میگویم بگوئید، اعتراف میکنم که شما اصحاب من هستید این ابوحنیفه است که اصحابی دارد، و این حسن بصری است که اصحابی دارد (با وجود نادانی و گمراهی آنها اصحابشان سخن آنها را میشنوند و فرمان میبرند) و من مردی قریشی وزاده رسولخدایم صلی الله علیه و آله و کتاب خدا را فهمیده‌ایم، بیان همه چیز در کتاب خدا هست از ابتداء خلقت و امر آسمان و زمین، امر پیشینیان و پسینیان وامر گذشته و آینده و گویا همگی در برابر چشم من است و بآن مینگرم).

شرح ــ از این جمله پیداست که هر علمی در قرآنست و امام بآن داناست و محتاج بمراجعه بمدارک و تأمل در آنها نیست و دلیلش اینست که در متجاوز از دو قرن و نیم زندگی ائمه علیهم السلام تاریخ نشان نمیدهد که مطلبی از آنها پرسیده باشند و آنها جواب نداده یا گفته باشند نمیدانم و محتاج بتأملست.

٦ ــ عبدالله بن سلیمان گوید، امام صادق(ع) فرمود: راز ما همواره پوشیده بود تا زمانیکه بدست اولاد کیسان افتاد، آنها در بین راه و دهات اطراف عراق باز گو کردند.

۷ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : وَاللهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالاً وَأَمْقَتَهُمْ لَلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرْوَى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ اشْمَأَزَّ مِنْهُ وَجَحَدَهُ وَكَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَإِلَيْنَا اسْنِدَ ، فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجاً عَنْ وَلَايَتِنَا .

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا مُعَلَّى اكْتُمْ أَمْرَنَا وَلَا تُذِعْهُ ، فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُذِعْهُ أَعَزَّهُ اللهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ ، يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ ، يَا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ ، يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ، يَا مُعَلَّى إِنَّ اللهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ ، يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذِيعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ .

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَمَّارٍ

شرح ــ کیسان همان مختار بن ابی عبیده ثقفی است که بخونخواهی حضرت سیدالشهداء(ع) قیام کرد و طایفه کیسانیه باو منسوبند، و برخی گفته اند که مقصوداز اولاد کیسان مکاران و دغلبازانی هستند که خود را بتشیع نسبت دهند.

۷ ــ امام باقر(ع) میفرمود: بخدا که محبوبترین اصحابم نزد من پرهیزگارتر و فقیه‌تر و حدیث را نهان‌دارتر آنها است و بدترین و مبغوضترین اصحابم نزد من، کسی است که هرگاه حدیثی را شنود که بما نسبت دهند و از ما روایت کنند، آنرا نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هرکه را بآن معتقد باشد تکفیر کند در صورتیکه او نمیداند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و بما منسوب باشد، و او بسبب انکارش از ولایت ما خارج شود.

۸ ــ معلی بن خنیس گوید: امام صادق(ع) فرمود: **ای معلی** امر ما را نهان دار وفاش نساز، زیرا کسیکه امر ما را نهان دارد وفاش نسازد، خدا او را بجهت آن در دنیا عزیز کند و آنرا در آخرت نور میان دو چشمش قرار دهد که بسوی بهشتش کشد، **ای معلی** هرکه امر ما را فاش سازد و پوشیده ندارد خدا بسبب آن در دنیا ذلیلش کند و نور را از میان چشمانش در آخرت بگیرد و آنرا تاریکی قرار دهد که بسوی دوزخش کشاند، **ای معلی** همانا تقیه از دین من و دین پدران منست و کسیکه تقیه ندارد، دین ندارد، **ای معلی** همانا خدا دوست دارد در پنهانی عبادت شود چنانکه دوست دارد در آشکار عبادت شود، **ای معلی** فاش سازنده امر ما مانند انکار کننده آنست.

۹ ــ عمار گوید، امام صادق(ع) فرمود: آنچه را بتو گفتم، بکسی گفتی؟ عرضکردم: جز بسلیمان ابن

قَالَ : قَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : أَخْبَرْتَ بِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أَحَداً ؟ قُلْتُ : لَا إِلَّا سُلَيْمَانَ بْنَ خَالِدٍ ، قَالَ: أَحْسَنْتَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الشَّاعِرِ :

فَلَا يَعْدُوَنَّ سِرِّي وَسِرُّكَ ثَالِثاً ✿ أَلَا كُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ اثْنَيْنِ شَائِعُ

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَبَى وَأَمْسَكَ ، ثُمَّ قَالَ: لَوْأَعْطَيْنَاكُمْ كُلَّمَا تُرِيدُونَ كَانَ شَرّاً لَكُمْ وَأَخَذَ بِرَقَبَةِ صَاحِبِ هَذَاالْأَمْرِ ، قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : وَلَايَةُاللهِ أَسَرَّهَا إِلَى جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَأَسَرَّهَا جَبْرَئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَأَسَرَّهَا مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَأَسَرَّهَا عَلِيٌّ إِلَى مَنْ شَاءَاللهُ ، ثُمَّ أَنْتُمْ تُذِيعُونَ ذَلِكَ ، عَنِ الَّذِي أَمْسَكَ حَرْفاً سَمِعَهُ ؟ قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ : يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكاً لِنَفْسِهِ مُقْبِلاً عَلَى شَأْنِهِ عَارِفاً بِأَهْلِ زَمَانِهِ ، فَاتَّقُوااللهَ وَلَاتُذِيعُوا حَدِيثَنَا . فَلَوْلَا أَنَّ اللهَ يُدَافِعُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَيَنْتَقِمُ لِأَوْلِيَائِهِ مِنْ أَعْدَائِهِ ، أَمَارَأَيْتَ مَاصَنَعَ اللهُ بِآلِ بَرْمَكَ وَمَاانْتَقَمَ اللهُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَقَدْ كَانَ بَنُو الْأَشْعَثِ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ فَدَفَعَ اللهُ عَنْهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَأَنْتُمْ بِالْعِرَاقِ تَرَوْنَ أَعْمَالَ هَؤُلَاءِ

خالد نگفتم، فرمود: احسنت، مگر قول شاعر را نشنیده‌ئی که گوید:

فلا یعدون سری و سرک ثالثاً ✿ الا کل سر جاوز اثنین شائع

راز من و تو بسومین کسی نرسد ✿ هر رازکه از دو بگذرد فاش شود

۱۰ ــ محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام مسأله‌ئی پرسیدم، حضرت خودداری کرد و جواب نفرمود، سپس فرمود: اگر هرچه را میخواهید، بشما بگوئیم و عطا کنیم، موجب شر شما باشد و گردن صاحب الامر را بگیرند، امام باقر علیه السلام فرموده است: امر ولایت (حکومت و خلافت خدائی) را خدا بجبرئیل براز سپرد، و جبرئیل بمحمد صلی الله علیه وآله به‌رازسپردومحمد صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام و علی بهرکه خدا خواست، سپس شما آنرا فاش میسازید، کیست آنکه سخنی را که شنیده نگهدارد؟.

امام باقر علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود است که، مسلمان را سزاوار است که مالک خود باشد و بکار خود روآورد و مردم زمانش را بشناسد. از خدا پروا کنید و حدیث ما را فاش نسازید، اگر خدا از دوستان خود دفاع نمیکرد و انتقام آنها را از دشمنانش نمیگرفت (شما بافاش ساختن اسرار و ترک تقیه مذهب تشیع را نابود ساخته بودید).

مگر ندیدی خدا با آل برمک چه کرد؟ و چگونه انتقام موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت، و طایفه بنی اشعث را هم خطر بزرگی تهدید میکرد ولی خدا بواسطه دوستی آنها نسبت بامام کاظم علیه السلام خطر را از آنها برداشت، شما در عراق هستید و رفتار این فرعونیان (بنی عباس و عمالشان) را می بینید که خدا چه مهلتی بآنها داده (پس خدا اهی از ظالم انتقام میگیرد و گاهی برنا اتمام حجت مهلتش میدهد، شما در هر دو حال خویشتن دار و راز

الْمَرَاعِنَةِ وَمَا أَمْهَلَ اللهُ لَهُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللهِ ؛ وَلَا تَغُرَّنَّكُمُ [الْحَيَاةُ] الدُّنْيَا، وَتَغَتَّرُّوا بِمَنْ قَدْ أُمْهِلَ لَهُ، فَكَأَنَّ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكُمْ .

﴿۲۳۶۵﴾ ۱۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: طُوبَى لِعَبْدٍ نُؤْمَةٍ، عَرَفَهُ اللهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ ، لَيْسُوا بِالْمَذَايِيعِ الْبُذُرِ وَلَا بِالْجُفَاةِ الْمَرَائِينَ .

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نُؤْمَةٍ لَا يُؤْبَهُ لَهُ، يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ ، يَعْرِفُهُ اللهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ وَيُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ ، لَيْسُوا بِالْبُذُرِ الْمَذَايِيعِ وَلَا الْجُفَاةِ الْمَرَائِينَ. وَقَالَ: قُولُوا الْخَيْرَ تُعْرَفُوا بِهِ وَاعْمَلُوا الْخَيْرَ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَلَا تَكُونُوا عُجُلًا مَذَايِيعَ ، فَإِنَّ خِيَارَكُمُ الَّذِينَ إِذَا نُظِرَ إِلَيْهِمْ ذُكِرَ اللهُ وَ

نگهدار باشید).

تقوی خدا را پیشه کنید و [زندگی] دنیا شما را فریب ندهد، وضع کسانیکه مهلت یافته‌اند شما را گول نزند، مثل اینکه حکومت بدست شما افتاده (این جمله بشارتی است بظهور امام قائم علیه السلام و قطعی بودن آن ــ مجلسی ره).

شرح ــ دولت و شوکت آل برمک و انحطاط و زوال آنها بدست هارون الرشید در تواریخ و سیر معروف و مشهور است، و از این روایت پیداست که علت گرفتاری و زندان و شهادت موسی بن جعفر علیه السلام آنها بوده‌اند و جعفر بن محمد اشعث با اولادش با آنکه در دستگاه هارون الرشید بودند، از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بودند و هارون پسرش محمد امین را بجعفر سپرده بود، و همین پسر را خلیفه اول خود ساخته بود، یحیی بن خالد برمکی چون دید، پس از هارون محمد خلیفه خواهد شد و کار جعفر بالا خواهد گرفت همواره از او نزد مأمون سعایت میکرد، ولی خدا او را حفظ کرد، سپس یحیی از موسی بن جعفر(ع) نزد هارون سعایت کرد و سبب گرفتاری آنحضرت شد.

۱۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: خوشا حال بنده گمنامیکه خدا او را شناسد و مردم او را نشناسند، اینها چراغهای هدایت و چشمه‌های دانشند، هر فتنهٔ تاریک و سختی از برکت آنها برطرف شود آنها نه فاش کننده و پخش کننده اسرارند و نه خشن و ریاکار.

۱۲ ــ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: خوشا حال بنده گمنامیکه باو اعتنا نشود، او مردم را شناسد ولی مردم او را نشناسند، خدا رضایت او را شناسد [او را برضوان شناسند] اینها چراغهای هدایتند که هر فتنه تاریک و سختی از برکت آنها زایل شود و در هر رحمتی برایشان گشوده گردد، نه پخش کننده و فاش سازنده رازند و نه خشن و ریاکار.

شِرَارُكُمُ الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ ، الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايِبَ .

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَالْزَمُوا بُيُوتَكُمْ ، فَإِنَّهُ لَايُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تُخَصُّونَ بِهِ أَبَداً وَلَاتَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ لَكُمْ وِقَاءً أَبَداً .

۱۴ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ : إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هٰذِهِ شَيْءٌ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَاتَعْلَمَ هٰذِهِ فَافْعَلْ ؛ قَالَ : وَكَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ فَتَذَاكَرُوا الْإِذَاعَةَ ، فَقَالَ: احْفَظْ لِسَانَكَ تُعَزَّ ، وَلَاتُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقَبَتِكَ فَتَذِلَّ .

۱۵ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ خَالِدِبْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَمْرَنَا مَسْتُورٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِيثَاقِ فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذَلَّهُ اللهُ .

(۲۲۷۰)۱۶ ـ الْحُسَيْنُبْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، جَمِيعاً ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدِبْنِ غَزْوَانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عُمَرَبْنِ أَبَانٍ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : نَفَسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ وَهَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ ، وَكِتْمَانُهُ

و فرمود: سخن خیر گوئید تا بدان معروف شوید و کار خیر کنید تا اهل خیر شوید، عجول و فاش کننده راز نباشید، زیرا بهترین شما کسانی باشند که چون بآنها بنگرند بیاد خدا بیفتند و بدترین شما سخن چینانی باشند که میان دوستان جدائی افکنند و عیبجوی پاکدامنان باشند.

۱۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: زبان خود را نگهدارید و خانه‌نشین باشید هرگز بلائیکه مخصوص شما (شیعیان) است بشما نمیرسد (زیرا گمنامید و تقیه میکنید) و طایفه زیدیه همواره سپر بلای شما باشند (زیرا آنها تقیه نمیکنند و برائمه ما علیهم السلام طعنه میزنند، از اینرو سلاطین جور بدفع آنها میپردازند و از شما غفلت میکنند).

۱۴ ــ حضرت ابوالحسن (ع) فرمود: اگر در این دستت چیزی باشد و بتوانی بآن دستت نفهمانی بکن (یعنی رازت را از خواص اصحابت پوشیده دار(راوی گوید، مردی نزد آنحضرت بود و از فاش ساختن راز سخن بمیان آمد، حضرت فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز شوی، و مردم را باقسار گردنت مسلط نساز که ذلیل گردی.

۱۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا امر ما پوشیده و در پرده پیمانست (همان پیمانی که خدا و پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم از مردم گرفته اند که راز ما را از نااهل نهان دارند) پس هر که آن پرده را علیه ما بدرد، خدا ذلیلش کند.

۱۶ ــ امام صادق(ع) میفرمود: نفس کشیدن کسیکه برای ما اندوهگین است و برای ستمیکه بماشده غمگین است، تسبیح میباشد، وهمت گماشتنش برای امر ما عبادتست و پنهان داشتنش راز ما را جهاد در راه

لِيَسِرَّنا جِهادٌ في سَبيلِ اللهِ، فَقالَ لي مُحَمَّدُ بْنُ سَعيدٍ : اُكْتُبْ هٰذا بِالذَّهَبِ ، فَما كَتَبْتُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْهُ .

(بابُ)

(اَلْمُؤْمِن وَعَلاماتِهِ وَصِفاتِهِ)

۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إسْماعيلَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ داهِرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيىٰ،عَنْ قُثَمَ أَبي قَتادَةَ الْحَرّانِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قامَ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ هَمّامٌ ـ كانَ عابِداً، ناسِكاً ، مُجْتَهِداً ـ إلىٰ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام وَهُوَ يَخْطُبُ ، فَقالَ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ صِفْ لَنا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّنا نَنْظُرُ إلَيْهِ؟ فَقالَ :

يا هَمّامُ الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيِّسُ الْفَطِنُ ، بِشْرُهُ في وَجْهِهِ ، وَحُزْنُهُ في قَلْبِهِ ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْراً وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْساً ، زاجِرٌ عَنْ كُلِّ فاجِرٍ : حاضٌّ عَلىٰ كُلِّ حَسَنٍ ، لاحَقُودٌ وَلا حَسُودٌ ، وَلاوَثّابٌ ، وَلاسَبّابٌ ، وَلاعَيّابٌ ، وَلامُغْتابٌ ، يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَيَشْنَأُ السُّمْعَةَ، طَويلُ الْغَمِّ ، بَعيدُ الْهَمِّ كَثيرُ الصَّمْتِ وَقُورٌ، ذَكُورٌ، صَبُورٌ، شَكُورٌ ؛ مَغْمُومٌ بِفِكْرِهِ ؛ مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ ، سَهْلُ الْخَليقَةِ ؛ لَيِّنُ الْعَريكَةِ ، رَصينُ الْوَفاءِ : قَليلُ الْأَذىٰ ؛ لامُتَأَفِّكٌ وَلامُتَهَتِّكٌ .

إنْ ضَحِكَ لَمْ يُخْرِقْ ، وَإنْ غَضِبَ لَمْ يُزْرِقْ ، ضِحْكُهُ تَبَسُّمٌ، وَاسْتِفْهامُهُ تَعَلُّمٌ وَمُراجَعَتُهُ تَفَهُّمٌ.

خداست، راوی گوید، محمدبن سعید بمن گفت: این روایت را با آب طلا بنویس که من چیزی بهتر از این ننوشته ام.

(باب)

(مؤمن و علامات و صفاتش)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: مردیکه نامش همام و خداپرست و عابد و ریاضتکش بود، در برابر امیرالمؤمنین(ع) که سخنرانی میفرمود برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین! اوصاف مؤمن را برای ما آنطور بیان کن که گویا در برابر چشم ماست و باو مینگریم.

فرمود: ای همان مؤمن همان انسان زیرک و باهوشی است که شادیش بر چهره واندوهش دردلش باشد، فراخ دلتر از همه چیز و متواضعتر از همه کس است، از هر نابودی گریزان و بسوی هر خوبی شتابانست کینه و حسد ندارد، بمردم نمیپرد و دشنام نمیدهد، عیبجو نیست و غیبت نمیکند، گردن فرازی را نمیخواهد و شهرت را ناپسند شمارد، اندوهش دراز و همتش بلند و خاموشیش بسیار است، باوقار است و متذکر، صابر است و شاکر، از فکر خود غمناکست و از فقر خویش شادمان، خوش خلق و نرم خواست، باوفا و کم آزار است، دروغ زن و پرده درنیست.

اگر بخندد دهن ندرد، و اگر خشم کند سبکسری نورزد، خنده اش برلبها است و پرسشش برای دانستن و

كَثِيرُ عِلْمُهُ ، عَظِيمٌ حِلْمُهُ ، كَثِيرُ الرَّحْمَةِ، لَايَبْخَلُ ، وَلَايَعْجَلُ ، وَلَايَضْجَرُ ، وَلَايَبْطَرُ، وَلَايَحِيفُ فِي حُكْمِهِ ، وَلَايَجُورُ فِي عِلْمِهِ ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ ، وَمُكَادَحَتُهُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ ، لَاجَشِعٌ وَلَاهَلِعٌ وَلَاعَنِفٌ وَلَاصَلِفٌ وَلَامُتَكَلِّفٌ وَلَامُتَعَمِّقٌ. جَمِيلُ الْمُنَازَعَةِ ، كَرِيمُ الْمُرَاجَعَةِ . عَدْلٌ إِنْ غَضِبَ ، رَفِيقٌ إِنْ طَلَبَ ، لَايَتَهَوَّرُ وَلَايَتَهَتَّكُ وَلَايَتَجَبَّرُ ، خَالِصُ الْوُدِّ ، وَثِيقُ الْعَهْدِ، وَفِيُّ الْعَقْدِ، شَفِيقٌ، وَصُولٌ حَلِيمٌ ، خَمُولٌ،قَلِيلُ الْفُضُولِ ، زَاهِدٌ عَنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ، مُخَالِفٌ لِهَوَاهُ ، لَايَغْلِظُ عَلَى مَنْ دُونَهُ وَلَايَخُوضُ فِيمَالَايَعْنِيهِ،نَاصِرٌ لِلدِّينِ ، مُحَامٍ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ كَهْفٌ لِلْمُسْلِمِينَ ، لَايَخْرِقُ الثَّنَاءُ سَمْعَهُ وَلَا يُنْكِي الطَّمَعُ قَلْبَهُ ، وَلَايَصْرِفُ اللَّعِبُ حُكْمَهُ ، وَلَايَطَّلِعُ الْجَاهِلُ عِلْمَهُ ، قَوَّالٌ : عَسَّالٌ ، عَالِمٌ حَازِمٌ ، لَايَفْحَاشٌ وَلَايَطْيَاشٌ ، وَصُولٌ فِي غَيْرِ عُنْفٍ ، بَذُولٌ فِي غَيْرِ سَرَفٍ ، لَايَخْتَالُ وَلَا يَغْدُرُ ، وَلَا يَقْتَفِي أَثَراً ، وَلَا يَحِيفُ بَشَراً ، رَفِيقٌ بِالْخَلْقِ ، سَاعٍ فِي الْأَرْضِ ، عَوْنٌ لِلضَّعِيفِ غَوْثٌ لِلْمَلْهُوفِ ، لَايَهْتِكُ سِتْراً وَلَايَكْشِفُ سِرّاً ، كَثِيرُ الْبَلْوَى . قَلِيلُ الشَّكْوَى ، إِنْ رَأَى خَيْراً ذَكَرَهُ ، وَإِنْ عَايَنَ شَرّاً أَسْتَرَهُ ، يَسْتُرُ الْعَيْبَ ، وَيَحْفَظُ الْغَيْبَ،وَيَقْبَلُ الْعَثْرَةَ وَيَغْفِرُ الزَّلَّةَ . لَايَطَّلِعُ عَلَى نُضْجٍ فَيَدَرَهُ،وَلَا

دوباره پرسیدنش برای فهمیدن، دانش بسیار و بردباریش بزرگ و مهربانیش زیاد است، بخل نورزد و شتاب نکند، دلتنگی نکند و مستی ننماید، در قضاوت خلاف حق نگوید و در علمش بیراهه نرود از سنگ خارا محکمتر است، و در کسب و کار از عسل شیرین‌تر نه حریص است و نه بیتاب و نه خشن و نه پرمدعی و نه متکلف و نه پرکنجکاو (در امر دنیا) نزاع کردنش نیکو و مراجعه کردنش شرافتمندانه است، عادلست اگر خشم ورزد، ملایمست اگر چیزی خواهد، بی باک و پرده در و زورگو نیست، دوستیش صمیمانه و پیمانش محکم و در قرارداد باوفاست. مهربان و چسبان و بردبار و گمنام و کم زواند است، از خدای عزوجل راضی و مخالف هوای نفس خویش است، بزیردستش درشتی نکند و در آنچه به‌اومربوط نیست وارد نشود، یاور دین و حامی مؤمن و پناه مسلمین است، ستایش مردم از او گوشش را نددرد (فریفته‌اش نسازد) و طمع دلش را نخراشد، بازیهای کودکا نه حکمتش را نگرداند و مرد نادان بدانشش پی نبرد.

میگوید و بکار می بندد، دانشمند است و دوراندیش، ناسزا نگوید و سبکی نکند، صله رحم کند و برآنها گرانبار نشود، بخشش کند بدون اسراف، نیرنگباز و حیله گر نست، پیگیر عیب کسی نباشد، و برهیچکس ستم نکند، با مردم ملایمت دارد و (برای قضاء حوائج آنها) در روی زمین کوشش میکند یاور ناتوانست و دادرس بیچاره، پرده‌ئی را ندرد رازی را آشکار نسازد، گرفتاریش زیادوشکایتش اندک است اگرخوبی بیندبه یادآورد،واگر بدی ببیند نهان کند، عیب را بپوشد و غیب نگهدار باشد (آبروی مردم را در نبودنشان نگهدارد) از خطا درگذرد واز لغزش چشم پوشی کند، بنصیحتی آگاه نشود که آنرا رها کند و هیچ کج‌روی رااصلاح نکرده نگذارد، امین است و با وفا و

يَدَعُ جِنْحَ حَيْفٍ فَيُصْلِحَهُ ، أَمِينٌ ، رَصِينٌ، تَقِيٌّ ، نَقِيٌّ ، زَكِيٌّ ، رَضِيٌّ ، يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَيُجْمِلُ الذِّكْرَ وَيُحْسِنُ بِالنَّاسِ الظَّنَّ ، وَيَتَّهِمُ عَلَى الْعَيْبِ نَفْسَهُ ، يُحِبُّ فِي اللهِ بِفِقْهٍ وَعِلْمٍ، وَيَقْطَعُ فِي اللهِ بِحَزْمٍ وَعَزْمٍ لَايَخْرُقُ بِهِ فَرَحٌ ، وَلَايَطِيشُ بِهِ مَرَحٌ ، مُذَكِّرٌ لِلْعَالِمِ ، مُعَلِّمٌ لِلْجَاهِلِ ، لَايُتَوَقَّعُ لَهُ بَائِقَةٌ ، وَلَا يُخَافُ لَهُ غَائِلَةٌ ، كُلُّ سَعْيٍ أَخْلَصُ عِنْدَهُ مِنْ سَعْيِهِ ، وَكُلُّ نَفْسٍ أَصْلَحُ عِنْدَهُ مِنْ نَفْسِهِ ، عَالِمٌ بِعَيْبِهِ شَاغِلٌ بِغَمِّهِ ، لَايَثِقُ بِغَيْرِ رَبِّهِ ، غَرِيبٌ وَحِيدٌ جَرِيدٌ [حَزِينٌ] ، يُحِبُّ فِي اللهِ وَيُجَاهِدُ فِي اللهِ لِيُتَّبَعَ رِضَاهُ وَلَايَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ بِنَفْسِهِ وَلَايُوَالِي فِي سَخَطِ رَبِّهِ ، مُجَالِسٌ لِأَهْلِ الْفَقْرِ ، مُصَادِقٌ لِأَهْلِ الصِّدْقِ مُؤَازِرٌ لِأَهْلِ الْحَقِّ . عَوْنٌ لِلْقَرِيبِ ، أَبٌ لِلْيَتِيمِ ، بَعْلٌ لِلْأَرْمَلَةِ ، حَفِيٌّ بِأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ ، مَرْجُوٌّ لِكُلِّ كَرِيهَةٍ ، مَأْمُولٌ لِكُلِّ شِدَّةٍ ، هَشَّاشٌ ، بَشَّاشٌ ، لَابِعَبَّاسٍ وَلَابِجَسَّاسٍ ، صَلِيبٌ ، كَظَّامٌ ، بَسَّامٌ دَقِيقُ النَّظَرِ عَظِيمُ الْحَذَرِ [لَايَجْهَلُ وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ] لَايَبْخَلُ وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ، عَقَلَ فَاسْتَحْيَى وَقَنَعَ فَاسْتَغْنَى ، حَيَاؤُهُ يَعْلُو شَهْوَتَهُ . وَوُدُّهُ يَعْلُو حَسَدَهُ ، وَعَفْوُهُ يَعْلُو حِقْدَهُ ، لَايَنْطِقُ بِغَيْرِ صَوَابٍ وَلَايَلْبَسُ إِلَّا الْإِقْتِصَادَ ، مَشْيُهُ التَّوَاضُعُ ، خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ ، رَاضٍ عَنْهُ فِي كُلِّ حَالَاتِهِ ، نِيَّتُهُ خَالِصَةٌ ،أَعْمَالُهُ لَيْسَ فِيهَا غِشٌّ وَلَاخَدِيعَةٌ ، نَظَرُهُ عِبْرَةٌ ، سُكُوتُهُ فِكْرَةٌ ، وَكَلَامُهُ حِكْمَةٌ ، مُنَاصِحاً

پرهیزکار و پاکدامن و بی عیب و پسندیده نسبت بمردم عذر پذیر است و از آنها به‌نیکی یاد میکند و حسن ظن دارد، و در نهان خود را [و خود را بعیب] متهم میکند.

از روی فهم و دانش برای خدا دوست شود، و با دور اندیشی و تصمیم برای خدا از مردم کناره گیرد، شادمانی نابخردش نسازد و خوشحالی بسیار عقلش را نبرد. یادآور دانا باشد و معلم نادان، کسی از او انتظار شر ندارد و از بلایش نترسد (زیرا شر و بلا بکسی نرساند) کار و کوشش هرکسی را از خود خالص‌تر داند، و نفس هرکس را از نفس خود صالحتر شناسند، عیب خود را میداند و گرفتار غم خویش است،جز به‌پروردگارش بچیزی اعتماد نکند، غریب و یکتا و بیعلاقه [و اندوهگین] است، برای خدا دوستی کند و در راه خدا جهاد نماید تا از خشنودی او پیروی کرده باشد، خودش بخاطر خویش انتقام نگیرد (بلکه انتقام را بخدا واگذارد) و در مورد خشم پروردگارش دوستی نکند، با فقرا بنشیند و با راستان راست باشد و اهل حق را یاری کند، یاور خویشاوند است و پدر یتیم و شوهر بیوه زنان، و مهربان به مستمندان، در گرفتاریها آرزوی او را کشند و در سختیها به او امیدوار باشند، بانشاط است و خوش رو، نه عیبجو و ترش رو، محکم است و فروخورنده خشم، خندان لب است و دقیق نظر و بسیار پرهیز [نادانی نکند و در برابر نادانی دیگران بردباری کند] بخل نورزد و در برابر بخل دیگران صبر کند تعقل دارد تا شرم ورزد، و قناعت کند تا بی نیاز گردد.

شرمش برشهوتش برتری دارد، و دوستیش برحسدش و گذشتش برکینه‌اش،جزسخن درست نگوید و جز لباس اقتصاد نپوشد، با تواضع راه‌رود، و در اطاعت پروردگارش خاضع باشد، در همه احوال از خدا راضی است.

مُتَبَاذِلاً مُتَوَاخِياً ، نَاصِحٌ فِي السِّرِّ وَالْعَلاَنِيَةِ ، لاَيَهْجُرُ أَخَاهُ ، وَلاَ يَغْتَابُهُ ، وَلاَيَمْكُرُ بِهِ ، وَلاَ يَأْسَفُ عَلَىٰ مَافَاتَهُ ، وَلاَيَحْزَنُ عَلَىٰ مَاأَصَابَهُ ، وَلاَيَرْجُو مَالاَيَجُوزُ لَهُ الرَّجَاءُ ، وَلاَيَفْشَلُ فِي الشِّدَّةِ ، وَلاَيَبْطَرُ فِي الرَّخَاءِ يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ ، وَالْعَقْلَ بِالصَّبْرِ ؛ تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلُهُ ، دَائِماً نَشَاطُهُ ، قَرِيباً أَمَلُهُ قَلِيلاً زَلَلُهُ ، مُتَوَقِّعاً لِأَجَلِهِ ، خَاشِعاً قَلْبُهُ ، ذَاكِراً رَبَّهُ ، قَانِعَةً نَفْسُهُ ، مَنْفِيّاً جَهْلُهُ ، سَهْلاً أَمْرُهُ حَرِيزاً لِدِينِهِ ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ ، كَظُوماً غَيْظُهُ ، صَافِياً خُلُقُهُ ، آمِناً مِنْهُ جَارُهُ ، ضَعِيفاً كِبْرُهُ ، قَانِعاً بِالَّذِي قُدِّرَ لَهُ ، مَتِيناً صَبْرُهُ ، مُحْكَماً أَمْرُهُ ، كَثِيراً ذِكْرُهُ ، يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ ، وَيَصْمُتُ لِيَسْلَمَ ، وَيَسْأَلُ لِيَفْهَمَ ، وَيَتَّجِرُ لِيَغْنَمَ ؛ لاَيَنْصِتُ لِلْخَيْرِ لِيَفْجُرَ بِهِ ، وَلاَيَتَكَلَّمُ لِيَتَجَبَّرَ بِهِ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُ ؛ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ ؛ أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ فَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ ؛ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّىٰ يَكُونَ اللهُ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ ؛ بُعْدُهُ مِمَّنْ تَبَاعَدَ مِنْهُ بُغْضٌ وَنَزَاهَةٌ ، وَدُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ تَكَبُّراً وَلاَعَظَمَةً ؛ وَلاَدُنُوُّهُ خَدِيعَةً وَلاَخَلاَبَةً ؛ بَلْ يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ فَهُوَ إِمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ .

قَالَ : فَصَاحَ هَمَّامٌ صَيْحَةً ؛ ثُمَّ وَقَعَ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ ؛ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : أَمَاوَاللهِ لَقَدْ

نیتش خالص است و اعمالش بی غش و نیرنگ بازی، نگاهش عبرتست و سکوتش فکرت و سخنش حکمت، خیرخواه و بخشنده و برادر است، در نهان و آشکار نصیحت کند، از برادرش دوری نکند و غیبت ننماید و با او مکر نورزد، برآنچه از دستش رفته افسوس نخورد، و برمصیبتی که باو رسیده اندوهگین نشود، توقع بیجانداشته باشد، و هنگام سختی سست نشود، در زمان خوشی مست نگردد، بردباری را با دانش آمیزد و عقل را با صبر، تنبلی را از او دور بینی و نشاطش را پیوسته، آرزو یش نزدیک ولغزشش کم است ، منتظر مرگست و دلش خاشع، بیاد خداست و نفسش قانع و جهلش زدوده و کارش آسان، برای گناهش غمگین است و شهوتش مرده و خشمش فروخورده، و خلقش ناآلوده، همسایه اش از او آسوده است و برسر خودپسندی نیست، بآنچه برایش مقدر شده قانع است، بردباریش متین و کارش محکم و تذکرش بسیار است.

بامردم درآمیزد که دانا شود و سکوت کند که سالم ماند و بپرسد که بفهمد و تجارت کند که سود برد، گو دادنش بسخن خوب برای بالیدن بدیگران نیست [پست حساس را نپذیرد که آنرا وسیله گناه و زشت کاری سازد] و سخن گفتنش برای زورگوئی بدیگران نیست، خودش از خویش درزحمت است و مردم از او در راحت، خودش را برای آخرتش بزحمت افکنده و مردم را از (شر و آزار) خود راحت ساخته، اگر براو ستمی شود صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد، دوریش از هرکه دوری میکند بغض و کناره گیری از آلودگی است، و نزدیکیش بهرکه نزدیک میشود، ملایمت و مهربانی است، دوریش برای خودپسندی و بزرگ فروشی نیست، ونزدیکش برای فریب و نیرنگ نباشد، بلکه ازپیشینیان اهل خیر پیروی کند، و خود پیشوای نیکان پس از خود باشد.

كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ وَقَالَ: هٰكَذَا تَصْنَعُ الْمَوْعِظَةُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؛ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ أَجَلًا لَا يَعْدُوهُ وَسَبَبًا لَا يُجَاوِزُهُ؛ فَمَهْلًا لَا تَعُدْ فَإِنَّمَا نَفَثَ عَلَى لِسَانِكَ شَيْطَانٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: عَنْ أَبِيهِ: عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ؛ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ

راوی گوید: همام فریادی کشید و بی هوش بیفتاد، امیرالمؤمنین(ع) فرمود: همانا بخدا من از بی تابی او ترسان بودم. سپس فرمود: اندرزهای رسا با اهل اندرز چنین میکند.

شخصی عرض کرد: پس شما را چه شده؟ (که فریاد نکشی و بیهوش نشوی) فرمود: هرکسی را اجلی است که از آن نگذرد و سببی است که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر مگو که شیطانی این سخن را بزبانت دمید.

شرح ــ این روایت با اختلاف بسیاری در نهج البلاغه ذکر شده و در آخر روایت جمله ایست که مردن همام را نیز متضمن است، ولی در آنجا سؤال همام از اوصاف متقین است، پس ممکن است سؤال از صفات مؤمنین و متقین بوده و در برخی روایات تنها صفات مؤمنین و در برخی خصوص صفات متقین ذکر شده است.

و اما آنچه شخص معترض در آخر روایت گفت، ممکن است مقصود این باشد که این موعظه و اندرزهای بلیغ چرا در خود شما اثر نکرد و بیهوش نشدی، یا آنکه چرا این موعظه را بهمام فرمودی با آنکه نسبت باو ترسان بودی.

و اما جواب از اشکال اول اینست که: با وجوداینکه آنچه را حضرت جواب فرمود درست و مطابق با واقع و قانع کننده معترض بود، ولی در عین حال سبب بعیدی بود که برای بیهوشی یا مرگ همام بیان فرمود، و سبب قریبش اینستکه، نفوس بشر را استعدادات و حوصله های مختلف است و اولیاء خدا مخصوصاً امیرالمؤمنین(ع) در حد اعلای آن قرار گرفته اند، پیداست که نیروی نفس قدسی علی علیه السلام در برابر واردات الهیه تحمل بسیار دارد، و با ریاضت و تمرین بدرجه وقار و طمأنینه رسیده است، علاوه برآنکه امام علیه السلام این صفات را که برای مؤمنین بیان فرمود، بحد اعلا از برکت فیض خدایتعالی درخود می بیند، از این رو از فقدان آنها متأثر و متألم نمیشود، بخلاف همام که **اولا** ضعف نفس و کمی حوصله دارد. و **ثانیاً** فقدان این صفات در او موجب اندوه وافسوس کشنده میشود.

و اما جواب از اعتراض دوم اینستکه: امام علیه السلام بی تابی او را بحد بیهوشی و مرگ یقین نداشت و یا آنکه برای هر کسی اجل و مرگ مقدریست و امام علیه السلام مرگ او را باین سبب می دانست وطبق قضاءوقدر الهی رفتار کرد، پس نظیر کشتن جوان در داستان خضر و موسی علیهما السلام است که قرآن کریم بیان میکند.

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن را سزاوار است که دارای هشت صفت باشد: ۱ ــ در گرفتاریهای

غَالِبٍ : عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ : وَقُورٌ عِنْدَالْهَزَاهِزِ صَبُورٌ عِنْدَالْبَلَاءِ ؛ شَكُورٌ عِنْدَالرَّخَاءِ ؛ قَانِعٌ بِمَارَزَقَهُ اللهُ ؛ لَايَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَلَايَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ . بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ ؛ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ ؛ وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ ؛ وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَالرِّفْقَ أَخُوهُ ؛ وَاللِّينَ وَالِدُهُ .

۳ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ ؛ وَيَنْطِقُ لِيَغْنَمَ ؛ لَايَحْدَثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ وَلَايَكْتُمُ شَهَادَتَهُ مِنَ الْبُعَدَاءِ وَلَايَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَايَتْرُكُهُ حَيَاءً ؛ إِنْ زُكِّيَ خَافَ مِمَّايَقُولُونَ وَيَسْتَغْفِرُ اللهَ لِمَالَايَعْلَمُونَ ؛ لَايَغُرُّهُ قَوْلُ مَنْ جَهِلَهُ وَيَخَافُ إِحْصَاءَ مَاعَمِلَهُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ : رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ ؛ وَحَزْمٌ فِي لِينٍ ؛ وَإِيمَانٌ فِي يَقِينٍ ، وَحِرْصٌ فِي فِقْهٍ ؛ وَ نَشَاطٌ فِي

سخت با وقار و سنگین باشد (خود را نبازد). ۲ ـ هنگام بلا شکیبا باشد. ۳ ـ در نعمت و آسایش سپاس گزار باشد. ٤ ـ بآنچه خدا روزیش کرده قانع باشد. ٥ ـ بدشمنان ستم نکند. ٦ ـ بخاطر دوستان مرتکب گناه نشود [کاریرا که نتواند بگردن نگیرد]. ۷ ـ تنش از او در زحمت باشد. ۸ ـ مردم از او در آسایش باشند.

همانا دانش دوست مؤمن است و خویشتن داری وزیر او، و شکیبائی سرلشکرش، و رفق برادر ولین پدرش.

توضیح ـ مجلسی علیه‌الرحمه راجب بفرق میان **رفق و لین** اقوالی برسبیل احتمال بیان میکند که استنباطش از کتب لغت مشکل است. آنچه از لغت استفاده میشود رفق ضد خرق ولین ضد خشونت است و خرق بمعنی عجله در کار وضعف و تدبیر است، پس رفق بمعنی تأنی و حسن تدبیر و لین بمعنی ملایمت نمودن و خشونت نکردن است.

۳ ـ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: مؤمن سکوت میکند تاسالم بماند، و سخن میگوید تا سود برد، سپرده و راز خود را بدوستانش نمیگوید (تا چه رسد بدشمنان) و گواهی بحق را از بیگانگان دریغ ندارد (تا چه رسد بآشنایان)، هیچ کار خیری را از روی ریا نکند و از روی شرم و حیا ترک ننماید اگر او را بستایند از گفته آنها هراس کند (که مبادا نزد خدا چنان نباشد) و از آنچه ستایندگان ندانند (از عیبهای نهانش) از خدا آمرزش خواهد، سخن کسیکه او را نشناخته (میستاید) فریبش ندهد و از شمردن گناهی که مرتکب شده (و نزد خدا محفوظست) بترسد.

٤ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مؤمن در امر دین نیرومند است و با وجود نرمی دوراندیشی دارد [در نرمیش دوراندیشی است] و ایمانش با یقین است و برای تحصیل فقه حریص، در هدایت جوئی با نشاط و با وجود

هُدىً ،وَبِرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ ؛وَعِلْمٌ فِي حِلْمٍ؛ وَكَيْسٌ فِي رِفْقٍ ؛ وَسَخَاءٌ فِي حَقٍّ ؛ وَقَصْدٌ فِي غِنًى ، وَتَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ ،وَعَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ ؛ وَطَاعَتُهُ فِي نَصِيحَةٍ ؛ وَانْتِهَاءٌ فِي شَهْوَةٍ ، وَوَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ ، وَحِرْصٌ فِي جِهَادٍ وَصَلَاةٌ فِي شُغْلٍ ، وَصَبْرٌ فِي شِدَّةٍ ؛ وَفِي الْهَزَاهِزِ وَقُورٌ ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ؛ وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ ؛ وَلَا يَغْتَابُ وَلَا يَتَكَبَّرُ، وَلَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ،وَلَيْسَ بِوَاهِنٍ ؛ وَلَا فَظٍّ وَلَا غَلِيظٍ ؛ وَلَا يَسْبِقُهُ بَصَرُهُ ، وَلَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ، وَلَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ،وَلَا يَحْسُدُ النَّاسَ؛ يُعَيِّرُ وَلَا يُعَيَّرُ، وَلَا يُسْرِفُ ؛ يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ وَيَرْحَمُ الْمِسْكِينَ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ؛ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ ؛ لَا يَرْغَبُ فِي عِزِّ الدُّنْيَا ؛ وَلَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا؛ لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَلَهُ هَمٌّ قَدْ شَغَلَهُ ؛ لَا يُرَى فِي حُكْمِهِ نَقْصٌ ؛ وَلَا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ، وَلَا فِي دِينِهِ ضِيَاعٌ؛ يُرْشِدُ مَنِ اسْتَشَارَهُ ، وَيُسَاعِدُ مَنْ سَاعَدَهُ ، وَيَكْبِتُ عَنِ الْخَنَا وَالْجَهْلِ.

﴿۲۲۷۵﴾ ۵ـ عَنْهُ،عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِمَجْلِسٍ مِنْ قُرَيْشٍ ، فَإِذَا هُوَ بِقَوْمٍ بِبَعْضِ ثِيَابِهِمْ ، صَافِيَةٌ أَلْوَانُهُمْ ، كَثِيرٌ ضَحْكُهُمْ ، يُشِيرُونَ بِأَصَابِعِهِمْ إِلَى مَنْ

ثبات و پایداری نیکوکاراست،خویشتن‌داریش با علم است و با ملایمت زیرکی دارد، سخاوتش در راه حق است و در زمان توانگری اقتصاد را از دست ندهد، و در زمان ناداری خوش ظاهر و با آرایش باشد و در زمان قدرت گذشت دارد و با وجود خیرخواهی مردم اطاعت خدا کند، و در حال شهوت باز ایستد و در زمان رغبت پرهیزگاری کند و در امر جهاد حریص است و در گرفتاری نماز خواند و در سختی شکیبا باشد و در پیش آمدهای سنگین باوقار است و در ناگواریها بردبار و در آسایش و نعمت سپاس گزار.

پشت سر مردم بد نگوید و تکبر نورزد و قطع رحم ننماید، نه سست است و نه خشن و سنگدل دیده‌اش براو پیشی نگیرد (فکر نکرده بجائی ننگرد) و شکمش او را رسوا نکند، و آلت شهوتش براو چیره نشود (که بزنا و لواط افتد) برمردم حسد نبرد، سرزنشش کنند و او سرزنش نکند، اسراف نورزد مظلوم را یاری کند و برمستمند ترحم نماید، خودش از خویش در رنج است و مردم از او در آسایش، در عزت دنیا رغبت نکند و از ذلتش بیتابی ننماید، مردم مهمی دارند که بآن رو آورده و او را مهمی است که گرفتار کرده (مردم بفکر دنیا و او مشغول آخرتست) در قضاوتش نقصی دیده نشود و در رأیش سستی نباشد و در دینش تباهی و گمشده نیست، مشورت کننده را رهبری کند و کمک کنند [کم خواه] را کمک نماید، و از هرزه گوئی و نادانی بگریزد.

شرح ــ حرف «فی» در ۱۸ جمله اول روایت در بعضی ظرف لغو و در بعضی ظرف مستقر است چنانکه ترجمه نمودم و ممکن است نسبت بهمه ظرف لغو باشد، چنانکه در جمله دوم هر دو احتمال را نوشتیم.

۵ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام بانجمنی از مردم قریش گذشت که جامه‌های سفید پوشیده بودند و رنگ

يَمُرُّ بِهِمْ، ثُمَّ مَرَّ بِمَجْلِسِ لِلْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ فَإِذَا قَوْمٌ بُلِيَتْ مِنْهُمُ الْأَبْدَانُ، وَدَقَّتْ مِنْهُمُ الرِّقَابُ وَاصْفَرَّتْ مِنْهُمُ الْأَلْوَانُ، وَقَدْ تَوَاضَعُوا بِالْكَلَامِ، فَتَعَجَّبَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ ذَلِكَ وَ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنِّي مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِآلِ فُلَانٍ - ثُمَّ وَصَفَهُمْ. وَمَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِلْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ - فَوَصَفَهُمْ - ثُمَّ قَالَ: وَجَمِيعٌ مُؤْمِنُونَ؟ فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللهِ بِصِفَةِ الْمُؤْمِنِ؟ فَنَكَسَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: عِشْرُونَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيمَانُهُ، إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ: الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ، وَالْمُسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ، وَالْمُطْعِمُونَ الْمِسْكِينَ، الْمَاسِحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ، الْمُطَهِّرُونَ أَطْمَارَهُمْ، الْمُتَّزِرُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَ إِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا، وَإِذَا ائْتُمِنُوا لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا تَكَلَّمُوا صَدَقُوا، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، أُسْدٌ بِالنَّهَارِ صَائِمُونَ النَّهَارَ، قَائِمُونَ اللَّيْلَ، لَا يُؤْذُونَ جَاراً وَلَا يَتَأَذَّى بِهِمْ جَارٌ، الَّذِينَ مَشْيُهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنٌ وَخُطَاهُمْ إِلَى بُيُوتِ الْأَرَامِلِ وَعَلَى أَثَرِ الْجَنَائِزِ، جَعَلَنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ.

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ

صافی داشتند و بسیار می خندیدند و بهر که از آنجا می گذشت با انگشت اشاره می کردند، سپس بانجمن اوس و خزرج گذشت و آنها را دید با پیکر فرسوده و گردن باریک و رنگ زرد، که با فروتنی سخن میگفتند.

علی علیه السلام از این دو انجمن در شگفت شد و خدمت رسولخدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: پدر و مادرم بقربانت، من بانجمن آل فلان گذشتم ــ و حال آنها را بیان کرد ــ و بمجلس اوس و خزرج گذشتم ــ و حال آنها را گفت ــ سپس عرضکرد: و همه آنها مؤمنند، ای رسولخدا صفت مؤمن را برایم بازگو، رسولخدا صلی الله علیه و آله اندکی سر بزیر انداخت و سپس سر بلند کرد و فرمود: بیست خصلت در مؤمن است که اگر نداشته باشد ایمانش کامل نیست. از اخلاق مؤمنانست که: ١ ــ در نماز جماعت حاضرند. ٢ ــ در پرداخت زکاة شتابان. ٣ ــ مستمندان را اطعام کنند. ٤ ــ برسر یتیم دست نوازش کشند. ٥ ــ لباسهای خود را پاکیزه دارند. ٦ ــ بند زیر جامه را بکمر بندند (تا ستر عورت شود و بزمین نکشد). ٧ ــ اگر خبر دهند دروغ نگویند. ٨ ــ اگر وعده کنند خلف ننمایند. ٩ ــ چون امانت گیرند خیانت نکنند. ١٠ ــ چون سخن گویند راست گویند. ١١ ــ در شب عابدند. ١٢ ــ در روز شیر دلیرند. ١٣ ــ روزها روزه دارند. ١٤ ــ شبها (برای عبادت) بپا خیزند. ١٥ ــ همسایه را نیازارند. ١٦ ــ همسایه از آنها آزار نبیند (اگرچه بوسیله بچه و خادم آنها باشد). ١٧ ــ برزمین با آرامش گام بردارند. ١٨ ــ بخانه های بیوه زنان (بمنظور کمک و مساعدت) رهسپارند. ١٩ ــ تشییع جنازه کنند. ٢٠ ــ خدا ما و شما را از جمله متقین قرار دهد (کنایه از اینکه صفت بیستم آنها تقوی است).

قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَمُؤْمِنٌ.

۷ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ [ز]عَلاَنٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ عَمْرِوبْنِ جُمَيْعٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: شِيعَتُنَاهُمُ الشَّاحِبُونَ الذَّابِلُونَ النَّاحِلُونَ، الَّذِينَ إِذَاجَنَّهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ،عَنْ حَمَّادِبْنِ عِيسَى،عَنْ إِبْرَاهِيمَبْنِ عُمَرَالْيَمَانِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ،عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:شِيعَتُنَا أَهْلُ الْهُدَى وَأَهْلُ التُّقَى وَأَهْلُ الْخَيْرِ وَأَهْلُ الإِيمَانِ وَأَهْلُ الْفَتْحِ وَالظَّفَرِ.

۹ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ ، عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِيَّاكَ وَالسَّفِلَةَ ، فَإِنَّمَاشِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ، وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ ، وَرَجَاثَوَابَهُ ، وَخَافَ عِقَابَهُ ، فَإِذَارَأَيْتَ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ

﴿۲۲۸۰﴾ ۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِبْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ كَانُوا أُحْمَصَ الْبُطُونِ ، ذُبُلَ الشِّفَاهِ ؛ أَهْلَ رَأْفَةٍ وَعِلْمٍ وَحِلْمٍ يُعْرَفُونَ بِالرُّهْبَانِيَّةِ فَأْعِينُوا عَلَى مَاأَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالإِجْتِهَادِ.

---

۶ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه از نیکی خود شادمان و از بدی خویش بدحال گردد، او مؤمن است.

۷ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما همان رنگ پریدگان (از خوف خدا) خشک لبان (از روزه) لاغرانند که چون شب فرا رسد با اندوه از آن استقبال کنند (زیرا در غم انجام وظیفه پروردگار باشند).

۸ ــ امام صادق(ع) فرمود: شیعیان ما اهل هدایت و اهل تقوی و اهل خیر و اهل ایمان و اهل فتح و ظفر میباشند (درهای رحمت خدا بروی آنها گشوده و بکمال سعادت خود رسیده‌اند).

۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: از مردم پست دوری کن، همانا شیعه علی کسی است که عفت شکم و فرج داشته باشد (آنها را از حرام و مشتبه نگهدارد) و سخت بکوشد و جهاد کند، و برای خالقش عمل کند، و بثواب او امیدوار باشد، و از عقابش بترسد، اگر این گونه مردم را دیدی، آنها شیعه جعفرند.

۱۰ ــ امام صادق علیه السلام فرمود. شیعیان علی لاغر شکم و خشک لب بودند، و اهل مهر و دانش و بردباری که بعبادت معروف بودند، پس با وجود دوستی و ولایتی که دارید [برای کفاره گناهانی که مرتکب شده‌اید] با پرهیزگاری و کوشش کمک کنید (و خود را از عذاب برهانید).

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ، الَّذِي إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ؛ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا قَدِرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِنْ مَالِهِ.

۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ ابْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا سُلَيْمَانُ أَتَدْرِي مَنِ الْمُسْلِمُ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَ تَدْرِي مَنِ الْمُؤْمِنُ؟ قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ؛ قَالَ: [إِنَّ] الْمُؤْمِنَ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَالْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً تُعَنِّتُهُ.

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ؛ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ؛ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ؛ وَالَّذِي إِذَا قَدِرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدِّي إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ

۱٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ كَالْجَمَلِ الْأَنِفِ إِذَا قِيدَ انْقَادَ؛ وَإِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاخَ.

---

۱۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون خشم کند، از حق نگذرد و چون راضی و خشنود گردد، در باطل قدم ننهد و چون قدرت یابد، بیشتر از حق خود نگیرد.

۱۲ ــ سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای سلیمان! میدانی مسلمان کیست؟ عرض کردم قربانت شما بهتر میدانید، فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند، سپس فرمود: میدانی مؤمن کیست؟ عرض کردم: شما داناترید، فرمود مؤمن کسی است که مسلمانها او را برمال و جان خود امین سازند، و برمسلمان حرامست که نسبت بمسلمان دیگر ستم کند یا او را واگذارد یا او را براند [در پرداخت طلبش چندان مسامحه کند] که او را برنج اندازد.

۱۳ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مؤمن کسی است که چون راضی و خرسند باشد، رضایتش او را بگناه و باطلی وارد نکند و چون ناراضی شود از سخن حق خارجش نکند، و کسی است که چون قدرت یابد، قدرتش او را بآنچه حق ندارد نکشاند.

۱٤ ــ امام(ع) فرمود: مؤمنان باوقار و آرامشند، مانند شتر نری که مهار در بینی دارد، چون او را بکشند، براه افتد، و اگر برصخره‌ئی بخوابانند، بخوابد (کنایه از اینکه در امور شرعی رام و منقاد است و سرکشی و امتناع ندارد، اگرچه ذاتاً شتر نر است و نیرومند، ولی نیروی ایمان از سر پیچی او جلوگیری می کنند).

﴿۲۲۸۵﴾ ۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: ثَلاثَةٌ مِنْ عَلامَاتِ الْمُؤْمِنِ : الْعِلْمُ بِاللهِ ؛ وَمَنْ يُحِبُّ ، وَمَنْ يَكْرَهُ .

۱۶ ـ وَبِهٰذَا الإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْمُؤْمِنُ كَمِثْلِ شَجَرَةٍ لايَنْحَاتُ وَرَقُهَا فِي شِتَاءٍ وَلاصَيْفٍ ؛ قَالُوا : يَارَسُولَ اللهِ وَمَاهِيَ؟ قَالَ :النَّخْلَةُ .

۱۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ ؛ عَنْ [أَبِي] إِبْرَاهِيمَ الأَعْجَمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لايَجْهَلُ ، وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ ، وَلا يَظْلِمُ وَإِنْ ظُلِمَ غَفَرَ ؛ وَلايَبْخَلُ وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ .

۱۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ جَيْفَرٍ، عَنْ آدَمَ أَبِي الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ ، وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ ، وَصَحَّتْ سَرِيرَتُهُ ؛ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلامِهِ ، وَكَفَى النَّاسَ شَرَّهُ ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ .

۱۹ ـ أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَلا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ ، مَنِ ائْتَمَنَهُ

---

۱۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن است: علم بخدا و هر که را خدا دوست دارد و هر که را دوست ندارد.

شرح ــ مقصود از علم بخدا، شناختن خدا و صفات کمال او است و مراد بشناختن دوستان خدا، شناختن پیغمبر و ائمه و پیروان ایشانست و دسته دیگر کفار و منافقینند.

۱۶ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگش در زمستان و تابستان نریزد: گفتند: یا رسول الله آن چه درخت است؟ فرمود: درخت خرما.

شرح ــ تشبیه مؤمن بدرخت خرما از نظر منافع بسیار و سایه پیوسته و لذت میوه آنست که در درختهای دیگر نیست.

۱۷ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بردباری است که نادانی نورزد، و اگر نسبت باو نادانی ورزند: بردباری کند، و ستم نکند و اگر باو ستم کنند ببخشد، و بخل نورزد و اگر نسبت باو بخل ورزند صبر کند.

۱۸ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن کسی است که کسبش حلال و اخلاقش نیکو و باطنش سالم باشد، و زیادی مالش را انفاق کند و زیادی سخنش را نگهدارد، و مردم از شرش محفوظ باشند و از خود بآنها انصاف دهد (حق را گوید اگرچه بزیان خود و نفع مردم باشد).

۱۹ ــ رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود: مؤمن را بشما معرفی نکنم؟ مؤمن کسی است که مؤمنین او را

الْمُؤْمِنُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ ، أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اللهُ، وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً .

﴿۳۲۹۰﴾ ۲۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْعَطَّارِ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ الْحُلَمَاءُ ، الْعُلَمَاءُ ، الذُّبَّلُ الشِّفَاهِ ، تُعْرَفُ الرُّهْبَانِيَّةُ عَلَى وُجُوهِهِمْ

۲۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالنَّاسِ الصُّبْحَ بِالْعِرَاقِ فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكَى وَأَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا وَاللهِ لَقَدْ عَهِدْتُ أَقْوَاماً عَلَى عَهْدِ خَلِيلِي رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَإِنَّهُمْ لَيُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ شُعْثاً غُبْراً خُمْصاً ، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرُكَبِ الْمِعْزَى يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَجِبَاهِهِمْ، يُنَاجُونَ رَبَّهُمْ وَيَسْأَلُونَهُ فَكَاكَ رِقَابِهِمْ مِنَ النَّارِ، وَاللهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ مَعَ هَذَا وَهُمْ خَائِفُونَ مُشْفِقُونَ .

برجان و مال خود امین دانند، مسلمان را برای شما معرفی نکنم؟ او کسی است که مسلمانها از زبان و دستش سالم باشند، و مهاجر کسی است که بدیها را کنارش گذارد و حرام خدا را ترک کند. و برمؤمن حرام است که نسبت بمؤمن ستم کند یا او را واگذارد یا پشت سرش بد گوئی کند یا او را از خود براند.

۲۰ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: شیعیان علی تنها همان بردباران دانشمندان وخشکیده لبند که رهبانیت و ترک دنیا بر رخسارشان هویدا است.

۲۱ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را در عراق بجماعت گزارد چون رو برگردانید مردم را موعظه فرمود و از خوف خدا گریست و آنها را نیز گریانید، سپس فرمود: هان بخدا در زمان دوست صمیمیم پیغمبر صلی الله علیه وآله مردمی را میشناختم که در بامداد و شام ژولیده و گردآلود و گرسنه بودند، پیشانی آنها (در اثر سجده) مانند زانوی بز بود، برای پروردگار خود باسجود و قیام شب را میگذرانیدند، گاهی روی پا ایستاده و گاهی پیشانی بزمین میگذاشتند، با پروردگار خود مناجات نموده وآزادی خویش را از آتش دوزخ طلب میکردند، بخدا که آنها را با این حال دیدم که ترسان و نگران بودند.

۲۲ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را گزارد و در جای خود بود تا خورشید یک نیزه برآمد، آنگاه رو بمردم کرد و فرمود: بخدا من مردمی را دیده‌ام که شب را با سجده و قیام برای پروردگار خود بسر میبردند، گاهی پیشانی و گاهی زانو برزمین میگذاشتند گویا نعره دم برآوردن آتش دوزخ در گوش آنها بود، چون خدا نزد آنها یاد میشد مانند درخت (در برابر تندباد) میلرزیدند، گویا این مردم (شما و

۲۲ ـ عَنْهُ ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الصَّلْتِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ : صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْفَجْرَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى صَارَتِ الشَّمْسُ عَلَى قَيْدِ رُمْحٍ وَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ : وَاللهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَاماً يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِيَاماً يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَرُكَبِهِمْ، كَأَنَّ زَفِيرَ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ، إِذَا ذُكِرَ اللهُ عِنْدَهُمْ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ، كَأَنَّمَا الْقَوْمُ بَاتُوا غَافِلِينَ ، قَالَ : ثُمَّ قَامَ فَمَارُئِيَ ضَاحِكاً حَتَّى قُبِضَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَانْظُرْ إِلَى مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَخَافَ خَالِقَهُ وَرَجَا ثَوَابَهُ ، وَإِذَا رَأَيْتَ هٰؤُلَاءِ فَهٰؤُلَاءِ أَصْحَابِي

۲۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِوبْنِ الْأَشْعَثِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا ، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا ، الْمُتَزَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا ، الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا، وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا ، بَرَكَةٌ عَلَى مَنْ جَاوَرُوا ، سِلْمٌ لِمَنْ خَالَطُوا .

﴿۲۳۹۵﴾ ۲۵ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عِيسَى النَّهْرِبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ عَرَفَ اللهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَبَطْنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَعَنَّى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ ، قَالُوا : بِآبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا يَارَسُولَ اللهِ هٰؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللهِ ؟ قَالَ : إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ سَكَتُوا فَكَانَ

معاصرین شما) در خواب غفلت فرو رفته‌اند، سپس برخاست و تا وفات کرد او را خندان ندیدند.

۲۳ ــ مفضل گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر خواهی اصحاب مرا بشناسی، بنگر بکسیکه پرهیزگاریش بسیار باشد و از خالق خود بترسد و بثواب او امیدوار باشد، هرگاه این مردم را دیدی، اینها اصحاب من هستند.

۲۴ ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: شیعیان ما کسانی باشند که برای ولایت ما بیکدیگر بخشش کنند و در راه دوستی ما با یکدیگر دوست نمایند و برای زنده کردن امر ما بدیدار یکدیگر روند، اگر خشم کنند ستم نکنند و اگر راضی باشند اسراف نورزند. برکت همسایگانند و با معاشرین خود سلم و صفا دارند.

۲۵ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکه خدا را شناخت و بزرگ داشت، زبانشرا از سخن بیهوده نگهدارد و شکمش را از خوراک زائد براحتیاج بازدارد، و نفس خود را باروزه و قیام ریاضت دهد، اصحاب گفتند یا رسول الله! پدران و مادران ما بفدایت، اینها اولیاء خدایند؟ فرمود: اولیاء خدا خاموشی گزیدند و خاموشی آنها ذکر

سُكُوتُهُمْ ذِكْراً، وَنَظَرُوافَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً ، وَنَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً ، وَمَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَةً ، لَوْلَاالْآجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفاً مِنَ الْعَذَابِ وَشَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ .

٢٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ مِنَ الْعِرَاقِيِّينَ ، رَفَعَهُ قَالَ: خَطَبَ النَّاسَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَافَقَالَ : أَيُّهَاالنَّاسُ أَنَاا خْبِرُكم عَنْ أَخٍ لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي وَكَانَ رَأْسُ مَا عُظِمَ بِهِ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَافِي عَيْنِهِ ، كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ ، فَلَايَشْتَهِي مَالَايَجِدُ وَلَايُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ ، كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ فَرْجِهِ ،فَلَايَسْتَخِفُّ لَهُ عَقْلَهُ وَلَارَأْيَهُ ،كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ فَلَايَمُدُّ يَدَهُ إِلَّاعَلَى ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ ، كَانَ لَايَتَشَهَّى وَلَايَتَسَخَّطُ وَلَايَتَبَرَّمُ ،كَانَ أَكْثَرُ دَهْرِهِ صَمْتاً ،فَإِذَاقَالَ بَذَّ الْقَائِلِينَ ، كَانَ لَايَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ ، وَلَايُشَارِكُ فِي دَعْوَى وَلَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا وَكَانَ لَايَغْفُلُ عَنْ إِخْوَانِهِ وَلَايَخُصُّ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ ، كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ كَانَ لَيْثاً عَادِيًا ، كَانَ لَايَلُومُ أَحَداً فِيمَا يَقَعُ الْعُذْرُ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَرَى اعْتِذَاراً ، كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَيَفْعَلُ مَالَايَقُولُ .

بود و نگریستند و نگاهشان عبرت بود و سخن گفتند و سخنشان حکمت بود، در میان مردم راه رفتند و راه رفتنشان برکت بود، اگر نبود که اجل و مرگشان (در روز معینی) نوشته شده بود، از ترس عذاب و شوق ثواب، روح آنها در پیکرشان قرار نمیگرفت.

٢٦ ــ حسن بن علی صلوات الله علیهما برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم بشما خبر دهم از حال برادریکه داشتم که در نظرم از همه مردم بزرگتر بود و بالاترین چیزی که او را در نظرم بزرگ کرده بود، پستی و حقارت دنیا در نظر او بود، او از تسلط شکم خارج شده بود، چیزی را که نداشت نمیخواست و چون پیدا میکرد زیاده روی نمی نمود از تسلط فرج خود هم خارج شده بود. از اینرو عقل و رأیش سبکی نمیکرد، نادانی براو تسلطی نداشت، از اینرو دست خویش جز بجانب شخص با اطمینان و برای سود دراز نمیکرد. پراشتها و ناراضی و ملول نبود، بیشتر عمرش خاموش بود. و چون سخن میگفت برگویندگان غلبه میکرد، وارد جدال و ستیزه نمیشد، و در دعوا شرکت نمیکرد، دلیلی نمیآورد تا قاضی را بیابد (جز با دلیل سخن نمیگفت یا صبر میکرد تا خدا را حاکم یابد) از برادرانش غفلت نمینمود، و چیزی را بدون آنها بخود اختصاص نمیداد، لاغر بودومردم ناتوانش می شمردند،ولی چون پای مردی بمیان میآمد شیر جهنده [گرد نفراز] بود، کس را بکرداری که عذرخواهی از آن ممکن است سرزنش نمیکرد (و صبر میکرد) تا عذرخواهی حاصل شود، آنچه را (بدیگران) میگفت خودش میکرد و آنچه را هم (برای تقیه یا مصلحت دیگری بمردم) نمی گفت خودش میکرد [بمردم احسان میکرد چه وعده میداد و چه نمیداد] چون دو کار برایش پیش میآمد که نمیدانست کدامیک ازآنهابهتر است، هریک را بهوای نفس نزدیکتر میدید مخالفت میکرد. بیماری و دردش را جز بکسیکه امید بهبودی از او داشت اظهار نمینمود، و جز با کسیکه امید خیرخواهی داشت

كَانَ إِذَا ابْتَرَهُ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلُ نَظَرَ إِلَى أَقْرَبِهِمَا إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ، كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرْءَ، وَلَا يَسْتَشِيرُ إِلَّا مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ، كَانَ لَا يَتَبَرَّمُ وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَشَكَّى وَلَا يَتَشَهَّى وَلَا يَنْتَقِمُ وَلَا يَغْفُلُ عَنِ الْعَدُوِّ، فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ، إِنْ أَطَقْتُمُوهَا، فَإِنْ لَمْ تُطِيقُوهَا كُلَّهَا فَأَخْذُ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۲۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مِهْزَمٍ، وَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكَاهِلِيِّ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ؛ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ جَمِيعاً؛ عَنْ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مِهْزَمُ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَلَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ وَلَا يَمْتَدِحُ بِنَا مُعْلِناً وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَايِباً وَلَا يُخَاصِمُ لَنَا قَالِياً؛ إِنْ لَقِيَ مُؤْمِناً أَكْرَمَهُ وَإِنْ لَقِيَ جَاهِلاً هَجَرَهُ؛ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَؤُلَاءِ الْمُتَشَيِّعَةِ؟ قَالَ: فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ وَفِيهِمُ التَّمْحِيصُ؛ تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ وَطَاعُونٌ يَقْتُلُهُمْ وَاخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ؛ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهِرُّ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ عَدُوَّنَا وَإِنْ مَاتَ جُوعاً قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، أُولَئِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمُ، الْمُنْتَقِلَةُ

مشورت نمیکرد، دلتنگ نمیشد و ناراضی نبود و شکایت نمیکرد و پرخواهش نبود و انتقام نمی جست واز مکر دشمن هم غافل نبود، برشما باد که همه این اخلاق شریفه را بدست آورید، اگر میتوانید، و اگر نمیتوانید بدست آوردن اندک از رها کردن بسیار بهتر است (پس هر قدر میتوانید بدست آورید) نیرو و توانی جز بوسیله خدا نیست.

توضیح ــ این روایت با اندکی اختلاف در نهج البلاغه هم ذکر شده است، و شارحین راجع به برادریکه حضرت برای خود درگذشته معرفی میکند، و این صفات حمیده را برایش توضیح میدهد، اختلاف دارند، بعضی احتمال داده اند مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و برخی گفته اند: ابوذر غفاری و دسته ئی احتمال داده اند مقداد است، و جماعتی گفته اند: این کلام برسبیل مثل گفته شده و برادر مخصوصی مقصود نیست. چنانه رسم شعرا و ارباب ادبست.

۲۷ ــ مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند (فریاد نکشد) و دشمنیش از بدنش (تنها تن خود را برنج اندازد نه دیگران را) و ما را آشکارا نستاید (تا کینه مخالفین را برانگیزد) و با عیبگوی ما همنشینی نکند و با دشمن ما ستیزه نکند، اگر مؤمنی را ببیند احترام کند و اگر بجاهلی برخورد از او دوری کند.

عرضکردم: پس تکلیف من با این شیعه نماها چیست؟ فرمود: در میان آنها جدا شدن (خوب از بد) و تبدیل (خوب و بد) و امتحان واقع شود، قحطی برایشان پیش آید که نابود شوند و بیماری و بائی که آنها را بکشد و اختلافیکه متفرقشان سازد، شیعه ما کسی است که چون سگ عوعو نکند و مانند کلاغ طمع نورزد و اگر هم از گرسنگی بمیرد، از دشمن ما چیزی نخواهد.

دِيارُهُمْ ؛ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا ، وَمِنَ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ، وَفِي الْقُبُورِ يَتَزَاوَرُونَ وَإِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُوحَاجَةٍ مِنْهُمْ رَحِمُوهُ ، لَنْ تَخْتَلِفَ قُلُوبُهُمْ وَإِنِ اخْتَلَفَ بِهِمُ الدَّارُ ، ثُمَّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَنَا الْمَدِينَةُ وَعَلِيٌّ الْبَابُ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ لَا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ .

۲۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ابْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حُرِّمَتْ غِيبَتُهُ وَكَمُلَتْ مُرُوءَتُهُ وَظَهَرَ عَدْلُهُ وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ .

۲۹ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهم السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ : إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ .

﴿۲۳۰۰﴾ ۳۰ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا : صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ

. عرضکردم قربانت، اینها را در کجا بجو یم؟ فرمود: در اطراف زمین، اینها زندگی سبک دارند و آواره بسر برند (در یک جا سکونت ندارند) اگر حاضر باشند کسی آنها را نشناسد، و اگر غایب شوند کسی از آنها جو یا نشود، از مرگ باک ندارند و در گورستان از هم دیدن کنند، اگر حاجتمندی بآنها پناهنده شود، برای او دلسوزی کنند، دلشان از هم جدا نیست، اگرچه خانه هایشان از هم دور باشد.

سپس فرمود: رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: من شهرم و علی در است، دروغگو ید هرکه گمان کند از غیر در بشهر درآمده، و نیز دروغ گو ید هرکه گمان کند مرا دوست داشته و علی صلوات الله علیه را دشمن دارد.

۲۸ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه با مردم معامله کند و ستم ننماید و بآنها خبر دهد و دروغ نگو ید، و وعده شان دهد و خلف وعده نکند، از کسانی است که غیبتش حرامست و مردانگیش تمام گشته و دادگریش ظاهر شده و برادریش واجب گردیده است.

۲۹ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: سه خصلت است که هرکس داشته باشد، بتمام خصال ایمان رسیده است: ۱ ــ چون راضی وخوشحال باشد، رضایتش او را بباطلی درنیاورد. ۲ ــ چون خشم کند، خشمش او را از حق خارج نسازد. ۳ ــ چون قدرت یابد بآنچه از آن او نیست دست دراز نکند.

۳۰ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای اهل دین علاماتی است که بدان شناخته شوند: راستگوئی و اداء امانت بپیمان وصله ارحام و ترحم برضعیفان و کم دنبال گیری از زنان ــ یا فرمود کم نزدیکی کردن با زنان ــ و

وَفَاءٌ بِالْعَهْدِ وَصِلَةُ الْأَرْحَامِ وَرَحْمَةُ الضُّعَفَاءِ وَقِلَّةُ الْمُرَاقَبَةِ لِلنِّسَاءِ. أَوْقَالَ: قِلَّةُ الْمُوَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ. وَبَذْلُ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَسَعَةُ الْخُلُقِ وَاتِّبَاعُ الْعِلْمِ وَمَا يُقَرِّبُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ زُلْفَى، طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ، وَطُوبَى شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْهَا، لَا يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِهِ شَهْوَةُ شَيْءٍ إِلَّا أَتَاهُ بِهِ ذَلِكَ وَلَوْ أَنَّ رَاكِباً مُجِدّاً سَارَ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ مَا خَرَجَ مِنْهُ وَلَوْ طَارَ مِنْ أَسْفَلِهَا غُرَابٌ مَا بَلَغَ أَعْلَاهَا حَتَّى يَسْقُطَ هَرِماً أَلَا فَفِي هَذَا فَارْغَبُوا إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغُلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، إِذَا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ افْتَرَشَ وَجْهَهُ وَسَجَدَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَكَارِمِ بَدَنِهِ يُنَاجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ، أَلَا فَهَكَذَا كُونُوا.

۳۱ ـ عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ قَالَ: وَحَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَيْفٍ، عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ: الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَإِذَا أَسَاؤُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا؛ وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا.

۳۲ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ خِيَارَكُمْ أُولُو النُّهَى؛ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَنْ أُولُو النُّهَى؟ قَالَ: هُمْ أُولُو الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَالْأَحْلَامِ الرَّزِينَةِ، وَصِلَةِ الْأَرْحَامِ وَالْبِرَّةُ بِالْأُمَّهَاتِ وَالْآبَاءِ وَالْمُتَعَاهِدِينَ لِلْفُقَرَاءِ وَالْجِيرَانِ وَالْيَتَامَى وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ وَيُفْشُونَ

بذل نیکی و حسن خلق و گشاده خلقی و پیروی از دانش و آنچه بخدای عزوجل نزدیکش سازد، طوبی از آن اینهاست و چه سرانجام خوبی دارند، و طوبی درختی است در بهشت که ریشه‌اش در خانه پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله است و مؤمنی نیست جز آنکه شاخه‌ئی ازآن درخت در خانه اوست، در دلش اشتهای هر چه پیدا شود، آندرخت برایش بیاورد، و اگر سواری باجدیت صد سال در سایه آن راه پیماید، از آن نگذرد، و اگر از پائینش کلاغی پرواز کند ببالایش نرسد، جز آنکه بعلت پیری بزیر افتد، در این نعمت رغبت کنید، همانا مؤمن بکار خود مشغولست و مردم از او در آسایشند، چون شب براو پرده افکند، رخسارش را بگستراند و با اعضاء شریف بدنش برای خدای عزوجل سجده کند، و با خدائیکه او را آفریده درباره آزادیش (از آتش دوزخ) مناجات کند، هان اینگونه باشید.

۳۱ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: از پیغمبر صلی الله علیه وآله پرسیدند بهترین بندگان کیانند؟ فرمود کسانیکه چون نیکی کنند، شاد گردند و چون بدی کنند آمرزش خواهند، و چون بآنها عطا شود شکر کنند، و چون گرفتار شوند صبر کنند، و چون خشم گیرند، چشم پوشی نمایند.

۳۲ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما خردمندانند، عرض شد یا رسول الله؛ خردمندان کیانند؟ فرمود: دارندگان اخلاق نیکو و بردباری متین و صله ارحام و نیکوکاران نسبت بمادران و پدران و احوالپرسان از فقرا و همسایگان و یتیمان، و آنها که طعام خورانند و سلام را در جهان آشکار کنند

السَّلامَ فِي الْعالَمِ وَ يُصَلُّونَ وَالنّاسُ نِيامٌ غافِلُونَ .

۳۳ ـ عَنْهُ ؛ عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِبْنِ عُمَرَ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ الْحَلَبِيِّ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَيُّ الْخِصالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ ؟ فَقالَ: وَقارٌ بِلامَهابَةٍ وَسَماحٌ بِلامَطْلَبِ مُكافاةٍ ، وَتَشاغُلٌ بِغَيْرِ مَتاعِ الدُّنْيا .

۳٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي وَلّادٍ الْحَنّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلامَ فِيمالايَعْنِيهِ وَقِلَّةُ مِرائِهِ ؛ وَحِلْمُهُ وَصَبْرُهُ وَحُسْنُ خُلْقِهِ .

﴿۲۳۰۵﴾ ۳۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَرَفَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي؟ قالُوا: بَلى يارَسُولَ اللهِ قالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلْقاً وَأَلْيَنُكُمْ كَنَفاً ، وَأَبَرُّكُمْ بِقَرابَتِهِ ، وَأَشَدُّكُمْ حُبّاً لِإِخْوانِهِ فِي دِينِهِ ، وَ أَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ ، وَ أَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ ، وَأَحْسَنُكُمْ عَفْواً ، وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصافاً فِي الرِّضا وَالْغَضَبِ .

۳٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قالَ : مِنْ أَخْلاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتارِ ، وَالتَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ ، وَإِنْصافُ النّاسِ ، وَابْتِداؤُهُ إِيّاهُمْ بِالسَّلامِ عَلَيْهِمْ .

۳۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ

و زمانیکه مردم در خوابند نماز گزارند.

۳۳ ــ عمران حلبی گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: چه صفاتی برای مرد پسندیده‌تر است؟ فرمود: وقار بدون هیبت (سنگین باشد و مردم از او نترسند) و بخشش بدون عوض خواستن، و اشتغال بغیر مال دنیا.

۳٤ ــ علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: همانا شناسائی بکمال دین مسلمان (یعنی علامت کمال دینش) ترک کردن سخنی است که باو مربوط نیست، و کمی مجادله، و خویشتن داری و صبر و حسن خلق.

۳۵ ــ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: شبیه‌ترین شما را بمن بشما خبر ندهم؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود: نیکوخلق‌ترین شما، و نرم جانب‌ترین شما (یعنی کسیکه مردم از ناحیه او آزار نبینند) و نیکوکارترین شما نسبت بخویشانش، و دوستدارترین شما برادران دینیش را وصابرترین شما برحق، و خشم فروبرنده‌ترین شما، و خوش گذشت‌ترین شما و انصاف دهنده‌ترین شما از خود در حال رضا و خشم.

۳٦ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: از جمله اخلاق مؤمن انفاق (براهل و عیال) است بقدر تنگدستی و توسعه دادن بقدر توسعه (ایکه خدا باو داده است) و انصاف دادن بمردم، و پیشی گرفتن بسلام برآنها.

۳۷ ــ امام باقر(ع) فرمود: مؤمن از کوه محکمتر است، زیرا از کوه چیزی برگرفته شود، ولی از دین مؤمن

أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

۳۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ، خَفِيفُ الْمَؤُونَةِ، جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ، لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ.

۳۹ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الدِّلْهَاثِ مَوْلَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ» وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ.

(بَابٌ)

(فِي قِلَّةِ عَدَدِ الْمُؤْمِنِينَ)

﴿۲۳۱۰﴾ ۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ فُضَيْلَةَ الْأَعْشَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ، فَمَنْ

چیزی برگرفته نشود.

۳۸ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن یاری کردنش نیکو و خرجش سبک است، زندگیش را خوب اداره میکند، از یک سوراخ دو بار گزیده نمیشود (یعنی از یک راه دو بار گول نمیخورد، بلکه در همان بار اول عبرت میگیرد).

۳۹ ـ امام رضا علیه السلام میفرمود: مؤمن، مؤمن حقیقی نباشد مگر زمانیکه سه خصلت و روش در او بوده باشد: روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از ولی و امامش، اما روش پرودگارش نگهداری راز خود است، خدای عزوجل فرماید: «خدا عالم بغیب است و کسی را برغیب خود آگاه نکند جز رسولی را که بپسندد، ۲۶ سوره ۷۲» و اما روش پیغمبرش خوشرفتاری با مردم است زیرا خدای عزوجل پیغمبرش صلی الله علیه و آله را بخوشرفتاری با مردم دستور داده و فرموده است «گذشت را پیش گیر و به نیکی دستور ده، ۱۹۹ سوره ۷» و اما روش امامش صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است.

(در کمی شماره مؤمنین)

۱ ـ امام صادق(ع) میفرمود: زن مؤمن از مرد مؤمن کمیابتر است و مرد مؤمن کمیابتر از کبریت أحمر

رَأَىٰ مِنكُمُ الْكِبْرِيتَ الْأَحْمَرَ ؟ .

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنْ كَامِلٍ التَّمَّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: النَّاسُ كُلُّهُمْ بَهَائِمُ ـ ثَلَاثاً ـ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ لِأَبِي بَصِيرٍ: أَمَا وَاللهِ لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحْلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ حَدِيثاً .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: وَاللهِ مَا يَسَعُكَ الْقُعُودُ فَقَالَ: وَلِمَ يَا سَدِيرُ ؟ قُلْتُ: لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَأَنْصَارِكَ وَاللهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَالُكَ مِنَ الشِّيعَةِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي مَا طَمَعَ فِيهِ تَيْمٌ وَلَا عَدِيٌّ، فَقَالَ: يَا سَدِيرُ وَكَمْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا ؟ قُلْتُ: مِائَةَ أَلْفٍ، قَالَ: مِائَةَ أَلْفٍ ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَمِائَتَيْ أَلْفٍ قَالَ: مِائَتَيْ أَلْفٍ ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَنِصْفَ الدُّنْيَا قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ: يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ نَبْلُغَ مَعَنَا إِلَىٰ يَنْبُعَ ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَغْلٍ أَنْ يُسَرَّجَا، فَبَادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ، فَقَالَ: يَا سَدِيرُ أَتَرَىٰ أَنْ تُؤْثِرَنِي بِالْحِمَارِ ؟ قُلْتُ: الْبَغْلُ

است، کدامیک از شما کبریت احمر را دیده‌اید؟

توضیح ــ در لغت عرب چیز کمیاب را به کبریت أحمر تشبیه کنند، و مشهور اینستکه کبریت أحمر اکسیر و جوهریستکه کیمیاگران در طلب آن بودند و شاید وجود خارجی هم نداشته باشند.

۲ ــ کامل تمار گوید: شنیدم امام باقر علیه‌السلام میفرمود: مردم همگی بمانند چهار پایانند ــ این جمله را سه‌بار تکرار میکرد، سپس میفرمود: ــ جز اندکی از مؤمنین، و مؤمن غریب است ــ این جمله را هم سه‌بار میفرمود.

۳ ــ امام صادق علیه‌السلام بابی بصیر میفرمود: هان بخدا اگر من در میان شما سه تن مؤمن پیدا میکردم که حدیث مرا نگه دارند و فاش نکنند، روا نمیدانستم هیچ حدیثی را از آنها پنهان کنم.

٤ ــ سدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرضکردم: بخدا که خانه نشستن برای شما روا نیست، فرمود: چرا ای سدیر؟! عرضکردم: برای بسیاری دوستان و شیعیان و یاورانیکه داری بخدا که اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام باندازه شما شیعه و یاور و دوست میداشت تیم وعدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت باو طمع نمیکردند (و حقش را غصب نمینمودند) فرمود: ای سدیر، فکر میکنی چه اندازه باشند؟ گفتم صدهزار. فرمود: صد هزار؟! عرضکردم آری، بلکه دو یست هزار، فرمود: دو یست هزار؟ عرضکردم آری و بلکه نصف دنیا، حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسانست که همراه ما تا ینبع بیائی؟ گفتم آری.

أَزْيَنُ وَأَنْبَلُ قَالَ : اَلْحِمَارُ أَرْفَقُ بِي ، فَنَزَلْتُ فَرَكِبَ الْحِمَارَ وَرَكِبْتُ الْبَغْلَ فَمَضَيْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ : يَاسَدِيرُ انْزِلْ بِنَا نُصَلِّي ، ثُمَّ قَالَ : هٰذِهِ أَرْضٌ سِبَخَةٌ لَاتَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسِرْنَا حَتّٰى صِرْنَا إِلٰى أَرْضٍ حَمْرَاءَ وَنَظَرَ إِلٰى غُلَامٍ يَرْعٰى حِذَاءً فَقَالَ : وَاللهِ يَاسَدِيرُ لَوْكَانَ لِي شِيعَةٌ بِعَدَدِ هٰذِهِ الْحِذَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ ، وَنَزَلْنَا وَصَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْحِذَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةَ عَشَرَ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ : قَالَ لِي عَبْدٌ صَالِحٌ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : يَاسَمَاعَةُ أَمِنُوا عَلٰى فُرُشِهِمْ وَأَخَافُونِي أَمَاوَاللهِ لَقَدْ كَانَتِ الدُّنْيَا ،وَمَافِيهَا إِلَّا وَاحِدٌ يَعْبُدُاللهَ ،وَلَوْكَانَ مَعَهُ غَيْرُهُ لَأَضَافَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ حَيْثُ يَقُولُ : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلّٰهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» فَعَبَرَ بِذٰلِكَ مَاشَاءَاللهُ ،ثُمَّ إِنَّ اللهَ آنَسَهُ بِإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ فَصَارُوا ثَلَاثَةً ، أَمَاوَاللهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَقَلِيلٌ وَإِنَّ أَهْلَ الْكُفْرِ لَكَثِيرٌ أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ ؟ فَقُلْتُ : لَاأَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ : صُبِّرُوا أَنْسَاً لِلْمُؤْمِنِينَ ، يَبُثُّونَ إِلَيْهِمْ مَافِي صُدُورِهِمْ فَيَسْتَرِيحُونَ إِلٰى ذٰلِكَ وَيَسْكُنُونَ إِلَيْهِ .

سپس دستور فرمود الاغ و استری را زین کنند، من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم، حضرت فرمود؛ میخواهی الاغ را بمن دهی؟ گفتم استر زیباتر و شریفتر است، فرمود: الاغ برای من رهوارتر است، من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر و راه افتادیم تا وقت نماز رسید.

فرمود: پیاده شویم نماز بخوانیم، سپس فرمود این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست، پس براه افتادیم تا بزمین خاک سرخی رسیدیم، حضرت بسوی جوانیکه بزغاله میچرانید نگریست و فرمود: ای سدیر بخدا اگر شیعیانم بشماره این بزغاله ها میبودند، خانه نشستن برایم روا نبود، آنگاه پیاده شدیم و نماز خواندیم، چون از نماز فارغ شدیم بسوی بزغاله ها نگریستم و شمردم هفده رأس بودند.

۵ ــ سماعة بن مهران گوید: بنده صالحی (موسی بن جعفر) صلوات الله علیه بمن فرمود: ای سماعة (مدعیان تشیع و دوستی ما) روی بسترهای خود آرمیدند و مرا بترس انداختند (زیرا تقیه نکردند و فضائل ما را نزد هرکس گفتند) هان بخدا زمانی بود که در این دنیا جز یک تن خدا را نمی پرستید، و اگر میبود خدای عزوجل او را هم اضافه میکرد در آنجا که میفرماید: «همانا ابراهیم امتی بود مطیع خدا و با روش مستقیم و از مشرکین نبود، ۱۲۰ سوره ۱۶» تا خدا خاست (زمانی طولانی) بدین روش گذرانید، سپس خدا اسماعیل و اسحاق را انیس او ساخت و سه تن شدند، هان بخدا مؤمن کم است و اهل کفر بسیارند، میدانی چرا چنین است؟ عرضکردم: نمیدانم قربانت، فرمود: (مدعیان تشیع) همدم مؤمنین شدند تا مؤمنین آنچه در دل دارند بآنها بگویند و باین وسیله استراحت یابند و آرام گیرند.

شرح ــ حاصل مطلب اینکه مؤمنین حقیقی بسیار کم و اندکند و اگر تو آنها را بسیار می بینی جهتش

﴿۳۳۱۵﴾ ٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي رَمَةَ، عَنِ النَّضْرِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّنَا لَوِ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَاةٍ مَا أَفْنَيْنَاهَا؟ فَقَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ، الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَّا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ - ثَلَاثَةً قَالَ حُمْرَانُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَالُ عَمَّارٍ؟ قَالَ: رَحِمَ اللهُ عَمَّاراً أَبَا الْيَقْظَانِ بَايَعَ وَقُتِلَ شَهِيداً، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: مَا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الشَّهَادَةِ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ مِثْلُ الثَّلَاثَةِ، أَيْهَاتَ أَيْهَاتَ.

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بِوَلَايَتِنَا مُؤْمِناً وَلَكِنْ جُعِلُوا أُنْساً لِلْمُؤْمِنِينَ.

(بَابٌ)

﴿الرِّضَا بِمَوْهِبَةِ الْإِيمَانِ وَالصَّبْرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بَعْدَهُ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا عَبْدَ الْوَاحِدِ مَا يَضُرُّ رَجُلًا

اینستکه جمعی مؤمن نما بمؤمنین حقیقی درآمیخته و باآنها آمیزش میکنند و همان ایمان ظاهری و پوشالی آنها سبب میشود که مؤمنین حقیقی آنها را از خود دانند و با آنها سخن گویند و انس گیرند و از بسیاری مخالفین خود وحشت نکنند.

٦ ــ حمران بن اعین گوید: بامام باقر علیه السلام عرضکردم: قربانت، چه اندازه ما شیعه کم هستیم، اگر در خوردن گوسفندی شرکت کنیم آنرا تمام نکنیم، فرمود: خبری شگفت‌تر از این بتو نگویم؟ مهاجرین و انصار (پس از پیغمبر از حقیقت ایمان) بیرون رفتند مگر ــ با انگشت اشاره کرد ــ سه تن، (سلمان و مقداد و ابوذر) حمران گوید عرضکردم: قربانت. عمار چگونه بود؟ فرمود: خدا رحمت کند: اباالیقظان عمار را که بیعت کرد و شهید کشته شد. من با خود گفتم: چیزی بهتر از شهادت نیست (پس چرا عمار هم مثل آن سه تن نباشد؟) حضرت بمن نگریست و فرمود: مثل اینکه توفکر میکنی عمار هم مانند آن سه تن است، هیهات، هیهات (که او مثل آنها باشد).

٧ ــ علی بن جعفر گوید: شنیدم امام کاظم(ع) میفرمود: چنین نیست که هرکه بولایت ما معتقد شد مؤمن باشد، بلکه آنها همدم مؤمن قرار داده شده‌اند.

﴿باب﴾

﴿رضا بموهبت ایمان و سپس صبر برهمه چیز﴾

١ ــ عبدالواحد بن مختار گوید: امام باقر(ع) فرمود: ای عبدالواحد! مردی که دارای این عقیده (مذهب

ـ إِذَا كَانَ عَلَىٰ ذَا الرَّأْيِ ـ مَا قَالَ النَّاسُ لَهُ وَلَوْ قَالُوا : مَجْنُونٌ ؛ وَمَا يَضُرُّهُ وَلَوْ كَانَ عَلَىٰ رَأْسِ جَبَلٍ يَعْبُدُ اللهَ حَتَّىٰ يَجِيئَهُ الْمَوْتُ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُعَلَّىٰ بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ : لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَاسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيمَانِهِ أُنْسًا لَا يَحْتَاجُ إِلَىٰ أَحَدٍ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَىٰ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا يُبَالِي مَنْ عَرَّ فَهُ اللهُ هٰذَا الْأَمْرَ أَنْ يَكُونَ عَلَىٰ قُلَّةِ جَبَلٍ يَأْكُلُ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ .

﴿۲۳۲۰﴾ ٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ؛ عَنْ يُونُسَ ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَوْحِشَ إِلَىٰ أَحَدٍ فَمَنْ دُونَهُ ، الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ .

۵ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ وَ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ؛ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي مَرَضَةٍ مَرِضَهَا لَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا رَأْسُهُ فَقَالَ يَا فُضَيْلُ إِنِّي كَثِيرًا مَا أَقُولُ : مَا عَلَىٰ رَجُلٍ عَرَّ فَهُ اللهُ هٰذَا الْأَمْرَ لَوْ كَانَ فِي رَأْسِ جَبَلٍ

تشیع) باشد، هرچه مردم درباره او گویند، زیانی باو نرساند اگرچه بگویند دیوانه است، و اگر برسر کوهی هم باشد، خدا را عبادت کند تا مرگش برسد.

۲ ـ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: اگر در روی زمین جز یک مؤمن نباشد، باو از همه مخلوقم بی نیازی جویم و از ایمانش همدمی برای او سازم که بهیچ کس محتاج نباشد.

۳ ـ امام باقر علیه السلام فرمود. کسی را که خدا باین امر (تشیع) آشنا کرد چه باک دارد از اینکه برسر کوهی باشد و از گیاه زمین بخورد تا بمیرد.

٤ ـ کلیب بن معاویه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که از ترس و وحشت با برادر و غیر برادرش مأنوس شود، مؤمن از نظر دینش عزیز است (یعنی عزت و شرافت دینش از هر همدمی برای او بهتر و بالاتر است).

۵ ـ فضیل بن یسار گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم در مرضی که (او را لاغر و نحیف کرده بود و) جز سرش باقی نمانده بود(۱).

ای فضیل! من بسیار میگویم: کسی را که خدا باین امر (تشیع) آشنا کرد، اگر برسر کوهی باشد تا مرگش

---

۱ ـ **این جمله درلغت عرب درموردلاغری زیادگفته میشود .**

حَتّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ ، يَافُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا يَمِيناً وَشِمَالاً وَ إِنَّا وَشِيعَتُنَا هُدِينَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ، يَافُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْأَصْبَحَ لَهُ مَابَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ كَانَ ذَلِكَ خَيْراً لَهُ وَلَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعاً أَعْضَاؤُهُ كَانَ ذَلِكَ خَيْراً لَهُ ، يَافُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ إِنَّ اللهَ لَايَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَاهُوَ خَيْرٌ لَهُ يَا فُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ لَوْعَدَلَتِ الدُّنْيَا عِنْدَاللهِ عَزَّ وَجَلَّ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَاسَقَى عَدُوَّهُ مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ يَافُضَيْلَ ابْنَ يَسَارٍ إِنَّهُ مَنْ كَانَ هَمُّهُ هَمّاً وَاحِداً كَفَاهُ اللهُ هَمَّهُ ، وَ مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كُلِّ وَادٍ لَمْ يُبَالِ اللهُ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ .

٦ ــ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ وَالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا : سَمِعْنَا أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَاتَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَافَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ ، إِنَّنِي لَاُحِبُّ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ ، وَإِنَّهُ لَيَدْعُونِي فَاُجِيبُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي فَاُعْطِيهِ ، وَلَوْلَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنْ عَبِيدِي مُؤْمِنٌ لَاسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَلَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيمَانِهِ اُنْساً لَايَسْتَوْحِشُ إِلَى أَحَدٍ .

برسد زیانی نیست.

ای فضیل بن یسار! مردم راه راست و چپ پیش گرفتند و ما و شیعیان ما به‌صراط مستقیم هدایت شدیم.

ای فضیل بن یسار! اگر میان مشرق و مغرب (تمام دنیا) از آن مؤمن باشد خیر اوست و اگر اعضائش را تکه تکه کنند خیر او است.

ای فضیل بن یسار! خدا نسبت بمؤمن جز خیر انجام ندهد.

ای فضیل بن یسار! اگر دنیا نزد خدای عزوجل باندازه بال مگسی ارزش میداشت، شربت آبی از آن بدشمنش نمی نوشانید.

ای فضیل بن یسار! کسیکه هدف و همتش یک چیز (رضای خدا) باشد، خدا هدفش را کارگزاری کند، و کسیکه همتش بهمه سو متوجه باشد، خدا باک ندارد که درچه دره‌ئی هلاک شود (یعنی خدا هدایت و توفیقش را از او برگیرد و او را بخود و هوای نفسش واگذارد تا در راه یکی از ادیان باطل جان سپارد).

٦ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرماید: در هر کاریکه انجامش تنها بدست من است مردد نشدم، مانند ترددیکه در مرگ بنده مؤمنم دارم، من دیدار او را دوست دارم و او مرگ را نمی خواهد، پس مرگ را از او میگردانم، و مؤمن بدرگاهم دعا میکند و من اجابتش میکنم و او از من میخواهد و من باو عطا میکنم. و اگر در دنیا جز یک بندهٔ مؤمنم نباشد، باو از همه مخلوقم بی نیازی جویم و از ایمانش برای او همدمی سازم که بهیچ کس محتاج نباشد که از ترس باو پناه برد.

شرح ــ این حدیث میان عامه و خاصه مشهور است و چون تردد بمعنی شک و دودلی است و برخدای عالم قادر محالست که نسبت بچیزی شک و دودلی داشته باشد، علماء خاصه و عامه وجوهی در بیان و توجیه این حدیث گفته‌اند که مرحوم مجلسی سه وجه از خاصه و سه وجه از عامه نقل میکند و ما تنها به‌ذکر اقوال خاصه اکتفا میکنیم.

(بابٌ)

✲(فی سُکُونِ الْمُؤْمِنِ إِلَی الْمُؤْمِنِ)✲

۱ ـ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیْدٍ ، عَنْ یُونُسَ ، عَمَّنْ ذَکَرَهُ ، عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَسْکُنُ إِلَی الْمُؤْمِنِ ، کَمَا یَسْکُنُ الظَّمْآنُ إِلَی الْمَاءِ الْبَارِدِ .

((بابٌ))

✲(فِیمَا یَدْفَعُ اللهُ بِالْمُؤْمِنِ)✲

ـ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّیْمِیِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرَارَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ

---

۱ ــ در کلام اضمار است و تقدیر اینستکه: اگر (برفرض محال) برای خدا تردد روا باشد در چیزی مانند مرگ مؤمن تردد نکند.

۲ ــ چون عادت براین جاری شده که انسان از بدحالی دوستش تردد پیدا میکند و در بدحالی دشمنش تردد ندارد، این کلام بنحو استعاره تمثیلیه آورده شده و مقصود اینستکه مؤمن نزد خدا مورد احترام و توقیر است، بخلاف دیگران.

۳ ــ چون از طرق خاصه و عامه روایت شده که خدایتعالی هنگام مرگ مؤمن بقدری نسبت باو لطف و کرامت میفرماید و وعده بهشت میدهد که کراهت مرگ از او زال میشود و بانتقال بسرای جاودانی رغبت پیدا میکند و برسیدن مرگ راضی و خرسند میگردد، پس این موضوع مثل اینستکه کسی بخواهد بدوست آزاری رساند که پس از آن او را باستراحت و آسایش دائم کشاند و با خود فکر کند که چگونه آن آزار را باو رساند که او را کمتر بدرد آورد.

✲(باب)✲

✲(آرامش یافتن مؤمن بمؤمن)✲

۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بسوی مؤمن آرامش میگیرد، چنانکه تشنه بآب سرد آرامش میگیرد.

توضیح ــ چنانکه شخص تشنه از فراق آب اضطراب و پریشانی دارد و همواره جو یای آنست و چون آب را پیدا کرد، دلش آرام میگیرد، مؤمن هم از فراق مؤمن پریشانست، و چون او را پیدا کند، دلش آرام شود و خاطر جمع گردد، پس این کلام از باب تشبیه معقول محسوس است.

✲(باب)✲

✲(درآنچه خدا بوسیله مؤمن دفع میکند)✲

۱ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا خدا بواسطه یک مؤمن نابودی را از یک قریه برمیدارد.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ لَيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرْيَةِ الْفَنَاءَ .

﴿ ۲۳۲۵ ﴾ ۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَايُصِيبُ قَرْيَةَ عَذَابٌ وَفِيهَا سَبْعَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لَهُ فِي الْعَذَابِ إِذَا نَزَلَ بِقَوْمٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : نَعَمْ وَلَكِنْ يَخْلُصُونَ بَعْدَهُ .

(بَابٌ)

﴿فِي أَنَّ الْمُؤْمِنَ صِنْفَانِ﴾

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ نَصِيرٍ أَبِي الْحَكَمِ الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ فَمُؤْمِنٌ صَدَقَ بِعَهْدِاللهِ وَوَفَى بِشَرْطِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ» فَذَلِكَ الَّذِي لَاتُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَذَلِكَ مِمَّنْ يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُ وَمُؤْمِنٌ كَخَامَةِ الزَّرْعِ ، تَعْوَجُّ أَحْيَاناً وَتَقُومُ أَحْيَاناً ، فَذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَأَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَذَلِكَ مِمَّنْ يُشْفَعُ لَهُ وَلَا يَشْفَعُ .

---

۲ ــ و فرمود: بقریه ایکه هفت مؤمن در آن باشد عذاب نرسد.

۳ ــ بامام جعفر صادق(ع) عرض شد: هرگاه عذاب برمردمی فرود آید: مؤمنین را هم فرا گیرد؟ فرمود آری، ولی سپس خلاصی یابند.

﴿باب﴾

﴿در اینکه مؤمنین دو صنف اند﴾

۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن دو جور است: ۱ ــ مؤمنیکه بعهد خدا عمل کرده و بشرطش وفا نموده، و اینست که خدای عزوجل فرماید «مردانیکه بمعاهده خود با خدا عمل کردند، ۲۳ سوره ۳۳» اینست مؤمنیکه هراسهای دنیا و آخرت باو نرسد و او از کسانی است که شفاعت کند و نیازی بشفاعت دیگران ندارد. ۲ ــ مؤمنی که مانند ساقه نازک گیاه است که گاهی کج شود (بباطل و شهوات و متاع دنیا گراید) و گاهی راست ایستد، این مؤمنین از کسانیستکه هراسهای دنیا و آخرت بیند و از کسانی است که برایش شفاعت شود و او شفاعت نکند.

شرح ــ مراد بعهد خدا، توحید و نبوت و امامت و معاد است، و مراد بعملی ساختن آنها اعتراف و اقرار بآنهاست و مقصود از وفاء بشرط خدا، بجاآوردن واجبات و ترک محرماتست که آنها را فروع دین بمعنی اعم گویند، و اما درباره هراسهای دنیا سه وجه گفته‌اند. ۱ ــ بلاهای دنیا مانند قحطی و وبا و سکرات مرگ. ۲ ــ اندوه و افسوس برای از دست رفتن نعمتهای دنیا. ۳ ــ مرتکب شدن معاصی و گناهان بنحو مجاز مشاکلت.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ خالِدٍ الْعَمِّيِّ ، عَنْ خِضْرِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : اَلْمُؤْمِنُ مُؤْمِنانِ : مُؤْمِنٌ وَفَّى لِلّهِ بِشُرُوطِهِ الَّتي شَرَطَها عَلَيْهِ ، فَذٰلِكَ مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدِّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفيقاً وَ ذٰلِكَ مَنْ يَشْفَعُ وَلا يُشْفَعُ لَهُ وَذٰلِكَ مِمَّنْ لا تُصيبُهُ أَهْوالُ الدُّنْيا وَلا أَهْوالُ الْآخِرَةِ وَ مُؤْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ فَذٰلِكَ كَخامَةِ الزَّرْعِ كَيْفَما كَفَئَتْهُ الرّيحُ انْكَفَأَ وَذٰلِكَ مِمَّنْ تُصيبُهُ أَهْوالُ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَيُشْفَعُ لَهُ وَهُوَ عَلىٰ خَيْرٍ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ مِهْرانَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبي مَرْيَمَ الْأَنْصارِيِّ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قامَ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ إِلىٰ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام فَقالَ : يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ أَخْبِرْنا عَنِ الْإِخْوانِ ، فَقالَ: الْإِخْوانُ صِنْفانِ : إِخْوانُ الثِّقَةِ وَإِخْوانُ الْمُكاشَرَةِ ، فَأَمّا إِخْوانُ الثِّقَةِ فَهُمُ الْكَفُّ وَالْجَناحُ وَالْأَهْلُ وَالْمالُ ، فَإِذا كُنْتَ مِنْ أَخيكَ عَلىٰ حَدِّ الثِّقَةِ فَابْذِلْ لَهُ مالَكَ وَبَدَنَكَ، وَصافِ مَنْ صافاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ ،وَاكْتُمْ سِرَّهُ وَعَيْبَهُ وَأَظْهِرْ مِنْهُ الْحُسْنَ ؛ وَاعْلَمْ أَيُّهَا السّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبْريتِ الْأَحْمَرِ ، وَأَمّا إِخْوانُ الْمُكاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصيبُ لَذَّتَكَ مِنْهُمْ ، فَلا تَقْطَعَنَّ ذٰلِكَ مِنْهُمْ وَلا تَطْلُبَنَّ ما وَراءَ ذٰلِكَ مِنْ ضَميرِهِمْ ، وَابْذِلْ لَهُمْ ما بَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلاقَةِ الْوَجْهِ وَحَلاوَةِ اللِّسانِ .

---

۲ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: مؤمن بر دو گونه است: ۱ ــ مؤمنیکه بشروطی که خدا با او نموده وفا کرده است، و او همراه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایسته کارانست، و اینها چه رفقای خوبی باشند، و این مؤمنی است که شفاعت کند نه آنکه شفاعت شود، و او از کسانیست که هراسهای دنیا و آخرت باو نرسد. ۲ ــ مؤمنیکه گاهی او را لغزانیده (گناهی مرتکب شده) او مانند ساقه نازک گیاه است که باد بهرجانبش کند کج شود، و او از کسانیستکه هراسهای دنیا و آخرت باو رسد و برایش شفاعت شود و عاقبتش بخیر است.

۳ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: مردی در بصره برابر امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! حال برادران دینی را بما خبربده، حضرت فرمود: برادران دو دسته اند: برادران مورد اعتماد و برادران خنده رو.

اما برادران مورد اعتماد، دست و بال و اهل و مالند (که انسانرا یاری کنند و زیان و آزار را از او بگردانند) پس هرگاه ببرادرت اعتماد پیدا کردی، مال و بدنت را باو ببخش، و با دوستان با صفایش صاف باش و با دشمنانش دشمنی کن، و راز و عیبش را بپوشان و نیکیش را آشکار کن و بدان ای پرسنده که اینها از کبریت احمر کمترند.

و اما برادران خنده رو، تو از جانب آنها بلذت خود میرسی، (و آن لذت معاشرت و مصاحبت با آنهاست) پس این را از آنها مبر، و بیش از این هم از دل آنها مخواه (توقع صفا و یکدلی از آنها نداشته باش) و از خوشروئی و شیرین زبانی خود آنها را برخوردار کن تا آنجا که آنها ترا برخوردار کنند.

(بابُ)

(مَا أَخَذَهُ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى مَا يَلْحَقُهُ فِيمَا ابْتُلِيَ بِهِ)

﴿ ۲۳۳۰ ﴾ ۱ - عُدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَنْ لَا تُصَدَّقَ مَقَالَتُهُ وَلَا يَنْتَصِفُ مِنْ عَدُوِّهِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفِي نَفْسَهُ إِلَّا بِفَضِيحَتِهَا لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ ،

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى بَلَايَا أَرْبَعٍ أَيْسَرُهَا عَلَيْهِ مُؤْمِنٌ يَقُولُ بِقَوْلِهِ يَحْسُدُهُ ، أَوْ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ ، أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ ، أَوْ كَافِرٌ يَرَى جِهَادَهُ ، فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هٰذَا .

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا أَفْلَتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْ ثَلَاثٍ وَلَرُبَّمَا اجْتَمَعَتِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ ، إِمَّا بُغْضُ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدَّارِ ، يُغْلِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ يُؤْذِيهِ ، أَوْ جَارٌ يُؤْذِيهِ ، أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلَى حَوَائِجِهِ

(باب)

(پیمان گرفتن خدا از مؤمن برای صبر در گرفتاری)

۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش را تصدیق نکند و از دشمنش انتقام نگیرد، و مؤمنی دل خود را شفا ندهد جز برسوائی خویش، زیرا هر مؤمنی لجام بردهانست.

شرح ــ چنانکه هر اسبی که لجام بر دهن دارد، در حرکت زبان آزاد نیست، تقوای مؤمن هم برای او لجامی است که باو اجازه نمیدهد فحش دهد و دروغ گوید و تهمت زند، از اینرو اگر بخواهد از دشمن خود انتقام گیرد و دل خود را خنک کند، رسوائی ببار آورد، زیرا انتقام گرفتن از مردم دنیا با احتیاط و ملاحظه کاری سازش ندارد.

۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا از مؤمن برای چهار بلا پیمان گرفته که آسانترین (سخت ترین) آنها برمؤمن اینستکه: مؤمنی هم عقیده او باشد و براو حسد ورزد یا منافقی که از او دنبال گیری کند (تا نقطه ضعفی بدست آورد) یا شیطانی (از جن یا انس) که او را گمراه کند یا کافری که جنگ با او را خواهد، پس با این گرفتاری ها مؤمن چه اندازه عمر کند [از ایمانش باقی بماند]؟

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن نتواند خود را از یکی از سه چیز برهاند، و گاهی هر سه براو گرد آیند. یا دشمنی کسیکه در خانه در بست با اوست و آزارش رساند، یا همسایه (بیرون خانه) آزارش دهد، یا کسیکه

يُؤْذِيهِ ؛ وَلَوْأَنَّ مُؤْمِناً عَلَىٰ قُلَّةِ جَبَلٍ لَبَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ شَيْطاناً يُؤْذِيهِ وَ يَجْعَلُ اللهُ لَهُ مِنْ إِيمانِهِ أُنْساً لايَسْتَوْحِشُ مَعَهُ إِلىٰ أَحَدٍ .

٤ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ داوُدَ بْنِ سِرْحانَ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : أَرْبَعٌ لايَخْلُومِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْوَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ ، مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَهُوَأَشَدُّهُنَّ عَلَيْهِ ، وَمُنافِقٌ يَقْفُوأَثَرَهُ ، أَوْعَدُوٌّ يُجاهِدُهُ ،أَوْشَيْطانٌ يُغْوِيهِ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوانَ ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيا غَرَضاً لِعَدُوِّهِ

﴿ ۲۳۳۵ ﴾ ٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلانَ قالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَشَكا إِلَيْهِ رَجُلٌ الْحاجَةَ فَقالَ لَهُ : اصْبِرْ فَإِنَّ اللهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً قالَ : ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقالَ : أَخْبِرْنِي عَنْ سِجْنِ الْكُوفَةِ كَيْفَ هُوَ ؟ فَقالَ : أَصْلَحَكَ اللهُ ضَيِّقٌ مُنْتِنٌ وَأَهْلُهُ بِأَسْوَءِ حالٍ ، قالَ : فَإِنَّمَاأَنْتَ فِي السِّجْنِ فَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ ، أَمَاعَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ .

٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ إِبْراهِيمَ الْحَدَّادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: الدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ فَأَيُّ سِجْنٍ جاءَ مِنْهُ خَيْرٌ .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَجّالِ ، عَنْ داوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ ، عَنْ

در میان راهی که بسوی کارش میرود، او را آزار میدهد، و اگر مؤمنی بر سر کوهی باشد، خدای عزوجل شیطانی برانگیزد که او را اذیت کند، و خدا از ایمانش برای او مونسی قرار دهد که از وحشت بکسی پناه نبرد.

٤ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: مؤمن از چهار چیز یا یکی از آنها برکنار نیست: ۱ ــ مؤمنی که براو حسد برد، و این از همه برای او سخت‌تر است. ۲ ــ منافقی که از او دنبال گیری کند. ۳ ــ دشمنی که بجنگ او برخیزد. ٤ ــ شیطانیکه گمراهش کند.

٥ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل دوستش را در دنیا هدف تیر دشمنش قرار داده.

٦ ــ محمد بن عجلان گوید: خدمت امام صادق(ع) بودم که مردی از نیازمندیش باوشکایت کرد، حضرت باو فرمود: صبر کن که خدا بزودی برایت گشایشی دهد، آنگاه ساعتی سکوت نمود و سپس رو بآن مرد کرد و فرمود: بمن بگو زندان کوفه چگونه است؟ عرضکرد: تنگ و متعفن است و زندانیان در بدترین حالند، حضرت فرمود: تو هم در زندانی و باز میخواهی گشایش داشته باشی؟! مگر ندانی دنیا زندان مؤمن است؟.

۷ ــ امام صادق(ع) میفرمود. دنیا زندان مؤمن است و از چه زندانی خیر و خوشی آید؟.

۸ ــ داود بن ابی یزید گوید: امام صادق(ع) فرمود: مؤمن ناسپاسی میشود.

أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : اَلْمُؤْمِنُ مُكَفَّرٌ .

وَفي رِوايَةٍ اُخْرىٰ : وَذٰلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللهِ فَلا يَنْشُرُ في النّاسِ وَالْكافِرُ مَشْكُورٌ .

۹ ـ عِلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ما مِنْ مُؤْمِنٍ إِلّا وَقَدْ وَكَّلَ اللهُ بِهِ أَرْبَعَةً : شَيْطاناً يَغْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ ، وَكافِراً يَغْتالُهُ ، وَ مُؤْمِناً يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ ، وَمُنافِقاً يَتَتَبَّعُ عَثَراتِهِ .

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِذا ماتَ اَلْمُؤْمِنُ خَلّىٰ عَلىٰ جيرانِهِ مِنَ الشَّياطينِ عَدَدَ رَبيعَةَ وَمُضَرَ ، كانُوا مُشْتَغِلينَ بِهِ .

﴿ ۳۳۴۰ ﴾ ۱۱ ـ سَهْلُ بْنُ زِيادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ اَلْمُبارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ما كانَ وَلا يَكُونُ وَلَيْسَ بِكائِنٍ مُؤْمِنٌ إِلّا وَلَهُ جارٌ يُؤْذيهِ ؛ وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِناً في جَزيرَةٍ مِنْ جَزائِرِ اَلْبَحْرِ لَابْتَعَثَ اللهُ لَهُ مَنْ يُؤْذيهِ .

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَلْحَكَمِ ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ما كانَ فيما مَضىٰ وَلا فيما بَقِيَ وَلا فيما أَنْتُمْ فيهِ مُؤْمِنٌ إِلّا وَلَهُ جارٌ يُؤْذيهِ .

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ

و در روایت دیگر است: زیرا کار نیک او بسوی خدا بالا میرود و در میان مردم پخش نمیشود و کافر سپاسگزاری میشود.

۹ ــ امام صادق(ع) فرمود: مومنی نیست جزآنکه خدا چهارکس را براو گماشته. ۱ ــ شیطانیکه او را وسوسه کند و میخواهد گمراهش نماید. ۲ ــ کافریکه در کمین او است. ۳ ــ مؤمنیکه براو حسد برد و او از همه برایش سخت‌تر است. ٤ ــ منافقیکه از لغزشهای او دنبال گیری کند.

۱۰ ــ امام باقر(ع) میفرمود: هرگاه مؤمن بمیرد، بشماره ربیعه و مضر (که دو قبیله بزرگ عربند) شیاطین برهمسایگانش راه یابند و اینها بگمراهی او مشغول بوده‌اند.

۱۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: نبوده و نخواهد بود و نباشد مؤمنی جز آنکه او را همسایه‌ئی باشد که آزارش رساند، و اگر مؤمنی در یکی از جزیره‌های دریا باشد، خدا کسی را برای او برانگیزد که آزارش دهد.

۱۲ ــ امام صادق(ع) فرمود در گذشته نبوده و در آینده و زمان شما هم نباشد مؤمنی، جز آنکه او را همسایه‌ئی باشد که آزارش دهد.

۱۳ ــ امام صادق(ع) میفرمود: در گذشته نبوده و تا روز قیامت نباشد مؤمنی، جز آنکه او را همسایه‌ئی باشد که اذیتش کند.

عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَا كَانَ وَلَا يَكُونُ إِلَىٰ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ.

((بَابُ))

(شِدَّةِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ)

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ .

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ ابْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام الْبَلَاءُ وَمَا يَخُصُّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ ، فَقَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ ، وَيُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدُ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ وَحُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَمَنْ سَخُفَ إِيمَانُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ .

﴿۲۳۴۵﴾ ۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ عِظَمَ الْأَجْرِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ وَمَا أَحَبَّ اللهُ قَوْماً إِلَّا ابْتَلَاهُمْ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، جَمِيعاً ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَشَدُّ النَّاسِ

(باب)

(شدت ابتلای مؤمن)

۱ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: سخت‌ترين مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پيغمبرانند، سپس كسانيكه در پی آنانند، و سپس كسيكه از ديگران بهتر است بترتيب.

۲ ـ عبدالرحمن بن حجاج گويد: خدمت امام صادق(ع) سخن از بلا و آنچه خدای عزول مؤمن را بآن مخصوص ميدارد بميان آمد، حضرت فرمود: از رسولخدا صلى الله عليه و آله پرسيدند: در دنيا بلای كدام كس سخت‌تر است؟ فرمود: پيغمبران، سپس هركه بآنها شبيه‌تر است و بترتيب و بعد از آن مؤمن باندازه ايمان و نيكی كردارش گرفتار شود، پس هركه ايمانش درست و كردارش نيكو باشد گرفتاريش سخت است و هركه ايمانش سست و عملش ضعيف باشد گرفتاريش اندكست.

۳ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: اجر بزرگ با بلای بزرگست و خدا هيچ قومرا دوست نداشته جز آنكه گرفتارشان ساخته.

٤ ـ امام باقر(ع) فرمود: در ميان مردم بلای پيغمبران از همه سخت‌تر است، سپس اوصياء و بعد از آنها

بَلاءُ الأَنْبِياءِ ثُمَّ الأَوْصِياءُ ثُمَّ الأَمْاثَلُ فَالأَمْاثَلُ .

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِباداً فِي الأَرْضِ مِنْ خالِصِ عِبادِهِ ما يُنْزِلُ مِنَ السَّماءِ تُحْفَةً إِلَى الأَرْضِ إِلاَّ صَرَفَها عَنْهُمْ إِلى غَيْرِهِمْ وَلا بَلِيَّةً إِلاَّ صَرَفَها إِلَيْهِمْ .

۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ ـ وَعِنْدَهُ سَدِيرٌ ـ : إِنَّ اللهَ إِذا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلاءِ غَتّاً وَ إِنّا وَإِيّاكُمْ يا سَدِيرُ لَنُصْبَحُ بِهِ وَنُمْسي .

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَلاءٍ ، عَنْ حَمّادٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى إِذا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلاءِ غَتّاً وَنَجَّهُ بِالْبَلاءِ نَجّاً ، فَإِذا دَعاهُ قالَ : لَبَّيْكَ عَبْدي لَئِنْ عَجَّلْتُ لَكَ ما سَأَلْتَنِي عَلى ذلِكَ لَقادِرٌ وَلَئِنِ ادَّخَرْتُ لَكَ فَما ادَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ .

﴿ ۲۳۵۰ ﴾ ۸ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ زَيْدٍ الزَّرّادِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : إِنَّ عَظِيمَ الْبَلاءِ يُكافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزاءِ ، فَإِذا أَحَبَّ اللهُ عَبْداً ابْتَلاهُ بِعَظِيمِ الْبَلاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَاللهِ الرِّضا وَمَنْ سَخِطَ الْبَلاءَ فَلَهُ عِنْدَاللهِ السَّخَطُ .

۹ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ زَكَرِيّا بْنِ الْحُرِّ ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ

نیکوتران از مردم بترتیب.

۵ ـ امام صادق(ع) فرمود: خدای عزوجل را در روی زمین بندگانی است زبده و خالص بندگان که هیچ تحفه‌ئی بر زمین فرو نیاورد، جز آنکه از آنها بسوی دیگران بگرداند، و هیچ بلائی فرو نیاورد جز آنکه بهره آنها گرداند.

۶ ـ حسین بن علوان گوید: سدیر خدمت امام صادق(ع) بود که فرمود: چون خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را در بلاغوطه ور سازد، ای سدیر ما و شما، صبح و شام با آن دمسازیم.

۷ ـ امام باقر(ع) فرمود: هرگاه خدای تبارک و تعالی بنده‌ئی را دوست بدارد، او را در بلا غوطه ور سازد و باران بلا را برسر او ریزد، و چون بدرگاه خدا دعا کند، فرماید: لبیک بنده من، اگر خواسته ترا بزودی دهم، توانایم، ولی اگر برایت ذخیره کنم، برای تو بهتر است.

۸ ـ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلای بزرگ به اجر پاداش داده شود، و هرگاه خدا بنده‌ئی را دوست بدارد، ببلای بزرگ گرفتارش سازد، پس هرکه راضی شود، نزد خدا برای او رضا باشد، و هرکه ناراضی باشد، نزد خدا برایش رضایت نیست.

۹ ـ امام باقر(ع) فرمود: مؤمن در دنیا باندازه دینش مبتلا شود ـ یا فرمود: برحسب دینش.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدْرِ دِينِهِ أَوْ قَالَ : عَلَى حَسَبِ دِينِهِ .

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُهْلُولِ بْنِ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ .

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ :الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ ، يُذَكَّرُ بِهِ .

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجُذَامِ وَلَا بِالْبَرَصِ وَلَا بِكَذَا وَلَا بِكَذَا ؟ فَقَالَ : إِنْ كَانَ لَغَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مُكَنَّعاً ـ ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ ـ فَقَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى تَكْنِيعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ؛ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْغَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ .

﴿۲۲۵۵﴾ ۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَبِأَفْضَلِ مَكَانٍ

---

۱۰ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: مؤمن مانند كفه ترازو است، كه هرچه برايمانش بيفزايد، بر بلايش افزوده شود.

۱۱ ـ امام صادق عليه السلام ميفرمود برمؤمن چهل شب نگذرد، جز آنكه پيش آمدى برايش شود كه غمگينش سازد تا موجب تذكرش گردد.

توضيح ـ يعنى متذكر شود كه آن پيش آمد بسبب گناهى است كه از او سرزده و توبه كند، چنانكه خدايتعالى فرمايد: «ما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم» و نيز متذكر شود كه خدا قادر است آن بلا را از او بگرداند، پس دعا و تضرع كند، و نيز متذكر پستى و خوارى دنيا شود كه چگونه بكدورات و مصائب مشوبست و در آخرت رغبت كند كه مكان قدس و تنزه است.

۱۲ ـ ناجيه گويد: بامام باقر عليه السلام عرضكردم مغيره ميگويد: مؤمن بمرض جذام و پيسى و امثال آن مبتلا نميشود، فرمود: او از صاحب ياسين (حبيب نجار كه داستانش در سوره يس مذكور است) غافل است كه دستش چلاق بود ـ سپس امام انگشتان خود را برگردانيد ـ (بشكل انگشتان چلاق) آنگاه فرمود: گويا اكنون او را مى بينم كه با دست چلاقش نزد آنها آمده و اندرزشان ميدهد، سپس فردا نزد آنها آمد و ايشان او را كشتند، آنگاه امام فرمود: مؤمن بهر بلائى مبتلا ميشود و بهر مرگى ميميرد ولى خود كشى نميكند.

ـ ثلاثاً ـ إنَّهُ لَيَبْتَلِيهِ بِالْبَلاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عُضْواً عُضْواً مِنْ جَسَدِهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللهَ عَلىٰ ذٰلِكَ .

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إنَّ في الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لا يَبْلُغُها عَبْدٌ إلّا بِالإِبْتِلاءِ في جَسَدِهِ .

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبيهِ ؛ عَنْ إبْراهيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبي يَحْيَى الْحَنّاطِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبي يَعْفُورٍ قالَ : شَكَوْتُ إلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام ما أَلْقىٰ مِنَ الْأَوْجاعِ ـ وَكانَ مِسْقاماً ـ فَقالَ لي : يا عَبْدَاللهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ ما لَهُ مِنَ الْأَجْرِ في الْمَصائِبِ لَتَمَنّىٰ أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقارِيضِ .

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِباطٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزالُوا مُنْذُ كانُوا في شِدَّةٍ ، أَمّا إنَّ ذٰلِكَ إلىٰ مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ وَعاقِبَةٍ طَوِيلَةٍ .

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ ، عَنْ أَبي أُسامَةَ عَنْ حُمْرانَ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : إنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَتَعاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلاءِ كَما يَتَعاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغَيْبَةِ وَيَحْمِيهِ الدُّنْيا كَما يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ .

﴿ ۲۳۶۰ ﴾ ١٨ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

---

۱۳ ــ امام صادق علیه السلام سه بار میفرمود: مؤمن نزد خدای عزوجل بهترین مقام را دارد، همانا خدا مؤمن را ببلا مبتلا کند و سپس او را قطعه قطعه کند تا جانش را بگیرد، و او را برآن حالت شکر کند.

۱٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: در بهشت مقامی است که هیچ بنده‌ئی بآن نرسد، جز با بلائی که (در دنیا) ببدنش رسد.

۱۵ ــ عبدالله بن ابی یعفور ــ که همیشه بیمار بود ــ گوید: از دردهائیکه بمن میرسید بامام صادق علیه السلام شکایت کردم، حضرت بمن فرمود: ای عبدالله اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد بداند، آرزو میکند که او را با مقراضها تکه تکه کنند.

۱٦ ــ امام صادق(ع) میفرمود: اهل حق همیشه در سختی بوده‌اند، بدان که سختی مدت کوتاهی دارد و عاقبتش با آسایش طولانی است.

۱۷ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل مؤمن را با بلا دلجوئی میکند، چنانکه مرد با هدیه ایکه از سفر برای خانواده‌اش میبرد ازآنها دلجوئی میکند، و خدا مؤمن را از دنیا پرهیز میدهد چنانکه پزشک بیمار را پرهیز میدهد.

بِهُلُولٍ الْعَبْدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لَمْ يُؤْمِنِ اللهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ هَوْلِ الدُّنْيَا وَ لَكِنَّهُ آمَنَهُ مِنَ الْعَمَى فِيهَاوَالشَّقَاءِ فِي الْآخِرَةِ .

۱۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ،عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَافَىٰ فِي الدُّنْيَافَلَايُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ .

۲۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : دُعِيَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إِلَىٰ طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَىٰ دُجَاجَةٍ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْبَاضَتْ فَتَقَعَ الْبَيْضَةُ عَلَىٰ وَتِدٍ فِي حَائِطٍ فَثَبَتَتْ عَلَيْهِ وَلَمْ تَسْقُطْ وَلَمْ تَنْكَسِرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مِنْهَافَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ:أَعَجِبْتَ مِنْ هٰذِهِ الْبَيْضَةِ؟ فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَارُزِئْتُ شَيْئاً قَطُّ ، [قَالَ :] فَنَهَضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئاً وَقَالَ: مَنْ لَمْ يُرْزَأْ فَمَالُهُ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ .

۲۱ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَأَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : لَاحَاجَةَ لِلّٰهِ فِيمَنْ لَيْسَ لَهُ فِي مَالِهِ وَ بَدَنِهِ نَصِيبٌ .

۲۲ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عُثْمَانَ النَّوَّاءِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ

---

۱۸ ــ محمد بن بهلول عبدی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: خدا مؤمن را از بلاهای تکان دهنده دنیا ایمن نساخته، ولی او را از کور دلی دنیا (که حق را تشخیص ندهد) و شقاوت آخرت ایمن ساخته است.

۱۹ ــ علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: من برای مرد نمی پسندم که در دنیا عافیت داشته باشد و هیچ مصیبتی باو نرسد.

۱۹ ــ علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: من برای مرد نمی پسندم که در دنیا عافیت داشته باشد و هیچ مصیبتی باو نرسد.

۲۰ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه وآله را برای طعام دعوت کردند، چون بمنزل مرد میزبان درآمد، مرغی را دید که روی دیوار تخم میگذاشت، سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت، نه بزمین افتاد و نه بشکست، پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن منظره در شگفت شد، مرد عرضکرد از این تخم مرغ تعجب میکنی؟ سوگند بآنکه ترا بحق مبعوث ساخته که من هرگز بلائی ندیده‌ام. رسولخدا صلی الله علیه و آله برخاست و غذای او را نخورد و فرمود: کسیکه بلائی نبیند، خدا باو نیازی ندارد (لطف و توجهی ندارد).

۲۱ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا بکسیکه از مال و بدنش برای او بهره‌ئی نیست نیازی ندارد (کسیکه زیان مالی و بدن نبیند خدا باو توجهی ندارد).

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيُمِيتُهُ بِكُلِّ مِيتَةٍ وَلَا يَبْتَلِيهِ بِذَهَابِ عَقْلِهِ ، أَمَاتَرَى أَيُّوبَ كَيْفَ سُلِّطَ إِبْلِيسُ عَلَى مَالِهِ وَعَلَى وَلَدِهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَلَمْ يُسَلَّطْ عَلَى عَقْلِهِ ، تُرِكَ لَهُ لِيُوَحِّدَاللهَ بِهِ .

﴿ ۲۳۵ ﴾ ۲۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَاللهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِإِحْدَى خَصْلَتَيْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ ، أَوْبِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ .

۲۴ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوْلَا أَنْ يَجِدَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَلْبِهِ لَعَصَبْتُ رَأْسَ الْكَافِرِ بِعِصَابَةِ حَدِيدٍ ، لَا يُصَدِّعُ رَأْسُهُ أَبَداً .

۲۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تُكَفِّئُهَا الرِّيَاحُ كَذَا وَ كَذَا وَ كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تَكْفَئُهُ الْأَوْجَاعُ وَالْأَمْرَاضُ ، وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِرْزَبَّةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهَا الْمَوْتُ فَيَقْصِفُهُ قَصْفاً .

۲۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْماً لِأَصْحَابِهِ : مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُزَكَّى ، مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يُزَكَّى وَلَوْفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً مَرَّةً ، فَقِيلَ : يَارَسُولَ اللهِ أَمَّا زَكَاةُ الْمَالِ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا زَكَاةُ الْأَجْسَادِ ؟ فَقَالَ لَهُمْ : أَنْ تُصَابَ بِآفَةٍ ، قَالَ : فَتَغَيَّرَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ ، فَلَمَّا رَآهُمْ قَدْ تَغَيَّرَتْ

---

۲۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل مؤمن را بهر بلائی مبتلا کند و بهر مرگی بمیراند. ولی برفتن عقلش مبتلا نکند، مگر ایوب را نمی بینی که خدا چگونه شیطانرا برمال و فرزند و همسر او و هرچه داشت مسلط کرد، ولی برعقلش مسلط نکرد، تا با آن خدا را بیگانگی بپرستد.

۲۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: برای بنده نزد خدا مقامی است که بآن نرسد، جز بوسیله یکی از دو امر: یا رفتن مالش و یا رسیدن بلائی به تنش.

۲۴ ــ و فرمود: خدای عزوجل فرماید: اگر بنده مؤمنم دل آزرده نمیشد، سرکافر را با دستمالی آهنین میبستم که هرگز دردسر نشود.

۲۵ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: حکایت مؤمن حکایت ساقه گیاهی است که باد او را باین سو و آن سو کج میکند، مؤمن را هم دردها و بیماریها کج میکند و حکایت منافق، حکایت عصای آهنین راستی است که آسیبی بآن نرسد تا مرگش فرا رسد و او را بشکند.

۲۶ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله روزی باصحابش فرمود: ملعون است هرمالیکه زکاتش داده نشود

أَلَوْانُهُمْ قَالَ لَهُمْ : أَتَدْرُونَ مَا عَنَيْتُ بِقَوْلِي ؟ قَالُوا : لَا يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: بَلَى، الرَّجُلُ يَخْدِشُ الْخَدْشَةَ وَيَنْكَبُ النَّكْبَةَ وَيُعْثَرُ الْعَثْرَةَ وَيُمْرَضُ الْمَرْضَةَ وَيُشَاكُ الشَّوْكَةَ وَمَا أَشْبَهَ هٰذَا حَتّٰى ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ .

۲۷ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ . عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام أَيُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بِالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَ أَشْبَاهِ هٰذَا ؟ قَالَ : فَقَالَ : وَهَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ .

﴿۲۳۷۰﴾ ۲۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ،عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللهِ حَتّٰى لَوْسَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذٰلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيَهُونُ عَلَى اللهِ حَتّٰى لَوْسَأَلَهُ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذٰلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً وَإِنَّ اللهَ لَيَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالطُّرَفِ وَإِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ .

۲۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ :

ملعونست هر بدنی که زکاتش داده نشود، اگرچه چهل روز یکبار باشد. اصحاب عرضکردند: یا رسول الله زکاة مال را میدانیم، زکاة بدن چه باشد؟ فرمود: اینست که آفت و آسیبی بیند. در اینجا رنگ رخسار شنوندگان دگرگون شد، چون پیغمبر صلی الله علیه وآله رنگ آنها را دگرگون دید فرمود: دانستید مقصودم چه بود؟ گفتند: نه یا رسول الله، فرمود آری، گاهی ممکن است بتن انسان خراشی رسد و پایش بسنگی برخورد، بلغزد، سرخورد، بیمار شود، خاری به‌تنش خلد، و مانند اینها، تا آنجا که در حدیث خویش پریدن چشم را هم یادآور شد.

توضیح ــ مقصود از پریدن چشم، حرکت سریع و تندیست که گاهی پشت سرهم برای پلک چشم پیش میآید، و نیز بسایر اعضاء تن هم عارض میشود، اطباء گویند علتش رطوبت غلیظی است که در مزاج ببخاری غلیظ تبدیل شده و چون خواهد از منافذ بدن خارج شود، چنان حالتی پیدا میشود، **مرآت** ج ۲ ص ۲۳۲.

۲۷ ــ ابن بکیر گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم آیا مؤمن به‌جذام و پیسی و امثال آن مبتلا میشود؟ فرمود: مگر بلا جز برای مؤمن نوشته و ثابت شده است؟!.

۲۸ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مؤمن نزد خدا ارجمند است، تا آنجا که اگر بهشت را با هرچه در آنست از خدا بخواهد، باو عطا کند، بدون آنکه از ملک او چیزی کم شود، و کافر نزد خدا خوار و پست است، تا آنجا که اگر دنیا را با هرچه در آنست از خدا خواهد باو دهد، بی آنکه از ملکش چیزی کم شود، و خدا بوسیله بلا از بنده مؤمنش دلجوئی کند، چنانکه مسافر با سوغاتیهای نوظهور از خانواده‌اش دلجوئی کند، خدا مؤمن را از دنیا پرهیز

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلاءً النَّبِيُّونَ، ثُمَّ الْوَصِيُّونَ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلاؤُهُ، وَذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَاباً لِلْمُؤْمِنِ وَلَا عُقُوبَةً لِلْكَافِرِ، وَمَنْ سَخُفَ دِينُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلاؤُهُ. وَإِنَّ الْبَلاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ.

۳۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ هَذَا الَّذِي ظَهَرَ بِوَجْهِي يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللهَ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْداً لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ، قَالَ: فَقَالَ لِي: لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّعَ الْأَصَابِعِ فَكَانَ يَقُولُ هَكَذَا ـ وَيَمُدُّ يَدَيْهِ ـ وَيَقُولُ: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» ثُمَّ قَالَ لِي: إِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْآخِرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّأْ وَقُمْ إِلَى صَلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيهَا فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقُلْ وَأَنْتَ سَاجِدٌ: «يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَذْهِبْ عَنِّي بِهَذَا الْوَجَعِ ـ وَتُسَمِّيهِ ـ فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَ أَحْزَنَنِي» وَأَلِحَّ فِي الدُّعَاءِ. قَالَ: فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ.

دهد، چنانکه پزشک بیمار را پرهیز دهد.

۲۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام است که سخت‌ترین مردم از لحاظ بلا کشیدن پیغمبرانند، سپس اوصیاء آنها، و سپس هرکه از مردم نمونه آنهاست بترتیب، و مؤمن فقط باندازه اعمال نیکش مبتلا شود، پس هرکه دینش درست و عملش نیکو باشد بلایش سخت است، و این برای آنستکه خدای عزوجل دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است، و هرکه دینش نادرست و عملش ضعیف باشد، بلایش اندکست، بلا بمؤمن پرهیزگار از باران بزمین شیب زودتر میرسد.

۳۰ ــ یونس بن عمار (که گویا لکه های پیسی بچهره‌اش پیدا شده بود) گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: درباره آنچه در چهره من پیدا شده، مردم گمان میکنند که خدا بنده‌ایرا که باو توجهی داردبه‌آن‌مبتلا نکند. حضرت فرمود: بتحقیق که مؤمن آل فرعون انگشتانش چلاق بود، و با دو دستش اشاره میکرد و میگفت: «ای مردم از رسولان خدا پیروی کنید» سپس امام بمن فرمود: چون ثلث آخر شب فرا رسید، در آغاز آن وضو بگیر و بنماز یکه میخوانی (نماز شب) برخیز، و چون در سجده دوم در رکعت اول باشی، در حال سجده بگو. «ای علی، ای عظیم، ای رحمن، ای رحیم، ای شنونده دعاها، ای بخشنده خیرات، برمحمد و آل محمد رحمت فرست و از خیر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است بما عطا کن! و از شر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است از من بگردان، و این درد را از من دور کن ــ و نام درد را ذکر کن ــ که او مرا بخشم آورده و غمگین ساخته» و در دعا اصرار و پافشاری کن، یونس گوید: بکوفه نرسیده بودم که خدا همه آنها را از من دور کرد.

(بابُ)

﴿فَضْلِ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ﴾

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَنْقَلِبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفاً ثُمَّ قَالَ : سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلَ ذٰلِكَ إِنَّمَا مَثَلُ ذٰلِكَ مَثَلُ سَفِينَتَيْنِ مُرَّ بِهِمَا عَلَى عَاشِرٍ فَنَظَرَ فِي إِحْدَاهُمَا فَلَمْ يَرَ فِيهَا شَيْئاً ، فَقَالَ : أَسْرِبُوهَا ، وَنَظَرَ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْقُورَةٌ فَقَالَ : احْبِسُوهَا .

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدَانَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : الْمَصَائِبُ مِنَحٌ مِنَ اللهِ وَالْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَاللهِ .

﴿۲۴۷۵﴾ ۳ ـ وَعَنْهُ رَفَعَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا عَلِيُّ إِنَّ اللهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ ، فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطَاهُ اللهُ مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَمَنْ أَفْشَاهُ إِلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى

شرح ــ مرحوم مجلسی گوید: ذکر مؤمن آل فرعون بجای مؤمن آل یاسین، از اشتباهات راویان و یا کاتبانست چنانکه در حدیث (دوازدهم این باب) گذشت، و بعضی گفته‌اند فرعون نام هر گردنکش قلدریست که در برابر حق ستیزه کند، مانند **سنان** که در **کلده** با **ابراهیم خلیل** ستیزه کرد و **ریان بن ولید** که در **مصر** با جناب **یوسف** ستیزه کرد، و **ولیدبن مصعب** که نیز در مصر با جناب **موسی** ستیزه کرد.

و محتمل است مؤمن آل یاسین، همان مؤمن آل فرعون بوده که تا آنزمان که ۱۶۳۲ سالست زنده بوده است، ولی این احتمال مخالف اخبار و روایات بسیار است.

(باب)

(فضیلت فقراء مسلمین)

۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: فقراء مسلمان **خریف** پیش از توانگرانشان در باغهای بهشت میخرامند، سپس فرمود: برایت مثلی بزنم، حکایت این دو دسته حکایت دو کشتی است که بگمرک رسند و گمرکچی یکی راخالی بیند و گوید رها کنید برود، و دیگری را پر از بار بیند و گوید نگهش دارید.

توضیح ــ **خریف** در روایات به یکسال و هفتاد سال و هزار عام تفسیر شده است.

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مصیبتها بخششهای خدا است و فقر در خزانه خدا محفوظست (و آنرا جز به بنده عزیزش که خواهد او را بخود متوجه سازد ندهد).

۳ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی، همانا خدا فقر را نزد مخلوقش به امانت گذاشته هرکه آنرا نهان دارد، خدایش مانند پاداش روزه‌داریکه بعبادت بپا خاسته دهد، و هرکه آنرا نزد کسیکه میتواند حاجتش را

قَضاءِ حاجَتِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ ؛ أَمَا إِنَّهُ ماقَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَلارُمْحٍ وَلٰكِنَّهُ قَتَلَهُ بِما نَكَىٰ مِنْ قَلْبِهِ .

٤ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ داوُدَ الْحَدّادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : كُلَّما ازْدادَ الْعَبْدُ إِيماناً ازْدادَ ضِيقاً فِي مَعِيشَتِهِ .

٥ ـ وَبِإِسْنادِهِ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام :لَوْلاٰ إِلْحاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحالِ الَّتِي هُمْ فِيها إِلىٰ حالٍ أَضْيَقَ مِنْها .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، رَفَعَهُ ، قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : ماأُعْطِيَ عَبْدٌ مِنَ الدُّنْيا إِلّا اعْتِباراً وَمازُوِيَ عَنْهُ إِلّا اخْتِباراً .

٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَأَبِي إِسْحاقَ الْخَفّافِ ، عَنْ رَجُلٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: لَيْسَ لِمُضاصِ شِيعَتِنا فِي دَوْلَةِ الْباطِلِ إِلّاالْقُوتُ ، شَرِّفُوا إِنْ شِئْتُمْ أَوْغَرِّبُوالَنْ تُرْزَقُوا إِلّاالْقُوتَ .

﴿۲۲۸۰﴾ ۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ بَعْضِ مَشائِخِهِ ، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِاللهِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يَاعَلِيُّ الْحاجَةُ أَمانَةُ اللهِ عِنْدَ خَلْقِهِ

برآورد فاش سازد، و او نکند او را کشته است، آگاه باش که او را با شمشیر و نیزه نکشته، بلکه با زخم به‌دل کشته است.

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هراندازه ایمان بنده زیاد شود، تنگی معیشتش افزایش یابد.

شرح ــ چنانکه در باب گذشته ثواب و پاداش بی پایان گرفتاری و ابتلاء در دنیا ذکر شد، و نیز ثروت بسیار موجب گردنکشی تکبر شود و شخص ثروتمند بفقرا توهین و بی احترامی کند و قساوت قلب و خشونت پیدا کند، و سرگرمی و نگهداری اموال او را از خدا غافل سازد، علاوه برآنکه اگر حقوق واجبه مال را نپردازد، ملعون و مطرود خدا شود، ولی فقر سبب شود که شخص فقیر برخدا توکل کند و بدرگاه او دعا و تضرع نماید، علاوه برتواضع و ملایمت و صفات حمیده دیگری که زائیده فقر است، اگر فقیر صابر و شکیبا باشد.

٥ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مؤمنین برای طلب روزی نزد خدا اصرار نمیورزیدند، خدا آنها را از آنحال به‌تنگدستی بیشتری منتقل مینمود.

٦ ــ و فرمود: چیزی از دنیا به‌بنده‌ئی عطا نشد، مگر برای عبرت گرفتن، و چیزی از او برکنار نگردید، مگر برای آزمون.

٧ ــ و فرمود: شیعیان خالص مادر زمان دولت باطل جز باندازه قوت و خوراک بهره ندارد، خواهید بمشرق رو بد یاه بمغرب زنید، جز باندازه قوت روزی نیابید.

٨ ــ پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! نیازمندی امانت خداست نزد خلقش، هرکه آنرا نزد خود پوشیده دارد، خدایش ثواب نماز گزار دهد، و هرکه ازآن‌پرده بردارد نزد کسیکه میتواند گشایش دهد و نکند، او را کشته

فَمَنْ كَتَمَهَا عَلَى نَفْسِهِ أَعْطَاهُ اللهُ ثَوَابَ مَنْ صَلَّى وَمَنْ كَشَفَهَا إِلَى مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُفَرِّجَ عَنْهُ وَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ ، أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ بِسَيْفٍ وَلَا سِنَانٍ وَلَا سَهْمٍ وَلَكِنْ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ .

۹ ـ وَعَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سُعْدَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ ، شَبِيهاً بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمُ الْيَوْمَ فَمَنْ زَوَّدَ أَحَداً مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفاً فَخُذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ ، قَالَ : فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ : يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَنَكَحُوا النِّسَاءَ وَلَبِسُوا الثِّيَابَ اللَّيِّنَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَسَكَنُوا الدُّورَ وَرَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطِنِي مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ ، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لَكَ وَلِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أَعْطَيْتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلَى أَنِ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفاً .

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ ، جَمِيعاً يَرْفَعَانِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا كَانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مُؤْمِنٌ إِلَّا فَقِيراً وَلَا كَافِرٌ إِلَّا غَنِيّاً حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام فَقَالَ : «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» فَصَيَّرَ اللهُ فِي

است، بدان که او را با شمشیر و نیزه و تیر نکشته، بلکه با زخمیکه بدلش وارد آورده کشته است.

۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل روز قیامت مانند پوزش خواه بفقراء مؤمنین توجه کند و فرماید: بعزت و جلالم سوگند که شما را در دنیا بواسطه خواری شما نزد خود فقیر نساختم، امروز رفتار مرا با خود می بینید، هرکس در دنیا بشما نیکی نموده، دستش را بگیرید و ببهشتش درآورید.

مردی از فقرا گوید: پروردگارا! اهل دنیا با یکدیگر در دنیا مسابقه گذاشتند، با زنها نزدیکی کردند، جامه های نازک پوشیدند، خوراک خوردند، در کاخها نشستند، و مرکوبهای معروف و مشهور را سوار شدند، بمن هم مثل آنچه بآنها دادی عطا فرماء. خدای تبارک و تعالی فرماید: برای تو و هریک از شماست هفتاد برابر آنچه باهل دنیا دادم از آغاز تا انجام دنیا.

۱۰ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: از فرزندان آدم مؤمنی نبود جز آنکه فقیر بود، و کافری نبود جز آنکه توانگر بود، تا جناب ابراهیم علیه السلام آمد و عرضکرد: «پروردگارا ما را وسیله آزمایش کفار مگردان» (که با خود گویند اگر ایمان خوب بود، اینها فقیر و گرفتار نبودند و یا برخی از ترس فقر ایمان نیاورند) سپس خدا از اینها دسته ئی را مالدار و دسته ئی را نیازمند، و از آنها نیز برخی را مالدار و بعضی را نیازمند گردانید.

۱۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مرد مالداری با لباس پاکیزه خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد و نزدیک حضرت نشست، سپس مرد تنگدستی با جامه های چرکین وارد شد و پهلوی مرد مالدار نشست، مال دار

هٰؤُلاٰءِ أَمْوالاً وَحاجَةً وَفي هٰؤُلاٰءِ أَمْوالاً وَحاجَةً .

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُثْمانَبْنِ عيسىٰ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : جاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله نَقِيُّ الثَّوْبِ ، فَجَلَسَ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَجاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرِنُ الثَّوْبِ فَجَلَسَ إِلىٰ جَنْبِ الْمُوسِرِ ، فَقَبَضَ الْمُوسِرُ ثِيابَهُ مِنْ تَحْتِ فَخِذَيْهِ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَخِفْتَ أَنْ يَمَسَّكَ مِنْ فَقْرِهِ شَيْءٌ ؟ قالَ:لا ، قالَ: فَخِفْتَ أَنْ يُصيبَهُ مِنْ غِناكَ شَيْءٌ ؟ قالَ : لا،قالَ : فَخِفْتَ أَنْ يُوَسِّخَ ثِيابَكَ ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما حَمَلَكَ عَلىٰ ما صَنَعْتَ؟ فَقالَ : يارَسُولَ اللهِ إِنَّ لي قَرِيناً يُزَيِّنُ لي كُلَّ قَبيحٍ وَ يُفَسِّحُ لي كُلَّ حَسَنٍ ، وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مالي فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لِلْمُعْسِرِ أَتَقْبَلُ؟ قالَ : لا ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : وَلِمَ؟ قالَ : أَخافُ أَنْ يَدْخُلَني ما دَخَلَكَ .

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقاسانِيِّ ، عَنِ الْقاسِمِبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمانَبْنِ داوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِبْنِ غِياثٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: في مُناجاةِ مُوسىٰ عليه السلام : يامُوسىٰ إِذا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلاً فَقُلْ: مَرْحَباً بِشِعارِ الصّالِحينَ؛ وَإِذا رَأَيْتَ الْغِنىٰ مُقْبِلاً فَقُلْ : ذَنْبٌ عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ .

﴿۲۳۸۵﴾ ۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : طُوبىٰ لِلْمَساكينَ بِالصَّبْرِ وَهُمُ الَّذينَ يَرَوْنَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ .

۱۴ ـ وَبِإِسْنادِهِ قالَ : قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يامَعْشَرَ الْمَساكينَ طِيبُوا نَفْساً وَأَعْطُوا اللهَ الرِّضامِنْ

جامه هایشرا از زیر پای او بکشید. رسولخدا صلی الله علیه وآله باو فرمود: ترسیدی چیزی از فقر او بتو بچسبد؟ گفت نه، فرمود: ترسیدی از دارائی توچیزی به اورسد؟ گفت نه، فرمود: ترسیدی لباست چرک شود؟ گفت نه، فرمود: پس چرا ترا براین کار واداشت؟ گفت: یا رسول الله! من همدمی (شیطانی) دارم که هر کار زشتی را در نظرم زینت دهد، و هر کار خوبی را زشت نمایش دهد، من نصف مالم را باو میدهم، پیغمبر صلی الله علیه و آله بآن مرد نادارا فرمود: تو میپذیری؟ گفت: نه: مرد مالدار گفت چرا؟ گفت: زیرا میترسم در دل من درآید آنچه در دل تو درآمده (که تکبر و توهین فقرا باشد).

۱۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: در مناجات موسی علیه السلام است که (خدایتعالی فرماید) ای موسی؛ هرگاه دیدی فقر روی آورده، بگو مرحبا به شعار شایستگان و چون دیدی توانگری روآورده بگو: گناهی است که عقوبتش شتاب کرده است.

۱۳ ــ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا حال مستمندان از لحاظ صبر آنها [خوشا حال آنها که بصبر چسبیده اند] آنهایند که ملکوت آسمانها و زمین را میبینند.

قُلُوبِكُمْ يُثْبِكُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى فَقْرِكُمْ ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ .

۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ عِيسَى الْفَرَّاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُنَادِياً يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَيْنَ الْفُقَرَاءُ ؟ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ ، فَيَقُولُ : عِبَادِي ؟ فَيَقُولُونَ : لَبَّيْكَ رَبَّنَا ، فَيَقُولُ : إِنِّي لَمْ أُفَقِّرْكُمْ لِهَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلَكِنِّي إِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِهَذَا الْيَوْمِ تَصَفَّحُوا وُجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً فَلَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِيَّ فَكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ .

۱۶ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَعْبٍ ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام لَوْلَا إِلْحَاحُ هَذِهِ الشِّيعَةِ عَلَى اللهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى مَا هُوَ أَضْيَقُ مِنْهَا .

۱۷ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : أَمَا تَدْخُلُ السُّوقَ ؟ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ ، وَالشَّيْءَ مِمَّا تَشْتَهِيهِ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى ، فَقَالَ : أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَائِهِ حَسَنَةً .

﴿۲۳۹۰﴾ ۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ ، عَنْ

شرح ــ یعنی حقایق جهان برای آنها منکشف گردد و بدانند آفریننده آسمانها و زمین عاجز و بخیل نیست و فقر و ثروت مردم طبق قضا و قدر او جاری شود و بجهت مصلحت بزرگی است که قادر متعال مقدر فرموده است: از اینرو با رضایت و خرسندی صبر می کنند.

۱۴ ــ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مستمندان؛ خوشدل باشید، و رضایت قلبی خود را بدرگاه خدا تقدیم دارید تا خدای عزوجل شما را برای فقرتان ثواب دهد، و اگر نکنید، ثوابی ندارید.

۱۵ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی دستور دهد که یک منادی در برابرش فریاد کشد. کجا هستند فقراء گروه بسیاری برخیزند، خدا فرماید: بندگان من! گویند لبیک پروردگارا، فرماید: من شما را برای خواری و پستی شما در نظرم فقیر نساختم، بلکه برای مثل امروز انتخابتان کردم، در چهره مردم تأمل و جستجو کنید، هرکس بشما احسانی کرده نسبت بمن کرده است، از جانب من بهشت را باو پاداش دهید.

۱۶ ــ امام صادق(ع) فرمود: اگر اصرار این مردم شیعه بدرگاه خدا برای طلب روزی نبود، خداآنها را از حالی که داشتند به‌تنگدستی بیشتری منتقل میفرمود.

۱۷ ــ محمد بن حسین بن کثیر خزاز گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود ببازار نمیروی؟ میوه هائیکه بفروش میرسد و چیزهای دیگری را که دلت میخواهد نمی بینی؟ گفتم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چه میبینی و نمیتوانی بخری برایت حسنه‌ئی است.

مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَيَعْتَذِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْوِجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ؛ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بِكَ عَلَيَّ، فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانْظُرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا، قَالَ: فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ مَا ضَرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي

۱۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَامَ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَأْتُوا بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُوا بَابَ الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ؛ فَيُقَالُ لَهُمْ: أَقَبْلَ الْحِسَابِ؟ فَيَقُولُونَ: مَا أَعْطَيْتَمُونَا شَيْئاً تُحَاسِبُونَا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقُوا ادْخُلُوا الْجَنَّةَ.

۲۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُبَارَكٍ غُلَامِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أُغْنِ الْغَنِيَّ لِكَرَامَةٍ بِهِ عَلَيَّ وَلَمْ أُفْقِرِ الْفَقِيرَ لِهَوَانٍ بِهِ عَلَيَّ وَهُوَ مِمَّا ابْتَلَيْتُ بِهِ الْأَغْنِيَاءَ بِالْفُقَرَاءِ وَلَوْلَا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِيَاءُ الْجَنَّةَ.

۲۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَمَّارٍ وَالْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَا: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام مَيَاسِيرُ شِيعَتِنَا أُمَنَاؤُنَا عَلَى مَحَاوِيجِهِمْ، فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ يَحْفَظْكُمُ اللهُ.

---

۱۸ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا (روز قیامت) خدا ــ جل ثناؤه ــ از بنده مؤمن محتاج در دنیایش پوزش میخواهد، چنانکه برادری از برادرش پوزش میخواهد و میفرماید: بعزت و جلالم سوگند که ترا در دنیا برای خواریت در نظرم محتاج نکردم، این رو پوش را بردار و به‌بین بجای دنیا بتوچه داده‌ام، او بردارد و بگو با این عوض که عطا فرمودی، زیانی بمن ندارد آنچه از دنیا از من باز گرفتی.

۱۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، گروهی از مردم برخیزند و تا در بهشت آیند و درزنند، بآنها گویند شما کیستید؟ گویند ما فقرا هستیم، گویند، آیا پیش از حساب (میخواهید ببهشت درآئید؟) گویند: بما چیزی ندادید که حسابش را بکشید، خدای عزوجل فرماید: راست گویند: ببهشت درآئید.

۲۰ ــ موسی بن جعفر علیه السلام میفرمود: خدای عزوجل فرماید: من توانگر را برای شرافتش نزد خود توانگر نساختم و فقیر را برای خواریش در نظرم فقیر نکردم، بلکه با این تفاوت توانگران را بوسیله فقرا آزمودم، و اگر فقرا نبودند، توانگران سزاوار بهشت نمیگشتند.

۲۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: توانگران شیعیان ما امین ما هستند برمحتاجان آنها، رعایت حق ما را نسبت بآنها بکنید. تا خدا شما را رعایت کند.

۲۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : الْفَقْرُ أَزْيَنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ عَلَى خَدِّ الْفَرَسِ .

﴿۲۳۹۵﴾ ۲۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ غَالِبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ : سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام ، عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» قَالَ: عَنَى بِذَلِكَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ كُفَّاراً كُلُّهُمْ «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ» وَلَوْ فَعَلَ اللهُ ذٰلِكَ بِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله لَحَزِنَ الْمُؤْمِنُونَ وَغَمَّهُمْ ذٰلِكَ وَلَمْ يُنَاكِحُوهُمْ وَلَمْ يُوَارِثُوهُمْ .

شرح ــ این حدیث شریف سفارش فقرا را بتوانگران مینماید، زیرا گرفتن اموال از توانگران و رسانیدن بمستمندان از شؤن و مناصب امامست، و چون در زمان تقیه و غیبت این عمل ممکن نیست، امام علیه السلام توانگران را امین خود نامیده و سفارش فرموده که مبادا حق فقرا را ضایع کنند و بآنها نرسانند.

۲۲ ــ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: فقر برای مؤمن از خط گونه اسب خوش نماتر است.

توضیح ــ **عذار** در اصل بمعنی بناگوش است و در اینجا بمعنی خطی است که از رشته لجام اسب بر بناگوشش دیده میشود و برحسنش میافزاید.

۲۳ ــ سعیدبن مسیب گوید: از علی بن الحسین علیهما السلام از تفسیر قول خدای عزوجل: «اگر نبود که مردم یک امت میشدند» پرسیدم، فرمود: مقصود از این آیه امت محمد صلی الله علیه وآله است که (اگر نبود که) همه کافر میشدند «برای آنهائیکه بخدای رحمن کافر میشدند. سقفی از نقره برای خانه هایشان قرار میدادیم، ۳۳ سوره ۴۳» و اگر خدا این کار را با امت محمد صلی الله علیه وآله مینمود، مؤمنین اندوهگین شده و این عمل آنها را غمناک میساخت و دیگران با آنها زناشوئی نمیکردند و از یکدیگر ارث نمیبردند.

شرح ــ مرحوم مجلسی گوید: مراد به «ناس» امت محمد صلی الله علیه و آله است بعد از وفات آنحضرت بقرینه صیغه مضارع در «یکون و یکفر» و مراد به کافران برحمان منکرین امامت و مخالفین شیعه میباشند و حاصل اینستکه: اگر مؤمنین حقیقی کافر نمیشدند یا غمناک و دل شکسته نمیگشتند و شیطان برآنها مسلط نمیشد، همه مخالفین و منکرین امامت را ثروتمند و بی نیاز مینمودیم و مؤمنین در نهایت فقر و نیاز بسر میبردند و نیز اگر چنان میشد مخالفین با مؤمنین تناکح و ازدواج نمیکردند و در نتیجه نسل آنها قطع میشد، و امت محمد صلی الله علیه و آله همه منافق و مخالف باقی میماندند، از اینرو برخی از مؤمنین را فقیر و برخی را ثروتمند ساخت و همچنین نسبت بمخالفین و منکرین امامت.

﴿باب﴾

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: حَدَّثَنِي بَكْرٌ الْأَرْقَطُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَوْ عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ وَاحِدٌ فَقَالَ: أَصْلَحَكَ اللهُ إِنِّي رَجُلٌ مُنْقَطِعٌ إِلَيْكُمْ بِمَوَدَّتِي وَقَدْ أَصَابَتْنِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ وَقَدْ تَقَرَّبْتُ بِذَلِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِي وَقَوْمِي فَلَمْ يَزْدَنِي بِذَلِكَ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْداً، قَالَ: فَمَا آتَاكَ اللهُ خَيْرٌ مِمَّا أَخَذَ مِنْكَ قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللهَ لِي أَنْ يُغْنِيَنِي عَنْ خَلْقِهِ، قَالَ: إِنَّ اللهَ قَسَّمَ رِزْقَ مَنْ شَاءَ عَلَى يَدَيْ مَنْ شَاءَ وَلَكِنْ سَلِ اللهَ أَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحَاجَةِ الَّتِي تَضْطَرُّكَ إِلَى لِئَامِ خَلْقِهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ، فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينِ بِنَادِرٍ وَالدِّرْهَمِ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ مِنَ الدِّينِ.

((باب))

(أَنَّ لِلْقَلْبِ أُذُنَيْنِ يَنْفُثُ فِيهِمَا الْمَلَكُ وَالشَّيْطَانُ)

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ.

(باب)

۱ ـ شخصی خدمت امام صادق(ع) آمد و عرضکرد: **اصلحک الله** من مردی هستم که دوستی خود را تنها بشما متوجه ساخته و از دیگران بریده‌ام، و اکنون احتیاج سختی برایم پیش آمده که بواسطه آن بفامیل وقومم نزدیک شدم (که شاید گرفتاریم را برطرف کنند) ولی جز دوری از آنها برایم نیفزود (بمن پاسخ رد دادند که مجبور شدم از آنها کناره بگیرم)امام فرمود: آنچه خدا بتو داده (که ولایت اهلبیت علیهم السلام باشد) از آنچه از تو گرفته (که مال دنیا باشد) بهتر است، عرضکرد قربانت گردم، از خدا بخواه که مرا از خلقش بی نیاز کند، فرمود: خدا روزی هرکه را خواسته بدست کسیکه خواسته قرار داده و تقسیم نموده (پس مردم بیکدیگر محتاجند) لیکن از خدا بخواه که ترا بی نیاز کند از احتیاجیک بمخلوق پست و لئیمش ناچار شوی.

۲ ـ امام صادق(ع) فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوی گوید بامام علیه السلام عرضکردم: مقصود نداشتن دینار و درهم است؟ فرمود: نه، بلکه فقر و نداشتن دین است.

شرح ـ مقصود از مرگ سرخ، مرگ سخت و خونین است، و مقصود از فقر دینی، ندانستن احکام و معارف دینی و نشناختن صفات حمیده و رذیله میباشد.

(باب)

(دل دو گوش دارد که دریکی فرشته و در دیگری شیطان میدهد)

۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: قلبی نیست جز آنکه دو گوش دارد، بر سر یکی از آندو فرشته ایست

مامِنْ قلبٍ إلّاوَلَهُ اُذُنانِ ، عَلیٰ إحْداهُما مَلَكٌ مُرْشِدٌ وعَلَی الْاُخْریٰ شَیْطانٌ مُفَتِّنٌ ، هٰذا یَأْمُرُهُ وَ هٰذا یَزْجُرُهُ ، الشَّیْطانُ یَأْمُرُهُ بِالْمَعاصي وَالْمَلَكُ یَزْجُرُهُ عَنْها ، وَهُوَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ مایَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ إلّالَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ» .

راهنما و برسر دیگری شیطانیست فتنه انگیز، این فرمانش دهد و آن بازش دارد، شیطان بگناهان فرمانش دهد، و فرشته از آنها بازش دارد، و این است که خدای عزوجل فرماید: «در جانب راست و چپ نشسته ایست، بگفته ئی زبان نگشاید، جز آنکه نزدش رقیب و عتید حاضرند، ۱۷ سوره ۵۰».

شرح ــ کلمه **قلب** بدو معنی استعمال میشود: ۱ ــ گوشت صنوبری شکلی که در جانب چپ سینه قرار دارد و قسمتی از درونش مجوف است و میان آن خون سیاهی است که منبع و سرچشمه روحست، از اینرو شریفترین و مهمترین اعضاء بدنست، و بلکه زندگی و بقاء سایر اعضاء بدن باو بستگی دارد. ۲ ــ گوهر روحانی و لطیفه ربانی که بقلب صنوبری ارتباط و تعلقی دارد که در بیان حقیقت و نحوه ارتباطش حکماء و فلاسفه سخن بسیار گفته اند، ولی بعد از همه گفته ها باید گفت:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

در اینجا مرحوم مجلسی فرماید: ــ و چه خوب فرماید: ــ معرفت حقیقت قلب و صفاتش بر بیشتر مردم مخفی مانده، و ائمه ما علیهم السلام جز بکنایه و اشاره بیان نکرده اند و احتیاط اینستکه ما بآنچه آنها درباره قلب بیان کرده اند اکتفا کنیم، و آنچه آنها بیان کرده اند صلاح و فساد و آفات و درجات قلب است و سپس در تکمیل و تهذیب قلب از صفات شیطانی و آراستنش بملکات روحانی بکوشیم ــ پایان ــ.

مترجم گوید: بعقیده ما همان عدم بیان ائمه علیهم السلام علت سخنان طولانی و اختلافات بسیار حکما و فلاسفه شده است، مانند بسیاری از مطالب دیگر که چون آن ذوات مقدسه علیهم السلام برای اینکه صلاح ندانسته وازآن سخن بمیان نیاورده اند، بشر وارد میدان خیالبافی و خرافات تراشی شده است، برخلاف آنچه را که برای دنیا یا آخرت بشر مفید دانسته و بیان کرده اند که امروز پس از گذشتن چهارده قرن و با وجود خرابکاریهای جاعلین و محرفین مطالب تا حدی برای ما روشن و واضحست، مثلاً در موضوع معاد آنچه برای انسان مفید است، اینست که بداند کردار و رفتار او حساب و کتاب و پاداش و عقاب دارد تا از ستم و تجاوز دوری کند، وقتی در قرآن و احادیث دقت میکنیم میبینیم، هدف اصلی و لبه تیز سخن در موضوع معاد روی همین اصل است، ولی کتب فلاسفه و عرفانرا بنگرید که در اطراف حشر و صراط و بهشت و دوزخ چه لاطئلاتی بافته اند. و نیز در موضوع علم خدا قرآن مجید میگوید: **یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور** «خدا خیانت چشمها و آنچه را سینه ها پنهان میکنند میداند» و نهج البلاغه میگوید: **یعلم عجیج الوحوش فی الفلوات ومعاصی العباد فی الخلوات** «خدا فریاد حیوانات وحشی را در بیابانها و گناه بندگانرا در خلوتها میداند» و نیز صدها آیه و حدیث دیگر باین مضمون وارد شده است تا بشر را آگاه کند که ناظری بسیار دقیق و حساس و گفتار و رفتار او را کنترل میکند، ولی فلاسفه و عرفا در موضوع علم خدا سخن از حصولی و حضوری و اجمالی و تفصیلی و اعیان ثابته و مثل افلاطونی و صدها اصطلاح

۲ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سعدانَ ؛ عَنْ أَبي بَصير ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ : إِنَّ لِلْقَلْبِ أُذُنَيْنِ فَإِذَاهَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ : لَاتَفْعَلْ ؛ وَقَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ: افْعَلْ ، وَإِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا نَزَعَ مِنْهُ رُوحَ الْإِيمَانِ .

﴿۲۴۰۰﴾ ۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ : مَامِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ أُذُنَانِ فِي جَوْفِهِ : اُذُنٌ يَنْفُثُ

مخترع دیگر بمیان میآوردند و عاقبت نتیجه آن میشود که مرحوم حاجی سبزواری نقل میکند.

قد قیل لا علم له بذاته — و قیل لا یعلم معلولاته
و مثبت لعلمه بما جعل — اما یقول انه عنه انفصل
اولیس مفصولاً فاما المبتدا — اما هوالمعدوم ثابتاً أبدا
عیناً فهذا مذهب المعتزله — او ذهناً الصوفیة ذاقائله

و همچنین تا ۱۲ صفحه دیگر از کتاب منظومه اش به این موضوع ادامه میدهد، ولی حتی یک سطر آن هم ناظر بهدف قرآن و حدیث نمیباشد و آن منظور عالی را تأمین نمیکند.

خواننده متتبع با اندک تأمل در این دو مثال که ذکر نمودیم، میتواند مثالهای بسیاری پیدا کند و پس از دقت کافی گفته ما را تصدیق نماید که: قرآن و اخبار مطالبی را میگویند که برای دنیا و آخرت بشر مفید باشد و مطالب بیهوده و لاطائل تنها در نوشتجات بشر خیالباف پیدا میشود.

سپس مرحوم مجلسی از قول بعضی از محققین نقل میکند که: قلب مایه شرف و فضیلت انسانست که بسبب آن برمعظم مخلوقات برتری یافته است، بوسیله قلب خدا را میشناسد و بصفات جمال و کمال او آشنا میشود و در آخرت مستعد ثواب و ذخائر الهی میگردد، پس در حقیقت قلب عالم بخدا، و عامل برای خدا و کوشا بسوی خدا و نزدیکی جوینده بخداست و اعضاء و جوارح دیگر بدن پیروان و خدمتگزاران و آلات و ابزاری هستند که قلب آنها را استخدام کرده و کار میفرماید، و خطاب و سؤال و ثواب و عقاب خدا با قلب است پس اگر انسان قلب را شناخت خود را شناخته و چون خود را شناخت خدا را شناخته است (بنحو اختصار).

مرحوم مجلسی سپس برای هریک از نفس و روح و عقل دو معنی ذکر میکند که یکی از آندو با معنی دوم قلب مطابقت میکند و در این باره توضیح بسیاری میدهد مرآت ، ج ۲ ص ۳۳۷.

پیداست که مقصود از قلب در این حدیث شریف معنی دوم آنست و اثبات گوش برای آن از باب استعاره و تشبیه است و مقصود از دمیدن فرشته، الهامات و خاطرات پسندیده و خیری است که گاهی بدل انسان القامیشودو مقصود از دمیدن شیطان وساوس و خیالات فاسدی است که گاهی او را فرا میگیرد.

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: قلب دو گوش دارد چون بنده آهنگ گناهی کند، روح ایمان (فرشته یا عقل یا نیروی ایمان) باو گوید نکن، و شیطان باو گوید بکن، و هرگاه (مشغول ارتکاب گناه شود، مثل اینکه) روی شکم زن زانیه افتاده باشد، روح ایمان از او برکنار شود.

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمنی نیست جزآنکه قلبش از درون دو گوش دارد:

فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ، وَ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ، فَيُؤَيِّدُ اللهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ: «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».

(بَابُ)

✿(الرُّوحِ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ الْمُؤْمِنُ)✿

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ لِي: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيَّدَ الْمُؤْمِنَ بِرُوحٍ مِنْهُ تَحْضُرُهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُحْسِنُ فِيهِ وَيَتَّقِي، وَتَغِيبُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُذْنِبُ فِيهِ وَيَعْتَدِي، فَهِيَ مَعَهُ تَهْتَزُّ سُرُوراً عِنْدَ إِحْسَانِهِ وَتَسِيخُ فِي الثَّرَى عِنْدَ إِسَاءَتِهِ، فَتَعَاهَدُوا عِبَادَ اللهِ نِعَمَهُ بِإِصْلَاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ تَزْدَادُوا يَقِيناً وَتَرْبَحُوا نَفِيساً ثَمِيناً، رَحِمَ اللهُ امْرَءاً هَمَّ بِخَيْرٍ فَعَمِلَهُ أَوْ هَمَّ بِشَرٍّ فَارْتَدَعَ عَنْهُ، ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ نُؤَيِّدُ الرُّوحَ بِالطَّاعَةِ لِلّٰهِ وَالْعَمَلِ لَهُ.

(بَابُ الذُّنُوبِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ

---

۱ ـ گوشیکه وسواس خناس در آن دهد. ۲ ـ گوشیکه فرشته در آن دمد، و خدا مؤمن را بسبب فرشته تقویت کند، و همین است گفتار خدایتعالی: «آنها را بوسیله روحی از جانب خود تقویت کرده است ۲۲ سوره ۵۸».

✿(باب)✿

✿(روحی که مؤمن بدان کمک شود)✿

۱ ـ ابوخدیجه گوید: خدمت حضرت ابوالحسن علیه‌السلام رسیدم، بمن فرمود: خدای تبارک و تعالی مؤمن را بوسیله روحی از جانب خود تأیید کرد و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوی پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است. و هرگاه گناه کند و تجاوز نماید، آن روح در آن زمان غایب شود، پس آن روح با مؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی بجنبش آید و هنگام بدرفتاریش در زمین فرو رود.

بندگان خدا، نعمتهای خدا را (که ایمان و یقین است) بوسیله اصلاح نفس خویش (بسبب تقوی و ترک گناه) مراقبت کنید تا یقین شما بیفزاید و سودی نفیس و گرانبها برید، خدا رحمت کند بنده‌ایرا که تصمیم خیری گیرد و انجام دهد یا تصمیم شری گیرد و ازآن باز ایستد، سپس فرمود: ما (اهلبیت) آن روح را بوسیله اطاعت خدا و عمل برای او تأیید میکنیم.

✿(باب گناهان)✿

۱ ـ امام علیه‌السلام فرمود: پدرم همواره میفرمود: چیزی بیشتر از گناه قلب را فاسد نکند، قلب مرتکب

أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : مَامِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ ، إِنَّ الْقَلْبَ لَيُوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّىٰ تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ .

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» فَقَالَ: مَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى فِعْلِ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُصَيِّرُهُمْ إِلَى النَّارِ .

۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يُضْرَبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ ؛ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ : «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» قَالَ : ثُمَّ قَالَ : وَمَا يَعْفُو اللهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ .

﴿۲۴۰۵﴾ ٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي

گناهی میشود (۱) و برآن اصرار میورزد تا بالایش بپائین میگراید (سرنگون و وارونه میشود و سخن حق و موعظه درآن نمیگنجد و تأثیر نمیکند).

۲ ــ امام صادق(ع) درباره قول خدای عزوجل: «چه صبری برآتش دوزخ دارند ۲۷۵ سوره ۲» فرمود: یعنی چه صبری دارند برکارهائی که میکنند که آنها را بسوی آتش میکشاند.

شرح ــ حاصل آیه شریفه توبیخ و سرزنش گنهکارانست باظهار تعجب و شگفتی از صبر و شکیبائی آنها برآتش دوزخ، و چون عقوبت و مجازات گنهکاران از نظر خدای تبارک و تعالی مسلم و قطعی است، وقتی بنده مرتکب گناهی میشود و سپس همان گناه را تکرار میکند یا گناه بزرگتری انجام میدهد، مثل اینکه خدای تعالی از صبر او اظهار تعجب میکند و میفرماید با وجود آنکه بار اول در آتش افتاد چرا دیگر بار برای خود آتش بیشتری خرید، چه صبری در برابر آتش دارد؟!!.

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ رگی نزند و پائی بسنگ نخورد و درد سر و مرضی پیش نیاید مگر بجهت گناهی (که انسان مرتکب شده است) و همین است که خدای عزوجل در کتابش فرماید «هر مصیبتی بشما رسد، برای کاریست که بدست خود کرده‌اید و خدا از بسیاری هم گذشت میکند، ۳۰ سوره ۴۲» سپس امام(ع) فرمود: آنچه خدا ازآن میگذرد از آنچه ازآن مؤاخذه میکند بیشتر است.

شرح ــ برخی از مفسرین گفته‌اند: آیه شریفه بمصیباتی اختصاص دارد که بنحو عقوبت و مجازات در دنیا از طرف خدایتعالی بانسان میرسد، پس مصیبات و بلاهائیرا که برای کودکان و دیوانگان و مردم بیگناه پیش میآید، شامل نیست. و مخاطب آیه کریمه اینان نیستند.

٤ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به‌بنده نرسد [پایش بسنگی نخورد] مگر بسبب گناهی و آنچه

---

۱ ــ گناهان انسان غالباً مربوط باعضاء و جوارحست، ولی چون فرمان دهنده همه اعضاء و جوارح قلب است ارتکاب گناه باو نسبت داده شده است.

جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا يَعْفُوالله عَنْهُ أَكْثَرُ .

۵ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : لَاتُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ ، وَقَدْعَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ ، وَلَا يَأْمَنِ الْبَيَاتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ .

۶ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِالله عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : تَعَوَّذُوا بِالله مِنْ سَطَوَاتِ الله بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : وَمَا سَطَوَاتُ الله ؟ قَالَ : الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي .

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِالله ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِالله ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّ مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالدَّمُ ، لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَإِمَّا مُعَذَّبٌ وَالْجَنَّةُ لَايَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ .

۸ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُزْوَى عَنْهُ الرِّزْقُ .

﴿۲۳۱۰﴾ ۹ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ

خدا از آن میگذرد بیشتر است.

۵ ــ امیرالمؤمنین(ع) میفرمود: تو که أعمال رسواکننده مرتکب شده‌ئی خنده دندان نما مکن، و کسیکه گناهانی کرده، از بلای شبگیر و پیش آمد ناگهانی نباید ایمن باشد.

۶ ــ ابی اسامه گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: بخدا پناه برید از سطوت های خدا در شب و روز، عرضکردم: سطوت های خدا چیست؟ فرمود: مؤاخذه بر گناه.

۷ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: همه گناهان سخت است (از نظر نافرمانی خدا و کیفر و عقوبت آنها) ولی سخت ترین آنها گناهانی است که برآنها گوشت و خون برو ید (مانند خوردن مال حرام یا اصرار برگناه اگرچه حلال خورد) زیرا آن گنهکار یا بخشوده و یا معذب گردد، و جز شخص پاک ببهشت وارد نشود (پس چنین گنهکاری باید در برزخ و یا محشر عذاب کشد تا آن گوشت و خونش بریزد و تصفیه گردد. و سپس داخل بهشت شود).

۸ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا بنده مرتکب گناه میشود و روزی از او برکنار میگردد.

شرح ــ مقصود گناهانی است که تنگی روزی میآورد و آن هم نسبت باشخاصیکه خدایتعالی بخواهد آنها را در دنیا بدینوسیله کیفر دهد، وگرنه بسیاری از گنهکاران با توسعه رزق و زندگی مرفه در دنیا دیده میشوند.

۹ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعونست ملعون کسیکه پرستش دینار و درهم کند (پول پرست

عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَمَّهَ أَعْمَى ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً .

۱۰ - اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ ، فَإِنَّ لَهَا طَالِباً ، يَقُولُ أَحَدُكُمْ أُذْنِبُ وَ أَسْتَغْفِرُ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «سَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» ؛ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللهُ إِنَّ اللهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» .

۱۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ابْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْرَءُ عَنْهُ الرِّزْقُ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : «إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ» .

باشد) ملعونست ملعون کسیکه نابینائی را کور کند (کسی را که دینی را برای خود انتخاب نکرده و سرگردانست بکفر و ضلالت کشاند) ملعونست ملعون، کسیکه با چار پائی نزدیکی کند.

۱۰ ــ ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: از گناهانیکه ناچیزش انگارید بپرهیزید زیرا آنها هم بازخواست کننده‌ئی دارد، شخصی از شما میگوید: گناه میکنم و آمرزش میخواهم، و خدای عزوجل میفرماید: «آنچه را پیش فرستاده و آثارشانرا خواهیم نوشت، و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) آمار کنیم ۱۲ سوره ۲۶ و باز فرماید: «براستی که اگر آنها (کردار و گفتار بندگان) بوزن دانه خردلی بوده و در میان سنگ سخت یا در آسمانها و یا در زمین باشد، خدا آنها را بیاورد، همانا خدا باریک بین و آگاهست، ۱۶ سوره ۳۱».

۱۱ ــ امام صادق(ع) میفرمود: همانا گناه بنده را از روزی محروم میدارد.

۱۲ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: مردی مرتکب گناهی میشود و روزی از او کناره میگیرد و این آیه را تلاوت فرمود: «زمانیکه قسم خوردند که صبحدم آنها را بچینند و انشاءالله نگفتند، بدانجهت از جانب پروردگارت بلائی برآن چرخید و آنها خوابیده بودند، ۲۷ سوره ۶۸».

شرح ــ مرحوم مجلسی از تفسیر جامع الجوامع طبرسی نقل کند که مردی در دو فرسنگی صنعاء یمن باغی داشت که مخارج سالش را از آن برمیداشت و باقی را بفقرا صدقه میداد و هرچه را داس نمیگرفت از گندم و جو وآنچه چیده نمیشد از انگور و آنچه ته بساط باقی میماند از خرما برای فقرا میگذاشت، و اینها نیز مقدار بسیاری

۱۳ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَداً.

﴿۲۴۱۵﴾ ۱٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ، فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لِلْمَلَكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرِمْهُ إِيَّاهَا، فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسُخْطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي.

۱۵ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ؛ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّهُ مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلُّ مَطَراً مِنْ سَنَةٍ، وَلَكِنَّ اللهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْقِفَارِ وَالْبِحَارِ وَالْجِبَالِ وَإِنَّ اللهَ لَيُعَذِّبُ الْجُعَلَ فِي جُحْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّهَا بِخَطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَقَدْ جَعَلَ اللهُ لَهَا السَّبِيلَ فِي مَسْلَكٍ سِوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ

میشد، چون آنمرد وفات کرد، پسرانش گفتند: اگر ما بروش پدر رفتار کنیم، زندگی برما سخت شود، زیرا ما عیال واریم، لذاسوگندیاد کردند که صبح زودبروند و تا فقرا نیامده اند، محصول باغ را بچینند و برای تصمیم وسوگند خویش انشاءالله نگفتند، خدا هم در آنشب آتشی فرستاد تا همه باغ را بسوخت.

۱۳ ــ امام صادق(ع) میفرمود: هرگاه مرد گناهی کند، در دلش نقطه سیاهی برآید، پس اگر توبه کند، محو شود، و اگر برگناه بیفزاید، آن سیاهی افزایش یابد تا بردلش غالب شود، سپس هرگز رستگار نشود.

۱٤ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا بنده از خدا حاجتی میخواهد که اقتضا دارد، زود یا دیر برآورده شود (زیرا حاجت مشروعست و شرایط دعا موجود) سپس آن بنده گناهی مرتکب میشود، و خدای تبارک و تعالی بفرشته میفرماید. حاجتش را روا مکن و او را ازآن محروم دار زیرا در معرض خشم من درآمد و سزاوار محرومیت من گشت.

۱۵ ــ ابوحمزه گوید شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ سالی کم بارانتر از سال دیگر نیست، ولی خدا باران را بجائی که خواهد میفرستد، چون مردمی مرتکب گناهان شوند، خدای عزوجل بارانی را که در آنسال برای آنها مقدر فرموده، بوسیله نگهداشتن باران از زمینی که جعل در آنست، برای گناهان مردمیکه در آنجا باشند، در صورتیکه خدا برای جعل راهی در غیر محله گنهکاران قرار داده است سپس امام(ع) فرمود ای صاحبان بینش عبرت گیرید.

شرح ــ مرحوم مجلسی راجع بجمله اخیر گوید: ای صاحبان بینش و خرد تفکر کنید و بیندیشید که هرگاه

۱۶ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلاةَ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِي اللَّحْمِ

۱۷ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلا يَعْمَلْهَا فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَقُولُ : وَ عِزَّتِي وَجَلالِي لَاأَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَداً .

۱۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : حَقٌّ عَلَى اللهِ أَنْ لَايُعْصَى فِي دَارٍ إِلَّا أَضْحَاهَا لِلشَّمْسِ حَتَّى تُطَهِّرَهَا .

﴿۳۴۳۰﴾ ۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ الْأَصَمِّ ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمْنَ .

۲۰ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ

حال حیوان غیر مکلف بی شعور و یا کم شعور در زیان بردن از همسایگی گنهکاران چنین باشد، حال شما چگونه خواهد بود با این گناه بسیار و همسایگی با گنهکاران، و این خبر دلالت دارد که حیوانات هم یکنوع شعور و ادراکی دارند و بعضی از تکالیف شرعیه و اعمال بندگانرا میفهمند و تکلیفی هم دارند برخلاف بیشتر حکما و متکلمین، چنانچه داستان هدهد جناب سلیمان اخبار دیگری را که در کتاب کبیر (بحارالانوار) خود ذکر نموده ایم مؤید این قولست، و محتمل است مراد از جعل مردم ضعیف العقل باشند، ولی این احتمال بعید است، و نیز این خبر دلالت دارد بر وجوب مهاجرت ازجائیکه مردم گنهکار دارد، اگر بازداشتن آنها از گناه ممکن نباشد.

۱۶ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا شخص گناهی مرتکب میشود و براثر آن از نماز شب محروم میشود و تأثیر کاربد در صاحبش از تأثیر کارد در گوشت زودتر است.

۱۷ ـ و فرمود: کسیکه آهنگ گناهی کند، باید انجام ندهد، زیرا گاهی بنده گناهی مرتکب شود و خدای تبارک و تعالی او رابیبیند و فرماید: بعزت و جلالم سوگند، دیگر ترا بعد از این نیامرزم.

۱۸ ـ حضرت ابوالحسن(ع) فرمود: برخدا سزاوار است که هر خانه‌ای که درآن نافرمانیش کنند، خرابش کند تا خورشید برآن بتابد و (از پلیدی معنوی) پاکش کند (پس معصیت خدا خانه‌را ویران کند چنانکه آفتاب برسطح آن بتابد).

۱۹ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا بنده گاهی برای یکی از گناهانش صد سال (در قیامت) حبس شود، و همسران خود را بیند که در نعمت بهشت میخرامند (یعنی صد سال دیرتر از همسرانش ببهشت رود).

عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: [قَالَ:] مَامِنْ عَبْدٍ إِلَّاوَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ ، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ ، فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَداً وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» .

۲۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَاتُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ ، وَلَاتَأْمَنَنَّ الْبَيَاتَ وَقَدْ عَمِلْتَ السَّيِّئَاتِ .

۲۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ قَضَى قَضَاءً حَتْماً أَلَّايُنْعِمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْباً يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النِّقْمَةَ .

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «قَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ..» الْآيَةَ، فَقَالَ : هُؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانَتْ لَهُمْ قُرًى مُتَّصِلَةٌ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَنْهَارٌ جَارِيَةٌ وَأَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ فَكَفَرُوا نِعَمَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَغَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ مِنْ عَافِيَةِ اللهِ فَغَيَّرَ اللهُ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَتِهِ وَإِنَّ اللهَ لَايُغَيِّرُ

---

۲۰ ـ امام باقر(ع) فرمود: هر بنده‌ئی در دلش نقطه سفیدیست که چون گناهی کند، خال سیاهی در آن پیدا شود، سپس اگر توبه کند آن سیاهی برود، و اگر از گناه دنبال گیری کند، آن سیاهی بیفزاید تا روی سفیدی را بپوشاند، و چون سفیدی پوشده شد، دیگر صاحب آن دل هرگز بخیر نگراید و همین است، گفتار خدای عزوجل: «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب شدند بردلشان زنگاری بست، ۱۴ سوره ۸۳».

۲۱ ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: تو که اعمال رسوا کننده مرتکب شده‌ای خندهٔ دندان نما مکن و در صورتیکه مرتکب کردارهای زشت می شوی، از بلای شبگیر و ناگهانی ایمن مباش.

۲۲ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود پدرم علیه‌السلام میفرمود: خدا حکم قاطع و حتمی فرموده که نعمتی را که به‌بنده‌ئی مرحمت فرموده از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی مرتکب شود که بسبب آن مستحق کیفر گردد.

۲۳ ـ مردی از امام صادق علیه‌السلام این قول خدای عزوجل را پرسید: «گفتند: پروردگارا! بین سفرهای ما دوری انداز و آنها بخود ستم کردند.....۱۸ سوره ۳۴» حضرت فرمود: آنها مردمی بودند دارای آبادیهای بهم پیوسته و درچشم رس یکدیر با نهرهای جاری و اموال بسیار و نمایان، سپس نعمتهای خدای عزوجل را ناسپاسی کردند و عافیت خدا را نسبت بخود دگرگون ساختند، خدا هم نعمت آنهارا دگرگون ساخت و همانا خدا آنچه را مردمی

مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » فَأَرْسَلَ اللهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَفَرَّقَ قُرَاهُمْ وَخَرَّبَ دِيَارَهُمْ وَأَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ ، وَأَبْدَلَهُمْ مَكَانَ جَنَّاتِهِمْ « جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ » ثُمَّ قَالَ : « ذٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ » .

﴿۳۴۲۵﴾ ۲۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلٰى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتّٰى يُذْنِبَ ذَنْباً يَسْتَحِقُّ بِذٰلِكَ السَّلْبَ .

۲۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْجَزَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ نَبِيّاً مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلٰى قَوْمِهِ وَأَوْحٰى إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَلَا [أُ]نَاسٍ كَانُوا عَلٰى طَاعَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا سَرَّاءُ فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أُحِبُّ إِلٰى مَا أَكْرَهُ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يُحِبُّونَ إِلٰى مَا يَكْرَهُونَ ، وَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَلَا أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا عَلٰى مَعْصِيَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا ضَرَّاءُ فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أَكْرَهُ إِلٰى مَا أُحِبُّ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُونَ إِلٰى مَا يُحِبُّونَ ، وَ قُلْ لَهُمْ : إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي فَلَا تَقْنَطُوا مِر

دارند دگرگون نسازد تا آنها خود را دگرگون کنند» خدا برآنها سیل عرم(۱) فرستاد تا آبادیهاشانرا غرقه نمود و دیارشان را خراب کرد و اموالشان را برد، و باغهای (سرسبز و پرمیوه) آنها را بدو باغ از درخت تلخ و شوره گز و اندکی سدر (یعنی درختان بی میوه خودرو که پس از خشک شدن سیل روئیده بود) تبدیل کرد، سپس خدای عزوجل فرماید «ناسپاسی آنها را چنین کیفر دادیم مگر ما جز ناسپاس را کیفر دهیم ۱۶ سوره ۳۴».

۲۴ ــ سماعه گوید شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: خدا نعمتی به‌بنده‌ئی نداده که از او بگیرد جز آنکه گناهی کند که بدان سزاوار سلب نعمت شود.

۲۵ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: خدای عزوجل یکی از پیغمبرانش را بسوی قومش فرستاد و باو وحی فرمود که بقومت بگو: هر اهل قریه و مردمیکه بروش اطاعت من باشند و در آنحال بآنها خوشی و فراوانی رسد و سپس از آنچه دوست دارم بدانچه ناپسنددارم(ازاطاعتم بمعصیت) گرایند، آنها را از آنچه دوست دارند بآنچه ناخوش دارند (از خوشی بناخوشی) منتقل کنم.

و هر اهل قریه و خاندانی که نافرمانیم کنند و بسختی افتند، سپس از آنچه ناپسند دارم بآنچه دوست دارم (از معصیت باطاعت) گرایند، آنها را از آنچه نمیخواهند بآنچه دوست دارند منتقل کنم.

و نیز بآنها بگو: رحمت من برخشم و غضبم پیشی دارد، پس از رحمتم نومید مباشید، زیرا گناهی را که

---

۱ ــ **عرم** «بر وزن کتف» موشهائی که سد را سوراخ کردند و اقوالی دیگری هم در تفسیر آن گفته شده.

رَحْمَتِي فَإِنَّهُ لَا يُتَعَاظَمُ عِنْدِي ذَنْبٌ أَغْفِرُهُ وَقُلْ لَهُمْ: لَا يَتَعَرَّضُوا مُعَانِدِينَ لِسَخَطِي وَلَا يَسْتَخِفُّوا بِأَوْلِيَائِي فَإِنَّ لِي سَطَوَاتٍ عِنْدَ غَضَبِي، لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ خَلْقِي.

۲۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ، عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِاللهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: إِذَا أُطِعْتُ رَضِيتُ وَإِذَا رَضِيتُ بَارَكْتُ وَلَيْسَ لِبَرَكَتِي نِهَايَةٌ وَإِذَا عُصِيتُ غَضِبْتُ وَإِذَا غَضِبْتُ لَعَنْتُ وَلَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى.

۲۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام [أَنَّهُ] قَالَ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَكْثُرُ بِهِ الْخَوْفُ مِنَ السُّلْطَانِ وَمَا ذَلِكَ إِلَّا بِالذُّنُوبِ فَتَوَقَّوْهَا مَا اسْتَطَعْتُمْ وَلَا تَمَادَوْا فِيهَا.

۲۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَلَا خَوْفَ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ، وَكَفَى بِمَا سَلَفَ تَفَكُّراً؛ وَكَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظاً

﴿۳۴۳۰﴾ ۲۹ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ الشَّامِيِّ

میآمرزم نزد من بزرگ نمینماید، و بآنها بگو: با عناد و لجبازی در معرض خشم من نیایند، و دوستانم را سبک نشمارند، زیرا هنگام خشم هیبتهائی دارم که هیچ از مخلوقم تاب مقاومت آنها را ندارند.

۲۶ ــ امام رضا علیه السلام فرمود خدای عزوجل بیکی از پیغمبران وحی فرمود که: هرگاه اطاعت شوم راضی گردم و چون برکت دهم و برکت من بی پایانست، و هرگاه نافرمانی شوم خشم گیرم، و چون خشم گیرم لعنت کنم و لعنت من تا هفت پشت برسد.

شرح ــ بسیار دیده شده که اولاد ظلمه و ستمکاران بفقر و بلا و بیماری و ستمکشی دچار میشوند و این خود رحمتی است از خدای تعالی نسبت بآنها تا مانند پدران خود طغیان و سرکشی نکنند. علاوه برآنکه برخی از پدران برای آنکه فرزندانشان گرفتار نشوند. از ستم و تجاوز خودداری میکنند.

۲۷ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: گاهی یکی از شما از سلطان بسیار میترسد، و این جز برای ارتکاب گناهان نیست، تا میتوانید از گناهان بپرهیزید و برآنها اصرار نورزید.

شرح ــ چنانچه بعد از این ذکر میشود برخی از گناهان موجب میشود که سلطان ظالمی برمردم مسلط شود و آنها از او بترسند.

۲۸ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دردی دردناکتر از گناه برای دل نیست، و ترسی سخت‌تر از مرگ نیست، و گذشته برای اندیشیدن (و عبرت گرفتن) بس است و مرگ برای اندرز دادن کافی است.

۲۹ ــ امام رضا علیه السلام میفرمود: هرچند بندگان گناهان تازه‌ائی را که سابقه نداشته ایجاد کنند خدا

مَوْلىً لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَالَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ اللهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَالَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ.

۳۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَّطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي.

۳۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ ابْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِياً يُنَادِي: مَهْلاً مَهْلاً عِبَادَ اللهِ عَنْ مَعَاصِي اللهِ فَلَوْلَا بَهَائِمُ رُتَّعٌ، وَصِبْيَةٌ رُضَّعٌ، وَشُيُوخٌ رُكَّعٌ، لَصُبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبّاً، تُرَضُّونَ بِهِ رَضّاً.

(بَابُ الْكَبَائِرِ)

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً» قَالَ: الْكَبَائِرُ: الَّتِي أَوْجَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ

برای آنها بلاهائیرا که سابقه نداشته ایجاد کند.

توضیح ــ این روایت شریف در اجتماع امروز ما بسیار بارز و روشن جلوه گر است، ما در اینزمان گناهان نوظهوری (خصوصاً نسبت بزنان و انواع کلاهبرداریها) میشنویم که نه در کتابی خوانده و نه از کسی شنیده‌ایم. و همچنین از امراض و گرفتاری های مردم آنچه می بینیم، در قاموس معلومات ما تازگی دارد.

۳۰ ــ امام صادق علیه السلام فرمود خدای عزوجل فرماید: هرگاه کسیکه مرا شناخته نافرمانیم کند، کسیرا که مرا نشناخته براو مسلط کنم.

۳۱ ــ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود خدای عزوجل یک جارچی دارد که در هر روز و شب جار زند ایست، ایست بندگان خدا، از رفتن بسوی نافرمانیهای خدا، که اگر چار پایان چرنده و کودکان شیرخوار و پیران برکوع رفته نبودند، عذابی برسر شما فرو میریخت که نرم و کوبیده شوید.

(گناهان کبیره)

۱ ــ امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل؛ «اگر از گناهان کبیره‌ئی که نهی شده‌اید دوری کنید، بدیهای شما را بپوشانیم و شما را بمنزل ارجمندی وارد کنیم، ۳۱ سوره ٤» فرمود: گناهان کبیره آنهائیستکه خدای عزوجل دوزخ را برای آنها واجب ساخته.

شرح ــ در بیان تعریف و شماره گناهان کبیره میان علماء اختلافی است که در آخر این باب انشاءالله ذکر میکنیم، بیضاوی در تفسیر این آیه گفته است: اگر از گناهان کبیره دوری کنید، گناهان صغیره شما را

۲ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ : كَتَبَ مَعِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الْكَبَائِرِ ، كَمْ هِيَ وَمَا هِيَ ؟ فَكَتَبَ : الْكَبَائِرُ : مَنِ اجْتَنَبَ مَا وَعَدَ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِناً وَالسَّبْعُ الْمُوجِبَاتُ : قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ .

﴿ ۲۴۳۵ ﴾ ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْكَبَائِرُ سَبْعٌ : قَتْلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّداً وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً ، وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَكُلُّ مَا أَوْجَبَ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ .

٤ - يُونُسُ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ مِنَ الْكَبَائِرِ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ ، وَالْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللهِ ، وَالْأَمْنَ لِمَكْرِ اللهِ . وَقَدْ رُوِيَ [أَنَّ] أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ الشِّرْكُ بِاللهِ .

میآمرزیم و محو میکنیم و شما را ببهشت و وعده گاه ثواب وارد میکنیم یا شما را محترمانه وارد میکنیم.

۲ ــ ابن محبوب گوید: یکی از اصحاب نامه‌ئی نوشت و بمن داد که بحضرت ابوالحسن علیه السلام دهم، در آن نامه پرسیده بود: کبائر چند تاست و چیست؟ حضرت نوشت کبائر، کسی که از آنچه خدا برآن بدوزخ تهدید کرده دوری کند، کردارهای بدش پوشیده میشود، اگر مؤمن باشد، و هفت گناهیکه موجب دوزخ میشود: ۱ ــ آدمکشی حرام (نه کشتن قاتل و مهاجم و مانند آن). ۲ ــ نافرمانی پدر و مادر (بدرجه ایکه عاق آنها شود). ۳ ــ رباخواری. ٤ ــ تعرب بعد از هجرت. ۵ ــ متهم ساختن زنان پارسا بزنا. ٦ ــ خوردن مال یتیم. ۷ ــ فرار از جهاد.

شرح ــ تعرب بعد از هجرت در صدر اسلام نسبت بکسانی بوده که از مکه و آبادیهای دیگر کفرنشین بمدینه و مرکز اسلام هجرت نموده بودند، برگشتن آنها یا مسلمین دیر را ببلاد کفر **تعرب بعد از هجرت** میگفتند و یکی از گناهان کبیره و بمنزله ارتداد بوده، ولی دراعصار ائمه علیهم السلام و دوران غیبت تعرب اینستکه: مسلما نی در بلاد کفر بوده و در آنجا از اظهار اسلام و تعلم احکام ممنوع و معذور باشد اقامت او در آنجا از گناهان کبیره است، و برخی از علماء تعرب را تعمیم داده و حتی شامل کسی دانسته اند که مشغول تحصیل علمی شود و سپس ترک آن کند.

۳ ــ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود کبائر هفت گناه است:

۱ ــ کشتن مؤمن بعمد. ۲ ــ متهم ساختن زن پاکدامن. ۳ ــ فرار از جهاد. ٤ ــ تعرب بعد از هجرت ۵ ــ خوردن مال یتیم بناحق. ٦ ــ خوردن ربا بعد از دانستن (حرمت آن). ۷ ــ هرچه خدا برآن دوزخ را واجب کرده.

٤ ــ عبدالله بن سنان گوید شنیدم، امام صادق(ع) میفرمود: از جمله گناهان کبیره نافرمانی پدر و مادر است و نومیدی از رحمت خدا و ایمنی از مکر خدا (یعنی عذاب و مهلت دادن خدا) و روایت شده که بزرگترین

۵ - يُونُس ، عَنْ حَمّادٍ ، عَنْ نُعْمَانَ الرّازِيّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ زَنى خَرَجَ مِنَ الْإِيمانِ ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمانِ ، وَمَنْ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ مُتَعَمِّداً خَرَجَ مِنَ الْإِيمانِ .

۶ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِهِ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : لايَزْنِي الزّانِي وَهُوَمُؤْمِنٌ؟ قَالَ : لا، إِذَا كَانَ عَلى بَطْنِها سُلِبَ الْإِيمانُ مِنْهُ فَإِذَاقَامَ رُدَّ إِلَيْهِ فَإِذَاعَادَسُلِبَ قُلْتُ : فَإِنَّهُ يُرِيدُأَنْ يَعُودَ ؟ فَقَالَ : مَاأَكْثَرَمَنْ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ فَلايَعُودُ إِلَيْهِ أَبَداً .

۷ - يُونُسُ ، عَنْ إِسْحاقَبْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَواحِشَ إِلَّااللَّمَمَ» قَالَ : الْفَواحِشُ الزِّنى وَالسَّرِقَةُ ؛ وَاللَّمَمُ : الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهُ . قُلْتُ : بَيْنَ الضَّلالِ وَالْكُفْرِ مَنْزِلَةٌ؟ فَقَالَ: مَاأَكْثَرَعُرَى الْإِيمانِ .

گناهان کبیره شرک بخداست.

۵ ــ نعمان رازی گوید شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: هرکه زنا کند از ایمان خارج شود و هرکه می بنوشد از ایمان خارج شود، و هرکه یکروز از ماه رمضان را عمداً افطار کند (دانسته و بدون عذر روزه اش را بخورد) از ایمان خارج شود (یعنی در حالیکه مؤمن مرتکب این گناهان است، ایمان از او صلب میشود و پس از پایان گناه برمیگردد).

۶ ــ محمد بن عبده گوید بامام صادق علیه السلام عرضکردم: زناکار در حال زنا مؤمن نیست؟ فرمود، نه، زمانی که روی شکم آن زنست، ایمان از او سلب شود و چون برخاست برگردد و باز اگر بزنا برگشت سلب شود، عرضکردم: او که آهنگ برگشتن بزنا دارد (پس چرا ایمانش برمیگردد و مؤمن گفته میشود؟) فرمود: چه بسیار کسان که آهنگ برگشتن دارند، ولی هرگز برنمیگردند (پس قصد و آهنگ گناه مثل خود گناه نیست و ممکن است صغیره‌ئی جبران پذیر باشد).

۷ ــ امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل «کسانیکه از گناهان بزرگ و زشت کاریها بجز گناهان خرد اجتناب میکنند، ۳۵ سوره ۵۳» فرمود زشتکاریها، زنا و سرقت است و گناه خرد اینستکه کسی آهنگ گناه کند و سپس از خدا آمرزش خواهد. عرضکردم، میان گمراهی و کفر منزلی است؟ فرمود، دست آویزهای ایمان بسیار است.

شرح ــ بنا بقولی کبائر گناهانی است که مرتکبش را بدوزخ کشاند و فواحش گناهانی است که حد دارد مانند زنا و شرب‌خمر و سرقت و لمم گناهان صغیره است. مانند نگاه کردن و بوسیدن حرام.

و اما سؤال وجواب آخر روایت ظاهراً مقصود سائل اینستکه: آیا هر گمراهی کافر است یا ممکن است گمراهی باشد که کافر نباشد، امام(ع) در مقام جواب شق دوم را اختیار کرده میفرماید: دست آویزهای ایمان بسیار است، برخی از آنها مانند شهادتین است که اگر کسی ترک کند کافر است و بعضی واجبات و محرماتی است با درجات مختلف و ترک بعضی از واجبات و اتیان برخی از محرمات تنها موجب ضلالت میشود نه کفر و خلاصه

﴿۲۴۴۰﴾ ۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ عُبَيْدِ ابْنِ زُرَارَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْكَبَائِرِ ، فَقَالَ : هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام سَبْعٌ : اَلْكُفْرُ بِاللهِ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ، وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ ، قَالَ : فَقُلْتُ : فَهٰذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي ؟ قَالَ : نَعَمْ قُلْتُ : فَأَكْلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً أَكْبَرُ أَمْ تَرْكُ الصَّلَاةِ ؟ قَالَ : تَرْكُ الصَّلَاةِ ، قُلْتُ : فَمَا عَنَّتْ تَرْكَ الصَّلَاةِ فِي الْكَبَائِرِ ؟ فَقَالَ : أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ ؟ قَالَ : قُلْتُ : الْكُفْرُ ، قَالَ : فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ . يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ .

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : مَامِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتّٰى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنَنُ فَيُوحِي اللهُ إِلَيْهِمْ أَنِ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا ، قَالَ : فَمَا يَدَعُ شَيْئاً مِنَ الْقَبِيحِ إِلَّا قَارَفَهُ حَتّٰى يَمْتَدِحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ ، فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ : يَارَبِّ هٰذَا عَبْدُكَ مَا

آنکه میان ایمان کامل و کفر مطلق ضلالت است و آن درجات بسیاری دارد.

۸ ــ عبید بن زراره گوید از امام صادق علیه السلام راجع بکبائر پرسیدم، فرمود: آنها در کتاب علی (ع) هفت است: ۱ ــ کفر بخدا. ۲ ــ آدم کشی. ۳ ــ نافرمانی پدر و مادر. ٤ ــ خوردن ربا بعد از دانستن. ۵ ــ خوردن مال یتیم بناحق. ٦ ــ فرار از جهاد. ۷ ــ تعرب بعد از هجرت، عرضکردم اینها بزرگترین گناهانند؟ فرمود: آری، عرضکردم گناه خوردن یکدرهم از مال یتیم بناحق بزرگتر است یا ترک نماز؟ فرمود ترک نماز، عرضکردم: شما که ترک نماز را از کبائر نشمردی؟ فرمود: نخستین چیزی که بتو گفتم چه بود؟ عرضکردم کفر، فرمود: تارک نماز کافر است، یعنی بدون علت و عذر.

توضیح ــ جمله «یعنی بمن غیر علة» کلام مرحوم کلینی یا یکی از رواتست و بعید است که سخن امام(ع) باشد، و «علت» شامل جهل و نسیان و غفلت هم میشود، پس اگر کسی نماز را از روی علم و عمد ترک کند اگر است چنانکه ترک زکاة و حج وهرواجبی نیز در آنصورت چنین است و این یکی از معانی کفر است که در مقام خود توضیح داده شود.

۹ ــ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: بر هر بنده‌ئی چهل پرده کشیده شده تا وقتی چهل گناه کبیره مرتکب شود، چون مرتکب چهل کبیره شد، پرده‌ها از او برداشته شود، آنگاه خدا بآن (فرشته)ها وحی فرماید که بنده‌ام را با بالهای خود بپوشانید، فرشتگان او را با بالهای خود بپوشانند.

سپس آن بنده کار زشتی را نگذارد جز بنکه مرتکب شود تا آنجا که با ارتکاب زشتکاری میان مردم ببالد آنگاه فرشتگان گویند، پروردگارا این بنده تو هر عملی را مرتکب میشود و ما از کردار او خجالت میکشیم، خدای

بِدَعْ شَيْئاً إِلاَّ رَكِبَهُ وَإِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَصْنَعُ ، فَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ أَنِ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَإِذَا فُعِلَ ذٰلِكَ أَخَذَ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَنْهَتِكُ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَسِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ ، فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ : يَارَبِّ هٰذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكُ السِّتْرِ فَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ : لَوْ كَانَتْ لِلّٰهِ فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرَكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ .

وَرَوَاهُ ابْنُ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ .

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : الْكَبَائِرُ : الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ ، وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ ، وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللهِ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً ، وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ ، فَقِيلَ لَهُ : أَرَأَيْتَ ، الْمُرْتَكِبَ لِلْكَبِيرَةِ يَمُوتُ عَلَيْهَا ، أَتُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ ؟ وَإِنْ عُذِّبَ بِهَا فَيَكُونُ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِينَ ، أَوْ لَهُ انْقِطَاعٌ ؟ قَالَ : يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ إِذَا زَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ وَلِذٰلِكَ يُعَذَّبُ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ إِنْ كَانَ مُعْتَرِفاً بِأَنَّهَا كَبِيرَةٌ وَهِيَ عَلَيْهِ حَرَامٌ وَأَنَّهُ يُعَذَّبُ عَلَيْهَا وَأَنَّهَا غَيْرُ حَلَالٍ . فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ عَلَيْهَا وَ هُوَ أَهْوَنُ عَذَاباً

عزوجل بآنها وحی فرماید بالهای خود را از او بردارید، و چون کارش بدینجا کشد آغاز دشمنی با ما خانواده گذارد، و آنگاه است که پرده او در آسمان و نیز پرده او در زمین دریده شود، سپس فرشتگان گویند، پروردگارا این بنده تو پرده دریده مانده است، خدای عزوجل بآنها وحی فرماید اگر خدا باو نیاز و توجهی میداشت بشما دستور نمیداد بالهای خود را از او بردارید.

شرح ــ مرحوم مجلسی در بیان پرده‌های چهلگانه شش قول نقل میکند که گویا بهترش اینست که آنها کنایه از الطاف خداوند سبحان نسبت به‌بنده خویش است که سبب ترک معصیت میشود، و ارتکاب هرگناه کبیره‌ئی عاصی را مستحق منع یکی از آن الطاف مینماید، ولی بازهم او را رسوا نکند و بفرشتگان دستور پرده پوشی و آبرو نگهداری او دهد تا بآنجا رسد که شاعر گوید:

لطف حق با تو مداراها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند

۱۰ ــ امام صادق(ع) میفرمود: گناهان کبیره، نومیدی از رحمت خداست (در دنیا) و یأس از مرحمت او (در آخرت) و ایمنی از مکر خدا (یعنی ازعذاب او) و قتل نفسیکه خدا حرام کرده و نافرمانی پدرومادر و خوردن مال یتیم بناحق و خوردن ربا بعد از دانستن و تعرب بعد از هجرت و متهم ساختن زن پاکدامن و فرار از جهاد.

بامام(ع) عرض شد: بفرمائید کسیکه مرتکب کبیره شده و بی توبه بمیرد از ایمان‌خارجست؟ و عذاب او مانند عذاب مشرکین باشد (که مخلد و جاودانست) یا پایان میپذیرد؟ فرمود: اگر معتقد شود که آن گناه حلالست از اسلام بیرون رود، و بعذاب سخت معذب شود، ولی اگر اعتراف کند که گناه کبیره کرده و براو حرامست و در ارتکابش عذاب میشود و حلال نیست، عذاب میشود، ولی عذابش از اولی سبکتر است وآنگناه از ایمان بیرونش

مِنَ الْأَوَّلِ وَيُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَلَا يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِسْلَامِ

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ ؟ قَالَ : هُوَ قَوْلُهُ : «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» ذَاكَ الَّذِي يُفَارِقُهُ .

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : يُسْلَبُ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ مَادَامَ عَلَى بَطْنِهَا فَإِذَا نَزَلَ عَادَ الْإِيمَانُ قَالَ . قُلْتُ [لَهُ] : أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ ؟ قَالَ : لَا ، أَرَأَيْتَ إِنْ هَمَّ أَنْ يَسْرِقَ أَ تُقْطَعُ يَدُهُ ؟

﴿۲۴۴۵﴾ ۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ صَبَّاحٍ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِهِ : يَزْنِي الرَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ؟ قَالَ : لَا إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا سُلِبَ الْإِيمَانُ مِنْهُ فَإِذَا قَامَ رُدَّ عَلَيْهِ ، قُلْتُ : فَإِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ ؟ قَالَ : مَا أَكْثَرَ مَا يَهُمُّ أَنْ يَعُودَ ثُمَّ لَا يَعُودُ .

۱۴ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْكَبَائِرُ سَبْعَةٌ . مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّداً ، وَالشِّرْكُ بِاللهِ الْعَظِيمِ ، وَقَذْفُ

میبرد، ولی از اسلام خارجش نمیکند.

۱۱ ــ ابن بکیر گوید بامام باقر(ع) عرضکردم: چه میفرمائی درباره قول رسولخدا صلی الله علیه وآله که «چون مرد زنا کند روح ایمان از او جدا شود» فرمود این همان فرموده خداست که (در آیه۲۲ سوره مجادله فرماید) «و آنها را به روحی ازجانب خود تقویت کرد» اینست روحی که از او جدا میشود (بحدیث ۲۴۰۱ رجوع شود).

۱۲ ــ فضیل گوید امام صادق علیه‌السلام فرمود: تا زمانیکه مرد روی شکم زن زانیه است، روح ایمان از او سلب میشود، عرضکردم بفرمائید اگر قصد زنا کند چطور؟ فرمود نه (روح ایمانش سلب نشود) بگوبدانم اگر قصد دزدی کند دستش بریده میشود؟ (پس همچنانکه با قصد دزدی دست بریده نمیشود، با قصد زنا هم روح ایمان سلب نمیشود و این مفاسد و عقوبات برانجام فعل مترتب است نه برقصد آن).

۱۳ ــ صباح بن سیابه گوید خدمت امام صادق(ع) بودم که محمد بن عبده بحضرت عرضکرد: زانی در حال زنا کردن مؤمن است؛ فرمود: نه، زمانیکه روی شکم آن زن است، ایمان از او سلب شود و چون برخیزد، ایمان باو برگردد، من عرضکردم قصد دارد دوباره هم زنا کند، فرمود: چه بسا قصد میکند دوباره زنا کند ولی نمیکند (پس با قصد زنا ایمانش سل نشود).

۱۴ ــ ابوبصیر گوید شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: گناهان کبیره هفت تاست،، از آنها قتل نفس از روی عمد، و شرک بخدای بزرگ، و متهم ساختن زن پاکدامن، و خوردن ربا بعد از دانستن، و گریختن از جهاد،

الْمُحْصَنَةِ ، وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً ، قَالَ : وَالتَّعَرُّبُ وَالشِّرْكُ وَاحِدٌ .

۱۵ـ أَبَانٌ، عَنْ زِيَادٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : وَالَّذِي إِذَا دَعَاهُ أَبُوهُ لَعَنَ أَبَاهُ وَالَّذِي إِذَا أَجَابَهُ ابْنُهُ يَضْرِبُهُ .

۱۶ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، رَفَعَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْغَنَوِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ نَاساً زَعَمُوا أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرَامَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ؛ فَقَدْ ثَقُلَ عَلَيَّ هَذَا وَحَرِجَ مِنْهُ صَدْرِي حِينَ أَزْعَمُ أَنَّ هَذَا الْعَبْدَ يُصَلِّي صَلَاتِي وَيَدْعُو دُعَائِي وَيُنَاكِحُنِي وَأُنَاكِحُهُ وَيُوَارِثُنِي وَأُوَارِثُهُ وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : صَدَقْتَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ

وتعرب بعد از هجرت، و عقوق والدين و خوردن مال يتيم بناحق، فرمود: و تعرب و شرک يک چيز است.

توضيح ــ تعرب بعد از هجرت در حديث ۲۳۳٤ توضيح داده شد.

و حاصلش اينستكه مسلمان راضى باشد كه در بلاد كفر و جائيكه دست‌رسى باحكام اسلام ندارد توطن كند، با وجود آنكه رفتن بديار اسلام برايش ممكن باشد. پس چنين شخصى با مشرک فرق ندارد، و شرک و تعرب در گناهان كبيره يكى حساب ميشود تا شماره آنها هفت شود.

۱۵ ــ زبير كناسى گويد: امام صادق(ع) فرمود: و كسيكه چون پدرش او را بخواند، لعنتش كند و كسيكه چون پسر اجابت كند، او را بناحق بزند.

شرح ــ گويا اين روايت عقوق والدين را كه در روايت سابق ذكر شد توضيح ميدهد كه اين گناه ازجانب پدر و فرزند هر دو ممكن است، اما از جانب فرزند اينستكه: وقتى پدرش او را صدا زند، پدرش را لعنت كند و اما از جانب پدر، زمانيستكه پسر مطيع و فرمانبر را بدون جهت بزند، يا باو زيان رساند (اگر كلمه «يضربه» بتشديد راء خوانده شود).

۱۶ ــ اصبغ بن نباته گويد: مردى خدمت اميرالمؤمنين صلوات اللّه عليه آمد و عرضكرد: يا اميرالمؤمنين! برخى از مردم عقيده دارند كه بنده تا ايمان دارد زنا نكند و سرقت ننمايد و شراب ننوشد و ربا نخورد و خون محترم را نريزد، اين عقيده بر من گران آمده و ازآن دلتنگ شده‌ام زيرا چنان بنده‌ئى هم نماز مرا ميخواند و مثل من دعا ميكند، او از من زن ميگيرد و من از او زن ميگيرم و سپس از يكديگر ارث ميبريم، با وجود اين براى گناه كوچكى كه بدان آلوده شده از ايمان خارج ميشود؟

عليه السلام يقول والدّليل عليه كتاب الله :

خَلَقَ اللهُ عزّ وجلّ النّاسَ عَلى ثلاثِ طَبَقاتٍ وَأَنزَلَهُمْ ثلاثَ مَنازِلَ وَ ذلِكَ قَوْلُ اللهِ عزّ وجلّ في الكِتابِ : «أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسّابِقُونَ» فَأَمّا ما ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السّابِقِينَ فَإِنَّهُمْ أَنبِياءُ مُرْسَلُونَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ ، جَعَلَ اللهُ فيهِمْ خَمْسَةَ أَرْواحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَرُوحَ الإيمانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ ، فَبِرُوحِ الْقُدُسِ عَمِلُوا أَنبِياءَ مُرسَلِينَ وَغَيْرَ مُرْسَلِينَ وَبِها عَلِمُوا الأَشْياءَ وَ بِرُوحِ الإيمانِ عَبَدُوا اللهَ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِرُوحِ الْقُوَّةِ جاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَعالَجُوا مَعاشَهُمْ وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصابُوا الذَّيِذَ الطَّعامِ وَنَكَحُوا الْحَلالَ مِنْ شَبابِ النِّساءِ ، وَبِرُوحِ الْبَدَنِ دَبّوا وَدَرَجُوا فَهؤُلاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ثُمَّ قالَ : قالَ اللهُ عزّ وجلّ : «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَآتَيْنا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَأَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» ثُمَّ قالَ : في جَماعَتِهِمْ «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» يَقُولُ : أَكْرَمَهُمْ بِها فَفَضَّلَهُمْ عَلى مَنْ سِواهُمْ ، فَهؤُلاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ .

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود راست گوئی من هم از رسولخدا صلوات الله علیه و آله شنیدم که میفرمود و دلیلش هم کتاب خداست که:

خدای عزوجل مردم را سه طبقه آفرید و در سه درجه جایگزینشان فرمود، و این همان قول خدای عزوجل است در قرآن: ۱ ــ اصحاب میمنه ۲ ــ اصحاب مشأمه ۳ ــ سابقون (که در سوره واقعه بیان میفرماید).

اما آنچه درباره **سابقون** فرمود، آنها پیغمبرانی هستند مرسل و غیر مرسل که خدا در آنها پنج روح قرار داده ۱ ــ روح القدس ۲ ــ روح الایمان ۳ ــ روح القوه ٤ ــ روح الشهوه ۵ ــ روح البدن. که بوسیله روح القدس بعثت آنها به پیغمبری مرسل و غیر مرسل انجام شد و نیز بوسیله آن همه چیز را دانستند و با روح ایمان خدا را عبادت کردند و چیزیرا شریک او نساختند و با روح قوت با دشمن خود جنگیدند و بامر معاش خود پرداختند و با روح شهوت از طعام لذیذ و نزدیکی حلال با زنان جوان برخوردار گشتند و با روح بدن جنبیدند و راه رفتند، این دسته آمرزیده‌اند و از گناهانشان (ترک اولای آنها) چشم‌پوشی شده. سپس فرمود:

خدای عزوجل فرماید: «اینانند رسولان که برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنها با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا بردیم و بعیسی بن مریم معجزات روشن دادیم، و او را با روح القدس تقویت کردیم ۲۵۳ سوره ۲» سپس درباره جماعت آنها (یعنی رسولان که کاملترین مؤمنانند) فرموده «و آنها را با روحی از خود کمک کرد «یعنی با آن روح ارجمندشان داشت و بردیگرانشان برتری داد، این دسته نیزآمرزیده‌اندواز گناهانشان

ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ وَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً بِأَعْيَانِهِمْ ، جَعَلَ اللهُ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ : رُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ، فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ هٰذِهِ الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ حَتّٰى تَأْتِيَ عَلَيْهِ حَالَاتٌ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هٰذِهِ الْحَالَاتِ ؟ فَقَالَ : أَمَّا أُولَاهُنَّ فَهُوَ كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً» فَهٰذَا يَنْتَقِصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَلَيْسَ بِالَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللهِ لِأَنَّ الْفَاعِلَ بِهِ رَدَّهُ إِلىٰ أَرْذَلِ عُمُرِهِ فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَقْتاً وَلَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ وَلَا الْقِيَامُ فِي الصَّفِّ مَعَ النَّاسِ فَهٰذَا نُقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَلَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْئاً، وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ فَلَا يَسْتَطِيعُ جِهَادَ عَدُوِّهِ وَلَا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَنَاتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْهَا وَلَمْ يَقُمْ وَتَبْقَى رُوحُ الْبَدَنِ فِيهِ فَهُوَ يَدِبُّ وَيَدْرُجُ حَتّٰى يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَهٰذَا الْحَالُ خَيْرٌ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْفَاعِلُ بِهِ وَقَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَشَبَابِهِ فَيَهُمُّ بِالْخَطِيئَةِ فَيُشَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَيَزْيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَيَقُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتّٰى تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ فَإِذَا الْأَمْسَهَا نَقَصَ مِنَ الْإِيمَانِ وَتَفَصّٰى مِنْهُ فَلَيْسَ يَعُودُ فِيهِ حَتّٰى يَتُوبَ ، فَإِذَا تَابَ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ وَإِنْ عَادَ أَدْخَلَهُ اللهُ نَارَ جَهَنَّمَ .

چشم‌پوشی شده (کنایه از اینکه گناه نمیکنند).

سپس **اصحاب میمنه** را یاد فرموده و آنها همان مؤمنین حقیقی هستند که خدا در آنها چهار روح نهاده (زیرا روح القدس مختص پیغمبرانست) روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن، و بنده همواره درصدد تکمیل این ارواحست و حالاتی برایش پیش آید، آنمرد گفت. یا امیرالمؤمنین! آن حالات چیست؟ فرمود. اما نخستینش چنانستکه خدای عزوجل فرماید «برخی از شما به پست‌ترین دوران عمر برسد تا پس از دانشی (که داشت) چیزی نداند. ۷۰ سوره ۱۶» این کسی است که همه ارواحش کاسته شده، ولی از دین خدا بیرون نرفته، زیرا خدای پرورش دهنده او به پست‌ترین دوران عمرش رسانیده، اینچنین کسی وقت نماز را نفهمد و عبادت شب و روز را نتواند و نیز نتواند با مردم در صف (نماز جماعت) ایستد، اینست کاهش روح ایمان و زیانی هم بصاحبش ندارد.

و برخی از آنها روح قوتش کاهش یابد که نتواند با دشمن بجنگد و نه طلب معاش تواند کرد.

و برخی دیگر روح شهوتش کاسته شود، که اگر زیباترین دختران آدم براو بگذرد، باورغبت نکند و بسویش برنخیزد و تنها روح بدن باقی ماند که بوسیله آن بجنبد و راه رود تا ملک الموت بر سرش آید، پس این حالت خوب است، زیرا خدای عزوجل با او چنین کرده و همچنین در دوران نیرومندی و جوانی حالاتی برایش پیش آید، قصد گناه میکند و روح قوت هم تحریکش مینماید و روح شهوت جلوه میدهد و روح بدن او را میکشاند تا بآن گناهش میرساند، و چون بدان رسید، ایمان از او گم شود و کناره گیرد، و بسویش برنگردد تا توبه کند و چون توبه کرد، خدا باو توجه فرماید و اگر گناه را تکرار کرد، خدا او را بآتش دوزخ برد.

فَأَمَّا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ فَهُمُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» يَعْرِفُونَ مُحَمَّداً وَالْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ «وَإِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ (أَنَّكَ الرَّسُولُ إِلَيْهِمْ) فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتَلَاهُمُ [اللهُ] بِذَلِكَ فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ أَسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ ، ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ، فَقَالَ: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ» لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَتَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَتَسْبُرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ ، فَقَالَ [لَهُ] السَّائِلُ : أَحْيَيْتَ قَلْبِي بِإِذْنِ اللهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ .

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ دَاوُدَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا زَنَا الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ ؟ قَالَ : فَقَالَ : هُوَ مِثْلُ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ [: «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» ثُمَّ قَالَ: غَيْرُ هَذَا أَبْيَنُ مِنْهُ ، ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ]: «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» هُوَ الَّذِي فَارَقَهُ .

و اما **اصحاب مشأمه** يهود و نصارايند كه خداى عزوجل ميفرمايد: «كسانيكه خدا كتابشان داد او را ميشناسند چنانكه فرزندان خود را ميشناسند، ۱٤٦ سوره ۲» يعنى (نبوت) محمد و ولايت (اوصياء او) را در تورات و انجيل ميشناسند، چنانكه پسران خود را در خانه‌هاى خويش ميشناسند «و دسته‌ئى از آنها با آنكه ميدانند حق را ميپوشند» «حق و درستى از پروردگار تو است» كه تو بسوى آنها فرستاده شده‌ئى» پس مبادا ازآنها باشى كه شك و ترديد دارند».

و چون اينها (يهود و نصارى) آنچه را شناختند انكار كردند: خدا باين بلا گرفتارشان كرد و روح ايمانرا از آنها بگرفت و تنها سه روح را در پيكرشان جاى داد: روح قوت و روح شهوت و روح بدن، سپس آنها را با چار پايان مربوط ساخت و فرمود «آنها جز بمانند چار پايان نيستند. ٤٤ سوره ۲۵» زيرا چار پا هم با روح قوت بار كشد و با روح شهوت علف خورد و با روح بدن راه رود، آنگاه سائل باما م عرضكرد: يا اميرالمؤمنين دلم را زنده كردى باذن خدا.

۱۷ ــ داود گويد از امام صادق(ع) درباره قول رسولخدا صلى الله عليه وآله «چون مرد زنا كند روح ايمان از او جدا شود» پرسيدم، فرمود آن مانند قول خداى عزوجل است [در آنچه انفاق ميكنيد قصد بد و پست آنرا نكنيد ۲٦۸ سوره ۲» سپس فرمود: آيه ديگر روشن‌تر از اينست و آن قول خداى عزوجل است] «و آنها را بروحى از خود تقويت فرمود» اين روحست كه از او جدا شود.

شرح ــ از ابن عباس روايت شده كه چون مردم خرماهاى پوسيده و بد را بعنوا صدقه و زكاة ميدادند، در اين آيه شريفه (سوره بقره) از آن كار نهى شدند، يعنى خدايتعالى فرمود: هنگام انفاق قصد خرماى بد و پست نكنيد، بلكه تصميم بگيريد كه خرماى خوب را انفاق كنيد و طبق تصميم خود عمل كنيد و اما وجه تشبيه اين مطلب به‌زنا و رفتن روح ايمان گويا اينستكه انفاق در راه خدا عملى است مستحسن و نيكو و داراى ثواب و پاداش از جانب

﴿۲۳۵۰﴾ ۱۸ ـ يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : «إِنَّ اللهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَادُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» الْكَبَائِرَ فَمَاسِوَاهَا، قَالَ: قُلْتُ : دَخَلَتِ الْكَبَائِرُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ قَالَ : نَعَمْ .

۱۹ ـ يُونُسُ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : الْكَبَائِرُ فِيهَا اسْتِثْنَاءٌ أَنْ يَغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ؟ قَالَ : نَعَمْ .

۲۰ ـ يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً» قَالَ : مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَاجْتِنَابُ الْكَبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللهُ عَلَيْهَا النَّارَ .

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام : الْكَبَائِرُ تُخْرِجُ مِنَ الْإِيمَانِ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَمَادُونَ الْكَبَائِرِ، قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله :

خدایتعالی، ولی در صورتیکه در ضمن خرمای بد و پوسیده صورت گیرد آن ثواب و پاداش ازمیان برود، چنانکه روح ایمان هنگام زنا از مؤمن برود، مرحوم مجلسی در این باره دو وجه دیگر هم نقل میکند، ولی همه را خالی از تکلف نمیداند.

۱۸ ــ سلیمان بن خالد گوید امام صادق(ع) فرمود: «همانا خدا نیامرزد که باو شرک آورند ولی کمتر از شرک را برای هرکه خواهد بیامرزد ٤٨ سوره ٤» یعنی گناهان کبیره و غیر آنها را (برای هرکه خواهد بیامرزد) عرضکردم: گناهان کبیره هم داخل استثناست؟ فرمود: آری.

شرح ــ سلیمان تعجب میکند از اینکه گناهان کبیره هم قابل آمرزش باشد، ولی امام(ع) طبق تعمیمی که از آیه شریفه مستفاد میشود، در پاسخ او میفرماید: آری گناهان کبیره هم قابل آمرزشند، نهایت اینکه بدون شرط و قید نیست که بندگان در ارتکاب کبائر جری و بی باک شوند، بلکه بمشیت خدا مقید است، از این رو گفته اند، با وجود آنکه این آیه شریفه از تمام آیات قرآنی بندگانرا بیشتر امیدوار میکند، زیرا غیر از شرک هر گناهی را قابل آمرزش میداند، جانب خوف را هم ملاحظه کرده و شرط آمرزش را مشیت خدا قرار داده است، پس صفت خوف و رجا را با هم بمیزان لازم مراعات کرده است.

۱۹ ــ اسحاق بن عمار گوید بامام صادق علیه السلام عرضکردم: در گناهان کبیره هم استثنا میباشد که خدا برای هرکه خواهد بیامرزد؟ فرمود: آری (هر گناه کبیره‌ئی از هرکس آمرزیده نشود).

۲۰ ــ امام صادق علیه السلام راجع به (آیه شریفه ۲٦۹ سوره ۲) «بهرکه حکمت داده شد خیر بسیار داده شد» فرمود مقصود (از حکمت) معرفت امام و دوری از گناهان کبیره ایستکه خدا برای آنها دوزخ را واجب فرموده است.

۲۱ ــ محمد بن حکیم گوید. بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: گناهان کبیره شخص را از

لايَزْني الزّاني وَهُوَمُؤْمِنٌ وَلايَسْرِقُ السّارِقُ وَهُوَمُؤْمِنٌ .

۲۲ ـ اَبْنُ أَبي عُمَيْر ، عَنْ عَلِيّ [بْنِ]الرِّيّاتِ ، عَنْ عُبَيْدِبْنِ زُرارَةَ قالَ: دَخَلَ ابْنُ قَيْسِ الْماصِر وَعَمْروبْنُ ذَرّ ـ وَأَظُنُّ مَعَهُما أَبُوحَنيفَةَ ـ عَلى أَبي جَعْفَر عليه السلام فَتَكَلَّمَ ابْنُ قَيْس الْماصِر فَقالَ : إِنّا لانُخْرِجُ أَهْلَ دَعْوَتِنا وَأَهْلَ مِلَّتِنامِنَ الإيمانِ في الْمَعاصي وَالذُّنوب ، قالَ . فَقالَ لَهُ أَبُوجَعْفَر عليه السلام يَاابْنَ قَيْس أَمَارَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَدْ قالَ : لايَزْني الزّاني وَهُوَمُؤْمِنٌ وَلايَسْرِقُ السّارِقُ وَهُوَمُؤْمِنٌ فَاذْهَبْ أَنْتَ وَأَصْحابُكَ حَيْثُ شِئْتَ.

﴿۲۴۵۵﴾ ۲۳ ـ عَلِيُّبْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عيسى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ سِنانٍ قالَ : سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْتَكِبُ الْكَبيرَةَ مِنَ الْكَبائِرِ فَيَمُوتُ ، هَلْ يُخْرِجُهُ ذلِكَ مِنَ الإِسْلامِ ؟ وَإِنْ عُذِّبَ كانَ عَذابُهُ كَعَذابِ الْمُشْرِكينَ أَمْ لَهُ مُدَّةٌ وَانْقِطاعٌ؟ فَقالَ: مَنِ ارْتَكَبَ كَبيرَةً مِنَ الْكَبائِرِ فَزَعَمَ أَنَّهاحَلالٌ أَخْرَجَهُ ذلِكَ مِنَ الإِسْلامِ وَعُذِّبَ أَشَدَّ الْعَذابِ وَإِنْ كانَ مُعْتَرِفاً أَنَّهُ أَذْنَبَ وَ ماتَ عَلَيْهِ أَخْرَجَهُ مِنَ الإيمانِ وَلَمْيُخْرِجْهُ مِنَ الإِسْلامِ وَكانَ عَذابُهُ أَهْوَنَ مِنْ عَذابِ الأَوَّلِ .

۲۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ عَبْدِالْعَظيمِبْنِ عَبْدِاللهِ الْحَسَنِيِّ قالَ : حَدَّثَني أَبُوجَعْفَرصَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ قالَ : سَمِعْتُ أَبي يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبي مُوسَىبْنِ جَعْفَر عليهما السلام يَقُولُ: دَخَلَ عَمْروبْنُ عُبَيْدٍ عَلى أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَلَمّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلاهٰذِهِ الآيَةَ : «الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ

ایمان خارج میکند؟ فرمود، آری پائین‌تر از گناهان کبیره هم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است، زنا کار زنا نکند و مؤمن باشد، و سارق سرقت نکند و مؤمن باشد (یعنی در حال زنا و سرقت ایمان از او کناره گیرد).

۲۲ ــ عبید بن زراره گوید، ابن قیس ماصر و عمرو بن ذر خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند بگمانم ابوحنیفه هم همراه آنها بود ــ ابن قیس بسخن درآمد و عرضکرد، ما همکیشان و اهل ملت خود را با ارتکاب گناهان و معاصی از ایمان خارج نمیدانیم، امام باقر علیه‌لسلام فرمود، ای پسر قیس! اما رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده است، زنا کار زنا نکند و مؤمن باشد و سارق سرقت نکند و مؤمن باشد تو و اصحابت هر عقیده‌ئی خواهید داشته باشید (که ما پیرو رسولخدائیم).

۲۳ ــ عبدالله بن سنان گوید از امام صادق(ع) پرسیدم، مردی که گناه کبیره‌ئی کند و (توبه نکرده) بمیرد، از اسلام خارج شود؟ و اگر عذاب شود، عذابش مانند عذاب مشرکین (مخلد وجاودان)است یا مدت و پایانی دارد؟ فرمود، کسی که مرتکب یکی از گناهان کبیره شود، و عقیده داشته باشد که آن حلالست، از اسلام خارج گردد و سخت عذاب شود، ولی اگر اقرار کند که گناه کار است و بمیرد، از ایمان بیرون رود، ولی از اسلام بیرون نرود و عذابش ازعذاب اولی سبکتر باشد.

۲۴ ــ عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید امام جواد صلوات الله علیه فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم میفرمود، عمرو بن عبید نزد امام صادق(ع) آمد چون سلام کرد و نشست

كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا أَسْكَتَكَ ؟ قَالَ : أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : فَقَالَ : نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللهِ ، يَقُولُ اللهُ : «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» وَبَعْدَهُ الْإِيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللهِ ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» وَمِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَّ جَبَّاراً أَشْقِيّاً وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا ... » إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً» وَالْفِرَارُ

این آیه را خواند «کسانیکه از گناهان کبیره و زشتکاریها دوری گزینند ۳۲ سوره ۵۳» سپس از سخن باز ایستاد. امام صادق علیه السلام باو فرمود: چرا سکوت کردی؟ گفت، دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدای عزوجل بدانم. فرمود آری، ای عمرو.

(۱)بزرگترین گناهان کبیره شرک بخداست که خدا میفرماید «کسیکه شرک بخدا آورد، خدا بهشت را براو حرام کرده است، ۷۲ سوره ۵».

(۲)و بعد از آن نومیدی از رحمت خداست، زیرا خدای عزوجل میفرماید «کسی جز مردم کافر از رحمت خدا نومید نشود ۷۸ سوره ۱۲».

(۳)و پس از آن ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خداست، زیرا خدای عزوجل میفرماید «کسی از مکر خدا ایمن نشود مگر مردم زیانکار ۹۹ سوره ۷».

(٤)و از گناهان کبیره است. عقوق والدین، زیرا خدای سبحان عاق والدین را زورگوی با شقاوت مقرر فرموده (در آیه ۳۲ سوره ۱۹».

(۵)قتل نفسی که خدا آنرا محترم دانسته مگر بحق (در مورد قصاص) زیرا خدای عزوجل میفرماید «کیفر او دوزخست و در آن جاودان باشد... تا آخر آیه ۹۳ سوره ٤».

(٦)متهم ساختن زن پاکدامن بزنا، زیرا خدای عزوجل میفرماید «آنها در دنیا و آخرت لعنت شده و عذاب بزرگی دارند ۲۳ سوره ۲٤».

(۷)خوردن مال یتیم، زیرا خدای عزوجل (درباره کیفر آنها) میفرماید «آنها در شکمهای خویش آتش فرو میبرند و بآتشی افروخته درون میشوند ۱۰ سوره ٤».

مِنَ الزَّحْفِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَمَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» وَ أَكْلُ الرِّبا لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلَّا كَما يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ» وَالسُّحْتُ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ» وَالزِّنا لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً» وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ الْفاجِرَةُ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلًا أُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» وَالْغُلُولُ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ» وَمَنْعُ الزَّكاةِ الْمَفْرُوضَةِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَتُكْوى بِها جِباهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» وَشَهادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمانُ الشَّهادَةِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» وَشُرْبُ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللهَ

---

(۸)فرار از جهاد، زیرا خدای عزوجل میفرماید «وهرکه در آن روز از آنها پشت کند جز کسیکه برای جنگیدن منحرف شود یا سوی گروهی دیگر جای گیرد، بغضب خدا برگشته و جایش جهنم است که سرانجامی است بد، ۱۶ سوره ۸».

(۹)رباخواری زیرا خدای عزوجل میفرماید «کسانیکه ربا میخورند مانند کسیکه شیطان بجنون آشفته‌اش میکند برخیزند (یعنی مانند دیوانگان و مستان از گور برخیزند) ۲۷۷ سوره ۲».

(۱۰)سحر (جادو و چشم بندی) زیرا خدای عزوجل میفرماید «محققاً دانستند که هرکس خریدار جادو شود، از آخرت بهره‌ئی نخواهد داشت، ۱۰۲ سوره ۲».

(۱۱) زناکاری، زیرا خدای عزوجل میفرماید: «وهرکه چنین کند کیفر گناه خود بیند و در قیامت عذابش دوبرابر شود و با خواری در آنجا جاودان باشد، ۶۹ سوره ۲۵».

(۱۲)سوگند دروغ برای تبهکاری (چون خوردن مال مردم) زیرا خدای عزوجل میفرماید «کسانیکه پیمان با خدا و سوگندهای خود را ببهائی اندک میفروشند، در آخرت بهره‌ئی ندارند، ۷۷ سوره ۳».

(۱۳)خیانت در غنیمت جنگی، زیرا خدای عزوجل میفرماید «وهرکه در غنیمت خیانت کند روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید ۱۶۱ سوره ۳».

(۱۴)بازداشتن زکاة واجب، زیرا خدای عزوجل میفرماید. «با آنها (مال زکاة بازداشت شده) پیشانی و پشت و پهلوی آنها را داغ کنند ۳۶ سوره ۹».

(۱۵)شهادت دروغ و نهان کردن شهادت، زیرا خدای عزوجل فرماید: «هرکه شهادت را نهان کند، دلش گنهکاراست ۲۸۳ سوره ۲» (نهان کردن شهادت عمل دلست و حرمت شهادت دروغ از اولویت استفاده میشود).

عَزَّ وَجَلَّ نَهیٰ عَنْهَا کَمَا نَهیٰ عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَتَرْکُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّداً أَوْشَیْئاً مِمَّا فَرَضَ اللهُ، لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ تَرَکَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِیءَ مِنْ ذِمَّةِ اللهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ

---

(۱۶)شرابخواری، زیرا خدای عزوجل از آن نهی فرموده، مثل آنکه از پرستش بتها نهی فرموده است (در آیه شریفه **انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس..** هردو را بیک روش پلید و شیطانی معرفی کرده است).

(۱۷)نماز یا واجب دیگر خدا را عمداً ترک کردن، زیرا رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود، کسیکه نماز را عمداً ترک کند. از پیمان و تعهد خدا و رسولش بیزاری جسته است(۱).

(۱۸)و (۱۹)پیمان شکنی و قطع رحم، زیرا خدای عزوجل فرماید (کسانیکه پیما ن خدا را پس از استوار کردنش میشکنند و آنچه را خدا بوصلش فرمان داده قطع میکنند..) ایشانند که لعنت دارند و خانه بد (در آخرت) ۲۵ سوره ۱۳».

راوی گوید: عمرو از خدمت امام(ع) بیرون رفت، در حالیکه شیون گریه اش بلند بود و میگفت: هلاک شد کسیکه برای خود فتوی داد و در علم و فضل با شما مبارزه کرد.

شرح ــ در تعریف گناهان کبیره علماء اختلاف دارند، مرحوم مجلسی از قول شیخ بهائی این اقوالرا ذکر میکند:

۱ ــ هر گناهیکه خدا در قرآن بعقاب تهدید کرده است.

۲ ــ هر گناهیکه شارع برایش حدی معین کرده (مانند کشتن یا رجم یا تازیانه) و در قرآن برآن تهدید نموده است.

۳ ــ هر گناهیکه دلالت بر بی اعتنائی بدین داشته باشد.

٤ ــ هر گناهی که حرمتش بدلیل قاطعی ثابت شده باشد.

۵ ــ هر گناهی که در کتاب یا سنت بشدت مورد تهدید قرار گرفته باشد.

٦ ــ ابن مسعود گوید، گناهان از اول سوره نساء تا آیه شریفه، **ان تجتنبوا کبائرما تنهون عنه** کبیره است.

۷ ــ هر گناهی کبیره است، زیرا همگی مخالفت خداست و خردی و بزرگی آنها نسبت ببالا و پائین است، مثلاً بوسیدن زن نامحرم نسبت بزنا صغیره و نسبت به‌نظر کردن باو کبیره است.

مرحوم مجلسی گوید، گویا نظر کسیکه همه گناهان را کبیره دانسته اینستکه گناه را نباید کوچک و ناچیز دانست چنانچه در اخبار وارد شده است، زیرا نافرمانی شخص بزرگ بزرگست و مخالفت پروردگار جلیل، سنگین،

---

۱ ــ اگرچه سائل گناهان کبیره را از کتاب خدا خواسته بود، ولی سنت هم اعتبار کتاب را دارد، حتی در نظر شخص سائل بدلیل سکوت او و عدم اعتراضش.

نَقْضُ الْعَهْدِ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» قَالَ: فَخَرَجَ عَمْرُو وَلَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: هَلَكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَنَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ.

ولی این موضوع منافات ندارد که برخی از گناهان نسبت بخود بزرگتر از برخی دیگر باشد و بصغائر و کبائر تقسیم شود، که اگر از کبائر کناره گیری شود، صغائر آنها آمرزیده شود و ارتکاب کبیره و اصرار برصغیره منافی عدالت باشد.

و امام راجع بشماره گناهان کبیره، برخی آنها را هفت گناه دانسته‌اند: ۱ ــ شرک بخدا. ۲ ــ آدم کشی. ۳ ــ تهمت زنا دادن بزن پاکدامن. ٤ ــ خوردن مال یتیم. ۵ ــ زنا. ٦ ــ فرار از جنگ. ۷ ــ عقوق والدین.

و برخی ۱۳ گناه دیگر باین هفت گناه اضافه کرده‌اند بدین ترتیب: ۸ ــ لواط. ۹ ــ جادوگری. ۱۰ ــ رباخواری. ۱۱ ــ غیبت. ۱۲ ــ سوگند دروغ. ۱۳ ــ شهادت ناحق. ١٤ ــ میخواری. ۱۵ ــ بی احترامی بخانه کعبه. ١٦ ــ دزدی. ۱۷ ــ پیمان شکنی. ۱۸ ــ تعرب بعد از هجرت. ۱۹ ــ نومیدی از رحمت خدا. ۲۰ ــ ایمنی از مکر خدا.

و بعضی دیگر ١٤ گناه دیگر براینها افزوده‌اند ۲۱ ــ ۲۵ ــ خوردن مردار و خون و گوشت خوک و قربانی برای غیر خدا بدون ضرورت و خوردن سحت (هر حرامی مانند رشوه). ۲٦ ــ قمار بازی. ۲۷ ــ کم فروشی. ۲۸ ــ کمک بظالم. ۲۹ ــ حبس حقوق بدون دست تنگی (مانند بدهیش را با آنکه دارد نمیدهد). ۳۰ ــ اسراف (زیاده خرج کردن). ۳۱ ــ تبذیر (بیهوده خرج کردن) ۳۲ ــ خیانت. ۳۳ ــ اشتغال بکارهای لهو. ۳٤ ــ اصرار برگناهان (صغیره).

مرحوم مجلسی گوید، هیچیک از این اقوال نسبت به‌تعریف و شماره گناهان کبیره، دلیلی که دل بآن اطمینان پیدا کند ندارد و شاید در نهان داشتن آن مصلحتی باد چنانچه در نهان کردن شب قدر و صلوة وسطی میباشد. پایان سخن مجلسی (ره).

راجع بتعریف و تحدید گناهان کبیره باید گفت، دو روایت اول این باب که یکی از آنها را خود مجلسی هم صحیح میداند کبائر را بگناهانی که خدا آتش دوزخ را برای آنها معین فرمود، (مانند قول اول) تعریف کرده است، و اما راجع بشماره آنها پیدا است که بلحاظ اعتبارات و تداخل اقسام، و عموم و خصوص الفاظ و اثبات برخی باولویت فرق میکند، چنانکه در روایت هشتم ترک نماز را داخل در کفر دانست و در روایت اخیر ترک نماز را جداگانه ذکر فرمود، و همچنین خوردن مردار وخون و گوشت خوک و رشوه را میتوان ٤ گناه بحساب آورد و میتوان «خوردن حرام» گفت و یک گناه بحساب آورد، نیز لواط را در زنان میتوان داخل کرد از راه اولویت، پس نسبت بشماره کبائر نمیتوان عدد مشخصی را تعیین نمود ولی چون شماره هفت در این روایات بیشتر ذکر شده بود، میتوان گفت گناهان دیگری هم که در روایات صحیح دیگر ذکر شده است به‌یکی از طرق مذکوره داخل این هفت گناه میباشد.

(بابُ)

✿(اسْتِصْغارِ الذَّنْبِ)✿

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: اتَّقُوا الْمُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّها لا تُغْفَرُ ، قُلْتُ : وَما الْمُحَقَّراتُ؟ قالَ: الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذلِكَ .

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : لا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَلا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ ، فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتّى يَكُونَ كَثِيراً وَخافُوا اللهَ فِي السِّرِّ حَتّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ .

۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ وَالْحَجّالُ جَمِيعاً ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ زِيادٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله نَزَلَ بِأَرْضٍ قَرْعاءَ فَقالَ لِأَصْحابِهِ: ائْتُوا بِحَطَبٍ ، فَقالُوا : يا رَسُولَ اللهِ نَحْنُ بِأَرْضٍ قَرْعاءَ ما بِها مِنْ حَطَبٍ قالَ : فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسانٍ بِما

✿(باب)✿

✿(کوچک شمردن گناه)✿

۱ ــ زید شجاع گوید امام صادق(ع) فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید که آمرزیده نشوند، عرضکردم گناهان محقر چیست؟ فرمود اینستکه مردی گناه کند و بگوید: خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم.

شرح ــ گناه هرچند کوچک باشد، نافرمانی پروردگار بزرگست و از این نظر نباید آنرا کوچک دانست، حتی اگر کسی خیال کند مرتکب هیچ گناهی نشده و تنها یک نگاه بنامحرم مثلا کرده است، نباید بگوید «خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم».

۲ ــ سماعة گوید از حضرت ابوالحسن(ع) شنیدم که میفرمود: خیر بسیار (مانند طاعت و بخشش زیاد) را بسیار نشمارید و گناه اندک را کم نشمارید، زیرا گناه اندک انباشته میشود و زیاد میگردد، و در نهان از خدا بترسید تا از خود انصاف دهید (بحق قضاوت کنید اگرچه بزیانتان باشد، و چنین نکند جز کسیکه در نهان از خدا بترسد).

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله در زمین بی گیاهی فرود آمد و باصحابش فرمود قدری هیزم بیاورید، گفتند: یا رسول الله! در زمین بی گیاه آمده‌ایم، در اینجا هیزم نیست حضرت فرمود هرکس هرچه پیدا کرد بیاورد، سپس آنها کم کم هیزم آوردند و در برابر آنحضرت انباشته کردند، رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: گناهان اینگونه جمع میشود.

سپس فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید، زیرا هر چیزی بازخواست کننده‌ئی دارد، بدانید که بازخواست

قَدَرَعَلَيْهِ، فَحاوُوابِهِ حَتّىٰ رَمَوْابَيْنَ يَدَيْهِ، بَعْضَهُ عَلىٰ بَعْضٍ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هٰكَذٰا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، ثُمَّ قالَ: إِيّٰاكُمْ وَالْمُحَقَّرٰاتِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طٰالِباً، أَلٰا وَإِنَّ طٰالِبَهٰا يَكْتُبُ مٰاقَدَّمُوا وَآثٰارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ.

((بٰابُ))

(الْإِصْرٰارِ عَلَى الذَّنْبِ)

﴿۲۳۶۰﴾ ۱ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا، عَنْ أَحْمَدبْنِ مُحَمَّدبْنِ خٰالِدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهِيكِيِّ، عَنْ عَمّٰارِبْنِ مَرْوٰانَ الْقَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنٰانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ: لٰاصَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرٰارِ، وَلٰا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفٰارِ.

۲ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدبْنِ سٰالِمٍ، عَنْ أَحْمَدبْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جٰابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلىٰ مٰافَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» قٰالَ: الْإِصْرٰارُ هُوَأَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلٰايَسْتَغْفِرُاللهَ وَلٰايُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذٰلِكَ الْإِصْرٰارُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قٰالَ: سَمِعْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: لٰاوَاللهِ لٰايَقْبَلُ اللهُ شَيْئاً مِنْ طٰاعَتِهِ عَلَى الْإِصْرٰارِ عَلىٰ شَيْءٍ مِنْ مَعٰاصِيهِ.

کننده گناهان «مینویسد آنچه را مردم پیش فرستاده و آثار آنها را و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) شماره کنیم، ۱۲ سوره ۳۶».

(باب)

(اصرار برگناه)

۱ ــ امام صادق(ع) فرمود: با اصرار برگناه صغیره نباشد و با استغفار کبیره نباشد.

شرح ــ کسیکه برگناه صغیره‌ئی اصرار کند مثل مردیکه همیشه جامه ابریشم پوشد، گناهش کبیره محسوب شود و آثار و عذاب گناه کبیره برآن مترتب گردد. شهید «ره» فرموده است عزم برتکرار گناه هم‌بمنزله اصرار است و توبه و استغفار گناه کبیره و صغیره را محو کند و باقی نگذارد، ولی اعمال صالحه مانند وضو و نماز و روزه گناه صغیره را جبران کند.

۲ ــ امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل «و برآنچه کرده‌اند اصرار نورزند و بدانند (که بد کرده‌اند) ۱۳۵ سوره ۳» فرمود اصرار برگناه اینستکه: کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد، و در فکر توبه نباشد، اینست اصرار برگناه.

شرح ــ کسیکه بفکر توبه نیست، ظاهراً قصد تکرار گناه دارد و چنانکه شهید فرمود این هم بمنزله اصرار است.

۳ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود نه بخدا سوگند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار برهر گناهی که باشد نپذیرد.

(بَابُ)

﴿فِي أُصُولِ الْكُفْرِ وَأَرْكَانِهِ﴾

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ : الْحِرْصُ ، وَالْإِسْتِكْبَارُ، وَالْحَسَدُ ، فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عليه السلام حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ ، حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى ، وَأَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ : الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ وَالسَّخَطُ وَالْغَضَبُ .

﴿باب﴾

﴿ریشه‌های کفر و پایه‌هایش﴾

۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود ریشه‌های کفر سه چیز است، حرص و تکبر و حسد.

اما **حرص** در داستان آدم علیه السلام است زمانیکه از خوردن آندرخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که ازآن بخورد.

و اما **تکبر** در داستان شیطانست که چون مأمور بسجده آدم شد سر پیچی کرد.

و اما **حسد** در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است، زمانیکه یکی دیگری را کشت.

شرح ــ مرحوم مجلسی گوید. گویا مراد بریشه‌های کفر گناهانی است که گاهی موجب کفر شود نه همیشه، و کفر نیز معانی بسیاری دارد، مانند انکار خداوند سبحان و عناد و لجاج نسبت بصفاتش ومانند انکار پیغمبران و حجج او و انکار تعلیمات آنها و مانند نافرمانی خدا و رسولش و چون ناسپاسی نعمتهای خدا تا برسد بشرک اولی، پس حرص گاهی سبب ترک اولی وگاهی موجب گناه صغیره یا کبیره‌ئی میشود، تا بشرک و انکار خدامیرسد، و حرص آدم علیه السلام موجب ترک اولای او شد ولی در فرزندانش تکامل پیدا کرد تا بکفر و انکار خدا رسید، از اینرو حرص را ریشه کفر نامیدند، و همچنین نسبت به‌تکبر و حسد و صفات دیگر.

و امام راجع بشیطان برخی حسد را موجب سجده نکردنش دانسته‌اند، ولی از آیه شریفه «**خلقتنی من نار و خلقته من طین**» که خودش بدان تمسک کرده و نیز ازاین روایت پیداست که همان استکبار (خودپسندی و منیت و بزرگی طلبی) او باعث گناهش شد.

۲ ــ پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: پایه‌های کفر چهار چیز است ۱ ــ رغبت (دلبستگی بدنیا و شهوات نفسانی) ۲ ــ رهبت (ترس از دست رفتن دنیا و ترک جهاد و زکوة) ۳ ــ ناخرسندی (از قضاء و قدر خدا و تقسیم روزی او) ٤ ــ غضب.

﴿۲۴۶۵﴾ ۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ الدِّهْقَانِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَوَّلَ مَا عُصِيَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سِتٌّ: حُبُّ الدُّنْيَا، وَحُبُّ الرِّيَاسَةِ، وَحُبُّ الطَّعَامِ، وَحُبُّ النَّوْمِ، وَحُبُّ الرَّاحَةِ وَحُبُّ النِّسَاءِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلاً مِنْ خَثْعَمٍ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: الشِّرْكُ بِاللهِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يَزِيدَ الصَّائِغِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: رَجُلٌ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِنِ ائْتُمِنَ خَانَ، مَا مَنْزِلَتُهُ؟ قَالَ: هِيَ أَدْنَى الْمَنَازِلِ مِنَ الْكُفْرِ وَلَيْسَ بِكَافِرٍ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ

---

۳ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود سر آغاز نافرمانی خدای عزوجل شش چیز است، ۱ ــ دوستی دنیا ۲ ــ دوستی ریاست ۳ ــ دوستی خوراک ٤ ــ دوستی خواب ۵ ــ دوستی استراحت ٦ ــ دوستی زنان.

شرح ــ پیداست که دوست داشتن این شش چیز زمانی مذموم و ناپسند است که بحد افراط رسد و موجب معصیت گردد اما دوست داشتن آنها بحد اعتدال و بقصد کمک برتقوی و عبادت محمود و پسندیده است، حتی دوستی ریاست برای کمک بمظلوم و امر بمعروف و نهی از منکر و اجراء حدود خدا عبادت است.

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود مردی از قبیله خثعم خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و عرضکرد چه اعمالی را خدا بیشتر دشمن دارد؟ فرمود شرک بخدا. عرضکرد: سپس چه؟ فرمود، قطع رحم (بریدن از خویشاوندان) عرضکرد سپس چه؟ فرمود امر بمنکر و نهی از معروف (ببدی وادار کردن و از خوبی بازداشتن).

۵ ــ یزید صائغ گوید بامام صادق علیه السلام عرضکردم: مردیستکه مسلمان و شیعی مذهب است اگر خبر دهد دروغ گوید، و اگر وعده دهد خلف کند و گر امین شود خیانت کند، او چه منزلتی دارد؟ فرمود در نزدیکترین منازل کفر است، ولی کافر نیست (نزدیکست که گناهانش او را بکفر رساند).

٦ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: ازنشانه های شقاوت خشکی چشم (از گریه) و قساوت قلب سخت و

الدُّنْيا وَالإِصْرارُ عَلَى الذَّنْبِ .

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ ، عَنْ داوُدَ بْنِ النُّعْمانِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : خَطَبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله النّاسَ فَقالَ : أَلا أُخْبِرُكُمْ بِشِرارِكُمْ ؟ قالُوا : بَلىٰ يارَسُولَ اللهِ ، قالَ : الَّذي يَمْنَعُ رِفْدَهُ وَيَضْرِبُ عَبْدَهُ وَيَتَزَوَّدُ وَحْدَهُ . فَظَنُّوا أَنَّ اللهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً هُوَ شَرٌّ مِنْ هٰذا .

ثُمَّ قالَ : أَلا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذٰلِكَ ؟ قالُوا : بَلىٰ يارَسُولَ اللهِ ، قالَ : الَّذي لا يُرْجىٰ خَيْرُهُ وَلا يُؤْمَنُ شَرُّهُ فَظَنُّوا أَنَّ اللهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً هُوَ شَرٌّ مِنْ هٰذا .

ثُمَّ قالَ : أَلا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذٰلِكَ ؟ قالُوا : بَلىٰ يارَسُولَ اللهِ ، قالَ : اَلْمُتَفَحِّشُ اللَّعّانُ الَّذي إِذا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَإِذا ذَكَرُوهُ لَعَنُوهُ .

﴿۲۴۷۰﴾ ۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كانَ مُنافِقاً وَإِنْ صامَ وَصَلّىٰ وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ : مَنْ إِذا ائْتُمِنَ خانَ وَإِذا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذا وَعَدَ أَخْلَفَ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قالَ في كِتابِهِ : «إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ» ، وَقالَ : «أَنَّ لَعْنَتَ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ» ، وَفي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَاذْكُرْ في الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَكانَ رَسُولاً نَبِيّاً» .

حریص بودن در طلب دنیا و اصرار بر گناهست.

۷ ــ امام باقر علیه السلام فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله برای مردم خطبه خواند و فرمود: بدترین شما را بشما خبر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود، کسیکه از صله و بخشش دریغ کند و بنده خود را بزند و تنها بخورد، آنها گمان کردند خدا مخلوقی را بدتر از او نیافریده.

سپس فرمود، بدتر از این را بشما خبر ندهم؟ گفتند، چرا یا رسول الله! فرمود کسیکه بخیرش امید نیست و از شرش ایمنی نباشد، آنها گمان کردند خدا مخلوقیرا بدتر از او نیافریده.

سپس فرمود: شما را خبر ندهم به‌بدتر از این؟ عرضکردند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسیکه زیاد فحش دهد و لعنت کند، چون مؤمنین را نزدش نام برند آنها را لعنت کند و چون آنها یادش کنند لعنتش کنند.

۸ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود سه صفت است که هرکه داشته باشد منافق است، اگر چه اهل نماز و روزه باشدو خود را مسلمان پندارد: ۱ ــ کسیکه چون امانت بدو سپارند خیانت کند ۲ ــ چون خبری دهد دروغ گوید ۳ ــ هرگاه وعده دهد خلف کند، خدای عزوجل در کتابش فرموده است: «خدا خیانتکارانرا دوست ندارد، ۵۸ سوره ۸» و فرموده «لعنت خدا براو اگر ازدروغگویان باشد ۷ ــ سوره ۲۴» و فرموده «اسماعیل را در کتاب یادکن. همانا او درست وعده و رسول و پیغمبر بود. ۵۴ سوره ۱۹».

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبَهاً ؟ قَالُوا: بَلَى يَارَسُولَ اللهِ ، قَالَ : الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيُّ، الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبِ ، الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجَى ، غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى .

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، رَفَعَهُ إِلَى سَلْمَانَ قَالَ : إِذَا أَرَادَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ هَلَاكَ عَبْدٍ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ ، فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَمْقُوتاً مَمْقُوتاً فَإِذَا كَانَ خَائِناً مَحْوُناً نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ ، فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا فَظّاً غَلِيظاً ، فَإِذَا كَانَ فَظّاً غَلِيظاً نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ ، فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا شَيْطَاناً مَلْعُوناً .

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ثَلَاثٌ مَلْعُونَاتٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ : الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ النُّزَّالِ ، وَالْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُنْتَابَ ، وَالسَّادُّ الطَّرِيقَ الْمُعْرَبَةَ .

۱۲ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ ، عَنْ أَبِي

---

۹ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی را که شباهتش از همه شما بمن دورتر است بشما خبر ندهم؟ گفتند، چرا یا رسول الله! فرمود کسیکه ازفحش گفتن و فحش شنیدن پروا ندارد [فحش دهد و بسیار دهد] و بد زبانست و بخیل و متکبر و کینه‌توز و حسود و سخت دل و از هر خیری که بدان امید میرود دور است و از هر شریکه از آن پرهیز میشود، از او ایمنی نیست.

۱۰ ــ سلمان فارسی گوید: هرگاه خدای عزوجل هلاک بنده‌ئی را خواهد (او را مستحق لطف و توفیق نداند) حیا را از او بگیرد و چون حیا را از او گرفت او بمردم خیانت کند و مردم باو، و چون چنین کرد، امانت بکلی از او برکنار شود، و چون امانت از او رخت بر بست، همواره خشن و سخت دل شود، و چون خشن و سخت دل شد، رشته ایمان از او بریده شود، و چون رشته ایمان از او بریده شد، او را جز شیطانی ملعون نبینی (صفاتش همه شیطانی شود و مورد لعنت خدا و ملائکه قرار گیرد).

۱۱ ــ پیغمبر(ص) فرمود: سه عمل مورد لعنت است نسبت بکسیکه آنها را انجام دهد: ۱ ــ کسیکه در سایه گاه قافله تغوط کند ۲ ــ هرکه از نوبت آب کسی جلوگیری کند ۳ ــ کسیکه راه روشن و معلوم را به‌بندد.

شرح ــ مقصود ازراه روشن و معلوم آنستکه مردم ازآنجا بسیار عبور کرده و راه بودنش معلوم باشد و در بعض نسخ «مقربه» ضبط شده و آن بمعنی راه نزدیکست، و مقصود کسی است که راه نزدیک را برمردم به‌بندد و آنها را مجبور کند که از راه دور عبور کنند، و این روایت دلیل بر جواز لعن این اشخاص دارد، و شاید لعنتی که از مسلمین در این موارد شنیده میشود متکی باین روایات باشد.

عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: ثَلاثٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ : اَلْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ النُّزَّالِ ، وَالْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُنْتَابَ ، وَالسَّادُّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ .

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ رِجَالِكُمْ ؟ قُلْنَا : بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ ، فَقَالَ: إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمُ الْبَهَّاتَ الْجَرِيءَ الْفَحَّاشَ الْآكِلَ وَحْدَهُ ، وَالْمَانِعَ رِفْدَهُ، وَالضَّارِبَ عَبْدَهُ ،وَالْمُلْجِئَ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ .

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَيْسِرٍ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : خَمْسَةٌ لَعَنْتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ : اَلزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللهِ وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي وَالْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللهِ وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللهُ وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ [وَ] الْمُسْتَحِلُّ لَهُ

(بَابُ الرِّيَاءِ)

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ

---

۱۲ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه عمل ملعونست یعنی انجام دهنده آنها: ۱ ــ کسی که در سایه گاه کاروان تغوط کند ۲ ــ کسیکه از آب نوبتی جلوگیری کند ۳ ــ کسیکه راه عبور مردم را مسدود کند.

۱۳ ــ جابر بن عبدالله گوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، بدترین مردانتان را بشما خبر ندهم؟ گفتم، چرا یا رسول الله! فرمود، از بدترین مردان شما، تهمت زننده بی باک فحاشی است که تنها بخورد و از بخشش (واجب و مستحب) دریغ کند و بنده اش را بنزند و عیالش را بدیگران پناه دهد (یعنی نسبت بمخارج و حوائج آنها کوتاهی کند تا مجبور شوند بدیگران پناه برند).

۱۴ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه‌ئی لعنت کرده‌ایم. ۱ ــ کسیکه چیزی در کتاب خدا زیاد کند ۲ ــ آنکه سنت مرا ترک کند ۳ ــ هرکه قدر خدا را تکذیب کند (مانند مفوضه که توضیح عقیده آنها درج ۱ ص ۲۱۵ گذشت) ٤ ــ کسیکه آنچه را خدا نسبت بعترت من محترم دانسته روا شمرد (آنها را بکشد یا اهانت و انکار کند) ۵ ــ غنیمت جنگی را (که دیگران هم در آن شرکت دارند) بخود اختصاص دهد و حلال داند.

(باب ریا)

توضیح ریا: بمعنی نشاندادن عمل است بمردم بمنظور جاه طلبی و خودنمائی و برای اینکه جلب نظر آنها کند و خود را نزد آنها پرهیزکار و متقی جلوه دهد چنانکه در باب نیت از این موضوع سخن بمیان آمد.

۱ ــ امام صادق(ع) بعباد بن کثیر بصری در مسجد فرمود، وای برتو ای عباد از ریا،بپرهیز که هرکه برای

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِعَبَّادِبْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ فِي الْمَسْجِدِ : وَيْلَكَ يَاعَبَّادُ إِيَّاكَ وَالرِّيَاءَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللهِ وَكَلَهُ اللهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هَذَا لِلهِ وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلهِ فَهُوَ لِلهِ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللهِ .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ يَزِيدَبْنِ خَلِيفَةَ قَالَ :قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ، إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللهِ .

﴿۲۳۸۰﴾ ٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِبْنِ سُلَيْمَانَ ،عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَنْ كَانَ يَرْجُولِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَلَايُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً» قَالَ : الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ لَايَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَزْكِيَةَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يُسْمَعَ بِهِ النَّاسُ ، فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ، ثُمَّ قَالَ : مَامِنْ عَبْدٍ أَسَرَّ خَيْراً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَداً حَتَّى يُظْهِرَ اللهُ لَهُ خَيْراً وَمَامِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَداً حَتَّى يُظْهِرَ اللهُ لَهُ شَرّاً .

غیر خدا کار کند، خدا او را بکسیکه برایش کار کرده واگذارد.

۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود، این امر (تشیع و مذهب داری) خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم، زیرا هرچه بمنظور خدا باشد، برای خداست (او میپذیرد و پاداش میدهد) و هرچه برای مردم است، بسوی خدا بالا نرود (خدا نپذیرد و پاداش ندهد).

۳ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگونه ریائی شرکست، هرکه برای مردم کار کند، پاداشش بعهده مردم است و هرکه برای خدا کار کند، ثوابش برخداست.

٤ ــ امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عزوجل «هرکه امید لقاء پروردگارش را دارد باید عملی صالح کند و در عبادت پروردگارش هیچکس را شریک نسازد ۱۱۰ سوره ۱۸» فرمود شخصی کار ثوابی میکند و مقصودش خدا نیست، بلکه میخواهد مردم بشنوند و او را بستایند، اینست کسیکه در عبادت پروردگارش شریک میآورد،سپس فرمود، هرگز نباشد بنده‌ئیکه در نهان کار خیری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش خیری ظاهر سازد، و هرگز بنده‌ئی نباشد که در نهان شری کند و روزگار بگذرد، جز آنکه خدا برایش شری آشکار کند.

توضیح ــ مرحوم مجلسی گوید: **ای یظهر الله ذلک العمل الخفی للناس...** یعنی خدا همان عمل نهانش را برای مردم آشکار کند تا او را بستایند و علاوه برستایش خدا، ستایش مردم را هم تحصیل کند، ولی طبق تفسیر ایشان میبایست عبارت روایت **یظره الله خیره** یا **یظهره الله له الخیر** باشد ولی با نکره بودن خیر درست

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ قَالَ : قَالَ لِيَ الرِّضَا عليه السلام وَيْحَكَ يَا ابْنَ عَرَفَةَ :اعْمَلُوا لِغَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللهِ وَكَلَهُ اللهُ إِلَى مَا عَمِلَ وَيْحَكَ! مَا عَمِلَ أَحَدٌ عَمَلاً إِلَّا رَدَاهُ اللهُ ، إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ ، وَإِنْ شَرّاً فَشَرٌّ ،

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ،عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : إِنِّي لَأَتَعَشَّى مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذْ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» يَا أَبَا حَفْصٍ مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَقَرَّبَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِخِلَافِ مَا يَعْلَمُ اللهُ تَعَالَى ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ : مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللهُ رِدَاءَهَا إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرّاً فَشَرٌّ

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمَلَكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ :اجْعَلُوهَا فِي سِجِّينٍ إِنَّهُ لَيْسَ إِيَّايَ أَرَادَ بِهَا .

۸ - وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي: يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَيَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ ، وَيُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ .

نمیآید، همچنین نسبت بجمله دوم.

۵ ــ محمد بن عرفه گوید امام رضا علیه السلام فرمود: وای برتو ای پسر عرفه، کار کنید، نه بمنظور ریا و بگوش مردم رسیدن، زیرا هرکه برای غیر خدا کار کند، خدا او را بکارش واگذارد وای برتو، کسی عملی نکند جز آنکه خدا عبائی براو پوشاند (از جنس همان عملش) اگر عملش خوب باشد عبای خوب و اگر بد باشد عبای بد.

توضیح ــ ردا بمعنی عبا و پوستین و هر جامه ایستکه آنرا روی لباسها پوشند و تشبیه اثر و نتیجه عمل بآن از نظر آشکار بودن و فرا گرفتن آنست.

۶ ــ عمر بن یزید گوید: همراه امام صادق علیه السلام شام میخوردم که ناگاه این آیه را تلاوت فرمود: «بلکه انسان بخود بیناست، اگرچه عذرها برای خود تراشد ۱۴ سوره ۷۵» ای ابا حفص! انسان چه میکند (چرا چنین میکند و چه ثمری برای او دارد) که بسوی خدای عزوجل تقرب جوید بخلاف آنچه خدایتعالی از باطن او میداند (مانند کسیکه نماز بخواند و مقصودش نمایش بمردم باشد) رسولخدا صلی الله علیه و آله میفرمود، هرکه نیتی در دل داشته باشد، خدا لباسی مناسب آن براو پوشد، اگر خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد.

۷ ــ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته عمل بنده ئی را بالا میبرد و ازآن مسرور است، ولی چون آن عمل را که بصورت حسناتست بالا برد، خدای عزوجل فرماید: آن أعمالرا در سجین (دیوان أعمال گنهکاران) گذارید، زیرا آن بنده این أعمالرا برای من بجا نیاورده.

۸ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ریاکار سه نشانه دارد چون مردم را بیند (در عبادت) بنشاط آید، و

﴿۲۴۸۵﴾۹ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مَنْ أَشْرَكَ مَعِي غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصاً.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ اللهُ وَبَارَزَ اللهَ بِمَا كَرِهَهُ لَقِيَ اللهَ وَهُوَ مَاقِتٌ لَهُ.

۱۱ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ فَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُظْهِرَ حُسْناً وَيُسِرَّ سَيِّئاً، أَلَيْسَ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَذَلِكَ وَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوِيَتِ الْعَلَانِيَةُ.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ فَضَالَةَ؛ عَنْ مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ خَيْراً إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْأَيَّامُ حَتَّى يُظْهِرَ اللهُ لَهُ خَيْراً وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرّاً إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْأَيَّامُ حَتَّى يُظْهِرَ اللهُ لَهُ شَرّاً.

۱۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ

هرگاه تنها باشد كسل شود، و دوست دارد كه در هر كارى او را بستايند.

۹ ــ امام صادق عليه السلام فرمود خداى عزوجل فرمايد: من بهترين شريكم، (پس اى بنده ديگرى را در عبادت شريك مساز زيرا) هركس در عملى كه انجام ميدهد، ديگرى را شريك من سازد از او نپذيرم، جز عمليكه خهالص براى من باشد.

۱۰ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: هركه بمردم نشان دهد آنچه خدا دوست دارد و بخدا نشان دهد(با خدامبارزه كند) بآنچه ناپسند دارد، خدا را ملاقات كند در حاليكه او را دشمن داشته باشد.

۱۱ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: چه ميكند آنكه ازشما خوبى را ظاهر و بدى را در باطن ميدارد مگر بباطن خود مراجعه نميكند تا بداند موضوع چنان نيست، در صورتيكه خداى عزوجل ميفرمايد «بلكه انسان بخود بيناست، اگرچه عذرها براى خود تراشد ١٤ سوره ٧٥» باطن هرگاه درست شد ظاهر هم نيرومند ميشود (اعضاء و جوارحش بعبادت توانا و محكم ميشود برخلاف رياكار كه در عبادت براى خدا سست و كسل است).

۱۲ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: بنده‌ئى نيست كه در نهان كار خيرى كند، جز آنكه روزگارى نگذشته، خدا براى او خيرى ظاهر كند، و بنده‌ئى نيست كه در نهان كار شرى كند، جز اينكه روزگارى نگذشته، خدا برايش شرى ظاهر كند.

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَرَادَاللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَاللهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ ، وَ مَنْ أَرَادَالنَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهَرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلاَّ أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ .

﴿۲۴۹۰﴾ ۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلاَنِيَتُهُمْ ، طَمَعاً فِي الدُّنْيَا ، لاَ يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ ، يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً ، لاَ يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ ، يَعُمُّهُمُ اللهُ بِعِقَابٍ ، فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلاَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ .

۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : إِنِّي لأَتَعَشَّى مَعَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِذْ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ : «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» يَا أَبَا حَفْصٍ مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَى النَّاسِ بِخِلاَفِ مَا يَعْلَمُ اللهُ مِنْهُ ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ : مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً أَلْبَسَهُ اللهُ رِدَاءَهَا إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَإِنْ شَرّاً فَشَرّاً

۱۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ ، قَالَ : وَمَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ ؟ قَالَ : يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلَةٍ وَيُنْفِقُ نَفَقَةً لِلهِ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِرّاً ثُمَّ يُذَكِّرُهَا فَتُمْحَى فَتُكْتَبُ

---

۱۳ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: هركه با عمل اندكش، خداى عزوجل را قصد كند، خدا هم بيشتر از آنچه قصد كرده برايش نمايان سازد، و هركه با عمل بسيار و رنج تن و بيدار خوابى شبش، مردم را قصد كند، خداى عزوجل حتماً عملش را در نظر شنوندگان كم جلوه دهد.

۱۴ ــ رسولخدا صلى الله عليه وآله فرمود: زمانى براى مردم پيش آيد كه براى طمع دنيا باطنشان پليد و ظاهرشان زيبا باشد، و از ظاهر خويش ثواب خدا را مقصود نداشته باشند، دينشان ريا باشد و ترس از خدا بآنها آميخته نشده باشد خدا آنها را مجازاتى همگانى كند، سپس مانند كسيكه غرق ميشود، دعا كنند و خدا مستجاب نكند.

۱۵ ــ (اين روايت عين روايت ششم اين بابست كه ترجمه آن گذشت و تنها در جمله **يعتذر الى الناس** و جمله **ألبسه** باه آن اختلاف دارد كه شايد بجهت همين اختلاف تكرار شده، و ممكن است از اشتباهات نساخ باشد، زيرا ازلحاظ سند هم با آن روايت اختلاف ندارد).

۱۶ ــ حضرت ابيجعفر عليه السلام فرمود: نگهدارى عمل از خود عمل سختتر است، راوى عرضكرد نگهدارى عمل چيست؟ فرمود مردى براى خداى يگانه بى شريك بخششى ميكند و خرجى مينمايد، برايش عمل نهانى نوشته ميشود (كه پذيرفته خداست و ثواب دارد) سپس كارش را بزبان ميآورد و برايش عمل آشكار مينويسند (كه ثوابش كمتر است) باز هم بزبان ميآورد، تا آنرا محو كرده، برايش ريا مى نويسند (كه علاوه برآنكه ثواب ندارد

لَهُ عَلانِيَةً ، ثُمَّ يُذَكِّرُهَا فَتُمْحَى وَتُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً .

۱۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : اخْشَوُا اللهَ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ ، وَ اعْمَلُوا للهِ فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللهِ وَكَلَهُ اللهُ إِلَى عَمَلِهِ .

۱۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسُرُّهُ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ ، مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ ، إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِذَلِكَ .

((بَابُ))

﴿ طَلَبِ الرِّئَاسَةِ ﴾

﴿۲۴۹۵﴾ ۱ـ عُمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلاً فَقَالَ : إِنَّهُ يُحِبُّ الرِّئَاسَةَ ، فَقَالَ : مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهَا بِأَضَرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرِّئَاسَةِ .

۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ ، عَنْ أَخِيهِ أَبِي عَامِرٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ .

مستحق عقابست).

۱۷ ــ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وآله فرمود: از خدا چنان بترسید که محتاج عذرخواهی نباشید [که مقصر نباشید] و بدون ریا و قصد شهرت برای خدا کار کنید، زیرا هرکه برای غیر خدا کار کند، خدا او را بعملش واگذارد.

۱۸ ــ زراره گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم راجع بمردیکه کار خیری میکند و شخصی او را می بیند و او خوشش میآید، فرمود: عیب ندارد، هرکس دوست دارد خوبیش میانمردم نمایان شود بشرط آنکه عمل را بآن قصد انجام ندهد.

﴿باب﴾

﴿ریاست طلبی﴾

۱ ــ معمر بن خلاد نزد حضرت ابوالحسن علیه السلام نام مردی را برد و گفت او ریاست را دوست دارد، حضرت فرمود: بودن دو گرگ درنده در میان گله گوسفندیکه چوپانش حاضر نباشند، زیانبخش تر از ریاست نسبت بدین مسلمان نیست (ریاست طلبی از دو گرگ درنده بدین مسلمان بیشتر زیان رساند).

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه ریاست طلبد هلاک شود.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ مُسْكَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِيَّاكُمْ وَ هٰؤُلَاءِالرُّؤَسَاءَ الَّذِينَ يَتَرَأَّسُونَ فَوَاللهِ مَاخَفَقَتِالنِّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍإِلَّاهَلَكَ وَ أَهْلَكَ .

٤ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمَاعِيلَبْنِ بَزِيعٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعُوهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَّسَ ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا ، مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَانَفْسَهُ .

٥ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْأَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِالْحَسَنِبْنِ أَيُّوبَ ، عَنْأَبِي عَقِيلَةَ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا كَرَّامٌ ، عَنْأَبِي حَمْزَةَالثُّمَالِيِّ قَالَ : قَالَلِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِيَّاكَ وَالرِّئَاسَةَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَطَأَأَعْقَابَ الرِّجَالِ ، قَالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَّاالرِّئَاسَةُ فَقَدْ عَرَفْتُهَا وَ أَمَّا أَنْ أَطَأَ أَعْقَابَ الرِّجَالِفَمَاثَلَثَامَافِي يَدَيَّ إِلَّامِمَّا وَطِئْتُ أَعْقَابَ الرِّجَالِ؟! فَقَالَلِي: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ ؛ إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًادُونَ الْحُجَّةِ ، فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَاقَالَ .

﴿۲۵۰۰﴾ ٦- عَلِيُّبْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْمُحَمَّدِبْنِعِيسَى،عَنْيُونُسَ ، عَنْأَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ ، عَنْأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:قَالَلِي:وَيْحَكَيَاأَبَاالرَّبِيعِ لَاتَطْلُبَنَّ الرِّئَاسَةَوَلَاتَكُنْ ذِئْبًاوَلَاتَأْكُلْبِنَاالنَّاسَ فَيُفْقِرَكَ اللهُوَلَاتَقُلْ فِينَا مَالَانَقُولُفِي أَنْفُسِنَا فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْؤُولٌ لَا مَحَالَةَ، فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا صَدَّقْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا كَذَّبْنَاكَ .

---

۳ ــ امام صادق(ع) میفرمود: بپرهیزید از این رؤسائیکه ریاست را بخود میبندند، زیرا بخدا سوگند که کفشها دنبال سر مردی صدا نکند، جز آنکه هلاک شود و هلاک کند (مقصود از این رؤسا حسن بصری و سفیان ثوری و ابوحنیفه و امثال آنهاست).

٤ ــ امام صادق(ع) فرمود: ملعونست کسیکه ریاست را بخود بندد، ملعونست کسیکه بآن همت گمارد، ملعونست کسیکه بفکر آن باشد.

۵ ــ ابوحمزه ثمالی گوید امام صادق علیه السلام فرمود: بپرهیز از ریاست و بپرهیز از اینکه دنبال مردم روی، عرضکردم: قربانت گردم ریاست را فهمیدم و اما اینکه دنبال مردم روم، که من دوسوم آنچه دارم (از احادیث و اخبار شما) از دنبال مردم رفتنم بدست آمده؟؟ فرمود: چنانکه تو فهمیدی نیست مقصود اینستکه بپرهیزاز اینکه مردی را بدون دلیل [در برابر امام علیه السلام] بپیشوائی برگزینی و هرچه گوید تصدیقش کنی.

٦ ــ ابا ربیع شامی گوید امام باقر علیه السلام فرمود، وای برتو،ای ابا ربیع، ریاست مجو و گرگ مباش که بشام مردم را بخوری که خدا محتاجت کند، و درباره ما آنچه خود نگفته ام مگو (غلو مکن) زیرا ناچار تو (در قیامت) بازداشت و بازخواست شوی، پس اگر راست گوباشی تصدیقت کنیم، و اگر دروغگوباشی تکذیبت کنیم.

۷ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنِ ابْنِ مَيَّاحٍ ،عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ أَرَادَالرِّئَاسَةَ هَلَكَ .

۸ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : أَتَرَى لَاأَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ ؟ بَلَى وَاللهِ وَإِنَّ شِرَارَكُمْ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوطَأَ عَقِبُهُ ، إِنَّهُ لَابُدَّ مِنْ كَذَّابٍ أَوْعَاجِزِالرَّأْيِ .

(بَابُ)

(اِحْتِيَالِ الدُّنْيَا بِالدِّينِ)

۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ ، عَنْ يُونُسَ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتِلُونَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ ، وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ ؛ وَ

---

۷ ــ امام صادق عليه السلام ميفرمود: هركه رياست خواهد هلاك شود.

۸ ــ محمد بن مسلم گويد شنيدم امام صادق عليه السلام فرمود: گمان نكنى كه من خوبان و بدانشما را نميشناسم؟! چرا بخدا كه بدان شما كسى است كه دوست دارد پشت سرش راه روند، و بناچار بايد دروغ پرداز يا ناتوان در رأى باشد.

شرح ــ مقصود اينستكه، در هر عصرى شخصى رياست‌طلب كه دوست داشته مردم دنبال سرش افتند و او برابر سؤالات مردم يا دروغى از خود ميتراشد يا درمانده وناتوان وامميماند و ممكن است مقصود اين باشد كه هركس رياست را دوست دارد چنين است.

مرحوم مجلسى گويد، رياست بد و خوب دارد، رياست خوب آنستكه خدايتعالى به‌پيغمبران و اوصيا عليهم السلام داده و نيز مانند قاضى و امام جماعت و تدريس و وعظ و هر منصب شرعى كه مقصود رئيس دلسوزى براى مردم و جلوگيرى از فساد ومنكرات باشد، و اين رياست واجب كفائى و گاهى واجب عينى است و رياست مذموم و ناپسند آنستكه شخص رئيس از منصبش سوء استفاده كندو مقصودش بدست آوردن اغراض پست دنيا باشد و اين اخبار بروجوه مذمومه و ناپسند آن حمل شود يا براينكه كسى نفس رياست را دوست داشته و جاه طلب باشد و غرض شرعى مستحسنى ازآن نداشته باشد.

(باب)

(دين را دام دنيا ساختن)

۱ ــ امام صادق عليه السلام ميفرمود رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود، خداى عزوجل فرمايد واى بركسانيكه دين را دام بدست آوردن دنيا كنند، واى بركسانيكه مردمى را كه بعدالت دستور دهند بكشند، واى بركسانيكه مؤمن در ميان آنها با خوف و تقيه بسر برد، اينها بمن مغرور ميشوند؟ (براى اينكه نعمت و مهلتشان

وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ ، أَبِي يَفْتَرُونَ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرِؤُونَ ؛ فَبِي حَلَفْتُ لَأُتِيحَنَّ لَهُمْ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ .

(بَابُ)

(مَنْ وَصَفَ عَدْلاً وَعَمِلَ بِغَيْرِهِ)

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ يُوسُفَ الْبَزَّازِ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام [أَنَّهُ] قَالَ : إِنَّ [مِنْ] أَشَدِّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ عَمِلَ بِغَيْرِهِ .

﴿۲۵۰۵﴾ ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ [مِنْ] أَشَدِّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً وَعَمِلَ بِغَيْرِهِ .

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى ، عَنِ

میدهم) یا برمن گستاخی میکنند، بحق خودم سوگند که فتنه و بلائی برای آنها پیش آورم که خردمندشان سرگردان شود.

(باب)

(کسیکه عدالتی را بستاید و عمل دیگر کند)

توضیح ــ مقصود از این باب اینستکه کسی از مطلب حقی که مطابق قانون عدالت باشد دم زند و آنرا برای مردم بیان کند، ولی خودش بآن عمل نکند، یا از دین و امام برحقی ستایش کند و خودش پیروی شیطان نماید، چنانچه خدای عزوجل فرماید: **لم تقولون مالا تفعلون** و بازفرماید: **أتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم** «مردم را به‌نیکی امر میکنید و خود فراموش مینمائید».

۱ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: پرحسرت‌ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستوده و عمل خودش برخلاف آن باشد (زیرا در قیامت می بیند شنوندگان سخن او سعادتمند گشته ولی خودش بدبخت وگرفتار است).

۲ ــ و فرمود، روز قیامت سخت‌ترین مردم از لحاظ عذاب کسی است که عدالتی را بستاید و برخلاف آن عمل کند.

۳ ــ و فرمود: پر حسرت‌ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و برخلاف آن عمل دیگر کند.

ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ» قَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلاً بِأَلْسِنَتِهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُ لَنْ يَنَالَ مَا عِنْدَ اللهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

(بَابُ)

(الْمِرَاءِ وَالْخُصُومَةِ وَمُعَادَاةِ الرِّجَالِ)

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَيَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ.

﴿۲۵۱۰﴾ ۲- وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ

---

۴ ــ ابو بصیر گوید امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل فرمود «آنها و گمراهان برو در دوزخ افتند ۹۴ سوره ۲۶» فرمود: ای ابا بصیر اینها مردمی هستند که با زبان خود عدالتی را ستوده و در مقام عمل بخلافش گرائیده اند.

۵ ــ امام باقر(ع) فرمود: بشیعیان ما این پیغام برسان که هرگز ثواب خدا بکسی جز با عمل نرسد و بآنها برسان که پرحسرت‌ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستاید و سپس بخلاف آن گراید.

(باب)

(مجادله و ستیزه و دشمنی با مردم)

توضیح ــ مقصود از این باب مباحثات و گفتگوهائی است که میان مردم بر پا میشود و برسخن یکدیگر اعتراض میکنند، برای اینکه سخن خود را اگرچه باطلست بکرسی نشانند و اظهار و دانش کنند، از این رو غالباً اینگونه مباحثات بدشمنی و دشنام و دوری از یکدیگر میکشد و اما بحث و مجادله برای اظهار حق یا فهمیدن حق محبوب و پسندیده است، چنانکه خدایتعالی فرماید: **وجادلهم بالتی هی أحسن** «بروش نیکوتری با آنها مجادله کن».

۱ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از مجادله و ستیزه بپرهیزید که دلهای دوستان و برادران را بیمار کنند و نفاق رو یانند (زیراسلامتی دل بصفا و صمیمیت است و بیماریش بکینه و اندوه و پریشانی‌خاطر که ازمجادله و ستیزه برخیزد و دوستان را با یکدیگر دور و کند).

۲ ــ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه خصلت است که هرکس خدای عزوجل را با آنها ملاقات کند

مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ: مَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ، وَخَشِيَ اللهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِ، وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقّاً

۳ ـ وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: مَنْ نَصَبَ اللهَ غَرَضاً لِلْخُصُومَاتِ أَوْشَكَ أَنْ يُكْثِرَ الْانْتِقَالَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: لَاتُمَارِيَنَّ حَلِيماً وَلَاسَفِيهاً، فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِيكَ وَالسَّفِيهَ يُؤْذِيكَ.

٥ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَا كَادَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنَاءَ الرِّجَالِ وَعَدَاوَتَهُمْ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: إِيَّاكَ وَمُلَاحَاةَ الرِّجَالِ.

﴿۲۵۱۵﴾ ۷ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

(با این سه خصلت بمیرد) ازهر دریکه خواهد داخل بهشت شود: کسیکه خلقش نیکوباشد ود ر غیبت و حضور مردم ازخدا بترسد و مجادله نکند اگرچه حق با او باشد.

۳ ــ و بازفرمود، کسیکه خدا را هدف مجادلا تش کند، بتحول بسیار نزدیک شود.

شرح ــ مرحوم مجلسی، برای این روایت سه معنی ذکر فرموده که دو معنی آن قریب بذهن است

۱ ــ در ذات و صفات خدا وارد بحث و گفتگونشوید و با یکدیگر ستیزه منمائید، زیرا عقول و افکار بشر از درک آن قاصر است و ازاینرو همواره از رأیی برأی دیگر منتقل میشوند، چنانچه ازسخنان حکماء و متکلمین هویداست که هرکدام مذهب و عقیده‌ئی دارند، پس بهتر آنستکه بتعلیمان قرآن و سنت اکتفا شود، (چنانچه در ص ۳٦۷ دو مثال از تعلیمات قرآن و اخبار را با تعلیمات حکما و عرفا تطبیق نمودیم) وممکن است مراد بانتقال، انتقال بکفر و باطل باشد.

۲ ــ هنگام مباحثه و مجادله بخدا سوگند یاد نکنید، زیرا ممکن است، از ترس عذاب و عقاب خدا از آنچه سوگند خورده‌اید برأی دیگر منتقل شوید و رسوا گردید.

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: با شخص حلیم و سفیه مجادله مکن، زیرا حلیم دشمنت دارد و سفیه آزارت رساند.

توضیح ــ **حلیم** دو معنی دارد: ۱ ــ خردمند و عاقل ۲ ــ خویشتن داری که در کارها شتاب نکند و هر دو معنی در اینجا مناسب است و **سفیه** بیخرد و نادانست.

۵ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: نبود زمانیکه جبرئیل نزد من آید، جز آنکه غالباً میگفت، ای محمد از بغض و دشمنی مردم بپرهیز.

٦ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به پیغمبر گفت، ازگفتگو وستیزه با مردم بپرهیز.

إِيَّاكُمْ وَالْمُشَارَّةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعَرَّةَ وَتُظْهِرُ الْمَعْوِرَةَ .

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ . إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ ، فَإِنَّهَا تَشْغَلُ الْقَلْبَ وَتُورِثُ النِّفَاقَ وَتُكْسِبُ الضَّغَائِنَ .

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا كَادَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ : يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنَاءَ الرِّجَالِ وَعَدَاوَتَهُمْ .

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا أَتَانِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام قَطُّ إِلَّا وَعَظَنِي فَآخِرُ قَوْلِهِ لِي : إِيَّاكَ وَمُشَارَّةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تَكْشِفُ الْعَوْرَةَ وَتَذْهَبُ بِالْعِزِّ .

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا عَهِدَ إِلَيَّ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فِي شَيْءٍ مَا عَهِدَ إِلَيَّ فِي مُعَادَاةِ الرِّجَالِ .

﴿۲۵۳۰﴾ ۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَفَعَهُ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَذَرَ .

---

۷ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: از برانگيختن شر بپرهيزيد كه موجب گناه وآزار و غرامت شود، و عيب پوشيده را آشكار كند.

۸ ــ و فرمود، از دشمنى با يكديگر بپرهيزيد، زيرا دشمنى دل را مشغول كند و موجب نفاق شود و كينه ها پديد آرد.

۹ ــ (عين حديث پنجم اين بابست).

۱۰ ــ رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود: هيچگاه نبود كه جبرئيل نزد من آيد، جز آنكه مرا موعظه ميكرد و آخرين سخنش بمن اين بود كه، ازدشمنى با مردم بپرهيز» زيـرا كه آن عيب نهفته را آشكار كند و عزت را ببرد.

۱۱ ــ رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود: آن اندازه كه جبرئيل درباره دورى از دشمنى با مردم بمن سفارش كرد، درباره چيز ديگرى سفارش نكرد.

۱۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: هركه دشمنى بكارد، كاشته خود را درو كند.

٭(بابُ الْغَضَبِ)٭

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : اَلْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ .

۲ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مَيْسِرٍ قَالَ : ذُكِرَ الْغَضَبُ عِنْدَأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ : إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَى أَبَداً حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ فَوْرِهِ ذٰلِكَ ، فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيَدْنُ مِنْهُ فَلْيَمَسَّهُ ، فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَنَتْ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ دَاوُدَبْنِ فَرْقَدٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اَلْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله : رَجُلٌ بَدَوِيٌّ فَقَالَ : إِنِّي أَسْكُنُ الْبَادِيَةَ فَعَلِّمْنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ ، فَقَالَ : آمُرُكَ أَنْ لَاتَغْضَبَ ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ

٭(باب خشم و غضب)٭

۱ ــ رسولخدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: غضب ایمان را فاسد کند چنانکه سرکه عسل را.

۲ ــ میسر گوید خدمت امام باقر علیه السلام از غضب سخن بمیان آمد. حضرت فرمود، همانا مرد غضب میکند و تا داخل دوزخ نشود، هرگز راضی نگردد (تا مرتکب گناهی نشود خشمش تسکین نیابد) پس هرکس برمردمی خشمگین شد، و ایستاده بود، باید فوری بنشیند، تا پلیدی شیطان از او دور شود، و هرکس بر خویشاوندش غضب کند باید نزدیک او رود و تنش راه مس کند (مثلاً دست به‌دست او ساید) زیرا خویشاوند هرگاه مس شود آرامش یابد.

شرح ــ علماء اخلاق برای چاره و علاج غضب دو راه علمی و عملی ذکر کرده‌اند. راه علمیش آنستکه بنده خدا تفکر کند در آیات و اخباریکه در مذمت غضب و خشم وستایش عفو و حلم و کظم غیظ وارد شده است و راه عملیش آنستکه: چون خشمگین شود، **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم** بگوید و با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند و اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته دراز کشد و اگر برفامیل و خویشاوندش غضب کرده نزدیک او رود و دست ببدن او گذارد.

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود، غضب کلید هر شری است.

٤ ــ امام صادق(ع) فرمود شنیدم پدرم میفرمود: مردی بیابانی خدمت رسولخدا صلی اللّه علیه وآله آمد و عرضکرد: من صحرا نشینم (وچون نمیتوانم همیشه از خدمت شما استفاده کنم) کلمات جامعی بمن بیاموز،

الْأَعْرَابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: لَاأَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هٰذَا، مَاأَمَرَنِي رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَّا بِالْخَيْرِ. قَالَ: وَكَانَ أَبِي يَقُولُ: أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ وَيَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ.

﴿۲۵۲۵﴾ ۵ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ: عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَّعِظُ بِهَا، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَارَسُولَ اللهِ عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَّعِظُ بِهَا، فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ وَلَا تَغْضَبْ، ثُمَّ أَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ وَلَاتَغْضَبْ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ.

۶ ـ عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ سَمِعَ أَبَاعَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللهُ عَوْرَتَهُ.

۷ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السَّجِسْتَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ فِيمَانَاجَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى ﷺ: يَامُوسَى أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَّكْتُكَ عَلَيْهِ أَكُفَّ عَنْكَ غَضَبِي

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِ اللهِ ﷺ: أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ: يَاابْنَ آدَمَ

فرمود: دستورت میدهم که غضب مکن، مرد عرب درخواست خود را سه‌بار تکرار کرد (و همان جواب را شنید) تا آنمرد بخود آمد و گفت دیگر سؤالی نمیکنم، رسولخدا صلی الله علیه وآله بخیر مرا دستور نفرمود (زیرا همان غضب مرا از دشنام و تهمت و آزار مسلمان و چاقوکشی و آدم کشی و گناهان دیگر باز میدارد) سپس فرمود پدرم میفرمود: سخت‌تر ازغضب چه چیز است؟ همانا مرد غضب میکند و در اثر آن مرتکب قتل نفسی که خدا حرامکرده میشود و زن پاکدامن را متهم میسازد.

۵ ـ عبدالاعلی گوید بامام صادق(ع) عرضکردم: مرا اندرزی ده که ازآن پند گیرم، فرمود، مردی خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد وعرضکرد یا رسول الله اندرزی بمن بیاموز که ازآن پند گیرم، حضرت باو فرمود برو و غضب مکن، سپس تکرار کرد و باز حضرت فرمود: برو و غضب مکن تا سه‌بار.

۶ ـ امام صادق علیه السلام میفرمود هرکه غضب خود را نگه دارد، خدا عیب او را بپوشاند.

۷ ـ امام باقر(ع) فرمود: در کتاب تورات در ضمن مناجات خدای عزوجل با موسی علیه السلام است که ای موسی خشم خود را ازکسیکه ترا براو مسلط ساخته‌ام باز گیر تا خشم خود را از تو بازگیرم.

۸ ـ امام صادق(ع) فرمود خدای عزوجل به‌یکی از پیغمبرانش وحی فرمود، ای پسر آدم در حال خشمت مرا یاد کن تا در حال خشمم ترا یاد کنم (قدرت مرا بیاد آور تا عفوم را شامل حالت گردانم) و با آنها که (در اثر

اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ أَذْكُرْكَ فِي غَضَبِي لاأَمْحَقُكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ وَارْضَ بِي مُنْتَصِراً فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ

۹ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ ، وَ زَادَ فِيهِ وَإِذَا ظُلِمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ .

﴿۲۵۴۰﴾ ۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوباً : يَاابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ أَذْكُرْكَ عِنْدَغَضَبِي ، فَلاأَمْحَقُكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ ، وَإِذَاظُلِمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ ، فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنِ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ .

۱۱ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ عَائِذٍ ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله : يَارَسُولَ اللهِ عَلِّمْنِي . قَالَ : اذْهَبْ وَلاتَغْضَبْ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : قَدِاكْتَفَيْتُ بِذَاكَ ، فَمَضَى إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَابَيْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْقَامُوا صُفُوفاً وَلَبِسُوا السِّلاحَ ، فَلَمَّارَأَى ذَلِكَ لَبِسَ سِلاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ ، ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : «لاتَغْضَبْ» فَرَمَى السِّلاحَ ، ثُمَّ جَاءَ يَمْشِي إِلَى

خشم خود) نابودشانمیکنم نابودت نکنم و بانتقامگیری من (از دشمنانت) راضی باش، زیراانتقام گیری من برای تو بهتر ازانتقام گرفتن توبرای خودت میباشد.

۹ ــ و در روایت دیگر مانند همین روایت ذکر نموده. ولی در آنجا افزوده است و هرگاه مظلوم شدی و ستمی بتو رسید بانتقام گرفتن من برای خود راضی باش، زیرا انتقام گرفتن من برای توبهتر از انتقام گیری تو برای خودت میباشد.

۱۰ ــ اسحاق بن عمار گوید شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود، در تورات نوشته است ای آدمیزاد، هرگاه خشم گیری مرا بیادآورد تا ترا هنگام خشم بیاد آورم و با آنها که نابودشان میکنم نابودت نکنم وچون ستمی برتو شد، بانتقام گیری من برای خود راضی باش،زیرا انتقام گیری من برایت از انتقام گیری خودت بهتر است.

۱۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضکرد یا رسول الله! مرا تعلیم ده، فرمود، برو و غضب مکن، آنمرد گفت: همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت، ناگاه در میان قومش جنگی بپا شد،و اسلحه پوشیده در برابر یکدیگر صف کشیدند، آنمرد هم چون چنان دید، اسلحه پوشید و بصف ایستاد، آنگاه سخن پیغمبر صلی الله علیه وآله را بیاد آورد که باو فرمود «غضب مکن» سپس اسلحه را کنار گذاشت، و نزد مردمیکه دشمن قومش بودند آمد و گفت ای مردم هر جراحت و قتل و زدن بی نشانه ئی که در افراد

الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ، فَقَالَ : يَاهؤُلَاءِ مَا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ جَرَاحَةٍ أَوْقَتْلٍ أَوْضَرْبٍ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌفَعَلَيَّ فِي مَالِي أَنَا أُوفِيكُمُوهُ فَقَالَ الْقَوْمُ : فَمَا كَانَ فَهُوَلَكُمْ ، نَحْنُ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْكُمْ ، قَالَ : فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ وَذَهَبَ الْغَضَبُ .

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا . عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ هٰذَاالْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَاغَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ، فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذٰلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزَمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذٰلِكَ .

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنَ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اَلْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ ، وَقَالَ : مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ .

۱۴ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

﴿۲۵۳۵﴾ ۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

شما باشد بعهده من و من خونبهای آنرا بشما میپردازم (اما زخم نشانه‌دار را از زننده‌اش بگیرید) آن مردم گفتند، هرچه چنین باشد بنفع شما و ما ازشما بپرداخت این جریمه سزاوارتریم، سپس با یکدیگر صلح کردند و این کینه ازمیان برفت.

۱۲ ــ امام باقر علیه‌السلام فرمود: این غضب (و خشمی که در وجود شماست) شراره‌ئی است شیطانی که دل آدمیزاد شعله‌ور میشود، و چون کسی ازشما خشمگین شود، چشمانش سرخ شود و رگهای گردنش ورم کند و شیطان در وجودش درآید، پس هرگاه کسی از شما ازاین حالت خویش بترسد، بزمین بچسبد، زیرا وسوسه شیطان در آن هنگام از اودور شود.

۱۳ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: غضب دل شخص حکیم را نابود کند (از اینرو بجای حکمت از او سفاهت بینند) و فرمود هرکس مالک غضب خود نباشد،مالک عقل خود نخواهد بود.

۱۴ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسیکه خود را از ریختن آبروی مردم نگهدارد، خدا در قیامت از [عیب] اودرگذرد، و هرکه خشم خود را از مردم بازگیرد، خدای تبارک و تعالی عذاب روز قیامت را از او بازگیرد.

۱۵ ــ امام باقر علیه‌السلام فرمود: هرکه خشم خود را ازمردم باز گیرد، خدای عذاب روز قیامت را از او بازگیرد.

(بَابُ الْحَسَدِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِي بِأَيِّ بَادِرَةٍ فَيَكْفُرُ وَإِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ .

۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ وَالْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ .

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : اتَّقُوااللهَ وَلَايَحْسِدْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً ، إِنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيْحُ فِي الْبِلَادِ ، فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيْحِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَكَانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعِيسَى

(باب حسد)

۱ ـ امام باقر(ع) فرمود: همانا مرد هرگونه تندی و شتابزدگی میکند و کافر میشود، و حسد ایمان را میخورد، چنانکه آتش هیزم را میخورد.

شرح ـ بادره بمعنی تیزی خشم و شتاب زدگی و خطای در گفتار وکرداری است که از خشم پدید آید و سخن بی اندیشه را نیزگویند، پس مراد بجمله اول اینستکه خشم‌وتندی گاهی موجب میشود که انسان شتاب‌زده میشود و بخدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله،ناسزا میگوید ـ العیاذ بالله ـ یا قرآن را زیرپا میگذارد و پاره میکند و در نتیجه مرتد و کافر میشود، پس باید از غضب پرهیز کرد و در علاج آن کوشید، و ممکن است کلمه «فیکفر» مشدد قرائت شود پس معنی اینست که بعضی ازشتابزدگی ها و اشتباهات گفتار و کردار بخشوده میشود، زیرا انسان بی اختیار میشود و پشیمان میگردد، و اما راجع بحسد در آخر این باب توضیحی بیان میشود، انشاءالله تعالی.

۲ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: حسد ایمان را میخورد چنانکه آتش هیزم را میخورد.

۳ ـ داود رقی گوید شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: از خدا پروا کنید و بریکدیگر حسد مبرید همانا از جمله مقررات دینی عیسی بن مریم گردش در شهرها بود، دریکی از گردشها مردی کوتاه قد که غالباً ملازم عیسی(ع) و از اصحاب آنحضرت بود همراهش شد، چون عیسی بدریا رسید، با یقین درست فرمود: بسم الله و بر روی آب راه رفت، چون مرد کوتاه قد عیسی(ع) را دید که بر روی آب میگذرد او هم با یقین درست گفت بسم

عليه السلام ، فَلَمَّا انْتَهى عيسى إلَى الْبَحْرِ قَالَ : بِسْمِ اللهِ بِصِحَّةِ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشى عَلى ظَهْرِ الْماءِ فَقالَ الرَّجُلُ الْقَصيرُ حينَ نَظَرَ إلى عيسى عليه السلام جازَهُ : بِسْمِ اللهِ ، بِصِحَّةِ يَقينٍ مِنْهُ فَمَشى عَلَى الْماءِ وَلَحِقَ بِعيسى عليه السلام ، فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ. فَقالَ: هذا عيسى رُوحُ اللهِ يَمْشي عَلَى الْماءِ وَأَنا أَمْشي عَلَى الْماءِ فَما فَضْلُهُ عَلَيَّ ؟ قَالَ : فَرُمِسَ فِي الْماءِ فَاسْتَغاثَ بِعيسى فَتَناوَلَهُ مِنَ الْماءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ : ما قُلْتَ يا قَصيرُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : هذا رُوحُ اللهِ يَمْشي عَلَى الْماءِ وَأَنا أَمْشي عَلَى الْماءِ فَدَخَلَني مِنْ ذلِكَ عُجْبٌ ، فَقالَ لَهُ عيسى : لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذي وَضَعَكَ اللهُ فيهِ فَمَقَتَكَ اللهُ عَلى ما قُلْتَ فَتُبْ إلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا قُلْتَ ، قَالَ : فَتابَ الرَّجُلُ وَعادَ إلى مَرْتَبَتِهِ الَّتي وَضَعَهُ اللهُ فيها ، فَاتَّقُوا اللهَ وَلا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضاً.

٤ - عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْراً وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ .

الله و بر روی آب براه افتاد تا بعیسی علیه السلام رسید، آنگاه خودبینی او را گرفت و با خود گفت، این عیسی روح الله است که بر روی آب میرود و من هم روی آب میروم پس او را برمن چه فضیلتی باشد؟.

آنگاه در آب فرو رفت و از عیسی فریادرسی خواست، عیسی دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و باو گفت، ای کوتاه قد؛ چه گفتی؟ (که در آب فرو رفتی) گفت من گفتم، این روح الله است که روی آب راه میرود و من هم روی آب راه میروم و مرا خود بینی فرا گرفت، عیسی باو فرمود، خود را در جائی گذاشتی که خدایت در آنجا نگذاشته، پس خدا بسبب این گفتار ترا مبغوض داشت، ازآنچه گفتی بسوی خدای عزوجل توبه کن.

امام علیه السلام فرمود، آنمرد توبه کرد و برتبه ایکه خدا برایش قرار داده بود برگشت، پس از خدا پروا کنید و بریکدیگر حسد نبرید.

٤ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: فقر نزدیک بکفر است و حسد نزدیکست که برقدر غلبه کند.

شرح ــ مرحوم مجلسی برای جمله اول سه قول از خود و غزالی وراوندی نقل میکند، ولی چنانکه در آخر میگوید برگشت هر سه قول بیک چیزاست و خلاصه آن اقوال اینستکه، مقصود از فقر نیازمندی و احتیاج بمردم و عدم اعتماد و توجه بخالق است، چنین فقیری بخدا نسبت بی عدالتی دهد و بسامرتکب دزدی و خیانت و کمک بظلمه و راهزنی و آدمکشی گردد، واین اعمال نزدیک بکفر است.

و اما برای جمله دوم پنج معنی ذکر میکند.

(۱) ازراوندی (ره) گاهی حسد انسانرا وادار میکند که محسود را بکشد و مالش را تلف کند و زندگیش را از میان ببرد، پس گویا چنین شخصی کوشش میکند که برمقدرات خدا غلبه کند...

(۲) گاهی حسد سبب زیادی نعمت محسوب میشود و برمقدرات او غلبه میکند.

﴿۲۵۳۰﴾ ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ: أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ.

يُونُسُ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَاتَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذٰلِكَ وَلَاتُتْبِعْهُ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعَمِي، صَادٌّ لِقَسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذٰلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ.

---

(۳) حسد موجب تغییر نعمت حاسد میشود و خیراتی که برای او مقدر شده بسبب حسدش زایل میگردد.

(٤) گناه حسد نزدیکست که از اعتقاد به قدر زیادتر شود، با وجود سختی عذابیکه قدریه دارند.

(۵) اشاره بتأخیر چشم زخم دارد، زیرا حسد سبب چشم زدن میشود، چنانچه جماعتی از مفسرین آیه شریفه و **من شر حاسد اذا حسد** را به چشم زدن تفسیر کرده اند و نیز عامه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاصه ازامام صادق علیه السلام روایت کرده اند که: اگر چیزی برقدر پیشی گیرد چشم زدن است.

و مرحوم طبرسی راجع بآیه شریفه **لا تدخلوا من باب واحد** گفته است: چون یعقوب علیه السلام ترسید که پسرانش را. چشم زنند بآنها گفت، همگی از یک در وارد نشوید، ولی **جبائی** چشم زدن را انکار کرده و گفته است برهانی برای اثباتش نداریم، اما بیشتر محققین آنرا پذیرفته و درست دانسته اند، سپس مرحوم مجلسی سه قول از جاحظ و بلخی و حکما برای اثبات آن نقل میکند و در آخر هم تأییدی ازسید رضی ـ قدس الله روحه ـ ذکر میفرماید.

۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: آفت دین حسد و خودبینی و بالیدن است.

٦ ــ رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل بموسی بن عمران علیه السلام فرمود: ای پسر عمران؛ برآنچه از فضل خود بمردم داده ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن دراز مکن و دلت را پی آن مبر، زیرا حسد برنده از نعمت من ناراحت است و از تقسیمی که میان بندگانم کرده ام جلوگیر است، و کسیکه چنین باشد، من از او نیستم و او از من نیست (میان من و او ارتباط وآشنائی نباشد).

۷ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن غبطه برد و حسد نبرد، ولی منافق حسد برد و غبطه نبرد.

شرح ــ حسد آنستکه نعمتی را که خدا ببرادر دینی تو داده، برای او نخواهی و ازآن رنج بری و آرزوی زوال آنرا داشته باشی چه آنکه بخودت رسد یا نرسد ولی **غبطه** آنستکه با نعمت او کاری نداشته باشی و آرزو کنی که خودت هم مثل آن نعمت را داشته باشی.

حسد از نظر عقل و شر مذموم و ناپسند است، زیرا حسد بیماری دلست و بدخواهی برادر مسلمان و ناراحتی از لطف و نعمت یزدان و اعتراض بر خدایتعالی و نظام احسن او و این ناراحتی بسا موجب لاغری تن و اختلال

(بابُ العَصَبِيَّةِ)

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعُصِّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، وَدُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعُصِّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ .

﴿۲۵۴۵﴾ ۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ .

حواس و دق كردن حسود ميشود، پس حسود دشمن جان خود است، ولى غبطه ورقابت ممدوح و مستحسن است و در آيات شريفه و اخبار و احاديث گاهى از آن به **تنافس** تعبير شده و گاهى به **مسابقه وتسابق** مانند:

(۱)**وفى ذلک فليتنافس المتنافسون.**

(۲)**سابقوا الى مغفرة من ربكم.**

(۳) فعليكم بهذه الخلائق فالزموها و تنافسوا فيها.

(٤) فسابقوا ــ رحمكم الله ــ الى منازلكم التي امرتم ان تعمروها و التى رغبتم فيها و دعيتم اليها.

(باب عصبيت)

توضيح ــ مراد به عصبيت و تعصب مذموم كه در اين باب مفاسدش ذكر ميشود آنستكه حمايت و طرفدارى از فاميل و دوست و رفيق شود، در راه ستم يا عقيده باطل، و همچنين طرفدارى كردن ازمذاهب باطله پدران و دفاع از جهل و گمراهى و پايدارى برعقيده‌ئى كه انسان داشته و فهميده باطلست تعصب مذمومست. و نزديک به‌معنى تعصب است **حميت وانفة** كه خدايتعالى فرمايد: **اذ جعل فى قلوبهم الحمية، حمية الجاهلية** و اما تعصب در راه حق و طرفدارى ازعقايد صحيحه و حمايت أهل حق چه خوش باشدوچه بيگانه محمود و پسنديده و گاهى واجب ولازم است.

۱ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: كسى كه تعصب برد يا برايش تعصب برند (در صورتيكه بآن تعصب راضى باشد) رشته ايمانرا از گردن خويش بازكرده است.

۲ ــ رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود: (مانند روايت اول).

۳ ــ رسولخدا صلى الله عليه وآله فرمود: هركه در دلش باندازه دانه خردلى عصبيت باشد خدا او را

٤ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَبْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ خِضْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَهُ اللهُ بِعِصَابَةٍ مِنْ نَارٍ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ عَامِرِبْنِ السَّمْطِ ، عَنْ حَبِيبِبْنِ أَبِي ثَابِتٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ قَالَ: لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرَ حَمِيَّةِ حَمْزَةَبْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ ـ وَذٰلِكَ حِينَ أَسْلَمَ ـ غَضَباً لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي حَدِيثِ السَّلَا الَّذِي أُلْقِيَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله .

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ،عَنْ فَضَالَةَ ،عَنْ دَاوُدَبْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ ، فَاسْتَخْرَجَ مَافِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ فَقَالَ : «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» .

روزقیامت با اعراب جاهلیت مبعوث کند.

٤ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرکه تعصب کند خدا دستمال و سربندی ازآتش بسر او بندد.

٥ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: هیچ حمیتی ببهشت نرود، مگر حمیت حمزة بن عبدالمطلب زمانیکه برای حمایت پیغمبر صلی الله علیه و آله خشم کرد و مسلمان شد، در داستان شکمبه‌ئی که برسر پیغمبر صلی الله علیه و آله انداختند.

شرح ــ داستان شکمبه در روایت ۱۲۱۳ ج ۲ ص ۳٤۰ ذکر شد. و اما داستان اسلام آوردن جناب حمزه را مختلف نوشته‌اند، آنچه ازاین حدیث شریف پیداست همان داستان شکمبه انداختن ابوجهل روی سر پیغمبر صلی الله علیه وآله بوده است که در ابتدا تعصب حمزه را برانگیخت و با وجود آنکه مسلمان نبود بحمایت برادرزاده خود (حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله) برخاست، ولی چنانکه مورخین ذکر نموده‌اند حمزه در آنجا به ابوجهل گفت: اکنون که تو برادرزاده‌ام را دشنام میدهی من هم دین و عقیده او را دارم، اگر میتوانی مرا برگردان، ولی چون بخانه برگشت مردد شد و گفت: خدایا! اگر دین او درست است، قلب مرا آشنا کن وگرنه مرا ازاین گرفتاری (حمایت بیجا) نجات ده، وشب را با کمال ناراتی بسر برد و چون صبح شد، نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله رفت و گفت: پسر برادر! برای من پیش آمدی کرده که راه چاره آنرا نمیدانم، آیادین تو هدایت است و صواب یا گمراهی و خطا، پیغمبر صلی الله علیه وآله باو متوجه شد و اورا موعظه کرد و بشارت داد و انذار فرمود: تا خدا ایمانرا از برکت فرمایشات آنحضرت در دل او افکند، حمزه گفت: شهادت هم که توصادقی، دینت را اظهار کن که من یاور تو هستم.

٦ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: ملائکه میپنداشتند شیطان از آنها است ولی در علم خدا از آنها نبود تا بسبب حمیت و تعصب باطن خود را اظهار کرد و گفت: «مرا از آتش (روشن) آفریده‌ئی و او را از خاک (تیره) خلق کرده‌ئی.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنِ الْعَصَبِيَّةِ ، فَقَالَ: الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْثَمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْراً مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَلَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَلَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ.

(بَابُ الْكِبْرِ)

﴿۲۵۵۰﴾ ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ حَكِيمٍ

شرح ــ ملائکه میپنداشتند شیطان هم مانند آنها مقدس و مطیع خداست و هرگز گناه و نافرمانی نمیکند ولی تنها حمیت و خودخواهی او موجب شد که نهان پلید خود راآشکار کرد و بآدم(ع) سجده نکرد پس از حمیت و تعصب بپرهیزید.

۷ ــ ازعلی بن الحسین علیهما السلام راجع به‌عصبیت پرسیدند، فرمود: عصبیتی که صاحبش بسبب آن گنهکار است اینستکه کسی بدان قوم خود را ازنیکان قوم دیگر بهتر داند، ولی دوست داشتن کسی قوم خود را عصبیت نیست، بلکه کمک کردن کسی قوم خویش را برستم از جمله عصبیت است.

(باب کبر وبزرگ منشی)

توضیح ــ کبر برخلاف تواضع اینستکه کسی خود را از دیگران بزرگتر و بالا تر داندو براو گردنکشی و سرافرازی کند، ولی عجب که در باب آینده ذکر میشود اینستکه انسان خودبین و خودپسند باشد و برخود ببالد پس در تکبر لازمست دیگری باشد و انسان خود را از او بالا تر داند ولی درعجب بودن شخص دیگر و ملاحظه برتری براو لازم نیست.

مرحوم مجلسی علاوه براخبار این باب، آیات و روایات بسیار دیگری در مذمت این صفت در مرآت العقول نقل میکند و سپس میگوید تکبر بر سه قسم است:

(۱)تکبر برخدایتعالی که ازهمه بدتر است مانند تکبر فرعون و نمرود.

(۲)تکبر بر پیغمبران و امامان، مانند کسانیکه بآنها نگرویدند و گفتند: **أنؤمن لبشرین مثلنا** بلکه بایشان ناسزا گفتند و آنها را کشند.

(۳)تکبر بر بندگان خدا، و سبب تکبر چند چیز است:

۱ ــ علم و دانش. ۲ ــ عمل و عبادت. ۳ ــ حسب و نسب نژادی. ٤ ــ جمال و زیبائی. ۵ ــ ثروت و دارائی. ٦ ــ زور بازو و نیرومندی. ۷ ــ داشتن پیروان و شاگردان و نوکران و فامیل و خویشان.

و اما معالجه تکبر دو راه علمی و عملی دارد راه علمیش اینستکه: انسان بحقارت و پستی خود و عظمت و کبریائی پروردگارش آگاه شود، ولی این دو آگاهی طول بسیار دارد و نهایت علم صدیقین همین است، ولی برای

قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَدْنَى الْإِلْحَادِ ، فَقَالَ : إِنَّ الْكِبْرَ أَدْنَاهُ .

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جِنْسٍ ، وَالْكِبْرُ رِدَاءُ اللهِ ، فَمَنْ نَازَعَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رِدَاءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللهُ إِلَّا سَفَالاً ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَسَوْدَاءُ تَلْقُطُ السِّرْقِينَ فَقِيلَ لَهَا : تَنَحَّيْ عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللهِ فَقَالَتْ : إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ فَهَمَّ بِهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : دَعُوهَا فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ .

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ

شناختن حقارت خود کافی است که در یکی ازآیات بسیار قرآن که در این زمینه وارد شده است تأمل کند، زیرا علم اولین و آخرین در قرآنست برای کسیکه چشم بصیرتش باز باشد.

مرحوم مجلسی در اینجا آیات بسیاری نقل و تفسیر میکند، یکقسمت ازآن آیات اینست: «**قتل الانسان ما أكفره من اى شئ خلقه، من نطفة خلقه فقره ثم السبيل يسره، ثم فأقبره، ثم اذا شاء أنشره**» خدایتعالی در این آیات اشاره میفرماید: که انسان حادث است یعنی میلیونها سال نابود ومعدوم بوده وسپس از خاک و نطفه وخون و علقه و مضغه پلید و متعفن خلق شده، و در آخر بیجان میشود و زیر خاک میرود و دوباره مشیت خدا او را از خاک برمیآورد.

و اما راه عملیش مواظبت داشتن بررفتار صلحا و متواضعین مخصوصاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله است، زیرا آنحضرت با وجود مقام ارفع و شامخش، روی زمین مینشست و غذا میخورد و میفرمود: من بنده هستم و چون بندگان غذا میخورم ــ مرآت ج ۲ ص ۲۹۶.

۱ ــ حکیم گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کمترین درجه الحاد چیست؟ فرمود، کمترین درجه آن کبر است.

توضیح ــ مرحوم مجلسی از مفردات راغب نقل کند که الحاد انحراف از حق است چه مشرک بخدا شود و چه مشرک باسباب (وسائل و وسائطی که خدایتعالی از خود و خلقش قرار داده) و شرک بخدا ایمان را باطل کند ولی شرک باسباب رشته های ایمان را سست کند، اما ایمان را باطل نکند.

۲ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: تکبر دربدترین مردم است از هر جنسی که باشند (اگرچه پست و بی مقدار باشند) کبر و بزرگ منشی لباس مخصوص خدا است، کسی که با لباس خدای عزوجل منازعه کند، خدا جز پستیش نیفزاید.

رسولخدا صلی الله علیه وآله ازیکی کوچه های مدینه میگذشت و زن سیاهی سرگین برمیچید، باو گفتند از پیش راه پیغمبر بکناری رو، او گفت راه پهن است،یکی ازمردم خواست او را بکناری زند [دشنام دهد] پیغمبر صلی

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : اَلْعِزُّ رِدَاءُاللهِ ، وَالْكِبْرُ إِزَارُهُ ، فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنْهُ أَكَبَّهُ اللهُ فِي جَهَنَّمَ .

٤ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ مَعْمَرِبْنِ عُمَرَ ابْنِ عَطَاءٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : اَلْكِبْرُرِدَاءُاللهِ وَالْمُتَكَبِّرُيُنَازِعُ اللهَ رِدَاءَهُ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ: اَلْكِبْرُرِدَاءُاللهِ فَمَنْ نَازَعَ اللهَ شَيْئاً مِنْ ذٰلِكَ أَكَبَّهُ اللهُ فِي النَّارِ .

﴿۲۵۵۵﴾ ٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِبْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليهما السلام قَالَا : لَايَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : لَايَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ ، قَالَ : فَاسْتَرْجَعْتُ، فَقَالَ : مَالَكَ تَسْتَرْجِعُ ؟ فُلْتُ :لِمَاسَمِعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ:لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ ، إِنَّمَاأَعْنِي الْجُحُودَ ، إِنَّمَاهُوَالْجُحُودُ .

الله علیه و آله فرمود: رهایش کنید که او سرکش است.

۳ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: عزت رو پوش خدا و بزرگ منشی زیر پوش خداست، پس هرکس بیکی از آنها دست درازی کند، خدا در دوزخ سرنگونش کند.

شرح ــ رو پوش و زیر پوش استعاره است برای اختصاص عزت و بزرگمنشی بخدایتعالی چنانکه لباس رو پوش و زیر پوش هرکسی مختص بخود اوست.

٤ ــ امام باقر(ع) فرمود: بزرگمنشی رو پوش خداست، و متکبر با رو پوش خدا کشمکش دارد.

۵ ــ امام صادق(ع) فرمود: بزرگمنشی رو پوش خداست و هرکه نسبت بچیزی ازآن با خدا ستیزه کند خدا در آتش سرنگونش سازد.

٦ ــ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هرکه بسنگینی ذرهئی تکبر در دلش باشد. داخل بهشت نشود.

۷ ــ محمد بن مسلم گوید: یکی از آندو امام علیهما السلام فرمود: هرکه باندازه سنگینی دانه خردلی تکبر در دلش باشد، داخل بهشت نشود. راوی گوید من گفتم، **انالله و انا الیه راجعون** (۱)امام فرمود، چرا گفتی:

---

۱ ــ این جمله در عربی برای اظهار تأسف و بجای **وای بحال من** گفته میشود، و چون راوی گمان کرد: هرکس تکبر داشته باشد ببهشت نرود، این جمله را گفت.

۸ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ؛ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ ، عَنْ عَبْدِالأَعْلَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْكِبْرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ وَتَسْفَهَ الْحَقَّ

۹ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِالأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبْرِ غَمْصُ الْخَلْقِ وَسَفْهُ الْحَقِّ ، قَالَ : قُلْتُ : وَمَا غَمْصُ الْخَلْقِ وَسَفْهُ الْحَقِّ ؟ قَالَ : يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعَنُ عَلَى أَهْلِهِ ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَازَعَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رِدَاءَهُ .

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِياً لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ : سَقَرُ ؛ شَكَا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَسَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ .

﴿۲۵۶۰﴾ ۱۱ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ دَاوُدَبْنِ فَرْقَدٍ ؛ عَنْ أَخِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُوَرِ الذَّرِّ ؛ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرُغَ اللهُ مِنَ الْحِسَابِ .

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ؛ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِالأَعْلَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا الْكِبْرُ؟ فَقَالَ: أَعْظَمُ

انا لله وانا اليه راجعون؟ گفت برای آنچه ازشما شنیدم، فرمود چنانکه توفکر میکنی نیست، مقصود من انکار است، و آن جز انکار نیست (یعنی مقصود از تکبر انکار خدا و گردنکشی در برابر اوست).

۸ ــ امام صادق(ع) فرمود: تکبر اینستکه مردم را خوار شماری و حق را سبک شماری [در برابر حق سفاهت کنی].

۹ ــ امام صادق(ع) از قول رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: بزرگترین تکبر خوار شمردن مخلوق و سبک شمردن حق است، راوی گوید، عرضکردم خوار شمردن مخلوق و سبک شمردن حق چیست؟ فرمود، در برابر حق نادانی کنند و باهل حق طعنه زند، پس هرکه چنین کند بالباس مخصوص خدای عزوجل ستیزه کرده است.

۱۰ ــ امام صادق(ع) فرمود: در جهنم دره‌ئی است بنام دوزخ برای متکبرین که از شدت حرارت خود بخدای عزوجل شکایت کرد و درخواست کرد باو اجازه دهد نفس کشد، پس چون نفس کشید جهنم شعله ور شد.

۱۱ ــ امام صادق علیه السلام میفرمود: متکبرین (روزقیامت) بصورت مور درآیند، و مردم آنها را پایمال کنند تا خدا ازحساب آنها فارغ شود.

۱۲ ــ عبدالاعلی گوید بامام صادق علیه السلام عرضکردم: تکبر چیست؟ فرمود: بزرگترین تکبر اینستکه

الْكِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَتَغْمِصَ النَّاسَ ، قُلْتُ : وَمَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ : يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعَنُ عَلَى أَهْلِهِ .

۱۳ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنِّي آكُلُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَأَشُمُّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَأَرْكَبُ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَيَتْبَعُنِي الْغِلْمَانُ فَتَرَى فِي هَذَا شَيْئاً مِنَ التَّجَبُّرِ فَلَا أَفْعَلُهُ ؟ فَأَطْرَقَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ : إِنَّمَا الْجَبَّارُ الْمَلْعُونُ مَنْ غَمَصَ النَّاسَ وَجَهِلَ الْحَقَّ ، قَالَ عُمَرُ: فَقُلْتُ : أَمَّا الْحَقُّ فَلَا أَجْهَلُهُ وَالْغَمْصُ لَا أَدْرِي مَا هُوَ؟ ؛ قَالَ: مَنْ حَقَّرَ النَّاسَ وَتَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ .

۱۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ؛ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : شَيْخٌ زَانٍ وَمَلِكٌ جَبَّارٌ وَمُقِلٌّ مُخْتَالٌ .

۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ الشَّيْخُ يَعْقُوبُ عليه السلام دَخَلَهُ عِزُّ الْمُلْكِ ؛ فَلَمْ يَنْزِلْ إِلَيْهِ ؛ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ : يَا يُوسُفُ ابْسُطْ رَاحَتَكَ فَخَرَجَ مِنْهَا نُورٌ سَاطِعٌ ؛ فَصَارَ فِي جَوِّ السَّمَاءِ ؛ فَقَالَ يُوسُفُ : يَا جَبْرَئِيلُ مَا هَذَا النُّورُ الَّذِي خَرَجَ مِنْ رَاحَتِي ؟ فَقَالَ : نُزِعَتِ النُّبُوَّةُ مِنْ

حق را سبک شماری و مردم را پست دانی، گفتم سبک شمردن حق چیست؟ فرمود، در برابر حق نادانی کند و باهل حق طعنه زند.

۱۳ ـ عمر بن یزید گوید بامام صادق علیه السلام عرضکردم: من خوراک خوب میخورم و بوی خوش میبویم و مرکب چابک سوار میشوم، و غلام دنبالم میآید، اگر در اینها گردنکشی است تا نکنم. امام صادق علیه السلام سر بزیر انداخت و سپس فرمود، همانا گردنکش ملعون کسی است که مردم را خوار شمرد، و در برابر حق بیخردی کند، عمر (که یکی از رواتست) گوید من گفتم در برابر حق نادانی نکنم، اما خوار شمردن را ندانم چیست؟ فرمود، کسیکه مردم را کوچک شمرد و برآنها گردنکشی کند، جبار و گردنکش است.

شرح ـ مرحوم مجلسی گوید: سر بزیر انداختن و سکوت امام اشاره دارد که این امور محل خطر است و موجب تکبر، ولی ما وجه این اشاره را ندانستیم.

۱۴ ـ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: روزقیامت خدا با سه کس سخن نگوید و بآنها توجه نفرماید و پاک و بی آلایشان نسازد و برای آنها عذابی دردناکست: پیرزنا کار و سلطان جبار و فقیر خودخواه.

۱۵ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: چون یعقوب سالخورده بر یوسف علیهما السلام وارد شد، عزت سلطنت یوسف را گرفت و باحترام او پیاده نشد، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: یوسف! کف دستت را باز کن، چون

عَقِبِكَ عُقُوبَةً لِمَالَمْ تَنزِلْ إِلَى الشَّيْخِ يَعْقُوبَ فَلَا يَكُونُ مِنْ عَقِبِكَ نَبِيٌّ .

﴿۲۵۶۵﴾ ۱۶ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَامِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي رَأْسِهِ حَكَمَةٌ وَمَلَكٌ يُمْسِكُهَا ، فَإِذَا تَكَبَّرَ قَالَ لَهُ : اتَّضِعْ وَضَعَكَ اللهُ فَلَا يَزَالُ أَعْظَمَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ وَأَصْغَرَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ وَإِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: انْتَعِشْ نَعَشَكَ اللهُ فَلَا يَزَالُ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ وَأَرْفَعَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ .

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ؛ عَنِ النَّهْدِيِّ ؛ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُنْذِرِ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَامِنْ أَحَدٍ يَتَبِهُ إِلَّا مِنْ ذِلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ ؛ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ مَامِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِذِلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ .

باز کرد، نوری از آن برخاست و در فضای آسما قرار گرفت. یوسف گفت این چه نوری بود که از کفم خارج شد؟ گفت: بکیفر پیاده نشدنت برای یعقوب سالخورده نبوت ازفرزندانت برکنار شد، و از نسل تو پیغمبری نباشد.

شرح ــ پیداست که چنین خلافی نسبت بمردم عادی مستوجب چنان کیفری نیست، ولی پیغمبران بواسطه علو شأن ورفعت مقامشان بکوچکترین خلاف مورد عتاب میشوند، ونظم و دقت دستگاه حساب خدا مقتضی همین سنجش است.

۱۶ ــ امام صادق(ع) فرمود: هیچ بنده‌ئی نیست جز اینکه برسرش لگامی است و فرشته‌ئی است که آنرا نگه میدارد، و هرگاه گردنکشی کند، فرشته باو گوید فروتنی کن ــ خدا پستت کند ــ سپس همواره نزد خود بزرگترین مردم و در چشم مردم خوارترین آنها باشد، وهرگاه‌تواضع کند، خدای عزوجل او را بالا برد، و فرشته باو گوید: سرفراز باش ــ خدا سرفرازت کند ــ سپس همواره نزد خود کوچکترین مردم و در چشم مردم بالا ترین آنها باشد.

۱۷ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس لاف بزرگی نزند جز بسبب ذلتی که در خود میبیند، و در حدیث دیگر است که آنحضرت فرمود. مردی تکبر و گردنکشی نکند، مگر بجهت ذلتی که در خود می بیند.

شرح ــ کسیکه میداند دانش ندارد، در برابر مردم اظهار فضاء و خودنمائی میکند تابداندوسیله نقص خودرا جبران کند، و کمالی برای خود بتراشد، و حاصل مطلب اینکه انسان بطبع خویش خواهان ترقی و کمال و اظهار آن نزد همگنانست، پس اگر در واقع و حقیقت، شرف و کمالی داشته باشد، هدف و منظورش تامین میشود، و اگر آن کمالرا نداشته باشد با خودنمائی و گردنفرازی برمردم عیب خود را میپوشاندو بخیال خویش هدفش را تأمین میکند.

(بَابُ الْعُجْبِ)

۱ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ؛ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ مِنْ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَبْنِ سَيَّارٍ ؛ يَرْفَعُهُ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَلَوْلاَ ذٰلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَداً .

۲ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ سَعِيدِبْنِ جَنَاحٍ ؛ عَنْ أَخِيهِ أَبِي عَامِرٍ ؛ عَنْ رَجُلٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ عُمَرَ الْحَلاَّلِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ ؛ فَقَالَ : الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَناً فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعاً وَمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلّٰهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ .

﴿۲۵۷۰﴾ ٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ وَيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسُرُّ بِذٰلِكَ فَيَتَرَاخَى عَنْ حَالِهِ

(باب خودبینی)

توضیح ــ معنی عجب و فرق آن با تکبر در اول باب گذشته بیان شد.

۱ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا دانست که ارتکاب گناه برای مؤمن از خودبینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی بگناهی دچار نمیشد.

۲ ــ و فرمود؛ هرکه را خودبینی فرا گیرد هلاک شود.

۳ ــ علی بن سوید گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام راجع به خودبینی و عجبی که عمل را فاسد کند پرسیدم، فرمود: خودبینی چند درجه دارد: بعضی از آن درجات اینستکه. کردار زشت بنده بنظرش جلوه کند و آنرا خوب پندارد (۱) و ازآن خوشش آید و گمان کند کار خوبی میکند، (۲) و بعضی از درجاتش اینستکه: بنده به پروردگارش ایمان آورد و برخدای عزوجل منت گذارد، درصورتیکه خدا را براو منت است (۳) (که بایمانش هدایت فرموده).

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: مردی گناه م کند و ازآن پشیمان میشود، و کار شایسته ئی می کند و آن

---

۱ ــ اشاره بآیه شریفه **افمن زین له سوء عمله فرآه حسناً.**

۲ ــ اشاره بآیه شریفه **وهم یحسبون انهم یحسنون صنعاً.**

۳ ــ اشاره بآیه شریفه **یمنون علیک أن أسلموا، قل لا تمنوا علی اسلامکم بل اللّه یمن علیکم هدیکم للایمان.**

تِلْكَ فَلَأَنْ يَكُونَ عَلَىٰ حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ .

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ نَضْرِ بْنِ قِرْوَاشٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَتَى عَالِمٌ عَابِداً فَقَالَ لَهُ : كَيْفَ صَلَاتُكَ ؟ فَقَالَ : مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَلَاتِهِ ؟ ! وَ أَنَا أَعْبُدُ اللهَ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا ، قَالَ : فَكَيْفَ بُكَاؤُكَ ؟ قَالَ : أَبْكِي حَتَّىٰ تَجْرِيَ دُمُوعِي ، فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ : فَإِنَّ ضِحْكَكَ وَأَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَأَنْتَ مُدِلٌّ ، إِنَّ الْمُدِلَّ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ .

۶ ـ عَنْهُ ـ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صِدِّيقٌ وَالْعَابِدُ فَاسِقٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدِلّاً بِعِبَادَتِهِ يَدِلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَ تَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَىٰ فِسْقِهِ وَيَسْتَغْفِرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ .

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَهُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ

شادمانش میسازد، و از حال پشیمانی دور میافتد، در صورتی که بودنش بحال پشیمانی بهتر است از شادی و سروری که او را گرفته است.

شرح ــ معلومست که شخص پشیمان حال توابین را پیدا می کند و خدایتعالی فرماید: **ان الله یحب التوابین** و شادی و سرور، نازیدن و بالیدن برخداست، علاوه برآنکه تعیین ارزش عمل بنده باسید و مولای او است و از این روایات پیداست که خدایتعالی گنهکار ترسان را از عابد خودبین دوست تر دارد.

۵ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: عالمی نزد عابدی رفت و باو گفت: نماز خواندت چگونه و درچه حد است، عابد گفت: مانند منی را از نمازش میپرسند؟!! درصورتیکه من از فلان زمان و فلان وقت عبادت خدا میکنم، عالم گفت: گریه کردنت چگونه است؟ گفت: چنان میگریم که اشکهایم روان میشود، عالم گفت: همانا اگر خنده کنی و ترسان باشی، بهتر است از اینکه گریه کنی و ببالی، هرکه بخود ببالد چیزی از عملش بالا نرود (پذیرفته نشود).

۶ ــ امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد، و از مسجد خارج شوند، در حالیکه فاسق صدیق (مؤمن واقعی) شده باشد و عابد فاسق، و این برای آنستکه عابد داخل مسجد شود، در حالتیکه بعبادتش ببالد و بآن ببازد و فکرش در آن باره باشد ولی فکر فاسق در باره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خدای عزوجل راجع بگناهانی که کرده آمرزش خواهد.

۷ ــ عبدالرحمن بن حجاج گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: مردی عملی (گناهی) می کند و از آن ترسان و هراسان میشود، سپس کار نیکی میکند و او را شبه عجبی میگیرد (و بکارنیکش میبالد) امام فرمود: او در

الْعُجْبِ بِهِ ؟ فَقَالَ : هُوَ فِي حَالِهِ الْأُولَى وَهُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ حَالاً مِنْهُ فِي حَالِ عُجْبِهِ .

۸ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم: بَيْنَمَا مُوسَى عليه السلام جَالِساً إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ وَعَلَيْهِ بُرْنُسٌ ذُو أَلْوَانٍ ، فَلَمَّا دَنَا مِنْ مُوسَى عليه السلام خَلَعَ الْبُرْنُسَ وَقَامَ إِلَى مُوسَى فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى : مَنْ أَنْتَ ؟ فَقَالَ : أَنَا إِبْلِيسُ ، قَالَ: أَنْتَ فَلا قَرَّبَ اللهُ دَارَكَ قَالَ : إِنِّي إِنَّمَا جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيْكَ لِمَكَانِكَ مِنَ اللهِ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام : فَمَا هَذَا الْبُرْنُسُ ؟ قَالَ : بِهِ أَخْتَطِفُ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ ، فَقَالَ مُوسَى : فَأَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذْتَ عَلَيْهِ؟ قَالَ : إِذَا أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ .

وَقَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِدَاوُدَ عليه السلام : يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ قَالَ : كَيْفَ أُبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَأُنْذِرُ الصِّدِّيقِينَ ؟ قَالَ: يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَأَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَأَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ أَلاَّ يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلاَّ هَلَكَ .

حالت اولش با ترس بهتر است از حالت عجب و خودبینش.

۷ ــ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: زمانی موسی (ع) نشسته بود که ناگاه شیطان سوی او آمد و کلاه درا زرنگارنگی بسر داشت،، چون نزدیک موسی علیه السلام رسید، کلاهش را برداشت و خدمت موسی بایستاد و باو سلام کرد.

موسی گفت: تو کیستی؟ گفت من شیطانم.

موسی گفت: شیطان توئی؟! ــ خدا آواره‌ات کند ــ شیطان گفت: من آمده‌ام بتوسلام کنم بخاطر منزلتی که نزد خدا داری.

موسی علیه السلام باو فرمود: این کلاه چیست؟ گفت: بوسیله این کلاه دل آدمیزاد را میربایم (گویا رنگهای مختلف کلاه نمودار شهوات و زینتهای دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است).

موسی گفت: بمن خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود براومسلط شوی؟ شیطان گفت: هنگامی که او را از خود خوش آید و عملش را زیاد شمارد و گناهش در نظرش کوچک شود.

و فرمود: خدای عزوجل بداود علیه السلام فرمود: ای داود! گنهکاران را مژده بده و صدیقان (راستگویان و درست کرداران) را بترسان، داود عرضکرد: چگونه گنهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم! فرمود: ای داود! گنهکارانرا مژده بده که من توبه را میپذیرم و ازگناه درمیگذرم و صدیقان را بترسان که باعمال خویش خودبین نشوند، زیرا بنده‌ئی نیستکه بپای حسابش کشم جز آنکه هلاک باشد (و سزاوار عذاب، زیرا از نظرعدالت و حساب عبادت بنده با شکر یکی از نعمتهای او برابری نکند).

پایان

استدراک

* * *

در این جلد نیز مانند جلد دوم، علاوه برکتب لغت وتفاسیر که گاهی مورد مراجع بوده است تنها مصدر ومرجعیکه همیشه بآن رجوع داشته‌ایم، کتاب مرآت العقول بوده است که گاهی بمناسبتی ازآن نام برده‌ایم،و نیز مواردیکه در ضمن شرح و توضیح مطالبی تنها بفکر خود ما رسیده است. با جمله **مترجم گوید** و امثال آن مشخص شده است مانند صفحات ۸٤ ــ ۸٦ و ۳٦۷ ــ ۳٦۸ که مطالعه آن دانشمندان ناقد را برای این کم مایه قصیرالباع اگر تذکری دهند سودمند است.

ما همواره هدایت فکر و قلم خویش را از خداوند متعال خواستاریم و از لغزشهای آنها بذات مقدسش پناه میبریم. **حسبناالله ونعم الوکیل، نعم المولی ونعم النصیر.**

سید جواد مصطفوی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
باب طینت مؤمن و کافر	۲
معنی علّیین و سجین	۳
توجیه اجمالی اخبار طینت	
توجیه تفصیلی اخبار طینت	
باب دیگری از این باب باضافه تکلیف نخست	۹
تفسیر آیه شریفه «و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم»	
باب دیگر از این باب	۱۲
علت اختلاف مخلوق در اصل خلقت	
نخستین کسیکه پاسخ داد و بربوبیت خدا اقرار پیغمبر(ص) بود	
باب چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند	۱۶
توجیه اخبار عالم ذر	
باب فطرت مخلوق بر یکتاپرستی است	۱۹
تفسیر آیه شریفه «فطرة اللّه التی فطر الناس علیها»	
باب بودن مؤمن در صلب کافر	۲۱
باب چون خدا خواهد مؤمن آفریند	۲۲
باب اینکه صبغه خدا اسلام است	۲۳
معنی آیه شریفه «صبغة اللّه و من أحسن من اللّه صبغة»	
باب اینکه سکینه ایمانست	۲۴
معنی آیه شریفه «و انزل الکسینة في قلوب المؤمنین»	
باب اخلاص	۲۵
معنی قلب سلیم	
باب شرایع پیغمبران	۲۷
باب پایه های اسلام	۲۹
در اینکه نماز، زکاة، حج، روزه، ولایت پنج رکن اسلامند	
باب اسلام حفظ جا و اداء امانت کند ولی ثواب بایمانست	۳۸
باب جمع شدن ایمان با اسلام نه برعکس	۴۰
تشبیه ایمان و اسلام را بکعبه و مسجدالحرام	
باب پیش بودن اسلام از ایمان	۴۴
باب «راجع باسلام و ایمان»	۴۶

عنوان	صفحه
فرق آیات مکی و مدنی از لحاظ نرمی و شدت بیان	
باب پخش ایمان بهمهٔ اعضاء بدن	۵۶
وظیفهٔ ایمانی هریک از اعضاء بدن	
معنی «مرجئه»	
باب پیشی گرفتن بسوی ایمان	۶۷
مؤمنین در درجات ایمان مختلفند	
باب درجات ایمان	۷۰
حکایت اسلام نصرانی و برگشت او بسبب سختگیری همسایه مسلمانش	
باب «ترتیب تقسیم ایمان میان افراد مؤمنین»	۷۳
باب نسبت اسلام	۷۶
معرفی اسلام با ذکر لوازم و ملزوماتش	
باب خصال مؤمن	۷۸
باب «فضیلت شریعت اسلام»	۸۱
باب بیان وصف ایمان	۸۳
تطبیق فرمایش علی علیه السلام با سخنان علماء اخلاق	
باب برتری ایمان بر اسلام ویقین بر ایمان	۸۶
معنی تقوی و مراتب سه گانهٔ آن	
باب حقیقت ایمان ویقین	۸۸
شرح روایت «انت علی کل حقّ حقیقة....»	
باب تفکر	۹۱
تفکر از نماز و روزه بسیار بهتر است	
باب مکارم «صفات عالی انسان»	۹۲
توضیح کلمه «بر» پاورقی	
باب فضیلت یقین	۹۵
تفسیر آیه شریفه «وکان تحته کنزلهما»	
باب راضی بودن بقضاء خدا	۹۹
درجات زهد و ورع و یقین و رضا	
باب واگذاردن امر بخدا و توکل براو	۱۰۳
ابن زبیر و فتنهٔ او	
تعریف توکل از محقق طوسی و حاجی سبزواری	
باب خوف و رجا	۱۰۹
داستان جوان گنهکار ترسائیکه ابر روی سرش آمد	
باب حسن ظن بخدا	۱۱۴
خطاب خدا با بندگان	
باب اعتراف به تقصیر	۱۱۶
باب طاعت و تقوی	۱۱۷
ولایت ائمه گنهکار را سود نبخشد	
باب ورع	۱۲۱
مردم را با ورع و کوشش و نماز و کار خیر خود دعوت کنید	
باب عفت و پاکدامنی	۱۲۵
ترس پیغمبر(ص) از سه عمل امّتش	
باب اجتناب از محرمات	۱۲۷
معنی آیه شریفه «فجعلناه هباءاً منثوراً	
باب انجام واجبات	۱۲۸
باب استواری و مداومت بر عمل	
باب عبادت	۱۳۰
معنی زشتی فقر بعد از ثروت و گناه پس از درویشی	
باب نیّت	۱۳۲

عنوان	صفحه
شرح و بیان نیّت از قول مرحوم مجلسی	
باب دیگر	۱۳۶
باب میانه‌روی در عبادت	۱۳۷
عبادت خدا را مبغوض خود مگردان	
باب کسیکه ثواب خدا را بر عملی بشنود «اخبار من بلغ»	۱۳۹
بیان و شرح اخبار من بلغ	
باب صبر	۱۴۰
چگونه صبر سرّ ایمانست	
آزادمرد همیشه آزاد است	
معنی قول امام صادق علیه السلام که: شیعیان ما بردبارتر از مایند	
باب شکر	۱۴۸
معنی استدراج خدایتعالی	
در هر بلا و مصیبتی پنج نوع شکر است	
باب خوش خلقی	۱۵۶
حسن خلق گناه را آب کند و عمر و روزی را زیاد	
باب خوشروئی	۱۶۱
احسان و خوشروئی جلب محبّت کند و ببهشت درآورد	
باب راستگوئی و اداء امانت	۱۶۲
امام باقر علیه السلام فرمود: راستگوئی را پیش از حدیث بیاموزید	
باب حیاء	۱۶۵
حیا بر دو گونه است: خوب و بد	
باب عفو	۱۶۶
گذشت امام هفتم علیه السلام از غلامیکه خوشهٔ خرما دزدید	

عنوان	صفحه
باب فرو خوردن خشم	۱۶۹
فرمایش امام سجاد علیه السلام راجع به کظم غیظ	
باب حلم و خویشتن داری	۱۷۲
رفتار امام صادق علیه السلام با غلامی که دنبال کاری رفت و خوابید	
باب خاموشی و نگهداری زبان	۱۷۴
خواهش اعضاء بدن از زبان در هر روز	
باب مدارا و سازگاری	۱۷۹
سازش با مردم نصف ایمانست	
باب نرمی و ملاطفت	۱۸۰
نرمی و ملاطفت حتّی نسبت بحیوانات پسندیده است	
باب تواضع	۱۸۴
علت انتخاب موسی علیه السلام به نبوت تواضع او بود	
باب دوستی و دشمنی برای خدا	
ایمان جز حب و بغض نباشد	
باب نکهش دنیا و بیان زهد	۱۹۳
گناهان نخستین هفت است و همگی در دوستی دنیاست	
تشبیه دنیا بمار	
باب دیگر	۲۰۵
بنده ایکه خدا را بر هوی اختیار کند	
باب قناعت	۲۰۶
مرد فقیری با نصیحت پیغمبر خارکنی کرد و ثروتمند شد	
باب کفاف	۲۰۹

عنوان	صفحه
شیر خواستن رسولخدا(ص) از دو چوپان	
باب تعجیل در کار خیر	۲۱۱
باب انصاف و عدالت	۲۱۴
کلمات جامع خدایتعالی با آدم علیه السلام	
باب بی نیازی از مردم	۲۱۹
عالیترین دستور معاشرت با مردم	
باب صله رحم	۲۲۰
فوائد صله رحم و زیان قطع آن	
باب خوشرفتاری با پدر و مادر	۲۳۰
بیان آیه شریفه «بالوالدین احساناً در سورهٔ اسرا و لقمان	
وظیفهٔ فرزند با پدر و مادر غیرشیعهٔ خود	
باب عمت گماشتن بامور مسلمین و خیرخواهی آنها	۲۳۸
دوست‌ترین مردم زد خدا سودمندترین آنها بمردم است	
باب احترام سالخوردگان	۲۴۰
باب برادری اهل ایمان با یکدیگر	۲۴۱
مؤمنین همه از یکروحند	
باب حق آنکه خود را بایمان نسبت دهد و کاهش حق او	۲۴۴
باب برادری بر پایهٔ دین نیست بلکه شناختن است	۲۴۵
شرح و بیان این موضوع	
باب حق مؤمن بر برادرش	۲۴۵
باب هفت حق مؤمن بر مؤمن	۲۴۶
باب مهر و عطوفت با یکدیگر	۲۵۳
باب دیدار برادران دینی	۲۵۴
باب مصافحه	۲۵۹
دست خدا میان دو دست مصافحه کنندگانست	
باب معانقه	۲۶۵
ثواب معانقه برای خدا	
باب بوسیدن	۲۶۶
تعیین محلّ بوسه خویشاوند و رفیق و امام	
باب مذاکره و گفتگوی برادران	۲۶۸
فرق مجلس مؤمنین با مجلس منکرین	
باب شادی رساندن بمؤمن	۲۷۱
شاد ساختن نجاشی عامل خود را به پیغام امام صادق(ع)	
باب روا ساختن حاجت مؤمن	۲۷۶
عذابهای قبر بر پیکر مثالی وارد شود	
باب کوشش درراه حاجت مؤمن	۲۸۲
روا ساختن امام حسن(ع) حاجت مزدی را	
باب گشودن گرفتاری مؤمن	۲۸۵
باب اطعام مؤمن	۲۸۷
ثواب مهمانداری	
باب کسیکه مؤمنی را بپوشاند	۲۹۲
فرشتگان برای پرشاننده مؤمن استغفار کنند	
باب مهربانی بمؤمن و گرامی داشتن او	۲۹۳
ثواب کسیکه کوچکترین احسانی بمؤمنی کند	
باب خدمت بمؤمن	
باب خیرخواهی مؤمن	۲۹۶
باب اصلاح میان مردم	۲۹۷
تجویز دروغ برای اصلاح میان مردم	
باب احیاء مؤمن	۲۹۹
بیان آیه شریفه «و من أحیاها فکانما احیا	

عنوان	صفحه
الناس جمیعاً»	
باب دعوت خانواده بایمان	۳۰۱
باب دعوت نکردن مردم بایمان	۳۰۱
چون خدا خیر بنده‌ئیرا خواهد	
جملهٔ معترضه	
باب خدا دین را به کسیکه دوست دارد عطا کند	۳۰۴
باب سلامتی دین	۳۰۵
سلامتی دین و تندرستی از مال دنیا بهتر است	
باب تقیه	۳۰۷
در دو چیز تقیّه نیست	
خود انسان مود تقیّه را بهتر میفهمد	
داستان میثم تمار و تقیه نکردن او	
باب نگهداشتن راز	۳۱۴
نکوهش انکار روایات و احادیث	
بازداشت امام هفتم(ع) بوسیله برامکه بوده	
باب علامات و صفات مؤمن	۳۲۱
جاب از اشکال مردن همام در اثر موعظه علی(ع)	
فرق میان رفق و لین	
بیان بیست صفت مؤمن	
تشبیه مؤمن بدرخت خرما	
باب کمی شماره مؤمنین	۳۳۹
علت آمیزش مؤمن‌نماها بمؤمنین حقیقی	
باب رضا بمهبت ایمان و سپس صبر بر همه چیز	۳۴۲
معنی شکّ و دودلی خدا	
باب آرامش یافتن مؤمن بمؤمن	۳۴۵

عنوان	صفحه
باب آنچه خدا بوسیلهٔ مؤمن دفع میکند	۳۴۵
باب مؤمنین دو صنف اند	۳۴۶
معنی اخوان مکاشرة	
باب پیمان گرفتن خدا از مؤمن برای صبر در گرفتاری	۳۴۸
مؤمنی نیست جز آنکه از همسایه‌اش آزار بیند	
باب شدت گرفتاری مؤمن	۳۵۱
غذا نخوردن پیغمبر(ص) در منزل مردی که تخم مرغ افتاد و نشکست	
معنی پریدن پلک چشم و علّت آن	
باب فضیلت فقراء مسلمین	۳۵۹
عذرخواهی خدایتعالی از فقرا در قیامت	
باب دیگر	۳۶۶
مرگ سرخ فقر دینی است	
باب دل دوگوش دارد که در یکی فرشته و در دیگری شیطان دمد	۳۶۶
فرق تعلیمان انبیا با تعلیمات حکما و عرفا	
باب روحیکه مؤمن بدان کمک شود	۳۶۹
این روح هنگام نیکی و تقوی حاضر و در وقت گنهکاری غائب میشود	
باب گناه	۳۶۹
بلائی بانسان نرسد جز بوسیلهٔ گناه	
گناه روزی را کم کند و دل را سیاه	
گویا جعل هم شعور و تکلیفی دارد	
باب گناهان کبیره	۳۷۸
معنی تعرّب بعد از هجرت	
خدا بر هر بنده‌ئی چهل پرده کشیده	
تعریف گناهان کبیره و شمارهٔ آنها	

عنوان	صفحه
باب کوچک شمردن گناه	٣٩٤
گرد آمدن گناه مانند انباشته شدن هیزم در زمین صاف	
باب اصرار بر گناه	٣٩٥
خدا عبادت کسی را که بر گناه اصرار کند نپذیرد	
باب ریشه‌های کفر و پایه‌هایش	٣٩٦
سه کس ملعونند	
باب ریا	٤٠٠
راجع به آیه شریفه «بل الانسان علی نفسه بصیرة»	
باب ریاست طلبی	٤٠٥
مقصود از دنبال مردم افتادن چیست	
باب دین را دام دنیا ساختن	٤٠٧
باب کسیکه عدالتی را ستاید و عمل دیگر کند	٤٠٨
توضیح این عنوان	
باب مجادله و ستیزه و دشمنی با مردم	٤٠٩
معنی کسیکه خدا را هدف مجادلاتش کند	
باب خشم	٤١٢
چاره علمی و عملی خشم	
مفاسد چشم	
باب حسد	٤١٦
داستان مرد کوتاه‌قد و حضرت عیسی	
معنی غلبه حسد بر قدر	
تأثیر چشم زخم	
فرق حسد با غبطه	
باب عصبیت	٤١٩
توضیح تعصب و حمیّت و انقه	
حمیّت حمزة بن عبدالمطلب نیکو بود	
باب کبر	٤٢١
معنی کبر و مفاسد آن	
باب عجب و خودبینی	٤٢٧

اُصول کافی

تألیف

ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق

اَلکلینی الرازی رحمة الله

اَلمتوفی سنة ۳۲۹/۳۲۸ ھ

باترجمه وشرح

بقلم دانشمند محترم جناب آقای حاج سید جواد مصطفوی .

((بابُ))

✡(حُبِّ الدُّنْيا وَالْحِرْصِ عَلَيْها)✡

﴿۲۷۵۵﴾ ۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام ، وَهِشامٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيا .

بسم الله الرحمن الرحيم

✡(باب دوستی دنیا و حرص برآن)✡

۱ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: ریشه و سرهر خطا کاری دوستی دنیا است.

توضیح ــ باید دانست که دنیا و دوستی آن بخودی خود مذموم نیست، آنچه مذموم است آن دنیائی است که انسانرا از کسب کمالات و تحصیل آخرت باز دارد،و او را بمهالک اندازد، وگرنه وسیلهٔ بسیاری از سعادات همین دنیا و دوستی آن است، دنیا است که محل نزول فرشتگان رحمت، و خانهٔ پیمبران، و جای تجارت اولیاء خدا بوده،چنانچه امیرالمؤمنین(ع) فرماید، و روی همین اصل، پیمبران و ائمهٔ اطهار از خدای تعالی طول عمر و ماندن در دنیا را می خواستند، چنانچه در کلام سیدالساجدین(ع) است، که از خدا برای صرف در اطاعتش طول عمر میخواهد،و البته این چنین دنیائی عین آخرت است، چنانچه در روایت صحیح از ابن ابی یعفور حدیث شده است که گوید: عرضکردم بحضرت صادق(ع) که ما دنیا را دوست داریم فرمود: میخواهی برای چه کار؟ عرضکردم: می خواهم بوسیلهٔ آن تزویج کنم و حج بجای آورم و برنانخورهای خود انفاق کنم، و به برادران دینی خود برسانم، و صدقه دهم؟ فرمود: این از دنیا نیست، (بلکه) این آخرت است. پس رو بهمرفته آنچه از اخبار و آیات استفاده میشود آن است که دوستی دنیائی که باعث فراموشی آخرت و تن پروری و واگذاردن دستورات الهی و حرص برلذات و شهوات و گناهان و امثال اینها باشد مذموم است، و بعبارت روشنتر دنیا را برای دنیا بخواهد نه برای آخرت، ولی اگر دنیا را برای درک سعادت و کسب کمالات و آخرت بخواهد مذموم نیست بلکه ممدوح است (این بود ملخص کلام مجلسی علیه الرحمة در باب ذم دنیا).

٢- عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ فَدْفَارَقَهَا رِعَاؤُهَا ، أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ .

٣- عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ ، هَذَا فِي أَوَّلِهَا وَهَذَا فِي آخِرِهَا بِأَسْرَعَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ .

٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أَعْيَاهُ جَثَمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ .

٥- عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ لَمْ يَنْعَرَّ بِعَزَاءِ اللهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسَرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا وَمَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ كَثُرَ هَمُّهُ وَلَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَمَنْ لَمْ يَرَ لِلهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ

---

٢ ــ حماد بن بشیر گوید: شنیدم از حضرت صادق(ع) که میفرمود: دو گرگ درنده و خونخوار که بگلهٔ بی شبانی برسند یکی از آندو در جلو گله بایستد و دیگری در آخر آنها زیان آنها بیشتر از دوستی دنیا و شرف برای دین مسلمان نیست.

توضیح ــ مقصود ازدوستی شرف در روایت همان اعیان منشی و تکبری است که از این ناحیه پیدا شود، و سدی در مقابل پذیرفتن حق و دعوت پیمبران گردد، و براستی این گونه خود بستگیها در تاریخ بزرگترین بدبختی بوده که گریبانگیر دستهٔ ازشرافت مآبان شده و آنان را از درک هرگونه حقیقتی باز داشته است.

٣ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: دو گرگ درنده و خونخوار در گلهٔ بی شبان که این یکی در جلو و آن دگر در عقب آن بیفتند زودتر آنان را از بین نبرند که دوستی مال و شرافت در دین مؤمن افتند (یعنی ایندو خوی نابود کننده، دینرا زودتر از آندوگرگ از میان میبرند).

٤ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیطان پسر آدم را در هر چیز می چرخاند (و بهر گناهی پیشنهاد می کند) همین که او را خسته کرد، در کنار مال کمین می کند، و چون بدان جا رسد گریبانش را می گیرد.

شرح ــ مقصود اینست که مال وثروت بزرگترین کمینگاه شیطان است زیرا بسیار کم است کسی که بآن برسد و او را نفریبد.

٥ ــ و آنحضرت(ع) فرموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکه با تسلیت و دلجوئی خداوند تسلی نجوید (و در مقابل ناملایمات بردباری نکند) نفسش از حسرت های پی در پی بند آید، و هرکه چشم بدنبال

أَوْمَلْبَس فَقَدْ قَصَّرَ عَمَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ .

﴿٢٥٨٠﴾ ٦ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكِيعٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ ؛ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ .

٧ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقْبَةَ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةِ الْقَزِّ ، كُلَّمَا ازْدَادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفّاً كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمّاً . وَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيراً ، وَ قَالَ : لَاتُشْعِرُوا قُلُوبَكُمُ الْاِشْتِغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَ فَتَشْغَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ .

٨ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِالرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمِ بْنِ عُبَيْدِاللهِ قَالَ : سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَاللهِ ؟ قَالَ : مَامِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللهِ عَزَّ

آنچه در دست مردمان دیگر است اندازد، اندوهش فراوان گردد، و سوز دلش درمان نپذیرد، و هر که جزدر خوردن و یا نوشیدن یا جامه پوشیدن برای خدای عزوجل در خودش نعمتی نبیند بطور تحقیق (چنین کسی) کردارش کم و کوتاه، و عذابش نزدیک است.

٦ ــ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده: درهم و دینار (و دوستی آنها) آنان را که بیش از شما بودند هلاک کردند ،و هماندو هلاک کنندهٔ شمایند.

٧ ــ و از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که حضرت باقر(ع) فرمود: شخصی حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است که هرچه بیشترابریشم برخودمی پیچدراه بیرون شدنش دورترو بسته ترمیگردد،تا اینکه ازغم واندوه بمیرد.

و حضرت صادق(ع) فرمود: بی نیازترین مردمان کسی است که گرفتار حرص نباشد.

و نیز فرمود: دلهای خود را بآنچه از دست رفته نبندید، که افکارتان را از آمادگی برای آنچه نیامده بازدارید.

شرح ــ یعنی دلبستگی بدنیای از دست رفته باعث خرابی فکر و اندیشه در بارهٔ آخرت میگردد، و شخص را ازآماده شدن برای آن عالم بازمیدارد.

٨ ــ زهری گوید: از حضرت علی بن الحسین(ع) پرسیدند، بهترین کردارها در نزد خداوند چیست؟ فرمود: کرداری پس ازشناختن خدای عزوجل و شناختن پیغمبرش صلی الله علیه و آله بهتر از بغض دنیا نیست، زیرا که برای آن شعبه های بسیاری است، و برای گناهان نیز شعبه هائی است، پس اول چیزی که بوسیلهٔ آن نافرمانی خداوند

وَجَلَّ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ لِذَلِكَ لَشُعَباً كَثِيرَةً وَلِلْمَعَاصِي شُعَبٌ فَأَوَّلُ مَاعُصِيَ اللهُ بِهِ الْكِبْرُ : مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ثُمَّ الْحِرْصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوَّا عليهما السلام حِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا : « كُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» فَأَخَذَا مَالا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ ، فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَالا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ، ثُمَّ الْحَسَدُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ ، فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ وَحُبُّ الْكَلامِ وَحُبُّ الْعُلُوِّ وَالثَّرْوَةِ، فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الأَنْبِيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ : حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَالدُّنْيَا دُنْيَا ، دُنْيَا بَلاغٍ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ

٩- وَبِهَذَا الإِسْنَادِ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى عليه السلام : يَامُوسَى إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ عُقُوبَةٍ ، عَاقَبْتُ فِيهَا آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ وَجَعَلْتُهَا مَلْعُونَةً مَلْعُونٌ مَافِيهَا إِلاَّ مَا كَانَ فِيهَا لِي ، يَامُوسَى إِنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ زَهِدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ وَ

شد کبر بود و آن گناه شیطان بود آنهنگام که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافرین شد، سپس حرص است و آن گناه آدم و حوا علیهما السلام بود آنهنگام که خداوند عزوجل بآندو فرمود: «بخورید از هرجا که خواهید و نزدیک نشوید بدین درخت که میشوید از ستمگران» (سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۹) و آندو دنبال چیزی رفتند که بدان نیازی نداشتند، و این خوی در نژادشان تا روز رستاخیز درآمد و روی همین است که بیشتر آنچه آدمیزاد بجستجوی آن است چیزهائیست که بدان نیاز ندارد، سپس حسد است و آن گناه فرزند آدم (قابیل) است، آنهنگام که ببرادرش (هابیل) حسد ورزید و او را کشت، و از این منشعب میشود: دوستی زنان، دوستی دنیا، دوستی ریاست، دوستی راحتی (وراحت طلبی) دوستی سخنوری و گفتار، دوستی برتری بردیگران، دوستی ثروت،و اینها هفت خصلت است که همهٔ آنها در دوستی دنیا گرد آمده، و پیمبران و دانشمندان پس ازشناختن آن گفته‌اند: دوستی دنیا سر هر گناهی است، و دنیا دو قسم دنیا است، دنیای بلاغ (یعنی بمقدار ضرورت زندگی، یا بمعنای وسیلهٔ رسیدن بآخرت) و دنیای ملعون.

توضیح ــ آنچه در هفت خصلت ترجمه شد بنابراینست که دوستی ثروت را خصلتی جداگانه بحساب درآوریم، و اگرچه لفظ «حب» در کلام نیست لکن از اینکه بوسیلهٔ «واو» عطف شده است این معنی را میتوان استفاده نمود، و بعضی گفته‌اند: که دوستی برتری و ثروت یکی است بقرینهٔ اینکه لفظ «حب» در ثروت ذکر نشده، و آن خصلت دگر کبر است که در صدر حدیث یاد شده، و حسد نیز بجهت اینکه شعبه های آن ذکر شده خودش در شمار و حساب نیامده است.

۹ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: در مناجات موسی (ع) آمده است که: ای موسی دنیا خانهٔ کیفر است، من آدم را برای خطائی که از او سرزد در آن کیفر دادم، و دنیا را ملعونه قرار دادم، آنچه در آنست ملعونست مگر آنچه

سائِرُ الْخَلْقِ رَغِبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ وَمَا مِنْ أَحَدٍ عَظَّمَهَا فَقَرَّتْ عَيْنَاهُ فِيهَا وَلَمْ يُحَقِّرْهَا أَحَدٌ إِلَّا انْتَفَعَ بِهَا .

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا، وَاحِدٌ فِي أَوَّلِهَا وَهَذَا فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ .

﴿٢٥٨٥﴾ ١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ مُهَاجِرٍ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلَى قَرْيَةٍ قَدْمَاتَ أَهْلُهَا وَطَيْرُهَا وَدَوَابُّهَا فَقَالَ : أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسُخْطَةٍ وَلَوْ مَاتُوا مُتَفَرِّقِينَ لَتَدَافَنُوا ، فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ: يَا رُوحَ اللهِ وَكَلِمَتَهُ ! ادْعُ اللهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنَا فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَنَجْتَنِبَهَا ، فَدَعَا عِيسَى عليه السلام رَبَّهُ فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ أَنْ : نَادِهِمْ ، فَقَامَ عِيسَى عليه السلام بِاللَّيْلِ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ : يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ :لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللهِ وَكَلِمَتَهُ ، فَقَالَ : وَيْحَكُمْ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ ؟ قَالَ : عِبَادَةُ الطَّاغُوتِ وَحُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ وَأَمَلٍ بَعِيدٍ وَغَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَلَعِبٍ ، فَقَالَ : كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا ؟ قَالَ : كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ ، إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَسُرِرْنَا وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنَا وَحَزِنَّا، قَالَ : كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ

برای من باشد، ای موسی بندگان شایستهٔ من باندازهٔ دانششان در دنیا زهد ورزیدند، و دیگران اندهٔ نادانیشان بدان رغبت کردند؛ و کسی نیست که آنرا بزرگ شمارد و چشمش در آن روشن گردد، و هیچکس آنرا زبون و پست نشمرد جز آنکه بدان بهره‌مند شود.

١٠ ــ (ترجمه این حدیث در اول همین باب در شمارهٔ ٢ گذشت).

١١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: عیسی بن مریم بقریهٔ گذشت که اهل آن و پرنده‌ها و جاندارانش یکجا مرده بودند، فرمود: همانا اینها بخشم و عذاب (خدا) هلاک شده‌اند، و اگر بمرگ خود بتدریج مرده بودند هرآینه یکدیگر را بخاک سپرده بودند، حواریون عرضکردند: یا روح الله از خدا بخواه اینان را برای ما زنده کند تا بما بگویند کردارشان چه بوده (که باین عذاب گرفتار شده‌اند) تا ما از آن دوری کنیم، عیسی (ع) از پروردگار خود خواست، پس ازجانب فضا بدو ندا شد: که آنان را صدا بزن، پس عیسی علیه‌السلام شب هنگام برتپه از زمین برآمد، و فرمود: ای مردم این ده،یک تن از میان آنها پاسخ داد، بلی ای روح خدا و کلمه‌اش، فرمود: وای برشما کردار شما چه بود؟ در پاسخ عرضکرد: پرستش طاغوت، و دوستی دنیا بهمراه ترس اندک (از خدا) و آرزوی دور و دراز، و غفلت در سرگرمی و بازی، عیسی علیه‌السلام فرمود: دوستی شما بدنیا چگونه بود؟ عرضکرد: مانند دوستی کودک بمادرش، هرگاه بما رو میآورد شاد و خرسند میشدیم، و چون ازما رو میگرداند گریان و غمناک میشدیم فرمود:

لِلطّاغُوتِ؟ قالَ: الطّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعاصي، قالَ: كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِكُمْ؟ قالَ: بِتْنا لَيْلَةً فِي عافِيَةٍ وَ أَصْبَحْنا فِي الْهاوِيَةِ، فَقالَ: وَما الْهاوِيَةُ؟ فَقالَ: سِجِّينٌ قالَ: وَما سِجِّينٌ؟ قالَ: جِبالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوقَدُ عَلَيْنا إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ، قالَ: فَما قُلْتُمْ وَما قِيلَ لَكُمْ؟ قالَ: قُلْنا رُدَّنا إِلَى الدُّنْيا فَنَزْهَدُ فِيها قِيلَ لَنا كَذَبْتُمْ، قالَ: وَ يْحَكَ كَيْفَ لَمْ يُكَلِّمْنِي غَيْرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ؟ قالَ: يا رُوحَ اللهِ إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلِجامٍ مِنْ نارٍ بِأَيْدِي مَلائِكَةٍ غِلاظٍ شِدادٍ وَإِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَلَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ، فَلَمّا نَزَلَ الْعَذابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ فَأَنا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلى شَفِيرِ جَهَنَّمَ لا أَدْرِي أُكَبْكَبُ فِيها أَمْ أَنْجُو مِنْها، فَالْتَفَتَ عيسى عليه السلام إِلَى الْحَوارِيِّينَ فَقالَ: يا أَوْلِياءَ اللهِ أَكْلُ الْخُبْزِ الْيابِسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَالنَّوْمُ عَلَى الْمَزابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عافِيَةِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: ما فَتَحَ اللهُ عَلى عَبْدٍ باباً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا إِلّا فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَهُ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: قالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ: تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيا وَأَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ

پرسش شما از طاغوت چگونه بود؟ عرضکرد، گنهکاران را فرمانبری داشتیم، فرمود: سرانجام کار شما بکجا کشید؟ عرضکرد: شبی را بخوشی بسر بردیم و بامدادن در هاو یه افتادیم، فرمود هاو یه چیست؟ عرضکرد: سجین است، فرمود: سجین چیست؟ عرضکرد: کوههائی از آتش گداخته است که تا در روز قیامت برما فروزان است، فرمود: پس چه گفتید و بشما چه گفتند:؟ عرضکرد: گفتیم ما را بدنیا برگردانید تا در آن زهد ورزیم، بما گفته شد: دروغ میگوئید فرمود: وای برتو چه شد که جز تو دیگری از این جماعت با من سخن نگفت؟ عرضکرد: یا روح الله همهٔ آنها بدهنه و لگام آتشین مهار شده‌اند، و بدست فرشتگان سخت و تند گرفتارند، و من در میان آنها بسر میبردم ولی ازآنها نبودم، تا آن هنگام که عذاب خدا آمد مرا هم با ایشان در برگرفت، پس من بتار موئی بر لبهٔ دوزخ آو یزانم و نمیدانم که آیا در آن برو درافتم و یا ازآن رهائی یابم، پس عیسی (ع) بسوی حواریین رو کرده فرمود: ای دوستان خدا خوردن نانی خشک با نمکی زبر و خوابیدن بر مزبله‌ها خیر بسیاریست درصورتی که دنیا و آخرت در عافیت باشد.

۱۲ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دری از دنیا بر بنده نگشاید جز اینکه بمانند آن دری از حرص بر او بگشاید.

شرح ــ مقصود این است که هر مقدار مال زیاد گردد بهمان مقدار حرص زیاد شود چنانچه تجربه شده است.

۱۳ ــ از امام صادق (ع) حدیث شده که حضرت عیسی (ع) فرمود: ای مردم شما، برای دنیا کار میکنید در صورتیکه بدون کار روزی بشما داده شود، و برای آخرت کار نمیکنید در حالیکه در آخرت جز در برابر کردار بشما

عَمَلٍ وَلاتَعْمَلُونَ لِلآخِرَةِ وَأَنْتُمْ لاتُرْزَقُونَ فِيهَا إِلّابِالْعَمَلِ ، وَيْلَكُمْ عُلَمَاءَ سَوْءٍ ، الْأَجْرَ تَأْخُذُونَ ، وَالْعَمَلَ تُضَيِّعُونَ ، يُوشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يُقْبِلَ عَمَلَهُ وَ يُوشِكُ أَنْ يُخْرِجُوا مِنْ ضِيقِ الدُّنْيَا إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ، كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ هُوَ فِي مَسِيرِهِ إِلَى آخِرَتِهِ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلَى دُنْيَاهُ وَ مَا يَضُرُّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا يَنْفَعُهُ.

١٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو ـ فِيمَا أَعْلَمُ ـ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَذَّاءِ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ . أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا لَمْ يَهُمَّهُ إِلّا بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ .

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ وَعَبْدِالْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَشَتَّتَ أَمْرَهُ وَلَمْ يَنَلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلّا مَا قَسَمَ اللهُ لَهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ .

روزی داده نشود،وای برشما علمای بدکردار، مزد را بگیرید و کار را ضایع سازید، نزدیک است که صاحب کار، کارش را بپذیرد و نزدیک است کارکنان از تنگنای دنیا بتاریکی گور روند، چگونه دانشمند است کسی که در راه آخرت است وروبدنیا دارد، و آنچه باو زیان رساند محبوبتر است نزدش از آنچه باو سود رساند.

شرح ــ آنچه ترجمه شد بنابراین است که مراد از «رب» در جملهٔ «رب العمل» خدای متعال باشد و لفظ «یقبل» بیاء موحدة و بصورت معلوم خوانده شود و از قبول گرفته شده باشد. ولی ممکن است «یقبل» بصورت مجهول خوانده شود و مقصود از «رب العمل» نیز عابدی باشد که از عالم و دانشمند پیروی و تقلید میکند،و آنچه از دانشمند می شنود بآن عمل کند و خود عالم عمل نکند، که حضرت بخواهد توبیخ کند دانشمندانی را که بگفتار خود عمل نکنند، و این کلامی است که فیض علیه الرحمة در معنای حدیث فرموده است، و محتمل است «یقبل» بیاء مثناة و از اقاله باشد، و بنابراین ترجمه چنین است: «نزدیک است صاحب کار کارش را پس بگیرد...» و این احتمال را مجلسی علیه الرحمة از بعضی نقل فرموده است.

١٤ ــ امام صادق(ع) فرمود: دورترین حالی که بنده از خدای عزوجل دارد اینست که اندوهی جز برای شکم و فرج نداشته باشد.

١٥ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: هرکه بامداد کند و روز را بشب رساند و بزرگترین اندوهش دنیا باشد خدایتعالی فقر و پریشانی را جلوی چشمش نهد، و کارش را پریشان سازد، و بجز بدانچه خداوند روزی او کرده نرسد، و هرکه بامداد کند و شام کند و بزرگترین اندوهش آخرت باشد، خداوند توانگری و بی نیازی در دلش نهد و کارش را منظم کند.

﴿٢٥٩٠﴾١٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ كَثُرَ اشْتِبَاكُهُ بِالدُّنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا .

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ : هَمٌّ لَا يَفْنَى ، وَأَمَلٌ لَا يُدْرَكُ ، وَرَجَاءٌ لَا يَنَالُ .

٭(بَابُ الطَّمَعِ)٭

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، بَلَغَ بِهِ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ وَبِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ .

شرح ــ مجلسی علیه الرحمة (در این جمله که فرماید): خداوند پریشانی را جلوی چشمش نهد گوید: زیرا هرچه از دنیا بدست او رسد بهمان اندازه حرصش افزون گردد و نیازش زیاد شود، یا بخاطر کمی توکل او برخدا برخی از درهای روزی براو بسته گردد، (و اینکه فرمود:) خداوند توانگری در دلش نهد، یعنی بوسیلهٔ توکل برخدا، و بیرون بردن حرص و دوستی دنیا از دلش، او را بی نیاز کند.

١٦ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هرکه بیشتر دنیا آلوده است هنگام جدائی ازآن افسوسش سخت تر است.

١٧ ــ عبدالله بن یعفور گوید: شنیدم از حضرت صادق(ع) که میفرمود: هرکه دل بدنیا بندد به سه خصلت دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد. و آرزوئی که بچنگ نیاید، و امیدیکه بدان نرسد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: زیرا آنچه فراخور حرص او است برای او فراهم نگردد، و ازآفات و مصائب آن نتواند دوری کند، پس همیشه در غم و اندوه آنچه از دستش رفته و آنچه برایش فراهم نگشته میباشد.

٭(باب طمع)٭

١ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار کند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود رغبت بمردم است بخواهش کردن از ایشان، و این است آن رغبتی که باعث خواری و ذلت است و اما رغبت بجانب پروردگار متعال پس آن عین عزت است.

٢ ــ از حضرت باقر علیه السلام روایت کنند که فرمود: چه بد بنده ایست آن بندهٔ که در او طمعی باشد که

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ .

﴿٢٥٩٥﴾ ٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رَشِيدٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَّامٍ ، عَنْ سُعْدَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : [مَا] الَّذِي يُثْبِتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟ قَالَ : الْوَرَعُ ، وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ ؟ قَالَ : الطَّمَعُ .

(بَابُ الْخُرْقِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَمَّنْ حَدَّثَهُ . عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ .

او را بکشاند، و چه بد بنده‌ایست آن بنده که در او میل و رغبتی باشد که او را خوار کند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از طمع همان میل دل است که آنچه در دست مردم است دوست دارد و آرزو کند و مقصود از میل و رغبت اظهار آن است بخواهش کردن و خواستن از مخلوق خدا و کشاندن با او، مناسب است چنانچه خوار کردن با دومی مناسبت دارد.

٣ ــ زهری گوید: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: من تمامی خیر و سعادت را دیدم گرد آمده در اینکه باید طمع از هر چه در دست مردم است برید.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: زیرا طمع: خواری، پستی، حسد، کینه، دشمنی، غیبت، بدگوئی، ستم، مداهنه، نفاق، ریاء، صبر بر باطل مردم، بی توکلی بخدا و مفاسد بیشمار دیگر ببار آورد، و علاج همهٔ آنها بقطع طمع است.

٤ ــ سعدان گوید: بامام صادق(ع) عرضکردم: چیست آن که ایمان را در بنده پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسائی (و پرسیدم) آنچه که او را از ایمان بیرون برد چیست؟ فرمود: طمع است.

(باب ناسازگاری)

١ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: آنکس که ناسازگاری بهره‌اش گردد ایمان از او در پس پرده رود.

شرح ــ مجلسی علیه الرحمة گوید: سر اینکه شخص ناسازگار از ایمان دور میشود اینست که اولاً: مؤمنین را آزار دهد و این مخالف ایمان است، زیرا مؤمن کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در امان باشند، و ثانیاً بواسطهٔ ناسازگاری ازطلب دانش که بوسیلهٔ او بپایهٔ کمال ایمان رسد محروم ماند، زیرا اسباب طلب آن برایش فراهم نگردد.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى : عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله :لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقاً يُرَى مَا كَانَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللهُ أَقْبَحَ مِنْهُ .

((بَابُ سُوءِ الْخُلُقِ))

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله :أَبَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّءِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ : وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ .

﴿٢٦٠٠﴾ ٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ .

و پوشیده نماند که ناسازگاری تا آنجا نکوهیده و مذموم است که نرمش و ملایمت ممکن باشد و کار بمسامحه در دین نکشد وگرنه ناپسند و مذموم نخواهد بود چنانچه امیرالمؤمنین(ع) فرمود: مدارا کن تا آنجا که نرمش سزد، و بتندی رفتار کن آنجا که ملایمت سود ندهد.

٢ ــ و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اگر ناسازگاری دیده شود، چیزی در میان مخلوقات خدا زشت‌تر از آن نباشد.

(باب بدخوئی)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: بدخوئی کردار را تباه سازد چنانچه سرکه عسل را تباه کند.

٢ ــ و نیز آنحضرت فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل از صاحب خوی بد توبه نخواسته، عرض شد: ای رسول خدا این چگونه باشد؟ فرمود: بجهت اینکه هرگاه ازگناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد.

شرح ــ مجلسی علیه الرحمة در شرح حدیث گوید: که خوی بد صاحب خود را از توبه جلوگیری کند و اگر توبه نیز کند از باقی ماندن برآن ممانعت کند تا بدانجا که اگر ازگناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد، زیرا این خوی اگر معالجه نشود روز بروز بزرگتر و شدیدتر گردد، پس گناه بعدی بزرگتر از اولی است، و خلاصی از آن فقط بمعالجه علمی و عملی آن حاصل گردد.

٣ ــ و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمود: بدخوئی هرآینه ایمان را تباه سازد چنانکه سرکه عسل را تباه کند.

٤ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمٰاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عُثْمٰانَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرٰانَ عَنْ إِسْحٰاقَ بْنِ غٰالِبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قٰالَ : مَنْ سٰاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيٰادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ؛ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنٰانٍ قٰالَ : قٰالَ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ عليه السلام : أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلٰى بَعْضِ أَنْبِيٰائِهِ : اَلْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمٰا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ .

(بٰابُ السَّفَهِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خٰالِدٍ ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سٰابِقٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قٰالَ : إِنَّ السَّفَهَ خُلُقٌ لَئِيمٌ ، يَسْتَطِيلُ عَلٰى مَنْ [هُوَ] دُونَهُ وَيَخْضَعُ لِمَنْ [هُوَ] فَوْقَهُ .

---

٤ ــ و نیز فرمود: هرکه خوی او بد است خود را شکنجه دهد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: زیرا خودش از خویشتن در رنج است چون برآشفتگی و حرکات روحی و جسمی به‌تن و جانش زیان رساند، و چون غضبش فرو نشیند از کردهٔ خویش پشیمان گردد و خود را سرزنش کند، و گذشته بدخوئیش را غالباً مردم تحمل نکنند و او را (در مقابل بدخوئیش) آزار کنند، و از او کناره گیری کنند و در هیچ کاری او را کمک نکنند، و چون باعث آنها خودش بوده پس گویا خودش خویشتن را شکنجه کرده.

و باید بدانیکه بسا مقصود ازاینخبر و مانند آن تمامی خوهای بد باشد، مانند کبر و حسد و کینه و نظائر آنها، زیرا تمامی آنها چیزهائی است که انسان را در مفاسد بزرگ دنیو یه اندازند، و در ایمان سستی آورند و سبب کاهش کردار گردند.

۵ ــ و نیز حضرت صادق(ع) فرمود: خدای عزوجل به‌برخی از پیمبران وحی کرد: که بدخوئی کردار را تباه سازدمانند سرکه که عسل را تباه کند.

(باب سفاهت)

۱ ــ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: سفاهت براستی خوی پستی است، صاحب آن برزیردستش گردن فرازی کند، و بر بالادست خود زبونی کند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: سفاهت سبک عقلی و پیشی گرفتن در گفتار و کردار بدون تفکر است، تا آنجا که گوید: برخی گفته‌اند: سفاهت گاهی در برابر حکمتی است که باعتدال در نیروی عقل حاصل گردد، و این سفاهت خلقی است در نفس که او را وادار بمسخرگی، و استهزاء و سبکسری، و بی‌تابی، و چاپلوسی، و اظهار شادی در وقت ناراحتی دیگران، و حرکات ناموزون، و گفتار و کردارهائی که همانند گفتار و کردار خردمندان نیست

٢- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَاتَسْفَهُوا فَإِنَّ أَئِمَّتَكُمْ لَيْسُوا بِسُفَهَاءَ.

وَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ كَافَأَ السَّفِيهَ بِالسَّفَهِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا أَتَى إِلَيْهِ حَيْثُ احْتَذَى مِثَالَهُ

﴿٣٦٠٥﴾ ٣ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ : الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ ، وِوِزْرُهُ وِوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَالَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ عَبِيسِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ

دچار کند، و گاهی در برابر بردباری است که باعتدال در نیروی غضب بدست آید، و آن خلقی است که نفس او را وادار بزدن و دشنام دادن و زبری و تسلط و غلبهٔ بردیگران و گردن کشی کند و ریشه‌اش تباهی و فساد در نیروی غضب و میل آن بطرف افراط است سپس گوید ظاهر اینست که مقصود ازسفاهت همین معنای دوم است که برابر بردباری است.

۲ ــ و نیز حلبی از آنحضرت حدیث کند که فرمود: سفاهت نکنید زیرا پیشوایان شما سفیه نبودند.

و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس شخص سفیه را با سفاهت مکافات کند، بهرچه بسرش آیدتن داده چون بمانند اورفتار کرده.

شرح ــ این دستوری است ازامام علیه‌السلام که از مکافات سفیه صرف نظر باید کرد، و با آنان چنانچه خدایتعالی فرموده است باید رفتار شود در آنجا که فرماید «و هرگاه نادانان با ایشان سخن گویند سلام گویند» همانطور که مجلسی (ره) فرموده.

۳ ــ عبدالرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام دربارهٔ دو مردی که همدیگر را دشنام دهند روایت کرده که فرموده: آغاز کننده بدشنام ستمکارتر است و گناه خود و گناه رفیقش بگردن اوست در صورتیکه آنکس که ستم باو شده از حد نگذرد.

توضیح ــ جملهٔ اخیر این حدیث شریف دو احتمال دارد یکی اینکه تا رفیقش که مورد ستم واقع شده عمل ناروا نکرده و یا سخن ناروائی نگفته همهٔ گناه بگردن آغاز کنندهٔ بدشنام است، و نسبت گناه باو در این صورت فرضی است، احتمال دوم آن است که تا از حد خود نگذشته همهٔ گناه بگردن اوست، و حدش همان مقداری است که از دشنام شنیده و تا آن حد بر او گناهی نیست زیرا از خود دفاع کرده و انتقام گرفته است، و خدای تعالی در اینباره فرموده است: «و همانا برآنکه پس از ستمی که باو شده یاری جوید گناهی نیست» و در جای دیگر فرماید: «پس آنکس که بشما تجاوز کند (طبرسی فرموده: یعنی ظلم و ستم کند) تجاوز کنید براو برابر آنچه برشما تجاوزکرده» و غیر از اینها از آیات و روایاتی که دلالت برجواز معارضهٔ بمثل دارند، و بعید نیست احتمال دوم مناسبت‌تر باسیاق روایت باشد.

٤ ــ و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: بدرستی که مبغوض‌ترین خلق خدا آن

عليه السلام قال : إنّ أبغض خلق الله عبد اتّقى النّاس لسانه .

(باب البذاء)

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن فضّال ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال : [إنّ] من علامات شرك الشّيطان الّذي لا يشكّ فيه أن يكون فحّاشاً ، لا يبالي ما قال ولا ما قيل فيه .

٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا رأيتم الرّجل لا يبالي ما قال ولا ما قيل له فإنّه لغيبة أو شرك شيطان .

٣ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن عمر بن اذينة عن أبان بن أبي عيّاش ، عن سليم بن قيس ، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ الله حرّم الجنّة على كلّ فحّاش بذيء ، قليل الحياء ، لا يبالي ما قال ولا ما قيل له فإنّك إن فتّشته لم تجده إلّا لغية أو شرك شيطان فقيل : يا رسول الله وفي النّاس شرك شيطان ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : أما تقرأ قول الله عزّ وجلّ : «وشاركهم في الأموال والأولاد» .

قال : وسأل رجل فقيها : هل في النّاس من لا يبالي ما قيل له ؟ قال : من تعرّض للنّاس يشتمهم

بنده ایستکه مردم از زبانش پرهیز کنند.

(باب بدزبانی)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: از نشانه های شرکت شیطان که تردیدی در آن نیست اینستکه فحاش باشد که باکی از آنچه گوید و ازآنچه دربارهٔ او گویند نداشته باشد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: فحاش آنکس است که در فحش دادن ــ یعنی گفتار زشت ــ از حد بگذارند و معتاد شود، و معنی شریک شیطان در شرح حدیث ٣ بیاید.

٢ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مردی را دیدید که باکی از آنچه گوید و آنچه باو گفته شودندارد، پس بدرستیکه یا از زنا است یا از شرکت شیطان.

٣ ــ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: خدا حرام کرده است بهشت را برهر فحاش بی آبرو و کم شرمی که باکی از آنچه گوید و آنچه باو گفته شود ندارد، زیرا اگر بازرسی از حالش کنی یا از زنا است یا از شرکت شیطان، بوی عرض شد: ای رسولخدا در میان مردمان شرکت شیطانهم هست؟ فرمود: آیا گفتار خدای عزوجل را نخواندهٔ که (بشیطان فرماید:) «و شرکت کن بایشان در مالها و فرزندان» (سورهٔ اسراء آیهٔ ٦٤).

وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لَا يَتْرُكُونَهُ ، فَذَلِكَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ .

﴿٣٦١٠﴾ ٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ .

٥ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمَانَ الْجُعْفِيِّ قَالَ : كَانَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام صَدِيقٌ لَا يَكَادُ يُفَارِقُهُ إِذَا ذَهَبَ مَكَاناً فَبَيْنَمَا هُوَ يَمْشِي مَعَهُ فِي الْحَذَّائِينَ وَمَعَهُ غُلَامٌ لَهُ سِنْدِيٌّ يَمْشِي خَلْفَهُمَا إِذَا الْتَفَتَ الرَّجُلُ يُرِيدُ غُلَامَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا نَظَرَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ : يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ ؟ قَالَ : فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام يَدَهُ فَصَكَّ بِهَا جَبْهَةَ نَفْسِهِ ، ثُمَّ قَالَ : سُبْحَانَ اللهِ تَقْذِفُ أُمَّهُ ؟ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعاً فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ ، فَقَالَ : جُعِلْتُ فِدَاكَ

راوی گوید: مردی از فقیهی پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که باکی از آنچه باو گفته شود ندارد؟ گفت: آنکسکه متعرض مردم شود و بآنان دشنام گوید در صورتیکه میداند که آنها رهایش نکنند اینست آنکسیکه باکی از آنچه گوید و آنچه درباره‌اش گفته شود ندارد.

شرح ــ مجلسی (ره) از شیخ بهائی قدس سره نقل کند که: (در آنجا که حضرت فرمود: خدا بهشت را حرام کرده....) گوید: شاید مقصود اینست که مدتی طویل حرام است برآنان نه همیشگی، یا مقصود از بهشت بهشت مخصوصی است که برای غیر فحاش آماده است، و گرنه ظاهر حدیث مشکل است، زیرا سرانجام گنهکاران این امت بهشت است، و اگرچه زمانی دراز در آتش بمانند.

و مفسرین در تفسیر گفتار خدایتعالی: «وشرکت کن....» گفته‌اند: شرکت شیطان در اموال وادار کردن مردم است بتحصیل آن و گرد آوردنش از حرام، وصرف کردن آن در آنچه جایزنیست، و در خرج کردن آنان را از حد میانه‌روی بیرون برد که یا اسراف و تبذیر کنند، و یابخل ورزند و سخت گیری کنند.

و اما شرکت در اولاد بچندوجه است: ۱ ــ تشویق آنان بوسائل حرام چون زنا و مانند آن. ۲ ــ وادار کردن آنان باینکه اولاد و فرزندانشان را بنامهائی مانند عبدالعزی و عبداللات ــ یعنی بندهٔ عزی ولات که نام دو بت بوده ــ نام نهند. ۳ ــ فرزندان را گمراه کنند باینکه آنها را بکیشهای باطل و کارهای زشت بکشاند، این بود آنچه مفسرین گفته‌اند، ولی از بعضی احادیث استفاده شود که مقصود شرکت او است در نطفهٔ آنها، و در آن حدیث برای شناختن او هم نشانهٔ قرار داده است، و حدیث را شیخ (ره) در تهذیب در باب آداب تزویج روایت کرده هرکه خواهد بدانجا مراجعه کند.

٤ ــ ازامام باقر(ع) روایت شده که فرمود: خدا دشمن دارد دشنام گوی دشنام خورا.

٥ ــ عمرو بن نعمان جعفی گوید حضرت صادق(ع) دوستی داشت که آن حضرت را بهرجا که میرفت رها نمیکرد و از او جدا نمیشد، روزی در بازار کفاشها همراه حضرت میرفت،و دنبالشان غلام او که ازاهل سند بود می آمد، ناگهان آن مرد به‌پشت سرخود متوجه شده و غلام را خواست و او را ندید و تا سه‌مرتبه بدنبال برگشت و او را ندید، بـارچهارم که او را دید گفت: ای زنازاده کجا بودی؟ حضرت صادق(ع) دست خود را بلند کرده و به‌پیشانی

إِنَّ اُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ ، فَقَالَ : أَمَاعَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ اُمَّةٍ نِكَاحاً ، تَنَحَّ عَنِّي ، قَالَ : فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتّٰى فَرَّقَ الْمَوْتُ بَيْنَهُمَا .

وَ فِي رِوَايَةٍ اُخْرٰى : إِنَّ لِكُلِّ اُمَّةٍ نِكَاحاً تَحْتَجِزُونَ بِهِ مِنَ الزِّنَا .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ اُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مِثَالاً لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ .

٧ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ فَدَعَا اللهَ أَنْ يَرْزُقَهُ غُلاماً ثَلاثَ سِنِينَ فَلَمَّا رَأَىٰ أَنَّ اللهَ لَا يُجِيبُهُ قَالَ : يَارَبِّ أَبْعَدُ أَنَامِنْكَ فَلَا تَسْمَعُنِي أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَلَا تُجِيبُنِي قَالَ : فَأَتَاهُ آتٍ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ: إِنَّكَ تَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ بَذِيٍّ وَقَلْبٍ عَاتٍ غَيْرِ تَقِيٍّ وَنِيَّةٍ غَيْرِ صَادِقَةٍ ، فَاقْلَعْ عَنْ بَذَائِكَ وَلْيَتَّقِ اللهَ قَلْبُكَ وَلْتَحْسُنْ نِيَّتُكَ ، قَالَ : فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ ثُمَّ دَعَا اللهَ فَوُلِدَ لَهُ غُلَامٌ .

خود زد و فرمود: سبحان الله مادرش را بزنا متهم کنی؟ من خیال میکردم تو خوددار و پارسائی، و اکنون می بینم که ورع و پارسائی نداری؟ عرضکرد: قربانت گردم مادرش زنی است ازاهل سند و مشرک است؟ فرمود: مگر ندانستهٔ که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند، از من دور شو عمرو بن نعمان (راوی حدیث) گوید: دیگر او را ندیدم که با آنحضرت راه برود تا آنگاه که مرگ میان آنها جدائی انداخت.

و در روایت دیگری است که فرمود: (آیا ندانستهٔ که) برای هر امتی ازدواجی است که بوسیلهٔ آن از زنا جلوگیری کنند.

٦ ــ و از حضرت باقر حدیث شده که رسولخدا(ص) فرمود: دشنام اگر بصورتی در آید صورت بدی است.

٧ ــ از حضرت صادق(ع) حدیث شده که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که سه سال پیوسته دعا میکرد که خدا پسری باو روزی کند (دعایش مستجاب نمیشد) همینکه دید خدا خواهش او را برنمیاورد عرضکرد: پروردگارا آیا من از تو دورم و توسخن مرا نمیشنوی، یا توبمن نزدیکی و پاسخم نمیدهی؟ کسی در خواب نزدش آمد و باو گفت: تو سه سال تمام خدا را بازبانی بد و هرزه، و دلی سرکش و ناپرهیزکار، و نیتی نادرست میخوانی، پس باید از هرزه‌گوئی بدرآئی، و دلت پرهیزکار، ونیتت درست گردد (تا خواهشت برآورده شود) حضرت فرمود: آنمرد بدستور عمل کرد سپس دعا کرد و خدا را خواند و دارای پسری شد.

توضیح ــ ازاین حدیث معلوم شود که استجابت دعا شرائطی دارد که ازآنجمله است پاکی زبان و پرهیزکاری دل و درستی نیت، و این منافاتی با وعدهٔ خدا در اجابت دعا ندارد.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِاللهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ

﴿٢٦١٥﴾ ٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِبْنِ زِيَادٍ ، عَنِابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ .

١٠ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنِابْنِ مُسْكَانَ، عَنِالْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الْفُحْشَ وَالْبَذَاءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ النِّفَاقِ .

١١ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيَّ وَالسَّائِلَ الْمُلْحِفَ .

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِعَائِشَةَ : يَاعَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلًا لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ ،

١٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّىبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ : قَالَ مَنْ فَحَّشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللهُ مِنْهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ وَوَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ

﴿٢٦٢٠﴾ ١٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُعَلَّى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ غَسَّانٍ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً: يَاسَمَاعَةُ مَاهَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ جَمَّالِكَ ؟! إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَّاشاً أَوْصَخَّاباً أَوْلَعَّاناً ، فَقُلْتُ: وَاللهِ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ ، إِنَّهُ ظَلَمَنِي ، فَقَالَ :إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ أَرْبَيْتَ عَلَيْهِ إِنَّ هَذَا

---

٨ ــ و نیز از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسولخدا(ص) فرمود: از زمرهٔ بدترین بندگان خدا کسی است که برای هرزه گوئی و دشنام گوئیش از هم نشینی ومجالست با او کناره گیری شود.

٩ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: بدزبانی از جفاکاریست و جفاکاری در آتش است.

١٠ ــ و نیز فرمود: دشنام دادن و بدزبانی و هرزه گوئی از (نشانه های) نفاق و دوروئی است.

١١ ــ و از حضرت باقر علیه السلام حدیث شده که رسولخدا(ص) فرمود: خداوند دشمن دارد دشنام دهندهٔ بدزبان و گدای مبرم را.

١٢ ــ و نیزاز آن حضرت روایت شده که رسولخدا(ص) بعایشه فرمود: اگر دشنام گوئی مجسم میشد، صورت بدی بود.

١٣ ــ و امام علیه السلام فرمود: هرکس ببرادر مسلمان خود دشنام دهد خدا برکت از روزی او بردارد، و او را بخودش واگذارد، و زندگیش را تباه سازد.

١٤ ــ سماعة گوید: وارد شدم برحضرت صادق علیه السلام، حضرت آغاز بسخن کرد و بمن فرمود: ایسماعة اینچه جنجالی بود که میان تو و شتردارت پدیدار گشته بود؟ مبادا دشنامگو و بدزبان و لعنت کننده باشی ؟

لَيْسَ مِنْ فِعَالِي وَلَا آمُرُ بِهِ شِيعَتِي ، اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ وَلَا تَعُدْ ، قُلْتُ : أَسْتَغْفِرُ اللهَ ؛ وَلَا أَعُودُ .

((بَابُ مَنْ يُتَّقَى شَرُّهُ))

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ ، فَقَامَتْ عَائِشَةُ فَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَأَذِنَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِلرَّجُلِ ، فَلَمَّا دَخَلَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَبِشْرِهِ [إِلَيْهِ] يُحَدِّثُهُ حَتَّى إِذَا فَرَغَ وَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَتْ عَائِشَةُ : يَا رَسُولَ اللهِ بَيْنَا أَنْتَ تَذْكُرُ هَذَا الرَّجُلَ بِمَا ذَكَرْتَهُ بِهِ إِذْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِوَجْهِكَ وَبِشْرِكَ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ ذَلِكَ : إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ .

عرضکردم: بخدا سوگند چنین بود (که فرمودی ولی) او بمن ستم کرد؟ فرمود: اگر او بتو ستم کرده تو از آه او سر افتادی، هرآینه این کردار از کردارهای من نیست، و بشیعیانم چنین دستوری ندهم، از پروردگارت آمرزش بخواه، و بآنکردار بازمگرد، عرضکردم: از خدا آمرزش خواهم و دیگر باز نگردم.

(باب کسیکه برای بدیش از او پرهیز کنند)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی پیغمبر(ص) نزد عایشه بود ناگاه مردی اجازه شرفیابی خواست، رسولخدا(ص) فرمود: چه مرد بدی است ازاین تیره و قبیله، پس عایشه برخواست و بدرون اطاق رفت و رسولخدا(ص) اجازه ورود بآن مرد داد، همینکه وارد شد حضرت باروی باز از او پذیرائی کرد و با او بگفتگو پرداخت تا هنگامیکه بپایان رسانید و آنمرد از نزدش بیرون رفت، عایشه (برگشته) و عرضکرد: ایرسولخدا در حالیکه شما این مرد را بیدی یاد کردی باروی باز از او پذیرائی کردی؟ در این هنگام حضرت فرمود: از بدترین بندگان خدا کسی استکه که برای دشنامگوئیش هم‌نشینی با او را بد دارند.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: آنچه حضرت در آخر حدیث فرمود: که از بدترین بندگان خدا...،» یا عذر است برای آنچه نخست فرمود، یا برای آنچه در پایان عمل کرد یا برای هر دوی آنها، و این حدیث دلالت برجواز مدارا کردن با فاسق و جواز غیبت او دارد، و گویند آن مرد عیینةبن حصن فراری یکی ازسران شرور عرب بوده است.

٢ ــ از حضرت صادق(ع) روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بدترین مردم در روز قیامت نزد خدا کسانی هستند که از ترس بدی و شر آنها احترام و اکرامشان کنند.

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَفِي النَّارِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ؛ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ.

(بَابُ الْبَغْيِ)

﴿٢٦٢٥﴾ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ : أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ ، فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَاللهِ الشِّرْكَ .

٣ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ أَبِي سَيَّارٍ أَنَّ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام كَتَبَ إِلَيْهِ فِي كِتَابٍ : انْظُرْ أَنْ لَاتَكَلَّمَنَّ بِكَلِمَةِ بَغْيٍ أَبَداً وَإِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَعَشِيرَتُكَ .

---

٣ ـ امام صادق(ع) فرمود: كسيكه مردم اززبانش بترسند، او در آتش است.

٤ ـ جابر بن عبدالله گويد: كه رسولخدا صلى الله عليه و آله وسلم فرمود: بدترين مردم در روز قيامت آنانند كه ازترس بدى و شرشان اكرام و احترام شوند.

(باب تجاوزكارى، وستمگرى، وسركشى)

١ ـ از حضرت صادق(ع) حديث شده كه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: زودرس‌ترين بديها از نظر كيفر و عقوبت تجاوزكارى و ستمگرى است.

شرح ـ مجلسى (ره) گويد: مقصود از تعجيل در كيفر او اينست كه در دنيا نيزكيفر كردارش باو ميرسد، بلكه در دنيا نيززود باو برسد.

٢ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: شيطان بلشگرهاى خود گويد: ميان افراد آدميزاده‌حسد و ستم افكنيد، زيرا ايندو در نزد خداوند با شرك برابرند.

شرح ـ مجلسى (ره) گويد: برابرى آندو با شرك براى آنست كه آنها نيز در بيرون بردن ازدين و كيفر و تأثير در فساد نظام جهان همانندند زيرا بيشتر مفاسد جهان از مخالفت با پيمبرانو اوصياء ايشان و پيروى نكردن از آنان و شيوع گناهان ازاين دو خصلت سرچشمه گرفته، چنانچه شيطان بآدم(ع) حسد ورزيد، و چنانچه سركشان هر ملت و امتى بحجتهاى الهيه تعدى و ستم كردند.

٣ ـ از ابوسيار حديث شده كه حضرت صادق(ع) در نامه باو نوشت: نگاه كن مبادا هرگز سخنى بستم و سركشى بزبان آرى اگرچه تورا تيره و فاميلت خوش آيد.

٤ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَيَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، جَمِيعاً، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبَغْيَ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَى عَلَى اللهِ عَنَاقُ بِنْتُ آدَمَ، فَأَوَّلُ قَتِيلٍ قَتَلَهُ اللهُ عَنَاقُ وَكَانَ مَجْلِسُهَا جَرِيباً فِي جَرِيبٍ وَكَانَ لَهَا عِشْرُونَ إِصْبَعاً فِي كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفْرَانِ مِثْلُ الْمِنْجَلَيْنِ فَسَلَّطَ اللهُ عَلَيْهَا أَسَداً كَالْفِيلِ أَوْ ذِئْباً كَالْبَعِيرِ وَ نَسْراً مِثْلَ الْبَعْلِ، فَقَتَلُوهَا وَقَدْ قَتَلَ اللهُ الْجَبَابِرَةَ عَلَى أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَآمَنِ مَا كَانُوا

(بَابُ الْفَخْرِ وَالْكِبْرِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ، الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ غَداً جِيفَةٌ.

﴿٢٦٢٠﴾ ٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: آفَةُ الْحَسَبِ الْافْتِخَارُ وَ الْعُجْبُ.

توضیح ــ ممکن است معنای جملهٔ «وان اعجبتک نفسک...» این باشد که و اگر چه تیره و فامیلت تو را خوش آید و بعجب وادارد، ولی معنای اول ظاهرتر است چنانچه مجلسی (ره) نیز فرموده است.

٤ ــ از حضرت صادق(ع) روایت شده که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: ای مردم همانا ستمگری و بغی یاران خود را بآتش (یا بدوزخ) کشد، و اولین کسی که برخدا سرکشی کرد عناق دختر آدم بود، و اولین کشتهٔ که خدا او را کشت (همان) عناق بود، که نشیمنگاهش یک جریب در یک جریب بود و بیست انگشت داشت که در هر انگشتی دو ناخن بود چون دوداس، پس خدا شیری مانند فیل، و گرگی بزرگی شتر، و کرکسی باندازهٔ استر براو مسلط کرد، و آنها او را کشتند، خداوند زورگویان و سرکشان را در بهترین حال و آسوده‌ترین وضعی که داشته‌اند کشته است.

شرح ــ مقصود اینست که ستمگران گول آسودگی وضع و مهیا بودن اسباب قدرت و شوکت خود را نخورند، زیرا چه بسا زورگویانی که در کمال خوشی و آسودگی خاطر بوده‌اند و ناگهان خداوند بواسطهٔ تعدی و ستمکاریشان آنها را نابود کرده است.

(باب فخر و کبر)

١ ــ حضرت علی بن الحسین(ع) فرمود: عجب است از تکبر کنندهٔ بر خود بالنده، آنکس که دیروز نطفهٔ (بدبو و بی ارزش) بوده، و سپس فردا مرداری (گندیده) است.

٢ ــ از حضرت صادق(ع) روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، فرمود: آفت حسب و شرافت بخود بالیدن و خودبینی است.

٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانٍ، عَنْ عُقْبَةَبْنِ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : أَنَاعُقْبَةُ بْنُ بَشِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَأَنَافِي الْحَسَبِ الضَّخْمِ مِنْ قَوْمِي قَالَ : فَقَالَ : مَا تَمُنُّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ ؟ إِنَّ اللهَ رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ وَضِيعاً إِذَا كَانَ مُؤْمِناً وَ وَضَعَ بِالْكُفْرِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ شَرِيفاً إِذَا كَانَ كَافِراً ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى ، عَنْ عِيسَى بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : عَجَباً لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ، وَإِنَّمَاخُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَ هُوَفِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَايَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ فَقَالَ : يَارَسُولَ اللهِ أَنَافُلَانُ بْنُ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ تِسْعَةً ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَمَا إِنَّكَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ .

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «حسب» شرافت وشخصیت آباء واجدادی است وبسا بشرافتی اطلاق شود که از کارهای نیک یا اخلاق خوب بدست آید گرچه از پدران نباشد.

٣ ــ عقبة بن بشیر اسدی گوید: بامام باقر(ع) عرضکردم: من عقبة بن بشیر اسدی هستم، و در میان قوم خود خاندان بزرگی دارم؟ حضرت فرمود: توبحسب و شرافت خانوادگیت برسر ما منت نهی؟ بدرستیکه خداوند آنکه مردم او را پست میشمردند بواسطهٔ ایمان در صورتیکه مؤمن باشد بالا برده است، وآنکه مردم او را شریف میخواندند بجهت کفردرصورتیکه کافر باشد پست و زبون ساخته است؛ پس کسی را برکسی برتری نیست جز بوسیلهٔ تقوی.

توضیح ــ آنچه ترجمه شد بنابر اینستکه لفظ «ما» در جمله «ماتمن...» استفهامیه باشد، و محتمل است «ما» نافیه باشد، یعنی «برما منت منه...» و گفتار آنحضرت که فرمود: «پس کسی را برکسی برتری نیست...» اشاره است بگفتار خدایتعالی: «ایمردم همانا ما آفریدیمتان از نر و مادهٔ و گردانیدیم شما را شاخه هائی و تیره هائی تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است، سورهٔ حجرات آیهٔ ١٣».

٤ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: عجب است از متکبری که بخود مینازد، در صورتیکه از نطفهٔ آفریده شده، سپس مرداری گندیده شود، و در این میان نمیداند با اوچه خواهد شد.

٥ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: که مردی نزد رسول خدا آمد عرضکرد: ایرسولخدا من فلان پسر فلانم و تا نه نفر از پدران خود را شمرد، رسولخدا(ص) بوی فرمود: تو دهمی آنانی در دوزخ.

شرح ــ مجلسی (ره) در معنای حدیث گوید: یعنی پدرانت کافر بوده‌اند و در دوزخند، پس این چه

٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ .

(بَابُ الْقَسْوَةِ)

﴿٢٣٣٥﴾ ١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ ، قَالَ : فِيمَا نَاجَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عليه السلام : يَا مُوسَى لَا تَطُوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ وَالْقَاسِي الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ .

٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ دُبَيْسٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا خَلَقَ اللهُ الْعَبْدَ فِي أَصْلِ الْخِلْقَةِ كَافِراً لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحَبِّبَ اللهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ فَيَقْرُبَ مِنْهُ فَابْتَلَاهُ بِالْكِبْرِ وَالْجَبْرِيَّةِ فَقَسَا قَلْبُهُ وَسَاءَ خُلُقُهُ وَغَلُظَ وَجْهُهُ وَظَهَرَ فُحْشُهُ وَ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَكَشَفَ اللهُ سِتْرَهُ وَرَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا ، ثُمَّ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللهِ وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَ وَثَبَ عَلَى

افتخاری است که تو بآنان داری و نیز مانند آنان کافر هستی در باطن اگر منافق بوده، و در ظاهر اگر کافر بوده است، پس هیچ راهی برای بالیدن خود بایشان نداری.

٦ ــ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آفت حسب بخود بالیدن است.

توضیح ــ این حدیث مانند حدیث دوم این باب است جزا اینکه در آنجا «عجب» بجای «افتخار» بود.

(باب قساوت و سخت دلی)

١ ــ علی بن عیسی در حدیثی مرفوع روایت کند که فرمود: در آنچه خدای عزوجل با موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که: ایموسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که دلت سخت، و سخت دل از من دور است.

شرح ــ مجلسی علیه الرحمة گوید: درازی آرزو اینستکه انسان مرگ را فراموش کند و دور پندارد، و گمان کند که عمرش دراز باشد، یا آرزوهای بسیاریکه جزدرطول عمر بدست نیاید، واینمایه سخت دلی است، یعنی نترسیدن و نداشتن هراس از ترسناکیها، و نپذیرفتن پندهای سودمند، چنانکه یاد مرگ دل انسان را نرم و هنگام تذکر خدا و مرگ ترسناک کند.

٢ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند بندهٔ را در سرشت کافر بیافریند آن بنده نمیرد تا بدی را دوست اوگرداند، پس بدان نزدیک شود، و در نتیجه به کبر و زورگوئی (یا هرزگی) او را گرفتار کند، پس دلش سخت شود، و خلقش ناپسند گردد، و رویش سخت، و پستیش آشکار، و شرمش کم شود، و خداوند پرده اش را بدرد، و بحرامهای (خداوند) درافتد و از آنها جدا نگردد، سپس بنافرمانیهای خدا دچار شود و فرمانبرداریش را بد دارد،

النّاسِ ، لايَشْبَعُ مِنَ الْخُصُوماتِ ، فَاسْأَلُوا اللهَ الْعافِيَةَ وَاطْلُبُوها مِنْهُ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَمَّتانِ : لَمَّةٌ مِنَ الشَّيْطانِ وَلَمَّةٌ مِنَ الْمَلَكِ ، فَلَمَّةُ الْمَلَكِ : الرِّقَّةُ وَالْفَهْمُ وَلَمَّةُ الشَّيْطانِ السَّهْوُ وَالْقَسْوَةُ.

(بابُ الظُّلْمِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ ، عَنْ سَعْدِبْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : الظُّلْمُ ثَلاثَةٌ: ظُلْمٌ يُغْفِرُهُ اللهُ وَظُلْمٌ لايُغْفِرُهُ اللهُ وَظُلْمٌ لايَدَعُهُ اللهُ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لايُغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيما بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لايَدَعُهُ فَالْمُداينَةُ بَيْنَ الْعِبادِ .

و به مردمان به‌پرد، و ازستیزه سیر نشود، از خداوند عافیت بخواهید و دوام آنرا بجوئید.

٣ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: (مردم را) دو خاطره است، خاطرهٔ از شیطان و خاطرهٔ از فرشته، خاطره فرشته: رقت (یعنی نرمی دل) و فهم است و خاطرهٔ شیطان: فراموشی و سخت دلی است.

توضیح ـ «لمه» آنچیزیست که بدل نزدیک شود و خطور کند که بخاطره ترجمه شد، مجلسی (ره) گوید: مقصود از رقت و فهم که خاطره فرشته است نتیجه آندو و یا نشانهٔ آنها است و حمل برمجاز گردد، زیرا خاطرهٔ که فرشته در دل اندازد نیکی و تصدیق بحق است، و نتیجهٔ آن رقت دل و صفا و میل آن بنیکی است، و همچنین خاطرهٔ شیطان انداختن وسوسه ها و شک و میل بشهوات در دل است، و نتیجهٔ آن فراموش کردن حق و غفلت از خدا و سنگدلی است.

(باب ظلم و ستم کردن)

١ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود: ستم بر سه گونه است، ستمیکه خدا بیامرزد، و ستمیکه خدانیامرزد، و ستمیکه خدا از آن صرفنظر کند، اما آنستمیکه خداوند نیامرزد شرک است، واما آنستمیکه خدا بیامرزد ستمی است که انسانی بخویشتن کند میانه خود و خدای خود، واما ستمیکه خدا صرفنظرنکند حقوقی استکه مردم بیکدیگر دارند.

توضیح ـ مجلسی (ره) گوید: ستم نهادن چیزی است در غیر جای خود، و آنکس‌که شرک ورزد ستم کرده است زیرا غیر ازخدا را شریک قرار داده، و پرستش بیجا کرده، و گنهکار ستمکار است زیرا گناه را بجای طاعت نهاده.

٢ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» قَالَ: قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ.

٣ ـ (٢٦٤٠) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَعُبَيْدِاللهِ الطَّوِيلِ عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِياً مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدُّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لَا يَجِدُ صَاحِبُهَا عَلَيْهَا عَوْناً إِلَّا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عِيسَى بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام الْوَفَاةُ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ أُوصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عليه السلام حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ، قَالَ: يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللهَ.

---

٢ ــ و از امام صادق عليه السلام حديث شده كه در (تفسير) گفتار خداى عزوجل: «و بدرست يكه پروردگارت در كمينگاه است» (سورهٔ فجر آيهٔ ١٤) فرمود: (كه آنكمينگاه) پلى است برصراط كه ازآن نگذرد بندهٔ كه بدهكار (بديگران) است (و حقوق مردمان در گردن اوست).

٣ ــ يكى از بزرگان قبيلهٔ نخع گويد: بحضرت باقر(ع) عرضكردم: من از زمان (حكومت) حجاج تاكنون پيوسته والى (و فرماندار) بوده‌ام آيا توبه براى من ميسر است؟ گويد: آنحضرت سكوت كرد (و جوابم را نداد) من دوباره پرسيدم، فرمود: نه، تا به‌هر صاحب حقى حقش را بپردازى.

٤ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: هيچ ستمكارى سخت‌تر از آن ستمكارى نيست كه صاحبش ياورى جز خداى عزوجل نيابد.

شرح ــ مجلسى (ره) گويد يعنى نتواند در دنيا انتقام بگيرد و نه استمداد از كسى ديگر برايش ميسر شود. و بعضى گفته‌اند: يعنى براى انتقام بكسى متوسل نشود و از احدى كمك نگيرد بلكه واگذار بخدا كند. و انتقام را بردوزخ اندازد ولى قضاى اوّل ظاهرتر است.

٥ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: هنگاميكه مرگ (پدرم) على بن الحسين در رسيد مرا بسينهٔ خود چسبانيد سپس فرمود: اى فرزند سفارش كنم ترا بآنچه پدرم هنگام مرگش بمن سفارش كرد، و بهمان چيزيكه او يادآور شد كه پدرش بآن سفارش كرده بود، ايفرزند مبادا ستم كنى بكسيكه ياورى در برابر تو جز خدا نيابد.

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ .

٧ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ أَصْبَحَ لَايَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ غَفَرَ اللهُ لَهُ مَاأَذْنَبَ ذٰلِكَ الْيَوْمَ مَالَمْ يَسْفِكْ دَماً أَوْ يَأْكُلْ مَالَ يَتِيمٍ حَرَاماً .

﴿٣٦٤٥﴾ ٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَصْبَحَ لَايَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللهُ مَااجْتَرَمَ

---

٦ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: هرکه از قصاص (و جزای کردار) بترسد، خود را ازستم کردن بمردم نگهدارد.

٧ ـ اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه صبح کند و در دل قصد ستم کردن بکسی را نکند خداوند هر گناهیکه آن روز کرده بیامرزد تا خونی نریزد، و مال یتیمی را بحرام (و ناحق) نخورد.

توضیح ـ این خبر را چند جور میتوان معنی کرد:

اول ـ اینکه مقصود این است که تصمیم داشته باشد ستم نکند و در بین روز هم تا شب ستم نکند خداوند گناهانیکه از او سرزند و مربوط باو باشد یعنی حق او باشد میامرزد در صورتیکه پیش از آنروز خونی نریخته باشد و مال یتیمی را بناحق نخورده باشد و ذمه اش بامثال این حقوق مشغول نباشد. که در اینصورت آمادگی برای آمرزش گناهان ندارد، و بنابراین محتمل است از لحاظ ادبی «ذالک الیوم» ظرف برای «غفران» باشد نه برای «أذنب» و در نتیجه آمرزش شامل گناهان گذشته نیز میگردد چنانچه ظاهر خبر آینده است.

دوم ـ اینکه تصمیم بستم نکردن داشته باشد و منافات ندارد که در بین روز از قصد خود برگردد و ستم کند و خداوند هر ستمی باشد جز آندو میآمرزد، ولی این معنی با اخباریکه دلالت برمؤاخذه حقوق مردم دارد که گو اینکه کمتر از خونریزی و خوردن مال یتیم باشد منافات دارد و تحقیق آنها و هم چنین تخصیص ظواهر آیات باین یک خبر مشکل است و گرچه گفته شود: که خدا مظلوم را راضی کند.

سوم ـ اینکه ذکر خصوص این دو ستم از باب مثال است وگرنه مقصود تمامی حقوق مردم است، زیرا در میان حقوق مردم فقط ایندو ازگناهان کبیره است، و کبائر دیگر همگی از حقوق خداوند است، یا برای اینکه حقوق مردم یامربوط بجان آنها است یا مالشان، وچون در میان حقوق مربوط بجان آدمکشی، و در میان حقوق مربوط بمال خوردن مال یتیم از همه سخت تر بوده، بایندو مثال زده شده این بود ملخصی ازگفتار مجلسی علیه الرحمة در معنای اینحدیث.

٨ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسولخدا (ص) فرموده: هرکه بامداد کند و قصد ستم بکسی را

٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ .

١٠ - اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

١١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى]١ عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ هِشَامِ ابْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

١٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ بِمَظْلَمَةٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللهُ بِهَا فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ فَإِذَا تَابَ غَفَرَ اللهُ لَهُ .

﴿٢٦٥٠﴾١٣- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ عَبْدِالأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام مُبْتَدِئاً : مَنْ ظَلَمَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ مَنْ

نداشته باشد، خداوند گناهیرا که مرتکب شود بیامرزد.

٩ ــ و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه ستم بکسی کند بهمان ستم گرفتار شود، در خودش باشد یا در مالش یا در فرزندش.

١٠ ــ و نیزفرمود: که رسولخدا(ص) فرمود: خود را از ستم باز دارید که آن تاریکی روز قیامت است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود ازتاریکی در حدیث یا تاریکی حقیقی است، چنانچه گفته اند: که حالات نفسانیه که نتیجهٔ کردار است و مایهٔ سعادت یا شقاوت است، اینها نورها و یا تاریکیهائی است که پیوسته همراه انسانی است، و چون روز قیامت روزآشکار شدن اسرار، و ظاهر شدن پنهانیها است لذا در آنروز ظاهر گردد، و همانساعت که مؤمنان در پرتو نور خود پیش میروند (چنانچه خداوند متعال در سورهٔ حدید آیهٔ ١٢ فرماید)، برشخص ستمکار نیز باندازهٔ ستمش تاریکیها احاطه کند. یا آنکه مقصود از تاریکیها سختیها و هراسهائی است که در قیامت است، چنانچه در گفتار خدای تعالی: «قل من ینجیکم من ظلمات البر والبحر» در تفسیر «ظلمات» گفته اند.

١١ ــ (این حدیث نیز مانند حدیث ١٠ است لذا از تکرار ترجمه خودداری شد).

١٢ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچکس نیست که بکسی ستم کند جز آنکه خدا او را بهمان ستم بگیرد، دربارهٔ خودش باشد یا مالش، و اما ستمی که میانه او و خدا باشد، هرگاه توبه کند خدا بیامرزد.

١٣ ــ عبدالاعلی مولی آل سام گوید: حضرت صادق علیه السلام شروع بسخن کرده فرمود: هرکه ستم کند

يَظْلِمُهُ [أَوْعَلَى عَقِبِهِ]أَوْعَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ قَالَ قُلْتُ: هُوَ يَظْلِمُ فَيُسَلِّطُ اللهُ عَلَى عَقِبِهِ أَوْعَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْتَرَكُوامِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُواعَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً».

١٤ - عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍمِنَ الْجَبَّارِينَ أَنِ ائْتِ هَذَاالْجَبَّارَ فَقُلْ لَهُ :إِنِّي لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ عَلَى سَفْكِ الدِّمَاءِ وَاتِّخَاذِ الْأَمْوَالِ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكُفَّ عَنِّي أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِينَ

خداوند مسلط گرداند کسیرا که باو یا بفرزندان او یا بفرزند فرزندش ستم کند، گوید: عرضکردم: او ستم کند و خدا بفرزندش یا فرزند فرزندش کسی را مسلط سازد؟ فرمود: خدای عزوجل فرموده: «و باید بترسند آنانکه اگر باز بگذارند پس ازخودفرزندان ناتوانی میترسند برایشان پس بترسند خدا را و بگویند سخنی استوار» (سورهٔ نساء آیهٔ ٩).

شرح ــ در تفسیر این آیهٔ شریفه سه وجه گفته اند که مناسب با استشهاد امام علیه السلام وجه دوم است و آن اینست که خداوند در اینآیه بولی یتیم دستور باداء امانت و حفظ مال یتیم را داده است، و بنابراین معنی آیه چنین میشود: که هرکس سر پرستی یتیمی را بعهده گرفته باید طوری در اموال او تصرف کند که دوست دارد دیگران در اموال فرزندان خودش پس ازمرگ او آنطور تصرف کنند و خلاصه ستم بآنها روا ندارد هم چنانکه دوست ندارد دیگران در بارهٔ فرزندانش پس از وی ستم کنند، و لذا دنبال این آیه خداوند فرماید: «ان الذین یاکلون....» همانا آنانکه میخورند اموال یتیمان را بستم جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش را... تا آخر آیه» و شیخ طبرسی (ره) در تفسیر این آیه از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند (و ملخصش اینست) که فرمود: در کتاب علی بن ابیطالب(ع) نوشته است که هرکه مال یتیم را بستم بخورد و بالش در دنیا و آخرت بوی برسد اما در دنیا بفرزندانش پس از او رسد و اما در آخرت گرفتار آتش شود.

و روی این بیان نظر امام(ع) نیز در پاسخ از پرسش راوی و استبعاد او ازاینکه چگونه فرزند بستم پدر عقوبت شود روشن گردد، زیرا ستم اثری طبیعی دارد که آن اثر در دنیا نیز بستمکار برسد و اگر بخود او نرسید بفرزندانش برسد، مانند آتش که هرجا افتاد اثرش سوزاندن است، و همین بیان برای جلوگیری ازستم ستمگران کافی است زیرا آنکس که گرفتاری ستمکار یا فرزندان او را دید و یا این گفتار را از گویندهٔ راستگوئی چون امام(ع) شنید و باور داشت، و دانست که ستمکاری خواه و ناخواه در نظام آفرینش اثر دارد و ستمکار بجزای کردار زشتش دچار گردد، ستم بکسی روا ندارد، و باعث جلوگیری ظلم و تعدی گردد، و این منافاتی با عدل الهی ندارد زیرا اثر طبیعی و واکنش عمل انسانی است.

١٤ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: که خدای عزوجل به پیامبری از پیمبرانش که در کشوریکی از سرکشان وجباران بود وحی فرستاد که نزداین مرد جبار برو و باو بگو: که من ترا نگماردم برای ریختن خونها و گرفتن اموال،

فَانِّي لَمْ أَدَعْ ظُلَامَتَهُمْ وَإِنْ كَانُوا كُفَّاراً .

١٥ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْماً وَلَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

١٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : اَلْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ .

١٧ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُوماً فَمَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَكُونَ ظَالِماً .

همانا تورا گماردم تا ناله های ستم رسیدگان را از من بازداری، زیرا من از ستمی که بایشان شده نگذرم اگرچه کافر باشند.

۱۵ ــ ابوبصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق(ع) که میفرمود: هرکه مال برادر (دینی) خود را بخورد، و (خودش یا عوضش را) باو برنگرداند، در روز قیامت پارهٔ از آتش خورد.

۱۶ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: ستمکار و کمککار او و آنکه بستم اوراضی باشد هر سه آنان در ستم شریکند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: ظاهر حدیث در ستم بدیگران است، و چه بسا شامل ظلم بنفس نیز بشود، و ظاهر از کمککار آنکس است که در ستم کمک بستمکار کند، و چه بسا عمومیت داشته باشد که شامل هر کمککار بستمگر نیز بشود و ظاهر از راضی بستم غیر از آنکس است که باو ستم شده، و چه بسا شامل او نیز گردد، وتأیید کندآنچه راگفتیم گفتارخدایتعالی: «ونگرو ید بسوی آنان که ستم کردند که میرسد شمارا آتش»(سورهٔ هودآیهٔ ۱۱۳) در کشاف گوید: این نهی شامل شود هم میلی با آنان و بستگی بآنها و رفاقت و هم نشینی و دیدارشان و نادیده گرفتن کردارشان و رضایت اعمالشان و شبیه شدنشان و درآمدن برفتارشان، و با تعظیم و احترام بردن نامشان را (که تمامی آنها را شامل گردد) و در کتاب من لایحضره الفقیه در خبر مناهی پیغمبر اکرم(ص) و غیر آن خبر است که فرمود: هرکه سلطان ستمگری را ستایش کند، یا از راه طمع باو برایش زبونی و فروتنی کند با او در دوزخ هم نشین است.

۱۷ ــ هشام بن سالم گوید: شنیدم که حضرت صادق(ع) میفرمود: همانا بندهٔ مظلوم شود، و پیوسته دعا کند تا ظالم گردد.

شرح ــ فیض علیه الرحمة گوید: یعنی آنقدر نفرین برظالم کند که برظلم او بچربد، پس ظالم، مظلوم، و مظلوم ظالم گردد. ومجلسی علیه الرحمة گوید: چند احتمال دارد: **اول** در نفرین برظالم افراط کند و از حد بگذراند تا بآنجا که خود ظالم گردد، مانند اینکه ظالم ستم اندکی باو کرده چون دشنام یا بردن چند درهم معدود، ومظلوم در مقابل باو نفرین بمرگ و نابودی و کوری و زمینگیری و امثال آنها کند. **دوم:** اینکه مقصود این باشد که بدشمن

﴿٢٦٥﴾ ١٨ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ ابْنِ سِنَانٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: مَنْ عَذَرَ ظَالِماً بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ وَلَمْ يَأْجُرْهُ اللهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ.

١٩ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ. قَالَ: مَا انْتَصَرَ اللهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً».

٢٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ.

٢١ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ

مؤمن نفرین کند که گرفتار بلا گردد که خدا آنرا نپسندد و برخود بلکه بر برادر مؤمن خودظالم گردد، زیرا مقتضای اخوت ایمانی این بود که بصلاح او دعا کند... **سوم:** اینکه اصرار در دعا کند تا آنکه دعایش مستجاب گردد، و بردشمن مسلط گردد، و باو ستم کند که در این صورت کار برعکس شود، درصورتیکه حال او یعنی مظلوم بردنش برای او بهتر بود. (و جمعاً ٦ وجه ذکر فرموده است که سه وجه آن بدون مراعات ترتیب انتخاب شد).

١٨ ــ عبدالله بن سنان گوید: حضرت صادق(ع) فرمود: هرکه برای ستم کاری در ستمی که کرده است عذر بتراشد (و درصدد دفع سرزنش و ملامت مردمان نسبت باو برآید) خداوند براو مسلط کند کسیرا که باو ستم کند، و اگر دعا کند (که آن ستم را ازاو دور کند) مستجاب نکند، و در برابر ستمیکه باو شده پاداشی باو ندهد.

١٩ ــ ابوبصیر گوید: که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند از (هیچ) ستمکاری انتقام نگیرد مگر بوسیلهٔ ستمکار دیگری، و اینست گفتار خدای عزوجل «و بدینسان بگماریم بعضی ازستمگرانرا بر بعضی» (سورهٔ انعام آیه ١٢٩).

٢٠ ــ از امام صادق(ع) روایت شده است که رسول خدا(ص) فرمود: هرکه بدیگری ستم کرد و او را از دست داد (یعنی دسترسی باو نداشت که از او رضایت بجوید) از خدا برای او طلب آمرزش کند، زیرا که همان کفارهٔ ستم او گردد.

توضیح ــ مجلسی علیه الرحمة گوید: شاید این خبر حمل گردد برآن موردی که حق مالی نباشد مانند غیبت و امثال آن، وگرنه واجب است که مال را از اوصدقه بدهد، مگر آنکه کسی بگوید تصدیق نیز یکنوع طلب آمرزشی است برای او.

٢١ ــ حضرت موسی بن جعفر(ع) فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: هرکه صبح کند و در دل قصد ستم کسی

الْمَرْوَزِيِّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَصْبَحَ وَهُوَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ .

٢٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي مُدَارَأَةٍ بَيْنَهُمَا وَمُعَامَلَةٍ ، فَلَمَّا أَنْ سَمِعَ كَلَامَهُمَا قَالَ : أَمَا إِنَّهُ مَا ظَفِرَ أَحَدٌ بِخَيْرٍ مَنْ ظَفِرَ بِالظُّلْمِ أَمَا إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ مَالِ الْمَظْلُومِ ، ثُمَّ قَالَ : مَنْ يَفْعَلُ الشَّرَّ بِالنَّاسِ فَلَا يُنْكِرُ الشَّرَّ إِذَا فُعِلَ بِهِ ، أَمَا إِنَّهُ إِنَّمَا يَحْصُدُ ابْنُ آدَمَ مَا يَزْرَعُ وَلَيْسَ يَحْصُدُ أَحَدٌ مِنَ الْمُرِّ حُلْواً وَلَا مِنَ الْحُلْوِ مُرّاً فَاصْطَلَحَ الرَّجُلَانِ قَبْلَ أَنْ يَقُومَا .

﴿٣٦٦٠﴾ ٢٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ .

(بَابُ اتِّبَاعِ الْهَوَى)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : احْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرِّجَالِ مِنِ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَحَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ .

را نکند، خداوند هر گناهیکه از او سرزده بیامرزد.

٢٢ ــ ابوبصیر گوید: دو مرد برای کشمکش و معاملهٔ که با هم داشتند خدمت حضرت صادق(ع) آمدند، همینکه حضرت سخن هر دو را شنید، فرمود: هرآینه بدرستیکه کسی دست نیابد بچیزی مانند کسی که بوسیله ستم بچیزی دست یابد (یعنی مظلوم واقع شود و بوسیله ستمی که باو شده بپاداشهای بسیاری رسد) هرآینه بدرستی که مظلوم از دین ظالم بگیرد بیش از آنچه ظالم ازمال مظلوم گرفته است، سپس فرمود: هرکه بمردم بدی کند، نباید بدی را زشت شمارد آنگاه که باو بد کنند، همانا آدمیزاده درو کند همان را که بکارد، و هیچکس ازدانهٔ تلخ شیرین درو نکند، و نه از شیرین تلخ (درو کند) پس آندو مرد پیش از آنکه از جا برخیزند با هم سازش کردند.

٢٣ ــ (این حدیث مانند حدیث ٦ است که با ترجمه اش گذشت).

(باب پیروزی از هوای نفس)

١ ــ ابومحمد وابشی گوید: شنیدم از حضرت صادق(ع) که میفرمود: ازهواهای(نفسانی خود) برحذر باشید و بترسید چنانچه از دشمنان حذرمیکنید، زیرا چیزی برای مردان دشمن‌تر از پیروی هواهای خودشان و دروشده‌های زبانهاشان (یعنی آنچه بیهوده از دهان خارج شود) نیست.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَائِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَايُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتُّ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَلَبَّسْتُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَشَغَلْتُ قَلْبَهُ بِهَا وَلَمْ أُوتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَايُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَلْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ .

٣ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَتَيْنِ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ

توضیح ــ باید دانست که همهٔ آنچه دل بخواهد، و پیروی هوای نفس همه جا مذموم نیست، بلکه میزان همانست که در باب دوستی دنیا گذشت که هر هوای نفسی که فقط بخاطر شهوترانی و لذت جسمانی و اغراض دنیوی باشد و خدا در آن منظور نباشد پیروی ازآن مذموم، و چنانچه پیروی کرد پیروی نفس امارهٔ بسوء را کرده است، و آنچه انسان بخاطر اطاعت امر خدای سبحان انجام دهد و برای تحصیل رضای او باشد اگرچه برطبق دلخواه و هواپرستی او باشد مذموم نیست، پس ممکن است گاهی انسان بخاطر شهرت در عبادت وجلب قلوب جهال و نادانان ترک لذات نفسانی کند و گرسنگی وتشنگی و شب زنده‌داری را برخود هموار کند ولی مذموم باشد زیرا بخاطر اغراض پست دنیا بوده، و در مقابل گاهی ممکن است بخاطر انجام فرمان خدا و بمنظور بدست آوردن فرزند صالح وشایسته، یا برای آلوده نشدن بحرام ازدواج کند و با حلال خود جماع کند، و چنین شخصی اگرچه لذت جسمانی هم میبرد ولی مذموم نیست چون هدفش در این عمل کار صحیحی است. این بود ملخصی ازکلام مجلسی علیه الرحمة.

٢ ــ از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا(ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: سوگند بعزت و جلال خودم و بزرگی و کبریائم و نور و برتری مقامم که هیچ بندهٔ دلخواه خود را بردلخواه من مقدم ندارد جزاینکه کارش را پریشان کنم و دنیایش را درهم سازم، و دلش را باو مشغول کنم، و ازدنیا براو ندهم جز آنچه برایش مقدر کرده‌ام، و سوگند بعزت و جلال و بزرگی و نور و برتری و بلندی مقامم که هیچ بندهٔ دلخواه مرا بردلخواه خود مقدم ندارد جز آنکه فرشتگان من او را نگهبانی کنند، و آسمانها وزمینها روزی او را متکفل گردند (و بعهده گیرند) و از پس تجارت هر تاجری پشتیبان و نگران او باشم، و دنیا هم در حالی که نخواهد بجانب او رو کند.

توضیح ــ مجلسی علیه الرحمة در معنای «و کنت له من وراء تجارة کل تاجر» چند وجه ذکر کرد که شاید بهترین آنها وجه اول است که مقصود این است که دل آنها رامسخر او کنم، و در دلهای آنها اندازم تا سهمی از بهرهٔ تجارت خود را باو بدهند.

٣ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جز این نیست که من درشما ازدو چیزمی ترسم: پیروی هوای نفس، و

الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمنِ الْأَصَمِّ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : اتَّقِ الْمُرْتَقَى السَّهْلَ إِذَا كَانَ مُنْحَدَرُهُ وَعْراً .

قَالَ : وَكَانَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لَاتَدَعِ النَّفْسَ وَهَوَاهَا فَإِنَّ هَوَاهَا [فِي] رِدَاهَا ، وَتَرْكُ النَّفْسِ وَمَاتَهْوَى أَدْنَاهَا ؛ وَكَفُّ النَّفْسِ عَمَّاتَهْوَى دَوَاؤُهَا .

(بَابُ)
﴿الْمَكْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخَدِيعَةِ﴾

﴿٢٦٦٥﴾ ١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَوْلَا أَنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ .

درازی آرزو، اما پیروی هوا پس همانا که از حق باز میدارد و اما درازی آرزو آخرت را فراموش سازد.

٤ ــ عبدالرحمن بن ا لحجاج گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود: بپرهیز از نردبانیکه بالارفتنش آسان و پائین آمدنش دشوار است.

شرح ــ فیض و مجلسی علیها الرحمة گویند: شاید مقصود نهی از طلب جاه و ریاست و سایر شهوات دنیا و بلندیهای آن باشد که اگرچه بآسانی بدست آید ولی عاقبت و سرانجام بدی دارد، و خلاصی ازگرفتاریهای آن بی نهایت دشوار است، و حاصل اینکه پیروی نفس و بالا رفتن از پله های هوی و هوس گرچه آسانست و برآمدن برهر پله بسهولت انجام شود، و بآسانی بدست آید ولی هنگام مرگ دست از همه شستن و گذاردن و رفتن و حساب پس دادن آن دشوار است، و بمانند کسی است که اندک اندک برقلهٔ کوهی بالا رود و در فرود آمدن حیران و سرگردان بماند، و همانند کسی است که پله پله برنردبانی برآیدو در پلهٔ آخرین ناگهانی درافتد، پس هر مقدار پله ها زیادتر باشد زیان سقوط بیشتر و خطر آن زیادتر است.

(برگردیم بدنبالهٔ حدیث، عبدالرحمن بن حجاج) گوید و حضرت صادق علیه السلام میفرمود: نفس (سرکش) را بمیل و خواهش خود رها مکن، زیرا که نابودیش درخواهش آن است، رها کردن نفس بآنچه خواهد برای آن درد، و جلوگیری آن از آنچه خواهد درمان آن است.

﴿باب مکر و بیوفائی و فریبکاری﴾

١ ــ هشام بن سالم در حدیثی مرفوع از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتشند من مکر اندیش ترین مردمان بودم.

٢ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ - بِإِمَامٍ مَائِلٍ شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَيَجِيءُ كُلُّ نَاكِثِ بَيْعَةِ إِمَامٍ أَجْذَمَ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ .

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاكَرَ مُسْلِماً .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَرْيَتَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلِكٌ عَلَى حِدَةٍ ، اقْتَتَلُوا

توضیح ــ گویا جهت اینکه حضرت این سخن را فرموده این بود که مردم معاویه را مردی سیاستمدار و عاقل میدانستند، و آنحضرت را سست رأی می پنداشتند، چون میدیدند که پایه های معاویه که بر پایهٔ دروغ و مکر بنا نهاده شده بود پیشرفت میکرد، پس آنحضرت بیان فرماید: که او باین نیرنگها آشناتر است ولی چون آنها مخالف با دستور خدا است آنها رابکار نبندد چنانچه سید رضی (ره) در نهج البلاغه از آنحضرت روایت کرده است که فرمود: «و ما در زمانی واقع شده‌ایم که بیشتر مردم آن مکر را زیرکی پندارند، و نادانان ایشان را زیرک خوانند، آنها را چه شده است؟ خدا ایشان را بکشد، مرد نیرومند و کاردان راه حیله و نیرنگ را میداند ولی امر ونهی خدا جلوگیریش کند و با اینکه برأی العین آنرا دیده و دانسته و توانائی بکار بردن آنرا دارد وامیگذارد و کسیکه در دین از هیچ گناهی باک ندارد فرصت جوئی میکند و مکر را بکار اندازد...» و آشناتر بودن آنحضرت بمکر و حیله و داناتر بودنش در بکار بردن آن روشن است زیرا آنحضرت بهمه چیز داناتر ازدیگران بوده است. این بود ملخصی ازگفتار مجلسی (ره) در معنای حدیث.

٢ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرمود: بیاید هرکه عهد شکنی کند در روز قیامت با امامی که دهن او کج باشد تا داخل آتش گردد، و بیاید هرکه بیعت امامی را شکست دست بریده تا بهمان حال داخل آتش شود.

شرح ــ ممکن است ازلحاظ ادبی کلمهٔ «بامام» متعلق به «قادر» باشد و مقصود از «امام» امام حق باشد چنانچه مجلسی (ره) گفته، و پس از این در خبر (٥) بیاید و بنابراین معنای حدیث چنین شود: که هرکه بامامی و پیشوای حقی از پیشوایان عهد شکنی کند با دهن کج وارد صحرای محشر گردد و بهمین حال باشد تا بدوزخ رود، و ممکن است حرف «باء» در «بامام» بمعنای «مع» باشد و متعلق به «یجیئ» باشد و مقصود از «امام» امام ضلالت و گمراهی باشد چنانچه فیض (ره) گفته: و بنابراین معنی چنین است: که هرکه عهد شکنی کند بیاید در روز قیامت در زیر پرچم امامی دهن کج تا بهمان وضع با او بدوزخ رود.

٣ ــ امام صادق (ع) فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده: از ما نیست کسیکه با مسلمانی نیرنگ کند

٤ ــ طلحة بن زبیر گوید: از حضرت امام صادق (ع) پرسیدم: دو شهر است واهل هردو کافر حربی هستند، و برای هر کدام پادشاهی جدا است، (اهل آندو) با هم جنگ کردند سپس سازش نمودند، پس از آن یکی

ثُمَّ اصْطَلَحُوا ،ثُمَّ إِنَّ أَحَدَالْمَلِكَيْنِ غَدَرَبِصَاحِبِهِ فَجَاءَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَصَالَحَهُمْ عَلَى أَنْ يَغْزُوَمَعَهُمْ تِلْكَ الْمَدِينَةَ ؟ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : لَايَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدِرُوا وَلَايَأْمُرُوا بِالْغَدْرِوَلَايُقَاتِلُوامَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا وَلَكِنَّهُمْ يُقَاتِلُونَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوهُمْ وَلَايَجُوزُعَلَيْهِمْ مَاعَاهَدَ عَلَيْهِ الْكُفَّارُ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ،عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِوبْنِ الْأَشْعَثِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَسَنِ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ بِإِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِلاًشِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ .

﴿٢٦٧٠﴾ ٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ ؛ عَنْ سَعْدِبْنِ طَرِيفٍ ؛ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَيَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِبِالْكُوفَةِ : يَا أَيُّهَاالنَّاسُ لَوْلَاكَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ ،أَلَا إِنَّ لِكُلِّ غَدْرَةٍ فَجْرَةً وَلِكُلِّ فَجْرَةٍ كُفْرَةً ؛ أَلَا وَإِنَّ الْغَدْرَوَالْفُجُورَوَالْخِيَانَةَ فِي النَّارِ .

(بَابُ الْكِذْبِ)

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ،

از آندو پادشاه برفیقش (یعنی بپادشاه دیگری) خدعه زد و آمد با مسلمانان سازش کرد که بوسیله آنها با آن شهر دیگر جنگ کند؟ حضرت صادق(ع) فرمود: برای مسلمین نشاید که خدعه کنند، و نه دستور بخدعه دهند، و نه جنگ کنند باآنانکه نیرنگ زنند (و عهد شکنی کنند) ولی میتوانند هرجا که مشرکین را یافتند با آنها بجنگند، و آنچه کفار برآن پیمان بسته اند برآنان گذرا (و نافذ) نیست. (یعنی پیمان مشرکین و سازششان با یکدیگر صحیح نیست و مانع از جنگ مسلمانان با آنها نیست، و هرکجا که مشرکین را یافتند میتوانند با آنها جنگ کنند).

۵ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: که رسولخدا(ص) فرمود: هرکه با امامی بیوفائی (و عهدشکنی کند) با دهن کج وارد محشر گردد تا بدوزخ رود.

٦ـ صبغ بن نباته گوید: روزی امیرالمؤمنین(ع) برمنبر کوفه خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم اگر عهد شکنی بد نبود من سیاستمدارترین مردم بودم، آگاه باشید که هر عهدشکنی تباه کاری و هرزه گی است، و هر تباه کاری ناسپاسی و کفری در بردارد، آگاه باشید که بیوفائی و تباه کاری و خیانت در آتش است.

(باب دروغ)

١ ــ ابونعمان گوید: حضرت باقر(ع) بمن فرمود: ای اباانعمان برما دروغی مبند تا دین خود را بر باد دهی،

عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذْبَةً فَتَسْلُبَ الْحَنِيفِيَّةَ، وَلَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْساً فَتَكُونَ ذَنَباً، وَلَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَفْتَقِرَ؛ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَمَسْؤُولٌ، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَّقْنَاكَ وَ إِنْ كَذَبْتَ كَذَّبْنَاكَ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ لِوُلْدِهِ اتَّقُوا الْكِذْبَ، الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزْلٍ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتُرِئَ عَلَى الْكَبِيرِ، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللهُ صِدِّيقاً وَمَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللهُ كَذَّاباً.

٣ ـ عَنْهُ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ؛ وَالْكِذْبُ شَرُّ

و مبادا خواهیکه سرباشی (و جلوقرار گیری) تا دم شوی (و عقب بمانی) و بوسیلهٔ ما مردم را مخور که فقیر گردی، زیرا بناچار ترا نگذارند و پرسش کنند، پس اگر راست گوئی ما تصدیقت کنیم و اگر دروغ گوئی ما ترا تکذیب کنیم.

شرح ــ مجلسی علیه‌الرحمة در معنای فرمایش حضرت که: «مبادا بخواهی سرباشی تا دم شوی» چند وجه ذکر کرده است **اول** اینکه دم کنایه از ذلت و پستی نزد خداوند و نزد بندگان شایسته و صالح او است. **دوم** اینکه مقصود عقب ماندن در آخرت است و به‌تشبیه لطیفی اشاره فرموده است، وآن اینستکه اگر در راه باریکی یکدسته سوار بروند هنگام مراجعت و بازگشت آنکسکه جلوبوده بناچار عقب قرار گیرد. **سوم** اینکه بواسطهٔ طلب دنیا ذلیل خواهی شد و مرادت در دنیا حاصل نگردد و بدان نرسی، زیرا غالباً دنیا طلب بدان نرسد، و بعکس آنکه ازدنیا فرار کند آن را بیابد. **چهارم** اینکه ریاست در دنیا برای مردمان متوسط بدست نیاید جز از راه توسل ببالا تر از خود، و چون غالباً ریاست دنیا بدست نااهلان است و ریاست برای اهل حق در دنیا بندرت اتفاق افتد، پس ناچار باید بنااهلان متوسل شود و تابع ایشان گردد و در زمرهٔ یاران و اعوان ایشان درآید، و این باعث شود که در آخرت نیز با آنان محشور گردد.

و در گفتار حضرتکه: «و بوسیلهٔ ما مردم را مخور...» گوید: یعنی بسبب ساختن خبرهای دروغ دربارهٔ ما، یا باحکام دروغ ساختن و نسبت آنها را بما دادن، مخواه که اموال مردم را بخوری، پس در دنیا یا در آخرت بیچاره و فقیر شوی.

٢ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: علی بن حسین بفرزندانش میفرمود: از دروغ کوچک و بزرگش، جدی و شوخیش بپرهیزید، زیرا آنکسکه در چیز کوچک دروغ گفت بدروغ بزرگ نیزجرئت پیدا کند آیا ندانید که رسولخدا(ص) فرمود: بندهٔ (خدا) پیوسته راست گوید تا خدا او را صدیق نویسد، و پیوسته دروغ گوید تا خدا او را کذاب (و دروغگو) نویسد.

٣ ــ حضر باقر علیه‌السلام فرمود: خدای عزوجل برای بدی قفلهائی قرار داده، و کلیدهای آنها را شراب قرار

مِنَ الشَّرابِ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرابُ الْإِيمانِ.

﴿٢٦٧٥﴾ ٥ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي حَمّادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: اَلْكِذْبُ عَلَى اللهِ وَعَلىٰ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْكَبائِرِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانٍ الْأَحْمَرِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: إِنَّ أَوَّلَ لَمَنْ يَكْذِبُ الْكَذّابَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ الْمَلَكانِ اللَّذانِ مَعَهُ، ثُمَّ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كاذِبٌ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، [عَنْ أَبانٍ]، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْكَذّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّناتِ وَيَهْلِكُ أَتْباعُهُ بِالشُّبُهاتِ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ آيَةَ الْكَذّابِ بِأَنْ يُخْبِرَكَ خَبَرَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَشْرِقِ

داده، ودروغ بدتر از شراب است.

شرح ـ مجلسی (ره) گوید: گویا سرّش اینستکه شراب عقل را زائل کند و زائل شدن آن تمامی موانع ـ چون شرم از خدا و خلق و تفکر در قبح و عقاب خدا و مفسده های دنیوی و اخروی ـ برداشته شود پس تمامی این قبلها باز گردد، و گویا مراد بدروغی که بدتر از شراب است دروغ برخداوند و حجتها اوست زیرا او همردیف کفر است، و حلال شمردن شرابهای حرام یکی از نتایج این قسم دروغ است.

٤ ـ و نیز حضرت باقر(ع) فرمود: دروغ و پرانکنندهٔ ایمان است.

٥ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: دروغ برخدا و رسولش (ص) ازگناهان کبیره است.

٦ ـ حضرت باقر(ع) فرمود: اولین کسیکه دروغگو را تکذیب کند خداوند عزوجل است، سپس دو فرشته که با او هستند، سپس خود او هم میداند که دروغگو است.

٧ ـ عمر بن یزید گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: دروغگو با برهانهای روشن هلاک گردد، و پیروانش بوسیلهٔ شبهات.

توضیح ـ فیض (ره) گوید: مقصود از «کذاب» و دروغگو در اینجا مدعی ریاست است چون او با علم و دانائی بجهل خود خلاف واقع گوید، و پیروانش بسبب حسن ظن و خوش بینی باو و احتمال راستگوئیش دچار اشتباه شوند.

٨ ـ معاویه بن وهب گوید: شنیدم از حضرت صادق(ع) که میفرمود: نشانهٔ دروغگو اینست که از آسمان

وَالْمَغْرِبِ فَإِذَا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرَامِ اللهِ وَحَلَالِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ .

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْكَذْبَةَ لَتُطِيرُ الصَّائِمَ ؛ قُلْتُ : وَأَيُّنَا لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ ؟ ؛ قَالَ : لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ إِنَّمَا ذَلِكَ الْكِذْبُ عَلَى اللهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ .

﴿٣٦٨٠﴾ ١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ذُكِرَ الْحَائِكُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ مَلْعُونٌ فَقَالَ : إِنَّمَا ذَاكَ الَّذِي يَحُوكُ الْكِذْبَ عَلَى اللهِ وَعَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله .

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ الطَّائِيِّ ؛ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ .

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : الْكَذَّابُ هُوَ الَّذِي يَكْذِبُ فِي الشَّيْءِ ؟ قَالَ : لَا ؛ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ وَلٰكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكِذْبِ .

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ

و زمین و مشرق و مغرب خبر میدهد، ولی آنگاه که از حرام و حلال خدا از او بپرسی چیزی نزد او نیست که پاسخ دهد.

٩ ـ ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: یکدروغ روزهٔ روزه دار را بگشاید عرضکردم: کدامیک ازما است که چنین کاری ازاو سر نزند؟ (و یکدروغ در روز نگوید؟) فرمود: آن دروغ که تو خیال کردی (منظور) نیست، همانا آن دروغ بستن بخدا و رسولش و ائمه علیهم السلام است.

١٠ ـ در حدیثی مرفوع روایت شده که نزد حضرت صادق علیه السلام گفته شد: که بافنده ملعونست؟ حضرت فرمود: این آن بافنده ایست که برخدا و برسولش دروغ ببافد.

١١ ـ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بندهٔ مزهٔ ایمان را نچشد تا دروغرا ترک کند چه شوخی باشد و چه جدی.

١٢ ـ عبدالرحمن بن حجاج گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: کذاب آنکس استکه در چیزی دروغگوید؟ فرمود: نه، (زیرا) کسی نیست جز اینکه این از او سرزند ولی مقصود آنکس است که بدروغ عادت کرده است.

١٣ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: هرکه دروغش زیاد شد،

ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام : مَنْ كَثُرَ كِذْبُهُ ذَهَبَ بَهَاؤُهُ .

١٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ الْكَذَّابِ ، فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدَّقُ

﴿٢٦٨٥﴾ ١٥ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللهُ [بِهِ] عَلَى الْكَذَّابَيْنِ النِّسْيَانَ .

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ : صِدْقٌ وَ كِذْبٌ وَ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ : قِيلَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ ؟ قَالَ : تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَاماً يَبْلُغُهُ فَتَحْبُثُ نَفْسُهُ فَتَلْقَاهُ فَتَقُولُ : سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فِيكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا ؛ خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ .

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّا قَدْ رُوِّينَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ يُوسُفَ عليه السلام : «أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» ؟ فَقَالَ : وَاللهِ مَا سَرَقُوا وَمَا كَذَبَ ، وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام : «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» ؟ فَقَالَ : وَاللهِ مَا فَعَلُوا وَ مَا كَذَبَ ، قَالَ : فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا عِنْدَكُمْ فِيهَا يَا صَيْقَلُ ؟ قَالَ : فَقُلْتُ : مَا عِنْدَنَا فِيهَا إِلَّا التَّسْلِيمُ ، قَالَ : فَقَالَ : إِنَّ اللهَ

آبرو یش برود.

١٤ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای مرد مسلمان سزاوار و شایسته است که از رفاقت دروغگو بپرهیزد، زیراکه او دروغگو ید تا بدانجا که اگر راست هم بگو ید باور نشود.

١٥ ــ عبید بن زرارة گو ید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: از چیزهائیکه خداوند بوسیلهٔ آن بدروغگو یان کمک کرده است فراموشی است.

١٦ ــ از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: سخن بر سه گونه است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم، (راوی) گو ید: بآن حضرت عرض شد: قربانت اصلاح میان مردم چیست؟ فرمود: از کسی سخنی دربارهٔ دیگری میشنوی که اگر آن سخن باو برسد بد دل می شود، پس تو او را دیدار کنی و باو بگوئی: از فلانی شنیدم که دربارهٔ خوبی تو چنین و چنان میگفت، برخلاف آنچه شنیده‌ای.

١٧ ــ حسن صیقل گو ید: بحضرت صادق عرضکردم: برای ما از حضرت باقر(ع) روایت شده که دربارهٔ گفتار یوسف علیه السلام (که فرمود): «ای کاروان هر آینه شما دزد هستید» (سورهٔ یوسف آیه ٧٠) آنحضرت فرموده است: بخدا سوگند دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت، و (هم چنین دربارهٔ آنچه) ابراهیم فرمود: «بلکه بزرگ آن بتان کرده است پس بپرسید ازایشان اگر هستند سخن گو یان» (سورهٔ انبیاء آیهٔ ٦٣) آنحضرت(ع) فرموده است: بخدا سوگند آنان نکرده بودند و ابراهیم نیز دروغ نگفت؟ حضرت صادق (که اینکلام را شنید) فرمود: ای صیقل نزد

أَحَبَّ اثْنَيْنِ وَأَبْغَضَ اثْنَيْنِ أَحَبَّ الْخَطَرَ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَّيْنِ وَأَحَبَّ الْكِذْبَ فِي الْإِصْلَاحِ وَأَبْغَضَ الْخَطَرَ فِي الطُّرُقَاتِ وَأَبْغَضَ الْكِذْبَ فِي غَيْرِ الْإِصْلَاحِ ، إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام إِنَّمَا قَالَ : «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ وَدَلَالَةً عَلَى أَنَّهُمْ لَا يَفْعَلُونَ ؛ وَقَالَ يُوسُفُ عليه السلام إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ .

شما در اینباره چیست؟ گوید: عرضکردم: نزدما جز تسلیم چیزی نیست، گوید: پس آنحضرت فرمود: خداوند دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن دارد، دوست دارد خرامندگی (و باتبختر راه رفتن) را در میان دو صف (از لشکر اسلام و کفر) و دوست دارد دروغ گفتن را در جای اصلاح (بین دو نفر یا دو جمعیت از مسلمانان) و دشمن دارد خرامندگی در راهها و کویها را، و (هم چنین) دشمن دارد دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح، بدرستی که ابراهیم(ع) که فرمود: «بلکه بزرگ ایشان این کار را کرده است» بخاطر اصلاح (حال بت پرستان و نجات آنها از گمراهی) بوده، و راهنمائی (کردن آنجماعت) باینکه آن بتان نمی توانند کاری انجام دهند و یوسف علیه السلام نیز بخاطر اصلاح (حال فامیل خود یا دیگران آن کلام را) فرمود.

توضیح ــ در اینکه دروغ از محرمات است بحثی نیست و چنانچه شیخ انصاری رضوان الله علیه فرموده است: حرمت آن بضرورت عقول و ادیان و ادلهٔ اربعه ثابت است، لکن در دو جهت بحث شده: یکی اینکه آیا از کبائر است یا نه، دیگر در ذکر جاهائی که دروغ جایز است اما در جهت اول چون بحث در آن خارج از وضع ترجمه و توضیح این روایت است خودداری میشود و برای توضیح بیشتر در این باره خوانندگان محترم بمتاجر شیخ (ره) مراجعه فرمایند، و اما در جهت دوم آنچه از اخبار (که پارهٔ از آنها نیز پس ازاین بیاید) و کلمات فقهاء و دانشمندان استفاده میشود آنست که دروغ در سه یا چهار مورد جایز است، **اول:** در مورد اضطرار و ناچاری مانند آنکه ضرری بمال یا جان یا آبروی کسی متوجه گردد و برای دفع آن راهی جز دروغ نداشته باشد که در چنین مورد گذشته ازآیات و روایات اجماع قائم است برجواز دروغ برای دفع آن مشهور برآنند که اگر قدرت برتوریه (و حقیقت پوشی بطوری که دروغ هم نگوید) داشته باشد باید توریه کند، زیرا در چنین صورتی اضطراری بردروغ ندارد، **دوم** در صورتی که قصد اصلاح و سازش دادن میانهٔ دو مسلمان یا دو جمعیت از مسلمانان را داشته باشد که در چنین صورت نیز فقهای عظام برطبق روایاتی که آمده است دروغ را جایز میدانند، **سوم** در مورد حیله و نیرنگ در جنگ با دشمنان که آنرا جایز دانسته اند مانند اینکه بآنها بگوید: فرمانده شما مرد: یا بگوید: فردا برای ما کمک می آید و امثال اینها **چهارم** ــ در مورد وعدهٔ مرد بزن خود که در اینمورد نیز دروغ را جایز دانسته اند. و بعضی آنرا مقید بزن تنها نیز نکرده اند بلکه در مطلق خانواده و اهل ایشان (طبق پارهٔ ازروایات وارده) جایز میدانند. و آنچه در توضیح این روایت اکنون مورد بحث ما است مورد دوم است که شخص از روی ارادهٔ اصلاح مرتکب دروغ شود.

١٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ أَبِي مُخَلَّدٍ السَّرَّاجِ ، عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : كُلُّ كِذْبٍ مَسْؤُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْماً إِلَّا [كِذْباً] فِي ثَلَاثَةٍ: رَجُلٌ كَائِدٌ

مجلسی (ره) در گفتار امام صادق علیه السلام که در بارهٔ کلام حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده: «این کلام را بخاطر اصلاح فرمود» گفته است: شاید مقصود ارادهٔ اصلاح حال قومش بود باینکه آنان را از پرستش بتان برگرداند، زیرا هنگامی که شخص خردمند در اسناد شکستن بتان بخود آنها اندیشه کند، و بداند که شکستن آنها از یک موجودی که فاقد شعور و علم و قدرت است سرنزند، در نتیجه خواهد دانست که آنها چنین کاری نکرده، و چنین موجوداتی که قادر بردفع زیان و خواری از خودشان نیستند، شایستهٔ پرستش نخواهند بود، و همین باعث آن گردد که اینان ازاین کردار برگردند و دست از پرستش بتان برداشته خدای یگانه را بپرستند. سپس وجوه دیگری که دانشمندان در تفسیر این آیه گفته‌اند نقل فرماید که ذکر تمامی آنها در اینجا موجب تطویل کلام و خارج از وضع ترجمه است، و برای تتمیم فایده بایراد یکی از آن وجوه که بحدیثی ازحضرت صادق علیه السلام نیز تأیید شده است (با مختصر تصرفاتی که این بنده در آن نموده‌ام) اکتفا میشود و آن اینست که:

در کلام (حضرت ابراهیم علیه السلام) تقدیم و تأخیری است و تقدیر کلام چنین است: «بلکه بزرگ ایشان کرده است اگر سخن میگویند، پس از ایشان بپرسید» و بنابراین اسناد عمل ببزرگ آنها مشروط بر سخن گفتن آنان شده، و چون سخن نمی گفتند پس فاعل آن نبودند، و غرض (آنحضرت از این طرزگفتار، و پیچ و خم دادن مطلب با اینکه ترسی ازصراحت لهجه در پاسخ آنان نداشت) این بود که بیخردی و سبک مغزی آنان را برخشان بکشد، و آنان را در پرستش چیزی که نشنود و نه بیند و قدرت برتکلم و دفع زیان از خود ندارد سرزنش کند، و تأیید کند که این وجه را آنچه در کتاب احتجاج روایت شده که ازحضرت صادق علیه السلام در بارهٔ کلام حضرت ابراهیم علیه السلام پرسش شد، حضرت فرمود: بزرگ آنها نکرده بود و ابراهیم نیز دروغ نگفت، گفته شد: این چگونه است؟ فرمود: جزاین نیست که ابراهیم گفت: «بپرسید ازآنها اگر سخن گویند» (ومعنای این کلام این است که) اگر سخن گویند پس بزرگ آنها کرده است، و اگر سخن نگویند بزرگ آنها کاری نکرده است، پس آنها که سخن نگفتند و ابراهیم نیز دروغ نگفت (این راجع بکلام ابراهیم علیه السلام).

و اما در بارهٔ کلام حضرت یوسف علیه السلام گفته است: گویا مقصود اصلاح بین خود و برادرانش در بارهٔ نگهداشتن برادرش بنیامین نزد خود، و گردن نهادن آنها باینکار بود، بقسمی که جای نزاع برای دو طرف باقی نماند، و این ممکن نبود مگر بدوکار، یکی نسبت دزدی به بنیامین، و دیگری دست آویز شدن بحکم پیروان یعقوب در بارهٔ شخص و آن حکم این بود که شخص دزد باید یکسال بصورت بندهٔ زرخریدی در اختیار صاحب مال باشد، ولی در مذهب شاه مصر این حکم نبود، و بخاطر آنچه ذکر شد چنین دستوری داد.

۱۸ــ عیسی بن حسان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: از هر دروغگو دریک روزی

فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ ، أَوْرَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هٰذَا بِغَيْرِ مَا يَلْقَى بِهِ هٰذَا ، يُرِيدُ بِذٰلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا ، أَوْرَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئاً وَهُوَلَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ .

١٩ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ؛ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ .

﴿٢٦٩٠﴾ ٢٠ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ عَبْدِالْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام بِحَدِيثٍ ، فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ زَعَمْتَ لِيَ السَّاعَةَ كَذَا وَكَذَا ؟ فَقَالَ : لَا ، فَعَظُمَ ذٰلِكَ عَلَيَّ ، فَقُلْتُ : بَلَى وَاللهِ زَعَمْتَ : فَقَالَ : لَا وَاللهِ مَا زَعَمْتُهُ ، قَالَ: فَعَظُمَ عَلَيَّ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ : فِدَاكَ بَلَى وَاللهِ لَقَدْ قُلْتَهُ ، قَالَ : نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعْمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ .

باز پرسی شود جز در سه جا یکی مردی که در نبرد خود (با دشمنان دین) نیرنگ زند که گناهی براو نیست، دیگر مردی که میان دو کس را سازش دهد و اصلاح کند، باین برخورد کند بغیر آنچه بدیگری برخورد کند، و مقصودش از اینکار اصلاح میانهٔ آندو است، سوم:مردی که بزن خود (یا خانواده‌اش) بچیزی وعده دهد و قصد انجام دادن آنرا نداشته باشد.

شرح ــ مجلسی علیه الرحمة گوید: مضمون این حدیث مورد اتفاق میان عامه و خاصه است سپس حدیثهائی در اینباره از عامه (واهل سنت) نیز روایت میکند.

۱۹ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اصلاح کنندهٔ (بین دو نفر یا دو جمعیت) دروغگو نیست.

۲۰ ــ عبدالاعلی مولی آل سام گوید: حضرت صادق علیه السلام برای من حدیثی بیان فرمود، پس من باو عرضکردم: قربانت آیا هم اکنون برای من چنین و چنان نه پنداشتی؟ فرمود: نه، پس اینحرف برمن گران آمد، عرضکردم: آری بخدا سوگند پنداشتی، فرمود: نه بخدا سوگند نه پنداشتم، گوید: بازبرمن گران آمدعرض کردم: قربانت چرا بخدا سوگند آنرا گفتی؟ فرمود: آری آنرا گفتم مگر ندانیکه هر پنداری در قرآن (بمعنای) دروغ است.

شرح ــ بیشتر مواردیکه کلمهٔ «زعم» و پندار در کلام عرب استعمال شود در مورد شک و موضوعاتی استکه حقیقت ندارد، مانند اینکه گویند: فلانکس اینگونه می پندارد یا پنداشت و اساساً بعضی گفته‌اند: این لفظ کنایه از دروغ است، و دیگری گفته است: بیشتر جاها در باطل استعمال شود، و از این قرطبه حکایت کنند که گفته است: «زعم»و«پنداشت» درخبری گویند که ندانند حق است یاباطل،مجلسی (ره) پس ازنقل قسمتی ازکلمات اهل لغت در این باره (که آنچه بیانکردیم پارهٔ ازآنها است) گوید: پس از دانستن آنچه گفته شد روشن گردد: که کلمهٔ «زعم» و «پنداشت» یا حقیقت لغوی یا عرفی یا شرعی در دروغ است و یا در گفتاری گویند که از روی گمان یا وهم و بدون دانائی و بصیرت گفته شود، و نسبت دادن آن بکسی که گفتارش جز از روی حقیقت و یقین نیست، رویهٔ اصحاب یقین نیست،و بهمین اعتبار حضرت «پندار» و زعم را از خود نفی کرده است.

٢١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ قال : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : إِيَّاكُمْ وَالْكِذْبَ فَإِنَّ كُلَّ رَاجٍ طَالِبٌ وَ كُلَّ خَائِفٍ هَارِبٌ .

٢٢ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَا كِذْبَ عَلَى مُصْلِحٍ ، ثُمَّ تَلَا: «أَيَّتُهَاالْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» ثُمَّ قَالَ : وَاللهِ مَاسَرَقُوا وَمَا كَذَبَ ، ثُمَّ تَلَا: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» ثُمَّ قَالَ: وَاللهِ مَافَعَلُوهُ وَمَا كَذَبَ

(بَابُ ذِي اللِّسَانَيْنِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَوْنٍ الْعَلَانِسِيِّ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ .

---

٢١ ــ ابواسحاق خراسانی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: بپرهیزید از دروغ زیرا هر شخص امیدواری جوینده است، و هر بیمناکی گریزان.

شرح ــ فیض علیه الرحمة گوید: مقصود آنحضرت علیه السلام اینست که در ادعای بیم و امید و خوف و رجاء از خدا دروغ نگوئید، زیرا که هر امیدواری کوشای در اسباب آن است، و شما اینگونه نیستید و هر بیمناکی از آنچه او را به بیم نزدیک کند گریزان است، و شما اینگونه نیستید.

٢٢ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) فرموده براصلاح کننده (و سازش دهنده) دروغی نیست، سپس این آیه را (که در سورهٔ یوسف علیه السلام است و در خبر ١٧ گذشت) تلاوت فرمود: «ای کاروان هر آینه شمائید دزدان» سپس فرمود: بخدا سوگند دزدی نکردند، و یوسف هم دروغ نگفت، سپس اینآیه را نیز (که در همان حدیث گذشت) تلاوت فرمود: «بلکه بزرگ آنان اینکار را کرده است بپرسید ازایشان اگر هستند سخن گویان» آنگاه فرمود: بخدا آنها نکرده بودند و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت.

توضیح : در ذیل حدیث ١٧ شرحی برنظائر این حدیث و معنای فرمایش حضرت در تفسیر این دو آیه کریمه گذشت مراجعه فرمائید.

(باب شخص دوزبان ودورو)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که با مسلمانان به‌دورو و دوزبان برخورد کند، روز قیامت بیاید در حالیکه برای او دو زبان از آتش باشد.

شرح ــ مقصود کسانی هستند که برای جلب نفع دنیوی نزد هرکس مطابق تمایلات او سخن گویند و

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ ، يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِداً وَيَأْكُلُهُ غَائِباً ، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ .

﴿٣٦٩٥﴾ ٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام : يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِسَاناً وَاحِداً وَكَذٰلِكَ قَلْبُكَ ، إِنِّي أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ وَكَفَى بِي خَبِيراً ، لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ وَلَا سَيْفَانِ فِي غِمْدٍ وَاحِدٍ وَلَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ ، وَكَذٰلِكَ الْأَذْهَانُ .

(بَابُ الْهِجْرَةِ)

١ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، رَفَعَهُ ، قَالَ فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لَا يَفْتَرِقُ

باصطلاح معروف نان را بنرخ روز خورند، و اینکار باعث حقیقت پوشی ها و حق کشیهای زیادی گردد و بقول علامهٔ مجلسی (ره) و دیگران این عین نفاق است.

٢ ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه بنده ایست آن بنده ایکه دارای دو رو و دو زباناست، در حضور برادرش او را ستایش کند (و یا در تمجید او ازحد بگذراند) و در پشت سراو را بخورد (و از او بدگوئی کند) اگر دارا شود (و ثروتی بچنگ آورد براو رشک برد، و اگر گرفتار شود دست از یاری او بردارد.

شرح ـ مقصود از فرمایش حضرت که فرمود: «در پشت سراو را بخورد» یعنی غیبت او کند چنانچه خدایتعالی فرماید: «و غیبت نکند برخی از شما برخی را آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مردهٔ خویش را، همانا ناخوش دارید آنرا، (سورهٔ حجات آیه ١٢).

٣ ـ عبدالرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع (که آنرا بمعصوم رسانده است) گوید: خدای تبارک و تعالی بعیسی بن مریم فرمود: ای عیسی باید که زبانت در پنهانی و آشکار یک زبان باشد، و هم چنین دلت. همانا من تو را از نفس خودت میترسانم و چون من آگاهی (برای تو) کافی است، دو زبان در یکدهان نشاید، و دو شمشیر در یک غلاف نگنجد، و دو دل در یک سینه نباشد، نهاد انسان نیز این چنین است که (دو عقیدهٔ مخالف در یکذهن نتواند جایگیر شود).

(باب قهر کردن و جدائی از برادر دینی)

١ ـ در وصیت مفضل است که (گوید:) شنیدم ازحضرت صادق علیه السلام میفرمود: از هم جدا نشوند دو مرد بصورت قهر کردن جز اینکه یکی ازآندو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از وی) و لعنت (یعنی دوری از رحمت

رَجُلَانِ عَلَى الْهِجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبَرَاءَةَ وَاللَّعْنَةَ وَرُبَّمَا اسْتَحَقَّ ذٰلِكَ كِلَاهُمَا ، فَقَالَ لَهُ مُعَتِّبٌ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ هٰذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ وَلَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنْ كَلَامِهِ . سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَازَّ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ: أَيْ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ، حَتَّى يَقْطَعَ الْهِجْرَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَاحِبِهِ، فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ .

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَصْرِمُ ذَوِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ الْحَقَّ ؟ قَالَ : لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْرِمَهُ .

حق) گردد، و چه بسا که هر دوی آنها سزاوار آن شوند، معتب (که یکی از دوستان مخصوص آنحضرت بود) عرضکرد: خدا مرا بقربان تو گرداند! آنکه ظالم و ستمکار است این سزای اوست، اما مظلوم چه جرمی دارد (که سزاوار بیزاری ولعنت شود؟) فرمود: برای آنکه برادر خود را بآشتی و پیوست با خود دعوت نمی کند، و از گفتار او صرفنظر نمی کند (و آنرا نشنیده نمیگیرد) شنیدم پدرم میگفت: هرگاه دوتن با هم ستیزه کنند و یکی بر دیگری غالب آید، باید آن ستمدیده و مظلوم نزد رفیق ستمگر خود رود و باو بگوید: ای برادر من ستمکارم، تا جدائی میانهٔ او و رفیقش از بین برود، پس خدای تبارک و تعالی حکیم و عادل است و داد مظلوم را از ظالم بستاند.

۲ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا(ص) فرمود: بیش ازسه روز جدائی و قهر کردن روا نیست.

شرح ــ مجلسی علیه الرحمة گوید: ظاهر این حدیث اینست که اگر میانهٔ دوبرادر ایمانی در اثر کوتاهی کردن در آداب معاشرت کدورت و نقاری پیدا شد و سرانجام بقهر و جدائی کشید نباید بیش از سه روز بمتار که ادامه دهند ، و اما در آن سه روز ظاهراً عفو شده است و آن سبب تسکین غضب و بدخلقی دراین مدت است، با اینکه دلالت آن برجواز ادامه تا سه روز بمفهوم حدیث است و دلالت مفهوم (و استدلال بآن) ضعیف است.

و (باید دانست که) اینگونه اخبار مخصوص است بغیر بدعت گذاران و هواپرستان و آنان که برگناه خو گرفته اند و رها نمی کنند، وگرنه قهر و جدائی از آنان مطلوب و این خود یکنوع نهی از منکر است.

۳ ــ ابوبصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از مردیکه از خویشاوندانش بخاطر اینکه مذهب حق را نمی شناسند (و شیعه نیستند) ببرد و (قطع مراوده کند)؟ فرمود: سزاوار نیست که از آنها ببرد.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ عَمِّهِ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ : كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يُلَقَّبُ شَلْقَانُ وَكَانَ قَدْ صَيَّرَهُ فِي نَفَقَتِهِ وَ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ فَهَجَرَهُ ، فَقَالَ لِي يَوْماً : يَامُرَازِمُ [وَ] تُكَلِّمُ عِيسَى ؟ فَقُلْتُ نَعَمْ ، فَقَالَ : أَصَبْتَ لَا خَيْرَ فِي الْمُهَاجَرَةِ.

﴿٢٧٠٠﴾ ٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ أَبِي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثاً لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقُ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ؛ عَنْ زُرَارَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ يُغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنَيْنِ مَالَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ ؛ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ اسْتَلْقَا عَلَى قَفَاهُ وَ تَمَدَّدَ ، ثُمَّ قَالَ : فُزْتُ ، فَرَحِمَ اللهُ امْرَءاً أَلَّفَ بَيْنَ وَلِيَّيْنِ لَنَا ، يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَ تَعَاطَفُوا.

٧ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ ، عَنْ

---

٤ ــ مرازم بن حکیم گوید: یکی از اصحاب ما که بلقب شلقان او را میخواندند (و نامش عیسی بود) در خانهٔ حضرت صادق(ع) بود، و حضرت او را ناظر برخرج خانهٔ خود کرده بود (یا خرج او را میداد). و مردی بد اخلاق بود، (و بدین سبب) مرازم با او قهر کرده بود، (مرازم گوید:) روزی حضرت صادق(ع) بمن فرمود: ایمرازم آیاباعیسی سخن میگوئی (و با او آشتی کرده‌ای)؟ عرضکردم: آری، فرمود: خوب کردی در قهر خیری نیست.

٥ ــ داود بن کثیر گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: پدرم فرمود: که رسول خدا(ص)فرموده است: هر دو نفر مسلمانیکه از همدیگر قهر کنند و سه روز برآنحال بمانند و با هم آشتی نکنند هردو از اسلام بیرون روند، و میانه آنها پیوند و دوستی دینی نباشد، پس هرکدام از آندو بسخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد.

٦ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: همانا شیطان میان دو مؤمن دشمنی اندازد و تا یکی ازآن دو از دین برنگردد (آندو را رها نکند)، و همینکه چنین کردند بپشت بخوابد و دراز کشد، و سپس گوید: کامیاب شدم، پس خدا رحمت کند مردیرا که میانهٔ دو تن از دوستان ما الفت اندازد، ایگروه مؤمنین با هم انس و الفت گیرید و با هم مهربانی کنید.

٧ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: پیوسته شیطان تا دو مسلمان با هم قهر هستند شادمان است، و همینکه با هم

عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ إِبْلِيسُ فَرِحاً مَا هَجَرَ الْمُسْلِمَانِ ، فَإِذَا الْتَقَيَا اسْتَطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ وَتَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَنَادَى يَا وَيْلَهُ ، مَا لَقِيَ مِنَ الثُّبُورِ

(بَابُ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : فِي حَدِيثٍ أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ ، لَا أَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَلَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : اتَّقُوا الْحَالِقَةَ فَإِنَّهَا تُمِيتُ الرِّجَالَ ، قُلْتُ : وَمَا الْحَالِقَةُ؟ قَالَ : قَطِيعَةُ الرَّحِمِ .

آشتی کنند زانوهایش بلرزد و بندهایش ازهم جدا شود و فریاد زند: ایوای براو (و مقصود از او خود شیطان است بشرحیکه بیاید) ازآنچه بدو رسد از هلاکت.

شرح ــ فیض علیه الرحمة گوید: اینکه حضرت در گفتار شیطان در «یاو یله» و «لقی» از تکلم التفات بغیبت فرمود برای برکنار داشتن نفس شریف خود ازاینکه در عبارت نسبت شر بآن دهد اگر چه در معنی منسوب بدیگری است ونظیر آن در کلام شایع است (پایان کلام فیض ره).

وجزری در نهایه گوید: در حدیث آمده: که چون آدمیزاد آیهٔ سجده خواند و بسجده رود شیطان بکناری رود و گریان شود و گوید: «یاو یله» ایوای بر او ــ تا آنکه گوید ــ: و معنی آن ایوای من وای اندوه من وای هلاکت من وای عذاب من نزد من بیا که اینک زمان تو است، و اینکه اضافه فرمود «و یل» را بضمیر غایب و «و یله» گفت (با اینکه یاو یلی بصورت متکلم باید گفته شود) از نظر حمل برمعنی است و عدول از حکایت گفتار ابلیس «یاو یلی» فرمود برای اینکه نخواسته است «و یل» را بخود نسبت دهد.

(باب قطع رحم)

١ ــ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسولخدا (ص) در ضمن حدیثی فرمود: هر آینه بدرستیکه در دشمنی کردن با یکدیگر ستردن و از بن برکندن است، مقصودم ستردن مو نیست، ولی ستردن دین است.

توضیح ــ مجلسی علیه الرحمة گوید جهت اینکه مصنف کتاب (شیخ کلینی ره) این حدیث را در این باب آورده این است که دشمنی کردن با یکدیگر شامل ارحام نیز میباشد، یا برای اینستکه حالقه (ستردن) در اخبار دیگر بقطع رحم تفسیر شده است.

٢ ــ حذیفه بن منصور گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: از حالقه بپرهیزید زیرا که آن مردان رامیمیراند (و بنابودی میکشاند) عرضکردم: حالقه چیست؟ فرمود: قطع رحم است.

﴿٢٧٠٥﴾ ٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ إِخْوَتِي وَبَنِي عَمِّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدَّارَ وَأَلْجَأُونِي مِنْهَا إِلَى بَيْتٍ وَلَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ؛ قَالَ: فَقَالَ لِي: اصْبِرْ فَإِنَّ اللهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً قَالَ: فَانْصَرَفْتُ وَ وَقَعَ الْوَبَاءُ فِي سَنَةٍ إِحْدَى وَ ثَلَاثِينَ [وَمِائَةٍ] فَمَاتُوا وَاللهِ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ: قَالَ: فَخَرَجْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ: مَا حَالُ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَدْ مَاتُوا وَاللهِ كُلُّهُمْ: فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ: فَقَالَ: هُوَ بِمَا صَنَعُوا بِكَ وَ بِعُقُوقِهِمْ إِيَّاكَ وَ قَطْعِ رَحِمِهِمْ بَتَرُوا أَتَحِبُّ أَنَّهُمْ بَقُوا وَ أَنَّهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: إِي وَاللهِ.

٤ ـ عَنْهُ؛ عَنْ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ؛ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ: الْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ، يُبَارِزُ اللهَ بِهَا، وَإِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَاباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَإِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّاراً فَيَتَوَاصَلُونَ فَتَنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَيَثْرُونَ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ

---

٣ ــ برخی ازاصحاب ما گوید: که بحضرت صادق عرضکردم: برادران و عموزادگانم خانه‌ام را برمن تنگ کرده و از همهٔ آن خانه مرا بیک اطاق آن پناهنده کرده‌اند، و من چنانچه در این باره اقدام کنم آنچه در دست آنها است میگیرم؟ گوید: آنحضرت فرمود: صبر کن زیرا خداوند برایت گشایشی فراهم کند، گوید: من منصرف شدم، و وبائی در سال صدو سی ویک بیامد و بخدا سوگند همگی آنها مردند و یکنفر ازآنها باقی نماند، گوید: من بیرون آمدم (و بنزد آنحضرت رفتم) همینکه براو وارد شدم فرمود: حال اهل خانه‌ات چطور است؟ عرضکردم: بخدا سوگند همه آنها مردند، و یک نفر از آنها زنده نماند، فرمود: این برای آن کاری بود که بتو کردند، و برای آن آزاریکه بتو رساندند و قطع رحمیکه کردند نابود شدند، آیا میخواستی که زنده باشند و برتو تنگ بگیرند؟ عرضکردم: آری بخدا سوگند.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: گفتار آنحضرت «بعقوقهم» متعلق است به «بتروا» که بنابراین ترجمهٔ آن چنین میشود: و بواسطهٔ آزاریکه کردند نابود شدند، و تو از قطع رحم آنها بپرهیز (پایان کلام مجلسی ره) ولی ظاهر عبارت چنان بود که ترجمه شد و من وجهی براین حمل ندیدم لذا از تغییر ظاهر عبارت در ترجمهٔ خودداری شد.

٤ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام استکه: سه خصلت است که هرکه داراباشد نمیرد تا وبال آنرا ببیند: ستم، وقطع رحم، وقسم دروغ که بدان با خدا بجنگ رود، و هر آینه آن طاعتیکه ثواب و اجرش زودتر برسد صلهٔ رحم است، و براستی (چه بسا) مردمیکه از حق روگردانند و با هم پیوند کنند (وصلهٔ رحم کنند) پس اموالشان زیاد شود و ثروتمند گردند، و بدرستیکه قسم دروغ و قطع رحم خانه‌ماراو یران و خالی ازاهل و خانمان کند، و خویشاوندی را ازجابر کند، و ازجای برکندن خویشی مایهٔ قطع نسل گردد.

لَتَذِرانِ الدِّيارَ بِلاقِعَ مِنْ أَهْلِها وَتَنْقُلُ الرَّحِمَ وَإِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطاعُ النَّسْلِ.

٥- عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ قالَ: جاءَ رَجُلٌ فَشَكا إِلى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَقارِبَهُ؛ فَقالَ لَهُ: اكْظِمْ غَيْظَكَ وَافْعَلْ، فَقالَ: إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ؛ فَقالَ: أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ فَلا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْكُمْ.

٦- عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَإِنْ قَطَعَتْكَ.

٧- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَةٍ: أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَناءَ، فَقامَ إِلَيْهِ عَبْدُاللهِ بْنُ الْكَوّاءِ الْيَشْكُرِيُّ فَقالَ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوَتَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَناءَ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَيْلَكَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَيَتَواسَوْنَ وَهُمْ فَجَرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ اللهُ وَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَيَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فَيَحْرِمُهُمُ اللهُ وَهُمْ أَتْقِياءُ.

﴿٢٧١٠﴾ ٨- عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ

---

٥ ــ عنبسة بن عابد گويد: مردى نزد حضرت صادق عليه السلام آمد و ازنزديكان (و خويشان) خود بآنحضرت شكايت كرد، حضرت بوى فرمود: خشمت را فرو نشان و بكن (يعنى دائماً خشمت را فرو نشان و درصدد انتقام برميا) عرضكرد: آنها ميكنند (آنچه ميخواهند) و ميكنند (و شما بمن دستور فرو نشاندن خشمم را ميدهى؟) فرمود: آيا تو هم ميخواهى مانند آنان باشى تا خدا توجهى بشما نكند.

شرح ــ مجلسى (ره) گويد: يعنى خدا رحمت خود را از همهٔ شما در دنيا و آخرت باز دارد؟ و اما اگر با آنها پيوند كردى (و صلهٔ رحم كردى) يا اينست كه بازگردند (و دست از آزار تو بردارند) پس رحمت حق شامل همهٔ شما گردد و تو بآن سزاوارترى و حظت بيشتر است، و يا اين است كه بازگشت نكنند، پس رحمت حق مخصوص تو گردد و هيچ انتقامى براى تو بهتر از اين نيست.

٦ ــ حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: قطع رحم خود مكن اگرچه او از تو قطع كند.

٧ ــ ابوحمزهٔ ثمالى گويد: اميرالمؤمنين عليه السلام در خطبهٔ فرمود: پناه ميبرم بخدا از گناهانيكه در نابودى (گنه كار) شتاب كنند، عبدالله بن كواء يشكرى برخاست و گفت: اى امير مؤمنان مگر گناهانى هم هست كه در نابودى شتاب كنند؟ فرمود: آرى واى برتو آن قطع رحم است، هرآينه (چه بسا) خاندانى هستند كه گرد هم آيند و يارى هم كنند و با اينكه از حق دورند خداوند بآنها روزى دهد، و (چه بسا) خاندانيكه از هم جدا شوند و از همديگر ببرند پس خدا آنها را محروم (از روزى) كند با اينكه پرهيزكارند.

٨ ــ حضرت باقر عليه السلام فرمود: كه اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده: هرگاه مردمان قطع رحم كنند اموال (و ثروتها) در دست اشرار قرار گيرد.

قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ .

((بَابُ الْعُقُوقِ))

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ ، وَلَوْ عَلِمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُنْ بَارّاً وَاقْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ وَإِنْ كُنْتَ عَاقّاً [فَظّاً] فَاقْتَصِرْ عَلَى النَّارِ

٣ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ، عَنْ صَالِحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَغْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ . قُلْتُ : مَنْ هُمْ ؟ قَالَ : الْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ .

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ :

شرح ــ مجلسی علیه الرحمة گوید: و این بتجربه رسیده است و یکی ازاسباب اینستکه با هم مخاصمه و نزاع کنند و نزد حکام جور و ظلمه بمرافعه میروند، پس اموال خود را بآنها رشوه دهند و در نتیجه بآنها منتقل شود، و نیز هنگامیکه با هم نزاع کردند و همدیگر را کمک نکردند اشرار برآنها مسلط گردند و ان اموال را از دست آنها بگیرند.

(باب عقوق و آزردن پدر و مادر)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزار (به پدر و مادر) گفتن اف (بآنها) است، و اگر خدای عزوجل چیزی را آسان‌تر و خوارتر از آن میدانست ازآن نهی میفرمود.

توضیح ــ اشاره است بگفتار خدایتعالی که در سورهٔ اسراء آیهٔ ٢٣ فرماید: «فلا تقل لها اف...» پس بآندو (یعنی پدر و مادر) اف مگو و نهیب نزن برایشان، و اف کلمه‌ای است که در کراهت و ضجر استعمال شود، یعنی گوینده آن بواسطهٔ بدی حال وکراهت از چیزی آنرا برزبان جاری کند.

٢ ــ رسولخدا(ص) فرمود: (با پدر و مادر) نیکورفتار باش و در بهشت جایگزین شو و اگر عاق و جفاکاری با آتش (دوزخ) بساز

٣ ــ یعقوب بن شعیب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روزقیامت شود، پردهٔ از پرده‌های بهشت را کنار زنند، پس هر جانداری بوی آنرا ازمسافت پانصد سال راه بشنود، جز یکدسته، عرضکردم: آنها کیانند؟ فرمود: عاق والدین خود.

٤ ــ رسولخدا(ص) فرمود: بالای نیکی هر نیکوکاری نیکی است تا آنکه انسان در راه خدا کشته شود، و

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ بِرٌّ، حَتّٰى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ، وَإِنَّ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقاً حَتّٰى يَقْتُلَ الرَّجُلُ أَحَدَ وَالِدَيْهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذٰلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ .

﴿٢٧١٥﴾ ٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبَوَيْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ لَهُ صَلَاةً .

٦ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي كَلَامٍ لَهُ : إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَلَا شَيْخٌ زَانٍ وَلَا جَارٌّ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

٧ - عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ [السُّلَمِيِّ]، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَوْ عَلِمَ اللهُ شَيْئاً أَدْنَىٰ مِنَ الْأُفِّ لَنَهَىٰ عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ وَمِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَىٰ وَالِدَيْهِ فَيُحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا

٨ - عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَىٰ رَجُلٍ وَمَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَالِابْنُ مُتَّكِئٌ عَلَىٰ ذِرَاعِ الْأَبِ : قَالَ : فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي عليه السلام مَقْتاً لَهُ حَتّٰى فَارَقَ الدُّنْيَا .

چون در راه خدا کشته شد دیگر بالای آن نیکی (وعملی بهتر) نیست، وبالای هر آزردنی آزردنی است، تا آنکه کسی یکی از پدر و مادر خود را بکشد، وچون چنین کرد بالاتر ازآن آزردنی نیست.

۵ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکس پدر و مادر خود نظر دشمنی کند در صورتیکه آندو باو ستم (نیز) کرده باشند، خداوند نمازش را نپذیرد.

شرح ــ یعنی در صورت ستم باو نیز قبول نشود تا چه رسد باینکه نیکی باو کنند.

۶ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسولخدا(ص) درضمن سخنی از سخنان خود فرمود: بپرهیزید از آزردن پدر و مادر، زیرا بوی بهشت ازمسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و قطع کنندهٔ رحم و پیرمرد زناکار و آنکه جامه اش ازروی تکبر و بزرگ منشی (بلند کند که) برزمین کشد آنرا نشنوند، وجز این نیست که کبریاء و بزرگی ازآن پروردگار جهانیانست.

۷ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند چیزی را (در آزردن پدر و مادر) کمتر از اُف میدانست از آن نهی میکرد، و آن کمترین مراتب آزردن است، و ازجملهٔ آزردن است که کسی به پدر و مادر خود خیره نگاه کند.

۸ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم بمردی نگاه کرد که پسرش بهمراه او بود و آن پسر بشانهٔ پدرش تکیه کرده بود، فرمود: پدرم با آن پسر از بدی آن کارش سخن نگفت تا از دنیا رفت.

٩ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ حَدِيدِبْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَدْنَى الْعُقُوقِ اُفٍّ ، وَلَوْعَلِمَ اللهُ أَيْسَرَ مِنْهُ لَنَهى عَنْهُ .

(بَابُ الْإِنْتِفَاءِ)

﴿٢٧٢٠﴾ ١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَفَرَ بِاللهِ مَنْ تَبَرَّ أَمِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَفَرَ بِاللهِ مَنْ تَبَرَّ أَمِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ وَابْنُ فَضَّالٍ ، عَنْ رِجَالِهِ شَتَّى ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليهما السلام أَنَّهُمَا قَالَا : كُفْرٌ بِاللهِ الْعَظِيمِ الْإِنْتِفَاءُ مِنْ حَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ .

(بَابُ)

﴿مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ وَاحْتَقَرَهُمْ﴾

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَلْيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ ؛ وَلَوْلَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ

---

٩ ــ حضرت صادق عليه السلام فرمود: كمترين آزردن پدر و مادر گفتن أف است، و اگر خداوند چيزى را آسانتر از آن ميدانست ازآن نهى ميفرمود.

﴿باب بيزارى از نسب﴾

١ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: آن كس كه ازنسب خود اگرچه پست باشد بيزارى جويد بخدا كافر شده است.

٢ ــ (اين حديث مانند حديث اول است).

٣ ــ جمع زيادى از راويان حديث از حضرت باقر و حضرت صادق عليهما السلام روايت كرده‌اند كه فرمودند: انكار نسب كفر بخداى عظيم است اگرچه آن نسب پست و كم ارزش باشد.

﴿باب كسيكه مسلمانان را آزار كند و خوارشان شمارد﴾

١ ــ هشام بن سالم گويد: شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود: خداى عزوجل فرمايد: بجنگ بامن اعلام دهد آنكس كه بندهٔ مؤمن مرا بيازارد، و از خشم من آسوده خاطر باشد آنكس كه بندهٔ مؤمن مرا گرامى دارد، و اگر در ميانهٔ مشرق و مغرب زمين آفريدهٔ از آفريده‌هايم جز يک مؤمن و يک پيشواى عادلى با او نباشد، من بعبادت

واحِدٌ مَعَ إمامٍ عادِلٍ لَاسْتَغْنَيْتُ بِعِبادَتِهِما عَنْ جَمِيعِ ما خَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَلَقامَتْ سَبْعُ سَماواتِي وَ أَرَضِينَ بِهِما وَلَجَعَلْتُ لَهُما مِنْ إيمانِهِما أُنْساً لَا يَحْتاجانِ إلى أُنْسٍ سِواهُما.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ نادى مُنادٍ: أَيْنَ الصَّدُودُ لِأَوْلِيائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ؛ فَيُقالُ: هؤُلاءِ الَّذِينَ آذَوُا الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعانَدُوهُمْ وَعَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إلى جَهَنَّمَ.

﴿٢٧٢٥﴾ ٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ؛ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمّادِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى: مَنْ أَهانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحارَبَتِي.

٤ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: مَنْ حَقَرَ مُؤْمِناً مِسْكِيناً أَوْ غَيْرَ مِسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ

آنرا از تمامی آنچه در زمینم آفریدم بی نیاز باشم و هرآینه هفت آسمان و هفت زمین بخاطر او بر پا باشند، و برای آنرا از ایمانی که دارند آرامشی فراهم سازم که نیازی به آرامش دیگری نداشته باشند.

شرح ـ مجلسی (ره) گوید: مقصود از بی نیازی خداوند بعبادت یکمؤمن و یک امام از عبادت دیگران پذیرفتن عبادت آنرا است وگرنه خدای متعال غنی بالذات است و نیازی بعبادت هیچکس ندارد، و نیز مقصود از بودن یک مؤمن و یک پیشوا اعم است از اینکه بالفعل آن مؤمن موجود باشد یا بالقوه، زیرا چه بسا پیمبرانی که مبعوث شدند و تا مدتی کسی بآنها ایمان نیاورد چنانچه در باب کمی عدد مؤمنین گذشت که حضرت ابراهیم علیه السلام یک تنه عبادت خدایرا میکرد و کسی با او نبود تا آنکه خداوند او را باسمعیل و اسحاق مأنوس کرد، و بعضی گفته اند مقصود بیان حال این امت است پس منافاتی با تنهائی پیمبران گذشته ندارد.

٢ ـ مفضل بن عمر گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود یک منادی ندا کند: کجایند روگردانان از دوستان من؟ پس دستهٔ که صورت آنها گوشت ندارد برخیزند، پس گفته شود: اینهایند آنکسانی که مؤمنین را آزردند، و با آنان دشمنی کردند، و عناد ورزیدند، و آنها را در دینشان با درشتی سرزنش کردند، سپس فرمان شود که آنان را بدوزخ برند.

٣ ـ از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی فرموده است: هرکه بیک دوستی از من اهانت کند، بتحقیق بجنگ بامن کمین کرده است.

٤ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه مؤمنی را خوار شمارد چه (آن مؤمن) مستمند باشد یا غیر

حَاقِراً لَهُ مَاقِتاً، حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحْقَرَتِهِ إِيَّاهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ؛ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي، وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ نَابَذَنِي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ

مستمند، پیوسته خدای عزوجل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه که از خوار شمردن آن مؤمن برگردد.

۵ ــ معلی بن خنیس گوید: شنیدم ازحضرت صادق علیه السلام میفرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: هرکه بیکدوست من اهانت کند بجنگ با من کمین کرده، و من بیاری دوستانم از هر چیز شتابان‌ترم.

۶ ــ و نیز گوید: از آنحضرت شنیدم که فرمود: رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده: آشکارا بجنگ با من برخاسته آنکس که بندهٔ مؤمن مرا خوار کند.

۷ ــ حمادبن بشیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده خدای عزوجل فرماید: هرکه بدوستی از من اهانت کند بتحقیق برای جنگ بامن کمین کرده است، و هیچ بندهٔ بچیزی بمن تقرب نجوید که نزد من محبوب‌تر از آنچه براو واجب کرده‌ام باشد، و همانا او بوسیلهٔ نماز نافله بمن نزدیک شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم گوش او شوم همان گوشی که با آن میشنود و چشم او گردم همان چشمی که باآن ببیند، و زبانش شوم همان زبانی که با آن سخن گوید، و دست او گردم، همان دستی که با آن بگیرد، اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر ازمن خواهشی کند باو بدهم، و من در کاریکه انجام دهم هیچگاه تردید نداشته‌ام مانند تردیدیکه در مرگ مؤمن دارم، (زیرا) او مرگ را خوش ندارد، و من ناخوش کردن او را.

﴿٢٧٣٠﴾ ٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ : يَارَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ ؟ قَالَ : يَامُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ ؛ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمْعَهُ

توضیح ــ شرح این حدیث و پارهٔ توضیحات مربوط بآن در ذیل حدیث ۸ بیاید.

۸ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون پیغمبر(ص) را بآسمان بردند عرضکرد: پروردگارا حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ فرمود: ای محمد هرکه بدوستی از من اهانت کند آشکارا بجنگ من آمده و من بیاری دوستانم از هر چیز شتابانترم، و من در هر کاری که انجام دهم آن اندازه تردید ندارم که در بارهٔ وفات مؤمن تردید دارم، اوازمرگ بدش آید، و من ناراحت کردن او را خوش ندارم، و براستی برخی از بندگان مؤمن من هستند که جز توانگری آنانرا اصلاح نکند (وحالشان را نیکو نسازد) و اگر بحال دیگری او را درآورم نابود و هلاک گردد، و برخی از بندگان مؤمن من هستند که جز نداری و فقر آنانرا اصلاح نکند، و اگر او را بحال دیگری بگردانم هرآینه هلاک گردد، و هیچیک از بندگانم بمن تقرب نجوید با عملیکه نزد من محبوبتر باشد از آنچه براو واجب کرده‌ام، و بدرستیکه بوسیلهٔ نماز نافله بمن تقرب جوید تا آنجا که من دوستش دارم، وچون دوستش دارم آنگاه گوش او شوم که بدان بشنود وچشمش شوم که بدان ببیند، و زبانش گردم که بدان بگوید، و دستش شوم که بدان برگیرد، اگر بخواندم اجابتش کنم، و اگر خواهشی از من کند باو بدهم.

شرح ــ ایندو حدیث از لحاظ معنی از احادیث مشکله است که چند جای آن احتیاج بشرح و توضیح دارد و دانشمندان بزرگوار شیعه هرکدام در خور فهم مردمان شرحی برآن نگاشته و توضیحاتی داده‌اند، و ما نیز بنوبهٔ خود با رعایت کمال اختصار ملخصی از آن کلمات را در چند مورد نقل می کنیم.

۱ ــ از جاهائی که مورد بحث در ایندو حدیث قرار گرفته است. آنجا که فرماید: «و ما یتقرب الی عبد بشیٔ احب...» که ازآن استفاده شود که عمل واجب همیشه ازلحاظ فضیلت و ثواب برتر از عمل مستحب است، لکن مرحوم شهید در قواعد فرموده است: ما جاهائی داریم که از تحت این قاعده خارج است، مانند بری کردن ذمهٔ بدهکار در مقابل مهلت دادن باو که اولی مستحب است و دومی واجب و اولی فضیلتش در ثواب زیادتر است، و مانند اعادهٔ نماز واجبی که مکلف خوانده است با جماعت که دومی با اینکه مستحب است بیست و هفت درجه برتر از نماز فرادای واجب است، و مانند نماز در بقاع شریفه که برتر از غیر آن است بصدهزار برابر تا دوازده برابر و دیگر موارد، ودر حل آن گفته است: ولی درتمام این موارد در حقیقت مستحب معارض با خود واجب نیست و فزونی ثواب بخاطر اینست که مشتمل برمصلحتی زائد برانجام واجب است نه بخاطر آن قید، و مجلسی (ره) پس ازمناقشاتی در

الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ.

اینکلام گوید: ممکن است این اخبار و نظائر آن که دلالت بر برتری واجب برمستحب کند مخصوص بنوع خودش باشد مانند برتری نماز واجب برمستحب، و بنابراین لازم نیاید که رد سلام واجب (مثلاً) برتر باشد از یک حج مستحب یا نماز جعفر و یا ساختن پل یا مدرسهٔ بزرگی.

۲ ــ در آنجا که فرماید: «و ما ترددت فی شیٔ... در هیچ چیز تردید نکردم مانند تردید در مرگ مؤمن...» که نسبت تردید بخدای سبحان احتیاج بتأویل دارد و در تأویل آن وجوهی گفته‌اند یکی اینکه ممکن است تردید اشاره بمحو و اثبات در لوحشان باشد، زیرا اجل و زمان مرگش در یکزمان معینی در لوح نوشته شده، و آن بنده دعای در تأخیر آنکند یاصدقه بدهد، وخداوند آنرا محو کرده و مرگش را بزمان دیگری اندازد، پس این کار همانند کار شخص متردد است و بطوراستعاره براو تردید اطلاق شده.

وجه دیگر اینکه مقصود از تردد در حدیث برطرف کردن کراهتی است که بنده از مرگ دارد و رفع علاقهٔ او ازدنیا که این احتیاج به‌پیش آوردن حالاتی از جانب پروردگار دارد که یکسره علاقهٔ او را از دنیا بکند و کراهتش را از مرگ زائل کند، مانند مرض. پیری. زمینگیری. فقر و احتیاج. بلاهای ناگهانی و شدید و امثال اینها که تدریجاً مرگ را بر بندهٔ خدا آسان کند و مشتاق آن گردد و در این حدیث از این معنی تعبیر به‌تردید شده چون از جهت وصف با کار شخص متردد شبیه است.

۳ ــ در معنی این جمله که فرماید: «فاذا أحببته کنت سمعه... چون او را دوست داشتم گوش او گردم که بدان بشنود...» که بظاهر آن نمی‌شود چنگ زد و نیاز بتأویل دارد و برخی از صوفیه بظاهر آن تمسک کرده و قائل باتحاد و حلول شده‌اند و از استعارات لطیفه که در بواطن این الفاظ است روی برتافته و به گمراهی افتاده‌اند و دیگران را نیز گمراه ساخته‌اند، با اینکه حلول و اتحاد نزد تمام خردمندان محال است، و چگونه ممکن است چیزی که باتمام اشیاء در حقیقت و آثار متباین است متحد گردد، در صورتیکه اینان در کفر صریحی که گفته‌اند از اتحاد و حلول با خصوص عارفان و محبین اکتفا نکرده‌اند، و خدای سبحان را با همهٔ موجودات حتی سگان و خوکان و قاذورات متحد دانسته‌اند و پروردگار سبحان منزه است از این گفتار سخیف که هیچ خردمندی حق قائلین باین گفتار باتحاد خودشان بااین موجودات پست‌تن درندهند و اتحاد بوجود ناتوان پستی چون خود را با آنها نپذیرند و خود را برتر از آن دانند تا چه رسد بآفریدگار جهانیان، و در تأویل این اخبار که برطریق استعاره و مجاز وارد شده و مانند آن در قرآن و حدیث و سخنان دانشمندان عرب بسیار است وجوهی گفته‌اند: **اول** آنکه اینگونه تعبیرات برای مبالغهٔ در قرب بخدا است و بخاطر بیان تسلط محبت برظاهر و باطن و عیان و نهان بنده است، پس مقصود ــ واللّه اعلم ــ اینست که چون بنده‌ام را دوست دارم او را بمقام انس خود بکشم، و داخل عالم قدس گردانم و اندیشه اش را غرق در اسرار ملکوت کنم، و حواسش را در تصرف نورانیت انوار جبروت درآورم، پس قدمش در مقام قرب ثابت گردد، و

٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً وَاسْتَحْقَرَهُ لِقِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَلِفَقْرِهِ شَهَّرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُسِ الْخَلَائِقِ .

١٠ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَقَدْ أَسْرَى رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَشَافَهَنِي [إِلَى] أَنْ قَالَ لِي : يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَنِي بِالْمُحَارَبَةِ ، وَمَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ ، قُلْتُ : يَا رَبِّ وَمَنْ وَلِيُّكَ هَذَا ؟ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ ، قَالَ لِي : ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَلِوَصِيِّكَ وَلِذُرِّيَّتِكُمَا بِالْوِلَايَةِ .

گوشت و خونش بمحبت آمیخته گردد تا آنجا که یکسره از نفس خود غافل گردد، و اغیار از نظر او پراکنده شوند و من بمنزلهٔ گوش و چشمش شوم، چنانچه در مبالغهٔ محبت بین دو دوست گویند: تو گوش و چشم و دل منی... **دوم** آنکه مقصود این باشد که بواسطهٔ شدت محبت بحقتعالی و تخلق باخلاق خدا جل و علا از خود اراده و محبتی ندارد، و نشنود جز آنچه خدا خواهد، و نگاه نکند جز بآنچه خدا دوست دارد..، **سوم** اینکه خداوند سبحان در بدن انسان و قلب و روحش قوای ضعیفهٔ بودیعت نهاده که تمامی آنها در معرض زوال و فنا است، پس اگرآنها رادر پیروی هوای نفس و شهوات جسمانی صرف کرد دستخوش زوال گردد و جز حسرت و ندامت اثری از آنها بجای نماند، و اگر در اطاعت پروردگار و پیروی او بکار برد خداوند آنها را نیرو دهد و تقویت کند تا آنجا که یکسره کامل گردد و ابدی شود و امثال مرگ و کری و کوری و گنگی در او نقصی نیاورد، و چنان شود که در قبر و قیامت نیز همانند این عالم بشنود و ببیند و سخن گوید: چنانچه در حدیث شریفه نبوی است: «اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنورالله» و چنانچه در کلام امیرالمؤمنین(ع) است: «ما قلعت باب خیبر بقوة جسمانیة بل بقوة ربانیه» و این وجوه را شیخ بهائی قدس سره فرموده و دیگران از او نقل کرده اند.

۹ ــ حضـــرت صادق(ع) فرمود: هرکه مؤمنی را بخاطر نداری و فقرش پست و کوچک شمارد، خداوند روز قیامت او را در برابر خلائق رسوا کند (و بزشتی شهره سازد).

۱۰ ــ و از آنحضرت روایت شده که رسول خدا(ص) فرمود: همانا پروردگار من مرا بآسمان بالا برد، و از پس پردهٔ حجاب بمن وحی کرد آنچه کرد، و بی واسطه با من سخن گفت تا آنکه بمن فرمود: ای محمد هرکه دوستی از من خوار کند بجنگ با من کمین کرده، و آنکه با من جنگ کند با او بجنگم، گفتم: پروردگارا این دوست تو کیست؟ من دانستم که هرکه با تو بجنگد تو با او بجنگی؟ بمن فرمود: او آن کسی است که من برای تو و وصیت و فرزندانت بولایت و دوستی از او پیمان گرفته ام.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود از حجاب و پرده همان حجاب معنوی است که امکان بندهٔ خدا و ممکن بودن اوست که مانع از درک حقیقت ربوبیت است، و بعضی گفته اند: مقصود از حجاب فرشته است، و مقصود از «مشافهه» بدون وساطت فرشته است.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ : مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ ، إِنِّي أُحِبُّ لِقَاءَهُ فَيَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ ، وَإِنَّهُ لَيَدْعُونِي فِي الْأَمْرِ فَأَسْتَجِيبُ لَهُ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ .

((بَابُ))

﴿مَنْ طَلَبَ عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَوْرَاتِهِمْ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَالْفَضْلِ ابْنَيْ يَزِيدَ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِاللهِ عليهما السلام قَالَا : أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا

﴿٢٧٢٥﴾ ٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ

---

١١ ــ و نیز از آنحضرت روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده است: هر که بندهٔ مؤمن مرا خوار پندارد بجنگ آشکار با من برخاسته، و من تردید نکنم درکاری که انجام دهم مانند تردیدیکه در بارهٔ بندهٔ مؤمنم دارم، زیرا من دیدار او را دوست دارم و او از مرگ کراهت دارد پس من مرگ را از او بگردانم، و بدرستیکه او مرا در کاری میخواند و من برایش اجابت کنم بچیزی که بهتر است برای او (از آنچه خواسته بود).

شرح ــ یعنی در برابر دعایش آنچه بصلاح او است باو دهم و همین است معنای اجابت دعا نه اینکه عطای خداوند مطابق خواسته او باشد، زیرا بنده هر چه خواهد برای خیر خود خواهد منتهی گاهی در تشخیص خطا میکند و آخر کار میفهمد که آنچه خداوند باو داده خیر بوده نه آنچه خودش خواسته بود. و معنای آن جمله که فرماید: «و من تردید نکنم...» در ذیل حدیث ۸ گذشته مراجعه شود.

(﴿باب کسیکه دنبال عیبجوئی و لغزش مؤمنان است﴾)

١ ــ حضرت باقروحضرت صادق علیهما السلام فرمودند: نزدیکترین چیزی که بنده بکفر دارد اینست که با مردی عقد برادری در دین بسته باشد و لغزش ها و خطاهای او را شماره کند که روزی او را بآنها سرزنش کند.

٢ ــ حضرت صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است: ای گروهیکه بزبان اسلام آورده و بدلش ایمان نرسیده (و پیوست نشده) مسلمانان را نکوهش نکنید، و از عیوب آنان جستجو نکنید، زیرا هر که عیوب آنها را جستجو

لاتَذُمُّوا الْمُسْلِمِينَ وَلاتَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَبَّعَ اللهُ عَوْرَتَهُ ، وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْفِي بَيْتِهِ .

عَنْهُ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَقْرَبَ مَايَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُسْلِمْ بِقَلْبِهِ لاتَتَّبِعُوا عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَبَّعَ اللهُ عَثْرَتَهُ وَمَنْ تَتَبَّعَ اللهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ أَوِالْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لاتَطْلُبُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ أَخِيهِ تَتَبَّعَ اللهُ عَثَرَاتِهِ وَمَنْ تَتَبَّعَ اللهُ عَثَرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَلَوْفِي جَوْفِ بَيْتِهِ

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَقْرَبُ مَايَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا .

﴿٢٧٤٠﴾ ٧ـ عَنْهُ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَبْعَدُ مَايَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاخِي لِرَجُلٍ وَهُوَ يَحْفَظُ [عَلَيْهِ] زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا .

کند، خداوند عیوب او را دنبال کند، و هرکه خداوند عیبش را دنبال کند رسوایش کند گرچه در خانه‌اش باشد.

و از حضرت باقر علیه السلام مانند اینحدیث روایت شده است.

٣ ــ و نیز از حضرت باقر(ع) (مانند حدیث ١) روایت شده است.

٤ ــ و نیز از آنحضرت از رسولخدا(ص) (مانند حدیث ٢) روایت شده است.

٥ ــ و از حضرت صادق(ع) از رسولخدا(ص) حدیث شده است که فرمود: لغزشهای مؤمنین را جستجو نکنید، زیرا هر که لغزشهای برادرش را جستجو کند، خداوند لغزشهایش را دنبال کند، و هرکه را خداوند لغزشهایش را دنبال کند که رسوایش سازد گرچه در درون خانه‌اش باشد.

٦ ــ و از حضرت باقر(ع) (مانند حدیث ١) روایت شده است.

٧ــ حضرت صادق(ع) فرمود: دورترین بنده از خدا آنکس است که با مردی برادری کند و لغزشهای او را بر او نگهداری کند که روزی بر آنها سرزنش کند.

(بَابُ التَّعْيِيرِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَنَّبَ مُؤْمِناً أَنَّبَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَلِيمَانَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ لَفَّى أَخَاهُ بِمَا يُؤْنِبُهُ أَنَّبَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ

﴿ بَابٌ ﴾

﴿ الْغِيبَةِ وَالْبُهْتِ ﴾

﴿٢٧٤٥﴾ ١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اَلْغِيبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكِلَةِ فِي جَوْفِهِ .

﴿باب سرزنش﴾

١ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: هركه مؤمنى را سرزنش كند، خدا او را در دنيا و آخرت سرزنش كند.

٢ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: رسول خدا(ص) فرموده است: هركه كار زشتى را فاش كند چون كسى است كه آنرا انجام داده، و هركه مؤمنى را بچيزى سرزنش كند نميرد تا مرتكب آن شود.

٣ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: هركه مؤمنى را بگناهى سرزنش كند نميرد تا آنرا مرتكب گردد.

٤ ـ و نيز آنحضرت(ع) فرمود: هركه مؤمنى را ديدار كند بچيزى كه او را سرزنش كند، خداوند او را در دنيا و آخرت سرزنش كند.

﴿باب غيبت و بهتان﴾

١ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: كه رسولخدا(ص) فرموده است: غيبت در (نابودى) دين مرد مسلمان زودتر كارگر شود از بيمارى خوره در درون او.

قَالَ : وَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : اَلْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ اِنْتِظَارَ الصَّلاةِ عِبَادَةٌ مَالَمْ يُحْدِثْ ، قِيلَ: يَارَسُولَ اللهِ وَمَا يُحْدِثُ ؟ قَالَ: الْاِغْتِيَابَ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ اُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» .

٣ - اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْغِيبَةِ قَالَ : هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَالَمْ يَفْعَلْ وَتَبُثَّ عَلَيْهِ أَمْراً قَدْ سَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ .

فرمود: و نیز آن حضرت (ص) فرموده است: نشستن در مسجد بانتظار نماز عبادت است تا حدثی از او سرزند عرض شد: ایرسولخدا حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن است.

شرح ــ غیبت در لغت بمعنای اغتیاب است و آن یاد کردن انسان است دیگری را بچیزی که در آن بدی اوست، جوهری در صحاح گوید: آن است که پشت سرشخصی عفیف سخنی گوید که اگر بشنود غمناکش کند، پس اگر راست باشد غیبت است، و اگر دروغ باشد بهتان است» و اما در عرف شرع مجلسی (ره) و دیگران گفته‌اند: غیبت در نظر شرع یاد کردن شخص معین یا آنکه در حکم معین است (مانند اینکه بگوید: یکی از دو قاضی این شهر) در نبودن او و در حال غیبتش بچیزی که در او هست و بد دارد نسبت دادن آنچیز را، و در نزد مردم نیز نقص او محسوب گردد و قصد مذمت و نکوهش او را نیز داشته باشد، چه با زبان باشد یا باشاره یا بکنایه، گوشه زند یا تصریح کند. و غیبت از گناهان کبیره و بزرگ است چنانچه شیخ (ره) در متاجر گوید نهایت ظاهر اخبار حرمت آنرا مخصوص بمؤمن فرموده، و البته باید دانست که در موارد زیادی غیبت را جایز دانسته‌اند. و از حرمت آن استثناء شده است که برای اطلاع بیشتر خوانندگان محترم بکتاب متاجر شیخ و مرآة العقول مجلسی علیهما الرحمة و غیر آنها مراجعه کنند.

٢ ــ امام صادق (ع) فرمود: هرکه در بارهٔ مؤمنی بگوید آنچه دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده پس او از کسانی استکه خدای عزوجل در بارهٔ آنها فرموده: همانا آنانکه دوست دارند فراوان (یافاش) شود فحشاء در باره آنان که ایمان آورده‌اند، ایشان را است عذابی دردناک» (سورهٔ نور آیهٔ ١٨).

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود اینستکه مورد آیه تنها بهتان نیست بلکه شامل حقی هم که دیده و شنیده است میشود.

٣ ــ داودبن سرحان گوید: از حضرت صادق (ع) از غیبت پرسیدم (که چیست؟) فرمود: اینستکه در بارهٔ برادرت در دین او بگوئی چیزیرا که نکرده است، و بزبان او منتشر کنی چیزیرا که خداوند براو پوشانیده بود و حدی در بارهٔ آن اقامه نکرده بود.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ حَفْصِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَا كَفَّارَةُ الْاِغْتِيَابِ قَالَ : تَسْتَغْفِرُ اللهَ لِمَنِ اغْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ .

٥ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْمُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَعَثَهُ اللهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ ، قُلْتُ : وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ ؟ قَالَ: صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ .

﴿٢٧٥٠﴾ ٦ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ،عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا

شرح ــ در کلام حضرت که فرمود: «برادرت در دین او...» دو احتمال میرود، یکی آنکه مقصود برادر دینی باشد که در اینصورت فهمیده شود: که غیبت کافر و مخالف جایز است، و دیگر آنکه جمله متعلق به «تقول» باشد که معنا چنین شود که «بگوئی در بارهٔ دین او چیزی را که نکرده است» بنسبت دادن کفر یا معصیتی باو، و هردو احتمال را مجلسی (ره) ذکر کرده است و سپس گوید: این حدیث دلالت کند که غیبت شامل بهتان نیز میشود و این اصطلاح دیگری است برای غیبت. سپس وجهی ذکر کرده برای اینکه مقصود همان غیبت اصطلاحی باشد و معنای تازهٔ نباشد.

٤ ــ از حضرت صادق(ع) حدیث شده که فرمود: از پیغمبر(ص) پرسیدند: کفارهٔ غیبت چیست؟ فرمود: از خداوند طلب آمرزش کنی برای آنکه غیبتش کردی هر زمان بیادش افتادی.

شرح ــ از این حدیث استفاده شود که در کفارهٔ غیبت استحلال (و حلالیت طلبیدن) واجب نیست چنانچه جماعتی نیز واجب ندانسته‌اند، و در مقابل جمع زیادی واجب دانسته‌اندو جمعی تفصیل داده‌اند میانهٔ آنموردیکه غیبت بگوش او رسیده باشد که: اینجا استحلال واجب است، و آنجائیکه بگوشش نرسیده باشد که واجب نیست و استغفار کافی است مجلسی (ره) گوید: ممکن است این خبر را نیز حمل براینصورت دوم کرد و بدینوسیله میان تمامی اخبار در باب غیبت جمع کرد و توافق داد.

٥ ــ ابن ابی یعفور از حضرت صادق(ع) حدیث کند که فرمود: هرکه بمرد مؤمن یا زن مؤمنه بهتان زند بآنچه در او نیست، خداوند او را در طینت خیال برانگیزد و نگهدارد تا از آنچه گفته بیرون آید، گوید: من عرضکردم: طینت خیال چیست؟ فرمود: چرکی است که از فرج زنان بدکاره بیرون آید.

شرح ــ معنای کلام حضرت که فرمود: «تا از آنچه گفته بیرون آید» ممکن است کنایه از دوام و خلود باشد زیرا اثبات آن براو ممکن نیست چونکه بهتان زده، و محتمل است مقصود پاک شدن از چرکی گناه بوسیلهٔ آتش باشد، و طیبی در شرح مشکوة گفته است: یعنی توبه کند یا پاک شود، و مجلسی (ره) فرماید: شاید مقصودش توبهٔ در دنیا باشد لکن بعید است.

٦ ــ از یحیی ازرق حدیث شده که گفت: حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر)(ع) بمن فرمود: هرکه پشت

يَحْيَى الْأَزْرَقَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : مَنْ ذَكَرَ رَجُلاً مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبْهُ وَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : اَلْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا ؛ وَالْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ

(بَابُ)

✿(الرِّوَايَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ)✿

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدْمَ مُرُوءَتِهِ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : تَعْنِي سِفْلَيْهِ قَالَ : لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ ، إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ .

سر مردی چیزی را گوید که در اوست و مردم میدانند که آنچیز در اوست غیبت او را نکرده، و هرکه پشت سرکسی چیزیرا گوید که در اوست ولی مردم نمی دانند غیبتش کرده، و هرکه پشت سرکسی چیزی گوید که در او نیست باو بهتان زده است.

٧ ـ عبدالرحمن بن سیابه گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: غیبت آنستکه در بارهٔ برادرت بگوئی چیزی را که خدا بر او پوشانده است، و اما چیزی را که در وجود او آشکار و ظاهر است مثل تندخوئی و شتابزدگی (گفتن آن) غیبت نیست، و بهتان آنستکه در باره‌اش بگوئی چیزیکه در او نیست.

✿(باب داستان سرائی برضرر مؤمن)✿

١ ـ مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق(ع) بمن فرمود: هرکه برضرر مؤمن داستانی بگوید و قصدش عیب او و ریختن آبرویش باشد که از چشم مردم بیفتد خداوند او را از دوستی خود بدوستی شیطان براند و شیطان هم او را نپذیرد.

٢ ـ عبدالله بن سنان گوید: بآنحضرت عرضکردم: عورت مؤمن بر مؤمن حرامست؟ فرمود: آری، عرضکردم: مقصود شما دو عضو پائین تنه اوست؟ فرمود: آنچه که فهم تو بدان رفته است نیست همانا عورت مؤمن فاش کردن سر اوست.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ ، عَنْ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِيمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» قَالَ: مَا هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ فَتَرَى مِنْهُ شَيْئاً إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَرْوِيَ عَلَيْهِ أَوْ تَعِيبَهُ .

(بَابُ الشَّمَاتَةِ)

﴿٢٧٥٥﴾ ١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تُبْدِي الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمُهُ اللهُ وَ يُصَيِّرُهَا بِكَ ، وَقَالَ : مَنْ شَمِتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَنَ .

﴿بَابُ السِّبَابِ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : سِبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ .

---

٣ ــ از زید روایت شده است که حضرت صادق(ع) درباره اینکه در حدیث آمده: «عورت مؤمن برمؤمن حرام است» فرمود: این نیست که مؤمن برهنه شود و تو از او چیزی ببینی؟ همانا مقصود این استکه بضرر او داستانی بگوئی یا اورا غیبت کنی (ونسبت عیب باو دهی).

(باب شماتت و شادکامی بگرفتاری مؤمن)

١ ــ ابان بن عبدالملک از امام صادق(ع) حدیث کند که آنحضرت فرمود: در گرفتاری برادر (دینی) خود اظهار شادی و شماتت مکن تا (در نتیجه)خداوند باو ترحم کند و آن گرفتاری را بسوی تو بگرداند. و فرمود: هرکس بمصیبتی که ببرادر (دینیش) رسیده شادکام شود از دنیا نرود تا خودش گرفتار آن شود.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه در این حدیث از إظهار شادی و شماتت نهی شده برای اینستکه بسا شادی در دل دشمن بی اختیار بیاید، و تکلیف عامهٔ مردم برخلاف آن حرج (و دشوار) است و با شریعت سهلة منافات دارد.

(باب دشنام گوئی)

١ ــ از حضرت صادق(ع) روایت شده که رسولخدا(ص) فرمود: دشنام گوی مؤمن مانند کسی استکه در پرتگاه هلاکت است.

شرح ــ در لفظ «سباب» و «مشرف» مجلسی (ره) دو احتمال ذکر کرده یکی «سباب» بکسر سین که

٢ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ، وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

٣ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلاً مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: أَوْصِنِي، فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: لاَتَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ.

٤ـ اِبْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ قَالَ: الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ، وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ، مَالَمْ يَعْتَذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ.

﴿٢٧٦٠﴾ ٥ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ

مصدر و بمعنای دشنامگوئی است و «مشرف» بکسر راء که اسم فاعل و بمعنای کسیکه در پرتگاه هلاکت قرار گیرد، و دیگری «سباب» بفتح سین و تشدید باء که صیغهٔ مبالغه و بمعنای بسیار دشنامگو و «مشرف» بفتح راء که مصدر میمی وبمعنای پرت شدن است. سپس در بارهٔ خود دشنام گوید: د شنام بحسب لغت شامل قذف یعنی نسبت بزنا و زنازادگی هم میشود، و بعید نیست بیشتر این اخبار نیز شامل آن گردد، ولی در اصطلاح فقهاء آنستکه قذف نباشد مانند اینکه بگوید: ای شرابخوار، ای رباخوار، ای ملعون، ای سگ، ای خوک.... و امثال اینها که متضمن استخفاف و توهین باشد.

۲ ــ امام باقر(ع) فرمود: که رسولخدا(ص) فرموده است: دشنامگوئی بمؤمن نافرمانی است، و جنگیدن با او کفر است، و خوردن گوشتش (بوسیلهٔ غیبت) گناه است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود از کفر در جنگیدن با مؤمن کفری استکه بمرتکب کبیره اطلاق شود، یا کفر واقعی است در صورتیکه آنرا حلال شمارد، و گفته شده: گویا از باب اینکه جنگیدن از اسباب کفر است بطور مجاز کفر نامیده شده یا مقصود کفران نعمت الفت بین مسلمانان است که خداوند قرار داده است.

۳ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: مردی از قبیلهٔ بنی تمیم نزد پیغمبر(ص) آمده عرضکرد: بمن سفارشی (و وصیتی) بفرما، پس در آنچه حضرت باو سفارش فرمود این بود که: بمردم د شنام مدهید تا (و در نتیجه) کسب عداوت (و دشمنی) میان آنها کنید.

٤ ــ عبدالرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر(ع) حدیث کند که در بارهٔ دو مردیکه بهم دشنام دهند فرمود: آنکه آغاز بدشنام کرد ستمکارتراست، وگناه او و گناه رفیقش بگردن اوست تا زمانیکه از ستمکشیده (و مظلوم) معذرت نخواسته.

۵ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچگاه مردی بکفر مرد دیگر گواهی ندهد (مثل اینکه بگوید: تو

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَاشَهِدَ رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ بِكُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا ، إِنْ كَانَ شَهِدَ [بِهِ] عَلَى كَافِرٍ صَدَقَ وَإِنْ كَانَ مُؤْمِناً رَجَعَ الْكُفْرُ عَلَيْهِ ، فَإِيَّاكُمْ وَالطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ .

٦ـ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا .

٧ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا .

٨ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ : أُفٍّ خَرَجَ مِنْ وَلَايَتِهِ وَإِذَا قَالَ : أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا . وَلَايَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلاً وَهُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءاً .

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ إِنْسَانٍ يَطْعَنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ وَكَانَ قَمِناً أَنْ لَايَرْجِعَ إِلَى خَيْرٍ .

کافری، یا بگوید: ای کافر) جز اینکه بیکی از آندو برگردد، اگر بکفر کافری گواهی داده (یعنی طرفش واقعاً کافر بوده) که راست گفته، و اگر مؤمن است کفر بخودش برگردد، پس مبادا بمؤمنی طعن زنید.

٦ ــ علی بن حمزة گوید: از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام شنیدم که فرمود: همین که لعنت از دهان کسی بیرون آمد (در هوا) مردد ماند، پس اگر جائی پیدا کرد (که در آن قرار گیرد) برود، وگرنه بصاحب خود (یعنی گوینده) برگردد.

٧ ــ ابوحمزه ثمالی گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام میفرمود: (و مانند حدیث گذشته را روایت کرده است).

٨ ــ و نیز ابوحمزه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هنگامیکه مردی ببرادر مؤمن خود بگوید: «اف» از پیوند (دینی) با او بیرون رفته و هرگاه باو بگوید: تو دشمن منی، یکی از آندو کافر شده‌اند، و خداوند از هر مؤمنی که نیت بد نسبت ببرادر مؤمنش در دل دارد هیچ عملی را نپذیرد.

٩ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ انسانی در چشم مؤمنی (یعنی رو برو) باو طعن نزند جزاینکه ببدترین مرگها بمیرد، و سزاوار است که بخیر (و سعادت) بازنگردد.

(بَابُ)

﴿التُّهْمَةِ وَسُوءِ الظَّنِّ﴾

﴿٢٧٦٥﴾ ١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا وَمَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا عَامَلَ بِهِ النَّاسُ فَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَنْتَحِلُ .

٣ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي كَلَامٍ لَهُ : ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً .

﴿باب تهمت و بدگمانی﴾

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همینکه مؤمن برادر (دینی) خود را تهمت زند ایمان از دلش زدوده شود، چون نمک در آب.

٢ ــ عمر بن یزید از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم حضرت صادق(ع) می فرمود: هرکس برادر دینی خود را تهمت زند، احترامی میان آندو بجا نماند، و هرکه با برادر (دینی) خود مانند سایر مردم معامله کند او از آنچه خود را بدان بسته (یعنی مذهب حقه) بیزار و برکنار شده است.

٣ ــ از حضرت صادق(ع) روایت شده که امیرالمؤمنین(ع) در ضمن سخنی از (سخنان) خود فرمود: هر کاری (که از) برادر دینی خود (سرزند آن) را ببهترین وجه آن حمل کن، تا کاری کند که راه توجیه را برتو ببندد، و هیچگاه بسخنیکه از (دهان) برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتیکه برای آن سخن محمل خوبی میبابی.

شرح ــ مقصود این استکه هرگاه گفتاری یا کرداری از برادر دینی سرزند که دارای دو وجه است یکی نیک و یکی بد، باید تا آنجا که مقدور انسان است آنرا حمل بروجه نیک کند گرچه احتمال طرف دیگر را هم بدهد و تجسس و وارسی کردن هم جایز نیست و خداوند از آن نهی فرموده، مگر آنکه راهی برحمل وجه نیک بدست نیاوری یا آنرا برتو ببندد.

﴿ باب ﴾

☆(مَنْ لَمْ يُنَاصِحْ اَخَاهُ الْمُؤْمِنَ)☆

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللهَ وَرَسُولَهُ .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللهَ وَرَسُولَهُ

﴿٢٧٧٠﴾ ٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً ، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هِلْقَامَ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُوبَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جَهْدِهِ فَقَدْ خَانَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ ، قَالَ أَبُوبَصِيرٍ : قُلْتُ : لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَاتَعْنِي بِقَوْلِكَ : وَالْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِهِمْ .

☆(باب کسیکه برای برادر دینی خود خیراندیشی نکند)☆

١ ــ ابوحفص اعشی گوید: شنیدم از حضرت صادق(ع) که میفرمود: رسولخدا(ص) فرمود: هرکه دنبال انجام حاجت برادر دینی خود رود ولی خیر اندیشی برای او نکند بخدا و رسولش خیانت کرده است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: یعنی تلاش برای قضاء حاجت او نکند، و اهمیت بآن ندهد.

٢ ــ سماعة گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: هر مؤمنی که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود و برای او خیراندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده.

٣ ــ ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: هرکه از یاران ما که یکی از برادران (دینیش) در کاری از او کمک و یاری بخواهد و تا آنجا که میتواند در آن کوشش نکند بخدا و رسولش و مؤمنین خیانت کرده، ابوبصیر گوید: بحضرت عرضکردم: مقصود شما از مؤمنین چیست؟ فرمود: از زمان امیرالمؤمنین(ع) تا آخر آنان.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: محتمل است مقصود از مؤمنین ائمه علیهم السلام باشند زیرا مؤمنین حقیقی آنهایند چنانچه در روایات مؤمنین بآنان تفسیر شده است. و محتمل است شامل سایرین نیز گردد.

٤ ـ عَنْهُما جَميعاً ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي جَميلَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ مَشى في حاجَةِ أَخيهِ ثُمَّ لَمْ يُناصِحْهُ فيها كانَ كَمَنْ خانَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَكانَ اللهُ خَصْمَهُ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حازِمٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَبْنِ يَزيدَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنِ اسْتَشارَ أَخاهُ فَلَمْ يَمْحَضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ رَأْيَهُ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ سَماعَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : أَيُّما مُؤْمِنٍ مَشى مَعَ أَخيهِ الْمُؤْمِنِ في حاجَةٍ فَلَمْ يُناصِحْهُ فَقَدْ خانَ اللهَ وَرَسُولَهُ .

(بابُ خُلْفِ الْوَعْدِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ . عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخاهُ نَذْرٌ لا كَفّارَةَ لَهُ ، فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللهِ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ : يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ».

---

٤ ــ ابوجمیله گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: هرکه دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود و سپس نسبت باو خیراندیشی نکند مانند کسی است که بخدا و رسولش خیانت کرده، و خدا خصم او است.

٥ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هرکه از برادر (دینی) خود مشورت کند، و او رأی خالص و بی غرضانه باو ندهد، خدای عزوجل رأی (یعنی عقل وتدبیر) او را بگیرد.

٦ ــ سماعة گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: هر مؤمنی که با برادر مؤمنش دنبال حاجتی از او برود و برای او مصلحت اندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده.

(باب خلف وعده)

١ ــ هشام بن سالم گوید: از حضرت صادق(ع) شنیدم که میفرمود: وعدهٔ مؤمن ببرادر (دینی) خود نذری است که کفاره ندارد، پس هرکه بآن وفا نکند بمخالفت وعدهٔ با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته، این است گفتار خدایتعالی که (فرماید:): «ای کسانیکه ایمان آورده‌اید چرا گوئید آنچه را نکنید چه دشمنی گرانی است نزد خدا که بگوئید آنچه را نکنید» (سورهٔ صف آیه ٢ ــ ٣).

شرح ــ مقصود از گفتار حضرت که فرمود: «نذری است که کفاره ندارد» بحسب ظاهر برای تغلیظ و اهمیت آن برسایر نذرها است، و حمل برتخفیف و سبکتر بودنش از نذرهای دیگر، خلاف ظاهر و سیاق عبارت است، مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود: «فبخلف الله بدأ» برای اینست که خداوند از بندگان پیمان گرفته که

﴿٢٧٧٥﴾ ٢ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ.

(بَابُ)

﴿مَنْ حَجَبَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ﴾

١ ـ أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةَ أَلْفِ عَامٍ.

بدستوراتش عمل كنند و نواهى او را ترک نمايند، و چون دستور بوفاء بعهد داده و از خلف وعده نهى فرموده، پس آنكس كه خلف وعده كند با عهد خدا مخالفت كرده، سپس در تفسير آيه وشأن نزولش گفتار مفسرين و مختار خود را نقل فرموده كه جمعى گفته اند آيه در بارهٔ منافقين و مخالفين نازل شده و ذكر آن بطول انجامد و از وضع ترجمه و شرح ما خارج است.

٢ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: رسول خدا(ص) فرموده: هركه بخدا و روز جزا ايمان دارد بايد بوعدهٔ كه ميدهد وفا كند.

شرح ــ مجلسى (ره) گويد: اين دو حديث با قوت سندى كه دارند دلالت بروجوب وفاء بعهد كنند و در حديث اول تهديد شديدى است و دلالت كند كه آيه در خلف وعده نازل شده و آن مشتمل برتأكيدات و مبالغاتى است كه بضميمهٔ حديث معتبر دلالت بروجوب وفاء بوعده كند، با اينكه ظاهر كلمات بيشتر علماء شيعه اينست كه بوفاء عهد مستحب است مگر اينكه وعده در ضمن عقد لازمى باشد، سپس بردلالت آيه اشكالى ميكند و از آن جواب دهد كه ملخصش اينست كه اگر گفته شود در آيه احتمالاتى است خصوص با اينكه در اخبار شيعه و سنى آمده است كه آيه در بارهٔ منافقين و مخالفين نازل گرديده، در جواب گوئيم: كه سياق آيه عموميت دارد و مورد نزول، باعث تخصيص آيه نگردد، و پس از بيان اشكال وجواب در وجه اينكه بيشتر علماء شيعه وفاء بعهد را مستحب دانسته اند مطالبى بيان فرموده و كلماتى از دانشمندان ايراد كرده و در پايان براى وعده مراتبى بيان داشته كه در بعضى از آنها وفاء بعهد واجب و در بعضى مستحب است، و براى توضيح بيشتر بمرآة العقول مراجعه شود.

﴿باب كسيكه دربروى برادر مؤمن خود ببندد﴾

١ ــ مفضل بن عمر گويد: حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر مؤمنى كه ميانهٔ او و مؤمن ديگر حجابى باشد خداى عزوجل ميان او و بهشت هفتاد هزار ديوار بلند بكشد كه بين هر دو ديوار هزار سال راه مسافت باشد.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَالرِّضَاصَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ فَقَالَلِي : يَامُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَفِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍمِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَى وَاحِدٌ مِنْهُمُ الثَّلَاثَةَ وَهُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلِ أَحَدِهِمْ فِي مُنَاظَرَةٍ بَيْنَهُمْ فَقَرَعَ الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْغُلَامُ فَقَالَ : أَيْنَ مَوْلَاكَ ؟ فَقَالَ : لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَدَخَلَ الْغُلَامُ إِلَى مَوْلَاهُ فَقَالَلَهُ : مَنْ كَانَ الَّذِي قَرَعَ الْبَابَ؟قَالَ : كَانَ فُلَانٌ فَقُلْتُ لَهُ : لَسْتَ فِي الْمَنْزِلِ، فَسَكَتَ وَلَمْيَكْتَرِثْ وَلَمْيَلُمْ غُلَامَهُ وَلَاغْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْلِرُجُوعِهِ عَنِالْبَابِ وَأَقْبَلُوافِي حَدِيثِهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنَالْغَدِبَكَّرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصَابَهُمْ وَقَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِبَعْضِهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ : أَنَامَعَكُمْ ؟ فَقَالُوا لَهُ: نَعَمْ،وَلَمْ يَعْتَذِرُوا إِلَيْهِ وَكَانَ الرَّجُلُ مُحْتَاجاًضَعِيفَ الْحَالِ ، فَلَمَّا كَانُوافِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا غَمَامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ، فَبَادَرُوا فَلَمَّااسْتَوَتِ الْغَمَامَةُ عَلَى رُؤُوسِهِمْ إِذَامُنَادٍ يُنَادِي مِنْ جَوْفِالْغَمَامَةِ أَيَّتُهَاالنَّارُخُذِيهِمْ وَ أَنَا جَبْرَئِيلُ رَسُولُاللهِ ، فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ قَدِاخْتَطَفَتِ الثَّلَاثَةَ النَّفَرَوَبَقِيَ الرَّجُلُ مَرْعُوباً يَعْجَبُ مِمَّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ وَلَا يَدْرِي مَاالسَّبَبُ ؟ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيَ يُوشَعَبْنَ نُونٍ عليه السلام فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَوَمَارَأَى وَ مَاسَمِعَ ، فَقَالَ

---

٢ ــ محمد بن سنان گوید: نزد حضرت رضا علیه السلام بودم پس بمن فرمود: ای محمد بدرستیکه در زمان بنی اسرائیل چهار نفر مؤمن بودند، پس (روزی) یکی از آنان نزد آن سه نفر دیگر که در منزل یکی از آنان برای صحبتی گرد آمده بودند رفت و در زد غلام بیرون آمد و گفت آقایت کجاست، گفت: در خانه نیست، آنمرد برگشت و غلام نیز نزد آقایش رفت، آقایش از او پرسید: آنکه در زد که بود گفت: فلانکس بود و من باو گفتم: که شما در خانه نیستید؟ آنمرد ساکت شد و اعتنائی نکرد و غلام خود را در اینباره سرزنش نکرد و هیچکدامیک از آن سه نفر از این پیش آمد اندوهی بخود راه ندادند و شروع بدنبالهٔ سخن خود کردند همینکه فردای آنروز شد آنمرد مؤمن بامداد بنزد آن سه نفر رفت و بآنها برخورد کرد که هرسه از خانه بیرون آمده بودند و میخواستند بکشتزاری (یا باغی) که از یکی از آنان بود بروند، پس بآنان سلام کرد و گفت: من هم با شما هستم (و بهمراه شما بیایم؟) گفتند: آری و از او نسبت به پیش آمد دیروز عذرخواهی نکردند و او مردی مستمند و ناتوان بود، پس (براه افتادند) و همین طور که در قسمتی از راه میرفتند ناگاه قطعه ابری بالای سرآنها آمد و برآنها سایه انداخت، آنان گمان کردند که باران است، پس شتافتند (که باران نخورند ولی) چون ابر بالای سرشان قرار گرفت یکمنادی از میان آن ابر فریاد زد: ای آتش، اینان را (در کام خود) بگیر و من جبرئیل فرستادهٔ خدایم، بناگاه آتشی از دل آن ابر بیرون آمد و آن سه نفر را در خود فرو برد، و آنمرد مؤمن تنها و هراسناک بماند و از آنچه برسر آنها آمده بود در شگفت بود و نمیدانست سبب چیست؟ پس بشهر برگشت و حضرت یوشع بن نون (وصی حضرت موسی)(ع) را دیدار کرد و

يُوشَعُ بْنُ نُونٍ عليه السلام : أَمَاعَلِمْتَ أَنَّ اللهَ سَخِطَ عَلَيْهِم بَعْدَأَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِياًوَذٰلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ ، فَقَالَ: وَمَافِعْلُهُمْ بِي ؟ فَحَدَّثَهُ يُوشَعُ فَقَالَ الرَّجُلُ : فَأَنَاأَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَ أَعْفُو عَنْهُمْ ، قَالَ: لَوْكَانَ هٰذَا قَبْلُ لَنَفَعَهُمْ فَأَمَّاالسَّاعَةَ فَلَا،وَعَسٰى أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدُ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ، غِلَظُ كُلِّ سُورٍمَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ [مَابَيْنَ السُّورِإِلَى السُّورِمَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ] .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَاتَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِماً زَائِراً [أَوْطَالِبَ حَاجَةٍ] وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ ؛ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ ؟ قَالَ : يَا أَبَاحَمْزَةَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِماً زَائِراً أَوْطَالِبَ حَاجَةٍ وَهُوَفِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ لَهُ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللهِ حَتّٰى يَلْتَقِيَا فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي لَعْنَةِ اللهِ حَتّٰى يَلْتَقِيَا ؟ قَالَ ، نَعَمْ يَاأَبَاحَمْزَةَ .

(بَابُ)

(مَنِ اسْتَعَانَ بِهِ اَخُوهُ فَلَمْ يُعِنْهُ)

﴿٢٧٨٠﴾١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا،عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ؛ وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ

جریان را بآنچه دیده و شنیده بود باو گفت: یوشع بن نون فرمود: آیا نمیدانیکه خداوند برآنها خشم کرد پس از آنکه از آنان خشنود و راضی بود، و این پیش آمد برای آن کاری بود که با تو کردند عرضکرد: مگر آنها با من چه کردند؟ یوشع جریان را گفت، آنمرد گفت: من آنها را حلال کردم و از آنها گذشتم؟ فرمود: اگر این (گذشت تو) پیش از آمدن عذاب بود بآنها سود میداد ولی اکنون برای آنان سودی ندارد، و شاید پس از این به آنها سود بخشد.

٣ ــ (این حدیث مانند حدیث اول است که ترجمه آن گذشت).

٤ ــ ابوحمزه گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرضکردم: قربانت، چه فرمانی در بارهٔ مسلمانیکه برای دیدار یا برای حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد و اجازهٔ ورود بخواهد، و او اجازه ندهد و از خانه هم بیرون نیاید؟ فرمود: ای اباحمزه هر مسلمانی که برای دیدار یا خواستن حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد اجازه ورود بخواهد و او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا همدیگر را دیدار کنند، عرضکردم: قربانت در لعنت خدا است تا همدیگر را دیدار کنند؟ فرمود: آری ای اباحمزه.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود دیدار برای عذرخواهی یا بهمراه عذرخواهی باشد.

(باب کسیکه برادر دینیش از او کمک بخواهد و او کمکش ندهد)

١ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسیکه در کمک کردن ببرادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام در

عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ سعدانَ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أُمَيْنٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ [إِلاَّ] ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ عَلَيْهِ وَلاَ يُؤْجَرُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلاً مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ إِلاَّ ابْتَلاَهُ اللهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَسْلَمَ، عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لَمْ يَدَعْ رَجُلٌ مَعُونَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتَّى يَسْعَى فِيهَا وَيُوَاسِيَهُ إِلاَّ ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ وَلاَ يُؤْجَرُ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ [أَخِيهِ] أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلاَيَةَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

(بَابُ)

✿(مَنْ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِنْ عِنْدِهِ أَوْمِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ)✿

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ، جَمِيعاً

انجام حاجتش دریغ کند گرفتار بکمک کسی شود که در آن کمک گناهکار (خدا) شود و مزدی هم نبرد.

۲ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مردی از شیعیان ما که نزد مردی از برادرانش برود و در بارهٔ حاجتی از او کمک بخواهد و او با اینکه قدرت برآن دارد کمکش نکند خداوند او را گرفتار کند که حاجت دیگری از دشمنان ما را برآورد و بدان واسطه خداوند در روز قیامت او را عذاب کند.

۳ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی کمک ببرادر مسلمان خود و کوشش در آن و همدردی و همکاری با او را وانگذارد جز اینکه گرفتار بکمک کسی گردد که در آن گناهکار شود و اجری نبرد.

٤ ــ علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدیث کند و گوید: شنیدم که میفرمود: هرکه مردی از برادران (ایمانیش) باو رو کند و در بارهٔ از گرفتاریهایش باو پناه آورد و او پناهش ندهد با اینکه قدرت برآن دارد، بتحقیق پیوند خود را از خدای عزوجل بریده است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: یعنی در دفع ظلمی یا قضاء حاجتی ضروری باو پناهنده شود، و مقصود از قطع ولایت خداوند، یا دوستی او با خدا است، و یا دوستی خدا با او است، یا یاری خداوند او را یا یاری او خداوند را است، و یا کنایه از سلب ایمان است زیرا خداوند ولی مؤمنین است.

✿(باب کسیکه مؤمنی را از چیز خود یادیگری منع کند)✿

۱ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیز خود یا دیگری که قدرت برآن

عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ، عَنْ فُرَاتِبْنِ أَحْنَفَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْمِنْ عِنْدِغَيْرِهِ أَقَامَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ: هٰذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.

﴿٢٧٨٥﴾ ٢ ـ اِبْنُ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَبْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: يَايُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ عَرَقُهُ أَوْدَمُهُ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِاللهِ: هٰذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللهِ حَقَّهُ قَالَ: فَيُوَبَّخُ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.

٣ ـ مُحَمَّدُبْنُ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلِبْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتَاجَ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَامَلَائِكَتِي أَبْخَلَ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنَى الدَّارِ

دارد منع کند و آن مؤمن نیز نیازمند آن چیز است، روز قیامت خداوند او را با روی سیاه و چشم کبود و دستهای بسته بگردن، روی پا نگهدارد پس گفته شود: این است آن خیانتکاری که بخدا و رسولش خیانت کرده، سپس فرمان دهند که او را بدوزخ برند.

شرح ــ کبودی چشم آنان در روز قیامت بواسطهٔ شدت عطش یا شدت دهشت و ترس آنها است چنانچه از غریب القرآن و غیر آن در تفسیر گفتار خدایتعالی «و نحشرالمجرمین یومئذ زرقاً» نقل شده، و محتمل است کنایه از زشتی منظر آنها باشد، و از بیضاوی نقل شده که بدان وصف شده‌اند برای آنکه بدترین رنگهای چشم و مبغوض‌ترین آنها نزد عرب کبودی آن بوده است زیرا سخت ترین دشمنان آنها رومیان بودند و آنها کبود چشم بوده‌اند.

۲ ــ یونس بن ظبیان گوید: که امام صادق علیه السلام فرمود: که یونس هرکه حق مؤمنی را حبس کند خدای عزوجل در روز قیامت پانصد سال او را روی دو پا نگهدارد تا عرقش یا خونش (تردید از راوی حدیث است) جاری شود، و منادی از جانب خداوند ندا کند: این است آن ستمکاریکه حق خدا را از او حبس کرده، حضرت فرمود: پس چهل روز سرزنش شود، سپس فرمان شود او را بدوزخ برند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: تردید در کلام حضرت که فرمود: «عرقش یا خونش» از راوی حدیث است (چنانچه در ترجمه گذشت) و بعضی گویند لفظ «او» برای تقسیم است یعنی اگر ستمش کم است عرقش جاری شود و اگر زیاد است خونش جاری گردد، تا آنجا که فرماید و این حدیث دلالت دارد براینکه حق مؤمن بخاطر کمال قربی که دارد، حق خدای عزوجل است.

۳ ــ مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه خانه داشته باشد و مؤمنی بنشستن در آن نیازمند است و از او جلوگیری کند (یا دریغ کند) خدای عزوجل (بفرشتگانش) خطاب کند که: ای فرشتگان

الدُّنْيا وَعِزَّتِي وَجَلالِي لايَسْكُنُ جِنانِي أَبَداً.

٤ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَاهِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذٰلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلايَتِنَا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلايَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورٌ لَهُ أَوْمُعَذَّبٌ، فَإِنْ عَذَرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَءَ حَالاً قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَأَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلايَةَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

((بابُ))

✡(مَنْ اَخافَ مُؤْمِناً)✡

١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لاظِلَّ إِلاظِلُّهُ.

من بندهٔ مؤمن ببندهٔ دیگرم از نشستن در خانهٔ دنیا بخل ورزید، بعزت و جلال خودم سوگند او هرگز ساکن بهشت من نگردد.

٤ ــ علی بن جعفر گوید از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم فرمود: هرکه برادر مؤمنش در حاجتی نزد او آید همانا آن رحمتی است از جانب خدای عزوجل که بسوی او روانه کرده است پس اگر آنرا بپذیرد (این پذیرش) او را بولایت و دوستی ما رسانده است، و آن بولایت خدای عزوجل پیوند است، و اگر از حاجتش باز گرداند، و با اینکه قدرت بربرآوردن آن حاجت دارد آنرا برنیاورد خداوند مار آتشینی براو مسلط و چیره کند که تا روز قیامت در قبرش او را نیش زند، خواه آمرزیده باشد و خواه در عذاب باشد، و اگر (در اینصورت بدروغ معذرت خواهی کند) آن مؤمن حاجتمند نیز عذرش را بپذیرد حالش،بدتر است. (یعنی حال آن مؤمن حاجتمند چون دروغگوئی را تصدیق کرده و نهی از منکر ننموده، یا حال آن شخص ردکننده و عذرتراش زیرا ادعای دروغکرده).

گوید: و شنیدم آنحضرت که میفرمود: هرکه یکی از برادران (دینیش) آهنگ او کند که باو پناهنده شود در بارهٔ برخی از گرفتاریهایش و او پناهش ندهد با اینکه توانائی برآن دارد، ولایت و دوستی خدا را از خود بریده است.

✡(باب کسیکه مؤمنیرا بترساند)✡

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است: هرکه بمؤمنی نگاه کند نگاهی که او را بآن بترساند، خدای عزوجل در روزیکه سایهٔ (رحمت و پناهگاهی) جز سایهٔ (رحمت) او نیست او را بترساند.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ ، عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيِّينَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَلَمْ يُصِبْهُ فَهُوَ فِي النَّارِ ، وَمَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَأَصَابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ فِي النَّارِ .

﴿٣٧٩٠﴾ ٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَتِي .

(بَابُ النَّمِيمَةِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ . قَالَ : الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايِبَ

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْقَتَّاتِينَ الْمَشَّائِينَ بِالنَّمِيمَةِ .

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : شِرَارُكُمُ الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايِبَ

---

٢ ــ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود: كسيكه مؤمنى را از سلطانى بترساند باينكه ازجانب آن سلطان بدى باو ميرسد و نترسد او در آتش است، و اگر بترساند او را باينكه از سلطانى باو بدى ميرسد و نترسد با فرعون و پيروان فرعون در آتش است.

٣ ــ و نيز فرمود: هركه به نيم كلمه برضرر مؤمنى اقدام كند روز قيامت خداى عزوجل را ديدار كند و ميان دو چشمش نوشته شده: نااميد است از رحمت من.

(باب سخن چينى)

١ ــ حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسولخدا (ص) (باصحاب) فرمود: آيا شما را ببدترينتان آگاه نكنم؟ عرضكردند: چرا يا رسول الله، فرمود: آنان كه بسخن چينى روند، و ميانه دوستان جدائى افكنند، و براى مردمان پاك دامن عيب جوئى كنند.

٢ ــ حضرت باقر عليه السلام فرمود: بهشت بر دروغپردازان (يا كارآگاهان كه) سخن چينى كنند حرام است.

٣ ــ حضرت صادق (ع) فرمود: اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: بدترين شما آنكسانى هستند كه سخن چينى كنند، و ميان دوستان جدائى افكنند، و براى پاك دامنان عيب جويند.

((بَابُ الْإِذَاعَةِ))

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَجْلَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَأَقْوَاماً بِالْإِذَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَ إِذَاجَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَالْأَمْنِ أَوِالْخَوْفِ أَذَاعُوابِهِ» فَإِيَّاكُمْ وَالْإِذَاعَةَ .

﴿٢٧٩٥﴾ ٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ،عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مُحَمَّدٍالْحَزَّازِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَاحَدِيثَنَا فَهُوَبِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَاحَقَّنَا

شرح ــ از مرحوم شهید (ره) در اینجا کلامی نقل کنند و ملخصش اینستکه فرموده: بدانکه سخن چینی در بیشتر کلمات دانشمندان در حکایت کردار بوسیلهٔ گفتار بکار رفته ولی باید دانست که اختصاص بگفتار و کردار ندارد بلکه معنای اعمی استکه شامل غیر کردار و نوشتن و رمز و اشاره نیز میشود، و تفسیر کاملش اینست که سخن چینی یعنی افشا کردن رازیکه افشای آن بد است و موجب ناراحتی مردمان گردد، خواه برای آنکه از او نقل شده بد باشد یا از نظر آنکه برای او نقل شود یابرای شخص ثالثی ، و خواه افشای راز بوسیلهٔ گفتن باشد یا بنوشتن یا باشاره یا بسایر اسباب، و خواه آن رازیکه فاش میکنند کردار کسی باشد یا گفتارش، و خواه افشای آن راز عیبی برآن شخص باشدیانه، بلکه حقیقت تمامی و سخن چینی افشای راز و کشف نهانی است که افشای آن بد است، و آن گناه است مگر در جاهائی که افشای آن برای مسلمانی سودی داشته باشد یا جلوگیری از معصیتی کند، چنانچه اگر ببیند کسی مال دیگری را برداشت که بخاطر حق آنکس که مالش رفته گواهی دهد، و اما اگر ببیند کسی مال خود را پنهان میکند بازگو کردن آن سخن چینی است.

(باب فاش کردن اسرار مذهب)

١ ــ محمد بن عجلان گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: همانا خدای عزوجل سرزنش کرده است بواسطهٔ فاش کردن اسرار، مردمانی را در گفتارش که فرماید: «وهرگاه برسد ایشان را امری در بارهٔ امنیت یا نا امنی آنرا فاش کنند» (سورهٔ نساء آیه ٨٣) (سپس فرمود:) بپرهیزید از فاش کردن (اسرار).

شرح ــ مجلسی (ره) پس از نقل کلام بیضاوی در تفسیر آیهٔ شریفه فرماید: و بهرحال آیه دلالت دارد برمدت فاش کردن آنچه در افشای آن مفسده است، و غرض حضرت برحذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه علیهم السلام نزد مخالفین است، زیرا سبب مفسده و ضرر برائمه و مؤمنین گردد، و ممکن است فاش کردن پارهٔ از مسائل غامضه (و مشکلات) علوم را که پایهٔ خرد و فهم عامهٔ مردم بدانترسد نیز شامل گردد چنانچه در باب کتمان گذشت.

٢ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه حدیث ما را بر ضرر ما فاش کند مانند کسی است که دانسته حق ما را انکار کند.

قال : وَقَالَ لِمُعَلّىٰ بْنِ خُنَيْسٍ : اَلْمُذِيعُ حَدِيثَنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ .

٣ـ يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ اِبْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا سَلَبَهُ اللهُ الْإِيمَانَ .

٤ـ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا قَتَلَنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا قَتْلَ خَطَإٍ وَلٰكِنْ قَتَلْنَاهُ قَتْلَ عَمْدٍ .

٥ـ يُونُسُ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا نَدِيَ دَماً فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَةِ أَوْفَوْقَ ذٰلِكَ فَيُقَالُ لَهُ : هٰذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ ، فَيَقُولُ : يَارَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَمَا سَفَكْتُ دَماً فَيَقُولُ: بَلٰى سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رِوَايَةَ كَذَا وَكَذَا ، فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَنَقَلَتْ حَتّٰى صَارَتْ إِلَى فُلَانٍ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا وَهٰذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ .

٦ـ يُونُسُ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَتَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ : «ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» قَالَ : وَاللهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَلَا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلٰكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا فَأُخِذُوا عَلَيْهَا

و بمعلی بن خنیس فرمود: فاش کنندهٔ حدیث ما چون انکار کنندهٔ آن است.

٣ ــ ابن ابی یعفور گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه برضرر ما حدیث ما را فاش کند خداوند ایمان او را ببرد.

٤ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنکه حدیث ما را فاش کند ما را بخطا نکشته است بلکه از روی عمد کشته است.

توضیح ــ گویا مقصود حضرت اینستکه چون افشاء حدیث ائمهٔ اطهار و ترک تقیه، گاهی منجر بکشتن آنها میشده در اینصورت راو یان باعث برقتل آنها میشدند و دانسته آنها را بکشتن میدادند.

٥ ــ محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام میفرمود: بندهٔ خدا روز قیامت محشور شود و (با اینکه در دنیا) دستش بخونی آلوده نشده (و خونی نریخته) باندازهٔ یک حجامت یا بیشتر خون باو بدهند و بگویند: این سهم تو است از خون فلانکس؟ عرض میکند: پروردگارا تو خود میدانیکه همانا جان مرا گرفتی (و در آنحال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی بگردنم نبود؟) خداوند فرماید: آری تو از فلان روایتی چنین و چنان شنیدی و بضرر او بازگو کردی، پس زبان بزبان بفلان جبار (و ستمکار) رسید و بدانروایت او را کشت، و این بهره تو از خون اوست.

٦ ــ اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق(ع) این آیه را تلاوت فرمود: «این بدان بود که کفر میورزیدند بآیات پروردگار و میکشتند پیامبران را بناحق، این بدان شد که نافرمانی کردند و بودند تجاوز کنندگان» (سورهٔ بقره آیه ٦١) و فرمود: بخدا سوگند آنانرا بدستهای خود نکشتند و بشمشیرهای خود نزدند بلکه حدیثهای آنان را شنیدند

فَقُتِلُوا فَصَارَ قَتْلاً وَاعْتِدَاءً وَمَعْصِيَةً .

﴿۳۸۰۰﴾ ۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» فَقَالَ : أَمَا وَاللهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلَكِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَأَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقُتِلُوا .

۸ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ قَوْماً بِالْإِذَاعَةِ ، فَقَالَ : «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ» فَإِيَّاكُمْ وَالْإِذَاعَةَ .

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ نَصْرِ بْنِ صَاعِدٍ مَوْلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مُذِيعُ السِّرِّ شَاكٌّ ، وَقَائِلُهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَافِرٌ وَمَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَهُوَ نَاجٍ ، قُلْتُ : مَا هُوَ؟ قَالَ : التَّسْلِيمُ .

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ ـ وَهِيَ دَوْلَةُ اللهِ ـ وَ

پس آنها را فاش کردند، و آنان را بدان سبب گرفتند و کشته شدند پس هم کشتن شد و هم نافرمانی و هم تجاوز.

توضیح ــ مقصود حضرت تفسیر آیه شریفه است که خداوند نسبت کشتن و نافرمانی و تجاوز بآنان داده است و اینکه همان فاش کردن حدیثهای آنان باعث این سه گناه برای آنها شد.

۷ ــ ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام در (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: «و میکشتند پیامبران را بناحق» (سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۱۲) فرمود: هرآینه بخدا سوگند که آنها را با شمشیرهایشان نکشتند، ولی سر آنها فاش کردند و شهرت دادند پس کشته شدند.

۸ ــ مانند حدیث اول است.

۹ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه چیزی از کارهای ما را فاش کند او همانند کسی است که ما را بعمد کشته است و بخطا نکشته.

۱۰ ــ نصر بن صاعد از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود: فاش کنندهٔ سر، شاک (و سست عقیده) است، و گوینده آن پیش نااهلان کافر است، و هرکه بریسمان محکم چنگ زند رستگار است، من عرضکردم: (آن ریسمان محکم) چیست؟ فرمود: تسلیم (و سرفرود آوردن در مقابل فرمان امام) است.

۱۱ ــ ابوخالد کابلی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای عزوجل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم و آن دولت خدا است ــ و دولت ابلیس، هنگامیکه خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود

دَوْلَةَ إِبْلِيسَ ؛ فَإِذَا أَرَادَاللهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةَ آدَمَ وَإِذَا أَرَادَاللهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةَ إِبْلِيسَ ، وَالْمُذِيعُ لِمَا أَرَادَاللهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ .

﴿٢٨٠٥﴾ ١٢ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَّطَاللهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضِيقَ الْمَحَابِسِ .

(بَابُ)

﴿مَنْ أَطَاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللهِ جَعَلَ اللهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ ذَامّاً .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللهَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَامّاً وَمَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللهِ بِمَغَبِّ النَّاسِ كَفَاهُ اللهُ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ ، وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ ، وَبَغْيَ كُلِّ بَاغٍ وَكَانَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ نَاصِراً وَظَهِيراً .

دولت آدم برسر کار باشد، و همینکه اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابلیس برسر کار آید، و آنکس که فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (وخارج شده) است.

١٢ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه روز خود را با افشاء راز ما بگشاید، خداوند حرارت آهن و تنگنای زندانها را براو مسلط گرداند.

﴿باب کسیکه بخاطر فرمان برداری بندگان نافرمانی خدا کند﴾

١ ــ از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس خوشنودی مردم را بخشم خدا جوید، خداوند ستایش کنندهٔ او را نکوهش کننده‌اش قرار دهد.

شرح ــ شاید مقصود اینستکه آنکس که بخاطر او و خوشنودیش این کار را انجام داده و توقع مدح از او داشته است، خداوند چنان کند، که هم او نکوهشش کند. یا مقصود این استکه جلوی رو مدحش کنند و پشت سر مذمتش نمایند.

٢ ــ از حضرت باقر علیه السلام حدیث شده است که رسولخدا (ص) فرمود: هرکس خوشنودی مردم را بچیزی بجوید که خدا را در آنچیز بخشم آورد، ستایندهٔ او از مردم نکوهشش کند، و هرکه فرمانبرداری خدا را بخشم مردم مقدم دارد خداوند دشمنی کردن هر دشمنی را از او کفایت کند و رشک بردن هر حسودی و ستم هر ستمکاری

٣ـ عَنْهُ ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ : مَنْ حَاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ .

٤ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قال : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : لَادِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَصَى اللهَ ، وَلَادِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةٍ بَاطِلٍ عَلَى اللهِ ، وَلَادِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ شَيْءٍ مِنْ آيَاتِ اللهِ .

﴿٢٨١٠﴾ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ [الْأَنْصَارِيِّ] قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَرْضَى سُلْطَاناً بِسَخَطِ اللهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللهِ .

را از او باز دارد، و خدای عزوجل یاور و پشتیبان او شود.

٣ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی بحسین علیه السلام نوشت: مرا با دو حرف پند بده؟ آنحضرت در جواب نوشت، هرکه امری را با نافرمانی خدا بجوید آنچه امید دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه میگریزد زودتر بسرش آید.

٤ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: دین ندارد آنکسکه فرمانبرداری کسی را که نافرمانی خدا کند دین خود قرار دهد، و دین ندارد کسیکه افتراء باطلی را برخدا دین خود کند، و دین ندارد کسیکه انکار یکی از آیات خدا را دین خود کند.

شرح ــ یعنی فرمانبرداری معصیت کار و افتراء باطل و انکار آیات خدا را عبادت خود قرار دهد و آن را دین خود داند مانند کسانیکه احکام خدا را منکر شوند یا بباطل توجیه کنند و همان را دین خدا خوانند فیض کاشانی (ره) برای قسمت اول حدیث مثال زده است بآنانکه پیروی از خلفاء ناحق کردند، و برای قسمت سوم مثال زده است بآنانکه مدعی هستند که خداوند خلافت را باختیار مردم نهاد و مردم میتوانند برای خود خلیفه انتخاب کنند در صورتیکه این افتراء باطلی است برخداوند، و خداوند اجازهٔ انتخاب خلیفه را بمردم نداده، و برای قسمت سوم مثال زده بآنانکه آیاتی که در بارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده بود منکرشده و آنرا دین خود میدانستند، سپس گوید: آنچه گفتیم مثالهائی بود برای توضیح حدیث وگرنه حدیث عمومیت دارد و شامل شود هرکس را که چنین باشد.

٥ ــ امام صادق(ع) پدرش علیهما السلام از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که رسولخدا(ص) فرمود: هرکه سلطانی را بوسیلهٔ خشم خداوند خوشنود سازد از دین خدا بیرون رود.

﴿باب﴾

(في عقوبات المعاصي العاجلة)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْهُنَّ : لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا ، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَؤُونَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ ، وَلَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ ، وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا ، وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ ، وَلَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللهُ [عَزَّ وَجَلَّ] إِلَّا جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللهِ

(باب عقوبتهای سریع گناهان)

١ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده: پنج چیز است که اگر بآنها برخورد کردید از آنها بخدا پناه برید، هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکارا کنند جز اینکه در ایشان طاعون و دردهائیکه در گذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار گردد، و از پیمانه وترازو کم نگذارند جز اینکه بقحطی و سختی مخارج زندگی و ستم سلطان گرفتار شوند، و از دادن زکوة منع نکنند جز اینکه آمدن باران آسمان برآنها ممنوع گردد و اگر بخاطر چهار پایان نبود هیچ باران برآنها نبارد، و پیمان خدا و رسولش را نشکنند جز اینکه خداوند دشمنانشان را برایشان چیره کند و برخی اموالشان را بگیرد، و بغیر آنچه خدای عزوجل نازل کرده حکم نکنند جز اینکه خداوند کشمکش و ستیزه میان آنها قرار دهد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: بعضی گفته‌اند: که برهر گناهی عقوبتی مناسب با آن مترتب شده زیرا در اولی ضایع کردن نسل است و با طاعون که موجب قطع نسل است مناسب است، و در دومی چون مقصود در کم فروشی ازدیاد مال است با قحطی و سختی وجور سلطان مناسب است،و در سومی چون از دادن آنچه که خدا بوسیلهٔ آب بآنها داده جلوگیری کرده‌اند با جلوگیری نزول باران مناسب است،و در چهارمی ترک عدل مناسب با تسلط دشمن است، و در پنجمی ترک نمودن شریعت و پشت پا زدن قوانین حقه مناسب با وقوع ظلم میان ایشان وغلبهٔ بعضی بر بعضی است.

٢ ــ و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: که در کتاب رسولخدا یافتیم (نوشته بود): هرگاه پس ازمن زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد،و هرگاه از پیمانه و ترازو کم شود، خداوند آنان را بقحطی و کمی (خوار و بار و

صلى الله عليه وآله : إِذَا ظَهَرَ الزِّنَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ وَإِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مُنِعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَ إِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ

(بابُ)

☆(مُجالَسَةِ أَهْلِ الْمَعاصِي)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي زِيَادٍ النَّهْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَى اللهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَالِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ يَعْقُوبَ ؟ فَقَالَ : إِنَّهُ خَالِي ؛ فَقَالَ : إِنَّهُ

سایر وسائل زندگی) مأخوذ دارد، و هرگاه از دادن زکاة دریغ کنند، زمین برکات خود را از زراعت و میوه‌ها ومعادن همهٔ آنها (از آنان) دریغ کند، و هرگاه در احکام بناحق حکم کنند همکاری درستم و عدوان کنند (و بستم همدیگر دچار شوند) وچون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنشان را برآنان مسلط کند، و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروتها) را در دست اشرار قرار دهد، و چون امر بمعروف و نهی ازمنکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بیت من ننمایند خداوند اشرار آنان را برایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه قطع رحم سبب افتادن اموال در دست اشرار است بتجربه رسیده و برای آن اسبابی نهانی و ظاهری است، و عمده اسباب نهانی آن قطع لطف خداوند از ایشان است و ازجمله اسباب ظاهری آن اینستکه آنها در جلوگیری ازستم همکاری نکنند پس اشرار برآنها چیره گردند و اموال آنها را بگیرند.

☆(باب همنشینی با گنهکاران)☆

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که در مجلسی بنشیند که خداوند در آن مجلس نافرمانی شود و آن مؤمن قدرت بر بهمزدن آن مجلس نداشته باشد.

٢ ــ جعفری گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام بمن فرمود: چرا مینگرم که تو نزد عبدالرحمن بن یعقوب هستی، (جعفری) عرضکرد: او دائی من است؟ حضرت فرمود: او درباره خدا سخن ناهمواری گوید؟ خدا

يَقُولُ فِي اللهِ قَوْلاً عَظِيماً ، يَصِفُ اللهَ وَلا يُوصَفُ ؛ فَإِمَّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَتَرَكْتَنَا وَإِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَتَرَكْتَهُ ؟ فَقُلْتُ : هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ ؛ أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : أَمَا تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نَقْمَةٌ فَتُصِيبَكُمْ جَمِيعاً أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى عليه السلام وَكَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسَى تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعِظَ أَبَاهُ فَيَلْحَقَهُ بِمُوسَى فَمَضَى أَبُوهُ وَهُوَ يُرَاغِمُهُ حَتَّى بَلَغَا طَرَفاً مِنَ الْبَحْرِ فَغَرِقَا جَمِيعاً فَأُتِيَ مُوسَى عليه السلام الْخَبَرُ ؛ فَقَالَ : هُوَ فِي رَحْمَةِ اللهِ وَلَكِنَّ النَّقْمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُذْنِبَ دِفَاعٌ .

﴿٢٨١٥﴾ ٣ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ ؛ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ .

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا

را (بصورت اجسام و اوصاف آن) وصف کند؟ پس یا با او همنشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن عرضکردم: او هرچه میخواهد بگوید بمن چه زیانی دارد وقتیکه من نگویم آنچه را که او گوید؟ ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا نمی ترسی ازاینکه باو عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا ندانی (داستان) آنکس را که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، پس هنگامیکه لشگر فرعون (در کنار دریا) بموسی (و یارانش) رسید، (آن پسر) ازموسی جدا شد که پدرش را پند دهد و بموسی (و یارانش) ملحق سازد، و پدرش براه خود (در لشگر فرعون) میرفت و این جوان با او (در بارهٔ مذهبش) ستیزه میکرد، تا اینکه هر دو بکناری از دریا رسیدند و (همینکه لشگر فرعون غرق شدند) آندو نیز با هم غرق شدند، خبر بموسی علیه السلام رسید، فرمود: اودر رحمت خدا است ولی چون عذاب نازل گردد از آنکه نزدیک گنهکار است دفاعی نشود.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: جعفری (راوی حدیث) همان ابوهاشم داودبن قاسم جعفری است و او از بزرگان اصحاب ما است، و گویند: که او حضرت رضا علیه السلام را تا آخرین امامان درک کرده، و حضرت ابوالحسن علیه السلام (در حدیث) محتمل است حضرت رضا یا حضرت هادی علیهما السلام باشند، و ممکن است مقصود از جعفری در اینجا سلیمان بن جعفر جعفری باشد چنانچه در کتاب مجالس مفید(ره) بدان تصریح شده است.

٣ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: با اهل بدعت رفاقت و هم نشینی نکنید تا نزد مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسولخدا(ص) فرمود: انسان برکیش دوست و رفیق خود است.

٤ ــ از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: رسولخدا(ص) فرموده است: هرگاه پس ازمن اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار بآنها دشنام دهید، و در بارهٔ آنها بد

الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلَ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهِتُوهُمْ كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبِ اللهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ.

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مَيْسِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ

گوئید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که (نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و) نتوانند بفساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: گویا مقصود از اهل ریب آنهائی هستند که در دین شک کنند. و مردم را با القاء شبهات بشبهه اندازند، و گفته شده: که مقصود کسانی هستند که پایهٔ دین آنها برگمان و اوهام فاسده بنا نهاده شده مانند علمای اهل خلاف؛ سپس کلام مصباح اللغة را در معنای بدعت ذکر کرده: و پس از آن فرماید: بدعت در عرف شرع بآن چیزی گویند که پس از رسولخدا(ص) پدیدار گشته و در بارهٔ خصوص آن نصی نرسیده و داخل در تحت دستورات عمومی هم نباشد یا بطور خصوص یا عموم از آن نهی شده، پس آنچه در عمومات (واجبه یا مستحبه) داخل است بدعت شامل آن نگردد مانند ساختن مدارس و امثالش که داخل در عمومات (مستحبه) سکنا دادن بمؤمن و کمک کردن بآنها است، و مانند تألیف کتابهای علمی که داخل در کمک بعلوم شرعیه است، و مانند (پوشیدن یا دوختن) جامه‌ها و یا خوردن غذاهائی که در زمان رسول خدا(ص) نبوده که داخل در عمومات حلیت (زینت و أکل) است و نهیی در بارهٔ آنها نرسیده، و آنچه داخل در این گونه عمومات است تا بدان خصوصیتی ندهند باعث نیست، و گرنه اگر بصورت خاصی انجام دهند که دلیل و نصی نداشته باشد بدعت گردد، مانند اینکه نماز بهترین موضوعست و در هر وقت و زمان انجام آن مستحب است اما اگر همین نماز را در وقت مخصوص و مکان مخصوص و رکعات مخصوصی بدون دلیل و نصی بجا آورد بدعت گردد (مانند دستوریکه عمر برای جماعت خواندن نمازهای نافله شبهای ماه‌رمضان داد، و خود او هم گفت: خوب بدعتی است) و هم چنین سایر کارها، و اینکه اهل سنت بدعت را مانند احکام پنجگانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه، مباح) پنج قسمت کرده‌اند برای تصحیح همانگفتار عمر است (که در نماز شبهای ماه‌رمضان گفت) و این درست نیست زیرا بدعت اطلاق شود جز بر آنچه محرم است چنانچه رسولخدا(ص) فرموده است: که هر بدعتی گمراهی است، و هر گمراهی راهش بدوزخ است، و آنچه عمر کرد از بدعتهای محرمه است زیرا پیغمبر(ص) از جماعت در نافله نهی فرموده بود، پس این تقسیم، آنان را نفع نبخشد. سپس مرحوم مجلسی (قده) کلام شهید (ره) را در این باره نقل فرموده که آنهم نظیر کلامی است که گذشت.

٥ ــ حضرت صادق علیه السلام فرماید: برای مسلمانسزاوار نیست که با فاجر (هرزه، تباهکار، نافرمان) و نه

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ عَمْرِوبْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ: الْمَاجِنِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ؛ فَأَمَّا الْمَاجِنُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيَحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَمَعَادِكَ، وَمِقَارَنَتُهُ جَفَاءٌ وَقَسْوَةٌ، وَمَدْخَلُهُ وَمَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ، وَأَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلَا يُرْجَى لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَلَوْ اجْهَدَ نَفْسَهُ وَرُبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَسُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَبُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ، وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنِئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ، كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَةً مَطَّهَا بِأُخْرَى حَتَّى أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ وَيُغْرِي بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللهَ وَانْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِبْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَمْرِوبْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عُذَافِرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ أَوْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ. قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ

با احمق و نه با دروغگو رفاقت کند.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه دروغگو را در این حدیث جدا ذکر فرموده با اینکه داخل در فاجر بود برای اینست که زیان او بیش ازسایر فجار است.

٦ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام بمنبر بالا میرفت میفرمود: برای مسلمان سزاوار است که از رفاقت با سه کس اجتناب کند: بی باک (در گفتار و کردار و هرزه)، و احمق، و دروغگو، اما شخص بی باک و هرزه، کار خود را برای تو زینت دهد، و دوست دارد که تو هم مانند او باشی، و در کار دین و آخرتت تو را یاری نکند، و رفاقت با او جفا و سخت دلی آرد، ورفت و آمدش برای تو ننگ و عار است، و اما احمق پس او بخیر و خوبی تو دستور ندهد، و در دفع شر از تو امیدی باو نیست اگرچه خود را بتعب ورنج اندازد، و چه بسا بخواهد که بتو سودی برساند (ولی بواسطهٔ حماقتش) بتو زیان رساند پس مرگ او بهتر از زندگیش باشد، و خموشیش به از سخن گفتن است، و دوری اش به از نزدیکی است، و اما دروغگو هیچ گاه زندگی بهمراهی او برتو گوارا نیست گفتهٔ تو را نزد دیگران برد، و حدیث دیگران را نزد تو آرد، و هرگاه داستانی را بآخر رساند داستان دیگری بدنبالش افزاید تا آنجا که بسا راست گوید ولی باور نکنند، و میان مردم دشمنی اندازد، و در سینهٔ مردمان کینه ها برو یاند، پس از خدا بترسید و خود را بپائید (که با چه کسی رفاقت می کنید و طرح دوستی می افکنید).

٧ ــ از حضرت صادق علیه السلام از پدرش حدیث شده که فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) بمن فرمود: پنجکس را در نظر داشته باش و با آنها همراه و هم صحبت و رفیق راه مشو، من گفتم: پدرجان آنها چه

الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا : يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَهْ مَنْ هُمْ ؟ قَالَ : إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَإِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأَكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ. وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» وَقَالَ : «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» وَ قَالَ فِي الْبَقَرَةِ : «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

﴿٢٨٢٠﴾ ٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا . إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» فَقَالَ : إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا : [إِذَا سَمِعْتُمُ] الرَّجُلَ [الَّذِي]

کسانند؟ فرمود: بپرهیز از همراهی و رفاقت با دروغگو زیرا او بمنزلهٔ سرابی است که دور را بتو نزدیک و نزدیک را بتو دور سازد، و بپرهیز از رفاقت با فاسق زیرا او ترا بفروشد بلقمه‌ای از خوراکی یا کمتر از آن، و بپرهیز از رفاقت با بخیل زیرا او دست از کمک بتو به وسیلهٔ مالش بردارد آنگاه که تو بینهایت بدان نیازمندی، و بپرهیز از رفاقت با احمق زیرا او می خواهد بتو سود رساند (و بواسطهٔ حماقتش) به تو زیان رساند و بپرهیز از رفاقت با قاطع رحم زیرا من یافتم او را که در سه جای قرآن باو لعن شده است: خدای عزوجل فرموده است: «پس آیا امید دارید که هرگاه بسر پرستی گمارده شدید آنکه تبهکاری کنید در زمین و قطع رحم کنید، آنانند که خداوند لعنتشان کرده پس کرشان ساخت و چشم های آنها را کور کرد» (سوره محمد آیهٔ ۲۳) و نیز فرموده است: «آنانکه می شکنند پیمان خدا را پس از بستنش و میبرند آنچه خداوند دستور داده که پیوند باشد، و تبهکاری کنند در زمین آنان را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای» (سوره رعد آیهٔ ۲٤) و در سورهٔ بقره (آیهٔ ۲۷) فرموده است: «آنانکه پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور پیوندش داده و فساد کنند در زمین همانا آنانند زیان کاران».

۸ ــ شعیب عقرقوفی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عزوجل (که فرماید): «و بتحقیق فروآورده است برشما در کتاب که اگر شنیدید بآیات خدا کفرورزی میشود یا استهزاء میشود بدانها...» تا

يَجْحَدُ الْحَقَّ وَيُكَذِّبُ بِهِ وَيَقَعُ فِي الأَئِمَّةِ فَقُمْ مِنْ عِنْدِهِ وَلاتُقَاعِدْهُ، كَائِناً مَنْ كَانَ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى ابْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلايَجْلِسْ مَجْلِساً يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْيُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمَّارٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلايَقُومُ مَكَانَ رِيبَةٍ.

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلايَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ.

١٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي وَعَمِّي، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: ثَلاثَةُ مَجَالِسَ يَمْقُتُهَا اللهُ وَيُرْسِلُ بِقِمَّتِهِ عَلَى أَهْلِهَا فَلاتُقَاعِدُوهُمْ وَلاتُجَالِسُوهُمْ مَجْلِساً فِيهِ مَنْ يَصِفُ لِسَانُهُ كِذْباً فِي فُتْيَاهُ، وَمَجْلِساً ذُكِرُ أَعْدَائِنَا

آخر آیه (که فرماید: با ایشان ننشینید، سورهٔ نساء آیه ١٤٠).

حضرت فرمود: مقصود از این گفتار این است که هرگاه شنیدید که مردی حق را انکار میکند و دروغ می پندارد، و دربارهٔ امامان علیهم السلام بد می گوید ازنزد او برخیز و هم نشین با او مشو، هرکه خواهد باشد.

٩ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه ایمان بخدا و روزقیامت دارد در مجلسی که امامی را مذمت کنند یا مؤمنی را عیب کنند ننشیند.

١٠ ــ و نیز فرمود: که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: هرکه ایمان بخدا و روز جزا دارد در مکان تهمت و شک نایستد.

شرح ــ مجلسی علیه الرحمه گوید: گویا مقصود نهی از حضور در جائی است که موجب تهمت بفسق یا کفر یا ذمائم اخلاقی گردد، زیرا انسان نزد مردم متهم باین صفات گردد و گاهی در دل انسان نیز اثر کند و باطن شخص ملوث گردد، و ممکن است که مقصود جلوگیری از مجالست باکسانی باشد که ایجاد شکوک و شبهه در دین کنند و بخیال خود آن را کیاست پندارند و مردم را بدین وسیله از طریق اهل یقین گمراه کنند.

١١ ــ عبدالاعلی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: هرکس بخدا و روز جزا ایمان دارد نباید در مجلسی بنشیند که امامی را در آن عیب کنند یا مؤمنی را مذمت نمایند.

١٢ ــ و نیز آنحضرت (ع) فرمود: سه مجلس استکه خداوند آنها را دشمن دارد، و عذاب خود را براهل آن بفرستد، پس با آنان ننشینید و مجالست نکنید، یکی آن مجلسی که در آن کسی باشد که در فتوای خود دروغ

فيهِ جَديدٌ وَذِكْرُنا فيهِ رَثٌّ ، ومَجْلِساً فيهِ مَنْ يَصُدُّعَنا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ، قالَ : ثُمَّ تَلا أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام ثَلاثَ آياتٍ مِنْ كِتابِ اللهِ كَأَنَّما كُنَّ في فيهِ . أَوْقالَ [في] كَفِّهِ . : «وَلاتَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ» . «وَإِذا رَأَيْتَ الَّذينَ يَخُوضُونَ في آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّىٰ يَخُوضُوا في حَديثٍ غَيْرِهِ» «وَلاتَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذا حَلالٌ وَهٰذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللهِ الْكَذِبَ».

﴿۳۸۲۵﴾ ۱۳ـ وبِهٰذَا الْإِسْنادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعيدٍ الْجُمَحِيُّ قالَ : حَدَّثَنِي هِشامُ بْنُ سالِمٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِذَا ابْتُلِيتَ بِأَهْلِ النَّصْبِ وَمَجالَسَتِهِمْ فَكُنْ كَأَنَّكَ عَلَى الرَّضْفِ حَتّىٰ تَقُومَ فَإِنَّ اللهَ يَمْقُتُهُمْ وَيَلْعَنُهُمْ ، فَإِذا رَأَيْتَهُمْ يَخُوضُونَ في ذِكْرِ إِمامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقُمْ فَإِنَّ سَخَطَ اللهِ يَنْزِلُ هُناكَ عَلَيْهِمْ

١٤ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سِبابٍ لِأَوْلِياءِ اللهِ فَقَدْ عَصَى اللهَ تَعالىٰ .

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : مَنْ قَعَدَ في مَجْلِسٍ يُسَبُّ فيهِ إِمامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ ، يَقْدِرُ

گوید، و دیگر مجلسیکه ذکر دشمنان ما در آن تازه و نو، ولی ذکر ما در آن کهنه باشد، و دیگر مجلسیکه در آن کسی استکه از پیروی ما (مردم را) بازمیدارد و تومیدانی (که او چنین کسی است، عبدالاعلی گوید): سپس حضرت صادق علیه السلام سه آیه ازکتاب خدا خواند که گویا در دهانش بود ــ یا گفت: گویا در مشتش بود ــ (اول این آیه بود سورهٔ انعام آیه ۱۰۸:) «دشنام ندهید آنان را که جز خدا میخوانند تا (آنها نیز) دشنام دهند خدا را ستمگرانه بنادانی» (دوم آیهٔ ٦٨ از همان سوره) «و هرگاه بینی آنان را که فرو روند در آیتهای ما پس رو گردان از ایشان تا فرو روند در داستانی دیگر» (سوم آیه ۱۱٦ از سورهٔ نحل) «و نگوئید بدانچه میستاید زبانهای شما بدروغ این حلال است و این حرام است تا بدروغ برخدا افتراء بندید».

۱۳ ــ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه بناصبی ها و هم نشینی آنها گرفتار شدی پس مانند کسی باش که روی سنگ سرخ شده نشسته باشی تا برخیزی، زیرا خداوند آنها را دشمن دارد و لعنت کند پس هرگاه دیدی که دربارهٔ امامی از امامان بد گویند برخیز زیرا غضب خداوند در چنین وقتی برایشان نازل گردد.

۱٤ ــ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هرکه نزد دشنامگوی باولیاء خدا بنشیند خدای تعالی را نافرمانی کرده است.

۱۵ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرکه بنشیند در مجلسیکه در آن بامامی از امامان دشنام گویند و

عَلَى الْإِنْتِصَابِ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللهُ الذُّلَّ فِي الدُّنْيَا وَ عَذَّبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا .

١٦ - اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي : عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنِ الْيَمَانِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ : رَأَيْتُ يَحْيَى بْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَقَفَ بِالْكُنَاسَةِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ : فَيَقُولُ مَعَاشِرَ أَوْلِيَاءِ اللهِ إِنَّا بُرَآءُ مِمَّا تَسْمَعُونَ : مَنْ سَبَّ عَلِيّاً عليه السلام فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَنَحْنُ بُرَآءُ مِنْ آلِ مَرْوَانَ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ، ثُمَّ يَخْفِضُ صَوْتَهُ فَيَقُولُ : مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ فَلَا تُقَاعِدُوهُ ، وَمَنْ شَكَّ فِيمَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَلَا تُفَاتِحُوهُ ، وَمَنِ احْتَاجَ إِلَى مَسْأَلَتِكُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فَقَدْ خُنْتُمُوهُ ، ثُمَّ يَقْرَأُ : « إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً » .

میتواند برخیزد و نکند خداوند ذلت را در دنیا براو بپوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که بدادن آن براو منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد.

١٦ ــ یمان بن عبیدالله گوید: یحیی پسر ام طویل را دیدم که در کناسه (میدان بزرگ کوفه) ایستاده و با بلندترین آوازش فریاد میزد و میگفت: ای گروه دوستان خدا ما بیزاریم از آنچه شما میشنوید، هرکه علی علیه السلام را سب کند لعنت خدا براو باد، ما بیزاریم از آل مروان و آنچه بجز از خدا می پرستند، پس صدایش را کوتاه میکرد و (آهسته تر) میگفت: هرکس اولیاء خدا را سب کرد با او ننشینید، و هرکه شک دارد درآنچه مابدان هستیم با او محاکمه نکنید، و هرکه از برادرانتان نیازمند بخواهش و گدائی ازشما شد باو خیانت کرده اید (یعنی پیش از اینکه خواهش کند باو عطا کنید که نیاز بسؤال پیدا نکند) سپس میخواند (این آیهٔ شریفه را) «همانا ما آماده کرده ایم برای ستمکاران آتشی که فرا گرفته است بدیشان سراپردهٔ آن و اگر فریاد کنند فریادرسی شوند بآبی چون آهن گداخته، بریان کند چهره ها را، چه زشت نوشابه ایست و چه زشت آسایشگاهی» (سورهٔ کهف آیهٔ ٢٩).

شرح ــ یحیی بن ام الطویل مطعمی ازاصحاب حضرت زین العابدین (ع) است، و فضل بن شاذان گفته است: در اول کار علی بن الحسین علیهم السلام جز پنج نفر نبودند که ازجملهٔ آنها یحیی بن ام الطویل بود، و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده: پس از شهادت حسین علیه السلام مردم برگشتند جزسه نفر: ابوخالد کابلی، و یحیی بن ام طویل، و حبیر بن مطعم، سپس مردم (کم کم) آمدند و پیوستند و فراوان شدند. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که حجاج یحیی را خواست و گفت به ابی تراب لعنت کن و دستور داد که دست و پایش را قطع کنند و او را کشت.

((بَابُ))

﴿أَصْنَافِ النَّاسِ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ سُلَيْمٍ مَوْلَى طَرْبَالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي هِشَامٌ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اَلنَّاسُ عَلَى سِتَّةِ أَصْنَافٍ قَالَ : قُلْتُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكْتُبَهَا ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ : مَا أَكْتُبُ ؟ قَالَ: اُكْتُبْ أَهْلَ الْوَعِيدِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلَ النَّارِ وَاكْتُبْ «وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً» قَالَ : قُلْتُ :مَنْ هَؤُلاءِ؟ قَالَ: وَحْشِيٌّ مِنْهُمْ قَالَ : وَاكْتُبْ « وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» قَالَ : وَ اكْتُبْ «إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً» لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ ، وَلا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً إِلَى الْإِيمَانِ « فَأُولَئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ» قَالَ : وَاكْتُبْ أَصْحَابَ الْأَعْرَافِ قَالَ قُلْتُ : وَمَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ ؟ قَالَ: قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَسَيِّئَاتُهُمْ ؛ فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَبِذُنُوبِهِمْ وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ.

﴿باب اصناف مردم﴾

١ ــ حمزة بن طيار گويد: حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود: مردم برشش گونه هستند، گويد: عرضكردم: اجازه ميفرمائيد آنرا بنويسم؟ فرمود: آرى، عرضكردم: چه بنويسم؟ فرمود: بنويس اهل وعيد از اهل بهشت و دوزخ.

و بنويس: «و ديگران كه اعتراف كردند بگناهان خويش و بيا ميختند كردار خوب را با كردار بد» (سورهٔ توبه آيهٔ ١٠٢) گويد: عرض كردم: اينها كيانند؟ فرمود: وحشى (كشنده حضرت حمزه بن عبدالمطلب سيدالشهداء عموى پيغمبر اكرم(ص) از اينهاست، فرمود:

و بنويس «و ديگران كه باميد خدايند يا عذابشان كند ياتوبهٔشان بپذيرد» (سوره توبه آيهٔ ١٠٦).

و بنويس «مگر ناتوانان از مردان و زنان و كودكان نه چاره‌اى توانند و نه راه بجائى برند» كه نه چاره‌اى بسوى كفر دارند و نه راهى بايمان دارند «اينها را اميد است خداوند در گذرد از ايشان» (سورهٔ نساء آيهٔ ٩٨ ــ ٩٩) فرمود.

و بنويس اصحاب اعراف، گويد: عرضكردم: اصحاب اعراف كيانند؟ فرمود: مردميكه كارهاى نيك و كارهاى بد آنها برابر باشد، پس اگر آنها را بدوزخ برد بسبب گناهانشان است، و اگر ببهشت برد رحمت اوست.

شرح ــ شش گروه كه امام عليه السلام فرمود: باعتبار اينستكه دستهٔ اول بردو دسته شوند يک دسته اهل وعيد ببهشت، و يک دسته اهل وعيد بدوزخ كه بنابراين شش گروه ميشوند چنانچه از حديث بعد معلوم شود، مجلسى عليه الرحمة گويد: اينكه فرمود: «اهل وعيد» يعنى اهل وعد و وعيد و از باب تغليب بذكر يكى از آندو اكتفا فرمود،

﴿٢٨٣٠﴾ ٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: اَلنَّاسُ عَلَى سِتِّ فِرَقٍ، يُؤْوِلُونَ كُلُّهُمْ إِلَى ثَلاثِ فِرَقٍ: اَلإِيمَانُ وَالْكُفْرُ وَالضَّلالُ، وَهُمْ أَهْلُ الْوَعْدَيْنِ الَّذِينَ وَعَدَهُمُ اللهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ: اَلْمُؤْمِنُونَ وَالْكَافِرُونَ وَالْمُسْتَضْعَفُونَ وَالْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَالْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً وَأَهْلُ الأَعْرَافِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَحُمْرَانُ ـ أَوْ أَنَا وَبُكَيْرٌ ـ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّا نَمُدُّ الْمِطْمَارَ قَالَ: وَمَا الْمِطْمَارُ؟ قُلْتُ: اَلتِّرُّ فَمَنْ وَافَقَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ تَوَلَّيْنَاهُ وَمَنْ خَالَفَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ بَرِئْنَا

و در پاره‌ای از نسخه‌ها کلمهٔ الوعد (بجای الوعید) ذکر شده، و در برخی «وعدین» است و او ظاهرتر است یعنی کسانیکه در باره آنها وعده ثواب یا تهدید بعقاب محقق شده که هرگاه بیکی از این دو حالت بمیرند، پس اهل وعده اهل بهشتند واهل وعید اهل دوزخ.

و در جمله «لایستطیعون حیلة...» که نه چاره دارند و نه راه بجائی برند. گوید: یعنی عاجزند از هجرت بمدینه چون خرجی و وسیله ندارند و چاره‌ای هم ندارند و راه نجاتی از شهر مکه ندارند «اینانند که امید است خداوند از ایشان در گذرد» چون در هجرت نکردن بمدینه معذورند. این گفتار مفسرین است، ولی بنا برتأویل امام علیه السلام یعنی توانائی برفهمیدن از روی دلیل برای کفر ندارند و راهی هم برایمان بواسطهٔ ابله بودن و کم خردیشان ندارند، پس ایشان معذورند، و شاید این از بطون آیه باشد و ممکن است ظاهر آیه نیز شامل آن باشد چون در مکه کسانی از این قبیل وجود داشتند که برای آنها تحصیل آن میسر نبوده است.

و اما اعراف پس تفسیر آن در سابق گذشت، و برخی از مفسرین گفته‌اند: آن دیواری است میانه بهشت و جهنم، سپس اشکال و جوابی نقل میکند که ذکر آن بطول انجامد و برای توضیح بیشتر خوانندگان محترم بتفاسیر رجوع کنند.

۲ ــ و نیز حمزة بن طیار از آنحضرت(ع) حدیث کند که فرمود: مردم شش دسته‌اند که بسه دسته برگردند ایمان، کفر، گمراهی، و ایشان اهل دو وعدند که خداوند بآنها وعده بهشت و دوزخ داده است: مؤمنان، و کافران، و ناتوانان، و آنانکه بامید خدایند (و کارشان با خدا است) یا عذابشان کند و یا توبه‌شان را بپذیرد، و آنانکه بگناهان خویش اعتراف کنند و کردار خوب را با کردار بد بهم آمیخته‌اند، و دیگر اهل اعراف هستند.

۳ ــ زراره گوید: من و حمران ــ یا من و بکیر ــ خدمت امام محمد باقر(ع) شرفیاب شدیم، من بوی عرضکردم: ما خود را تراز کنیم (و بسنجیم) فرمود: تراز چیست؟ عرضکردم: ریسمانکار (بنایان) پس هرکس باما موافقت داشت چه علوی باشد (و منسوب بامیرالمؤمنین(ع) باشد) چه غیر او را دوست داریم (یا با او دوستی کنیم)

مِنْهُ ، فَقَالَ لِي : يَا زُرَارَةُ قَوْلُ اللهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ ، فَأَيْنَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» أَيْنَ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ ؟ أَيْنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً ؟ أَيْنَ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ أَيْنَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ ؟ !.

وَزَادَ حَمَّادٌ فِي الْحَدِيثِ قَالَ : فَارْتَفَعَ صَوْتُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام حَتَّى كَادَ يُسْمِعُهُ مَنْ عَلَى بَابِ الدَّارِ

وَزَادَ فِيهِ جَمِيلٌ ، عَنْ زُرَارَةَ : فَلَمَّا كَثُرَ الْكَلَامُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَالَ لِي : يَا زُرَارَةُ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ [لَا] يُدْخِلَ الضُّلَّالَ الْجَنَّةَ .

و هرکه با ما مخالف بود چه علوی باشد چه غیر او از او بیزاری جوئیم؟ پس بمن فرمود: ای زراره گفتار خداوند از گفته تو درست‌تر است، پس کجایند آنها که خدای عزوجل (در بارهٔشان) فرماید: «مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره دارند و نه راه بجائی برند» (سورهٔ نساء آیهٔ ۹) کجایند آنانکه بامید خدایند؟ کجایند آنانکه کار نیک را با کردار بد بهم آمیختند؟ کجایند اصحاب اعراف؟ کجایند مؤلفة قلوبهم؟ (یعنی دل بدست آوردگان، و آنها دسته‌ای از اشراف زمان رسول خدا(ص) بودند که آن حضرت سهمی از زکاة بآنها میداد که دل آنها را بدست آورد و برای جنگ با دشمنان اسلام بآنان استعانت جوید).

حماد (از قول زراره) در این حدیث افزوده است: که آواز امام باقر(ع) و صدای من بلند شد تا حدیکه هرکه در خانه بود می شنید.

و جمیل از قول زراره در حدیث افزوده است: (زراره گفت:) همینکه سخن میان من و آن حضرت بدرازا کشید بمن فرمود: (آیا) برخداوند حتم است که گمراهان را ببهشت نبرد؟.

شرح ــ مقصود این استکه حضرت باقر(ع) قصدش آگاهی دادن زراره و آنانکه در مجلس حضور داشته‌اند باشتباه او بود که پنداشته است میزان در خوبی و بدی و اهل بهشت و دوزخ فقط هم عقیدگی با شیعه است، و امام علیه‌السلام فرموده بسا که ناتوان در دین از مخالفین که عنادی نورزند و سایر اصنافیکه ذکر فرموده است به‌بهشت روند زیرا که خداوند وعدهٔ عفو و آمرزش بآنها داده است ونباید از آنها بیزاری جست ضمناً از رو یهمرفتهٔ این حدیث استفاده‌شود که زراره‌مردی ادب‌وبی اطلاع بوده‌وحدیث‌بحسب‌ظاهردلالت برمذمت زراره کند در صورتیکه جلالت قدر و مقام او مورد اتفاق شیعه است و روایات بسیاری در مدح او رسیده است تا بجائیکه او را فقیه‌ترین اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام دانسته‌اند، و لذا برای جواب از این حدیث و نظائر آن وجوهی گفته‌اند: مانند اینکه گفته‌اند: این امور در آغاز کارش بوده پیش از آنکه معرفتش کامل گردد، یا اینکه طمع و خوی او اینگونه بوده و نمی‌توانسته خودداری کند از بحث و مشاجره نه بخاطر شک و تردید و بی اعتنائی او، یا قصدش آموختن کیفیت مناظره در این مطلب بوده که با مخالفین بتواند بحث کند، یا از شدت علاقه‌ای که بائمه علیهم‌السلام داشته

﴿ بابُ الْكُفْرِ ﴾

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ داوُدَبْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : سُنَنُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كَفَرائِضِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فَرائِضَ مُوجِباتٍ عَلَى الْعِبادِ فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجِباتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِها وَ جَحَدَها كانَ كافِراً وَأَمَرَ [رَسُولُ اللهِ] بِأُمُورٍ كُلُّها حَسَنَةٌ فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ ما أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِبادَهُ مِنَ الطّاعَةِ بِكافِرٍ، وَلٰكِنَّهُ تارِكٌ لِلْفَضْلِ ، مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمّادِبْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : وَاللهِ إِنَّ الْكُفْرَ لَأَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ وَأَخْبَثُ وَأَعْظَمُ ، قالَ: ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قالَ اللهُ

است راضی نمی شده که مخالفین ببهشت روند.

مطلب دیگری که لازم بتوضیح است اینکه در بعضی نسخه ها «ان یدخل الجنة» بدون لفظ «لا» است که ترجمه اش چنین شود «که برخدا حتم است که گمراهان را ببهشت برد» و چون اجماع همهٔ فرقه های اسلامی و روایات بسیار زیادی دلالت دارد براینکه کفار ببهشت نمیروند مجلسی (ره) فرموده است: یعنی بعضی از آنها ببهشت روند و مقصود از گمراهان مستضعفین و دیگر اصناف مذکورهٔ در حدیث هستند و آنها کافر نباشند. و با بودن لفظ «لا» هم فرموده است: که استفهام انکاری است.

﴿ باب کفر ﴾

١ ــ داود بن کثیر رقی گوید: بحضرت صادق عرضکردم: سنتهای رسولخدا(ص) چون فرائض خداوند عزوجل میباشد؟ فرمود: بدرستیکه خدای عزوجل فرائضی را فرض فرموده که که بر بندگان لازم گشته، پس هرکه فریضه‌ای از آنچه لازم شده ترک کند و بآن عمل نکند و منکر آن شود کافر است و [رسول خدا(ص)] بکارهائی فرمان داده که همهٔ آنها خوب است، پس کسیکه برخی از آنچه خدای عزوجل بندگانش را بآن فرمان داده از طاعتش ترک کند کافر نیست ولی ترک فضیلت کرده و از خیر کم بهره است.

شرح ــ فیض علیه الرحمة گوید: مقصود حضرت اینست که همهٔ این دستورات (اعم از فرائض خدا و سنتهای رسولخدا(ص) بفرمان خدا است که از زبان پیغمبر(ص) رسیده (و از این جهت فرقی میانه آنها نیست منتهی) بعضی از آنها فرائض لازمه است که ترک آنها با انکار موجب کفر است، و بعضی فضیلت است که ترک آن (موجب کفر نیست ولی) موجب کمی خیر است.

٢ ــ زراره گوید: حضرت باقر(ع) فرمود: بخدا سوگند کفر جلوتر از شرک و پلیدتر و بزرگتر از آن است گوید: سپس کفر ابلیس را یادآور شد هنگامیکه خداوند باو فرمود: بآدم سجده کن، و او از سجده کردن سر باز زد، پس کفر بزرگتر از شرک است، پس هرکه دیگری را برخدای عزوجل برگزیند و از فرمانبرداری او سر باز زند و

لَهُ : اسْجُدْ لِآدَمَ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ ، فَالْكُفْرُ أَعْظَمُ مِنَ الشِّرْكِ فَمَنِ اخْتَارَ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَبَى الطَّاعَةَ وَأَقَامَ عَلَى الْكَبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ نَصَبَ دِيناً غَيْرَ دِينِ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ مُشْرِكٌ .

٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : ذُكِرَ عِنْدَهُ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَأَصْحَابُهُ فَقَالَ : إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ مَنْ حَارَبَ عَلِيّاً عليه السلام مُشْرِكِينَ ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كُفَّارٌ ، ثُمَّ قَالَ لِي : إِنَّ الْكُفْرَ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ لَهُ : اسْجُدْ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ ، وَ قَالَ : الْكُفْرُ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ ، فَمَنِ اجْتَرَى عَلَى اللهِ فَأَبَى الطَّاعَةَ وَأَقَامَ عَلَى الْكَبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ يَعْنِي مُسْتَخِفٌّ كَافِرٌ .

برارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند او کافر است، و هرکه دین و کیشی غیر از دین مؤمنین بر پا دارد مشرک است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: آنچه از این اخبار برای من آشکار شود اینستکه مقصود بیان کفر آن کسی استکه منکر امامت امیرالمؤمنین(ع) شده و براو پیشی گرفته و با او جنگیده است، و غرض اینست که اینها پلیدتر از مشرکین هستند، و از این روایات ظاهر گردد که کفر عبارت است از ترک اطاعت خداوند از روی عناد و تکبر ورزی، و شرک آنستکه برای خداوند در میان خلق یا در عبادت یا طاعت شریکی بسازد چه اینکار از روی عناد باشد یا از روی نادانی و گمراهی، پس آنحضرت بیان فرمود: که ترک اطاعت خداوند دانسته و از روی علم با عناد و تکبر پلیدتر و جلوتر از شرک است زیرا اولین گناهی که از روی عناد سر زد گناه ابلیس بود زیرا او شرک نورزید بلکه ترک سجده و اطاعت حق نمود از روی عناد و تکبر.

٣ ــ زراره گوید: نزد حضرت باقر(ع) از سالم بن أبی حفصه و پیروانش ذکری بمیان آمد پس (زراره یا دیگری) گفت: اینان منکرند که هرکه با علی (ع) جنگیده مشرک است؟ حضرت باقر(ع) فرمود: پس (لابد) پندارند که آنها کافرند، سپس بمن فرمود: کفر جلوتر از شرک است، پس متذکر کفر ابلیس شد در آنجا که خداوند باو فرمود: سجده کن و او سر باز زد، و (مجدداً) فرمود: کفر جلوتر از شرک است، پس هرکه برخدا دلیری کند و از اطاعتش سر باز زند و برارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند پس او کافر است، یعنی استخاف کرده (و سبک شمرده) و کافر است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: سالم بن أبی حفصه از کسانی است که از امام سجاد و حضرت باقر و صادق علیه‌السلام روایت نقل کند وزیدی مذهب بوده و از سران آنها است، و امام صادق(ع) او را لعنت و تکذیب و تکفیر کرده است و در ذم او روایات زیادی رسیده.

و در جملهٔ «یعنی مستخف کافر» که در آخر حدیث است گوید: ظاهر این است که گفتهٔ یکی از راویان حدیث است، و گفته شده: که شاید کلام امام علیه‌السلام باشد و مقصود این باشد که در صورتی بکفر تارک اطاعت حکم شود، که استخفاف کند، یا مقصود این باشد که آنکه همیشه ترک طاعت کند ناچار باید استخفاف کننده هم باشد.

﴿٣٨٢٥﴾ ٤ ـ عَنْهُ . عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً » قَالَ : إِمَّا آخِذٌ فَهُوَ شَاكِرٌ وَإِمَّا تَارِكٌ فَهُوَ كَافِرٌ .

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عُبَيْدٍ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ » قَالَ : تَرْكُ الْعَمَلِ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ : مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ مِنْ غَيْرِ سُقْمٍ وَلَا شُغْلٍ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ أَيُّهُمَا أَقْدَمُ ؟ قَالَ : فَقَالَ لِي : مَاعَهْدِي بِكَ تُخَاصِمُ النَّاسَ قُلْتُ : أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ لِي : الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَ هُوَ الْجُحُودُ ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : « إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ » .

---

٤ ــ حمران بن اعين گويد: از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم از گفتار خداى عزوجل (كه در سورهٔ دهر آيهٔ ٣ فرمايد:) «همانا براه رهبريش كرديم يا سپاسگذار باشد و يا ناسپاس» در پاسخ فرمود: يا بگيرد (و عمل كند) پس او (سپاسگزار و) شاكر است و يا وانهد (و عمل نكند) پس او (ناسپاس) و كافر است.

٥ ــ زراره گويد: از حضرت صادق(ع) پرسيدم از گفتار خداى عزوجل (در سورهٔ مائده آيه ٥ كه فرمايد:) «و آنكه كفر ورزد بايمان همانا تباه شده است كردار او» فرمود: يعنى ترك كند كرداری را كه بدان اعتراف كرده است، و از آن جمله است ترك نماز بدون كسالت و بيمارى و نه از روى اشتغال بكارى.

شرح ــ مجلسى (ره) گويد: بعضى گفته‌اند: «باء» در آيه شريفه «و من يكفر بالايمان» بمعناى عوض است يعنى هركه كفر ورزد بجاى ايمان، يا براى مصاحبت است يعنى بهمراه ايمان، پس بنابر اول يعنى كفر بعد از ايمان و بنا بردوم يعنى در دل منكر شود و در ظاهر اقرار كند، سپس كلام بيضاوى و طبرسى را در تفسير آن بيان كرده آنگاه گويد: مقصود امام(ع) از ترك كردار كه موجب كفر است يعنى ارتكاب هر كبيره يا آن كبيره‌اى كه انجام آن از نبودن يقين و استخفاف بدين خبر دهد، چنانچه از مثال زدن بترك نماز بدون عذر برميآيد.

٦ ــ موسى بن بكر گويد: از حضرت ابوالحسن (موسى بن جعفر) عليهما السلام پرسيدم كفر و شرك كداميك جلوترند؟ گويد: بمن فرمود: من از تو سابقه ستيزه و مخاصمه با مردم را نداشتم؟ عرضكردم: هشام بن سالم بمن دستور داده كه اين سؤال را از شما بكنم، فرمود: كفر جلوتر است و آن انكار است خداى عزوجل جل فرموده: «جز ابليس كه سر پيچيد و بزرگى طلبيده بود از كفار» (سوره بقره آيهٔ ٣٥).

شرح ــ مجلسى (ره) در آنجا كه امام عليه السلام فرمايد: «ما عهدى بك تخاصم الناس» گويد: يعنى من نميدانستم كه تو هم با مردم بحث كنى و در افتى، يا اينكه، پيش از اين از آنان كه با مخالفين مخاصمه كنى نبودى و در اينگونه مسائل كه مورد مخاصمه ميان متكلمين است وارد نمى‌شدى و اين پرسش تو ميرساند كه شروع كرده‌اى.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنٌ ؟ قَالَ : لَا وَاللهِ ، قُلْتُ فَمَا يَدْخُلُهَا إِلَّا كَافِرٌ ؟ قَالَ: لَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ فَلَمَّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ مِرَاراً قَالَ لِي أَيْ زُرَارَةُ إِنِّي أَقُولُ: لَا ، وَأَقُولُ : إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ ، وَأَنْتَ تَقُولُ: لَا ، وَلَا تَقُولُ: إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ .

قَالَ فَحَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَحَمَّادٌ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ فِي نَفْسِي: شَيْخٌ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْخُصُومَةِ . قَالَ : فَقَالَ لِي : يَا زُرَارَةُ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَقَرَّ لَكَ بِالْحُكْمِ أَتَقْتُلُهُ ؟ مَا تَقُولُ فِي خَدَمِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ أَتَقْتُلُهُمْ ؟ قَالَ : فَقُلْتُ : أَنَا ـ وَاللهِ ـ الَّذِي لَا عِلْمَ لِي بِالْخُصُومَةِ .

---

٧ ــ زراره گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرضکردم: مؤمن بدوزخ میرود؟ فرمود: نه بخدا سوگند، عرضکردم: پس بدوزخ نرود جز کافر؟ فرمود: نه مگر آنکه خدا خواهد، و چون چند بار (این حرف را) تکرار کردم بمن فرمود: ای زراره من میگویم: نه، و میگویم: مگر آنکه خدا خواهد، و تو میگوئی: نه، و نمیگوئی: مگر آنکه خدا خواهد؟.

(راوی گوید: هشام بن حکم و حماد برای من حدیث کردند: که زراره گفت: من با خود گفتم: (این آقا) استادی است که علم بحث و مناظره ندارد؟ گوید: (همینکه این مطلب دردل من خطور کرد) بمن فرمود: ای زراره چه گوئی درباره کسیکه برای تو بحکم اسلام اقرار کند (و گوید: هرچه تو گوئی من بهمان معتقدم) آیا او را میکشی؟ (یا از او می پذیری؟ بنابراینکه «تقبله» باشد چنانچه در نسخهٔ وافی است) چه گوئی درباره خدمتکاران و خانواده‌تان آیا ایشان را میکشی؟ (زراره) گوید: عرضکردم بخدا سوگند منم که علم بحث و مناظره ندارم.

شرح ــ از رو بهمرفته حدیث معلوم میشود که زراره خیال کرده است که مردم بردو دسته اند یا مؤمن (و او شیعه عادل امامی است که مرتکب گناه نشود) و یا کافر (و او کسی استکه اینگونه نباشد) و امام علیه السلام خواسته این نظریه را رد کند و واسطه ای در این میانه ثابت کند که آنها مرتکبین گناهان کبیره از شیعه و مستضعفین از سنیها و آنها که حجت برآنها تمام نگشته است از سایر فرق که اینها واسطه میان مومن و کافرند و ممکن است بدوزخ روند و ممکن است ببهشت برده شوند، و زراره اینگونه اشخاص را یا یکسره جزء کفار میشمرده و یا برخی را جزء مؤمنین و برخی را جزء کفار میدانسته و روی این جهت اسرار داشته و روا نمی دانسته که مؤمن بدوزخ رود و غیر مؤمن ببهشت. تا بحدیکه در ذهنش خطور کرده که آنحضرت علم خصومت (و بحث و مناظره) ندارد، زیرا چنانچه مجلسی علیه الرحمه گوید: ظاهر اینستکه غرضش از «لا علم بالخصومة» امام علیه السلام است ، و باصطلاح مرجع ضمیر «له» آن بزرگوار است، و حملش براینکه مقصود خود او باشد بعید است، منتهی این حرف پیش آید که این مطلب با جلالت مقام زراره مناسب نیست لذا مجلسی (ره) فرموده است: مجرد خطور بذهن مؤاخذه ندارد.

و در جملهٔ «فیمن اقرلک بالحکم» فیض علیه الرحمه گوید: یعنی بتو گوید: من برمذهب تو هستم و هرچه

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام ـ وَسُئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ أَيُّهُمَا أَقْدَمُ ؟ ـ فَقَالَ : الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ وَكَانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكٍ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِ اللهِ وَإِنَّمَا دَعَا إِلَى ذَلِكَ بَعْدُ فَأَشْرَكَ .

﴿٢٨٤٠﴾ ٩ ـ هَارُونُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام وَسُئِلَ مَابَالُ الزَّانِي لَاتُسَمِّيهِ كَافِراً وَتَارِكُ الصَّلَاةِ قَدْ سَمَّيْتَهُ كَافِراً وَمَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ ؟ ـ فَقَالَ : لِأَنَّ الزَّانِي وَمَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ ، وَتَارِكُ الصَّلَاةِ لَايَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافاً بِهَا وَذَلِكَ لِأَنَّكَ لَاتَجِدُ الزَّانِيَ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَهُوَ مُسْتَلِذٌّ لِإِتْيَانِهِ إِيَّاهَا قَاصِداً إِلَيْهَا ، وَكُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِداً إِلَيْهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ ، فَإِذَا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْاِسْتِخْفَافُ وَإِذَا وَقَعَ الْاِسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ .

قَالَ : وَسُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام وَقِيلَ لَهُ : مَا فَرْقُ بَيْنَ مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَزَنَى بِهَا أَوْخَمَّرَ فَشَرِبَهَا وَبَيْنَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ حَتَّى لَايَكُونَ الزَّانِي وَشَارِبُ الْخَمْرِ مُسْتَخِفّاً كَمَا يَسْتَخِفُّ تَارِكُ

تو حکم کنی که معتقد باشم من بدان معتقدم و آنرا دین خود در برابر خدا دانم آیا از او می پذیری (بنا برنسخه وافی که «أتقبله» است) و بمجرد تقلید حکم بایمان او میکنی و هم چنین در بارهٔ خدمتگزاران و خانواده خود، پس زراره از جواب عاجز شد و دانست که اوست که علم بمناظره و خصومت ندارد نه امام علیه السلام، و جهت اینکه از جواب عاجز ماند این بود که چطور میتوانست بمجرد تقلید بدون فهم و بصیرت حکم بایمان آنها کند، و یا چطور میتوانست با این اقرار حکم بکفر آنها کند پس واسطه ای در این میان ثابت شد.

٨ ــ مسعدة بن صدقه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام در جواب این سؤال که ــ کدامیک از کفر و شرک جلوتر است؟ ــ فرمود: کفر جلوتر است، برای اینکه ابلیس نخستین کسی بود که کافر شد، و کفر او غیر از شرک بود زیرا او به پرستش غیر از خدا دعوت نکرد، و همانا پس از آن (مردم را بپرستش غیر خدا) خواند و مشرک شد.

٩ ــ و نیز گوید: شنیدم از آنحضرت که در پاسخ این سؤال که ــ چگونه شد که شما زناکار را کافر ننامی ولی تارک نماز را کافر نامی دلیل براین چیست؟ فرمود: چون زناکار و آنکه مانند اوست همانا این کار را بخاطر غلبه شهوت کند، ولی تارک نماز آنرا ترک نکند جز از روی استخفاف (و سبک شمردن) آن و این برای آنست که زناکاری نیست که نزد زنی رود جز اینکه از نزدیکی با او طلب لذت کند و هدفش (کامیابی) و التذاذ است، ولی هرکه نماز را ترک کند و قصد آن کند هدفش در ترک آن لذت نیست، و چون لذتی نیست (پس برای) استخفاف (و سبک شمردن) است، و هرگاه استخفاف شد کفر واقع شود.

گوید: و نیز از آنحضرت پرسش شد و بوی عرض شد: چه فرقی است: میان کسی که بزنی نگاه کند پس با او زنا کند یا بشرابی (برسد) و آنرا بنوشد و میان کسیکه نماز را ترک کند که زنا کننده و شراب خوار استخفاف کننده نباشند چنانچه تارک نماز استخفاف کننده است؟ و دلیل در این باره چیست؟ و بچه علت بین آن دو جدا

الصَّلاةِ؟وَمَاالْحُجَّةُ فِي ذٰلِكَ وَمَاالْعِلَّةُ الَّتِي تَفْرِقُ بَيْنَهُمَا ؟ قَالَ : الْحُجَّةُ أَنَّ كُلَّمَا أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ لَمْ يَدْعُكَ إِلَيْهِ دَاعٍ وَلَمْ يَغْلِبْكَ غَالِبُ شَهْوَةٍ مِثْلَ الزِّنٰى وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَأَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلَى تَرْكِ الصَّلاةِ وَلَيْسَ ثَمَّ شَهْوَةٌ فَهُوَالْاِسْتِخْفَافُ بِعَيْنِهِ وَهٰذَافَرْقُ مَابَيْنَهُمَا .

١٠ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسٰى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : مَنْ شَكَّ فِي اللهِ وَفِي رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله فَهُوَ كَافِرٌ .

١١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوٰانَ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ حٰازِمٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ؟ قَالَ : كَافِرٌ، قُلْتُ : فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشَّاكِّ فَهُوَ كَافِرٌ ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلاثَ مَرّٰاتٍ فَاسْتَبَنْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ

شود؟ فرمود: دلیل وحجت اینستکه هر چیزی که تو خود را وارد در آن کنی داعی و غلبهٔ شهوت ترا برآن وانداشته چنانچه در زناوشراب خواری (که غلبهٔ شهوت سبب ارتکاب آنها است) و تو خودت داعی خویشتن برترک نماز شدی وگرنه در اینجا شهوتی نیست، بلکه عین استخفاف و بی اعتنائی است و همین است فرق میانهٔ آن دو.

شرح ــ مجلسی علیه‌الرحمه گوید: ظاهر از کفر در اینجا ارتکاب چیزی است که کم اعتنائی بدین و سستی یقین را میرساند زیرا داعی قوی برمخالفت امر پروردگار ندارد، و همین موجب عذاب عظیم و کیفر طولانی است، و این آن کفر نیست که سبب خلود در آتش با کفار باشد و شفاعت شافعین هم سودشان ندهد، و در دنیا نیز احکام کفار مانند نجاست و ممنوع بودن از نکاح وارث برآنها جاری گردد. و حمل آن برمورد استحلال و انکار (نماز) هم بعید است، زیرا زناکار هم در صورت استحلال کافر است، پس این یکی از معانی کفر و درجه‌ای از درجات آن است چنانچه ایمان درجات دارد.

۱۰ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه در خدا و رسولش شک کند کافر است.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت کند براینکه شک در اصول دین نیز موجب کفر است چنانچه گذشت و پس از این نیز انشاءالله بیاید، و گویا حدیث محمول است برشک پس از اتمام حجت، و مقصود از کفر چیزی استکه در برابر ایمانست پس مستضعفین را نیز شامل گردد، و کفر باین معنی مستلزم خلود در آتش نباشد.

۱۱ ــ منصور بن حازم گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: کسیکه شک در باره رسول (ص) دارد (حکمش چیست)؟ فرمود: کافر است، عرضکردم: کسیکه شک در کفر شاک دارد او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ (باین سؤال) خودداری کرد و من تا سه بار تکرار کردم دیدم آثار خشم در چهره‌اش ظاهر گردید (من هم ساکت شدم).

شرح ــ فیض (ره) گوید: اینکه حضرت پاسخش را نداده و از او در خشم شده برای اینستکه چنین پرسشی مورد نداشت، و واضح استکه این شک موجب کفر نیست وگرنه خود پرسش کننده نیز در بارهٔ کفر او شک داشته و

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عَبِيدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فَقَالَ : مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ ، قُلْتُ : فَمَامَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ ؟ حَتَّى يَدَعَهُ أَجْمَعَ ؟ قَالَ : مِنْهُ الَّذِي يَدَعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً لَامِنْ سُكْرٍ وَلَا مِنْ عِلَّةٍ .

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَحَمَّادٍ ، عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ : سَأَلَنِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ ، فَقَالَ لِي : مَاهُمْ ؟ قُلْتُ : مُرْجِئَةٌ وَقَدَرِيَّةٌ وَحَرُورِيَّةٌ فَقَالَ : لَعَنَ اللهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لَاتَعْبُدُ اللهَ عَلَى شَيْءٍ .

﴿٣٨٤٥﴾ ١٤ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مُسْلِمَةَ وَأَبَانٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَعِنْدَهُ رَجُلٌ فَلَمَّا قَعَدْتُ قَامَ الرَّجُلُ فَخَرَجَ ، فَقَالَ لِي : يَافُضَيْلُ مَاهَذَا عِنْدَكَ ، قُلْتُ : وَمَاهُوَ ؟ قَالَ

اطلاعی نداشته و لذا پرسش نموده است.

١٢ ــ عبیدبن زراره گوید: از حضرت صادق(ع) از تفسیر گفتار خدای عزوجل پرسیدم که فرماید: «و آنکه کفر ورزد بایمان همانا کردارش تباه شده است» (سوره مائده آیه ٥) فرمود: مقصود آنکسی استکه کرداریکه بآن اقرار و اعتراف کرده ترک کند، عرضکردم: مرتبه ترک آن عمل چیست؟ همهٔ آن را وانهد؟ فرمود از آنست کسیکه عمداً نماز را ترک کند بدون اینکه مست باشد و یا علتی داشته باشد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «فما موضع ترک العمل» دو احتمال دارد: **اول** ــ اینکه مقصود استعلام از این باشد که مراد ترک تمام اعمال است یا برخی از آنها هم دارای این حکم است؟ امام(ع) پاسخ داده است: که مراد دومی است و ترک برخی هم (مانند ترک نماز) موجب کفر است ــ **دوم** ــ اینکه غرض استعلام از این بوده است که هر عملی ترکش چنین است یا برخی از آنها ترکش موجب کفر است؟ حضرت در پاسخ اشاره فرمود که برخی چنین است نه هر عملی، و در هر دو صورت کلمه «ما» استفهامیه است و در جمله «حتی یدعه أجمع» نیز استفهام مقدر است.

١٣ ــ ابومسروق گوید: حضرت علیه السلام ازمن دربارهٔ اهل بصره پرسید و فرمود: برچه (مذهبی) هستند؟ عرضکردم: مرجئه: و قدریه، و حروریه، فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای کافر مشرک را بهیچوجه خداپرست نیستند.

شرح ــ مرجئه آنهایند که گمان کنند ایمان فقط علم بآنچه پیغمبر آورده است میباشد، و هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد.

و قدریه در اخبار بهر دو دستهٔ جبری و تفویضی اطلاق شده و هر دو دسته از مذهب حق بدورند، و مذهب حق همانست که ائمه دین علیهم السلام فرمودند: که «لاجبر ولا تفویض بل امر بین امرین».

و حروریه دسته ای از خوارجند که به حروراء (که محلی است نزدیک کوفه) منسوبند.

١٤ ــ فضیل گوید: وارد شدم برحضرت باقر(ع) و نزدش مردی بود: پس چون من نشستم آن مرد: برخاست

حَرُورِيّ ، قُلْتُ كَافِرٌ ؛ قَالَ: إِي وَاللهِ مُشْرِكٌ .

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : كُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِقْرَارُ وَالتَّسْلِيمُ فَهُوَ الْإِيمَانُ وَكُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِنْكَارُ وَالْجُحُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ .

١٦ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بَابُ فَتَحَهُ اللهُ ، مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً .

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ؛ وَابْنِ سِنَانٍ ؛ وَسَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : طَاعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام ذُلٌّ وَمَعْصِيَتُهُ كُفْرٌ بِاللهِ ، قِيلَ : يَارَسُولَ اللهِ وَ كَيْفَ يَكُونُ طَاعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام ذُلّاً وَمَعْصِيَتُهُ كُفْراً بِاللهِ ؟ قَالَ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ ذَلَلْتُمْ وَإِنْ عَصَيْتُمُوهُ كَفَرْتُمْ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ

و بیرون رفت، حضرت بمن فرمود ای فضیل این که بود نزد تو؟ گفتم که بود؟ فرمود: حروری بود (و مذهب حروریه را داشت) عرضکردم: او کافر است؛ فرمود: آری بخدا سوگند مشرک است.

١٥ ــ محمدبن مسلم گوید: شنیدم از امام محمد باقر(ع) میفرمود: هرچه را اقرار و تسلیم بیاورد ایمان است و هرچه را انکار و جحود بیاورد آن کفر است.

١٦ ــ ابوحمزه گوید: شنیدم از امام باقر(ع) که می فرمود: همانا علی (ع) دری است که خداوند (بروی مردمان) گشود، هرکه داخل آن گردد مؤمن است، و هرکه از آن بیرون رود کافر است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود از داخل آنکس باشد که معرفت در باره حقش دارد و مقصود از خارج آنکس استکه منکرش باشد چه مطلقا و چه آنکه در مرتبه خودش منکر او گردد.

١٧ ــ رسولخدا(ص) فرمود: طاعت علی (ع) ذلت و خواری است، و معصیت و نافرمانی او سبب کفر بخداست، عرض شد: ای رسول خدا چگونه طاعت علی ذلت و نافرمانیش کفر بخدا است؟ فرمود: هرآینه علی (ع) شما را بحق وامیدارد، پس اگر او را فرمان برید (در دنیا) و در نظر مردمان خوار باشید، و اگر نافرمانیش کنید بخدای عزوجل کافر شوید.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: ظاهر اینست که مقصود ذلت و خواری در دنیا و نزد مردم است، زیرا اطاعتش موجب ترک دنیا و زیور آنست، و بتقسیم مساوی بین شریف و وضیع راضی باشد، و بحکم حلال قناعت کند، و تواضع نموده تکبر نورزد و تمامی اینها از چیزهائی است که موجب ذلت نزد مردم دنیا میشود.

١٨ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى ، فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّذِينَ لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ .

﴿ ٢٨٥٠ ﴾ ١٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا .

٢٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَبَ عَلِيّاً عليه السلام عَلَماً بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِراً وَمَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالاً وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئاً كَانَ مُشْرِكاً وَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ جَاءَ بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ .

٢١ ـ يُونُسُ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَمَنْ دَخَلَ بَابَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بَابِهِ كَانَ كَافِراً ، وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّتِي لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ

---

١٨ ــ ابراهیم بن ابی بکر گوید: شنیدم از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هرآینه علی (ع) دری است از درهای هدایت، پس هرکه از آندر وارد شود مؤمن است و هرکه از آن بیرون رود کافر است، و هرکه وارد آن نشود و بیرون نرود در آن طبقه‌ای باشد که کارشان با خدا است (و هرچه خواهد در بارهٔ آنان انجام دهد).

١٩ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: اگر بندگان در هنگامیکه نمیدانستند توقف میکردند و انکار نمیکردند کافر نمیشدند.

٢٠ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: خدای عزوجل علی علیه السلام را میان خود و خلقش برای رهبری منصوب فرموده، پس هرکه او را بشناسد مؤمن است، و هرکس او را انکار کند کافر است و هرکه در بارهٔ او توقف کند (و منکر نشود) گمراه است، و هرکه با او دیگری را همراه کند مشرک است، و هرکه با دوستی او آید ببهشت رود، و هرکه با دشمنی او آید بدوزخ رود.

٢١ ــ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: بدرستیکه علی علیه السلام دری از درهای بهشت است هرکس از این در درآید مؤمن است، و هرکه از آن بیرون رود کافر است، و هرکه نه درآید و نه بیرون رود در آن طبقه‌ای باشد که کارشان با خدا است (و هرچه خواهد در بارهٔ آنان همان کند).

(بابُ وُجُوهِ الْكُفْرِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قالَ: الْكُفْرُ فِي كِتابِ اللهِ عَلى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ:

فَمِنْها كُفْرُ الْجُحُودِ، وَالْجُحُودُ عَلى وَجْهَيْنِ، وَالْكُفْرُ بِتَرْكِ ما أَمَرَ اللهُ؛ وَ كُفْرُ الْبَراءَةِ؛ وَ كُفْرُ النِّعَمِ.

فَأَمّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَهُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ: لا رَبَّ وَلا جَنَّةَ وَلا نارَ وَهُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّنادِقَةِ يُقالُ لَهُمْ: الدَّهْرِيَّةُ وَهُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ «وَما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ» وَهُوَ دِينٌ وَضَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ بِالِاسْتِحْسانِ عَلى غَيْرِ تَثَبُّتٍ مِنْهُمْ وَلا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمّا يَقُولُونَ، قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» أَنَّ ذلِكَ كَما يَقُولُونَ وَقالَ: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ» يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللهِ تَعالى فَهذا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ.

وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلى مَعْرِفَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجاحِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ، قَدِ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَقَدْ قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَحَدُوا بِها وَاسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً»

(باب اقسام کفر)

١ ــ ابوعمرو زبیری گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: مرا آگاه فرما اینکه کفر در کتاب خدای عزوجل (قرآن) بچند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است:

کفر حجود (و انکار ربوبیت) و آن بردو قسم است، و کفر بترک کردن آنچه خداوند بآن فرمان داده، و کفر برائت (و بیزاری جستن) و کفر نعمتها.

اما کفر حجود: پس همان انکار بر بوبیت است، و آن گفتار کسی است که میگوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی، و اینها دو دسته از زندیقان هستند که بایشان دهریه گویند: و آنهایند کسانیکه گویند: «و هلاک نکند ما را جز دهر» (و خداوند گفتارشان را در قرآن مجید در سورهٔ جاثیه آیهٔ ٢٤ حکایت کند) و آن دینی استکه برای خدای بسلیقه و نظر خودشان ساخته‌اند، بدون اینکه بررسی و تحقیق و کاوشی در اطراف آنچه میگویند بکنند، خدای عزوجل دنبال آن فرماید: «نیستند جز اینکه پندار کنند، (یعنی پندارند) مطلب همانطور است که آنها گویند، و نیز فرماید: «همانا آنانکه کافرند یکسان است برایشان بترسانیشان یا نترسانیشان ایمان نیاورند» (سوره بقرهٔ آیه ٦) یعنی بتوحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر.

و اما وجه دیگر: آن انکار با معرفت است، و آن اینست که منکر با اینکه میداند مطلب حق است انکار

وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» فَهَذَا تَفْسِيرُ وَجْهَيِ الْجُحُودِ.

وَالْوَجْهُ الثَّالِثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النِّعَمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ عليه السلام: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» وَقَالَ: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»، وَقَالَ: «وَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ».

وَالْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ» فَكَفَّرَهُمْ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَنَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ

کند، و با اینکه مطلب نزد او ثابت شده، و خدای عزوجل در این باره فرموده است: «و انکار کردند آنها را در حالیکه یقین بدانها داشت دلهای ایشان، از روی ستمگری و سرکشی» (سورهٔ نمل آیهٔ ١٤) و نیز خدای عزوجل فرموده است: «و بودند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبر(ص))پیروزی می جستند برآنانکه کفر ورزیدند، و چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا برکافرین باد» (سورهٔ بقره آیهٔ ٨٩) این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحود و انکار.

و وجه سوم ــ از وجوه کفر: کفر بنعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کند که (فرمود): «این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکر میکنم یا کفران ورزم، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزارد، و آنکه کفرانکند همانا پروردگار من بی نیاز و گرامی است» (سورهٔ نمل آیهٔ ٤٠) و نیز فرماید: «اگر شکر گزارید بیفزایم شما را و اگر کفرورزید همانا عذاب من سخت است» (سورهٔ ابراهیم آیه ٧) و نیز فرماید: «پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نورزید» (سورهٔ بقره آیه ١٥٢).

و وجه چهارم ــ از وجوه کفر: ترک آن چیز است که خدای عزوجل بدان فرمان داده، و اینست گفتار خدای عزوجل «و هنگامیکه گرفتیم پیمان شما را که نریزید خونهای خود را و بیرون نکنید همدیگر را از دیار خویش پس اقرار کردید و شما برآن گواه بودید، سپس اینک شمائید که میکشید همدیگر را و بیرون میکنید گروهی را از خانه هاشان پشتیبانی جوئید برایشان بگناه و ستم و اگر باسیری آنها را نزد شما آورند فدیه از ایشان دهید در حالیکه حرام است برشما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید بعضی از آن و چیست کیفر آنکه از شما این کار رابکند. سورهٔ بقره آیه ٨٤ ــ ٨٥) پس خداوند اینها را بسبب ترک آنچه باو فرمان

وَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَلَمْ يَنْفَعْهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ : «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» .

وَالْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام : «كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ» يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ ، وَ قَالَ يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَتَبَرِّئَتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ» وَقَالَ : إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ أَوْثَاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً يَعْنِي يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ .

(بَابُ)

☆(دَعَائِمِ الْكُفْرِ وَشُعَبِهِ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ : بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ . الْفِسْقِ وَالْغُلُوِّ وَالشَّكِّ وَالشُّبْهَةِ .

وَالْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الْجَفَاءِ ، وَالْعَمَى ، وَالْغَفْلَةِ ، وَالْعُتُوِّ ، فَمَنْ جَفَا احْتَقَرَ الْحَقَّ

داده کافر دانسته، و نسبت ایمان بآنها داده ولی از آنها نپذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: «پس چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکند جز خواری درزندگانی دنیا و روز رستاخیز برگردانده شود بسوی سخت‌ترین عذاب و خدا غافل نیست از آنچه شما میکنید».

وجه پنجم ــ از وجوه کفر: کفر (بمعنای) بیزاری است، و اینست گفتار خدای عزوجل که (در سورهٔ ممتحنه آیه ٤) از حضرت ابراهیم(ع) حکایت کند(بقوم خود فرمود:) «ما کفر ورزیدیم بشما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آنگاه که شما ایمان بخدای یگانه آورید» یعنی ما از شما بیزاریم، و خداوند در آنجا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمیزاده در قیامت یاد میکند فرماید: «من همانا کفر ورزیدم بدانچه مرا شریک گردانیدید از پیش» (سورهٔ ابراهیم آیهٔ ٢٢) و فرماید: «جز این نیست که شما برگرفتید بتانی را بجز بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما ببرخی و لعن کند برخی از شما برخی را» (سورهٔ عنکبوت آیهٔ ٢٥) یعنی بیزاری جوید برخی از شما از برخی

☆(باب ستونهای کفر و شعبه های آن)☆

١ ــ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: کفر بر چهار پایه استوار شده: فسق، غلو، شک، شبهه.

وفسق (نیز) بر چهار شعبه است: جفا، کوری، غفلت، سرکشی.

وَمَقَتَ الْفُقَهَاءَ، وَأَصَرَّ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ، وَمَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ، وَاتَّبَعَ الظَّنَّ، وَبَارَزَ خَالِقَهُ، وَأَلَحَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، وَطَلَبَ الْمَغْفِرَةَ بِلَاتَوْبَةٍ وَلَااسْتِكَانَةٍ وَلَاغَفْلَةٍ، وَمَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ، وَانْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ، وَحَسِبَ غَيَّهُ رُشْداً، وَغَرَّتْهُ الْأَمَانِيُّ، وَأَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ وَالنَّدَامَةُ إِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ وَانْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءُ، وَبَدَا لَهُ مَالَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ، وَمَنْ عَنَا عَنْ أَمْرِ اللهِ شَكَّ وَمَنْ شَكَّ تَعَالَى اللهُ عَلَيْهِ فَأَذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَصَغَّرَهُ بِجَلَالِهِ كَمَا اغْتَرَّ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ وَفَرَّطَ فِي أَمْرِهِ.

پس هرکه جفا کند حق راکوچک شمرده، و فقها» را دشمن داشته، و برگناه بزرگ اصرار کرده است، و هرکه کوردل شود ذکر (حق) را فراموش کند، و (در اصول دین یا در تمام احکام آن) پیروی از گمان کند، و با آفریننده خود جنگ کند، و شیطان براو چیره گردد، و بدون توبه (و پشیمانی از کردهٔ خویش) و (هم چنین) بدون زاری (در طلب آمرزش) و بدون غافل نبودن از گناه (از خدا) آمرزش خواهد و هرکه غفلت کند برخود خیانت کرده (و خود را بهلاکت افکنده، و از دین حق) بپشت برگشته، و گمراهی خود را رشد و صلاح پنداشته، و آرزوها (و وعده‌های دروغین شیطان) او را فریب دهد (و سرگرم کند) و حسرت و پشیمانی در هنگامیکه کار از کار بگذرد و پرده برداشته شود او را فراگیرد، و برایش آشکار گردد که آنطور که او میپنداشت نبوده. و هرکه از فرمان خدا سرکشی کند بشک افتاده، و هرکه بشک افتد خدا براو بزرگی (و غضب) کند، و او را بسلطنت (و قدرت) خود خوار سازد، و (نزد خلایق) بوسیلهٔ جلال (و عظمت) خود او را کوچک کند چنانچه بپروردگار کریم خود فریفته شده و مغرور شود (و کرم او را دستاویز کرده) و در فرمان او کوتاهی کند.

(مجلسی (ره))از برخی از افاضل نقل کند که گفته است «از مغرورین آنانند که حشر و نشر را منکر شوند، و از آنجمله هستند:

کسانی که پندارند تهدید پیغمبران از برای بیم دادنست و کیفری در آخرت نیست.

و کسانی که گویند لذتهای دنیا یقینی است و کیفر آخرت مشکوک ویقین را بخاطر شک رها نکنند.

و کسانی که نافرمانی کنند و گویند خداوند غفور و رحیم است.

و کسانی که پندارند دنیا نقد است و آخرت نسیه و نقد از نسیه بهتر است.

و کسانی که بخودشان و کردارشان مغرور و ازآفات آن غافل باشند.

و کسانی که بعلم خود مغرور شوند، آنکه پندارند که بحد کمال رسیده ومانندش کسی نیست گویا آنچه در بارهٔ دانشمندان مغرور بدانش رسیده نشنیده.

و کسانی که بعلم و عمل اکتفا کرده و از شستشوی باطن از اخلاق زشت غفلت نموده و پندارد که بهمان اندازه مستحق ثواب شایان است.

و آنانکه بخود دانش فریفته شده و بعلوم دنیائی پرداخته و از تحصیل علم آخرت باز مانده.

و کسانی که بعبادت فریفته شده.

و آنانکه بمال و منال مغرور گشته. یا باولاد و انصار فریفته شده. یا بجاه و مقام گول خورده. و غیر اینها از

وَالْغُلُوُّ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى التَّعَمُّقِ بِالرَّأْيِ ؛ وَالتَّنَازُعِ فِيهِ ، وَالزَّيْغِ ، وَالشِّقَاقِ ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ وَلَمْ يَزْدَدْ إِلَّا غَرَقاً فِي الْغَمَرَاتِ وَلَمْ تَنْحَسِرْ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ أُخْرَىٰ ، وَ انْخَرَقَ دِينُهُ فَهُوَ يَهْوِي فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ، وَمَنْ نَازَعَ فِي الرَّأْيِ وَ خَاصَمَ شُهِرَ بِالْعَيْلِ مِنْ طُولِ اللِّجَاجِ وَمَنْ زَاغَ قَبُحَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَمَنْ شَاقَّ أَعْوَرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ اعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ ، فَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ إِذَا لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ .

وَالشَّكُّ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْمِرْيَةِ، وَالْهَوَىٰ ،وَالتَّرَدُّدِ ، وَالْاِسْتِسْلَامِ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ» .

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَىٰ : عَلَى الْمِرْيَةِ ، وَالْهَوْلِ مِنَ الْحَقِّ ، وَالتَّرَدُّدِ ، وَالْاِسْتِسْلَامِ لِلْجَهْلِ وَأَهْلِهِ.

فَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ، وَمَنِ امْتَرَىٰ فِي الدِّينِ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ ، وَسَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَدْرَكَهُ الْآخَرُونَ ، وَوَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيْطَانِ ، وَمَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا

اسباب بزرگ منشی که در شماره نیاید».

(و بهر صورت امیرالمؤمنین(ع) دنبالهٔ حدیث فرمود: **و غلو** بر چهار شعبه است: برتعمق در رأی (و دقت بسیار نمودن). تنازع در رأی. کجی (و اغراق از حق). شقاق (و دشمنی کردن با حق پرستان)، پس هرکه بسیار دقت (و خرده‌بینی) کند بحق نگراید، و جز غرق شدن در امواج خروشان (شبهات و اباطیل) نیفزاید، فتنه از او دور نشود (و گرهی از عقدهای اعتقادی او باز نشود) جز اینکه فتنهٔ دیگری (و مشکل تازه‌ای) گریبانگیرش شود و پردهٔ دینش (با قیچی فتنه) بدرد، پس در کار درهم و برهمی فروافتد (و حق و باطل براو مختلط گردد). وهرکه در رأی نزاع وستیزه کند بحماقت (یا بسستی و بزدلی) شهره گردد (و این) بخاطر لجبازی دنباله‌دار (او است). و هرکه کج دل شد خوبی در نزد او زشت گردد، و بدی در نظر او زیبا گردد. و هرکه شقاق کند (و با حق پرستان دشمنی و نزاع کند) راههای زندگی براو تیره و تاریک گردد، و کار براو دشوار شود، و بتنگنائی دچار گردد که راه خلاصی از آن بسته شود، زیرا از راه مؤمنین پیروی نکرده است.

و شک دارای چهار شعبه است: مریه (یعنی تردید. شک و جدل)، هوی، تردد، استسلام (یعنی تن دادن و گردن نهادن) و اینست گفتار خدای عزوجل: «پس بکدام نعمتهای پروردگارت ستیزه جوئی» (سورهٔ نجم آیهٔ ۵۵).

و در روایت دیگر است (که فرمود: شک): برمریه است، و هراس از حق، و تردد، و استسلام در برابر نادانی و اهل آن. پس هرکه از آنچه در پیش او است (از حق و رغبت بسوی آخرت) بهراسد پشت سر (یعنی بسوی باطل و دنیا) برگردد، و هرکه در دین ستیزه کند درشک بچرخد، و همردیفان او از مؤمنین از وی پیشی گرفته (چون شک ندارند) و بازماندگان (در ایمان که پس از او بودند) او را دریابند. و لگدمال شیاطین گردد، و هرکه بهلاکت

وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيمَا بَيْنَهُمَا، وَمَنْ نَجَا مِنْ ذَلِكَ فَمِنْ فَضْلِ الْيَقِينِ، وَلَمْ يَخْلُقِ اللهُ خَلْقاً أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ.

وَالشُّبْهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: إِعْجَابٍ بِالزِّينَةِ، وَتَسْوِيلِ النَّفْسِ، وَتَأَوُّلِ الْعِوَجِ وَلَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ، وَذَلِكَ بِأَنَّ الزِّينَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ وَأَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُفْحِمُ عَلَى الشَّهْوَةِ؛ وَأَنَّ الْعِوَجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلاً عَظِيماً، وَأَنَّ اللَّبْسَ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ

﴿بابُ﴾

﴿صِفَةِ النِّفَاقِ وَالْمُنَافِقِ﴾

﴿٢٧٥٥﴾ ١ - قَالَ: وَالنِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الْهَوَى، وَالْهَوَيْنَا، وَالْحَفِيظَةِ، وَالطَّمَعِ فَالْهَوَى عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ، وَالْعُدْوَانِ، وَالشَّهْوَةِ، وَالطُّغْيَانِ، فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ وَتُخُلِّيَ مِنْهُ وَقُصِرَ عَلَيْهِ، وَمَنِ اعْتَدَى لَمْ يُؤْمَنْ بَوَائِقُهُ وَلَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ وَلَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ لَمْ يَعْدِلْ نَفْسَهُ فِي الشَّهَوَاتِ خَاسَ فِي الْخَبِيثَاتِ، وَمَنْ طَغَى ضَلَّ عَلَى عَمْدٍ بِلاَ حُجَّةٍ.

وَالْهُوَيْنَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْغِرَّةِ، وَالْأَمَلِ، وَالْهَيْبَةِ، وَالْمُمَاطَلَةِ، وَذَلِكَ بِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَالْمُمَاطَلَةَ تَفْرُطُ فِي الْعَمَلِ حَتَّى يُقْدِمَ عَلَيْهِ الْأَجَلُ؛ وَلَوْلاَ الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ

دنیا و آخرت تن دهد در این میان (نیز) بهلاکت رسد و هرکه از آن رهائی یابد از فضل یقین است، و خدا چیزی کمتر از یقین نیافریده است.

و شبهه بر چهار شعبه است: شادمان شدن بزینت (دنیا یا رأیهای فاسده‌ای که نزد خود زینت داده)، و خودآرائی (با باطل)، و بازگرداندن کج (رابر است بنظر خویشتن)، و درآمیختن حق را بباطل، و این برای آنستکه زینت انسانی را از بینه (وبرهان روشن) باز دارد، و خودآرائی مایه افتادن در شهوت است، و کجی صاحب خود را بانحراف بزرگ بکشاند، و آمیختن حق بباطل تاریکیهائی است که رو یهم انباشته. اینست کفر و ستونها و شعبه های آن.

﴿باب صفت نفاق و منافق﴾

١ ــ (و هم امیرالمؤمنین علیه السلام) فرمود: و نفاق بر چهار ستون (استوار) است: برهوی (و هوس) و سهل انگاری (در امر دین)، و خشم ورزی، و طمع.

و هوی پرستی بر چهار شعبه است: برستم، و زورگوئی و تجاوز، و شهوت رانی، و سرکشی، پس هرکه ستم کرد بلاها و گرفتاریهایش زیاد شود، و او را واگذارند و از کمک باو خودداری شود، و هرکه تجاوز کند و زور بگوید از سختیها نیاساید، و دلش آرام نباشد، و از شهوترانیها خودداری نتواند، و هرکه شهوت خود را تعدیل نکند در

حَسَبَ مَاهُوَفِيهِ وَلَوْعَلِمَ حَسَبَ مَاهُوفِيهِ مَاتَ خُفَاتاً مِنَ الْهَوْلِ وَالْوَجَلِ ، وَالْغِرَّةُ تُقَصِّرُ بِالْمَرْءِ عَنِ الْعَمَلِ .

وَالْحَفِيظَةُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْكِبْرِ وَالْفَخْرِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْعَصَبِيَّةِ ، فَمَنِ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ عَنِ الْحَقِّ وَمَنْ فَخِرَ فَجَرَ وَمَنْ حَمِيَ أَصَرَّ عَلَى الذُّنُوبِ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصَبِيَّةُ جَارَ ،فَبِئْسَ الْأَمْرُ بَيْنَ إِدْبَارٍ وَفُجُورٍ وَإِصْرَارٍ وَجَوْرٍ عَلَى الصِّرَاطِ .

پلیدیها فرو رود. و هرکه سرکشی کند بدون برهان و از روی عمد خود را گمراه کند.

و سهل انگاری برچهار شعبه است: برفریب (خوردن برحمت حق سبحانه و غفلت از شیطان)، و آزرو، و ترس و بیم (از غیر خدا) و امروز و فردا کردن، و این برای آنستکه ترس و بیم (از غیر خدا) راه حق را بیندد، و امروز و فردا کردن موجب کوتاهی در عمل گردد تا (آنگاه که) مرگ او برسد، و اگر آرزو نباشد (شخص) بحساب خود برسد، و اگر حساب کار خود را بداند از هراس و ترس بمرگ ناگهانی بمیرد، (و فریب رحمت حق خوردن) دست انسان را از عمل کوتاه کند.

مجلسی (ره) در شرح «حسب ماهو فیه..» گوید: «حسب» بتحریک بمعنای رسیدن بحساب و اندازه و شماره آنچه در آنست از عمر و عمل و این اشاره است بگفتار پیغمبر(ص) که فرمود: بحساب خودتان برسید پیش از آنکه بحساب شما برسند، تا آنکه گوید: و حاصل اینکه اگر آزرو و غفلتی که لازمه اوست در کار نبود بحساب عمر خود و آنچه از آن صرف کرده و گناهانی که کسب کرده میرسید، و میاندیشید که ممکن است بزودی مرگش فرا رسد و دست خالی از عمل و توشه بآخرت رود، و درباره سختیهای مرگ و هراسهای پس از آن و دشواریهای قیامت و کیفرهای سختی که در انتظار اوست اندیشه و تفکر میکرد، حقش این بود که از ترس و دهشت فجأه کند و ناگهان بمیرد چنانچه همام آنگاه که اوصاف مؤمنین را شنید ناگهان (بروی زمین افتاد) و جان داد، و این آرزو استکه انسان را از تمام این افکار و اندیشه ها باز دارد، و از اینجا روشن شود که در مقداری از آرزو و غفلت حکمت نظام نوع انسان و بقاء عالم نهفته است ولی زیاده‌روی در آن موجب شقاوت در آخرت گردد، برگردیم بدنباله حدیث که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:).

و خشم ورزی برچهار شعبه است، برکبر، و فخر (کردن بحسب و نسب و غیر اینها)، و حمیت (یعنی) نخوت و) غیرت، و تعصب (که هردوی اینها دنبالهٔ کبر است)، پس هرکه کبر ورزد بحق پشت کند، و هرکه فخرکند (و برخود بنازد) نافرمانی کرده (یا دروغ گفته و خلاف کرده) و هرکه حمیت کشد بگناهان اصرار ورزد (و بواسطه حمیت بنظائر فحاشی و آدمکشی و جنایات دیگر دچار گردد) و هرکه تعصب او را فراگیرد ستم کند (یا از راه راست منحرف شود)، پس چه بدچیز است خشم ورزی که میان پشت کردن بحق و نافرمانی و اصرار برگناه و انحراف از راه راست قرار گرفته است. (این معنی بنابر توضیحی استکه آخر حدیث بیاید).

وَالطَّمَعُ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: اَلْفَرَحِ، وَالْمَرَحِ، وَاللَّجَاجَةِ، وَالتَّكَاثُرِ، فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَاللهِ، وَالْمَرَحُ خُيَلَاءُ، وَاللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنِ اضْطَرَّتْهُ إِلَىٰ حَمْلِ الْآثَامِ، وَالتَّكَاثُرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغْلٌ وَاسْتِبْدَالُ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ.

فَذٰلِكَ النِّفَاقُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ. وَاللهُ قَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ تَعَالَىٰ ذِكْرُهُ وَجَلَّ وَجْهُهُ وَأَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَانْبَسَطَتْ يَدَاهُ وَوَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَظَهَرَ أَمْرُهُ وَ أَشْرَقَ نُورُهُ وَفَاضَتْ بَرَكَتُهُ وَ اسْتَضَاءَتْ حِكْمَتُهُ وَهَيْمَنَ كِتَابُهُ وَفَلَجَتْ حُجَّتُهُ وَخَلَصَ دِينُهُ وَاسْتَظْهَرَ سُلْطَانُهُ وَ حَقَّتْ كَلِمَتُهُ وَ أَقْسَطَتْ مَوَازِينُهُ وَبَلَغَتْ رُسُلُهُ، فَجَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْباً وَالذَّنْبَ فِتْنَةً وَالْفِتْنَةَ رِجْساً، وَ جَعَلَ الْحُسْنَىٰ عُتْبَىٰ وَالْعُتْبَىٰ تَوْبَةً وَالتَّوْبَةَ طَهُوراً، فَمَنْ تَابَ اهْتَدَىٰ، وَمَنِ افْتَتَنَ غَوَىٰ مَالَمْ يَتُبْ إِلَى اللهِ وَيَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ، وَلَا يَهْلِكُ عَلَى اللهِ إِلَّا هَالِكٌ.

اَللهُ اَللهَ فَمَا أَوْسَعَ مَالَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْبُشْرَىٰ وَالْحِلْمِ الْعَظِيمِ وَمَا أَنْكَلَ مَاعِنْدَهُ

وطمع برچهار شعبه است: شادی و شادکامی و تبختر، و سرسختی، و فزون طلبی، پس شادی نزد خداوند خوش نیست (و بد است) و شادکامی و تبختر خودپسندی است، و سرسختی بلائی استکه اگر کسی دچار شد او را بکشیدن بار گناهان وادار میسازد، و فزون طلبی (و برتری جوئی) بازی و سرگرمی و (موجب) باز داشتن دل (ازیاد خدای تعالی) است و پذیرفتن چیزیست (یعنی دنیا و سرگرمیهای آن) بجای آنچه بهتر است (یعنی آخرت و نعمتهای آن) می باشد.

پس این بود نفاق و ستونها و شعبه های آن، و خداوند برتمام بندگان خود غالب است، نامش بلند و ذاتش والا است، و زیبا و نیکو ساخته است خلقت هر چیز را، دو دست جودش گشاده است، و رحمتش همه چیز را فرا گرفته، امر او عیان و نورش تابان است، برکتش بسیار و حکمتش نورانی است، کتابش پابرجا و حجتش پیروز و هویدا است، دینش پاک، و سلطنتش محکم و پیروز است، سخنش حق، و موازینش عادلانه و رسولانش رساننده بودند، بدکرداری را گناه دانسته، و گناه را فتنه، و فتنه را چرکی شمرده، و کار نیک را بازگشت دانسته، و بازگشت را توبه، و توبه را پاک کننده قرار داده، پس هرکه توبه کند براه راست هدایت یافته، و هرکه گرفتار فتنه شود گمراه شده تا مادامیکه بخدا بازگشت نکند و بگناهش اعتراف ننماید، برخدا دلیری نکند مگر هلاک شوند. از خدا بترسید، از خدا بترسید! که چه اندازه باب توبه و رحمت و بشارت و برد باری بزرگ در درگاهش و وسیع است، و چه اندازه سخت است آن شکنجه ها و دوزخ و سختگیری او، پس هرکه باطاعتش دست یابد کرامتش را بخود جلب کند، و هرکه در نافرمانیش درآید ناگواری و سختی پاداش کیفر او را چشد و بزودی زود روز پشیمانیش فرا رسد.

توضیح ــ و شرح ــ: مواردی از این بحث شریف محتاج بشرح و توضیح است که قسمتی از آنها در ضمن ترجمه مابین پرانتز ذکر شد، و پاره‌ای از آن موکول بپایان حدیث گردید، یکی در جمله: «فبئس الامر بین ادبار و فجور...اه» که آنچه ترجمه شد بنابر شرحی است که مجلسی علیه الرحمة فرموده است باینکه کلمهٔ «علی» دوجملهٔ

مِنَ الْأَنكَالِ وَالْجَحِيمِ وَالْبَطْشِ الشَّدِيدِ ، فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَتِهِ اجْتَلَبَ كَرَامَتَهُ وَ مَنْ دَخَلَ فِي مَعْصِيَتِهِ ذَاقَ وَبَالَ نِقْمَتِهِ وَعَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ.

«علی الصراط» بمعنای «عن» باشد، و مقصود از «صراط» هم معنای لغوی آن باشد، اما بنابر احتمال دیگر که «علی» بمعنای حقیقی آن و «صراط» هم مقصود صراط در قیامت باشد معنی چنین است «پس بدوضعی است وضعیکه میان پشت کردن حق و نافرمانی و اصرار بگناه و ستم است هنگام عبور از صراط» ولی معنای اول ظاهرتر است و احتیاج آن بارتکاب خلاف ظاهر و تصرفات در عبارت کمتر از دومی است.

و دیگر در مورد صفاتی که امیرالمؤمنین(ع) درباره نفاق و منافق بیان فرمود، مجلسی علیه الرحمه از بعضی نقل کند که گفته اند: احادیث این باب دلالت دارد براینکه مؤمن کمیاب تر است از کبریت احمر زیرا هیچیک از علماء و صالحین نیستند که گرفتار برخی از این صفات (که حضرت برای نفاق و منافق بیان فرمود) نباشند تا چه رسد بدیگران، و روی اینجهت تأویلاتی از دانشمندان برای حدیث ذکر فرموده که بازگشت جملگی آنها باینست که هرکس این گناهان را مرتکب شود از روی بی اعتنائی بدین و این کار عادت او گردد او از دین خارج گشته و در زمرهٔ منافقین صدر اسلام درآید، ولی اگر گاهی پاره‌ای از آنها از بعضی از مؤمنین بواسطهٔ غلبهٔ شهوت و هوای نفس سرزد موجب خروج از دین نگشته گرچه در اسم با منافقین مشارکت دارد.

و در جملهٔ «تعالی ذکره» گوید: یعنی از نقائص یا از اینکه مانند ذکر مخلوق باشد، یا از اینکه کسی آنطور که شاید ذکرش کند. و تأئید وجه دوم است آنچه در دعاء آمده «تعالی ذکرک عن المذکورین».

و «جل وجه» گوید: یعنی ذات او اجل است از اینکه بکنهش برسند، یا مقصود از وجه انبیاء و حجتهای او بند، و یا دین او است.

و در «وانبسطت یداه» گوید: اشاره است بگفتار خدای تعالی (در سورهٔ مائده آیه ٦٤) «و یهود گفتند دست خدا بسته است، بسته باد دستهای آنان و لعنت برآنها باد بدانچه گفتند بلکه دستهای او باز است می بخشد هرگونه بخواهد» و گفته اند: اینکه «ید» را تثنیه آورد، و دو دست فرمود برای مبالغه در رد یهود و نفی بخل از خدای تعالی و برای اثبات غایت جود است، زیرا نهایت سخاوت برای سخی باینست که با هردو دست بخشش کند. طبرسی (ره) گوید: لفظ «ید» در لغت بر پنج وجه آمده است: (۱) عضو بدن (۲) نعمت (۳) قوت (٤) ملک و سلطنت (٥) برای اسناد فعل بفاعل. سپس گفته است، و چون شخص سخاوتمند بدست بخشد و شخص بخیل دستش را از بخشش نگهدارد جود و بخل را بدست نسبت داده اند، و بشخص سخاوتمند گویند: دست باز، و به بخیل گویند: دست بسته... تا آنجا که خود مجلسی (ره) گوید و محتمل استکه دو دست در اینجا کنایه از نعمت و بلا باشد.

و در «ظهر أمره» گوید: یعنی وجود و علم و قدرت و حکمتش بسبب آنچه در آفاق و انفس آشکار کرده، یا

٢ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ إِسْحٰاقَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ وَالْحُسَيْنُبْنُ سَعِيدٍجَمِيعاً ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْفُضَيْلِ قالَ : كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ : «إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللهَ وَهُوَخادِعُهُمْ وَإِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالىٰ يُراؤُونَ النّاسَ وَلايَذْكُرُونَ اللهَ إِلّا قَلِيلاً مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ لا إِلىٰ هٰؤُلاءِ وَلا إِلىٰ هٰؤُلاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَلَهُ سَبِيلاً» لَيْسُوا مِنَ الْكافِرِينَ وَلَيْسُوامِنَ الْمُسْلِمِينَ ، يُظْهِرُونَ الْإِيمانَ وَ يَصِيرُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَالتَّكْذِيبِ لَعَنَهُمُ اللهُ .

مقصود دین و شریعت اوست در میان بندگان تا بعبودیت او اعتراف کنند، یامقصود امر تکوینی استکه دلالت برکمال قدرتش کند.

«و اشرف نوره» یعنی اضافه فرمود نور وجود» علم و کمالات را برجمیع مواد قابله بحسب قابلیت و استعدادشان، و گفته شده: مقصود از علم نور اوست که در دلهای عارفان انداخته، و یا برهانهائی استکه راهنمائی بروحدانیت و بزرگی ذات و صفاتش کنند، یا نبوت محمد(ص) است و یا نور ولایت است که در قرآن بدان اشاره شده است که فرماید «میخواهند با دهانهای خویش نور خدا را خاموش کنند و خدا تمام کننده است نور خویش را اگرچه بد دارند کافران» (سورهٔ صف آیهٔ ٨).

«و همین کتابه» یعنی کتابش حافظ و شاهد و رقیب برهمه چیز است زیرا بیان هرچیزی در آن است، یا اینکه بردیگر کتابها ناظر و رقیب است زیرا گواه برصحت آنها است، و این معنای دوم روشن است زیرا اشاره است بگفتار خدای تعالی: «و فرستادیم برتو کتاب رابحق تصدیق کنندهٔ آنچه پیش روی اوست از کتاب و نگهبانی برآن....» (سورهٔ مائدهٔ آیهٔ ٤٨) که بیضاوی گوید: یعنی رقیب برسایر کتابها که آنها را از تغییر نگهدارد و بثبات و درستی آنها گواهی دهد.

«والذنب فتنة» یعنی گمراهی از حق، یا امتحان و آزمایش است، زیرا همهٔ تکالیف وسیلهٔ آزمایش بندگان است یا سبب مفتون شدن بدنیا و تسلط شیطان براو است، و در قاموس گفته است: «فتنه بمعنای آزمایش و دلدادن بچیزی و گمراهی. و گناه، و کفر. و فضیحت. و عذاب. و گمراه کردن. و دیوانگی و محنت. و مال و اولاد، و اختلاف مردمان در آراء است» و بیشتر این معانی (که در قاموس گفته) در اینجا مناسب است.

این بود شرح قسمتی از این حدیث شریف و برای اطلاع از شرح تمامی حدیث بمرآة العقول مراجعه شود.

٢ ــ محمدبن فضیل گوید: بحضرت أبی الحسن(ع) نوشتم و از مسئله‌ای از او پرسش کردم درپاسخ بمن نوشت: «همانا منافقان نیرنگ ورزند با خدا و اوست فریب دهندهٔ ایشان و هرگاه برخیزند بسوی نماز برخیزید سرگران خودنمائی کنند بمردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی، در این میانه سرگردانند نه بسوی اینانند و نه بسوی آنان و هرکه را خدا گمراه سازد برای او راهی نیابی» (سورهٔ نساء آیهٔ ١٤٢ ــ ١٤٣) اینها نه از کفارند و نه از مسلمانان، اظهار ایمان کنند و بسوی کفر و تکذیب روند، خدا آنها را لعنت کند.

۳ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: قَالَ : إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهٰى وَلَا يَنْتَهِي وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي وَإِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ ـ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَمَا الْاِعْتِرَاضُ ؟ قَالَ : الْإِلْتِفَاتُ ـ وَ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ ، يُمْسِي وَ هَمُّهُ الْعَشَاءُ وَهُوَ مُفْطِرٌ وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ النَّوْمُ وَلَمْ يَسْهَرْ ، إِنْ حَدَّثَكَ كَذَبَكَ وَإِنِ ائْتَمَنَتْهُ خَانَكَ وَإِنْ غِبْتَ اغْتَابَكَ وَ وَإِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ بَحْرٍ ، رَفَعَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ ـ وَزَادَ فِيهِ ـ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ وَإِذَا سَجَدَ نَقَرَ ، وَإِذَا جَلَسَ شَغَرَ.

شرح ــ فیض (ره) گوید: اما از کفار نیستند چون اظهار ایمان کنند و شهادتین برزبان جاری سازند، و از مسلمانان نیستند چون در دل انکار کنند. و مجلسی (ره) در مراة العقول از بعضی نقل کند که گفته‌اند: شاید ذکر نشدن اصل مسئله در حدیث بجهت تقیه بوده است، و شاید سئوال از حال مأمون بوده زیرا او از دشمنان اهل بیت علیه السلام بود و برای مصلحت اظهار تشیع میکرد، ومقصود حضرت، در پاسخ او و شیعه مآبان منافق اطراف او چون ذوالریاستین باشد.

۳ ــ ابوحمزه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا منافق (آنکس است) که (از کاری) نهی کند ولی خود او (ازآن کار) دست نمی کشد، و فرمان میدهد بدانچه خود نمیکند، و چون بنماز ایستد اعتراض کند، عرضکردم: ای فرزند رسولخدا اعتراض چیست؟ فرمود: رو براست و چپ گردانیدن، و چون رکوع کند خود را (مانند گوسفند) بزمین اندازد (یعنی بعد از رکوع نایستد و بهمان حال بسجده رود) روزش را شب کند و اندوهی جز خوردن شام ندارد با اینکه روزه هم نبوده است، و چون بامداد کند اندوهی جز خوابیدن ندارد با اینکه شب را بیدار نبوده، اگر برای تو حدیثی گوید دروغ گوید، و اگر نزدش چیزی بامانت گذاری بتو خیانت کند، اگر از او پنهان باشی تو را غیبت کند (و بدگوئی کند) و اگر بتو وعده بدهد وفا نکند.

٤ ــ عبدالملک بن بحر مانند همین حدیث را بطور مرفوع از آنحضرت حدیث کرده و در آن افزوده است: چون رکوع کند چون گوسفند بزمین افتد، و چون سجده کند نوک بزمین زند (چون کلاغی که دانه از زمین برچیند، یعنی سجده را بسیار کوتاه بجا آورد) و چون بنشیند چون سگی است که برسر دم نشیند.

شرح ــ محتمل است این تعبیر اشاره بترک جلسهٔ استراحت باشد، ومجلسی (ره) گوید: ظاهرترنزدمن آنست که این تعبیر اشاره است بآنچه بیشتر مخالفین در تشهد مستحب دانند که برورک چپ نشینند و پای راست را روی چپ اندازند و قدم راست را بلند کنند بطوری که سرانگشتان بطرف قبله قرار گیرد.

٥ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ جِذْعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بِنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ ، فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنَّارِ .

﴿٣٨٦٠﴾ ٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا زَادَ خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلَى مَا فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنَا نِفَاقٌ .

(بَابُ الشِّرْكِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكاً ، قَالَ : فَقَالَ : مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ : إِنَّهَا حَصَاةٌ وَلِلْحَصَاةِ : إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَدْنَى مَا

---

٥ ــ رسولخدا (ص) فرمود: منافق بمانند تنهٔ درخت خرما است که صاحب آن بخواهد در قسمتی از ساختمانش از آن بهره‌مند گردد و در آنجا که خواهد (بواسطهٔ کجی) قرار نگیرد، پس بجای دیگرش برد (آنجا نیز) قرار نگیرد، و سرانجامش اینست که آنرا به‌آتش بسوزاند.

٦ ــ و نیز آنحضرت (ص) فرمود: آنچه از خشوع بدن برآنچه در دل است بچربد آن در نزد ما نفاق است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت دارد براینکه زیادی خشوع بدن برخشوع قلب از روی ریا و نفاق است، و در گفتارش که فرمود: «عندنا» اشاره است باینکه نفاق حقیقی نیست بلکه خصلت بدی است که شبیه بنفاق است.

(باب شرک)

١ ــ برید عجلی گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: ازکمترین چیزی که بنده بدان مشرک گردد؟ گوید: فرمود: هرکه بهسته ای بگوید: سنگریزه، وبسنگریزهٔ بگوید: هسته، وبه آن متدین گردد.

شرح ــ فیض علیه الرحمة گوید: یعنی بقلب خود اعتقاد بآن پیدا کند و آنرا دین خود قرار دهد و سراینکه شرک است آنست که به‌پیروی هوای نفس برگردد، و صاحب این عقیده اگرچه خدا را عبادت کند ولی هوای نفس راهم اطاعت کند ودراطاعت برای خدا شریک قرارداده است.

٢ ــ ابوالعباس گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم: از کمترین چیزی که انسان بدان مشرک شود؟

يَكُونُ بِهِ الْإِنْسَانُ مُشْرِكاً ، قَالَ : فَقَالَ : مَنِ ابْتَدَعَ رَأْياً فَأَحَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ » ، قَالَ : يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ ضُرَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ » قَالَ ، شِرْكُ طَاعَةٍ وَلَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ . وَعَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُاللهَ عَلَى حَرْفٍ » ، قَالَ : إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ ثُمَّ قُلْتُ : كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئاً فَهُوَ مِمَّنْ يَعْبُدُاللهَ عَلَى حَرْفٍ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَقَدْ يَكُونُ مَحْضاً .

﴿٢٨٦٥﴾ ٥ ـ يُونُسُ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ حَسَّانِ الْجَمَّالِ ؛ عَنْ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

گوید: فرمود: هرکه رأیی را بدعت گذارد چه بواسطه آن محبوب گردد. و چه بدان واسطه مبغوض شود.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: رأی مبتدع آنست که مستند شرعی نداشته باشد چه اینکه آن رأی در اصول باشد و چه در فروع، و اما آنکس که در فهم کتاب و سنت با کوشش فراوانی که کرده خطا کند ظاهر اینست که داخل در بدعت گذار نباشد.

۳ ــ حضرت صادق(ع) در گفتار خدای عزوجل: «و ایمان نیاورند بیشتر آنان بخدا جز اینکه ایشانند مشرکان» (سورهٔ یوسف آیهٔ ۱۰۶) فرمود: شیطان را ندانسته پیروی کند پس مشرک گردد.

٤ ــ ضریس از آنحضرت(ع) حدیث کند که در گفتار خدای عزوجل (در همین آیه) فرمود: شرک در طاعت است نه شرک در عبادت، و از گفتار خدای عزوجل «و برخی از مردمند که خدا را برحرف پرستش کنند» (سورهٔ حج آیهٔ ۱۱ پرسیدم؟) فرمود: آیه در بارهٔ مردی نازل شده و سپس در بارهٔ پیروان او هم باشد، پس من عرضکردم: هرکه در برابر شما چیزی بر پا دارد او از کسانی است که خدا را برحرف پرستیده؟ فرمود: آری و گاهی مشرک محض باشد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: یعنی مقصود: شرک از نظر اطاعت و پیروی کردن غیر از خداوند است و گرچه عبادت و پرستش و سجدهٔ براو نکند، مانند کسیکه پیروی شیطان یا هوای نفس یا انسان گمراه یا گمراه کننده را بکند که او با خدا شریک قرار داده، تا آنکه در تفسیر آیهٔ دوم گوید و حاصل اینست که پرسش کننده از حال مخالفین پرسش کرده که آیا ایشان اهل این آیه هستند؟ فرمود: برخی اهل آن هستند و برخی مشرک محض میباشند، محتمل است تتمهٔ کلام سابق امام(ع) باشد یعنی گاهی در بارهٔ مردی بتنهائی باشد و گاهی در بارهٔ پیروانش، و در بعضی نسخه‌ها «مختصاً» بجای «محضاً» ضبط شده که اوصریح در همین معنای اخیر است.

۵ ــ عمیره گوید: از حضرت صادق(ع) شنیدم که میفرمود: مردم بشناسائی ما و مراجعهٔ بما و تسلیم شدن

قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : أُمِرَ النَّاسُ بِمَعْرِفَتِنَا وَالرَّدِّ إِلَيْنَا وَالتَّسْلِيمِ لَنَا ؛ ثُمَّ قَالَ : وَإِنْ صَامُوا وَصَلَّوْا وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَجَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَرُدُّوا إِلَيْنَا كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : لَوْ أَنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَحَجُّوا الْبَيْتَ وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ اللهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : أَلَا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ ؟ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً » ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ .

٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللهِ » فَقَالَ : أَمَا وَاللهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ .

٨ - عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

برای ما مأمورند، سپس فرمود: و اگرچه روزه بگیرند و نمازگزارند و گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست؛ ولی پیش خود بنا گذارند که بما مراجعه نکنند بهمان سبب مشرک گردند.

٦ ــ عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: حضرت صادق(ع) فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی شریک را پرستش کنند، و نماز را بر پا دارند، و زکاة را بدهند، و حج خانهٔ خدا را بجا آورند، و ماه رمضان را روزه دارند، سپس بچیزی که خدا کرده یا پیغمبر(ص) ساخته اعتراض کنند و بگویند: که چرا برخلاف آن نساخته؟ یا در دل خود چنین اعتراضی کنند (گرچه بزبان نیاورند) بهمین اعتراض مشرک شوند، سپس این آیه را تلاوت فرمود «نه چنین است بپروردگار تو سوگند ایمان نیاورند تا بداوری بگزینند تو را در آنچه سرزده است بین ایشان و سپس نیابند در دلهای خویش چاره‌ای از آنچه تو قضاوت کرده‌ای و تسلیم شوند تسلیم شدنی» (سورهٔ نساء آیهٔ ٦٥) سپس حضرت صادق(ع) فرمود: برشما است که تسلیم باشید.

٧ ــ ابوبصیر گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: از گفتار خدای عزوجل: «کشیشان و دیرنشینان خود را خدایانی در برابر خدا گرفتند» (سورهٔ توبه آیهٔ ٣١) فرمود: هرآینه بخدا سوگند آنها ایشان را بپرستش خودشان نخواندند، و اگر بپرستش خود خوانده بودند ایشان نمیپذیرفتند ولی حرامی را برایشان حلال کردند، و حلالی را برایشان حرام کردند، پس آنها را ندانسته از همین راه پرستش کردند.

عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَطَاعَ رَجُلاً فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ .

(بَابُ الشَّكِّ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام أُخْبِرُهُ أَنِّي شَاكٌّ وَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام : «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» وَ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تُرِيَنِي شَيْئاً ، فَكَتَبَ عليه السلام أَنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِناً وَ أَحَبَّ أَنْ يَزْدَادَ إِيمَاناً وَ أَنْتَ شَاكٌّ وَالشَّاكُّ لاَ خَيْرَ فِيهِ ، وَ كَتَبَ إِنَّمَا الشَّكُّ مَالَمْ يَأْتِ الْيَقِينُ فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينُ لَمْ يَجُزِ الشَّكُّ ، وَ كَتَبَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «وَمَاوَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» قَالَ : نَزَلَتْ فِي الشَّاكِّ .

---

٨ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هر که مردی را در گناهی پیروی کند بتحقیق که او را پرستش کرده است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: و سر این مطلب آنست که پرستش جز خضوع و تذلل و اطاعت و انقیاد نیست، و روی همین حساب خدای سبحان پیروی هوای نفس و اطاعت شیطان را پرستش آندو نامیده در آنجا که فرماید: «آیا دیدی آنکس را که برگرفت خدای خویش را هوس خویش» (سورهٔ جاثیه ٢٣) و نیز فرماید: «آیا بشما سفارش نکردیم ای بنی آدم که نپرستید شیطان را که اوشمارا دشمنی است آشکار» (سورهٔ یس آیهٔ ٦٠).

(باب شک)

١ ــ حسین بن حکم گوید: بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نوشتم و از حال خود او را آگاه کردم که من در شک افتاده‌ام، و حضرت ابراهیم(ع) بخدا عرضکرد: «پروردگارا بمن بنما چگونه مرده‌ها را زنده میکنی» (سورهٔ بقره آیه ٢٦٠) و من دوست دارم که شما (نیز برای رفع شک من) چیزی (از معجزه و دلیل امامت) بمن نشان دهی، پس آنحضرت بمن نوشت: که ابراهیم براستی مؤمن بود (و عقیده داشت) و میخواست که ایمانش را افزون کند، ولی تو در شکی، و در شک خبری نیست، و نوشت: جز این نیست که شک تا جائیست که یقین نیامده، و چون یقین آمد شک روا نباشد، و نوشت: بدرستی که خدای عزوجل فرماید: «و نیافتیم برای بیشترشان عهدی و دریافتیم بیشترشان را نافرمانان» (سورهٔ اعراف آیه ١٠٢) و فرمود: این آیه دربارهٔ شک کننده نازل شده.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: غرض راوی از نقل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام عذرتراشی برای شک خود بوده باینکه ابراهیم با مرتبهٔ نبوت دربارهٔ مردگان در شک بوده و از خدا چیزی برای برطرف کردن شک خود پرسش کرده، و آنچه راوی این حدیث سئوال کرده یا معجزه بوده یا دلیلی برامامت، و بنابراول یا حضرت معجزه‌ای برایش آشکار کرده و راوی بیان نکرده است، و یا آنحضرت علیه السلام مصلحت در آشکار کردن آن ندیده. یا

﴿٢٨٧٠﴾ ٢ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: لَاتَرْتَابُوا فَتَشُكُّوا وَلَا تَشُكُّوا فَتَكْفُرُوا.

٣ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جَالِساً عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَارَةُ عَنْ يَمِينِهِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: يَاأَبَاعَبْدِاللهِ مَاتَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللهِ؟ فَقَالَ: كَافِرٌ يَاأَبَامُحَمَّدٍ

میدانسته که شک او روی وسواس و عناد است وگرنه حجت براو تمام شده و حق برایش آشکار گردیده، و بنابر احتمال دوم نیز هرسه وجه احتمال میرود و آخری ظاهرتر است، و امام عذری که برای شک خود آورده است حضرت آنرا ابطال کرده است باینکه ابراهیم شک نداشت... بلکه بجهت ازدیاد یقین بود و بتعبیر «دیگر او علم‌الیقین داشت و طالب عین‌الیقین بود ولی توچنانچه خود اعتراف کرده‌ای شک داری و خیری در آن نیست زیرا هرچه خیر است در ایمان است و او بجز با یقین حاصل نگردد.

و در جملهٔ «انما الشک مالم یأت الیقین» گوید: این جمله دو احتمال دارد **اول** اینکه تأکید همان جملهٔ سابق باشد که فرمود: ابراهیم مؤمن بود وحاصل معنی این است که اویقین بقدرت خدایتعالی برزنده کردن مردگان داشت و شک با یقین اجتماع نکنند، وجواز (درفرمایش آنحضرت «لم یجز») به معنای امتناع است.

دوم مراد بیقین آن چیزی است که یقین آورد و شک بعد از آن وسوسه و عناد است (و این همان وجهی است که فیض (ره) نیز در وافی فرموده است).

سپس مجلسی (ره) پس از تفسیر آیهٔ شریفه «وما وجدنا لاکثرهم من عهد...» گوید: و شاید تأویل حضرت (ع) باین بازگردد که خدای تعالی از ایشان بواسطهٔ آن عقلی که بآنها داده پیمان گرفته که همان را بکار اندازند و یقین کنند، و آن را واگذارند و پس از مشاهدهٔ معجزات روشن فاسق شدند و از ایمان بیرون رفتند.

۲ ــ ابواسحاق خراسانی گوید: أمیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌اش میفرمود: تردید (در بارهٔ دین و احکام آن) بخود راه ندهید تا بشک افتید، پس کافر شوید.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود ورود در شبهاتی است که موجب شک گردد، یا نارضایتی بقضای خدا است و متهم ساختن خداوند در قضای اوست، یا مقصود تردیدی است که ریشه و مبدء شک است.

۳ ــ محمدبن مسلم گوید: نزد حضرت صادق علیه‌السلام در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم، و زراره در سمت راستش بود، پس ابوبصیر وارد شد و عرضکرد: یا اباعبدالله چه فرمائی دربارهٔ کسی که در خدا شک کند؟ فرمود: کافر است ای ابا محمد (ابامحمد کنیهٔ ابوبصیر است) عرضکرد: اگر در پیغمبر شک کند (چطور)؟ فرمود:

قَالَ : فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللهِ ؟ فَقَالَ : كَافِرٌ ، قَالَ : ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى زُرَارَةَ فَقَالَ: إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ .

٤ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» قَالَ : بِشَكٍّ .

٥ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الشَّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ، لَيْسَ مِنَّا وَلَا إِلَيْنَا .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ شَكَّ فِي اللهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ لَمْ يَفِئْ إِلَى خَيْرٍ أَبَداً .

﴿۲۸۷۵﴾ ۷ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَالْجُحُودِ عَمَلٌ

کافر است؟ (محمد بن مسلم) گوید: پس حضرت رو بزراره کرد و فرمود: همانا کافر شود در صورتیکه انکار کند.

توضیح ــ اینکه حضرت در پایان حدیث رو بزراره کرد و فرمود: «همانا کافر شود در صورتیکه انکار کند» شاید بخاطر این بوده که زراره واسطه میان ایمان و کفر را قبول نداشته چنانچه این مطلب در ضمن حدیثی در باب کفر حدیث (۷) گذشت، و مقصود امام علیه السلام اینست که بمجرد شک کافر نشود بلکه شک در صورتی موجب کفر است که از روی انکار باشد گرچه در صورت شک مؤمن هم نیست.

٤ ــ ابوبصیر گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: «آنا نکه ایمان آوردند و ایمانشان را بستم آلوده نکردند» (سوره انعام آیهٔ ۸۲) فرمود: (مقصود از ستم) شک است (یعنی ایمانشان را بشک نیالودند).

٥ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: شک و نافرمانی در آتشند، نه از ما هستند و نه بسوی ما توجه دارند.

شرح ــ فیض (ره) گوید: نظر امام علیه السلام کنایه از شک و نافرمانی است، زیرا استحقاق آنانکه شک کنند و نافرمانی کنند برای آتش بخاطر شک و نافرمانی است پس مقصود اهل آنهایند.

٦ ــ و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: کسی که برفطرت توحید (و از پدر و مادر خداپرست) بدنیا آید در بارهٔ خدا شک کند هرگز بخیر بازنگردد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث اینست که توبهٔ مرتد فطری قبول نشود چنانچه مشهور است.

۷ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: باشک و انکار هیچ عملی سود ندارد.

٨ ـ وَفِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ شَكَّ أَوْظَنَّ فَأَقَامَ عَلَى أَحَدِهِمَا أَحْبَطَاللهُ عَمَلَهُ ، إِنَّ حُجَّةَاللهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ الْعَلَاءِبْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : قُلْتُ : إِنَّالنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ وَخُشُوعٌ وَلَايَقُولُ الْحَقَّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً ؟ فَقَالَ : يَاأَبَامُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّادَعَافَاُجِيبَ وَإِنَّ رَجُلاً مِنْهُمُ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ؛ ثُمَّ دَعَافَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام يَشْكُو إِلَيْهِ مَاهُوَفِيهِ وَيَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ قَالَ : فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَصَلَّى ثُمَّ دَعَااللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَاعِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُؤْتَى مِنْهُ ، إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْدَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَتَنْتَثِرَ أَنَامِلُهُ مَااسْتَجَبْتُ لَهُ ، قَالَ : فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسَى عليه السلام فَقَالَ : تَدْعُو رَبَّكَ وَأَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ ؟ فَقَالَ : يَارُوحَاللهِ وَكَلِمَتَهُ قَدْ كَانَ وَاللهِ

---

٨ ــ در وصیت مفضل است که گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هرکه شک کند و یا گمان برد و بریکی ازآندو بایستد خداوند عملش را هدر کند، بدرستیکه حجت خدا همان حجت روشن است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: یعنی حجت خدا در اصول دین واضح است و یقین آورد پس شک و گمان موجب عذر انسانی نیست و از کوتاهی او در تحصیل یقین خبر دهد، سپس گوید: بدانکه این اخبار دلالت کند که علم یقینی در ایمان معتبر است، و این که شخص شک و بلکه آنکه گمان دارد در عقائد ایمانیه، کافر است تا آنکه گوید: و آخر چیزی که میتوان در بارهٔ این اخبار گفت: همانست که این در خصوص اصول دین است و قسمتی از بحث مربوط بآن در اول این کتاب (مرآة العقول) گذشت.

٩ ــ محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام حدیث کند که بوی عرضکردم: ما می بینیم مردی را که دارای عبادت و کوشش و خشوع در دین است ولی معتقد بحق (یعنی امامت شما) نیست، آیا این اعمال باو سودی بخشد؟ فرمود: ای ابامحمد جز این نیست که مثل (ما) اهل بیت (و مردم)، مثل آن خاندانی هستند که در بنی اسرائیل بودند، و هیچ یک از آنها نبود که چهل شب کوشش کند (و ریاضت کشد) جز اینکه (پس از چهل شب) دعا میکرد و دعایش اجابت میشد، (ولی وقتی) یکی از آنها چهل شب کوشش کرد سپس دعا کرد، و دعایش باجابت نرسید، پس نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود باو شکایت کرد و از او خواست که برایش دعا کند، پس عیسی علیه السلام تطهیر کرده و نماز خواند سپس بدرگاه خدای عزوجل دعا کرد، خدای عزوجل باو وحی کرد ای عیسی این بندهٔ من نزد من آمد اما بغیر از آندریکه باید بیاید، او مرا خواند ولی در دلش نسبت بمتو شک داشت، پس (با این حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند که گردنش ببرد وانگشتانش بریزد دعایش را اجابت نکنم، پس حضرت عیسی علیه السلام بآن مرد رو کرده فرمود: تو پروردگارت را میخوانی و نسبت به پیغمبرش شک داری؟ عرضکرد: یا روح الله بخدا سوگند آنچه گفتی همانطور بود (و من در بارهٔ تو شک داشتم) اکنون از

مَاقُلْتَ ، فَادْعُ اللهَ [لِي] أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي قَالَ : فَدَعَالَهُ عِيسَى عليه السلام فَتَابَ اللهُ عَلَيْهِ وَ قَبِلَ مِنْهُ وَ صَارَفِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ

((بَابُ الضَّلَالِ))

١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ هَاشِمٍ صَاحِبِ الْبَرِيدِ قَالَ : كُنْتُ أَنَا وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَأَبُوالْخَطَّابِ مُجْتَمِعِينَ فَقَالَ لَنَا أَبُوالْخَطَّابِ : مَاتَقُولُونَ فِيمَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَاالْأَمْرَ ؟ فَقُلْتُ : مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَاالْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ ، فَقَالَ أَبُوالْخَطَّابِ: لَيْسَ بِكَافِرٍ حَتّٰى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ ، فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَلَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ. فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ : سُبْحَانَ اللهِ مَالَهُ إِذَالَمْ يَعْرِفْ وَلَمْ يَجْحَدْ يَكْفُرُ ؟ ! لَيْسَ بِكَافِرٍ إِذَالَمْ يَجْحَدْ ، قَالَ : فَلَمَّا حَجَجْتُ دَخَلْتُ عَلٰى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِذٰلِكَ فَقَالَ: إِنَّكَ قَدْ حَضَرْتَ وَغَابَا وَلٰكِنَّ مَوْعِدَكُمُ اللَّيْلَةَ ، الْجَمْرَةُ الْوُسْطٰى بِمِنًى .

خدا بخواه که این شک را از دل من ببرد، (حضرت صادق علیه السلام) فرمود: که عیسی برای او دعا کرد و خدا توبهٔ آن مرد را پذیرفت و قبول کرد و او بمانند خاندان خود گردید.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «مقصود از اهل البیت اصحاب آنهایند یا دوستان واقعی آنهایند «پایان» ولی ممکن است مقصود خود اهل بیت علیهم السلام باشند چنانچه ترجمه شد و وجه حمل مجلسی مرحوم برآنچه فرموده است سیاق لفظی عبارت است ولی وجود قرینه ما را از این عمل بی نیاز کند، فیض علیه الرحمة گوید: حضرت در این حدیث اهل بیت پیغمبر(ص) و امت او را بعیسی علیه السلام و امتش مثل زده دراین که آنها که در بارهٔ اهل بیت علیهم السلام شک داشته باشند دعایشان مستجاب نشود و عبادتشان قبول درگاه واقع نگردد، و در حدیث اشاره است باین که شک در بارهٔ آنها چون شک در بارهٔ پیغمبر است زیرا عیسی علیه السلام پیغمبر بود.

(باب گمراهی (یا گمراهان))

١ ــ هاشم صاحب برید گوید: من با محمد بن مسلم و ابوالخطاب گردهم بودیم پس ابوالخطاب بما گفت: چه گوئید د ربارهٔ کسی که امر امامت را بشناسد؟ من گفتم: هرکه آنرا نشناسد کافر است، ابوالخطاب گفت: کافر نیست تا حجت براو اقامه شود و چون حجت براو اقامه شد وآنرا نپذیرفت آنگاه کافر است، محمد بن مسلم باو گفت: سبحان الله اگر نپذیرد و انکار هم نکند کافر است؟ اگر انکار نکند کافر نیست، گوید (این جریان گذشت تا بحج رفتیم) همینکه حج کردم خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و جریان را خدمتش عرضه داشتم، فرمود: تو اکنون هستی ولی آن دو غایبند موعد شما (هرسه) امشب نزد جمرهٔ وسطی در منی باشد.

فَلَمّا كانَتِ اللَّيْلَةُ اجْتَمَعْنا عِنْدَهُ وأبُوالْخَطّاب و[illegible] فَتَناوَلَ وِسادَةً فَوَضَعَها في صَدْرِهِ ثُمَّ قالَ لَنا : ماتَقُولُونَ في خَدَمِكُمْ وَنِسائِكُمْ [illegible]؟ قُلْتُ : بَلى ؛ قالَ : أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنَّ مُحَمّداً رَسُولُ اللهِ [illegible] وَيَحُجُّونَ ؟ قُلْتُ : بَلى ؛ قالَ : فَيَعْرِفُونَ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ ؟ قُلْتُ : لا . قالَ : فَما [illegible]؟ قُلْتُ : مَنْ لَمْ يَعْرِفْ [هٰذَا الْأَمْرَ] فَهُوَ كافِرٌ

قالَ : سُبْحانَ اللهِ أَمارَأَيْتَ [illegible] عَلَى الطَّريقِ وأَهْلَ الْمِياهِ ؟ قُلْتُ : بَلى . قالَ : أَلَيْسَ يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَحُجُّونَ ؟ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمّداً رَسُولُ اللهِ؟ قُلْتُ : بَلى. قالَ: فَيَعْرِفُونَ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ: لا. قالَ : فَما هُمْ عِنْدَكُمْ ؟ قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كافِرٌ.

قالَ: سُبْحانَ اللهِ أَمارَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَالطَّوّافَ وأَهْلَ الْيَمَنِ وَتَعَلُّقَهُمْ بِأَسْتارِ الْكَعْبَةِ ؟ قُلْتُ: بَلى قالَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمّداً رَسُولُ اللهِ [illegible] وَيُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَحُجُّونَ ؟ قُلْتُ: بَلى قالَ: فَيَعْرِفُونَ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ : لا . قالَ فَما يَقُولُونَ فيهِمْ ؟ قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كافِرٌ.

گوید: همینکه شب شد من و محمد بن مسلم و ابوالخطاب خدمتش رفتیم، پس حضرت بالشی برداشت و بسینه نهاد (و برآن تکیه زد) سپس بما فرمود: شما دربارهٔ خدمتکاران و زنان و خا ندان خود چه گوئید؟ آیا شهادت و گواهی بیگانگی خدای یگانه ندهند؟ عرضکردم: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که محمد(ص) رسول (و فرستاده) خدا است؟ عرضکردم: چرا، فرمود: آیا نماز نمیخوانند، و روزه نمیگیرند، وحج نمیکنند؟ عرضکردم: چرا، فرمود: آیا آنچه شما برآنید (از شناسائی امام و امر امامت) آنها می شناسند و میفهمند؟ عرضکردم: نه، فرمود: آنها در نظر شما چگونه هستند؟ عرضکردم: هر که امر امامت را نشناسد کافر است.

فرمود: سبحان الله؛ آیا اینان که سر راهها (ی مکه و غیر آن) و کنار آنها (ی چاه و غیره منزل کرده اند) ندیده ای؟ عرضکردم: چرا، فرمود: آیا نیستکه اینها نماز میخوانند و روزه میگیرند و حج میکنند؟ آیا نیستکه گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد(ص) رسولخدا است؟ عرضکردم: چرا، فرمود: آنچه شما برآنید (از أمر امامت) میدانند؟ عرضکردم: نه، فرمود: آنها در نزد شما چگونه هستند؟ عرضکردم: هرکه این امر امامت را نشناسد کافر است.

فرمود: سبحان الله: آیا تو خانه کعبه و طواف کنندگان آن و اهل یمن و آویختن آنها را بپردهٔ کعبه ندیده ای؟ عرضکردم: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد(ص) رسولخدا است و [آیا] نماز نخوانند و روزه نگیرند و حج نکنند؟ عرضکردم چرا، فرمود: آیا آنچه شما برآنید (از امر امامت) میدانند؟ عرضکردم: نه، فرمود: دربارهٔ آنها چه گوئید؟ عرضکردم هرکه نشناسد (امر امامت را) او کافر است.

قَالَ : سُبْحَانَ اللهِ هٰذَا قَوْلُ الْخَوَارِجِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنْ شِئْتُمْ أَخْبَرْتُكُمْ ، فَقُلْتُ أَنَا : لَا ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَالَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا ، قَالَ : فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُدِيرُنَا عَلَى قَوْلِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : فَمَا تَقُولُ فِي مُنَاكَحَةِ النَّاسِ فَإِنِّي قَدْ بَلَغْتُ مَا تَرَاهُ وَمَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ ، فَقَالَ: وَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذٰلِكَ ؟ فَقُلْتُ : مَا يَمْنَعُنِي إِلَّا أَنِّي أَخْشَى أَنْ لَا تَحِلَّ لِي مُنَاكَحَتُهُمْ فَمَا تَأْمُرُنِي ؟ فَقَالَ : فَكَيْفَ تَصْنَعُ وَأَنْتَ شَابٌّ ، أَتَصْبِرُ؟ قُلْتُ : أَتَّخِذُ الْجَوَارِيَ قَالَ : فَهَاتِ الْآنَ فَبِمَا تَسْتَحِلُّ

فرمود: سبحان الله: این گفتار خوارج است، سپس فرمود: اگر بخواهید آگاهتان کنم؟ من عرضکردم: نه، پس فرمود: همانا برای شما بد است که چیزی را تا از ما نشنیده‌اید بگوئید، گوید: من فهمیدم که حضرت ما را بگفتار محمد بن مسلم وامیدارد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: عقیده صاحب برید این بوده که هرکه امر امامت را نشناسد چه حجت براو قائم شود و چه نشود، و چه انکار هم بکند یا نکند کافر است، ولی عقیدهٔ محمد بن مسلم این بوده که در صورتی کافر است که انکار کند، و اگر انکار نکند کافر نیست، و این همان واسطه بین ایمان و کفر است که مستضعف و گمراه نامیده شود، و گویا مقصود از کافر در اینجا کسی است که احکام کفر مانند نجاست و عدم جواز مباشرت و نکاه و غیر آن براو باز باشد چنانچه برخی از اصحاب گفته‌اند وگرنه در استحقاق عقوبت و خلود برخی از آنان در آتش خلافی نیست.

و این که حضرت فرمود: «این گفتار خوارج است» زیرا آنها گویند: هرکه گناه کبیره کند و اصرار برصغیره کند کافر است و از اسلام بیرون رود و سزاوار کشتن است، و از این رو بکفر امیرالمؤمنین علیه السلام در قصهٔ حکمیت حکم کنند، با اینکه خود آنها حضرت را برقبول حکمیت واداشتند، و او را مجبور برقبول حکم آن مرد احمق و جائر و دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام کردند، و با اینکه آن بزرگوار بطور مطلق بحکم آنان رضا نداد، بلکه در صورتی که برطبق کتاب و سنت حکم رضایت داد، و آن دو ملعون برخلاف کتاب و سنت حکم کردند و آنچه آن حضرت علیه السلام انجام داد معصیت نبود و تفصیل این مطلب را در کتاب کبیرمان گفته‌ایم. و فیض (ره) گوید: این که راوی حاضر نشد که حضرت صادق علیه السلام بحق آگاهشان کند برای این بود که دانست که حضرت برخلاف عقیدهٔ او بگوید، و آنگاه نزد آن دو نفر که طرف نزاعش بودند رسوا شود از این رو حاضر نشد و شاید پیش خود مطلب را قبول کرده بود و از حرف سابقش برگشته است.

٢ ــ زراره گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرضکردم: چه فرمائی دربارهٔ زناشوئی با این مردم (که قائل بامامت شما نیستند یعنی سنیها) زیرا من باین سن که می‌بینید رسیده‌ام و هنوز زن نگرفته‌ام؟ فرمود: چه چیز جلوگیرت کرده از ازدواج؟ عرضکردم: چیزی جلوگیریم نکرده جز این که میترسم ازدواجشان برمن حلال نباشد،

الْجَوَارِيَ ؟ قُلْتُ : إِنَّ الْأَمَةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْحُرَّةِ إِنْ رَابَنِي بِشَيْءٍ بِعْتُهَا وَاعْتَزَلْتُهَا ، قَالَ : فَحَدِّثْنِي بِمَااسْتَحْلَلْتَهَا ؟ قَالَ : فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ .

فَقُلْتُ لَهُ : فَمَاتَرَى أَتَزَوَّجُ ؟ فَقَالَ : مَالِي أَنْ تَفْعَلَ ، قُلْتُ : أَوَأَيْتَ قَوْلَكَ : مَا لِي أَنْ تَفْعَلَ ، فَإِنَّ ذٰلِكَ عَلَى جِهَتَيْنِ تَقُولُ : لَسْتُ لِي أَنْ آثَمَ مِنْ غَيْرِأَنْ آمُرَكَ ، فَمَاتَأْمُرُنِي أَفْعَلُ ذٰلِكَ بِأَمْرِكَ ؟ فَقَالَ لِي : قَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله تَزَوَّجَ وَقَدْ كَانَ مِنْ أَمْرِ امْرَأَةِ نُوحٍ وَامْرَأَةِ لُوطٍ مَاقَدْ كَانَ ، إِنَّهُمَا قَدْ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ ، فَقُلْتُ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَيْسَ فِي ذٰلِكَ بِمَنْزِلَتِي إِنَّمَاهِيَ تَحْتَ يَدِهِ وَهِيَ مُقِرَّةٌ بِحُكْمِهِ ، مُقِرَّةٌ بِدِينِهِ قَالَ : فَقَالَ لِي : مَاتَرَى مِنَ الْخِيَانَةِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «فخانتاهما» مَايَعْنِي بِذٰلِكَ إِلَّاالْفَاحِشَةَ وَقَدْ زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فُلَاناً ، قَالَ : قُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللهُ مَاتَأْمُرُنِي أَنْطَلِقُ فَأَتَزَوَّجُ بِأَمْرِكَ ؟ فَقَالَ لِي : إِنْ كُنْتَ فَاعِلاً فَعَلَيْكَ بِالْبَلْهَاءِ مِنَ النِّسَاءِ ، قُلْتُ : وَمَاالْبَلْهَاءُ قَالَ : ذَوَاتُ الْخُدُورِ الْعَفَائِفُ

پس دراین باره چه دستوری بمن میدهید؟ فرمود: پس توجه میکنی با اینکه جوانی؟ آیا بردباری میکنی؟ عرضکردم: کنیزها را (برای زناشوئی) میگیریم؟ فرمود: اکنون بیاور (آنچه در بارهٔ آنها داری، و بگوبدانم) بچه دلیل کنیزان را حلال دانی؟ عرضکردم: کنیز که همانند زن آزاد نیست اگر چیزی از او دیدم که مرا بشک انداخت او را می فروشم و از او کناره میگیرم، فرمود: برایم بیان کن بچه دلیل او را برخود حلال میدانی؟ گوید: من جوابی (و پاسخی) نداشتم که بآن حضرت عرض کنم.

(مجلسی (ره) گوید: علت ترس زراره از ازدواج با آنها این بود که زراره اصرار داشته که واسطه‌ای میان ایمان و کفر نیست (چنانچه پیش از این نیز بدان اشاره شد) و همهٔ مخالفین و گرچه از فرق شیعه غیر از امامیه باشند کافرمیدانسته،واحکام کفررادر دنیا و آخرت برآنان جاری میکرده، و امام(ع) در بارهٔ آمیزش کنیزان از او مطالبهٔ دلیل کرد یعنی او هم زن کافره است و خصوص اگر اهل کتاب نباشد وطیش حرام است چنانچه نکاح کافره حرام است، پس چه فرقی میان آندو است؟).

(زراره گوید): پس بآنحضرت عرضکردم: چه فرمائی (بالاخره) ازدواج کنم (یانه)؟ فرمود: من باکی ندارم که ازدواج کنی، عرضکردم: این که فرمودی: من باکی ندارم که ازدواج کنی دو معنی دارد: یکی اینکه میفرمائی من باک ندارم تو گناهی مرتکب شوی بی آنکه من بتو دستور دهم (دیگر اینکه برای من جایز است؟) پس چه دستور دهی آیا بفرمان شما اینکار را بکنم؟ فرمود: رسولخدا(ص) زن گرفت، و داستان زن نوح و زن لوط (را نیز که) میدانی چه بوده (که در سورهٔ تحریم آیهٔ ١٠ خداوند داستان آنها را بیان فرماید:) «و بودند در زیر سر پرستی (حبالهٔ نکاح) دو بنده از بندگان شایستهٔ ما»؟ من عرضکردم: رسولخدا مانند من نبوده، همانا زن زیردست او بوده: و بحکمش اقرار داشته، و بدین او اعتراف میکرده؟ گوید: بمن فرمود: در باره آن خیا نت که در گفتار خدای عزوجل (در همان آیه است که فرماید:) «پس خیانت کردند آن دو زن» چه نظر داری؟ (آیا

فَقُلْتُ : مَنْ هِيَ عَلىٰ دِينِ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ ؟ قَالَ : لاٰ، فَقُلْتُ : مَنْ هِيَ عَلىٰ دِينِ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ ؟ فَقَالَ : لٰاوَلٰكِنَّ الْعَوَاتِقَ اللَّوَاتِي لاٰيَنْصِبْنَ كُفْراً وَلاٰيَعْرِفْنَ مٰاتَعْرِفُونَ ، قُلْتُ : وَهَلْ تَعْدُو أَنْ تَكُونَ مُؤْمِنَةً أَوْ كٰافِرَةً ؟ فَقَالَ تَصُومُ وَتُصَلِّي وَتَتَّقِي اللّٰهَ وَلاٰتَدْرِي مٰاأَمْرُكُمْ ؟ فَقُلْتُ : قَدْقَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ : «هُوَالَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كٰافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» لاٰوَاللّٰهِ لاٰيَكُونُ أَحَدٌ مِنَ النّٰاسِ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلاٰكٰافِرٍ .

قَالَ : فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : قَوْلُ اللّٰهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ يٰازُرٰارَةُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : «خَلَطُوا عَمَلاً صٰالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» فَلَمّٰا قَالَ «عَسَى» ؟ فَقُلْتُ : مٰاهُمْ إِلاّٰ مُؤْمِنِينَ

خداوند) مقصودی جز فاحشه (یعنی زنا) ندارد؟ (اینطور نیست بلکه مقصود از خیانت شرک و کفر باطنی است و آندو پیغمبر، آنها را بزنی گرفته بودند) و رسولخدا(ص) بفلانی (یعنی عثمان) زن داد (در صورتیکه مطلب در اینجا بعکس آنچه تو در بارهٔ خود رسولخدا و زنانش گوئی بوده)؟ گوید: عرضکردم: خداوند کار شما را به‌نیک گرداند ــ (بالاخره) چه دستوری بمن فرمائی؟ آیا بروم و بدستور شما (از اینها) زن بگیرم؟ بمن فرمود: اگر اینکار رامیکنی بتو سفارش کنم که از زنهای بی‌تمیز و ساده بگیری، عرضکردم: زنها بی‌تمیز و ساده کیانند؟ فرمود: پرده‌نشینان پارسا. عرضکردم: آنکه برکیش سالم بن أبی حفصه است؟ فرمود: نه؛ عرضکردم: آنکه برکیش ربیعة الرأی است؟ فرمود: نه.

(مترجم گوید: سالم بن أبی حفصه از رؤسای زیدیه است و در روایات حضرت صادق(ع) او را لعن و تکذیب و تکفیر کرده، و ربیعه فقیه اهل مدینه بوده و چون برأی خود فتوی میداده او را ربیعة‌الرأی نامیده‌اند).

(سپس فرمود:) ولی تزویج کن دختران جوانی که در تحت سرپرستی پدرانشان هستند و اظهار کفری نکنند و اطلاعی هم از آنچه شما دانید (و اعتقاد شما بامامت ما) ندارند، عرضکردم: جز اینست که آن دختر هم یا مؤمن است و یا کافر؟ فرمود: او نماز میخواند و روزه میگیرد و از خدا میترسد ولی عقیدهٔ شما را نمیداند؟ عرضکردم: بتحقیق خدای عزوجل فرموده است: «او است آنکه شما را آفرید پس برخی از شما کافر است و برخی مؤمن» (سورهٔ تغابن آیهٔ ۲ ــ مقصود زرارة این است که مردم از این دو دسته خارج نیستند) نه بخدا سوگند کسی از مردم نیست که نه مؤمن باشد و نه کافر (و واسطه‌ای در بین نیست؟).

گوید: حضرت باقر(ع) فرمود: ای زراره گفتار خداوند از گفتهٔ تو راست‌تر است، آیا دیده‌ای گفتار خدای عزوجل را که فرماید: (سورهٔ توبه آیه ۱۰۲) «درآمیختند کردار نیک را با کردار بد امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد» (زراره گوید:) همینکه فرمود: «عسی: امید است که» من عرض کردم: آنها هم نیستند جز مؤمن و یا کافر (یعنی زراره صبر نکرد تا امام(ع) آیه را تمام کند و عقیده خود را تکرار کرد) گوید:

أَوْ كَافِرِيْنَ ؛ قَالَ: فَقَالَ : مَاتَقُوْلُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُوْنَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيلًا» إِلَى الْإِيمَانِ ، فَقُلْتُ : مَاهُمْ إِلَّا مُؤْمِنِيْنَ أَوْ كَافِرِيْنَ ، فَقَالَ: وَاللهِ مَاهُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ وَلَا كَافِرِيْنَ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: مَاتَقُوْلُ فِي أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ ؟ فَقُلْتُ : مَاهُمْ إِلَّا مُؤْمِنِيْنَ أَوْ كَافِرِيْنَ ، إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُوْنَ وَ إِنْ دَخَلُوا النَّارَ فَهُمْ كَافِرُوْنَ ؛ فَقَالَ : وَاللهِ مَاهُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ وَلَا كَافِرِيْنَ ، وَلَوْ كَانُوا مُؤْمِنِيْنَ لَدَخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُوْنَ وَلَوْ كَانُوا كَافِرِيْنَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُوْنَ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ قَدِ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمَالُ وَإِنَّهُمْ لَكَمَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ .

فَقُلْتُ : أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ فَقَالَ: اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللهُ قُلْتُ : أَفَتَرْجِئُهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ أَرْجِئْهُمْ كَمَا أَرْجَأَهُمُ اللهُ ، إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَإِنْ شَاءَ سَاقَهُمْ إِلَى النَّارِ بِذُنُوْبِهِمْ وَلَمْ يَظْلِمْهُمْ ، فَقُلْتُ : هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ؟ قَالَ : لَا، قُلْتُ : [فَ]هَلْ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ ؟ قَالَ : فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ ، يَا زُرَارَةُ إِنَّنِي أَقُولُ مَاشَاءَ اللهُ وَأَنْتَ لَا تَقُولُ مَاشَاءَ اللهُ ، أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبُرْتَ رَجَعْتَ وَتَحَلَّلَتْ عَنْكَ عُقَدُكَ .

پس فرمود: چه گوئی در گفتار خدای عزوجل: (سوره نساء آیه ۹۸) «مگر مستضعفان (ناتوانان) از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره توانند و نه راه برند» که بایمان رسند؟ عرضکردم: آنها هم نیستند جز مؤمن یا کافر، فرمود: بخدا، سوگند آنها نه مؤمنند و نه کافر، سپس رو بمن کرد و فرمود: چه گوئی در بارهٔ اصحاب اعراف؟ (اعراف بام دیواری است میان بهشت و جهنم چنانچه از روایات و تفاسیر استفاده شود و پیش از این نیز گذشت) عرضکردم: آنها هم نیستند جز مؤمن و یا کافر، اگر ببهشت روند مؤمنند و اگر بدوزخ روند کافرند، فرمود: بخدا سوگند نه مؤمنند و نه کافر و اگر مؤمن بودند ببهشت میرفتند چنانچه دیگر مؤمنان ببهشت میروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه دیگر کافران بدوزخ روند، ولی آنها مردمی هستند که کارهای نیک و کارهای بد آنها برابر است، و کردار نیک آنها را(ببهشت) نرساند و حال اینها چنانست که خدای عزوجل فرموده.

پس من عرضکردم: آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ؟ فرمود: آنها را واگذار همانجا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خدا است) عرضکردم: آیا کار آنها را بتأخیر اندازی (که خدا هرچه خواهد با آنها انجام دهد)؟ فرمود: آری من هم بتأخیر اندازم چنانچه خداوند بتأخیر انداخته، اگر بخواهد بسبب رحمت خود آنها را ببهشت برد، و اگر خواهد بسبب گناهانشان بدوزخشان کشد و ستمی هم بآنها نکرده، عرضکردم: آیا کافری ببهشت میرود؟ فرمود: نه، عرضکردم: آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود، فرمود: نه، جز آنکه خدا بخواهد، ای زراره من میگویم آنچه خدا خواهد. (همان شود) و تو میگوئی آنچه خدا خواهد، هرآینه اگر تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و خشمت (نسبت بمخالفان) فرو نشیند (یا عقده‌های دلت باز شود).

((بابُ الْمُسْتَضْعَفِ))

﴿۲۸۸۰﴾۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقالَ: هُوَ الَّذي لا يَهْتَدي حيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَلا يَهْتَدي سَبيلاً إِلَى الْإيمانِ، لا يَسْتَطيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلا يَسْتَطيعُ أَنْ يَكْفُرَ، فَهُمُ الصِّبْيانُ، وَمَنْ كانَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ عَلى مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمُ الْقَلَمُ

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ جَميلٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: الْمُسْتَضْعَفُونَ «الَّذينَ لا يَسْتَطيعُونَ حيلَةً وَلا يَهْتَدُونَ سَبيلاً» قالَ: لا يَسْتَطيعُونَ حيلَةً

توضیح ــ از روی هم رفته این حدیث مذمت بزرگی برای زراره استفاده شود در صورتی که تمامی دانشمندان شیعه برجلالت مقام و عدالت و راستگوئی زراره اتفاق دارند، و از این رو در پاسخ گوئی باین حدیث فرموده‌اند: این گفتگوی زراره در آغاز کار او بوده چنانچه از خود حدیث هم استفاده شود که در سنین جوانی بوده و دلش راضی نمی‌شده که مخالفین ببهشت روند و آنان را کافر می‌دانسته، و بعد از این عقیده برگشته و با بیان امام(ع) قانع شده است، و گذشته از این حدیث در مقابل احادیث بسیاری که مدح و وثاقت او رسیده است مقاومت نکند خصوصاً که از جهت ارسال این حدیث را ضعیف دانسته‌اند، و وجه دیگر ضعف آن، بودن محمد بن عیسی در سند آن است که گرچه مدح وتوصیفی از برخی از علماء امامیه در بارهٔ او رسیده لکن سیدبن طاووس و صدوق و استادش ابن ولید او را ضعیف شمرده‌اند، و مجلسی (ره) از شهید ثانی نقل کند که فرموده: روشن شده است که تمام اخباری که در مذمت زراره رسیده است سندش بمحمد بن عیسی میرسد، و این قرینهٔ بزرگی است براین که نسبت باو حسادت ورزیده و انحرافی از او داشته است.

(باب مستضعف (ناتوان در دین))

۱ ــ زراره گوید: ازحضرت باقر(ع) راجع بمستضعف پرسش کردم: فرمود: او کسی است که حیلهٔ بکفر ندارد که کافر شود، و راهی بایمان نیابد (تا مؤمن گردد) نتواند مؤمن شود و نتواند کافر گردد، و آنها کودکانند، و هر مرد و زنی که عقل (و خرد) آنها چون عقل کودکان است، و قلم (تکلیف) از آنان برداشته شده است.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: این که حضرت در کفر تعبیر به‌حیله فرمود و در ایمان تعبیر به‌راه برای این که کفر راهی و دلیلی ندارد، و اگر چیزی هم باشد که انسان را بکفر بکشاند همان حیله گری و نیرنگ و شبهات شیطانی است، ولی این کلام مجلسی (ره) با حدیث آینده سازگار نیست.

۲ ــ و نیز زراره از آن حضرت(ع) حدیث کند که فرمود: مستضعفان «آن کسانند که چاره‌ای نتوانند و راه بجائی نبرند» فرمود: (یعنی) چاره بسوی ایمان نتوانند و کافرهم نشوند، (و اینها کودکانند و کسانی که

إِلَى الْإِيمَانِ، وَلَا يَكْفُرُونَ، الصِّبْيَانُ وَأَشْبَاهُ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ.

٣ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةً يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ وَلَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَى سَبِيلِ الْإِيمَانِ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَكْفُرَ قَالَ: وَالصِّبْيَانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ.

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ لِي شَبِيهًا بِالْفَزَعِ: فَتَرَكْتُمْ أَحَدًا يَكُونُ مُسْتَضْعَفًا وَأَيْنَ الْمُسْتَضْعَفُونَ؟ فَوَاللهِ لَقَدْ مَشَى بِأَمْرِكُمْ هَذَا الْعَوَاتِقُ إِلَى الْعَوَاتِقِ فِي خُدُورِهِنَّ وَتَحَدَّثُ بِهِ السِّقَايَاتُ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ.

عقلشان چون كودكان است از مردان و زنان.

٣ ــ و نيز زراره گويد: از حضرت باقر عليه‌السلام از مستضعف پرسيدم؟ فرمود او كسى است كه حيله‌اى كه بوسيلهٔ آن كفر را از خود دور كند نتواند و چاره‌اى ندارد كه بدان براه ايمان رود، نتواند كه مؤمن شود، و نه كافر گردد، فرمود: و (آنها) كودكانند و هركه ازمردان و زنان كه عقلشان چون عقل كودكان است.

٤ ــ سفيان بن سمط بجلى گويد: بحضرت صادق عرضكردم: چه گوئى در بارهٔ مستضعفان؟ حضرت مانند شخص هراسناكى بمن فرمود: مگر شما مستضعفى گذارديد؟ كجايندمستضعفان؟ بخدا سوگند عقيدهٔ شما را دوشيزگان پشت پرده بهم رسانده‌اند، و زنان آبكش و سقا در راه مدينه (در بارهٔ مذهب شما) گفتگو كنند.

شرح ــ مجلسى (ره) گويد: گويا اين اضطراب و فزع حضرت بخاطر خشم و انكارى بوده كه برفاش كنندگان اسرار اهل بيت از شيعه داشته، زيرا آنان بسبب ترك تقيه مذهب اهل بيت را برملا كردند تا آنجا كه دوشيزگان پشت پرده با اينكه از خانه بدر نروند و زنان سقائى كه كارشان تفتيش مذهب نيست و در جستجوى آن نبودند از اسرار مذهب شيعه آگاه شدند، و اين فاش كردن اسرار موجب زيان برائمه و شيعيان آنها ميشد و براى هدايت مردمان هم سودى نداشت، و سبب ميشد كه مستضعفان ناصبى گردند و معذور نباشند. و بدانكه مستضعف نزد بيشتر اصحاب ما كسى است كه امام را نشناسد و منكر او هم نباشد و ولايت شخص معينى را نداشته باشد چنانچه شهيد در ذكرى فرموده، و از شيخ مفيد در كتاب غريه نقل كند كه فرموده: آنكس كه ولايت را شناخته ولى در برائت توقف كند. (و باصطلاح تولى دارد ولى تبرى ندارد)، و ابن ادريس گفته است: آنكسى است كه اختلاف مذاهب را نداند و با اهل حق هم دشمن نيست، سپس مجلسى (ره) گويد: و اين موافق‌تر با اخبار است.

٥ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ : هُمْ أَهْلُ الْوَلَايَةِ ، فَقُلْتُ أَيَّ وَلَايَةٍ ؟ فَقَالَ : أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ بِالْوَلَايَةِ فِي الدِّينِ وَلَكِنَّهَا الْوَلَايَةُ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَالْمُوَارَثَةِ وَالْمُخَالَطَةِ وَهُمْ لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنِينَ وَلَا بِالْكُفَّارِ وَمِنْهُمُ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

﴿۲۸۸۵﴾ ٦- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ مُثَنًّى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الدِّينِ الَّذِي لَايَسَعُ الْعِبَادَ جَهْلُهُ ، فَقَالَ : الدِّينُ وَاسِعٌ وَلَكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأُحَدِّثُكَ بِدِينِيَ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ ؟ فَقَالَ : بَلَى ، فَقُلْتُ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَاجَاءَ مِنْ عِنْدِاللهِ وَأَتَوَلَّاكُمْ وَأَبْرَءُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَمَنْ رَكِبَ رِقَابَكُمْ وَتَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ وَظَلَمَكُمْ حَقَّكُمْ ، فَقَالَ: مَاجَهِلْتَ

---

٥ ــ عمر بن ابان گوید: از امام صادق(ع) در بارهٔ مستضعفین پرسیدم؟ فرمود: آنها اهل ولایت هستند، عرضکردم: چه ولایتی؟ فرمود: هرآینه آن ولایت در دین نیست بلکه ولایت (و هم بستگی) در ازدواج وارث و معاشرت است، وایشان نه مؤمنند و نه کافر، و از آنهایند کسانی که بامید خدای عزوجل هستند (و کارشان با خدا است که اگر خواهد عذاب کند یا ببخشد).

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: چون لفظ «ولایت» مجمل بوده و احتمال داده میشد که مقصود ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد سائل عرضکرده است: چه ولایتی، حضرت در پاسخ فرموده است: مقصود ولایت اهل بیت و امامان برحق نیست زیرا اگر اینطور بودند در زمرهٔ مؤمنین بودند، یا این که مقصود از ولایت در دین آن ولایتی است که بسبب اتحاد در دین میانهٔ مؤمنین است چنانچه خدای سبحان فرماید: «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض». یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه برخی از آنها دوستان برخی هستند... (سورهٔ توبه آیه ۷۱) و حضرت فرموده است اینان نیستند بلکه مقصود مردمی هستند که متعصب در مذهب خود نیستند و با شما نیز بغض ندارند بلکه با شما ازدواج کنند وارث دهند و آمیزش کنند، یا اینکه مقصود این است برای شما ازدواج و معاشرت ایشان جایز است آنان از شما ارث برند و شما از ایشان، پس پرسش سائل از حکم آنها بوده نه از وصفشان، یا این که حضرت حکمشان را بیان فرموده سپس آنها را معرفی کرده است که اینان مؤمن نیستند و کافر هم نیستند.

٦ ــ اسماعیل جعفی گوید: از حضرت باقر(ع) پرسیدم: از آن دینی که بر بندگان روا نیست نسبت بدان نادان باشند (و باید بدانند که آن چه دینی است؟) فرمود: دین وسیع است، ولی خوارج از روی نادانی خودشان برخود تنگ گرفتند (و گرفتار شدند) عرضکردم: قربانت (اجازه میفرمائید) من دین خودم را که برآن هستم برای شما بازگویم؟ فرمود: آری، عرضکردم: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست، و آنچه از جانب خداوند آورده است قبول دارم، و شما را دوست دارم، و از دشمن و هرکه برشما بزرگی کند و استیلاء خواهد و خود را امیر و حاکم برشما داند، و حق شما را بستم بگیرد

شَيْئاً ؛ هُوَوَاللهِالَّذي نَحْنُ عَلَيْهِ ؛ قُلْتُ : فَهَلْ سَلِمَ أَحَدٌلايَعْرِفُ هٰذَاالْأَمْرَ؟ فَقَالَ : لَاإِلَّاالْمُسْتَضْعَفِينَ قُلْتُ: مَنْهُمْ؟ قَالَ: نِسَاؤُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ ، ثُمَّ قَالَ : أَرَأَيْتَ اُمَّ أَيْمَنَ؟ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَا كَانَتْ تَعْرِفُ مَاأَنْتُمْ عَلَيْهِ .

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام ، مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ .

٨ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِبْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام :إِنِّي رُبَّمَاذَكَرْتُ هٰؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَأَقُولُ : نَحْنُ وَهُمْ فِي مَنَازِلِ الْجَنَّةِ؟

بیزارم؟ فرمود: تو چیزی را نادان نیستی، این همانست که بخدا سوگند ما هم برآن هستیم(و بدان معتقدیم) عرضکردم: آیا کسی که این امر را نداند (و از عذاب خداوند یا خلود در آتش) سالم ماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان، عرضکردم: آنها کیانند؟ فرمود: زنان و فرزندان شما، سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده‌ای؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است در صورتی که آنچه شما برآنید (و بدان معتقدید) نمیدانست.

توضیح ــ فیض علیه‌الرحمة گوید: شاید ام ایمن نام زنی در آنزمان بوده است که نزد مخاطب معروف بوده، و محتمل است که مقصود همان ام ایمنی بوده است که در زمان رسول خدا(ص) بوده و آنحضرت(ص) گواهی داد که او از اهل بهشت است، و مجلسی (ره) گوید: ام ایمن همان آزاد شدهٔ رسولخدا(ص) بوده و از گواهان فدک است، و خاصه و عامه از پیغمبر(ص) روایت کنند که او اهل بهشت است، تا آنجا که گوید: «و ما کا نت تعرف ما انتم علیه...» یعنی در صورتیکه او امامت سایر امامان جز امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نمیدانست و در اینباره معذور بود چون نشنیده بود و حجت براو تمام نشده بود، و هم‌چنین مستضعف بهمین جهت معذور است، و اما در بارهٔ امامت أمیرالمؤمنین و معرفت نداشتن ام ایمن بدان بسیار بعید است و اینکه ام ایمن زن دیگری بوده باشد که نزد مخاطب معروف بوده بعیدتر است (پایان) و این اشاره بکلام فیض(ره) است، ولی این استبعاد زیادی که مجلسی علیه‌الرحمه کرده وجهش ظاهر نیست بلکه از سیاق روایت ظاهر گردد که بعید نیست مقصود آن ام ایمن نبوده باشد، زیرا گواهی دادن حضرت صادق علیه‌السلام باینکه او اهل بهشت است با اینکه پیش از آن رسولخدا(ص) بدان گواهی داده، و نشناختن او آنچه شیعیان زمان حضرت صادق علیه‌السلام بدان معتقد بوده‌اند با اینکه او در زمان خلافت عثمان از دنیا رفته چندان مهم نبوده و هم‌چنین از لفظ «أرایت» و دیگر مطالب استفاده شود که احتمال فیض (ره) چندان بعید نیست.

٧ ــ ابوبصیر گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکه اختلاف مردم را (در دین بفهمد مستضعف نباشد (زیرا در اینصورت پیداکردن مذهب حق براو عقلا و شرعاً لازم است).

٨ ــ جمیل بن دراج گوید بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: هرآینه من گاهی بیاد این مستضعفین میافتم و میگویم: ما و آنها در منازل بهشت همراهیم؟ پس حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرگز خداوند با

فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: لَايَفْعَلُ اللهُ ذٰلِكَ بِكُمْ أَبَداً .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ ، عَنْ أَخَوَيْهِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنَيِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَنَحْنُ عِنْدَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ ، إِنَّا نَخافُ أَنْ نَنْزِلَ بِذُنُوبِنا مَنازِلَ الْمُسْتَضْعَفِينَ ، قَالَ فَقَالَ : لَاوَاللهِ لَايَفْعَلُ اللهُ ذٰلِكَ بِكُمْ أَبَداً .

عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ .

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ عَرَفَ اخْتِلافَ النّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ .

﴿٣٨٩٠﴾ ١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخُزاعِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الضُّعَفاءِ ، فَكَتَبَ إِلَيَّ : الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَلَمْ يَعْرِفِ الْاِخْتِلافَ ، فَإِذا عَرَفَ الْاِخْتِلافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ .

١٢ ـ بَعْضُ أَصْحابِنا ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ أَبِي سارَةَ إِمامِ مَسْجِدِ بَنِي هِلالٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَيْسَ الْيَوْمَ مُسْتَضْعَفٌ ، أَبْلَغَ الرِّجالُ الرِّجالَ وَالنِّساءُ النِّساءَ .

شما چنین نکند!.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: مقصود راوی این است که ما بسبب گناهانمان میترسیم که خداوند ما را در درجهٔ مستضعفین از مخالفین قرار دهد، یابرما گران است که آنها با اینکه مخالفند داخل بهشت شوند و با ما در منازلمان باشند، و فیض(ره) گوید: اینکه امام علیه‌السلام فرمود: «هرگز خداوند با شما چنین نکند» برای آنستکه منازل مؤمنین در بهشت در درجهٔ بلندتری از مستضعفین است اگرچه همگی ببهشت روند، و گنهکاران از مؤمنین پس از تطهیر و پاک شدن از گناهان داخل بهشت گردند.

٩ ــ ایوب بن حر گوید: مردی بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکرد ــ و ما هم در خدمت آن بزرگوار بودیم ــ که: قربانت.. ما میترسیم بواسطهٔ گناهانمان (در بهشت) بدرجه مستضعفین تنزل کنیم؟ گوید: پس آنحضرت فرمود: نه بخدا سوگند هرگز خداوند با شما چنین نکند.

١٠ ــ (مانند حدیث ٧ است).

١١ ــ علی بن سوید گوید از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از ضعفاء (ناتوان در دین) پرسیدم؟ پس بمن نوشت: ضعیف آنکسی است که حجت باو نرسیده و اختلاف را نفهمیده است، و چون اختلاف را فهمید مستضعف نیست.

١٢ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود، امروز دیگر مستضعفی نیست، (زیرا) مردان بمردان (دین حق)

﴿ بابٌ ﴾

﴿(الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ)﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ . عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ « وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ » قَالَ : قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَجَعْفَرٍ وَأَشْبَاهِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، ثُمَّ إِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللهَ وَتَرَكُوا الشِّرْكَ وَلَمْ يَعْرِفُوا الْإِيمَانَ بِقُلُوبِهِمْ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ ، وَلَمْ يَكُونُوا عَلَى جُحُودِهِمْ فَيَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : الْمُرْجَوْنَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَجَعْفَرٍ وَأَشْبَاهِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللهَ وَتَرَكُوا الشِّرْكَ وَلَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَمْ يُؤْمِنُوا فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَلَمْ يَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ .

را رسانده‌اند و زنان بزنان.

﴿(باب آنانکه بامید خدایند (و کارشان با خدا است))﴾

١ ــ حضرت باقر علیه السلام در گفتار خدای عزوجل: «و دیگران که بامید خدایند» (سورهٔ توبه آیهٔ ١٠٦) فرمود: اینها مردمی مشرک بودند، که مانند حمزه و جعفر و نظائر ایشان را از مؤمنین کشتند، سپس همانها مسلمان شدند پس خدا را بیگانگی شناختند و شرک را رها کردند، و بدلهایشان ایمان را نپذیرفتند تا ازمؤمنین باشند و بهشت برآنها واجب گردد، و برانکارشان نیز نماندند تا کافر باشند و آتش دوزخ برآنها لازم باشد، پس آنها برهمین منوال هستند یا خدا عذابشان کند و یا توبه‌شان را بپذیرد.

٢ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: (مرجون لامرالله) و آنانکه بامید خدایند مردمانی هستند که مشرک بودند پس حمزه و جعفر و مانند اینها از مؤمنین را کشتند، سپس همانا بعد از این کارشان مسلمان شدند و خدا را بیگانگی شناختند و شرک را رها کردند ولی ایمان کامل نیاورند تا در زمرهٔ مؤمنین باشند و بدل ایمان نیاوردند تا بهشت برآنها واجب گردد، و کافر نشدند تا آتش دوزخ برآنها لازم شود، پس اینان برهمین حال بامید خدایند.

﴿باب﴾

﴿اَصْحابِ الْاَعْرافِ﴾

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً ، عَنْ زُرارَةَ قالَ : قالَ لِي أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : ما تَقُولُ فِي أَصْحابِ الْأَعْرافِ ؟ فَقُلْتُ : ما هُمْ إِلّا مُؤْمِنُونَ أَوْ كافِرُونَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَإِنْ دَخَلُوا النّارَ فَهُمْ كافِرُونَ . فَقالَ : وَاللهِ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلا كافِرِينَ وَلَوْ كانُوا مُؤْمِنِينَ دَخَلُوا الْجَنَّةَ كَما دَخَلَها الْمُؤْمِنُونَ وَلَوْ كانُوا كافِرِينَ لَدَخَلُوا النّارَ كَما دَخَلَها الْكافِرُونَ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَناتُهُمْ وَسَيِّئاتُهُمْ فَقَصَرَتْ بِهِمُ الْأَعْمالُ وَإِنَّهُمْ لَكَما قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فَقُلْتُ : أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَوْمِنْ أَهْلِ النّارِ ؟ فَقالَ : اُتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللهُ ، قُلْتُ : أَفَتَرْجُئُهُمْ ؟ قالَ : نَعَمْ اُرْجِئْهُمْ كَما أَرْجَأَهُمُ اللهُ إِنْ شاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَإِنْ شاءَ ساقَهُمْ إِلَى النّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَلَمْ يَظْلِمْهُمْ ، فَقُلْتُ : هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كافِرٌ ؟ قالَ : لا ، قُلْتُ : هَلْ يَدْخُلُ النّارَ إِلّا كافِرٌ ؟ قالَ : فَقالَ : لا إِلّا أَنْ يَشاءَ اللهُ يا زُرارَةُ إِنَّنِي أَقُولُ : ما شاءَ اللهُ وَأَنْتَ لا تَقُولُ ما شاءَ اللهُ ، أَما إِنَّكَ إِنْ كَبُرْتَ رَجَعْتَ وَتَحَلَّلَتْ [عَنْكَ] عُقَدُكَ .

﴿باب اصحاب اعراف﴾

۱ ــ زراره گوید: امام باقر علیه‌السلام بمن فرمود: چه گوئی در بارهٔ اصحاب اعراف؟ عرضکردم: اینها نیستند جز اینکه یا مؤمنند و یا کافرند، اگر ببهشت روند مؤمنند و اگر بدوزخ روند کافرند فرمود: نه بخدا سوگند نه مؤمنند و نه کافر، و اگر مؤمن بودند ببهشت میرفتند چنانچه مؤمنان بروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه کافران روند، ولی اینان مردمانی هستند که کارهای نیک و کارهای بدشان برابر بود، و کردار نیک آنها را (ببهشت) نرساند، و آنها چنانند که خدای عزوجل فرموده است، من عرضکردم: آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ؟ فرمود: آنها را واگذار همانجا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خدا است)، من عرضکردم: آیا کار آنها را بتاخیر اندازی؟ فرمود: آری بتأخیر اندازم چنانچه خداوند کارشان را بخود (و سرانجام نامعلومی) واگذار کرده، اگر خواهد برحمت خود آنها را ببهشت برد، و اگر خواهد آنانرا بسبب گناهانشان بدوزخ کشد و ستم بآنها نکرده است، پس عرضکردم: آیا کافری ببهشت رود، فرمود: نه، عرضکردم: آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود؟ گوید: فرمود: نه مگر اینکه خدا خواهد، ای زرارهٔ من گویم: آنچه خدا خواهد و تو نمیگوئی: آنچه خدا خواهد، همانا چون تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و عقده‌های دلت باز شود.

توضیح ــ این قسمتی از حدیث مفصلی استکه تمامی آن در باب ضلال گذشت.

﴿٢٨٩٥﴾ ٢- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : «الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» فَأُولَئِكَ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ يُحْدِثُونَ فِي إِيمَانِهِمْ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي يَعِيبُهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَكْرَهُونَهَا فَأُولَئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ .

(بَابٌ)

﴿فِي صُنُوفِ أَهْلِ الْخِلَافِ وَذِكْرِ الْقَدَرِيَّةِ وَالْخَوَارِجِ وَالْمُرْجِئَةِ وَأَهْلِ الْبُلْدَانِ﴾

١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَعَنَ اللهُ الْقَدَرِيَّةَ ، لَعَنَ اللهُ الْخَوَارِجَ ، لَعَنَ اللهُ الْمُرْجِئَةَ ، لَعَنَ اللهُ الْمُرْجِئَةَ قَالَ : قُلْتُ : لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً مَرَّةً وَلَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَيْنِ ؟ ! قَالَ : إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ : إِنَّ قَتْلَانَا مُؤْمِنُونَ فَدِمَاؤُنَا مُتَلَطِّخَةٌ بِثِيَابِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، إِنَّ اللهَ حَكَى عَنْ قَوْمٍ فِي كِتَابِهِ : «لَنْ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» قَالَ : كَانَ بَيْنَ الْقَاتِلِينَ وَالْقَائِلِينَ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ فَأَلْزَمَهُمُ اللهُ الْقَتْلَ بِرِضَاهُمْ مَا فَعَلُوا .

---

٢ ــ حضرت باقر علیه السلام (در تفسیر گفتار خدای تعالی): «آنانکه آمیختند کرداری نیک را باکرداری بد» (سورهٔ توبه آیه ١٠٢) فرمود: آنان مردمی مؤمن بودند که در ایمانشان گناهی پدید آوردند که مؤمنین آن گناهان را بد میدانستند و ناخوش داشتند، پس اینانند که امید میرود خداوند توبه‌شان را بپذیرد.

﴿باب﴾

(در بیان حال أصناف مخالفین و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها و بلاد)

١ ــ مردی از حضرت صادق(ع) حدیث کند که فرمود: خدا لعنت کند قدریه را، لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند مرجئه را، خدا لعنت کند مرجئه را گوید: من عرضکردم: قدریه و خوارج را هرکدام یک بار لعنت کردی، و اینان را (یعنی مرجئه) را دوبار؟ فرمود: اینها میگویند: کشندگان ما مؤمنند، پس دامنشان تا روز قیامت بخون ما آلوده است، همانا خداوند در کتاب خود از مردمی حکایت کند که (گفتند): «هرگز ایمان بپیامبری نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش آنرا بخورد بگو همانا آمد شما را پیامبرانی پیش از من با نشانه‌ها و با همانکه گفتید پس چرا کشتید آنها را اگر راستگو یانید» (سوره آل عمران آیهٔ ١٨٣) فرمود: میانهٔ کشندگان و گویندگان (باین حرف) پانصد سال فاصله بود و خداوند کشتن را بآنان نسبت داده برای اینکه بدانچه آنها (یعنی کشندگان) کردند راضی بودند.

شرح ــ قدریه در روایات برجبری و تفویضی هر دو اطلاق شده و در اینجا مقصود دومی است چنانچه

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ ، وَحَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ : سَأَلَنِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مَا هُمْ ؟ فَقُلْتُ : مُرْجِئَةٌ وَ قَدَرِيَّةٌ وَ حَرُورِيَّةٌ ، فَقَالَ : لَعَنَ اللهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللهَ عَلَى شَيْءٍ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ابْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ وَأَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَأَهْلُ مَكَّةَ يَكْفُرُونَ بِاللهِ جَهْرَةً .

پیش از این نیز گذشت، و خوارج آنهایند که برامام علیه السلام خروج کنند و مرجئه بحسب لغت از ارجاء بمعنای تأخیر است، و بکسانی گویند که علی علیه السلام را از مرتبهٔ خود در خلافت تأخیر اندازند و خلیفهٔ چهارم دانند،ونیز بآنان گویند که معتقدند هیچ گناهی بایمان زیان نرساندزیرا ایمان در نظر آنها صرف عقیده است و عمل هیچ دخالتی در آن ندارد و روی این جهت گویند هیچ معصیتی بایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد، و این دستهٔ دوم آنهایند که گویند کشتن امام و مؤمنین اخیار موجب عذاب نشود زیرا صرف اعتقاد بخدا و رسول را ایمان دانند و وجه این که آنها را مرجئه گویند اینست که ایشان عذاب را از گناه پس اندازند و مؤخر کنند، و ظاهر این است که مقصود از مرجئه این معنای دوم است اگرچه چنانچه مرحوم مجلسی (ره) گوید: ممکن است بمعنای اول هم باشد زیرا آنان که علی را خلیفه چهارم دانند (و انتخاب خلیفه را برأی مردم دانند) کشتن هرکس که برخلیفهٔ زمان بشورد جایز دانند اگر چه از ائمه دین و فرزندان رسولخدا (ص) باشند، و باید دانست که آیه نقل بمعنا شده وگرنه لفظ آیه «لانؤمن» است بجای «لن نؤمن».

٢ ــ ابو مسروق گوید: حضرت صادق علیه السلام از من در بارهٔ اهل بصره پرسید که (بر) چه (مذهبی) هستند؟ عرضکردم: مرجئه، و قدریه، و حروریه، فرمود: خدا لعنت کند این ملتها یکافر مشرک را که بهیچ وجه خداپرست نیستند.

توضیح ــ حروریه دسته ای از خوارجند که به حروراء که محلی است نزدیک کوفه منسوبند.

٣ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اهل شام بدتر از مردم رومند، و اهل مدینه از اهل مکه بدترند، و اهل مکه آشکارا بخدا کفر ورزند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: محتمل است که این کلام در زمان بنی امیه صادر شده که اهل شام از بنی امیه و پیروانشان بودند و آنها منافق بودند که بزبان اظهار اسلام میکردند و در دل کافر بودند، و منافق از کافر بدتر است، و هم آنها بودند که امیرالمؤمنین علیه السلام را سب میکردند و این خود کفر بخدای بزرگ بود ولی نصاری واهل روم چنین کاری نمیکردند (پس بدو سبب این ها بدتر از اهل روم بودند) ــ تا آنکه گوید ــ: و تفاوت بین این شهرها برای این بوده است که بیشتر مخالفین در آن زمان از ناصبیان منحرف از اهل بیت علیهم السلام بوده اند و مخصوصاً اهل این سه شهر، و سبب اختلافشان تفاوت آنها در دشمنی اهل بیت

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَيَكْفُرُونَ بِاللهِ جَهْرَةً وَإِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخْبَثُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ، أَخْبَثُ مِنْهُمْ سَبْعِينَ ضِعْفاً .

﴿٢٩٠٠﴾ ٥ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ أَمْ [أَهْلُ] الرُّومِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَلَمْ يُعَادُونَا وَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ كَفَرُوا وَ عَادُونَا .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَاتُجَالِسُوهُمْ ـ يَعْنِي الْمُرْجِئَةَ ـ لَعَنَهُمُ اللهُ وَ لَعَنَ [اللهُ] مِلَلَهُمُ الْمُشْرِكَةَ الَّذِينَ لَايَعْبُدُونَ اللهَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ .

علیهم السلام از جهت شدت و ضعف بوده است، و شبهه نیست در این که ناصبیها خبیث‌تر از کفارند، و نسبت اهل مکه بکفر آشکارا بجهت اظهار دشمنی آنها با خاندان پیغمبر(ص) است که تا بامروز هم در میان آنان سنت و روز عاشورا را از بزرگترین عیدهای خود دانند، و بعضی گفته‌اند: این که اهل مکه بکفر نسبت داده شده‌اند برای اینست که آنها هرگاه نافرمانی یا پرستش غیر از خدا را کنند یا جز اولیاء خدا را دوست دارند ملحد و مشرک شوند، زیرا خدای تعالی فرماید: «و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم، و در روایت صحیح است که حضرت صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمود: هرکه در مکه پرستش غیر از خدا کند یا جز دوستان خدا را در آن دوست بدارد او بستم ملحد شده و برخدا است که از عذاب دردناکش باو بچشاند.

٤ ــ ابوبصیر از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا اهل مکه آشکارا بخداوند کفر ورزند، و اهل مدینه از اهل مکه خبیث‌ترند، هفتاد بار خبیث‌ترند.

٥ ــ ابوبکر حضرمی گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: اهل شام بدترند یا اهل روم؟ فرمود: (مردمان) روم کافرند ولی با ما دشمنی نکنند، و اهل شام هم کافرند هم با ما دشمنی کنند.

٦ ــ فضیل بن یسار از حضرت صادق علیه‌السلام حدیث کند که آن حضرت فرمود: با آنها ــ یعنی مرجئه ــ همنشین نشوید، خدا آنها وملتهای مشرکان را لعنت کند در هیچ چیز خدا را پرستش نکنند.

توضیح ــ فیض(ره) گوید: مقصود از مرجئه همان معنای اول از دو معنا است (که گذشت و آن این بود که مرجئه آنانند که علی علیه‌السلام را چهارمین خلیفه دانند) زیرا آنهایند که ملتهای زیادی هستند.

﴿ باب ﴾
﴿المؤلفة قلوبهم﴾

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ [مَنْ يَعْبُدُ] مِنْ دُونِ اللهِ وَلَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتَأَلَّفُهُمْ وَيُعَرِّفُهُمْ لِكَيْمَا يَعْرِفُوا وَيُعَلِّمَهُمْ

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ » قَالَ : هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَهُمْ فِي ذَلِكَ شُكَّاكٌ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَالْعَطَاءِ لِكَيْ يَحْسُنَ إِسْلَامُهُمْ وَيَثْبُتُوا عَلَى دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَأَقَرُّوا بِهِ .

﴿باب﴾

(مؤلفة قلوبهم (دل بدست آورده گان))

١ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: «مؤلفة قلوبهم» مردمی بودند که خدا را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه بجز خدا پرستش میشود دست برداشته بودند ولی در دل آنها شناختن اینکه محمد رسول خدا است وارد نشده بود، و شیوهٔ رسول خدا(ص) این بود که دل آنها را بدست آورد (و آنها را بخود نزدیک کند) و (با نشان دادن براهین و معجزات دین اسلام و رسالت خود را) بآنها میفهماند تا بفهمند و (شرایع و دستورات دین را) بآنها یاد میداد.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: بدانکه «مؤلفة قلوبهم» یک دسته از مستحقین زکاة هستند که خداوند در قرآن بیان فرموده است، و از این اخبار ظاهر گردد که اینها مردمی بودند که اظهار اسلام میکردند ولی پابرجا در آن نبودند پس آنها یا منافق بودند و یا در شک بودند، خدای تعالی سهمی از زکاة و غنیمت ها بآنها اختصاص داد تا دلشان باسلام الفت گیرد و در دین پابرجا شوند، و در جهاد با مشرکین از آنان کمک گرفته شود تا آنکه گوید: و مشهور میان اصحاب ما آنستکه ایشانکفاری بودند که برای جهاد از آنان دلجوئی میشد.

٢ ــ زراره گوید: از امام محمد باقر(ع) (از تفسیر) گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید): «والمؤلفة قلوبهم» (سورهٔ توبه آیه ٦٠) فرمود: ایشان مردمی بودند که خدای عزوجل را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشته بودند، و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد(ص) رسول خدا است، ولی با این حال در برخی از آنچه پیغمبر(ص) آورده بود شک داشتند، پس خدای

وَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ تَأَلَّفَ رُؤَسَاءَ الْعَرَبِ وَمِنْ قُرَيْشٍ وَسَائِرِ مُضَرَ، مِنْهُمْ أَبُوسُفْيَانَ ابْنِ حَرْبٍ وَعُيَيْنَةَ بْنَ حُصَيْنٍ الْفَزَارِيَّ وَأَشْبَاهُهُمْ مِنَ النَّاسِ فَغَضِبَتِ الْأَنْصَارُ وَاجْتَمَعَتْ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَانْطَلَقَ بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ بِالْجِعْرَانَةِ فَقَالَ: يَارَسُولَ اللهِ أَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ فَقَالَ: إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ الَّتِي قَسَمْتَ بَيْنَ قَوْمِكَ شَيْئاً أَنْزَلَهُ اللهُ رَضِينَا وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ لَمْ نَرْضَ، قَالَ زُرَارَةُ: وَسَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَامَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَكُلُّكُمْ عَلَى قَوْلِ سَيِّدِكُمْ سَعْدٍ؟ فَقَالُوا: سَيِّدُنَا اللهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ قَالُوا فِي الثَّالِثَةِ: نَحْنُ عَلَى مِثْلِ قَوْلِهِ وَرَأْيِهِ؛ قَالَ زُرَارَةُ: فَسَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: فَحَطَّ اللهُ نُورَهُمْ. وَ فَرَضَ اللهُ لِلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَهْماً فِي الْقُرْآنِ.

عزوجل به پیغمبر خود دستور داد بوسیلهٔ مال وعطای(بآنها) آنانرا با اسلام الفت دهد تا اسلام آنها نیکو شود، و براین دین که بدان درآمده‌اند و بدان اعتراف کرده‌اند پابرجا شوند، و همانا رسول خدا(ص) در جریان جنگ حنین بهمین وسیله از رؤسای عرب از قریش وسایر قبایل مضر دلجوئی کرد، و از آن جمله ابوسفیان بن حرب و عیینة بن حصین فزاری بودند، پس انصار (از این جریان) خشمگین شدند و نزد سعد بن عباده (رئیس انصار) گرد آمدند و سعد آنها را در جعرانة (که محلی میان مکه و مدینه بود) خدمت پیغمبر(ص) آورد و عرضکرد: ای رسول خدا اجازهٔ سخن بمن می‌دهید؟ فرمود: آری، پس عرضکرد: اگر این کار (که انجام دادی) یعنی این اموال که میان قوم خود قسمت کردی کاری بود که خداوند دستور داده بود ما رضایت دادیم، و اگرنه اینست مارضایت ندهیم؟ زراره گوید: شنیدم از حضرت باقر(ع) که فرمود: پس رسول خدا(ص) فرمود: ای گروه انصار آیا همهٔ شما با گفتار بزرگ (و رئیستان) سعد هم آهنگ هستید؟ گفتند: بزرگ و سید ما خدا و رسول اوست، (و تا سه مرتبه این پرسش و جواب تکرار شد) و در مرتبهٔ سوم گفتند: ما هم برأی وقول او هستیم (و همان را گوئیم که او گفت) زراره گوید: شنیدم حضرت باقر(ع) می‌فرمود: پس خداوند نور ایمان آنها را (برای این حرفشان) تنزل داد، و برای «مؤلفة قلوبهم» در قرآن سهمی مقرر داشت.

شرح ــ حنین نام درهٔ وسیعی است میان مکه و طائف که در آنجا در سال هشت هجری میان لشکر اسلام وقبیلهٔ هوازن وثقیف که مردمانی مشرک وجنگجو بودندجنگی واقع شدوآن جنگ رابنام آن مکان جنگ حنین نامیدند، و در آغاز جنگ لشگر اسلام بواسطهٔ دلیری و شهامت دشمن گریختند، و بیاری خداوند باز گشتند و دشمن رو بفرار نهاده باوطاس وطائف و بطن نخله گریختند مسلمانان از پی هزیمت شدگان رفته و پس از جنگ و گریزهای مختصری مسلمین اموال زیادی از آنان بغنیمت گرفتند و از مردان و زنان و کودکان آنهاششهزار نفر باسیری بردند و در میان اسیران شیماء دختر حلیمه (و خواهر رضائی رسول خدا(ص)) بود که آن حضرت و مسلمانان بیشتر آن اسیران را بسبب وساطت شیماء آزاد کردند و اموال را تقسیم کردند.

٣ - عَلِيٌّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ لَمْ يَكُونُوا قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ .

﴿٢٩٠٥﴾ ٤ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَا إِسْحَاقُ كَمْ تَرَى أَهْلَ هَذِهِ الآيَةِ : «إِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ» قَالَ : ثُمَّ قَالَ : هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلُثَيِ النَّاسِ .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَا كَانَتِ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ ، وَهُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللهَ وَخَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ وَلَمْ تَدْخُلْ مَعْرِفَةُ نَبِيِّ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قُلُوبَهُمْ وَمَا جَاءَ بِهِ فَتَأَلَّفَهُمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَتَأَلَّفَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لِكَيْمَا يَعْرِفُوا .

---

٣ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: هيچ زمانى «مؤلفة قلوبهم» بيشتر از امروز نبوده‌اند.

شرح ــ فيض عليه‌الرحمة گويد: اين فرمايش حضرت بخاطر اينست كه ديانت بيشتر مسلمانان در هر زمان روى دنياى آنها پايه‌گذارى شده اگر وضع دنياى آنها خوب شد (و بنوائى رسيدند) بدين خود خوشنود شوند و تن دردهند، و اگر چيزى از دنيا بآنها نرسيد نگران شوند و پشت پا بدين زنند.

٤ ــ اسحاق بن غالب گويد: حضرت صادق(ع) بمن فرمود: بنظر تو چقدر مردم اهل اين آيه هستند (كه خدا فرمايد): «اگر ازآن صدقات بآنها داده شود خوشنود شوند و اگر بآنها داده نشود از آن ناگهان خشم كنند» (سورهٔ توبه آيهٔ ۵۸)؟ گويد: (خود) آن حضرت فرمود: آنان بيش از دو سوم مردم هستند.

توضيح ــ شيخ طبرسى(ره) و ديگران گويند: چون پيغمبر(ص) غنيمتهاى حنين را چنانچه گذشت تقسيم فرمود حرقوس بن زهير (يكى از آنانكه بعدها از سران خوارج شد) يا ديگرى از منافقين بآن حضرت ايراد و خرده‌گيرى كردند و گفتند بتساوى قسمت نكرد؟ يا گفتند آيا اين عدالت است (كه بما چيزى ندهى و بآنها تقسيم كردى؟) سپس اين آيه نازل شد: «و منهم من يلمزك فى الصدقات فان اعطوا منها...» يعنى و برخى از ايشان بتو در بارهٔ صدقات خرده گيرند پس اگر بآنها داده شود...» و مقصود حضرت اينست كه بيشتر مردمان اين زمان هم اينگونه هستند.

۵ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: هيچگاه «مؤلفة قلوبهم» بيش از امروز نبوده‌اند و آنها مردمانى بودند كه خدا را بيگانگى شناختند، و از شرك بيرون آمدند، ولى معرفت رسالت محمد(ص) و آنچه (از جانب خدا آورده بود) و دلها آنان استوار نشد و رسول خدا(ص) از آنانى دلجوئى كرد و هم چنين مؤمنين پس از رسول خدا(ص) با آنها الفت گرفتند تا آنكه معرفت پيدا كنند.

﴿باب﴾

﴿في ذِكْرِ الْمُنافِقينَ وَالضُّلّالِ وَإِبْليسَ في الدَّعْوَةِ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ جَميلٍ قالَ: كانَ الطَّيّارُ يَقُولُ لي: إِبْليسُ لَيْسَ مِنَ الْمَلائِكَةِ وَ إِنَّما اُمِرَتِ الْمَلائِكَةُ بِالسُّجُودِ لآدَمَ عليه السلام فَقالَ إِبْليسُ: لا أَسْجُدُ، فَمالِإِبْليسَ يَعْصي حينَ لَمْ يَسْجُدْ وَلَيْسَ هُوَ مِنَ الْمَلائِكَةِ؟ قالَ: فَدَخَلْتُ أَنا وَهُوَ عَلى أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: فَأَحْسَنَ وَاللهِ في الْمَسْأَلَةِ؛ فَقالَ: جُعِلْتُ فِداكَ أَرَأَيْتَ ما نَدَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنينَ مِنْ قَوْلِهِ: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا» أَدَخَلَ في ذلِكَ الْمُنافِقُونَ مَعَهُمْ؟ قالَ: نَعَمْ وَالضُّلّالُ وَ كُلُّ مَنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظّاهِرَةِ وَكانَ إِبْليسُ مِمَّنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظّاهِرَةِ مَعَهُمْ.

(باب)

﴿في قَوْلِهِ تَعالى «وَمِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلى حَرْفٍ»﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ اُذَيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ وَزُرارَةَ

﴿باب﴾

(در اشتراک منافقین و گمراهان و شیطان (با مؤمنین و فرشتگان) در دعوت الهیه)

١ ـ جمیل گوید: طیار بمن می گفت: شیطان که از فرشتگان نبود، و جز این نیست که فرشتگان مأمور سجده برای آدم(ع) شدند، و شیطان گفت: من سجده نمیکنم، پس چرا شیطان گنهکار شد آنگاه که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود؟ گوید: من و او خدمت حضرت صادق(ع) شرفیاب شدیم، و بخدا سوگند پرسش خود را بطرز نیکوئی طرح کرد و عرضکرد: قربانت شوم بفرمائید آنچه خداوند مؤمنین را خوانده است از این که فرموده است: «ای کسانیکه ایمان آورده‌اید» آیا منافقان هم در این خطاب وارد میشوند (و خطاب شامل آنان نیز گردد؟) فرمود: آری و شامل گمراهان نیز گردد، و شامل هرکس که بدعوت آشکار (اسلام) اعتراف کرده نیز گردد، و شیطان هم از کسانی بود که بدعوت آشکار با آنان (یعنی فرشتگان) اعتراف کرده بود.

شرح ـ مقصود از این که راوی گوید: طیار سؤال را خوب طرح کرد روشن است زیرا خدمت امام(ع) که رسیدند ادب را رعایت کرد و سؤال اصلی را که صورت اعتراض بخدای تعالی داشت طرح نکرد، بلکه سؤال دیگری طرح کرد که این صورت را نداشت ولی در ریشه باهم مشترک بودند و از جواب امام(ع) شبهه اصلی نیز برطرف شده و جواب آن نیز داده میشد، و امام(ع) چون از راه اعجاز منظور اصلی او را متوجه شده بود سؤال اصلی را هم طرح فرموده و از آن جواب داد.

﴿باب﴾

(در تفسیر گفتار خدای تعالی: «و برخی از مردم خدا را برحرف پرستش کنند»)

١ ـ زراره گوید: از حضرت باقر(ع) از گفتار خدای عزوجل: «و برخی از مردم خدا رابرحرف

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةَ» قَالَ زُرَارَةُ: سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ : هُؤُلَاءِ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللهِ وَشَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَمَا جَاءَ بِهِ فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَقَرُّوا بِالْقُرْآنِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ شَاكُّونَ فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَمَا جَاءَ بِهِ وَلَيْسُوا شَكَّاكاً فِي اللهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وجلَّ : «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَى حَرْفٍ» يَعْنِي عَلَى شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَمَا جَاءَ بِهِ «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ» يَعْنِي عَافِيَةً فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَوُلْدِهِ «اطْمَأَنَّ بِهِ» وَرَضِيَ بِهِ «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ» يَعْنِي بَلَاءً فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ تَطَيَّرَ وَكَرِهَ الْمَقَامَ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَجَعَ إِلَى الْوُقُوفِ وَالشَّكِّ ، فَنَصَبَ الْعَدَاوَةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَالْجُحُودَ بِالنَّبِيِّ وَمَا جَاءَ بِهِ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ

پرستشی کنند. پس اگر خوبی و خوشی بدو رسید بدان آسوده خاطر است، و اگر آزمایش و فتنة بدو رسد روی برتابد در دنیا و آخرت زیانکار است» (سورهٔ حج آیهٔ ١١) پرسیدم؟ فرمود: اینان مردمی بودند که خدا را پرستش کردند، و دست از پرستش آنچه جز خدا پرستش میشد کشیدند، ولی در بارهٔ محمد(ص) و آنچه آورده بود شبهه کردند، و در شک بودند، پس اسلام را بزبان جاری کردند و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و این که محمد(ص) رسول خدا است، و بقرآن نیز اعتراف کردند، ولی با این حال آنها در بارهٔ محمد(ص) وآنچه آورده بود در شک بودند، اگرچه در بارهٔ خدا شک نداشتند، خدای عزوجل فرماید: «و برخی ازمردمند که خدا را برحرف پرستش کنند» یعنی برشک در بارهٔ محمد(ص) وآنچه آورده است «پس اگر باو خوبی رسد» یعنی عافیت در خود و مال و فرزندش «بآن آسوده گردد» و خوشنود گردد «و اگر فتنه‌ای باو رسد» یعنی بلائی در تن و یا مالش، آن را بفال بد گیرد و از پابرجا بودن براقرار پیغمبر(ص) بدش آید و بتوقف و شک برگردد، و بدشمنی خدا و رسولش و انکار بپیغمبر و آنچه آورده است برخیزد.

شرح ــ «حرف» در لغت بمعنای طرف و کنار و حاشیه است، مجلسی (ره) از بیضاوی نقل کند که در تفسیر «علی حرف» گفته است یعنی در کنار دین است و پابرجا نیست مانند کسی که در کنار (وحاشیه) لشکر است اگر احساس پیروزی کند پابرجا بایستد وگرنه فرار کند و بگریزد، و روایت شده که این آیه در بارهٔ دسته‌ای از بدو یان حجاز نازل گردید که بمدینه آمده بودند (و اسلام اختیار کرده بودند) و هرکدام تنش سالم بود و اسبش کرهٔ خوبی میزائید، و زنش پسر نیکوئی می‌آورد و مال و گله‌اش زیاد میشد میگفت: از وقتی وارد در این دین شده‌ام جز خوبی ندیدم، و دلبند و آسوده خاطر میگردید و اگر برخلاف آن بود میگفت: جز بدی چیزی ندیدم و برمیگشت.

٢ ــ و نیز زراره ازآنحضرت حدیث کند که در تفسیر این آیه فرمود: ایشان مردمی بودند که خدا را یگانه

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَى حَرْفٍ» قَالَ : هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللهِ فَخَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ وَلَمْ يَعْرِفُوا أَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله رَسُولُ اللهِ ، فَهُمْ يَعْبُدُونَ اللهَ عَلَى شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَمَا جَاءَ بِهِ ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَقَالُوا : نَنْظُرُ فَإِنْ كَثُرَتْ أَمْوَالُنَا وَعُوفِينَا فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا عَلِمْنَا أَنَّهُ صَادِقٌ وَأَنَّهُ رَسُولُ اللهِ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَظَرْنَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ» يَعْنِي عَافِيَةً فِي الدُّنْيَا «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ» يَعْنِي بَلَاءً فِي نَفْسِهِ [وَمَالِهِ] «انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ» انْقَلَبَ عَلَى شَكِّهِ إِلَى الشِّرْكِ ، «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۞ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ» قَالَ : يَنْقَلِبُ مُشْرِكاً ، يَدْعُو غَيْرَ اللهِ وَيَعْبُدُ غَيْرَهُ ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ وَيَدْخُلُ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ فَيُؤْمِنُ وَيُصَدِّقُ وَيَزُولُ عَنْ مَنْزِلَتِهِ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْإِيمَانِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَثْبُتُ عَلَى شَكِّهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشِّرْكِ .

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ ؛ عَنْ زُرَارَةَ مِثْلَهُ .

﴿ باب ﴾

۞(أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَوْ كَافِراً أَوْ ضَالّاً)۞

﴿ ٢٩١٠ ﴾ ١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ

دانستند، و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشتند، پس (بدینجهت) از شرک بیرون جستند، ولی ندانستند که محمد(ص) رسول خداست، «اینها خدا را پرستیدند با شک در باره محمد(ص) و آنچه آورده است، پس اینان نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند: ما نظر میکنیم اگر دیدیم اموال ما بسیار شد و ازجهت تن خودمان و فرزندانمان بعافیت و صحت ماندیم میدانیم که او راستگو است و پیامبر خدا است، و اگر جز این شد تأمل میکنیم، خدای عزوجل فرمود: «پس اگر باو خوبی رسد بدان آسوده خاطر گردد» یعنی عافیت در دنیا «و اگر فتنه‌ای باو رسد» یعنی بلائی در جان و مالش «رو باز گرداند» (یعنی) بشک خود بسوی شرک باز گردد «زیانکار است در دنیا وآخرت اینست آن زیان آشکار، میخواند جز خدا آنچه را نه‌زیانش رساند و نه سودش دهد» (سورهٔ حج آیه ١٢) فرمود: بشرک برگردد و جز خدا را بخواند و جز او را پرستش کند، پس برخی از آنها کسانی هستند که میفهمند و ایمان در دلشان وارد گردد، پس ایمان آورد و باور کند و از سر منزل شک بمقام ایمان درآید، (دستهٔ دیگر) آنهایند که برشک خود پابرجایند و (دستهٔ سوم) آنهایند که بشرک برگردند.

و علی بن ابراهیم نیز مانند این خبر را از زراره حدیث کرده است.

۞(باب)۞

(کمتر چیزیکه بنده بسبب آن مؤمن شود و یا کافر و یا گمراه گردد)

١ ــ سلیم بن قیس گوید: شنیدم علی علیه‌السلام میفرمود: ــ(و این هنگامی بود) که مردی نزد آن

ابْنِ اُذَيْنَةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ. وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالّاً؟ فَقَالَ لَهُ: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ. أَمَّا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَنْ يُعَرِّفَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيُعَرِّفَهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ، وَيُعَرِّفَهُ إِمَامَهُ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ. قُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ جَهِلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا وَصَفْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا أُمِرَ أَطَاعَ وَإِذَا نُهِيَ انْتَهَى.

وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئاً نَهَى اللهُ عَنْهُ أَنَّ اللهَ أَمَرَ بِهِ وَنَصَبَهُ دِيناً يَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَيَزْعَمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ وَإِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ.

وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالّاً أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَشَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَتِهِ وَفَرَضَ وَلَايَتَهُ؛ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْهُمْ لِي فَقَالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

حضرت آمده بود و باو عرضکرد: کمتر چیزی که بنده بسبب آن مؤمن شود چیست؟ و کمتر چیزی که بنده بوسیله آن کافر گردد چیست؟ و کمتر چیزی که بنده با آن گمراه است چیست؟ حضرت باو فرمود: پرسیدی پس پاسخش را (دقت کن و) بفهم ــ.

اما کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن است آنست که خدای تبارک و تعالی خود شرا بآن بنده بشناساند پس (آن بنده) بفرمانبرداری برای او اقرار کند، و (سپس) پیغمبرش(ص) را باو بشناساند پس بفرمانبرداری او نیز اقرار کند، و (هم‌چنین) امام و حجت خود را درزمین، و گواهش را برخلق باو معرفی کند، و برای او هم بفرمانبرداری اعتراف کند، (سلیم گوید:) من عرضکردم: ای امیر مؤمنان و اگرچه همه چیز را بجز آنچه بیان فرمودی نداند؟ فرمود: آری در صورتیکه هرگاه دستوری باو دهند اطاعت کند، و اگر نهیش کردند نکند.

و کمتر چیزیکه بنده بسبب آن کافر گردد آنست که کسی چیزی را که خدا از آن نهی کرده است بندارد که (جایز است) و خدا بآن دستور داده (یعنی بدعتی در دین گذارد)، و این معنی را دین خود کند و بآن بماند، و بندارد که خدایرا که بآن کار (بپندار خودش) دستور داده پرستش کند، (در حالیکه) جز این نیست که شیطان را پرستش کند.

و کمتر چیزیکه بنده بواسطهٔ آن گمراه شود اینست که حجت خدای تعالی و گواهش را بر بندگانش نشناسد (یعنی) آنکس را که خدای عزوجل دستور بفرمانبرداریش داده، و ولایتش را فرض (و واجب) فرموده. (سلیم گوید:) من عرضکردم: ای امیر مؤمنان آنان (یعنی حجت و گواهان) را برایم توصیف کن، فرمود: آنها کسانی هستند که خدای عزوجل آنها را قرین خود و پیغمبرش ساخته و فرموده است: «ای آنانکه ایمان آورده‌اید خدا و رسول و اولیاء امر خود را فرمانبرید» (سورهٔ نساء آیهٔ ۵۹) عرض کردم: ای امیر مؤمنان خدا مرا بفدایت

قُلْتُ: يَاأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ أَوْضِحْ لِي فَقَالَ: الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبَضَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ. وَجَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ ـ وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ ـ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوُسْطَى ـ فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزِلُّوا وَلَا تَضِلُّوا وَلَا تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا.

(بَابُ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُمَرَ؛ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أُطْلِقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ.

کنند برایم واضح کن (و آشکارتر بیان فرما) فرمود: آنانکه رسولخدا(ص) در آخرین خطبه‌اش روزی‌که خدای عزوجل قبض روحش فرمود (و او را بنزد خودش برد) فرمود: من همانا دو چیز در میان شما میگذارم که پس از من هرگز گمراه نشوید تا مادامیکه بآندو چنگ زنید: کتاب خدا، و عترتم که اهل بیت (و خاندان) منند زیرا خدای لطیف و آگاه بمن سفارش کرده که آندو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض برمن وارد شوند، مانند این دو (انگشت که با هم برابرند) و دو انگشت سبابهٔ خود را بهم چسباند و نمیگویم مانند این دو انگشت ــ و انگشت سبابه و وسطی را بهم چسباند ــ (یعنی با هم برابرند و اینطور نیست) که یکی بردیگری پیش باشد (و جلو افتد) پس بهر دوی اینها چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید، و برایشان جلو نیفتید که گمراه شوید.

(باب)

١ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: همانا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاردند و تعلیم شرک را آزاد نگذاردند، زیرا اگر مردم را برآن وادار میکردند آنرا نمی پذیرفتند.

شرح ــ مجلسی(ره) از پدر شیخ بهائی قدس سره نقل کند که گفته است: در معنی این حدیث گفته‌اند: مقصود این است که بنی امیه مردم را آزاد گذاردند و آنها را بیاد گرفتن ایمان وادار نکردند و از این زحمت آنان را فارغ کردند، زیرا اگر برآن وادارشان میکردند و رنج آنرا بآنان تکلیف میداشتند آنرا نمی شناختند، زیرا ایمان عبارت از (شناسائی) اهل بیت بود و بنی امیه دشمن اهل بیت بودند و چگونه مردم را بیاد گرفتن چیزی وادار میکردند که سبب زوال دولت و سلطنت آنها بود بخلاف شرک که منافاتی با سلطنت آنها نداشت، سپس مجلسی(ره) گوید: و پوشیده نماند که این معنی دور است بلکه ظاهر اینست که مقصود امام(ع) این بوده که آنها چیزی که مردم را از اسلام بیرون برد یادشان نمیدادند (و بصرف دستورات اولیه اسلام و کلیاتی اکتفا می کردند و اگر آنچه موجب شرک میشود و مردم را از دین بیرون برد بمردم یاد میدادند مردم

﴿ باب ﴾

﴿ثُبُوتِ الْإِيمَانِ وَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقُلَهُ اللَّهُ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : لِمَ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَاللهِ مُؤْمِناً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَهُ ثُمَّ يَنْقُلُهُ اللهُ بَعْدُ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ ؟ قَالَ : فَقَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْعَدْلُ إِنَّمَا دَعَا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ لَا إِلَى الْكُفْرِ وَلَا يَدْعُو أَحَداً إِلَى الْكُفْرِ بِهِ ، فَمَنْ آمَنَ بِاللهِ ثُمَّ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَاللهِ لَمْ يَنْقُلْهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ [بَعْدَ ذَلِكَ] مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ ؛ قُلْتُ لَهُ : فَيَكُونُ الرَّجُلُ كَافِراً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَاللهِ ثُمَّ يَنْقُلُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ ؟ قَالَ : فَقَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ إِيمَاناً بِشَرِيعَةٍ وَلَا كُفْراً بِجُحُودٍ ، ثُمَّ بَعَثَ اللهُ الرُّسُلَ يَدْعُو الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ ، فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللهُ .

پیروی آنها را میکردند و آنها را از مقام خلافت و زمامداری اسلام طرد مینمودند) مانند انکار کردن نصوصی که پیغمبر(ص) در باره خلافت علی(ع) و فرزندانش فرموده بود، و مانند اینکه هرکس برامیرالمؤمنین علی(ع) خروج کند یا او را سب کند یا دشمنی با او و اهل بیت او را آشکار کند مشرک است و از دین خارج شده، زیرا اگر اینها را بمردم یاد می دادند و مردم متوجه میشدند هرگز پیروی امثال آن غاصبین یاغی را نمیکردند (این بود گفتار مجلسی (ره) با پارهٔ توضیحات مربوط بآن).

﴿باب﴾

(ثبوت ایمان و اینکه آیا روا هست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟)

١ ــ حسین بن نعیم صحاف گوید: بحضرت صادق(ع) عرضکردم: چگونه است که (گاهی) انسان نزد خداوند مؤمن است و ایمان او نزد خدا ثابت است سپس خداوند پس از آن او را از ایمان بکفر ببرد؟ گوید: حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدای عزوجل عادل است، و جز این نیست که بندگانش را بایمان بخود خوانده است نه بکفر، و أحدی را بکفر دعوت نکرده است، پس هرکه باو ایمان آورد و ایمانش نزد خداوند ثابت گردد خدای عزوجل دیگر او را از ایمان بکفر منتقل نسازد.

من عرضکردم: (گاهی) مردی کافر است، و کفرش نزد خدا ثابت است سپس خداوند او را پس از آن از کفر بایمان منتقل سازد (این چگونه است؟).

فرمود: همانا خدای عزوجل همهٔ مردم را بر فطرت ساده آفریده، که نه ایمان بشریعتی را بفهمند و نه کفر و انکاری دانند، سپس رسولان را فرستاد که بندگان را بایمان بخدا دعوت کنند، پس برخی را خداوند (بدین وسیله) هدایت و راهنمائی فرمود، و برخی را هدایت نفرمود.

(بَابُ الْمُعَارِينَ)

١ــ مُحَمَّدبن يحيى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ ؛ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمَانِ لَازَوَالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لَازَوَالَ لَهُ ، وَخَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذَلِكَ وَاسْتَوْدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ ، فَإِنْ يَشَأْ أَنْ يُتِمَّهُ لَهُمْ أَتَمَّهُ ؛ وَإِنْ يَشَأْ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيَّاهُ سَلَبَهُمْ وَكَانَ فُلَانٌ مِنْهُمْ مُعَاراً .

شرح ــ درقسمت اول حدیث جواب و سئوال واضح است، ولی درقسمت دوم بنابراینکه «جملهٔ:قلت له: فیکون الرجل کافراً....» جملهٔ استفهامیه باشد نه خبریه چنانچه ظاهر همانست، امام(ع) جواب صریح به‌پرسش راوی نداده است بلکه بجای آن یک قاعدهٔ کلیهٔ بیان فرموده است. مجلسی(ره) پس از احتمالاتی که در قسمت اول و دوم حدیث داده است در قسمت دوم آن چنین گوید: ظاهر اینست که کلام سائل استفهام (و پرسش) باشد، و حاصل جواب (و پاسخ) اینست که خدای تعالی بندگان را برفطرتی آفریده که قابل پذیرش ایمان است، و بوسیلهٔ فرستادن رسولان و بر پاداشتن حجت‌های خود برهمهٔ آنها حجت را تمام کرده، پس هیچکس در قیامت حجتی برخدا ندارد، و أحدی از آنها مجبور برکفر نیست نه از نظر آفرینش و نه از نظر کوتاهی کردن در هدایت و راهنمائی و بر پاداشتن حجت،لیکن برخی مشمول لطف خاص پروردگار شدند و همان باعث تأیید آنها در ایمانشان شد، و برخی بواسطه سوء اختیار خودشان سزاوار لطف خاص او نشدند و کافر شدند در عین حال مجبور بکفر هم نبودند و همین معنای «امر بین امرین» است که بارها گفته‌ایم.

و محتمل است که مقصود از فرمایش آنحضرت «فمنهم من هدی اللّه...» این باشد که برخی از این هدایت عامه بهره‌مند شدند و برخی بهره‌مند نشدند و این معنی بمسلک متکلمین موافق‌تر است، و معنای اول با اخبار دیگر سازگارتر است، واللّه اعلم بحقیقة الاسرار.

(باب)

(آنانکه ایمان عاریه دارند)

١ ــ محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام حدیث کند و گوید: شنیدم که میفرمود: همانا خدای عزوجل خلقی را برای ایمان ثابت آفریده که ایمانشان زوال ندارد، و خلقی را برای کفر آفریده که کفرشان زوال ندارد، و خلقی را میانه ایندو آفریده، و ببرخی از ایشان ایمان را بعاریت داده، که اگر بخواهد برای آنها بپایان رساند، میرساند، و اگر بخواهد از ایشان بگیرد میگیرد، و فلانکس ازآنها بود که ایمانش عاریت بود.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: گفته شده است: که «لام» در «للایمان» لام عاقبت است یعنی خلقی آفریده که سرانجام و عاقبت آنها در علم ازلی ایمان است و زوال در ایمانشان نیست و آنها پیمبران و اوصیاء

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ؛ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَالْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِناً وَيُمْسِي كَافِراً وَيُصْبِحُ كَافِراً وَيُمْسِي مُؤْمِناً ، وَقَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسْلَبُونَهُ وَيُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ ، ثُمَّ قَالَ : فُلَانٌ مِنْهُمْ .

﴿٢٩١٥﴾ ٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ ؛ عَنْ عِيسَى شَلْقَانَ قَالَ : كُنْتُ قَاعِداً فَمَرَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَمَعَهُ بَهْمَةٌ قَالَ : قُلْتُ : يَا غُلَامُ مَا تَرَى مَا يَصْنَعُ أَبُوكَ ؟ يَأْمُرُنَا بِالشَّيْءِ ثُمَّ يَنْهَانَا عَنْهُ ، أَمَرَنَا أَنْ نَتَوَلَّى أَبَا الْخَطَّابِ ثُمَّ أَمَرَنَا أَنْ نَلْعَنَهُ وَنَتَبَرَّأَ مِنْهُ ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام وَهُوَ غُلَامٌ : إِنَّ اللهَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذَلِكَ أَعَارَهُمُ الْإِيمَانَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ ، إِذَا شَاءَ سَلَبَهُمْ وَكَانَ أَبُو الْخَطَّابِ مِمَّنْ أُعِيرَ

آنها و پیروانشان از مؤمنین بوده‌اند که در ایمان ثابت و پابرجا بوده‌اند، و خلقی آفریده که عاقبت و سرانجام آنها در علم ازلی خدای عزوجل کفر بوده و دسته‌ای هم در این میان آفریده که در علم ازلی او در زمرهٔ مستضعفین (و ناتوانان) بوده‌اند.... تا آن که گوید:

و ظاهر اینست که مقصود از فلانکس ابوالخطاب (محمد بن مقلاص است که حضرت صادق علیه‌السلام او را بواسطهٔ غلوش لعن فرمود) و احتمال داده است که مقصود ابن عباس یا دیگران باشند و در آخر گوید: لکن در اخبار بعدی بیاید که امام علیه‌السلام تصریح بنام ابوالخطاب فرموده است، و فیض(ره) نیز همین معنا را اختیار کرده است.

۲ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: همانا بنده بامداد کند در حالی که مؤمن است و شام کند در حالی که کافر است، و (بالعکس گاهی شود که) صبح کند کافر و شام کند مؤمن، (و در این میان) مردمی هستند که ایمانشان عاریت است و سپس از آنها گرفته شود و آنها را معارین (یعنی عاریت داده‌شد گان) نامند، سپس فرمود: فلانی از آنها است.

۳ ــ عیسی شلقان گوید: (روزی) نشسته بودم و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام (که در آنزمان کودکی بود برمن) گذر کرد و بره‌ای با او بود، گوید: من عرضکردم: ای پسر من می بینی پدر شما چه میکند؟ ما را بچیزی فرمان دهد سپس از همان چیز نهی (و جلوگیری) کند، بما دستور داده که ابوالخطاب را دوست بداریم سپس دستور داد که او را لعن کنیم و از او بیزاری جوئیم؟ پس آن حضرت علیه‌السلام در حالی که پسر بچه‌ای بود فرمود: همانا خداوند خلقی را برای ایمان آفرید که (آن ایمان) زوال ندارد، و خلقی را آفرید برای کفر که زوال ندارد، و در این میان هم خلقی آفرید و ایمان را بعاریت بآنها داد و اینها را معارین نامند، که هرگاه (خداوند) بخواهد ایمان را از ایشان برگیرد و ابوالخطاب ازکسا نی است که ایمان را بعاریت بدو داده بودند. گوید: پس ازآن من خدمت حضرت صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم و آنچه (بفرزندش) ابوالحسن

الْإِيمَانَ . قَالَ : فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ مَا قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَمَا قَالَ لِي ، فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّهُ نَبْعَةُ نُبُوَّةٍ .

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا . عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ اللهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النُّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَخَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ ؛ وَأَعَارَ قَوْماً إِيمَاناً ، فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ ، قَالَ : وَفِيهِمْ جَرَتْ : «فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» وَقَالَ لِي: إِنَّ فُلَاناً كَانَ مُسْتَوْدَعاً إِيمَانَهُ فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سُلِبَ إِيمَانَهُ ذَلِكَ .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ حَبَّبَ النَّبِيِّينَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ ، فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً ؛ وَحَبَّبَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً وَحَبَّبَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ

(موسی) گفته بودم و پاسخی که بمن داده بود همه را بعرض امام صادق علیه‌السلام رساندم، حضرت فرمود: این کلام از جوشش نبوت است (یعنی از سرچشمه نبوت جوشیده است. از فیض ــ ره ــ.

توضیح ــ ابوالخطاب محمدبن مقلاص اسدی کوفی است که در آغاز کارش از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام و از بزرگان آنها بود سپس برگشت و مذاهب باطلی اختراع کرد و امام صادق علیه‌السلام او را لعن کرد و از او بیزاری جست، و روایات بسیاری در مذمت او رسیده که دلالت برکفر و لعنش کند، و گویند که در بارهٔ حضرت صادق علیه‌السلام غلو کرد تا بدانجا که آن حضرت را خدا میخواند و خود را از طرف آن حضرت پیغمبر براهل کوفه میدانست.

٤ ــ از برخی از اصحاب ما حدیث شده است که حضرت ابوالحسن(ع) (موسی بن جعفر یا فرزندش رضا علیهم‌السلام) فرمود: بدرستی که خداوند پیغمبران را به‌نبوت خلق فرمود و جز پیغمبر نباشند، و مؤمنین را برایمان آفریده و بجز مؤمن نباشند (یعنی ایمان برنبوت و ایمانشان ثابت قدم هستند و هرگز برنمی گردند) و مردمی را ایمان عاریت داده، پس اگر بخواهد برای آنها بپایان رساند، و اگر بخواهد از ایشان باز گیرد، فرمود: و دربارهٔ ایشان جاری است (معنای آیهٔ شریفه) «پس پایدار باشد وناپایدار» (سوره انعام آیه ۹۸) و بمن فرمود: فلانی ایمانش عاریتی بود، و همین که برما دروغ بست آن ایمان عاریه از او گرفته شد.

شرح ــ تمام آیه شریفه این است که خداوند فرماید: «او است که شما را از یک تن آفرید پس مستقر (و پایدار) و مستودع (ناپایدار) هما نا تفصیل دادیم آیتها را برای گروهی که درمی یابند».

٥ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: خداوند پیمبران را برسرشت نبوت آفرید پس هرگز برنگردند و اوصیاء (آنها را) برسرشت وصیتها (و آنچه بآنها سفارش شده) آفرید، پس هرگز برنگردند، و برخی از مؤمنین را

أَبَداً وَمِنْهُمْ مَنْ اُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَةً ؛ فَإِذَا هُوَ دَعَا وَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ .

(بَابُ فِي عَلَامَةِ الْمُعَارِ)

١ـ عَنْهُ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالنَّدَامَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ وَلَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ، أَنَفْعٌ لَهُ أَمْ ضَرٌّ ؛ قُلْتُ لَهُ : فَبِمَ يُعْرَفُ النَّاجِي مِنْ هَؤُلَاءِ جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟ قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَأَثْبِتَ لَهُ الشَّهَادَةَ بِالنَّجَاةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ .

(بَابُ سَهْوِ الْقَلْبِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَغَيْرِهِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الْقَلْبَ لَيَكُونُ السَّاعَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا فِيهِ كُفْرٌ

برسرشت ایمان آفریده پس هرگز برنگردند، و برخی از ایشان کسی است که ایمانش عاریتی است، پس اگر دعا کند و در دعا اصرار ورزد باایمان بمیرد.

(باب)

در نشانهٔ عاریت‌دار (ایمان)

١ ــ مفضل جعفی گوید: حضرت صادق(ع) فرمود: براستی حسرت و پشیمانی و وای، همهٔ اینها برای آنکس است که بآنچه بیند سود نبرد و آنچه برآن استوار است (از روش و عقیده) نداند که چیست و آیا برایش سودبخشد یا زیان؟ من عرضکردم: قربانت پس از میان این مردم رستگارشان بچه چیز شناخته شود؟ فرمود: آنکس که کردارش با گفتارش موافقت دارد (و آنچه میگوید بدان عمل کند) گواهی بنجات و رستگاری برای او ثابت شده، و هرکه کردارش موافقت با گفتارش ندارد ایمانش عاریت است.

شرح ــ مجلسی (ره) در گفتار امام صادق (ع) که فرمود: «همهٔ اینها برای آن کس است...» گوید: یعنی برای آنکس که آنچه بیند و از عقاید و احکام و اعمال و اخلاق و آداب داند بر طبق آن عمل نکند. و در جملهٔ «فاثبت له الشهادة» گوید: «واثبت» بصیغهٔ مجهول خوانده شود، یعنی خدای تعالی و فرشتگانش و حجتهای الهی و همهٔ مؤمنین برستگار بودنش گواهی دهند.

(باب سهو دل (و غفلت و فراموشی آن)

١ ــ ابوبصیر و دیگران از حضرت صادق(ع) حدیث کنند که فرمود: بدرستی که ساعتی از شب و روز بردل بگذرد که نه درآن کفر است و نه ایمان و بمانند پارچه کهنه است، گوید: سپس بمن فرمود: آیا تو

وَلَا إِيمَانٌ كَالثَّوْبِ الْخَلِقِ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ لِي : أَمَا تَجِدُ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ ؟ قَالَ : ثُمَّ تَكُونُ النُّكْتَةُ مِنَ اللهِ فِي الْقَلْبِ بِمَا شَاءَ مِنْ كُفْرٍ وَ إِيمَانٍ .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ .

﴿٣٩٣٠﴾ ٢- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : يَكُونُ الْقَلْبُ مَا فِيهِ إِيمَانٌ وَلَا كُفْرٌ ، شِبْهُ الْمُضْغَةِ أَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ .

٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَّةً مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا نَضَحَهَا بِالْحِكْمَةِ ، وَزَرَعَهَا بِالْعِلْمِ ، وَزَارِعُهَا وَالْقَيِّمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ .

در نفس خودت چنین چیزی را درک نکرده‌ای؟ فرمود: سپس از طرف خدا است که هرطور بخواهد نقطه‌ای بدل زند (نقطهٔ) کفر باشد یا (نقطهٔ) ایمان. مانند همین خبر از محمد بن ابی عمیر حدیث شده است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود از قلب (ودل) در اینجا همان نفس ناطقهٔ انسانی است که محل ایمان و کفر است نه آن عضو (گوشتی) صنوبری که در طرف چپ سینه است، و جهت این که بنفس ناطقه قلب گفته‌اند برای انقلاب و تغییر پیدا کردن حالات او است، یا برای اینست که تعلق نفس انسانی در اول بروح حیوانی است و آن بخار لطیفی است که از قلب برخیزد. و مقصود از ساعت (که فرمود: ساعتی از شب و روز بردل بگذرد...) همان ساعت غفلت از حق تعالی و مشغول بودن بماسوای اوست، یعنی در آن ساعت بیاد هیچ یک از ایمان و کفر نیست، یا در حالی است که حکم بکفرش نتوان کرد و توجه بعالم قدس و حق نیز ندارد، و در معنای «نکته» گوید: در نهایه گفته است: نکته یعنی اثر کمی مانند چرکی روی آینه و شمشیر و مانند آن دو، و در قاموس گوید: «نکت»: آنست که با چوب یا چیز دیگری بزمین بزنی که آن اثری بجا بگذارد، و «نکته» بمعنای نقطه است و شبیه بچرکی است که در آئینه باشد. و مقصود از اینکه نکته ازجانب خدا است باعتبار توفیق و نبودن آن از جانب خدا است که هردوی آنها نیز از اختیار کردن خوب و بد خود بنده است.

۲ ــ ابوبصیر گوید: شنیدم که حضرت باقر(ع) فرمود: گاهی در دل آن (هیچیک) از ایمان و کفر نیست، مانند یک قطعهٔ گوشت، آیا هیچیک ازشما این را (که گفتم) نیافته (و درک نکرده است؟).

۳ ــ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خداوند دلهای مؤمنان را پیچیده و بسته بایمان آفریده (یعنی مانند نامهٔ لوله کرده و خانهٔ بسته که جز نویسنده نامه و صاحبخانه کسی نداند چه در آن است) و هنگامی که بخواهد آنچه در آنست بدرخشد بباران حکمت آبیاریش کند، و بذر علم در آن بکارد، و زارع و سر پرست آن پروردگار جهانیان است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: این که حضرت تعبیر به‌پیچیدگی و بستگی دل فرمود اشاره بسهو و غفلت

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّحُ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرَةِ حَتَّى يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا عُقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللهِ يَهْدِ قَلْبَهُ».

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَجَلْجَلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطْمَأَنَّ وَقَرَّ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام هٰذِهِ الْآيَةَ: «فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ـ إِلَى قَوْلِهِ ـ كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ».

دل است و از این روی (کلینی ره) این حدیث را در این باب آورده است، و گفته شده: که چون خلقت دنبال علم است و باریتعالی پیش از آفرینش هر چیزی علم بآن دارد چنانچه پس از آفرینش آن علم بآن دارد و قلب مؤمن باختیار خود او بایمان متصف گردد، پس این تعبیر درست است که خداوند آن را باین وصف آفریده و جبری لازم نیاید.

و گویا مقصود از حکمت (در حدیث) آن اضافاتی است که از طرف پروردگار عالم شود، و مقصود از علم چیزی است که انسان با اندیشه وتدبیربدست آورد و از کتاب و سنت برگیرد، پس امام(ع) باین کلام اشاره فرموده که باتدبیر و اندیشه بتنهائی بدون افاضات سبحانی نتوان (ایمان را) بدست آورد، و کوشش بی توفیق سود ندهد، و حضرت در اینجا علم را به بذر تشبیه فرموده و حکمتی که اضافات سبحانی است بباران، و چنانچه تخم افشاندن در زمین بدون باران ثمر ندهد و سبز نشود، کوشش بنده بدون افاضهٔ پروردگار بی نتیجه ماند.

٤ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: دل میان سینه و گلوگاه لرزانست تا بایمان شود و چون بسته شد قرار گیرد، و اینست گفتار خدای عزوجل: «و آنکه ایمان بخدا آرد دلش راه یابد و آرام گردد» (سورهٔ تغابن آیهٔ ١١).

٥ ــ و نیز حلبی ازآن حضرت حدیث کند که فرمود: براستی دل در درون انسان مضطرب و لرزانست و حق را جستجو کند، و چون بدان رسد آرامش پیدا کند و قرار گیرد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «آنکس را که خداوند بخواهد راهنمائیش کند سینه‌اش را برای (پذیرفتن) اسلام بگشاید ــ تا آنجا که فرماید: «چنانکه گوئی بآسمان بالا رود» (سورهٔ انعام آیه ١٢٥).

شرح ــ تمام آیه اینست که «و آن کس را که خواهد گمراه سازد سینه‌اش را تنگ و گرفته کند چنانچه گوئی بآسمان بالا رود» و در این تشبیه که خداوند فرموده است وجوهی گفته‌اند: یکی اینکه معنای آن اینست که چون او را باسلام دعوت کنند پذیرش آن برای او مانند اینست که او را ببالا رفتن بآسمان تکلیف کرده‌اند، دیگر این که مانند اینست که قلبش را بآسمان کشند بخاطر اینکه دست کشیدن از روش باطل و مذهب خودش برای او بسیار سخت و دشوار است.

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَلَا كُفْرٌ ، أَمَا تَجِدُ ذَلِكَ ، ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ نُكْتَةٌ مِنَ اللهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِمَا شَاءَ ، إِنْ شَاءَ بِإِيمَانٍ وَ إِنْ شَاءَ بِكُفْرٍ .

﴿٢٩٢٥﴾ ٧- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا فَتَحَهَا بِالْحِكْمَةِ وَزَرَعَهَا بِالْعِلْمِ ، وَزَارِعُهَا وَالْقَيِّمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ .

(بابُ)

☆(فِي ظُلْمَةِ قَلْبِ الْمُنَافِقِ وَإِنْ أُعْطِيَ اللِّسَانَ ، وَنُورِ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ)☆

☆(وَإِنْ قَصَّرَ بِلِسَانِهِ)☆

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لُقْمَانُ يَوْمٍ : تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَخْطَئُ بِلَامٍ وَلَا وَاوٍ خَطِيباً مِصْقَعاً وَلَقَلْبُهُ

---

٦ ــ ابوبصير گويد: شنيدم از حضرت صادق(ع) كه ميفرمود: در ساعتى از شب و روز است كه در دل نه ايمان باشد و نه كفر، آيا تو چنين نيافته‌اى؟ سپس پس از آن (ساعت) نقطه‌اى از جانب خداوند بهرچه خواهد در دل بنده‌اش افتد، اگر خواهد بايمان و اگر خواهد بكفر.

توضيح ــ اين حديث همانندحديث اول است كه با شرحش گذشت.

٧ ــ ونيز يونس بن ظبيان از آنحضرت(ع) حديث كند كه فرمود: خداوند دلهاى مؤمنين را سرشتهٔ بايمان آفريده، و چون خواهد آنچه در دل آنها است بدرخشد آنها را بحكمت بگشايد و تخم علم در آنها كشت كند، و زارع و سرپرست آنها پروردگار جهانيانست.

توضيح ــ اين حديث نيز مانند حديث سوم است كه با شرحش گذشت.

☆(باب)☆

(در تيرگى دل منافق گرچه زبان‌آور (و سخنور) باشد)
(و روشنى دل مؤمن گرچه كوته زبان باشد)
(و نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد)

١ ــ عمرو گويد روزى حضرت صادق(ع) بما فرمود: (گاهى) مردى را مى‌بينى كه در سخنورى در يک لام يا واوى خطا نكند، خطيب (و سخنورى) است زبردست و شيوا ولى همانا دلش از شب تاريک و

أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ، وَتَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ ، وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ : قَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَإِيمَانٌ ، وَقَلْبٌ مَنْكُوسٌ ، وَقَلْبٌ مَطْبُوعٌ ، وَقَلْبٌ أَزْهَرُ أَجْرَدُ . فَقُلْتُ : مَا الْأَزْهَرُ ؟ قَالَ : فِيهِ كَهَيْئَةِ السِّرَاجِ . فَأَمَّا الْمَطْبُوعُ فَقَلْبُ الْمُنَافِقِ وَ أَمَّا الْأَزْهَرُ فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِنْ أَعْطَاهُ شَكَرَ وَ إِنِ ابْتَلَاهُ صَبَرَ وَأَمَّا الْمَنْكُوسُ فَقَلْبُ الْمُشْرِكِ ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ : «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيّاً عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمَانٌ وَ نِفَاقٌ فَهُمْ قَوْمٌ كَانُوا بِالطَّائِفِ فَإِنْ أَدْرَكَ أَحَدَهُمْ أَجَلُهُ عَلَى نِفَاقِهِ هَلَكَ وَإِنْ أَدْرَكَهُ عَلَى إِيمَانِهِ نَجَا .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ : قَلْبٌ مَنْكُوسٌ لَا يَعِي شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ ، وَقَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَالْخَيْرُ وَالشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجَانِ فَأَيُّهُمَا كَانَتْ مِنْهُ غَلَبَ عَلَيْهِ . وَقَلْبٌ مَفْتُوحٌ فِيهِ مَصَابِيحُ

ظلمانی تاریکتر و سیاهتر است، و (گاهی) مردی را بینی که نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد، اما دلش مانند چراغ نورافشانی کند.

۲ ــ سعد از امام باقر(ع) حدیث کند که فرمود: همانا دلها چهار (گونه)اند: دلی که در آن نفاق و ایمانست، و دلی که وارونه است، و دلی که مهر خورده است (و از چرک و زنگ روی آن پوشیده است)، ودلی که تابناک و پاکیزه است، من عرضکردم: تابناک کدام است؟ فرمود: آنکه چون چراغی در آن است، و اما دل مهر خورده آن دل منافق است، و اما دل تابناک آن دل مؤمن است، که اگر خدا باو بدهد شکر کند، و اگر گرفتارش کند صبر کند، واما وارونه آن دل مشرک است، سپس این آیه راخواند: «آیا آنکس که نگونسار برروی خویش راه رودراهنمون تراست یا آنکس که میرود استوار برراهی راست؟» (سورهٔ ملک آیه ۲۲) واما آن دلی که در آن ایمان و نفاق (هردو) هست (دل) آن مردمی است که در شهر طائف بودند (و گاه مؤمن و گاهی منافق بودند) پس هرکدام د رحال نفاق مرگش فرا میرسید (از لحاظ ایمان) هلاک بود، و اگر در حال ایمان اجلش میرسید رستگار بود.

توضیح ــ مجلسی(ره) گوید: ذکر مردمان طائف از باب تمثیل است و مقصود همهٔ آن مردمی باشند که شک دارند (و در حال شک و تردید روزگارشان را بسر برند).

۳ ــ ابوحمزهٔ ثمالی از حضرت باقر(ع) حدیث کند که فرمود: دلها سه (گونه)اند: دل وارونه که هیچ خیر و خوبی در آن جا نکند و آن دل کافر است، و دلی که در آن نقطهٔ سیاهی است، و خوبی و بدی در آن با هم در کشمکش باشند، پس هرکدام از آن دل باشد برآن دیگری چیره گردد، و دلی است باز و گشاده که در

تَزْهَرُ، وَلَا يَطْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ.

(بَابٌ)

✿(فِي تَنَقُّلِ أَحْوَالِ الْقَلْبِ)✿

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَسَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أُخْبِرُكَ ـ أَطَالَ اللهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَأَمْتَعَنَا بِكَ ـ أَنَّا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرِقَّ قُلُوبُنَا وَتَسْلُوَ أَنْفُسُنَا عَنِ الدُّنْيَا وَيَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هٰذِهِ الْأَمْوَالِ، ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَالتُّجَّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ وَمَرَّةً تَسْهُلُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ: فَقَالَ: وَلِمَ تَخَافُونَ ذٰلِكَ؟ قَالُوا: إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا، وَجِلْنَا وَنَسِينَا الدُّنْيَا وَ

آن چراغهائی است تابناک، و نورش تا روز رستاخیز خاموش نگردد و آن دل مؤمن است.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه در این حدیث فرمود: «دلها سه گونه‌اند» منافاتی با حدیث گذشته که فرمود: «دلها برچهار گونه‌اند» ندارد، زیرا فرمایشش که فرمود: ودلی که در آن نقطه تاریک است شامل دو قسم گردد یکی دلی که در آن ایمان و نفاق است، و دیگر دل منافق، و اینکه فرمود: «تا روز رستاخیز نورش خاموش نگردد» اشاره باینست که دلی که بنور ایمان و معارف روشن شد پس از جدا شدن از بدن نیز در عالم برزخ و پس از آن روشن است، و آن نور هرگز از او گرفته نشود.

✿(باب)✿

(در تغییرات حالات دل)

١ ــ سلام بن مستنیر گوید: من در خدمت حضرت باقر علیه‌السلام بودم که حمران بن اعین (یکی از اصحاب آنحضرت) وارد شد، و از چیزهائی ازآنحضرت پرسید، پس همین که خواست برخیزد بامام باقر عرضکرد: من شما را آگاه کنم ــ خداوند عمر شما را دراز کند و ما را بوجود شما بهره‌مند سازد ــ که ما خدمت شما میرسیم و از نزد شما بیرون نمیرویم تا اینکه (در نتیجه) دلهای ما نرم شود، وجانهای‌ما از (نداشتن) این دنیا تسلی یابد، و آن چه از این اموال و دارائی که در دست مردم است برما خوار و پست شود، سپس از نزد شما بیرون رویم و همینکه (دوباره) پیش مردم و تجار رویم دنیا را دوست بداریم؟ (این چگونه است؟) گوید: آنحضرت علیه‌السلام فرمود: همانا این‌ها دلهاست که گاهی سخت شود، و گاهی هموار وآسان.

سپس فرمود: هرآینه یاران محمد(ص) عرضکردند: ای رسول خدا ما برنفاق از خودمان ترسناکیم؟ فرمود: چرا از آن می‌ترسید؟ عرضکردند: هنگامیکه نزد شما هستیم و شما ما را متذکر کنید و بآخرت تشویق کنید، از

زَهَدْنا حَتّى كَأَنّا نُعايِنُ الْآخِرَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنّارَ ونَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذا خَرَجْنا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنا هٰذِهِ الْبُيُوتَ وَشَمَمْنَا الْأَوْلادَ وَرَأَيْنَا الْعِيالَ وَالْأَهْلَ يَكادُ أَنْ نَحُوَّلَ عَنِ الْحالِ الَّتي كُنّا عَلَيْها عِنْدَكَ وَحَتّى كَأَنّا لَمْ نَكُنْ عَلى شَيْءٍ أَفَتَخافُ عَلَيْنا أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ نِفاقاً ؟ فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ : كَلّا إِنَّ هٰذِهِ خُطُواتُ الشَّيْطانِ فَيُرَغِّبُكُمْ فِي الدُّنْيا وَاللهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحالَةِ الَّتي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِها لَصافَحَتْكُمُ الْمَلائِكَةُ وَمَشَيْتُمْ عَلَى الْماءِ وَلَوْلا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللهَ لَخَلَقَ اللهُ خَلْقاً حَتّى يُذْنِبُوا ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللهَ فَيَغْفِرُ [اللهُ] لَهُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفَتَّنٌ تَوّابٌ أَما سَمِعْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» وَقالَ : «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»

خدا می‌ترسیم و دنیا را (یکسره) فراموش کنیم و در آن بی‌رغبت شویم تا آنجا که گویا آخرت را بچشم خود ببینیم و بهشت و دوزخ را (بنگریم) و چون از خدمت شما برویم و داخل این خانه‌ها گردیم، و بوی فرزندان را بشنویم و زنان و خاندان را بنگریم از آن حالی که نزد شما داشتیم برگردیم بحدی که گویا ما هیچ نداشته‌ایم (و شما را ندیده و خدمت شما نبوده‌ایم وآن حال قبلی را نداشته‌ایم) آیا شما از این که این تغییر حالت نفاق باشد برما میترسید؟ رسول خدا(ص) بآنها فرمود: هرگز (این نفاق نیست)، اینها وسوسه‌های شیطانیست که شما را بدنیا تشویق کند، بخدا سوگند اگر شما بهمان حالی که بآن خودتان را توصیف کردید میماندید هرآینه فرشتگان دست در دست شما میگذاردند (و بدون وسیله) روی آب راه میرفتید، و اگر نبود که شما گناه میکنید سپس از خدا آمرزش (آن گناه را) خواهید هرآینه خداوند خلقی می‌آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خداوند آنها را بیامرزد، و براستی مؤمن در گناه افتد (یا بامتحان در گناه گرفتار شود) و بسیار توبه کند، آیا نشنیده‌ای گفتار خدای عزوجل را (که فرماید:) «همانا خداوند دوست دارد توبه کنندگان راودوست دارد پاکیزه‌جویان را» (سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۲) و (نیز) فرماید: «و آمرزش خواهید از پروردگار خویش سپس بازگشت کنید بسوی او» (سورهٔ هود آیه ۹۰).

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: این که حضرت فرمود: دلها گاهی سخت باشد....» یعنی ازرو آوردن بعالم قدس و بیکسو و نهادن دنیا و «گاهی هموار...» یعنی نرم باشد و پیروی از عقل کند و شهوات را بآسانی ترک کند، و جهتش اینست که روش خداوند تعالی در بارهٔ انسان اینست که او واسطهٔ میان فرشتگان و شیاطین باشد، پس فرشتگان ثابت در مقام قدسند، و شیاطین مستغرق در شرور و خطاها و خوانندگان بگناهان و زشتیها هستند و همچنین بهائم در وضعی هستند که میل بشهوات و رغبت بسوی لذات دارند، و انسان در میان این هر دو قرار گرفته و از هر دو نشانهٔ ترکیب یافته، زیرا روحش از عالم قدس و تنش از حیوانات گرفته شده... تا آنجا که گوید: رسول(ص) اشاره فرمود: با اینکه حالت اول شما (یعنی اصحاب و پیروانش) حالت شریفی است و ادامه آن باعث تشبیه بفرشتگان و رسیدن بمقامات عالیه شود، و اما حالت دوم که آلودگی بگناهان و

﴿باب﴾

﴿الوَسْوَسَةِ وَحَدِيثِ النَّفْسِ﴾

﴿٢٩٣٠﴾ ١- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْوَسْوَسَةِ وَ إِنْ كَثُرَتْ، فَقَالَ: لَاشَيْءَ فِيهَا، تَقُولُ: لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ.

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ، فَقَالَ: قُلْ: لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ. قَالَ جَمِيلٌ: فَكُلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ: لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي.

طلب آمرزش پس از آن باشد خالی از حکمت الهی نیست بگفتارش که فرمود: «بخدا سوگند اگر ادامه دهید...» زیرا مانع از ظهور این آثار (یعنی مصافحه فرشتگان و راه رفتن بر روی آب) کدورتهای جسمانی و علقه‌های بشری و وسوسه‌های شیطانی و میل بزیورهای دنیائی است، و چون اینها زائل گردید و این موانع از بنده دور شد نور صرف و روح خالص گردد. بصفات فرشتگان متصف شود، و یکسره بروحانیین ملحق گردد و با آنان باشد و مانند آنها بر روی آب راه رود، و اگر توضیح این مطلب را خواهی گوئیم: برای روح انسانی در سیر بسوی خدا منزلهائی است: ١- عالم محسوسات ٢- عالم تخیلات ٣- عالم موهومات ٤- معقولات، و در این منزل است که از سایر حیوانات جدا شود، و در این عالم چیزها بیند که از عالم حس و خیال و وهم خارج است، و در آنجا جان اشیاء و حقائق آنها را ببیند، و برای آن عرض عریض و زمینهٔ پهناوری است که آغازش عالم انسان و سرانجامش عالم فرشتگان بلکه برتر از آن است و او است معراج انسان چنانچه آن سه منزل پست‌ترین منازل و اسفل سافلین است. تا آنجا که گوید: و از اینجا دانسته شود که صدور کرامات از اولیاء مورد انکار نیست.

و در جملهٔ: «ولولا انکم تذنبون» فرماید: این گفتار دلالت کند بر اینکه در این نوع از خلقت مصلحت بزرگی است زیرا صفت غفاریت و رحمت و لطف او آشکار شود، بلکه ظاهر اینست که همین گناه و آمرزش خواهی سبب بلندی درجات و ازدیاد کمالا تشان گردد...

﴿باب﴾

(وسوسه و حدیث نفس)

١ ــ محمد بن حمران گوید: از امام صادق علیه‌السلام از وسوسه گرچه بسیار باشد پرسیدم. در پاسخ فرمود: چیزی در آن نیست، میگوئی: لا اله الا الله. (یعنی همین کلام و تفکر در آن وسوسه را از بین می برد زیرا مقصود از وسوسه و حدیث نفس همان وسوسه‌های مربوط بخدا و مکان و کیفیت اوست).

٢ ــ جمیل بن دراج گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: در دلم چیز بزرگی آمده؟ فرمود: بگو لااله الا الله، جمیل گوید: هرگاه در دلم چیزی میآمد می گفتم: لا ال الا الله آن چیز از دلم بیرون میرفت.

٣ ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَارَسُولَ اللهِ هَلَكْتُ، فَقَالَ لَهُ صلى الله عليه وآله: أَتَاكَ الْخَبِيثُ فَقَالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَكَ؟ فَقُلْتَ: اللهُ، فَقَالَ لَكَ: اللهُ مَنْ خَلَقَهُ؟ فَقَالَ: إِي وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَانَ كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ذَاكَ وَاللهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ عَبْدَالرَّحْمٰنِ بْنَ الْحَجَّاجِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا عَنَى بِقَوْلِهِ «هٰذَا وَاللهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ» خَوْفَهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ هَلَكَ حَيْثُ عَرَضَ لَهُ ذٰلِكَ فِي قَلْبِهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَشْكُو إِلَيْهِ لَمَماً يَخْطِرُ عَلَى بَالِهِ، فَأَجَابَهُ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شَاءَ ثَبَّتَكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقاً، قَدْ شَكَى قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَمَماً يَعْرِضُ لَهُمْ لَأَنْ تَهْوِيَ بِهِمُ الرِّيحُ أَوْ يُقَطَّعُوا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَتَجِدُونَ ذٰلِكَ؟ قَالُوا نَعَمْ، فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ ذٰلِكَ لَصَرِيحُ الْإِيمَانِ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ فَقُولُوا: آمَنَّا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

---

٣ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمده عرضکرد: ای رسول خدا هلاک شدم؟ حضرت رسول (ص) باو فرمود: آن خبیث نزد تو آمد و بتو گفت: کی ترا آفرید؟ تو گفتی خدا پس بتو گفت: خدا را چه کسی آفریده؟ آن مرد عرضکرد: آری سوگند بآنکه تو را براستی (به نبوت) برانگیخته چنین بوده است؟ پس رسولخدا (ص) بآن مرد فرمود: بخدا سوگند این محض ایمان است.

ابن أبی عمیر گوید: من این حدیث را برای عبدالرحمن بن حجاج گفتم، او گفت: پدرم از امام صادق علیه السلام برایم حدیث کرد که فرمود: مقصود رسولخدا (ص) از اینکه فرمود: «بخدا این محض ایمانست» یعنی همین ترس از اینکه هلاک شده باشد هنگامی که این خاطره در دلش گذشته است (محض ایمانست، زیرا کافر از این خاطره‌ها بلکه از بالاتر از آنها هراسی در دل ندارد).

٤ ــ علی بن مهزیار گوید: مردی بحضرت جواد علیه السلام نوشت و از وسوسه‌هائی که بخاطرش آید شکایت کرد، حضرت در ضمن پاسخ نامه‌اش باو چنین نوشت: همانا خدای عزوجل اگر بخواهد تو را ثابت و پا برجا کند و از برای شیطان بر تو راهی قرار ندهد، و مردمی هم به پیغمبر (ص) شکایت بردند از خاطره‌هائی که در دل آنها افتد که اگر باد آنها را بجای دوری اندازد و یا قطعه‌قطعه شوند دوستر دارند از اینکه آن خاطره‌ها را بزبان آرند؟ پس رسول خدا (ص) فرمود: این را دریافتید؟ (که این خاطره‌ها برشما بسیار گران است؟) عرضکردند: آری، فرمود: سوگند بآنکه جانم بدست اوست این صریح ایمانست، پس هرگاه آنرا یافتید (و احساس کردید که این خاطره‌ها بسراغتان آمده) بگوئید: «آمنا بالله و رسوله و لاحول ولاقوة الا بالله».

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ جَنَاحٍ ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي الْيَسَعِ دَاوُدَ الْأَبْزَارِيِّ ، عَنْ حُمْرَانَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي نَافَقْتُ ، فَقَالَ : وَاللهِ مَا نَافَقْتَ وَلَوْ نَافَقْتَ مَا أَتَيْتَنِي تُعْلِمُنِي ، مَا الَّذِي رَابَكَ ؟ أَظُنُّ الْعَدُوَّ الْحَاضِرَ أَتَاكَ فَقَالَ لَكَ : مَنْ خَلَقَكَ ، فَقُلْتَ : اللهُ خَلَقَنِي فَقَالَ لَكَ : مَنْ خَلَقَ اللهَ ؟ قَالَ : إِي وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَأَنَّ كَذَا ، فَقَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قِبَلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَقْوَ عَلَيْكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ لِكَيْ يَسْتَزِلَّكُمْ ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَلْيَذْكُرْ أَحَدُكُمُ اللهَ وَحْدَهُ .

﴿ باب ﴾

﴿الْإِعْتِرَافِ بِالذُّنُوبِ وَالنَّدَمِ عَلَيْهَا﴾

﴿٢٩٣٥﴾ ١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَاللهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ .

قَالَ : وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً .

---

٥ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد رسولخدا (ص) آمد و عرضکرد: ای رسولخدا من منافق شدم، فرمود: بخدا سوگند تو منافق نشده‌ای، و اگر منافق بودی نزد من نمی آمدی که مرا بآن آگاه کنی؟ چه چیز تو را بشک انداخته؟ بگمانم آن دشمن حاضر بخاطرت آمده و بتو گفت: کی تو را آفریده؛ تو گفتی: خدا مرا آفریده، پس بتو گفته: کی خدا را آفریده. عرضکرد: آری بدانکه تو را براستی فرستاده سوگند که چنین شده، فرمود: همانا شیطان از راه کردارهای شما (و جلوگیری شما از اعمال نیک) نزدتان آید و بر شما دست نیابد پس از این راه بسراغتان آید که شما را بلغزاند، و هرگاه چنین شد هر کدام شما (که برایش چنین رخ داد) خدا را بیگانگی یاد کند (خیالات شیطانی برطرف گردد).

﴿باب﴾

(اعتراف بگناهان و پشیمانی از آنها)

١ ــ علی احمسی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: بخدا سوگند از گناه نجات نیابد(و رها نشود) جز کسیکه بدان اعتراف کند.

گوید: و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در توبه پشیمانی کافی است.

شرح ــ مجلسی (ره) در قسمت اول حدیث گوید: یعنی اعتراف کند که گناه است، زیرا کسی (که گناهی مرتکب گردد) انکار کند که این گناه است، و آنرا حلال بشمارد چنین کسی کافر است. پذیرفته نشود. و اگر مقصود از اعتراف بگناه توبه باشد پس ممکن است آن را بر نجابت کامل یا نجابت ناقص حمل

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا وَاللهِ مَا أَرَادَ اللهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَيْنِ : أَنْ يُقِرُّوا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَبِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَهَا لَهُمْ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُمَرَ [و] بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ ، قُلْتُ : يُدْخِلُهُ اللهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلَا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفاً مَا قِتاً لِنَفْسِهِ فَيَرْحَمُهُ اللهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ .

٤ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَبْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّهُ وَاللهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَمَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ .

٥ ـ اَلْحُسَيْنُبْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِمْرَانَبْنِ الْحَجَّاجِ السَّبِيعِيِّ [عَنْ مُحَمَّدِبْنِ وَلِيدٍ] عَنْ يُونُسَ

کرد، زیرا بدون توبه (شخص گنهکار) در تحت ارادهٔ حق تعالی است اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد از او درگذرد، و ممکن است حمل کرد با آنچه خبر پنجم بدان دلالت کند.

و در قسمت دوم گوید: «کفی بالندم توبة» ظاهر اینست که مقصود پشیمانی کامل است که مستلزم تصمیم بر ترک آن درآینده باشد و گرنه ظاهرش که مجرد اکتفاء به پشیمانی باشد منافات با سایر اخبار دارد که دلالت بر تصمیم بر ترک در آینده نیز دارد.

۲ ــ امام باقر علیه‌السلام فرمود: نه بخدا سوگند! خداوند از مردم جز دو خصلت نخواسته است: (یکی) اعتراف بنعمتهای او تا نعمت را بر ایشان بیفزاید، و (دیگر) اعتراف بگناهان تا آنها را برای ایشان بیامرزد.

۳ ــ برخی از اصحاب عمرو بن عثمان از حضرت صادق حدیث کند که شنیدم آن حضرت میفرمود: همانا مرد (گاهی) گناه کند و خدا بوسیلهٔ آن او را ببهشت برد، عرضکردم: خداوند بسبب گناه او را ببهشت برد؟ فرمود: آری، هر آینه او گناه کند و پیوسته از آن ترسان است و بر خود خشمناک است پس خداوند باو ترحم کند و او را ببهشت برد.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت کند بر اینکه گناهی که باعث خضوع گردد بهتر از طاعتی است که موجب عجب باشد.

٤ ــ معاویة بن عمار گوید: شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: هرآینه بخدا سوگند هیچ بنده با اسرار (بگناه و ادامه آن) از گناه بیرون نرود، و هیچ بنده‌ای از گناه بیرون نرود جز باقرار و اعتراف (بآن).

۵ ــ یونس بن یعقوب گوید: که شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: هر که گناهی کند و بداند

ابْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، غَفَرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ .

﴿٢٩٤٠﴾ ٦ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ وَيُبْغِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخِفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ .

٧ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَّاقِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ زَيْدٍ الْقَنَّاتِ ؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْباً فَنَدِمَ عَلَيْهِ إِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَ أَنَّهَا مِنْ عِنْدِاللهِ إِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ .

که خدا بر او مطلع هست که اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد او را بیامرزد، خداوند (بهمین آگاهیش) او را بیامرزد اگرچه استغفار هم نکند.

شرح ــ مجلسی (ره) در جملهٔ «فعلم ان اللّه مطلع علیه» گوید: شاید مقصود علمی است که در نفس اثر کند و ثمره‌اش عمل باشد (یعنی دنبالهٔ این علم عمل باشد و دست از گناه بردارد) وگرنه هر مسلمانی باین امر اعتراف دارد، و هر که منکر آن باشد کافر است، و هر که بر این علم بیندیشد و ادامه دهد گناه از او سر نزند مگر بندرت، و اگر گناهی هم از او سرزند دنبالش پشیمان و ترسان است، و در حقیقت تائب است و اگرچه بزبان طلب آمرزش نکند.

٦ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده‌ای را که در گناه بزرگ باو توجه کند (و از او آمرزش بخواهد) و مبغوض دارد بنده‌ای را که گناه اندک را خوار شمارد و بآن بی‌اعتنا باشد (و در مقام توبه و تدارک آن نباشد).

٧ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: همانا پشیمانی بر گناه و بدی، انسانرا بدست کشیدن از آن وامیدارد.

٨ ــ ابان بن تغلب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: هیچ بنده‌ای نیست که گناهی کند و از آن پشیمان گردد جز اینکه پیش از آنکه طلب آمرزش کند خدا گناهش را بیامرزد، و هیچ بنده‌ای نیست که خداوند بر او نعمتی ارزانی دارد، و بداند که آن نعمت از طرف خدا است جز اینکه خداوند پیش از آنکه او سپاسگزاری آنرا کند او را بیامرزد.

(بابُ سَتْرِ الذُّنُوبِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ الْعَبَّاسِ مَوْلَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ عليه السلام يَقُولُ : الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ ، وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ .

٢ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ يَاسِرٍ ، عَنِ الْيَسَعِ بْنِ حَمْزَةَ ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً ، وَالْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ .

بابُ

ـ ﴿مَنْ يَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ أَوِالسَّيِّئَةِ﴾

﴿٢٩٤٥﴾ ١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ زُرَارَةَ

(باب)

(پنهان داشتن گناهان)

١ ــ عباس غلام حضرت رضا علیه السلام گوید: شنیدم آنحضرت علیه السلام میفرمود: پنهان کنندهٔ کار نیک (کردارش) برابر هفتاد حسنه است، و آشکار کنندهٔ کار بد مخذول است، و پنهان کنندهٔ کار بد آمرزیده است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: فاش کنندهٔ گناه از نظر بی باکی نسبت بشرع مقدس و بیشرمی مخذول است و توفیق از او گرفته شود، و پنهان کنندهٔ آن ازنظر شرمی که دارد آمرزیده شود نه از جهت نفاق و دوروئی، و این خبر دلالت دارد که پنهان داشتن طاعات بهتر از آشکار نمودن آن است چون از ریاء و سمعه دور است، و برخی گفته‌اند: آشکار کردن آن بهتر است و برخی میان واجبات و مستحبات فرق گذارده‌اند و در واجبات گفته‌اند: اظهارش افضلست و در مستحبات اختفاء (و پنهان داشتن). و برخی تفصیل دیگری داده‌اند و گفته‌اند: اگر کار نیک آشکار کردنش از ریاء و سمعه محفوظ باشد اظهارش بهتر است زیرا سبب تأسی کردن دیگران باو گردد وگرنه اختفاء افضلست.

٢ ــ حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است (و مانند حدیث گذشته را روایت کرده است).

(باب)

(کسیکه آهنگ کار نیک یا کار بد کند)

١ ــ زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا خدای تبارک

عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِآدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا عَشْرٌ أَوْ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ [سَيِّئَةٌ] وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَعَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ .

و تعالی برای آدم در فرزندانش مقرر ساخته که هرکه آهنگ کار نیکی کند و آن کار را نکند برای او یک حسنه نوشته شود، و هرکه آهنگ کارنیکی کندو بکند برای او ده حسنه نوشته شود، و هرکه آهنگ کار بد کند و آن را نکند براو نوشته نشود، و هرکه آهنگ آن کند و انجام دهند یک گناه براو نوشته شود.

شرح ــ مجلسی (ره) در شرح این حدیث کلامی طولانی دارد که ملخص آن با پاره‌ای توضیحات نقل می شود:

این حدیث دلالت دارد که برقصد گناه تا هنگامی که انجام نشود مؤاخذه‌ای نیست و این دو احتمال دارد: یکی اینکه گناهی کوچک باشد که همان ترک آن کفاره‌اش باشد. دیگر اینکه بگوئیم قصد هرگز متصف بخوبی و بدی نشود تاعملی دنبال آن نباشد(چنانچه ظاهرحدیث است) و جمعی بدان قائل شده‌اند، ولی احتمال اول ظاهرتر است، بلی گر محض خطور در دل باشد بدون اختیار البته تکلیفی بآن تعلق نگیرد و تفضیل آن درباب وسوسه گذشت.

و محقق طوسی در تجرید گفته است: اراده کردن کار قبیح قبیح است، و تفصیل این کلام اینست که آنچه در نفس است برسه گونه‌اند: ۱ ــ خاطراتی که بی اختیار آید و در دل مستقر نگردد و گفتیم که آنها مؤاخذه ندار دو خلافی در این باره میان امت نیست. ۲ ــ خاطراتی که بااختیار آید و آهنگ کند و این همان حدیث نفس اختیاری است که کاری را بکند یا نکند که (حدیث گوید:) اگر کارنیک باشد و نکند یک حسنه دارد و اگر بکند.... و در این هم خلافی نیست. ۳ ــ عزم و تصمیم و مهیا شدن برانجام کاری (کردن یا نکردن) و در این اختلاف است و بیشتر اصحاب بخاطر ظاهر این اخبار گفته‌اند: مؤاخذه ندارد، و بیشتر سنیان و متکلمین و محدثین گفته‌اند مؤاخذه دارد لکن نه مؤاخذه بآن گناهی که تصمیم انجام آنرا دارد بلکه مؤاخذه بهمین تصمیم و عزم برگناه.

تا آنجا که گوید: ظاهر از این حدیث این است که فرقی در نکردن گناه با آهنگ آن میان آنجائی که از ترس خدا نکند یا برای حفظ آبرو و ترس از مردم نیست و آن گناه براو نوشته نشود و نیز ظاهر اینست که قصد گناه مؤاخذه ندارد مخصوص بمؤمنین است پس منافاتی با بعضی اخبار دیگر ندارد (مترجم گوید: شاهد براینکلام حدیث (۲) است که بیاید).

سپس کلامی از شهید (ره) و شیخ بهائی (قده) نقل میکند که ملخص آن اینست که شهید(ره) فرموده است: قصد گناه تا مرتکب آن گناه نشود نه عقابی دارد و نه مذمتی، و شیخ بهائی در شرح این کلام گفته است: غرض شهید(ره) اینست که نیت گناه گرچه خودش گناه است ولی چون اخبار در عفو آن رسیده است عقاب و مذمتی براو نیست گرچه استحقاق آندو را دارد، وگرنه حرام بودن عزم و قصد برگناه در نزد ما و هم‌چنین نزد عامه شکی در آن نیست سپس برخی از کلام عامه و خاصه را در این باره در تفسیر آیهٔ شریفه:

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَبْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ . عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَلَايَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ هُوَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَايَعْمَلُهَا فَلَاتُكْتَبُ عَلَيْهِ.

۳ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْعُوسِي ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّائِحِ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَكَيْنِ هَلْ يَعْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَالْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوِالْحَسَنَةَ ؟ فَقَالَ : رِيحُ الْكَنِيفِ وَرِيحُ الطِّيبِ سَوَاءٌ ؟ قُلْتُ : لَا قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَاهَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفَسُهُ طَيِّبَ الرِّيحِ فَقَالَ : صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ: قُمْ فَإِنَّهُ قَدْهَمَّ بِالْحَسَنَةِ فَإِذَافَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ فَأَثْبَتَهَالَهُ وَ إِذَاهَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفَسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الشِّمَالِ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ : قِفْ فَإِنَّهُ قَدْهَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ وَ أَثْبَتَهَا عَلَيْهِ .

«ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا» (سورهٔ اسراء آیه ۳٦) نقل کند که این آیه دلالت دارد براینکه انسان به‌نیت گناه هم که در دل کند مؤاخذه شود، و نیز کلامی از سید مرتضی و صاحب تفسیر کشاف در تفسیر آیهٔ شریفه: «اذ همت طائفتان منکم ان تفشلا والله ولیهما» (سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۲۳) بهمین مضمون نقل کند، و در آخر کلام نتیجه گیرد که این اخباری که در این باب آمده است (مانند همین خبر و خبر بعد از این) دلالت ندارند براینکه عزم برگناه، گناه نیست، و جز این نیست که دلالت دارند براینکه کسی که عزم برگناهی مانند شرب خمر یا زنا مثلاً کرد ولی آن گناه را انجام نداد براو نوشته نشود نه اینکه یکسره گناهی نکرده، بلکه گناه هست ولی نوشته نشود و آن عفو شده است.

۲ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: همانا مؤمن آهنگ کار نیک کند و انجام ندهد و برای او حسنه‌ای نوشته شود، و اگر انجام دهد ده حسنه برای او نوشته شود، و همانا مؤمن آهنگ کار بد کند آنرا بجا آورد و نکند، پس چیزی براو نوشته نشود.

۳ ــ عبداللّه بن موسی بن جعفر گوید: از پدرم (موسی بن جعفر(ع) پرسیدم از دو فرشتهٔ (موکل) برانسان که آیا هرگاه بنده قصد گناه کند یا قصد کار نیک کند میدانند؟ فرمود: بوی مبال و بوی عطر یکی است؟ گفتم: نه، فرمود: همانا بنده چون آهنگ کار نیک کند نفسش خوشبو بیرون آید، پس فرشتهٔ دست راست بفرشتهٔ دست چپ گوید: برخیز (و دنبال کارخود رود)زیرا این بنده آهنگ کار خوب کرده، و هنگامیکه آن کار خوب را انجام داد زبانش قلم او باشد و آب دهانش مرکب او و آن را برای او ثبت کند، و هرگاه آهنگ کند نفسش بدبو بیرون آید، پس فرشتهٔ دست چپ بدست راستی گوید: توقف کن (و دست نگهدار و چیزی ننویس) زیرا او آهنگ گناه کرده، و چون آن گناه را بجا آورد زبانش قلم او است و مرکبش آب دهان او، و آن گناه را براو ثبت کند.

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ الْمُرَادِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ ، يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْراً ، وَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَقَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَهُوَ صَاحِبُ الشِّمَالِ: لَاتَعْجَلْ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» أَوِالْاِسْتِغْفَارِ فَإِنْ هُوَ قَالَ : «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ، الْعَزِيزَ الْحَكِيمَ الْغَفُورَ الرَّحِيمَ ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ ، وَ إِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَلَمْ يُتْبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتِغْفَارٍ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ : اُكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ .

((بَابُ التَّوْبَةِ))

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ

---

٤ ــ فضل بن عثمان مرادی گوید: از حضرت صادق(ع) شنیدم که رسول خدا(ص) فرمود: چهار خصلت است که در هرکه باشد (هنگام) ورود به(پیشگاه) خداوند پس از آنها هلاک نگردد مگر آنکه سزاوار هلاکت باشد: بنده آهنگ کار خوب کند که آنرا انجام دهد، که اگر آن را نکند یک حسنه خداوند برای او بنویسد بخاطر حسن نیت او، و اگر آنرا بکند خداوند برایش ده حسنه بنویسد، و بنده آهنگ کار بد کند که آن را انجام دهد، پس اگر انجام ندهد چیزی براو نوشته نشود و اگر بجا آورد تا هفت ساعت مهلتش دهند، و فرشتهٔ موکل حسنات بفرشتهٔ موکل سیئات که در طرف چپ است گوید: شتاب مکن شاید دنبال آن (کار بد) کار خوبی کند که آن را محوسازد(واز بین ببرد)زیرا خدای عزوجل فرماید: «همانا کارهای خوب کارهای بد رابرند» (سورهٔ هود آیهٔ ١١٤) و با آنکه آمرزش خواهد و استغفار کند پس اگر گوید: «استغفرالله الذی لا اله الاهو، عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذوالجلال والاکرام و اتوب الیه» چیزی براو نوشته نشود، و اگر هفت ساعت بگذرد و دنبالش حسنه‌ای نیاورد (و کار نیکی نکند) و استغفار هم نکند فرشتهٔ حسنات بفرشتهٔ سیئات گوید: بنویس: (گناه را) براین بدبخت محروم (از خیر).

توضیح ــ مجلسی(ره) گوید: این ذکر استغفاری که فرموده است بهترین افراد استغفار است نه این که مقصود منحصر بودن استغفار باین ذکر مخصوص است.

(باب توبه)

١ ــ معاویة بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: چون بنده توبهٔ نصوح کند خداوند او

قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذاتابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللهُ فَسَتَرَعَلَيْهِ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ فَقُلْتُ : وَكَيْفَ يَسْتُرُعَلَيْهِ؟ قالَ : يُنْسِي مَلَكَيْهِ ما كَتَبا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ يُوحِي إِلىٰ جَوارِحِهِ : اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَيُوحِي إِلىٰ بِقاعِ الْأَرْضِ اكْتُمِي ما كانَ يَعْمَلُ عَلَيْكِ مِنَ الذُّنُوبِ ، فَيَلْقَى اللهَ حِينَ يَلْقاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ .

﴿٢٩٥٠﴾ ٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِما عليهما السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهىٰ فَلَهُ ما سَلَفَ» قالَ : الْمَوْعِظَةُ التَّوْبَةُ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ قالَ : سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا

را دوست دارد، و در دنیا و آخرت براو پرده پوشی کند، من عرضکردم: چگونه براو پرده‌پوشی کند؟ فرمود: هرچه از گناهان که دو فرشتهٔ موکل براو برایش نوشته‌اند از یادشان ببرد و بجوارح (و اعضای بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنید، و به‌قطعه‌های زمین (که در آنجاها گناه کرده) وحی فرماید: که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که بضرر او برگناهانش گواهی دهد نیست.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: در نهایه گفته است که در حدیث ابی بن کعب آمده از پیغمبر(ص) ازتوبه نصوح پرسید؟ فرمود: آن توبهٔ خالصی است که پس از آن بگناه بازگشت نکند. و شیخ بهائی گفته است که مفسران در معنای توبهٔ نصوح چند وجه گفته‌اند:

از آن جمله است اینکه مقصود توبه‌ایست که مردمان را نصیحت کند و اندرز دهد یعنی آنها را بخواند که مانندش بیاورند بخاطر آثار نیکی که از آن در صاحبش آشکار شود یا صاحبش را اندرز دهد و یکسره از گناهان دست بکشد و هرگز بازگشت نکند.

و ازآن جمله اینکه نصوح توبه‌ایست که خالص و پاک برای رضای خدا و خالصاً لوجه‌الله باشد و ریشهٔ این لغت از «عسل نصوح» گرفته شده که بمعنای آن عسلی است که خالص و پاک از موم باشد.

و از آنجمله اینکه «نصوح» از نصاحت بمعنی خیاطت باشد، زیرا بوسیلهٔ آن هرآنچه گناهان از پردهٔ دیانت پاره کرده رفو کند، یا این توبه میانهٔ او و اولیاء خدا و دوستانش را جمع کند و او را بآنان متصل سازد چنانچه بوسیلهٔ دوختن، تیکه‌های پارچه بهم متصل گردد.

۲ ــ محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که در گفتار خدای عزوجل: «و آنکس که بیایدش اندرزی ازجانب پروردگارش پس باز ایستد، از آن اوست آنچه در پیش گذشته است» (سورهٔ بقره آیه ۲۷۵) فرمود: (مقصود از) اندرز (و موعظه در این آیه) توبه است.

۳ ــ ابوالصباح کنانی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه‌السلام از گفتار خدای عزوجل: «ای آنانکه

إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً؟ قَالَ: يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ: سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ: يَتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ. وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللهِ تَعَالَى الْمُفَتَّنُونَ التَّوَّابُونَ

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً» قَالَ: هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَداً، قُلْتُ: وَأَيُّنَا لَمْ يَعُدْ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَى خَصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَجَوْا بِهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» فَمَنْ أَحَبَّهُ اللهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ، وَقَوْلُهُ:

ایمان آوردید توبه کنید بسوی خدا توبه نصوح» (سورهٔ تحریم آیهٔ ۸) فرمود: یعنی بنده از گناه توبه کند و دیگر بآن باز نگردد.

محمدبن فضیل گوید: من از تفسیر این آیه از حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم؟ فرمود: از گناه توبه کند و دیگر بآن باز نگردد، و دوست‌ترین بندگان نزد خدای تعالی آن کسانی هستند که در فتنهٔ (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: گویا مقصود اینست که خدای تعالی دستور بتوبهٔ نصوح داده ولی اگر دو بار گناهی کرد و توبه کرد خداوند او را نیز دوست دارد (و از آنان که توبه نکنند دوستتر دارد) پس محبوبتر بودن اضافی است ــ تا آنکه گوید:ــ و محتمل است که مقصود زیادی توبه باشد باینکه توبه کند پس گناه کند و سپس توبه کند و همین‌طور (که هرگناهی از او سرزد بی‌درنگ توبه کند) و او محبوبتر است از آنکه از همهٔ گناهان یک توبه کند و یا گناهانی کند سپس یک توبه کند و دوباره گناهانی کند و یک توبه کند.

٤ ــ ابوبصیر گوید (راجع بهمین آیه) بحضرت صادق(ع) عرضکردم (که معنای آن چیست؟) فرمود: آن گناهی است که هرگز در آن باز نگردد، عرضکردم: کدامیک از ما هست که باز نگردد؟ فرمود: ای ابا محمد همانا خداوند از (میان) بندگانش دوست دارد آنکس را که در فتنهٔ (گناه) واقع شود و بسیار توبه کند.

٥ ــ ابن ابی عمیر از برخی از اصحاب در حدیثی مرفوع (که سندش بمعصوم(ع) رسد) حدیث کرده که فرمود: خدای عزوجل بتوبه کنندگان سه خصلت داده است که اگر یکی از آنها را به‌تمامی اهل آسمانها و زمین بدهد بسبب آن همگی نجات یابند.

(یکی این بشارت و نویدی است که بآنان داده در) گفتارش: «همانا خداوند دوست دارد توبه

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» وقوله عزّ وجلّ: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلَهاً آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً ۝ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً ۝ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً».

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، أَمَا وَاللهِ إِنَّهَا لَبَسْتُ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْاسْتِغْفَارِ

کنندگان را و دوست دارد پاکیزگی جویان را» (سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۲) پس هرکه خدا او را دوست دارد عذابش نکند.

(دیگر) گفتار اوست (که فرماید:) «آنکسا نیکه بردارند عرش را و آنانکه گردآنند، تسبیح گویند بستایش پروردگار خویش و ایمان آوردند بدو و آمرزش خواهند برای آنانکه ایمان آوردند، پروردگارا فرا گرفتی همه چیز را برحمت و دانش پس بیامرز آنانکه توبه کردند و پیروی کردند راه تو را، و آنها را ازعذاب دوزخ باز دار. پروردگارا و درآور ایشانرا ببهشتهای جاودانی که نوید دادی بایشان و هرکه شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان زیرا که توئی همانا عزیز وحکیم. و دورساز ایشان را از بدیها و آنرا که از بدیها دور ساختی در آنروز همانا باو مهر ورزیدی و این است آن رستگاری بزرگ» (سورهٔ مؤمن آیه‌های ۷ و ۸ و ۹).

ودیگر گفتارخدای‌عزوجل‌است: «و آنانکه نخوانند با خدا معبود دیگری، و نکشند تنی راکه حرام کرد خدا جز بحق، و زنا نکنند و هرکه چنین کند گرفتار کیفر شود. افزوده شود برای او عذاب در روز قیامت و جاودان ماند در آن سرافکنده. مگر آنکه توبه کند و ایمان آرد و کردار شایسته کند پس آنانند که خداوند تبدیل کند بدیهایشانرا بخوبیها و خدا آمرزنده و مهربان است» (سورهٔ فرقان آیه‌های ۶۸ و ۶۹ و ۷۰).

شرح ــ سه خصلتی که حضرت فرمود و از این آیات استفاده شود (اول) اینکه خداوند آنها را دوست دارد. (دوم) اینکه فرشتگان برای آنان آمرزش خواهند. (سوم) اینکه خدای عزوجل بآنها نوید امن و رحمت داده است.

٦ ــ محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: ای محمدبن مسلم گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است، و باید برای آیندهٔ پس از توبه و آمرزش کار (نیک) کند، هرآینه بخدا سوگند

مِنَ الذُّنُوبِ وَعَادَ فِي التَّوْبَةِ ؟! فَقَالَ : يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللهُ تَوْبَتَهُ؟ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مِرَاراً ، يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ [اللهَ] ، فَقَالَ: كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْاِسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ يَعْفُوعَنِ السَّيِّئَاتِ ، فَإِيَّاكَ أَنْ تُقَنِّطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ .

﴿٢٩٥٥﴾ ٧ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» قَالَ: هُوَ الْعَبْدُ يُهِمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيُمْسِكُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا .

این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان، عرضکردم: پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کند و دوباره توبه کند (چگونه است)؟ فرمود: ای محمد بن مسلم آیا باورداری که بندهٔ مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه‌اش را نپذیرد؟ عرضکردم: (اگر) چند بار این کار را کرده، گناه میکند پس توبه کند و از خداآمرزش خواهد (این چگونه است)؟ فرمود: هر آنگاه که مؤمن باستغفار و توبه بازگردد خداوند نیز بآمرزش او برمیگردد (و گناهش را بیامرزد) و بدرستیکه خداوند آمرزنده و مهربان است، توبه را میپذیرد، و از کردارهای بد درگذرد، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی.

۷ ــ ابوبصیر گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام از تفسیر گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید: همانا آنانکه پرهیزگاری کردند) «هرگاه شیطان رهگذری خود را بدانها ساید یادآور شوند و بناگاه‌بیناشوند» (سورهٔ اعراف آیه ۲۰۱) فرمود: او بنده‌ای است که آهنگ گناه کند سپس یادآور از خدا شود و خودداری کند، پس اینست گفتارش (که فرماید): «یادآور شوند و بناگاه بینا شوند».

۸ ــ ابوعبیدهٔ حذاء گوید: شنیدم از حضرت باقر علیه‌السلام که میفرمود: همانا خدای تعالی بتوبه (و بازگشت) بندهٔ خود فرحناک‌تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشهٔ خود را گم کند و آنها را بیابد، پس خدا بتوبهٔ بنده‌اش از چنین مردی در آنحال که راحلهٔ گم شده را پیدا کند شادتر است.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ .

۱۰ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ : عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ يُوسُفَ [بْنِ] أَبِي يَعْقُوبَ بَيَّاعِ الْأَزْرِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِيءِ .

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام أَنِ ائْتِ عَبْدِي دَانْيَالَ فَقُلْ لَهُ : إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ ، فَأَتَاهُ دَاوُدُ عليه السلام فَقَالَ : يَا دَانْيَالُ إِنَّنِي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ : إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ ، فَقَالَ لَهُ دَانْيَالُ : قَدْ أَبْلَغْتَ يَا نَبِيَّ اللهِ ، فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ قَامَ دَانْيَالُ فَنَاجَى

شرح ــ جزری در نهایة پس از نقل حدیثی نظیر حدیث گذشته گوید: «فرح» در اینجا و در امثال آن کنایه از خوشنودی و سرعت پذیرش و پاداش نیکو داشتن است زیرا اطلاق ظاهر «فرح» برخدای تعالی جایز نیست.

۹ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده‌ای که در فتنهٔ (گناه) افتد و بسیار توبه کند، و هرکه اینگونه نباشد (البته) بهتر است (یعنی آنکس که خود را آلوده بگناه نکرد ه بهتر است از آنکه گناه کند و پس ازآن توبه نماید).

۱۰ ــ جابر گوید: شنیدم حضرت باقر علیه‌السلام می فرمود: توبه کنندهٔ از گناه همانند کسی است که گناه ندارد، و آنکه در گناه بماند با اینکه آمرزش خواهد چون مسخرچی است.

شرح ــ یعنی کسی که استغفار کند و آمرزش خواهد ولی با این حال از گناه نیز دست نکشد مانند مسخره‌چی است که خود را یا احکام د ین را یا پروردگار را مسخره کند، مجلسی (ره) گوید: زیرا او اظهار پشیمانی کند ولی در حقیقت پشیمان نیست زیرا پشیمانی حقیقی دنبالش دست کشیدن از گناه است، و اگر در حقیقت مسخره کند بخدای بزرگ کافر شود.

۱۱ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: خدای عزوجل بداود(ع) وحی فرمود: که نزد بنده‌ام دانیال برو و بگو: همانا تو نافرمانی کردی و من آمرزیدمت، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و اگر در بار چهارم نافرمانی مرا کنی تو را نیامرزم؟ پس داود علیه‌السلام نزدش آمد و فرمود: ای دانیال من

رَبَّهُ فَقَالَ : يَارَبِّ إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّنِي قَدْ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَعَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَأَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّنِي إِنْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي، فَوَعِزَّتِكَ لَئِنْ لَمْ تَعْصِمْنِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ .

﴿٢٩٦٠﴾ ١٢ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ ، فَقُلْتُ : وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ ؟ قَالَ : يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَانَا يَكْتُبَانِ عَلَيْهِ وَيُوحِي [اللهُ] إِلَى جَوَارِحِهِ وَإِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ أَنِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ .

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا .

فرستادهٔ خدایم بسوی تو، و او بتو فرماید: تو مرا نافرمانی کردی پس من آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی و من تو را آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی و تو را آمرزیدم، پس اگر برای چهارمین بار مرا نافرمانی کنی تو را نیامرزم، دانیال بوی گفت: ای پیامبر خدا پیام خود را رساندی، و همین که وقت سحر شد دانیال برخاست و با پروردگار خود مناجات کرد و عرضکرد: پروردگارا همانا پیغمبر تو داود از سوی تو مرا خبر داد که هرآینه من تو را نافرمانی کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و بمن خبر داد که از سوی تو که اگر من در بار چهارم تو را نافرمانی کنم مرا نیامرزی، پس بعزتت سوگند اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی) هرآینه تو را نافرمانی کنم، و سپس نیز نافرمانی کنم، و باز هم نافرمانی کنم.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: عصیان و نافرمانی در این حدیث محمول برترک اولی است زیرا دانیال علیه السلام از انبیاء و پیمبران است، و پیمبران نزد ما از گناهان کبیره وصغیره معصومند.

١٢ ــ معاویة بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود (و مانند حدیث اول را نقل فرموده است که با ترجمه اش گذشت).

١٣ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل بتوبهٔ بندهٔ مؤمنش شاد شود چون توبه کند، چنانچه یکی ازشما بگمشدهٔ خود که پیدا کرده شاد گردد.

(بابُ)
✡(الْاِسْتِغْفارِ مِنَ الذَّنْبِ)✡

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ ، عَنْ زُرارَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْعَبْدَ إِذا أَذْنَبَ ذَنْباً أُجِّلَ مِنْ غَدْوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ.

۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، وَ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ ، عَنْ صَفْوانَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيها سَبْعَ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ فَإِنْ قالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لا إِلهَ إِلّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ» ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، جَمِيعاً ، عَنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ إِسْحاقَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذا أَذْنَبَ ذَنْباً أَجَّلَهُ اللهُ سَبْعَ ساعاتٍ فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ

✡(باب)✡

(استغفار (آمرزش خواهی) از گناه)

۱ ــ زراره گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: بنده چون گناهی کند از بامداد تا شب مهلت دارد، پس اگر آمرزش خواست (آن گناه) براو نوشته نشود.

شرح ــ پیش از این در باب کسیکه آهنگ گناه کند در حدیث (٤) آن باب گذشت و هم‌چنین در حدیث (۲) و (۳) و (۵) و (۹) این باب نیز بیاید که چون کسی گناه کند هفت ساعت مهلت دارد و در این حدیث از صبح تا شب مهلتش ذکر شده است و برای جمع میان دو حدیث مجلسی (ره) فرماید: یعنی باندازهٔ این مدت، و ممکن است این مهلت نسبت باشخاص و حالات و گناهان متفاوت باشد یا مقصود از «غدوة» و بامداد پیش از ظهر باشد و مقصود از شب نزدیکیهای شب.

۲ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس گناهی کند هفت ساعت ازروز در بارهٔ آنها باو مهلت دهند پس اگر سه بار گفت: «استغفرالله الذی لا اله الاهو الحی القیوم» آن گناه براو نوشته نشود.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: این ذکر استغفار که در این حدیث است بیان فرد اکمل است وگرنه سایر اخبار بنحو اطلاق است و ذکر مخصوصی برای استغفار بیان نکرده‌اند.

۳ ــ و نیز آنحضرت (ع) فرمود: بندهٔ مؤمن چون گناه کند خداوند اوراهفت ساعت مهلت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست چیزی براو نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یک گناه براو نوشته

وَإِنْ مَضَتِ السَّاعَاتُ وَلَمْ يَسْتَغْفِرْ كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْكُرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرُ لَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ.

﴿٢٩٦٥﴾ ٤- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتُوبُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، فَقُلْتُ: أَكَانَ يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ كَانَ يَقُولُ: أَتُوبُ إِلَى اللهِ. قُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَتُوبُ وَلَا يَعُودُ وَنَحْنُ نَتُوبُ وَنَعُودُ، فَقَالَ: اللهُ الْمُسْتَعَانُ.

٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ.

٦- عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَذْكُرُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ

شود، و همانا مؤمن پس از بیست سال بیاد گناهش افتد تا ازخدا آمرزش خواهد و خدا گناهش را بیامرزد، و کافر همان ساعت آنرا فراموش کند.

٤ ــ زید شحام از حضرت صادق علیه‌السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا(ص) روزی هفتاد بار بدرگاه خدای عزوجل توبه میکرد، من عرضکردم: می فرمود: «استغفرالله واتوب الیه»؟ فرمود: نه، ولی می فرمود؛ «أتوب الی الله» عرضکردم: رسولخدا(ص) توبه میکرد (با اینکه) باز نمیگشت و ما توبه کنیم و باز برگردیم؟ فرمود: خدایار است.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: استغفار آنحضرت و سایر ائمه علیهم‌السلام بخاطر گناه نبوده است زیرا امامیه اتفاق دارند که آنان معصومند، اربلی در کتاب کشف الغمه گوید: انبیاء چون دلهاشان مستغرق ذکر خدا (و یاد او) است و متوجه کمال و محو جلال او بند و هرنوع اشتغال بخوردنی و نوشیدنی و زناشوئی از مباحات تیرگی در دل آنها آورد و آنرا برخود روا ندانند و از آن حال بسوی خدا استغفار و توبه کنند زیرا همان اشتغال کوچک و مباح را برای خود خطا و گناه دانند و از آن توبه کنند. (مترجم گوید: وجوه دیگری نیز در بارهٔ استغفار معصومین علیهم‌السلام گفته‌اند که ما بعضی ازآنرا در پاورقی کشف الغمه ج ٣ ص ٤٤ بیان نموده‌ایم).

٥ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: هرکه کار بدی (و گناهی) کند تا هفت ساعت از روز مهلت دارد پس اگر (در این مدت) سه مرتبه گفت: «استغفرالله الذی لااله الا هوالحی القیوم و اتوب الیه» براو نوشته نشود.

٦ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: همانا مؤمن گناهی کند و پس از بیست سال بیادش آید و از

وَإِنَّمَا يُذَكِّرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِبْنِ سَالِمٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَامِنْ مُؤْمِنٍ يُقَارِفُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَهُوَنَادِمٌ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ» إِلَّا غَفَرَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ يُقَارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً.

۸ ـ عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، رَفَعُوهُ قَالُوا: قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَدَوَاءُ الذُّنُوبِ الْاِسْتِغْفَارُ.

﴿۲۹۷۰﴾ ۹ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، وَمُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى جَمِيعاً، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ إِسْحَاقَ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَامِنْ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ هُوَتَابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَلَمْ يَفْعَلْ كَتَبَ [اللهُ] عَلَيْهِ سَيِّئَةً، فَأَتَاهُ عَبَّادُ الْبَصْرِيُّ

خدا راجع بآن گناه آمرزش خواهد و خداوند برایش بیامرزد، و هرآینه (خداوند) بیادش اندازد تا برایش بیامرزد، و همانا کافر گناهی کند و همان ساعت آنرا فراموش کند.

۷ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در شبانه روزچهل گناه کبیره کند و با پشیمانی بگوید: «استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السماوات و الارض ذوالجلال والاکرام و اسئله أن یصلی علی محمد و آل محمد أن یتوب علی» جز اینکه خدای عزوجل گناهش را بیامرزد، و کسی که بیش ازچهل گناه کبیره در روز انجام دهد خیری در او نیست (یعنی ایمان ندارد).

۸ ــ جمعی از اصحاب در حدیث مرفوعی از معصوم حدیث کنند که فرمود: برای هر چیزی داروئی است، و داروی گناهان آمرزشخواهی و استغفار است.

۹ ــ حفص بن غیاث گوید: شنیدم از حضرت صادق(ع) که میفرمود: هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود جز اینکه خدای عزوجل هفت ساعت از روز باو مهلت دهد، پس اگر (در این مدت) توبه کرد چیزی براو نوشته نشود، و اگر توبه نکرد، خداوند یک گناه براوبنویسد،پس عباد بصری نزد آنحضرت آمد و گفت: بما رسید که شمافرموده اید: هیچ بنده ای نیست که گناهی کندجزاینکه خداوند هفت ساعت از روز مهلتش دهد؟ فرمود: من نگفتم بلکه من گفتم: هیچ مؤمنی نیست و چنین بوده است گفتهٔ من.

١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَنْ قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ» مِائَةَ مَرَّةٍ فِي [كُلِّ] يَوْمٍ غَفَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سَبْعِمِائَةِ ذَنْبٍ وَلَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ يُذْنِبُ فِي [كُلِّ] يَوْمٍ سَبْعِمِائَةِ ذَنْبٍ.

(بَابُ)

(فِيمَا أَعْطَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقْتَ التَّوْبَةِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ: إِنَّ آدَمَ عليه السلام قَالَ: يَا رَبِّ سَلَّطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ وَأَجْرَيْتَهُ مِنِّي مَجْرَى الدَّمِ فَاجْعَلْ لِي شَيْئاً، فَقَالَ: يَا آدَمُ جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَمَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْراً، قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي، قَالَ: جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ سَيِّئَةً ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ، قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي، قَالَ: جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - أَوْ قَالَ: بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ -

---

شرح ــ یعنی این مهلت که من گفتم مخصوص بمؤمن است و شامل کافر و مخالف نیست.

۱۰ ــ و نیز حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس روزی صدبار بگوید: «استغفرالله» خدای عزوجل برای او هفتصد گناه بیامرزد، و در آن بنده‌ای که روزی هفتصد گناه کند خیری نیست.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «هفتصد گناه او را میآمرزد، یعنی از گناهانی که در آنروز کرده است، سپس فرمود. «و خیری نیست در بنده....» تا بنده باین کلام مغرور نگردد و روزی هفتصد گناه کند زیرا چنین کسی خیری در او نیست و موفق باستغفار و توبه نگردد، و گناه در این حدیث شامل صغیره و کبیره و مخلوط از هردوی آنها گردد.

(باب)

(در آنچه خدای عزوجل هنگام توبهٔ آدم علیه‌السلام باو عطا فرمود)

۱ ــ ابن بکیر از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا آدم علیه‌السلام عرضکرد: پروردگارا شیطان را برمن مسلط کردی، و چون خون (که در رگهای من جریان دارد) او را برمن چیره کردی پس برای من هم چیزی مقرر فرما، خداوند فرمود: ای آدم قرار دادم برای تو که هریک از فرزندانت آهنگ گناهی کند براو نوشته نشود، و اگر انجام داد یک گناه براو نوشته شود، و هرکه آهنگ کار نیکی کرد اگر آنرا انجام نداد یک حسنه برای او نوشته شود، و اگر انجام داد ده حسنه برایش نوشته شود، عرضکرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برایت مقرر ساختم که هریک از فرزندانت گناهی کند سپس برای آن آمرزش خواهد برایش بیامرزم، عرضکرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برای آنها توبه قرار دادم ــ یا فرمود: توبه

حَتّىٰ تَبْلُغَ النَّفْسُ هٰذِهِ ، قَالَ : يٰارَبِّ حَسْبِي .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ ، ثُمَّ قَالَ إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ يَوْماً لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هٰذِهِ ـ وَ أَهْوَىٰ بِيَدِهِ إِلَىٰ حَلْقِهِ ـ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ وَ كَانَتْ لِلْجَاهِلِ تَوْبَةٌ .

را برای ایشان گستردم. تا آنکه نفس باینجا (یعنی بگلوگاه) رسد، عرضکرد: پروردگارا مرا بس است.

۲ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا(ص) فرموده است: هرکه یک سال پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود: یکسال هرآینه زیاد است هرکه یکماه پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود یکماه زیاد است، هرکه یکهفته از مرگش توبه کندخداتوبه‌اش رابپذیرد،سپس‌فرمود: یک هفته زیاد است هرکه یک روز پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود: یک روز زیاد است هرکه پیش از دیدار مرگ (ملک الموت) توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد.

شرح ــ مجلسی(ره) از شیخ بهائی در اربعین نقل کند گفته است: مقصود بپذیرفتن توبه ساقط کردن عقابی است براین گناهی که از آن توبه کرده مترتب شده بود و سقوط عقاب بسبب توبه از چیزهائی است که مورد اتفاق اهل اسلام است، و خلافی که هست در این است که آیا پذیرش توبه برخدا لازم است که اگر بعد از توبه عقاب کند ستم باشد، یا آن تفضلی است که خداوند از جهت کرم و رحمت ببندگانش فرموده؟ معتزله باولی قائل شده‌اند و آنرا برخدا لازم دانند، و اشاعره به‌دوم قائل شده‌ند و شیخ طوسی(ره) در کتاب اقتصاد و علامه(ره) در برخی از کتابهای کلامی خود همین قول را اختیار فرموده‌اند، و محقق طوسی در کتاب تجرید توقف کرده است، و آنچه شیخ طوسی وعلامه اختیار کرده‌اند همان ظاهر است.

۳ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: همینکه جان باینجا رسید ــ و اشاره بگلوی خود فرمود ــ برای عالم (و دانا) توبه نباشد، و برای نادان وقت توبه (باقی) است.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: این حدیث در باب «لزوم حجت برعالم» گذشت، و اینکه فرمود: «برای عالم توبه نیست....» گویا مراد بعالم کسی است که شاهد براحوال آخرت باشد، و مقصود از جاهل آنکس است که آنرا مشاهده نکرده، و ممکن است مقصود از عالم و جاهل همان معنای معروف و متبادر آن باشد و در اینصورت حدیث موافق شود یا ظاهر آیهٔ شریفه «انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة.... الایه» (سورهٔ

﴿٢٩٧٥﴾ ٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: خَرَجْنَا إِلَى مَكَّةَ وَمَعَنَا شَيْخٌ مُتَأَلِّهٌ مُتَعَبِّدٌ لَا يَعْرِفُ هٰذَا الْأَمْرَ يُتِمُّ الصَّلَاةَ فِي الطَّرِيقِ وَمَعَهُ ابْنُ أَخٍ لَهُ مُسْلِمٌ ، فَمَرِضَ الشَّيْخُ فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِيهِ : لَوْ عَرَضْتَ هٰذَا الْأَمْرَ عَلَى عَمِّكَ لَعَلَّ اللهَ أَنْ يُخَلِّصَهُ ، فَقَالَ كُلُّهُمْ : دَعُوا الشَّيْخَ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى حَالِهِ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَلَمْ يَصْبِرِ ابْنُ أَخِيهِ حَتَّى قَالَ لَهُ : يَا عَمِّ إِنَّ النَّاسَ ارْتَدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِلَّا نَفَراً يَسِيراً وَكَانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنَ الطَّاعَةِ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَكَانَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ الْحَقُّ وَالطَّاعَةُ لَهُ ؛ قَالَ : فَتَنَفَّسَ الشَّيْخُ وَشَهِقَ وَقَالَ : أَنَا عَلَى هٰذَا وَخَرَجَتْ نَفْسُهُ . فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَعَرَضَ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ هٰذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ : هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ إِنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً مِنْ هٰذَا غَيْرَ سَاعَتِهِ تِلْكَ ! ؟ قَالَ : فَتُرِيدُونَ مِنْهُ مَاذَا ؟ ، قَدْ دَخَلَ وَاللهِ الْجَنَّةَ .

(بَابُ اللَّمَمِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ

نساء آیه ١٧) سپس تفاسیری که در آیه شده است نقل کند.

٤ ــ معاویة بن وهب گوید: (سالی که) بطرف مکه حرکت کردیم و با ما پیری بود خداپرست و اهل عبادت (ولی) معترف بمذهب شیعه نبود (و اطلاعی از آن نداشت) و (بمذهب سنیها که تمام خواندن نماز را برای مسافر جایز دانند) نمازش را در راه تمام میخواند و برادر زاده‌ای داشت مسلمان (و شیعه مذهب) که همراهش بود، پس آن پیر بیمار شد من ببرادرزاده‌اش گفتم: کاش مذهب شیعه‌رابعمویت‌پیشنهاد میکردی شاید خدا او را نجات دهد؟ همهٔ همراهان ما گفتند: بگذارید پیرمرد بحال خود بمیرد زیرا همین حال که‌داردخوب است، ولی برادرزاده‌اش تاب نیاورد تا بالاخره بدو گفت: ای عموجان همانامردم پس از رسولخدا(ص) مرتد شدند جز عدهٔ کمی، و علی بن ابیطالب مانند رسولخدا(ص) بود که پیروی و اطاعتش لازم بود، و پس از رسول خدا حق و طاعت ازان او بود: گوید: آن پیرمرد نفسی کشید و فریاد زد و گفت: من هم برهمین عقیده هستم، و جانش از تن بیرون آمد (و مرد) و پس ما شرفیاب خدمت حضرت صادق(ع) شدیم، علی بن سری (یکی از همراهان ما) سخن پیرمرد را (یا جریان را) بآنحضرت عرضکرد: حضرت فرمود: او مردیست از اهل بهشت، علی بن سری عرضکرد: آنمرد جز در آن ساعت از مذهب شیعه هیچ اطلاعی نداشت؟ فرمود چه چیز دیگر از او میخواهید؟بخدا سوگند وارد بهشت شد.

(باب)

(لمم گناهان خرد، یا سبک از نظر عقاب)

١ ــ محمد بن مسلم گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: آیا (تفسیر) گفتار خدای عزوجل

أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قَالَ : هُوَ الذَّنْبُ يُلِمُّ بِهِ الرَّجُلُ فَيَمْكُثُ مَاشَاءَاللهُ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ بَعْدُ .

٢ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قَالَ: الْهَنَةُ بَعْدَ الْهَنَةِ أَيِ الذَّنْبُ بَعْدَ الذَّنْبِ يُلِمُّ بِهِ الْعَبْدُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَامِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ زَمَانًا ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «إِلَّا اللَّمَمَ» وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ :«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قَالَ : الْفَوَاحِشُ الزِّنَى وَالسَّرِقَةُ وَاللَّمَمُ : الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهُ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ جُمَيْعٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ جَاءَنَا يَلْتَمِسُ الْفِقْهَ وَالْقُرْآنَ وَ تَفْسِيرَهُ فَدَعُوهُ وَمَنْ جَاءَنَا يَبْدِي عَوْرَةَ قَدْسَتَرَهَا اللهُ فَنَحْنُوهُ ؛ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللهِ إِنِّي لَمُقِيمٌ عَلَى ذَنْبٍ مُنْذُ دَهْرٍ

نزد شما چیست (که فرماید): «آنان که دوری گزینند ازگناهان بزرگ و ناشایسته‌ها هاجزلمم»(سورهٔ نجم آیهٔ ۳۲)؟ فرمود: لمم گناهی است که شخص بدان دست زند، سپس تا خدا خواهد (مدتی) خودداری کند و بازدوباره بدان دست زند.

۲ ــ و نیز محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: بآنحضرت عرضکردم: (در بارهٔ تفسیر لمم در این آیه) فرمود: آن گناه پس ازگناه است که بنده دست بدان زند.

توضیح ــ :«هنه در این حدیث بمعنای «چیز» ولی چون در خود حدیث حضرت بگناه تفسیر فرموده است از ترجمه «الهنة بعد الهنة» خودداری شد» و «هنه» کلمهٔ کنایه است.

۳ ــ اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ مؤمنی نباشد جز اینکه برای او گناهی است که مدتی او را از خود دور ساخته، سپس بدان دست زند و اینست گفتار خدای عزوجل: «جز لمم» (در همان آیه که در حدیث (۱) گذشت) و ازآنحضرت تفسیر (تمامی آن آیه و) گفتار خدای عزوجل را پرسیدم؟ فرمود: مقصود از فواحش (در آیه) زنا و دزدیست، ولمم آنست که شخص بگناه دست زند پس از خداوند آمرزش خواهد.

٤ ــ عمروبن جمیع گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرکه نزد ما آید و فقه و قرآن و تفسیر آنرا جوید از او دست بدارید (تا بیاید و فرا گیرد) و هرکه نزد ما آید تا عیبی که خدا پوشانده است فاش کند او را دور کنید (و از آمدنش بنزد ما جلوگیری کنید) یکی از آنمردم (که حاضر بود) عرضکرد قربانت بخدا سوگند همانا من دیر زمانی است دچار گناهی هستم و هرچه خواهم که از آن گناه بسوی کار (نیک) دیگری بیرون

أُرِيدُ أَنْ أَتَحَوَّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ : إِنْ كُنْتَ صَادِقاً فَإِنَّ اللهَ يُحِبُّكَ وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقُلَكَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لِكَيْ تَخَافَهُ .

﴿٢٩٨٠﴾ ٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى [عَنْ حَرِيزٍ] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَقَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدُ مُؤْمِنٍ يَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» ، قَالَ : اللَّمَامُ الْعَبْدُ الَّذِي يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ ، أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتُهُ الْكَذِبَ وَالْبُخْلَ وَالْفُجُورَ وَرُبَّمَا أَلَمَّ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَا يَدُومُ عَلَيْهِ ، قِيلَ : فَيَزْنِي ؟ قَالَ : نَعَمْ وَلَكِنْ لَا يُولَدُ

روم و آنرا وانهم نتوانم؟ حضرت باو فرمود: اگر راستگوئی پس همانا خدا تو را دوست دارد و چیزی جلوگیر او نشده که تو را ازآن بکار (نیک) دیگری نقل دهد جز اینکه (خواهد) که تو از او در ترس باشی.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: عورت بچیز قبیح گویند: و بهرچیز که ازآن شرم آید و ظاهر این است که مقصود اظهار وآشکارنمودن گناهان خودش باشد که اعتراف بآن موجب حد و تعزیز بوده، دستور داد که «آنها را دور سازید» تا نزد ما بگناه خود اقرار نکنند بلکه (برود) و میان خود و خداوند توبه کند، و محتمل است مقصود اظهار عیب دیگری بوده که مشهور بدان نشده چه برای غیبت کردن از او یا برای اداء شهادت، زیرا پنهان کردن عیبها بهتر است، لیکن احتمال اول ظاهرتر است و در کتاب حدود مؤیدی برآن بیاید، و گفته شده است: آنحضرت جمعی از اصحابش که فراست داشتند بآنها دستور داده بود که از ورود کسانی که اهل افشاء اسرار هستند بنزد آنها جلوگیری کنند، زیرا با شدت خوف و تقیهٔ که در کار بوده فاش شدن اسرار ائمه علیهم‌السلام برای آنها و شیعیانشان مصلحت نبوده است.

۵ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ گناهی نیست جز آنکه بندهٔ مؤمنی بدان خو گرفته، مدتی آنرا واگذارد سپس (دوباره) بآن دست زند، و آن است گفتار خدای عزوجل: «آنانکه دوری گزینند از گناهان بزرگ و ناشایسته‌ها جز لمم» فرمود: لمام: آن بنده‌ایست که بگناهی پس از گناهی دست زند که موافق سلیقهٔ او یعنی از طبیعت او نیست.

شرح ــ فیض (ره) گوید: «وقد طبع علیه» یعنی بخاطر پیش آمدی که کرده برآن گناه خو گرفته و میتواند از خود دور کند، و مقصود از «طبع علیه» طبیعت اولیه و سرشت در آفرینش نیست وگرنه ترک آن برای او ممکن نبود و بنابراین منافاتی میان اول حدیث با آخر آن نیست.

۶ ــ علی بن رئاب گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: سرشت و طبیعت مؤمن دروغ و بخل و زناکاری نیست. و گاهی بچیزی ازآنها دست زند ولی ادامه ندهد، عرض شد: (ممکن است که) او زنا کند؟

لَهُ مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ.

(بَابٌ)
(فِي أَنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكُوفَةِ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ حَبَّةُ الْعُرَنِيُّ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتَ : الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكْتَ ؟! فَقَالَ : مَا ذَكَرْتُهَا إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُفَسِّرَهَا وَلٰكِنْ عَرَضَ لِي بُهْرٌ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْكَلَامِ نَعَمِ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ : فَذَنْبٌ مَغْفُورٌ وَذَنْبٌ غَيْرُ مَغْفُورٍ وَذَنْبٌ تَرْجُو لِصَاحِبِهِ وَنَخَافُ عَلَيْهِ ؛ قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَبَيِّنْهَا لَنَا

قَالَ نَعَمْ أَمَّا الذَّنْبُ الْمَغْفُورُ فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللهُ عَلَى ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَاللهُ أَحْلَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ ، وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا

فرمود: آری ولی از آن نطفه فرزندی نیارد.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: اگر کسی بگوید: که ما می بینیم که از نطفهٔ زنای مؤمن هم فرزند بهم رسد؟ در جواب گوئیم: برای مؤمن معانی و درجات بسیاری است و شاید این فضیلت بیک دسته خاصی از مؤمنین اختصاص دارد یا اینکه از آخر کار جز خدا کسی دانا نیست، (پس چه بسا کسانی که بظاهر اکنون مؤمنند ولی تا بآخر نرسانند) و محتمل است حمل برغالب شود...

(باب)
(در اینکه گناهان برسه گونه‌اند)

١ ــ عبدالرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع از برخی از اصحابش نقل کند که امیرالمؤمنین(ع) در کوفه برمنبر آمد، خدا را سپاس گفت و ستایش کرد سپس فرمود: ای مردم همانا گناهان سه گونه‌اند (اینرا فرمود و خاموش نشست) و از سخن گفتن خودداری کرد، حبهٔ عرنی (که یکی از اصحاب آنحضرت بود) بوی عرضکرد: ای امیر مؤمنان فرمودی گناهان سه گونه‌اند و دم فروبستی؟ فرمود: من آنها را یاد نکردم جز اینکه میخواستم شرح دهم ولی تنگی نفسی برمن عارض شد که میان من و سخنم حائل شد، آری گناهان سه گونه‌اند: گناهی که آمرزیده است، و گناهی که آمرزیده نشود، و گناهی که برصاحبش هم امیدوار و هم بیمناکم، عرضکرد: ای امیر مؤمنان آنها را برای ما بیان فرما.

فرمود: آری اما گناه آمرزیده: گناه آن بنده‌ای است که خداوند او را در دنیا برگناهش عقوبت کند پس خدا بردبارتر و کریمتر ازآن است که بندهٔ خود را دوبار عقوبت کند، و اما گناه که آمرزیده نشود

بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَى نَفْسِهِ ، فَقَالَ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَايَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ وَلَوْ كَفَّ بِكَفٍّ وَلَوْ مَسْحَةً بِكَفٍّ وَلَوْ نَطْحَةً مَابَيْنَ الْقَرْنَاءِ إِلَى الْجَمَّاءِ فَيَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَاتَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسَابِ ، وَ أَمَّا الذَّنْبُ الثَّالِثُ فَذَنْبٌ سَتَرَهُ اللهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ رَزَقَهُ التَّوْبَةَ مِنْهُ ، فَأَصْبَحَ خَائِفاً مِنْ ذَنْبِهِ رَاجِياً لِرَبِّهِ ، فَنَحْنُ لَهُ كَمَا هُوَ لِنَفْسِهِ ؛ نَرْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ؛ عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الزَّجْمِ أَيُعَاقَبُ [عَلَيْهِ] فِي الْآخِرَةِ؟ قَالَ: إِنَّ اللهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ .

(بَابُ)

✿(تَعْجِيلِ عُقُوبَةِ الذَّنْبِ)✿

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْداً وَلَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسُّقْمِ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ ابْتَلَاهُ بِالْحَاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ شَدَّدَ

ستمکاریهائی است که بندگان برخی ببرخی کنند، زیرا چون خداوند تبارک و تعالی (بوسیلهٔ پیمبران و احکام) برخلقتش عیان شد بخودش سوگند یاد کرده و فرموده است: بعزت و جلالم سوگند که ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) از من نگذرد گرچه زدن مشتی بمشتی باشد یا مالیدن (دستی) بدستی باشد (از روی لذت و هوسرانی) وگرچه شاخ زدن شاخداری به بیشاخی باشد پس برای بندگان از یکدیگر قصاص گیرد تا ستمی از کسی برکسی (بدون کیفر) نماند، سپس آنها را (خداوند) برای حساب برانگیزد، و اما گناه سوم گناهی است که خداوند برخلقش پنهان داشته، و توبهٔ از آنرا برگنهکار روزی کرده، و بوضعی درآمده که از گناهش بیمناک و بپروردگارش امیدوار است، پس ما برای او (یعنی این شخص گنهکار) همان حال را داریم که خودش آن حال را برای خود دارد امید رحمت برای او داریم، و از عذاب نیز براو بیمناکیم.

٢ ــ حمران گوید: از حضرت باقر(ع) پرسیدم از مردیکه (زنای با زن شوهردار کرده است) و حد براو جاری شده و سنگسار شده آیا در آخرت هم عقاب شود؟ فرمود: خدا کریمتر از آن است (که با اینکه در دنیا کیفر شده در آخرت نیز او راه کیفر کند).

✿(باب)✿

(شتاب در کیفر گناه)

١ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: چون خدای عزوجل خواهد که بنده‌ای را که دارای گناهیست اکرام کند او را به‌بیماری گرفتاری کند، و اگر اینکار را نکند به‌نیازمندی مبتلایش سازد، و اگر اینکار را با او نکرد مرگ

عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ قَالَ: وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهَيِّنَ عَبْداً وَلَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ صَحَّحَ بَدَنَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ

﴿٢٩٨﴾ ٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْحَكَمِ ابْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتَلَاهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا.

٣ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ ثَهْمَانَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا، إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَ إِمَّا بِضِيقٍ فِي رِزْقِهِ وَإِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَهُ حَتَّى أُوَفِّيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمِلَهَا إِمَّا بِسَعَةٍ فِي رِزْقِهِ وَإِمَّا بِصِحَّةٍ فِي جِسْمِهِ وَإِمَّا بِأَمْنٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ هَوَّنْتُ عَلَيْهِ بِهَا الْمَوْتَ.

ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ،

را براو سخت کند تا بدان واسطه گناهش را جبران کند (و بگناهش مکافات کند) فرمود و چون بخواهد بنده‌ای را که حسنه‌ای در نزدش دارد خوار کند تنش را سالم کند و اگر اینکار را در باره‌اش نکند روزیش را فراخ گرداند، و اگر آنرا هم در باره‌اش انجام ندهد مرگ را بر او آسان کند تا بدان سبب در عوض آن حسنه او را پاداش دهد.

۲ ــ امام صادق(ع) فرمود: چون گناه بنده بسیار گردد (و خدا بخواهد او را پاک کند) و چیزی از کردار (نیک) نداشته باشد که آنرا جبران کند و کفارهٔ آنها شود او را باندوه گرفتار سازد تا کفارهٔ گناهانش گردد.

۳ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: که رسولخدا(ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید بعزت و جلالم سوگند من بنده‌ای که بخواهم رحمتش کنم از دنیا بیرون نبرم تا اینکه هر گناهی کرده است (عوضش را) یا بوسیلهٔ بیماری در تنش، یا بتنگی در روزیش، یا با ترس و هراس در دنیایش، و اگر باز هم چیزی بماند مرگ را براو سخت کنم، و بعزت و جلالم سوگند بنده‌ای را که بخواهم عذاب کنم از دنیا بیرون نبرم تا هر کار نیکی انجا م داده (عوض کاملش) را باو بدهم: یا بفراخی در روزیش، و یا بسلامت در تنش، و یا بآسودگی خاطر در دنیایش، و اگر بازهم چیزی باقی ماند مرگ را براو آسان کنم.

٤ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: همانا مؤمن خواب هولناک بیند و(بواسطهٔ همان ترسی که کرده)

عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُولُ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنَّهُ لَيُمْتَهَنُ فِي بَدَنِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا أَرَادَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْراً عَجَّلَ لَهُ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُوَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوعَنْ كَثِيرٍ» : لَيْسَ مِنِ انْتِوَاءِ عِرْقٍ، وَلَانَكْبَةِ حَجَرٍ، وَلَاعَثْرَةِ قَدَمٍ ، وَلَاخَدْشِ عُودٍ إِلَّابِذَنْبٍ وَلَمَا يَعْفُواللهُ أَكْثَرُ ، فَمَنْ عَجَّلَ اللهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَلُّ وَأَكْرَمُ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ .

﴿٢٩٩٠﴾ ٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَخْمَسِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَايَزَالُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى مَايَدَعُ لَهُ ذَنْباً .

٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ

گناهش آمرزیده شود، و تنش رنج کار ببیندپس گناهش آمرزیده شود.

۵ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: چون خدای عزوجل خیر بنده‌ای را خواهد بعقوبت او در دنیا بشتابد، و چون بدی در بارهٔ بنده‌ای خواهد گناهانش را براو نگهدارد تا در روز قیامت (کیفر)همه را بدو بدهد.

٦ ــ و نیز فرمود امیرالمؤمنین(ع) در تفسیر گفتار خدای عزوجل: «و هرچه بشما رسد از پیش‌آمدها پس بسبب چیزی است که فراهم کرده‌اند دستهای شما و خداوند در گذرد از بسیاری گناهان» (سورهٔ شوری آیه ۳۰) فرمود: هیچ پیچ خوردن رگی نیست، و نه برخورد بسنگی، و نه لغزش گامی، و نه خراش دادن چوبی، جز بخاطر گناهی، و هرآینه آنچه را که خداوند درگذرد بیشتر است، پس هرکه‌را خداوند در دنیا بکیفر گناهش شتاب کرد پس آن خدای عزوجل والاتر و کریمتر و بزرگوارتر از آنست که دوباره در آخرت او را کیفر کند.

۷ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشد تا برای او گناهی بجا نگذارند.

۸ ــ عمروبن جمیع گوید: ازحضرت صادق(ع) شنیدم میفرمود: همانا بندهٔ مومن در دنیا اندوهگین

فِي الدُّنْيَا حَتّٰى يَخْرُجَ مِنْهَا وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِ .

٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتّٰى مَا يَدَعُ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ .

١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ ، فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ وَإِلَّا شَدَدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتّٰى يَأْتِيَنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ ، ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ . وَمَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ النَّارَ إِلَّا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ تَمَامَ طِلْبَتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ تَمَامَ طِلْبَتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ تَمَامَ طِلْبَتِهِ عِنْدِي وَ إِلَّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتّٰى يَأْتِيَنِي وَلَا حَسَنَةَ لَهُ عِنْدِي ثُمَّ أُدْخِلُهُ النَّارَ .

١١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَرَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِرَجُلٍ بَعْضُهُ تَحْتَ حَائِطٍ وَبَعْضُهُ خَارِجٌ مِنْهُ قَدْ شَغَلَتْهُ الطَّيْرُ وَمَزَّقَتْهُ الْكِلَابُ ثُمَّ مَضَى

شود، تا اینکه از دنیا بیرون رود و گناهی براو نباشد.

٩ ــ امام باقر علیه‌السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشد تا برای او گناهی بجانگذارند.

١٠ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا(ص) فرموده است: خدای عزوجل فرماید: هیچ: بنده‌ای نباشد که من بخواهم او را ببهشت ببرم جز آنکه او را ببلائی در تنش دچار کنم، پس اگر آن کفارهٔ گناهانش شد (که پاک شود) وگرنه هنگام مرگش براو سخت گیرم تا نزد من آید و گناهی براو نباشد سپس او را ببهشت برم، و هیچ بنده‌ای نباشد که بخواهم او را بدوزخ برم جز آنکه تنش را سالم کنم، پس اگر بدان سبب آنچه ازمن خواهد بپایان رسد (حسابش پاک شود) وگرنه ازترس آنکه براو تسلط دارد آسوده خاطرش کنم، پس اگر طلبی که نزد من دارد بدان پایان یابد (که رها شود) وگرنه روزیش را براو فراخ کنم، پس اگر طلبش از این تمام شود (که او را بس باشد) وگرنه (در آخر کار)مرگ را براو آسان کنم تا نزد من آید و هیچ کردار نیکی نزد من نداشته باشد سپس او را بدوزخ برم.

١١ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: پیمبری از پیغمبران بنی اسرائیل بمردی گذر کرد که قسمتی از بدنش در زیر دیواری بود و قسمتی از آن بیرون از دیوار بود و مرغان پرنده او را از هم پاشیده و سگان تنش را دریده بودند، از آنجا گذشت شهری پدیدار شد وارد آن شهر شد دید یکی از بزرگان آن شهر مرده است، او را

فَرُفِعَتْ لَهُ مَدِينَةٌ فَدَخَلَهَا فَإِذَا هُوَ بِعَظِيمٍ مِنْ عُظَمَائِهَا مَيِّتٍ عَلَى سَرِيرٍ مُسَجًّى بِالدِّيبَاجِ حَوْلَهُ الْمَجْمَرُ فَقَالَ : يَارَبِّ أَشْهَدُ أَنَّكَ حَكَمٌ ؛ عَدْلٌ ، لَاتَجُورُ ، هَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُشْرِكْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ وَهَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِهَذِهِ الْمِيتَةِ ؟! فَقَالَ : عَبْدِي أَنَا كَمَا قُلْتَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَاأَجُورُ. ذَلِكَ عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي سَيِّئَةٌ أَوْ ذَنْبٌ أَمَتُّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَلَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ شَيْءٌ ، وَ هَذَا عَبْدِي كَانَتْ لَهُ [عِنْدِي] حَسَنَةٌ فَأَمَتُّهُ بِهَذِهِ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَلَيْسَ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ

﴿٢٩٩٥﴾ ١٢ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ فَقَالَ : يَا أَبَاعَبْدِاللهِ أَشْكُو إِلَيْكَ وُلْدِي وَ عُقُوقَهُمْ وَ إِخْوَانِي وَجَفَاهُمْ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي ، فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَاهَذَا إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَلِلْبَاطِلِ دَوْلَةً وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ ذَلِيلٌ وَإِنَّ أَدْنَى مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ الْعُقُوقُ مِنْ وُلْدِهِ وَالْجَفَاءُ مِنْ إِخْوَانِهِ وَمَامِنْ مُؤْمِنٍ يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّ فَاهِيَةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا ابْتُلِيَ قَبْلَ مَوْتِهِ إِمَّا فِي وُلْدِهِ وَإِمَّا فِي مَالِهِ حَتَّى يُخَلِّصَهُ اللهُ مِمَّا اكْتَسَبَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَيُوَفِّرَ لَهُ حَظَّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ فَاصْبِرْ وَأَبْشِرْ .

برزبر تختی نهاده‌اند و با پارچهٔ دیبا کفن شده و دور آن تخت منقلهای عود است (که میسوزد) پس عرضکرد: پروردگارا من گواهی دهم که تو حاکم عادلی هستی که ستم نکنی، آن بندهٔ تو است که چشم بهمزدنی بتو شرک نورزیده و بآن مردن (که من دیدم با آن وضع رقت‌بار) او را میرانیدی، و این هم یک بندهٔ تو است که چشم برهم زدنی بتو ایمان نیاورده باین مرگ (با این تشریفات) او را میرانیدی؟ خداوند فرمود: (آری) ای بندهٔ من، من چنانم که گفتی حاکم عادلی هستم که ستم نکنم، آن بندهٔ من گناهی یا کردار بدی پیش من داشت او را بآن وضع میراندم تا مرا دیدار کند و گناهی براو بجای نماند، و این بندهٔ من ار نیکی نزد من داشت، او را با چنین وضعی میراندم تا مرا ملاقات کند و پیش من حسنه‌ای نداشته باشد.

۱۲ ــ ابوالصباح کنانی گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم که پیرمردی برآنحضرت وارد شد و عرضکرد: یا ابا عبدالله من از فرزندانم و ناسپاسیشان و از برادرانم و جفاکاریشان نزد شما شکایت آورده‌ام با این سالخوردگی من؟ حضرت صادق(ع) باو فرمود: ای پیرمرد همانا برای حق دولتی است و برای باطل هم دولتی است و هرکدامیک از ایندو در دولت رفیقش خوار است، و همانا کمترین مصیبتی که در دولت باطل بمؤمن رسد آزار کشیدن از فرزندان و جفاکاری برادران او است، و هیچ مؤمنی نباشد که در دولت باطل آسایشی ببیند جز آنکه پیش از مرگش گرفتار شود یا در بارهٔ فرزندانش و یا در بارهٔ مالش تا خداوند او را از آنچه در دوران حکومت باطل بدست آورده رها سازد، و بهره‌اش را در دولت حق وافر کند پس صبر کند مژده باد تو را.

﴿ باب ﴾

✡ (فی تفسیر الذنوب) ✡

١ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْعَلاءِ ، عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: اَلذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ ؛ وَالَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ الظُّلْمُ ، وَالَّتِي تَهْتِكُ السِّتْرَ شُرْبُ الْخَمْرِ ، وَالَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزِّنىٰ وَالَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ ، وَالَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَتُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَتُقَرِّبُ الآجَالَ وَتُخْلِي الدِّيَارَ وَهِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْعُقُوقُ وَتَرْكُ الْبِرِّ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ـ أَوْ بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنْ أَيُّوبَ ـ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ قَالَ : حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذَا فَشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ : إِذَا فَشَا الزِّنىٰ ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَةُ وَإِذَا فَشَا الْجَوْرُ فِي الْحُكْمِ احْتُبِسَ الْقَطْرُ وَ إِذَا خُفِرَتِ الذِّمَّةُ أُدِيلَ لِأَهْلِ الشِّرْكِ مِنْ أَهْلِ الإِسْلامِ وَإِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجَةُ .

✡(باب)✡

(در تفسیر گناهان)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: گناهانیکه نعمت ها را دگرگون سازند تجاوز (بدیگران) است، و گناهانیکه پشیمانی ببار آورند کشتن (و آدمکشی) است، و آن گناهانی که بلاهانازل کندستم است، و آنها که پرده را بدرند شرابخواریست، و آنهاکه روزی را نگهدارند (و در نتیجه کم شود) زنا است، و آنها که در نابودی شتاب کنند قطع رحم است؛ و آنها که دعا را برگردانندو فضا را تیره و تار کنند نافرمانی و آزردن پدر ومادر است.

٢ ــ اسحاق بن عمار گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: همیشه پدرم می فرمود: پناه می برم بخدا از گناهانیکه در نابودی شتاب کنند و مرگ ها را نزدیک سازند و خانه ها را ویران کنندو آنها: قطع رحم، و آزردن و نافرمانی پدر ومادر، و واگذاردن احسان ونیکی است.

٣ ــ و نیز حضرت صادق علیه اسلام فرمود: همین که چهارچیزشایع شد(همراه آنها)چهارچیز دیگر پدیدار گردد: هرگاه زنا شایع شد زلزله پیدا شود، و هرگاه حکم بناحق شایع شود باران بند آید، و هرگاهپیمان با کفاری که در ذمه اسلامند شکسته شود (و طبق مقررات با آنها رفتار نشود) دولت بدست مشرکین افتد و برمسلمین حکومت کنند، و هرگاه زکاة داده نشد فقر و احتیاج پدیدار گردد.

(بَابٌ نَادِرٌ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عَبِيدِيَ الْمُؤْمِنِينَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَأَنْظُرُ لَهُ فِيمَا فِيهِ صَلَاحُهُ فِي آخِرَتِهِ فَأُعَجِّلُ لَهُ الْعُقُوبَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا لِأُجَازِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ وَأُقَدِّرُ عُقُوبَةَ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَأَقْضِيهِ وَأَتْرُكُهُ عَلَيْهِ مَوْقُوفاً غَيْرَ مُمْضًى وَلِيَ فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ وَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي بِهِ فَأَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ مِراراً عَلَى إِمْضَائِهِ ثُمَّ أُمْسِكُ عَنْهُ فَلَا أُمْضِيهِ كَرَاهَةَ لِمَسَاءَتِهِ وَحِيداً عَنْ إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَيْهِ فَأَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَالصَّفْحِ ، مَحَبَّةً لِمُكَافَاتِهِ لِكَثِيرِ نَوَافِلِهِ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَيَّ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ الْبَلَاءَ عَنْهُ وَقَدْ قَدَّرْتُهُ وَقَضَيْتُهُ وَتَرَكْتُهُ مَوْقُوفاً وَلِيَ فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ ، ثُمَّ أَكْتُبُ لَهُ عَظِيمَ أَجْرِ نُزُولِ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَأَدَّخِرُهُ وَأُوَفِّرُ لَهُ أَجْرَهُ وَلَمْ يَشْعُرْ بِهِ وَلَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَذَاهُ وَأَنَا اللهُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ .

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه پیمان شکنی باذمیان سبب غلبهٔ آنها شود برای آنست که چون بنقض عهد مخالفت با خداوند کنند بجهت اظهار تسلط، خدا نیز خلاف مقصودشان را پیش آورد، چنانچه منع از زکاة بخاطر ثروتمند شدن پس خدا برکت آن رامیبرد و آنها را نیازمند کند.

(باب نادر)

١ ــ ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: خدای عزوجل فرماید: همانا بنده‌ای کاز بندگان مؤمن من گناهی بزرگ کند که مستوجب کیفر و عقوبت من در دنیا و یا در آخرت شود و من آنچه صلاح آخرت او در آنست برایش منظور کنم پس در عقوبت دنیایش شتاب کنم تا او را بدین گناه کیفر دهم، و یا اینکه اندازهٔ کیفر او را معین کنم و بدان حکم کنم وآن را بدون اجرا موقوف گذارم و اجرای آنرا بمشیت خود واگذارم و بندهٔ من آنرا نمیداند، و بارها در بارهٔ اجرای آن مردد گردم سپس خودداری کنم و اجرا نکنم زیرا بد آمدن او را خوش ندارم و از بدحال کردن او کناره گیری کنم، و بگذشت و ندیده گرفتن آن گناه براو منت نهم (و بالاخره آنرا ببخشم) زیرا دوست دارم نمازهای نافلهٔ بسیاری که بسبب آنها در شب و روز بمن تقرب می جست پاداش دهم، پس این بلا را از او بگردانم با اینکه آن را مقدر کرده و بدان حکم کرده بودم و موقوف گذارده بودم و اجرای آن بستگی بمشیت من داشت، سپس (باین هم اکتفا نکنم) و اجر بزرگ نزول این بلائی که از آن معاف شده است برایش بنویسم و ذخیره کنم، و مزدش را وافر کنم با اینکه خود او بدانآگاه نیست (زیرا) آزار آن بلا باو نرسیده است، و منم خداوند کریم مهربان و رحیم.

توضیح ــ مجلسی (ره) و فیض (قده) گفته‌اند «واو» در: «فی الدنیا والاخرة» و هم‌چنین در «واقدر عقوبة...» بمعنای «أو» است.

﴿ بابٌ نادِرٌ ايضاً ﴾

﴿۳۰۰۰﴾ ۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ؛ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» فَقَالَ هُوَ: «وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» قَالَ: قُلْتُ: لَيْسَ هٰذَا أَرَدْتُ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَأَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عليهم السلام مِنْ ذٰلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم السلام مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللهِ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ، إِنَّ اللهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ.

(باب نادر ديگر)

۱ ــ ابن بكير گويد: از حضرت صادق عليه‌السلام از گفتار خداى عزوجل پرسيدم (كه فرمايد) «و هرچه مصيبت بشما رسد بواسطهٔ آن چيزى است كه خودتان كرده‌ايد» حضرت (دنبالهٔ آيهٔ را خواند و) فرمود: «و از بسيارى از گناهان بگذرد» (سورهٔ شورى آيهٔ ۳۰) گويد: من عرضكردم: مقصودم دنبالهٔ آيه نبود (بلكه) بفرمائيد آنچه بعلى عليه‌السلام و آنانكه مانند او بودند از خاندانش رسيد از همين باب بود؟ (يعنى آنها چه كرده بودند كه آنهمه مصيبت و بلا بدانها رسيد؟) فرمود: همانا رسولخدا(ص) در هر روز بدون اينكه گناهى داشته باشد هفتاد بار استغفار ميكرد.

شرح ــ مجلسى(ره) گويد: پاسخ حضرت باينكه: «رسول خدا روزى هفتاد بار...) دو احتمال دارد: **اول** اينكه چنانچه استغفار پيغمبر(ص) براى ريختن گناهى نبود بلكه براى بالا بردن درجه‌اش بوده است، همچنين گرفتارى و مصيبتهائى كه بعلى عليه‌السلام و خاندانش رسيده كفارهٔ گناهان نبوده بلكه براى بالا رفتن درجات آنها و بسيارى ثوابشان بوده. **دوم:** اينكه مقصود اين است كه استغفار پيغمبر(ص) براى ترك اولى يا عدول از عبادت افضل بادنى و امثال اينها بوده است و ابتلاء آنها هم بهمين خاطر بوده، ولى معناى اول روشن‌تر است چنانچه خبر بعدى بآن دلالت كند.

۲ ــ على بن رئاب گويد از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم از تفسير گفتار خداى عزوجل «آنچه بشما از مصيبتها رسد براى آنچيزى است كه خودتان كرده‌ايد» بفرمائيد: آنچه بعلى و اهل بيت (معصومين او) عليهم‌السلام رسيد بخاطر كارى بود كه آنها كرده بودند، با اين كه آنان خاندان طهارت و هم معصوم (از گناه) بودند؟ فرمود: همانا رسولخدا(ص) در هر روز و شبى ــ بدون گناه ــ صدبار استغفار ميكرد و بسوى او توبه مينمود، همانا خداوند دوستان خود را بمصيبتها و پيش‌آمدها گرفتار كند تا بدان واسطه بدون گناه بآنها اجر و ثواب دهد.

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، رَفَعَهُ قَالَ : لَمَّا حُمِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَأُوقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللهُ : « وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام : لَيْسَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فِينَا إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ».

(بَابُ)
﴿أَنَّ اللهَ يَدْفَعُ بِالْعَامِلِ عَنْ غَيْرِ الْعَامِلِ﴾

١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ [لَ]يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا ؛ وَإِنَّ اللهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا، وَإِنَّ اللهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «وَلَوْلَا دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلٰكِنَّ اللهَ

---

٣ ــ علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود: هنگامی که حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) علیهما السلام را نزد یزید بن معاویه بردند و در برابر او نگهداشتند یزید ــ که خدایش از رحمت خود دور کرده ــ گفت: «و آنچه بشما مصیبت رسید از آنچیزی بود که خود کردید» (و این آیه شریفه را خواند) حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: این آیه در بارهٔ ما نیست، همانا در بارهٔ ما گفتار خدای عزوجل است (که فرماید:) «هیچ مصیبتی در زمین نرسد و نه بجانهای شما جز اینکه در کتابی است پیش از آنکه آنها را بیافرینیم همانا این برخدا آسان است» (سورهٔ حدید آیه ٢٢).

﴿باب﴾

(اینکه خداوند بواسطهٔ عمل کننده (بلا را) از تارک عمل دور کند)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرآینه خداوند بخاطر آنکسیکه نماز میخواند از شیعیان ما (بلا را) دفع کند از آنکسکه نماز نمیخواند از شیعیان ما و اگر همگی نماز را ترک کنید هرآینه(همگی آنها)هلاک شوند. و خداوند بخاطر آنکه زکاة دهد از شیعیان ما دفع کند از آنکه زکاة نمی پردازد و اگر همگی زکاة ندهند هلاک گردند. و همانا خداوند بخاطر آنکه از شیعیان ما حج کند از آنکه حج نکند (بلا را) دفع کند، و اگر بترک حج اتفاق کنند هرآینه هلاک شوند. و اینست گفتار خدای عزوجل: «و اگر نبود برکنار کردن خداوند برخی را ببرخی دیگر هرآینه زمین تباه میشد ولیکن خدا دارای فضل است برهمهٔ جهانیان» (سورهٔ بقره آیه ٢٥١)

ذُوفَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ، فَوَاللهِ مَانَزَلَتْ إِلَّافِيكُمْ وَلَاعَنَى بِهَا غَيْرَكُمْ.

(بَابُ)

(اَنَّ تَرْكَ الْخَطِيئَةِ اَيْسَرُ مِنْ [طَلَبِ] التَّوْبَةِ)

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ [قَالَ:] قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تَرْكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَكَمْ مِنْ شَهْوَةِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِيلاً وَالْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا، فَلَمْ يَتْرُكْ لِذِي لُبٍّ فَرَحاً.

((بَابُ الْاِسْتِدْرَاجِ))

﴿٣٠٠٥﴾ ١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ اللهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيُذَكِّرُهُ الْاِسْتِغْفَارَ، وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الْاِسْتِغْفَارَ، وَيَتَمَادَى بِهَا،

فرمود: بخدا سوگند این آیه جز در بارهٔ شما نازل نگشته، و دیگری جز شما از آن مقصود نیست.

(باب)

(اینکه نکردن گناه آسانتر از توبه کردن است)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: دست برداشتن از گناه آسانتر از طلب توبه است، و بسا شهوترانی یکساعت که اندوه درازی بجای گذارد. و مرگ دنیا را رسوا کرده و برای هیچ صاحب خردی شادی نگذاشته

شرح ـ مجلسی(ره) گوید: «ایسر من طلب التوبة» اشاره باینست که شرائط قبول شدن توبه بسیار است، و اینکه فرمود: «مرگ دنیا را رسوا کرده» برای آنست که مرگ پرده از بدیهای آن و گول زدنها و بی وفائیهای آن برداشته است.

(باب)

(استدراج (و غافلگیر کردن) بآهستگی و تدریج)

١ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا چون خداوند خوبی بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی مرتکب شود خدا دنبالش او را کیفری دهد و استغفار را بیاد او اندازد، و چون برای بنده‌ای بدی خواهد و او گناهی کند خدا دنبالش نعمتی باو دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و بآن حال ادامه دهد، و این است گفتار خدای عزوجل «بتدریج و آهستگی آنها راغافلگیر کنیم از راهیکه ندانند» (سورهٔ اعراف آیه ١٨٢) یعنی بسبب

وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ : سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْاسْتِدْرَاجِ ، فَقَالَ : هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُمْلِي لَهُ وَيُجَدِّدُ لَهُ عِنْدَهَا النِّعَمَ فَتُلْهِيهِ عَنِ الْاسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ فَهُوَ مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ .

٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» قَالَ : هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدَّدُ لَهُ النِّعْمَةُ مَعَهُ تُلْهِيهِ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الْاسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ .

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ [بْنِ دَاوُدَ] الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ ، وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللهِ عَلَيْهِ ، وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ

((بَابُ))

☆(مُحَاسَبَةِ الْعَمَلِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ

(دادن) نعمت هنگام (ارتکاب) گناهان.

٢ ــ از امام صادق علیه السلام معنای استدراج را پرسیدند؟ فرمود: آن اینست که بنده‌ای گناه کند پس باو مهلت داده شود و برایش در هنگام گناه نعمتی تجدید گردد، پس او را از آمرزش خواهی از گناهان باز دارد، پس او غافلگیر شده از راهی که نداند.

٣ ــ سماعة بن مهران گوید: ازحضرت صادق (ع) ازگفتارخدای عزوجل پرسیدم که فرماید:) «ایشان را باهستگی و تدریج غافلگیر کنیم از راهی که ندانند» (سورهٔ اعراف آیهٔ ١٨٢) فرموده: آن بنده‌ایست که گناهی مرتکب شود، پس برای آن بنده با آن گناه نعمت هم تجدید گردد، و آن نعمت او را از استغفار آن گناه سرگرم کند.

٤ ــ و آنحضرت علیه السلام فرمود: چه بسا شخصی که بنعمت‌هائی که خداوند باو داده مغرور گردد، و چه بسا کسانیکه با پرده‌پوشی خداوند برآنها، غافلگیر شوند، و چه بسا مردمی که بستایش مردم فریب خورند.

(باب)

(محاسبه (و حساب کردن) عمل)

١ ــ علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: همانا روزگار سه

ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ أَنْتَ فِيمَا بَيْنَهُنَّ: مَضَى أَمْسِ بِمَا فِيهِ فَلَا يَرْجِعُ أَبَداً فَإِنْ كُنْتَ عَمِلْتَ فِيهِ خَيْراً لَمْ تَحْزَنْ لِذَهَابِهِ وَفَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلْتَهُ مِنْهُ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَرَّطْتَ فِيهِ فَحَسْرَتُكَ شَدِيدَةٌ لِذَهَابِهِ وَتَفْرِيطِكَ فِيهِ وَأَنْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ مِنْ غَدٍ فِي غِرَّةٍ وَلَا تَدْرِي لَعَلَّكَ لَا تَبْلُغُهُ وَإِنْ بَلَغْتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ فِي التَّفْرِيطِ مِثْلُ حَظِّكَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي عَنْكَ.

فَيَوْمٌ مِنَ الثَّلَاثَةِ قَدْ مَضَى أَنْتَ فِيهِ مُفَرِّطٌ، وَيَوْمٌ تَنْتَظِرُهُ لَسْتَ أَنْتَ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ تَرْكِ التَّفْرِيطِ وَإِنَّمَا هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ وَقَدْ يَنْبَغِي لَكَ إِنْ عَقَلْتَ وَ فَكَّرْتَ فِيمَا فَرَّطْتَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي مِمَّا فَاتَكَ فِيهِ مِنْ حَسَنَاتٍ أَلَّا تَكُونَ اكْتَسَبْتَهَا وَمِنْ سَيِّئَاتٍ أَلَّا تَكُونَ أَقْصَرْتَ عَنْهَا وَأَنْتَ مَعَ هَذَا مَعَ اسْتِقْبَالِ غَدٍ عَلَى غَيْرِ ثِقَةٍ مِنْ أَنْ تَبْلُغَهُ وَعَلَى غَيْرِ يَقِينٍ عَنْ اكْتِسَابِ حَسَنَةٍ أَوْ مُرْتَدِعٍ عَنْ سَيِّئَةٍ مُحْبِطَةٍ، فَأَنْتَ مِنْ يَوْمِكَ الَّذِي تَسْتَقْبِلُ عَلَى مِثْلِ يَوْمِكَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتَ، فَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَيْسَ يَأْمَلُ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا يَوْمَهُ الَّذِي أَصْبَحَ فِيهِ وَلَيْلَتَهُ، فَاعْمَلْ أَوْدَعْ وَاللَّهُ الْمُعِينُ عَلَى ذَلِكَ.

﴿۳۰۱۰﴾ ۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي

روز است که تو در میانهٔ آنهائی: دیروز که گذشت با هرآنچه در آن بود، و هرگز برنگردد، پس اگر کار نیکی در آن انجام داده‌ای از رفتنش اندوهی نداری و بدانچه بدان با وی روبرو شدی (یعنی بکار نیکی که در آن انجام دادی) خوشحال و شاد هستی، و اگر تو در آن تقصیر روا داشته‌ای افسوس سختی برفتن آن و بتقصیریکه در آن کرده‌ای داری. و تو در روزیکه هستی در بارهٔ فردایت غافلی و ندانی چه شود؟ شاید بدان نرسی و اگر هم برسی شاید بهره‌ات از لحاظ تقصیر و کوتاهی کردن مانند بهرهٔ دیروز گذشته‌ات باشد.

پس یکی از آن سه روز که گذشته است و تو در آن کوتاهی کردی، و یکی روز آینده است که انتظار آمدنش را داری و یقین نداری که در آن کوتاهی نکنی، و همانا توئی و آن روزی که در آن هستی، و تو را سزاوار است اگر تعقل کنی و در کوتاهی کردن گذشته‌ات بیندیشی که چه حسناتی از دستت رفته تا (اکنون در این روز) بدست آری، و چه گناهی کرده‌ای که در آن کوتاهی کنی (و مرتکب آن نشوی) و تو با اینحال روبفردائی هستی که اطمینان نداری که بدان برسی، و یقین نداری که به آن کار نیکی بدست آوری (و انجام دهی) یا چیزی تو را از گناهی تباه کننده (که نیکیها را تباه سازد) باز دارد، پس تو نسبت بروزی که در جلو داری مانند روزی هستی که پشت سر گذارده‌ای، پس کار کن مانند آن مردیکه از همهٔ روزها امیدی ندارد جز بهمان روزی که در آنست و شبش، پس کار کن یا (اگر نخواهی) واگذار و خدا برکار تو کمک کند.

۲ ــ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکند،

الْحَسَنِ الْمَاضِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ الْعِجْلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا يَغُرَّنَّكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ ، وَلَا تَقْطَعْ نَهَارَكَ بِكَذَا وَكَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ عَمَلَكَ وَأَحْسِنْ فَإِنِّي لَمْ أَرَ شَيْئًا أَحْسَنَ دَرَكًا وَلَا أَسْرَعَ طَلَبًا مِنْ حَسَنَةٍ مُحْدَثَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ مِثْلَهُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : اصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَا تَجِدْ لَهُ أَلَمًا وَلَا سُرُورًا ، وَمَا لَمْ يَجِئْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ؟ وَإِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَاصْبِرْ فِيهَا عَلَى طَاعَةِ اللهِ وَاصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ .

پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آنرا خواهد، و اگر گناه و کار بدی کرده در آن گناه از خدا آمرزش خواهد و بسوی او بازگشت کند (و توبه نماید).

٣ ــ ابونعمان عجلی از حضرت باقر(ع) حدیث کند که فرمود: ای اباتعمان مردم تو را بخودت مغرور نکنند (و با مدح و ستایشت تو را از خودت غافل نکنند) زیرا (سزای) کار (و کردارت) بتو رسد نه بآنها، و روزت را بچنین و چنان (یعنی سخنان بیهوده) بپایان مبر، زیرا با تو کسی هست که کردار تو را برتو نگهدارد (و یادداشت کند) و نیکی کن زیرا من ندیده‌ام چیزی را برای تدارک گناه گذشته و کهنه بهتر و شتابانتر از کردار نیکی که تازه باشد.

٤ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: بردنیا شکیبا باشید که آن ساعتی است، زیرا آنچه که از دنیا گذشته (اکنون)نه دردی از آن احساس کنی و نه شادی، و آنچه نیامده که ندانی چیست؟ همانا دنیای تو آن ساعتی است که در آنی پس در آن یکساعت برطاعت خدا صبر کن و از نافرمانی خداوند شکیبا باش (و خود را نگاهدار).

شرح ــ یعنی هرچه حساب کنی بیش از این یکساعتی که درآنی نیست، اگر طاعتی داری برانجام آن شکیبا باش و اگر نافرمانی پیش آمده برترک آن شکیبا باش زیرا آنچه گذشته که اکنون خبری از آن نیست و درد و لذتی از آن بتو نرسد، و آنچه نیامده که معلوم نیست بدان برسی یا نرسی، و اگر هم برسی وضع خوشی و ناخوشیت روشن نیست، پس همین ساعت که در آن هستی برای تو باقی نماند که آنهم با شکیبائی در اطاعت یا معصیت میتوانی بسر بری.

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام احْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ .

٦ ـ عَنْهُ ؛ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام لِرَجُلٍ : إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِيبَ نَفْسِكَ وَبُيِّنَ لَكَ الدَّاءُ ، وَعُرِّفْتَ آيَةَ الصِّحَّةِ ؛ وَدُلِلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ ، فَانْظُرْ كَيْفَ قِيَامُكَ عَلَى نَفْسِكَ .

﴿٣٠١٥﴾ ٧ ـ عَنْهُ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام لِرَجُلٍ : اجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيناً بِرّاً أَوْ وَلَداً وَاصِلاً وَاجْعَلْ عَمَلَكَ وَالِداً تَتَّبِعُهُ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوّاً تُجَاهِدُهَا وَاجْعَلْ مَالَكَ عَارِيَةً تَرُدُّهَا

٨ ـ [وَ] عَنْهُ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اقْصُرْ نَفْسَكَ عَمَّا يَضُرُّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ

---

٥ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: خودت را برای خودت بردار (یعنی از خودت برای خودت استفاده کن) و اگر برنداری دیگری تو را برندارد.

شرح ــ یعنی از وجود خودت بنفع خود استفاده کن و اگر نکنی دیگری از تو بنفع تو استفاده نکند. مجلسی(ره) گوید: یعنی نفس خود را از جاهای پست دنیا و آخرت بردار، و یا اینکه نفس خود را برای رسیدن ببهشت و درجات عالیه برمرکب اطاعتها و اعمال صالحه سوار کن، و آنچه دیگران انجام دهند اگر بوصیت تو باشد که از کارهای او است (و نتیجه‌اش عاید او گردد) و اگر بوصیت تو نباشد چندان نفعی نبخشد و گذشته اعتمادی برآن نیست.

٦ ــ حضرت صادق(ع) بمردی فرمود: تو را طبیب خودت کرده‌اند، و درد را هم برایت گفته‌اند و نشانهٔ سلامتی را نیز بتو یاد داده‌اند، و بدارو هم تو را راهنمائی کرده‌اند اکنون بنگر تا چگونه در بارهٔ آن رفتار کنی.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: درد همان اخلاق زشت و گناهان کشنده است، ونشانهٔسلامتی همان نشانه‌هائیست که خدا و رسول و ائمه اطهار فرموده‌اند مانند اول سورهٔ مؤمنون و سایر آنچه در اوصاف مؤمنین ومتقین گفته شده است و بسیاری از آنها گذشت، و دارو توبه و استغفار است و هم چنین هم نشینی با احیار و پرهیز کردن از اشرار و زهد در دنیا و تحقیق در اطراف امراض جسم کردن و مداوای هر کدام را بضد خودش.... تا آنجا که گوید: «اکنون نگاه کن ببین چگونه در رسیدگی بخودت قیام کنی، و دردهای آنرا درمان‌کنی،و اگر دراین باره کوتاهی کنی خود را کشته‌ای و هرکه خودکشی کند سزایش تا ابد دوزخ است.

٧ ــ و نیز آنحضرت(ع) بمردی فرمود: دل خود را (بمنزلهٔ) رفیقی خوش کردار، یا فرزندی سپاسگزار قرار ده، و کردارت را (بمنزلهٔ) پدری که از او پیروی کنی، و نفس (امارهٔ) خود را (بجای) دشمنی که با او نبرد میکنی، و مالت را (بمنزلهٔ) عاریتی که برگردانی.

٨ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: خویشتن را از آنچه زیانش رساند بازگیر (و دست نفس را از آن کوتاه

وَاسْعَ فِي فَكَاكِهَا كَمَا تَسْعَى فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ ، فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةٌ بِعَمَلِكَ .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: كَمْ مِنْ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا لَمْ يُدْرِكْهَا وَمُدْرِكٍ لَهَا قَدْ فَارَقَهَا، فَلَا يَشْغَلَنَّكَ طَلَبُهَا عَنْ عَمَلِكَ وَالْتَمِسْهَا مِنْ مُعْطِيهَا وَمَالِكِهَا فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيَا قَدْ صَرَعَتْهُ وَاشْتَغَلَ بِمَا أَدْرَكَ مِنْهَا عَنْ طَلَبِ آخِرَتِهِ حَتَّى فَنِيَ عُمُرُهُ وَأَدْرَكَهُ أَجَلُهُ .

وَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: الْمَسْجُونُ مَنْ سَجَنَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ .

١٠ ـ وَعَنْهُ ، رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ : إِذَا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً قِيلَ لَهُ : خُذْ حِذْرَكَ فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْذُورٍ وَلَيْسَ ابْنُ الْأَرْبَعِينَ بِأَحَقَّ بِالْحِذْرِ مِنِ ابْنِ الْعِشْرِينَ فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ وَلَيْسَ بِرَاقِدٍ ، فَاعْمَلْ لِمَا أَمَامَكَ مِنَ الْهَوْلِ وَدَعْ عَنْكَ فُضُولَ الْقَوْلِ .

١١ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ حَسَّانٍ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ ، خُذْ مِنْهَا فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ ، وَفِي الْقُوَّةِ قَبْلَ الضَّعْفِ ، وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ .

کن) پیش از آنکه از تو جدا شود، و چنانچه در جستجوی روزی میکوشی در رهائی آن بکوش، زیرا نفس تو در گرو کردار تو است.

۹ ــ و نیز آن حضرت علیه‌السلام فرمود: چه بسا جویندهٔ دنیا که بدان نرسیده، و (چه بسا کسانی که) رسیده‌اند بدان و ازآن مفارقت کرده‌اند، پس مبادا طلب دنیا تو را از کردارت باز دارد، و دنیا را از بخشنده و مالکش (که خدا است) بخواه، چه بسا حریص بردنیا که دنیا او را بخاک افکنده، و بآنچه از آن بدست آورده از آخرتش باز مانده تا اینکه عمرش سپری شده و مرگش دررسیده.

و فرمود: زندانی آن کس است که دنیا او را از طلب آخرت بند گرفتار کرده(و بزندان خود افکنده است).

۱۰ ــ امام باقر علیه‌السلام فرمود: همین که مرد چهل ساله شد باو گفته شود: خود را واپای (و برحذر باش) زیرا معذور نیستی، و چهل ساله بحذر کردن سزاوارتر نیست از مرد بیست ساله (و هر دو باید بترسند) زیرا آنکه هر دو را میجوید (و میطلبد که مرگ باشد) یکی است، و او خواب هم نیست (که از کسی غفلت کند) پس برای آن بیمی که در پیش داری کار کن، و زیادی گفتار را واگذار (زیرا: بعمل کار برآید بسخن دانی نیست).

۱۱ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: از خودت برای خودت بازگیر، از تندرسیت پیش از آنکه بیمار شوی بازگیر، و در توانائی پیش ازآنکه ناتوان گردی، و در زندگی پیش از مردن (از خودت بنفع خودت بهره برداری کن).

۱۲ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: چون روز آید (بمردمان) گوید: ای فرزند آدم در این روز کار

﴿٣٠٢٠﴾ ١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ: يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْراً أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ فِيمَا مَضَى وَلَا آتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

١٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، رَفَعَهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِنِي بِوَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ أَنْجُ بِهِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَيُّهَا السَّائِلُ اسْمَعْ ثُمَّ اسْتَفْهِمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ ثُمَّ اسْتَعْمِلْ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ: زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ، فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ وَأَمَّا الصَّابِرُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّاهَا بِقَلْبِهِ فَإِذَا نَالَ مِنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسُوءِ عَاقِبَتِهَا وَشَنَآنِهَا، لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَى قَلْبِهِ عَجِبْتَ مِنْ عِفَّتِهِ وَتَوَاضُعِهِ وَحَزْمِهِ وَأَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا يُبَالِي مِنْ أَيْنَ جَاءَتْهُ الدُّنْيَا مِنْ حِلِّهَا أَوْ [مِنْ] حَرَامِهَا وَلَا يُبَالِي مَا دَنَّسَ فِيهَا عِرْضَهُ وَأَهْلَكَ نَفْسَهُ وَأَذْهَبَ مُرُوءَتَهُ، فَهُمْ فِي غَمْرَةٍ يَضْطَرِبُونَ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ،

نیکی کن تا من در روز قیامت نزد پروردگارت برای تو گواهی دهم، زیرا من که در گذشته پیش تو نیامدم و پس از این هم نزدت نیایم، و شب هم هنگامی که آید همین سخن را گوید.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: گفتار شب و روز یا بزبان حال است یا گفتار فرشته‌ای است که موکل روز و شب است.

۱۳ ــ شعیب بن عبدالله در حدیث مرفوعی (که سند بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و عرضکرد: ای امیر مؤمنان مرا سفارش کن براهی از راههای خیر و خوبی که بدان نجات یابم؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: ای آنکه پرسیدی بشنو و سپس بفهم و پس از آن باور کن و سپس بکار بند:

مردم سه گروهند: زاهد (پارسا) و صابر (شکیبا) و راغب (خواهان دنیا)، اما زاهد کسی استکه اندوهها و شادیها از دلش بیرون رفته نه بچیزی از دنیا شاد شود، و نه برچیزی که از دستش رفته افسوس خورد پس او آسوده خاطر است، و اما صابر آنکس استکه در دل آرزوی دنیا کند و چون بدان رسد بخاطر سرانجام بد آن و زشتی منظر آن (در نظر خرد) بنفس خود لگام زند که از آن برنگیرد، (و چنانست) که اگر بردلش آگاه شوی از پارسائی و فروتنی و دوراندیشی او در شگفت شوی، و اما راغب باک ندارد که دنیا از چه راهی بدست او رسد: از حلال است یا از حرام، و باک ندارد که در بارهٔ آن آبرو یش چرکین شود، و خود را هلاک کند، و مردانگی خود را از بین ببرد، پس آنهایند که در گرداب سخت (دنیا) سرگردان و مضطربند.

۱۴ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: امیرالمؤمنین(ع) فرموده: آنچه در روز قیامت سود دهد و بکار آید

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: لَايَصْغَرُ مَايَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَايَصْغَرُ مَا يَضُرُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَكُونُوا فِيمَا أَخْبَرَكُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ كَمَنْ عَايَنَ

١٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ: أَبَاعَبْدِاللهِ يَقُولُ: إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَاتُعْرَفَ فَافْعَلْ وَمَاعَلَيْكَ أَلَايُثْنِيَ عَلَيْكَ النَّاسُ وَمَاعَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَالنَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَاللهِ ، ثُمَّ قَالَ : قَالَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام :

لَاخَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْراً وَرَجُلٍ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَاللهِ لَوْسَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَاقَبِلَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَاوَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَرَجَا الثَّوَابَ فِينَا[وَ]رَضِيَ بِقُوتِهِ نِصْفَ مُدٍّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَمَاسَتَرَ عَوْرَتَهُ وَمَا أَكَنَّ رَأْسَهُ وَهُمْ وَاللهِ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ وَجِلُونَ وَدُّوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ وَصَفَهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ : «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» ، ثُمَّ قَالَ : مَاالَّذِي آتَوْا؟ آتَوْا وَاللهِ مَعَ الطَّاعَةِ الْمَحَبَّةَ وَالْوَلَايَةَ وَهُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ ، لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ وَلَكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقَصِّرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَطَاعَتِنَا

کوچک نیست (یاکوچک شمرده نشود) و آنچه در روز قیامت زیان رساند کوچک نباشد، پس در آنچه خدای عزوجل بشما آگاهی داده مانند کسی باشید که بچشم خود دیده باشد.

١٥ ــ حفص بن غیاث گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: اگر بتوانی که شناخته نشوی (و گمنام باشی) همان کار را بکن، چه باکی برتو باشد که مردم تو را نستایند؟ و چه باکی است تو را که نزد مردم نکوهیده باشی در صورتیکه نزد خدا پسندیده باشی؟ سپس فرمود: پدرم علی بن ابیطالب(ع) فرموده خیری در زندگی نیست جز برای دو نفر: (یکی) مردی که هر روز کار خیری (برکارهای خیر گذشته) بیفزاید، و (دیگر) مردی که مرگش را با توبه تدارک ببیند و کجا توبه تواند؟ بخدا سوگند اگر سجده کند تا گردنش بریده شود بجز با ولایت (و دوستی) ما أهل بیت، خدای تعالی توبه‌اش را نپذیرد. آگاه باشید آیا کیست که حق ما را بشناسد و امید ثواب بوسیلهٔ ما داشته باشد؟ و بخوراک نیم مد (که تقریباً پنج سیر است) در هر روز راضی باشد، و بدانچه از جامه که عورتش را بپوشاند و سرش را در خود مستور سازد (خشنود باشد) با اینکه در همین اندازه هم ترسان و هراسان باشند، و دوست دارند بهره‌شان از دنیا همان باشد و بهمین سان خدای عزوجل آنها را توصیف کرده و فرموده است: «و آنانکه در راه خدا بدهند آنچه بآنها داده شده و دلشان ترسان است که بسوی پروردگارشان بازگشت کنند» (سورهٔ مؤمنون آیهٔ ٦٠) سپس فرمود: چه چیز بآنها داده شده؟ بخدا سوگند بدانها ــ با اطاعت خدا ــ محبت و ولایت (ما خاندان) داده شد و با اینحال بازهم ترسانند، ترسشان شک و تردید نیست، بلکه می ترسند مبادا در دوستی و فرمانبرداری از ما مقصر باشند؟

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِزَمٍ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعَظَهُمْ ثُمَّ قَالَ : مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ عَايَنَ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا، وَعَايَنَ النَّارَ وَمَا فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ بِالْكِتَابِ .

﴿٣٠٢٥﴾ ١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : لَا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَلَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَصِيرَ كَثِيراً وَخَافُوا اللهَ فِي السِّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ وَسَارِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللهِ وَ اصْدُقُوا الْحَدِيثَ وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ وَلَا تَدْخُلُوا فِيمَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَيْكُمْ .

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَمَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ .

---

١٦ ــ حکم بن سالم گوید: دسته‌ای از مردم وارد شدند (بر حضرت باقر و یا حضرت صادق علیهما السلام ــ چنانچه مجلسی (ره) گوید) پس آنحضرت آنها را موعظه کرد، سپس فرمود: هیچکدام از شما نیست جز اینکه بهشت را با آنچه در آنست بچشم خود دیده و دوزخ و آنچه درآنست دیده است اگر قرآن را راست و درست دانید (و آنرا باور دارید).

شرح ــ یعنی اگر انسان ایمان بقرآن و آنچه درآنست داشته باشد و یقین داند که هرچه خداوند در قرآن فرموده ازحالات قیامت و نعمتهای بهشتی و عذابهای دوزخ بدون کم و زیاد بیاید و بدان برسد پس چنین کسی مانند آن کس است که بچشم خود تمامی آن نعمتها و عذابها و خود بهشت و دوزخ را دیده باشد.

١٧ ــ سماعه گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که میفرمود: کار خیر زیاد هم که باشد شما آنرا زیاد نشمارید، و گناه کم هم اگر هست شما آنرا کم نشمارید زیراگناه کم است که فراهم شود تا بسیار گردد، و از خدا درنهانی بترسید تا خودتان انصاف و عدالت کرده باشید، و بسوی اطاعت خداوند شتاب کنید، و راست بگوئید و امانت را بصاحبش بدهید زیرا که آن بسود شما است، و درآنچه برشما حلال نیست وارد نشوید زیرا که آن بزیان شما است.

شرح ــ مجلسی (ره) در جملهٔ «حتی تعطوا من انفسکم النصف....» گوید: یعنی انصاف باینکه از خدا می‌ترسید، یا خودتان قاضی و حاکم خود باشید و محتاج بحاکم دیگری که میان شما حکم کند نباشد.

١٨ ــ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: چه بسیار خوب است حسنات (کارهای نیک و شایسته) بدنبال سیئات (کارهای بد و گناهان) و چه بسیار بد است سیئات در دنبال حسنات.

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَقْبُوضَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً ، مَنْ يَزْرَعْ خَيْراً يَحْصِدْ غِبْطَةً وَمَنْ يَزْرَعْ شَرّاً يَحْصِدْ نَدَامَةً وَلِكُلِّ زَارِعٍ مَازَرَعَ وَلَا يَسْبِقُ الْبَطِيءَ مِنْكُمْ حَظُّهُ وَلَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَالَمْ يُقَدَّرْ لَهُ ، مَنْ أُعْطِيَ خَيْراً فَاللهُ أَعْطَاهُ وَمَنْ وُقِيَ شَرّاً فَاللهُ وَقَاهُ .

٢٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ وَاصِلٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ : يَا أَبَاذَرٍّ مَالَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ ؟ فَقَالَ : لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْقُلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ . فَقَالَ لَهُ : فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللهِ ؟ فَقَالَ : أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغَائِبِ يَقْدَمُ عَلَى أَهْلِهِ وَأَمَّا الْمُسِيءُ مِنْكُمْ فَكَالْآبِقِ يُرَدُّ عَلَى مَوْلَاهُ ، قَالَ : فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللهِ ؟ قَالَ : اعْرِضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى الْكِتَابِ ، إِنَّ اللهَ يَقُولُ : «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» قَالَ : فَقَالَ الرَّجُلُ ، فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللهِ ؟ قَالَ : رَحْمَةُ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ .

---

١٩ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: همانا شما در عمرهای گرفته شده و روزهای شمرده شده هستید که ناگهان مرگ در رسد، آنکه خوبی کشت کند (آنجا) غبطه (و آرزوی زیادتر داشتن را) درو کند، و هرکه بدی میکارد پشیمانی بچیند، برای هر شخص کشتکاری همانست که کشت کرده، هرکس از شما که در تحصیل روزی کند است روزیش براو پیشی نگیرد، (یعنی کندیش سبب از دست رفتن روزی او نشود) و آنکه حریص است (هر قدر حرص زند) بآنچه مقدرش نشده دست نیابد، اگر بکسی خیری رسد خداست که آنرا باو داده و اگر از بدی نگهداشته شود، خدا است که او را از آن نگهداشته است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «در عمرهای گرفته شده» یعنی آن بآن و ساعت بساعت از آن میگیرند و آن دائماً و پیوسته رو بنقص و زوال است، یا از بس کم و زود گذر است گویا هیچ در کار نیست و گرفته شده ولی معنای اول آشکارتر است «و روزهای شمرده شده» یعنی شماره واندازه دارد و زیادو کم نشود.

٢٠ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: مردی پیش أبی درآمد و گفت: ای اباذر چگونه است که ما مرگ را بد (و ناخوش) داریم؟ گفت: زیرا شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرت را و یران ساخته‌اید و خوش ندارید که از (خانهٔ) آبادان بمنزل و یران رو ید (آنمرد) از او پرسید: ورود ما را برخداوند چگونه بینی؟ گفت: اما نیکوکاران شما مانند مسافری است که بخا نه‌دان خود وارد شود، و اما بدکرداران (و گنهکاران) شما چون بندهٔ گریخته‌ایست که نزد آقایش بازگردانند، گفت: حال ما را نزد خداوند چگونه بینی؟ گفت: کردارتان را برقرآن عرضه کنید (و بوسیلهٔ آن سنجش کنید) خداوند (در قرآن) فرماید: «همانا نیکان در نعمتها هستند، و همانا گنهکاران در دوزخند» (سورهٔ انفطار آیه ١٤،١٣)حضرت فرمود: پس آنمرد گفت: پس رحمت خدا کجاست؟ فرمود رحمت خدا به‌نیکوکاران نزدیک است (یعنی باید مستحق رحمت باشد تا باو برسد).

قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَكَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ يَا أَبَاذَرٍّ أَطْرِفْنِي بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَلَكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُسِيءَ إِلَى مَنْ تُحِبُّهُ فَافْعَلْ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً يُسِيءُ إِلَى مَنْ يُحِبُّهُ؟ فَقَالَ لَهُ : نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذَا أَنْتَ عَصَيْتَ اللهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا .

٢١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : اصْبِرُوا عَلَى طَاعَةِ اللهِ وَتَصَبَّرُوا عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ ، فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَضَى فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُوراً وَلَا حُزْناً وَمَا لَمْ يَأْتِ فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى بَأْسَاءِ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا ، فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ .

﴿٣٠٣٠﴾ ٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ الْخِضْرُ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مُوسَى إِنَّ أَصْلَحَ يَوْمَيْكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ فَانْظُرْ أَيَّ يَوْمٍ هُوَ وَأَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ ، فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْؤُولٌ وَخُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ ،

و نیز امام صادق(ع) فرمود: مردی بأبی ذر نوشت: ای اباذر چیزی از علم بمن تحفه بده، در جوابش نوشت: همانا علم بسیار است ولی اگر بتوانی بآنکه دوستش داری بدی نکنی، آنرا بکن، آنمرد گفت: آیا تاکنون کسی را دیده‌ای که بآنکه دوستش دارد بدی کند؟ گفت: آری تو خودت را از همه کس بیشتر دوست داری، و چون نافرمانی خدا کنی بدان بدی کرده‌ای.

۲۱ ــ سماعه گوید از حضرت صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: برطاعت خدا صبر کنید و از نافرمانی خدا شکیبائی ورزید (و خود را بصبر وادار کنید) زیرا جز این نیست که دنیا ساعتی است، چون آنچه گذشته است اکنون نه از شادی آن چیزی دست تو است و نه از اندوهش، و آنچه نیامده است که ندانی چگونه است، پس اکنون برآن ساعتی که درآن هستی صبر کن (که اگر صبر کردی) بزودی مورد رشک دیگران واقع شوی.

شرح ــ مجلسی(ره) در جملهٔ پایان حدیث گوید: یعنی پس از مرگ در حال نیکی قرار گیری که مردمان برتو غبطه برند و آرزوی آن حال تو را کنند و تلخی صبر هم از کامت بیرون رفته و پایان یافته.

۲۲ ــ و نیز حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: ای موسی بهترین دو روز (زندگانی دنیا و آخرتت) همان روزی است که در پیش داری (که روز آخرت باشد) پس ببین که آنروز چه روزی است و جوابی برای آن آماده و مهیا کن، زیرا تو بازداشت شوی، و پرسش شوی، و تو پند خود را از دنیا بگیر، زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه، پس چنان کار کن که گویا ثواب کردارت را بچشم خود ببینی تا بآخرت خود امیدوارتر

فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعَ لَكَ فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا هُوَ قَدْ وَلَّى مِنْهَا.

٢٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: عِظْنَا وَأَوْجِزْ، فَقَالَ: الدُّنْيَا حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ وَأَنَّى لَكُمْ بِالرَّوْحِ وَ لَمَّا تَأْسَوْا بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ تَطْلُبُونَ مَا يُطْغِيكُمْ وَلَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ.

باشی، زیرا آنچه از دنیا بیاید همانند آنست که رفته است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه حضرت فرمود «زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه» چند احتمال دارد: **اول** اینکه روزگار پند دراز است زیرا میتواند پند بگیرد و در حال اهل سعادت و شقاوت از اول روزگار تا زمانی که خودش در آنست بیندیشد. گویا با همهٔ آنها زندگی کرده است، و اما لذتهای آن کوتاه است **دوم** اینکه روزگار از جهت پند و اندرز و دراز است زیرا انسان میتواند بکمتر زمانی بیدار شود، چون دنیا پیوسته در انقلاب و زیرورو شدن است، ولی از جهت کار و عمل کوتاه است و باید فرصت را غنیمت شمرد. **سوم** اینک روزگار برای نیکوکاران دراز است و میتوانندسعادتهای بزرگی در کمترین زمانی بدست آورند و اینان در این عمرهای کوتاهشان کارهای زیادی انجام دهند، و آثار نیکوئی از آنها بیادگار ماند، ولی برای بدکاران روزگار کوتاه است زیرا لذات آنها فانی شده و عقوبتهای آن برای ایشان بجای مانده، و از عمرشان سودی نبرند. **چهارم** اینکه مقصود این است که تمام عمر گرچه طولانی و دراز است اما آنچه اکنون در دست اوست یعنی آن ساعتی که در آن است کوتاه است، زیرا آنچه گذشته است که از دستش رفته، و آنچه پس از این آید که وضعش در آن روشن نیست، چنانچه در روایات بسیاری گذشت.

۲۳ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: بامیر مؤمنان عرض شد: بما پند ده و مختصر کن (یعنی در قالب کوتاهی بریز) فرمود: حلال دنیا حساب است و حرامش عقاب، کجا برای شما آسایشی فراهم گردد (از هراسهای قیامت) باینکه بروش پیغمبرتان در نیامده‌اید؟ میجوئید آنچه شما را بسرکشی برد، و خشنود نیستید بدانچه شما را کفایت کند (و بیش از حد کفایت خواهید).

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث این است که بنده را بآنچه از حلال بدست آورده در حلال صرف کرده محاسبه کنند، ولی برخی از اخبار هست که با این منافات دارد چنانچه در کتاب اطعمه (از فروع کافی) بیاید، سپس اخباری نقل کند که از دوتای آنها استفاده شود که از خوراک مؤمن و جامه‌ای که می‌پوشد و زنی که باو کمک کند محاسبه نشود، یا از جامه‌ای که عورتش را بدان پوشانده، یا لقمهٔ نانی که سد جوع بدان کرده یا خانه‌ای که او را از سرما و گرما پوشانده محاسبه نشود و در برخی از آنها است که از نعمت ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام پرسش شوند و از چیز دیگر، و پس از نقل آنها گوید:

﴿باب﴾

﴿مَنْ يَعِيبُ النَّاسَ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ؛ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَواباً الْبِرُّ، وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ

ممكن است جمع ميان اين اخبار باينكه گوئيم اخباری كه دلالت برعدم حساب دارد حمل برمؤمنين شود، و اخبار حساب حمل برغيرآنها شود چنانچه ظاهر بيشتر اخبار است، يا اخبار عدم حساب حمل شود برآنچه در ضروريات صرف گردد، و اخبار حساب برآنچه بيش از ضرورت باشد، چون جمع مال بيش از اندازه حاجت و صرف آن در غير مورد ضرورت.

﴿باب﴾

(كسيكه مردم را عيب كند (يا عيب مردمان گويد))

١ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: همانا ثواب نيک رفتاری زودتر از هر كار خيری رسد، و عقوبت ستم و تعدی بمردم زودتر از هر بدی آيد، و همين عيب برای مردم بس است كه از مردمان ببيند چيزی را كه از (ديدن) آنچيز در خودش كور است، يا مردم را بكاری سرزنش كند كه خودش نتواند آنرا واگذارد، يا همنشين خود را بچيزی كه بكار او نخورد آزار دهد.

شرح ــ مجلسی (ره) گويد: ظاهر اين استكه مراد از «بر» احسان بديگری است و گاه بهر كار خيری اطلاق شود، و مقصود از «بغی» ظلم و دست درازی بمردم است و گاهی برزنا اطلاق شود، و ظاهر در اينجا همان معنای اول است، و ممكن است مقصود خروج برامام باشد..، تا آنكه گويد: سپس ظاهر اين است كه مقصود از آنچيزی كه از ديدن آن در خود كور است، يا خودش استطاعت ترک آنرا ندارد اعم است از اينكه از جنس عيب ديگران باشد يا نباشد... و گفتار آنحضرت كه فرمود: «يا هم‌نشين خود را بچيزی كه بكار او نخورد بيازارد» يعنی چيزی كه برای او مهم نيست و سودی ندارد چه برای خودش و چه برای همنشينش و ممكن است مقصود پرگفتن و بيهوده گفتن باشد، زيرا كه آن همنشين خردمند را آزار دهد.

٢ ــ ابوحمزه گويد: از حضرت علی بن الحسين عليهما السلام شنيدم كه ميفرمود: رسولخدا(ص) فرموده: همين عيب برای مرد بس است كه ببيند از مردمان چيزی را كه در خود نبيند، و همنشين خود را بيازارد

يُبْصِرُ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ يَعِيبَ عَلَى النَّاسِ أَمْراً هُوَ فِيهِ لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ.

﴿٣٠٣٥﴾ ٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَعْرَجِ وَعُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ قَالَا: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَواباً الْبِرُّ، وَأَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ غَيْرِهِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ أَوْ يَنْهَى النَّاسَ عَمَّا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ.

﴿بَابٌ﴾

﴿أَنَّهُ لَا يُؤْخَذُ الْمُسْلِمُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ نَاساً أَتَوْا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله بَعْدَ مَا أَسْلَمُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ أَيُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنَّا بِمَا كَانَ عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

بچیزی که بکار او نخورد.

٣ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: این عیب برای مرد بس است که از عیبهای مردم چیزی را جستجو کند (و در صدد فهمیدن آن برآید) که از دیدن آن در خود نابینا است، یا چیزی را برمردم عیب گیرد که در خود او هست، و نتواند از آن عیب بیرون آید و بحال دیگری درآید، یا همنشین خود را بچیزی که بکارش نخورد آزار دهد.

٤ ــ ابوحمزه از حضرت باقر و حضرت علی بن الحسین علیهم‌السلام حدیث کند (که مانند حدیث (١) است و با ترجمه و شرحش گذشت).

(باب)

(اینکه مسلمان بآنچه در جاهلیت (پیش از مسلمانی) (کرده است مؤاخذه نشود)

١ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: مردمی نزد رسول خدا(ص) آمدند و این پس از آن بود که مسلمان شده بودند، پس عرضکردند: ای رسولخدا آیا کسی از ماها بکارهائی که در زمان جاهلیت کرده است پس از اینکه مسلمان شده‌مؤاخذه شود؟ رسولخدا(ص) بآنها فرمود: هرکه اسلامش نیکو شود و یقین ایمانش درست باشد خدای

مَنْ حَسُنَ إِسْلَامُهُ وَصَحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ لَمْ يُؤَاخِذْهُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، وَمَنْ سَخُفَ إِسْلَامُهُ وَلَمْ يَصِحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ أَخَذَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُحْسِنُ فِي الْإِسْلَامِ أَيُؤَاخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ؟ فَقَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ

(بَابُ)

﴿أَنَّ الْكُفْرَ مَعَ التَّوْبَةِ لَا يُبْطِلُ الْعَمَلَ﴾

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ كَانَ مُؤْمِناً فَعَمِلَ خَيْراً فِي إِيمَانِهِ ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ كُتِبَ لَهُ وَحُوسِبَ بِكُلِّ شَيْءٍ كَانَ عَمِلَهُ فِي إِيمَانِهِ وَلَا يُبْطِلُهُ الْكُفْرُ إِذَا تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ .

تبارک و تعالی بآنچه در جاهلیت انجام داده او را مؤاخذه نکند، و هرکه اسلامش نیکونشده، و یقین ایمانش درست نباشد خدای تعالی باول (یعنی پیش از اسلامش) و بآخر (یعنی پس از اسلامش) او را مؤاخذه کند.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: مقصود باسلام نیکو آن است که بتمامی اصول دین مقرون باشد تا مخالفان و امثال آنها خارج باشند، و مقصود از درستی یقین ایمان اینست که آلوده بشک و نفاق نباشد.

٢ ــ فضیل بن عیاض گوید: ازحضرت صادق(ع) پرسیدم از مردی که در اسلام خود نیکو باشد آیا بآنچه در جاهلیت کرده است مؤاخذه شود؟ فرمود: که رسولخدا(ص) فرموده است: هرکه در اسلام نیکو شود (و بدل و جان بدان معتقد گردد) بآنچه در زمان جاهلیت کرده مؤاخذه نشود، و هر که در اسلام بد باشد (و طوری باشد که منجر بسلب ایمانش گردد) بآغاز تا انجام مؤاخذه شود.

﴿باب﴾

(در اینکه کفر (پس از ایمان) و توبه از آن، عمل (گذشتهٔ (پیش از کفر) را باطل نکند)

١ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هرکه مؤمن باشد و کار خیری در زمان ایمانش کرده باشد سپس فتنه ای دچار او گردد و کافر شود، و پس از کفر توبه کند (و دوباره مؤمن گردد) هرچه (کار خیر) در زمان ایمانش کرده است نوشته شود و در حساب آید، و این کفری که پس از آن توبه کرده آنها را باطل نکند.

(بابُ)

✿([الْمُعافَيْنَ مِنَ الْبَلاءِ])✿

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ [وَغَيْرِهِ] عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : إِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَنائِنَ يَضِنُّ بِهِمْ عَنِ الْبَلاءِ فَيُحْبِيهِمْ فِي عافِيَةٍ وَيَرْزُقُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَيُمِيتُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَيُمِيتُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَيُسْكِنُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عافِيَةٍ .

﴿٣٠٤٠﴾ ٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً ضَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلاءِ خَلَقَهُمْ فِي عافِيَةٍ ، وَأَحْياهُمْ فِي عافِيَةٍ ، وَأَماتَهُمْ فِي عافِيَةٍ ، وَأَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فِي عافِيَةٍ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، جَمِيعاً ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَنائِنَ مِنْ خَلْقِهِ يَغْذُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ ، وَيَحْمِيهِمْ بِعافِيَتِهِ ، وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ ، تَمُرُّ بِهِمُ الْبَلايا وَالْفِتَنُ لا تَضُرُّهُمْ شَيْئاً .

﴿بابٌ﴾

✿(مارُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ)✿

١ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قالَ : حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوانَ

✿(باب معاف شدگان از بلا)

١ ــ امام باقر(ع) فرمود: همانا خداوند بندگان خاصی دارد که از بلا آنها را نگهدارد، پس در عافیت آنان را زنده بدارد، و در عافیت روزیشان دهد، و در عافیت بمیراند، و در عافیت مبعوثشان کند و در عافیت در بهشت آنانرا سکونت دهد.

٢ ــ اسحاق بن عمار گوید: از حضرت صادق(ع) شنیدم که میفرمود: خدای عزوجل خلقیرا آفریده که از بلا بدانها دریغ دارد، آنها را در حال عافیت آفریده و در عافیت زنده داشته، و در عافیت بمیراند و با عافیت ببهشتشان برد.

و نیز حضرت صادق(ع) فرمود: برای خدای عزوجل خواصی از بندگان هستند که بنعمت خود آنانرا خوراک دهد، و بعافیت خود بدانها بخشش کند، و برحمت خود آنان را ببهشت برد، بلاها و فتنه‌ها برآنها بگذرند و هیچگونه زیانی بآنان نرسانند.

✿(باب)✿

(آنچه از امت برداشته شده)

١ ــ عمرو بن مروان گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: رسولخدا(ص) فرموده: چهار خصلت از

قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: رُفِعَ عَنْ اُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ : خَطَؤُهَا وَنِسْيَانُهَا وَمَا اُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَالَمْ يُطِيقُوا، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «رَبَّنَالَاتُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَاتَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَاحَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَاتُحَمِّلْنَا مَالَاطَاقَةَ لَنَابِهِ» وَقَوْلُهُ : «إِلَّامَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» .

٢ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَالنَّهْدِيِّ ، رَفَعَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : وُضِعَ عَنْ اُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ: اَلْخَطَاءُ وَالنِّسْيَانُ وَمَالَايَعْلَمُونَ وَمَالَايُطِيقُونَ وَمَااضْطُرُّوا

امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه بزور بآن وادار شوند، آنچه تاب آنرا ندارند، و این است معنای گفتار خدای عزوجل: «پروردگارا مگیر برما اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم، پروردگارا تکلیفهای سنگین را برما بار مکن چنانچه بآنانکه پیش از ما بودند بار کردی، پروردگارا بما تحمیل مکن آنچه ماتاب آنرانداریم» (سورهٔ بقرة آیه ٢٨٦) و گفتار دیگر او «مگر آنکه وادار شود بناخواه در حالیکه دلش مطمئن بایمان است» (سورهٔ نحل آیه ١٠٦).

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از رفع (در گفتار آنحضرت که فرمود: چهار چیز از امت من رفع شده و برداشته شده) رفع مؤاخذه باشد و عقاب، و محتمل است در بعضی اصل آن باشد یا تأثیر آن یا حکم تکلیفی آن، و شاید خصوصیت امت آنحضرت در برخی منظور نباشد و مقصود اختصاص مجموع آنها باین امت است و گرچه برخی از آنها مشترک این امت و دیگر امتها است، پس خطا مانند اینکه خواسته است شکاری را باتیر صید کند بانسانی خورده، ومانند خطا کردن طبیب وفتوی دهنده، ومقصود دراینجا رفع گناه است واین منافاتی باوجوب ضمان دردنیاندارد گرچه ظاهراین حدیث رفع ضمان هم هست، وهم چنین رفع گناه بسبب فراموشی منافات با وجوب اعادهٔ نماز مثلاً در آنجائی که رکن فراموش شود ندارد و هم چنین منافاتی با وجوب سجدهٔ سهو و تدارک برخی از واجبات غیر رکنی ندارد، و گفته شده است: از رفع فهمیده شود که ایندو (یعنی خطا و نسیان) موجب گناه و عقوبت شوند ولی خدای تعالی از هردوی آنها (یعنی گناه و عقوبت) از راه رحمت و تفضل صرفنظر کرده است، و اکراه اعم است از اینکه در اصول دین باشد یا در فروع آن از آنچه که تقیه در آن جایز است نه آنچه تقیه در آن نیست مانند قتل نفس. و «مالم یطیقوا» یعنی تکلیفهای مشقت‌دار و دستورات سختی که از این امت برداشته شده.

٢ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: نه‌خصلت از امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه نتوانند، آنچه بدان توانائی ندارند، آنچه بناخواه (و زور) برآن وادار شوند، طیرة، وسوسه در تفکر (و اندیشهٔ) در آفرینش، و حسد (و رشک بردن) در صورتیکه بزبان یا دست آشکار نشود.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «طیره» بمعنای فال‌بدزدن‌است و از جوهری نقل کند که گفته: در

إِلَيْهِ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَالطِّيَرَةُ وَالْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَالَمْ يُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ

حدیث است که آنحضرت (یعنی رسولخدا«ص») فال را دوست داشت و «طیره» را خوش نداشت و پس از نقل گفتار نهایة در لغت طیرة گوید:

در رفع طیرة چند احتمال است: (۱) رفع مؤاخذه و عقاب از این خاطره‌ای که در دل رخ دهد، زیرا جلوگیری ازآمدن این خاطره در نفس میسور نیست، و کفاره‌اش ترتیب اثر ندادن و نیاوردن عمل بمقتضای آنست، و اینکه توکل بخدا کند و بدون توجه بفال بدی که در دلش خطور کرده دنبال کار خود رود، و روی همین جهت رسولخدا(ص) فرمود: هرگاه در کاری فال بدزدی آنرا انجام بده (و اعتنائی بفال مکن). (۲) معنای رفع طیره یعنی رفع تأثیرش از این امت ببرکت آنچه از رسولخدا(ص) و ائمهٔ اطهار در بارهٔ آنها رسیده از اعتناء نکردن و توکل برخدا و دعاها و ذکرهائی که جلوی فال بد را میگیرد. (۳) اینکه مقصود از رفع آن جلوگیری از عمل کردن برطبق آنست چنانچه صاحب نهایه و دیگران گفته‌اند، و ظاهرترین معانی در اینجا همان معنای اول است، و امااینکه‌آیا فال بد اثر دارد یا نه؟ اخبار در این باره متفاوت است و آنچه از رو یهمرفته آنها استفاده شود اینست که در صورتیکه در نفس اثر کند بی‌تأثیر نیست، و اما اگر بدان اعتنا نشود و چون خطور کرد انسان بخدا توکل کند و بدان ترتیب اثری ندهد تأثیر نکند.

و اما «وسوسهٔ در تفکر» چند احتمال دارد: (۱) وسوسه‌های شیطانی در اندیشه کردن در حالات مردم و بدگمانی بآنها درآنچه از ایشان مشاهده کند، زیرا که آن چیزی است که خواه و ناخواه در نفس بیاید و جلوگیری از آمدن آن میسور نیست، ولی باید باین گمان بد خود حکم در بارهٔ مردم نکند، و آنرا آشکار نسازد، و بموجب آن عمل نکند باینکه آنها را قدح کند یا شهادتشان را رد کند و مانند اینها.

(۲) تفکر و اندیشه در وسوسه‌هائی ک راجع باصل آفرینش و مبدء پیدایش مخلوقات و اینکه خدای آفریننده خودش چگونه آفرید شده و در کجاست و مانند این وسوسه‌ها که اگر بزبان آید موجب کفر و شرک گردد، و مؤید این معنا است اخبار بسیاری که در باب وسوسه و حدیث نفس گذشت و عامه نیز بهمان مضمون روایاتی نقل کرده‌اند.

(۳)تفکر در قضا و قدر و آفریده شدن اعمال بندگان و حکمت در خلقت برخی از شرور در عالم چون شیطان و حیوانات موذی، و در بارهٔ تسلط مردمان بد برنیکان و اخیار و خلقت کفار و دوزخ و چیزهای دیگری که همه کس بدانها دچار گردد، و همهٔ اینها تا زمانی که در نفس مستقر نگردد و موجب شک در حکمت آفریننده و عدالتش... نگردد از آن عفو شده است.

﴿باب﴾

﴿ اَنَّ الْاِيمانَ لايَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَالْكُفْرَ لايَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : هَلْ لِأَحَدٍ عَلىٰ ما عَمِلَ ثَوابٌ عَلَى اللهِ مُوجَبٌ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ ؟ قالَ : لا .

﴿٣٠٤٥﴾ ـ ٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ يُونُسَ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ مُوسىٰ لِلْخِضْرِ عليهما السلام : قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِنِي ، قالَ [لَهُ] : اَلْزِمْ ما لا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَما لا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ .

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ؛ عَنْ أَبِي اُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثابِتٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لايَضُرُّ مَعَ الْإِيمانِ عَمَلٌ وَلايَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ ، أَلا تَرىٰ أَنَّهُ قالَ : « وَما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ .... وَماتُوا وَهُمْ كافِرُونَ » .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ أَبِي اُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثابِتِ بْنِ أَبِي سَعْدَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام [قالَ :] قالَ : الْإِيمانُ لايَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَكَذٰلِكَ

﴿باب﴾

(اینکه هیچ گناهی با بودن ایمان زیان ندارد، و هیچ حسنه‌ای با بودن کفر سود ندهد)

١ ـ یعقوب بن شعیب گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام: عرضکردم: آیا برای کسی در برابر آنچه میکند ثوابی برخدا لازم باشد جز برای مؤمنان؟ فرمود: نه.

٢ ـ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: که موسی(ع) بخضر(ع) گفت: من بواسطهٔ مصاحبت و همدمی با تو حق و حرمتی پیدا کردم پس باید بمن سفارشی کنی (و پندی دهی)؟ باو فرمود: ملازمت کن (و بچسب بدان) چیزی که با وجود آن هیچ چیز تو را زیان نرساند چنانچه با چیز دیگری جز آن هیچ چیز تو را سود ندهد (و آن ایمان است).

٣ ـ یوسف بن ثابت گوید: شنیدم از حضرت صادق(ع) که میفرمود: با وجود ایمان هیچ عملی زیان ندارد، و با کفر (نیز) هیچ عملی سود ندهد، آیا نبینی که خدا فرمود: «و باز نداشت آنها را اینکه بخششهاشان پذیرفته شود جز اینکه ایشان بخدا و به‌پیغمبرش کافر شدند (تا آنکه فرماید:) و مردند در حالیکه کافر بودند».

توضیح ـ اول این آیات: آیه ٥٤ از سورهٔ توبه است و آخر آن آخر آیه ١٢٥ از همان سوره است. و ازاین روی مجلسی(ره) گوید: شاید در قرائت ائمه چنین بوده، و یا آنکه ممکن است نقل معنی شده چون همهٔ آیات در وصف یکدسته است (مترجم) گوید: «آخر آیه ٥٥ چنین است: «و تزهق انفسهم و هم کافرون» پس ممکن است امام(ع) همین آیه شریفه (٥٥) را نقل بمعنی فرموده باشد».

٤ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: با ایمان هیچ کاری زیان ندارد، و هم‌چنین باکفر هیچ کرداری سود ندهد.

الْكُفْرُ لَايَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ .

٥ ـ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ عُبَيْدِبْنِ زُرَارَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَارِدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : حَدِيثٌ رُوِيَ لَنَاأَنَّكَ قُلْتَ : إِذَاعَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَاشِئْتَ ؟ فَقَالَ : قَدْ قُلْتُ ذٰلِكَ ، قَالَ : قُلْتُ: وَإِنْ زَنَوْا أَوْسَرَقُوا أَوْشَرِبُوا الْخَمْرَفَقَالَ لِي: إِنَّالِلّٰهِ وَإِنَّاإِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، وَاللهِ مَاأَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ اُخِذْنَا بِالْعَمَلِ وَوُضِعَ عَنْهُمْ ؛ إِنَّمَاقُلْتُ : إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَاشِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ ، رَفَعَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَثِيراً مَايَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : يَاأَيُّهَاالنَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌمِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَالسَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَاتُقْبَلُ .

هٰذَا آخِرُ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَالْكُفْرِ وَالطَّاغَاتِ وَالْمَعَاصِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَالْحَمْدُلِلّٰهِ وَحْدَهُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ .

---

٥ ــ محمد بن مارد گوید: بحضرت صادق(ع) عرضکردم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده‌اید: چون معرفت (بامامت ما) پیدا کردی پس هرچه خواهی بکن؟ فرمود: آری، من اینرا گفته‌ام، گویدا عرضکردم: اگرچه زنا کنند، یا دزدی کنند یا شراب بنوشند؟ بمن فرمود: «انالله و انا الیه راجعون» بخدا سوگند با ما بانصاف رفتار نکردند که خود ما بکردارمان مؤاخذه شویم ولی تکلیف از آنها برداشته شده باشد؟ همانا من گفتم: چون معرفت (بامام خود) پیدا کردی هرچه خواهی کم یا بیش کار خیر انجام ده که از تو پذیرفته شود.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «انالله و انا الیه راجعون» اشاره باین است که چنین افترائی برما بکج فهمی کلام ما مصیبت بزرگی است. و در جملهٔ «ان نکون اخذنا بالعمل» گوید: حاصل کلام امام(ع) اینست که تکلیف از ما برداشته نشده پس چگونه بخاطر ما از آنان برداشته شود؟ یا اینکه ما خود از عقاب بیمناکیم و توبه و زاری بسوی خداکنیم و آنها بسبب ولایت ما آسوده باشند؟ این انصاف نیست.

٦ ــ و نیز حضرت صادق(ع) فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام (این جمله را) زیاد در خطبه‌اش میفرمود: ای مردم دین خود را نگهدارید، دین خود را نگهدارید، زیرا گناه در آن بهتر از حسنهٔ در غیر آن است، گناه در آن آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود.

شرح ــ بهتر بودن گناه در این دین از حسنهٔ در غیر آن ظاهراً بهمان اعتباری است که در خود حدیث است که گناه در این دین آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود.

پایان کتاب ایمان و کفر و طاعات و معاصی از کتاب کافی، و سپاس مرخداوند یکتا را است. و درود خداوند برمحمد و آلش باد.

كتاب الدعاء

من

الكافى

تأليف

ثقة الاسلام ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى

المتوفى ٣٢٨ هـ

و

يليه كتاب فضل القرآن

و

كتال العشرة

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

كتابُ الدُّعاءِ

(بابُ)

(فَضْلِ الدُّعاءِ وَالْحَثِّ عَلَيْهِ)

﴿٣٠٥٠﴾ ١ــ عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ، عَنْ أبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: إنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ» قالَ: هُوَ الدُّعاءُ وَ أفْضَلُ الْعِبادَةِ الدُّعاءُ، قُلْتُ: «إنَّ إبْراهِيمَ لَأوّاهٌ حَلِيمٌ»؟ قالَ: الْأوّاهُ هُوَ الدَّعّاءُ.

٢ ــ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إسْماعِيلَ وَابْنِ مَحْبُوبٍ، جَمِيعاً، عَنْ حَنانِ ابْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أبِيهِ قالَ: قُلْتُ لِأبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أيُّ الْعِبادَةِ أفْضَلُ؟ فَقالَ: ما مِنْ شَيْءٍ أفْضَلُ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مِمّا عِنْدَهُ، وَما أحَدٌ أبْغَضُ إلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبادَتِهِ وَلا يَسْأَلُ ما عِنْدَهُ.

(بنام خداوند بخشايندهٔ مهربان)

(كتاب دعا)

(باب)

(فضيلت دعا و تشويق كردن برآن)

١ ــ زراره از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود: خداى عزوجل فرمايد: «همانا آنانكه سرفرازى كنند از عبادت (و پرستش) من زود است كه سرافكنده بدوزخ درآيند» (سورهٔ مؤمن آيهٔ ٦٠) حضرت فرمود: (مقصود از عبادت) دعاء است، و بهترين عبادت دعاء است، عرضكردم: (مقصود از «أواه» در اين آيه چيست كه خداوند فرمايد:) «همانا باراهيم أواه و شكيبا بود» (سورهٔ توبه آيهٔ ١١٤) فرمود: «أواه» يعنى بسيار دعاء كننده بدرگاه خداوند.

٢ ــ سديد گويد: بامام باقر عليه السلام عرضكردم: كدام عبادت بهتر است؟ فرمود: چيزى نزد خداى عزوجل بهتر از اين نيست كه از او درخواست شود و ازآنچه نزد او است خواسته شود، و كسى نزد خداى عزوجل مبغوض‌تر نيست از آنكس كه از عبادت او تكبر ورزد (و سر پيچى كند) و آنچه نزد او است درخواست نكند.

٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ مَيْسِرِبْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : يَامَيْسِرُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ : إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ ، إِنَّ عِنْدَاللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَاتُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ ، وَلَوْأَنَّ عَبْداً سَدَّ فَاهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئاً ، فَسَلْ تُعْطَ ، يَامَيْسِرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُقْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ.

---

٣ ــ میسربن عبدالعزیز گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای میسر دعا کن و مگو که کار گذشته است و آنچه مقدر شده همان شود (و دعا اثری ندارد)، همانا نزد خدای عزوجل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز بدرخواست و مسئلت، و اگر بنده‌ای دهان خود ببندد و درخواست نکند چیزی باو داده نشود، پس درخواست کن تا بتو داده شود، ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود جز اینکه امید آن رود که بروی کوبنده باز شود.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود: «و مگو که کار گذشته است» این نهی امام علیه‌السلام از این گفتار دو وجه دارد: یکی آنکه این گفتار باطل است زیرا این گفتار یهود و برخی از حکماء است بلکه باید ایمان به‌بداء داشت و باینکه خداوند سبحان هر روز در کاری است، و هرچه خواهد محو کند و هرچه بخواهد ثبت کند و قضا و قدر مانع دعا نیستند چون تغییر در لوح محو و اثبات ممکن است، گذشته از اینکه خود دعاء نیز از اسباب قضا و قدر است و امر بدعاء نیز از همانها است.

دیگر اینکه درست است که علم خداوند بهرچه تعلق گرفته همان شود ولی این مانع از دعا نیست و اینکه امام علیه‌السلام او را از این گفتار نهی فرموده یعنی نهی از اینست که این کلام را (که در جای خود صحیح است) مانع از دعاء قرار ندهی که سبب اعتقاد بر بی‌فائده بودن دعای تو شود، و حاصل جوابی که حضرت از آن فرموده است بدو وجه برگردد:

اول اینکه: دعا بخودی خود مطلوبست چون عبادت بزرگیست و بمقام بلندی انسانرا نزد خدایتعالی رساند که جز بوسیلهٔ دعا وبزاری رسیدن بدان مقام ممکن نیست.

دوم اینکه مقدرات گاهی کم و زیاد میشود و بسا باشد که بواسطهٔ شرطی ار میان برود مثلاً در تقدیر خداوند عمر کسی سی سال گذشته است بشرط اینکه صلهٔ رحم نکند و اگر کرد شصت سال مقدر شده، و روزیش در فلان روز بیکدرهم مقدر شده اگر دعا نکند و بیشتر درخواست نکند، و اگر دعا و درخواست کرد دو درهم مقدر شده و هم‌چنین سایر چیزها، و حاصل اینکه برای وجود تمام کاینات و عدم آنها شرائط و اسبابی است و خدای سبحان نخواسته است کارها را بدون اسباب انجام دهد، و از جملهٔ اسباب برای برخی از چیزها دعا است که اگر دعا نکند آن چیز بدو داده نشود؟.

و اما علم خداوند پس آن تابع معلوم است و علت پیدایش چیزی نگردد، و قضا و قدر حتمی ولازم نیستند وگرنه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل گردد چنانچه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام گذشت، سپس کلامی از غزالی و دیگران در اینباره نقل کنند که ایراد آن از وضع و شرح و ترجمهٔ ما بیرون است.

٤ ـ حُمَيْدُبْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْخَشَّابِ ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ ، عَنْ مُعَاذٍ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ جُمَيْعٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ [فَقَدِ] افْتَقَرَ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِبْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : ادْعُ وَلَا تَقُلْ : قَدْ فُرِغَ مِنَ الْأَمْرِ ، فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» وَقَالَ : «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» .

﴿٣٠٥٥﴾ ـ ٦ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا تَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِصِغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا ، إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ

---

٤ ــ و نیز حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکه از فضل خدای عزوجل درخواست نکند نیازمند و فقیر گردد.

٥ ــ حماد بن عیسی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: دعا کن و مگو کار از کار گذشته است زیرا دعا همان عبادت است و خدای عزوجل فرماید: «آنانکه از عبادت من تکبر ورزند زود است که سرافکنده بدوزخ درآیند» (سورهٔ مؤمن آیهٔ ٦٠) و نیز فرموده است: «مرا بخوانید تا اجابت کنم» (این آیه نیز اول همان آیه پیشین است).

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود اینست که چنانچه پیش گفته شد دعا بخودی خود عبادت است زیرا در این آیه آنرا عبادت دانسته و خدای تعالی بدان فرمان داده پس برفرض که باجابت نیز نرسد بخاطر اطاعت امر او باید انجام شود مانند سایر عبادات، و ترک آن موجب خواری و کوچکی و ورود در دوزخ است چنانچه آیه برآن دلالت دارد، علاوه براینکه خدای سبحان وعدهٔ اجابت فرموده و در وعدهٔ خویش تخلف نورزد، و این مطلب با تقدیر هم منافات ندارد، زیرا دعا نیز مقدر است و فایده‌ای هم که برآن مترتب شود مقدر گردیده است.

٦ ــ سیف تمار گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: برشما باد به(ملازمت) دعاء، زیرا بهیچ چیز مانند آن بخدا نزدیک نشوید، و هیچ حاجت کوچکی را بخاطر کوچکیش رها نکنید از اینکه برای آن بدرگاه خداوند دعا کنید، زیرا آنکس که حاجات کوچک بدست اوست همان کس است که حاجات بزرگ در اختیار اوست.

شرح ــ یعنی نپندارید که کارهای کوچک بدون تقدیر خداوند انجام شود بلکه تمامی کارها از کوچک و بزرگ بدست اوست.

٧ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: دعاء همان عبادتی است که خدای عزوجل فرموده است «همانا

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيمان ، عن عُبَيْدِ بْنِ زرارة ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : الدُّعاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ الَّتِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي..» الآيَةَ ادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَقُلْ : إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ .

قَالَ زُرَارَةُ : إِنَّمَا يَعْنِي لَا يَمْنَعُكَ إِيمَانُكَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ أَنْ تُبَالِغَ بِالدُّعَاءِ وَ تَجْتَهِدَ فِيهِ - أَوْ كَمَا قَالَ -

٨ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ ، قَالَ : وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلًا دَعَّاءً .

(بَابُ)

﴿أَنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ﴾

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ .

٢ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ

آنانکه از عبادت من تکبر ورزند» تا آخر آیه. خدای را بخوان (و دعا کن) و مگو کار گذشته است.

زراره گوید: مقصود آنحضرت اینست که عقیدهٔ تو بقضا و قدر جلو گیر تو نشود از اصرار در دعا و کوشش در آن ــ یا (آنکه زراره کلامی) مانند این گفت.

٨ ــ و نیز امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرماید: محبوبترین کارها در (روی) زمین برای خدای عزوجل دعا است، و بهترین عبادت پرهیزکاری و پارسائی است و امیرالمؤمنین(ع) مردی بود که بسیار دعا میکرد.

﴿باب﴾

(اینکه دعا سلاح مؤمن است)

١ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: دعاء سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

٢ ــ و نیز فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: دعاء کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاریست، و

وَخَيْرُ الدُّعاءِ ما صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَقَلْبٍ تَقِيٍّ ، وَفِي الْمُناجاةِ سَبَبُ النَّجاةِ وَبِالْإِخْلاصِ يَكُونُ الْخَلاصُ فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَإِلَى اللهِ الْمَفْزَعُ .

﴿٣٠٦٠﴾ - ٣ - وَبِإِسْنادِهِ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَلا أَدُلُّكُمْ عَلى سِلاحٍ يُنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدائِكُمْ وَيُدِرُّ أَرْزاقَكُمْ؟ قالُوا: بَلى ، قالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ ، فَإِنَّ سِلاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعاءُ .

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : الدُّعاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَمَتى تُكْثِرْ قَرْعَ الْبابِ يُفْتَحْ لَكَ .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا ، عَنِ الرِّضا عليه السلام أَنَّهُ كانَ يَقُولُ لِأَصْحابِهِ : عَلَيْكُمْ بِسِلاحِ الْأَنْبِياءِ فَقِيلَ : وَما سِلاحُ الْأَنْبِياءِ ؟ قالَ: الدُّعاءُ .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْبَجَلِيِّ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الدُّعاءَ أَنْفَذُ مِنَ السِّنانِ .

٧ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ الدُّعاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنانِ الْحَدِيدِ .

بهترین دعاء آن دعائیست که از سینهٔ پاک و دلی پرهیزکار برآید، و وسیلهٔ نجات در مناجات است، و خلاصی با خلاص آید، و چون فزع و بی تابی سخت شود مفزع و پناه گاه خدا است.

۳ ــ و نیز فرمود: پیغمبر(ص) فرمود: آیا شما را بسلاحی راهنمائی نکنم که شما را از دشمنان رهائی دهد و روزی شماها را فراوان سازد؟ عرضکردند: چرا، فرمود: پروردگارتانرا در شب و روز بخوانید زیرا سلاح مؤمن دعا است.

٤ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دعا سپر مؤمن است، و هرگاه بسیار دری را کوبیدی بروی تو باز شود.

۵ ــ حضرت رضا(ع) همیشه باصحاب خود میفرمود: برشما باد باسلحهٔ پیمبران باو عرض شد: اسلحهٔ پیمبران چیست؟ فرمود: دعا است.

٦ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعاء از نیزه نافذتر است.

۷ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: دعا از نیزهٔ تیز نافذتر است.

﴿(باب)﴾
﴿(انّ الدّعاء يردّ البلاء والقضاء)﴾

﴿٣٠٦٥﴾ - ١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ الْقَضاءَ يَنْقُضُهُ كَما يُنْقَضُ السِّلْكُ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْراماً.

٢ - عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ ما قَدْ قُدِّرَ وَما لَمْ يُقَدَّرْ. قُلْتُ وَما قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ فَما لَمْ يُقَدَّرْ؟ قالَ: حَتّىٰ لا يَكُونَ.

٣ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ بِسْطامٍ الزَّيّاتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ الْقَضاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّماءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْراماً.

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ [أَحْمَدَ بْنِ] مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي هَمّامٍ إِسْماعِيلَ بْنِ هَمّامٍ، عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: إِنَّ الدُّعاءَ وَالْبَلاءَ لَيَتَرافَقانِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، إِنَّ الدُّعاءَ لَيَرُدُّ الْبَلاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْراماً.

﴿(باب)﴾

(اینکه دعا بلا و قضا را دفع میکند)

١ ــ حماد بن عثمان گوید: شنیدم که میفرمود: همانا دعاء قضا را برمیگرداند، و آنرا از هم واتابد و بزند چنانچه رشتها نخ اگرچه بسختی تابیده‌شده باشد از هم باز شود.

٢ ــ عمر بن یزید گوید: از حضرت ابی الحسن (کاظم) علیه‌السلام شنیدم که میفرمود: همانا دعاء برمیگرداند آنچه را مقدر شده و آنچه رامقدر نشده، عرضکردم: مقدر شده را دانستم مقدر نشده کدام هست؟ فرمود: تا اینکه تقدیری در بارهٔ آن نشود.

شرح ــ یعنی دعاء جلو تقدیر را میگیرد و بداء حاصل گردد.

٣ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: دعا برگرداند قضائیکه ازآسمان نازل گردیده و بسختی ابرام شده (و محکم گردیده) است.

٤ ــ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام فرموده: همانا دعا و بلاء تا روز قیامت با هم رفاقت کنند، و همانا دعاء برگرداند بلاء را که بسختی ابرام شده است.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: در بعضی از نسخ «لیتوافقان» بجای «لیترافقان» ضبط شده و آن ظاهرتر است یعنی باهم مبارزه و مخاصمه کنند. و تأیید کند آنرا آنچه عامه از پیغمبر(ص) نقل کنند که فرمود: دعاء بلاء را دیدار کند پس در هوا باهم بجدال برخیزند.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ الَّذِي قَدْ نَزَلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ .

﴿٣٠٧٠﴾ ـ ٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَثْنِ فِيهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً ـ وَضَمَّ أَصَابِعَهُ ـ .

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَاماً ، فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَنَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالدُّعَاءِ ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يُكْثَرُ قَرْعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلَبَ إِلَى اللهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَقُضِيَ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ ، فَإِذَا دُعِيَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَسُئِلَ صَرْفَ الْبَلَاءِ صَرَفَهُ

٩ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، رَفَعَهُ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ

---

٥ ــ ونيز ازحضرت رضا(ع) ازآنحضرت(ع) حديث شده كه فرمود: دعا بلائى را كه نازل شده و آنچه نازل نشده دفع كند.

٦ زراره گويد: حضرت باقر(ع) بمن فرمود: آيا تو را راهنمائى نكنم بچيزى كه رسولخدا(ص) در آن استثناء نزده (و چيزى را از آن بيرون نكرده)؟ عرضكردم: چرا، فرمود: دعاء است كه برگرداند قضاء مبرم را كه بسختى محكم شده ــ و (براى تشبيه و بيان مطلب) انگشتانش را بهم چسباند ــ (يعنى شدت ابرام آن مانند اين انگشتان چسبيدهٔ بهم باشد).

٧ ــ عبدالله بن سنان گويد: شنيدم حضرت صادق(ع) ميفرمود: دعاء قضاء مبرم شده را برگرداند، پس بسيار دعا كن كه آن كليد هر رحمت و پيروزى در هر حاجت است، و بآنچه نزد خداى عزوجل است نتوان رسيد جز بوسيلهٔ دعا، و هيچ درى بسيار كوبيده نشود جز اين كه اميد بباز شدن آن نزديک شود.

٨ ــ ابوولاد گويد: حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام فرمود: برشما باد (كه ملازمت كنيد) بدعا، زيرا دعاء بدرگاه خدا و خواستن از او، برگرداند بلائى را كه مقدر شده و حكم بدان شده، و جز اجراى آن چيزى نمانده پس چون خداى عزوجل خوانده شد و از او درخواست شد يكباره بلا را بگرداند.

٩ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: خداى عزوجل هر آينه دفع كند بوسيلهٔ دعاء آنچه را كه ميداند اگر براى

حَلَّ لِيَدْفَعَ بِالدُّعاءِ الْأَمْرَ الَّذي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعى لَهُ فَيُسْتَجابُ وَلَوْلا ما وُفِّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذٰلِكَ الدُّعاءِ لَأَصابَهُ مِنْهُ ما يَخُشُّهُ مِنْ جَديدِ الْأَرْضِ.

﴿ بابٌ ﴾

٭(أَنَّ الدُّعاءَ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ)٭

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ أَسْباطِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ عَلاءِ بْنِ كامِلٍ قالَ: قالَ لي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: عَلَيْكَ بِالدُّعاءِ فَإِنَّهُ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ.

﴿ بابٌ ﴾

٭(أَنَّ مَنْ دَعا اسْتُجيبَ لَهُ)٭

﴿٣٠٧٥﴾ ـ ١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: قالَ: الدُّعاءُ كَهْفُ الْإِجابَةِ كَما أَنَّ السَّحابَ كَهْفُ الْمَطَرِ

آن دعاء شود اجابت خواهد کرد، و اگر نبود که بنده باین دعا موفق شود باو بلائی میرسید که او را از روی زمین بردارد.

شرح ــ مجلسی (ره) پس از تجزیه و ترکیب قسمتی از حدیث کلامی گوید: که حاصلش اینست که خدای سبحان دفع کند بلائی را که بنده مستحق نزول آن گشته، هرگاه بداند که آن بنده پس از این برای برطرف شدن آن دعا میکند، پس آن بلا را نازل نکند بخاطر آن دعائی که پس از این از آن بنده سرزند، پس دعا پیش از وقوعش در دفع بلا اثر کند.

٭(باب)٭

(اینکه دعا شفاء و درمان هر دردی است)

١ ــ علاء بن کامل گوید: حضرت صادق علیه‌السلام بمن فرمود: برتو باد بدعاء زیرا آن درمان هر دردی است.

٭(باب)٭

(اینکه هرکه دعا کند مستجاب گردد)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: دعا مخزن و گنجینهٔ اجابت است چنانچه ابر مخزن باران است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «الدعاء کهف الاجابة» یعنی مخزن و محل و مظمهٔ اجابت است چنانچه

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْراً حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ ، فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدَّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَ رَأْسِهِ .

ابر محل و مظنهٔ باران است... تا اینکه گوید: و گفته شده: اینکه تشبیه بابر فرموده اشاره باینست که ابر محل باران است جز اینکه روی نبودن مصلحت گاهی باران نبارد، دعا نیز این چنین است که گاهی روی نبودن مصلحت در دنیا مستجاب نگردد ولی در آخرت عوض آن را بدهند.

۲ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هیچ بنده‌ای دست بدرگاه خدای عزیز جبار نگشاید جز اینکه خدای عزوجل شرم کند که آنرا تهی باز گرداند تا اینکه از فضل رحمت خود در آن بنهد، پس هرگاه یکی از شماها دعا کرد دستش را برنگرداند تا آنرا بسروروی خود بکشد.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: شرم و حیاء گرفتگی نفس است از کار بد بخاطر بیم نکوهش و چون بخدای تعالی نسبت داده شود مقصود از آن لازمه آن است که ترک باشد یعنی خدا آن کار را نکند... تا آنکه گوید:

و در اینجا شبهه‌ایست که باید آن را دفع کنیم و بخاطر بسیاری از مردم بیاید و آن اینست: که چگونه خدای سبحان وعدهٔ اجابت داده و خلف وعدهٔ او محال است و گذشته آیات و روایات بسیاری در این باره آمده، و دروغ از خدای تعالی و حجت او علیهم‌السلام ممتنع است (پس چگونه است که بسیاری از دعاها باجابت نرسد)؟

و جواب از این اعتراض را ممکن است بچند وجه گفت:

اول: اینکه وعدهٔ خدا مشروط بمشیت است یعنی اگر بخواهم اجابت کنم و بهمین دلالت کند گفتارش که (در سورهٔ انعام آیه ٤١) فرماید: «و برطرف کند آنچه را بدرگاه او دعاءکنید اگر بخواهد».

دوم: اینکه مقصود از اجابت که خداوند و حجج او فرمودند لازمه آنست که آن توجه و استماع دعا است یعنی فوراً شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد ولی در دادن آنچه را خواهد تأخیر کند تا باز او را بخواند وآوازش بشنود چون آن را دوست دارد.

سوم: اینکه اجابت مشروط بمصلحت و خیر بودن برای دعا کننده است زیرا خدای حکیم بدلخواه بندگان ازآنچه خیر و صلاح آنها است دست برندارد.

چهارم: لازم نیست اجابت دعا فوری باشد و ممکن است دعا مستجاب شده باشد ولی ظهور آثار آن روی پاره‌ای از مصالح بمدت زیادی تأخیر افتد، چنانچه در تفسیر گفتار خدای تعالی: «قد اجیبت دعوتکما» که خدا بموسی و هارون که دعا کردند پروردگارا اموال ایشان را تباه سازد.. خطاب فرمود: «که همانا مستجاب شد دعای شما» (سورهٔ یونس آیه ۸۹) حدیث شده که فرمودند: میان این خطاب و میان غرق فرعون و

﴿ بَابُ إِلْهَامِ الدُّعَاءِ ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ ؟ قُلْنَا : لَا ، قَالَ : إِذَا أَلْهَمَ أَحَدَكُمُ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام : مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشْفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشِيكاً وَمَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلاً فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

(بَابُ)

﴿التَّقَدُّمِ فِي الدُّعَاءِ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ ، وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ :

نابودی او و پیروانش (که برای آن دعا کرده بودند) چهل سال طول کشید..

مترجم گوید: مجلسی (ره) وجوه دیگری نیز ذکر کرده که بهمین چهار وجه اکتفا شد).

﴿باب﴾

(اینکه برای دعا بمؤمن الهام شود)

۱ ــ هشام بن سالم گوید: حضرت صادق(ع) فرمود: آیا طولانی بودن بلا را از کوتاهی آن می شناسید (و میفهمید چه بلائی طولانی و چه بلائی کوتاه است)؟ عرضکردیم: نه، فرمود چون در هنگام بلاء یکسی [از شما] الهام شد که دعا کند بدانید که بلاء کوتاه است (و مدت آن سپری شده).

۲ ــ ابو ولاد گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که خدای عزوجل بدو الهام دعا کند، جز اینکه بزودی آن بلا برطرف شود، و هیچ بلائی بر بندهٔ مؤمن نازل نگردد که از دعا کردن خودداری کند جز اینکه آن بلا طولانی است، پس هرگاه بلا نازل شد برشما باد که بدرگاه خدای عزوجل دعا و زاری کنید.

﴿باب﴾

(پیش افتادن در دعا)

۱ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هرکه در دعا پیش افتد (یعنی همیشه دعا میکند و اختصاصی بهنگام

صَوْتٌ مَعْرُوفٌ، وَلَمْ يُحْجَبْ عَنِ السَّمَاءِ وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ، وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ : إِنَّ ذَا الصَّوْتَ لَا نَعْرِفُهُ

﴿۳۰۸۰﴾ - ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ تَخَوَّفَ [مِنْ] بَلَاءٍ يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالدُّعَاءِ لَمْ يَرِ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ أَبَداً .

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : قَالَ : إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ .

٤ - عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشِّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ .

٥ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ رَجُلٍ ؛ عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ بْنِ غَوَّاصٍ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ جَدِّي يَقُولُ : تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَّاءً، فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا ، قِيلَ : صَوْتٌ مَعْرُوفٌ، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَّاءً فَنَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا ، قِيلَ : أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ

رسیدن بلا ندارد) بلائی که باو برسد دعایش مستجاب شود، و فرشتگان گویند: صدای آشنائی است و از بالا رفتن بآسمان ممنوع نگردد، و کسی که پیشدستی بدعا نکند، چون بلا باو برسد دعایش مستجاب نشود، و فرشتگان گویند ما: این آواز را نشناسیم.

۲ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: هرکه از بلائی بترسد که بدو رسد و پیش از رسیدن آن بلادر بارهٔ (برطرف شدن) آن دعا کند خدای عزوجل هرگز آن بلا را بدو ننمایاند.

۳ ــ و نیز آن حضرت(ع) فرمود: دعا در حال راحتی و آسایش نیازمندیهای در حال بلا را برمیآورد (یعنی گرفتاریهای آن زمان را برطرف میکند).

٤ ــ و نیزآن حضرت علیه‌السلام فرمود: هرکه را خوش آید (و خواهان است) که دعایش در حال سختی باجابت رسد باید در حال راحتی و آسایش بسیار دعا کند.

۵ ــ محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: جدم می‌فرمود: در دعا پیش‌دستی کنید (و پیش از آنکه گرفتار شوید دعا کنید) زیرا چون بنده‌ای بسیار دعا کند و بلائی باو رسد و دنبالش دعا کند گفته شود: آوازی آشنا است، و چون بسیار دعا نکند (و پردعا نباشد) و بلائی باو رسد و دنبالش دعا کند بدو گفته شود: تا بامروز کجا بودی؟.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : الدُّعَاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلَاءُ لَا يَنْفَعُ [بِهِ] .

((بَابُ))

☆(الْيَقِينِ فِي الدُّعَاءِ)☆

﴿٣٠٨٥﴾ ـ ١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ،عَنْ أَبِيهِ : عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِذَا دَعَوْتَ فَظُنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ .

﴿ بَابٌ ﴾

☆(الْإِقْبَالِ عَلَى الدُّعَاءِ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبِ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ .

---

٦ ــ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: همیشه علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: دعای بعد از رسیدن بلا سود ندارد.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید این روایت حمل شود براینکه پیش از آن عادت بدعا کردن نداشته و مقصود از سود نداشتن هم سود کامل است.

(باب)

(یقین داشتن (باجابت)در حال دعا)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دعا کردی گمان کن که حاجتت بردر خانه است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: کلینی (ره) گمان را حمل بریقین کرده و بمعنای یقین دانسته بقرینهٔ آنچه در حدیث (١) باب آینده بیاید، و ممکن است حمل برمعنای ظاهر خود آن که گمان است شود زیرا یقین باجابت مشکل است، مگر اینکه گفته شود مقصود یقین بوعدهٔ اجابت باشد که خدا فرموده است، در صورتیکه دعاء باشرائطش باشد.

(باب)

(اقبال (و روآوردن و توجه) بدعا)

١ ــ سلیمان بن عمرو گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که از روی دل غافل باشد، پس هرگاه دعا کردی بدل توجه کن و یقین داشته باش که اجابت شود.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : لَا يَقْبَلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ ، وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلَا يَدْعُوَنَّ لَهُ وَقَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ ، وَلَكِنْ لِيَجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ : عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَ ظُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قَاسٍ .

﴿۳۰۹۰﴾ ٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَمَّا اسْتَسْقَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُقِيَ النَّاسُ حَتَّى قَالُوا : إِنَّهُ الْغَرَقُ ، وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِيَدِهِ وَرَدَّهَا : اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا قَالَ : فَنَفَرَقَ السَّحَابُ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللهِ

---

۲ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده است: خدای عزوجل دعای دل غافل و سرگرم بلهوا نپذیرد، و علی علیه السلام همیشه میفرمود: هرگاه یکی از شماها برای مرده‌ای دعا کند، در حالی که دلش از او غافل است دعا نکند، بلکه در دعای براو کوشش کند (یعنی براستی از دل دعا کند).

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه تخصیص بمرده داده شده است برای اینستکه مرده بدعا نیازمندتر است، یا برای آنستکه در میان مرده شایع شده و معمول است که برای سر سلامتی که میروند طبق معمول و مرسوم برای مرده دعا می کنند بدون اینکه توجه و تصمیمی در دعا داشته باشند و منظور امام(ع) اینست که این دعای برای مرده نیست ــ و معنای اول ظاهرتر است.

۳ ــ امام صادق(ع) فرمود: هرگاه دعا کردی بدل توجه کن و گمان کن که حاجتت بردر خانه است.

٤ ــ و نیز آن حضرت(ع) فرمود: بدرستی که خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که از روی دل سخت و با قساوت باشد.

٥ ــ و نیز آن حضرت(ع) فرمود: هنگامیکه رسولخدا(ص) طلب باران کرد و باران آمد تا جائی که گفتند: غرق میشویم و رسولخدا(ص) بدست مبارک اشاره کرد و آنها را برگرداند، و گفت: خدایا باطراف ما باران را بفرست و برما نفرست، پس ابرها پراکنده شدند (و گرد شهرمدینه را حلقه‌وار گرفتند و باطراف مدینه باریدند، اصحاب و مسلمانان) عرضکردند: ای رسولخدا یکبار دیگر نیز برای ما طلب باران کردی ولی باران برما

اسْتَسْقَيْتَ لَنافَلَمْ نَسُقْ ثُمَّ اسْتَسْقَيْتَ لَنافَسُقِينا ؟ قالَ : إِنّي دَعَوْتُ وَلَيْسَ لِي فِي ذٰلِكَ نِيَّةٌ ثُمَّ دَعَوْتُ وَلِيَ فِي ذٰلِكَ نِيَّةٌ .

(بابُ)
(الإِلْحاحِ فِي الدُّعاءِ وَالتَّلَبُّثِ)

١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الْعَبْدَ إِذادَعالَمْ يَزَلِ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ فِي حاجَتِهِ مالَمْ يَسْتَعْجِلْ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِما ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ الْعَبْدَ إِذاعَجَّلَ فَقامَ لِحاجَتِهِ يَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ : أَما يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا اللهُ الَّذِي أَقْضِي

نبارید و دومین بار که طلب باران کردی برما بارید؟ (این چگونه بود؟) فرمود: من (در اولین بار که) دعا کردم تصمیم بدان نداشتم، سپس که دعا کردم تصمیم داشتم.

شرح ــ فیض(ره) گوید: شاید آن حضرت(ص) در بار اول در این که آیا طلب باران مصلحت است یا نه مردد بوده است و لذا تصمیم برطلب آن در دعا نداشته است و فقط بخاطر دلخوشی اصحاب دعا کرده ولی در بار دوم چون مصلحت دیده است از روی تصمیم دل دعا کرده است.

(باب)
(پافشاری کردن و اصرار در دعا و انتظار اجابت)

۱ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: همانا چون بنده دعا کند خدای تبارک و تعالی در کار حاجت او است مادامیکه آن بنده شتاب نکند

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: یعنی مادامی که شتاب درآن را نخواهد که اگر تأخیر در اجابت آن شد نومید گردد و در نتیجه از خداوند روگردان شود و پندارد که چون تأخیر در اجابت شده خداوند دعایش را مستجاب نفرماید، یا معنای کلام حضرت علیه‌السلام اینست: مادامی که آن بنده در دعا شتاب نکند و بدان اعتنا نکرده و بدون پافشاری و اصرار در اجابت آن بدنبال کار خود رود چنانچه ظاهر خبر دوم است.

۲ ــ و نیز آن حضرت علیه‌السلام فرمود: همانا بنده چون شتاب کند و برای کار(های) خود برخیزد (و

الْحَوائِجَ؟ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ الْهَجَرِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : وَاللهِ لا يُفْلِحُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حاجَتِهِ إِلّا قَضاها لَهُ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَجّالِ ، عَنْ حَسّانٍ ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ إِلْحاحَ النّاسِ بَعْضِهِمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذٰلِكَ لِنَفْسِهِ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ ما عِنْدَهُ .

﴿۳۰۹۵﴾ ـ ٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ . عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنٍ الْأَحْمَسِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : لا وَاللهِ لا يُفْلِحُ عَبْدٌ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلّا اسْتَجابَ اللهُ لَهُ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : رَحِمَ اللهُ عَبْداً طَلَبَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ أَوْلَمْ يُسْتَجَبْ [لَهُ] وَ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ : « وَأَدْعُو رَبِّي عَسىٰ أَلّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيّاً » .

بدنبال کار خود رود) خدای تبارک و تعالی فرماید: آیا بندهٔ من نداند که براستی منم آن خدائی که حاجتها را برآورم.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: «اذاعجل» یعنی در تعقیب نماز شتاب کند و آن را واگذارد و باندک توجهی اکتفا کند و برخیزد دنبال کار خود برود، یا باندک دعائی اکتفا کند و بدنبال آن کاری که برای آن دعا کرده برود، یا مقصود همان باشد که در خبر سابق گفتیم.

۳ ــ ولیدبن عقبهٔ هجری گوید: شنیدم حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: بخدا سوگند هیچ بنده‌ای در دعا و پافشاری و اصرار بدرگاه خدای عزوجل نکند جز اینکه حاجتش را برآورد.

٤ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خدای عزوجل خوش ندارد که مردم در انجام حاجت بهمدیگر اصرار کنند ولی برای خودش آنرا دوست دارد، خدای عزوجل دوست دارد که از او درخواست شود و آنچه نزد او است خواهش شود.

٥ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: نه بخدا سوگند هیچ بنده‌ای بدرگاه خدای عزوجل اصرار نورزد جز اینکه خداوند دعایش را مستجاب کند.

٦ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند بنده‌ای را که از خدای عزوجل حاجتی بخواهد و در دعای دربارهٔ آن پافشاری و اصرار کند، خواه اجابت شود و خواه اجابت نشود، و این آیه را تلاوت فرمود (که ابراهیم علیه‌السلام فرماید:) «و دعا کنم بدرگاه پروردگار خود شاید بوسیلهٔ دعای پروردگارم تیره‌بخت نباشم» (سورهٔ مریم آیه ٤٨).

﴿ بابٌ ﴾

﴿تَسْمِيَةِ الْحاجَةِ فِي الدُّعاءِ﴾

١ - عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ ، عَنْ أبِيهِ . عَنِ ابْنِ أبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ الْفَرّاءِ ، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى يَعْلَمُ ما يُرِيدُ الْعَبْدُ إذا دَعاهُ وَلكِنَّهُ يُحِبُّ أنْ تُبَثَّ إلَيْهِ الْحَوائِجُ فَإذا دَعَوْتَ فَسَمِّ حاجَتَكَ . وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قالَ : قالَ : إنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ حاجَتَكَ وَ ما تُرِيدُ وَلكِنْ يُحِبُّ أنْ تُبَثَّ إلَيْهِ الْحَوائِجُ .

(بابُ إخْفاءِ الدُّعاءِ)

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنْ أبِي هَمّامٍ إسْماعِيلَ بْنِ هَمّامٍ ، عَنْ أبِي الْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً أرْبَعُونَ واحِدَةً تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلانِيَةً .

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: حاصل معنای حدیث اینست که: برای تأخیر در اجابت اصرارارها نکند و استشهاد بآیه برای آنست که ابراهیم علیه‌السلام اظهار امیدواری و بلکه اطمینان کرد زیرا لفظ «عیسی» برای اثبات است باینکه دعا بدرگاه خداوند موجب عدم شقاوت او گردد.... و محتمل است که در کلام تقدیری باشد یعنی پس از پافشاری و اصرار راضی شود چه باجابت رسد و چه نرسد و دنبالش برخداوند اعتراض نکند و بدگمان باو نشود پس استشهاد بآیه باینست که حمل شود براین معنا که: «امید است که دعای من سبب شقاوت و تیره‌بختی من نگردد». و محتمل است که ذکر آیهٔ شریفه فقط بخاطر بیان فضیلت دعا باشد.

﴿باب﴾

(نام بردن حاجت در دعا)

۱ ــ ابوعبدالله فراء گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی میداند که بنده‌اش چه میخواهد هرگاه بدرگاهش دعا کند، لیکن دوست دارد که حاجتها بدرگاهش شرح داده شود پس هرگاه دعا کردی حاجتت را نام ببر.

و در حدیث دیگری گوید: که فرمود: خدای عزوجل حاجت تو را میداند و نیز داند که تو چه خواهی ولی دوست دارد که حاجت های (خود را) بدرگاه او شرح دهی.

﴿باب﴾

(پنهان کردن دعا)

۱ ــ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: دعای بنده در پنهانی یک دعایش برابر با هفتاد دعای آشکار است.

وَفِي رِوَايَةٍ اُخْرٰى : دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَاللهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا .

((بَابٌ))

✲(الْاَوْقَاتِ وَالْحَالَاتِ الَّتِى تُرْجٰى فِيهَا الْإِجَابَةُ)✲

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَبْنِ أَبِي الْبِلَادِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ : عِنْدَهُبُوبِ الرِّيَاحِ وَزَوَالِ الْأَفْيَاءِ وَنُزُولِ الْقَطْرِ وَأَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتِيلِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ عِنْدَ هٰذِهِ الْأَشْيَاءِ .

﴿٣١٠٠﴾ ٢ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ وَغَيْرُهُ ، عَنِ الْقَاسِمِبْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ فَضْلِ الْبَقْبَاقِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ : فِي الْوَتْرِ وَبَعْدَ الْفَجْرِ وَبَعْدَ الظُّهْرِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

و در حدیث دیگر است که: یک دعائی که در پنهانی کنی بهتر است نزد خداوند از هفتاد دعا که آشکار کنی.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: این دو حدیث دلالت کند براینکه پنهان کردن دعا بهتر از آشکار کردن آنست، و اینکه یک دعای در پنهانی برابر است یا بهتر است از هفتاد دعای آشکار در صورتی که آشکار کردن آن مشوب برياء و سمعه نباشد وگرنه میان آنها نسبتی نیست.

و اما جمع میان این اخبار و آنچه روایت شده است از اینکه مستحب است اجتماع دردها پس از این بحث در آن بیاید ان شاءالله تعالی.

✲(باب)✲

(اوقات و حالاتیکه امید اجابت دعا در آنها رود)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: دعا را در چهار هنگام بخوانید: هنگام وزیدن بادها، و (گاه) برطرف شدن سایه‌ها (یعنی هنگام ظهر)، و (نزد) فرو شدن باران، و (هنگام) ریخته شدن اولین قطره خون مؤمن (در جهاد یا غیر آن) زیرا در این چیزها درهای آسمان باز شود.

٢ ــ و نیز آن حضرت علیه‌السلام فرمود: دعا در چهار جا باجابت رسد: در نماز وتر، و بعد از سپیده‌دم، و بعد از ظهر، و بعد از مغرب.

توضیح: مجلسی (ره) گوید: ظاهر اینست که در سه مورد اخیر بعد از نمازهای این اوقات است نه بعد از دخول اوقات. (مترجم گوید: وجهی برای این استظهار بنظر نرسید، والله اعلم).

٣ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: امیرالمؤمنین(ع) فرموده است: دعا را در چهار جا غنیمت شمارید: نزد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَعِنْدَ الْأَذَانِ ، وَعِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ ، وَعِنْدَ الْتِقَاءِ الصَّفَّيْنِ لِلشَّهَادَةِ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَطَاءٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هٰذِهِ السَّاعَةِ ، يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ ، فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ ، وَتَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ عليه السلام : «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي» [وَ] قَالَ : أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ .

﴿٣١٠٥﴾ ٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذٰلِكَ

قرائت قرآن، و نزد گفتن أذان، و نزد آمدن باران، و نزد برخورد کردن دو صف (از مؤمنین و کفار) برای قتال.

٤ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: پدرم هر زمان بدرگاه خداوند حاجتی داشت در این ساعت آن را میخواست ــ یعنی هنگام زوال خورشید ــ (و اول ظهر که خورشید ازمیانهٔ آسمان بطرف مغرب متمایل شود).

٥ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هرگاه دل یکی از شما رقت کرد (و نرم شد) در آنحال دعا کند، زیرا دل تا پاک نشود رقت نکند.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: رقت ضد قساوت است و نشاهٔ رقت دل گریه است، و حاصل اینکه رقت نشانهٔ پاکی دل از دغلی و حسد و افکار باطله و خیالاتی است که انسانرا از توجه بخدای تعالی سرگرم کند، و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعاء است.

٦ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا(ص) فرموده است: بهترین وقتی که درآن خدای عزوجل را بخوانید (و دعا بدرگاهش کنید) سحرها است، و این آیه را که در بارهٔ گفتار حضرت یعقوب علیه‌السلام است تلاوت فرمود: «گفت بزودی آمرزش خواهم برای شما از پرودگار خود» (سورهٔ یوسف آیهٔ ٩٨) فرمود: (دعا کردن برای آنها را) بسحر تأخیر انداخت (و موکول بوقت سحر کرد).

٧ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم هرگاه حاجتی ازخدا طلب میکرد آنرا هنگام ظهر طلب میکرد، و چون ارادهٔ آن را میکرد چیزی می آورد و صدقه میداد، و مقدا رکمی عطر میزد و بمسجد میرفت و برای

قَدَّمَ شَيْئاً فَتَصَدَّقَ بِهِ وَشَمَّ شَيْئاً مِنْ طِيبٍ وَرَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَدَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللهُ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُكَ وَدَمَعَتْ عَيْنَاكَ، فَدُونَكَ دُونَكَ، فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُكَ.

قَالَ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَعِيدٍ مِثْلَهُ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنِ الْجَامُورَانِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ صَنْدَلٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِ [الْمُؤْمِنَ] كُلَّ [عَبْدٍ] دَعَّاءٍ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَتُقْسَمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ، وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يُصَلِّي وَيَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ وَأَيُّ سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَ: إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ

حاجت خود دعا میکرد بدانچه خدا میخواست.

توضیح ــ «و شم شیئاً من الطیب» کنایه از استعمال آن است چنانچه ترجمه شد، و نیز مرحوم مجلسی و دیگران گفته‌اند: و این حدیث دلالت کند که دعا چند شرط دارد (۱) هنگام زوال باشد (۲) صدقه دادن پیش از آن (۳) استعمال عطر (٤) بمسجد رفتن.

۸ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: هرگاه بدنت لرزید و چشمت گریان شد پس خود را باش، خود را باش (و بوسیلهٔ دعا بگیر از خدای سبحان آنچه خواه ــ از فیض ره ــ) که بتو توجهی شده است.

توضیح ــ «قصد قصدک» آنطور که ترجمه شد بنابر وجهی است که فیض (ره) و مجلسی (قده) و دیگران معنا کرده‌اند باینکه «قصد» بصیغهٔ مجهول خوانده شود و «قصدک» نائب فاعل آن باشد یعنی «برآورده شدن قصد، و مقصود تو مورد قصد و ارادهٔ حقتعالی قرار گرفته است» و ممکن است «قصد» بصیغهٔ معلوم خوانده شود و «قصدک» نیز فاعلش باشد ولی باین نحو چنانچه مجلسی (ره) گوید بعید است.

۹ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: خدای عزوجل ازمیان بندگان مؤمنش آن بنده‌ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس برشما باد بدعا از هنگام سحر تا زدن آفتاب زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام باز گردد، و روزیها در آن تقسیم شود، و حاجتهای بزرگ برآورده شود.

۱۰ ــ عمر بن اذینه گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: همانا در شب ساعتی است که درک نکند آنرا بندهٔ مسلمانی که در آن نماز گزارد و خدای عزوجل را در آن ساعت بخواند (و بدرگاهش دعا کند) جز اینکه اجابت شود (و دعایش مستجاب گردد) و این ساعت در هر شب هست، عرض کردم: خدایت خیر دهد بفرمائید آن چه ساعتی از شب است؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب بگذرد، شش

وَهِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنْ أَوَّلِ النِّصْفِ

(بابُ)

☆(الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ وَالتَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَالْإِبْتِهَالِ)☆
☆(وَالْإِسْتِعَاذَةِ وَالْمَسْأَلَةِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِبَطْنِ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ، وَالرَّهْبَةُ أَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ.

وَقَوْلُهُ: «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» قَالَ: الدُّعَاءُ بِإِصْبَعٍ وَاحِدَةٍ تُشِيرُ بِهَا، وَالتَّضَرُّعُ تُشِيرُ بِإِصْبَعَيْكَ وَتُحَرِّكُهُمَا، وَالْإِبْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَتَمُدُّهُمَا وَذَلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ، ثُمَّ ادْعُ.

یک از اول نیمهٔ شب.

☆(باب)☆

(رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتهال و استعاذه و مسئلت)

توضیح ــ رغبت بمعنای میل و شوق و رهبت بمعنای ترس و بیم، و تضرع یعنی فروتنی کردن، و تبتل بمعنای بریدگی و انقطاع بدرگاه خداوند، و ابتهال بمعنای زاری کردن است و استعاذه یعنی پناه جستن، و مسئلت بمعنای درخواست کردن است، اینها ترجمه‌های فارسی آن است و معانی دیگر آنها در ضمن اخبار بیاید.

١ ــ ابواسحاق گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رغبت آن است که کف دو دست خود را بسوی آسمان بداری، و رهبت آن است که پشت دستهایت را بسوی آسمان بداری. و در گفتار خدای عزوجل: «و تبتل الیه تبتیلا» فرمود: تبتل: دعا کردن بیک انگشت است که بدان اشاره کنی، و تضرع: اینست که با دو انگشت اشاره کنی و آندو را حرکت دهی، و ابتهال: بالا بردن هر دو دست است و اینکه آنها را بکشی، و این موقع اشک ریختن است، و سپس دعا کن.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: در این خبر و نظائر آن در معنای رغبت دو احتمال است:

اول: اینکه معنی این باشد که اگر در حال دعا شوق و امید براو غالب شد سزاوار است که دو کف دستهای خود را به‌آسمان باز دارد که گویا میخواهد رحمت خدا را دریافت کند، و اگرترس و بیم براو غالب آمد از اینکه دعایش باجابت رسد پشت دو دست را بآسمان کند کنایه از اینکه بخاطر بسیاری گناه سزاوار حرمان است اگرچه مقتضای کرم وجود خداوند فضل و احسان باوست.

دوم: معنی این باشد که اگر برای سودی دعا میکند سزاوار است دو کف را بطرف آسمان بردارد، و اگر دعا برای دفع زیانی است که از آمدن آن ترسان است پشت دستها را بآسمان کند که گویا آن را دفع

﴿۳۱۱۰﴾ ۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ : عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ» فَقَالَ : الْاِسْتِكَانَةُ هُوَ الْخُضُوعُ وَالتَّضَرُّعُ هُوَ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَالتَّضَرُّعُ بِهِمَا

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ مَرْوَكٍ بَيَّاعِ اللُّؤْلُؤِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : ذَكَرَ الرَّغْبَةَ : وَأَبْرَزَ بَاطِنَ رَاحَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَهَكَذَا الرَّهْبَةُ : وَجَعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَهَكَذَا التَّضَرُّعُ : وَحَرَّكَ أَصَابِعَهُ يَمِيناً وَشِمَالاً وَهَكَذَا التَّبَتُّلُ : وَيَرْفَعُ أَصَابِعَهُ مَرَّةً وَيَضَعُهَا مَرَّةً ، وَهَكَذَا الْاِبْتِهَالُ : وَمَدَّ يَدَهُ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَلَا يَبْتَهِلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَرَّ بِي رَجُلٌ وَأَنَا أَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ : يَا

میکنند.. تا اینکه گوید: و طبرسی گفته است: تبتل بمعنی انقطاع بدرگاه خدا است برای عبادت، واخلاص عمل برای او واصل آن از «بتل الشئ» بمعنی بریدن و قطع کردن آن است و از این رو فاطمه(ع) را بتول گفتند: چون با عبادت خدا از دیگران بریده بود، سپس مجلسی (ره) گوید: محتمل است معنای حدیث این باشد که این قسم بهترین اقسام تبتلی است که خداوند فرموده، و اشارهٔ با انگشت ممکن است اشاره ببلندی و پستی باشد، و حرکت دادن انگشتان اشاره به‌چپ و راست باشد، و گفته شده: بلندی و پستی اشاره باینست که پروردگارا نمیدانم آیا مرا بلند گردانیده یا پست کرده‌ای، وحرکت دادن بچپ و راست اشاره بدان است که نمیدانم آیا از اصحاب یمین هستم یا از اصحاب شمال.

۲ ــ محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر(ع) پرسیدم از (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: «پس فروتن نشدند برای پروردگار خویش و زاری نکردند» (سورهٔ مؤمنون آیه ۷٦) فرمود: استکانت همان فروتنی است و تضرع: بلند کردن هر دو دست و زاری کردن بدانها است.

۳ ــ حضرت صادق(ع) رغبت را ذکر کرد و درون دو کف خود را بطرف آسمان بازکرد (یعنی رغبت چنین است) و اما رهبت چنین است؛ و پشت دو دست را بطرف آسمان کرد، و اما تضرع چنین است: و انگشتانش را براست و چپ گردانید، و تبتل چنین است: و انگشتانش را بالا میبرد و پائین می‌آورد، و ابتهال چنین است: و دست خود را تا برابر رویش بجانب قبله کشید (فرمود) و ابتهال نباشد تا اشک روان شود.

٤ ــ محمدبن مسلم گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: مردی بمن گذر کرد و من با دست چپ در نماز دعا میکردم، پس گفت: یا اباعبدالله با دست راستت (دعا کن) من گفتم: ای بندهٔ خدا

عَبْدَاللهِ بِيَمِينِكَ ، فَقُلْتُ : يَاعَبْدَاللهِ إِنَّ لِلهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَقّاً عَلَى هٰذِهِ كَحَقِّهِ عَلَى هٰذِهِ .

وَقَالَ : الرَّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ بَاطِنَهُمَا ، وَالرَّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا ، وَالتَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُمْنَى يَمِيناً وَشِمَالاً ، وَالتَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسْلاً وَ تَضَعُهَا ، وَالْإِبْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ ذِرَاعَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ ، وَالْإِبْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ أَوْغَيْرِهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدُّعَاءِ وَرَفْعِ الْيَدَيْنِ فَقَالَ: عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ : أَمَّا التَّعَوُّذُ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِبَاطِنِ كَفَّيْكَ وَأَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فَتَبْسُطُ كَفَّيْكَ وَتُفْضِي بِبَاطِنِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَأَمَّا التَّبَتُّلُ فَإِيمَاءٌ بِإِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ وَأَمَّا الْإِبْتِهَالُ فَرَفْعُ يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ وَدُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَكَ السَّبَّابَةَ

همانا برای خدای تبارک و تعالی براین هم حقی است مانند حقی که بدان دارد.

مجلسی (ره) گوید: «ممکن است آنحضرت دست چپ را با دست راست بلند کرده بوده و ممکن است بدون دست راست بوده مانند نماز وتر، و گویا سائل نادان پیش خود فکر کرده که دست راست اشرف است ولی بی‌خبر بوده از اینکه همهٔ بدن را از عذاب سهمی است، که باید از آن پناه جست، و برای هرکدام ازاعضاء بدن بسوی پروردگار درهستی و بقاء و پرورش نیازی است، بلکه چپ در اینجا مناسب‌تر است، زیرا فرشتهٔ نویسندهٔ گناهان در سمت چپ است و گناهان از جانب چپ نفس که میل بشهوت و لذت و اعمال پست دنیائی است بیاید. و جواب آنحضرت بآن مرد پس از نماز بوده، و محتمل است که مقصود آنحضرت که فرماید: «در نماز دعا میکردم» یعنی در تعقیب نماز بودم و آنرا تأیید کند آنچه بیاید در باب دعای بعد از نمازها (در دعائی) که دست راست را بریش بگیرد و دست چپ را بسوی آسمان بلند کند» برگردیم بدنبالهٔ حدیث (٤):

و فرمود: رغبت اینست که: هر دو دست را بگشائی و درون آنها را آشکارکنی، و رهبت اینست که: دو دست را بگشائی و پشت آندو را ظاهر سازی، و تضرع آنست که: انگشت سبابهٔ راست را براست و چپ بجنبانی، و تبتل: جنبانیدن انگشت (سبابهٔ) چپ است که آنرا بآرامی بسوی آسمان بالا بری و پائین آوری، و ابتهال آنست که: هم دستها و هم دو ذراع را بسوی آسمان بگشائی، و ابتهال در وقتی است که ببینی وسائل گریه فراهم شده است.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: این خبر چون تفسیری براخبار گذشته است.

٥ ــ ابوبصیر گوید: از حضرت صادق(ع) از دعا کردن و بلند کردن دستها پرسیدم فرمود: برچهار گونه است: اما برای پناه بردن بخدا (از شر دشمنان) درون دستهای خود را بطرف قبله کنی. و اما در دعای برای روزی دستهای خود را باز کنی و درون آندو را بسوی آسمان بداری، و اما تبتل پس آن اشاره کردن با انگشت سبابه است، و اما ا بتهال: بلند کردن دستها است بطوری که از سرت بگذرد، و دعای تضرع اینست که انگشت

مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَهُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ.

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ» قَالَ: الِاسْتِكَانَةُ هِيَ الْخُضُوعُ وَالتَّضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَالتَّضَرُّعُ بِهِمَا.

﴿۳۱۱۵﴾ ۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَارَةَ قَالَا: قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَيْفَ الْمَسْأَلَةُ إِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؟ قَالَ: تَبْسُطُ كَفَّيْكَ، قُلْنَا كَيْفَ الِاسْتِعَاذَةُ؟ قَالَ: تُفْضِي بِكَفَّيْكَ وَ التَّبَتُّلُ الْإِيمَاءُ بِالْأُصْبَعِ، وَ التَّضَرُّعُ: تَحْرِيكُ الْأُصْبَعِ وَالِابْتِهَالُ أَنْ تَمُدَّ يَدَيْكَ جَمِيعاً

سبابه را در برابر رویت بجنبانی و آن دعای خیفه (و هراس) است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: ظاهر آنست که مقصود از تعوذ: پناه بردن از شر دشمنان است، و ممکن است آنرا تعمیم داد که دشمنان باطن راهم چون نفس و شیطان شامل شود، و این حالت (یعنی حالتی که امام(ع) در تعوذ فرمود) حالت نهایت بیچارگی است، زیرا کسی که سنگی یا شمشیری یا نیزه‌ای را بیند اینگونه دست خود را سپر سازد تا آنها را از اعضاء شریف بدن خود دور سازد.

٦ ــ (این خبر مانند حدیث (۲) است که باترجمه‌اش گذشت).

۷ ــ محمد بن مسلم وزراره گویند: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردیم: مسئلت بدرگاه خدا چگونه است؟ فرمود: دو دست خود را باز کنی، عرضکردیم: استعاذة چگونه است؟ فرمود: هردو کف دست خود را بجانب فضا کنی (مانند کسی که میخواهد دست بدیوار بگذارد و خلاصه اینکه کف دستها را بطرف قبله میگیری ــ از مجلسی (ره) و تبتل: اشاره با انگشت است، و تضرع: جنبانیدن انگشت است، و ابتهال اینست که هردو دست را باهم بکشی.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: عارف ربانی در کتاب عدة الداعی گفته است: این حالات و هیئتهائی که در این اخبار ذکر شده است، یا تعبد است برای علتی که ما آنرا نمیدانیم، و یا (برای بعضی مناسبات عرفی) مثلاً:

مقصود از گشودن دستها در حال رغبت وشوق بخاطراین است که این حال وکیفیت بحال شخص امیدوار بفضل خدا نزدیکتر است، و مانند کسی است که دستهای خود را برای ریزش احسان در آنها باز کرده.

و در رهبت گویا بنده بزبان خواری و بیمقداری بعالم خفیات و اسرار عرضه میدارد: پروردگارا من بباز کردن کف دست بسوی تو اقدام نکردم و روی آنها را بواسطهٔ شرمندگی و خواری بطرف زمین متوجه کرده‌ام.

و مقصود بجنباندن انگشتان بطرف راست و چپ در حال تضرع اینست که خود را بآنکس که فرزند

﴿ بَابُ الْبُكَاءِ ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَامِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ نَارٍ، فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَاً قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَّمَهُ اللهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِياً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ وَمَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَامِنْ عَيْنٍ إِلَّا وَهِيَ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْناً بَكَتْ مِنْ خَوْفِ اللهِ وَمَا اغْرَوْرَقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ وَلَا فَاضَتْ عَلَى خَدِّهِ فَرَهِقَ ذَلِكَ الْوَجْهَ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ وَمَامِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُطْفِئُ بِالْيَسِيرِ مِنْهَا الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ، فَلَوْ أَنَّ عَبْداً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ

مرده است شبیه سازد زیرا چنین کسی در آنحال دستها را باین سو و آن سو کند.

و در حال تبتل که انگشتان را گاهی بالا برد و گاهی پائین آورد مقصود این است که گویا بزبان حال به‌برآورندهٔ حاجات وآمال عرض کند: من از همه بریدم و بدرگاه تورو آوردم و با یک انگشت اشاره کند که نشانهٔ یگانگی خداوند است.

ومقصوداز کشیدن دستها بسوی قبله دربرابرورودرحال ابتهال، یا کشیدن دودست ودوذراع بسوی آسمان، یا کشیدن دستها و گذراندن از سر، بحسب اختلافاتی که در روایات بود، آن است که این یکنوع از انواع عبادتها و اظهار کوچکی و خواری است، یا مانند غریقی است که دستهای لخت خود را ازآب برآورده و بدامن رحمتش آویزان درآویخته.

(باب گریه)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ چیزی نیست جز اینکه پیمانه و وزنی دارد جز گریه که یک قطره‌اش دریاهائی از آتش را خاموش سازد، و چون چشم باشک خود پرشود (و اشک در آن حلقه بزند) آن چهره پریشانی و خواری نبیند، و چون اشک بریزد خدا آنرا برآتش دوزخ حرام کند، و اگر هرآینه در میان یک امت یک نفر گریان باشد همه آنها مورد ترحم قرار گیرند.

٢ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: هیچ چشمی نیست جز اینکه روز قیامت گریان است مگر چشمیکه از ترس خدا گریسته باشد، و هیچ چشمی نیست که از ترس خدای عزوجل باشک خود پر شود جز اینکه خدای عزوجل همهٔ آن بدن را بآتش دوزخ حرام گرداند، و آن اشگ برگونه‌ای روان نگردد که گرد پریشانی و خواری ببیند، و هیچ چیزی نیست جز اینکه پیمانه و وزنی دارد مگر اشک که همانا خدای عزوجل باندکی از آن دریاهائی از آتش راخاموش کند،پس اگر بنده‌ای در میان یک امتی بگرید خدای عزوجل بخاطر گریه آن بنده

تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذٰلِكَ الْعَبْدِ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُثَنّىً الْحَنّاطِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَامِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةِ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللهِ لَايُرَادُ بِهَا غَيْرُهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ وَغَيْرِهِمَا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ وَعَيْنٌ سَهِرَتْ فِي طَاعَةِ اللهِ وَعَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ.

﴿٣١٢٠﴾ ٥ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ وَدُرُسْتٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَامِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعَ، فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِيءُ بِحَاراً مِنَ النَّارِ فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلَاذِلَّةٌ، فَإِذَا فَاضَتْ حَرَّمَهُ اللهُ عَلَى النَّارِ، وَلَوْ أَنَّ بَاكِياً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا.

٦ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام: أَنَّ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ، قَالَ مُوسَى: يَارَبِّ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: يَامُوسَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي، قَالَ مُوسَى:

بهمهٔ آن امت رحم کند.

٣ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوبتر نیست ازآن قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری بآن منظور نباشد.

٤ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرچشمی در روز قیامت گریان است جز سه چشم: چشمی که از (دیدن و نظر به) آنچه خداوند حرام کرده برهم نهاده شده، و چشمی که در راه طاعت خداوند بیداری کشیده، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «عین سهرت» یعنی بیش ازمقدار متعارف و عادت بیدار بوده، و طاعت خدا چون نماز و تلاوت قرآن و دعا و مطالعهٔ علوم دینیه و در راه جهاد و حج و زیارتهای دیگر و هرچه برای خدای سبحان اطاعت باشد شامل شود.

٥ ــ (این حدیث مانند حدیث (١) است که با ترجمه‌اش گذشت).

٦ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: خدای عزوجل بموسی علیه‌السلام وحی فرمود: که همانا بندگان من بمن تقرب نجستند بچیزی که محبوبتر باشد نزد من از سه خصلت، موسی عرضکرد: پروردگارا آنها کدام است؟ فرمود: زهد در بارهٔ دنیا (و بی اعتنائی بدان) و ورع (و پارسائی) از نافرمانیها و معاصی، و گریه از ترس

يَارَبِّ فَمَالِمَنْ صَنَعَ ذَا ؟ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَامُوسَى أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَفِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الْبَكَّاؤُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ وَأَمَّا الْوَرِعُونَ عَنْ مَعَاصِيَّ فَإِنِّي أُفَتِّشُ النَّاسَ وَلَا أُفَتِّشُهُمْ.

٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَكُونُ أَدْعُو فَأَشْتَهِي الْبُكَاءَ وَلَا يَجِيئُنِي وَرُبَّمَا ذَكَرْتُ بَعْضَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي فَأَرِقُّ وَ أَبْكِي فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ: نَعَمْ فَنَدَكِّرُهُمْ فَإِذَا رَقَقْتَ فَابْكِ وَ ادْعُ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ؛ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ.

٩ - عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِّي أَتَبَاكَى فِي الدُّعَاءِ وَلَيْسَ لِي بُكَاءٌ ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ.

﴿٢١٢٥﴾ ١٠ - عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو

من، موسى عرضكرد: پروردگارا هر كه اينها را بجا آورد چه پاداشى دارد؟ خداى عزوجل بموسى وحى كرد: اى موسى اما آنانكه در بارهٔ دنيا زهد ورزيدند در بهشت باشند، و اما آنانكه از ترس من گريه كنند در بلندترين منازلند، و احدى درآن منازل با آنها شريك نباشد، و اما آنها كه ازنافرمانيهاى من بپرهيزند پس من كه همهٔ مردم را (در روز قيامت) بازرسى و تفتيش كنم آنها را بازرسى و تفتيش نكنم.

شرح ــ مجلسى (ره) گويد: رفيع اعلى آن مكان بلندى است كه در بهشت بلندترين منزلها است، و آن مسكن انبياء و اولياء است، و مقصود از اينكه (در دستهٔ سوم) فرمود: آنها را بازرسى و تفتيش نكنم يعنى آنها بى حساب ببهشت روند.

٧ ــ اسحاق بن عمار گويد: بحضرت صادق عليه‌السلام عرضكردم: من دعا ميكنم و ميل دارم گريه (نيز) بكنم ولى گريه‌ام نمى‌آيد، و بسا بياد برخى ازمردگان خانوادهٔ خودم ميافتم پس رقت مى كنم و گريه كنم آيا اين كار درست است؟ فرمود: آرى اينها را بياد آور و چون رقت كردى گريه كن و پروردگار تبارك و تعالى را بخوان (و بدرگاهش دعا كن).

٨ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: اگر گريه نددارى خود را بگريه وادار كن (يا مانند گريه كن بنما).

٩ ــ سعيد بن يسار گويد: بحضرت صادق عليه‌السلام عرضكردم: من در حال دعا خود را بگريه وادار كنم اگرچه گريه ندارم؟ فرمود: آرى گرچه باندازهٔ سرمگسى باشد

١٠ ــ على بن أبى حمزه گويد: حضرت صادق عليه‌السلام بأبى بصير فرمود: اگر از وقوع چيزى ترس

عَبْدِاللهِ عليه السلام لِأَبِي بَصِيرٍ : إِنْ خِفْتَ أَمْرَ أَيَكُونُ أَوْحَاجَةً تُرِيدُهَا فَابْدَأْ بِاللهِ وَ مَجِّدْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَسَلْ حَاجَتَكَ وَتَبَارَكَ وَلَوْمِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ، إِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَايَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَسَاجِدٌ بَاكٍ .

١١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَجَلِيِّ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنْ لَمْ يَجِئْكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ فَبَجِّ بَجِّ .

(بَابُ)

﴿ الثَّنَاءِ قَبْلَ الدُّعَاءِ ﴾

١ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِيَّاكُمْ إِذَاأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ يَسْأَلُ اللهَ حَوَائِجَهُ .

٢ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ فِي كِتَابِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : إِنَّ الْمِدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ فَإِذَا دَعَوْتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَمَجِّدْهُ . قُلْتُ : كَيْفَ أُمَجِّدُهُ ؟ قَالَ : تَقُولُ : «يَامَنْ هُوَ أَقْرَبُ

داشتی یا حاجتی خواستی بنام خدا (دعا را) آغاز کن، و او را تمجید کن و ستایشش کن چنانچه شایستهٔ آن است، و بر پیغمبر(ص) صلوات بفرست و حاجت خود را بخواه و خود را بگریه وادار کن اگرچه به‌اندازهٔ سرمگسی باشد، همانا پدرم همیشه میفرمود: نزدیکترین حالی که بنده بپروردگار عزوجل دارد آنزمانی است که در سجده باشد و گریان.

۱۱ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: اگر گریه‌ات نیاید خود را بگریه وادار کن، پس اگر از دیده‌ات باندازهٔ سر مگسی اشک بیرون آمدپس به به (خوشا براحوالت).

(باب)

(ستایش و ثناء پیش از دعا)

۱ــ حارث بن مغیره گوید: شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: مباداچون یکی ازشمابخواهداز پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا وآخرت مسئلت کند بدان مبادرت ورزد تا بستایش او و صلوات برپیغمبر(ص) سخن خود را آغاز کند، و سپس حاجات خود را بخواهد.

۲ ــ محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: همانا در کتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که ستایش پیش از درخواست است: پس هرگاه خدای عزوجل را خواندی (و بدرگاهش دعا کردی) اورا تمجید کن، عرضکردم: چگونه تمجیدش کنم؟ فرمود: میگوئی: «ای کسیکه بمن از رگ گردن نزدیکتری، ای

إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ، يَا فَعَّالاً لِمَا يُرِيدُ ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى ، يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ».

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ ابْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ، ثُمَّ الثَّنَاءُ ، ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ، ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ

کسیکه هرچه را بخواهی انجام دهندهٔ آنی، وای کسیکه میان مرد و دلش حائل شوی، وای کسیکه در برترین نظر اندازهائی، وای آنکس بمانندش چیزی نیست.

شرح ــ مجلسی (ره) در جمله «یامن یحول بین المرء و قلبه چند وجه گفته است:

اول: اینکه کنایه از نزدیکی خداوند به‌بندگانش میباشد زیرا کسی که حائل بین دو چیز شد بدان چیز نزدیکتر از دیگر است.

دوم: اشاره باینست که او برمکنوناتی از دلها آگاه است که شاید صاحبان آنها از آن بی‌خبر باشند و در روایتی نیز هست که فرمود: معنای این جمله اینست که دلها نتوانند چیزی را از خداوند مخفی و پنهان دارند.

سوم: یعنی بوسیلهٔ مرگ بین انسان و دلش جدائی اندازند و این جملهٔ دعا برای وادار کردن مردم است باینکه بپاک کردن دلهاشان مبادرت ورزند پیش ازآنکه خداوند بسبب‌مرگ بین آنها و دلها جدائی اندازد...

چهارم: اینکه کنایه از اینست که خداست که مالک دلهای بندگان است هر تصمیمی که گرفته باشند بهم زند و مقاصد او را تغییر دهد و او را بحالت مختلف بگرداند از ذکر بفراموشی و از فراموشی بذکر، و از ترس بآسودگی خاطر و از آسودگی بترس... و در حدیث است که دل مؤمن میان دو انگشت او است بهرسو که خواهد بگرداند، و در دعا است «یا مقلب القلوب».

پنجم: آنچه از دو حدیث از تفسیر عیاشی آمده که معنایش اینست که حایل میشود میان انسان و میان اینکه باطل را از حق تمیز دهد.

ششم: یعنی او را ازآنچه در دلش نهفته است غافل کنی.

و در جملهٔ «یامن هو بالمنظر الاعلی» گوید: در قاموس گفته: «منظر» چیزی است که بدان نگاه کنی وشایدحضرت(ع)مکانت ودرجهٔ‌رفیعهٔ‌معنویه رابمکانهای بلند ظاهری تشبیه فرموده،پس این یاکنایه ازاطلاع او است برتمامی مخلوقات، زیرا کسی که در جای بلندی بود مشرف بر پائین آن هست و اطلاع برآن دارد، و یا کنایه از تسلط و اقتدار او برآنچه بجز او است از ممکنات، و یا کنایه از نرسیدن خردها و اندیشه‌ها بساحت معرفت او است، و محتمل است «منظر» از نظر بمعنای فکری باشد یعنی او بالا تر است از اینکه افکار خلق بدو رسد.

۳ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: جز این نیست که (آداب دعا) همان مدح است، و سپس ستایش، و

إِنَّهُ وَاللهِ مَاخَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ.

﴿۳۱۳۰﴾ ٤ ـ وَعَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: ثُمَّ الثَّنَاءُ، ثُمَّ الْإِعْتِرَافُ بِالذَّنْبِ.

٥ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَارِثِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِاللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاحْمَدْهُ وَسَبِّحْهُ وَهَلِّلْهُ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ، ثُمَّ سَلْ تُعْطَ.

٦ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمُ الْحَاجَةَ فَلْيُثْنِ عَلَى رَبِّهِ وَلْيَمْدَحْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّأَلَهُ مِنَ الْكَلَامِ أَحْسَنَ مَايَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِذَا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجِّدُوا اللهَ الْعَزِيزَ

بعد اقرار بگناه، آنگاه درخواست، همانا بخدا سوگند هیچ بنده‌ای ازگناه بیرون نشده جز باقرار بآن.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: شاید مراد از مدح بیان آن چیزهائی است که دلالت بر بزرگواری ذات و صفات او دارد بدون ملاحظهٔ نعمت، و مراد بستایش و ثناء: اعتراف بنعمتهای او و شکر گزاری برآنها است.

٤ ــ و نیز از آنحضرت(ع) مانند حدیث گذشته روایت شده جز اینکه در این حدیث فرموده: سپس ستایش و بعد اعتراف بگناه (و بجای اقرار که در حدیث گذشته بود اعتراف ذکر شده).

٥ ــ حارث بن مغیره گوید: که حضرت صادق(ع) فرمود: هرگاه خواهی دعا کنی پس خدای عزوجل را تمجید کن، و سپاسگزار و او را تسبیح و تهلیل بگو و او را ثناگوی (و ستایش کن) و برمحمد(ص) و آل او صلوات فرست سپس درخواست کن تا بتو داده شود.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: گاهی گفته شود که تمجید گفتن «الله اکبر» است، و تحمید «الحمدالله» است، و تسبیح «سبحان‌الله» است، و تهلیل «لااله الاالله» است، و ثناء آن است که نعمتهائی که خداوند بربنده عطا فرموده بشمارد، ولی دور نیست که معانی اینها را تعمیم دهیم که شامل گردد هرچه را باین معانی برسانند و اختصاصی باین الفاظ مخصوص نداشته باشد چنانچه تمجید بر«لاحول ولا قوة الا بالله» نیز اطلاق شده است.

٦ ــ و نیز حضرت صادق(ع) فرمود: هرگاه یکی از شما حاجتی خواهد پس پروردگار را ستایش کند و او را مدح گوید، زیرا چون مردی از سلطان حاجتی خواهد بهترین سخنی که توانائی آنرا دارد برای او آماده سازد، پس چون حاجتی خواستی پس خدای عزیز جبار را تمجید کنید و او را مدح گوئید و ستایش کنید (و با این بیان) میگوئی: «یا اجود من اعطی، و یا خیر من سئل، یا ارحم من استرحم، یا احد یا صمد، یا من لم یلد

الْجَبَّارَ وَامْدَحُوهُ وَأَثْنُوا عَلَيْهِ تَقُولُ : «يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ ، يَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ ، يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ، يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً ، يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَيَقْضِي مَا أَحَبَّ ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ، يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ» وَأَكْثِرْ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ أَسْمَاءَ اللهِ كَثِيرَةٌ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقُلْ : «اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكُفُّ بِهِ وَجْهِي وَأُؤَدِّي بِهِ عَنْ أَمَانَتِي وَأَصِلُ بِهِ رَحِمِي وَيَكُونُ عَوْنًا لِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ» وَقَالَ : إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَأَلَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : عَجِلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ ، وَجَاءَ آخَرُ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَثْنَى عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ [وَآلِهِ] فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : سَلْ تُعْطَ .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ :

وبم يولد ولم يكن له كفواً احد، يا من لم يتخذ صاحبة ولا ولداً، يا من يفعل مايشاء و يحكم ما يريد و يقضى ما أحب، يا من يحول بين المرء و قلبه، يا من هو بالمنظر الاعلى، يا من ليس كمثله شئ، يا سميع يا بصير» و از نامهای عزوجل بسیار بگو، زیرا نامهای خدا بسیار است و صلوات فرست برمحمد(ص) و آلش و بگو: «اللهم اوسع علی من رزقک الحلال ماأکف به‌وجهی وأودی به عن امانتی وأصل به‌رحمی و یکون عونالی فی الحج والعمرة».

و فرمود: مردی وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و از خدای عزوجل درخواست کرد، رسول خدا(ص) فرمود: این بنده نسبت (بدرخواست از) پروردگارش شتاب کرد، مرد دیگری آمد و دو رکعت نماز خواند سپس برخدای عزوجل ثناء خواند (و او را ستایش کرد) و بر پیغمبر و آلش صلوات فرستاد، پس رسول خدا(ص) فرمود: (اکنون) درخواست کن که بتو داده شود.

توضیح ــ در حدیث (۲) دعائی بود که هم ترجمه بفارسی شد و هم شرح بعضی از فقرات آن را در آخر حدیث ذکر کردیم، ولی چون از این پس تا آخر کتاب دعا بیشتر احادیث مشتمل بردعاهائی است که رسولخدا یا ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین دستور خواندن آنها را فرموده‌اند، ترجمه و شرح آن برای خوانندگان پارسی زبان بسیار کم فائده بود، زیرا با دستور و سیره‌ای که برخواندن دعاها بمتن عربی آن رسید، و از طرفی تمامی این دعاها در کتب ادعیه با ترجمه‌اش برای کسانیکه بخواهند از معانی آن استفاده کنند موجود بود، بدین جهت حدیثهائی که از این پس مشتمل بردعا است ، قسمی از آن که مربوط بکیفیت خواندن آن دعا است و یا چیزهای دیگری که از متن دعای مورد نظر بیرون است ترجمه خواهد شد، ولی از ترجمه متن دعاها خودداری میشود جز در پاره‌ای از موارد که مناسب باشد.

۷ ــ ابوکهمس گوید: شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمود: مردی وارد مسجد شد و پیش از

سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : دَخَلَ رَجُلُ الْمَسْجِدَ فَابْتَدَأَقَبْلَ الثَّنَاءِ عَلَى اللهِ وَالصَّلاةِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : عَاجَلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ ، ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَصَلَّى وَأَثْنَى عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَصَلَّى عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : سَلْ تُعْطَهْ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ الثَّنَاءَعَلَى اللهِ وَالصَّلاةِ عَلَى رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَأْتِي الرَّجُلَ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ خَيْراً قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَتَهُ .

٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ : آيَتَانِ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلُبُهُمَا فَلا أَجِدُهُمَا قَالَ : وَمَاهُمَا ؟ قُلْتُ : قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» فَنَدْعُوهُ وَلا نَرَى إِجَابَةً ، قَالَ : أَفَتَرَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعْدَهُ ؟ قُلْتُ : لا ، قَالَ : فَمِمَّ ذَلِكَ ؟ قُلْتُ : لا أَدْرِي ، قَالَ : لَكِنِّي أُخْبِرُكَ ، مَنْ أَطَاعَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ أَجَابَهُ ، قُلْتُ وَمَاجِهَةُ الدُّعَاءِ ؟ قَالَ : تَبْدَأُ فَتَحْمَدُ اللهَ وَ تَذْكُرُ نِعَمَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ تَذْكُرُ ذُنُوبَكَ فَتُقِرُّ بِهَا ثُمَّ تَسْتَعِيذُ مِنْهَا فَهَذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ ثُمَّ قَالَ: وَمَاالآيَةُ الأُخْرَى ؟ قُلْتُ : قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَاأَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَيُخْلِفُهُ وَهُوَ

ستایش برخدا و صلوات بر پیغمبر(ص) شروع بدعا کرد، رسولخدا(ص) فرمود: این بنده در (دعا و درخواست از) پروردگارش شتاب کرد، سپس مرد دیگری وارد شد و نماز خوانده و خدای عزوجل را ستایش نمود و بررسولخدا(ص) صلوات فرستاد، پس رسولخدا(ص) بوی فرمود: بخواه تا بتو داده شود.

سپس حضرت صادق(ع) فرمود: همانا در کتاب علی(ع) است که: ستایش برخدا و صلوات بررسولخدا پیش از حاجت خواستن است، و یکی از شماها (چون) نزد مردی آید و حاجتی خواهد آنمرد دوست دارد که پیش از خواستن احاجتش سخن خوشی گوید.

٨ ــ عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث کرده نقل کند که بحضرت صادق(ع) عرضکردم: دو آیه در کتاب خدا (قرآن) است که آن دو را میجویم و نمی‌یابم، فرمود: کدام است آن دو آیه؟ عرضکردم: گفتار خدای عزوجل: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم» (سورهٔ مؤمن آیه ٦٠) و ما او را میخوانیم و اجابتی نمی‌بینیم؟ فرمود: آیا تو پنداری که خداوند خلاف وعدهٔ خود کرده؟ عرضکردم: نه، فرمود: پس این (باجابت نرسیدن دعاها) از چیست؟ عرضکردم: نمیدانم، فرمود: ولی من تو را آگاه کنم: هرکه خدای عزوجل را در آنچه باو داده اطاعت کند سپس او را از جهت دعا بخواند او را اجابت کند، عرضکردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: شروع میکنی پس خدا را حمد و ستایش کنی، و نعمتهائیکه بتو داده است بزبان آری، و سپس او را شکر کنی، سپس برمحمد(ص) صلوات فرستی، و سپس گناهان خود را یادآور شوی و بدانها اعتراف کنی و از آنها بخدا پناه ببری، اینست جهت (وراه) دعا.

سپس فرمود: آیهٔ دیگر کدام است؟ عرضکردم: گفتار خدای عزوجل: «و آنچه بدهید از چیزی پس

خَيْرُ الرّٰازِقِينَ، وَإِنِّي أُنْفِقُ وَلاٰأَرٰى خَلَفاً، قٰالَ: أَفَتَرَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعْدَهُ؟ قُلْتُ: لاٰ، قٰالَ: فَمِمَّ ذٰلِكَ؟ قُلْتُ لاٰأَدْرِي، قٰالَ: لَوْأَنَّ أَحَدَكُمُ اكْتَسَبَ الْمٰالَ مِنْ حِلِّهِ وَأَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَماً إِلاّٰ أُخْلِفَ عَلَيْهِ.

﴿٣١٣٥﴾ ٩ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيٰادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبٰاطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجٰابَ لَهُ دَعْوَتُهُ فَلْيُطَيِّبْ مَكْسَبَهُ.

﴿بٰابٌ﴾

﴿الْإِجْتِمٰاعِ فِي الدُّعٰاءِ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ؛ عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْوٰابِطِيِّ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي خٰالِدٍ قٰالَ: قٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: مٰامِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلاً اجْتَمَعُوا فَدَعَوُا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرٍ إِلاّٰ اسْتَجٰابَ اللهُ لَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ

خداوند عوضش را بدهد و اوست بهترین روزی دهندگان» (سورهٔ سبأ آیهٔ ٣٩) و من انفاق کنم (و بدهم) ولی عوضی (برای آن) نبینم؟ فرمود: آیا پنداری که خدای عزوجل خلاف وعده خود کند؟ عرضکردم: نه، فرمود: پس این از چیست؟ عرضکردم: ندانم، فرمود: اگر هرآینه یکی از شماها مالی را از راه حلالش بدست آورد، و آن را در راه حلالش انفاق کند (و بدهد) هیچ درهمی ازآن انفاق نکند جز اینکه برآن عوض داده شود.

توضیح ــ انفاق در لغت عرب بمعنای خرج کردن و بخشیدن یادادن مال بکسی و نفقه دادن و امثال این معانی است، و در این آیه شریفه طبرسی (ره) در مجمع البیان گوید: یعنی آنچه از مال خود را در راه خیر صرف کنید پس خدای سبحان عوض آنرا بشما عطا فرماید: اما در دنیا باینکه نعمت شما را افزون کند، و اما در آخرت پاداش آن بهشت است، وکلینی گفته: آنچه در راه خیر صدقه دهید خداوند عوض آنرا بشما بدهد یا در دنیا و یا برای آخرتتان ذخیره کند، و جابر از پیغمبر(ص) حدیث کند که فرمود: هرکار معروفی صدقه است و هرچه مرد بوسیلهٔ آن آبروی خود را نگهدارد صدقه است، و هرچه انسان خرج کند خدا ضامن عوض آن است مگر آنچه در بنا و نافرمانی باشد.

٩ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکه شاد شود که دعایش باجابت رسد باید کسب خود را پاک و حلال کند.

﴿باب﴾

(اجتماع برای دعا کردن)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ چهل نفر مردی برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عزوجل را در کاری نخوانند (و دعا نکنند) جز اینکه خداوند دعای آنها را مستجاب کند، پس اگر چهل نفر نبودند، و چهار نفر بودند (نزد هم جمع شوند و) ده بار خدای عزوجل را بخوانند خداوند دعایشان را اجابت کند،

عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللهُ لَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةُ رَهْطٍ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَدَعَوُا [اللهَ] إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِجَابَةٍ.

٣ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبِي عليه السلام إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَأَمَّنُوا.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: الدَّاعِي وَالْمُؤَمِّنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ.

﴿باب﴾
﴿الْعُمُومِ فِي الدُّعَاءِ﴾

﴿٣١٤٠﴾ ١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ

و اگر چهار نفر هم نباشند و یک نفر باشد که چهل مرتبه خدا را بخواند پس خدای عزیز جبار برای او اجابت کند.

توضیح ــ پیش از این گذشت که دعا کردن در پنهانی هفتاد برابر یا بیشتر از دعاهای آشکار است و مجلسی (ره) وعده کرده که میان آن دسته از روایات و این روایات را در این جا جمع کند و از این روی در اینجا گوید:

بسا توهم شود که میان اینجا وآنچه گذشت که دعای پنهانی ثوابش بیشتر است منافات است و ممکن است بدو وجه جواب داده شود:

(اول): اجتماع در اجابت موثرتر است گرچه ثوابش کمتر است.

(دوم): این درجائی است که از ریاء و خودنمائی مأمون باشد، و آنچه در آن باب گذشت در صورتی است که از ریاء ایمن نیست.

٢ ــ و نیز حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هیچگاه چهار نفر با هم اجتماع نکرده‌اند که برای مطلبی بدرگاه خدا دعا کنند جز اینکه با اجابت آن دعا از هم جدا شده‌اند.

٣ ــ و نیز آنحضرت‌علیه‌السلام فرمود: هرگاه پیش آمدی پدرم را غمناک میکرد زنان و کودکان را جمع میکرد: سپس دعا میکرد و آنها آمین میگفتند.

٤ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: دعا کننده و آمین گو در مزد و اجر شریکند.

﴿باب عمومیت دادن در دعا (و برای همه دعا کردن)﴾

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: هرگاه یکی از شماها دعا کند پس

الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعُمَّ ، فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاءِ

﴿بَابٌ﴾

﴿مَنْ أُبْطِأَتْ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ﴾

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللهَ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَكَذَا سَنَةً وَقَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَائِهَا شَيْءٌ ، فَقَالَ : يَا أَحْمَدُ إِيَّاكَ وَالشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يُقَنِّطَكَ ، إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبّاً لِصَوْتِهِ وَاسْتِمَاعٍ نَحِيبِهِ ثُمَّ قَالَ : وَاللهِ مَا أَخَّرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا وَأَيُّ شَيْءٍ الدُّنْيَا ، إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْواً مِنْ دُعَائِهِ فِي الشِّدَّةِ ، لَيْسَ إِذَا أُعْطِيَ قَتَرَ ، فَلَا تَمَلَّ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَكَانٍ وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَطَلَبِ الْحَلَالِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَإِيَّاكَ وَمُكَاشَفَةَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَنُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا ، فَنَرَى وَاللهِ فِي ذَلِكَ الْعَاقِبَةَ الْحَسَنَةَ إِنَّ صَاحِبَ

عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن باجابت نزدیکتر است.

﴿باب﴾

(کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد)

١ ــ احمد بن محمد بن أبی نصر گوید بحضرت ابی الحسن (رضا) علیه السلام عرضکردم: قربانت: من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده‌ام و از تأخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده است؟ فرمود: ای احمد مبادا شیطان بر(دل) توراهی باز کند، تا تو را ناامید کند همانا امام باقر علیه السلام می فرمود: هرآینه مؤمن حاجتی از خدا بخواهد و اجابت آن پس افتد برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه‌اش، سپس فرمود: بخدا سوگند آنچه خدای عزوجل برای مؤمنین ازآنچه خواهند پس اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود بآنها عطا فرماید: و دنیا چیست؟ اما باقر علیه السلام می فرمود: سزاوار است برای مؤمن که دعایش در حال آسایش همانند دعای او در حال سختی باشد، و چون باو داده شد (آنچه درخواست کرده از دعا) سست نشود. پس تو از دعا خسته مشو زیرا که دعا نزد خدای عزوجل منزلتی دارد (بس بزرگ) و برتو باد بشکیبائی، و دنبال روزی حلال رفتن، وصلهٔ رحم کردن و مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا که ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد، و نیکی کنیم بهرکه بما بدی کند، پس بخدا سوگند در این

النِّعْمَةِ فِي الدُّنْيا إِذا سَأَلَ فَأُعْطِيَ طَلَبَ غَيْرَ الَّذي سَأَلَ وَصَغُرَتِ النِّعْمَةُ فِي عَيْنِهِ فَلا يَشْبَعُ مِنْ شَيْءٍ وَ إِذا كَثُرَتِ النِّعَمُ كانَ الْمُسْلِمُ مِنْ ذٰلِكَ عَلىٰ خَطَرٍ لِلْحُقُوقِ الَّتي تَجِبُ عَلَيْهِ وَما يُخافُ مِنَ الْفِتْنَةِ فِيها ؛ أَخْبِرْني عَنْكَ لَوْ أَنِّي قُلْتُ لَكَ قَوْلاً كُنْتَ تَثِقُ بِهِ مِنِّي ؟ فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ إِذا لَمْ أَثِقْ بِقَوْلِكَ فَبِمَنْ أَثِقُ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ ؟ قالَ : فَكُنْ بِاللهِ أَوْثَقَ فَإِنَّكَ عَلىٰ مَوْعِدٍ مِنَ اللهِ . أَلَيْسَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : «وَإِذا سَأَلَكَ عِبادي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ» وَ قالَ : «لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ» وَقالَ : «وَاللهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً» فَكُنْ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِغَيْرِهِ وَلا تَجْعَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلّا الْخَيْرَ فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَكُمْ .

کار سرانجام نیکوئی ببینیم (چه در دنیا وچه در آخرت)، همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هرگاه درخواست (چیزی از خدا) کند و باو داده شود (حرصش زیاد گردد) و جز آنرا نیز بخواهد، و (در نتیجه) نعمت خدا در چشم او کوچک و خوار گردد، و از هیچ چیز سیر نشود، و چون نعمت فراوان شود مسلمان از اینراه بخطر افتد (و این خطر) بخاطر آن حقوقی (است) که براو واجب شود، و بخاطر آن چیزی است که بیم آن رود بواسطهٔ این حقوق در فتنه وآزمایش افتد (و درأداء آنها کوتاهی کند)، بگو بدانم که اگر من بتو چیزی گفتم بدان وثوق و اعتماد داری؟ عرضکردم: فدایت گردم اگر من بگفتهٔ شما اعتماد نکنم پس بگفتار چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خداوند برخلق او هستی؟ فرمود: پس تو بخدا (و وعده‌ها و گفتارهای او) اعتمادت بیشتر باشد، زیرا خداوند بتو وعدهٔ اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو بموعدی واگذار شده) آیا خدای عزوجل نفرماید: «وهرگاه پرسندت بندگان من از من، پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند» (سورهٔ بقرة آیه ١٨٦)؟ و فرموده است: «نومید نباشید از رحمت خدا» (سورهٔ زمر آیهٔ ٥٣) و نیز فرموده است: «و خدا نویدتان دهد بآمرزش و فضل» (سورهٔ بقره آیه ٢٦٨) پس تو بخدای عزوجل اعتمادت بیشتر باشد از دیگران، و در دل خود جز خوبی راه ندهید، که شما آمرزیده‌اید.

توضیح ــ مجلسی (ره) در ضمن شرح قسمتهای حدیث وجوهی برای تأخیر در اجابت دعا از آن استفاده نموده که تا هشت وجه آنرا ذکر کرده است (اول): حقارت و پستی دنیا و اینکه تأخیر بآخرت بهتر است. (دوم) اینکه از شرائط اجابت دعا اینست که در هر حال نباید دست از دعا برداشت چه در حال آسودگی و چه در حال سختی (سوم) شکیبائی در تأخیر آن (چهارم) اینکه کسب خود را حلال کند؛ یا اینکه دعائی باجابت رسد که حرامی در برنداشته باشد. (پنجم) قطع رحم نکند (ششم) اظهار دشمنی با مردم نکند (هفتم) اینکه اگر زود باجابت رسد موجب حرص بردنیا گردد و نعمتهای خدا در نظر خوار و کوچک شود (هشتم) آنکه بواسطه فراوان شدن مال و ثروت و قدرت در خطر اداء نکردن حقوق آن افتد، و سپس در آخر گفتارش گوید: و در این حدیث فوائد بسیار و حقیقتهای فراوانی است برای کسی که بدیدهٔ حقیقت و یقین درآن بنگرد.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام رُبَّمَا دَعَا الرَّجُلُ بِالدُّعَاءِ فَاسْتُجِيبَ لَهُ ثُمَّ اُخِّرَ ذٰلِكَ إِلَى حِينٍ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَلِمَ ذٰلِكَ؟ لِيَزْدَادَ مِنَ الدُّعَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي هِلَالٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ حَدِيدٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَكَيْنِ: قَدِ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلٰكِنِ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ، فَإِنِّي اُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ

٤ ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ صَاحِبِ الشَّابِرِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُسْتَجَابُ لِلرَّجُلِ الدُّعَاءُ ثُمَّ يُؤَخَّرُ؟ قَالَ: نَعَمْ عِشْرِينَ سَنَةً.

﴿٣١٤٥﴾ ٥ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا» وَبَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَاماً

٦ ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُؤَخِّرُ إِجَابَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ. [في م القيامة خ ل].

---

٢ ـ منصور صیقل گوید: بحضرت صادق(ع) عرضکردم: بسا هست که مردی دعا کند و دعایش مستجاب گردیده، ولی تا مدتی (اثر آن استجابت ظاهر نگردد و) پس افتد؟ فرمود: آری (چنین است) عرضکردم: این برای چیست؟ آیا برای اینست که بیشتر دعا کند؟ فرمود: آری.

٣ ـ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: همانا بنده‌ای دعا کند پس خدای عزوجل بدو فرشته (که موکل برانسان هستند یا دو فرشتهٔ دیگر) فرماید: من دعای او را باجابت رساندم ولی حاجتش را نگهدارید، زیرا که من دوست دارم آواز او را بشنوم، و همانا بنده‌ای هم هست که دعا کند پس خدای تبارک و تعالی فرماید: زود حاجتش را بدهید که آوازش را خوش ندارم.

٤ ـ اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق عرضکردم: (ممکن است) دعای مردم مستجاب شده (باشد) ولی بتأخیر افتد (و اثر استجابت آن همان زمان ظاهر نگردد؟ فرمود: آری تا بیست سال (ممکن است تأخیر افتد).

٥ ـ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: میان گفتهٔ خدای عزوجل (که بموسی و هارون ـ در مقابل تقاضای نابودی فرعون و پیروانش ـ فرمود:) «هرآینه دعای شما باجابت رسید» (سورهٔ یونس ٨٩) و میان نابودی فرعون چهل سال طول کشید.

٦ ـ ابوبصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: همانا مؤمن دعاکند و اجابت دعایش تا روز جمعه[یا روز قیامت] بتأخیر افتد.

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلّٰهِ يَدْعُواللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنُوبُهُ فَيَقُولُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ : اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَلَا تُعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَصَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلّٰهِ لَيَدْعُواللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنُوبُهُ فَيُقَالُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ : اقْضِ [لِعَبْدِي] حَاجَتَهُ وَعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَصَوْتَهُ .

قَالَ : فَيَقُولُ النَّاسُ : مَا أُعْطِيَ هٰذَا إِلَّا لِكَرَامَتِهِ وَلَا مُنِعَ هٰذَا إِلَّا لِهَوَانِهِ .

٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَ رَجَاءٍ ، رَحْمَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ ، فَيَقْنَطَ وَ يَتْرُكَ الدُّعَاءَ . قُلْتُ لَهُ : كَيْفَ يَسْتَعْجِلُ ؟ قَالَ : يَقُولُ : قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَمَا أَرَى الْإِجَابَةَ .

٩ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُواللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَخِّرُوا إِجَابَتَهُ ، شَوْقاً إِلَى صَوْتِهِ وَدُعَائِهِ ؛ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : عَبْدِي ! دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ

---

٧ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: همانا بنده‌ای که دوست خدا است در پیش آمدی که برای او رخ داده دعا کند، و خدا بفرشته‌ای که موکل باو (یا بآن دعا) است فرماید: حاجت بندهٔ مرا برآور ولی در (دادن) آن شتاب مکن زیرا که من میل دارم صدا و آواز او را بشنوم. و همانا بنده‌ای دشمن خدا بدرگاه خدای عزوجل در بارهٔ اتفاقی که برای او پیش آمده دعا کند پس بفرشتهٔ موکل براو (یا برآن دعا) گفته شود: حاجتش را برآور و در (دادن) آن شتاب کن زیرا من خوش ندارم آواز و صدایش را بشنوم.

فرمود: پس مردم (که خبر از این جریان ندارند بآنکه حاجتش زود برآورده شده) گویند: باین داده نشده جز برای گرامی بودنش (نزد خدا، و بآنکه در اجابتش تأخیر شده گویند:)از او دریغ نشده جز برای زبونی و خواریش.

٨ ــ ابوبصیر گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: پیوسته مؤمن در حال خیر و امیدواری است تا مادامیکه شتاب نکند پس نومید شود و دعا را رها کند، عرضکردم: چگونه شتاب کند؟ فرمود: گوید از فلان وقت و فلان وقت دعا کرده‌ام و اجابت آنرا نمی‌بینم؟.

٩ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: همانا مؤمن خدای عزوجل را در بارهٔ حاجت خود بخواند و خدای عزوجل فرماید: اجابت او را بتأخیر اندازید بخاطر شوقی که بآواز و دعای او دارم، پس چون روز قیامت شود خدای عزوجل فرماید: ای بندهٔ من تو مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابتت را پس انداختم اکنون ثواب و پاداش تو

إِجَابَتَكَ وَثَوَابُكَ كَذَاوَكَذَا وَدَعَوْتَنِي فِي كَذَاوَكَذَافَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابُكَ كَذَاوَكَذَا : قَالَ : فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ .

﴿ باب ﴾

﴿ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ﴾

﴿٣١٥٠﴾ ١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

چنین و چنان است، و باز در بارهٔ فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابت تو را بتأخیر انداختم و پاداش تو چنین و چنان است، فرمود: پس مؤمن آرزو کند که کاش هیچ دعائی از او در دنیا اجابت نمی شد برای آنچه ثواب و پاداش نیک که می بیند.

﴿باب﴾

(ذکر) صلوات برمحمد (ص) و خاندانش علیهم السلام (در دعا و غیر آن)

١ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: پیوسته دعا محجوبست (و میانهٔ آن و استجابتش حجاب و پرده‌ای حائل است) تا برمحمد و آلش صلوات فرستاده شود (که آنگاه پرنده و حائل برطرف شود).

شرح ــ جزری در نهایه گفته است: صلوة در لغت بمعنای دعا است، وعبادت وعبادت مخصوصه را که شامل دعا است صلوة گفته‌اند، و برخی گفته‌اند: صلوة در لغت بمعنای تعظیم است، و عبادت مخصوصه را هم صلوة گفته‌اند چون در آن تعظیم خداوند است ــ تا آنکه گوید ــ: و اما اینکه گوئیم «اللهم صل علی محمد» معنایش اینست که خدایا او را بزرگوار کن در دنیا بوسیلهٔ بلند کردن نام او و آشکار کردن دعوت و نگهداری شریعتش، و در آخرت بقبول کردن شفاعت او در بارهٔ امتش و دو چندان کردن اجر و پاداشش.

فیض(ره) دروافی گوید: معنای صلوة خدا برپیغمبرش(ص) افاضهٔ انواع کرامات و لطائف نعمتها است براو، و اما صلوات ما و فرشتگان براو پس آن درخواست آن کرامت و افاضهٔ آن براو است.

و مجلسی(ره) گوید: مشهور آنست که صلوة از خدای سبحان رحمت است و از فرشتگان استغفار (و طلب آمرزش) و از بندگان دعا است. و در معنای «آل» گفته است: آل پیغمبر(ص) نزد شیعهٔ امامیه عترت طاهره و خاندان معصوم او هستند،و اینکه شهید ثانی (ره)آنرا مخصوص بأمیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کرده است وجهی و دلیلی ندارد، و اما نزد عامه در این باره اختلاف بسیاری است پس برخی گفته‌اند: آل پیغمبر(ص) تمامی امت او هستند و برخی گفته‌اند: عشیره او بند، و برخی گفته‌اند، هرکه از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که گرفتن زکاة برآنها حرام است آل پیغمبرند، سپس وجوهی برای اینکه دعا بدون صلوات محجوبست ذکر فرموده است.

۲ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَفْرَفَ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رُفِعَ الدُّعَاءُ .

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي أَجْعَلُ لَكَ ثُلُثَ صَلَوَاتِي ، لَا ، بَلْ أَجْعَلُ لَكَ نِصْفَ صَلَوَاتِي ، لَا ، بَلْ أَجْعَلُهَا كُلَّهَا لَكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذاً تُكْفَى مَؤُونَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفٍ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام «مَا مَعْنَى أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ» ؟ فَقَالَ : يُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ حَاجَةٍ فَلَا يَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً حَتَّى يَبْدَأَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَسْأَلُ اللهَ حَوَائِجَهُ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَا تَجْعَلُونِي كَقَدَحِ الرَّاكِبِ فَإِنَّ الرَّاكِبَ يَمْلَأُ قَدَحَهُ فَيَشْرَبُهُ إِذَا شَاءَ ، اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَفِي آخِرِهِ وَفِي وَسَطِهِ .

---

۲ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هرکه دعائی کند و نام پیغمبر(ص) را نبرد آن دعا بالای سرش (چون پرنده‌ای) بچرخد، و چون نام پیغمبر(ص) را برد دعا بالا رود.

۳ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: مردی نزد پیغمبر(ص) آمد عرضکرد: ای رسولخدا من یک سوم صلواتم را برای شما قرار دهم، نه بلکه نیمی از صلواتم را مخصوص شما گردانم، نه بلکه تمامی آن را از آن شما گردانم؟ رسولخدا(ص) فرمود: در این صورت خرج و مؤونه دنیا و آخرت تو کفایت شود. (شرح این حدیث از زبان امام(ع) در حدیث (٤)بیاید).

٤ ــ ابوبصیر گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام پرسیدم معنای اینکه: همهٔ صلواتم را برای شما قرار «دهم» چیست؟ فرمود: یعنی پیغمبر(ص) را مقدمه وجلو هر حاجتی قرار میدهد، و از خدای عزوجل چیزی درخواست نکند تا بنام پیغمبر(ص) ابتداء کند و صلوات براو فرستد، سپس حاجات خود را از خدای درخواست کند.

شرح ــ فیض(ره) در شرح حدیث (۳) گوید: مقصود از صلوة معنای لغوی آن است که دعا باشد و معنای گفتار آن مرد به‌پیغمبر اینست که هرگاه بدرگاه خداوند در بارهٔ حاجتی دعا میکنم اول بشما دعا میکنم و آنرا ریشه و پایه قرار میدهم سپس آنچه برای خود خواهم روی آن قرار دهم و همین است معنای آنچه از تفسیر این حدیث بیاید (که اشاره بحدیث (٤) است).

۵ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود مرا چون قدح شتر سوار قرار ندهید، زیرا شتر سوار قدح خود را پر کند و هر زمان خواست بنوشد مرا در اول دعا و وسط و آخر آن قرار دهید.

﴿٣١٥٥﴾ ٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، وَحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِصَلَاةِ اللهِ عَلَيْهِ وَصَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ، قَدْ بَرِئَ اللهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ وَمَنْ شَاءَ

شرح فیض(ره) گوید: ابن اثیر گفته است: یعنی در آخر بیاد من نیفتید چنانچه شترسوار قدح خود را در آخر بار و بنه خود قرار دهد، و پس از آنکه از بار کردن همهٔ آنها فارغ گردید آنرا پشت آنها بیاو یزد، سپس فیض(ره) گوید: و شاید مقصود این باشد (که همیشه بیاد من باشید نه مانند قدح شتر سوار زیرا که) شتر سوار یاد قدح خود نکند تا گاهی که تشنه شود و بخواهد آب بیاشامد که در آن هنگام آنرا پر کند و بیاشامد، و اوقات دیگر ازآن غافل است.

٦ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: چون نام پیغمبر(ص) برده شد بسیار براو صلوات بفرستید، زیرا هرکس یک صلوات بر پیغمبر(ص) فرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته‌ها براو صلوات فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا نماند جز اینکه براین بنده صلوات فرستد برای آنکه خداوند و فرشتگان برای او صلوات فرستند، و هرکس در این فضیلت رغبت نکند پس او نادان و مغرور است، و خدا و رسول و خاندانش از او بیزارند.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: اینکه فرمود: «بسیار صلوات براو بفرستید» محمول براستحباب است چنانچه اجماع برآن است، و اینکه فرمود: «خداوند در هزار صف فرشتگان براو صلوات فرستد» چند معنی دارد، و معنی اول که ظاهر هم همانست اینست که خداوند براو ثنا گوید و صلوات فرستد بکلامیکه آنکلام را هزار صف از فرشتگان بشنوند و آنها نیز بصلوات خداوند عزوجل صلوات فرستند. و پس از آن چند وجه دیگر نقل کرده (و در آخر باب هم در فائده پنجم از فوائدی که ذکر کرده معانی دیگری نقل کند) ــ تا آنکه گوید ــ: و مقصود از صلوات بر پیغمبر(ص) صلوات براو و آل او است، نه صلوات بر پیغمبر(ص) فقط، زیرا در روایات خاصه و عامه وارد شده که صلوات باو بدون صلوات برآل پذیرفته نیست، بلکه از اخبار ما ظاهر گردد که حرام و موجب عقاب است.. و در آخر این خبر نیز اشاره‌ای بدان شده.

٧ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: هرکه برمن صلوات فرستد خدا و فرشتگان

فَلْيُقِلَّ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اَلصَّلَاةُ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ

٩ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ : يَارَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ قُضِيَتْ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا [وَالْبَاقِي لِلْآخِرَةِ] .

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، وَعَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ ؛ جَمِيعاً ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

﴿٣١٦٠﴾ ١١ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : أَجْعَلُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، ثُمَّ قَالَ : أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ قَالَ : نَعَمْ ، فَلَمَّا مَضَى قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُفِيَ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام إِنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَارَسُولَ اللهِ إِنِّي جَعَلْتُ ثُلُثَ صَلَوَاتِي لَكَ ؟ فَقَالَ لَهُ خَيْراً ،

براو صلوات فرستند، هركه خواهد كم فرستد و هركه خواهد بيش.

٨ ــ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: صلوات برمن و براهل بيت من نفاق را ميبرد.

٩ ــ و نيز حضرت صادق عليه السلام فرمود: هركه صدبار بگويد: «يارب صلى على محمد و آل محمد» صد حاجت از او برآورده شود كه سى حاجت آن از (حاجات) دنيا باشد [و باقى از آخرت].

١٠ ــ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود: هر دعائى كه خداى عزوجل بدان خوانده شود از رفتن بآسمان محجوبست تا صلوات برمحمد و آل محمد فرستاده شود.

١١ ــ و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود: مردى نزد رسولخدا(ص) آمده عرضكرد: من نيمى از صلوات (و دعاهايم) را براى شما قرار دهم؟ فرمود: آرى، سپس عرضكرد: همهٔ دعاهايم را بشما مخصوص گردانم؟ فرمود: آرى، همينكه آنمرد رفت رسولخدا(ص) فرمود: اندوه دنيا وآخرتش كفايت شد.

١٢ ــ و نيز فرمود: (ع) مردى نزد رسولخدا(ص) آمده عرضكرد: اى رسولخدا: يک سوم دعاهاى خود را بشما اختصاص دهم؟ فرمود: نيكو است، عرضكرد: اى رسولخدا نيمى از دعاهاى خود را مخصوص شما

فَقَالَ : يَارَسُولَ اللهِ إِنِّي جَعَلْتُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ ؟ فَقَالَ لَهُ : ذَاكَ أَفْضَلُ ، فَقَالَ: إِنِّي جَعَلْتُ كُلَّ صَلَوَاتِي لَكَ فَقَالَ : إِذاً يَكْفِيكَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَاأَهَمَّكَ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : أَصْلَحَكَ اللهُ كَيْفَ يَجْعَلُ صَلَاتَهُ لَهُ ؟ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : لَايَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً إِلَّابَدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صلى الله عليه وآله

١٣ ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اِرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ .

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ فَرُّوخَ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا إِسْحَاقَ بْنَ فَرُّوخَ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَشْراً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ ، وَمَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ أَلْفاً ، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً» .

گردانم؟ فرمود: این بهتر است، عرضکرد: همهٔ دعاهایم را برای شما قرار دهم؟ فرمود: در این صورت خدای عزوجل آنچه ازکارهای دنیا و آخرتت که ترا اندوهناک کند کفایت فرماید. پس مردی بحضرت صادق(ع) عرضکرد: خدایت نیکی دهد چگونه دعایش را برای او قرار دهد، حضرت علیه‌السلام فرمود: چیزی از خدای عزوجل درخواست نکند جز اینکه ابتداء بصلوات برمحمد و آلش علیهم‌السلام کند.

١٣ ــ و نیز حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: آوازهای خود را بصلوات برمن بلند کنید، زیرا که آن نفاق را برطرف سازد.

١٤ ــ اسحاق بن فروخ گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: ای اسحاق بن فروخ هرکه ده بار برمحمد و آل محمد صلوات بفرستد خداوند و فرشتگان او صدبار براو صلوات فرستند، و هرکه صدبار برمحمد و آل محمد صلوات فرستد خداوند و فرشتگانش هزار بار براو صلوات فرستند، آیا گفتار خدای عزوجل را نشنیده‌ای (که فرماید:) «او است آنخداوندی که رحمت (یادرود) فرستد برشما (او) و فرشتگانش تا برون آرد شما را از تاریکیها بسوی روشنائی و بوده است بمؤمنان مهربان» (سورهٔ احزاب آیهٔ ٤٣).

توضیح ــ استشهاد بآیهٔ شریفه برای اثبات این معنا است که چگونه خداوند و فرشتگانش صلوات و درود برکسی فرستند، و در اینکه صلوات خدا و فرشتگان برمردم چیست و چگونه است مورد اختلاف است طبرسی(ره) گوید: صلوات از خدا آمرزش و رحمت است، و گفته شده: ثنا و ستایش است، و برخی گفته‌اند: کرامت و بخشندگی است، و اما صلوات فرشتگان همان دعای آنها است چنانکه از ابن عباس نقل شده، و گفته شده: درخواست آنها است از خدای تعالی برای فروفرستادن رحمت.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَيَمِيلُ بِهِ فَيُخْرِجُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيُرَجِّحُ [بِهِ]

﴿٣١٦٥﴾ ١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ رِجَالِهِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ، ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَيَدَعَ الْوَسَطَ إِذْ[١] كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ .

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ ، عَنْ عَبْدِالسَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَلَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِنَ الدُّعَاءِ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ : أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا خَرَجْتَ بِهِ .

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ عَبْدِاللهِ الدِّهْقَانِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ لِي : مَا مَعْنَى قَوْلِهِ : «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» قُلْتُ : كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قَامَ فَصَلَّى ، فَقَالَ لِي : لَقَدْ كَلَّفَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذَا شَطَطاً فَقُلْتُ : جُعِلْتُ

---

١٥ ــ محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: در میزان (و ترازوی اعمال در قیامت) چیزی سنگین‌تر از صلوات برمحمد و آل محمد نیست، و همانا مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند و سبک باشد، پس ثواب صلوات او درآید و آنرا در میزان نهد پس بسبب آن سنگین گردد (و برکفهٔ دیگر) بچربد.

١٦ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه بدرگاه خدای عزوجل حاجتی دارد باید بصلوات برمحمد و آلش شروع کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم بصلوات برمحمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عزوجل کریم‌تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد، و وسط (دعا) را واگذارد (و باجابت نرساند) زیرا صلوات بر محمد وآل محمد محجوب نیست (و بدون برخورد بحجابی بالا رود).

١٧ ــ عبدالسلام بن نعیم گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: من وارد خانه (کعبه) شدم و هیچ دعائی بخاطر نداشتم جز صلوات برمحمد و آل محمد؟ فرمود: آگاه باش که هیچ کس مانند تو (در فضیلت و ثواب) از خانه بیرون نیامده است.

١٨ ــ عبیدالله بن عبدالله دهقان گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم، پس آنحضرت بمن فرمود: معنای گفتار خداوند چیست؟ (که فرماید:) «و یاد کرد نام پروردگارش را پس صلوات بجا آورد» (سورهٔ اعلی آیه ١٥)؟ من عرضکردم: یعنی هر زمان نام پروردگار را بیاد آورد برخاست پس نماز خواند (و صلوة

فِداكَ فَكَيْفَ هُوَ؟ فَقالَ: كُلَّما ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلّى عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

١٩ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هارُونَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: إِذا صَلّى أَحَدُكُمْ وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ [وَآلَهُ] صلى الله عليه وآله في صَلاتِهِ يُسْلَكُ بِصَلاتِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ النّارَ فَأَبْعَدَهُ اللهُ، وَقالَ صلى الله عليه وآله: وَمَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلاةَ عَلَيَّ خُطِئَ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ

٢٠ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ، عَنْ ثابِتٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَّأَ اللهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ.

﴿٣١٧٠﴾ ٢١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: سَمِعَ أَبِي رَجُلاً مُتَعَلِّقاً بِالْبَيْتِ وَهُوَ يَقُولُ: اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ، فَقالَ لَهُ أَبِي: يا عَبْدَاللهِ لا تَبْتُرْها لا تَظْلِمْنا حَقَّنا قُلِ: اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ.

بمعنای نماز است) فرمود: (اگر اینطور باشد) پس خدا بحقیقت تکلیفی نابجا و بیرون از طاقت و توانائی کرده است؟ عرض کردم: قربانت: پس معنای آن چگونه است؟ فرمود: هرگاه نام پروردگارش را یاد کند برمحمد وآل او صلوات فرستد.

توضیح ــ مجلسی (ره) پس از نقل تفاسیر زیادی که از معصوم علیه‌السلام و غیر او در تفسیر آیه رسیده که صلوة در آیهٔ «فصلی» را بتوحید، و ذکر قلبی، و ذکر زبانی ــ یعنی الله اکبر ــ، و نماز در صحرا، و نماز فطر و أضحی، تفسیر کرده‌اند گوید: منافاتی میانه این روایت و آن روایات نیست، زیرا این نیز یکی از معانی آیه و بطنی از بطون آن میباشد.

١٩ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه یکی از شماها نماز بخواند و در نماز خود نام پیغمبر(ص) [و آل او] را نبرد، با این نماز بجز راه بهشت میرود (یعنی این نماز او را ببهشت نخواهد برد). و رسولخدا(ص) فرمود: هرکس که من نزد او نامم برده شود و برمن صلوات نفرستد بدوزخ رود، پس خدایش (از رحمت خود) دور کند. و فرمود: و هرکس که من نزدش نام برده شوم و صلوات (فرستادن) را برمن فراموش کند از راه بهشت بخطا رفته است.

٢٠ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده است: هرکه نزدش نام برده شوم و فراموش کند که برمن صلوات بفرستد خداوند او را براهی جز راه بهشت برد.

٢١ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: پدرم شنید که مردی ببردهٔ کعبه در آویخته و میگوید: «اللهم صل علی محمد» (و نامی از آل محمد دنبال آن نمی برد) پدرم باو فرمود: ای بندهٔ خدا بریده‌اش مکن، و در بارهٔ حق ما بما ستم مکن، و بگو: «اللهم صل علی محمد و اهل بیته».

((بَابُ))

(مَا يَجِبُ مِنْ ذِكْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ مَجْلِسٍ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيِّ ابْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْجَارُودِ الْهُذَلِيِّ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: مَامِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ أَبْرَارٌ وَفُجَّارٌ، فَيَقُومُونَ عَلَى غَيْرِ ذِكْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَااجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوااللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذٰلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ قَالَ: [قَالَ] أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللهِ وَ ذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ

٣ ـ وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَقُلْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

(باب)

(آنچه لازم است از ذکر خدای عزوجل در هر مجلسی)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ مجلسی نباشد که درآن نیکان و بدکاران گرد هم اجتماع کنند که بی یاد خدای عزوجل ازآن برخیزند جز اینکه در روز قیامت برای آنها مایهٔ حسرت و افسوس باشد.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود از ذکر هر آنچیزی است که سبب یادآوری خدای سبحان در خاطر انسانی گردد، و نیز موجب فرمانبرداری از دستورات خدا و واگذاردن نهیهای او، و تفکر در آنچه جایز است از صفات خداوند و محامد او، و تذکر تمامی اینها بدل و زبان، و یادآوری پیمبران و ائمهٔ دین و بیان مناقب و فضائل و برهان برامامت آنها ــ چنانچه در حدیث آمده که ذکرما ذکر خدا است و ذکر دشمنان ما ذکر شیطان است ــ و هم چنین یادآوری معاد و حشر و حساب ــ تا آنکه گوید:ــ ولی عبادات اختراعی و اذکاری که بدعت باشد آنها ذکر خدا نیست.

٣ ــ حضرت باقر(ع)فرمود: هرکه خواهد به پیمانهٔ تمام مزدبرد(و بکاملترین وجهی بی کم و کاست از خدا ثواب دریافت کند) باید هنگامی که میخواهد از جای خود برخیزد بگوید:

«سبحان ربک رب العزة عما یصفون» و سلام علی المرسلین، والحمدلله رب العالمین».

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنَّ مُوسَى عليه السلام سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ : يَارَبِّ أَقَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَاجِيَكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيَكَ . فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ : يَامُوسَى أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي ، فَقَالَ مُوسَى : فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ ؟ فَقَالَ : الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ وَيَتَحَابُّونَ فِيَّ فَأُحِبُّهُمْ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسُوءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ .

﴿٣١٧٥﴾ ٥ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ حُسَيْنِ ابْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَامِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ ذٰلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَوَبَالاً عَلَيْهِمْ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَابَأْسَ بِذِكْرِ اللهِ وَأَنْتَ تَبُولُ فَإِنَّ ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَلَا تَسْأَمْ مِنْ ذِكْرِ اللهِ .

---

٤ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: در آن توراتی که دست نخورده (و مانند این توراة فعلی که تحریف شده نیست) نوشته است که موسی(ع) از خداوند پرسشی کرده عرضکرد: پروردگارا آیا تو بمن نزدیکی تا با تو آهسته راز گویم یا از من دوری تا فریادت کنم؟ خدای عزوجل باو وحی فرمود: ای موسی من هم‌نشین آن کسم که مرا یاد کند، موسی عرضکرد: کیست که در پناه تو است روزی که پناهی جز پناه تو نیست؟ فرمود: آنانکه مرا یاد کنند پس من نیز آنها را یاد کنم، و در راه من (یا بخاطر خشنودی من) با هم دوستی کنند، پس من نیز آنها را دوست دارم، اینها یند که چون خواهم باهل زمین بلا و بدی برسانم یادشان کنم و بخاطر آنها آن بدی را از اهل زمین دفع کنم.

شرح ــ مجلسی(ره) در شرح کلام اول حضرت موسی(ع) گوید: گویا غرض پرسش از آداب دعا است با اینکه میدانست که او بما از رگ گردن نزدیکتر است، یعنی: آیا دوست داری مانند نزدیکا ن با تو راز گویم یا مانند دوران فریادت کنم، و ببیانی ساده‌تر: چون بتو نگاه کنم پس تو از هر نزدیکی نزدیکتری، و چون بخود نظر افکنم خود را در نعمتهای دوری از تو بینم، پس ندانم که هنگام دعاء بدرگاهت بحال خودم نگاه کنم یا بحال تو.

۵ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هیچ مردمی نباشند که در انجمنی گرد هم آیند و نام خدای عزوجل را نبرند، و بر پیغمبر(ص) صلوات نفرستند جز اینکه آن مجلس مایهٔ حسرت و زیان برآنها باشد.

٦ ــ و نیز حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: ذکر خدا در هنگامی که بول کنی عیب ندارد زیرا ذکر خدا در هر حالی نیکو است، پس از ذکر خدا خسته مشو.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام يَا مُوسَى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدَعْ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ .

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ إِلَهِي إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعِزُّكَ وَأُجِلُّكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا ، فَقَالَ : يَا مُوسَى إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ .

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى : أَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعاً وَعِنْدَ بَلَائِي صَابِراً وَاطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِي وَاعْبُدْنِي وَلَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً ، إِلَيَّ الْمَصِيرُ ، يَا مُوسَى اجْعَلْنِي ذُخْرَكَ وَضَعْ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ .

﴿۳۱۸۰﴾ ۱۰ - وَبِإِسْنَادِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى : اجْعَلْ لِسَانَكَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِكَ تَسْلَمْ وَأَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا تَتَّبِعِ الْخَطِيئَةَ فِي مَعْدِنِهَا فَتَنْدَمَ فَإِنَّ الْخَطِيئَةَ مَوْعِدُ أَهْلِ النَّارِ .

---

۷ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بموسی وحی کرد، ای موسی بزیادی مال شاد مشو، و ذکر مرا در هر حالی وامگذار (از یاد من بیرون مرو) زیرا زیادی مال گناهان را فراموش سازد، و واگذاردن ذکر من دلها را سخت کند.

۸ ــ امام باقر علیه السلام فرمود: در آن توراتی که تغییری درآن داده نشده است (و محرف نیست) نوشته است: که همانا موسی از پروردگار پرسید و عرضکرد: بارالها هرآینه گاهی مجلسی برای من پیش آید که من تو را عزیزتر و والا تر دانم از اینکه در آن مجلسها یاد تو کنم (و نامت را برم).

فرمود: ای موسی یاد من کردن در هر حال خوب است.

۹ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بموسی فرمود: در شب و روز مرا بسیار یاد کن و هنگام ذکر من خاشع باش، و بهنگام بلایم شکیبا باش، و پیش ذکر من آسوده باش (چون با ذکر من دل آسوده شود) و مرا بپرست و چیزی را شریک من قرار مده، بازگشت بسوی من است، ای موسی مرا (برای روز درماندگی) ذخیرهٔ خود ساز، و گنج کردارهای شایسته و پایندهٔ خود را بمن بسپار.

۱۰ ــ و نیز آنحضرت علیه اسلام فرمود: خدای عزوجل بموسی فرمود: زبانت را دنبال دلت قرار ده تا سالم بمانی، و در شب و روز مرا بسیار یاد کن و گناه را ازکان و معدنش دنبال مکن که پشیمان شوی، زیرا خطاکاری کرده وعده گاه اهل دوزخ است.

١١ ـ وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ : فِيمَا نَاجَى اللهُ بِهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : يَامُوسَى لَاتَنْسَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ .

١٢ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ . عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : يَاابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي مَلَإٍ أَذْكُرْكَ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَئِكَ .

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَإٍ مِنَ النَّاسِ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .

(بَابُ)
* ذِكْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيراً *

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ

شرح ــ فیض(ره) گوید: «زبانت را دنبال دلت قرار ده» یعنی در آنچه میخواهی بدان تکلم کنی و بگوئی اول تأمل کن (و ببین چگونه است) آنگاه بگو، زیرا اگر چنین کردی از خطا و پشیمانی سالم بمانی. و در جمله «و گناه را از معدنش...» گوید: یعنی با اهل خطا که معدن آن هستند هم‌نشینی مکن زیرا تو نیز با آنان شریک گردی و برآن پشیمان شوی.

١١ ــ و نیز امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: در آنچه خدا با موسی مناجات کرد (این بود که) فرمود: ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن زیرا که فراموش کردن من دل را میمیراند.

١٢ ــ و نیز حضرت صادق(ع) فرمود: خدای عزوجل فرماید: ای فرزند آدم مرا در میان مردم یاد کن تا من تو را در میان گروهی بهتر (یعنی فرشتگان) یاد کنم.

شرح ــ فیض(ره) گوید: شاید مقصود از ذکر در ملاء ستایش او باشد بطوری که مردم بشنوند و آنها را بیاد خدا اندازد. و مجلسی(ره) گوید: این خبر را عامه نیز روایت کرده‌اند، و مقصود از گروه بهتر فرشتگانند چنانچه عامه نیز گفته‌اند و آنانکه گویند: فرشتگان بهتر از افراد بشر هستند باین حدیث تمسک جسته‌اند.

١٣ ــ و نیز فرمود: خدای عزوجل فرموده: هرکه در میان دسته‌ای از مردم مرایاد کند من او را در میان دسته‌ای از فرشتگان یاد کنم.

(باب)
(بسیار ذکر خدای عزوجل کردن)

١ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هیچ چیز نیست جز آنکه برای آن حدی (و اندازه‌ای) است که بدان

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ شَيْءٍ إِلَّاوَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّاالذِّكْرَفَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَدَّاهُنَّ فَهُوَحَدُّهُنَّ ، وَشَهْرَرَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَحَدُّهُ وَالْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَحَدُّهُ إِلَّاالذِّكْرَفَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْيَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِي إِلَيْهِ ثُمَّ تَلاهَذِهِ الْآيَةَ: «يَاأَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوااللهَ ذِكْراً كَثِيراً وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» فَقَالَ : لَمْ يَجْعَلِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِي إِلَيْهِ، قَالَ : وَكَانَ أَبِي عليه السلام كَثِيرَالذِّكْرِ لَقَدْكُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُاللهَ وَآكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُاللهَ وَلَقَدْكَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ [وَ] مَايَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِاللهِ وَكُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَازِقاً بِحَنَكِهِ يَقُولُ : لَاإِلَهَ إِلَّااللهُ وَكَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا وَمَنْ كَانَ لَايَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّكْرِ .

وَالْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذْكَرُاللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَالْبَيْتُ الَّذِي لَايُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَلَايُذْكَرُاللهُ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ

وَقَدْقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ أَرْفَعِهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ

پایان پذیرد مگر ذکر که حدی ندارد تا پایان پذیرد، خدای عزوجل فرائض را واجب کرده و هرکه آنها را بجای آورد همان حد و انتهای آنها است، و ماه رمضانست پس هرکه آنرا روزه‌دارد همان حد آن است، و حج (واجب است) و هرکه حج کرد بپایان رسانده، مگر همان ذکر که براستی خدای عزوجل باندک آن راضی نشده و انتها وحدی برای آن قرارنداده که بدان پایان یابد،سپس این آیه راتلاوت فرمود:«ای آنانکه ایمان آوردید یاد کنید خدا را بسیار، و تسبیحش گوئید بامدادان و شامگاهان» (سورهٔ احزاب آیهٔ ٤١ ــ ٤٢) پس فرمود: خدای عزوجل برای آن حدی که بدان پایان پذیرد قرار نداده است.

فرمود: و پدرم فراوان ذکر خدا میکرد، (گاهی) من بهمراه او میرفتم و او ذکر خدا میکرد، با او غذا میخوردم او ذکر خدا میکرد، و (گاهی) با مردم گفتگو میکرد ولی آن از ذکر خدا بازش نمیداشت و من میدیدم زبانش را که چسبیده بکامش بود و میگفت: «لااله الاالله» و پیوسته ما را انجمن میکرد، و ما را بذکر خدا فرمان میداد تا آفتاب بزند، و هرکدام ماکه خواندن(قرآن)میدانستیم دستور بخواندن میداد، و هرکدام نمیدانست باو دستور ذکر میفرمود.

در هر خانه‌ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل شود برکت آن خانه زیاد گردد، و فرشتگان در آن خانه آیند، و شیاطین از آن دوری کنند، و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه ستارهٔ فروزان برای اهل زمین میدرخشد، و (اما) خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدا درآن خانه ذکر نشود برکتش کم شود و فرشتگان از آن دوری کنند و شیاطین در آنخانه درآیند.

و بتحقیق رسولخدا(ص) فرمود: آیا شما را آگاه نکنم به‌بهترین کارهایتان که در درجات شما از همهٔ

مَلِيكِكُمْ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَيَقْتُلُوكُمْ ؟ فَقَالُوا : بَلَى ، فَقَالَ : ذِكْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيراً ، ثُمَّ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ ؟ فَقَالَ أَكْثَرُهُمْ لِلّٰهِ ذِكْراً . وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أُعْطِيَ لِسَاناً ذَاكِراً فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . وَقَالَ : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : « وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ » قَالَ : لَا تَسْتَكْثِرْ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ لِلّٰهِ .

﴿٣١٨٥﴾ ٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللهَ كَثِيراً .

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ؛ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللهُ وَمَنْ ذَكَرَ اللهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ : بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : « اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثِيراً » .

عَنْهُ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ وَمَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ

کارها بالاتر، و نزد خداوند از همه پاکتر و پاکیزه‌تر است، و برای شما از دینار (طلا) و درهم (نقره) بهتر، و از اینکه با دشمن خودتان برخورد کنید (و جهاد کنید) و شما آنها را بکشید و آنها شما را بکشند خوبتر است؟ عرضکردند: چرا، فرمود: آن بسیار ذکر خدا کردنست، سپس فرمود: مردی خدمت پیغمبر(ص) فرمود: هرکه زبانی گویای بذکر خدا باو داده شده است خیر دنیا و آخرت باو داده شده، و در بارهٔ گفتار خدایتعالی: «و منت منه که فزونی جوئی» (سورهٔ مدثر آیهٔ ٦) فرمود، (یعنی) آنچه کار خیر برای خداکردی آنرا بیش مشمار.

٢ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: شیعیان ما آنهائی هستند که هرگاه تنها باشند ذکر خدا بسیار کنند.

٣ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هرکه ذکر خدای عزوجل را بسیار کند خداوند او را دوست دارد، و هرکه ذکر خدا را بسیار کند برای او دو براءت (یعنی منشور آزادی) نوشته شود: یکی براءت از دوزخ، و دیگری براءت از نفاق (و دوروئی).

٤ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام از جمله ذکر بسیاری است که خدای عزوجل فرموده است: «خدا را یاد کنید یادکردن بسیار» (سورهٔ احزاب آیهٔ ٤١). و نیز مانند این حدیث

وَسَعِيدِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ .

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَظَلَّهُ اللهُ فِي جَنَّتِهِ .

(بَابُ)

﴿أَنَّ الصَّاعِقَةَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ ، لَا تَأْخُذُهُ وَهُوَ يَذْكُرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ .

﴿٣١٩٠﴾ ٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً ، قَالَ : قُلْتُ : وَمَا الذَّاكِرُ ؟ قَالَ : مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ .

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ مِيتَةِ الْمُؤْمِنِ ، قَالَ : يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ : يَمُوتُ غَرْقاً وَيَمُوتُ بِالْهَدْمِ وَيُبْتَلَى بِالسَّبُعِ وَيَمُوتُ بِالصَّاعِقَةِ وَلَا تُصِيبُ ذَاكِرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

را سعید أعرج ازآنحضرت علیه السلام روایت کرده است.

۵ ــ و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه بسیار ذکر خدای عزوجل راکند خداوند او را در بهشتش درکنف رحمت خود جا دهد.

(باب)

(اینکه صاعقه (آتشی که در رعد و برق شدید از آسمان فرو ریزد))
(شخص ذاکر را نگیرد)

۱ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بهر مرگی میمیرد جز بصاعقه زیرا در حالیکه او ذکر خدای عزوجل میکند باو اصابت نکند.

۲ ــ برید بن معاویه عجلی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: صاعقه ها بکسیکه ذکر خدا گوید و ذاکر است اصابت نکنند، گوید: من عرضکردم: ذاکر کیست؟ فرمود: آنکه صد آیه بخواند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: یعنی در هر روز و شب صد آیه بخواند یا در هریک از شب و روز.

۳ ــ ابوبصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردن مؤمن؟ فرمود: مؤمن بهرمردنی میمیرد: بوسیلهٔ غرق شدن بمیرد، بزیر آوار ماندن بمیرد، بدرنده دچار گردد، بصاعقه بمیرد، ولی این صاعقه بذکر کنندهٔ خدای عزوجل اصابت نکند (و نرسد).

﴿ باب ﴾

☆(الاشتغال بذكر الله عزّوجلّ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ : عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : مَنْ شَغَلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي مَنْ سَأَلَنِي.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ هَارُونَ ابْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَنْسَى حَاجَتَهُ فَيَقْضِيهَا اللهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهُ إِيَّاهَا.

﴿ باب ﴾

☆(ذكر الله عزّوجلّ في السرّ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَنْ ذَكَرَنِي سِرّاً ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً.

☆(باب)☆

(سرگرم شدن بذكر خدا)

١ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همانا خداى عزوجل فرمايد: هركه بسبب ذكر من از درخواست و پرسش از من سرگرم شود (بطورى كه درخواست و حاجت خود را فراموش كند) باو بدهم بهتر ازآنچه ميدهم بآنكس كه از من درخواست كند. (و ذكر من او را سرگرم نكرده).

٢ ــ و نيز آنحضرت عليه‌السلام فرمود: همانا بنده‌اى بخداى عزوجل حاجتى دارد، و به‌ثناء و ستايش برخدا و صلوات برمحمد و آل محمد شروع كند تا اينكه حاجت خود را فراموش كند (و سرگرم ثناء برخدا وصلوات شود) پس خداوند حاجت او را برآورد بى آنكه در بارهٔ آن درخواستى كرده باشد.

☆(باب)☆

(ذكر خداى عزوجل در نهان)

١ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خداى عزوجل فرموده: هركه مرا در نهانى ياد كند من او را آشكارا ياد كنم.

شرح ــ مجلسى (ره) گويد: ذكر نهانى يعنى در دل يا در خلوت و تنهائى يا آهسته گفتن در برابر بلند گفتن (كه برتمامى اينها صادق است).

﴿۳۱۹۵﴾ ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا الْخَصَّافِ، رَفَعَهُ، قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ ذَكَرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي السِّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ اللهَ كَثِيراً، إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللهَ عَلَانِيَةً وَلَا يَذْكُرُونَهُ فِي السِّرِّ، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلاً».

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِيسَى عليه السلام: يَا عِيسَى اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرْكَ فِي نَفْسِي وَاذْكُرْنِي فِي مَلَإِ[كَ] أَذْكُرْكَ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَإِ الْآدَمِيِّينَ، يَا عِيسَى أَلِنْ لِي قَلْبَكَ وَأَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ وَاعْلَمْ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تُبْصِبِصَ إِلَيَّ وَكُنْ فِي ذَلِكَ حَيّاً وَلَا تَكُنْ مَيِّتاً.

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: لَا يَكْتُبُ الْمَلَكُ إِلَّا مَا سَمِعَ وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً» فَلَا

---

۲ ــ ابی مغرای خصاف در حدیث مرفوعی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیث کند که فرمود: هرکس خدای عزوجل را در نهان یاد کند (ازجمله کسانی است که) ذکر خدا را بسیار کرده، زیرا منافقان را شیوه این بود که آشکار (پیش مسلمانان) ذکر خدا میکردند ولی در نهان ذکر خدا نمیکردند، پس خدای عزوجل فرمود: «خودنمائی کنند بمردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی» (سوره نساء آیهٔ ۱۴۲).

۳ ــ ابن فضال در حدیث مرفوعی (که سند آنرا بمعصوم رسانده) حدیث کند که خدای عزوجل بعیسی علیه‌السلام فرمود: ای عیسی مرا در خاطر خود یاد کن تا من نیز تو را بیاد آرم، و مرا در میان مردمان یاد کن تا من نیز تو را در میان جمعی بهتر از جمع آدمیان (یعنی فرشتگان) یاد کنم، ای عیسی دلت را برای من نرم کن و در تنهائیها بسیار مرا یاد کن و بدان که شادی من باینست که برای من تواضع کنی، و در این باره زنده (دل) باش ومرده (دل وافسرده) مباش.

شرح ــ مجلسی (ره) در اینکه «نفس» در این حدیث معنای آن چیست؟ وجوهی نقل کند و بالاخره آنرا بمعنای ذات گرفته و همین معنا را تقویت نموده و معانی دیگر را چندان مناسب با این حدیث نداند. سپس گوید: و برخی گفته‌اند: فرمایش خداوند: «اذکرک فی نفسی» مقصود پاداش آن ذکر است، یعنی پاداش و ثواب ذکر تو را میدهم و پاداش ذکر خدا نامیده شده و مقصود ذکر در مقابل نسیان نیست، زیرا ذکر باین معنی در خدا هست چه آنکه بنده او را یاد کند و چه نکند، یا مقصود این است که تو را یاد کنم بطوری که احدی مطلع نشود.

٤ ــ زراره از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: فرشته ننویسد جز آنچه را بشنود، و خدای عزوجل فرموده است: «و یاد کن پروردگار خویش را در درون خود بزاری و ترس»

يَعْلَمُ ثَوَابَ ذٰلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لِعَظَمَتِهِ .

((بَابُ))

☆(ذِكْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْغَافِلِينَ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : الذَّاكِرُ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْمُحَارِبِينَ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ذَاكِرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِّينَ وَالْمُقَاتِلُ عَنِ الْفَارِّينَ لَهُ الْجَنَّةُ .

☆(بَابُ)☆

☆(التَّحْمِيدِ وَالتَّمْجِيدِ)☆

﴿٢٢٠٠﴾ ١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي

(سورهٔ اعراف آیه ۲۰۵)پس بجز خدای عزوجل ثواب این ذکر را که درون مرد باشد کسی نداند برای بزرگی آن ذکر.

(باب)

(ذکر خدای عزوجل در میان غافلان (وبی خبران ازحق))

۱ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: کسیکه در میان بی‌خبران یاد خدای عزوجل کند مانند کسی است که در میان جنگجویان (فراری یا آنانکه هستند ولی جنگ نکنند) باشد، و (تنها او) بجنگد (و از دیگران دفاع کند).

توضیح ــ مجلسی(ره) گوید: یعنی بواسطهٔ او دفع ضرر از غافلان میشود چنانچه بخاطر آن یکنفر مجاهد دفع دشمن از دیگران بشود. و در بعضی از نسخه‌ها «هاربین» بجای «محاربین» است که بمعنای «فراریان» است.

۲ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده است: یادکنندهٔ خدای عزوجل در میان غافلان چون کسی است که (درمیدان‌جنگ با دشمنان دین) جنگ کند بجای گریخته‌ها (بخاطر دفاع از آنها که دشمن آنها را تعقیب نکند) و هرکه بجای گریخته‌ها جنگ کند بهشت برای او (لازم) گردد.

(باب)

(تحمید (یعنی ستایش کردن) و تمجید (یعنی ببزرگی و نیکی ستودن)

۱ ــ مفضل گوید: بامام صادق علیه‌السلام عرضکردم: قربانت گردم دعاء جامعی (یعنی تمام و

عَبْدِاللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِداكَ عَلِّمْنِي دُعاءً جامِعاً ، فَقالَ لِي : اَحْمَدِاللهَ فَاِنَّهُ لايَبْقَى اَحَدٌ يُصَلِّي اِلّا دَعالَكَ ، يَقُولُ : سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَيُّ الْأَعْمالِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقالَ : أَنْ تَحْمَدَهُ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَنْبارِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَحْمَدُاللهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلاثَمِائَةِ مَرَّةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً ، عَدَدَ عُرُوقِ الْجَسَدِ ، يَقُولُ : الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حالٍ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَحُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلاثَمِائَةٍ وَسِتِّينَ عِرْقاً ، مِنْها مِائَةٌ وَثَمانُونَ مُتَحَرِّكَةٌ وَمِنْها مِائَةٌ وَثَمانُونَ ساكِنَةٌ ، فَلَوْسَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَنَمْ وَلَوْ تَحَرَّكَ السّاكِنُ لَمْ يَنَمْ وَكانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذا أَصْبَحَ قالَ : الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حالٍ ـ ثَلاثَمِائَةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً ـ وَ إِذا أَمْسَى قالَ مِثْلَ ذلِكَ .

کاملی) بمن بیاموز، فرمود: خدا را ستایش کن زیرا هیچ نماز گزاری نیست جز اینکه (آنزمان) برای تو دعا کند (زیرا هر نمازگزاری در نماز) میگوید: (سمع الله لمن حمده یعنی): خدایا بشنو سخن کسیکه تو را ستایش کند.

۲ ــ محمد بن مروان گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: چه عملی بدرگاه خدای عزوجل محبوبترین همهٔ اعمال است؟ فرمود: اینکه او را ستایش کنی.

۳ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) چنان بود که روزی سیصد و شصت بار خدا را حمد (و ستایش)میکرد بشمارهٔ رگهای بدن، (و اینکه میفرمود: «الحمدلله رب العالمین کثیراًعلی کل حال» (یعنی ستایش مخصوص پروردگار جهانیانست بسیار برهر حال).

٤ ــ یعقوب بن شعیب گوید:شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: رسولخدا(ص)فرموده است: همانادر (بدن) آدمیزاد سیصد و شصت رگ است، که یکصدو هشتاد رگ از آنها میجنبد و یکصد و هشتاد رگ دیگرش ساکن است، پس اگر یکی از رگهای جنبنده ساکن شود (آدمیزاد)خوابش نبرد، و اگر یکی از رگهای ساکن بجنبش درآید خوابش نبرد، و رسولخدا(ص) چنان بود که چون بامداد میکرد سیصدو شصت بار میفرمود: «الحمدلله رب العالمین کثیراًعلی کل حال»، و چون شام میکرد مانند آنرا میگفت.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ سَعِيدِبْنِ جَنَاحٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُومَسْعُودٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحَ : الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، فَقَدْ أَدَّى شُكْرَيَوْمِهِ وَمَنْ قَالَهَا إِذَاأَمْسَى فَقَدْ أَدَّى شُكْرَلَيْلَتِهِ .

﴿٣٢٠٥﴾ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كُلُّ دُعَاءٍ لَايَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَأَبْتَرُ ، إِنَّمَا التَّحْمِيدُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ، قُلْتُ : مَا أَدْرِي مَا يُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ وَالتَّمْجِيدِ ، قَالَ : يَقُولُ : «اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» .

٧ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام مَاأَدْنَى مَايُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ ؟ قَالَ : تَقُولُ: «الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي عَلَافَقَهَرَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي [يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ] يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

(بَابُ الْإِسْتِغْفَارِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ . قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : خَيْرُ الدُّعَاءِ الْاِسْتِغْفَارُ

---

٥ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هركه چون صبح كند چهار بار بگويد: «الحمدللّه رب العالمين» هرآينه شكر آنروزش را ادا كرده، و هركه آنرا همينكه شام كرد بگويد هرآينه شكران شبش را ادا كرده است.

٦ ــ برخى از ياران على بن حسان از حضرت صادق(ع) حديث كند كه فرمود: هر دعائى كه پيش از آن حمد و ستايش (خداوند) نباشد آن ناتمام و پى بريده است، حمد بايد و سپس ثناء گوئى او، عرضكردم: من نميدانم چه اندازه از تحميد و تمجيد كفايت كند؟ فرمود: ميگويد: «اللهم انت الاول فليس قبلك شئ، و انت الاخر فليس بعدك شئ، و انت الظاهر فليس فوقك شئ، و انت الباطن فليس دونك شئ، و انت العزيز الحكيم».

٧ ــ و نيز گويد: از آنحضرت پرسيدم در تحميد (و سپاس گوئى خداوند) چه اندازه بس است؟ فرمود: ميگوئى: «الحمدللّه الذى علا فقهر، و الحمدللّه الذى ملك فقدر، والحمدللّه الذى بطن فخبر، والحمدللّه الذى [يميت الاحياء و] يحيى موتى و هو على كلى شئ قدير».

(باب)

(استغفار (آمرزشخواهى))

١ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: بهترين دعا استغفار (و آمرزشخواهى) است.

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الْاسْتِغْفارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَهِيَ يَتَلالَأُ

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ ياسِرٍ ؛ عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : مَثَلُ الْاسْتِغْفارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلى شَجَرَةٍ تُحَرَّكُ فَيَتَناثَرُ ، وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِيءِ بِرَبِّهِ .

﴿٢٢١٠﴾ ٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ لا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتّى يَسْتَغْفِرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَمْساً وَعِشْرِينَ مَرَّةً .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَسْتَغْفِرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَتُوبُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً ، قالَ : قُلْتُ : كانَ يَقُولُ : أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ؟ قالَ : كانَ يَقُولُ : أَسْتَغْفِرُ اللهَ ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ - سَبْعِينَ مَرَّةً - وَيَقُولُ : وَأَتُوبُ إِلَى اللهِ ، وَأَتُوبُ إِلَى اللهِ - سَبْعِينَ مَرَّةً - .

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: برای آنکه آمرزش مهمترین و بزرگترین خواسته های (دعا کننده)است، و یا برای آنست که استغفار وسیله برطرف شدن گناهان شود که آنها بزرگترین پرده ها و حجابهای مستجاب شدن دعاها است.

٢ ــ عبید بن زراره گوید: امام صادق(ع) فرمود: هرگاه بنده بسیار استغفار کند (و از خداوند آمرزش خواهد) نامهٔ عملش بالا رود در حالیکه میدرخشد.

٣ ــ حضرت رضا(ع) فرمود: مثل استغفار (و ریختن گناهان بسبب آن) چون برگی است بردرختی که (در فصل پائیز آن درخت) بجنبد و آن برگ بریزد، و کسیکه از گناهی استغفار کند و باز آنرا انجام دهد مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کند.

٤ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: که رسولخدا(ص) را شیوه چنان بود که از هیچ مجلسی برنمیخواست و گرچه (مدت توقفش درآن) کوتاه بود، تا اینکه بیست و پنج بار بدرگاه خدای عزوجل استغفار میکرد.

توضیح ــ در باب استغفار از گناه در کتاب ایمان و کفر بیانی از مرحوم اربلی مؤلف کتاب کشف الغمة در معنای استغفار رسولخدا(ص) و ائمه معصومین علیهم السلام که با اینکه معصوم بودند چگونه استغفار از گناه میکردند گذشت بدا نجا مراجعه شود.

٥ ــ حارث بن مغیره از حضرت صادق(ع) حدیث کند که فرمود: شیوهٔ رسولخدا(ص) این بود که در هر روز هفتاد بار بد رگاه خدای عزوجل استغفار می کرد، و هفتاد بار توبه میکرد، گوید: عرضکردم: (یعنی) میفرمود: «استغفرالله واتوب الیه»؟ فرمود: هفتاد بار میفرمود: أستغفرالله، أستغفرالله، و هفتاد بار (دیگر) میفرمود: اتوب الی لله، اتوب الی لله.

٦ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَبْنِ يَحْيَى ، عَنْ حُسَيْنِبْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْاِسْتِغْفَارُ وَقَوْلُ: لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ، خَيْرُ الْعِبَادَةِ ، قَالَ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ».

(بَابُ)
✲(التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ)✲

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِبْنِ سَالِمٍ وَأَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ جَمِيعاً ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا : يَارَسُولَ اللهِ إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ أَهُمْ مَايُعْتِقُونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مَايَحُجُّونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مَايَتَصَدَّقُونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مَايُجَاهِدُونَ وَلَيْسَ لَنَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ كَبَّرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ وَمَنْ سَبَّحَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِيَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ وَمَنْ حَمِدَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللهِ بِسُرُجِهَا وَلُجُمِهَا وَرُكُبِهَا وَمَنْ قَالَ: لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ ، مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلاً ذٰلِكَ الْيَوْمَ ، إِلَّامَنْ زَادَ ؛ قَالَ : فَبَلَغَ ذٰلِكَ الْأَغْنِيَاءَ فَصَنَعُوهُ ، قَالَ : فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا : يَارَسُولَ اللهِ قَدْ بَلَغَ الْأَغْنِيَاءَ مَاقُلْتَ فَصَنَعُوهُ ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ

٦ ــ حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: استغفار و گفتن «لا اله الا الله» بهترين عبادتست، خداى عزيز جبار فرموده است: «پس بدانكه نيست معبودى جز خدا، و آمرزش خواه براى گناه خويش» (سورهٔ محمد آيه ١٩).

✲(باب)✲

(تسبيح (سبحان الله گفتن) و تهليل (لااله الاالله گفتن) وتكبير (الله اكبر گفتن))

١ ــ هشام بن سالم وأبى ايوب خزاز هردوازحضرت صادق عليه السلام حديث كنند كه فرمود: فقراء و مستمندان خدمت رسولخدا(ص) آمدند و عرضكردند: اى رسولخدا، همانا اغنياء و توانگران (آن اندازه مال) دارند كه بنده آزاد كنند و ما نداريم؟ (و همچنين) دارند كه حج كنند و ما نداريم، و (نيز) دارند چيزيكه صدقه دهند و ما نداريم (وهم) دارند كه چيزى بدان جهاد كنند و ما نداريم (و در نتيجه ما بواسطه نداری از ثواب اين اعمال محروم و بى بهره هستيم؟) پس رسولخدا(ص) (در پاسخشان) فرمود: هركه صدبار «الله اكبر» بگويد بهتر است از آزاد كردن صدبنده، و هركه صدبار «سبحان الله» بگويد بهتر است از راندن صد شتر (براى قربانى كردن در حج) و هركه خدا را صدبار حمد گويد بهتر است از فرستادن صد اسب بازين و لجام و سوار آن در راه خدا (براى جهاد) و هركه صدبار بگويد: «لااله الاالله» درآن روز از نظر عمل بهترين مردم است مگر (ان) كسيكه زيادتر گفته باشد، (حضرت صادق(ع) فرمود: اين خبر بگوش اغنياء رسيد آنها (آنچه پيغمبر(ص) فرموده بود) بكار بستند، فرمود: پس فقراء دوباره نزد رسول خدا(ص) باز گشتند و عرضكردند: اى رسولخدا آنچه

يؤتيه من يشاء.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَكْثِرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ.

﴿۳۲۱۵﴾ ۳ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام التَّسْبِيحُ نِصْفُ الْمِيزَانِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ يَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَاللهُ أَكْبَرُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ

فرمودید بگوش اغنیاء رسید وآنان (نیز) آنرا بکار بستند (و اکنون هر دو ثواب را دریاف کنند؟) فرمود: این فضل خدا است بهرکه خواهد دهد.

توضیح ــ مجلسی(ره) گوید: ظاهر این حدیث آنست که فقراء در فضیلت باغنیاء نرسند با اینکه ثواب فقر و صبر آنها برفقر بسیار بزرگ است چنانچه در اخبار زیادی گذشت، و اخباری نیز بود که دلالت داشت براینکه هرکه کارخیری را آزرو کند و برایش فراهم نگردد خدای کریم ثواب آنرا باو عطا فرماید، و شاید آنحضرت(ص) این مژده را بآنان نداده تا اجرشان زیادتر باشد. یا میخواسته است آنها را ادب کند که آنچه را بوی حسد و راضی نبودن بقضا و تقدیرات خدا میدهد واگذارند.

۲ ــ فضیل از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: شنیدم از آنحضرت که میفرمود: «لااله الا الله» و «الله اکبر» بسیار بگوئید، زیرا چیزی نزد خدای عزوجل محبوبتر از گفتن لااله الا الله، والله اکبر نیست.

۳ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «سبحان الله» گفتن نیمی ازمیزان اعمال است (که نیم آنرا پر کند) و «الحمدلله» همهٔ میزان را پرکند، و «الله اکبر» میان آسمان زمین را پرکند.

شرح ــ فیض(ره) گوید: شاید سرش این باشد که برای خدای سبحان صفات ثبوتی جمالی و صفات سلبی جلالی است، و هرگاه بنده‌ای هر دوی آنهارا آوردمیزانش پرشود، اماتسبیح چون فقط ازصفات سلبی جلالی است نیمی از میزان پرگردد، ولی حمد گفتن هردو را شامل گردد، هم از صفات ثوبتی جمالی است و هم از صفات سلبی جلالی پس از این نظر حمد خدا گفتن همهٔ میزان را پر کند، ولی بازهم تسبیح و تحمید از میزان بنده نگذرند، زیرا آندو باندازهٔ فهم و دانش و معرفت آن بنده در بارهٔ صفات خدا است، ولی گفتن «الله اکبر» چون یک برتری دادن مجملی است که تنها باجمال دانستن آنچه خداوند برآن برتری دارد در این باره کافی است، پس آن میان زمین و آسمان را پرکند.

٤ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) بمردی گذر کرد که در باغش درخت میکاشت پس

ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَرَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَقَالَ : أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلاً وَأَسْرَعَ إِيناعاً وَ أَطْيَبَ ثَمَراً وَأَبْقَى ؟ قَالَ : بَلَى فَدُلَّنِي يَا رَسُولَ اللهِ ، فَقَالَ : إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ فَقُلْ : سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ إِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَهُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ : فَإِنِّي أُشْهِدُكَ يَا رَسُولَ اللهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ : «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ .

﴿باب﴾

﴿الدُّعَاءِ لِلْإِخْوَانِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ﴾

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَوْثَقُ دَعْوَةٍ وَأَسْرَعُ إِجَابَةٍ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ .

آنحضرت(ص) نزدش ایستاد و فرمود: تو را راهنمائی نکنم برکشت درختی که ریشه‌اش پابرجاتر و میوه‌هایش زودرس‌تر و بهتر و پاینده‌تر باشد؟ عرضکرد: چرا مرا رهنمائی فرما ای رسولخدا، فرمود: چون بامداد کنی و شام کنی بگو: «سبحان الله و الحمدلله ولا اله الا الله والله اکبر» زیرا اگر آنرا بگوئی بشمارهٔ هر تسبیحه‌ای (یعنی هریک مرتبه) ده درخت در بهشت داری (که هر درختی از آنها یکنوع) از انواع میوه‌ها (میدهد) و آنها از کارهای شایسته و پاینده است. امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: پس آن مرد گفت: پس من شما را گواه گرفتم که این باغ من صدقه قبض شده و وقف است برفقرای از مسلمانان که مستحق صدقه باشند، پس خدای عزوجل آیاتی از قرآن را نازل کرد: «پس اما آنکه بخشید و پرهیزکاری کرد، و تصدیق به‌نکوکاری کرد، زود است که راهنمویش بسوی گشایش شویم» (سورهٔ لیل آیه‌های ۵ ــ ٦ ــ ۷).

۵ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن: لا اله الاالله است.

﴿باب﴾

(دعا برای برادران (دینی) در پشت سر آنان)

۱ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: دعائی که بیشتر امید استجابت آن میرود و زودتر باجابت رسد دعا برای برادر دینی است در پشت سراو.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَيَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ .

﴿٣٢٢٠﴾ ٣ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» قَالَ : هُوَ الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ : آمِينَ وَ يَقُولُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ : وَلَكَ مِثْلَانِ مَا سَأَلْتَ وَقَدْ أُعْطِيتَ مَا سَأَلْتَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : أَسْرَعُ الدُّعَاءِ نُجْحاً لِلْإِجَابَةِ دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يَبْدَءُ بِالدُّعَاءِ لِأَخِيهِ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ : آمِينَ وَلَكَ مِثْلَاهُ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ

---

٢ ــ امام صادق(ع) فرمود: دعای انسان برای برادر (دینی اش) درغیاب او روزی را فراوان کند و از ناخوشی و بدی جلوگیری کند.

٣ ــ حضرت باقر علیه السلام در تفسیر گفتار خدای تبارک و تعالی: «و میپذیرد از آنانکه ایمان آوردند و کردار نیک کردند، و بیفزاید برای ایشان از فضل خویش (سورهٔ شوری آیه ٢٥) فرمود: مقصود مؤمنی است که برای برادر (دینی) خود در پشت سراو دعا کند، پس فرشته برای دعای او آمین گوید: و خدای عزیز جبار فرماید: برای تو است دو برابر آنچه (برای برادرت) درخواست کردی، و آنچه (نیز برای او) درخواست کردی، بخاطر اینکه او را دوست داشتی بتو داده شد (و دعایت در حق او مستجاب شد).

٤ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: زودترین دعائی که باجابت رسد دعای برادر (دینی) است برای برادرش در غیاب او، ابتداء شروع بدعا برای برادرش کند پس فرشته‌ای که موکل براو است گوید: آمین و برای تو است دو چندان (آنچه برای برادر دینیت خواستی).

٥ ــ امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هیچ مؤمنی نیست که برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند جز اینکه خدای عزوجل باو باز گرداند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است بشمارهٔ هر مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ایکه از آغاز روزگار درگذشته یا تا روز قیامت بدنیا آید، همانا بنده‌ای

وَالْمُؤْمِنَاتُ : يَارَبِّ هٰذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُولَنَافَشَفِّعْنَا فِيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ فَيَنْجُو .

٦ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : رَأَيْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ جُنْدَبٍ فِي الْمَوْقِفِ فَلَمْ أَرَمَوْقِفاً كَانَ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِهِ مَازَالَ مَادّاً يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَدُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَرْضَ فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قُلْتُ لَهُ يَاأَبَامُحَمَّدٍ مَارَأَيْتُ مَوْقِفاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِكَ قَالَ : وَاللهِ مَادَعَوْتُ إِلَّا لِإِخْوَانِي وَذٰلِكَ أَنَّ أَبَاالْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام أَخْبَرَنِي أَنَّ مَنْ دَعَالِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ : وَلَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ مِائَةَ أَلْفِ مَضْمُونَةٍ لِوَاحِدَةٍ لَاأَدْرِي تُسْتَجَابُ أَمْلَا .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عَنْ ثُوَيْرٍ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَاسَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُولِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْيَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا : نِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ تَدْعُولَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَغَائِبٌ عَنْكَ وَتَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ ، قَدْأَعْطَاكَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِثْلَيْ مَاسَأَلْتَ

باشد ـ در روز قیامت دستور دهند که او را بدوزخ برند و او را بدانسو کشند، پس مردان مؤمن و زنان مؤمنه گویند: این است آنکه برای ما دعا میکرد پس شفاعت ما را دربارهٔ او بپذیر (و او را بدوزخ مبر) خدای عزوجل شفاعت ایشان را دربارهٔ او بپذیرد، و آن بنده نجات یابد.

٦ ـ علی بن ابراهیم از پدرش حدیث کند که: عبداللهبن جندب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم پیوسته دستهایش بسوی آسمان بلند بود، و اشکهایش برگونه اش روان بود بطوری که بزمین میریخت، پس همینکه مردم (از عرفات) برگشتند من بوی گفتم: ای ابامحمد من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم؟ گفت بخدا سوگند من جز برای برادران (دینی) خود دعائی نکردم، و این برای این بود که حضرت اباالحسن کاظم علیه السلام بمن خبر داد که هر که برای برادر دینی خود پشت سرش دعا کند از عرش بدو ندا شود: برای تو باد صد هزار برابر (آنچه برای برادران دینیت درخواست کردی) پس من خوش نداشتم که صدهزار دعای تعهد شده را بخاطر یک دعا از دست بدهم که نمیدانم آن یک دعاهم باجابت برسد یانه.

شرح ـ مجلسی (ره) گوید: عبداللهبن جندب از راستگویان اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا علیهم السلام است و برای جلالت شان اوست که دعایش هریک برابر صدهزار دعا است.

٧ ـ ثویر (بن أبی فاخته) گوید: شنیدم حضرت (زین العابدین) علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: همانا چون فرشتگان بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش پشت سر او دعا میکند یا بنیکی او را یاد میکند، گویند: تو چه نیکو برادری هستی برای برادرت که دربارهٔ او دعای خیر میکنی با اینکه او از نظر تو پنهان است و او را بنیکی یاد میکنی، هرآینه خدای عزوجل دوبرابر آنچه برای او خواستی بتو داد و دوچندان آنچه تو او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گوید و تو براو برتری داری، ولی چون بشنوند

لَهُ وَأُثْنِي عَلَيْكَ مِنْلَيْ مَاأَثْنَيْتَ عَلَيْهِ وَلَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ وَإِذَا سَمِعُوهُ يَذْكُرُ أَخَاهُ بِسُوءٍ وَيَدْعُوعَلَيْهِ قَالُوا لَهُ بِئْسَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ كُفَّ أَيُّهَا الْمُسْتَرْعَى ذُنُوبِهِ وَعَوْرَتِهِ وَارْبَعْ عَلَى نَفْسِكَ وَاحْمَدِ اللهَ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ وَاعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ .

(بَابُ)

﴿مَنْ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ﴾

﴿٣٢٢٥﴾ ١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ الْقُمِّيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ : الْحَاجُّ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ . وَالْغَازِي فِي سَبِيلِ اللهِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ . وَالْمَرِيضُ فَلَا تُغِيظُوهُ وَلَا تُضْجِرُوهُ .

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبْنَ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَلَوْبَعْدَ حِينٍ ،

که برادرش را ببدی یاد کند و برایش نفرین کند، گویند: تو چه بد برادری هستی برای برادرت خود را از این سخنان نگهدار ای کسی که برگناهانت پرده پوشی شده و بخودت بنگر (و ببین خودت چه اندازه عیب و گناه داری) و سپاسگزار آنخدائی را که روی (گناهان و عیوب) تو پرده پوشیده و بدانکه خدای عزوجل نسبت ببنده‌اش از تو داناتر است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: یعنی خدای عزوجل داناتر بمصلحت بندگانش می باشد اگر صلاح او وصلاح دیگر بندگانش را در دفع آن شخص بداند او را دفع کندو اگر صلاح او را در ابتلاء و یا عافیت او به‌بیند همان کند و نیازی بدستور تو ندارد.

(باب)

(کسیکه دعایش مستجاب شود)

۱ ــ عیسی بن عبدالله قمی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: سه دسته‌اند که دعایشان باجابت رسد: (یکی) آنکس که بحج رود، پس بیائید که چگونه در بازماندگانش بجای او رفتار کنید. (دیگر) جهاد کننده در راه خدا، پس بیائید چگونه در بازماندگانش در غیاب او رفتار کنید، (سوم) بیمار و مریض، پس او را بخشم درنیاورید و دلتنگش نکنید، (مبادا بشما نفرین کند).

۲ ــ و نیز حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم میفرمود: پنج دعا است که از درگاه پروردگار تبارک و تعالی محجوب نگردد (و پرده و حائلی نیست که جلوش را بگیرد) ۱ ــ دعای امام عادل ۲ ــ دعای ستمدیده که خدای عزوجل فرماید: هرآینه بطور مسلم انتقام تو را (از ستمکارت) بگیرم گرچه پس از زمانی باشد،

وَدَعْوَةُ الْوَلَدِ الصَّالِحِ لِوَالِدَيْهِ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَلَدِهِ وَدَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ ، فَيَقُولُ: وَلَكَ مِثْلُهُ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ : عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا فَيَقُولُ: ارْفَعُوهَا حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهُ ، وَإِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ .

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ ، عَنْ زُرْعَةَ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي يَقُولُ : اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ .

﴿٢٢٣٠﴾ ٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تُفْتَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ

---

٣ ــ دعای فرزند صالح (و نیکوکار) برای پدر و مادر ٤ ــ دعای پدر صالح برای فرزندش ٥ ــ دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او که خدا فرماید: برای تو باد مانند آن.

٣ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرمود: بترسید از دعای ستمدیده ومظلوم زیرا که آن از ابرها (و پرده‌های مانع از دعا) بالا رود تا خدای عزوجل درآن بنگرد و فرماید: آن را بالا برید تا برای او اجابت کنم، و بپرهیزید از نفرین پدر که آن از شمشیر برنده‌تر است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: «سحاب» یعنی ابرها در این حدیث کنایه از موانع اجابت دعا است یا مقصود حجابهای معنویه‌ای است که میانهٔ او و پروردگارش حائل است یا کنایه از پرده‌های بالای عرش یا زیر آن بنا براختلاف اخبار میباشد وممکن است حمل آن برابرهای معروف بنابر استعارهٔ تمثیلیه برای بیان کمال اجابت، و مقصود ازنظر کردن خداوند نظر رحمت و عنایت و ارادهٔ پذیرفتن است.

٤ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم میفرمود: از ستم بپرهیزید زیرا دعای ستمدیده بآسمان بالا رود.

٥ ــ و نیز امام صادق (ع) فرمود: هرکه چهل مؤمن را (در دعا) جلو اندازد (و بآنها دعا کند) سپس (برای خود) دعا کند دعایش اجابت شود.

٦ ــ و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: چهار کس هستند که دعاشان باز نگردد تا آنکه درهای آسمان برای آنها باز شود و بعرش رسند: دعای پدر برای فرزندش، دعای مظلوم برآنکه باو ستم کرده، دعای عمره

السَّمَاءِ وَتَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ : الْوَالِدُ لِوَلَدِهِ ، وَالْمَظْلُومُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ ، وَالْمُعْتَمِرُ حَتَّى يَرْجِعَ ، وَالصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ .

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ .

٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : دَعَا مُوسَى عليه السلام وَأَمَّنَ هَارُونُ عليه السلام وَأَمَّنَتِ الْمَلَائِكَةُ عليهم السلام فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا» وَمَنْ غَزَا فِي سَبِيلِ اللهِ اسْتُجِيبَ لَهُ كَمَا اسْتُجِيبَ لَكُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

(بَابُ)
﴿مَنْ لَا تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ﴾

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ ، عَنِ الْوَلِيدِ ابْنِ صَبِيحٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : صَحِبْتُهُ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ، ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يُشَبِّعُكَ اللهُ ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ : أَمَا إِنَّ عِنْدَنَا مَا نُعْطِيهِ وَلَكِنْ أَخْشَى أَنْ نَكُونَ كَأَحَدِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ

کننده تا بوطن بازگردد، دعای روزه‌دار تا وقتی افطار کند.

٧ ــ و نیز حضرت صادق(ع) فرمود: رسولخدا(ص) فرموده هیچ دعائی زودتر باجابت نرسد از دعای شخص غائب که برای غائب دیگری کند.

٨ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: حضرت موسی دعائی کرد و هارون آمین گفت، و فرشتگان نیز آمین گفتند، پس خدای تبارک و تعالی فرمود: «هرآینه دعای شما مستجاب شد پس باید استقامت (و پایداری) کنید» (سورهٔ یونس آیهٔ ٨٩) و هرکه در راه خدا جهاد کند دعایش مستجاب شود ــ چنانچه دعای شما باجابت رسید ــ تا روز قیامت.

﴿باب﴾

(کسیکه دعایش باجابت نرسد)

١ ــ ولید بن صبیح گوید: میان راه مکه و مدینه همراه حضرت صادق علیه‌السلام بودم پس سائلی آمد (و چیزی درخواست کرد) حضرت دستور داد باو چیزی بدهند، سائل دیگری آمد آنحضرت د ستور دادند چیزی باو نیز داده شود، سپس دیگری آمد دستور فرمود باو هم داده شود، تا اینکه سائل چهارمی آمد حضرت صادق(ع) فرمود: خدا سیرت کند (و برای او دستوری نفرمود) سپس رو بما کرد و فرمود: آگاه باشید هرآینه نزد ما هست چیزی که باو بدهیم ولی میترسم مانند یکی ازآن سه کس شویم که دعایشان مستجاب نشود: (یکی) آن مردی

لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ : رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللهُ مَالاً فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ أَنْ يُرِيحَهُ مِنْهَا وَقَدْ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرَهَا إِلَيْهِ وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَقَدْ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جِوَارِهِ وَيَبِيعَ دَارَهُ .

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ : عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ : رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ آمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟ وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ؟ وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي ، فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ آمُرْكَ بِالْاِقْتِصَادِ؟ أَلَمْ آمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ ، ثُمَّ قَالَ : «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً» وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ ؟.

است که خداوند مالی باو بدهد و آنرا در غیر مورد شایسته‌اش خرج کند، سپس بگوید: خدایا بمن بده (که چنین کسی) دعایش مستجاب نشود، و (دیگر) مردی که در بارهٔ زن خود دعا کند که خدا او را از آن زن راحت کند با اینکه خدای عزوجل کار طلاق آن زن را باو واگذار کرده (و میتواند او را طلاق دهد و بدین وسیله راحت شود)، (سوم) مردی که برهمسایهٔ خود نفرین کند (و از همسایه آزاری او بخدا شکایت کند) با اینکه خدای عزوجل برای او راهی قرار داده، و آن اینست که خانهٔ خود را بفروشد و از همسایگی او بجای دیگر رود.

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: ظاهر آنست که سائلین از مخالفین ومستضعفین بوده‌اند و از این روی آنحضرت بسه نفرشان اکتفا فرمود (و بچهارمی چیزی نداد) وگرنه آنها کسانی هستند که شیعیانشان را برخود مقدم میداشتند، یا اینکه این کردار حضرت برای یاد دادن و آموختن حکم انفاق بوده و فهماندن اینکه بیش از این مقدار برای توسعهٔ برمؤمنین لازم نیست.

٢ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: چهارکس هستند که دعایشان باجابت نرسد: (١) مردی که در خانهٔ خود نشسته و میگوید: خدایا بمن روزی بده، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور ندادم که بجستجوی روزی برو؟ (٢) مردی که زنی دارد و براو نفرین کند که باو گفته شود: آیا کار او را بتو واگذار نکردم؟ (اختیار طلاق و رها کردنش بدست تو است) (٣) مردی که مالی دارد وآن را از بین برده و فاسد کرده و میگوید: خدایا بمن روزی ده، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور میانه‌روی ندادم؟ آیا بتو دستور اصلاح مالت را ندادم؟ سپس (باین آیه استشهاد کرده) فرمود: «و کسانیکه هرگاه انفاق کنند نه اسراف کنند و نه برخود تنگ گیرند و باشند میان اینـدو» (سورهٔ فرقان آیه ٦٧) (٤) مردی که مالی را بدون شاهد و گواه بدیگری وام دهد (و سپس بانکار مدیون برخورد کند، و برای دریافت طلبش از مدیون منکر بدرگاه خداوند متعال رو آورد و از او استمداد جوید) که باو گفته شود: آیا بتو دستور ندادم (که هنگام وام دادن) گواه بگیری؟.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عُمَرَ ان بْنِ أَبِي عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ .

﴿۳۲۳۵﴾ ۳ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : ثَلَاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتُهُمْ : رَجُلٌ رَزَقَهُ اللهُ مَالاً فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ : يَارَبِّ ارْزُقْنِي ، فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ أَرْزُقْكَ ؟ وَرَجُلٌ دَعَا عَلَى امْرَأَتِهِ وَهُوَ لَهَا ظَالِمٌ فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ ؟ وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ يَارَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى طَلَبِ الرِّزْقِ ؟

(بَابُ)

﴿الدُّعَاءِ عَلَى الْعَدُوِّ﴾

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جَارِي وَمَا أَلْقَى مِنْهُ ، قَالَ : فَقَالَ لِي : ادْعُ عَلَيْهِ ، قَالَ : فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً فَعُدْتُ إِلَيْهِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي : ادْعُ عَلَيْهِ قَالَ : فَقُلْتُ : جُعِلْتُ

و مانند این حدیث بسند دیگر نیز از آنحضرت روایت شده.

۳ ــ ولید بن صبیح گوید: ازآنحضرت(ع)شنیدم که میفرمود: سه کس هستند که دعای آنها بخودشان برگردد و باجابت نرسد: (۱) مردی که خداوند باو مالی ارزانی داشته واو بیجا و بیمورد خرج کرده وسپس بگوید: خدایا بمن روزی ده، که باو گفته شود: آیا بتو روزی ندادم؟ (۲) مردی که برهمسر خود با اینکه باو ستم کند نفرین کند که باو گفته شود: آیا کار (جدائی و طلاق) او را بدست تو ندادم؟ (۳) مردی که درخانه‌اش بنشیند و بگوید: پروردگارا بمن روزی بده که باو گفته شود: آیا برای تو راه پیدا کردن روزی را قرار ندادم؟.

شرح ــ مجلسی (ره) در جمله «و هولها ظالم» گوید: یعنی آن مرد بسبب آن نفرین نسبت بآن زن ستمکار است، زیرا نفرین او برآن زن با اینکه قدرت برخلاصی از او از راه دیگر دارد ظلم و ستم است.

﴿باب﴾

(نفرین بر دشمن)

۱ ــ اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق(ع) از دست همسایه‌ای که داشتم و آزاری که از او بمن میرسید شکایت کردم؟ گوید: بمن فرمود: براو نفرین کن، پس من نفرین کردم ولی نتیجه‌ای ندیدم، پس دوباره خدمتش رفتم و شکایت کردم؟ فرمود: براو نفرین کن گوید: عرضکردم: فدایت گردم من نفرین کردم و نتیجه‌ای ندیدم، فرمود: چگونه نفرین کردی؟ عرضکردم: هرگاه باو برخوردم نفرینش کردم، گوید: فرمود: چون

فِداكَ قَدْفَعَلْتُ فَلَمْأَرَشَيْئاً ، فَقالَ: كَيْفَ دَعَوْتَ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ : إِذالَقِيتُهُ دَعَوْتُ عَلَيْهِ ، قالَ : فَقالَ: ادْعُ عَلَيْهِ إِذاأَدْبَرَوَ[إِذا] اسْتَدْبَرَفَفَعَلْتُ فَلَمْأَلْبَثْ حَتّىٰأَراحَ اللهُ مِنْهُ

٢ ـ وَرُوِيَ عَنْأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ : إِذادَعاأَحَدُكُمْ عَلىٰأَحَدٍ قالَ : اللّٰهُمَّ أَطْرُقْهُ بِبَلِيَّةٍ لااُخْتَ لَهاوَأَبِحْ حَرِيمَهُ .

٣ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْأَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مالِكِبْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْيُونُسَبْنِ عَمّارٍقالَ : قُلْتُ لِأَبِيعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ لِي جاراًمِنْقُرَيْشٍ مِنْ آلِمُحَرِّزٍقَدْنَوَّهَ بِاسْمِي وَشَهَّرَنِي، كُلَّما مَرَرْتُ بِهِ قالَ: هٰذَا الرّافِضِيُّ يَحْمِلُ الْأَمْوالَ إِلىٰ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قالَ : فَقالَ لِي: فَادْعُاللهَ عَلَيْهِ إِذا كُنْتَ فِي صَلاةِاللَّيْلِ وَأَنْتَ ساجِدٌ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَاحْمَدِاللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَجِّدْهُ وَقُلِ: اللّٰهُمَّ إِنَّ فُلانَبْنَ فُلانٍ قَدْشَهَّرَنِي وَنَوَّهَ بِي وَغاظَنِي وَعَرَّضَنِي لِلْمَكارِهِ ، اللّٰهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَهْمٍعاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي اللّٰهُمَّ وَقَرِّبْ أَجَلَهُ وَاقْطَعْأَثَرَهُ وَعَجِّلْ ذٰلِكَ يارَبِّ السّاعَةَ السّاعَةَ ، قالَ: فَلَمّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ قَدِمْنالَيْلاًفَسَأَلْتُ أَهْلَناعَنْهُ قُلْتُ : ماًفَعَلَ فُلانٌ؟

بتو پشت کند و رو گرداند نفرینش کن، پس من اینکار را کردم و زمانی نگذشت که خدا مرا از شراو آسوده کرد.

شرح ــ ظاهراین خبر باذیل حدیث اول از باب قبل کمی منافات داردزیرادرآنجافرمودنفرین درحق همسایه صحیح نیست و مستجاب نشود چون انسان میتواند خانه خود را بفروشد و از وی خلاص شود و در اینجا فرمود نفرین با چنین شرطی (یعنی هنگام پشت کردن و روگرداندنش) پذیرفته گردد و رفع تنافی بقرینهٔ عنوان باب بدین است که در حدیث قبل مراد نفرین در حق همسایه‌ایست که صدمه‌اش بانسان تنها از جهت همسایگی است نه از راه دشمنی. و در این خبر مراد نفرین بدشمنی است که در همسایگی انسان است نه همسایه فقط.

۲ ــ و از حضرت ابی الحسن(ع) روایت شده که فرمود: هرگاه یکی از شماها بر دشمن نفرین کند بگوید: «اللهم اطرقه ببلیة لااخت لها وابح حریمه» (یعنی بار خدایا او را ببلای شبانه که مانند ندارد دچار کن، و دشمن را براو چیره‌سان).

۳ ــ یونس بن عمار گوید: بحضرت صادق(ع) عرضکردم: من گرفتار همسایه‌ای ــ ازقریش ازآل محرز ــ شده‌ام که نام مرا فاش کرده و مرا شهرهٔ مردم ساخته (که همه مرا بشناسند) هرگاه باو بگذرم گوید: این رافضی است و مالها را بنزد جعفر بن محمد میبرد؟ گوید: حضرت بمن فرمود: در نماز شب باو نفرین کن آنگاه که بسجده روی درسجدهٔ آخراز دو رکعت اول، پس خدای عزوجل را حمد کن و تمجید نما و بگو: (آنچه ترجمه‌اش اینست:) بار خدایا فلان پسر فلان مرا شهرهٔ مردم کرده، و نام را فاش کرده و مرا بخشم آورده و در معرض خطرها قرار داده بار خدایا او رابانیرشتابانی بزن که او را از من بازداری. بار خدایا مرگش را

فَقالُوا : هُوَ مَريضٌ فَمَا انْقَضى آخِرُ كَلامِي حَتّى سَمِعْتُ الصِّياحَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَقالُوا : قَدْ مَاتَ .

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ قالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ لَهُ الْعَلاءُ بْنُ كامِلٍ : إِنَّ فُلاناً يَفْعَلُ بِي وَيَفْعَلُ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَدْعُوَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقالَ: هذا ضَعْفٌ بِكَ قُلِ : اللّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي أَمْرَ فُلانٍ بِما شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ [مِنْ] حَيْثُ شِئْتَ وَأَنّى شِئْتَ .

﴿٢٢٤٠﴾ ٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ ، عَنِ الْمِسْمَعِيِّ قالَ: لَمّا قَتَلَ داوُدُ بْنُ عَلِيِّ الْمُعَلّى بْنَ خُنَيْسٍ قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لَأَدْعُوَنَّ اللهَ عَلى مَنْ قَتَلَ مَوْلايَ وَأَخَذَ مالِي ، فَقالَ لَهُ داوُدُ بْنُ عَلِيٍّ : إِنَّكَ لَتُنَهِّدُ دُونِي بِدُعائِكَ ، قالَ حَمّادٌ: قالَ الْمِسْمَعِيُّ: فَحَدَّثَنِي

نزدیک کن و اثرش را از میان بردار، و پروردگارا درآن شتاب کن، الساعة، الساعة (یعنی هم اکنون)، گوید: همینکه بکوفه آمدیم شبانه وارد شدیم، و از خانوادهٔ خود از حال آنمرد پرسیدم و گفتم: فلانی چه کرد؟ گفتند: مریض و بیمار است، و هنوز سخنم را بپایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه‌اش بلند شد و گفتند: مرد.

٤ ــ یعقوب بن سالم گوید: خدمت حضرت صادق(ع) بودم پس علاء بن کامل بآنحضرت عرضکرد: همانا فلانکس بمن (آزار) میکند (و هرچه خواهد) میکند؟ اگر صلاح میدانید بدرگاه خدای عزوجل براو نفرین کنید؟ فرمود: این از ضعف (و ناتوانی) تو است بگو: «بار خدایا تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند کار فلانکس را در بارهٔ من کفایت فرما بدانچه خواهی و هرگونه خواهی و از هرراهی که خواهی و از آنجا که خواهی».

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه امام(ع) فرمود: «این ازضعف تو است» چند احتمال دارد (۱) اشاره باینست که ضرر زدن بدشمن بسبب نفرین بواسطهٔ ضعف تقوی و ورع و ضعف دعا و توکل برخدا است. (۲) اینکه مقصود ضعف یقین تو است که بخدا پناه نبردی و بدرگاه او نرفته و بنزد من آمده‌ای و از من درخواست دعاکنی (۳) مقصود ضعف در تقیه و کیفیت معاشرت است که نتوانسته‌ای دشمن را راضی نگهداری. (٤) اشاره بچیزی که از سخنان آنحضرت در ضمن معلوم میشود، که چنین استفاده شود که دعاکرده و چون دعایش مستجاب نشده اینک بدانحضرت توسل جسته، و معنای فرمایش حضرت بنابراین چنین است: که مستجاب نشدن دعای تو بخاطر ضعف (و کمی) دانش تو در بارهٔ دعا و آداب و شرائط آنست، سپس این دعا را باو آموخت.

۵ ــ مسمعی گوید: همینکه داود بن علی (که از جانب خلفای عباسی حاکم مدینه بود)معلی بن خنیس را (که آزاد کردهٔ امام صادق(ع) و ازنزدیکان آنحضرت بود) کشت، آنحضرت(ع) فرمود: هرآینه نفرین کنم بدرگاه خدا برکسیکه آزاد شدهٔ من (معلی) را کشته، و مال مرا ربوده است؟ داودبن علی گفت: آیا مرا

مُعَتِّبٌ أَنَّ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام لَمْ يَزَلْ لَيْلَتَهُ رَاكِعاً وَسَاجِداً فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَهُوَ سَاجِدٌ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ وَبِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ»، فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى سَمِعْنَا الصَّيْحَةَ فِي دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ فَرَفَعَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام رَأْسَهُ وَقَالَ: إِنِّي دَعَوْتُ اللهَ بِدَعْوَةٍ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مَلَكاً فَضَرَبَ رَأْسَهُ بِمِرْزَبَّةٍ مِنْ حَدِيدٍ انْشَقَّتْ مِنْهَا مَثَانَتُهُ فَمَاتَ

﴿ بَابُ الْمُبَاهَلَةِ ﴾

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: إِنَّا نُكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي أُمَرَاءِ السَّرَايَا، فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ:

بنفرین خود تهدید میکنی؟ حماد (که راوی حدیث است) گوید:

مسمعی گوید: معتب (خادم امام صادق(ع) برای من حدیث کرد که امام صادق علیه‌السلام در آنشب پیوسته در رکوع و سجود بود، پس همینکه سحر شد شنیدم که در سجده میفرمود: «بار خدایا از تو به نیروی نیرومندت و بجلالت سخت که همه آفریده‌هایت در برابر آن خوارند درخواست کنم که برمحمد و خاندانش رحمت فرستی و او را هم اکنون الساعه بگیری» ــ (معتب گوید:) آنحضرت سراز سجده برنداشته بود که فریاد شیون ازخانهٔ داود بن علی شنیدیم، پس حضرت صادق علیه‌السلام سر (از سجده) برداشت و فرمود: من خدا را بدعائی خواندم و خدای عزوجل فرشته‌ای فرستاد که با میلی آهنین چنان برسر او زد که مثاناش از آن ضربت شکافت و مرد.

شرح ــ معلی بن خنیس غلام آزاد کردهٔ حضرت صادق علیه‌السلام بوده و از رو یهمرفتهٔ اخبار استفاده شود که از نزدیکان آنحضرت و جزء محرمان اسرار بوده است، داودبن علی عباسی او را گرفته بزندان افکند و از او خواست که نام اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام را فاش کند و آنها را معرفی نماید و معلی نپذیرفت و در پاسخ گفت: اگر در زیر پایم باشند تو را از نامشان آگاه نکنم، پس داود بن علی دستور داد گردنش را زدند و بدارش آو یختند.

(باب)

(مباهله (یعنی لعن کردن و نفرین کردن بیکدیگر))

١ ــ ابومسروق گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: ما با مردم (در بارهٔ مذهب و امامت شما) گفتگو کنیم و با آنان احتجاج کنیم و بگفتار خدای عزوجل دلیل آوریم که فرماید: «خدا و رسول را و اولیاء امر را فرمانبرید» (سورهٔ نساء آیه ٥٩) مردم گویند: این آیه در بارهٔ فرماندهان قشونها نازل گشته، پس برای

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ، وَ نَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى» فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: فَلَمْ أَدَعْ شَيْئاً مِمَّا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هذِهِ وَشِبْهِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ، فَقَالَ لِي: إِذَا كَانَ ذلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ، قُلْتُ: وَ كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثاً وَ أَطْلِعْهُ قَالَ: وَصُمْ وَ اغْتَسِلْ وَ ابْرُزْ أَنْتَ وَهُوَ إِلَى الْجَبَّانِ فَشَبِّكْ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنى فِي أَصَابِعِهِ، ثُمَّ أَنْصِفْهُ وَ ابْدَأْ بِنَفْسِكَ وَقُلِ: «اللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ عالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ، إِنْ كَانَ أَبُومَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعى بَاطِلاً فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّماءِ أَوْ عَذاباً أَلِيماً» ثُمَّ رُدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ: «وَإِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعى بَاطِلاً فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّماءِ أَوْعَذاباً أَلِيماً» ثُمَّ قَالَ لِي: فَإِنَّكَ لَا تَلْبَثُ أَنْ تَرى ذلِكَ فِيهِ، فَوَاللهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقاً يُجِيبُنِي إِلَيْهِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُخَلَّدٍ أَبِي الشُّكْرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: السَّاعَةُ الَّتِي يُبَاهَلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى

آنان بگفتار (دیگر) خدای عزوجل حجت آوریم (که فرماید): «جز این نیست که ولی شما خدا و رسول او است» ــ تا آخر آیهٔ (۵۵ از سورهٔ مائده) پس مردم گویند: این آیه در بارهٔ مؤمنین نازل شده، و دلیل آوریم برای آنها بگفتار خدای عزوجل: «بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز دوستی در بارهٔ نزدیکان (و خویشان)..» (سورهٔ شوری آیهٔ ۲۳) گویند: این آیه در بارهٔ نزدیکان و خویشان اسلامی نازل شده، گوید: من آنچه در خاطر داشتم از این آیات و مانند آن (و جوابهائی که مردم از آنها دهند) ذکر کردم؟ حضرت بمن فرمود: اگر اینطور است آنها را بمباهله دعوت کن، عرضکردم: چگونه (مباهله) کنم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن ــ و گمانم که فرمود: روزه بگیر ــ (یعنی در آن سه روز که درصدد اصلاح خود بتوبه و استغفار و دعا و امثال اینها برآئی روزه هم بگیر) و غسل کن و تو با طرف خود به‌صحرا برو ید و انگشتان دست راست خود را در انگشتان او شبکه‌وار بینداز، و او را انصاف ده (یعنی) ابتداء بخود (لعن و نفرین) کن و بگو: «بارخدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و ای دانای نهان و عیان و ای بخشایندهٔ مهربان «اگر ابومسروق حقی را انکار کرده و ادعای باطلی کرده پس براو از آسمان عذابی دردناک نازل فرما» سپس نفرین را باو برگردان و بگو: «و اگر فلانکس حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا کرده پس عذابی دردناک از آسمان براو فروآور» سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثر آنرا در آن شخص بچشم خود خواهی دید، (ابومسروق گوید): پس بخدا سوگند هیچکس را ندیدم که مرا در اینکار اجابت کند (و بمباهله حاضر شود).

۲ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: ساعتیکه درآن مباهله شود میان زدن سپیده تا زدن آفتاب است.

طُلُوعِ الشَّمْسِ .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُخَلَّدٍ أَبِي السُّكَّرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ .

٣ ـ أَحْمَدُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ : تُشَبِّكُ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ تَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَأَقَرَّ بِبَاطِلٍ فَأَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ» ـ وَ تُلَاعِنُهُ سَبْعِينَ مَرَّةً .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ : تُشَبِّكُ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ تَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَأَقَرَّ بِبَاطِلٍ فَأَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ» . وَتُلَاعِنُهُ سَبْعِينَ مَرَّةً .

﴿٣٢٤٥﴾ ٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ : عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ : إِذَا جَحَدَ الرَّجُلُ الْحَقَّ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ تُلَاعِنَهُ قُلِ : «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ الْحَقَّ وَ كَفَرَ بِهِ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً» .

﴿باب﴾

﴿مَا يُمَجِّدُ بِهِ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ بَعْضِ

و بسند دیگر نیز این حدیث را ازآنحضرت علیه السلام حدیث کرده است.

٣ ــ برخی از اصحاب ما در کیفیت مباهله گفته است که: انگشتانت را در انگشتان او (یعنی طرف بحث) شبکه میکنی سپس میگوئی: «اللهم ان کان فلان (و نام او را میبری) جحد حقاً وأقر بباطل فأصبه بحسبان من السماء أو بعذاب من عندک» و تا هفتاد بار با او باین نحو ملاعنه کنی و بهمدیگر نفرین کنید.

٤ ــ (مانند همان حدیث (٣) است که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است).

٥ ــ ابوجمیله از برخی از اصحابش نقل کند که گفته است: اگر مردی حق را انکار کرد و خواست که تو با او ملاعنة کنی (و همدیگر را لعن کنید) بگو: «اللهم رب السماوات السبع و رب العرش العظیم ان کان ــ فلان ــ حجد الحق و کفر به فأنزل علیه حسباناً من السماء اوعذاباً ألیماً».

﴿باب﴾

(آنچه خدای تبارک و تعالی خود را بدان تمجید کرده است)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا برای خدای عزوجل در شب سه ساعت است و در روز

أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي النَّهَارِ يُمَجِّدُ فِيهِنَّ نَفْسَهُ؛ فَأَوَّلُ سَاعَاتِ النَّهَارِ حِينَ تَكُونُ الشَّمْسُ هٰذَا الْجَانِبَ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ مِقْدَارَهَا مِنَ الْعَصْرِ يَعْنِي مِنَ الْمَغْرِبِ إِلَى التَّلَاعِ الْأُولَى وَأَوَّلُ سَاعَاتِ اللَّيْلِ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي مِنَ اللَّيْلِ إِلَى أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ يَقُولُ : إِنِّي أَنَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . إِنِّي أَنَا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ . إِنِّي أَنَا اللهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللهُ لَمْ أَزَلْ وَلَا أَزَالُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ ، إِنِّي أَنَا اللهُ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ إِنِّي أَنَا اللهُ بَدِيءٌ كُلَّ شَيْءٍ وَإِلَيَّ يَعُودُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنِّي أَنَا اللهُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ ، لِيَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ . قَالَ : ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام مَنْ عِنْدَهُ وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ فَمَنْ نَازَعَهُ شَيْئاً مِنْ ذٰلِكَ أَكَبَّهُ اللهُ فِي النَّارِ ، ثُمَّ قَالَ : مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَدْعُو بِهِنَّ مُقْبِلاً قَلْبُهُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا قَضَى حَاجَتَهُ ، وَلَوْ كَانَ شَقِيّاً رَجَوْتُ أَنْ يَتَحَوَّلَ سَعِيداً

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ

سه‌ساعت که خود را درآنساعات تمجید کند، پس نخستین ساعتها از روز آن ساعت است که خورشید در جانب مشرق باشد و باندازه‌ای که در عصر بغروب مانده است (بوقت نماز ظهر مانده باشد) و تا هنگام نماز اولی (یعنی نماز ظهر) ادامه یابد، و نخستین ساعتهای شب ثلث آخر شب است تا زدن سپیده (که در این ساعات خداوند خود را تمجید کند و) فرماید:

«انی اناالله العلی العظیم، انی اناالله العزیز الحکیم، انی اناالله الغفور الرحیم، انی اناالله الرحمن الرحیم، انی اناالله مالک یوم الدین، انی اناالله لم ازل ولاازال، انی اناالله خالق الخیروالشر، انی اناالله خالق الجنة والنار، انی اناالله بدئ کل شئ والی یعود، انی اناالله الواحدالصمد، انی اناالله عالم الغیب و الشهادة، انی اناالله الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیزالجبارالمتکبر، انی اناالله الخالق البارئ المصور لی الاسماء الحسنی، انی اناالله الکبیر المتعال».

سپس حضرت صادق علیه‌السلام از بیان خودش فرمود: «والکبریاء ردائه» (یعنی کبریاء و بزرگی برازندهٔ حضرت اوست) و هرکس در بارهٔ آن با او ستیزه کند خداوند او را به‌رو درآتش اندازد، سپس فرمود: هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که این اسامی را بخواند و دلش متوجه خدای عزوجل باشد جز اینکه حاجتش برآورده شود، و اگر شقی (و باشقاوت) باشد امید دارم که سعید گردد.

توضیح ــ یعنی این اسماء شریفه را بخواند، نه اینکه تمامی این جملات را بدون کم و زیاد بگوید چنانچه در حدیث (۲) بیاید.

۲ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در هر روز و شبی سه‌بار خود

ابْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَمَنْ مَجَّدَ اللهَ بِمَا مَجَّدَ بِهِ نَفْسَهُ ثُمَّ كَانَ فِي حَالِ شَقْوَةٍ حَوَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى سَعَادَةٍ ؛ يَقُولُ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ [الْعَلِيُّ] الْكَبِيرُ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدْءُ الْخَلْقِ وَإِلَيْكَ يَعُودُ ، أَنْتَ اللهُ [الَّذِي] لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ ، أَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ؛ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ - إِلَى آخِرِ السُّورَةِ - أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ ، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُكَ .

(بَابُ)
✿(مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)✿

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ

را تمجید کند بهمان نحو که او خودش را تمجید کرده و در حال شقاوت باشد خدای عزوجل او را بحال سعادت درآورد بگوید:

«انت اللّه لااله الاانت رب العالمین، انت اللّه لا اله الا انت الرحمن الرحیم، انت اللّه لااله الا انت العزیز [العلی] لکبیر، انت اللّه لااله الا انت مالک یوم الدین، انت اللّه لااله الا انت الغفور الرحیم انت اللّه لا اله الا انت العزیز الحکیم، انت اللّه لا اله الا انت منک بدء الخلق والیک یعود، انت اللّه [الذی] لا اله الا انت لم تزل ولا تزال، انت اللّه لا اله الا انت خالق الخیر و الشر، انت اللّه لا اله الاانت خالق الجنة و النار، انت اللّه لااله الا انت احد صمد لم یلد و لم یولد ولم یکن له کفواً احد، انت اللّه لا اله الا انت الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان اللّه عما یشرکون، هواللّه الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له مافی السماوات والارض و هوالعزیز الحکیم ــ تا آخر سورة (حشر) ــ انت اللّه لا اله الا انت الکبیر، والکبریاء ردائک».

✿(باب)✿

((ثواب) کسیکه لا اله الا الله بگوید)

١ ــ ابوحمزه گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام میفرمود: هیچ چیز ثوابش بزرگتر از این نیست که

قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَامِنْ شَيْءٍ أَعْظَمُ ثَواباً مِنْ شَهادَةِ أَنْ لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَايَعْدِلُهُ شَيْءٌ، وَلَايُشْرِكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصّافِيِّ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ قَالَ: لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ. غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، مَنْبَتُهَا فِي مِسْكٍ أَبْيَضَ، أَحْلى مِنَ الْعَسَلِ وَأَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ، فِيهَا أَمْثَالُ ثُدِيِّ الْأَبْكَارِ، تَعْلُوعَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً.

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الْعِبادَةِ قَوْلُ: لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ.

وَقَالَ: خَيْرُ الْعِبادَةِ الْاِسْتِغْفارُ وَذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتابِهِ: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ».

﴿باب﴾

﴿مَنْ قَالَ لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ﴾

﴿٣٢٥٠﴾ ١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى، رَفَعَهُ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ يَعْقُوبَ الْقُمِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: ثَمَنُ الْجَنَّةِ لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ.

انسان گواهی دهد بیگانگی خداوند (ولا اله الا اللّه بگوید) همانا با خداوند عزوجل هیچ چیز برابری نکند، وأحدی با او درکارها شرکت نجوید.

٢ ــ رسولخدا(ص) فرمود: هرکه «لااله الااللّه» بگوید، برایش درختی در بهشت کاشته شود که از یاقوت سرخ باشد، و بن آن درخت در مشک سفید است، و(میوه‌اش) از عسل شیرین‌تر و از برف سفیدتر و ازمشک خوشبوتر است، و درآن درختها است مانند پستانهای دوشیزه گان که در زیر هفتاد پیراهن برآمده باشد. و رسولخدا(ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن «لا اله الااللّه» است.

و فرموده است: استغفار بهترین عبادت است (یعنی مجموع این دو از بهترین عبادات است) و اینست گفتار خدای عزوجل در قرآن (که فرماید): پس بدانکه همانا نیست معبودی جز خدا وآمرزش خواه برای گناه خویش» (سورهٔ محمد آیه ١٩).

﴿باب﴾

(کسیکه بگوید: لا اله الا الله و الله اکبر)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: بهای بهشت (گفتن): «لااله الااللّه و اللّه اکبر» است.

﴿باب﴾

﴿ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ » .

﴿باب﴾

﴿ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ : عَشْراً ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » كَانَتْ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ ذٰلِكَ الْيَوْمَ :

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ . عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَنْفَضَّ رُكْبَتَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ

﴿باب﴾

(کسیکه بگوید: لا اله الاالله وحده وحده وحده)

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: جبرئیل برسول خدا گفت: خوشا بحال هرکس از امت تو که بگوید: «لا اله الاالله وحده وحده وحده».

﴿باب﴾

(کسیکه ده بار بگوید: لا اله الاالله وحده لاشریک له)

۱ ــ عبدالکریم بن عتبه گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم که میفرمود: هرکه پیش از زدن آفتاب و هم پیش ازغروب آفتاب ده‌بار بگوید: «لااله الاالله وحده لاشریک له، له الملک وله الحمد یحیی و یمیت ویمیت ویحیی و هوحی لایموت بیده الخیر وهوعلی کل شئ قدیر» کفارهٔ گناهان آنروزش گردد.

۲ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: هرکه نماز صبح بخواند و پیش ازآنکه زانوها را حرکت دهد (یعنی ازآنحال که در وقت سلام نماز داشته تغییر نکند) ده بار بگوید: «لااله الاالله وحده

وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي [وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ] بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » وَفِي الْمَغْرِبِ مِثْلَهَا، لَمْ يَلْقَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدٌ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ إِلَّا مَنْ جَاءَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ .

﴿ بابٌ ﴾

✲ (مَنْ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ) ✲
✲ (مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ) ✲

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ :«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ » كَتَبَ اللهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ .

﴿ بابٌ ﴾

✲(مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهاً وَاحِداً)✲
✲(أَحَداً صَمَداً ، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً)✲

﴿٣٢٥﴾١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ فِي كُلِّ

لاشريک له، له الملک وله الحمد يحيي و يميت و يميت و يحيي [وهوحي لايموت] بيده الخير وهوعلى كل شئ قدير» و در نماز مغرب نيز چنين كند هيچ بنده‌اى خداى عزوجل را بكردارى بهتر از كردار او ديدار نكند مگر آنكس كه مانند كار او (بدرگاه خداى عزوجل كارى) آورده است.

✲(باب)✲

(كسيكه بگويد: اشهد ان لا اله الاالله وحده لاشريک له واشهد ان محمد أعبده و رسوله)

١ ــ حضرت باقر عليه السلام فرمود: هركه بگويد: اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشريک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» خداوند براى او هزار هزار حسنه بنويسد.

✲(باب)✲

كسيكه در هر روز ده بار بگويد: اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشريک له الهاً واحداً احداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً

١ ــ حضرت صادق عليه السلام فرمود: هركه هر روز ده بار بگويد: «اشهد ان لا اله الاالله وحده لاشريک له الهاً واحداً أحداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً» خداوند براى او چهل و پنج هزار حسنه بنويسد، و

يَوْمٍ عَشْرَمَرّاتٍ: أَشْهَدُأَنْلاإِلٰهَ إِلَّااللّٰهُ وَحْدَهُلاشَرِيكَلَهُ ، إِلٰهاً واحِداً أَحَداًصَمَداً ، لَمْيَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلاوَلَداً ـ كَتَبَاللّٰهُ لَهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَأَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحاعَنْهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَأَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَلَهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَأَلْفَ دَرَجَةٍ .

وَفِي رِوايَةٍ أُخْرىٰ وَكُنَّ لَهُ حِرْزاًفِي يَوْمِهِ مِنَ السُّلْطانِ وَالشَّيْطانِ وَلَمْتُحِطْ بِهِ كَبِيرَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ.

﴿ بابٌ ﴾

✲ (مَنْ قالَ : يااَللّٰهُ يااَللّٰهُ ـ عَشْرَمَرّاتٍ ـ) ✲

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْأَبِيهِ ، عَنْأَيُّوبَبْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمٍ، عَنْ أَبِيعَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ : يااَللّٰهُ يااَللّٰهُ ـ عَشْرَمَرّاتٍ ـ قِيلَ لَهُ : لَبَّيْكَ ماحاجَتُكَ .

﴿ بابٌ ﴾

✲(مَنْ قالَ : لااِلٰهَ اِلَّااللّٰهُ حَقّاًحَقّاً)✲

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى الْأَرْمِينِيِّ ، عَنْ أَبِيعِمْرانَ الْخَرّاطِ، عَنِ الْأَوْزاعِيِّ، عَنْ أَبِيعَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ : مَنْقالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ: «لااِلٰهَ إِلَّااللّٰهُ حَقّاًحَقّاً لااِلٰهَ إِلَّااللّٰهُ عُبُودِيَّةً وَرِقّاً ؛ لااِلٰهَ إِلَّااللّٰهُ إِيماناً وَصِدْقاً ، أَقْبَلَاللّٰهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَلَمْيَصْرِفْ وَجْهَهُ عَنْهُ حَتّىٰ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ .

چهل و پنج هزار سیئه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه برای او بالا برد.

و در روایت دیگری است که: این ذکر (که ده بار گفته است) درآن روز برای او پناه‌گاهی محکم در برابر سلطان و شیطان باشد، و هیچ گناه کبیره‌ای پیرامون او را فرا نگیرد.

✲(باب)✲

(کسیکه ده بار بگوید: یاالله یاالله)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکه ده بار بگوید: یا الله یا الله باو گفته شود: بله حاجتت چیست؟

✲(باب)✲

(کسیکه بگوید: لا اله الا الله حقاً حقاً)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس در هر روز گوید: «لا اله الاالله حقاً حقاً لا اله الا الله عبودیة ورقاً، لا اله الا الله ایماناً و صدقاً» خداوند باوروکند و از او روبرنگرداند تا ببهشت رود.

﴿ بابٌ ﴾

✲(مَنْ قالَ : يارَبِّ يارَبِّ)✲

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى ، عَنْ أَيُّوبَ ابْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْم ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ عَشْرَ مَرّاتٍ : يارَبِّ يارَبِّ قِيلَ لَهُ : لَبَّيْكَ ما حاجَتُك .

٢ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ قالَ : مَرِضَ إِسْماعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : قُلْ : يا رَبِّ يارَبِّ ـ عَشْرَ مَرّاتٍ ـ فَإِنَّ مَنْ قالَ ذٰلِكَ نُودِيَ لَبَّيْكَ ما حاجَتُك .

﴿٣٢٦٠﴾ ٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى ، عَنْ مُعاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ : يارَبِّ يااللهُ يارَبِّ يااللهُ ـ حَتّى يَنْقَطِعَ نَفَسُهُ قِيلَ لَهُ : لَبَّيْكَ ما حاجَتُك .

✲((بابٌ))✲

✲(مَنْ قالَ : لااِلٰهَ اِلَّااللهُ مُخْلِصاً)✲

١ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْوَشّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عائِذٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ السَّوّاقِ ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : يا

✲(باب)✲

(هرکس که «یارب یارب» بگوید)

۱ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکس ده بار «یارب یارب» گوید: بدو گفته شود: بله حاجتت چیست؟.

۲ ــ محمد بن حمران گوید: اسماعیل فرزند امام صادق(ع) بیمار شد پس حضرت صادق(ع) باو فرمود بگو: «یارب یارب» زیرا هرکس آن را بگوید باو ندا شود: بله حاجتت چیست.

۳ ــ ابوبصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه بگوید: «یارب یاالله، یارب یاالله» تانفس ببزد، باو گفته شود: بله حاجتت چیست؟

✲(باب)✲

(کسیکه بگوید: لا اله الاالله مخلصاً)

۱ ــ ابان بن تغلب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابان چون بکوفه رفتی این حدیث را (برای مردم) روایت کن: هرکه شهادت دهد که معبودی جز خدای نیست در حالیکه (دین خود را برای او)

أَبَانُ إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَارْوِ هٰذَا الْحَدِيثَ : مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنَّهُ يَأْتِينِي مِنْ كُلِّ صِنْفٍ مِنَ الْأَصْنَافِ أَفَارْوِي لَهُمْ هٰذَا الْحَدِيثَ ؟ قَالَ : نَعَمْ يَا أَبَانُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللّٰهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَتُسْلَبُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَى هٰذَا الْأَمْرِ

(بَابُ)

﴿مَنْ قَالَ : مَاشَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا دَعَا الرَّجُلُ فَقَالَ بَعْدَ مَا دَعَا : مَاشَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ . قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ : اسْتَسْلَمَ عَبْدِي وَاسْتَسْلَمَ لِأَمْرِي اقْضُوا حَاجَتَهُ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام

پاکیزه کرده است (و بگوید: لااله الاالله مخلصاً) بهشت برای او واجب گردد، گوید: عرضکردم: از هر دسته و گروهی نزد من (بدیدنم) میآیند آیا برای همهٔ آنان این حدیث را روایت کنم؟ فرمود: آری ای ابان چون روز قیامت شود و خداوند همه اولین و آخرین را (در آنجا) گرد آورد «لااله الاالله» را از آنها بگیرد جز آنکس که براین مذهب باشد (یعنی شیعه باشد).

توضیح ــ گویا أبان از این فرمایش بشگفت آمده و عرض کرده است: همه گروهی (از شیعه و سنی و فرقه‌های بسیاری که در میان شیعه و سنی هستند) نزد من می‌آیند آیا برای همه این فرمایش شما را بگویم و این بشارت را بهمه بدهم که هرکه این شهادت را گفت بهشت براو واجب گردد؟ و همه این فرقه‌ها با گفتن آن بهشت روند؟ امام علیه‌السلام برای رفع این شبهه فرمود: روز قیامت کلمهٔ لااله الاالله از آنان گرفته شود، مجلسی (ره) گوید: این که اول حدیث هم فرمود: «من شهد» یعنی هرکه گواهی دهد اشاره باینست که گفتار بی‌عقیده و قصد چنین پاداشی نداد، زیرا گواهی باید از صمیم قلب باشد، ونیز از «مخلصاً» که در دنبال فرمود این مطلب آشکارا گردد زیرا «مخلصاً» یعنی از روی اخلاص دین باشد و اخلاص دین آنستکه آمیخته بهیچ نوعی از شرک نباشد مانند انکار رسالت و ولایت و انکار معاد و چیزهای دیگر که از ضروریات دین است.

﴿باب﴾

(کسیکه بگوید: ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه مردی دعا کند و پس از دعا بگوید: ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله» خدای عزوجل فرماید: بندهٔ مؤمن دل بمن نهاد و تسلیم امر من گردید حاجتش را برآورید.

٢ ــ جمیل گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: هرکه هفتاد بار بگوید: «ماشاءالله ولا

قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ قَالَ : مَاشَاءَاللهُ لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ ـ سَبْعِينَ مَرَّةً ـ صَرَفَ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَيْسَرُ ذَلِكَ الْخَنَقُ . قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْخَنَقُ ؟ قَالَ : لَايَعْقِلُ بِالْجُنُونِ فَيُخْنَقَ .

(بَابُ)

☆(مَنْ قَالَ: اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَااِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ ذُوالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ)☆

☆(وَاَتُوبُ اِلَيْهِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يُثْنِيَ رِجْلَيْهِ : أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَاإِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ ذَاالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ غَفَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ

﴿ بَابُ ﴾

☆(الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِصْبَاحِ وَالْإِمْسَاءِ)☆

﴿٣٢٦٥﴾ ١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ

حول ولا قوة الا بالله» هفتاد نوع از نوع‌های بلا از او دور گردد که آسانترین آنها خناق (و خفه شدن) است، عرضکردم: فدایت شوم خناق چیست؟ فرمود: بدیوانگی دچار نشود (یا کشته نشود). که خفه گردد.

☆(باب)☆

کسی که بگوید: استغفرالله الذی لا اله الا هوالحی القیوم ذوالجلال والاکرام واتوب الیه

۱ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هرکه دنبال نماز واجب پیش از آنکه پاهای خود را تا کند (و برخیزد، یا پیش از آنکه از حالت و هیئت تشهد زانوهای خود را تغییر دهد) سه‌بار بگوید: «استغفرالله الذی لا اله الا هوالحی القیوم ذوالجلال والاکرام وأتوب الیه» خدای عزوجل گناهانش را بیامرزد گرچه (در زیادی) مانند کف دریا باشند.

☆(باب)☆

(گفتار در بامداد و شامگاه)

۱ ــ حضرت صادق علیه‌السلام در بارهٔ گفتار خدای تبارک و تعالی: «(و برای خدا سجده کنند آنانکه در آسمانها و زمینند خواه و ناخواه، وسایه‌های آنان در بامداد و شامها» (سورهٔ رعد آیه ۱۵) فرمود: مقصود

وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَهِيَ سَاعَةُ إِجَابَةٍ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ لَعَائِنُ اللهِ يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَتَطْلُعُ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ عَوِّذُوا صِغَارَكُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ زُرَارَةَ صَاحِبِ الْأَنْمَاطِ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: مَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ الْمُصْطَفَيْنَ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَ أَنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ إِمَامِي وَوَلِيِّي وَ أَنَّ أَبَاهُ رَسُولَ اللهِ وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَفُلَاناً وَفُلَاناً ـ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ ـ أَئِمَّتِي وَ أَوْلِيَائِي عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَعَلَيْهِ أَمُوتُ وَعَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَبْرَأُ مِنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ. فَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ

از آن دعای پیش از زدن آفتاب و پیش از غروب آن است، و آن ساعت اجابت است.

۲ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا ابلیس ــ که لعنت های خداوند براو باد ــ لشکرهای شیانهٔ خود را از آنجا که خورشید غروب کند و از آنجا که برآید (باطراف) پراکنده کند، پس در این دو ساعت بسیار ذکر خدا گوئید و از شر ابلیس و لشگریانش بخدا پناه برید، و خردسالان خود را در این دو ساعت بخدا بسپارید زیرا که این دو ساعت، ساعتهای غفلت است (که مردمان در این دو ساعت از یاد خدا بیرون روند).

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: گویا در کلام محذوفی است واصل کلام اینطور است: «بیث جنود اللیل و جنود النهار حیث تطلع الشمس» و بقرینه سیاق و روش کلام در آن اهمال شده، و در برخی نسخه ها «جنوده» بدون ذکر شب و روز است و آن ظاهرتر است.

۳ ــ رزین از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: هرکه بگوید: «اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک المقربین و حملة عرشک المصطفین انک انت الله لا اله انت الرحمن الرحیم وان محمداً عبدک ورسولک و ان فلان بن فلان (و بجای آن نام امام زمان و پدر بزرگوارش علیهما السلام را ببرد) امامی وولیی و اباء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و علیاً و الحسن والحسین و فلاناً و فلاناً ــ و امامان بعد از حسین علیه السلام را تا برسد به امام زمان علیه السلام نام ببرد ــ ائمتی و اولیائی علی ذلک أحیا و علیه أموت و علیه ابعث یوم القیامة و أبرء من فلان و فلان و فلان» پس اگر در همان شب بمیرد وارد بهشت گردد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، وَبَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّعِيرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كُلْثَمَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ أَوْعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ : تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ : أَصْبَحْتُ بِاللهِ مُؤْمِناً عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَسُنَّتِهِ وَدِينِ عَلِيٍّ وَسُنَّتِهِ وَ دِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَسُنَّتِهِمْ ، آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَأَعُوذُ بِاللهِ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِيٌّ عليه السلام وَالْأَوْصِيَاءُ وَأَرْغَبُ إِلَى اللهِ فِيمَا رَغِبُوا إِلَيْهِ وَلَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ : «أَبْتَدِئُ يَوْمِي هٰذَا بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللهِ وَمَاشَاءَاللهُ» فَإِذَا فَعَلَ ذٰلِكَ الْعَبْدُ أَجْزَأَهُ مِمَّا نَسِيَ فِي يَوْمِهِ .

﴿٣٢٧٠﴾ ٦ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ شَهَابٍ وَسُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ هٰذَا حِينَ يُمْسِي حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرَئِيلَ عليه السلام حَتَّى يُصْبِحَ : «أَسْتَوْدِعُ اللهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ نَفْسِي وَمَنْ

توضیح ــ «فلان و فلان و فلان» در آخر دعا کنایه از غاصبان خلافتند و در نسخهٔ وافی یک «فلان» دیگر هم هست که رویهم چهار مرتبه ذکر شده و آن چهارمی چنانچه فیض(ره) و مجلسی (قده) گفته‌اند: کنایه از معاویه است.

٤ ــ یزید بن کلثمه ازحضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام حدیث کند که فرمود: چون بامداد کردی میگوئی: «اصبحت بالله مؤمناً علی دین محمد و سنته و دین علی و سنته و دین الاوصیاء و سنتهم آمنت بسرهم و علانیتهم وشاهدهم و غائبهم و أعوذ بالله مما استعاذ منه رسول الله(ص) و علی(ع) والاوصیاء، و ارغب الی الله فیما رغبوا الیه ولا حول ولا قوة الا بالله».

٥ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: همانا علی بن الحسین علیهما السلام چنین بود که چون بامداد میکرد میفرمود: «ابتدء یومی هذا بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ماشاءالله» (یعنی من روز خود را پیش از آنکه خدا را فراموش کنم و از یاد او بچیز دیگری شتاب کنم بنام اوآغازمیکنم، بنام خدا و آنچه خدا خواهد ــ حضرت فرمود:) و چون بنده چنین کند او را ازآنچه در آن روز فراموش کند بس باشد(یعنی تا آخر روز ذکر خدا را فراموش کرد همین ذکر که اول بامداد خوانده او را کفایت کند زیرا روز خود را بنام خدا آغاز کرده است).

٦ ــ و نیز امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرکه این ذکر را هنگامی که شب میکند (و داخل در شب میگردد) سه‌بار بگوید. ببالی از بالهای جبرئیل علیه‌السلام پوشیده شود تا بامداد (و از همهٔ آفات تا صبح

يَعْنِيني أَمْرُهُ، أَسْتَوْدِعُ اللهَ نَفْسِيَ الْمَرْهُوبَ الْمَخُوفَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ» ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنِ الْحَجّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَغالِبِ بْنِ عُثْمانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِذا أَمْسَيْتَ قُلِ: «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ عِنْدَ إِقْبالِ لَيْلِكَ وَإِدْبارِ نَهارِكَ وَحُضُورِ صَلَواتِكَ وَأَصْواتِ دُعائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» وَادْعُ بِما أَحْبَبْتَ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: ما مِنْ يَوْمٍ يَأْتي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلّا قالَ لَهُ ذٰلِكَ الْيَوْمُ: يا ابْنَ آدَمَ أَنا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنا عَلَيْكَ شَهِيدٌ، فَقُلْ فِيَّ خَيْراً وَاعْمَلْ فِيَّ خَيْراً أَشْهَدْ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرانِي بَعْدَها أَبَداً قالَ: وَكانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذا أَمْسى يَقُولُ: مَرْحَباً بِاللَّيْلِ الْجَدِيدِ وَالْكاتِبِ الشَّهِيدِ اُكْتُبا عَلى اسْمِ اللهِ ثُمَّ يَذْكُرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ شِهابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِذا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ فَاذْكُرِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشْغَلُونَكَ فَقُمْ وَادْعُ.

نگهداری شود و آن ذکر اینست:) «استودع الله العلی الاعلی الجلیل العظیم نفسی و من یعنینی أمره، أستودع الله نفسی المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شئ».

٧ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: هنگامی که شب فرا رسید بگو: «اللهم انی اسئلک عند اقبال لیلک و ادبار نهارک و حضور صلواتک و اصوات دعائک ان تصلی علی محمد و آل محمد» آنگاه بهرچه خواهی دعا کن (وهرچه از خدا خواهی آنگاه بخواه).

٨ ــ و نیز آن حضرت علیه‌السلام فرمود: هیچ روزی نباشد که برفرزند آدم درآید جز اینکه آن روز بدو گوید: ای پسر آدم من روز نوینی هستم و من برتو گواهم، پس در من حرف خوب بزن، و کار خیر بکن تا در روز قیامت برایت گواهی دهم زیرا پس از این هرگز مرا نخواهی دید. فرمود: که علی علیه‌السلام چنین بود که شب میکرد میفرمود: مرحبا باین شب تازه و نویسندهٔ گواه، بنویسید برای من بنام خدا، سپس نام خدای عزوجل را یاد میفرمود (و برزبان جاری میکرد).

٩ ــ شهاب بن عبدربه گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: هنگامیکه خورشید گشت (وغروب آفتاب نزدیک شد) پس ذکر خدای عزوجل کن و اگر با مردمی هستی که تو را از ذکر خدا باز دارند پس از نزد آنان برخیز و دعا کن.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ. عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: ثَلاثٌ تَنَاسَخَهَا الأَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ عليه السلام حَتَّى وَصَلْنَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَاناً تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِيناً حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لا يُصِيبُنِي إِلاَّ مَا كَتَبْتَ لِي وَرَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي».

وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَزَادَ فِيهِ: «حَتَّى لا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ، أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَلا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

﴿۳۲۷۵﴾ ۱۱ ـ وَ[رُوِيَ] عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَصْبَحْنَا وَالْمُلْكُ لَهُ وَأَصْبَحَتْ عَبْدُكَ وَابْنَ عَبْدِكَ وَابْنَ أَمَتِكَ فِي قَبْضَتِكَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ وَاحْفَظْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَفِظُ وَمِنْ حَيْثُ لا أَحْتَفِظُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَلا تَجْعَلْ لِي حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ وَارْزُقْنِي عَلَيْهَا الشُّكْرَ، يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا اللهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ؛ يَا اللهُ يَا رَحْمنُ يَا رَحِيمُ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ وَرَبَّ الأَرْبَابِ وَسَيِّدَ السَّادَاتِ وَيَا اللهُ [يَا] لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ».

---

۱۰ ــ و نیز آن حضرت علیه‌السلام فرمود: سه چیز را پیمبران از همدیگر ارث بردند (یا از همدیگر نسخه گرفتند) از آدم علیه‌السلام (گرفته) تا رسیدند برسولخدا (ص) که همیشه بامداد که میکرد میگفت: «اللهم انی اسئلک ایماناً تباشر به قلبی و یقیناً حتی أعلم انه لایصیبنی الا ما کتبت لی و رضنی بما قسمت لی».

و این روایت را برخی ازاصحاب ما روایت کرده و این جملات را هم بآن افزوده است: «حتی لااحب تعجیل ما اخرت ولا تأخیر ما عجلت یا حی یا قیوم برحمتک استغیث اصلح لی شأنی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً وصلی الله علی محمد و آله».

۱۱ ــ و از حضرت صادق علیه‌السلام حدیث شده است (که در زمرهٔ دعاهای بامداد ذکر فرموده‌اند) «الحمدلله الذی اصبحنا والملک له، واصبحت عبدک و ابن عبدک وابن امتک فی قبضتک اللهم ارزقنی من فضلک رزقاً من حیث أحتسب و من حیث لاأحتسب واحفظنی من حیث أحتفظ ومن حیث لاأحتفظ اللهم ارزقنی من فضلک ولا تجعل لی حاجة الی احد من خلقک اللهم البسنی العافیة وارزقنی علیها الشکر یاواحد یااحد یا صمد یاالله الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد، یاالله یا رحمن یارحیم یا مالک الملک و رب الارباب و سیدالسادات و یاالله [یا] لااله الاانت اشفنی بشفائک من کل داء وسقم فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک).

١٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي وَهَذَا النَّهَارَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ ؛ اللَّهُمَّ لَا تَبْتَلِنِي بِهِ وَلَا تَبْتَلِهِ بِي ، اللَّهُمَّ وَلَا تُرِهِ مِنِّي جُرْأَةً عَلَى مَعَاصِيكَ وَلَا رُكُوباً لِمَحَارِمِكَ ، اللَّهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي الْأَزْلَ وَاللَّأْوَاءَ وَالْبَلْوَى وَسُوءَ الْقَضَاءِ وَ شَمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ وَمَنْظَرَ السُّوءِ فِي نَفْسِي وَمَالِي» .

قَالَ : وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ حِينَ يُمْسِي وَ يُصْبِحُ : «رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله نَبِيّاً وَبِالْقُرْآنِ بَلَاغاً وَبِعَلِيٍّ إِمَاماً» ـ تَلَاثاً ـ إِلَّا كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

قَالَ : وَ كَانَ يَقُولُ عليه السلام إِذَا أَمْسَى : أَصْبَحْنَا لِلَّهِ شَاكِرِينَ وَ أَمْسَيْنَا لِلَّهِ حَامِدِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَمْسَيْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ» قَالَ : وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ : «أَمْسَيْنَا لِلَّهِ شَاكِرِينَ وَأَصْبَحْنَا لِلَّهِ حَامِدِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا أَصْبَحْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ» .

١٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَإِلَى اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ، اللَّهُمَّ

---

١٢ ـ محمد بن علی در حدیثی مرفوع از امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیث کند که شیوهٔ آنحضرت چنین بود که (هنگام بامداد) میگفته: «اللهم انی وهذا النهار خلقان من خلقك اللهم لا تبتلنی به‌ولا تبتله بی، اللهم ولاتره منی جرأة علی معاصیك‌ولاركوباً لمحارمك، اللهم اصرف عنی الازل واللاواء و البلوی وسوء القضاء و شماتة الاعداء و منظر السوء فی نفسی و مالی».

و فرمود: و بنده‌ای نباشد که چون شب کند و یا بامداد کند و سه بار بگوید: «رضیت بالله رباً و بالاسلام دیناً و بمحمد(ص) نبیاً و بالقرآن بلاغاً و بعلی اماماً» جز اینکه برخدای عزیز جبار ثابت است که روز قیامت او را خشنود سازد.

و گوید: که امیرالمؤمنین علیه‌السلام چون شب میکرد میفرمود: «اصبحنا لله شاکرین و امسینا لله حامدین فلك الحمد کما امسینا لک مسلمین سالمین».

گوید: و چون بامداد کرد فرمود: «امسینا لله شاکرین و أصبحنا لله حامدین و الحمد لله کما اصبحنا لک مسلمین سالمین».

١٣ ـ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم چون بامداد میکرد میخواند (دعائیرا که ترجمه‌اش چنین است) «بسم الله و بالله والی الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله، بار خدایا خودم‌را بتو سپردم و کارم را بتو واگذاردم و بتو توکل کردم ای پروردگار جهانیان، بار خدایا در پناه ایمان مرا از پیش رو و از پشت سر و از

احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ قِبَلِي ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ، لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ ، نَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَشَرٍّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضِيقِ الْقَبْرِ ، وَأَعُوذُبِكَ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، اللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ أَبْلِغْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ عَنِّي السَّلَامَ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِدِرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِكَ أَنْ تُمِيتَنِي غَرَقاً أَوْحَرَقاً أَوْشَرَقاً أَوْقَوَداً أَوْصَبْراً أَوْمَسَمّاً أَوْتَرَدِّياً فِي بِئْرٍ أَوْأَكِيلَ السَّبُعِ أَوْمَوْتَ الْفَجْأَةِ أَوْبِشَيْءٍ مِنْ مَبِيدَاتِ السُّوءِ وَلٰكِنْ أَمِتْنِي عَلَى فِرَاشِي فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُصِيباً لِلْحَقِّ غَيْرَ مُخْطِيءٍ ، أَوْفِي الصِّنْفِ الَّذِي نَعَتَّهُمْ فِي كِتَابِكَ « كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ » أُعِيذُ نَفْسِي وَوُلْدِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ـ حَتّٰى يَخْتِمَ السُّورَةَ ـ وَأُعِيذُ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَارَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ـ حَتّٰى يَخْتِمَ السُّورَةَ ـ وَيَقُولُ ـ : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَدَدَ مَاخَلَقَ اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ مِثْلَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ مِلْءَ مَاخَلَقَ اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ زِنَةَ عَرْشِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضَا نَفْسِهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَ مَا

راست و چپ و از بالای سر و از پائین پایم نگهدار، معبودی جز تو نیست، ونه جنبش و توانی بجز تو نیست، از تو گذشت و عافیت از هر بدی وشری در دنیا و آخرت خواهم، بار خدایا من از عذاب قبر و فشار و تنگی آن بتو پناه برم، و از بلاهائی که در شب و روز فرود آید بتو پناهنده شوم، بار خدایا، ای پروردگار مشعرالحرام، و ای پروردگار شهر حرام (یعنی مکه) وای خدا حل حرم. محمد و خاندانش را از من سلام برسان، بار خدایا به‌زره نگهدارندهٔ تو (کنایه از حفظ و حراست و یا جامهٔ تقوی است) و بجامعیت تو (همهٔ صفات کمالیه را) پناه برم از اینکه مرا بوسیلهٔ غرق شدن، یا سوختن یا بقصاص یا دست بسته در دست دشمن یا بزهر خوردن، یا افتادن در چاه، یا طعمه شدن درندگان، یا مرگ ناگهانی یا بهریک از مردنهای بدمرا بمیرانی، ولی مرا در بستر خود در فرمانبرداری از خودت و رسولت(ص) در حالیکه در راه صواب باشم و بخطا نرفته باشم بمیران، یا در صف مجاهدان که در کتاب خود آنان را توصیف کرده‌ای که «گوئیا ایشانند ساختمانی ریخته شده» (سورهٔ صف آیه ٤) پناه دهم خودم و فرزندانم و آنچه پروردگارم بمن روزی کرده به ــ قل اعوذ برب الفلق و تا آخر سوره میخوانند ــ و پناه میدهم خودم و فرزندانم و آنچه پروردگارم بمن روزی کرده به ــ قل اعوذ برب الناس تا آخر سوره میخواند ــ و دنبالش میفرمود، سپاس از آن خدا است بشمارهٔ آنچه آفریده، و سپاس از آن خدا است بمانند آنچه آفریده، و سپاس از آن خداست بهمه آنچه آفریده و سپاس از آن خداست بکشش کلماتش، و سپاس از آن خدا است بوزن عرش او، و سپاس از آن خدا است تا خودش خشنود گردد ولااله الاالله الحلیم الکریم. ولا اله الاالله العلی العظیم، سبحان الله رب السماوات والارضین و مابینهما ورب العرش العظیم، اللهم انی اعوذبک من درک

بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَأَعُوذُبِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوَقْرِ وَ أَعُوذُبِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ ، وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ .

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ عَبْدٍ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ : «اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَسُبْحَانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً ، لَاشَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» إِلَّا ابْتَدَرَهُنَّ مَلَكٌ وَجَعَلَهُنَّ فِي جَوْفِ جَنَاحِهِ وَصَعِدَ بِهِنَّ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ : مَامَعَكَ ؟ فَيَقُولُ : مَعِيَ كَلِمَاتٌ قَالَهُنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ كَذَا وَكَذَا ، فَيَقُولُونَ : رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ قَالَ هٰؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَغَفَرَ لَهُ قَالَ : وَكُلَّمَا مَرَّ بِسَمَاءٍ قَالَ لِأَهْلِهَا مِثْلَ ذٰلِكَ ، فَيَقُولُونَ : رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ قَالَ هٰؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَغَفَرَ لَهُ ، حَتّٰى يَنْتَهِيَ بِهِنَّ إِلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ ، فَيَقُولُ لَهُمْ : إِنَّ مَعِيَ كَلِمَاتٍ تَكَلَّمَ بِهِنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُونَ : رَحِمَ اللّٰهُ هٰذَا الْعَبْدَ وَغَفَرَ لَهُ انْطَلِقْ بِهِنَّ إِلَى حَفَظَةِ كُنُوزِ مَقَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ هٰؤُلَاءِ كَلِمَاتُ الْكُنُوزِ حَتّٰى تَكْتُبَهُنَّ فِي دِيوَانِ الْكُنُوزِ .

١٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ؛ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ

الشقاء و من شماتة الاعداء و اعوذبک من العقر والوقر، واعوذ بک من سوء المنظر فی الاهل والمال والولد» و ده بار نیز برمحمد و آل محمد صلوات میفرستاد.

١٤ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که چون بامداد کند پیش ازآفتاب زدن بگوید: «الله اکبر الله اکبر کبیراً و سبحان الله بکرة و اصیلا والحمدلله رب العالمین کثیراً، لاشریک له وصلی الله علی محمد و آله» جز اینکه فرشته‌ای آنها را دریابد و در درون بال خود نهد و بآسمان دنیابالا برد، پس فرشتگان بدو گویند: چه چیز همراه تو است؟ گوید: با من کلماتی است که یکی از مؤمنین گفته و آنها چنین و چنانند، پس فرشتگان گویند: خدا رحمت کند آنکس که این کلمات را گفته و او را بیامرزد، و بهرآسمانی که بالا رود باهل آن آسمان مانند همان حرف را بزند، و آنها نیز گویند: خدا رحمت کند کسی که این کلمات را گفته و او را بیامرزد تا بحاملین عرش رسد پس بدانها گوید: با من کلماتی است که یکی از مؤمنین بدان تکلم کرده و آنها چنین و چنانند، پس آنها گویند: خدا رحمت کند این بنده را و او را بیامرزد، آنها را ببر نزد نگهبانان گنجهای گفتار مؤمنان، زیرا اینها گنجینه‌های کلماتند تا آنها را در دفتر گنجها بنویسند.

١٥ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: چون صبح کردی بگو: «اللم انی اعوذ بک من شر ما خلقت و

عُثْمَانَ ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا أَصْبَحْتَ فَقُلِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ مَا حَلَفْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ فِي بِلَادِكَ وَعِبَادِكَ ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَحِلْمِكَ وَكَرَمِكَ كَذَا وَكَذَا» .

﴿۳۲۸۰﴾ ۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ : «سُبْحَانَ اللهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ - ثَلَاثاً - اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ : اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ» . ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ .

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» عِنْدَ الْمَسَاءِ : لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . قَالَ : قُلْتُ : بِيَدِهِ الْخَيْرُ ؟ قَالَ إِنَّ بِيَدِهِ الْخَيْرَ وَلٰكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ [لَكَ] عَشْرَ مَرَّاتٍ وَأَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَحِينَ تَغْرُبُ عَشْرَ مَرَّاتٍ .

ماذرأت و برأت فی بلادك و عبادك، اللهم انی اسئلك بجلالك و جمالك و حلمك و كرمك ـ كذا وكذا ـ » (و بجای كذا و كذا حاجات خود را بگوید).

۱۶ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام چنین بود كه هرگاه صبح میكرد سه بار میفرمود: «سبحان الله الملك القدوس» (سپس میفرمود): «اللهم انی اعوذ بك من زوال نعمتك و من تحویل عافیتك و من فجأة نقمتك، و من درك الشقاء و من شر ما سبق فی اللیل، اللهم انی اسئلك بعزة ملك، و شدة قوتك و بعظیم سلطانك و بقدرتك علی خلقك، (پس فرمود: اگر حاجتی داشتی اینرا بگو) سپس حاجت خود را بخواه.

۱۷ ـ علاء بن كامل گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام كه میفرمود: (در تفسیر این آیهٔ شریفه) «و یاد كن پروردگار خویش را در درون خود بزاری و ترس با صدای آهسته» (سورهٔ اعراف آیه ۲۰۵) (مقصود) هنگام شب است (كه گوئی:) «لااله الاالله وحده لاشریك له، له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو علی كل شئ قدیر» (علاء بن كامل) گوید: گفتم (جملهٔ) «بیده الخیر» (در این ذكر نبود چطور است من در آن بیفزایم؟) فرمود: درست است كه خیر بدست خدا است، ولی چنان كه گفتم بگو (و كم و زیاد در آن نكن) و آنرا ده بار بگو، و نیز هنگام آفتاب زدن و هنگام غروب آن ده بار بگو: «اعوذ بالله السمیع العلیم».

١٨ ـ عَلِيٌّ : عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : يَقُولُ بَعْدَ الصُّبْحِ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْيُسْرُ وَالْعَافِيَةُ ، اللَّهُمَّ هَيِّئْ لِي سَبِيلَهُ وَبَصِّرْنِي مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ قَضَيْتَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ مَقْدِرَةً بِالشَّرِّ فَخُذْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَمِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَاكْفِنِيهِ بِمَا شِئْتَ وَمِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ» .

١٩ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ : عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ فِي ذِمَّتِكَ وَجِوَارِكَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَنَفْسِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا عَظِيمُ مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ جَمِيعاً وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يُبْلِسُ بِهِ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ» . إِذَا قَالَ هَذَا الْكَلَامَ لَمْ يَضُرَّهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ شَيْءٌ وَإِذَا أَمْسَى فَقَالَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ شَيْءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

٢٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ وَالْغَدَاةَ فَقُلْ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ـ سَبْعَ مَرَّاتٍ ـ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جُذَامٌ وَلَا بَرَصٌ وَلَا جُنُونٌ وَلَا سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ . قَالَ : وَتَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ

---

١٨ ــ حضرت باقر عليه السلام فرمود: پس از بامداد میگوئی: «الحمدلله رب الصباح الحمدلله خالق الاصباح» سه بار (و پس از آن میگوئی): «اللهم افتح لی باب الامر الذی فیه الیسر والعافیة اللهم هیئ له سبیله و بصرنی مخرجه اللهم ان کنت قضیت لاحد من خلقک علی مقدرة بالشر فخذه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من تحت قدمیه و من فوق رأسه و اکفنیه بما شئت و من حیث شئت و کیف شئت».

١٩ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هرکه چون صبح کند بگوید: «اللهم انی اصبحت فی ذمتک وجوارک اللهم انی استودعک دینی و نفسی و دنیای و آخرتی و اهلی و مالی و اعوذ بک یا عظیم من شر خلقک جمیعاً واعوذ بک من شر ما یبلس به ابلیس و جنوده» فرمود: چون این کلام را بگوید چیزی در آنروز بوی زیان نرساند، وچون شب کند و آنرا بگوید در آنشب چیزی باو زیان نرساند ان شاءالله تعالی.

٢٠ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: چون نماز مغرب و صبح را خواندی پس هفت بار بگو:

«بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم» زیرا هرکه آنرا بگوید خوره و پیسی و دیوانگی باو نرسد، و هفتاد نوع از انواع بلا (باو نرسد).

وَأَمْسَيْتَ : «الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ ؛ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ ـ مَرَّتَيْنِ ـ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ وَنَحْنُ فِي عَافِيَةٍ . وَيَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آخِرَ الْحَشْرِ وَعَشْرَ آيَاتٍ مِنَ الصَّافَّاتِ وَسُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ ۝ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ عَشِيّاً وَحِينَ تُظْهِرُونَ ۝ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ ۝ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» .

﴿۳۲۸۵﴾ ۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَحْمَدُكَ وَأَسْتَعِينُكَ وَأَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ ، أَصْبَحْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ

فرمود: و چون صبح و شام کردی میگوئی: «الحمد لرب الصباح، الحمد لفالق الاصباح» دو مرتبه (سپس میگوئی:) «الحمدلله الذی اذهب اللیل بقدرته و جاء با لنهار برحمته و نحن فی عافیة» و میخوانی آیة الکرسی و آخر سورهٔ حشر و ده آیه از سورهٔ صافات با (این آیات) «سبحان ربک رب العزة عما یصفون، و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب العالمین» با (این آیات و دعا) «فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون، و له الحمد فی السماوات و الارض و عشیاً و حین تظهرون، یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الارض بعدموتها و کذلک تخرجون، سبوح قدوس رب الملائکة و الروح، سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت سبحانک انی عملت سوءاً وظلمت نفسی فاغفرلی و ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم».

توضیح ــ ظاهر اینست که این دعا مخصوص به بامداد است چنانچه از مضامین آن برآید و دعای شام جز این باشد، مجلسی (ره) گوید: ظاهر آنست که جملهٔ «وأمسیت» ــ (و چون شام کردی) را برخی از نسخه نویسان و یا برخی از راویان افزوده باشند چنانچه شیخ (ره) و دیگران مانند این دعا را در دعاهای صبح بتنهائی ذکر کرده‌اند سپس گوید: شیخ در مفتاح گفته است: مقصود از آیة الکرسی (که در حدیث فرمود، و میخوانی آیة الکرسی) تا «هم فیها خالدون» است، و آخر سورهٔ حشر: از آیهٔ: «ولو انزلنا هذا القرآن» است تا آخر سوره، و برخی گفته‌اند: ازآیهٔ: «هوالله الخالق» یا از «هوالله الذی لااله الاهو» یا از «لایستوی اصحاب النار» است، و گفته‌اند: مقصود از ده آیه سورهٔ صافات از اول آن است تا آیهٔ «شهاب ثاقب» و برخی گفته‌اند: «بسم اللّه» را هم بخواند که با آن یازده آیه میشود.

۲۱ ــ از حضرت صادق(ع) «حدیث شده که این دعا را میخواند که ترجمه‌اش چنین است): بار خدایا از آن تو است سپاس، تو را سپاس گویم و از تو یاری خواهم و تو پروردگار منی و من بنده توام، بامداد کردم

وَأُومِنُ بِوَعْدِكَ وَأَدفِي بِعَهْدِكَ مَااسْتَطَعْتُ، وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاّبِاللهِ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَصْبَحْتُ عَلىٰ فِطْرَةِ الْإِسْلامِ وَ كَلِمَةِ الْإِخْلاصِ وَمِلَّةِ إِبْراهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ ، عَلىٰ ذٰلِكَ أَحْيَاوَأَمُوتُ إِنْ شاءَاللهُ، اللّٰهُمَّ أَحْيِنِي مَاأَحْيَيْتَنِي بِهِ وَأَمِتْنِي إِذَاأَمَتَّنِي عَلىٰ ذٰلِكَ وَابْعَثْنِي إِذَابَعَثْتَنِي عَلىٰ ذٰلِكَ ، أَبْتَغِي بِذٰلِكَ رِضْوانَكَ وَاتِّبَاعَ سَبِيلِكَ . إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي ، آلُ مُحَمَّدٍ أَئِمَّتِي لَيْسَ لِي أَئِمَّةٌ غَيْرُهُمْ، بِهِمْ أَتَّسِمُ وَإِيَّاهُمْ أَتَوَلّىٰ وَبِهِمْ أَقْتَدِي ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَوْلِيائِي فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَاجْعَلْنِي أُوالِي أَوْلِيائَهُمْ وَأُعادِي أَعْدائَهُمْ فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَأَلْحِقْنِي بِالصّالِحِينَ وَآبائِي مَعَهُمْ» .

٢٢ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ : عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ عَلِّمْنِي شَيْئاً أَقُولُهُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَ إِذَا أَمْسَيْتُ فَقَالَ : قُلِ : «الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَايَشاءُ وَلايَفْعَلُ مَايَشاءُغَيْرُهُ الْحَمْدُلِلّٰهِ كَمَايُحِبُّ اللهُ أَنْ يُحْمَدَ ، الْحَمْدُلِلّٰهِ كَمَاهُوَأَهْلُهُ ، اللّٰهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍأَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» .

بعهد و وعدهٔ تو و ایمان بوعده‌ات دارم و تا آنجا که بتوانم بعهدت وفا کنم، ولاحول ولا قوة الا بالله وحده لاشریک له، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است، بامداد کردم برفطرت اسلام و کلمهٔ اخلاص و برملت ابراهیم و دین محمد، و انشاءالله بهمین عقیده زنده باشم و بمیرم، بارخدایا تاهرچه مرا زنده‌داری بدان زنده بدار، و چون مرا بمیرانی بهمین بمیران، و آنگاه که مرا برانگیزی بهمین برانگیزانم، و من بدانوسیله خوشنودی تو و پیروی از راه تو را میجویم، تو را پشتیبان خود ساخته و کارم را بتو واگذاردم، آل‌محمدپیشوایان منند و پیشوایانی جز آنها ندارم، بآنها اقتداء کنم و آنان را دوست و سر پرست خود دانم و از ایشان پیروی کنم، بار خدایا آنانرا از اولیاء (دوستان و سر پرستان) من در دنیا و آخرت قرار ده، و مرا چنان کن که دوستانشان را دوست، و دشمنانشان را دشمن گیرم در دنیا و آخرت و مرا با پدرانم بصالحین ملحق ساز.

توضیح ــ این دعا چنانچه از جملات آن معلوم است از دعاهای صبح است و مرحوم فیض (ره) نیز آنرا در وافی در دعاهای صبح ذکر کرده است.

٢٢ ــ صفوان از شخصی نقل میکند که او گوید بامام صادق علیه‌السلام عرضکردم: بمن دعائی بیاموز که هرگاه صبح کردم و هرگاه شام نمودم آنرا بگویم، گوید: فرمود: بگو:

«الحمدلله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره، الحمدلله کما یحب الله ان یحمد الحمد کما هواهله، اللهم ادخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمداً و آل محمد، و اخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد و صلی الله علی محمد و آل محمد».

۲۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصْعَبٍ ؛ عَنْ فُرَاتِ بْنِ الْأَحْنَفِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَهْمَا تَرَكْتَ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَتْرُكْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَفِي هٰذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ مِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ وَفِي هٰذَا الْيَوْمِ بَرَكَةً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَعِقَاباً عَلَى أَعْدَائِكَ، اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاكَ وَعَادِ مَنْ عَادَاكَ ؛ اللّٰهُمَّ اخْتِمْ لِي بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَمَثْوَاهُمْ ، اللّٰهُمَّ احْفَظْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَانْصُرْهُ نَصْراً عَزِيزاً وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَاجْعَلْ لَهُ وَلَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً ، اللّٰهُمَّ الْعَنْ فُلَاناً وَفُلَاناً وَالْفِرَقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَوُلَاةَ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ شِيَعَتِهِمْ وَأَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَالْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ لَا أَبْتَغِي بِهِ بَدَلًا وَلَا أَشْتَرِي

---

۲۳ ـ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرچه را واگذاری این دعا را وامگذار که درهرصبح وشام بخوانی (و ترجمهٔ آن دعا اینست:) «بار خدایا بامداد کردم و در این بامداد و در این روز از تو آمرزش خواهم برای هرکس که شایستهٔ رحمت تو است، و از آنانکه شایستهٔ دوری از رحمت تو هستند بیزاری جویم، در این روز و در این بامداد از آنانکه ما در میان آنها هستیم از مشرکان و آنچه می پرستند، اینان مردمان بد و تبهکاری هستند، بار خدایا آنچه در این بامداد و در این روز از آسمان برزمین فرود آوری برکتی بر دوستانت و عذابی بر دشمنانت ساز، بار خدایا دوست دار هرکه دوستت دارد دشمن دار هرکه با تو دشمنی کند، بار خدایا هرگاه خورشید بیرون آید و هرگاه پنهان شود (آنروز را) برای من بامنیت و ایمان بپایان رسان، بارخدایا مرا وپدر و مادر مرا بیامرز و بآنان ترحم کن چنانچه مرا در کودکی پروریدند بار خدایا مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از زنده و مرده‌شان بیامرز، بار خدایا تو بسرانجام و جایگاه ایشان دانائی، بار خدایا پیشوای مسلمانان را بپناه ایمان محافظت کن، و او را یاری کن یاری پیروزی بخشی، و بفتح آسانی او را فاتح فرما، و برای او وبرای ما سلطنت پیروزمندانه‌ای مقرر ساز، بار خدایا فلان و فلان و گروههای پراکنده‌ای که با رسول تو و زعما و پیشوایان پس از او و پیروانشان مخالفت کردند از رحمت خود دور ساز، و فزونی فضل تو را خواستارم، و اعتراف بدانچه از نزدت آمده و تسلیم در برابر دستورت، و نگهداری برآنچه امر فرمودی خواهانم، و در برابر آنها جایگزینی نجویم و ببهای اندک نفروشم، بارخدایا مرا در زمرهٔ آنان که هدایت فرموده‌ای هدایت فرما، و از شر

بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً ، اللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَلَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ ، سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي وَمَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعِفْهُ لِي أَضْعَافاً [مُضَاعَفَةً] كَثِيرَةً وَآتِنَا مِنْ لَدُنْكَ [رَحْمَةً وَ] أَجْراً عَظِيماً ، رَبِّ مَا أَحْسَنَ مَا ابْتَلَيْتَنِي وَأَعْظَمَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَأَطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي وَأَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلٰهِي كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً عَلَيْهِ ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شَاءَ رَبِّي كَمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى وَكَمَا يَنْبَغِي لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» .

٢٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ قَالَ : «مَا شَاءَ اللهُ كَانَ ، لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يُصَلِّي الْفَجْرَ لَمْ يَرَ يَوْمَهُ ذٰلِكَ شَيْئاً يَكْرَهُهُ

٢٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَدُبُرِ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ سَبْعَ مَرَّاتٍ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» دَفَعَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الرِّيحُ وَالْبَرَصُ وَالْجُنُونُ وَإِنْ كَانَ شَقِيّاً مُحِيَ مِنَ الشَّقَاءِ وَكُتِبَ فِي السُّعَدَاءِ .

آنچه مقدر کرده‌ای نگهداری کن، توحکم‌کنی و برتو حکومتی نیست، هرکه تو را دوست بدارد خوار نگردد برتر و بلندمقامی، منزهی ای پروردگار خانهٔ کعبه، دعای مرا بپذیر، و آنچه بدان بدرگاهت تقرب جویم از نیکی آنرا برای من چند برابر کن، و رحمتی از سوی خود با پاداش بزرگی بما بده، پروردگارا چه نیکو آزمایشم کرده، و چه عطای بزرگی بمن دادی، و چه عافیت طولانی بمن کرامت کردی و چه بسیار برمن (از گناهان) پوشاندی، پس از آن تو است سپاس بسیار و پاک و با برکت باندازهٔ آنچه آسمانها و زمین بگیرد، و پر از آنچه خدای من خواهد، هرآنقدر که دوست دارد و خشنود شود و چنانچه شایسته ذات اوست که صاحب جلالت و کرامت است».

٢٤ ــ حماد بن عثمان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: هرکه هنگامی که نماز صبح را میخواند صدبار بگوئد: «ماشاءالله کان لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» در آنروز چیزی که اورا ناخوش آید نبیند.

٢٥ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس پشت نماز صبح و نماز مغرب هفت بار بگوید: بسم الله‌الرحمن الرحیم، لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم» خدای عزوجل از او هفتاد نوع از انواع بلا را دور کند که آسانترین آنها بادهای بد (چون عفونت اعضای که بوی بد دهد) و پیسی و دیوانگی است، و اگر شقی باشد از شقاوت بیرون آید و (نامش) در (طومار) سعادتمندان نوشته شود.

﴿٣٢٩٠﴾ ٢٦ ـ وَفِي رِوَايَةِ سُعْدَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: أَهْوَنُ الْجُنُونُ وَالْجُذَامُ وَالْبَرَصُ وَإِنْ كَانَ شَقِيّاً رَجَوْتُ أَنْ يُحَوِّلَ لَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى السَّعَادَةِ .

٢٧ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُصْبِحُ وَثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُمْسِي لَمْ يَخَفْ شَيْطَاناً وَلَا سُلْطَاناً وَلَا بَرَصاً وَلَا جُذَاماً وَلَمْ يَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ . قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : وَأَنَا أَقُولُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ .

٢٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ . إِذَا صَلَّيْتَ الْغَدَاةَ وَالْمَغْرِبَ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ـ سَبْعَ مَرَّاتٍ ـ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جُنُونٌ وَلَا جُذَامٌ وَلَا بَرَصٌ وَلَا سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ .

٢٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَلَا تَبْسُطْ رِجْلَكَ وَلَا تُكَلِّمْ أَحَداً حَتَّى تَقُولَ مِائَةَ مَرَّةٍ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» وَمِائَةَ مَرَّةٍ فِي الْغَدَاةِ فَمَنْ قَالَهَا دَفَعَ اللهُ عَنْهُ مِائَةَ نَوْعٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَدْنَى نَوْعٍ مِنْهَا الْبَرَصُ وَالْجُذَامُ وَالشَّيْطَانُ وَالسُّلْطَانُ .

---

٢٦ ــ و در روايت سعدان از ابى بصير مانند همين حديث رسيده جز اينكه در اين حديث فرمايد: آسانترين آن بلاها ديوانگى و خوره و پيسى است و اگر شقى باشد من اميدوارم كه خداى عزوجل او را بسعادت برگرداند.

٢٧ ــ و از حضرت أبى الحسن (موسى بن جعفر يا فرزندش حضرت رضا عليهما السلام) مانند اين حديث روايت شده، جز اينكه آنحضرت فرموده است: (هركه) اين ذكر را سه‌بار چون بامداد كند بگويد: و سه بار چون شام كند، نه از شيطان بترسد و نه از سلطان، و نه از پيسى و نه از خوره، و نفرموده هفت بار و حضرت ابوالحسن(ع) فرموده است: و من آنرا صدبار ميگويم.

٢٨ ــ حضرت صادق عليه السلام فرمود: چون نماز صبح و مغرب را خواندى هفت بار بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم: لاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم» زيرا همانا هركس آنرا بگويد ديوانگى و خوره و پيسى و هفتاد نوع (ديگر) از انواع بلا باو نرسد.

٢٩ ــ و حضرت ابوالحسن(ع) (حضرت كاظم ــ و يا حضرت رضا عليهما السلام) فرمود: چون نماز مغرب را خواندى پايت را نكش و با كسى سخن مگو تا صدبار بگوئى: «بسم الله الرحمن الرحيم، لاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم» و صدبار هم پس از نماز صبح بگو، پس هركه آنرا گويد خداوند از صد نوع از انواع بلا دفع كند كه از آن انواع است: پيسى و خوره و (بلائى كه از) شيطان و سلطان رسد.

٣٠ ـ عَنْهُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ إِبْرٰاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِذٰا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَإِدْبٰارٍ فَقُلْ: «بِسْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَصِفُ وَلٰا يُوصَفُ وَ يَعْلَمُ وَلٰا يُعْلَمُ، يَعْلَمُ خٰائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمٰا تُخْفِي الصُّدُورُ: أَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ الْكَرِيمِ وَبِاسْمِ اللهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ مٰا ذَرَأَ وَمٰا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مٰا تَحْتَ الثَّرىٰ وَمِنْ شَرِّ مٰا ظَهَرَ وَمٰا بَطَنَ وَمِنْ شَرِّ مٰا كٰانَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ وَمِنْ شَرِّ أَبِي مُرَّةَ وَ مٰا وَلَدَ وَ مِنْ شَرِّ الرَّسِيسِ وَمِنْ شَرِّ مٰا وَصَفْتُ وَمٰا لَمْ أَصِفْ؛ فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ» ذَكَرَ أَنَّهٰا أَمٰانٌ مِنَ السَّبُعِ وَمِنَ الشَّيْطٰانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ. قٰالَ وَ كٰانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ إِذٰا أَصْبَحَ: «سُبْحٰانَ اللهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» ثَلاٰثاً ـ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوٰالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عٰافِيَتِكَ وَمِنْ فَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقٰاءِ وَمِنْ شَرِّ مٰا سَبَقَ فِي الْكِتٰابِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظِيمِ سُلْطٰانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ»

﴿٣٢٩٥﴾ ٣١ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هٰاشِمٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ: إِنَّ الدُّعٰاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا سُنَّةٌ وٰاجِبَةٌ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَالْمَغْرِبِ تَقُولُ: «لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لاٰ

---

٣٠ ــ عبدالله بن ابراهيم جعفرى گويد: از حضرت ابوالحسن(ع) شنيدم كه ميفرمود: چون شام كنى و ببينى كه خورشيد در پنهان شدن و پشت كردن است پس بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمدلله الذى لم يتخذ ولداً ولم يكن لهشريك فىالملك الحمدلله الذىيصف ولايوصف، و يعلم ولا يعلم يعلم خائنة الاعين و ماتخفى الصدور، اعوذ بو جه الله الكريم و باسم الله العظيم من شرما ذرأوما برأومن شر ما تحت الثرى، و من شر ما ظهر و ما بطن ومن شر ما كان فى الليل و النهار، و من شر أبى مرة (كنية شيطانست) و ما ولد و من شر الرسيس و من شرما وصفت و مالم أصف فالحمدلله رب العالمين» آنحضرت(ع) يادآور شد كه اين دعا سبب امان است از (حيوانات) درنده و از شيطان رجيم و ذريه اش.

فرمود: كه اميرالمؤمنين(ع) چون صبح ميكرد سه بار ميفرمود: «سبحان الله الملك القدوس» ــ (سپس ميفرمود)ــ: «اللهم انى اعوذ بك من زوال نعمتك و من تحو يل عافيتك و من فجأة نقمتك و من درك الشقاء و من شر ما سبق فى الكتاب، اللهم انى اسئلك بعزة ملك و شدة قوتك و بعظيم سلطانك و بقدرتك على خلقك.

٣١ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: همانا دعا پيش از آفتاب زدن و پيش از غروب آن سنت (و روشى) است واجب (وثابت) هنگام سپيده دم و هنگام مغرب ده‌بار ميگوئى: «لا اله الاالله وحده لاشريك له،له الملك وله الحمد يحيى و يميت و يميت و يحيى و هو حى لايموت بيده الخير و هو على كل شئ قدير» و ميگوئى

يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ ـ وَتَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ ـ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ فَإِنْ نَسِيتَ فَضَيَّعْتَ كَمَا تَقْضِي الصَّلَاةَ إِذَا نَسِيتَهَا.

٣٢ ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْ: «أَسْتَعِيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللهِ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» وَقُلْ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَفْرُوضٌ هُوَ؟ قَالَ: نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَكَ شَيْءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

ده‌بار: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و اعوذ بك رب ان يحضرون، ان الله هو السميع العليم». پیش از آفتاب زدن و پیش از غروب، و اگر فراموش کردی آنرا قضا میکنی چنانچه نماز را قضا میکنی هرگاه فراموش کنی.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: این حدیث ضعیف است و کسی را هم ندیده‌ام که بخاطر این حدیث قائل بوجوب این ذکر در صبح و شام شده باشد جز جمع کم و اندکی از متأخرین از محدثین، و بنابراین مقصود از سنة واجبة یعنی لازمه و مؤکدة (نه واجب بمعنای فرض و آنچه در اصطلاح فقهاء است) و در آخر حدیث هم که فرماید: او را مانند نماز که فراموش کنی اگر فراموش شد قضا کن، مجلسی (ره گوید: احتمال دارد مقصود از نماز واجب باشد و محتمل است مقصود نماز مستحب باشد (پس این جمله نیز دلالتی بر وجوب نکند چنانچه در بارهٔ نماز مستحبی مانند نماز شب هم دستور بقضای آن در روز در صورت فراموشی رسیده است)

٣٢ ــ محمد بن مروان از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: بگو: «استعیذ بالله من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله ان یحضرون، ان الله هو السمیع العلیم» و بگو: «لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی ویمیت وهو علی کل شی ٔ قدیر» گوید: مردی بآنحضرت عرضکرد: (گفتن) آن فرض شده و محدود است؟ فرمود: آری فرض شده و محدود است، پیش از آفتاب زدن ده بار و پیش از غروب نیز ده بار میگوئی و اگر چیزی از آن توفوت شد از شب یا از روز آنرا قضا کن.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: این روایت نیز (مانند حدیث گذشته از جهت سند) ضعیف است ــ و سپس گوید: «فرض» در اصطلاح اخبار آنچیزی است که وجوب آن از قرین ظاهر گشته، و در برابرش، سنت آنچیزی است که وجوب آن از سنت ظاهر شود، و گاهی نیز فرض اطلاق گردد بر آنچه رجحان آن از کتاب ظاهر شود خواه واجب باشد و خواه مستحب و در مقابلش سنت نیز گاهی براعم از واجب اطلاق شود و سپس کلمات اهل لغت را در معنائی فرض ذکر میکند که گفته‌اند: فرض بمعنای توقیت و قراءة و سنت

٣٣ ـ عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ مِنَ الدُّعَاءِ مَا يَنْبَغِي لِصَاحِبِهِ إِذَا نَسِيَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ يَقُولُ بَعْدَ الْغَدَاةِ: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ [كُلُّهُ] وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ ـ وَيَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِذَا نَسِيَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً كَانَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ.

٣٤ ـ عَنْهُ: عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ التَّسْبِيحِ، فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ شَيْئاً مُوَظَّفاً غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَعَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ تَقُولُ: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ [يُحْيِي وَيُمِيتُ] وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» وَيُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعاً.

و واجب.... آمده آنگاه گوید: اکنون که معانی فرض را دانستی از نظر عرف و لغت بنابراین استدلال باین احادیث برای واجب بودن این دو ذکر مشکل است، خصوص با ضعیف بودن بیشتر آنها، و اگر واجب بودند سزاوار بود که در روایات متواتری آمده باشد مانند فریضه‌ها و نمازهای واجب روزانه، با اینکه این دو ذکر بحد استفاضه نیز که در باره نافله‌های روزانه هست باین حد نیز نرسیده و از لحاظ اصطلاح خبری مستفیض هم نیست. گذشته از اینکه در هیچ خبری تهدید برترک آنها وارد نشده با اینکه لازمهٔ واجب شدن چیزی همان تهدید برترک آنست، و هم چنین اختلافات بسیاری که در خود آندو ذکر هست قرینهٔ براستحباب آندو میباشد.

۳۳ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: برخی از دعاها است که سزاوار است اگر صاحبش فراموش کرد آنرا قضا کند، پس از بامداد ده بار میگوید: «لا اله الاالله وحده لاشریك له، له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لایموت بیده الخیر [کله] و هو علی کل شئ قدیر» و ده بار میگوید: «اعوذ بالله السمیع العلیم» پس هرگاه چیزی از آنرا فراموش کرد براو است که قضا کند.

۳٤ ــ محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر(ع) در بارهٔ تسبیح پرسیدم؟ فرمود: من از تسبیح چیز مقرر و موظفی جز تسبیح حضرت فاطمه علیهما السلام ندانم (و سراغ ندارم) و ده بار پس از طلوع فجر میگوئی: «لا اله الاالله وحده لاشریك له، له الملك و له الحمد [یحیی و یمیت] و هو علی کل شئ قد یر» و هرچه خواهی تسبیحات مستحبه را بگو.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مقصود از موظف: چیزی است که دارای عدد مخصوص و هیئت خاصی باشد که برآن افزوده نشود و از آن کم نگردد، یا مقصود اینست که آن از سنتهای تأکید شده‌ای است که ترك آن سزاوار نیست مگر برای عذر شدید و مواظبت برآن لازم است.

و در جملهٔ «و یسبح ماشاء تطوعاً» گوید: گویا مقصود از تسبیح در اینجا چیزی است که اعم از «سبحان الله» و امثال آن باشد، بلکه هرچیزی که دلالت بر بزرگواری و دور کردن خداوند از عیوب و آنچه

٣٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَنْ قَالَ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ : «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ [وَيُمِيتُ وَيُحْيِي] وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ ـ «وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» عَشْرَ مَرَّاتٍ ، وَسَبَّحَ خَمْساً وَثَلَاثِينَ مَرَّةً وَهَلَّلَ خَمْساً وَثَلَاثِينَ مَرَّةً وَحَمِدَ اللّٰهَ خَمْساً وَثَلَاثِينَ مَرَّةً لَمْ يُكْتَبْ فِي ذٰلِكَ الصَّبَاحِ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ إِذَا قَالَهَا فِي الْمَسَاءِ لَمْ يُكْتَبْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْغَافِلِينَ .

﴿٣٢٠٠﴾ ٣٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ : كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَسْأَلُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فَكَتَبَ إِلَيَّ : تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ : «اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» وَإِنْ زِدْتَ عَلىٰ ذٰلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ ، ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ لِكُلِّ شَيْءٍ بِإِذْنِ اللّٰهِ تَعَالىٰ يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ .

٣٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ

راهنمائی برجلالت او کند از ذکرها و تکبیرها را شامل گردد، و تطوع در عرف اخبار و محدثین غالباً بر آن مستحباتی اطلاق گردد که از سنتهائی نباشد که رسولخدا(ص) برآنها مواظبت داشت، چون نافله های روزانه، و روزهٔ سه روزه در هر ماه و مانند آن، و از این روی صدوق(ره) در کتاب فقیه برای روزهٔ سالیانه یکباب منعقد کرده و برای روزهٔ تطوع بابی دیگر، و از خاصیتهای سنتها آن است که چون فوت شد قضا شود. و چون این مطلب را فهمیدی پس بدانکه امام علیه السلام در این فرمایش بدو چیز اشاره فرموده: (۱) اینکه این دو ذکر که موظف و سنت است منافاتی با استحباب سایر اذکار ندارد (۲) اینکه این دو ذکر از سنتهای اکیده است ولی سایر ذکرها از تطوعات است.

۳۵ ــ ابوعبیدهٔ حذاء گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرکه هنگام زدن سپیده ده بار بگوید: «لااله الاالله وحده لاشریك له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت [و یمیت و یحیی] و هو حی لایموت بیده الخیر و هو علی کلی شئ قدیر» و ده بار بگوید: «و صلی الله علی محمد وآل محمد» و سی و پنج بار تسبیح (سبحان الله) بگوید: و سی و پنج بار «لا اله الا الله» بگوید، و سی و پنج بار «الحمدلله» بگوید در آن بامداد در زمرهٔ غافلین (و بی خبران) نوشته نشود، و چون در شب آنرا گوید در آنشب از جملهٔ غافلین نوشته نشود.

۲۶ ــ محمد بن فضیل گوید: بحضرت جواد علیه السلام نوشتم و درخواست کردم که دعائی بمن بیاموزد؟ پس آنحضرت بمن نوشت: چون صبح کنی و شام کنی بگو: «الله الله الله ربی الرحمن الرحیم لااشرك به شیئاً» و اگر برآن بیفزائی نیك است (یا بهتر است) سپس بآنچه خواهی از حاجت خود دعا کن، زیرا که این دعا باذن خدای تعالی برای هرچیز سود دهد، و خدا هرچه خواهد همان کند.

۳۷ ــ داود رقی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: از این دعا دست برمدار که

عليه السلام قَالَ: لَاتَدَعْ أَنْ تَدْعُوَ بِهٰذَا الدُّعَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَمْسَيْتَ: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ» فَإِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ يَقُولُ: هٰذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْزُونِ.

٣٨ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا عَنَى بِقَوْلِهِ: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفّٰى»؟ قَالَ: كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ، قُلْتُ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئاً وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلٰهاً وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً - ثَلَاثاً - وَإِذَا أَمْسٰى قَالَهُنَّ ثَلَاثاً، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفّٰى» قُلْتُ: فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي نُوحٍ: «إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً»؟ قَالَ: كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ، قُلْتُ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ مَا أَصْبَحْتُ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَإِنَّهَا مِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى ذٰلِكَ وَلَكَ الشُّكْرُ كَثِيراً. كَانَ يَقُولُهَا إِذَا أَصْبَحَ ثَلَاثاً وَإِذَا أَمْسٰى ثَلَاثاً، قُلْتُ: فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي يَحْيٰى: «وَحَنَاناً مِنْ لَدُنَّا وَزَكٰوةً» قَالَ: تَحَنُّنُ اللّٰهِ، قَالَ: قُلْتُ: فَمَا بَلَغَ مِنْ تَحَنُّنِ اللّٰهِ عَلَيْهِ؟ قَالَ: كَانَ إِذَا قَالَ: يَا رَبِّ؛ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَبَّيْكَ يَا يَحْيٰى.

سه مرتبه چون بامداد کنی، و سه مرتبه چون شام کنی (بخوانی): «اللهم اجعلنی فی درک الحصینة التی تجعل فیها من ترید» زیرا پدرم(ع) میفرمود: این از دعاهای گنجینه شده است (که در گنجینهٔ دعاهای مؤمنین باشد).

٣٨ ــ ابوحمزه گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرضکردم: خدایتعالی از این گفتار چه مقصودی دارد (که فرماید): «وابراهیم که وفا کرده است» (سورهٔ نجم آیه ٣٧) فرمود: (مقصودش) کلماتی بوده که ابراهیم در (گفتن) آنها مبالغه میکرده (و بسیار میگفته) عرضکردم: آنها چیست؟ فرمود: هرگاه صبح میکرد سه‌بار میگفت: «اصبحت وربی محمود، اصبحت لااشرک باللّٰه شیئاً ولا أدعو معه الهاً، ولا اتخذ من دونه ولیاً» و چون شام میکرد سه بار میگفت. فرمود: پس خدای عزوجل در قرآنش این آیه را نازل فرمود: «و ابراهیم که وفاداری کرد» عرضکردم: در بارهٔ حضرت نوح چه قصد کرده که فرموده: «همانا بود او بندهٔ سپاسگزار» (سورهٔ اسراء آیه ٣) فرمود: کلماتی بود که (نوح) در گفتن آنها مبالغه میکرد: عرضکردم: آنها چه بود؟ فرمود: چون صبح می کرد می گفت: «اصبحت اشهدک ما اصبحت بی من نعمة اوعافیة فی دین او دنیا فانها منک وحدک لا شریک لک فلک الحمد علی ذلک ولک الشکر کثیراً» که هرگاه صبح میکرد سه بار آنرا میگفت، و چون شام میکرد سه بار میگفت، عرضکردم: از اینکه در بارهٔ یحیی فرماید: «و مهربانیی از نزد ما و پاکی» (سورهٔ مریم آیهٔ ١٢) چه قصد کرده؟ فرمود: مهرورزی خداوند است، گوید: عرضکردم: تا چه حد مهر خداوند براو بود؟ فرمود: تا بجائیکه هرگاه میگفت: پروردگارا، خدای عزوجل میفرمود: بله ای یحیی.

﴿ بَابُ ﴾
﴿ الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّوْمِ وَالْإِنْتِبَاهِ ﴾

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَقُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي احْتَبَسْتُ نَفْسِي عِنْدَكَ فَاحْتَبِسْهَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ رَدَدْتَهَا [إِلَى بَدَنِي] فَارْدُدْهَا مُؤْمِنَةً عَارِفَةً بِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى تَتَوَفَّاهَا عَلَى ذٰلِكَ.

﴿٢٣٠٥﴾ ٣- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ مَنَامِهِ: آمَنْتُ بِاللهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقْظَتِي.

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ كَانَ يَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَيَقُولُ: «بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي

(باب)

(دعای هنگام خوابیدن و هنگام بیدار شدن)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس هنگامی که ببستر خواب میرود سه بار بگوید: «الحمدلله الذی علا فقهر و الحمدلله الذی بطن فخبر و الحمدلله الذی ملك فقدروالحمدلله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو کلی شئ قدیر» از گناهان بیرون آید مانند روزی که مادر او را زائیده.

٢ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: چون یکی از شماها ببستر خود رود پس بگوید: «اللهم انی احتبست نفسی عندك فاحتبسها فی محل رضوانك ومغفرتك وان رددتهـا [الی بدنی] فارددها مؤمنة عارفة بحق اولیائك حتی تتوفاها علی ذلك».

٣ ــ یحیی بن ابی العلاء گوید: حضرت صادق(ع) را رسم چنین بود که هنگام خواب میفرمود: «آمنت بالله و کفرت بالطاغوت، اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی».

٤ ــ محمد بن مروان از حضرت صادق علیه‌السلام حدیث کند که فرمود: آیا شما را آگاه نکنم بآنچه رسم رسولخدا(ص) بود که چون ببستر خواب میرفت آنرا می گفت؟ عرضکردم: چرا. فرمود: آیة الکرسی را

فِي مَنامِي وَفِي يَقْظَتِي»

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنَ الْاِحْتِلامِ وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلامِ وَأَنْ يَلْعَبَ بِيَ الشَّيْطانُ فِي الْيَقْظَةِ وَالْمَنامِ .

٦ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ؛ وَالْحُسَيْنُبْنُ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً عَنِ الْقاسِمِبْنِ عُرْوَةَ، عَنْ هِشامِبْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : تَسْبِيحُ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ عَلَيْهَا السَّلامُ إِذا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَكَبِّرِ اللهَ أَرْبَعاً وَثَلاثِينَ وَاحْمَدْهُ ثَلاثاً وَثَلاثِينَ وَسَبِّحْهُ ثَلاثاً وَثَلاثِينَ وَتَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَعَشْرَ آياتٍ مِنْ أَوَّلِ الصّافّاتِ وَعَشْراً مِنْ آخِرِها .

٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ فَضالَةَبْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ داوُدَبْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَخِيهِ أَنَّ شِهابَبْنَ عَبْدِ رَبِّهِ سَأَلَهُ أَنْ يَسْأَلَ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام وَقالَ : قُلْ لَهُ : إِنَّ امْرَأَتَهُ تُفْزِعُنِي فِي الْمَنامِ بِاللَّيْلِ ؛ فَقالَ: قُلْ لَهُ : اجْعَلْ مِسْباحاً وَكَبِّرِ اللهَ أَرْبَعاً وَثَلاثِينَ تَكْبِيرَةً وَسَبِّحِ اللهَ ثَلاثاً وَثَلاثِينَ تَسْبِيحَةً وَ احْمَدِ اللهَ ثَلاثاً. وَ ثَلاثِينَ وَ قُلْ : لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ

میخواند و می فرمود: «بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت، اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی».

٥ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین(ع) می فرمود: «اللهم انی اعوذبك من الاحتلام و من سوء الاحلام و ان یلعب بی الشیطان فی الیقظة والمنام».

توضیح ــ این دعائی است که برای جلوگیری از احتلام خوانده شود و ترجمهٔ آن چنین است: «بار خدایا بتو پناه می برم ازاحتلام و از خوابهای بد، و از اینکه شیطان با من درخواب و بیداری بازی کند» و از آنجائیکه یکی از نشانه های ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین محتلم نشدن و مستولی نشدن شیطان برآنها است چه در خواب و چه در بیداری از اینرو مرحوم مجلسی(ره) گوید: گویا این دعا برای تعلیم دیگران بوده یا برای اظهار عجز و تواضع و نیازمندی بدرگاه خدای تعالی.

٦ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: (یکی از جاهائی که) تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (گفتن آن وارد است) هنگامی است که بخوابگاه خود رفتی، پس سی و چهار بار الله اکبر بگو، و سی و سه بار الحمدلله، و سی و سه بار سبحان الله، و بخوان آیة الکرسی و معوذتین را (دو سورهٔ قل اعوذ برب الناس ــ و قل اعوذ برب الفلق) و ده آیه از اول سورهٔ صافات و ده آیه از آخر آن را.

٧ ــ شهاب بن عبدربه از برادر داود بن فرقد خواهش کرد که از حضرت صادق(ع) (برای رفع گرفتاری که برایش رخ داده بود) پرسشی کند (و دستوری بگیرد) و (گرفتاریش این بود که) گفت: بآنحضرت عرض کن که زنی است که شبها (بخواب من میآید و) در خواب مرا بهراس میاندازد حضرت فرمود: باو بگو: تسبیحی بساز و سی و چهار بار الله اکبر بگو و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمدلله، و ده بار بگو: «لا اله الا

يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ ـ.

﴿٣٣١٠﴾ ٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ أَتَاهُ ابْنٌ لَهُ لَيْلَةً فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَهْ! أُرِيدُ أَنْ أَنَامَ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ قُلْ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللهِ؛ إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَعُوذُ بِعَفْوِ اللهِ وَأَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللهِ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الصَّوَاعِقِ وَالْبَرْدِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ». قَالَ مُعَاوِيَةُ: فَيَقُولُ الصَّبِيُّ: الطَّيِّبِ» عِنْدَ ذِكْرِ النَّبِيِّ: الْمُبَارَكِ، قَالَ: نَعَمْ يَا بُنَيَّ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَبِيتَ لَيْلَةً حَتَّى تَعُوذَ بِأَحَدَ عَشَرَ حَرْفاً؟ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِهَا؟ قَالَ: قُلْ: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَمَالِ اللهِ وَ

اللّه وحده لا شريک له، له الملک و له الحمد يحيى و يميت و يميت و يحيى، بيده الخير و له اختلاف الليل و النهار و هو على كلى شيء قدير».

٨ ـ معاوية بن وهب گويد: شبى يكى از پسران حضرت صادق(ع) نزد او آمد و گفت: پدرجان ميخواهم بخوابم، فرمود: پسر جانم بگو: «اشهد ان لا اله الا اللّه و ان محمداً (ص) عبده و رسوله، اعوذ بعظمة اللّه و اعوذ بعزة اللّه واعوذ بقدرة اللّه و اعوذ بجلال اللّه وأعوذ بسلطان اللّه، ان اللّه على كلى شئ قدير و اعوذ بعفواللّه و اعوذ بغفران اللّه و اعوذ برحمة اللّه من شر السامة والهامة و من شر كل دابة صغيرة او كبيرة بليل او نهار و من شر فسقة الجن والانس و من شر فسقة العرب والعجم و من شرالصواعق والبرد، اللهم صل على محمد عبدک و رسولك» معاويه گويد: آن كودک هنگامى كه نام پيغمبر(ص) برده شد گفت: «الطيب المبارک» حضرت فرمود: آرى پسر جانم الطيب المبارک.

شرح ـ يعنى آن كودک بنام پيغمبر(ص) كه رسيد از پيش بدان افزود: «الطيب المبارك» آنحضرت آنرا تقرير كرد و برگفتن آن تحسين فرمود كه آرى پسر جانم آنرا بگو.

٩ ـ مفضل بن عمر گويد: حضرت صادق بمن فرمود: اگر بتوانى هيچ شبى نخوابى تا بيازده كلمه پناه ببرى، عرضكردم: مرا از آن (يازده كلمه) آگاه فرما، فرمود. بگو: «اعوذ بعزة اللّه، و اعوذ بقدرة اللّه، و اعوذ بجلال اللّه، و اعوذ بسلطان اللّه، و اعوذ بجمال اللّه، و اعوذ بدفع اللّه، و اعوذ بمنع اللّه، و اعوذ بجمع اللّه، واعوذ

أَعُوذُ بِدَفْعِ اللهِ وَأَعُوذُ بِمَنْعِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِ اللهِ وَأَعُوذُ بِمُلْكِ اللهِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرَأَ وَذَرَأَ. وَتَعُوذُ بِهِ كُلَّمَا شِئْتَ.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ وَضَعْتُ جَنْبِيَ الْأَيْمَنَ [لِلّٰهِ] عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً لِلّٰهِ مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَقُلْ: «سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّينَ وَإِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ» وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقَ عَبْدِي وَشَكَرَ.

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَامِكَ فَقُلِ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَ أَعْبُدَهُ» فَإِذَا سَمِعْتَ صَوْتَ الدِّيكِ فَقُلْ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي. فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا

بسملك الله، و اعوذ بوجه الله، و اعوذ برسول الله (ص) من شرما خلق و برأ و ذرأ» و بدان پناه گیر هرزمان که خواهی. (یعنی اختصاص بوقت معینی ندارد در هر وقت از شب و روز بخوانی خوبست).

١٠ ــ خالدبن نجیح گوید: حضرت صادق(ع) میفرمود: هرگاه بیستر خود رفتی بگو: «بسم الله وضعت جنبی الایمن [الله] علی ملة ابراهیم حنیفاً لله مسلماً و ما انا من المشرکین».

١١ ــ جراح مدائنی از حضرت صادق علیه‌السلام حدیث کند که فرمود: چون یکی از شماها شب از خواب برخاست پس بگوید: «سبحان رب النبیین واله المرسلین و رب اسمستضعفین، و الحمدلله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شئ قدیر» خدای عزوجل فرماید: بندهٔ من راست گفت و شکر گزارد.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: «المستضعفین» در جملهٔ «رب المستضعفین» مقصود ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند که مخالفین آنانرا مستضعف کردند و اشاره است بآیهٔ شریفه: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض...» و محتمل است آنرا تعمیم داد که شیعیانشانرا نیز شامل گردد.

١٢ ــ زراره از حضرت باقر(ع) حدیث کند که فرمود: چون شب از خواب برخاستی بگو: «الحمدلله الذی رد علی روحی لاحمده وأعبده» و چون بانگ خروس را شنیدی بگو: «سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت رحتمك غضبك لا اله الا انت وحدك عملت سوءاً و ظلمت نفسی فاغفرلی فانه لایغفر الذنوب الا أنت» و چون برخاستی در کرانه‌های آسمان نگاه کن و بگو: «اللهم لایواری منك لیل داج ولاسماء ذات ابراج ولاارض

أَنْتَ ؛ فَإِذَا قُمْتَ فَانْظُرْ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ وَقُلِ : اللَّهُمَّ لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ، غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ رَبِّي رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» .

﴿٣٣١٥﴾ ١٣ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ ابْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ؛ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : كَانَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام إِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَ أَهْلَ الدَّارِ وَيَقُولُ : «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ ضِيقَ الْمَضْجَعِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ» .

١٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ : تَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ النَّوْمَ : «اللَّهُمَّ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا» .

١٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غُفِرَ لَهُ مَا عَمِلَ قَبْلَ ذٰلِكَ خَمْسِينَ عَاماً ، وَقَالَ يَحْيَى : فَسَأَلْتُ سَمَاعَةَ عَنْ ذٰلِكَ فَقَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ ذٰلِكَ ، وَقَالَ :

ذات مهاد ولاظلمات بعضها فوق بعض ولابحرلجى تدلج بين يدى المدلج من خلقك تعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور غارت النجوم و نامت العيون و انت الحى القيوم لا تأخذك سنة ولانوم سبحان ربى رب العالمين واله المرسلين و الحمدلله رب العالمين».

١٣ ــ عبدالرحمن بن حجاج گويد: رسم حضرت صادق عليه‌السلام اين بود كه چون آخر شب برمى خاست بانگ برميداشت چنانكه اهل خانه مى شنيدند و ميگفت: «اللهم اعنى على هول المطلع، و وسع على ضيق المضجع وارزقنى خيرماقبل الموت وارزقنى خير ما بعدالموت».

توضيح ــ مجلسى (ره) گويد: بلند كردن بانگ حضرت براى اين بوده كه بيدار شود هركه ميخواهد بيدار شود، و برخيزد هركه ميخواهد برخيزد، و در اين حديث اشاره باينست كه جايز است انسان ديگرى را براى عبادت بيدار كند در صورتيكه راضى باشد.

١٤ ــ على بن ابراهيم در حديث مرفوعى (كه سند را بمعصوم رسانده) حديث كند كه فرمود: چون خواستى بخوابى ميگوئى: «اللهم ان امسكت نفسى فارحمها و ان ارسلت ها فاحفظها».

١٥ ــ ابواسامة گويد: شنيدم از حضرت صادق(ع) كه مى فرمود: هركس هنگامى كه ببستر خواب ميرود صدبار قل هواللّه احد را بخواند خداوند گناهان گذشتهٔ او را تا پنجاه سال بيامرزد، يحيى گويد: اين مطلب را از سماعة پرسيدم؟ گفت: ابوبصير براى من حديث كرد و گفت: شنيدم كه حضرت صادق(ع) اينرا

يَاأَبَاجَعْفَرٍ أَمَا إِنَّكَ إِنْ جَرَّبْتَهُ وَجَدْتَهُ سَدِيداً .

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جميعاً ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ : «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ» فَإِذَا قَامَ مِنْ نَوْمِهِ قَالَ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» وَقَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنَامِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَالْآيَةَ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ : «شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ» وَآيَةَ السُّخْرَةِ وَآيَةَ السَّجْدَةِ وُكِّلَ بِهِ شَيْطَانَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ ، شَاؤُوا أَوْ أَبَوْا وَمَعَهُمَا مِنَ اللهِ ثَلَاثُونَ مَلَكاً يَحْمَدُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَيُهَلِّلُونَهُ وَيُكَبِّرُونَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى أَنْ يَنْتَبِهَ ذَلِكَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ وَثَوَابُ ذَلِكَ لَهُ .

١٧ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ ، عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ

فرمود، و فرمود: ای ابامحمد (کنیهٔ ابوبصیر است) هرآینه اگر تو آنرا تجربه کنی میبابی که درست است.

شرح ــ یعنی در خواب میبابی، یا آثار آنرا در بیداری می بینی چون نورانی شدن دل و توفیق و هدایت، یا حالات غریبه وکمالات عجیبه‌ای برای خوانندهٔ آن ظاهر گردد، یا بتجربه رسیده است که پس از پنجاه سال برای کسیکه مواظبت برخواندنش کند بلائی باو نرسد و بگرفتاری دچار نشود و این نشانهٔ آمرزش گناهان او است زیرا بلاها کفارهٔ گناهان است، اینها احتمالاتی است که مرحوم مجلسی (ره) ذکر کرده و سپس گوید: پوشیده نماند که بیشتر این احتمالات بعید است.

١٦ ــ ابن قداح گوید: حضرت صادق(ع) فرمود: رسم رسولخدا(ص) این بود که چون در بستر خواب میرفت میفرمود: «اللهم باسمك أحيا وباسمك أموت» و چون از خواب برمیخاست میفرمود: «الحمدلله الذی احیانی بعد ما امانتی و الیه النشور».

گوید: و حضرت صادق(ع) فرمود: هرکس هنگام خوابیدنش سه بار آیة الکرسی را بخواند، و هم چنین آیه‌ای که در سورهٔ آل عمران است: «شهدالله انهٔ لا اله الاهو و الملائکة...ــ آیهٔ ١٨» و آیهٔ سخره (که آیهٔ ٥٤ از سورهٔ اعراف است) و آیهٔ سجده را (که مشهور بنا بگفته مرحوم مجلسی دو آیهٔ آخر سورهٔ حم سجده است، و برخی گفته‌اند آیهٔ چسبیده بآیهٔ سجده‌ای است که در سورهٔ الم سجده است ــ یعنی آیهٔ ١٦ ــ سپس گوید: و احتیاط جمع است ــ (پس)ــ دو شیطان براو گمارده شود که او را از مردهٔ شیاطین محافظت کنند چه بخواهند و چه نخواهند، و با آندو سی نفر فرشته باشند که خدایرا حمد کنند و تسبیح و تهلیل و تکبیر گویند. و برای آن بنده آمرزش خواهند تا از خواب بیدار شود، و ثواب آنها همه از آن اوست.

١٧ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ کسی نیست که (آیهٔ) آخر سورهٔ کهف (یعنی آیه قل انما

عَبْدِاللهِ بْنِ جُذَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ أَحَدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ عِنْدَ النَّوْمِ إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ .

﴿٣٣٢٠﴾ ١٨- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَرَادَ شَيْئاً مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَأَخَذَ مَضْجَعَهُ فَلْيَقُلْ: «[بِسْمِ اللهِ] اللَّهُمَّ لَاتُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَلَاتُنْسِنِي ذِكْرَكَ ؛ وَلَاتَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ ، أَقُومُ سَاعَةَ كَذَا وَكَذَا» . إِلَّا وَكَّلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَلَكاً يُنَبِّهُهُ تِلْكَ السَّاعَةَ .

(بَابُ)

☆(الدُّعَاءِ إِذَا خَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ)☆

١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: وَرَأَيْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ حِينَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى الْبَابِ . فَقُلْتُ : [إِنِّي] رَأَيْتُكَ تُحَرِّكُ شَفَتَيْكَ حِينَ خَرَجْتَ فَهَلْ قُلْتَ شَيْئاً ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قَالَ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ: «اللهُ أَكْبَرُ ، اللهُ أَكْبَرُ ـ ثَلَاثاً ـ بِاللهِ أَخْرُجُ وَبِاللهِ أَدْخُلُ وَعَلَى اللهِ أَتَوَكَّلُ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هَذَا بِخَيْرٍ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» لَمْ يَزَلْ فِي ضَمَانِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَرُدَّهُ اللهُ إِلَى الْمَكَانِ

انا بشر مثلكم...» را هنگام خوابیدنش بخواند جز اینکه در هرساعتی که بخواهد از خواب بیدار شود.

١٨ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: که رسولخدا(ص) فرموده: هرکه بخواهد مقداری از شب را (برای عبادت) برخیزد، ببستر خواب که رود، بگوید: «[بسم الله] اللهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرك ، ولا تجعلنی من الغافلین، اقوم ساعة کذا و کذا» (و بجای کذا و کذا ساعتی که می خواهد برخیزد بگوید) پس خدای عزوجل فرشته‌ای بدو گمارد تا او را در همان ساعت از خواب بیدار کند.

☆(باب)☆

(دعای هنگام بیرون رفتن از منزل)

١ ــ ابوحمزه گوید: حضرت صادق علیه السلام را دیدم که هنگامی که میخواست از منزل بیرون رود لبانش را میجنبانید و درخانه ایستاده بود، عرضکردم: من شما را دیدم که هنگامی که از منزل بیرون آمدی لبانت را می جنبانیدی آیا چیزی گفتی؟ فرمود: آری همانا انسان چون ازمنزل بیرون رود هنگامی که خواهد بیرون رود سه بار بگوید: «الله اکبر» و سه بار بگوید: «بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله أتوکل» (سپس گوید:) «اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر واختم لی بخیر وقنی شرکل دابة انت آخذ بناصیت ها ان ربی

الَّذِي كَانَ فِيهِ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ مِثْلَهُ.

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَوَافَقْتُهُ حِينَ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ فَقَالَ: بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ عُرِضَ لَهُ الشَّيْطَانُ فَإِذَا قَالَ: بِسْمِ اللهِ قَالَ الْمَلَكَانِ: كُفِيتَ فَإِذَا قَالَ: آمَنْتُ بِاللهِ، قَالَا: هُدِيتَ، فَإِذَا قَالَ: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، قَالَا: وُقِيتَ فَيَنْحَّى الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: كَيْفَ لَنَا بِمَنْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ عِرْضِي لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنْ تَرَكْتَ النَّاسَ لَمْ يَتْرُكُوكَ وَإِنْ رَفَضْتَهُمْ لَمْ يَرْفُضُوكَ، قُلْتُ: فَمَا أَصْنَعُ؟ قَالَ: أَعْطِهِمْ [مِنْ] عِرْضِكَ لِيَوْمِ فَقْرِكَ وَفَاقَتِكَ.

علی صراط مستقیم» پیوسته در ضمانت خدای عزوجل میباشد تا خداوند او را بجائی که بوده است برگرداند و بسند دیگر این حدیث را از ابی حمزه روایت کرده است.

٢ ــ و نیز ابوحمزه ثمالی گوید: بدرخانهٔ حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمدم و هنگامی رسیدم که آنحضرت از خانه بیرون میرفت، پس فرمود: «بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله» سپس فرمود: ای اباحمزه بنده چون از خانه‌اش بیرون رود شیطان سر راه او آید، پس همین که «بسم الله» گوید دو فرشتهٔ (موکل براو) گویند: کفایت شدی، و همین که گوید: «آمنت بالله» گویند: راهنمائی شدی، و چون گوید: «توکلت علی الله» گویند: نگهداری شدی، و شیطانها از او دور شوند و برخی ازآنها ببرخی دیگر گویند: چگونه ما راه داریم بکسی که راهنمائی و کفایت و نگهداری شده، گوید: سپس فرمود: بارخدایا امروز آبروی من از آن تو است، سپس فرمود: ای اباحمزه اگر تو مردم را رها کنی آنها تو را رها نکنند، و اگر تو آنها را ترک گوئی آنها ترا ترک نگویند: عرضکردم: پس من چکنم؟ فرمود: از آبروی خود بآنها بده و آنرا برای روز احتیاج و نیاز خود ذخیره کن.

شرح ــ مجلسی (ره) در آنجا که حضرت فرمود: «اللهم ان عرضی لك الیوم... یعنی خدایا آبروی من امروز از آن تو است» گوید: یعنی من بخاطر تو متعرض آنکس که آبرو یم را بریزد نشوم یا باینکه او را عفو کنم و یا برای تقیه جواب او را ندهم.

و فیض (ره) گوید: یعنی من آبروی خود را بخاطر تو مباح کردم پس اگر غیبت مرا کردند یا ببدی مرا یاد کردند از آنها گذشتم و در عوض اجر آنرا در قیامت از تو خواهم، زیرا تو دستور بعفو و گذشت دادی، و در حدیث وارد شده که روز قیامت ندا شود، هرکه برخدا مزدی دارد برخیزد، پس برنخیزد جز آنکس که در دنیا گذشت و عفو داشته، و از پیغمبر (ص) حدیث شده که فرمود: آیا شما عاجزید که چون ابی ضمضم باشید که

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَرَجَ إِلَيَّ وَ شَفَتَاهُ تَتَحَرَّكَانِ فَقُلْتُ لَهُ ، فَقَالَ: أَفَطَنْتَ لِذَلِكَ يَاثُمَالِيُّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، قَالَ: إِنِّي وَاللهِ تَكَلَّمْتُ بِكَلَامٍ مَاتَكَلَّمَ بِهِ أَحَدٌ قَطُّ إِلَّا كَفَاهُ مَاأَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ؛ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي بِهِ قَالَ: نَعَمْ مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ: «بِسْمِ اللهِ حَسْبِيَ اللهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُبِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ» كَفَاهُ اللهُ مَاأَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ .

هرگاه ازخانه بیرون میرفت میگفت: بارخدایا من آبروی خود را بمردم صدقه دادم یعنی من در بارهٔ آن‌روزقیامت دادخواهی نکنم، و این باعث نشود که غیبت آنحضرت برمردمان حلال شود زیرا بمجرد مباح کردن انسان آبروی خود را برای مردم حقش ساقط نشود زیرا این گذشت ازچیزی است که هنوز ثابت نشده، جز اینکه وعده‌ای است که سزاوار است بدان وفا کند خصوص اگر برای خدا قرار دهد.

مجلسی(ره) باین کلام فیض(ره) ایزاد کند، که در خصوص مورد حدیث که امام(ع) است عفو و گذشت سودی ندارد زیرا مذمت و غیبت امام کفر است و گذشت آنها در رفع عقاب سودی ندارد، و شفاعت او را هم نکنند، زیرا شفاعت نکنند جز از کسیکه خدا از او خوشنود باشد و کافر پسندیدهٔ نزد خداوند و مورد خشنودی نیست.

و برخی از حاشیه نویسان وافی گوید: وجه مباح نبودن آبروی مردم نه آنست که فیض(ره) گفته است بلکه شاید وجهش این باشد که غیبت چون از فواحش دیگری است که شارع بانجام آن در خارج بهیچگونه راضی نیست مانند زنا و محرمات دیگر، و این مانند آنست که کسی بگوید: من برتو مباح کردم که مرا بکشی، یا دست مرا جدا کنی، پس چنانچه آن‌جایزنیست این نیزروانیست،زیراغیبت و مانند آن دارای دو جنبه است یکی حق خدائی و دیگر حق بنده و با اسقاط حق بنده حق خداوندی ساقط نگردد.

۳ ــ ابوحمزه گوید: اجازه شرفیابی از حضرت باقر علیه‌السلام خواستم (دیدم) آنحضرت بنزد من بیرون آمد و لبانش مینجبد، باو عرضکردم (که آنچه میفرمودی چه بود) فرمود: آنرا متوجه شدی ای ثمالی؟ عرضکردم: آری فدایت شوم، فرمود: همانا بخدا سوگند من بکلامی تکلم کردم که هیچکس بدان لب نگشاید جز اینکه خدا کفایت کند از کار دنیا و آخرتش آنچه که او را اندوهگین ساخته، گوید. عرضکردم: مرا ازآن آگاه فرما، فرمود: آری هرکه بگوید هنگامیکه از خانه‌اش بیرون آید: «بسم الله حسبی الله توکلت علی الله، اللهم انی اسئلك خیر اموری کلها و أعوذبك من خزی الدنیا و عذاب الاخرة» خداوند او را از آنچه اندوهگینش کرده از کارها دنیا و آخرتش کفایت کند.

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَابِ دَارِهِ : «أَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللهِ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي إِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ غَيْرِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السِّبَاعِ وَالْهَوَامِّ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا . أُجِيرُ نَفْسِي بِاللهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ» غَفَرَ اللهُ لَهُ وَتَابَ عَلَيْهِ وَكَفَاهُ الْهَمَّ وَحَجَزَهُ عَنِ السُّوءِ وَعَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ .

﴿٣٢٢٥﴾ ٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ لَهُ اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَتْمِمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ صلى الله عليه و آله» .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ : كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذَا خَرَجَ يَقُولُ : «اللّٰهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ ، اللّٰهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هٰذَا وَارْزُقْنِي فَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَطَهُورَهُ وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَ شَرَّ مَا فِيهِ ، بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

---

٤ ــ ابوبصير از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود: هركس هنگاميكه از درخانه اش بيرون ميرود بگويد: «اعوذ بما عاذت به ملائكة الله من شر هذا اليوم الجديد الذى اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسى و من شر غيرى و من شر الشياطين و من شر من نصب لاولياء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر ركوب المحارم كلها، اجير نفسى بالله من كل شر» خداوند او را بيامرزد و توبه اش بپذيرد و مهمش را كفايت كند، و از بدى او را جلوگيرى كند و از شر او را نگهدارد.

٥ ــ معاوية بن عمار از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود: هرگاه (خواستى) از منزلت بيرون روى بگو: «بسم الله توكلت على الله، لاحول ولا قوة الا بالله، اللهم انى اسئلك خيرما خرجت له و اعوذ بك من شر ماخرجت له اللهم اوسع على من فضلك و اتمم على نعمتك واستعملنى فى طاعتك واجعل رغبتى فيما عندك، وتوفنى على ملتك و ملة رسولك صلى الله عليه و آله».

٦ ــ ابوخديجه گويد: هرگاه حضرت صادق عليه السلام از خانه بيرون ميرفت ميفرمود: «اللهم بك خرجت ولك اسملت و بك آمنت و عليك توكلت، اللهم بارك لى فى يومى هذا وارزقنى فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداه و بركته و اصرف عنى شره و شر مافيه، بسم الله و بالله والله اكبر والحمدلله رب العالمين، اللهم انى

اللّٰهُمَّ إِنِّي قَدْ خَرَجْتُ فَبارِكْ لِي فِي خُرُوجِي وَانْفَعْنِي بِهِ» قَالَ : وَإِذَا دَخَلَ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ ذٰلِكَ .

٧ - عَلِيُّ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي عليه السلام إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قَالَ : «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ لَا بِحَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضاً لِرِزْقِكَ فَأْتِنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ» .

٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَمْ يَزَلْ فِي حِفْظِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكِلَائَتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ .

٩ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : إِذَا أَرَدْتَ السَّفَرَ فَقِفْ عَلَى بَابِ دَارِكَ وَاقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَمَامَكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ وَ «قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ» أَمَامَكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ وَ«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» «وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» أَمَامَكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ ثُمَّ قُلِ: «اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِي وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِي وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بَلَاغاً حَسَناً» ثُمَّ قَالَ : أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَلَا يُحْفَظُ مَا مَعَهُ

قدخرجت فبارك لی فی خروجی وانفعنی به» گوید: و چون وارد منزل هم می‌شد همین را میفرمود.

توضیح ــ (مجلسی (ره) گوید: یعنی بامختصر تغییری همین دعا را می خواند و بجای «خرجت» و «قدخرجت» و «فی خروجی» دخلت وقد دخلت و فی دخولی میفرمود.

۷ ــ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: هرگاه پدرم از منزل بیرون میرفت میگفت: «بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته لابحولمنی ولاقوتی بل بحولك وقوتك یارب متعرضاً لرزقك فأتنی به فی عافیة».

۸ ــ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: هرکس هنگامیکه ازخانه‌اش بیرون میرود ده بار سورهٔ قل هوالله احد بخواند پیوسته در حفظ خداوند و نگهداری او است تا بخانه‌اش برگردد.

۹ ــ صباح حذاء گوید: حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیهما السلام فرمود: چون آهنگ مسافرت کردی بردرخانه‌ات بایست، و سورهٔ حمد را از جلو رو واز طرف راست و چپت بخوان، و نیز سورهٔ قل هوالله احد را از پیش رو و از طرف راست و چپت بخوان، و نیز سورهٔ قل اعوذ برب الناس و سورهٔ قل اعوذ برب الفلق را از جلو رو و از راست و چپت بخوان سپس بگو: «اللهم احفظنی و احفظ مامعی وسلمنی و سلم مامعی، و بلغنی و بلغ ما معی بلاغاً حسناً» سپس فرمود: آیا دیده‌ای که مرد محفوظ ماند ولی آنچه با اوست محفوظ نماند؟ و خودش سالم بماند و آنچه با او است سالم نماند؟ و خودش بمنزل برسد و آنچه با اوست نرسد؟.

﴿٣٣٣٠﴾ ١٠ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ قَالَ: «بِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ وَعَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ» .

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : يَا صَبَّاحُ لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفَراً قَامَ عَلَى بَابِ دَارِهِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ لَهُ فَقَرَأَ الْحَمْدَ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَامَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَامَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَامَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ» لَحَفِظَهُ اللهُ وَحَفِظَ مَامَعَهُ وَسَلَّمَهُ وَسَلَّمَ مَامَعَهُ وَبَلَّغَهُ وَبَلَّغَ مَامَعَهُ . أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَلَا يُحْفَظُ مَامَعَهُ وَيُبَلِّغُ وَلَا يُبَلِّغُ مَامَعَهُ وَيَسْلَمُ وَلَا يَسْلَمُ مَامَعَهُ .

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: این فرمایش از حضرت در دنبالهٔ دعا «اما رأیت...» برای بیان فائدهٔ ضمیمه کردن «مامعی» در فقرات دعا است.

۱۰ ــ ابوحمزه گوید: حضرت باقر علیه‌السلام هرگاه از خانه بیرون میرفت میفرمود: «بسم الله خرجت و علی الله توکلت لاحول ولاقوة الا بالله».

۱۱ ــ صباح حذاء ازحضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام حدیث کندوگوید که حضرت فرمود: ای صباح اگر هرگاه مردی از شما آهنگ سفری میکرد بردرخانه‌اش روی خود را بجانب آنجائی که‌میخواست‌برود متوجه میکرد، و سورهٔ حمد را از پیش رو و از سمت راست و چپش میخواند و نیز معوذتین یعنی دو سورهٔ(قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) را از پیش رو و طرف راست و چپش میخواند، و هم‌چنین سورهٔ قل هوالله احد را از پیش رو و سمت راست و چپش میخواند، و نیز آیة الکرسی را از پیش رو و جانب راست و چپش میخواند، و سپس می گفت: «اللهم احفظنی و احفظ مامعی و سلمنی وسلم مامعی و بلغنی و بلغ مامعی‌ببلاغك الحسن الجمیل» هرآینه خداوند او را و هرچه همراه اوست حفظ کند، و او را با هرچه همراه او است سالم دارد، و او را با هرچه همراه اوست بمنزل رساند، آیا دیده‌ای که مرد خودش محفوظ ماند ولی آنچه با اوست حفظ نشود؟ و خودش بمقصد رسد ولی آنچه با اوست بمقصد نرسد؟ و خودش سالم ماند ولی آنچه با او است سالم نماند!

۱۲ ــ حسن بن جهم از حضرت رضا علیه‌السلام حدیث کند که فرمود: (خواستی)از منزلت بیرون روی در سفر باشد یا در حضر بگو: «بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله، ماشاء الله لاحول ولا قوة الا بالله» پس

مٰاشٰاءَاللهُ لاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ إِلاّٰبِاللهِ، فَتَلَقّٰاهُ الشَّيٰاطِينُ فَتَنْصَرِفُ وَتَضْرِبُ الْمَلاٰئِكَةُ وُجُوهَهٰا وَتَقُولُ: مٰا سَبِيلُكُمْ عَلَيْهِ وَقَدْ سَمّٰى اللهَ وَآمَنَ بِهِ وَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَقٰالَ: مٰاشٰاءَاللهُ لاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ إِلاّٰبِاللهِ.

(بٰابُ)
﴿الدُّعٰاءِ قَبْلَ الصَّلاٰةِ﴾

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمٰانِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحٰابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ: كٰانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ قٰالَ هٰذَاالْقَوْلَ كٰانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِذٰاقٰامَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَفْتِحَ الصَّلاٰةَ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صَلاٰتِي وَأَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لِي بِطٰاعَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ وَوَلاٰيَتِهِمْ، فَإِنَّهَاالسَّعٰادَةُ وَاخْتِمْ لِي بِهٰا، فَإِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثُمَّ تُصَلِّي فَإِذَا انْصَرَفْتَ قُلْتَ: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عٰافِيَةٍ وَبَلاٰءٍ وَاجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوىً وَمُنْقَلَبٍ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيٰايَ مَحْيٰاهُمْ وَمَمٰاتِي مَمٰاتَهُمْ وَاجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوٰاطِنِ كُلِّهٰا وَلاٰتُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خٰالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحٰابِنٰا رَفَعَهُ قٰالَ: تَقُولُ قَبْلَ

شیاطین باو برخورند و بازگردند و فرشتگان بروی آنها بزنند و بگویند: چه راهی شما بدو دارید در صورتیکه او نام خدا را برده و باو ایمان آورده و براو توکل کرده وگفته است: «ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله».

(باب)

(دعا پیش از نماز)

۱ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: که امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: هرکه این کلام را بگوید یا محمد و آل محمد خواهد بود: هنگامیکه (برای نماز) برخیزد پیش از اینکه شروع بنماز و (تکبیرة الاحرام) کند (بگوید:) «اللهم انی أتوجه الیک بمحمدو آل محمد و اقدمهم بین یدی صلاتی واتقرب بهم الیک فاجعلنی بهم وجیهاً فی الدنیا والاخرة و من المقربین،ومننت علی بمعرفتهم فاختم لی بطاعتهم و معرفتهم و ولایتهم فانها السعادة و اختم لی بهفانک علی کل شئ قدیر» سپس نماز میخوانی و چون ازنماز فارغ شدی بگوئی: «اللهم اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل عافیة و بلاء واجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل مثوی و منقلب، اللهم اجعل محیای محیاهم ومماتی مماتهم واجعلنی معهم فی المواطن کلها، ولا تفرق بینی و بینهم انک علی کل شئ قدیر».

۲ ــ و در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) فرمود: پیش از آنکه وارد در نماز شوی گوئی:

دُخُولِكَ فِي الصَّلاةِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ مُحَمَّداً نَبِيَّكَ صلى الله عليه وآله بَيْنَ يَدَيْ حاجَتِي وَأَتَوَجَّهُ بِهِ [إِلَيْكَ] فِي طَلِبَتِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلاتِي بِهِمْ مُتَقَبَّلَةً وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَدُعائِي بِهِمْ مُسْتَجاباً يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

﴿٣٣٢٥﴾ ٣ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْقاسِمِ ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ قالَ : شَهِدْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَبْلَ التَّكْبِيرِ وَقالَ : اللّٰهُمَّ لا تُؤْيِسْنِي مِنْ رَوْحِكَ وَلا تُقَنِّطْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ فَإِنَّهُ لا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ» قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ ما سَمِعْتُ بِهٰذا مِنْ أَحَدٍ قَبْلَكَ فَقالَ: إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبائِرِ عِنْدَ اللّٰهِ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ وَالْقُنُوطَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ وَالْأَمْنَ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ.

﴿ بابُ ﴾

☆(الدُّعاءِ فِي أَدْبارِ الصَّلَواتِ)☆

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ عِيسَى ابْنِ عَبْدِاللّٰهِ

«اللهم انی اقدم محمداً نبیک صلی الله علیه وآله بین یدی حاجتی و اتوجه به [الیک] فی طلبتی فاجعلنی بهم وجیهاً فی الدنیا والاخرة ومن المقربین، اللهم اجعل صلاتی بهم متقبله و ذنبی بهم مغفوراً و دعائی بهم مستجاباً یا ارحم الراحمین».

٣ ــ صفوان جمال گوید: من (هنگام نماز) خدمت حضرت صادق(ع) بودم که پیش از تکبیرة الاحرام روبروی قبله ایستاد و گفت: «اللهم لا تؤیسنی من روحک ولا تقنطنی من رحمتک ولا تؤمنی مکرک فانه لایأمن مکرالله الا القوم الخاسرون (یعنی بار خدایا مرا از رحمت خود محروم مساز و از مهر خود ناامیدم مکن، و از مکر و کیفر خود آسوده خاطرم منما زیرا از مکر خدا آسوده خاطر نشوند جز مردمان زیان کار) گوید، من عرضکردم: قربانت من این دعا را از هیچکس پیش از شما نشنیدم! فرمود: همانا از بزرگترین گناهان کبیره در نزد خداوند ناامیدی از رحمت خدا وآسوده خاطر بودن از کیفر و مکر خدا است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مکر خدا همانند استدراج است که دلش آسوده گردد و از مجازات خداوند در معصیتش نترسد، و معتقد باشد که گناهش آمرزیده است، زیرا این اعتقاد دروغ پنداشتن وعیدهای خدا است، و این خوش گمانی بخدا نیست، زیرا خوش گمانی آنست که عمل کند و آمرزش خواهد و گمان داشته باشد که علمش مقبول درگاه است و پیش از این گفته شد.

☆(باب)☆

(دعا دنبال نمازها)

١ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چون از نماز ظهر فارغ میشد میگفت:

الْقُمِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنَ الزَّوَالِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَبِأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَبِكَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَبِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ أَقَلْتَنِي عَثْرَتِي وَسَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي فَافْضِ لِيَ الْيَوْمَ حَاجَتِي وَلَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي، بَلْ عَفْوُكَ وَجُودُكَ يَسَعُنِي» قَالَ: ثُمَّ يَخِرُّ سَاجِداً وَيَقُولُ: «يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ؛ أَنْتَ أَبَرُّ بِيَ مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ اقْبَلْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي مُجَاباً دُعَائِي مَرْحُوماً صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَايَا عَنِّي».

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» أُعْطِيَ خَيْراً كَثِيراً.

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، رَفَعَهُ قَالَ: يَقُولُ بَعْدَ الْعِشَائَيْنِ: «اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ وَمَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَمَقَادِيرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلَانِ وَمَقَادِيرُ الْغِنَى وَالْفَقْرِ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَفِي جَسَدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي، اللَّهُمَّ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلَى خَيْرٍ دَائِمٍ وَنَعِيمٍ لَا يَزُولُ».

المرسلين و بك اللهم انت الغنى عنى وبى الفاقة اليك و انت الغنى وانا الفقير اليك أقلتنى عثرتى و سترت على ذنوبى فاقض لى اليوم حاجتى ولا تعذبنى بقبيح ما تعلم منى بل عفوك وجودك يسعنى» و ميگفت: «يا اهل التقوى و يا اهل المغفرة يا بريارحيم أنت أبربى من أبى و امى و من جميع الخلائق اقبلنى بقضاء حاجتى مجاباً دعائى، مرحوماً صوتى، قد كشفت انواع البلايا عنى».

٢ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هركه چون نماز مغرب را خواند سه بار بگويد: «الحمدلله الذى يفعل مايشاء ولا يفعل ما يشاء غيره» خير بسيارى باو داده شود.

٣ ــ در حديثى مرفوع (كه سند بمعصوم عليه السلام رسيده) فرمود: پس از نماز مغرب و عشا بگوئى «اللهم بيدك مقادير الليل والنهار، و مقادير الدنيا والاخرة... ومقادير الموت والحياة، و مقادير الشمس والمقر، و مقادير النصر و الخذلان، و مقادير الغنى والفقر، اللهم بارك لى فى دينى و دنياى و فى جسدى و اهلى و ولدى، اللهم ادراعنى شرفسقة العرب والعجم والجن والانس و اجعل منقلبى الى خير دائم و نعيم لايزول».

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، رَفَعَهُ، قَالَ: مَنْ قَالَ بَعْدَ كُلِّ صَلاةٍ وَ هُوَ آخِذٌ بِلِحْيَتِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى: «يَاذَاالْجَلالِ وَالْإِكْرَامِ ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ» ـ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ وَيَدُهُ الْيُسْرَى مَرْفُوعَةٌ وَبَطْنُهَا إِلَى مَايَلِي السَّمَاءَ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ» [ثَلاثَ مَرَّاتٍ] ثُمَّ يُؤَخِّرُ يَدَهُ عَنْ لِحْيَتِهِ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَهُ وَيَجْعَلُ بَطْنَهَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ، ثُمَّ يَقُولُ: «يَاعَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَارَحْمَنُ يَارَحِيمُ»، وَيُقَلِّبُ يَدَيْهِ وَيَجْعَلُ بُطُونَهُمَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ، ثُمَّ يَقُولُ «أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ [الْأَلِيمِ]» ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْمَلائِكَةِ وَالرُّوحِ» غُفِرَ لَهُ وَرُضِيَ عَنْهُ وَوُصِلَ بِالْإِسْتِغْفَارِ لَهُ حَتَّى يَمُوتَ جَمِيعُ الْخَلائِقِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ، وَقَالَ: إِذَا فَرَغْتَ مِنْ تَشَهُّدِكَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ وَقُلْ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لَاتُغَادِرُ ذَنْباً وَلَاأَرْتَكِبُ بَعْدَهَا مُحَرَّماً أَبَداً وَعَافِنِي مُعَافَاةً لَابَلْوَى بَعْدَهُ أَبَداً وَاهْدِنِي هُدًى لَاأَضِلُّ بَعْدَهُ أَبَداً وَانْفَعْنِي يَارَبِّ بِمَا عَلَّمْتَنِي وَاجْعَلْهُ لِي وَلَاتَجْعَلْهُ عَلَيَّ وَ ارْزُقْنِي كَفَافاً وَرَضِّنِي بِهِ يَا رَبَّاهُ وَتُبْ عَلَيَّ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَارَحْمَنُ يَارَحْمَنُ يَارَحْمَنُ يَارَحِيمُ يَارَحِيمُ يَارَحِيمُ، ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّعِيرِ وَابْسُطْ عَلَيَّ مِنْ سَعَةِ رِزْقِكَ وَاهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ وَاعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَبْلِغْ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلاماً وَاهْدِنِي بِهُدَاكَ وَأَغْنِنِي بِغِنَاكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلَصِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

---

٤ ــ و نیز در حدیثی مرفوع معصوم علیه السلام فرمود: هرکه پس از هر نمازی با دست راست ریش خود را بگیرد و سه بار بگوید: «یا ذالجلال والاکرام ارحمنی من النار» و دست چپ را بلند کند و کف آنرا برابر آسمان گیرد، سپس سه بار بگوید: «اجرنی من العذاب الالیم» سپس دست را از ریش خود دور کند و بطرف آسمان بلند کند بطوریکه کف آن را برابر آسمان گیرد، و بگوید: «یا عزیز یا کریم یا رحمن یا رحیم» سپس دستها را بگرداند و (دوباره) کفهای آندو را بآسمان کند و سه بار بگوید: «اجرنی من العذاب [الالیم]». (سپس بگوید:) «صلی علی محمد و آل محمد والملائکة والروح» آمرزیده شود و خدا از او خوشنود گردد، و تا هنگام مردنش همهٔ خلایق بآمرزشخواهی برای او بوی احسان کنند، بلکه همهٔ جن و انس بدان وسیله باو نیکی کنند.

فرمود: و چون از تشهد فارغ شدی (یعنی سلام نمازرا دادی ــ چون سلام تابع تشهد اخیر است چنانچه مجلسی (ره) گوید پس دستهای خود را بلند کن و بگو: «اللهم اغفرلی مغفرة عزماً جزماً لا تغادر ذنباً ولا ارتکب بعدها محرماً ابداً و عافنی معافاة لابلوی بعده ابداً، واهدنی هدی لااضل بعده ابداً، وانفعنی یا رب بما علمتنی واجعله لی ولا تجعله علی و ارزقنی کفافاً و رضنی به یا رباه و تب علی یا الله یاالله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم، ارحمنی من النار ذات السعیر وابسط علی من سعة رزقک واهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک واعصمنی من الشیطان الرجیم وابلغ محمداً صلی الله علیه وآله عنی تحیة کثیرة و سلاماً واهدنی بهداک، واغننی بغناک واجعلنی من اولیائک المخلصین وصلی الله علی محمد و آل محمد آمین» فرمود:

آمِينَ» قَالَ: مَنْ قَالَ هٰذَا بَعْدَ كُلِّ صَلاةٍ رَدَّ اللهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ فِي قَبْرِهِ وَكَانَ حَيّاً مَرْزُوقاً نَاعِماً مَسْرُوراً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

﴿٣٣٤٠﴾ ٥ . عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: تَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا جَزَاءَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ. اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ؛ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعَمِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى حَيْثُ مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى». وَتَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَسُبْحَانَ اللهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَاللهُ أَكْبَرُ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ» تُعِيدُ ذٰلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ: «[اللّٰهُمَّ] أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا ذُنُوبَنَا وَتَقْضِيَ لَنَا حَوَائِجَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ».

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ: كَتَبَ

هركه این دعا را پس از هر نمازی بخواند خداوند روحش را در گور او بوی بازگرداند و زنده گردد و روزی داده شود ودر نعمت و شادی باشد تا روز قیامت.

٥ ــ و نیز حدیث را بمعصوم رسانده که فرمود: پس از نماز صبح گوئی: اللهم لک الحمد حمداً خالداً مع خلودك ولک الحمد حمداً لامنتهی له دون رضاك ولک الحمد حمداً لاامدله دون مشیتك ولك الحمد حمداً لاجزاء لقائله الا رضاك، اللهم لك الحمد والیك المشتکی وأنت المستعان، اللهم لك الحمد کما أنت أهله، الحمدلله بمحامده کلها علی نعمائه کلها حتی ینتهی الحمد الی حیث ما یحب ربی و یرضی» و نیز میگوئی پس از نماز صبح پیش از آنکه سخنی بگوئی: «الحمدلله ملء المیزان و منتهی الرضا وزنة العرش و سبحان الله ملء المیزان و منتهی الرضا وزنة العرش، والله اکبر ملء المیزان و منتهی الرضا وزنة العرش، ولا اله الاالله ملء المیزان و منتهی الرضا وزنة العرش» و چهار بار آنرا تکرار میکنی سپس میگوئی: «[اللهم] اسئلک مسئلة العبد الذلیل ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لنا ذنوبنا و تقضی لنا حوائجنا فی الدنیا والاخرة فی یسر منک و عافیة».

توضیح ــ مجلسی (ره) در فرمایش حضرت علیه السلام «تعیدذلک اربع مرات» که فرمود: چهارمرتبه آنرا تکرار میکنی گوید: از قبیل تأکید است نه تأسیس یعنی مقصود این است که آن فقرات را (یعنی ملء المیزان و منتهی الرضا وزنة عرشک را) چهار مرتبه همانطور که خود معصوم علیه السلام فرمود دنبال هریک از الحمدالله و سبحان الله و الله اکبر ولا اله الا الله میخوانی نه اینکه تمامی این دعا را چهار مرتبه میخوانی، گرچه برخی ازاصحاب هم اینطور استنباط کرده‌اند و آنرا تأسیس گرفته‌اند.

٦ ــ محمد بن فرج گوید: حضرت جواد(ع) این دعا را بمن نوشت و آنرا بمن آموخت و فرمود: هرکه

إِلَيَّ أَبُوجَعْفَرٍ ابْنُ الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَعَلَّمَنِيهِ وَقَالَ : مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ لَمْ يَلْتَمِسْ حَاجَةً إِلَّا تَيَسَّرَتْ لَهُ وَكَفَاهُ اللهُ مَا أَهَمَّهُ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ إِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝ فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ۝ حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ مَاشَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ] مَاشَاءَ اللهُ لَا مَاشَاءَ النَّاسُ مَاشَاءَ اللهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي مُنْذُ قَطُّ حَسْبِيَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» . وَقَالَ : إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ : «رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيّاً وَبِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَبِفُلَانٍ وَفُلَانٍ أَئِمَّةً اللَّهُمَّ وَلِيُّكَ فُلَانٌ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ امْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَالْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَمَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَفِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَفِي شِيعَتِهِ وَفِي عَدُوِّهِ وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَاشْفِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّ

آنرا پس از نمازصبح بخواند حاجتی نخواهد جز اینکه برایش میسر گردد، و خداوند مهم او را کفایت کند (و آن دعا اینست:) «بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد، فوقاه الله سیئات ما مکروا، لا اله الاانت، سبحانک انی کنت من الظالمین، فاستجبنا له و نجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین، حسبنا الله ونعم الوکیل، فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء ماشاءالله لاحول ولاقوة الا بالله [العلی العظیم] ماشاءالله لاماشاء الناس، ماشاء الله و ان کره الناس، حسبی الرب من المربوبین، حسبی الخالق من المخلوقین، حسبی الرزاق من المرزوقین، حسبی الذی لم یزل حسبی منذ قط، حسبی الله الذی لا اله الاهو، علیه توکلت و هو رب العرش العظیم».

و فرمود: چون ازنماز واجب فارغ شدی پس بگو: (و دعائی دستور داد که ترجمه‌اش اینست) «خشنودم که خدا پروردگارم باشد و محمد(ص) پیغمبرم باشد، و اسلام دینم باشد و قرآن کتابم و فلان و فلان (و نام امامان را ببرد) امامان من باشند، بارخدایا ولی تو فلان (و نام امام زمان(ع) را ببرد) است پس او را از برابر و از پشت سرو از راست و چپ و بالای سر و پائین پایش نگهداری فرما، و عمرش را دراز کن، و او را بأمر خود قائم کن، و یاری کنندهٔ دینت قرارش بده، و باو بنما آنچه را دوست دارد و آنچه چشمش را روشنی بخشد در بارهٔ خودش و فرزندانش و خاندان و مالش و در بارهٔ شیعیان و دشمنانش، و بدشمنانش بنما چیزی را که بدان بترسند و باو بنما در بارهٔ دشمنانش چیزی که او دوست دارد و چشمش را بدانوسیله روشنی بخش، و درد دلهای ما و سینه‌های مؤمنین را شفا بخش».

فرمود: و چون پیغمبر(ص) از نماز فارغ میشد میخواند (دعائی را که ترجمه‌اش چنین است): «بارخدایا

صلى الله عليه وآله يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ : «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْراً لِي فَأَحْيِنِي ، وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْراً لِي اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَكَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَأَسْأَلُكَ نَعِيماً لَا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَا يَنْقَطِعُ وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَبَرَكَةَ الْمَوْتِ بَعْدَ الْعَيْشِ وَبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ الْمَنْظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَشَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِكَ وَلِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ ، اللّٰهُمَّ زَيِّنَّا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ اللّٰهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرُّشْدِ وَالثَّبَاتِ فِي الْأَمْرِ وَالرُّشْدِ وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عَافِيَتِكَ وَأَدَاءَ حَقِّكَ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ قَلْباً سَلِيماً وَلِسَاناً صَادِقاً وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تَعْلَمُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : جَاءَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى يُوسُفَ وَهُوَ فِي السِّجْنِ فَقَالَ لَهُ :

بیامرز برای من آنچه پیش کرده‌ام و آنچه بتأخیر انداخته‌ام و آنچه نهان کردم و آنچه عیان نمودم، و اسراف مرا در بارهٔ خودم بیامرز و آنچه تو بدان داناتری، بارخدایا تو پیش اندازی، و تو پس اندازی، معبودی جز تو نیست، بحق دانائیت برغیب و توانائیت برهمهٔ خلق (سوگند) تا آنگاه که زندگی را برایم بهتر دانی مرا زنده‌دار، و آنگاه که مرگ را برایم بهتر دانی جانم را بگیر، بارخدایا من از تو خواهم ترس از تورا در پنهانی و عیان، و سخن حق را در حال خشم و خشنودی، و میانه‌روی را در حال فقر و توانگری، و از تو خواهم نعمتی که فانی نشود و روشنی چشمی که منقطع نگردد و از تو خواهم راضی بودن بقضا و میمنت مرگ را پس اززندگی، و گوارائی زندگی را پس از مرگ و لذت دیدارت و شوق زیارت و لقایت را بی‌آنکه زیانی ضرر زننده یا فتنه‌ای گمراه کننده بمن رسد، بار خدایا ما را بآرایش ایمان بیارای، و راهنمایانی هدایت شده قرارمان ده، بارخدایا ما را در زمرهٔ کسانی که رهبری کردی رهبری فرما، بار خدایا من از تو خواهم تصمیم بپایداری در کار و براه راست شدن را، و از تو خواهم توفیق شکرگزاری نعمتت و عافیتی نیکو و پرداخت حقت را، و از توخواهم بار پروردگارا دلی سالم و زبانی راستگو و از تو آمرزش خواهم از آنچه میدانی و از تو خواهم بهتر آنچه دانی، و پناه برم بخودت از بدی آنچه (نسبت بمن) میدانی زیرا که تو میدانی و ما نمیدانیم و توئی علام الغیوب».

۷ ــ سیف بن عمیره گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمود: جبرئیل علیه‌السلام آنگاه که یوسف در زندان بود نزد وی آمد و باو گفت: ای یوسف در عقب هر نمازی بخوان (این دعا را): «اللهم

يَايُوسُفُ قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ : «اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لاأَحْتَسِبُ».

٨ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ ، عَنْ بَكْرِبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَدَارِهِ وَمَالِهِ وَوُلْدِهِ : اُجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَ أَهْلِي وَدَارِي وَ كُلَّ مَاهُوَ مِنِّي بِاللهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ، وَاُجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَ كُلَّمَا هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَاخَلَقَ ـ إِلىٰ آخِرِهَا ـ وَ بِرَبِّ النَّاسِ ـ إِلىٰ آخِرِهَا ـ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ ـ إِلىٰ آخِرِهَا ـ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَبْنِ عَمَّارٍ قَالَ : مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ : «يَامَنْ يَفْعَلُ مَايَشَاءُ وَلَايَفْعَلُ مَايَشَاءُ أَحَدٌ غَيْرُهُ» ـ ثَلاثاً ـ ثُمَّ سَأَلَ اُعْطِيَ مَاسَأَلَ.

﴿٢٣٤٥﴾ ١٠ ـ الْحُسَيْنُبْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ ، عَنْ سَعِيدِبْنِ يَسَارٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذَاصَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَأَمِرَّ يَدَكَ عَلىٰ جَبْهَتِكَ وَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَاإِلٰهَ إِلَّا هُوَعَالِمِ

اجعل لی فرجاً و مخرجاً و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لااحتسب».

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: و گفته شده که خداوند به جزء اول این دعا او را از زندان آزاد کرد، و بجزء دومش او را بسلطنت رسانید.

٨ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هرکه این کلمات را در نزد هر نماز واجبی بخواند خودش و خانه‌اش و مال و فرزندش محفوظ بماند (و دعا اینست:) «اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری و کل ما هومنی بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یل ولم یولد ولم یکن له کفواً احد، وأجیر نفسی و مالی و ولدی و کلما هومنی برب الفلق من شرما خلق (و تا آخر سوره بخواند ــ) و برب الناس (و تا بآخر سورهٔ «قل اعوذ برب الناس») بخواند ــ و آة الکرسی را تا بآخر بخواند (یعنی بگوید: واجیر نفسی و مالی و ولدی [وأهلی و داری] و کل ما هومنی بالله الذی لا اله الا هوالحی القیوم... تا بآخر).

٩ ــ معاویة بن عمار (از حضرت صادق علیه‌السلام و احتمالاً از حضرت موسی بن جعفر(ع) حدیث کند که فرمود: هرکه سه بار دنبال نماز واجب بگوید: «یا من یفعل ما یشاء ولایفعل ما یشاء احد غیره» سپس درخواستی کند باو داده شود هرچه درخواست کرده.

١٠ ــ سعید بن یسار گوید: حضرت صادق(ع) فرمود: همینکه نماز مغرب را گزاردی، پس دست خود را به‌پیشانیت بکش و سه‌بار بگو: «بسم الله الذی لا اله الاهو عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم، اللهم

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ [وَالْغَمَّ] وَالْحُزْنَ» ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ .

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَمِّهِ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كُنْتُ كَبِيراً مَا أَشْتَكِي عَيْنِي فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ : أَلا أُعَلِّمُكَ دُعاءً لِدُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ وَبَلاغاً لِوَجَعِ عَيْنَيْكَ ؟ قُلْتُ : بَلىٰ ، قَالَ : تَقُولُ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ وَدُبُرِ الْمَغْرِبِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي» .

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُوجَعْفَرٍ الشَّامِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي رَجُلٌ بِالشَّامِ يُقَالُ لَهُ : هِلْقَامُ بْنُ أَبِي هِلْقَامٍ قَالَ : أَتَيْتُ أَبَا إِبْراهِيمَ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِّمْنِي دُعاءً جامِعاً لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْجِزْ ، فَقَالَ: قُلْ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ إِلىٰ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ : «سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ» .

قَالَ هِلْقَامُ : لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أَسْوَءِ أَهْلِ بَيْتِي حالاً فَمَا عَلِمْتُ حَتّىٰ أَتَانِي مِيرَاثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَرَابَةً وَإِنِّي الْيَوْمَ لَمِنْ أَيْسَرِ أَهْلِ بَيْتِي وَمَا ذٰلِكَ إِلّا بِمَا عَلَّمَنِي مَوْلايَ الْعَبْدُ الصّالِحُ عليه السلام

اذهب عنی الهم [والغم] والحزن».

١١ ــ محمد جعفی از پدرش حدیث کند که گفت: من بسیار بدرد چشم مبتلا میشدم پس از این درد بحضرت صادق(ع) شکایت کردم فرمود: آیا دعائی بتو نیاموزم که برای دنیا و آخرتت (سودمند باشد) و درد چشم تو را کفایت کند؟ عرضکردم: چرا: فرمود: پس از نماز صبح و نماز مغرب میگوئی، «اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد علیک صل علی محمد و آل محمد و اجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابداً ما ابقیتنی».

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: این دعا با کوتاهی و اختصارش از دعاهای جامعی است که حاجتهای دنیا و آخرت را در بردارد... سپس یک یک آنها را شمرده و شرح دهد.

١٢ ــ ابوجعفر شامی گوید: مردی در شام که نامش هلقام بن ابی هلقام بود برای من حدیث کرد که خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام رفتم، باو عرضکردم، فدایت شوم یکدعای جامع برای دنیا وآخرت بمن بیاموز که کوتاه باشد، فرمود: پس ازنماز صبح تا آفتاب زدن بگو: «سبحان الله العظیم و بحمده استغفرالله و اسئله من فضله». هلقام گوید: من از همهٔ فامیلم حالم بدتر بود (و در اثر خواند این دعا) از مردی ندانسته بمن ارثی رسید که من گمان نداشتم میان من وآنمرد خویشاوندی باشد، و اکنون من از تمام فامیلم زندگانیم بهتر است، و این نیست جز بواسطهٔ آن دعائی که آقایم حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام بمن آموخت.

﴿ بَابُ الدُّعَاءِ لِلرِّزْقِ ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي حَمِيلَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً لِلرِّزْقِ، فَعَلَّمَنِي دُعَاءً مَا رَأَيْتُ أَجْلَبَ مِنْهُ لِلرِّزْقِ قَالَ: قُلِ: «اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، رِزْقاً وَاسِعاً حَلَالاً طَيِّباً بَلَاغاً لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، صَبّاً صَبّاً، هَنِيئاً مَرِيئاً، مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ إِلَّا سَعَةً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ قُلْتَ: «وَاسْأَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ» فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ، وَمِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ، وَمِنْ يَدِكَ الْمَلْأَى أَسْأَلُ».

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: لَقَدِ اسْتَبْطَأْتُ الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ لِي: قُلْ: «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ، يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَفْضَلَ مَرْتَجًى افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا».

شرح ــ مجلسی (ره) گوید در فرمایش حضرت که فرمود: «پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو...» دو احتمال میدهد: یکی اینکه مقصود این باشد که این دعا را در تمامی این مدت بخوان و تکرار کن، دیگر اینکه مقصود بیان وقت این دعا است که موقع گفتن آن از بعد از نماز صبح است تا آفتاب زدن سپس گوید: و احتمال اولی روشن‌تر است.

(باب)

(دعا برای روزی)

۱ ــ معاویة بن عمار گوید: از حضرت صادق(ع) خواهش کردم که دعائی برای روزی بمن بیاموزد. پس دعائی بمن آموخت که من بهتر ازآن برای جلب روزی ندیدم، فرمود: «اللهم ارزقنی من فضلک الواسع الحلال الطیب رزقاً واسعاً حلالا طیباً بلاغاً للدنیا والاخرة، صباً صباً، هنیئاً مریئاً، من غیرکد ولا من من أحد خلقک الاسعة من فضلک الواسع فانک قلت: «واسئلوالله من فضله» فمن فضلک اسئل ومن عطیتک اسئل، ومن یدک الملاء أسئل».

۲ ــ ابوبصیر گوید: بحضرت صادق(ع) عرضکردم: من رسیدن روزیم را کند میشمارم (و روزی من بکندی میرسد و بنظرخودم بیش ازآن هم نخواهدرسید؟) آنحضرت درخشم شدسپس بمن فرمود: بگو: «اللهم انک تکفلت برزقی ورزق کل ذابة، یا خیر مدعو و یا خیر من اعطی، و یا خیر من سئل و یا افضل مرتجی افعل بی کذا و کذا» (و بجای کذا وکذا حاجت خود را در مقدار زیاد شدن روزی بگوید).

﴿٣٣٥٠﴾ ٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: أَبْطَأَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْهُ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَا أَبْطَأَكَ عَنَّا؟ فَقَالَ: السُّقْمُ وَالْفَقْرُ، فَقَالَ لَهُ: أَفَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً يَذْهَبُ اللهُ عَنْكَ بِالسُّقْمِ وَالْفَقْرِ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، فَقَالَ: قُلْ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ] تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ [صَاحِبَةً وَلَا] وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» قَالَ: فَمَا لَبِثَ أَنْ عَادَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ قَدْ أَذْهَبَ اللهُ عَنِّي السُّقْمَ وَالْفَقْرَ.

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ادْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ: «يَا خَيْرَ الْمَسْؤُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام الْحَاجَةَ وَسَأَلْتُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فَعَلَّمَنِي دُعَاءً مَا احْتَجْتُ مُنْذُ دَعَوْتُ بِهِ، قَالَ: قُلْ فِي [دُبُرِ] صَلَاةِ اللَّيْلِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ: «يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَيَا خَيْرَ مَسْؤُولٍ وَيَا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ تَجَلَّى ارْزُقْنِي وَأَوْسِعْ

---

٣ ــ اسماعیل بن عبدالخالق گوید: مردی از اصحاب پیغمبر(ص) (چندی) بخدمت آنحضرت(ص) نیامد، (و پس از مدتی) خدمتش رسید، رسولخدا(ص) باو فرمود: چه چیزتورا را از ما دور کرده بود؟ عرضکرد: بیماری و نداری، باو فرمود: آیا بتو نیاموزم دعائی که خداوند از تو بیماری ونداری را دور سازد؟ عرضکرد: چرا یا رسول الله، فرمود: بگو: «لاحول ولا قوة الا بالله [العلی العظیم] توکلت علی الحی الذی لایموت والحمدلله الذی لم یتخذ [صاحبة ولا] ولداً ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً» گوید پس درنگی نکرد (وطولی نکشید) که خدمت پیغمبر(ص) بازگشت و عرضکرد، ای رسولخدا خداوند بیماری و نداری را از من برد.

٤ ــ زید شحام از حضرت باقر(ع) حدیث کند که فرمود: برای خواستن روزی (از خداوند) در نماز واجب در سجده بگو: «یا خیرالمسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک الواسع فانک ذوالفضل العظیم».

٥ ــ ابوبصیر گوید: بحضرت صادق علیه السلام از نیازمندی و تنگدستی شکایت کردم و ازاو خواستم که دعائی برای طلب روزی بمن بیاموزد، پس آنحضرت دعائی بمن آموخت که از آنزمان که بوسیلهٔ آن دعا کردم نیازمند نگشتم، فرمود: پس از نماز شب در سجده بگو. «یا خیر مدعو و یا خیر مسئول و یا اوسع من اعطی

عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَسَبِّبْ لِي رِزْقاً مِنْ قِبَلِكَ ؛ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي ذُو عِيَالٍ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ وَ قَدِ اشْتَدَّتْ حَالِي فَعَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ لِيَرْزُقَنِي مَا أَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَأَسْتَعِينُ بِهِ عَلَىٰ عِيَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا عَبْدَ اللهِ تَوَضَّأْ وَأَسْبِغْ وُضُوءَكَ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ سِمِ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ ثُمَّ قُلْ : «يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيمُ [يَا دَائِمُ] أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صلى الله عليه وآله. يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللهِ رَبِّكَ وَرَبِّي وَرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ. أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَسْأَلُكَ نَفْحَةً كَرِيمَةً مِنْ نَفَحَاتِكَ وَفَتْحاً يَسِيراً وَرِزْقاً وَاسِعاً أَلُمُّ بِهِ شَعْثِي وَ أَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَأَسْتَعِينُ بِهِ عَلَىٰ عِيَالِي» .

٧ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَ غَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله هَذَا الدُّعَاءَ : يَا رَازِقَ الْمُقِلِّينَ ، يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَارْزُقْنِي وَ عَافِنِي وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي» .

﴿٣٣٥٥﴾ ٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ

و يا خيرمرتجى، ارزقنى و اوسع على من رزقك و سبب لى رزقاً من قبلك ؛ انك على كل شىء قدير».

٦ ــ حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: مردى خدمت پيغمبر(ص)رسيد و عرضكرد: اى رسولخدا من مردى هستم عيالمند و قرض دار،و حالم سخت شده، پس دعائى بمن بياموز كه با آن بدرگاه خداى عزوجل دعا كنم تا بمن روزى دهد بمقدارى كه با آن قرضم را ادا كنم و بوسيلهٔ آن بر(مخارج) نانخورها و عيالم كمك جويم، پس رسولخدا(ص) فرمود: اى بندهٔ خدا وضوى خوب و كاملى بساز، و سپس دو ركعت نماز بگزار و ركوع و سجودش راكامل ونيكو بجاى آر، سپس (پس از فراغت ازنماز) بگو: «يا ماجد يا واحد يا كريم [يا دائم] أتوجه اليك بمحمد نبيك نبى الرحمة(ص) يا محمد يا رسول الله انى أتوجه بك الى الله ربك وربى ورب كل شئ ان تصلى على محمد و اهل بيته و اسئلك نفحة كريمة من نفحاتك واقضى و فتحاً يسيراً و رزقاً واسعاً الم به شعثى به دينى و استعين به على عيالى».

٧ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) اين دعا را (براى زياد شدن روزى آموخت: «يا رازق المقلين ، ياراحم المساكين، يا ولى المؤمنين، يا ذاالقوة المتين، صلى على محمد و اهل بيته، و ارزقنى و عافنى و اكفنى ما أهمنى».

٨ ــ معمر بن خلاد گويد: از حضرت رضا عليه‌السلام شنيدم كه ميفرمود: حضرت باقر عليه‌السلام مردى

يَقُولُ: نَظَرَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ» فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: سَأَلْتَ قُوتَ النَّبِيِّينَ قُلِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقاً [حَلَالاً] وَاسِعاً طَيِّباً مِنْ رِزْقِكَ».

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِيَ الْحَلَالَ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا الْحَلَالُ؟ قُلْتُ: الَّذِي عِنْدَنَا الْكَسْبُ الطَّيِّبُ، فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: الْحَلَالُ هُوَ قُوتُ الْمُصْطَفَيْنَ ثُمَّ قَالَ: قُلْ: «أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ».

١٠ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزْيَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلِ: «اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَامْدُدْلِي فِي عُمُرِي وَاجْعَلْ لِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي».

١١ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام دُعَاءٌ فِي الرِّزْقِ: «يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ عَظِيمٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْعَمَلَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّكَ وَ أَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ».

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ الْعَطَّارِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّا قَدِ اسْتَبْطَأْنَا الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ: قُلِ:

را دید که میگوید: «بار خدایا من از روزی حلال تو خواستارم» حضرت باقر علیه السلام باو فرمود: تو قوت (و روزی) پیغمبرانرا خواستار شدی بگو: «بار خدایا من از تو روزی فراوان پاکیزه‌ای از روزیت را خواستارم».

٩ ــ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: بحضرت رضا علیه السلام عرضکردم: فدایت شوم خدای عزوجل را بخوان (و دعا کن) که روزی حلال بمن روزی کند، فرمود: آیا میدانی حلال چیست؟ عرضکردم: آنچه نزد ما است از درآمد پاک است، فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: حلال قوت (و روزی) برگزیدگانست، سپس فرمود: (بارخدایا) از تو از روزی فراوانت خواستارم».

١٠ ــ مفضل بن یزید از حضرت صادق علیه السلام حدیث که فرمود: بگو «اللهم اوسع علی فی رزقی و امددلی فی عمری واجعل لی ممن تنتصر به لدینک ولا تستبدل بی غیری».

١١ ــ و نیز از حضرت موسی علیه السلام دعائی برای روزی کرده (که آن اینست): «یا الله یا الله یا الله اسئلک بحق من حقه علیک عظیم أن تصلی علی محمد و آل محمد وان ترزقنی العمل بما علمتنی من معرفة حقک وان تبسط علی ما حظرت من رزقک».

١٢ ــ ابوبصیر گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: ما رسیدن روزی را بکندی میدانیم حضرت در خشم شد و فرمود: بگو: «اللهم انک تکفلت برزقی ورزق کل دابة فیاخیر من دعی و یا خیر من سئل و

«اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ فَيَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجًى افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا».

﴿٣٣٦٠﴾ ١٣ـ أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَدْعُو بِهٰذَا الدُّعَاءِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَتَقَوَّى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَأَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرِفَنِي فِيهَا فَأَطْغَى أَوْ تُقَتِّرَ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى، أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ سَيْبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِغَةً وَعَطَاءً غَيْرَ مَمْنُونٍ ثُمَّ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْثَارٍ مِنْهَا تُلْهِينِي بَهْجَتُهُ وَتَفْتِنِّي زَهَرَاتُ زَهْوَتِهِ، وَلَا بِإِقْلَالٍ عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصُرُ بِعَمَلِي كَدُّهُ وَيَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ، أَعْطِنِي مِنْ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَبَلَاغًا أَنَالُ بِهِ رِضْوَانَكَ وَأَعُوذُ بِكَ يَا إِلٰهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا وَلَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا، أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَرْضِيًّا عَنِّي مَقْبُولًا فِيهَا عَمَلِي إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ وَمَسَاكِنِ الْأَخْيَارِ وَأَبْدِلْنِي بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَزْلَالِهَا وَزِلْزَالِهَا وَسَطَوَاتِ شَيَاطِينِهَا وَسَلَاطِينِهَا وَنَكَالِهَا وَمِنْ بَغْيِ مَنْ بَغَى عَلَيَّ

یا خیر من اعطی و یا افضل مرتجی افعل بی کذا و کذا» (و بجای افعل بی کذا و کذا حاجت خود را ذکر کند).

۱۳ ــ حضرت صادق(ع) فرمود که علی بن الحسین علیهما السلام این دعا را میخواند (که ترجمه‌اش چنین است) بار خدایا از تو خواهم معیشت خوبی که بدان وسیله بهمهٔ حوائجم نیرو بگیرم و در این دوران زندگی بدان وسیله بآخرتم رسم، بدون آنکه مرا در آن بخوشگذرانی وادار کنی تادر نتیجه سرکش شوم یا برمن تنگ گیری که بدبخت شوم، روزی مرا از روزی حلال خود وسیع گردان و از باران فضلت برمن فرو ریز، و نعمتی پیوسته و عطائی بی‌منت (بمن ده) سپس بواسطهٔ زیادی آن مرا از شکر آن باز مدار که خرمی آن مرا بخود سرگرم سازد، و درخشندگی شکوفه‌هایش مرا گول زند (یا گمراه سازد) و بکمی آن مرا دچار نساز که رنج تحصیل آن مرا از کردار و عبادتم باز دارد و اندوه بدست آوردنش سینه‌ام را فرا گیرد، بارخدایا چندان روزی بمن بده برای بی‌نیازی از بدان خلقت، و وسیله‌ای باشد که مرا بخشنودی (یا رضوانت) برساند، و ای خدای من،بتو پناه برم از شر دنیا و شر آنچه در آنست، دنیا را برمن زندان نساز، و جدائی آنرا اندوه من نکن، مرا از فتنه‌هایش بیرون بر بدانسان که مورد پسند باشم، و کردارم مورد پذیرش باشد که بخانهٔ جاویدان زندگی و محل سکونت نیکانم برسانند، و بجای دنیای فانی نعمتهای خانهٔ باقی را بمن ارزانی کن، بار خدایا من بتو پناه برم از تنگدستی و سختی و پریشانیهای دنیا و حملهٔ شیاطین و سلاطین آن و از شکنجه‌هایش، و از ستم آنکه در این دنیا بمن ستم کند.

بار خدایا هرکه بمن کید کند با او کید کن، و هرکه آهنگ من کند آهنگ او کن، و تیغ آنکس که

فيها ، ، اللّٰهُمَّ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَمَنْ أَرَادَنِي فَأَرِدْهُ وَفُلَّ عَنِّي حَدَّ مَنْ نَصَبَ لِي حَدَّهُ وَ اَطْفِ عَنِّي نَارَ مَنْ شَبَّ لِي وَقُودَهُ وَاكْفِنِي مَكْرَ الْمَكَرَةِ وَافْقَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ وَاكْفِنِي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ وَاعْصِمْنِي مِنْ ذٰلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَأَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ احْبُنِي فِي سِتْرِكَ الْوَاقِي وَأَصْلِحْ لِي حَالِي وَصَدِّقْ قَوْلِي بِفِعَالِي وَبَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَمَالِي » .

(بَابُ)

﴿الدُّعَاءِ لِلدَّيْنِ﴾

١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ ابْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ وَلِيدِبْنِ صَبِيحٍ قَالَ : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام دَيْناً لِي عَلَى أُنَاسٍ ، فَقَالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَيَسَّرْ عَلَى غُرَمَائِي بِهَا الْقَضَاءَ وَتَيَسَّرْ لِي بِهَا الْإِقْتِضَاءَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » .

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ حَمَّادِبْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ : أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللّٰهِ الْغَالِبُ عَلَيَّ الدَّيْنُ وَ وَسْوَسَةُ الصَّدْرِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : قُلْ : «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ

بروی من تیغ کشد تیغش راکند نما، و آتش آنکس که برای من آتش افزود خاموش ساز، و مکر مکرکنندگان را از من کفایت کن، و چشم کافران را از توجه بمن از بیخ درآور، و اندوه آنکس که اندوهش را برمن وارد کند کفایت نما، و شر حسودان را از من بازدار، و با آرامش خود مرا از آن نگهدار، و زره نگهبان خود را بمن بپوشان، و مرا در پردهٔ پوشانندهٔ خود مستور دار، و حالم را اصلاح کن و گفتارم رابه کردارم تصدیق کن (یعنی کردارم را گواه راست گفتارم کن) و در بارهٔ خاندان و مالم برکت بمن ده».

(باب)

(دعا برای دین و وام)

۱ ــ ولیدبن صبیح گوید: بحضرت صادق(ع) ازوامی که ازمن بگردن مردمی است (و من از آنها بستانکارم و نمیتوانند یا نمیخواهند بدهند) شکایت بردم فرمود بگو؟ «اللهم لحظة من لحظاتک تیسرعلی غرمائی بها القضاء و تیسر لی بها الاقتضاء انك علی کل شئ قد یر» (یعنی بار خدایا نظری فرما که بدهکاران من توان پرداخت یابند و من توان دریافت، تو برهر چیز توانائی).

۲ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: مردی خدمت رسولخدا(ص) آمده عرضکرد، ای پیغمبر خدا قرض و وسوسه در دل برمن غالب گشته (دستوری برای رفع هر دو بمن بدهید) پس پیغمبر(ص) باو فرمود: بگو «توکلت علی الحی الذی لایموت والحمدلله الذی لم یتخذ صاحبة ولاولداًولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من

يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَاوَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» قَالَ : فَصَبَرَ الرَّجُلُ مَاشَاءَاللهُ ، ثُمَّ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَهَتَفَ بِهِ فَقَالَ : مَاصَنَعْتَ ؟ فَقَالَ: أَدْمَنْتُ مَا قُلْتَ لِي يَارَسُولَ اللهِ فَقَضَى اللهُ دَيْنِي وَأَذْهَبَ وَسْوَسَةَ صَدْرِي .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ : عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ قَدْلَقِيتُ شِدَّةً مِنْ وَسْوَسَةِ الصَّدْرِوَأَنَا رَجُلٌ مَدِينٌ مُعِيلٌ مَحُوجٌ فَقَالَ لَهُ : كَرِّرْ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ : « تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَايَمُوتُ وَالْحَمْدُللهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَاوَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» . فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَهُ فَقَالَ : أَذْهَبَ اللهُ عَنِّي وَسْوَسَةَ صَدْرِي وَقَضَى عَنِّي دَيْنِي وَوَسَّعَ عَلَيَّ رِزْقِي .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ . عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام كَانَ كَتَبَ لِي فِي قِرْطَاسٍ : «اللّٰهُمَّ اردُدْ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ مَظَالِمَهُمُ الَّتِي قِبَلِي ، صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَمَالَمْ تَبْلُغْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَسَعْهُ ذَاتُ يَدِي وَلَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ بَدَنِي وَيَقِينِي وَنَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ مَاعِنْدَكَ مِنْ فَضْلِكَ ثُمَّ لَاتَحْلُفْ عَلَيَّ مِنْهُ شَيْئاً تَقْضِيهِ مِنْ حَسَنَاتِي ، يَاأَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَشْهَدُأَنْ لَاإِلٰهَ إِلَّااللهُ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الدِّينَ كَمَاشَرَعَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ

الذل و كبره تكبيراً» حضرت صادق(ع) فرمود: مدتى براين جريان گذشت، پس روزى آن مرد برپيغمبر(ص) گذر كرد آنحضرت صداى او زد و فرمود چه كردى؟ عرضكرد: اى رسولخدا آنچه بمن فرمودى بدان ادامه دادم و خدا دين مرا ادا كرد و وسوسهٔ خاطرم را نيز از ميان برد.

٣ ــ و نيز آنحضرت عليه‌السلام فرمود، مردى نزد پيغمبر(ص) آمده عرضكرد: اى رسولخدا من از وسوسه خاطر سختى كشيده‌ام و مردى عيال‌وار و بدهكار و نيازمند هستم، پيغمبر(ص) باو فرمود اين كلمات را بسيار بگو: «توكلت على الحى الذى لايموت والحمدلله الذى لم يتخذ صاحبة ولاولداًولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيراً» پس زمانى نگذشت كه آنمرد نزد آنحضرت آمده عرضكرد، خداوند وسوسهٔ خاطرم را برطرف كرد و بدهى و قرضم را ادا فرمود و روزيم را فراوان ساخت.

٤ ــ موسى بن بكر از حضرت كاظم(ع) حديث كند كه (براى پرداخت بدهكارى كه داشتم اين دعا را) براى من در كاغذى نوشت: «اللهم اردد الى جميع خلقك مظالمهم التى قبلى، صغيرها و كبيرها فى يسر منك و عافية و مالم تبلغه قوتى ولم تسعه ذات يدى ولم يقو عليه بدنى و يقينى و نفسى فادّه عنى من جزيل ما عندك من فضلك ثم لا تحلف على منه شيئاً تقضيه من حسناتى، يا ارحم الراحمين، اشهد انلا اله الا اللّه وحده لاشريك له، واشهد أن محمداً عبده و رسوله و ان الدين كما شرع و ان الاسلام كما وصف وان الكتاب كما انزل ان القول كما حدث

كَمَا وُصِفَ وَ أَنَّ الْكِتَابَ كَمَا أُنْزِلَ وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حُدِّثَ وَأَنَّ اللهَ هُوَالْحَقُّ الْمُبِينُ ذَكَرَاللهُ مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِخَيْرٍ وَحَيَّا مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّلَامِ».

﴿بابُ﴾

﴿دُعَاءٍ لِلْكَرْبِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْخَوْفِ﴾

﴿٣٣٦٥﴾ ١ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا أَبَاحَمْزَةَ مَالَكَ إِذَا أَتَى بِكَ أَمْرٌ تَخَافُهُ أَنْ لَا تَتَوَجَّهَ إِلَى بَعْضِ زَوَايَا بَيْتِكَ - يَعْنِي الْقِبْلَةَ - فَتُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَقُولَ: «يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَيَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» - سَبْعِينَ مَرَّةً - كُلَّمَا دَعَوْتَ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ [مَرَّةً] سَأَلْتَ حَاجَةً.

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَصَابَهُ هَمٌّ أَوْ غَمٌّ أَوْ كَرْبٌ أَوْ بَلَاءٌ أَوْ لَأْوَاءُ فَلْيَقُلْ: «اللهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً؛ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ».

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَازِلَةٌ أَوْ شَدِيدَةٌ، أَوْ كَرَبَهُ أَمْرٌ فَلْيَكْشِفْ عَنْ رُكْبَتَيْهِ وَ ذِرَاعَيْهِ وَلْيَلْصِقْهُمَا

وان الله هوالحق المبين، ذكرالله محمداً و أهل بيته بخير و حيا محمداً و أهل بيته بالسلام».

﴿باب﴾

(دعا برای رفع اندوه و سختی و غم و دلتنگی و ترس)

١ ــ ابوحمزه گوید، حضرت باقر علیه‌السلام بمن فرمود: ای اباحمزه چرا هرگاه برای تو پیش آمدی میکنند که تو را بترس و خوف اندازد بیکی از گوشه‌های خانه‌ات ــ یعنی بسوی قبله ــ رو نمیکنی، پس دو رکعت نماز بخوانی سپس هفتاد بار بگوئی: «یا أبصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا أسرع الحاسبین و یا أرحم الراحمین» وهر بار که این کلمات را میگوئی حاجت خود را بخواهی.

٢ ــ اسماء گوید: رسولخدا(ص) فرمود: هرکس باو اندوهی یا غمی یا سختی یا بلائی یا دشواری برسد پس بگوید: «الله ربی ولااشرك به شیئاً، توکلت علی الحی الذی لایموت».

٣ ــ هشام بن سالم گوید، حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه برای مردی پیش آمد ناگواری یا سختی کرد، یاأمری او را اندوهناک ساخت پس دوزانوی خود را با آرنجهای دستانش برهنه کند و بزمین

بِالْأَرْضِ وَلْيُلْزِقْ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ لْيَدْعُ بِحَاجَتِهِ وَهُوَ سَاجِد

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ الدَّهَّانِ ، عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَمَّا طَرَحَ إِخْوَةُ يُوسُفَ يُوسُفَ فِي الْجُبِّ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا غُلَامُ مَا تَصْنَعُ هٰهُنَا ؟ فَقَالَ. إِنَّ إِخْوَتِي أَلْقَوْنِي فِي الْجُبِّ ، قَالَ : فَتُحِبُّ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهُ ؟ قَالَ : ذَاكَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ، إِنْ شَاءَ أَخْرَجَنِي قَالَ : فَقَالَ لَهُ : إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ لَكَ : ادْعُنِي بِهٰذَا الدُّعَاءِ حَتَّى أُخْرِجَكَ مِنَ الْجُبِّ فَقَالَ لَهُ: وَمَا الدُّعَاءُ ؟ فَقَالَ : قُلِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرَجاً وَمَخْرَجاً» قَالَ : ثُمَّ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ مَا ذَكَرَ اللهُ فِي كِتَابِهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ الَّذِي دَعَا بِهِ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَلَى دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ قَتَلَ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ وَأَخَذَ مَالَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفَى وَ بِعَزَائِمِكَ الَّتِي لَا تُخْفَى وَبِعِزِّكَ الَّذِي لَا يَنْقَضِي وَبِنِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسَى عليه السلام» .

بچسباند، و سینهٔ خود رابزمین گذارد و با ابتحال در سجده برای حاجت خود دعا کند.

٤ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: چون برادران یوسف او را در چاه افکندند جبرئیل نزدش آمد و گفت: ای پسرک در اینجا چه میکنی؟ گفت: همانا برادران من مرا در چاه افکندند جبرئیل گفت: میخواهی که از این چاه بیرون آئی؟ یوسف گفت، این با خدای عزوجل است اگر خواهد مرا بیرون آرد، امام صادق(ع) فرمود: پس جبرئیل باو گفت، همانا خدای تعالی بتو فرماید، مرا با این دعا بخوان تا ازچاه بیرونت آورم، یوسف گفت: آن دعا کدام است؟ گفت: بگو: «اللهم انی اسئلک بأن لک الحمد، لا اله الا انت المنان بدیع السماوات والارض ذوالجلال والاکرام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما انافیه فرجاً و مخرجاً» امام صادق(ع) فرمود: پس داستانش همان شد که خداوند در کتابش یاد فرموده است.

٥ ــ معاویة بن عمار از امام صادق(ع) حدیث کند که آن دعائی که حضرت صادق(ع) بوسیلهٔ آن بداود بن علی نفرین کرد در داستان کشتن او معلی بن خنیس و گرفتن اموال آنحضرت را از او (که در باب نفرین بردشمن حدیث(٥) داستانش گذشت، آن دعا اینست. «اللهم انی اسئلک بنورک الذی لایطفی و بعزائمک التی لا تخفی و بعزک الذی لاینقضی و بنعمتک التی لا تحصی و بسلطانک الذی کففت به فرعون عن موسی (ع).

﴿٣٣٧٠﴾ ٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ؛ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي الْهَمِّ قَالَ : تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَتَقُولُ : «يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَارَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا فَرِّجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي يَا اللهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَطَهِّرْنِي وَاذْهَبْ بِبَلِيَّتِي» وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا خِفْتَ أَمْراً فَقُلِ : «اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا يَكْفِي مِنْكَ أَحَدٌ وَأَنْتَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَاكْفِنِي كَذَا وَكَذَا» .

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ : تَقُولُ : «يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» وَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ دَخَلَ عَلَى سُلْطَانٍ يَهَابُهُ فَلْيَقُلْ : «بِاللهِ أَسْتَفْتِحُ وَبِاللهِ أَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَتَوَجَّهُ ، اللَّهُمَّ ذَلِّلْ لِي صُعُوبَتَهُ وَسَهِّلْ لِي حُزُونَتَهُ فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ» وَتَقُولُ أَيْضاً «حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَأَمْتَنِعُ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَقُوَّتِهِمْ وَأَمْتَنِعُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ» .

---

٦ ــ اسماعیل بن جابر ازحضرت صادق علیه السلام حدیث کند که برای رفع اندوه فرمود: غسل میکنی و دو رکعت نماز میخوانی و میگوئی: «یا فارج الهم و یا کاشف الغم یارحمن الدنیا والاخرة و رحیمهما فرج همی واکشف غمی یا الله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً أحد اعصمنی وطهرنی واذهب به بلیتی» و آیة الکرسی را با دو سورهٔ معوذتین (یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) بخوان.

۷ ــ سماع گوید، حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه از پیش آمدی ترسیدی بگو: «اللهم انک لایکفی منک أحد و أنت تکفی من کل أحد من خلقک فاکفنی کذا وکذا (و بجای کذا و کذا گرفتاری خود را ذکر کند).

و در حدیث دیگر است که فرمود: میگوئی «یا کافیاً من کل شیء ولایکفی منک شیء فی السماوات والارض، اکفنی ما أهمنی من أمر الدنیا والاخرة وصلی الله علی محمد و آله».

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه برسلطانی وارد شود که از او ترس دارد پس بگوید «بالله استفتح و بالله استنجح و به محمد صلی الله علیه وآله أتوجه، اللهم ذلل لی صعوبته و سهل لی حزونته فانک تمحو ماتشاء و تثبت و عندک ام الکتاب.

و نیز میگوئی: «حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هورب العرش العظیم وأمتنع بحول الله و قوته من حولهم و قوتهم وأمتنع برب الفلق من شر ما خلق ولا حول ولا قوة الا بالله».

٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا ، رَفَعُوهُ ، إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَبِي عليه السلام فِي الْأَمْرِ يَحْدُثُ : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَزَكِّ عَمَلِي وَيَسِّرْ مُنْقَلَبِي وَاهْدِ [وَ] قَلْبِي وَآمِنْ خَوْفِي وَعَافِنِي فِي عُمْرِي كُلِّهِ وَثَبِّتْ حُجَّتِي وَاغْفِرْ خَطَايَايَ وَبَيِّضْ وَجْهِي وَاعْصِمْنِي فِي دِينِي وَسَهِّلْ مَطْلَبِي وَوَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي فَإِنِّي ضَعِيفٌ وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئِي وَمَا عِنْدِي بِحُسْنِ مَا عِنْدَكَ وَلَا تَفْجَعْنِي بِنَفْسِي وَلَا تَفْجَعْ لِي حَمِيماً وَهَبْ لِي يَا إِلَهِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ ، تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي جَمِيعَ مَا بِهِ ابْتَلَيْتَنِي وَتَرُدُّ بِهَا عَلَيَّ مَا هُوَ أَحْسَنُ عَادَاتِكَ عِنْدِي ، فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَانْقَطَعَ مِنْ خَلْقِكَ رَجَائِي وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا رَجَاؤُكَ وَتَوَكُّلِي عَلَيْكَ وَ قُدْرَتُكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ أَنْ تَرْحَمَنِي وَتُعَافِيَنِي كَقُدْرَتِكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَذِّبَنِي وَ تَبْتَلِيَنِي ، إِلَهِي ذِكْرُ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي وَالرَّجَاءُ لِإِنْعَامِكَ يُقَوِّينِي وَلَمْ أَخْلُ مِنْ نِعَمِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَأَنْتَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَفْزَعِي وَ مَلْجَئِي وَالْحَافِظُ لِي وَالذَّابُّ عَنِّي وَالرَّحِيمُ بِي وَالْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي وَفِي قَضَائِكَ وَقُدْرَتِكَ كُلُّ مَا أَنَا فِيهِ فَلْيَكُنْ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ فِيمَا قَضَيْتَ وَقَدَّرْتَ وَحَتَمْتَ تَعْجِيلُ خَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ جَمِيعِهِ وَالْعَافِيَةُ لِي فَإِنِّي لَا أَجِدُ لِدَفْعِ ذَلِكَ أَحَداً غَيْرَكَ وَلَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا عَلَيْكَ ، فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ [وَالْإِكْرَامِ] عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَرَجَائِي لَكَ وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَاسْتِكَانَتِي وَضَعْفَ رُكْنِي وَامْنُنْ بِذَلِكَ عَلَيَّ وَ عَلَى كُلِّ دَاعٍ

---

٨ ــ امام صادق(ع) فرمود: از دعاهای پدرم که در هنگامی که امری پیش می آمد میخواند این بود (وترجمه‌اش چنین است): «اللهم صل علی محمد و آل محمد و بیامرز مرا و بمن رحم کن و کردار مرا پاکیزه فرما و بازگشت مرا آسان کن، و دل مرا آرام نما، و از ترسم آسوده فرما، و در همهٔ عمرم بمن عافیت ده، و حجت مرا پابرجا کن، و خطاهایم را ببخش، و رویم را سپید گردان، و در بارهٔ دینم مرا نگهدار، و رسیدن بدانچه را جویای آنم برمن آسان کن، و روزیم را فراوان کن زیرا من ناتوانم، و از بدی که نزد من است بآن خوبی که درنزدتواست درگذر،ومرادر بارهٔ خودم داغدارنکن،ونزدیکانم رانیزداغدارنسما،و بمن ببخش بار خدایا یک لحظه‌ای (و یک نظر رحمتی) که بدان همهٔ گرفتاریهایم را بر طرف سازی، و بدان وسیله بازگردانی بمن هر آن خوبی که پیش تو بهتر است، که هر آینه نیرو یم سست، و چاره‌ام کم شده، و امیدم از خلق تو بریده و جز امید بتو و توکل بر تو چیزی نمانده، و توانائیت پروردگارا اگر بمن رحم کنی و عافیتم بخشی چون توانائیت بعذاب و گرفتاری من است. خدایا یاد بخششهایت مرا آرام کند و امید بانعام تو بمن نیرو دهد، و از آنزمان که مرا آفریدی تهی از نعمت‌های تو نبودم، و توئی پروردگار من و آقایم و دادرسم و پناهگاهم و نگهدارم، و دور کنندهٔ از من (بلاها را) و مهربان بمن و کفیل روزیم، و هر آنچه که من در آنم بقضا و قدر تو است، پس ای آقا و ای مولای من در آنچه مقدر فرموده‌ای و حتم کرده‌ای رهائی من باشد از همهٔ گرفتاریهائی که در آنم، و عافیت من در آن باشد، زیرا من برای دور ساختن آنها جز تو کسی را ندارم، و بغیر تو اعتمادی ندارم، پس ای صاحب جلالت و اکرام با من برابر خوش گمانی و امیدواریم رفتار کن و بزاری و ناتوانی و سستی من ترحم کن و بدان بر من منت نه و نیز بهر کس که بدرگاهت دعا کند.یا ارحم الراحمین و صلی الله

دَعَاكَ يَاأَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ قَالَ : قَالَ : إِذَا أَحْزَنَكَ أَمْرٌ فَقُلْ فِي آخِرِ سُجُودِكَ : «يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ ، يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ ـ تَكَرِّرُ ذَلِكَ ـ اكْفِيَانِي مَا أَنَا فِيهِ فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَاحْفَظَانِي بِإِذْنِ اللهِ فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِ»

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ بِشْرِ بْنِ مُسْلِمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : مَا أُبَالِي إِذَا قُلْتُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ قُبُلِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ»

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ .

﴿٢٣٧٥﴾ ١١ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : قَالَ لِي رَجُلٌ أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ حِينَ دَخَلْتَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ بِالرَّبَذَةِ قَالَ : قُلْتُ : «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي

على محمد و آله».

٩ ــ و آنحضرت عليه‌السلام فرمود: هرگاه امرى تو را باندوه افكند بگو در آخر سجده‌ات (يا درآخرين سجده‌ات). «يا جبرئيل يا محمد، يا جبرئيل يا محمد ـ و آنرا تكرار كن ـ اكفيانى ما انا فيه فانكما كافيان و احفظانى باذن الله فانكما حافظان».

١٠ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: كه على بن الحسين عليهما السلام ميفرمود، من باكى ندارم چون اين كلمات را بگويم اگر جن و انس بر عليه من گرد آيند (و بضرر من اجتماع كنند، و آن كلمات اين است): «بسم الله و بالله و من الله والى الله و فى سبيل الله و على ملة رسول الله صلى‌الله عليه و آله اللهم اليك أسلمت نفسى و اليك وجهت وجهى و اليك الجأت ظهرى و اليك فوضت أمرى. اللهم احفظنى بحفظ الايمان من بين يدى و من خلفى و عن يمينى و عن شمالى و من فوقى و من تحتى و من قبلى وادفع عنى بحولك و قوتك، فانه لاحول ولاقوة الابك».

و بسند ديگر اين حديث را بهمين نحو روايت كرده.

١١ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: مردى بمن گفت: هنگامى كه در ربذه بر أبى جعفر (منصور عباسى دومين خليفهٔ بنى‌عباس) وارد شدى چه دعائى خواندى؟ فرمود: گفتم: «اللهم انك تكفى من كل شىء

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلايَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي بِمَاشِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ وَمِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ».

١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمِّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَقَامَ أَبُوجَعْفَرٍ مَوْلًى لَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ. فَلَمَّا دَخَلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام نَظَرَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَأَسَرَّ شَيْئًا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ. لَايَدْرِي مَاهُوَ ثُمَّ أَظْهَرَ: «يَامَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُمْ وَلَايَكْفِيهِ أَحَدٌ اكْفِنِي شَرَّ عَبْدِاللهِ بْنِ عَلِيٍّ» قَالَ: فَصَارَ أَبُوجَعْفَرٍ

ولايكفى منك شيء فاكفنى بما شئت و كيف شئت و من حيث شئت وانى شئت».

شرح ــ ابو جعفر منصور دومين خليفهٔ بنى عباس و از خلفائى است كه بر بنى هاشم بسيار ستم روا ميداشت و مخصوصاً باولاد حضرت مجتبى عليه السلام بسيار اذيت كرد و جمعى از آنها را در زندانهاى تاريك در مدينه و كوفه زندانى كرده بود و شكنجه هائى كه اين مرد ستمگر در زندانها بفرزندان پيغمبر (ص) داده قلم از بيان آن شرم دارد و بالاخره تمامى آنها را كه حدود سى نفر از اولادامام حسن عليه السلام بودنددر زندان بدستور او با وضع فجيعى كشتند و يا سقف زندان را بر سر آنها خراب كردند، و شهادت عبدالله محض و فرزندانش نفس زكيه و برادرش محمد ديباج و ديگر از اولاد حضرت مجتبى كه بدست خودش يا لشكريانش اتفاق افتاده در تواريخ مضبوط است، و از ستمهاى آن مرد خبيث بفرزندان رسولخدا اين بود كه در سال ١٤٤ بنام حج بمكه سفر كرد و دربازگشت در ربذه كه دهى بوده در چهار منزلى مدينهٔ طيبه و قبر ابوذر غفارى رضوان الله تعالى عليه در آنجاست منزل كرد، و چند روزى در آنجا توقف كرد و دستور داد زندانيان مدينه كه از آنجمله محمد ديباج و عبدالله محض بودند نزدش بردند، محمد ديباج را دستور داد در حضورش چهارصد تازيانه زدند كه مورخين مينويسند يك چشم محمد در اثر تازيانه از حدقه بيرون آمد و پيراهنش از بسيارى خون برتنش چسبيده بود كه پس از چندى كه خواستند آن پيراهن را از تنش بيرون آورند با روغن زيتون چرب كردند و با اينحال با پوست از بدنش كنده شد، و سپس تمامى آن زندانيان را با وضع بسيار رقت‌بارى بهمراه خود بكوفه برد و در كوفه زندان كرد و در زندان بودند تا از دنيا رفتند، و رفتن امام صادق عليه السلام در ربذه نزد منصور در همين مسافرت بوده است كه حضرت را از مدينه خواست و گويا نظر اذيت و شايد قتل آنحضرت را نيز داشت ولى خداوند تعالى ببركت دعاى آنحضرت شر او را كفايت فرمود.

١٢ ــ على بن ميسر گويد: چون امام صادق عليه السلام برأبى جعفر منصور درآمد، منصور يكى از غلامان خود را بالاى سرخود نگهداشت و باو گفت، همين كه (جعفر بن محمد) بر من وارد شد گردنش را بزن حضرت صادق عليه السلام هنگامى كه وارد شد نگاهى بمنصور كرد و زير لب سخنى گفت كه كسى نفهميد چه بود. و سپس اين جمله را آشكارا گفت: «يا من يكفى خلقه كلهم ولايكفيه احدا كفنى شر عبدالله بن على» (منصور نامش عبدالله و فرزند محمد بن على بن عبدالله بن عباس بوده است) گويد، پس منصور غلامش

لَا يُبْصِرُ مَوْلَاهُ وَصَارَ مَوْلَاهُ لَا يُبْصِرُهُ، فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ : يَاجَعْفَرُ بْنَ مُحَمَّدٍ لَقَدْ عَنَّيْتُكَ فِي هَذَا الْحَرِّ فَانْصَرِفْ فَخَرَجَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام مِنْ عِنْدِهِ ، فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ لِمَوْلَاهُ : مَامَنَعَكَ أَنْ تَفْعَلَ مَاأَمَرْتُكَ بِهِ ؟ فَقَالَ : لَاوَاللهِ مَاأَبْصَرْتُهُ وَلَقَدْ جَاءَ شَيْءٌ فَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُوجَعْفَرٍ . وَاللهِ لَئِنْ حَدَّثْتَ بِهٰذَا الْحَدِيثِ أَحَداً لَأَقْتُلَنَّكَ .

١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَبْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ . عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : أَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ ، إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا كَرَبَنَا أَمْرٌ وَتَخَوَّفْنَا مِنَ السُّلْطَانِ أَمْراً لَاقِبَلَ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ نَدْعُو بِهِ . قُلْتُ : بَلٰى بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ ، قَالَ : قُلْ: يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَامُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَاباقِيَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَاوَكَذَا » .

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَمُحَمَّدُبْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَقَالَ : كَتَبَ مُحَمَّدُبْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي أَنْ أَكْتُبَ إِلٰى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي دُعَاءٍ يُعَلِّمُهُ يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَكَتَبَ إِلَيَّ : أَمَّا مَاسَأَلَ مُحَمَّدُبْنُ حَمْزَةَ مِنْ تَعْلِيمِهِ دُعَاءً يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَقُلْ لَهُ:

را ندید و غلام نیز او را نمی دید، پس منصور بحضرت صادق علیه السلام گفت: ای جعفر ابن محمد راستی من شما را در این گرما برنج و تعب انداختم برگرد (بمنزل، و معذرت خواهی کرد) پس حضرت صادق علیه السلام از نزدش بیرون رفت، پس از آن منصور بغلامش گفت، چرا آنچه بتو دستور داده بودم انجام ندادی (و گردن جعفر بن محمد را نزدی؟) گفت: بخدا سوگند من او را ندیدم و چیزی آمد و میان من واو حائل شد، منصور باو گفت، بخدا سوگند اگر این داستانرا برای أحدی گفتی هرآینه تو را خواهم کشت.

١٣ــ عبدالله بن عبدالرحمن گوید، حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: آیا دعائی بتو نیاموزم که بوسیلهٔ آن دعا کنی؟ و همانا ما خاندان هرگاه امری اندوهناکمان کند و از سلطان برای امری بترسیم که تاب آنرا نداشته باشیم باآن دعا (بدرگاه خداوند) دعا میکنیم؟ عرضکردم: چرا، پدر و مادرم بفدایت باد ای فرزند رسولخدا، فرمود بگو، «یا کائناً قبل کل شیء، و یا مکون کل شیء، و یا باقی بعد کل شیء صل علی محمد و آل محمد، وافعل بی کذا و کذا» (و بجای آن جملهٔ اخیر حاجت خود را ذکر کند).

١٤ ــ علی بن مهزیار گوید: محمد بن حمزهٔ غنوی بمن نوشت و از من خواست که بحضرت جواد علیه السلام بنویسم که دعائی باو بیاموزد که بدان وسیله گشایشی برایش حاصل گردد (و از زندانی که در آن گرفتار شده بود خلاص گردد) پس آنحضرت بمن نوشت، اما آنچه محمد بن حمزه درخواست کرده که دعائی بیاموزد که بدان فرج و گشایش یابد پس باو بگو که ملازم این دعا باشد (وهمیشه بگوید) «یا من یکفی من

يَلْزَمُ «يَامَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ» فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكْفِيَ مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْغَمِّ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى. فَأَعْلَمْتُهُ ذَلِكَ فَمَا أَتَى عَلَيْهِ إِلَّا قَلِيلٌ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْحَبْسِ.

١٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ مَنْ أَصَابَهُ مِنْكُمْ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ نَازِلَةٌ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلْيُسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يَقُولُ فِي آخِرِهِنَّ: «يَا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى وَيَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى وَشَاهِدَ كُلِّ مَلَإٍ وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ وَيَا دَافِعَ مَا يَشَاءُ مِنْ بَلِيَّةٍ، وَيَا خَلِيلَ إِبْرَاهِيمَ وَيَا نَجِيَّ مُوسَى وَيَا مُصْطَفِيَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَقَلَّتْ حِيلَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ، دُعَاءَ الْغَرِيقِ الْغَرِيبِ الْمُضْطَرِّ الَّذِي لَا يَجِدُ لِكَشْفِ مَا هُوَ فِيهِ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» فَإِنَّهُ لَا يَدْعُو بِهِ أَحَدٌ إِلَّا كَشَفَ اللهُ عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللهُ.

﴿٣٣٨٠﴾ ١٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أَخِي سَعِيدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَدْخُلُنِي الْغَمُّ فَقَالَ: أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ: «اللهُ اللهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» فَإِذَا خِفْتَ وَسْوَسَةً أَوْ حَدِيثَ نَفْسٍ فَقُلِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ عَدْلٌ فِي حُكْمُكَ مَاضٍ فِيَّ قَضَاؤُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ

کل شئ ولایکفنی منه شئ اکفنی مااهمنی مما أنافیه» پس من امید دارم که اندوه و گرفتاریش برطرف شود انشاء الله تعالی، من هم آن دعا را باو رساندم، و بر او نگذشت جز مدت کمی که از زندان بیرون آمد.

١٥ ــ ابن أبی حمزة گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که بفرزندش میفرمود ای پسر جانم برای هر کدام از شما مصیبتی رسید یا پیش آمد ناگواری اتفاق افتاد، پس وضوء بسازد و باید وضوء کاملی باشد سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند، سپس در آخر آنها (یعنی در سجدهٔ آخر و یا بعد از نماز) بگوید، «یا موضع کل شکوی و یا سامع کل نجوی و یا شاهد کل ملاء و عالم کل خفیة و یا دافع مایشاء من بلیة و یا خلیل ابراهیم و یا نجی موسی و یا مصطفی محمد(ص) ادعوک دعاء من اشتدت فاقته و قلت حیلته و ضعفت قوته، دعاء الغریق الغریب المضطر الذی لایجد لکشف ما هو فیه الا انت یا أرحم الراحمین» زیرا کسی باین دعا خدا را نخواند جز اینکه خداوند گرفتاریش را بر طرف سازد انشاء الله.

١٦ ــ سید بن یسار گوید، بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: (من گاهی) اندوهگین میشدم(و برای رفع آن از آنحضرت دستوری خواستم) فرمود: بسیار بگو «الله الله ربی لااشرک به شیئاً» پس هرگاه از وسوسه یا حدیث نفس (خاطره‌های شیطانی) بترسی بگو «اللهم انی عبدك و ابن عبدک و ابن امتک ناصیتی بیدك عدل فی حکمک. ماض فی قضاؤك ، اللهم انی اسئلک بکل اسم هولك أنزلته فی کتابك أوعلمته أحداً من

أَوْعَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ أَوِاسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ بَصَرِي وَرَبِيعَ قَلْبِي وَجَلاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي ، اللهُ اللهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» .

١٧ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ دُعَاءُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَيْلَةَ الْأَحْزَابِ : يَاصَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَامُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا كَاشِفَ غَمِّي اكْشِفْ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ حَالِي وَحَالَ أَصْحَابِي وَاكْفِنِي هَوْلَ عَدُوِّي .

١٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي إِسْرَائِيلَ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : خَرَجَ بِجَارِيَةٍ لَنَا خَنَازِيرُ فِي عُنُقِهَا فَأَتَانِي آتٍ فَقَالَ: يَاعَلِيُّ قُلْ لَهَا : فَلْتَقُلْ : «يَارَؤُوفُ يَارَحِيمُ يَارَبِّ يَاسَيِّدِي» ـ تُكَرِّرُهُ ـ قَالَ: فَقَالَتْهُ فَأَذْهَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا ، قَالَ : وَقَالَ: هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي دَعَا بِهِ جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ .

١٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام دُعَاءً وَأَنَا خَلْفَهُ فَقَالَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَاتُرَامُ وَبِقُدْرَتِكَ

خلقك او استأثرت به في علم الغيب عندك ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن نور بصري و ربيع قلبي و جلاء حزني و ذهاب همي الله الله ربي لااشرك به شيئاً».

١٧ ــ حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: دعاى پيغمبر (ص) در شب احزاب (آن شبى كه در جنگ احزاب كار بر آنحضرت سخت شد) اين بود (كه گفت):«يا صريخ المكروبين، و يا مجيب دعوة المضطرين و يا كاشف غمى اكشف عنى غمى و همى و كربى فانك تعلّم حالى و حال اصحابى واكفنى هول عدوى».

١٨ ــ حضرت رضا عليه‌السلام فرمود: دخترکى از ما (يا كنيزكى) در گردنش خنازيرى بيرون آمد (خنازير غده‌هائى است كه در زير گلو و گردن پيدا شود و از آن چرک مى‌آيد) پس كسى نزد من آمد و گفت، اى على (بن موسى الرضا) باو بگو: (اين دعا را) بخواند:«يارؤف يا رحيم يا رب يا سيدى» و آن را تكرار كند، فرمود: پس اين كلمات را گفت و خداى عزوجل آن خنازير را از او بر طرف كرد (راوى) گويد فرمود و اين دعا همانست كه جعفر بن سليمان با آن دعا كرد.

شرح ــ مجلسى (ره) گويد: شايد معناى كلام امام عليه‌السلام اين باشد كه جعفر بن سليمان نيز گرفتار اين بيمارى بود و بوسيلهٔ اين دعا شفا يافت، و امام عليه السلام براى بيان تأثير دعا اين دنباله را فرموده است.

١٩ ــ حسين گويد: از حضرت ابن الحسن عليه‌السلام دعائى خواستم و من پشت سر آنحضرت بودم پس فرمود: «اللهم انى اسئلك بوجهك الكريم و اسمك العظيم و بعزتك التى لاترام و بقدرتك التى لايمتنع منها

الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» قَالَ : وَ كَتَبَ إِلَيَّ رُقْعَةً بِخَطِّهِ قُلْ: يَا مَنْ عَلَا فَقَهَرَ وَ بَطَنَ فَخَبَرَ ، يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ وَيَا مَنْ يَحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ قُلْ : «يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ارْحَمْنِي بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ارْحَمْنِي» . وَ كَتَبَ إِلَيَّ فِي رُقْعَةٍ أُخْرَى يَأْمُرُنِي أَنْ أَقُولَ : اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَشَهْرِي هَذَا وَعَامِي هَذَا بَرَكَاتِكَ فِيهَا وَمَا يَنْزِلُ فِيهَا مِنْ عُقُوبَةٍ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ بَلَاءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ عَنْ وُلْدِي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ سَبَقَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً .

٢٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ : «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ ، فَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي» تَقُولُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ .

﴿ ٣٣٨٥ ﴾ ٢١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَنَّانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : إِذَا كَانَ لَكَ يَا سَمَاعَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

شيء ان تفعل بي كذا و كذا» (و بجاى تفعل بى كذا و كذا حاجت خود را بگويد).

گويد: و در نامه‌اى بخط خودش بمن نوشت كه بگو «يا من علا فقهر و بطن فخبر يا من ملك فقدر يا من يحيى الموتى و هو على كل شيء قدير، صل على محمد و آل محمد وافعل بى كذا و كذا» (و بجاى آن حاجت خود را بگويد) سپس بگو: «يا لا اله الا الله ارحمنى بحق لا اله الا الله ارحمنى».

و در نامهٔ ديگر بمن نوشت و دستور داد كه بگويم «اللهم ادفع عنى بحولك و قوتك اللهم انى اسئلك فى يومى هذا و شهرى هذا و عامى هذا بركاتك فيها و ماينزل فيها من عقوبة او مكروه، او بلاء فاصرفه عنى و عن ولدى بحولك و قوتك انك على كل شيء قدير، اللهم انى اعوذبك من زوال نعمتك وتحويل عافيتك، و من فجأة نقمتك ومن شر كتاب قد سبق، اللهم انى اعوذ بك من شر نفسى، و من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها انك على كل شيء قدير، و ان الله قد أحاط بكل شيء علماً و أحصى كل شيء عدداً».

٢٠ ــ و از عمر بن يزيد حديث شده است كه اين دعا را صد بار در سجده ميخوانى: «يا حى يا قيوم يا لااله الا انت، برحمتك استغيث، فاكفنى ما اهمنى ولا تكلنى الى نفسى».

٢١ ــ سماعة گويد؛ حضرت ابوالحسن (موسى بن جعفر عليهما السلام) بمن فرمود: اى، سماعة هرگاه براى تو نزد خداى عزوجل حاجتى است پس بگو: «اللهم انى اسئلك بحق محمد و على فان لهما عندك شأناً

حاجَةً فَقُلِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْراً مِنَ الْقَدْرِ، فَبِحَقِّ ذٰلِكَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ ذٰلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذٰا وَكَذٰا» فَإِنَّهُ إِذٰا كٰانَ يَوْمُ الْقِيٰامَةِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلٰا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلٰا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلّٰا وَهُوَ يَحْتٰاجُ إِلَيْهِمٰا فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ.

٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرٰاهِيمَ بْنِ إِسْحٰاقَ الْأَحْمَرِ، عَنْ أَبِي الْقٰاسِمِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمٰاعِيلَ، عَنْ مُعٰاوِيَةَ بْنِ عَمّٰارٍ وَالْعَلاٰءِ بْنِ سَيٰابَةَ وَظَرِيفِ بْنِ نٰاصِحٍ قٰالَ: لَمّٰا بَعَثَ أَبُو الدَّوٰانِيقِ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمٰاءِ، ثُمَّ قٰالَ: «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ حَفِظْتَ الْغُلاٰمَيْنِ بِصَلاٰحِ أَبَوَيْهِمٰا فَاحْفَظْنِي بِصَلاٰحِ آبٰائِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْرَؤُكَ فِي نَحْرِهِ وَأَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّهِ» ثُمَّ قٰالَ لِلْجَمّٰالِ: سِرْ، فَلَمّٰا اسْتَقْبَلَهُ الرَّبِيعُ بِبٰابِ أَبِي الدَّوٰانِيقِ قٰالَ لَهُ: يٰا أَبٰا عَبْدِاللّٰهِ مٰا أَشَدَّ بٰاطِنَهُ عَلَيْكَ لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَاللّٰهِ لَأَتْرُكَنَّ لَهُمْ نَخْلاً إِلّٰا عَقَرْتُهُ وَلٰا مٰالاً إِلّٰا نَهَبْتُهُ وَلٰا ذُرِّيَّةً إِلّٰا سَبَيْتُهٰا، قٰالَ: فَهَمَسَ بِشَيْءٍ خَفِيٍّ وَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ، فَلَمّٰا دَخَلَ سَلَّمَ وَقَعَدَ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلاٰمَ ثُمَّ قٰالَ: أَمٰا وَاللّٰهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لٰا أَتْرُكَ لَكَ نَخْلاً إِلّٰا عَقَرْتُهُ وَلٰا مٰالاً إِلّٰا أَخَذْتُهُ؛ فَقٰالَ أَبُو

من الشأن و قدراً من القدر، فبحق ذلك الشأن و بحق ذلك القدر ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا و كذا»(و بجاى تفعل بى كذا و كذا حاجت خود را بگويد) زيرا همانا چون روز قيامت شود هيچ فرشتهٔ مقرب و نه پيغمبر مرسل و نه مؤمن آزمايش شده نماند جز آنكه در آنروز بآندو (يعنى محمد و على عليهما السلام) نياز دارند.

٢٢ ــ معاويه بن عمار و علاء بن سيابه و ظريف بن ناصح گويند: چون ابوالدوانيق (منصور دوانيقى) بسراغ حضرت صادق عليه السلام فرستاد آنحضرت دست بآسمان برداشت سپس گفت «اللهم انك حفظت الغلامين بصلاح ابويهما فاحفظنى بصلاح آبائى محمد و على والحسن والحسين و على بن الحسين و محمد بن على، اللهم انى ادرء بك فى نحره واعوذبك من شره»(يعنى بار خدايا تو آن دو پسر بچه را بخاطر نيكى و خوبى پدر و مادرشان نگهدارى كردى مرا هم بخاطر خوبى پدرانم. محمد وعلى و حسن و حسين و على بن الحسين و محمد بن على نگهدارى فرما، بار خدايا من بوسيلهٔ تو در گلويش او را دور سازم و از شرش بتو پناه برم) سپس بشتربان (كه مهار شتر حضرت در دستش بود) فرمود: برو، پس همينكه ربيع (حاجب منصور) در خانه منصور او را ديدار كرد بوى عرضكرد، اى ابا عبدالله وه چه اندازه دلش نسبت بشما سخت شده، و من همانا شنيدم كه ميگفت، بخدا سوگند هيچ نخل خرمائى براى آنها باقى نگذارم جز اينكه همه را ببرم، و هيچ مالى براى آنها باقى نگذارم و همه را غارت كنم، و هيچ كودكى براى ايشان باقى نگذارم و همه را به اسيرى ببرم؟ گويد، پس آنحضرت زير لب چيزى گفت و لبانش را جنبانيد، پس همين كه برمنصور وارد شد سلام كرد و نشست، منصور جواب سلام حضرت را داد سپس گفت، بخدا قسم آهنگ داشتم كه يكدرخت خرما برايت باقى نگذارم و همه

عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَاأَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللهَ ابْتَلَى أَيُّوبَ فَصَبَرَ وَأَعْطَى دَاوُدَ فَشَكَرَ وَقَدَّرَ يُوسُفَ فَغَفَرَ وَأَنْتَ مِنْ ذٰلِكَ النَّسْلِ وَلَا يَأْتِي ذٰلِكَ النَّسْلُ إِلَّا بِمَا يُشْبِهُهُ ، فَقَالَ : صَدَقْتَ قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ ، فَقَالَ لَهُ: يَاأَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَمْ يَنَلْ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ مِمَّا سَلَبَهُ اللهُ مُلْكَهُ فَغَضِبَ لِذٰلِكَ وَاسْتَشَاطَ فَقَالَ: عَلَى رِسْلِكَ يَاأَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هٰذَا الْمُلْكَ كَانَ فِي آلِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَمَّا قَتَلَ يَزِيدُ حُسَيْناً سَلَبَهُ اللهُ مُلْكَهُ فَوَرَّثَهُ آلَ مَرْوَانَ ، فَلَمَّا قَتَلَ هِشَامٌ زَيْداً سَلَبَهُ اللهُ مُلْكَهُ فَوَرَّثَهُ مَرْوَانَ بْنَ مُحَمَّدٍ ؛ فَلَمَّا قَتَلَ مَرْوَانُ إِبْرَاهِيمَ سَلَبَهُ اللهُ مُلْكَهُ فَأَعْطَاكُمُوهُ فَقَالَ : صَدَقْتَ هَاتِ ارْفَعْ حَوَائِجَكَ فَقَالَ :الْإِذْنُ ، فَقَالَ : هُوَ فِي يَدِكَ مَتَى شِئْتَ ، فَخَرَجَ فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ : قَدْ أَمَرَلَكَ بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ ، قَالَ : لَاحَاجَةَ لِي فِيهَا ؛ قَالَ : إِذَنْ تُغْضِبَهُ فَخُذْهَا ثُمَّ تَصَدَّقْ بِهَا .

را قطع کنم، و هرچه داری بگیرم؟ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: یا امیرالمؤمنین همانا خداوند ایوب را گرفتار کرد و او صبر کرد، و بداود نعمت داد او شکر کرد، و یوسف را بر برادران چیره کرد (ولی او انتقام نگرفت) و از آنها درگذشت، و تو از این نژادی و این نژاد کاری نکنند جز بدانچه مانند کردار آنان باشد، گفت، راست گفتی و من از شما در گذشتم و (شمارا) بخشیدم، فرمود: یا امیرالمؤمنین هر آینه هیچ کس دست خود را بخون‌ما خاندان نیالوده است جز اینکه خداوند سلطنتش را برگرفته، منصور از این سخن برآشفت وبخشم آمد، حضرت فرمود: یاامیرالمؤمنین آرام‌باش (تا دنبالهٔ سخن را بگویم) همانا این سلطنت در خاندان أبی سفیان بود تا اینکه یزید حسین علیه‌السلام را کشت پس خداوند سلطنتش را از او برگرفت و آل مروان بدان رسیدند، و چون هشام زید را کشت خداوند سلطنتش را گرفت و بمروان بن محمد رسید، و چون مروان ابراهیم را که برادر منصور و بابراهیم امام معروف بود) کشت خداوند سلطنتش را گرفت و بشما داد، گفت، راست گفتی بزرگترین حاجتت را) بگو (تا برآورم) فرمود: اذن بده (که برگردم) گفت: آن بدست شما است هرگاه بخواهید(در بازگشت آزادید) پس آنحضرت بیرون آمد، ربیع حاجب عرضکرد، ده هزار درهم برای شما داده فرمود: من بدان حاجتی ندارم، عرضکرد، اگر نپذیری او را خشمگین خواهی کرد (و از نپذیرفتن شما بخشم آید) آنرا بگیر و در راه خدا صدقه بده.

شرح ـ سیوطی در تاریخ الخفاء گوید: جهت اینکه منصور را ابوالدوانیق لقب دادند این بود که بسیار حریص و بخیل بود و از کارگران و صنعتگران خود به دانق و حبه نیز حساب می کشید، و دانق معرب دانگ است که در فارسی گویند و آن یکششم درهم است.

و مقصود از «غلامین» دو پسر بچه که امام علیه‌السلام در دعا بدانها اشاره فرمود همان دو غلامی است که خداوند متعال در داستان حضرت موسی و خضر علیهما‌السلام در آیه ۸۲ از سورهٔ کهف بیان فرموده که فرماید: «و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه و کان تحته کنزلهما و کان ابوهما صالحاً...» و ملخص داستان این بود که

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : مَا أُبَالِي إِذَا قُلْتُ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي ، وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي ، اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ قِبَلِي ؛ وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ» .

(بَابُ)

☆(الدُّعَاءِ لِلْعِلَلِ وَالْأَمْرَاضِ)☆

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْعِلَّةِ « اللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَيَّرْتَ أَقْوَاماً فَقُلْتَ : «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلاً » فَإِنَّمَنْ

حضرت موسی و خضر دو پیامبر الهی مأموریت پیدا کردند دیواری که رو بخرابی و انهدام بود از خرابی آن جلوگیری کنند و آنرا از نو بسازند بخاطر گنجی که در زیر آن پنهان بود و آن گنج متعلق به دو پسر بچه بود که در آن شهر بودند و پدر و مادر آن دو کودک مردمان صالح و شایسته بودند و خداوند متعال خواست نتیجهٔ نیکی آن پدر و مادر صالح را عاید این دو پسر بچه کند و در تفسیر مجمع البیان و تفسیر عیاشی و برخی از کتابهای دیگر است که فاصلهٔ میان این دو پسر بچه و آن پدر و مادر صالح هفتصد سال و یا هفت پشت بوده است.

و ربیع حاجب (دربان منصور، و پیشخدمت مخصوص) (ظاهراً علاقه‌مند بدان حضرت علیه السلام بوده بلکه برخی از روایات استفاده شود که از شیعیان بوده و پاره‌ای روایات نیز از او نقل شده گرچه از جهت وثاقت در حدیث مورد اعتماد دانشمندان رجال نویس نبوده ولی از روی هم رفتهٔ چند حدیث که یکی همین حدیث شریف است استفاده میشود که از علاقه‌مندان حضرت صادق علیه السلام بوده است و شاید هم علاقه‌مندی او نسبت بحضرت صادق فقط در پیش روی آنحضرت بوده ولی در مورد انجام فرمان منصور کاملاً مطیع او بوده است.

۲۳ ــ (این حدیث مانند حدیث (۱۰) از همین باب است مراجعه شود).

☆(باب)☆

(دعا برای دردها و بیماریها)

۱ ــ برخی از اصحاب ما حدیث کرده‌اند که حضرت صادق علیه السلام هنگام درد و بیماری (اینرا دعا را میخواند) میگفت «اللهم انك عيرت اقواماً فقلت: قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلايملكون كشف الضر عنكم

لايَمْلِكُ كَشْفَ ضُرِّي وَلا تَحْوِيلَهُ عَنِّي أَحَدٌ غَيْرُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْشِفْ ضُرِّي وَحَوِّلْهُ إِلَى مَنْ يَدْعُوهُ مَعَكَ إِلَهاً آخَرَ لاإِلَهَ غَيْرُكَ».

٢ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ زَرْبِيٍّ قَالَ: مَرِضْتُ بِالْمَدِينَةِ مَرَضاً شَدِيداً فَبَلَغَ ذٰلِكَ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام فَكَتَبَ إِلَيَّ: قَدْ بَلَغَنِي عِلَّتُكَ فَاشْتَرْ صَاعاً مِنْ بُرٍّ ثُمَّ اسْتَلْقِ عَلَى قَفَاكَ وَانْثُرْهُ عَلَى صَدْرِكَ كَيْفَمَا انْتَثَرَ وَقُلْ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سُئِلْتَ بِهِ الْمُضْطَرُّ كَشَفْتَ مَابِهِ مِنْ ضُرٍّ وَمَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي» ثُمَّ اسْتَوِ جَالِساً وَاجْمَعِ الْبُرَّ مِنْ حَوْلِكَ وَقُلْ مِثْلَ ذٰلِكَ وَاقْسِمْهُ مُدّاً مُدّاً لِكُلِّ مِسْكِينٍ وَقُلْ مِثْلَ ذٰلِكَ؛ قَالَ دَاوُدُ: فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ فَكَأَنَّمَا نُشِطْتُ مِنْ عِقَالٍ وَقَدْ فَعَلَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ فَانْتَفَعَ بِهِ.

﴿ ٣٢٩٠ ﴾ ٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: اشْتَكَى بَعْضُ وُلْدِهِ فَقَالَ: يَابُنَيَّ قُلِ: «اللّٰهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَعَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ».

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ

وتحويلا، فيامن لايملك كشف ضرى ولا تحويله عنى احد غيره صل على محمد و آل محمد واكشف ضرى وحوله الى من يدعو معك الهاً آخر لااله غيرك .».

٢ ــ داود بن زربى گويد: من درمدينه به بيمارى سختى مبتلا شدم، وخبر آن به حضرت صادق عليه السلام رسيد، پس بمن نوشت: خبر بيماريت بمن رسيد، پس يكصاع (تقريباً سه كيلو) گندم بخر، سپس پشت بخواب و آن گندم را روى سينه‌ات بريز و پهن كن بهرگونه كه ريخت و بگو: «اللهم انى اسئلك باسمك الذى اذا سئلك به المضطر كشفت ما به من ضر و مكنت له فى الارض و جعلته خليفتك على خلقك ان تصلى على محمد و آل محمد ان تعافينى من علتى» سپس برخيز و درست بنشين و گندمها را از اطراف خود جمع كن، و (دوباره) همان دعا را بخوان و آنرا بچهارمد (كه هر مدى تقريباً ده سير است) تقسيم كن، هر قسمتى را بمسكينى (و مستمندى) بده و همان دعا را بخوان. داود گويد: من دستور آن حضرت را انجام دادم (و بسيار زود اثر داشت كه همانساعت بيماريم برطرف شد) و گويا از بند آزاد شدم، و بسيارى از مردم آنرا انجام داده‌اند و از آن سود برده‌اند.

٣ ــ حسين بن نعيم گويد يكى از فرزندان حضرت صادق عليه السلام بيمار شد حضرت باو فرمود: اى پسر كم! بگو «اللهم اشفنى بشفائك و داونى بدوائك و عافنى من بلائك فانى عبدك وابن عبدك».

٤ ــ يونس بن عمار را (غده يا جراحت ديگرى در صورتش پيدا شد) گويد: بحضرت صادق عليه السلام

عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ هٰذَا الَّذِي قَدْ ظَهَرَ بِوَجْهِي يَزْعَمُ النَّاسُ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْدًا لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ فَقَالَ لِي : لَا، لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّعَ الْأَصَابِعِ فَكَانَ يَقُولُ هٰكَذَا - وَيَمُدُّ يَدَهُ - وَيَقُولُ : «يَاقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» قَالَ : ثُمَّ قَالَ : إِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّأْ وَقُمْ إِلَى صَلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيهَا فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقُلْ : وَأَنْتَ سَاجِدٌ : «يَاعَلِيُّ يَاعَظِيمُ يَارَحْمٰنُ يَارَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ وَيَامُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَاأَنْتَ أَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَاأَنْتَ أَهْلُهُ وَاذْهِبْ عَنِّي هٰذَا الْوَجَعَ - وَسَمِّهِ - فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَ [أَ]حْزَنَنِي» وَأَلِحَّ فِي الدُّعَاءِ . قَالَ : فَمَاوَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ

عرضکردم: فدایت شوم این (علتی) که در صورت من پیدا شده مردم پندارند که همانا خدای عزوجل هرکس را از بندگانش که دوست دارد بدان دچار نکند (و مرا خدا نخواسته که بدان دچار شده‌ام)؟ آن حضرت علیه‌السلام بمن فرمود: نه (اینطور نیست) هر آینه مؤمن آل فرعون سرانگشتانش ریخته بود (که استخوانهای بندهای آنها آشکار بود) و اینطور میگفت - و دستش را دراز میکرد - «ای مردم پیروی کنید از فرستادگان خدا» (سورهٔ یس آیه ٢٠) گوید: سپس فرمود: چون ثلث آخر شب شد در ساعت اول آن (برخیز) و وضوء بساز و بنمازی که میخوانی بپرداز (مقصود نماز شب است) پس چون در سجدهٔ آخرین از دو رکعت اول (از هشت رکعت نماز شب) رسیدی در حال سجده بگو: «یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات و یا معطی الخیرات صلی علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیرالدنیا و الاخرة ما أنت أهله و اصرف عنی من شرالدنیا والاخرة ما أنت أهله واذهب عنی هذا الوجع (و نام آن درد را ببر) فانه قد غاظنی و [أ] حزننی». و در دعا پافشاری کن، گوید: هنوز بکوفه نرسیده بودم که خداوند تمام آن درد را از من ببرد بواسطهٔ دعائیکه آن حضرت بمن آموخت واثری‌از آن بیماری در چهرهٔ من بجای نماند).

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: اینست که (اشتباهی از راویان و یا نسخه نویسان در این حدیث شده و صحیح آن) مؤمن آل یس (بجای مؤمن آل فرعون) باشد چنانکه دراخبار دیگر وارد شده و گفتار: «یا قوم اتبعوا المرسلین» از مؤمن آل یس است و در داستان او آمده است، و شاید این اشتباه (بین «یس» و «فرعون») از راویان بوده است، و برخی از افاضل گفته‌اند ایندو مؤمن هر دو یکنفر بوده‌اند و همان مؤمن آل فرعون بوده که عمرش طولانی گشته (و زمان حضرت عیسی علیه‌السلام و فرستادگان شمعون صفا را درک کرده است) ولی دور بودن این کلام (از تاریخ و اخبار) پوشیده نیست، و گذشته این حرف با اخبار بسیاری که در هر دو مؤمن رسیده است سازش ندارد.

٥ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: چون مردی را دیدی که گرفتار بلا شده (بشکرانه اینکه تو بدان بلا

جَمِيعاً ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَرَّ بِهِ الْبَلَاءُ فَقُلْ : «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ وَعَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ» وَلَا تُسْمِعْهُ .

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ زَرْبِيٍّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : تَضَعُ يَدَكَ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي فِيهِ الْوَجَعُ وَتَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : «اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي حَقّاً لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً ؛ اللّٰهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّي»

٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ مُفَضَّلٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام لِلْأَوْجَاعِ تَقُولُ : «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلّٰهِ فِي عِرْقٍ سَاكِنٍ وَغَيْرِ سَاكِنٍ عَلَى عَبْدٍ شَاكِرٍ وَغَيْرِ شَاكِرٍ» وَتَأْخُذُ لِحْيَتَكَ بِيَدِكَ الْيُمْنَى بَعْدَ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ وَتَقُولُ : «اللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُرْبَتِي وَعَجِّلْ عَافِيَتِي وَاكْشِفْ ضُرِّي» ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ وَاحْرِصْ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ مَعَ دُمُوعٍ وَبُكَاءٍ .

﴿٣٣٩٥﴾ ٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ وَجَعاً بِي فَقَالَ : قُلْ : «بِسْمِ اللّٰهِ ـ ثُمَّ امْسَحْ يَدَكَ عَلَيْهِ وَقُلْ ـ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ وَ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ وَأَعُوذُ بِأَسْمَاءِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي» تَقُولُهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ ، قَالَ :

گرفتار نشده‌ای) بگو «الحمدلله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی علیك و علی کثیر ممن خلق» و نگذار او بشنود.

٦ ــ داود بن زربی گوید: حضرت صادق علیه‌السلام (دربارهٔ کسیکه جائی از بدنش دردی دارد) فرمود: دست خود را بر جای درد بگذارد و سه بار بگوید: «الله الله ربی حقاً لااشرك به شیئاً، اللهم انت لها ولکل عظیمة ففرجها عنی».

٧ ــ مفضل از امام صادق علیه‌السلام حدیث کند که فرمود: برای هر دردی بگو «بسم الله و بالله کم من نعمة لله فی عرق ساکن و غیر ساکن علی عبد شاکر و غیرشاکر» و ریش خود را بدست راست بگیر و پس از نماز واجب سه بار (این دعا را) بخوان «اللهم فرج عنی کربتی و عجل عافیتی واکشف ضری» و بکوش که خواندنت با اشک و گریه توأم باشد.

٨ ــ ابراهیم بن عبدالحمید از مردی حدیث کند که گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و از دردیکه داشتم بوی شکایت کردم (و برای رفع آن‌ازآنحضرت علیه‌السلام چاره‌ای خواستم) فرمود: بگو: «بسم الله» و دست بر آن موضع درد بکش و بگو: «اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمة الله و أعوذ بجمع الله، و أعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما أخاف علی نفسی» و آنرا هفت بار بگو، گوید: من اینکار را کردم و خداوند ببرکت آن دعا درد را از من برد.

فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ [بِهَا] الْوَجَعَ عَنِّي .

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَوْنٍ قَالَ : أَمِرَّ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ ثُمَّ قُلْ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ؛ اللَّهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَاأَجِدُ» ثُمَّ تُمِرُّ يَدَكَ الْيُمْنَى وَتَمْسَحُ مَوْضِعَ الْوَجَعِ ـ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ .

١٠ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَخِي غَرَّامٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ ثُمَّ تَقُولُ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ [وَ] مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ ، اللَّهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَاأَجِدُ» وَتَمْسَحُ الْوَجَعَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ .

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ لِوَجَعِ أَصْحَابِي ؟ قَالَ : قُلْ وَأَنْتَ سَاجِدٌ : «يَااللهُ يَارَحْمَنُ [يَارَحِيمُ] يَارَبَّ الأَرْبَابِ وَإِلهَ الآلِهَةِ وَيَامَلِكَ الْمُلُوكِ وَيَاسَيِّدَ السَّادَةِ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ فَإِنِّي عَبْدُكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ» .

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : إِذَا دَخَلْتَ عَلَى مَرِيضٍ فَقُلْ : «أُعِيذُكَ بِاللهِ الْعَظِيمِ

---

٩ ــ واز عون حديث شده كه فرمود: دستت را بجاى درد بكش و بگو «بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلى الله عليه و آله ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم، اللهم امسح عنى ما أجد» سپس با دست راستت سه‌بار برموضع درد بكش.

١٠ ــ عبدالله بن سنان گويد حضرت صادق(ع) فرمود: دستت را برجاى درد بگذار و بگو: «بسم الله و بالله [و]محمدرسول الله صلى الله عليه و آله ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنى ما أجد» و سه بار بجاى درد دست بكش.

١١ ــ على بن عيسى از عمويش حديث كند كه گويد باو (يعنى امام(ع) عرضكردم: دعائى بمن بياموز كه براى برطرف شدن دردى كه بمن رسيده آنرا بخوانم، فرمود در حال سجده بگو: «يااللّه يا رحمن [يا رحيم] يا رب الارباب واله الالهة و يا ملك الملوك و يا سيدالسادة اشفنى بشفائك من كل داء و سقم فانى عبدك أتقلب فى قبضتك».

١٢ ــ زراره از يكى از دو امام باقر و يا امام صادق عليهما السلام حديث كند كه فرمود: هرگاه بالاى

رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ» ـ سَبْعَ مَرَّاتٍ ـ .

﴿٣٣٠٠﴾ ١٣ ـ عَنْهُ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ فَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ» .

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ هِشَامٍ الْجَوَالِيقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: «يَا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَمُذْهِبَ الدَّاءِ أَنْزِلْ عَلَى مَا بِيَ مِنْ دَاءٍ شِفَاءً».

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ صَاحِبِ الشَّعِيرِ عَنِ الْحُسَيْنِ الْخُرَاسَانِيِّ وَكَانَ خَبَّازاً قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَجَعاً بِي فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَضَعْ يَدَكَ مَوْضِعَ سُجُودِكَ ثُمَّ قُلْ: «بِسْمِ اللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله اشْفِنِي يَا شَافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سُقْماً، شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ» .

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَرِضَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَأَتَاهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ: قُلِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ وَصَبْراً عَلَى بَلِيَّتِكَ وَخُرُوجاً إِلَى رَحْمَتِكَ» .

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام

سر بیماری رفتی هفت بار بگو: اعیذك بالله العظیم رب العرش العظیم من شر کل عرق نفار و من شر حر النار».

١٣ ــ امام باقر(ع) فرمود: هرگاه انسان مریض شد (این دعا را بخواند) بگوید: «بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله أعوذ بعزة الله و أعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شرما أجد».

١٤ ــ امام صادق(ع) فرمود: (برای رفع درد و بیماری بگوید) «یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی مابی من داء شفاء».

١٥ ــ حسین خراسانی نانوا گوید: از دردی که داشتم بحضرت صادق علیه السلام شکایت کردم، فرمود چون نماز خواندی پس بجای سجده‌ات دست بگذار و بگو: «بسم الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله اشفنی یا شافی لاشفاء الا شفاؤک، شفاء لایغادر سقماً، شفاء من کل داء و سقم».

١٦ ــ امام باقر(ع) فرمود: علی(ع) بیمار شد و رسول خدا(ص) بعیادتش آمده و باو فرمود بگو: «اللهم انی اسئلك تعجیل عافیتك و صبراً علی بلیتك و خروجاً الی رحمتك».

١٧ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: همانا پیغمبر(ص) باین دعا معالجه میکرد میفرمود دست بر جای درد

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُشِيرُ بِهٰذَا الدُّعَاءِ: تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَتَقُولُ: «أَيُّهَا الْوَجَعُ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللهِ وَقَرَّ بِوَقَارِ اللهِ وَانْحَجِزْ بِحَاجِزِ اللهِ وَاهْدَأْ بِهُدَإِ اللهِ أَعِيذُكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ بِمَا أَعَاذَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَرْشَهُ وَمَلَائِكَتَهُ يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلْزِلَةِ» تَقُولُ ذٰلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَلَا أَقَلَّ مِنَ الثَّلَاثِ.

﴿٣٤٠٥﴾ ١٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ عَمَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَوْنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ: تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَتَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَهُوَ عِنْدَكَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ أَنْ تَشْفِيَنِي بِشِفَائِكَ وَتُدَاوِيَنِي بِدَوَائِكَ وَتُعَافِيَنِي مِنْ بَلَائِكَ» - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

١٩ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَوْفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: عَرَضَ لِي وَجَعٌ فِي رُكْبَتِي، فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَقَالَ: إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ فَقُلْ: «يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، ارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَعَافِنِي مِنْ وَجَعِي» قَالَ: فَفَعَلْتُهُ فَعُوفِيتُ.

میگذاری و میگوئی «ایهاالوجع اسکن بسکینة الله و قر بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهداء الله اعیذك ایهاالانسان بما اعاذالله عزوجل به عرشه و ملائکته یوم الرجفة و الزلازل» هفت بار اینرا میگوئی وگرنه کمتر از سه بار نباشد.

۱۸ ــ معاویة بن عمار از امام صادق(ع) حدیث کند که فرمود: دستت را برموضع درد میگذاری و سه بار می گوئی: «اللهم انی اسئلك بحق القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو عندك فی ام الکتاب علی حکیم ان تشفینی بشفائك و تداوینی بدوائك و تعافینی من بلائك» و برمحمد و آل او صلوات میفرستی.

۱۹ ــ ابوحمزة گوید: در زانوی من دردی پیدا شد پس بحضرت باقر علیه السلام عرض حال کردم فرمود چون نماز خواندی بگو: «یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا أرحم من استرحم، ارحم ضعفی و قلة حیلتی وعافنی من وجعی» گوید: من اینکار را کردم و عافیت یافتم.

﴿ بَابُ ﴾

﴿ الْحِرْزِ وَالْعَوْذَةِ ﴾

١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ أَبَانٍ . عَنِ ابْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ : ذُكِرَتْ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام الْوَحْشَةُ ؛ فَقَالَ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا قُلْتُمُوهُ لَمْ تَسْتَوْحِشُوا بِلَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَإِنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ وَفِي جِوَارِكَ وَاجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَفِي مَنْعِكَ» فَقَالَ : بَلَغَنَا أَنَّ رَجُلاً قَالَهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً وَتَرَكَهَا لَيْلَةً فَلَسَعَتْهُ عَقْرَبٌ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْ : «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللهِ وَأَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِعَفْوِ اللهِ وَأَعُوذُ بِمَغْفِرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللهِ الَّذِي هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَعُوذُ بِكَرَمِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِ اللهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَشَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ أَوْ ضَعِيفٍ أَوْ شَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَمِنْ

﴿باب﴾

(حرز و تعویذ)

(مترجم گوید: حرز بمعنای پناهگاه و جای محکم و استوار و دعائی که برکاغذ نویسند و برای دفع چشم زخم یا دفع بلا همراه خود نگهدارند آمده، و تعویذ هم معانی شبیه حرز دارد و بمعنا پناه دادن نیز آمده و مقصود در اینجا چنانکه از دعاهائی که میآید معلوم گردد دعاهائی است که با خواندن یا نوشتن و همراه کردن آنها انسان از دردها و یا جانوران موذی و درندگان و ترس و دیگر چیزها در امان ماند).

١ ــ ابن منذر گوید: خدمت حضرت صادق علیه‌السلام از وحشت (ترس و اندوه از تنهائی) یادآور شدم فرمود، آیا شما را آگاه نکنم بچیزی که هرگاه آنرا بگوئید نه درشب و نه در روز از تنهائی نترسید؟ (و آن اینست): «بسم الله و بالله و توکلت علی الله و انه من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شئ قدراً، اللهم اجعلنی فی کنفك و فی جوارك و اجعلنی فی أمانك و فی منعك» پس فرمود: بما رسیده که مردی سی سال این دعا را میخواند و یکشب آنرا ترک کرد و همانشب او را عقرب گزید.

٢ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: بگو، «اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمة الله و أعوذ بعفوالله و أعوذ بمغفرة الله و أعوذ برحمة الله و أعوذ بسلطان الله الذی هو علی کل شئ قدیر و أعوذ بکرم الله، و أعوذ بجمع الله من شر کل جبار عنید و کل شیطان مرید و شر کل قریب أو بعید أو ضعیف أو

شَرِّ فُسَّاقِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: رَقَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله حَسَناً وَحُسَيْناً فَقَالَ: «أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ وَأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» ثُمَّ الْتَفَتَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِلَيْنَا فَقَالَ: هٰكَذَا كَانَ يُعَوِّذُ إِبْرَاهِيمُ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ عليهما السلام.

﴿٣٤١٠﴾ ٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَإِدْبَارٍ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ للهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً وَالْحَمْدُ للهِ الَّذِي يَصِفُ وَلَا يُوصَفُ وَيَعْلَمُ وَلَا يُعْلَمُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَأَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ الْكَرِيمِ وَبِاسْمِ اللهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا تَحْتَ الثَّرَى وَمِنْ شَرِّ مَا بَطَنَ وَظَهَرَ وَمِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتُ وَمَا لَمْ أَصِفْ وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ذَكَرَ أَنَّهَا أَمَانٌ مِنْ كُلِّ سَبُعٍ وَمِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

شديد و من شر السامه و الهامة و العامة و من شر كل دابة صغيرة أو كبيرة بليل اونهار و من شر فساق العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس».

٣ ــ حضرت صادق عليه السلام فرمود أمير المؤمنين(ع) فرمود: كه پيغمبر(ص) حسن و حسين را رقيه نمود (رقيه بمعناى دعا، تعويذ، افسون و آنچه براى حفظ و نگهدارى بكار برند ميباشد) باين كلمات و فرمود: «اعيذ كما بكلمات الله التامات و اسمائه الحسنى كلها عامة من شر السامة و الهامة و من شر كل عين لامة و من شر حاسد اذاحسد» سپس پيغمبر(ص) رو بما كرده فرمود: ابراهيم(ع) اينسان اسماعيل و اسحاق را در پناه خدا مينهاد (و تعويذشان ميكرد).

٤ ــ سليمان جعفرى گويد: از حضرت أبوالحسن عليه السلام (ظاهر مقصود حضرت رضا عليه السلام است) شنيدم كه ميفرمود: چون شام كنى و ببينى كه خورشيد رو بغروب كردن و پشت كردن است پس بگو: «بسم الله و بالله و الحمدلله الذى لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيراً و الحمدلله الذى يصف ولايوصف و يعلم ولا يعلم يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور، و اعوذ بوجه الله الكريم و باسم الله العظيم من شر ما برأو ذرأومن شرما تحت الثرى و من شرما بطن و ظهر و من شر ما وصفت و ما لم أصف و الحمدلله رب العالمين» و فرمود: كه اين دعا امان است از هر درنده و از شيطان رجيم (رانده شده از درگاه خداوند) و فرزندانش، و از حيوانى كه دندان گيرد، يا بگزد، و گويندهٔ اين كلمات

وَذُرِّيَّتِهِ وَكُلِّ مَاعَصَّ أَوْلَسَعَ وَلَايَخَافُ صَاحِبُهَا إِذَاتَكَلَّمَ بِهَالُصّاً وَلَاغُوْلاً قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي صَاحِبُ صَيْدِالسَّبُعِ وَأَنَاأَبِيتُ فِي اللَّيْلِ فِي الْخَرَابَاتِ وَأَتَوَحَّشُ فَقَالَ لِي: قُلْ إِذَادَخَلْتَ: «بِسْمِ اللهِ أَدْخُلُ» وَأَدْخِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى وَإِذَاخَرَجْتَ فَأَخْرِجْ رِجْلَكَ الْيُسْرَى وَسَمِّ اللهَ فَإِنَّكَ لَاتَرَى مَكْرُوهاً.

٥ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى قَالَ: عَلَّمَنِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْ: «بِسْمِ اللهِ الْجَلِيلِ أُعِيذُ فُلَاناً بِاللهِ الْعَظِيمِ مِنَ الْهَامَّةِ وَالسَّامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَمِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ نَفْثِهِمْ وَبَغْيِهِمْ وَنَفْخِهِمْ وَبِآيَةِ الْكُرْسِيِّ» ثُمَّ تَقْرَأُهَا ثُمَّ تَقُولُ فِي الثَّانِيَةِ: «بِسْمِ اللهِ أُعِيذُ فُلَاناً بِاللهِ الْجَلِيلِ ...» ـ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ ـ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ الْعَقَارِبَ، فَقَالَ: انْظُرْ إِلَى بَنَاتِ نَعْشِ الْكَوَاكِبِ الثَّلَاثَةِ الْوُسْطَى مِنْهَا بِجَنْبِهِ كَوْكَبٌ صَغِيرٌ قَرِيبٌ مِنْهُ تُسَمِّيهِ الْعَرَبُ «السُّهَا» وَنَحْنُ نُسَمِّيهِ «أَسْلَمَ» أَحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِ كُلَّ لَيْلَةٍ وَقُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «اللَّهُمَّ رَبَّ أَسْلَمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْنَا» قَالَ: إِسْحَاقُ فَمَاتَرَكْتُهُ مُنْذُ دَهْرِي إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فَضَرَبَتْنِي الْعَقْرَبُ.

آنگاه که آنرا خواند از دزد و دیو نترسد، گوید: من عرضکردم: که من شکار درنده کنم و شبها که در ویرانه‌ها میخوابم وحشت میکنم؟ بمن فرمود: چون وارد بروبرانه شوی بگو: «بسم الله أدخل» و پای راستت را پیش بنه، و چون بیرون آئی پای چپت را پیش بنه و نام خدا را برزبان ببر که تو بدنخواهی دید.

٥ ــ قتیبهٔ اعشی گوید: حضرت صادق علیه‌السلام بمن آموخت (که اگر خواستم کسی را تعویذ کنم) فرمود بگو: «بسم الله الجلیل اعیذ فلاناً (و بجای فلان نام آن شخص را بگویم) بالله العظیم من الهامة و السامة واللامة و العامة و من الجن و الانس و من العرب و العجم و من نفثهم و بغیهم و نفخهم و بآیة الکرسی» ــ و آنرا (یعنی آیة الکرسی را) بخوان سپس دوباره میگوئی: «بسم الله اعیذ فلانا بالله الجلیل...» تا بآخر همان (دعای بالا).

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: یعنی دربار دوم «الجلیل» را پس از «بسم الله» برمیداری و بجای «العظیم» میگذاری.

٦ ــ اسحاق بن عمار گوید بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: قربانت گردم من از عقربها میترسم؟ فرمود: بستارگان بنات النعش بسه تای آنها نگاه کن، و ستارهٔ وسطی آنها در کنارش ستارهٔ کوچکی است که عرب آنرا «سها» نامند و ما آنرا «اسلم» نامیم، و هر شب بدان خیره نگاه کن و سه بار بگو: «اللهم رب أسلم، صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا» اسحاق گوید در تمام عمر خود آنرا ترک نکردم جز یکمرتبه که آن بار هم عقرب مرا زد.

٧ ـ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ؛ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ قَالَ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ أَلَّا يُصِيبَهُ عَقْرَبٌ وَلَا هَامَّةٌ حَتّٰى يُصْبِحَ : «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

٨ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيٰى ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ إِذْ شَكَوْا إِلَيْهِ الْبَرَاغِيثَ أَنَّهَا تُؤْذِيهِمْ فَقَالَ : إِذَا أَخَذَ أَحَدُكُمْ مَضْجَعَهُ فَلْيَقُلْ : أَيَّتُهَا الْأَسْوَدُ الْوَثَّابُ الَّذِي لَا يُبَالِي غَلَقاً وَلَا باباً عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِأُمِّ الْكِتَابِ أَلَّا تُؤْذِيَنِي وَأَصْحَابِي إِلٰى أَنْ يَذْهَبَ اللَّيْلُ وَيَجِيءَ الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ ـ وَالَّذِي نَعْرِفُهُ ـ إِلٰى أَنْ يَؤُوبَ الصُّبْحُ مِنِّي مَا آبَ» .

﴿٣٣١٥﴾ ٩ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِذَا لَقِيتَ السَّبُعَ فَقُلْ : «أَعُوذُ بِرَبِّ دَانْيَالَ وَالْجُبِّ مِنْ شَرِّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ» .

---

٧ ــ سعد اسكاف گويد: از آنحضرت شنيدم كه ميفرمود: هركس اين كلمات را بگويد من ضمانت كنم كه عقرب و گزندگان ديگر او را (در شب) آسيب نرسانند تا بامداد كند (و آن كلمات اينست:) «اعوذ بكلمات الله التامات التى لايجاوزهن برولافاجر من شر ماذرأ و من شر ما برأ و من شر كل دابة هو آخذ بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم».

٨ ــ على بن أبى حمزة از حضرت أبى الحسن (موسى بن جعفر)(ع) حديث كند كه فرمود: برسول خدا(ص) در برخى از غزوات و جنگها (اصحاب) از كك شكايت كردند كه ايشان را آزار ميدهد حضرت فرمود: چون هركدام از شما ببستر خواب رود بگويد: «ايها الاسود الوثاب الذى لايبالى غلقاً ولا باباً عزمت عليك بام الكتاب ألاتؤذينى و أصحابى الى أن يذهب الليل و يجئ الصبح بماجاء». ــ (على بن حكم كه يكى از راويان حديث است گويد:) و آنچه ما ميدانيم اينست كه (بجاى جملهٔ اخير يعنى (الى ان يذهب...» اين جمله ميان ما معروف است:) «الى أن يؤوب الصبح منى ما آب».

٩ ــ امام صادق(ع) فرمود اميرالمؤمنين(ع) فرمود: هرگاه درنده‌اى ديدار كردى بگو: «أعوذ برب دانيال و الجب من شر كل اسد مستأسد» (يعنى پناه ميبرم بپروردگار دانيال و چاه ازشر هر شير درنده‌اى).

شرح ــ فيض(ره) گويد: تفسير اين حديث چنانچه صاحب تهذيب (شيخ طوسى ره) در كتاب امالى خود از حضرت صادق(ع) روايت كند اينست كه فرمود: هركس براى روزى اندوه بخود راه دهد گناهى براو نوشته شود، همانا دانيال عليه‌السلام در زمان پادشاهى جبار و سركش بود و او را گرفت و در چاهى انداخت (مجلسى (ره) گويد: كه آن پادشاه بخت نصر بود) و درندگان را نيز با او در آن چاه انداخت، ولى آن درندگان

١٠ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُوالْعَبَّاسِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ هَارُونَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَوْذَةً لِلرِّيَاحِ النَّبِي تَعْرِضُ لِلصِّبْيَانِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ بِهَاتَيْنِ الْعَوْذَتَيْنِ وَزَعَمَ صَالِحٌ أَنَّهُ أَنْفَذَهُمَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ بِخَطِّهِ : «اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَلَا تَبْغِي إِلَّا اللهَ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ لَا شَرِيكَ لَهُ سُبْحَانَ اللهِ ، مَا شَاءَ اللهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ ، اللَّهُمَّ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ، رَبَّ مُوسَى وَعِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ، إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ مَعَ مَا عَدَدْتُ مِنْ آيَاتِكَ وَبِعَظَمَتِكَ وَبِمَا سَأَلَكَ بِهِ النَّبِيُّونَ وَبِأَنَّكَ رَبُّ النَّاسِ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُمْسِكُ بِهِ السَّمَاوَاتِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَ بِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى أَنْ تُجِيرَ عَبْدَكَ فُلَاناً مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ إِلَيْهَا وَمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ وَمَا يَلِجُ فِيهَا وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَيْضاً بِخَطِّهِ : « بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَ إِلَى اللهِ وَ كَمَا شَاءَ اللهُ وَاعِيذُهُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ جَبَرُوتِ اللهِ وَ قُدْرَةِ اللهِ وَمَلَكُوتِ اللهِ ، هَذَا الْكِتَابُ مِنَ اللهِ شِفَاءٌ لِفُلَانٍ [ابْنِ] عَبْدِكَ وَابْنِ أَمَتِكَ عَبْدَ ي اللهِ

بآنحضرت نزدیک نمی‌شدند، و آن پادشاه دانیال را از آن چاه بیرون نیاورد تا خداوند به‌پیغمبری از پیغمبرانش وحی کرد که خوراک و طعامی برای دانیال ببر...(و سپس حضرت داستان آمدن آن پیغمبر را برسر چاه و خوراک آوردن و دعای دانیال را بیان فرماید).

۱۰ ــ صالح بن سعید از ابراهیم بن محمد بن هارون حدیث کند که بحضرت أبی جعفر علیه‌السلام نوشت و از آنحضرت دعائی برای بادهائی که کودکان بدان دچار گردند درخواست، حضرت بخط خود این دو دعا را نوشت، و صالح (بن سعید) معتقد بود که آنحضرت این دو دعا را بخط خود برای ابراهیم فرستاد (یا ابراهیم دعاها را که بخط حضرت بود برای صالح فرستاد).

«الله اکبرالله اکبرالله اکبر اشهد ان لا اله الاالله اشهد أن محمداً رسول الله، الله اکبر الله اکبر، لااله الا الله ولا رب لی الاالله، له الملك وله الحمد لاشریك له سبحان الله، ما شاءالله کان و مالم یشألم یکن اللهم ذاالجلال والاکرام. رب موسی و عیسی و ابراهیم الذی وفی، اله ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب والاسباط، لااله الا انت، سبحانك ما عددت من آیاتك و بعظمتك و بماسألك به‌النبیون و بانك رب الناس، کنت قبل کل شئ و أنت بعد کلّ شيء، أسألك باسمك الذی تمسك به‌لسماوات ان تقع علی الارض الاباذنك، و بکلماتك التامات التی تحیی به‌الموتی أن تجیر عبدك فلاناً (نام آن کودک را ببرد) من شر ما ینزل من السماء و ما یعرج الیها، و ما یخرج من الارض و یا یلج فیها و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب العالمین».

و نیز بخط مبارکش باو نوشت: «بسم الله و بالله والی الله و کما شاءلله و اعیذه بعزة الله و جبروت الله و قدرة الله و ملکوت الله هذاالکتاب من الله شفاء لفلان [ابن] عبدك و ابن امتك (و نام او و پدرش را ببرد)

صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِذَا لَقِيتَ السَّبُعَ فَاقْرَأْ فِي وَجْهِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَقُلْ لَهُ: «عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللهِ وَعَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَعَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليهما السلام وَعَزِيمَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُ يَنْصَرِفُ عَنْكَ إِنْ شَاءَاللهُ. قَالَ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا السَّبُعُ قَدِ اعْتَرَضَ فَعَزَمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ لَهُ: إِلْتَنَحَّيْتَ عَنْ طَرِيقِنَا وَلَمْ تُؤْذِنَا، قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ قَدْ طَأْطَأَ بِرَأْسِهِ وَأَدْخَلَ ذَنَبَهُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَانْصَرَفَ.

۱۲ ـ عَنْهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ: «أَسْتَوْدِعُ اللهَ الْعَظِيمَ الْجَلِيلَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ وَأَسْتَوْدِعُ اللهَ الْمَرْهُوبَ الْمَخُوفَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلَّ شَيْءٍ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ» خُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَحُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ.

۱۳ ـ عَنْهُ، رَفَعَهُ قَالَ: مَنْ بَاتَ فِي دَارٍ وَبَيْتٍ وَحْدَهُ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَلْيَقُلِ: «اللّٰهُمَّ آنِسْ

عبدی الله صلی الله علی محمد و آله» یا «علی رسول الله و آله».

شرح ـ مجلسی (ره) گوید: بادی که دچار کودکان شود همانست که در فارسی بدان «باد جن» گویند و همان ام الصبیان است، که شیخ در کتاب قانون آنرا ریح الصبیان (بادکودکان) نامیده است، سپس کلامی از کتاب نهایه نقل کند که باد در امثال این حدیث کنایه از «جن» است.

۱۱ ـ عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بدرنده‌ای برخورد کردی در روی او آیت الکرسی را بخوان و بگو: «عزمت علیك بعزیمة الله و عزیمة محمد (ص) و عزیمة سلیمان ابن داود علیهما السلام و عزیمة امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام والائمة الطاهرین من بعده» که آن درنده انشاء الله از تو روی گرداند (کاهلی) گوید: پس من (زمانی از شهر) بیرون رفتم و ناگاه درنده‌ای سر راه مرا گرفت پس من او را (بهمان نحو که حضرت فرموده بود) قسم دادم، و گفتم: از راه ما باز گرد و ما را میازار؟ گوید: پس دیدم سرش را بزیر انداخت و دمش را میان دو پایش برد و برگشت.

۱۲ ـ و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه دنبال نماز واجب بگوید: استودع الله العظیم الجلیل نفسی و أهلی و ولدی و من یعنینی أمره و استودع الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شئ نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من یعنینی أمره» در زیر یکی از بالهای جبرئیل درآید و خودش و خاندان و مالش محفوظ ماند.

۱۳ ـ و در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم رسانند) حدیث کنند که فرمود: هرکه در خانه و اطاقی

وَحْشَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي وَأَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي».

﴿٤٤٢٠﴾ ١٤ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ يَزِيدَبْنِ مُرَّةَ، عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ أَلَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ، إِذَاوَقَعْتَ فِي وَرْطَةٍ أَوْبَلِيَّةٍ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَلَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَصْرِفُ بِهَاعَنْكَ مَايَشَاءُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ.

(بَابُ)

﴿ الدُّعَاءِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ ﴾

١ ـ قَالَ: كَانَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام يَدْعُوعِنْدَ قِرَاءَةِ كِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «اللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَوَحِّدُ بِالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ الْمَتِينِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَعَالِي بِالْعِزِّ وَالْكِبْرِيَاءِ وَفَوْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُكْتَفِي بِعِلْمِكَ وَالْمُحْتَاجُ إِلَيْكَ كُلُّ ذِي عِلْمٍ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ يَامُنْزِلَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا فَلَكَ الْحَمْدُ بِمَاعَلَّمْتَنَا مِنَ الْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الْمُبِينِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ عَلَّمْتَنَاهُ قَبْلَ رَغْبَتِنَافِي تَعَلُّمِهِ وَاخْتَصَصْتَنَابِهِ قَبْلَ رَغْبَتِنَابِنَفْعِهِ، اللّٰهُمَّ فَإِذَا كَانَ ذٰلِكَ مِنْكَ وَفَضْلًا وَجُوداً وَلُطْفاً بِنَاوَرَحْمَةً لَنَاوَامْتِنَاناً عَلَيْنَا مِنْ غَيْرِحَوْلٍ لَنَاوَلَاحِيلَةٍ وَلَاقُوَّةٍ بَنَا اللّٰهُمَّ فَحَبِّبْ

تنها بخوابد پس آية الكرسى را بخواند و بگويد: «اللهم آنس وحشتى و آمن روعتى و أعنى على وحدتى».

١٤ ــ بكير گويد شنيده از اميرالمؤمنين عليه‌السلام كه ميفرمود: رسولخدا(ص) بمن فرمود: اى على آيا بتو نياموزم كلماتى؟ هرگاه در ورطه (امرى كه خلاصى از آن دشوار باشد) يا بلائى افتادى پس بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم» زيرا خداوند عزوجل ببركت اين دعا آنچه خواهد از اقسام بلا از تو دور كند.

(باب)

(دعا هنگام خواندن قرآن)

١ ــ حضرت صادق(ع) هنگام خواند قرآن اين دعا را ميخواند (كه ترجمه‌اش چنين است): «بار خدايا اى پروردگار ما ستايش مخصوص تو است، توئى يگانه در قدرت و پادشاهى استوار، و مخصوص تو است ستايش، توئى برتر بعزت و كبرياء و مسلط برفراز آسمانها وعرش بزرگ، پروردگار ما و از آن تواست ستايش، توئى كه همه چيزرا بذات خود دانائى و هر دانشمندى نيازمند درگاه تواست، پروردگار ما ازآن تو است ستايش اى فرود فرستندهٔ آيه‌ها و ذكر عظيم، پروردگار ما مخصوص تو است ستايش بد آنچه بما آموختى از حكمت و قرآن عظيم آشكار كننده، بار خدايا توئى كه پيش از رغبت ما در آموختنش آنرا بما آموختى، و پيش از اظهار شوق مادر سودش ما را بدان مخصوص گردانيدى، بارخدايا در اينصورت اين منتى است از تو برما، و فضل

إِلَيْنَا حُسْنَ تِلاوَتِهِ وَحِفْظَ آياتِهِ وَإِيماناً بِمُتَشابِهِهِ وَعَمَلاً بِمُحْكَمِهِ وَسَبَباً فِي تَأْوِيلِهِ وَهُدىً فِي تَدْبِيرِهِ وَبَصِيرَةً بِنُورِهِ.

اللّٰهُمَّ وَكَما أَنْزَلْتَهُ شِفاءً لِأَوْلِيائِكَ وَشِفاءً عَلىٰ أَعْدائِكَ وَعَمىً عَلىٰ أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ وَنُوراً لِأَهْلِ طاعَتِكَ، اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْهُ لَنا حِصْناً مِنْ عَذابِكَ وَحِرْزاً مِنْ غَضَبِكَ وَحاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَعِصْمَةً مِنْ سَخَطِكَ وَدَلِيلاً عَلىٰ طاعَتِكَ وَنُوراً يَوْمَ نَلْقاكَ نَسْتَضِيءُ بِهِ فِي خَلْقِكَ وَنَجُوزُ بِهِ [عَلىٰ] صِراطِكَ وَنَهْتَدِي بِهِ إِلىٰ جَنَّتِكَ.

اللّٰهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشِّقْوَةِ فِي حَمْلِهِ وَالْعَمىٰ عَنْ عَمَلِهِ وَالْجَوْرَ عَنْ حُكْمِهِ وَالْعُلُوَّ عَنْ قَصْدِهِ وَالتَّقْصِيرَ دُونَ حَقِّهِ. اللّٰهُمَّ احْمِلْ عَنّا ثِقْلَهُ وَأَوْجِبْ لَنا أَجْرَهُ وَأَوْزِعْنا شُكْرَهُ وَاجْعَلْنا نُراعِيهِ وَنَحْفَظُهُ؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنا نَتَّبِعُ حَلالَهُ وَنَجْتَنِبُ حَرامَهُ وَنُقِيمُ حُدُودَهُ وَنُؤَدِّي فَرائِضَهُ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنا حَلاوَةَ [فِي] تِلاوَتِهِ وَنَشاطاً فِي قِيامِهِ وَوَجَلاً فِي تَرْتِيلِهِ وَقُوَّةً فِي اسْتِعْمالِهِ فِي آناءِ اللَّيْلِ وَ[أَطْرافِ] النَّهارِ، اللّٰهُمَّ وَاشْفِنا مِنَ النَّوْمِ بِالْيَسِيرِ وَأَيْقِظْنا فِي ساعَةِ اللَّيْلِ مِنْ رُقادِ الرّاقِدِينَ وَنَبِّهْنا

وجود و لطفی است بما و رحمتی است برای ما و امتنانی است برسرما، بدون اینکه از جانب ما جنبش و حرکت و توانائی و چاره‌جوئی شود، بار خدایا پس تلاوت این قرآن و در برداشتن آیاتش را محجوب ما ساز، و بما ارزانی دار ایمان بآیات متشابه آنرا، و توفیق عمل بمحکمش را، و بما ده وسیله تأویل آنرا، و راهنمائی در تدبیر آن و بینائی در پرتو نورش را بما عنایت فرما.

بار خدایا چنانچه آنرا فرو فرستادی درمان برای دوستانت، و وسیلهٔ بدبختی برای دشمنانت، و سبب کوری نافرمانانت، و وسیلهٔ روشنی فرمانبردارانت، بارخدایا آنرا قرار ده برای ما پناهگاه محکمی از عذابت، و دژی از خشمت، و جلوگیری از نافرمانیت و نگهبانی از قهر و غضبت، و راهنمائی بفرمانبرداریت، و نوری در روز دیدارت که بدان در میان خلق تو روشنی یابیم، و برصراط تو بدان وسیله بگذریم، و ببهشت راه یابیم.

بار خدایا بتو پناه بریم از بدبختی در حمل آن، و کوری از عمل [یا علم] بآن، و کجروی در حکم آن و برتری نمودن از توجه بدان (یا پیشتازی از میانه روی آن) و کوتاهی کردن در برابر حق آن، بارخدایا سنگینی آنرا از ما بردار و منزدش را برای ما لازم گردان، و سپاسگزاریش را نصیب ما گردان، و ما را چنان کن که مراعات و محافظتش کنیم، بارخدایا ما را چنان ساز که ازحلالش پیروی کنیم و از حرامش اجتناب ورزیم، و حدود آنرا بر پا داریم، و فرائض آنرا بجا آوریم.

بار خدایا روزی ما گردان شیرینی تلاوتش را و نشاط در باره قیام بدان، و ترس در هنگام خواندنش و نیروئی برای بکار بستن آن در هر آن از شب و روز، بار خدایا باندکی خواب خستگی ما را درمان کن (و بنابر نسخهٔ «اسقنا» یعنی عطش خواب ما را باندکی از آن فرونشان) و در ساعت مخصوص شب ما را از خوابها بیدار

عِنْدَالْأَخَايِسِ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَاالدُّعَاءُ مِنْ سِنَةِ الْوَسْنَانِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَاذُكَاءً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِي لَاتَنْقَضِي وَلَذَاذَةً عِنْدَ تَرْدِيدِهِ وَعِبْرَةً عِنْدَ تَرْجِيعِهِ وَنَفْعاً بَيِّنَاً عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ ، اللَّهُمَّ إِنَّانَعُوذُبِكَ مِنْ تَخَلُّفِهِ فِي قُلُوبِنَا وَتَوَسُّدِهِ عِنْدَ رَقَادِنَا وَنَبْذِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَنَعُوذُبِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَعَظْتَنَا ، اللَّهُمَّ انْعَشْنَا بِمَاصَرَّفْتَ فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ وَذَكِّرْنَا بِمَاضَرَبْتَ فِيهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ وَكَفِّرْعَنَّا بِتَأْوِيلِهِ السَّيِّئَاتِ وَضَاعِفْ لَنَابِهِ جَزَاءً فِي الْحَسَنَاتِ وَارْفَعْنَابِهِ ثَوَاباً فِي الدَّرَجَاتِ وَلَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَى بَعْدَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَازَادَاتُقَوِّيَنَابِهِ فِي الْمَوْقِفِ وَفِي الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَطَرِيقاً وَاضِحاً نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ وَعِلْمَانَافِعاً نَشْكُرُبِهِ نَعْمَاءَكَ وَنَخْشَعُمَادِقاً نُسَبِّحُ بِهِ أَسْمَاءَكَ ، فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَيْنَا حُجَّةً قَطَعْتَ بِهِ عُذْرَنَا وَاصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنَانِعْمَةً قَصُرَعَنْهَا شُكْرُنَا ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَاوَلِيّاً يُنَبِّئُنَا مِنَ الزَّلَلِ وَدَلِيلاً يَهْدِينَالِصَالِحِ الْعَمَلِ وَعَوْنَاهَادِياً يُقَوِّمُنَامِنَ الْمَيْلِ وَعَوْنَايَقْوَى بِنَا مِنَ الْمَلَلِ حَتَّى يَبْلُغَ بِنَاأَفْضَلَ الْأَمَلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَاشَافِعاً يَوْمَ اللِّقَاءِ وَسِلَاحاً يَوْمَ الْأَرْتِقَاءِ وَحَجِيجاً يَوْمَ الْقَضَاءِ وَنُوراً يَوْمَ الظَّلْمَاءِ

کن. و درگاههائی که دعا باجابت رسد ما را از چرت چرتیها بخود آر.

بار خدایا دلهای ما را در برابر عجائب بی‌پایانش تیزهوش کن، و زمزمهٔ آن را لذت بخش نما، و هنگام مراجعه بآن عبرتی بما بده، و سود آشکاری هنگام فهم جوئیش بما عنایت فرما، بارخدایا بتو پناه بریم از تخلف قرآن در دلهای ما (یعنی اثر آن در اعضاء و جوارح ما آشکار نشود) و از اینکه آنرا بالش خواب خود کنیم (فیض «ره») گوید:(یعنی شب بخوابیم با او و تهجد باو نکنیم یا او را در کنار رختخواب خود اندازیم و آنرا گرامی نداریم) و از اینکه آنرا پشت سر اندازیم، و از قساوت دلهامان نسبت بدانچه ما را بدان پند دادی بتو پناه بریم، بارخدایا بآیاتی که در آن آوردی ما را سود ده، و بمثلهائی که در آن زده‌ای ما را متذکر ساز، و بتأویل آن بدیهای ما را جبران کن و بدان وسیله مزد کردار نیک ما را دوچندان کن، و درجات ما را بالا ببر، و پس از مرگ بسبب آن بما بشارت تلقین نما، بارخدایا آنرا برای ما توشه‌ای ساز که در موقع وقوف در برابرت بدان وسیله بما نیرودهی، وراه روشنیکه که با آن بسوی تو آئیم، و دانش سودمندیکه بدان وسیله نعمتهای تو را سپاسگزاریم، و خشوع صادقانه‌ای که با آن نامهای تو را تسبیح گوئیم، زیرا تو با فرود فرستادن آن حجتی برما آوردی که راه عذر را برما بستی و نعمتی بما دادی که زبان شکر ما از آن کوتاهست.

بار خدایا آنرا برای ما سرپرستی ساز که ما را از لغزش نگهدارد، و راهنمائی ساز که ما را بکار نیک راهنمائی کند، و کمکی راهنمایش ساز که ما را از کجی راست کند، و در خستگی نیرو بخشد، تا ببهترین آرزوهایمان رساند، بارخدایا آنرا برای ما در روز قیامت شفیع ساز و وسیله‌ای برای ارتقاء و وکیلی پیروز در آن روز قضاءت، و نوری در آن روز تاریکی و ظلمت روزی که نه زمینی است و نه آسمانی، روزی که هرکس بآنچه کوشش کرده بدان مزد گیرد.

يَوْمَ لَا أَرْضَ وَلَا سَمَاءَ يَوْمَ يُجْزَى كُلُّ سَاعٍ بِمَا سَعَى ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رَيّاً يَوْمَ الظَّمَإِ وَفَوْزاً يَوْمَ الْجَزَاءِ مِنْ نَارٍ حَامِيَةٍ ، قَلِيلَةٍ الْبُقْيَا عَلَى مَنْ بِهَا اصْطَلَى وَبِحَرِّهَا تَلَظَّى ؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا بُرْهَاناً عَلَى رُؤُوسِ الْمَلَإِ يَوْمَ يُجْمَعُ فِيهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ ، اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَعَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» .

﴿ بَابُ ﴾
﴿(الدُّعَاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ)﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : تَقُولُ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَإِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَصَفِيِّكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ نَجِيِّكَ وَعِيسَى كَلِمَتِكَ وَرُوحِكَ وَأَسْأَلُكَ بِصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَتَوْرَاةِ مُوسَى وَزَبُورِ دَاوُدَ وَإِنْجِيلِ عِيسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَبِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ وَقَضَاءٍ أَمْضَيْتَهُ وَحَقٍّ قَضَيْتَهُ وَغَنِيٍّ أَغْنَيْتَهُ وَ ضَالٍّ هَدَيْتَهُ وَسَائِلٍ أَعْطَيْتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَدَعَمْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ فَاسْتَقَلَّتْ وَوَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ

بارخدایا آنرا برای ما وسیلهٔ سیرابی در روز تشنگی ساز، و سبب نجات‌ما گردان در روز جزا از آن آتش سوزانی که برهر کس از آن گرمی خواهد ترحم نکند و شعله‌اش زبانه کشد، بارخدایا آنرا برای ما برهانی قرار ده در آن روز که همهٔ اهل زمین و آسمانها گرد آیند. بارخدایا منزلهای شهیدان و زندگی سعیدان، و رفاقت پیغمبرانرا روزی ما گردان زیرا تو شنوای دعائی».

﴿باب﴾

(دعا برای حفظ کردن قرآن)

۱ ــ ابان بن تغلب گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: میگوئی (این دعا را که ترجمه‌اش چنین است): «بارخدایا من از تو خواهم ــ با اینکه بندگان از چون توئی خواهش نکنند ــ خواهم بحق محمد پیغمبر و رسولت و بحق ابراهیم خلیل خود و برگزیده‌ات و بحق موسی هم سخنت و هم رازت، و بحق عیسی کلمه‌ات و روحت، و از تو خواهم بحق صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد(ص) و بهر وحییکه فرستادی و بحق هر آن حکمیکه آنرا گذرا فرمودی، و هر آن حقیکه بدان حکم فرمودی، و هر بی‌نیازی که توانگرش کردی و هر گمراهی که راهنمائیش کردی، و هر خواهنده‌ای که بدو عطا فرمودی، و از تو خواهم بدان نامت که برشب نهادی پس تاریک شد، و بدان نامت که برروز نهادی پس روشن گشت: و بدان نامت که برزمین نهادی پس آرامش گرفت، و با آن آسمانها را ستونش کردی واستوارشدند، وبدان نامت که برکوهها نهادی و

وَبِاسْمِكَ الَّذِي بَثَثْتَ بِهِ الْأَرْزَاقَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى وَأَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ وَأَصْنَافَ الْعِلْمِ وَأَنْ تُثَبِّتَهَا فِي قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَأَنْ تُخَالِطَ بِهَا لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي تَسْتَعْمِلَ بِهَا لَيْلِي وَنَهَارِي بِرَحْمَتِكَ وَقُدْرَتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ» قَالَ: وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ زِيَادَةٌ: «وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الَّذِينَ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ وَأَنْبِيَاؤُكَ فَغَفَرْتَ لَهُمْ وَرَحِمْتَهُمْ وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كُتُبِكَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَقَرَّ بِهِ عَرْشُكَ وَ بِاسْمِكَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الْوِتْرِ الْمُتَعَالِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا، الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ الْمُقَدَّسِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ وَكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ بِالْحَقِّ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ وَنُورِكَ التَّامِّ وَبِعَظَمَتِكَ وَأَرْكَانِكَ» وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُوعِيَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقُرْآنَ وَالْعِلْمَ فَلْيَكْتُبْ هٰذَا الدُّعَاءَ فِي إِنَاءٍ نَظِيفٍ بِعَسَلٍ مَاذِيٍّ ثُمَّ يَغْسِلُهُ بِمَاءِ الْمَطَرِ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْأَرْضَ وَ يَشْرَبُهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرِّيقِ فَإِنَّهُ يَحْفَظُ ذٰلِكَ إِنْ شَاءَ اللهُ

مستقر شدند، و بدان نامت که روزیها را بدان پراکنده کردی، و از تو خواهم بدان نامت که مردگان را بدان زنده سازی، و از تو خواهم بدانچه مرکز انعقاد عزت عرشت شد، و آخرین رحمتی که از کتابت (قرآن یا لوح محفوظ) آشکار گردد، از تو خواهم که برمحمد و آلش رحمت فرستی و حفظ قرآن و انواع دانش را بمن روزی کنی، و اینکه آنها را در دل و گوش و چشمم پابرجا کنی، و با گوشت و خون و استخوان و مغز من آنها را بیامیزی، و شب و روز مرا از رحمت و قدرت خودت بدانها بکاراندازی زیرا که نه جنبشی و نه توانائی بجز تو نیست ای زنده و پاینده».

گوید: و در حدیث دیگر اضافهٔ دارد (که ترجمه آن اضافه نیز اینست):

«و از تو خواهم بدان نامت که بندگانی که دعایشان را باجابت رساندی بدان ترا خواندند، و پیمبرانت بدان ترا خواندند که آنها را آمرزیدی و بدانها ترحم کردی، و از تو خواهم بهر نامی که در کتابهایت فرو فرستادی، و بدان نامت که عرش تو بدان پابرجاشد، و بنامت واحد، احد، فرد، وتر، متعال، آنکه همهٔ ارکان را (عرش یا آسمانها و زمینها و جز آن را) پرکرده و پاک، و پاکیزه، مبارک، و مقدس، حی، قیوم، روشنی آسمانها و زمین، رحمن، رحیم، کبیر متعال، و (از تو خواهم) بحق کفایت که بحق و راستی فرود آمده و کلمات نامه‌ات و نور تام تو، و بعظمتت و ارکانت».

و گوید در حدیث دیگری است که رسولخدا(ص) فرمود: هرکس بخواهد که خداوند عزوجل قرآن و دانش را در دل او نهد این دعا را (که گذشت) با عسل سفید در طرف پاکی بنویسد سپس آنرا با آب بارانیکه بزمین نرسیده باشد بشوید، و سه روز ناشتا بخورد که انشاء الله قرآن را حفظ کند.

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أُعَلِّمُكَ دُعَاءً لَا تَنْسَى الْقُرْآنَ: «اللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعَاصِيكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي وَارْحَمْنِي مِنْ تَكَلُّفِ مَا لَا يَعْنِينِي وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْمَنْظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْرِمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي وَارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي ، اللّٰهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصَرِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي وَأَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي وَاسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي وَقَوِّنِي عَلَى ذٰلِكَ وَ أَعِنِّي عَلَيْهِ إِنَّهُ لَا مُعِينَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ» .

قَالَ : وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا ، عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ ، عَنْ حَفْصٍ الْأَعْوَرِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام .

﴿ بَابٌ ﴾

﴿دَعَوَاتٍ مُوجَزَاتٍ لِجَمِيعِ الْحَوَائِجِ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدُبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تَشْقِنِي بِتَسَخُّطِي لِمَعَاصِيكَ وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ [لِي] فِي قَدَرِكَ حَتّٰى لَا أُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَاجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَمَتِّعْنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي

---

٢ ــ حماد در حدیث مرفوعی از امیرالمؤمنین حدیث کند که فرمود: رسولخدا(ص) (بمن) فرمود: بتو بیاموزم دعائی که قرآن را فراموش نکنی (و آن دعا اینست) «اللهم ارحمنی بترك معاصیک ابداً ما أبقیتنی وارحمنی من تکلف ما لایعنینی وارزقنی حسن المنظرفیما یرضیك عنی والزم قلبی حفظ کتابك کما علمتنی و ارزقنی ان أتلوه علی النحو الذی یرضیك عنی، اللهم نور بکتابك بصری و اشرح به صدری و فرح به قلبی و أطلق به لسانی و استعمل به بدنی و قوّنی علی ذلك و أعنی علیه انه لامعین علیه الاانت، لااله الا انت». و همین حدیث را بسند دیگر از حضرت صادق(ع) روایت کرده‌اند.

﴿باب﴾

(دعاهای کوتاه و مختصر برای همهٔ حاجتهای دنیا و آخرت)

١ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: بگو (دعائی را که ترجمه‌اش چنین است): «بار خدایا مرا از خود ترسان کن چنانکه گویاترا بچشم ببینم و با تقوای نسبت بخودت مرا سعادتمند گردان، و بوسیلهٔ نشاط در نافرمانیت مرا بدبخت مکن، و خیر و سعادت مرا در حکم خود بخواه، و قضا و قدر خود را برمن مبارک گردان تا بدانجا که پس افتادن آنچه را در آن شتاب داری دوست نداشته باشم، و شتاب در آنچه پس افتادنش را خواهی نخواهم، و توانگری مرا در خودم مقرر فرما، و بگوش و چشمم مرا آگاه ساز، و آندو را وارث من گردان (یعنی آنچه از آندو

وَانْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَأَرِنِي فِيهِ قُدْرَتَكَ يَارَبِّ وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي».

﴿٣٤٢٥﴾ ٢ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الْجَصَّاصِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَاكْفِنِي مَؤُونَتِي وَمَؤُونَةَ عِيَالِي وَمَؤُونَةَ النَّاسِ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ».

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِبْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُبِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُبِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ».

٤ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بَصِيرٍ يَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي أَسْفَلِ كِتَابِهِ دُعَاءً يَعْلَمُهُ إِيَّاهُ يَدْعُوبِهِ فَيَعْصِمُهُ بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَتَبَ عليه السلام بِخَطِّهِ: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. يَامَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ عَنِّي، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ يَاحَسَنَ التَّجَاوُزِ يَاوَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَابَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَاصَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَيَامُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا كَرِيمَ

بدست من آید برای من باقی نگهدار) و مرا بآنکس که بمن ستم کند یاری فرما، و قدرت خودت را در بارهٔ او بمن بنما ای پروردگار، و دیده‌ام را بدان روشن کن».

۲ ــ ابراهیم بن میمون گوید: شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام دعائی میخواند (که ترجمه‌اش این است): «بارخدایا برهراس روز قیامت مرا یاری فرما، و از دنیا سالم بیرونم‌ببر، و حورالعین را بمن تزویج کن، و خرج خود و عیالم و خرج مردم را از من کفایت فرما، و مرا برحمت خود در زمرهٔ بندگان شایسته‌ات درآور».

۳ ــ زراره ازحضرت باقر(ع) حدیث کند که فرمود: بگو (دعائی را که ترجمه‌اش‌چنین است): «بارخدایا از تو خواهم هر خوبی را که دانشت آنرا فرا گرفته، و بتو پناه برم از هر بدی که دانشت آنرا احاطه کرده، بارخدایا از تو خواهم عافیت خود را در همهٔ کارهایم، و پناه برم بتو از خواری و رسوائی دنیا و از عذاب آخرت».

٤ ــ علی بن زیاد گوید: علی بن بصیر بدانحضرت نامه نوشت و درخواست کرد که در پائین نامه‌اش دعائی برای او بنویسد و بیاموزد که بوسیلهٔ آن از گناهان نگهداری شود و دعائی جامع برای (حوائج) دنیا و آخرت باشد، پس حضرت(ع) در پاسخش بخط خود نوشت (دعائی که ترجمه‌اش اینست): «بسم الله الرحمن الرحیم ای کسیکه نیک را آشکارکند، و زشت را بپوشاند، و پردهٔ مرا ندرد، ای درگذشت کریم، و ای خوش درگذرنده (از گناه) ای وسیع در آمرزش ای پربخشش در رحمت ای دمساز در هر راز، و ای پایان هر شکایت،

الصَّفْحِ ، يَاعَظِيمَ الْمَنِّ يَامُبْتَدِئَ كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَارَبَّاهُ يَاسَيِّدَاهُ يَامَوْلَاهُ يَاغِيَاثَاهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ أَنْ لَاتَجْعَلَنِي فِي النَّارِ» ثُمَّ تَسْأَلُ مَابَدَا لَكَ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْبَرْقِيِّ وَأَبِي طَالِبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ عَنْهُ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَيَشْمَتُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَعْيَنِي فِيهِ الْأُمُورُ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتَهُ إِلَيْكَ ، رَاغِباً فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيراً وَلَكَ الْمَنُّ فَاضِلاً» .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِاللهِ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلِ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَكَرَمِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» .

﴿٣٤٣٠﴾ ٧ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ : « [اللَّهُمَّ] لَاتَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ » ؟ قَالَ قُلْتُ : أَمَّا الْمُعَارِينَ فَقَدْ عَرَفْتُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ ؟ قَالَ : كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ تُرِيدُ بِهِ

ای درگذرندهٔ باکرامت، و ای بزرگ در منت، ای آغاز کنندهٔ بهر نعمت جلوتر از استحقاق آن، ای پروردگار وای آقا وای مولی وای فریادرس، رحمت برمحمد و آلش فرست و از تو خواهم که در دوزخم جا ندهی» سپس بخواه هرچه خواهی.

۵ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «اللهم أنت ثقتی فی کل کربة و أنت رجائی فی کل شدة و أنت لی فی کل امر نزل بی ثقة وعدة، کم من کرب یضعف عنه الفؤاد و تقل فیه الحیلة و یخذل عنه القریب و البعید، و یشمت به العدو و تعیینی فیه الامور انزلته بك و شکوته الیك راغباً فیه عمن سواك ففرجته و کشفته وکفیتنیه، فأنت ولی کل نعمة صاحب کل حاجة و منتهی کل رغبة؛ فلك الحمد کثیراً ولك المن فاضلا».

٦ ــ عیسی بن عبدالله قمی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: بگو: «اللهم انی اسئلك بجلالك و جمالك و کرمك ان تفعل بی کذا و کذا» (و بجای «کذا و کذا» حاجت خود را ذکر کند).

۷ ــ فضل بن یونس از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر)(ع) حدیث کند که آنحضرت بمن فرمود: این دعا را بسیار بخوان: «[اللهم] لا تجعلنی من المعارین ولا تخرجنی من التقصیر» (یعنی بار خدایا مرا از عاریت داده شدگان (ایمان) قرار مده: و ازتقصیر بیرون مبر) گوید: من عرضکردم: اما عاریت داده شدگان،

وَجْهَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ، فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مُقَصِّرُونَ.

عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام لَقَدْ غَفَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ بِكَلِمَتَيْنِ دَعَا بِهِمَا، قَالَ: «اللّٰهُمَّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلٌ لِذٰلِكَ أَنَا، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلٌ لِذٰلِكَ أَنْتَ» فَغَفَرَ اللهُ لَهُ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ عَمِّهِ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: «يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِهِ وَذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ، أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فِي فِنَاءِ الْكَعْبَةِ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى جَعَلَ مَرَّةً يَتَوَكَّأُ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى وَمَرَّةً عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بِصَوْتٍ كَأَنَّهُ بَاكٍ: «يَا سَيِّدِي تُعَذِّبُنِي وَحُبُّكَ فِي قَلْبِي؟ أَمَا وَعِزَّتِكَ لَئِنْ فَعَلْتَ لَتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَيْتَهُمْ فِيكَ».

شدگان، معنایش را دانستم، آیا معنای «مرا از تقصیر بیرون مبر» چیست؟ (و یعنی چه؟) فرمود: هرکاری را که بخاطر خدای عزوجل انجام دهی پس خود را در آن کار پیش خود مقصر بدان، زیرا که همهٔ مردم در کارهای‌شان میان خود و خدا عزوجل تقصیر کار و مقصرند.

٨ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: بحقیقت و راستی که خدا مردی بیابانی را با دو کلمه که با آنها بدرگاه خداوند دعا کرد آمرزید (و آن دو کلمه این بود که) گفت: «اللهم ان تعذبنی فأهل لذلک أنا، و ان تغفرلی فأهل لذلک أنت» (یعنی بار خدایا اگر مرا عذاب فرمائی پس من سزاوار آنم، و اگر بیامرزی پس تو شایستهٔ آنی) پس خداوند او را آمرزید.

٩ ــ حضرت رضا(ع) (این دعا را میخواند) فرمود: «یا من دلنی علی نفسه، وذلل قلبی بتصدیقه اسئلک الامن و الا[یـ]مان فی الدنیا والاخرة».

١٠ ــ محمد بن أبی حمزه از پدرش نقل کند که گوید: شبی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را در کنار خانهٔ کعبه دیدم که نماز میخواند و قیام آنرا طول داد تا بحدی که گاهی بر پای راستش تکیه میداد، و گاهی بر پای چپ، سپس شنیدم با صدائی مانند شخص گریان میگفت: «یا سیدی تعذبنی و حبک فی قلبی،؟ اما وعزتک لئن فعلت لتجمعن بینی و بین قوم طال ما عادیتهم فیک». (یعنی ای آقای من آیا مرا عذاب کنی با اینکه دوستی تو را در دل دارم؟ هرآینه بعزتت سوگند اگر چنین کنی میان من و مردمی جمع کنی ــ و مرا با مردمی گردآوری ــ که دیرزمانی بخاطر تو با آنان دشمنی ورزیده‌ام).

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ : إِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَكْثَرَ مَا يُلِحُّ بِهِ فِي الدُّعَاءِ عَلَى اللهِ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ يَعْنِي رَسُولَ اللهِ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ .

﴿ح ٣٤٣﴾ ١٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ : عَلَّمَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام دُعَاءً وَ أَمَرَنَا أَنْ نَدْعُوَ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ : «اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَمَّدْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي وَأَنْزَلْتُ بِكَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَمَسْكَنَتِي ، فَأَنَا [الْيَوْمَ] لِمَغْفِرَتِكَ أَرْجَى مِنِّي لِعَمَلِي وَلَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَنَوِّلْ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَيْسِيرُ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَلَفَقْرِي إِلَيْكَ فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي أَحَدُ شَرّاً قَطُّ غَيْرُكَ وَلَيْسَ أَرْجُو لِآخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ وَلَا لِيَوْمِ فَقْرِي [وَ] يَوْمَ يُفْرِدُنِي النَّاسُ فِي حُفْرَتِي ، وَأُفْضِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ بِفَقْرِي .

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ؛ عَنْ زَيْدٍ الصَّائِغِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : ادْعُ اللهَ لَنَا ، فَقَالَ : «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ صِدْقَ الْحَدِيثِ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ ، اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمُ اللَّهُمَّ وَافْعَلْهُ بِهِمْ» .

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ

---

١١ ــ داود رقی گوید: من شنیدم که حضرت صادق(ع) بیشتر چیزی که در هنگام دعابر آن اصرار داشت این بود که خدا را بحق پنج تن میخواند، یعنی رسولخدا و امیرالمؤمنین و فاطمة و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین.

١٢ ــ ابراهیم کرخی گوید: امام صادق علیه‌السلام دعائی بما آموخت و بما دستور داد که آنرا در روز جمعه بخوانیم: «اللهم انی تعمدت الیك بحاجتی و أنزلت بك الیوم فقری و مسکنتی، فأنا [الیوم] لمغفرتك أرجامنی لعملی و لمغفرتك و رحمتك أوسع من ذنوبی فنول قضاء کل حاجة هی لی بقدرتك علیها و تیسیر ذلك علیك و لفقری الیك فانی لم اصب خیراً قط الامنك ولم یصرف عنی أحد شراً قط غیرك ولیس أرجو لاخرتی و دنیای سواك ، ولالیوم فقری [و] یوم یفردنی الناس فی حفرتی وافضی الیك یا رب بفقری».

١٣ ــ زید صائغ گوید: بحضرت صادق(ع) عرضکردم: برای ما دعا کن، پس (در بارهٔ ما دعائی) فرمود: (که ترجمه‌اش اینست)«بارخدایا روزی ایشان کن راستگوئی و امانت داری و محافظت برأدای نمازها را، بارخدایا اینان سزاوارترین خلق تو هستند که اینکار را در بارهٔ آنها انجام دهی بارخدایا آنرا در بارهٔ آنان انجام ده».

١٤ ــ حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام (در دعا اینگونه) میفرمود:

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : «اللّٰهُمَّ مُنَّ عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَالتَّفْوِيضِ إِلَيْكَ وَالرِّضَا بِقَدَرِكَ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ ، حَتّٰى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ» .

١٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ سَجِيمٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ : «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً ، لَا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ» قَالَ : فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدَّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ : يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتّىٰ وَكَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأَحْدَثَ ذٰلِكَ الذَّنْبَ قُلْتُ فَبَلَغَ بِهِ كُفْراً . أَصْلَحَكَ اللهُ ؟ قَالَ : لَا وَلٰكِنَّ الْمَوْتَ عَلىٰ تِلْكَ الْحَالِ هَلَاكٌ .

١٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ : أَتَى جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ : إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبُدَنِي يَوْماً وَلَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِي فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَيَّ وَقُلِ : «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا مُنْتَهىٰ لَهُ دُونَ عِلْمِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا جَزَاءَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ وَلَكَ الْمَنُّ كُلُّهُ وَلَكَ الْفَخْرُ كُلُّهُ وَلَكَ الْبَهَاءُ كُلُّهُ وَلَكَ النُّورُ كُلُّهُ وَلَكَ

«اللهم من علی بالتوکل علیك والتفویض الیك و الرضا بقدرك والتسلیم لامرك ، حتی لااحب تعجیل ما أخرت ولا تأخیر ما عجلت یا رب العالمین».

١٥ ــ ابن أبی یعفور گوید: شنیدم از امام صادق علیه‌السلام که در حالیکه دست بآسمان برداشته بود میگفت: «رب لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً لااقل من ذلك ولااکثر» (یعنی پروردگارا مرا چشم بهمزدنی بخودم وامگذار نه کمتر ازآن و نه بیشتر) گوید: اینرا گفت واشك هایش از اطراف محاسنش می ریخت، سپس رو بمن کرد و فرمود: ای پسر أبی یعفور همانا یونس بن متی را خداوند کمتر از چشم بهمزدنی بخودش واگذارد و آن گناه را (یعنی ترك اولی را)انجام داد، عرضکردم: خداوند کار شما را نیکو کند آیا آن کار او را بحد کفر رسانید؟ فرمود: نه ولی مردن با اینحال هلاکت است (ولایق بشأن انبیاء و پیمبران الهی نیست).

١٦ ــ احمد بن محمد بن خالد در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم علیه‌السلام رسانده) حدیث کند که جبرئیل خدمت پیغمبر(ص) آمده و باو عرضکرد: همانا پروردگارت بتو میفرماید: هرگاه خواستی درشب و روزی چنانچه شاید مرا پرستش کنی پس دستهایت را بسوی من بردار و بگو: «اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك و لك الحمد حمداً لامنتهی له دون علمك، ولك الحمد حمداً لاامد له دون مشیئتك، ولك الحمد حمداً لاجزاء لقائله الارضاك، اللهم لك الحمد كله، ولك المن كله، ولك الفخر كله، ولك البهاء كله، ولك النور

الْعِزَّةُ كُلُّهَا وَلَكَ الْجَبَرُوتُ كُلُّهَا وَلَكَ الْعَظَمَةُ كُلُّهَا وَلَكَ الدُّنْيَا كُلُّهَا وَلَكَ الْآخِرَةُ كُلُّهَا وَلَكَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ كُلُّهُ وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ عَلَانِيَتُهُ وَ سِرُّهُ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً أَبَداً، أَنْتَ حَسَنُ الْبَلَاءِ، جَلِيلُ الثَّنَاءِ، سَابِغُ النَّعْمَاءِ، عَدْلُ الْقَضَاءِ جَزِيلُ الْعَطَاءِ، حَسَنُ الْآلَاءِ إِلَهُ [مَنْ] فِي الْأَرْضِ وَإِلَهُ [من] فِي السَّمَاءِ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي السَّبْعِ الشِّدَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْأَرْضِ الْمِهَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ طَاقَةَ الْعِبَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ سَعَةَ الْبِلَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْجِبَالِ الْأَوْتَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَسُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ، سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ وَتَبَارَكْتَ وَتَقَدَّسْتَ خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ وَ قَهَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِعِزَّتِكَ وَعَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِارْتِفَاعِكَ وَ غَلَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُوَّتِكَ وَابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ وَبَعَثْتَ الرُّسُلَ بِكُتُبِكَ وَهَدَيْتَ الصَّالِحِينَ بِإِذْنِكَ وَأَيَّدْتَ الْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِكَ وَقَهَرْتَ الْخَلْقَ بِسُلْطَانِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَا نَعْبُدُ غَيْرَكَ وَلَا نَسْأَلُ إِلَّا إِيَّاكَ وَلَا نَرْغَبُ إِلَّا إِلَيْكَ، أَنْتَ مَوْضِعُ شَكْوَانَا وَمُنْتَهَى رَغْبَتِنَا وَإِلَهُنَا وَمَلِيكُنَا».

﴿٣٣٣٠﴾ ١٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ [لِي] أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام ابْتِدَاءً مِنْهُ: يَا مُعَاوِيَةُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَجُلاً أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَشَكَى

كله، ولك العزة كلها، ولك الجبروت كلها، ولك العظمة كلها، ولك الدنيا كلها ولك الاخرة كلها، ولك الليل والنهار كله، ولك الخلق كله، و بيدك الخير كله، و اليك يرجع الامر كله علانيته و سره، اللهم لك الحمد حمداً أبداً أنت حسن البلاء، جليل الثناء، سابغ النعماء، عدل القضاء جزيل العطاء حسن الالاء. اله [من] فى الارض واله [من] فى السماء، اللهم لك الحمد فى السبع الشداد، ولك الحمد فى الارض المهاد، ولك لحمد طاقة العباد، ولك الحمد سعة البلاد، ولك الحمد فى الجبال الاوتاد، ولك الحمد فى الليل اذا يغشى، ولك الحمد فى النهار اذا تجلى، ولك الحمد فى الاخرة والاولى، ولك الحمد فى المثانى والقرآن العظيم، و سبحان الله و بحمده والارض جميعاً قبضته يوم القيامة والسماوات مطويات بيمينه، سبحانه و تعالى عما يشركون، و سبحان الله بحمده كل شئ هالك الاوجهه سبحانك ربنا و تعاليت وتباركت و تقدست، خلقت كل شئ بقدرتك و قهرت كل شئ بعزتك وعلوت فوق شئ بارتفاعك وغلبت كل شئ بقوتك وابتلاعت كل شئ بحكمت و علمك، وبعثت الرسل بكتبك، وهديت الصالحين باذنك، وايدت المؤمنين بنصرك، وقهرت الخلق بسلطانك، لااله الا أنت وحدك لا شريك لك لانعبد غيرك ولانسأل الا اياك ولا نرغب الا اليك، انت موضع شكوانا و منتهى رغبتنا الهنا ومليكنا».

١٧ ــ معاوية بن عمار گويد: حضرت صادق عليه السلام بدون سخن و پرسشى بمن فرمود: اى معاوية

الْإِبْطَاءَ عَلَيْهِ فِي الْجَوَابِ فِي دُعَائِهِ فَقَالَ لَهُ: أَيْنَ أَنْتَ عَنِ الدُّعَاءِ السَّرِيعِ الْإِجَابَةِ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: قُلِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ النُّورِ الْحَقِّ الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ الَّذِي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ وَنُورٌ مِنْ نُورٍ وَنُورٌ فِي نُورٍ وَنُورٌ عَلَى نُورٍ وَنُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ وَنُورٌ يَضِيءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ وَيَكْسِرُ بِهِ كُلَّ شِدَّةٍ وَكُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَكُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، لَا تَقِرُّ بِهِ أَرْضٌ وَلَا تَقُومُ بِهِ سَمَاءٌ وَيَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ وَيَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ سَاحِرٍ وَبَغْيُ كُلِّ بَاغٍ وَحَسَدُ كُلِّ حَاسِدٍ وَيَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ وَيَسْتَقِلُّ بِهِ الْفُلْكُ حِينَ يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلَكُ فَلَا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ وَهُوَ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الْأَجَلُّ الْأَجَلُّ النُّورُ الْأَكْبَرُ الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَاسْتَوَيْتَ بِهِ عَلَى عَرْشِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ أَسْأَلُكَ بِكَ وَبِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

١٨- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ: أَمْلَى عَلَيَّ هَذَا الدُّعَاءَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَهُوَ جَامِعٌ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، تَقُولُ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ
وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفَّارُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ شَدِيدُ الْمِحَالِ

آیا نمیدانی که مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از اینکه اجابت دعایش دیر شده بود بآنحضرت شکایت کرد، آنحضرت باو فرمود: چرا دعای سریع الاجابة را (یعنی دعائی که زود باجابت رسد) نخواندی؟ آنمرد عرضکرد: آندعا کدام است؟ فرمود: بگو: «اللهم انی اسئلك باسمك العظیم الاعظم الاجل الاکرم المخزون المکنون النور الحق البرهان المبین الذی هو نور مع نور و نور من نور و نور فی نور و نور علی نور، و نور فوق کل نور و نور یضیئ به کل ظلمة، و یکسر به کل شدة و کل شیطان مرید و کل جبار عنید، لا تقر به ارض، ولا تقوم به سماء و یأمن به کل خائف، و یبطل به سحر کل ساحر، و بغی کل باغ، و حسد کل حاسد، و یتصدع لعظمته البر و البحر، و یستقل به الفلك، حین یتکلم به الملك فلایکون للموج علیه سبیل و هواسمك الاعظم الاعظم الاجل الاجل النور الاکبر الذی سمیت به نفسك و استویت به علی عرشك، و أتوجه الیك بمحمد و أهل بیته، اسئلك بك و بهم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا» (و بجای «کذا و کذا» حاجت خود را ذکر کند).

۱۸ ــ عمرو بن ابی المقدام گوید: حضرت صادق(ع) ایندعا راکه جامع حاجتهای دنیا و آخرت است بمن دیکته فرمود: (و فرمود:) که پس از حمد و ثنای خداوند میگوئی:

«اللهم انت الله لا اله الا انت الحلیم الکریم و انت الله لا اله الا انت العزیز الحکیم وأنت الله لا اله الا انت الواحد القهار وانت الله لا اله الا انت الملك الجبار و انت الله لا اله الا انت الرحیم الغفار و انت الله

وَ أَنْتَ اللهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعالُ وَ أَنْتَ اللهُ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
وَ أَنْتَ اللهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْمَنِيعُ الْقَدِيرُ وَ أَنْتَ اللهُ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْغَفُورُ الشَّكُورُ
وَ أَنْتَ اللهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ وَ أَنْتَ اللهُ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
وَ أَنْتَ اللهُ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْحَنّانُ الْمَنّانُ وَ أَنْتَ اللهُ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْحَلِيمُ الدَّيّانُ
وَ أَنْتَ اللهُ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْجَوادُ الْماجِدُ وَ أَنْتَ اللهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْواحِدُ الْأَحَدُ
وَ أَنْتَ اللهُ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْغائِبُ الشّاهِدُ وَ أَنْتَ اللهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الظّاهِرُ الْباطِنُ
وَ أَنْتَ اللهُ لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ ، رَبَّنا وَجْهُكَ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجَنَّتُكَ خَيْرُ الْجَنّاتِ وَعَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ الْعَطايا وَأَهْنَأُها تُطاعُ رَبَّنا فَتَشْكُرُ وَ تُعْصىٰ رَبَّنا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ ، تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ [ينَ] وَتَكْشِفُ السُّوءَ ، وَتَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ تَعْفُوعَنِ الذُّنُوبِ لا تُجازِي أَيادِيَكَ وَلاٰتُحْصىٰ نِعَمُكَ وَلايَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قائِلٍ ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَرَوْحَهُمْ وَراحَتَهُمْ وَسُرُورَهُمْ وَأَذِقْنِي طَعْمَ فَرَجِهِمْ وَأَهْلِكْ أَعْداءَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَ آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ وَاجْعَلْنا مِنَ الَّذِينَ لاٰخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاٰهُمْ يَحْزَنُونَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَثَبِّتْنِي بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَفِي الْآخِرَةِ وَ بارِكْ لِي فِي الْمَحْيا وَالْمَماتِ وَالْمَوْقِفِ وَالنُّشُورِ وَالْحِسابِ وَالْمِيزانِ وَأَهْوالِ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَسَلِّمْنِي عَلَى الصِّراطِ وَاجِزْنِي عَلَيْهِ وَ ارْزُقْنِي عِلْماً نافِعاً وَيَقِيناً صادِقاً وَتُقىً وَبِرّاً وَوَرَعاً

لا اله الا انت شديد المحال وانت اللّٰه لا اله الا انت الكبير المتعال و انت اللّٰه لا اله الا انت السميع البصير، و أنت اللّٰه الا اله انت المنيع القدير و انت اللّٰه لا اله الا انت الغفور الشكور و انت اللّٰه لا اله الا أنت الحميد المجيد، و انت اللّٰه لا اله الا انت الغفور الودود، و انت اللّٰه لا اله الا أنت الحنان المنان و أنت اللّٰه لا اله الا انت الحليم الديان و انت اللّٰه لا اله الا انت جواد الماجد و أنت اللّٰه لا اله الا انت الواحد الاحد وانت اللّٰه لا اله الا انت الغائب الشاهد و انت اللّٰه لا اله الا انت الظاهر الباطن و انت اللّٰه لا اله الا انت بكل شيٍ عليم، تم نورك فهديت، و بسطت يدك فأعطيت، ربنا وجهك اكرم الوجوه وجهتك خير الجهات و عطيتك أفضل العطايا وأهنأ ها تطاع ربنا فتشكر و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطر[ين] و تكشف السوء و تقبل التوبة و تعفو عن الذنوب لا تجا زى اياديك ولا تحصى نعمك ولا يبلغ مدحتك قول قائل اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و روحهم و راحتهم وسرورهم وأذقنى طعم فرجهم واهلك اعداءهم من الجن والانس و آتنا فى الدنيا حسنة و فى الاخرة حسنة و قنا عذاب النار واجعلنا من الذين لاخوف عليهم ولاهم يحزنون، و اجعلنى من الذين صبروا وعلى ربهم يتوكلون، و ثبتنى بالقول الثابت فى الحياة الدنيا و فى الاخرة و بارك لى فى المحيا والممات و الموقف والنشور و الحساب والميزان وأهوال يوم القيامة وسلمنى على الصراط واجزنى عليه وارزقنى علماً نافعاً و يقيناً صادقاً و تقى و براً و ورعاً و خوفاً منك و فرقاً يبلغنى منك زلفى ولايباعدنى عنك وأحببنى

وَخَوْفاً مِنْكَ وَفَرَقاً يَبْلُغُنِي مِنْكَ زُلْفَى وَلَا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَأَحِبَّنِي وَلَا تُبْغِضْنِي وَتَوَلَّنِي وَلَا تَخْذُلْنِي وَ أَعْطِنِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَأَجِرْنِي مِنَ السُّوءِ كُلِّهِ بِحَذَافِيرِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ».

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَلَا تَخُصُّنِي بِدُعَاءٍ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: قُلْ: «يَا وَاحِدُ يَا مَاجِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ» قُلْتَ: «وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ» ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «[نَعَمْ] لَنِعْمَ الْمُجِيبُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْمَدْعُوُّ وَنِعْمَ الْمَسْؤُولُ أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ وَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَجَبَرُوتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِمَلَكُوتِكَ وَدِرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَبِجَمْعِكَ وَأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَبِحَقِّ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

٢٠ ـ عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَارَةَ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَجَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ـ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَ يُعْرَفُ بِكُنْيَتِهِ ـ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي

ولا تبغضنی وتولنی ولا تحذلنی واعطنی من جمیع خیر لدنیا والاخرة، ما علمت منه و مالم أعلم واجرنی من السوء کله بحذافیره ما علمت منه و مالم أعلم».

١٩ ــ معاویة بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: آیا مرا بدعائی مخصوص نفرمائی؟ فرمود چرا بگو: «یا واحد یا ماجد یا أحد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً أحد یا عزیز یا کریم یا حنان یا منان یا سامع الدعوات یا اجود من سئل و یا خیر من اعطی یا الله یا الله یا الله قلت و لقد نادینا نوح فلنعم المجیبون».

سپس حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: که رسولخدا(ص) میفرمود [آری] «لنعم المجیب انت و نعم المدعو و نعم المسؤول اسئلك بنور وجهك، واسئلك بعزتك وقدرتك و جبروتك و اسئلك بملکوتك ودرعك الحصینة و بجمعك وارکانك کلها و بحق محمد وبحق الاوصیاء بعد محمد ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا» (و بجای آنحاجت خود را ذکر کند).

توضیح ــ ظاهر اینست که مقصود امام صادق علیه‌السلام از نقل کلام رسولخدا(ص) دنبال آن دعا آنستکه این دعا را از اول تا بآخر دعائی است که رسولخدا(ص) آموخته است و من نیز بتو میآموزم و رسولخدا پس از «فلنعم المجیبون» میفرمود: لنعم المجیب أنت ــ الخ».

٢٠ ــ ابوجعفر ــ که مردی بوده است در کوفه و بکنیه‌اش معروف بوده ــ گوید: بحضرت صادق(ع) عرضکردم دعائی بمن بیاموز که با آن دعا کنم، فرمود، آری بگو «یا من ارجوه لکل خیر و یا من آمن سخطه عند

عَبْدِاللهِ عليه السلام : عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُوبِهِ فَقَالَ : نَعَمْ قُلْ : «يَامَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَيَامَنْ آمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَيَامَنْ يُعْطِي بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ؛ يَامَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَرَحْمَةً ، يَامَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَنِي وَزِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ» .

٢١ ـ وَعَنْهُ ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ عَلَّمَ أَخَاهُ عَبْدَاللهِ بْنَ عَلِيٍّ هٰذَا الدُّعَاءَ : «اللّٰهُمَّ ارْفَعْ ظَنِّي صَاعِداً وَلَا تَطْمَعْ فِيَّ عَدُوّاً وَلَا حَاسِداً وَاحْفَظْنِي قَائِماً وَقَاعِداً وَيَقْظَاناً وَرَاقِداً ، اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي سَبِيلَكَ الْأَقْوَمَ وَقِنِي حَرَّ جَهَنَّمَ وَاحْطُطْ عَنِّي الْمَغْرَمَ وَالْمَأْثَمَ وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ خِيَارِ الْعَالَمِ» .

﴿٣١٤٥﴾ ٢٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَهَارُونَ ابْنِ خَارِجَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : «ارْحَمْنِي مِمَّا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ» .

٢٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ حَفْصٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : عَلِّمْنِي دُعَاءً فَقَالَ : فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ ، قَالَ: قُلْتُ : وَمَا دُعَاءُ الْإِلْحَاحِ ؟ فَقَالَ : «اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ

كل عثرة، و يا من يعطى بالقليل الكثير، يا من اعطى من سئله تحننا منه ورحمة، يا من اعطى من لم يسئله ولم يعرفه صل على محمد و آل محمد و اعطنى بمسئلتى من جميع خير الدنيا و جميع خيرالاخرة فانه غير منقوص ما اعطيتنى و زدنى من سعة فضلك يا كريم».

٢١ ــ و در حديث مرفوعى از امام باقر(ع) حديث شده كه اين دعا را ببرادرش عبدالله بن على آموخت: «اللهم ارفع ظنى صاعداً ولا تطمع فى عدواً ولا حاسداً واحفظنى قائماً وقاعداً و يقظاناً و راقداً اللهم اغفرلى وارحمنى واهدنى سبيلك الاقوم وقنى حر جهنم واحطط عنى المغرم والمأثم واجعلنى من خير خيار العالم».

٢٢ ــ هارن بن خارجه گويد: ازحضرت صادق عليه السلام شنيدم كه (اين دعا را) ميخواند «ارحمنى مما لاطاقة لى به ولا صبرلى عليه» «يعنى (بارخدايا) بمن رحم كن از آنچه تاب آنرا ندارم و شكيبائى برآن نتوانم).

٢٣ ــ محمد بن مسلم گويد بآنحضرت عليه السلام عرضكردم: دعائى بمن بياموز، فرمود: تو كجائى از دعاى الحاح؟ (و چرا آنرا نخوانى؟) گويد عرضكردم: دعاى الحاح كدام است؟ فرمود: «اللهم رب السماوات السبع و ما بينهن و رب العرش العظيم و رب جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و رب القرآن العظيم و رب محمد

رَبَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْجَمْعِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ ، ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، ثُمَّ تَسْأَلُهُ حَاجَتَكَ وَأَلِحَّ فِي الطَّلَبِ .

٢٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ دُرَّاجٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : « اللَّهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي حُبَّكَ وَخَشْيَتَكَ مِنْكَ وَتَصْدِيقاً وَإِيمَاناً بِكَ وَفَرَقاً مِنْكَ وَشَوْقاً إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ خَيْرَ الرَّحْمَةِ وَالْبَرَكَةِ وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَلَا تُؤَخِّرْنِي مَعَ الْأَشْرَارِ وَأَلْحِقْنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضَى وَاجْعَلْنِي مَعَ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ وَخُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَا تَرُدَّ بِي فِي سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ، أَسْأَلُكَ إِيمَاناً لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ ، تُحْيِينِي وَتُمِيتُنِي عَلَيْهِ وَتَبْعَثُنِي عَلَيْهِ إِذَا بَعَثْتَنِي وَابْرَأْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ وَالشَّكِّ فِي دِينِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نَصْراً فِي دِينِكَ وَقُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ وَفَهْماً فِي خَلْقِكَ وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَبَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي فِي سَبِيلِكَ عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ

خاتم النبيين، انى اسئلک بالذى تقوم به السماء و به تقوم الارض و به تفرق بين الجمع و به تجمع بين المتفرق و به ترزق الاحياء و به احصيت عدد الرمال و وزن الجبال وكيل البحور» سپس برمحمد و آل محمد صلوات ميفرستى آنگاه حاجت خود راميخواهى و درخواست خود اصرار بنما.

٢٤ ــ ابن ابى يعفور از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه ميخواند (دعائى را كه ترجمه‌اش چنين است): بارخدايا دل مرا سرشار از محبت خود و ترس ازخودت و تصديق و ايمان بتو و بيم و هراس از تو و اشتياق بسويت كن اى صاحب جلال و اكرام. بارخدايا لقائت را محبوب من گردان، و در لقائت براى من بهترين رحمت و بركت را قرار داده، و مرا به‌نيكا ن ملحق ساز، و با بدان بدنبال ميندار، و مرا به‌نيكان گذشته به‌پيوند، و بانيكان باقيمانده قرار ده، و براه نيكوكارانم ببر، و مرا در بارهٔ خودم كمك كن بدانچه نيكان را در بارهٔ خودشان كمك كنى، و مرا بهر بدى كه از آن آزاد ساخته‌اى بدان باز مگردان اى پروردگار جهانيان، از تو ايمانى خواهم كه پايانش ديدار تو باشد و مرا بدان زنده بدارى و بميرانى و برانگيزانى در آنزمان كه مرا برانگيزانى، و دلم را از خودنمائى و شهرت طلبى و شک در دينت پاک فرما.

بار خدايا توفيق يارى در باره دينت، و نيروئى در پرستشت و فهمى در بارهٔ آفريدگانت (و بنابرنسخه‌اى كه فيض (ره) نقل كند و فهمى در بارهٔ حكم خود) و دو بهره ازرحمتت بمن عطا فرما، و روى مرا بنور خود سپيد (و روشن) گردان، و رغبت مرا (فقط) در آنچه نزد تو است قرار ده، و جان مرا در راه خودت بگير (و

وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْفَتْرَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَأَعُوذُبِكَ يَارَبِّ مِنْ نَفْسٍ لَاتَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَايَخْشَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لَايُسْمَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَاتَنْفَعُ وَأُعِيذُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَايُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَلَاأَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَحَداً فَلَا تَخْذُلْنِي وَلَاتَرُدَّنِي فِي هَلَكَةٍ وَلَا تَرُدَّنِي بِعَذَابٍ ، أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ عَلَىٰ دِينِكَ وَالتَّصْدِيقَ بِكِتَابِكَ وَاتِّبَاعَ رَسُولِكَ ؛ اللّٰهُمَّ اذْكُرْنِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا تَذْكُرْنِي بِخَطِيئَتِي . وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَنْطِقِي وَثَوَابَ مَجْلِسِي رِضَاكَ عَنِّي وَاجْعَلْ عَمَلِي وَدُعَائِي خَالِصاً لَكَ وَ اجْعَلْ ثَوَابِيَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاجْمَعْ لِي جَمِيعَ مَاسَأَلْتُكَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ اللّٰهُمَّ غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَايُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ وَلَاسَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَابَحْرٌ لُجِّيٌّ وَلَاظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ تُدْلِجُ الرَّحْمَةَ عَلَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَاتُخْفِي الصُّدُورُ ، أَشْهَدُ بِمَاشَهِدْتَ بِهِ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَشَهِدَتْ مَلَائِكَتُكَ وَأُولُوالْعِلْمِ لَاإِلٰهَ إِلَّاأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ بِمَاشَهِدْتَ بِهِ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَشَهِدَتْ مَلَائِكَتُكَ وَأُولُوالْعِلْمِ فَاكْتُبْ شَهَادَتِي مَكَانَ شَهَادَتِهِمْ ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ ، أَسْأَلُكَ يَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

بمیران) برآئین خودت وآئین پیامبرت.

بار خدایا من بتو پناه برم از بیحالی و پیری و کم دلی و بخل و غفلت و سنگدلی و سستی و زبونی، و بتو پناه میبرم از تنی که سیر نشود و از دلی که خاشع نگردد و از دعائی که شنیده نشود (و باجابت نرسد) و از نمازی که سود ندهد، و در پناه تو نهم خود و زن و فرزندانم را از شیطان رانده شدهٔ درگاهت.

بارخدایا براستی در برابر تو کسی نتواند مرا پناه دهد، و جز تو پناهگاهی نیابم پس مرا وامگذار و در هلاکت و عذاب میانداز، از تو پایداری در دینت و تصدیق قرآنت و پیروی پیامبرت را خواهانم.

بارخدایا مرا به بخشایش خود یاد کن نه بخطاهای من، و ازمن بپذیر و از فضل خود برمن بیفزا.

بارخدایا پاداش مجلس و گفتار مرا خشنودیت از من قرار ده و کردار و دعایم را خالص برای خودت ساز، و برحمت خودت بهشت را پاداش من مقرر دار، و آنچه از تو خواستم برای من گردآر و از بخششت برمن بیفزا که من تو را خواهانم.

بارخدایا ستارگان فرو رفتند و دیده‌ها بخواب اندر شدند، و توئی زنده و پاینده، از تو پنهان نسازد چیزیرا شب تار و نه آسمان برج‌دار و نه زمین بسترگاه، و نه دریای ژرف، و نه تاریکیهای درهم و برهم، رحمتت را بهرکه خواهی شبانه دهی، توئی که خیانت دیده‌ها، و آنچه نهان کنند سینه‌ها بدانی، گواهی دهم بدانچه خودت برای خود بدان گواهی دادی و فرشتگانت و دانشمندانت گواهی دادند، معبودی جز تو که عزیز و حکیمی نیست، و هرکه گواهی ندهد بدانچه خودت برای خود گواهی دهی و فرشتگان و دانشمندان بدان گواهی دهند گواهی مرا بجای گواهی آنها بنویس (یعنی من بجای آنان گواهی دهم و پاداشش را بمن عطا

أَنْ تَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ» .

٢٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَبَاذَرٍّ أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَمَعَهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فِي صُورَةِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ وَقَدِ اسْتَخْلَاهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَلَمَّا رَآهُمَا انْصَرَفَ عَنْهُمَا وَلَمْ يَقْطَعْ كَلَامَهُمَا فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام : يَا مُحَمَّدُ هَذَا أَبُوذَرٍّ قَدْ مَرَّ بِنَا وَلَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْنَا أَمَا لَوْ سَلَّمَ لَرَدَدْنَا عَلَيْهِ ؛ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ لَهُ دُعَاءً يَدْعُو بِهِ ، مَعْرُوفاً عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ ، فَسَلْهُ عَنْهُ إِذَا عَرَجْتُ إِلَى السَّمَاءِ ؛ فَلَمَّا ارْتَفَعَ جَبْرَئِيلُ جَاءَ أَبُوذَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَا مَنَعَكَ يَا أَبَاذَرٍّ أَنْ تَكُونَ سَلَّمْتَ عَلَيْنَا حِينَ مَرَرْتَ بِنَا ؟ فَقَالَ : ظَنَنْتُ يَا رَسُولَ اللهِ أَنَّ الَّذِي [كَانَ] مَعَكَ دِحْيَةُ الْكَلْبِيُّ قَدِ اسْتَخْلَيْتَهُ لِبَعْضِ شَأْنِكَ ، فَقَالَ : ذَاكَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يَا أَبَاذَرٍّ وَقَدْ قَالَ : أَمَا لَوْ سَلَّمَ عَلَيْنَا لَرَدَدْنَا عَلَيْهِ ، فَلَمَّا عَلِمَ أَبُوذَرٍّ أَنَّهُ كَانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام دَخَلَهُ مِنَ النَّدَامَةِ حَيْثُ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ مَا شَاءَ اللهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي تَدْعُو بِهِ ؟ فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام أَنَّ لَكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ ، مَعْرُوفاً فِي السَّمَاءِ ، فَقَالَ : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ أَقُولُ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ [بِكَ] وَالتَّصْدِيقَ بِنَبِيِّكَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى عَنْ شِرَارِ النَّاسِ» .

فرما) خدایا توئی سلام (یعنی سالم از عیوب و نقائص) و از جانب تو است سلامت، ای دارای جلالت و اکرام از تو خواستارم که مرا از دوزخ برهانی.

۲۵ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: (زمانی) ابوذر خدمت رسولخدا(ص) آمد و جبرئیل بصورت دحیهٔ کلبی در خدمتش بود و با آنحضرت خلوت کرده بود، چون ابوذر آندو را دید بازگشت و سخن آنها را نبرید، پس جبرئیل گفت: ای محمد این ابوذر بود که برما گذشت و بما سلام نکرد و اگر بما سلام کرده بود پاسخ او را میدادیم، ای محمد این اباذر دعائی دارد که میخواند، و نزد اهل آسمان معروف است، پس آنگاه که من بآسمان رفتم تو آندعا را از او بپرس، همینکه جبرئیل بالا رفت أبوذر خدمت پیغمبر(ص) شرفیاب شد، رسولخدا(ص) باو فرمود: ای اباذر چه تو را بازداشت از اینکه برما سلام کنی آنگاه که برما گذشتی، عرضکرد: گمان کردم که آنکس که با شما بود دحیهٔ کلبی است و برای پاره‌ای کارهای شخصی با او خلوت کرده‌ای، فرمود: ای اباذر او جبرئیل بود و گفت: اگر اباذر بما سلام کرده بود جوابش رامیدادیم، پس همینکه اباذر دانست که او جبرئیل بوده، خدا میداند که چه اندازه پشیمان شد (و افسوس خورد) که چرا براو سلام نکرده، پس رسول خدا(ص) فرمود: آن دعائی که تو میخوانی چیست؟ زیرا جبرئیل بمن خبر داد که تو دعائی داری که آنرا میخوانی و در آسمان (پیش اهل آن) معروف است؟ عرضکرد: آری ای رسولخدا(ص) می گویم: «اللهم انی اسئلك الامن والایمان [بك] والتصدیق بنبیك والعافیة من جمیع البلاء والشکر علی العافیة والغنی عن شرار الناس».

٢٦ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : أَخَذْتُ هٰذَا الدُّعَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ] عليه السلام قَالَ : وَكَانَ أَبُوجَعْفَرٍ يُسَمِّيهِ الْجَامِعَ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، آمَنْتُ بِاللهِ وَبِجَمِيعِ رُسُلِهِ وَبِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ بِهِ عَلٰى جَمِيعِ الرُّسُلِ وَأَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَلِقَاءَهُ حَقٌّ وَ صَدَقَ اللهُ وَ بَلَّغَ الْمُرْسَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَسُبْحَانَ اللهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُحْمَدَ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَاللهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُكَبَّرَ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِيمَهُ وَسَوَابِغَهُ وَفَوَائِدَهُ وَبَرَكَاتِهِ وَمَا بَلَغَ عِلْمُهُ عِلْمِي وَمَا قَصُرَ عَنْ إِحْصَائِهِ حِفْظِي ؛ اللّٰهُمَّ انْهَجْ إِلَيَّ أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ وَغَشِّنِي بِبَرَكَاتِ رَحْمَتِكَ وَمُنَّ عَلَيَّ بِعِصْمَةٍ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنْ دِينِكَ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّكِّ وَلَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ وَعَاجِلِ مَعَاشِي عَنْ آجِلِ ثَوَابِ آخِرَتِي وَاشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلُهُ وَذَلِّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَلَا تُجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي وَاجْعَلْ عَمَلِي خَالِصاً لَكَ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَأَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا وَغَفَلَاتِهَا وَجَمِيعِ مَا يُرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ وَمَا يُرِيدُنِي بِهِ السُّلْطَانُ الْعَنِيدُ ، مِمَّا أَحَطْتَ بِعِلْمِهِ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلٰى صَرْفِهِ عَنِّي ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَزَوَابِعِهِمْ وَ

---

٢٦ ــ ابوحمزه گوید: من ابتدا را از امام باقر علیه السلام گرفتم و آنحضرت آنرا دعای جامع مینامید (و آن اینست:) «بسم الله الرحمن الرحیم أشهد ان لا اله الاالله وحده لاشریك له، واشهد أن محمداً عبده ورسوله، آمنت بالله و بجمیع رسله وبجمیع ما انزل به علی جمیع الرسل و ان وعدالله حق و لقاء حق، و صدق الله و بلغ المرسلون والحمدلله رب العالمین و سبحان الله کلما سبح الله شیٔ و کمایحب الله ان یسبح والحمدلله کلما حمدالله شیٔ و کما یحب الله أن یحمد، ولا اله الا الله کلما هلل الله شیٔ و کما یحب الله ان یهلل والله اکبر کلما کبرالله شیٔ و کما یحب الله ان یکبر (و دنبالهٔ دعا تر جمه‌اش چنین است). بارخدایا از تو خواهم کلیدهای خیر و پایانهای آن وکاملهایش و فوائدش و برکاتش وآنچه پایه دانش من بدان رسد و آنچه حافظه‌ام ازشماره‌اش کوتاه است، بارخدایا اسباب شناسائیش را برای من روشن ساز، و درهای آنرا بروی من بگشا، و در برکات رحمتت مرا فروبر، و بخود داری از دور شدن ازدینت برمن منت گذار، و دل مرا از شک پاک کن، و آنرا باین دنیا و زندگی زود گذرم از ثواب آینده آخرتم سرگرم مکن، و دل مرا بدر یادداشتن آنچه نادانیش را نپذیری سرگرم کن و برای هرخیری زبان مرا رام کن و دلمرا از ریاء و خودنمائی پاک ساز، و آنرا در مفاصل من وارد نکن، و کردارم را برای خود خالص گردان.

بارخدایا بتو پناه برم از شر و ازهمهٔ انواع زشتیها پیدا و نها نش و بی‌حبریهایش، و از هرچه شیطان رجیم

بَوَائِقِهِمْ وَمَكَائِدِهِمْ وَمَشَاهِدِ الْفَسَقَةِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَنْ أَسْتَزِلَّ عَنْ دِينِي فَتَفْسُدُ عَلَيَّ آخِرَتِي وَأَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُمْ ضَرَراً عَلَيَّ فِي مَعَاشِي أَوْ عَرَضَ بَلَاءٌ يُصِيبُنِي مِنْهُمْ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى احْتِمَالِهِ فَلَا تَبْتَلِنِي يَا إِلَهِي بِمُقَاسَاتِهِ فَيَمْنَعُنِي ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِكَ وَيَشْغَلُنِي عَنْ عِبَادَتِكَ ؛ أَنْتَ الْعَاصِمُ الْمَانِعُ الدَّافِعُ الْوَاقِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ ، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَأَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ أَصِيرُ بِهَا إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ غَداً وَلَا تَرْزُقْنِي رِزْقاً يُطْغِينِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مُضَيِّقاً عَلَيَّ ، أَعْطِنِي حَظّاً وَافِراً فِي آخِرَتِي وَ مَعَاشاً وَاسِعاً هَنِيئاً مَرِيئاً فِي دُنْيَايَ وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْناً وَلَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْناً أَجِرْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولاً وَسَعْيِي فِيهَا مَشْكُوراً ، اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ بِمِثْلِهِ وَ مَنْ كَادَنِي فِيهَا فَكِدْهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَامْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِي فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَاقْفَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ وَالظَّلَمَةِ وَالطُّغَاةِ وَالْحَسَدَةِ ، اللَّهُمَّ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ السَّكِينَةَ وَأَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَاحْفَظْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ النَّافِعَةَ وَصَدِّقْ قَوْلِي وَفِعَالِي وَ بَارِكْ لِي فِي

بدان آهنگم کرده و ازمن خواهد و آنچه سلطان معاند از من طلبد، از آنچه دانش تو بدان رسد و بردور کردن آن از من قادر و توانائی.

بارخدایا بتو پناه برم از شبگردان جن و انس،و گروهای چرخندهٔ آنان و گرفتاریها و نیرنگهای آنان و مراکز اجتماع فاسقان جن و انس، و از اینکه از دین خود بلغزم و در نتیجه آخرتم تباه گردد، و از زبان رساندن آنها در آنچه بدان زندگی کنم، یا بلائی از ایشان بمن رسد که بدان توانائی ندارم و شکیبائی برتحمل آن نتوانم، پس ای معبود من مرا برنج بردن از آن دچار مکن زیرا که آن مرا از یاد تو باز دارد و از پرستش تو سرگرم کند؛ توئی نگهدار و بازدارنده و دافع و حافظ از همه اینها.

بارخدایا از تو خواهم رفاه در معیشتم را تا بدانجا که زنده‌ام داری، معاشی که بدان وسیله توانائی بر پیرویت داشته باشم و بخشنودیت (یا رضوانت) برسم، و بخانه زندگی (که بهشت است) فردای قیامت برسم، و روزی مکن برایم آن روزی را که سرکشم کند، و بفقری گرفتارم مکن که برای تنگی آن به‌بدبختی افتم، و بهرهٔ وافری در آخرت بمن عطا فرما، و معاش وسیع گوارا و خشگواری در دنیا بمن عنایت کن، و دنیا را برمن زندان مکن و جدائیش را اندوه من نساز، از فتنه‌های آن مرا در پناه خود گیر، و کرده‌هایم را در آن بپذیر و کوششم را در آن قابل تقدیر ساز.

بار خدایا هرکه آهنگ بدی در بارهٔ من دارد تو در باره‌اش مانند همان آهنگ را بکن،و هرکه بمن کیدی ورزد تو باو کید ورز، و اندوه هرآنکس که اندوهش را بدل من اندازد از من بازدار و هرکه با من مکر کند با او مکر کن که تو بهترین مکر کنندگانی، و از توجه بمن چشم کفار و ستمکاران و سرکشان و حسودان را درآور، بارخدایا آرامش دلی از جانب خودت برمن فروفرست، و وزره محافظت کنندهٔ خود را برمن بپوشان، و به‌پردهٔ نگهدارنده‌ات مرا بپوشان و جامهٔ عافیت را در برم کن، و راست گفتار و درست کردارم، ودر فرزندان و

وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي ، اللّٰهُمَّ مَاقَدَّمْتُ وَمَاأَخَّرْتُ وَمَاأَغْفَلْتُ وَمَاتَعَمَّدْتُ وَمَاتَوَانَيْتُ وَمَاأَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ فَاغْفِرْهُ لِي يَاأَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» .

﴿٣٤٥٠﴾ ٢٧ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَامْدُدْلِي فِي عُمْرِي وَاغْفِرْلِي ذَنْبِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُبِهِ لِدِينِكَ وَلَاتَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي» .

٢٨ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : «يَامَنْ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُوعَنِ الْكَثِيرِ وَهُوَالْغَفُورُ الرَّحِيمُ اغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي ذَهَبَتْ لَذَّتُهَاوَبَقِيَتْ تَبِعَتُهَا» .

٢٩ ـ وَبِهٰذَاالْإِسْنَادِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ مِنْ دُعَائِهِ يَقُولُ: «يَانُورُ يَاقُدُّوسُ يَااَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَاآخِرَ الْآخِرِينَ يَارَحْمٰنُ يَارَحِيمُ اغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُحِلُّ النِّقَمَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَدِيلُ الْأَعْدَاءَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَظْلِمُ الْهَوَاءَ ، وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَاغْفِرْلِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ غَيْثَ السَّمَاءِ» .

خاندان و مالم برکت ده، بارخدایا آنچه ازمن گذشته و آنچه پس انداخته‌ام و آنچه غفلت کردم و آنچه تعهد کردم و آنچه در سستی کردم و آنچه آشکار کردم و آنچه در نهان کردم (همه را) بیامرز یا «أرحم الراحمین.»

۲۷ ــ محمد بن مسلم از حضرت باقر(ع) حدیث کند که فرمود: بگو «اللهم اوسع علی فی رزقی و امدد لی فی عمری واغفرلی ذنبی واجعلنی ممن تنتصر به لدینك ولا تستبدل بی غیری».

۲۸ ــ یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه‌السلام حدیث کند که میخواند (دعائی را که ترجمه‌اش اینست) «ای آنکه ا ز اندک قدردانی کنی و از بسیار در گذری و او است آمرزنده و مهربان بیامرز از من گناهانی که لذت آن رفته و کیفر آن مانده است».

۲۹ ــ و از دعاهای امام صادق(ع) این بود: «یانور یا قدوس یا اول الاولین و یا آخرالاخرین یا رحمن یا رحیم اغفرلی الذنوب التی تغیرالنعم واغفرلی الذنوب التی تحل النقم و اغفرلی الذنوب التی تهتك العصم و اغفرلی الذنوب التی تنزل البلاء واغفرلی الذنوب التی تدیل الاعداء واغفرلی الذنوب التی تعجل الفناء واغفرلی الذنوب التی تقطع الرجاء واغفرلی الذنوب التی تظلم الهواء، واغفرلی الذنوب التی تکشف الغطاء، واغفرلی الذنوب التی تـرّد الدعا، واغفرلی الذنوب التی ترد غیث السماء».

٣٠ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: «يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي وَيَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي وَيَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي وَيَا غِيَاثِي فِي رَغْبَتِي» قَالَ: وَكَانَ مِنْ دُعَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «اللَّهُمَّ كَتَبْتَ الْآثَارَ وَعَلِمْتَ الْأَخْبَارَ وَاطَّلَعْتَ عَلَى الْأَسْرَارِ فَحُلْتَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقُلُوبِ فَالسِّرُّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَالْقُلُوبُ إِلَيْكَ مُفْضَاةٌ وَإِنَّمَا أَمْرُكَ لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتَهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِطَاعَتِكَ أَنْ تَدْخُلَ فِي كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي وَلَا تُفَارِقَنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِمَعْصِيَتِكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي فَلَا تَقْرُبَنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَارْزُقْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَزَهِّدْنِي فِيهَا وَلَا تَزْوِهَا عَنِّي وَرَغِّبْنِي فِيهَا يَا رَحْمٰنُ».

٣١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنِ سَيَابَةَ قَالَ: أَعْطَانِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام هٰذَا الدُّعَاءَ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ وَأَهْلِهِ وَمُنْتَهَاهُ وَمَحَلِّهِ أَخْلَصَ مَنْ وَحَّدَهُ وَاهْتَدَى مَنْ عَبَدَهُ وَفَازَ مَنْ أَطَاعَهُ وَأَمِنَ الْمُعْتَصِمُ بِهِ، اللَّهُمَّ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالثَّنَاءِ الْجَمِيلِ وَالْحَمْدِ؛ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ مَنْ خَضَعَ لَكَ بِرَقَبَتِهِ وَرَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ وَعَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ وَذَلَّ لَكَ نَفْسُهُ وَفَاضَتْ مِنْ خَوْفِكَ دُمُوعُهُ وَتَرَدَّدَتْ عَبْرَتُهُ وَاعْتَرَفَ لَكَ بِذُنُوبِهِ وَ فَضَحَتْهُ عِنْدَكَ

---

٣٠ ــ و از دعاهای امام صادق علیه‌السلام نیز (این دعا است). «یا عدتی فی کربتی و یا صاحبی فی شدتی و یا ولیی فی نعمتی و یا غیاثی فی رغبتی».

فرمود: و از دعاهای امیرالمؤمنین علیه‌السلام است (دعائی که ترجمه‌اش این است). «بارخدایا اثرها (یعنی کردارهای نیک و بد) را ثبت کرده‌ای واخبار را دانسته‌ای، و براسرار آگاهی، پس میان ما و دلها حائل شدی، نهان در پیش تو عیانست، و دلها بسوی توکشیده‌شده، و جز این نیست که فرمانت بچیزی که خواهی بدان گوئی باش میباشد، پس با رحمت خود بطاعتت بگو در هر عضوی ازاعضای من درآید، و ازمن جدا نشود تا دیدارت کنم، و با رحمت خود بنافرمانیت بگو از هر عضوی از اعضای من بیرون رود و نزدیک بمن نشود تا تو را دیدار کنم، و از دنیا بمن روزی کن، و در آن مرا بی‌رغبت کن، و آنرا از من دور نکن با رغبت من در آن ای خدای بخشاینده».

٣١ ــ عبدالرحمن بن سیابه گوید: حضرت صادق(ع) این دعا را بمن داد (که ترجمه‌اش اینست) «سپاس خدائی را که خود سر پرست آن (و یا سزاوارتر بآن) است و شایستهٔ آن و پایان آن و در خور آن است، هرکس او را یگانه دانست او (کردارش) پاکست، و هرکه او را پرستش کند بهدایت رسیده، و هرکس فرمانش برد رستگار شده و هرکه بدو پناه برد آسوده شود.

بار خدایا ای صاحب جود و بزرگی و ستایش نیکو و سپاس، از تو درخواست کنم درخواست کسی که گردنش را بدرگاهت نهاده، و بینی در برابرت بخاک مالیده و چهرهٔ خویش را برای تو بخاک سائیده و خویشتن را در مقابل تو خوار کرده، واشگانش از ترس تو ریزان، و گریه راه گلویش را گرفته، و بگناهان

خَطِيئَتُهُ وَشَانَتْهُ عِنْدَكَ جَرِيرَتُهُ وَضَعُفَتْ عِنْدَ ذٰلِكَ قُوَّتُهُ وَقَلَّتْ حِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ عَنْهُ أَسْبَابُ خَدَائِعِهِ وَاضْمَحَلَّ عَنْهُ كُلُّ بَاطِلٍ وَأَلْجَأَتْهُ ذُنُوبُهُ إِلَىٰ ذُلِّ مَقَامِهِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَخُضُوعِهِ لَدَيْكَ وَ ابْتِهَالِهِ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ ا للّٰهُمَّ سُؤَالَ مَنْ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ أَرْغَبُ إِلَيْكَ كَرَغْبَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ كَتَضَرُّعِهِ وَأَبْتَهِلُ إِلَيْكَ كَأَشَدِّ ابْتِهَالِهِ ، اللّٰهُمَّ فَارْحَمِ اسْتِكَانَةَ مَنْطِقِي وَ ذُلَّ مُقَامِي وَمَجْلِسِي وَخُضُوعِي إِلَيْكَ بِرَقَبَتِي أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ الْهُدَىٰ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْبَصِيرَةَ مِنَ الْعَمَىٰ وَالرُّشْدَ مِنَ الْغَوَايَةِ وَأَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ أَكْثَرَ الْحَمْدِ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَأَجْمَلَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلَ الشُّكْرِ عِنْدَ مَوْضِعِ الشُّكْرِ وَالتَّسْلِيمَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَأَسْأَلُكَ الْقُوَّةَ فِي طَاعَتِكَ وَالضَّعْفَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَالْهَرَبَ إِلَيْكَ مِنْكَ وَالتَّقَرُّبَ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ وَالتَّحَرِّيَ لِكُلِّ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي فِي إِسْخَاطِ خَلْقِكَ الْتِمَاسًا لِرِضَاكَ ، رَبِّ مَنْ أَرْجُوهُ إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي أَوْمَنْ يَعُودُ عَلَيَّ إِنْ أَقْصَيْتَنِي أَوْمَنْ يَنْفَعُنِي عَفْوُهُ إِنْ عَاقَبْتَنِي أَوْمَنْ آمَلُ عَطَايَاهُ إِنْ حَرَمْتَنِي أَوْمَنْ يَمْلِكُ كَرَامَتِي إِنْ أَهَنْتَنِي أَوْمَنْ يَضُرُّنِي هَوَانُهُ إِنْ أَكْرَمْتَنِي ، رَبِّ مَا أَسْوَءَ فِعْلِي وَأَقْبَحَ عَمَلِي وَأَقْسَىٰ قَلْبِي وَأَطْوَلَ أَمَلِي وَأَقْصَرَ أَجَلِي وَأَجْرَأَنِي عَلَىٰ عِصْيَانِ مَنْ خَلَقَنِي ، رَبِّ وَ مَا أَحْسَنَ بَلَاءَكَ عِنْدِي

خویش اعتراف دارد وخطایش او را در پیش تو رسوا ساخته، و جنایتش او را نزد توزشت کرده، و روی این جهات نیرویش کم شده، و چاره‌اش اندک، و اسباب فریب از او دور شده و هر باطلی از نزدش نابود گردید، و گناهانش بناچار او را بخواری درگاهت، و فروتنی در پیشت، و زاری در برابرت کشانده است.

و از تو درخواستم کنم بارالها درخواست کسی که مانند او باشد (یعنی من خویشتن را بمنزلهٔ چنین کسی دانم و بحالت چنین کسی درآرم) مانند او بجانبت رو کنم، و چون خواری و فروتنیش بدرگاهت خواری و فروتنی کنم، و چون سخت‌ترین زاریهایش بدرگاهت زاری کنم، بارالها پس بزبونی گفتارم و خواری مقام و مجلسم و فروتنی در برابرت بمن ترحم فرما.

از تو درخواست کنم خداوندا هدایت از گمراهی، و بینائی ازکوری‌وره‌جوئی از بیراهی، و از تو خواهم بار خدایا که در حال آسودگی تو را بسیار حمد کنم، و در حال معصیبت بهترین صبر را، و در جای شکر بهترین شکرها را، و در هنگام شبهات تسلیم باشم.

و از تو خواهم نیروئی برای فرمانبرداریت، و سستی در برابرنافرمانیت، و گریز از خودت بسوی خودت، و تقرب جوئی بدرگاهت تا آنکه خوشنود شوی، و کاوش در هرچه ترا در برابر خشم مخلوقت ازمن خوشنود سازد بخاطر رضایت جوئی تو.

پروردگارا بکه امیدوار شوم اگر تو بمن ترحم نکنی، یاکه بمن سرزند اگر تو دورم کنی یا گذشت چه کسی بمن سود دهد اگر تو عقابم کنی، یا بخشش چه کسی را آرزو کنم اگر تو محرومم سازی یا چه کسی تواند مرا ارجمند کند اگر تو مرا پست کنی یا پست کردن چه کسی بمن زیان رساند آنگاه که تو مرا ارجمند کنی؟!.

وَأَظْهَرَ نَعْمَاءَكَ عَلَيَّ كَثُرَتْ عَلَيَّ مِنْكَ النِّعَمُ فَمَا أُحْصِيهَا وَقَلَّ مِنِّي الشُّكْرُ فِيمَا أَوْلَيْتَنِيهِ فَبَطِرْتُ بِالنِّعَمِ وَتَعَرَّضْتُ لِلنِّقَمِ وَسَهَوْتُ عَنِ الذِّكْرِ وَرَكِبْتُ الْجَهْلَ بَعْدَ الْعِلْمِ وَجُرْتُ مِنَ الْعَدْلِ إِلَى الظُّلْمِ وَجَاوَزْتُ الْبِرَّ إِلَى الْإِثْمِ وَصِرْتُ إِلَى الْهَرَبِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْحُزْنِ فَمَا أَصْغَرَ حَسَنَاتِي وَ أَقَلَّهَا فِي كَثْرَةِ ذُنُوبِي وَمَا أَكْثَرَ ذُنُوبِي وَأَعْظَمَهَا عَلَى قَدْرِ صِغَرِ خَلْقِي وَضَعْفِ رُكْنِي ، رَبِّ وَمَا أَطْوَلَ أَمَلِي فِي قِصَرِ أَجَلِي وَأَقْصَرَ أَجَلِي فِي بُعْدِ أَمَلِي وَمَا أَقْبَحَ سَرِيرَتِي فِي عَلَانِيَتِي ، رَبِّ لَا حُجَّةَ لِي إِنِ احْتَجَجْتُ وَلَا عُذْرَ لِي إِنِ اعْتَذَرْتُ وَلَا شُكْرَ عِنْدِي إِنِ ابْتُلِيتُ وَأُوْلِيتُ إِنْ لَمْ تُعِنِّي عَلَى شُكْرِ مَا أُوْلِيتُ، رَبِّ مَا أَخَفَّ مِيزَانِي غَداً إِنْ لَمْ تُرَجِّحْهُ وَأَزَلَّ لِسَانِي إِنْ لَمْ تُثَبِّتْهُ وَأَسْوَدَ وَجْهِي إِنْ لَمْ تُبَيِّضْهُ؛ رَبِّ كَيْفَ لِي بِذُنُوبِيَ الَّتِي سَلَفَتْ مِنِّي قَدْ هَدَّتْ لَهَا أَرْكَانِي ، رَبِّ كَيْفَ أَطْلُبُ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَأَبْكِي عَلَى خَيْبَتِي فِيهَا وَلَا أَبْكِي وَتَشْتَدُّ حَسَرَاتِي عَلَى عِصْيَانِي وَتَفْرِيطِي ؛ رَبِّ دَعَتْنِي دَوَاعِي الدُّنْيَا فَأَجَبْتُهَا سَرِيعاً وَرَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعاً وَدَعَتْنِي دَوَاعِي الْآخِرَةِ فَتَثَبَّطْتُ عَنْهَا وَأَبْطَأْتُ فِي الْإِجَابَةِ وَالْمُسَارَعَةِ إِلَيْهَا كَمَا سَارَعْتُ

پروردگارا چه بد است کردارم و چه زشت است رفتارم، و چه سخت است دلم، و چه دراز است آرزو یم و کوتاه است عمرم و (این درازی آرزو..) مرا برنافرمانی آفریدگارم دلیر کرده. پروردگارا چه اندازه آزمایش و بلایت نزد من نیکو است، و نعمتهایت برمن آشکار؟ نعمتهایت برمن بسیار است که شماره‌اش نتوانم و سپاسگزاری من در برابر آنها اندک است، پس بنعمت تو سرمست شدم و در معرض انتقام و پاداش بدتو قرار گرفتم، یاد تو فراموشم شد، و پس از دانائی بنادانی گرائیدم، و از عدال بسوی ستم رفتم، و از نیکی بگناه درافتادم، و بخاطر ترس و خوفی که پیدا کردم پابگریز نهادم، وه که چه اندازه اندک و کم است حسنات من در برابر گناهانم؟ و چه اندازه گناهانم در برابر کوچکی جثه‌ام و ناتوانی اعضایم بسیار و بزرگ است؟.

پروردگارا چه اندازه آرزو یم دراز است در برابر عمر کوتاهم، و عمر کوتاه است در مقابل آرزوهای دور و درازم، و چه مقدار درون و برونم زشت است.

پروردگارا اگر بخواهم (برای کارهایم) دلیلی آورم دلیل ندارم، و اگر خواهم عذر آورم عذری ندارم و اگر مبتلا گردم یا نعمتی بمن داده شود شکر ندارم اگر تو مرا در شکر آن کمک نکنی، پروردگارا چه اندازه میزان (اعمال) من در قیامت سبک است اگر تو او را نچربانی، و زبانم لرزانست اگر تو آنرا ثابت نکنی، و رو یم سیاه است اگر تو او را سپید نکنی، پروردگارا چگونه گناهان گذشته‌ام ارکان مرا شکسته‌اند؟ پروردگارا چگونه جو یای شهوتهای دنیا هستم و برناامیدشدنم از رسیدن بآنها گریه کنم، ولی گریه نکنم براینکه افسوسهای برگناهم و تقصیرم سخت و بسیار است؟ پروردگارا دواعی دنیا مرا بسوی خود خواندند و من زود آنها را اجابت کردم و با میل بسوی آنها رفتم، ولی دواعی آخرت مرا بسوی خود خواندند و من در اجابتش درنگ کردم و

إِلَىٰ دَوَاعِي الدُّنْيَا وَحُطَامِهَا الْهَامِدِ وَهَشِيمِهَا الْبَائِدِ وَسَرَابِهَا الذَّاهِبِ، رَبِّ خَوِّفْنِي وَشَوِّقْنِي وَاحْتَجَجْتَ عَلَيَّ بِرِقِّي وَكَفَلْتَ لِي بِرِزْقِي فَآمَنْتُ [مِنْ] خَوْفِكَ وَتَشَبَّطْتُ عَنْ تَشْوِيقِكَ وَلَمْ أَتَّكِلْ عَلَىٰ ضَمَانِكَ وَتَهَاوَنْتُ بِاحْتِجَاجِكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ أَمْنِي مِنْكَ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا خَوْفاً وَحَوِّلْ تَشَبُّطِي شَوْقاً وَتَهَاوُنِي بِحُجَّتِكَ فَرَقاً مِنْكَ ثُمَّ رَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي مِنْ رِزْقِكَ يَا كَرِيمُ [يَا كَرِيمُ]، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ رِضَاكَ عِنْدَ السُّخْطَةِ وَالْفُرْجَةَ عِنْدَ الْكُرْبَةِ وَالنُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَالْبَصِيرَةَ عِنْدَ تَشَبُّهِ الْفِتْنَةِ، رَبِّ اجْعَلْ جُنَّتِي مِنْ خَطَايَايَ حَصِينَةً وَدَرَجَاتِي فِي الْجِنَانِ رَفِيعَةً وَأَعْمَالِي كُلَّهَا مُتَقَبَّلَةً وَحَسَنَاتِي مُضَاعَفَةً زَاكِيَةً وَأَعُوذُبِكَ مِنَ الْفِتَنِ كُلِّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَمِنْ رَفِيعِ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ وَمِنْ شَرِّ مَا أَعْلَمُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَعْلَمُ وَأَعُوذُبِكَ مِنْ أَنْ أَشْتَرِيَ الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ وَالْجَفَاءَ بِالْحِلْمِ وَالْجَوْرَ بِالْعَدْلِ وَالْقَطِيعَةَ بِالْبِرِّ وَالْجَزَعَ بِالصَّبْرِ وَالْهُدَىٰ بِالضَّلَالَةِ وَالْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ».

ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ ذَكَرَ أَيْضاً مِثْلَهُ وَذَكَرَ أَنَّهُ دُعَاءُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

کندی ورزیدم و بدانسان که بسوی دنیا و کالای بی ارزشش، و گیاههای پوسیده و بر باد رفته‌اش، و سراب رونده‌اش شتاب داشتم بسوی آخرت شتاب نکردم.

پروردگارا مرا ترساندی و تشویق نمودی و به‌بنده بودنم برهان آوردی، و روزی مرا متکفل شدی پس من از ترس تو آسوده شدم، و از تشویقی که از من کردی (در انجام فرمان تو) کوتاهی کردم، و بکفالت تو (که از روزی من کردی) تکیه نزدم و برهان آوردنت را خوار شمردم.

بارخدایا این آسودگی خاطر مرا در این دنیا ترس قرار ده (و بترس و خوف مبدل کن) و تنبلی و سستی مرا بشوق و نشاط تبدیل کن، و بی اعتنائی مرا به‌برهان آوردنت بدهشت و هراس مبدل فرما، سپس مرا بدانچه از روزیت قسمت کرده‌ای راضی کن، ای خدای کریم بنام عظیمت از تو درخواست کنم خوشنودیت را هنگام خشم و گشایش تو را در هنگام دشواری، و روشنیت را هنگام تاریکی و ظلمت، و بینائی در هنگام درهم شدن و اشتباه کاری فتنه.

پروردگارا سپر مرا در برابر خطاهایم محکم کن، و درجاتم را در بهشت بلند کن، و کردارهایم را پذیرفته کن، وحسناتم را دو چندان و پاکیزه فرما، و بتو پناه برم از تمامی فتنه‌ها آنچه آشکار است از آنها و آنچه نهانست، و ازخوراکی و نوشیدنی بسیار (و بتو پناه برم) ازشر آنچه دانم و از شر آنچه (اکنون) ندانم، و پناه میبرم بتو از اینکه بادادن دانش نادانی بخرم و با بردباری جفا کاری، و با عدالت ستمکاری، و با نیکی کردن (به‌پدر و مادر و نزدیکان) بریدن از آنها، و با شکیبائی بی‌تابی بخرم، و بجای هدایت گمراهی، و بجای ایمان کفر بگیرم.

و از جمیل بن صالح مانند این دعا از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده و در پایانش این

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا وَزَادَ فِي آخِرِهِ «آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

﴿٢٣٥٥﴾ ٣٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا نُوحٌ أَبُو الْيَقْظَانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي لَا تُنَالُ مِنْكَ إِلَّا بِرِضَاكَ وَالْخُرُوجَ مِنْ جَمِيعِ مَعَاصِيكَ [إِلَّا بِرِضَاكَ] وَالدُّخُولَ فِي كُلِّ مَا يُرْضِيكَ وَالنَّجَاةَ مِنْ كُلِّ وَرْطَةٍ وَالْمَخْرَجَ مِنْ كُلِّ كَبِيرَةٍ أَتَى بِهَا مِنِّي عَمْدٌ أَوْ زَلَّ بِهَا مِنِّي خَطَأً أَوْ خَطَرَ بِهَا عَلَيَّ خَطَرَاتُ الشَّيْطَانِ أَسْأَلُكَ خَوْفاً تُوقِفُنِي بِهِ عَلَى حُدُودِ رِضَاكَ وَتَشْعَبُ بِهِ عَنِّي كُلَّ شَهْوَةٍ خَطَرَ بِهَا هَوَايَ وَاسْتَزَلَّ بِهَا رَأْيِي لِيُجَاوِزَ حَدَّ حَلَالِكَ. أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الْأَخْذَ بِأَحْسَنِ مَا تَعْلَمُ وَتَرْكَ سَيِّئِ كُلِّ مَا تَعْلَمُ أَوْ أَخْطَأً مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ أَوْ مِنْ حَيْثُ أَعْلَمُ بِهَا. أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالزُّهْدَ فِي الْكَفَافِ وَالْمَخْرَجَ بِالْبَيَانِ مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ وَالصَّوَابَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ وَالصِّدْقَ فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ وَإِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي فِيمَا عَلَيَّ وَلِيَ وَالتَّذَلُّلَ فِي إِعْطَاءِ النَّصَفِ مِنْ جَمِيعِ مَوَاطِنِ السَّخَطِ وَالرِّضَا وَتَرْكَ قَلِيلِ الْبَغْيِ وَكَثِيرِهِ فِي الْقَوْلِ مِنِّي وَالْفِعْلِ وَتَمَامَ نِعْمَتِكَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَالشُّكْرَ لَكَ عَلَيْهَا لِكَيْ تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا وَ أَسْأَلُكَ الْخِيَرَةَ فِي كُلِّ مَا يَكُونُ فِيهِ الْخِيَرَةُ بِمَيْسُورِ الْأُمُورِ كُلِّهَا لَا بِمَعْسُورِهَا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ وَ افْتَحْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْعَافِيَةُ وَالْفَرَجُ وَافْتَحْ لِي بَابَهُ وَيَسِّرْ لِي مَخْرَجَهُ، وَمَنْ قَدَّرْتَ لَهُ عَلَيَّ مَقْدَرَةً مِنْ خَلْقِكَ فَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ

جمله را افزوده است: «آمين يارب العالمين».

٣٢ ـ نوح ابوالیقظان از حضرت صادق(ع) حدیث کند که آنحضرت فرمود این دعا را بخوان (که ترجمه‌اش اینست:) «بار خدایا بحق رحمتت که جز بخشنودی تو بدست نیاید از تو خواهم بیرون شدن ازهمهٔ نافرمانیهایت و درآمدن در آنچه تو راخشنود سازد، و رهائی از هر گرداب و پرتگاهی (که رهائی ازآن نشود) و بیرون رفتن از هر گناهی که عمداً از من سرزده، یا بخطا در آن لغزش شده، یا خاطرهٔ شیطانی برای آن در دلم افتاده، از تو خواهم ترسی که مرا در مرزهای خشنودیت نگهدارد،و هر شهوتی که هوای نفسم در خاطرهٔ من انداخته برهم زند، و رأیی که من برتجاوز از مرز هلال تو گرفته‌ام بلغزاند، بارخدایا ازتو خواهم رفتار ببهترین عملی که تو دانی، و واگذاردن هر بدی که تو میدانی و یا از روی نادانی خود بخطا روم، ازتو خواهم گشایش در روزی و زهد در اندازهٔ کفایت، و ازهر شبهه با بیان بیرون آیم، و در هر حجتی بدرستی گرایم، و در هرجا براستی سخن رانم، و در مورد سود و زیانم با مردم بانصاف رفتار کنم، و در برابر آن درجای خشم و گاه خوشنودی فروتن باشم، و در گفتار و کردار ستم را از کم و بیش واگذارم، و بپایان رساندن نعمتت را در همه چیز برخودم و شکرگزاری برآن تا خشنود شوی و پس از خشنودی را خواهانم، و از تو راهنمائی خواهم بآنچه خیر در آن است بآسانهای آن نه بدشواریهایش ای کریم، ای کریم، ای کریم، و برای من در هر کاری که در آن گشایش و عافیت است بگشا، و بیرون شدن ازآنرا برمن آسان فرما، و برای هریک از بندگانت که برمن توانائی

وَلِسانِهِ وَيَدِهِ وَخُذْهُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسارِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَمِنْ قُدّامِهِ وَامْنَعْهُ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ بِسُوءٍ ، عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَجْهُكَ وَلا إِلٰهَ غَيْرُكَ ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ رَجائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ ، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ وَتَعْيِينِي فِي الْأُمُورِ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتَهُ إِلَيْكَ رَاغِباً إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِواكَ قَدْ فَرَّجْتَهُ وَكَفَيْتَهُ ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصاحِبُ كُلِّ حاجَةٍ وَمُنْتَهىٰ كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيراً وَلَكَ الْمَنُّ فاضِلاً .

٣٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ : قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوّابِينَ وَعَمَلَهُمْ وَنُورَ الْأَنْبِياءِ وَصِدْقَهُمْ وَ نَجاةَ الْمُجاهِدِينَ وَثَوابَهُمْ وَشُكْرَ الْمُصْطَفَيْنَ وَنَصِيحَتَهُمْ وَعَمَلَ الذّاكِرِينَ وَيَقِينَهُمْ وَ إِيمانَ الْعُلَماءِ وَفِقْهَهُمْ وَتَعَبُّدَ الْخاشِعِينَ وَتَواضُعَهُمْ وَحُكْمَ الْفُقَهاءِ وَسِيرَتَهُمْ وَخَشْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ رَغْبَتَهُمْ وَ تَصْدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَتَوَكُّلَهُمْ وَرَجاءَ الْمُحْسِنِينَ وَبِرَّهُمُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ثَوابَ الشّاكِرِينَ وَمَنْزِلَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَمُرافَقَةَ النَّبِيِّينَ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعالِمِينَ لَكَ وَعَمَلَ الْخائِفِينَ مِنْكَ وَخُشُوعَ الْعابِدِينَ

مقدر کرده‌ای گوش و چشم و زبان و دستش را از من بازگیر، و ازسمت راست و چپ و پشت سر و جلوی رو یش او را نگهداری فرما که بدی بمن نرساند، عزیز است آنکس که بتو پناه برد، و ستایشت والا است، و معبودی جز تو نیست، تو پروردگار منی و منم بندهٔ تو، بارخدایا توئی امید من در هر گرفتاری، و توئی مورد اعتمادم در هر سختی، و تو در هر پیش آمدی پشت و پناهم هستی، چه بسیار گرفتاری که دل را ناتوان کرد، و چاره را کم کرد و دشمن را شاد ساخت، و هر چاره‌ای در آن واماند و من آنرا بآستان تو فرود آوردم، و بدرگاه تو شکایت کردم و در بارهٔ آن از جز تو رو گردانم و تو گشایش دادی و آنرا برطرف کردی، پس توئی ولی هر نعمتی و صاحب و هر حاجتی، و پایان هر رغبتی، سپاس فراوان ازآن تو است، و برای تو است که هرچه بیشتر منت نهی.

٣٣ ــ امام صادق(ع) بابی بصیر فرمود: بخوان (و این دعا را باو آموخت که ترجمه‌اش چنین است:)«بار خدایا از تو درخواست کنم گفتار توبه کنندگان و کردارشانرا و (نیز از تو خواهم) نور پیمبران و راستی آنها را، و رستگاری مجاهدان و پاداششان را، و شکرگزاری برگزیدگان ونصیحت آنها را، کردار ذکر گویان و یقین ایشانرا، و ایمان دانشمندان و فهم ایشانرا، و پرستیدن خاشعان و فروتنیشانرا، و حکمت فقیهان وسیرهٔ آنها را، و ترس پرهیزکاران ورغبتشانرا، و باورداشتن مؤمنان و توکل آنها را، و امید نیکوکاران را ونیکیهایشانرا.

بارخدایا من از تو خواهم پاداش شاکران، و مقام مقربان ورفاقت پیمبران را. بارخدایا از تو خواهم ترس آنانکه عمل برای تو کنند، و کردار آنانرا که از تو ترسانند، و خشوع آنانکه برایت پرستش کنند، و یقین آنانکه

لَكَ وَيقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ ، اللّٰهُمَّ إِنَّكَ بِحاجَتِي عالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وَأَنْتَ لَها واسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ وَأَنْتَ الَّذِي لايُحْفِيكَ سائِلٌ وَلايَنْقُصُكَ نائِلٌ وَلايَبْلُغُ مِدْحَتُكَ قَوْلُ قائِلٍ أَنْتَ كَماتَقُولُ وَفَوْقَ ماتَقُولُ ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً قَرِيباً وَأَجْراً عَظِيماً وَيُسْراً جَمِيلاً اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي عَلىٰ ظُلْمِي لِنَفْسِي وَإِسْرافِي عَلَيْها لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ ضِدّاً وَلااتِّداً وَلاصاحِبَةً وَلاوَلَداً ، يامَنْ لاتَغْلَطُهُ الْمَسائِلُ ، يامَنْ لايَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ وَلايَسْمَعُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ وَلايَسْمَعُ بَصَرٌ عَنْ بَصَرٍ وَلايُبْرِمُهُ إِلْحاحُ الْمُلِحِّينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي فِي ساعَتِي هٰذِهِ مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لاأَحْتَسِبُ إِنَّكَ تُحْيِي الْعِظامَ وَهِيَ رَمِيمٌ وَإِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، يامَنْ قَلَّ شُكْرِي لَهُ فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَرَآنِي عَلَى الْمَعاصِي فَلَمْ يَجْبَهْنِي وَخَلَقَنِي لِلَّذِي خَلَقَنِي لَهُ فَصَنَعْتُ غَيْرَ الَّذِي خَلَقَنِي لَهُ فَنِعْمَ الْمَوْلىٰ أَنْتَ ياسَيِّدِي وَبِئْسَ الْعَبْدُ أَنَاوَجَدْتَنِي وَنِعْمَ الطّالِبُ أَنْتَ رَبِّي وَبِئْسَ الْمَطْلُوبُ [أَنَا] أَلْفَيْتَنِي ، عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ ماشِئْتَ صَنَعْتَ بِي ، اللّٰهُمَّ هَذَأَتِ الْأَصْواتُ وَسَكَنَتِ الْحَرَكاتُ وَخَلا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ وَخَلَوْتُ بِكَ أَنْتَ الْمَحْبُوبُ إِلَيَّ فَاجْعَلْ خَلْوَتِي مِنْكَ

برتو توکل کنند؛ و توکل آنانکه برتو گرویدند.

بارالها تو بحاجت من نگفته دانائی، و برآوردنش برای تو آسان و بی تکلیف است، و توئی که هیچ سائلی تو را درسئوال دچار نسازد، و هیچ بدگوئی از (مقام)تو نکاهد، و گفتار هیچ گویندهٔ مدحی بحق مدحت تو نرسد، تو آنچنانیکه خود فرمائی و برتر ازآنی که ما بگوئیم.

بار خدایا برای من گشایشی نزدیک قرار ده، و مزد بزرگی بمن عطا فرما، و پوششی نیکو برعیوبم کن، بار خدایا تو دانائی که من با اینکه برخودم ستم کردم و برنفس خود اسراف نمودم ولی برای تو ضد و همتا و همسر و فرزندی نگرفتم. ای کسیکه مسائل بسیار او را بغلط نیندازد، وای کسی که چیزی ازچیزی دیگر او را سرگرم نکند، و نه شنیدنی ازشنیدنی دیگر و نه دیدنی از دیدنی دیگر، و اصرار و پافشاری اصرار کنندگان او را بستوه نیاورد، از تو درخواست کنم که در همین ساعت بمن گشایشی دهی ازجائی که گمان برم و از جائی که گمان ندارم، توئی که استخوانهای پوسیده را زنده کنی، و برهر چیز توانائی.

ای کسیکه شکر من (در برابر نعمتهایش) اندک بود ولی بازهم مرا محروم نکرد، و خطایم بزرگ بود ولی رسوایم نساخت، و برنافرمانیها مرا دید ولی برویم نزد، و مرا آفرید برای آنچه آفرید وجز آنچه برای آن آفریدم کردم، پس چه خوب مولائی هستی تو ای آقای من، و چه بد بنده‌ای هستم من که دریافتی، و چه نیکو طالب و خواهانی هستی تو ای پروردگارمن،وبدمطلوب و خواسته شده‌ای هستم من که مرا یافتی، بندهٔ تو وزادهٔ بنده و کنیز توام که در برابرت هستم و هرچه خواهی در بارهٔ من انجامی دهی.

بارخدایا آوازها خاموش شده وحرکات آرام شدند، و هر دوستی با دوستش خلوت کرده و من با تو خلوت

اللَّيْلَةَ الْعِتْقَ مِنَ النَّارِ يَامَنْ لَيْسَتْ لِعَالِمٍ فَوْقَهُ صِفَةٌ يَامَنْ لَيْسَ لِمَخْلُوقٍ دُونَهُ مَنْعَةٌ يَا أَوَّلَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا آخِرَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ يَامَنْ لَيْسَ لَهُ عُنْصُرٌ وَيَامَنْ لَيْسَ لِآخِرِهِ فَنَاءٌ وَيَا أَكْمَلَ مَنْعُوتٍ وَ يَا أَسْمَحَ الْمُعْطِينَ وَيَامَنْ يَفْقَهُ بِكُلِّ لُغَةٍ يُدْعَى بِهَا وَيَامَنْ عَفْوُهُ قَدِيمٌ وَبَطْشُهُ شَدِيدٌ وَمُلْكُهُ مُسْتَقِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَافَهْتَ بِهِ مُوسَى يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ ، يَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّمَدُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ» .

٣٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ يُونُسَ قَالَ : قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام : عَلِّمْنِي دُعَاءً وَأَوْجِزْ ، فَقَالَ ؛ قُلْ : «يَامَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِهِ وَ ذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ أَسْأَلُكَ مِنْ وَالْإِيمَانَ» .

٣٥ ـ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلاً أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ لِي مَالٌ وَرِثْتُهُ وَلَمْ أُنْفِقْ مِنْهُ دِرْهَماً فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ اكْتَسَبْتُ مِنْهُ مَالاً فَلَمْ أُنْفِقْ مِنْهُ دِرْهَماً فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَعَلِّمْنِي دُعَاءً يَخْلُفُ عَلَيَّ مَا مَضَى وَيَغْفِرُ لِي مَا عَمِلْتُ أَوْ عَمِلاً أَعْمَلُهُ ، قَالَ : قُلْ : قَالَ ، وَأَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : قُلْ كَمَا أَقُولُ : «يَا

کرده‌ام، توئی محبوب من، پس نتیجهٔ این خلوتم را با خودت در این شب آزادی ازدوزخ قرار ده، ای کسیکه برتر از دانش او برای دانشمندی وصفی نماند (یعنی کسی از او دانشمندتر نیست) وای کسیکه بدون لطف او برای هیچ مخلوقی نگهبانی نیست، ای آنکه پیش ازهر چیز بوده و ای آنکه پس از هرچیز خواهی بود، ای کسی که عنصر(ومادهای)برایش نیست،وای کسیکه پایان اوفناءندارد(چون پایان ندارد)ای کاملترین توصیف شدگان وبخشنده‌ترین دهندگان،وای کسیکه باهرزبانی که خوانده شودآنرابفهمدوای کسیکه گذشت او قدیم است، و سختگیریش سخت است، و ملکش استوار است، تو را بخوانم بآن نامت که بدان باموسی بیواسطه سخن گفتی، ای خدای بخشنده، و ای مهربان، ای آنکه جز تو معبودی نیست، بارخدایا توئی صمد ازتو خواهم که رحمت برمحمد و آلش فرستی و برحمت خود مرا ببهشت بری».

٣٤ ــ یونس گوید بحضرت رضا(ع) عرضکردم: دعائی کوتاه بیاموز فرمود بگو: «یا من دلنی علی نفسه و ذلل قلبی بتصدیقه اسئلک من والایمان».

٣٥ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: مردی خدمت امیرالمؤمنین(ع) آمد عرضکرد ای امیر مؤمنان من مالی بارث برده‌ام (و دارا شده‌ام) و درهمی ازآنرا در راه اطاعتخدای عزوجل انفاق نکردم، سپس مالی از راه کسب با آن بدست آوردم و ازآن نیز درهمی در اطاعت خداوند صرف ننمودم پس دعائی بمن بیاموز که جای آنچه از دستم رفته بگیرد، و کارهای گذشته‌ام را و یا آنچه پس از این میکنم بیامرزد؟ فرمود بگو، عرضکرد: چه بگویم ای امیر مؤمنان، فرمود: بگو چنانکه من میگویم (سپس دعائی تعلیمش فرمود که ترجمه‌اش چنین است:) «ای

نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ وَيَا أُنْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ وَيَا رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَيَا ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ يَا دَلِيلِي فِي الضَّلَالَةِ أَنْتَ دَلِيلِي إِذَا انْقَطَعَتْ دَلَالَةُ الْأَدِلَّاءِ فَإِنَّ دَلَالَتَكَ لَا تَنْقَطِعُ وَلَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ وَرَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ وَغَذَيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ غِذَائِي وَأَعْطَيْتَنِي فَأَجْزَلْتَ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِذَلِكَ بِفِعْلٍ مِنِّي وَلَكِنِ ابْتِدَاءً مِنْكَ لِكَرَمِكَ وَجُودِكَ فَتَقَوَّيْتُ بِكَرَمِكَ عَلَى مَعَاصِيكَ وَتَقَوَّيْتُ بِرِزْقِكَ عَلَى سَخَطِكَ وَ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِيمَا لَا تُحِبُّ فَلَمْ يَمْنَعْكَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ وَ رُكُوبِي لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ وَ دُخُولِي فِيمَا حَرَّمْتَ عَلَيَّ أَنْ عُدْتَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَلَمْ يَمْنَعْنِي حِلْمُكَ عَنِّي وَعَوْدُكَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ أَنْ عُدْتُ فِي مَعَاصِيكَ فَأَنْتَ الْعَوَّادُ بِالْفَضْلِ وَأَنَا الْعَوَّادُ بِالْمَعَاصِي فَيَا أَكْرَمَ مَنْ أُقِرُّ لَهُ بِذَنْبٍ وَ أَعَزَّ مَنْ خُضِعَ لَهُ بِذُلٍّ لِكَرَمِكَ أَقْرَرْتُ بِذَنْبِي وَلِعِزِّكَ خَضَعْتُ بِذُلِّي فَمَا أَنْتَ صَانِعٌ بِي فِي كَرَمِكَ وَإِقْرَارِي بِذَنْبِي وَعِزِّكَ وَخُضُوعِي بِذُلِّي افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ».

«تَمَّ كِتَابُ الدُّعَاءِ وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ»

نور من در هر تاریکی وای وسیلهٔ انس من در هر وحشت و هراس، و ای امید من در هر اندوه، وای معتمد من در هر سختی، و ای راهنمایم در هر گمراهی، تونی راهنمای من آنگاه که راهنمائی راهنمایان پایان پذیرد زیرا راهنمائی تو بریده نشود و هرکه را تو راهنمائی کنی گمراه نگردد، بمن نعمت دادی و فراوان دادی، و روزی دادی و وافر دادی، و غذا دادی پس نیکو غذائی دادی، و عطا کردی و کامل دادی بی آنکه سزاوار آن باشم بواسطهٔ کاری که از من سرزده باشد، ولی تو به آن آغاز کردی بخاطر کرم وجود خودت، و من بکمک کرم تو برنافرمانیت نیرو گرفتم، و بکمک روزیت برخشمگین کردن تو نیرومند شدم، و عمرم را درآنچه تو دوست نداری تباه کردم، و بی پروائی من برتو و ارتکاب آنچه قدغن کرده بودی و ورود من در آنچه برمن حرام کرده بودی جلوگیر تو نشد از اینکه بفضل خود بازهم بمن عطا کنی، و بردباریت و بازگشتت بفضل برمن جلوگیر من نشد که در نافرمانیت بازگشت نکنم، پس تو بسیار بازگشت کننده بفضل هستی و من بسیار بازگرد به گناهان، پس ای کریمترین کسیکه در برابرش بگناه اعتراف کنم و ای عزیزترین کسیکه بذلت در برابرش فروتنی شود، بخاطر کرم تو است که من اعتراف بگناه خود کنم، و بخاطر عزت تو است که بخواری فروتنی کنم، پس تو در مقام کرم خود و اقرار من بگناهم با من چه خواهی کرد، و در مقام عزتت با فروتنی من بخواری (با من چه خواهی کرد) با من کن آنچه تو شایستهٔ آنی، و با من مکن آنچه را من بدان سزاوارم».

پایان کتاب دعاء و دنبال آن کتاب فضل قرآن است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ، عَنْ سُفْيَانَ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَالنَّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَمِائَةُ أَلْفِ صَفٍّ ، ثَمَانُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ وَأَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ فَيَأْتِي عَلَى صَفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَيُسَلِّمُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ : لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هٰذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشَدَّ اجْتِهَاداً مِنَّا فِي الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الشُّهَدَاءِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ [الشُّهَدَاءُ] ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ إِنَّ هٰذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْفَضْلِ مَا لَمْ نُعْطَهُ : قَالَ : فَيَتَجَاوَزُ حَتَّى يَأْتِيَ [عَلَى] صَفِّ

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

کتاب فضل قرآن

١ ــ سعد خفاف گوید: حضرت باقر(ع) فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتها که مردم دیده‌اند روز قیامت بیاید و مردم در یکصد و بیست هزار صف هستند، که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد است، و چهل هزار صف ازامتهای دیگر، پس بصورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها بوی نظر کنند و گویند: معبودی جزخداوند بردبار و کریم نیست، همانا این مردی از مسلمانان است که بسیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او در بارهٔ قرآن کوشاتر ازما بوده، و از اینرو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری باو داده شده که بما داده نشده، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهداء براو نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست، این مرد از شهیدان است که ما او را بسیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است و از اینجا باو زیبائی و برتری داده‌اند و بما نداده‌اند؛ فرمود: پس

شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورَةِ شَهِيدٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَيَكْثُرُ تَعَجُّبُهُمْ وَيَقُولُونَ : إِنَّ هٰذَا مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّ الْجَزِيرَةَ الَّتِي اُصِيبَ فِيهَا كَانَتْ أَعْظَمَ هَوْلاً مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي اُصِبْنَا فِيهَا فَمِنْ هُنَاكَ اُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَالَمْ نُعْطَهُ ، ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّٰى يَأْتِيَ صَفَّ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ فَيَنْظُرُ النَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ فَيَشْتَدُّ لِذٰلِكَ تَعَجُّبُهُمْ وَيَقُولُونَ لاٰإِلٰهَ إِلاَّ اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هٰذَا النَّبِيَّ مُرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ اُعْطِيَ فَضْلاً كَثِيراً فَإِنَ : فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَيَسْأَلُونَهُ وَ يَقُولُونَ : يَا مُحَمَّدُ مَنْ هٰذَا ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ : أَوَمَا تَعْرِفُونَهُ ؟ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرِفُهُ هٰذَا مِمَّنْ لَمْ يَغْضَبِ اللهُ عَلَيْهِ ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللهِ ﷺ : هٰذَا حُجَّةُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ فَيُسَلِّمُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّٰى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الْمَلاٰئِكَةِ فِي سُورَةِ مَنْ كِ مُقَرَّ بٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلاٰئِكَةُ فَيَشْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ وَيَكْبُرُ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَيَقُولُونَ : تَعَالَى رَبُّنَا وَتَقَدَّسَ إِنَّ هٰذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلاٰئِكَةِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلاٰئِكَةِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَقَاماً فَمِنْ هُنَاكَ اُلْبِسَ مِنَ النُّورِ وَالْجَمَالِ مَالَمْ نُلْبَسْ ، ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّٰى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَخِرُّ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَكَلاٰمِيَ الصَّادِقَ النَّاطِقَ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي ؟ فَيَقُولُ :

بگذرد تا بصورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد؛ پس آنان باو نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند: این ازشهیدان در دریا است که ما او را بعلامت و صفت بشناسیم جز اینکه در آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناکتر ازجزیره‌ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است که باو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری از ما داده‌اند، پس از آنان نیز بگذرد تا بصف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یک پیمبر مرسل، پس پیمبران و مرسلین باو نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست براستی این پیمبر مرسلی است که ما او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه باو برتری بسیاری داده شده.

فرمود: پس همگی گردآیندوخدمت رسول خدا(ص)آیند و از او پرسند و گویند: ای محمد این کیست بآنها فرماید: آیا او را نمی‌شناسید؟ گویند: ما او را نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهائیست که خدا براو خشم نکرده، پس رسولخدا(ص) فرماید: این حجت خدا است برخلقش پس سلام کند و بگذرد تا بصف فرشتگان رسد بصورت فرشته‌ای، پس فرشتگان باو نظر افکنندوسخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند برآنها گران آیدوگویند:بروردگار مامتعالی ومقدس است این بنده ایست ازفرشتگان که اورابنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه او از نظر مقام و مرتبه نزدیکترین فرشتگان است نزد خدای عزوجل، و از این نظر نورو جمالی داردکه ما نداریم، پس بگذرد تا بدرگاه رب العزة تبارك و تعالی رسد و پای عرش بسجده درافتد، خدای تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین وای سخن راست و گویایم سربردار و بخواه تا بتو داده شود، و شفاعت کن

يَارَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانَنِي وَحَافَظَ عَلَيَّ وَلَمْ يُضَيِّعْ شَيْئاً وَمِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَكَذَّبَ بِي وَأَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ ، فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُثِيبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَلَأُعَاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ قَالَ : فَيَرْجِعُ الْقُرْآنُ رَأْسُهُ فِي صُورَةٍ أُخْرَى ، قَالَ : فَقُلْتُ لَهُ : يَا أَبَا جَعْفَرٍ فِي أَيِّ صُورَةٍ يَرْجِعُ ؟ قَالَ : فِي صُورَةِ رَجُلٍ شَاحِبٍ مُتَغَيِّرٍ يُبْصِرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَ يُجَادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلَافِ فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ : مَا تَعْرِفُنِي ؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ : مَا أَعْرِفُكَ يَا عَبْدَ اللهِ ، قَالَ : فَيَرْجِعُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ وَ يَقُولُ : مَا تَعْرِفُنِي ؟ فَيَقُولُ : نَعَمْ ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ : أَنَا الَّذِي أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَنْصَبْتُ عَيْشَكَ سَمِعْتَ الْأَذَى وَرُحِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ ، أَلَا وَإِنَّ كُلَّ تَاجِرٍ قَدِ اسْتَوْفَى تِجَارَتَهُ وَأَنَا وَرَاءَكَ الْيَوْمَ ، قَالَ : فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ : يَارَبِّ يَارَبِّ عَبْدُكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ قَدْ كَانَ نَصِباً فِيَّ ، مُوَاظِباً عَلَيَّ ، يُعَادِي بِسَبَبِي وَيُحِبُّ فِيَّ وَيُبْغِضُ ؛ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : أَدْخِلُوا عَبْدِي جَنَّتِي وَاكْسُوهُ حِلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَتَوِّجُوهُ بِتَاجٍ ، فَإِذَا فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَى الْقُرْآنِ فَيُقَالُ لَهُ : هَلْ رَضِيتَ بِمَا صُنِعَ بِوَلِيِّكَ ؟ فَيَقُولُ :

تا شفاعتت پذیرفته شود، پس سر بردارد و خدای تبارک وتعالی باو فرماید: بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی؟ عرض کند: بار پروردگارا برخی ازایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی ازمرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (برخود) سبک شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو برتمامی بندگانت بودم؟ پس خدای تبارک و تعالی فرماید: بعزت و جلال خودم و مکانت والایم سوگندامروز بهترین ثواب را بتو دهم و دردناکترین کیفر را بخاطر تو بکنم.

فرمود: پس قرآن در صورت دیگری برگردد، (سعد خفاف) گوید: من عرضکردم: درچه صورتی بازگردد ای اباجعفر؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی از شیعیان ما که او را می شناخته و بدان با مخالفین بحث میکرده، و در برابرش بایستد و باو بگوید: مرا نمی شناسی؟ آنمرد باو نگاه کند و گوید: ای بندهٔ خدا من تو را نشناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است بازگردد و گوید: مرا نشناسی؟ گوید: چرا، پس قرآن گوید: منم که تو را بشب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را بتعب افکندم، در بارهٔ من ناهنجار شنیدی و راندهٔ در گفتار شدی، آگاه باش که همانا هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود: پس او را بسوی پروردگار تبارک و تعالی برد، و گوید: پروردگارا پروردگارا بندهٔ تو است و تو باو داناتری که رنجکش در بارهٔ من بودی، و مواظب برمن بود، بخاطر من (با دشمنانم) دشمنی میکرد: و دوستی و خشمش در بارهٔ من بود، پس خدای عزوجل فرماید: بنده‌ام را وارد بهشتم کنید و ازجامه های بهشتی باو بپوشانید، و تاج برسرش نهید و چون با او چنین کنند او را بقرآن نشان دهند و گویند: آیا بآنچه در بارهٔ دوستت رفتار شد خشنود شدی؟ گوید: بار پروردگارا من اینرا

يَارَبِّ إِنِّي أَسْتَقِلُّ هٰذَا لَهُ فَزِدْهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ ، فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُنَحِّلَنَّ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ وَلِمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ أَلَا إِنَّهُمْ شَبَابٌ لَا يَهْرَمُونَ وَأَصِحَّاءُ لَا يَسْقَمُونَ وَأَغْنِيَاءُ لَا يَفْتَقِرُونَ وَفَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ وَأَحْيَاءُ لَا يَمُوتُونَ. ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» قَالَ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَهَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ : رَحِمَ اللهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شِيعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ يَا سَعْدُ وَالصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ وَلَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى ، قَالَ سَعْدٌ : فَتَغَيَّرَ لِذٰلِكَ لَوْنِي وَ قُلْتُ : هٰذَا شَيْءٌ لَا أَسْتَطِيعُ [أَنَا] أَتَكَلَّمُ بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : وَهَلِ النَّاسُ إِلَّا شِيعَتُنَا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ : يَا سَعْدُ أَسْمِعُكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ ؟ قَالَ سَعْدٌ : فَقُلْتُ : بَلَى صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ فَقَالَ : «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللهِ أَكْبَرُ» فَالنَّهْيُ كَلَامٌ وَالْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجَالٌ وَنَحْنُ ذِكْرُ اللهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ .

کم شمرم خیر را در باره‌اش افزون کن خداوند فرماید: بعزت و جلال و ارتفاع مقامم سوگند امروز باو و هرکه در پایهٔ اوست پنج چیز افزون کنم، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، وتندرستانی باشند که بیمار نگردند، و توانگرانی باشند که نادار نشوند، و خورسندانی باشند که غمگین نشوند، و زنده‌هائی باشند که نمیرند، سپس (امام باقر علیه‌السلام) این آیه را خواند: «نچشند در آن مرگرا جز همان مرگ نخستین» (سورهٔ دخان آیه ٥٦). (سعد) گوید: عرضکردم: فدایت گردم ای اباجعفر آیا قرآن نیز سخن گوید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و بسخنان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقتی دارد، فرمان میدهد، قدغن کند، سعد گوید: ازاین سخن رنگ من تغییر کرد و گفتم: این (دیگر) چیزی است که من نمیتوانم میان مردم بگویم؟ حضرت باقر(ع) فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هرکه نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) بگوش تو برسانم؟ سعد گوید: عرضکردم: بلی رحمت خدا برشما باد، فرمود: «همانا نماز باز میدارد از فحشاء (ناشایست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است» (سورهٔ عنکبوت آیه ٤٥) پس نهی (که همان بازداشتن میباشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند، و ماثیم ذکر خدا و ما بزرگتریم.

شرح ــ در بیان و توضیح این حدیث شریف و معنای سخن گفتن و مصور شدنش در قیامت و نیز سخن گفتن نماز که در ذیل حدیث است مجلسی و فیض رحمهماالله بیاناتی دارند و ما در اینجا بیان فیض(ره) را انتخاب نمودیم که عیناً ترجمه آن ازنظر خوانندگان محترم میگذرد:

از آنجا که در نیت مؤمن آنست که خدا را آنطور که سزاوار پرستش است بپرستد، و کتاب او را آنطور

﴿۳۳۶۰﴾ ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ. عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَالسَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ وَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجِهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ، قَالَ: فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا دَارُ الْهُدْنَةِ؟ قَالَ: دَارُ بَلَاغٍ وَانْقِطَاعٍ فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ

که سزاوار آنست بخواند و در خواند و تأمل در آیات آن شبش را بیامداد رساند، و بدن خویشتن را در بارهٔ تلاوتش در نمازها بتعب افکند، جز اینکه آنطور که خواهد اینکارها برای او فراهم نشود و آنطور که شاید و باید نتواند و خلاصهٔ کردارش در اینباره با آنچه در دل اوست وفق ندهد و سازش ندارد بلکه عمل او نازلتر و پائین‌تر ازنیت اوست، چنانچه در حدیث آمده که نیت مؤمن به‌ازکردار اوست. (بنابراین) قرآن برای هر طائفه‌ای بصورت خود آنها تجلی کند با این تفاوت که در زیبائی و جمال بهتر از خود آنها است، و آن صورت همان است که اگر مطابق آنچه در نیت و دل آنها بوده ازاینکه بقرآن عمل کنند و کوشش بسیار در انجام فرامین آن نمایند، هرآینه برای آنها همین صورت بود، و اما جهت اینکه او را نشناسند آنطور که باید دانست که اینان آنطور که باید بدلخواه خود و مطابق نیتشان انجام وظیفه در برابر قرآن نکردند و آنطور که سزاوار بود رفتار ننمودند، و فقط بوصف ونشانه اورابشناسند زیراهمینها بودند که اوقات مختلف شب و روزآنراتلاوت میکردندودرنهان و عیان میخواندندش، و اما اینکه هنگامی که او را ببینند خدایرا به‌بردباری و کرم و رحمت توصیف کنند برای آنست که خود را در جنب او ناقص و قاصر در بارهٔ پرستش او می بینند که از او امید گذشت و رحمت و کرم دارند، و اما اینکه قرآن حجت خدا برخلق اوست برای آنستکه برای ایشان آنچه لازمهٔ خیر و خوبی است با فرمان دادن بآن، و آنچه موجب بدی است باقدغن کردن از آن آورده... تا آنجا که گوید:

و سخن گفتن قرآن عبارت است از القاء آن در گوش چیزی را که ازآن فهم معنی شود، و این است معنای حقیقی و واقعی سخن گفتن، و در آن شرط نیست که از زبان گوشتی صادر گردد،و همچنین است سخن گفتن نماز، زیرا کسی که نماز را آنطور که شاید انجام دهد آن نماز اورابازدارداز پیروی دشمنان دین و غاصبین حقوق پیشوایان آئین و ائمه و اوصیاء معصومین آنان که هرکس آنها را شناخت خدای را شناخت و هرکه آنها را یاد کرد خدایرا یاد کرده است.

۲ ــ حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام ازرسولخدا (ص) حدیث فرماید که آنحضرت (ص) فرمود: ای مردم شما اکنون در دنیا و خانهٔ سازش و مصلح هستید و شما در سر راه سفر هستید و بشتاب شما را خواهند برد، و شما می‌نگرید که شب و روزو خورشید و ماه هر تازه‌ای را کهنه کنند هر دوری را نزدیک سازند و هر وعده‌ای را بسر رسانند، پس اسباب و وسائل زیادی راجمع کنید برای اینکه گذرگاه درازی در پیش است. فرمود: پس مقدادبن اسود برخاست و عرضکرد: ای رسولخدا خانه سازش یعنی چه؟ فرمود: خانه‌ای که‌رساننده

شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ وَدَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالِ بَصَرَهُ وَلْيُبَالِغِ الصِّفَةَ نَظَرَهُ، يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَيَتَخَلَّصْ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ، فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَقِلَّةِ التَّرَبُّصِ.

٣ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، فِيهِ خَبَرُكُمْ وَخَبَرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ

است (انسانیرا بگور رساند، یا درآن خانه کردار نیک ذخیره شود برای رسیدن بمنزلهای آخرت) و جدا کننده (یعنی انسانرا ازعلائق دنیا جدا کند) پس هرگاه آشوبها چون شب تار شما را فراگرفت بقرآن روآورید (و بدان چنگ زنید) زیرا آن است شفیعی که شفاعتش پذیرفته است (در بارهٔ کسی که بدان عمل کند) و گزارش دهنده است از بدیها که گفته‌اش (در بارهٔ آنکس که بدان عمل نکرده) تصدیق شده است، هرکه آنرا پیشوای خود کرد ببهشتش رهبری کند و هرکه (از آن پیش افتد) وآنرا پشت سرخود قرار دهد بدوزخش کشاند، و قرآن راهنمائی است که ببهترین راهها راهنمائی کند، و کتابی است که در آنست تفصیل و بیان و تحصیل (بدست آوردن حقائق) و آنست جداکنندهٔ (میان حق و باطل) شوخی وسرسری نیست برای آن ظاهری است و باطنی، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش جلوه و زیبائی دارد و باطنش ژرف و عمیق است، ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد (آنچه ترجمه شده بنابرنسخه‌ای «نجوم» است و در برخی از نسخه‌ها «نخوم» است و آن بمعنای پایان هرچیزی است) شگفتیهایش بشماره در نیاید و عجائبش کهنه نگردد، در آنست چراغهای هدایت، و جایگاه نور حکمت و راهنمای معرفت است برای آنکس که بشناسد صفات را (مجلسی (ره) گوید: یعنی صفاتی که موجب مغفرت است یا صفت شناسائی و استنباط را) پس باید شخص تیزبین دقت نظر کند و دقت نظر را تا بدرک صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آنکس را که بهلاکت افتاده، و رهائی بخشد آنرا که راه رهائی ندارد، زیرا اندیشیدن است که زندگانی دل بینا است، چنانچه آنکه جویای روشنی است در تاریکیها بوسیلهٔ نور راه را پیماید، برشما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید.

٣ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: همانا خدای عزیزوجبار کتابش را برشما فرود فرستاد و او است راست گو و نیک خواه، در آن کتاب است آگاهی ازشما و آنانکه پیش ازشما بودند، وآنانکه پس از شمایند، و

خَبَرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَخَبَرُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي، ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَمَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجْلُ جَالُ بَصَرَهُ وَيَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظَرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَصْحَابَهُ: اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَنُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَفَاقَةٍ.

﴿=٣٣٦﴾ ٧ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: شَكَا رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَجَعاً فِي صَدْرِهِ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: اسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ».

آگاهی ازآسمان و زمین، و اگر کسی نزد شما آید و از آنها بشما آگاهی دهد هرآینه شما در شگفت شوید.

٤ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت برخدای عزیز و جبار وارد شوم با کتابش و اهل بیتم سپس امتم (وارد شوند) پس از ایشان بپرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من.

٥ ــ حضرت صادق(ع) فرمود همانا این قرآن (کتابی) است که در آن است جایگاه نور هدایت و چراغهای شب تار، پس شخص تیزبین باید که در آن دقت کند و برای پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشه کردن زندگانی دل بینا است، چنانکه آنکه جویای روشنی است در تاریکی ها بسبب نور راه پیماید.

٦ ــ امام صادق(ع) فرمود در سفارش امیرالمؤمنین(ع) بیارانش بود که: بدانید همانا قرآن راهبر روز است و پرتو افکن شب تار اگرچه (آنکس که درصدد راهنمائی شدن و کسب نورش باشد) در سختی و نداری باشد. (زیرا فقر و فاقه او را ازآن باز ندارند بلکه رغبتشان را در اینباره افزون کنند از فیض ــ ره ــ).

٧ ــ حضرت صادق(ع) از پدرانش علیهم السلام حدیث کند که مردی از درد سینه به پیغمبر(ص) شکایت کرد: حضرت(ص) فرمود: بوسیلهٔ قرآن شفا بجوی زیرا خدای عزوجل فرماید: «(و این قرآن) شفاء است برای آنچه در سینه ها است» (سورهٔ یونس آیه ٥٧).

٨ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ : عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ الْخَشَّابِ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : لَاوَاللهِ لَا يَرْجِعُ الْأَمْرُ وَالْخِلَافَةُ إِلَى آلِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ أَبَداً وَلَا إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ أَبَداً وَلَا فِي وُلْدِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ أَبَداً وَذَلِكَ أَنَّهُمْ نَبَذُوا الْقُرْآنَ وَأَبْطَلُوا السُّنَنَ وَعَطَّلُوا الْأَحْكَامَ . وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ وَتِبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى وَاسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَنُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ وَضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ وَعِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَرُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ وَبَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَفِيهِ كَمَالُ دِينِكُمْ وَمَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ .

٩ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ : عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَآمِرٌ : يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَيَزْجُرُ عَنِ النَّارِ .

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ . عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أُعْطِيتُ السُّوَرَ الطُّوَلَ مَكَانَ التَّوْرَاةِ وَأُعْطِيتُ الْمِئِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَأُعْطِيتُ الْمَثَانِيَ مَكَانَ الزَّبُورِ وَفُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٌ وَسِتُّونَ سُورَةً وَهُوَ مُهَيْمِنٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَالتَّوْرَاةُ لِمُوسَى وَالْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَالزَّبُورُ لِدَاوُدَ .

---

٨ ــ امام صادق(ع) فرمود: نه بخدا سوگند این امر خلافت هرگز در دودمان ابوبکر و عمر باز نگردد، و نه هرگز در بنی امیه، و نه در فرزندان طلحه و زبیر باز آید، برای آنکه اینان قرآن را پیکسو نهادند، و سنتها را باطل کردند، و احکام (الهی) را تعطیل کرده (و مهمل گذاردند).

و رسولخدا(ص) فرموده است: قرآن راهنمای گمراهی است و بینائی از هر کوری است، و سبب گذشت از لغزشها است، و روشنی در هر تاریکی است،و در پیشامدها (و بدعتها)پرتوی است، و نگاهدارنده از هر هلاکتی است و رهجوئی در هر گمراهی است، و بیان کننده هرفتنه و اشتباهی است، و انسانیرا از دنیا (ی پست بسعادتهای) آخرت رساند، و در آنست کمال دین شما، و هیچکس ازقرآن رو گردان نشود جز بسوی دوزخ.

٩ ــ ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق(ع) میفرمود: همانا قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است. به‌بهشت فرمان دهد و ازدوزخ بازدارد.

١٠ ــ سعد اسکاف از رسولخدا(ص) حدیث کند که فرمود: بمن سوره‌های طولانی داده شده بجای تورات، و سوره‌های صد آیه‌ای داده شده بجای انجیل. و سوره‌های مثانی (تفسیر آن بیاید) بمن داده شد بجای زبور، و سورهای مفصل (یعنی آیه کوتاه) را که شصت و هشت سوره است افزون بمن دادند و این قرآن نگهبان و گواه است‌برکتابهای دیگر و تورات از موسی علیه‌السلام و از انجیل از عیسی علیه‌السلام است وزبور از داود(ع) است.

شرح ــ شیخ طبرسی (ره) پس از نقل این حدیث بنابراختلاف روایات و تعبیرات گوید: سورهای طولانی بقره است وآل عمران و نساء و مائده و انعام و اعراف و انفال با توبه زیرا این دو سوره را قرین خوانند و

١١ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَجِيءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ مَنْظُورٍ إِلَيْهِ صُورَةً فَيَمُرُّ بِالْمُسْلِمِينَ فَيَقُولُونَ: هٰذَا الرَّجُلُ مِنَّا، فَيُجَاوِزُهُمْ إِلَى النَّبِيِّينَ فَيَقُولُونَ: هُوَمِنَّا، فَيُجَاوِزُهُمْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فَيَقُولُونَ: هُوَمِنَّا: حَتّٰى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقُولُ: يَارَبِّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَهُ وَأَسْهَرْتُ لَيْلَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَمْ أُظْمِئْ هَوَاجِرَهُ وَلَمْ أُسْهِرْ لَيْلَهُ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ فَيَقُومُ فَيَتَّبِعُونَهُ، فَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ: اقْرَأْ وَ ارْقَهْ قَالَ: فَيَقْرَأُ وَيَرْقَى حَتّٰى يَبْلُغَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ الَّتِي هِيَ لَهُ فَيَنْزِلُهَا.

﴿٣٤٧٠﴾ ١٢ ـ عَلِيُّبْنُ إِبْرَاهِيمَعَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِبْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِبْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَبْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام

ازاینروی میان آندو بسم الله فاصله نشده،ــ تااینکه گوید: هفتمین سوره‌های حوال سورهٔ یونس است

و اما مثانی آنهائی است که دنبال سوره‌های طولانی آمده و اول آنها سورهٔ یونس و آخرشان سورهٔ نحل است و آنها را مثانی (یعنی دومی) گفتند زیرا دومی و دنبال سوره‌های طولانی واقع شده و سوره‌های طولانی مبادی (واولین) هستند و اینها مثانی (دومین). و برخی گفته‌اند مثانی همهٔ سوره‌های قرآن است چه کوتاه باشند و چه طولانی و دراز... و آنها را مثانی گویند چون امثال وحدود و فرائض در آنها دوبار ذکر شده، و برخی گفته‌اند مقصود از مثانی سورهٔ حمد است و این کلام از امامان ما علیهم السلام روایت شده.

و اما سوره‌های صده آن سوره‌هائی است که حدود صد آیه یاکمی بیشتر و یا اندکی کمتر باشد وآنها هفت سوره است اول آنها سورهٔ بنی اسرائیل و آخرشان سورهٔ مؤمنون.

و اما سوره‌های مفصل از بعد حامیم‌ها است (یعنی سوره‌هائی که اول آنها حم است) تا آخر قرآن.

۱۱ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: روز قیامت قرآن بهترین صورت بیاید و برمسلمین گذر کند آنها گویند: این مرد ازما است، از آنان بگذرد و نزد پیمبران آید، آنها نیز گویند: از ما است، ازآنها نیز بگذرد و نزد فرشتگان مقرب آید آنان هم گویند: ازما است، تا اینکه بدرگاه پروردگار عزت رسد و بگوید: پروردگارا فلانکس پسر فلان را من در دنیا روزهای گرمش را بتشنگی کشانده وشبهایش را به‌بیداری، و فلانکس پسر فلان را نه‌روزهایش را به‌تشنگی بردم و نه شبش رابه‌بیداری، پس خدای تبارک وتعالی فرماید: آنان را ببهشت ببر و در جایگاههای خودشان جای ده، پس قرآن برخیزد و آنان نیز دنبالش بروند، و بهر مؤمنی بگوید: قرآن بخوان و بالا برو، حضرت فرمود: پس هر کدام قرآن میخوانند و بالا میروند تا هر مردی از آنها بمنزلی که برای او مقرر شده برسد و در آن فرود آید.

۱۲ ــ یونس بن عمار گوید: که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: دفترها در روز قیامت سه دفتر است: دفتری که نعمتها در آن ثبت شده، و دفتری که کارهای نیک در آنست، و دفتری که کارهای بد در آن ثبت

إِنَّ الدَّوَاوِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ : دِيوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيوَانِ النِّعَمِ وَدِيوَانِ الْحَسَنَاتِ فَتَسْتَغْرِقُ النِّعَمُ عَامَّةَ الْحَسَنَاتِ وَ يَبْقَى دِيوَانُ السَّيِّئَاتِ فَيُدْعَى بِابْنِ آدَمَ الْمُؤْمِنِ لِلْحِسَابِ فَيَتَقَدَّمُ الْقُرْآنُ أَمَامَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَيَقُولُ: يَارَبِّ أَنَا الْقُرْآنُ وَهَذَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ قَدْ كَانَ يُتْعِبُ نَفْسَهُ بِتِلَاوَتِي وَيُطِيلُ لَيْلَهُ بِتَرْتِيلِي وَ تَفِيضُ عَيْنَاهُ إِذَا تَهَجَّدَ فَأَرْضِهِ كَمَا أَرْضَانِي قَالَ: فَيَقُولُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: عَبْدِيَ ابْسُطْ يَمِينَكَ فَيَمْلَأُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَيَمْلَأُ شِمَالَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ ، ثُمَّ يُقَالُ : هَذِهِ الْجَنَّةُ مُبَاحَةٌ لَكَ فَاقْرَأْ وَ اصْعَدْ فَإِذَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً .

١٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : لَوْمَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ . وَ كَانَ عليه السلام إِذَا قَرَأَ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» يُكَرِّرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ .

١٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ؛ عَنْ إِسْحَاقَ

است، پس دفتر نعمتها را با دفتر کارهای نیک برابر کنند، و نعمتها همهٔ کارهای نیک را فراگیرد و در خود فرو برد، و دفتر کارهای بد بجا ماند پس آدمیزادهٔ مؤمن را برای حساب بخوانند، و قرآن در بهترین صورتی پیش رویش درآید گوید: بار پروردگارا من قرآنم. و این بندهٔ مؤمن تو است که خود را برای خواندن من بتعب میانداخت، و شب خود را با آهنگ خوش وهموارخواندن من دراز میکرد، و دیدگانش در هنگام نماز شب اشکریزان بود، چنانچه مرا خشنود ساختی او را هم خشنود کن، فرمود: پس خدای عزیز جبار فرماید: ای بندهٔ من دست راستت را باز کن و خداوند آنرا از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پرکند، سپس باو گفته شود: این بهشت برای تو مباح است پس قرآن بخوان و بالا برو، پس هرگاه یک آیه بخواند یک درجه بالا رود.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: شاید پرکردن دست راست و چپ کنایه ازدو چندان کردن دفتر حسنات (کارهای نیک) و محو کردن دفتر سیئات باشد، یا کنایه ازدادن نامهٔ ورود بهشت بدست راستش و نامهٔ برائت از دوزخ بدست چپش باشد یا مقصود از تمامی این کلمات تمثیل برای بیان منتهای اکرام و انعام خدای عزوجل میباشد.

١٣ ــ زهری گوید حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: اگر همهٔ مردم که مابین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهائی هراس نکنم پس ازآنکه قرآن با من باشد، و آنحضرت علیه السلام شیوه‌اش این بود که هرگاه «مالک یوم الدین» را میخواند آنقدر آنرا تکرار میکرد که نزدیک بود بمیرد.

١٤ ــ اسحاق بن غالب گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که خداوند خلق اولین و آخرین

ابْنِ غَالِبٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذَا جَمَعَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِذَاهُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ يُرَ قَطُّ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ وَهُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا : هٰذَا مِنَّا ، هٰذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا فَإِذَا انْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ ؛ ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ حَتّٰى إِذَا انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ جَازَهُمْ فَيَقُولُونَ : هٰذَا الْقُرْآنُ ، فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ حَتّٰى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُرْسَلِينَ فَيَقُولُونَ : هٰذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ حَتّٰى يَنْتَهِيَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ : هٰذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ [ثُمَّ يَنْتَهِي] حَتّٰى يَقِفَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُكْرِمَنَّ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَكَ وَلَأُهِينَنَّ مَنْ أَهَانَكَ .

(بَابُ)

☆(فَضْلِ حَامِلِ الْقُرْآنِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلٰى دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضْعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَاناً عَلِيّاً .

را در قیامت جمع کند بناگاه شخصی را که خوش صورت تر از او هرگز ندیده‌اند دیدار کنند که بسوی آنان آید، پس چون مؤمنان نظرشان براو که همان قرآن است بیفتد گویند: این از ما است و این بهترین کسی است که ما او را دیده‌ایم، و چون بدانها رسد از آنان بگذرد و به‌شهیدان‌رسد آنها او را بنگرند تا از ایشان بگذرد و چون از همهٔ آنها بگذرد گویند: این قرآن است، پس از آنها هم بگذرد تا به‌پیمبران مرسل رسد آنها نیز گویند: این قرآن است، از آنها نیز بگذرد تا بفرشتگان رسد آنها گویند: این قرآنست، پس ازآنها نیز بگذرد تا بسمت راست عرش رسد و آنجا بایستد، پس خدای جبار فرماید: بعزت و جلال خودم و ببلندی مقامم سوگند که البته امروز اکرام کنم (و گرامی دارم) آنکه تو را اکرم کرده است، و البته خوار کنم هرکس که تو را خوار کرده است.

☆(باب)☆

(فضیلت آنکس که قرآن را بکار بندد)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود رسولخدا(ص) فرموده است: همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند بجز پیمبران و مرسلین، پس حقوق اهل قرآن را اندک و کم مشمارید، زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی است.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ .

﴿٣٤٧٥﴾ ٣ ـ وَبِإِسْنَادِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةِ شَابٍّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ : أَنَا الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَظْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ وَأَجْفَفْتُ رِيقَكَ وَ أَسَلْتُ دَمْعَتَكَ أَوُلُ مَعَكَ حَيْثُمَا دُلْتَ وَ كُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَأَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَسَيُأْتِيكَ كَرَامَةٌ [مِنَ] اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَبْشِرْ ، فَيُؤْتَى بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ يُعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِهِ وَيُكْسَى حُلَّتَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ : اقْرَءْ وَارْقَهْ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَيُكْسَى أَبَوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا : هَذَا لِمَا عَلَّمْنَاهُ الْقُرْآنَ .

٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُ : يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ

---

٢ ــ امام صادق(ع) فرمود: حافظ قرآن كه بدان عمل كند در آخرت رفيق با فرشتگان پيغامبرنده و نيكرفتار خداوند است.

٣ ــ و نيز فرمود، رسولخدا(ص) فرموده است: قرآن را بياموزيد زيرا كه در روز قيامت قرآن در صورت جوانى زيبا كه رنگ صورتش گشته باشد نزد خوانندهٔ خود آيد و باو گويد: منم كه شب تو را به‌بيدارى بپايان بردم، روزهاى داغ تو را به‌تشنگى بسرآوردم، و آب دهانت را خشك كردم، و أشكت را روان ساختم، (اكنون) هركجابروى‌من هم با تو باشم، و هر تاجرى (امروز) بدنبال تجارت خويش است (كه در دنيا كرده است) و من امروز بسود تو در پس تجارت هرتاجرى باشم، و بزودى كرامتى نيز از جانب خداى عزوجل بتو رسد پس شادان باش، و (در اينحال) تاجى بياورند و برسرش نهند، و امان نامه (از آتش دوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاويد بودن در بهشت را بدست چپش، و دو جامهٔ بهشتى بوى پوشند، سپس باو گفته شود: بخوان و بالا برو، پس هريك آيه كه بخواند يكدرجه بالا رود، و بپدر و مادر او نيز دو جامه بپوشانند در صورتيكه مؤمن باشند، و بآندو گويند: اين پاداش آن قرآنى است كه بفرزندتان آموختيد.

٤ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هركه در حال جوانى قرآن بخواند و با ايمان هم باشد قرآن با گوشت و خونش بياميزد، و خداى عزوجل او را با فرشتگان پيغام برنده و نيكرفتارش رفيق كند، و قرآن براى او در روز قيامت پرده و مانعى ازآتش باشد و گويد: بار پروردگارا هركارگرى بمزد كار خويشتن رسيده جز كارگر

عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ ، قَالَ : فَيَكْسُوهُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ : هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ : يَارَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ : اقْرَأْ وَاصْعَدْ دَرَجَةً ؛ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ : هَلْ بَلَّغْنَاهُ وَأَرْضَيْنَاكَ فَيَقُولُ : نَعَمْ . قَالَ : وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ .

٥ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ ، وَحُمَيْدُبْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْخَشَّابِ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ مُعَاذِبْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ جُمَيْعٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ : يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعْكَ اللهُ وَلَاتَعَزَّزْ بِهِ فَيُذِلَّكَ اللهُ ، يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَزَيَّنْ بِهِلله يُزَيِّنْكَ اللهُ [بِهِ] وَلَاتَزَيَّنْ بِهِ لِلنَّاسِ فَيَشِينَكَ اللهُ بِهِ ، مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَلَكِنَّهُ لَايُوحَى إِلَيْهِ وَمَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوْلُهُ : لَايَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَلَا يَغْضَبُ فِيمَنْ يَغْضَبُ

من، پس گرامی‌ترین عطاهای خود را باو برسان، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه ازجامه‌های بهشتی باو بپوشاند و برسرش تاج کرامت نهاده شود، سپس بقرآن گفته شود: آیا ما تو را در بارهٔ این شخص خوشنود کردیم؟ قرآن گوید: بار پروردگارا من برتر از این در بارهٔ او میل داشتم، پس نامهٔ امان (ازدوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس باو گفته شود: بخوان (قرآنرا) و یکدرجه بالا برو، سپس بقرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی باورساندیم و تو را خشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هرکس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (براو) دشوار است آنرا بذهن خویش بسپارد خدای عزوجل دوبار پاداش آنرا باو بدهد.

٥ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود رسولخدا(ص) فرمود: همانا سزاوارترین مردمان بترس از خدا در نهان و عیان آنکس است که قرآن را در بردارد، و هرآینه سزاوارترین مردمان در نهان و آشکار بنماز خواندن و روزه گرفتن آنکس است که قرآن را در بردارد، سپس بآواز بلند فرمود: ای دارندهٔ قرآن بوسیلهٔ آن فروتنی پیشه کن تا خدایت بالا برد، و بدان وسیله تکبرورزی و عزت طلبی نکن که خدا خوار و زبونت کند، ای بردارندهٔ قرآن برای خدا خود را بدان بپلوای تا خدایت بدان بیاراید و با قرآن برای مردمان خودآرائی نکن که خدایت ترا بدان زشت کند، هرکه قرآن را (با تدبر و فهمیدن) ختم کند گویا نبوت را در درل خود جای داده ولی باو وحی نمیرسد،و هرکه قرآن را آنطور که شاید فراهم کند (چنین کسی)در برابر آنکس که با او نادانی کند (بردباری ورزد چون

عَلَيْهِ وَلَا يَحِدُّ فِيمَنْ يَحِدُّ وَلَكِنَّهُ يَعْفُو وَيَصْفَحُ وَيَغْفِرُ وَيَحْلُمُ لِتَعْظِيمِ الْقُرْآنِ وَمَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَداً مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللهُ وَحَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللهُ.

٦ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحٌ الْقَمَّاطُ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: النَّاسُ أَرْبَعَةٌ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُمْ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَلَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَأُوتِيَ الْإِيمَانَ وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَلَا الْإِيمَانَ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسِّرْ لِي حَالَهُمْ، فَقَالَ: أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَلَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَلَا رِيحَ لَهَا وَأَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْآسِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَّةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ وَلَا الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَلَا رِيحَ لَهَا.

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ، جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ؛ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَيُّ

او) نادانی نکند، و در برابر کسی که براو خشم گیرد (شکیبائی ورزد و) خشم نکند، و باهرکس که با او تندی کند تندی نکند، ولی بگذرد، وندیده گیرد و بیامرزد و حلم ورزد بخاطر بزرگداشت قرآن، و هرکه قرآن بدو داده شود و بازگمان کند که بیک تن از مردم بهتر از آنچه او دارد چیزی داده‌اند آنکس بزرگ دانسته آنچه را خدا کوچک شمرده، و کوچک دانسته آنچه را خداوند ببزرگ شمرده است.

٦ ــ ابان تغلب ازامام صادق(ع) حدیث کند که فرمود: مردم برچهار گونه هستند، من عرضکردم فدایت شوم آنها کیانند؟ فرمود: یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن باو داده نشده، (دیگر) مردی که قرآن را دارد ولی ایمان ندارد، (سوم) مردی که هم قرآن را باو داده‌اند و هم ایمان را، (چهارم)مردیکه نه قرآن را دارا است و نه ایمان دارد، عرضکردم: قربانت گردم برای من حال اینها را بیان وشرح فرمائید، فرمود: اما آنکه ایمان دارد ولی قرآن بدو داده نشده چون میوه (یا خرما) ایست که مزه‌اش شیرین است ولی بو ندارد، و اما آنکس که قرآن را دارا است ولی ایمان ندارد چون برگ درخت مورد است که بو یش خوش ولی مزه‌اش تلخ است، و اما آنکس که هم قرآن را دارا است و هم ایمان دارد چون ترنج است که هم خوشبو است و هم خوش مزه،و اما آنکس که نه قرآن باو داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بوجهل است که نه بو دارد و مزه‌اش نیزتلخ است.

٧ ــ زهری گوید بحضرت علی بن الحسین علیهما السلام عرضکردم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل آنکس که فرود آید و کوچ کند، عرضکردم: او کیست (و یعنی چه؟) فرمود: قرآن را باز کند (و خواندنش

الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ : الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ قُلْتُ : وَمَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ قَالَ: فَتْحُ الْقُرْآنِ وَخَتْمُهُ، كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : مَنْ أَعْطَاهُ اللهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلاً أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيماً وَعَظَّمَ صَغِيراً .

﴿٣٤٨٠﴾ ٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رَشِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ وَإِنِّي وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلَّا مَا بِهِ غِنًى .

٩ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : يَا مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا حَمَّلَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْؤُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ إِنِّي مَسْؤُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حُمِّلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللهِ وَسُنَّتِي .

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصٍ قَالَ : سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليهما السلام يَقُولُ لِرَجُلٍ: أَتُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ : لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ، فَسَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ : يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَلَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ

را آغاز کند) و بانجام رساند و هرزمان که از اولش درآید بآخرش کوچ کند. و فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هرکس که خدا قرآن باو داد و چنان پندارد که بمردی بهتر از او چیزی داده‌اند خبر بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است.

۸ ــ معاویة بن عمار گوید امام صادق(ع) بمن فرمود: هرکه قرآن بخواند او بی نیاز شود و نیازی پس از آن نیست، وگرنه (اگر قرآن بی نیازش نکند) هیچ چیز او را بی نیاز نکند.

۹ ــ حضرت باقر(ع) فرمود رسولخدا(ص) فرموده: ای گروه قرآن خوانان از خدای عزوجل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود بشما داده است زیرا که من مسئولم و شما هم مسئول هستید، من از رساندن و تبلیغ رسالت مسئولم، و شما از آنچه از قرآن و سنت من در بردارید مسئول هستید.

۱۰ ــ حفص گوید از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که بمردی میفرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟ عرضکرد: آری، فرمود: برای چه؟ عرضکرد: برای خواندن قل هوالله احد، حضرت سکوت فرمود و پس از ساعتی بمن فرمود: ای حفص هرکه از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبر باو یاد دهند تا خداوند بدان وسیله درجه‌اش را بالا برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است باو گفته شود: بخوان و بالا رو، پس میخواند و بالا میرود، حفص گوید: من احدی را ندیدم که برخود بیمناک‌تر باشد از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و نه امیدوارتر از او دیدم، و قرآن را محزون (و با ناله) میخواند، و هنگامی

الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ : اقْرَأْ وَارْقَ ، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى . قَالَ حَفْصٌ : فَمَا رَأَيْتُ أَحَداً أَشَدَّ خَوْفاً عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام وَلَا أَرْجَا النَّاسِ مِنْهُ وَكَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْناً ، فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطِبُ إِنْسَاناً.

١١ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَالْمُجْتَهِدُونَ قُوَّادُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَالرُّسُلُ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

(بَابُ)

﴿مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ بِمَشَقَّةٍ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ وَيَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَقِلَّةِ حِفْظٍ لَهُ أَجْرَانِ.

﴿٢٣٨٥﴾ ٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ أَجْرَانِ ، وَمَنْ يُسِّرَ عَلَيْهِ كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ.

که قرآن میخواند گویا با انسانی روبرو سخن گوید:

۱۱ ــ حضرت صادق(ع) فرمود رسولخدا(ص) فرمود: حاملین قرآن نمایندگان و سرپرستان اهل بهشتند، و مجتهدان جلوداران اهل بهشتند، و پیامبران آقایان اهل بهشتند.

(باب)

(کسیکه بسختی قرآن را یاد گیرد)

۱ ــ فضیل بن یسار گوید از حضرت صادق(ع) شنیدم که میفرمود: کسی که در بارهٔ قرآن رنج کشد و بسختی و کم حافظه گیش آنرا حفظ کند دواجر دارد.

۲ ــ صباح بن سیابه گوید شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: کسی که بسختی قرآن را یاد گیرد دو اجر دارد و آنکس که بآسانی یاد گیرد با اولین است.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از اولین آن کسانی باشند که در ایمان بخدا و رسول پیشی جستند.

۳ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا قرآن را یاد گیرد یا در کار یادگرفتنش باشد.

﴿باب﴾
﴿(من حفظ القرآن ثم نسيه)﴾

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَغَلَتَ مِنِّي فَادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعَلِّمَنِيهِ ، قَالَ : فَكَأَنَّهُ فَزِعَ لِذَلِكَ فَقَالَ: عَلَّمَكَ اللهُ هُوَ وَإِيَّانَا جَمِيعاً ـ قَالَ: وَنَحْنُ نَحْوٌ مِنْ عَشَرَةٍ ـ ثُمَّ قَالَ: السُّورَةُ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَهَا ، ثُمَّ تَرَكَهَا فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ : مَنْ أَنْتَ فَتَقُولُ : أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا فَلَوْ أَنَّكَ تَمَسَّكْتَ بِي وَأَخَذْتَ بِي لَأَنْزَلْتُكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ : فُلَانٌ قَارِئٌ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَلَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَلَيْلِهِ وَنَهَارِهِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَنْ نَسِيَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ مُثِّلَتْ لَهُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَ دَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا رَآهَا قَالَ : مَا أَنْتَ مَا أَحْسَنَكَ لَيْتَكَ لِي؟ فَيَقُولُ : أَمَا تَعْرِفُنِي؟ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا وَلَوْ لَمْ تَنْسَنِي

﴿(باب)﴾

(کسیکه قرآن را حفظ کرده سپس فراموش کند)

١ ــ یعقوب احمر گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: فدایت شودم من قرآن را خوانده‌ام ولی از ذهنم رفته است دعا کنید که خداوندآنرا بمن بیاموزد گوید: آنحضرت از این مطلب که من خدمتش عرض کردم‌ناراحت شد و فرمود: خداوند آنرا بتو و ما همگی‌یاد دهد گوید: ما نزدیک ده نفر بودیم ــ سپس فرمود سوره‌ای که مردی میخواند با اوست تا گاهی آنرا واگذارد، پس روز قیامت در زیباترین صورت نزدش آید و براو سلام کند آنمرد گوید تو کیستی؟ گوید: من فلان سوره‌ام و اگر تو بمن چسبیده بودی و نگاهم داشته بودی تو را در این درجه فرود می آوردم، پس برشما باد بملازمت قرآن، سپس فرمود: برخی ازمردمندکه قرآن خوانند که گفته شود: فلانکس قاری قرآن است، و برخی قرآن میخوانند برای (سودجوئی)و بدست آوردن دنیا و خیری در اینها نیست وبرخی هستند که قرآن خوانند تا از آن در نمازشان و در شب و روزشان منتفع شوند.

٢ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکه سوره‌ای از قرآن را فراموش کند آن سوره در بهشت بصورتی زیبا و مقامی بلند در برابرش نمودار گردد و چون او را ببیند گوید: تو کیستی وه که چه اندازه زیبائی کاش تو ازآن من بودی؟ گوید: آیا مرا نشناسی؟ من فلان سوره‌ام واگر تو مرا فراموش نکرده بودی باین درجه تورا

رَفَعْتُكَ إِلَى هٰذَا.

٣ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ عَلَيَّ دَيْناً كَثِيراً وَقَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنُ يَتَفَلَّتُ مِنِّي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقُرْآنَ الْقُرْآنَ؛ إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَالسُّورَةَ لَتَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَصْعَدَ أَلْفَ دَرَجَةٍ ـ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ ـ فَتَقُولُ: لَوْ حَفِظْتَنِي لَبَلَغْتُ بِكَ هٰهُنَا

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَدَخَلَ الْجَنَّةَ أَتَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَتَقُولُ: تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: لَا؛ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةُ كَذَا وَكَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَتَرَكْتَنِي أَمَا وَاللهِ لَوْ عَمِلْتَ بِي لَبَلَغْتَ بِكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ وَأَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلَى فَوْقُ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الْحَجَّاجِ الْخَشَّابِ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ الْهَيْثَمِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثاً ـ أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ؟ قَالَ: لَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ؛ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ: قُلْتُ

میرساندم؟

٣ ــ یعقوب احمر گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: من بدهکاری زیادی دارم و باندازه‌ای در ناراحتی و اندوهم که قرآن از ذهنم رفته است؟ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: قرآن، قرآن: همانا یک آیه از قرآن و یکسوره از آن روز قیامت بیاید تا هزار درجه بالا رود ــ یعنی در بهشت ــ پس گوید: اگر مرا نگهداشته بودی و حفظ میکردی تو را بدین مقام میرسانیدم.

٤ ــ ابن ابی یعفورگوید: شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: هرآینه مردی که سوره‌ای را بداند و سپس آنرا فراموش کند یا واگذارد و وارد بهشت شود آن سوره از سوی بالا با زیباترین صورتی باو سرکشد و بگوید: مرا می‌شناسی؟ گوید: نه، گوید: من فلان سوره هستم مرا بکارنبستی و رهایم کردی، هان بخدا سوگند اگر مرا بکار بسته بودی تو را باین درجه میرساندم و با دست ببالای سرش اشاره کند.

٥ ــ ابوکهمس گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم از مردی که قرآن خوانده و سپس فراموش کند و تا سه بار گفتم: آیا براو باکی هست؟ فرمود: نه.

٦ ــ یعقوب احمر گوید بحضرت صادق(ع) عرضکردم: قربانت گردم هرآینه بمن اندوهها و نارحتیهائی رسیده که چیزی از خیر و نیکی برایم نگذارده و همه را ازکفم ربوده تا بدانجا که قسمتی از قرآن را

لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّهُ أَصابَنِي هُمُومٌ وَأَشْياءُ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلّا وَقَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي مِنْهُ طائِفَةٌ حَتّى الْقُرْآنِ لَقَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي طائِفَةٌ مِنْهُ ، قالَ : فَفَزِعَ عِنْدَ ذلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قالَ : إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتّى تُشْرِفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجاتِ فَتَقُولُ : السَّلامُ عَلَيْكَ ، فَيَقُولُ : وَعَلَيْكِ السَّلامُ مَنْ أَنْتِ ؟ فَتَقُولُ : أَنَا سُورَةُ كَذا وَكَذا ضَيَّعْتَنِي وَتَرَكْتَنِي أَما لَوْ تَمَسَّكْتَ بِي بَلَغْتَ بِكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ ، ثُمَّ أَشارَ بِإِصْبَعِهِ ثُمَّ قالَ : عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ مِنَ النّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيُقالَ فُلانٌ قارِئٌ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتَ فَيُقالُ فُلانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ ، وَلَيْسَ فِي ذلِكَ خَيْرٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَنَهارِهِ لا يُبالِي مَنْ عَلِمَ ذلِكَ وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ .

﴿ بابٌ فِي قِراءَتِهِ ﴾

١ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الْقُرْآنُ عَهْدُاللهِ إِلى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِياثٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : آياتُ الْقُرْآنِ خَزائِنُ فَكُلَّما فُتِحَتْ خِزانَةٌ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ ما فِيها .

از یادم برده، گوید: آنحضرت از این جریان که گفتم: چون بنام قرآن رسیدم ناراحت شد سپس فرمود: همانا مرد سوره‌ای از قرآن را فراموش کند پس روز قیامت نزدش آید تا از برخی از درجه‌های بهشت باو سرکشد و گوید: سلام علیک، گوید: و علیک السلام تو کیستی؟ گوید: من فلان سوره هستم که مرا ضایع گذاردی و رها ساختی، آگاه باش که اگر بمن چسبیده بودی تو را باین درجه میرساندم سپس با انگشت اشاره کرده فرمود: برشما باد بقرآن پس بیاموزید آنرا، زیرا برخی ازمردم هستند که قرآن را بیاموزند که گفته شود: فلانکس قرآن خوان است، و برخی برای آوازه خوانی آنرا یاد گیرند که بگویند: فلانی خوش صدا است، و در اینها خیری نیست، و برخی هستند که آنرا یاد گیرند و دستورات آنرا در شب و روز انجام دهند، و توجه ندارند که کسی بداند یا نداند.

(باب)

(در خواندن قرآن)

۱ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان او است برخلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه ازآن بخواند.

۲ ــ زهری گوید از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که میفرمود: آیه‌های قرآن گنجینه‌هائی است، پس هرگاه در یک گنجینه را گشودی شایسته است که بدانچه درآن است نظری بیفکنی!.

﴿باب﴾

﴿البيوت التي يقرأ فيها القرآن﴾

٣٤٩٥/ ١ ـ عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن الفضيل بن عثمان، عن ابن أبي يعلى، رفعه قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: نوروا بيوتكم بتلاوة القرآن ولا تتخذوها قبورا كما فعلت اليهود والنصارى، صلوا في الكنائس والبيع وعطلوا بيوتهم فإن البيت إذا كثر فيه تلاوة القرآن كثر خيره واتسع أهله وأضاء لأهل السماء كما تضيء نجوم السماء لأهل الدنيا.

٢ ـ محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن حاتم، والحسين بن سعيد، جميعا عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبي، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن البيت إذا كان فيه المرء المسلم يتلو القرآن يتراءاه أهل السماء كما يتراءى أهل الدنيا الكوكب الدري في السماء.

٣ ـ محمد، عن أحمد، وعدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، جميعا، عن جعفر بن محمد بن عبيد الله، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام البيت الذي يقرأ فيه القرآن ويذكر الله عز وجل فيه تكثر بركته وتحضره الملائكة وتهجره الشياطين ويضيء لأهل السماء كما تضيء الكواكب لأهل الأرض وإن البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن ولا يذكر الله عز

﴿باب﴾

(خانه‌هائی که در آنها قرآن خوانده شود)

۱ ـ پیغمبر(ص) فرمود: خانه‌های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند، در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه‌های خویش را معطل گذارده‌اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هرگاه درخانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود، و اهل آن بوسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشند.

۲ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: خانه‌ایکه در او شخص مسلمانی قرآن میخواند اهل آسمان آنخانه را بنگرند چنانچه اهل دنیا ستارهٔ درخشان را در آسمان بنگرند.

۳ ـ و نیز فرمود(ع) که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: خانه‌ایکه در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل (و یاد او) در آن بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان درآن بیایند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان میدرخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین میدرخشند، و خانه‌ایکه در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای

وَجَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ.

(بَابُ)

☆(ثَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ؛ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِماً فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ، وَمَنْ قَرَأَهُ فِي صَلَاتِهِ جَالِساً كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَمَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ. قَالَ ابْنُ مَحْبُوبٍ: وَقَدْ سَمِعْتُهُ عَنْ مُعَاذٍ عَلَى نَحْوٍ مِمَّا رَوَاهُ ابْنُ سِنَانٍ.

٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمُ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَتُكْتَبُ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرَؤُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَيُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.

﴿٣٥٠٠﴾ ٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ مُسَافِرٍ، عَنْ بِشْرِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِيِّ؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ قَائِماً يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةُ حَسَنَةٍ

عزوجل در آن نشود برکتش کم شود، و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین درآن حاضر گردند.

☆(باب)☆

(ثواب خواند قرآن)

١ ـ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هرکه قرآن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند بهر حرفی از آن صد حسنه برای او بنویسد، و هرکس آنرا در نمازش نشسته بخواند خداوند بهر حرفی پنجاه حسنه برایش بنویسد و هرکه قرآن را در غیر از نمازش بخواند بهر حرفی ده حسنه برایش بنویسد.

ابن محبوب گوید: من مانند همین حدیث را از معاذ بن مسلم (یکی از راویان) شنیدم.

٢ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: چه باز میدارد تاجری را که در بازار مشغول (بتجارت است) از اینکه چون (شب هنگام) بخانه بازمیگردد نخوابد تا یک سوره از قرآن بخواند و بجای هرآیه که میخواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او محو گردد.

٣ ـ بشر بن غالب اسدی از حضرت حسین بن علی علیهما السلام حدیث کند که فرمود: هرکس یک آیه از کتاب خدای عزوجل را در نمازش در حال ایستاده بخواند در برابر هر حرفی خداوند صد حسنه برایش بنویسد، و اگر در غیر از نماز بخواند بهر حرفی ده حسنه بنویسد،و اگر قرآن را گوش دهد بهر حرفی یک حسنه

فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صَلَاةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ ، وَإِنِ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً ، وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلاً صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ ، وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَاراً صَلَّتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُمْسِيَ وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ وَكَانَ خَيْراً لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ قُلْتُ : هٰذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ ؟ قَالَ : يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّ اللهَ جَوَادٌ مَاجِدٌ كَرِيمٌ ، إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللهُ ذٰلِكَ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ أَوْ أَكْثَرَ ، وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ ، كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذٰلِكَ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ؛ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ

برایش بنویسد، واگر قرآن را شبانه ختم کند فرشتگان تا صبح برای او رحمت فرستند، و اگر روز آنرا ختم کند تا شام فرشتگان نگهبان (در روز) براو رحمت فرستند، و یک دعای مستجاب شده نزد خداوند دارد، (و این دعا یاختم قرآن) برای او بهتر است ازآنچه میان زمین و آسمان است، گوید من عرضکردم: این پاداش آنکسی است که همهٔ قرآن را بخواند و اگر کسی همهٔ آنرا نخواند (چه پاداشی دارد)؟ فرمود:ای برادر اسدی خداوند بخشنده و بزرگوار و کریم است هرچه از قرآن که بلد باشد و بخواند خداوند این پاداش را باو میدهد.

٤ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: هرکه در مکه قرآن را از این جمعهتاجمعهٔ دیگر ختم کند یا در کمتر از این زمان یا بیشتر باشد ولی ختم وپایانش در روز جمعهباشد برای او اجر و حسنه نوشته شود از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که در دنیا هست،و اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند چنین است (و این اجر برای او هست).

٥ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود که رسولخدا(ص)فرموده: هرکس دریک شب ده آیه ازقرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، وهرکس پنجاه آیه بخواند در زمرهٔ ذاکرین نوشته شود و هرکس صد آیه بخواند در زمرهٔ قانتین نوشته شود، و هرکه دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هرکه سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هرکه پانصد آیه بخواند از جملهٔ مجتهدین نوشته شود، و هرکه هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق)

مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ بِرٍّ ـ الْقِنْطَارُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفِ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَالْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ قِيرَاطاً ـ أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ .

٦ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ـ قَالَ : وَ قَدْ رُوِيَ هٰذَا الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام ـ قَالَ : مَنِ اسْتَمَعَ حَرْفاً مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَمَنْ قَرَأَ نَظَراً مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَمَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفاً ظَاهِراً كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ قَالَ : لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ وَلٰكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ : بَاءٍ أَوْتَاءٍ أَوْشِبْهِهِمَا قَالَ : وَمَنْ قَرَأَ حَرْفاً [ظَاهِراً] وَهُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً وَمَنْ قَرَأَ حَرْفاً وَهُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ وَمَنْ خَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةٌ أَوْمُعَجَّلَةٌ ، قَالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ خَتَمَهُ كُلَّهُ ؟ قَالَ : خَتَمَهُ كُلَّهُ .

یک قنطار از طلا نوشته شود ــ وقنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است ــ که کوچکترین آنها باندازهٔ کوه احد و بزرگترین آنها باندازهٔ آنچه میان زمین و آسمان است.

٦ ــ محمد بن بشیر ازحضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند ــ و (راوی حدیث یعنی منصور) گوید: و این حدیث از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده ــ که فرمود: هرکس یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه ازاو محو کند و یکدرجه برایش بالا برد، و هرکس بانگاه و بدون صوت و تلفظ آنرا بخواند،برایش بهر حرفی حسنه‌ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجهٔ او بالا برد، و هرکس یک حرف ظاهر از آنرا بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند وده دره برایش بالا برد، فرمود: نمیگویم بهرآیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یامانند اینها، و هرکس یک حرف ظاهر آنرا در نماز در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد، و هرکس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد، و هرکس آنرا ختم کند یکدعای اجابت شده‌ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، گوید: عرضکردم: قربانت گردم همهٔ قرآنرا ختم کند؟ فرمود: همهٔ آنرا ختم کند.

توضیح ــ مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از حرف ظاهر آن حرفی است که ادغام نشود و یا از حروفی نباشد که در درج کلام ساقط گردد.

٧ ـ مَنْصُورٌ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله خَتْمُ الْقُرْآنِ إِلَىٰ حَيْثُ تَعْلَمُ .

(بَابُ)

(قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ)

﴿٣٥٠٥﴾ ١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، رَفَعَهُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَخُفِّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَإِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّرِيرِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ ، وَعَالِمٌ بَيْنَ جُهَّالٍ وَمُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مَسْعَدَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَنَحْوٌ كَانَا

---

٧ ـ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود از پدرم شنيدم كه فرمود: رسولخدا(ص) فرموده است: ختم قرآن تا آنجائى است كه تو ميدانى.

شرح ـ فيض(ره) گويد: يعنى ختم آن در بارهٔ تو (يعنى آنكسى كه بيش ازمقدارى از آن بلد نيست) بهمان مقدار است كه تو از آن ميدانى (و ثواب ختم همهٔ آنرا بچنين شخصى ميدهند وگرچه قرآن در واقع بيش از اينمقدار است).

(باب)

(دستور به) خواند قرآن ازروى آن

١ ـ حضرت صادق(ع) در حديث مرفوعى فرمود: هركه قرآن را از روى آن بخواند از ديدگان خود بهره‌مند شود، و سبب سبك شدن عذاب پدر و مادرش گردد اگرچه آندو كافر باشند.

٢ ـ و نيز آنحضرت عليه‌السلام فرمود: هرآينه من خوش دارم كه در خانه قرآنى باشد كه خداى عزوجل بدان سبب شيطانها را (از آنخانه) دور كند.

٣ ـ و نيز فرمود عليه‌السلام: سه چيز است كه بدرگاه خداى عزوجل شكايت كند مسجد و يرانى كه اهلش درآن نماز نخوانند،و دانشمند و عالمى كه ميان نادانها و جهال باشد و قرآنى كه گرد بدان نشسته و كسى آنرا نخواند.

٤ ـ و نيز فرمود عليه‌السلام: خواندن قرآن از روى آن عذاب را از پدر و مادر سبك كند اگرچه آن دو

كافِرَيْنِ

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ إِنّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلى ظَهْرِ قَلْبي فَأَقْرَأُهُ عَلى ظَهْرِ قَلْبي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ في الْمُصْحَفِ ؟ قالَ : فَقالَ لي : بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ في الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ ، أَما عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ في الْمُصْحَفِ عِبادَةٌ؟.

((بابُ))

(تَرْتيلِ الْقُرْآنِ بِالصَّوْتِ الْحَسَنِ)

﴿٣٥١٠﴾ ١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ واصِلِ بْنِ سُلَيْمانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمانَ قالَ : سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً » قالَ : قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ : بَيِّنْهُ تَبْياناً وَلا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَلا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَلَكِنِ افْزَعُوا قُلُوبَكُمُ الْقاسِيَةَ وَلا يَكُنْ هَمِّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَؤُوهُ بِالْحُزْنِ .

كافر باشند.

٥ ــ اسحاق بن عمار گوید بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: قربانت گردم من قرآن را حفظ دارم آنرا ازحفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آنرا بخوان و نگاه بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟

(باب)

(شمرده و هموار خواندن قرآن با آواز خویش)

١ ــ عبدالله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که فرماید) «ورتل القرآن ترتیلا» فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آنرا بشتاب مخوان، و مانند ریگ (هنگام خواندن) آنرا پراکنده مساز، ولی دلهای سخت خود را بوسیلهٔ آن به‌بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را بآخر رساند (یعنی همت خود را در تدبر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آنها قرار دهید نه باینکه سوره را بآخر رسانید).

٢ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: قرآن برای اندوه (و تاثر در نفوس مردمان) نازل شده پس آنرا با آواز حزین بخوانید.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَ إِيَّاكُمْ وَلُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكَبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيئُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنَّوْحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ، لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ ابْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام كَانَ يَقْرَأُ فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ وَ إِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ قُلْتُ: وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يُحَمِّلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يُطِيقُونَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَعْرِبُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ.

﴿٣٥١٥﴾ ٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ

---

٣ ــ امام صادق عليه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانيد، و از لحن فاسقان و گنهكاران دورى كنيد، زيرا پس از من مردمانى بيايند كه قرآن را در گلو بچرخانند، مانند خوانندگى و نوحه‌خوانى و خواندن كشيشان، كه از گلوى آنها نگذرد (يعنى مقبول درگاه خداوند واقع نگردد ــ از مجلسى ره) دلهاى ايشان وارونه است، و هركه از آنها خوشش آيد نيز دلش وارونه است.

٤ ــ على بن محمد نوفلى گويد: نزد حضرت أبى الحسن عليه السلام از آواز خواندن ياد كردم: همانا على بن الحسين عليهما السلام قرآن ميخواند و چه بسا كسانى برآنحضرت ميگذشتند و از آواز خوش او مدهوش ميشدند، و اگر راستى امام چيزى از آواز خوشش آشكار كند مردم تاب شنيدن آنرا ندارند، عرضكردم مگر نبود كه رسولخدا(ص) با مردم نماز (جماعت) ميخواند و آوازش را بخواندن بلند ميكرد؟ فرمود: رسولخدا(ص) باندازه تحمل و طاقت آنان كه پشت سرش بودند آوازش را بلند ميكرد.

٥ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: قرآن را با اعراب بخوانيد زيرا كه قرآن عربى است.

شرح ــ فيض(ره) گويد: يعنى فصيح بخوانيد و از غلط آنرا بركنار كنيد، و مجلسى(ره) گويد: گفته شده: يعنى بلحنهاى عرب بخوانيد باينكه محسنات قرائت از تفخيم و ترقيق و ادغام و چيزهاى ديگر را درآن بكار ببريد.

٦ ــ امام صادق(ع) فرمود: خداى عزوجل بموسى بن عمران(ع) وحى فرمود كه هرگاه برابر من

سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى ابْنِ عِمْرَانَ عليه السلام: إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيَّ فَقِفْ مَوْقِفَ الذَّلِيلِ الْفَقِيرِ وَإِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَاةَ فَأَسْمِعْنِيهَا بِصَوْتٍ حَزِينٍ.

٧ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لَمْ يُعْطَ أُمَّتِي أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثٍ: الْجَمَالِ وَالصَّوْتِ الْحَسَنِ وَالْحِفْظِ.

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَنَغْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ.

٩ ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ.

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ الصَّيْقَلِ؛ عَنْ عَمِّهِ بْنِ عِيسَى عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيّاً إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ.

﴿٢٠ ح ٣﴾ ١١ ـ سَهْلٌ [بْنُ زِيَادٍ] عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً بِالْقُرْآنِ وَكَانَ السَّقَّاؤُونَ يَمُرُّونَ فَيَقِفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ، وَكَانَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً.

ایستادی چون شخص زبون و نیازمندی بایست، و هرگاه تورات میخوانی بآواز حزین بخوان.

۷ ــ و نیز فرمود(ع) که رسولخدا(ص) فرموده: بامت من کمتر از سه چیز داده نشده. زیبائی، آواز خوش، حافظه.

۸ ــ و نیز فرمود: (ع) که رسولخدا(ص) فرموده است: از جمله زیباترین زیبائیها موی زیبا و نغمهٔ آواز خوش است.

۹ ــ و نیز فرمود: (ع) که رسولخدا(ص) فرموده است: هرچیزی زینتی دارد و زینت قرآن آواز خوش است.

۱۰ ــ مردی از امام صادق(ع) حدیث کند که فرمود: خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده جز اینکه خوش آواز باشد.

۱۱ ــ و نیز فرمود علیه السلام که علی بن الحسین علیهما السلام خوش آوازترین مردم بود در خواندن قرآن و سقاها که میگذشتند بدرخانه اش میایستادند و قرآن خواندن اورا گوش میدادند، و حضرت باقر علیه السلام نیز خوش آوازترین مردمان بود.

۱۲ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مکروه است که قل هوالله احد بیک نفس خوانده شود.

١٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يُكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ «قُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ» بِنَفَسٍ وَاحِدٍ.

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ : إِنَّمَا تُرَائِي بِهٰذَا أَهْلَكَ وَالنَّاسَ قَالَ : يَاأَبَامُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِرَاءَةً مَابَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تُسْمِعُ أَهْلَكَ وَرَجِّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يُرَجِّعُ فِيهِ تَرْجِيعاً .

﴿ بَابُ ﴾

﴿ فِيمَنْ يُظْهِرُ الْغَشْيَةَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ الضَّبِّيِّ ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ : إِنَّ قَوْماً إِذَا ذُكِّرُوا شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حُدِّثُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتّٰى يُرٰى أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِّعَتْ يَدَاهُ أَوْ رِجْلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذٰلِكَ ؟ فَقَالَ : سُبْحَانَ اللهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا بِهٰذَا نُعِتُوا إِنَّمَا هُوَاللِّينُ وَالرِّقَّةُ وَالدَّمْعَةُ وَالْوَجَلُ.

أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ .

---

١٣ ــ ابوبصیر گوید: بحضرت باقر علیه‌السلام عرضکردم: هرگاه قرآن را با صدای بلند میخوانم شیطان نزدم آید و گوید: تو با اینکار به‌خانوادهٔ‌خودت و مردم خودنمائی (وریا) میکنی؟ فرمود: ای ابامحمد با صوت (و آواز) متوسطی بخوان که خانواده‌ات بشنوند، و آوازت را در خواندن ؟ آن در گلو بچرخان زیرا خدای عزوجل آواز خوش را که در گلو چرخانده شود دوست دارد.

﴿باب﴾

(کسیکه هنگام خواندن قرآن خود را بغش میزند)

١ ــ جابر گوید: بحضرت باقر علیه‌السلام عرضکردم: مردمی هستند که چون آیه‌ای از قرآن را ذکر کنند و یا برای آنان خوانده شود مدهوش گردند و چنان مینماید که اگر دستها یا پاهایش را ببرند نمی فهمد؟ فرمود: سبحان الله این کار شیطان است بچنین چیزی توصیف نشده‌اند، و همانا تأثر از قرآن باینست که دل نرم شود و و برقّت قلب و اشک ریختن و ترس است.

و بسند دیگر نیز جابر این حدیث را از آنحضرت علیه‌السلام روایت کرده است.

﴿ بَابُ ﴾
﴿فِي كَمْ يُقْرَأُ الْقُرْآنُ وَيُخْتَمُ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخَارِقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ؟ قَالَ: لَا يُعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقَلَّ مِنْ شَهْرٍ

﴿٣٥٢٥﴾ ٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَمَّنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، قَالَ: فَفِي لَيْلَتَيْنِ، قَالَ: لَا، قَالَ: فَفِي ثَلَاثٍ؟ قَالَ: هَا ـ وَأَشَارَ بِيَدِهِ ـ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقّاً وَحُرْمَةً لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَكَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقَلَّ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلاً فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَسَلِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ النَّارِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ

﴿باب﴾

(مدت خواندن قرآن و ختم آن «و مقدار زمانی که یکختم قرآن در آن شود»)

١ ــ محمد بن عبدالله گوید: بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: قرآن را در یکشب بخوانم؟ فرمود: خوش ندارم که در کمتر از یکماه بخوانی.

٢ ــ علی بن أبی حمزه گوید: خدمت حضرت صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم پس ابوبصیر بآنحضرت عرض کرد: قربانت گردم: در ماه رمضان همهٔ قرآن را در یکشب بخوانم؟ فرمود نه عرضکرد: در دو شب؟ فرمود نه، عرضکرد: در سه شب؟ فرمود: ها (یعنی آری بخوان) ــ و با دست خود اشاره فرمود ــ (مجلسی (ره) گوید: گویا اشاره فرمود که خا موش باش) سپس فرمود: ای ابامحمد برای ماه رمضان حقی و حرمتی است که ماههای دیگر مانند آن نیستند (یعنی اینکه اذنت دادم در سه شب بخوانی بخاطر حرمت ماه رمضان و امتیازش با ماههای دیگر است) و اصحاب حضرت محمد(ص)قرآن را در یکماه یاکمتر میخواندند، و هرآینه قرآن با سرعت و شتاب خوانده نشود، و باید هموار و شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود، و هرگاه به‌آیه‌ای که در آن نام بهشت برده شده است گذر کنی آنجا بایست، و از خدای عزوجل بهشت را بخواه، و چون به‌آیه‌ای که در آن ذکر دوزخ است گذر کنی نزدیک نیز ایست کن و از دوزخ بخدا پناه ببر.

٣ ــ حسین بن خالد گوید به امام صادق(ع) عرض کردم (درچندروز)قرآن رابخوانم؟ فرمود: آنرادر

حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ : فِي كَمْ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ فَقَالَ: اقْرَأْهُ أَحْمَاساً، اقْرَأْهُ أَسْبَاعاً ، فَإِنَّ عِنْدِي مُصْحَفاً مُجَزَّى أَرْبَعَةَ عَشَرَ جُزْءاً

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ : فِي كُلِّ لَيْلَةٍ . فَقَالَ لَهُ : فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ : فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ أَبِي : نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتَ . فَكَانَ أَبِي يَخْتِمُهُ أَرْبَعِينَ خَتْمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ خَتَمَهُ بَعْدَ أَبِي قُرْبَهَا زِدْتُ وَرُبَّمَا نَقَصْتُ عَلَى قَدْرِ فَرَاغِي وَشُغْلِي وَنَشَاطِي وَكَسَلِي فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله خَتْمَةً وَلِعَلِيٍّ عليه السلام أُخْرَى وَلِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أُخْرَى، ثُمَّ لِلْأَئِمَّةِ عليهم السلام حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ يَعْرِضُ فِي هَذَا الْحَالِ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ ؟ قَالَ : لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . قُلْتُ : اللهُ أَكْبَرُ [فَلِي بِذَلِكَ ؟] قَالَ : نَعَمْ ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَأَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ:

پنج قسمت بخوان (یعنی پنج روز که بخش هر روزی شش جزء باشد) و در هفت بخش بخوان (یعنی در هفت روز) و در نزد من قرآنی است که چهارده قسمت است (یعنی در چهارده روز ختم میشود).

٤ ــ علی بن مغیرة گوید: بحضرت ابی الحسن (کاظم) علیه‌السلام عرضکردم که پدر من از جد شما پرسیده از ختم قرآن در هر شب؟ و جد شما فرموده بود: هر شب، و باو عرضکرده بود: در ماه رمضان؟ جد شما فرموده بود: و در ماه رمضان، پدرم باو عرضکرده بود: آری هرچه توانائی داشته باشم (بخوانم)؟ (فیض(ره) گوید: محتمل است در اینجا چیزی افتاده و ساقط شده باشد) و پدرم چنین بود که چهل بار قرآن را در ماه رمضان ختم میکرد و من نیز پس از پدر (بهمین اندازه‌ها) ختم میکنم گاهی بیشتر و گاه کمتر باندازهٔ فراغت و شغلم و باندازهٔ نشاط و کسالتم؟ و چون روز عید فطر شود یکختم آنرا هدیهٔ رسولخدا(ص) کنم، و یکی را هدیهٔ علی علیه‌السلام و یکی را هدیهٔ حضرت فاطمه علیها السلام و همچنین برای هریک از ائمه(ع) تا برسد بشما که برای هریک یکی هدیه کنم و تا باین حال رسیده‌ام چنین کرده‌ام، برای من در برابر این عمل چه پاداشی هست؟ فرمود: پاداشت این است که روز قیامت با ایشان باشی، گفتم: الله اکبر! این است پاداش من؟ تا سه بار فرمود: آری.

٥ ــ علی بن ابی حمزه گوید: ابوبصیر از امام صادق(ع) پرسید ــ و من نیز در خدمتش بودم ــ و عرضکرد قربانت گردم! من قرآن را در یکشب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد در دو شب؟ فرمود: نه، تا رسید

فِي لَيْلَتَيْنِ ؟ فَقَالَ : لَا حَتَّى بَلَغَ سِتَّ لَيَالٍ فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ : هٰا ، ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَأَقَلَّ ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلٰكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلًا إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْتَ بِاللهِ مِنَ النَّارِ فَقَالَ أَبُوبَصِيرٍ : أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ : فِي لَيْلَتَيْنِ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ : فِي ثَلَاثٍ ؟ فَقَالَ : هٰا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ - نَعَمْ شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ لَهُ حَقٌّ وَحُرْمَةٌ أَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ .

(بَابُ)
﴿أَنَّ الْقُرْآنَ يُرْفَعُ كَمَا أُنْزِلَ﴾

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعُجْمَتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ .

﴿٣٥٣٠﴾ ٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا

بشش شب با دست اشاره کرده فرمود ها (یعنی آری بخوان) سپس حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: ای ابا محمد آنان که پیش از شماها بودند از اصحاب حضرت محمد(ص) قرآن را در یکماه و کمتر میخواندند، قرآن را بشتاب و سرعت نباید خواند بلکه باید هموار و شمرده خوانده شود، و هرگاه بآیه‌ای برخورد کردی که در آن ذکر دوزخ است نزد آن بایستی و از دوزخ بخدا پناه بری، پس ابوبصیر عرضکرد: در ماه رمضان قرآن را در یکشب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در دو شب بخوانم؟ فرمود: نه، عرضکرد: در سه شب بخوانم؟ فرمود: آری بخوان ــ و با دست خود اشاره کرد ــ آری ماه رمضان (ماهی) است که هیچکدامیک از ماهها بدو نمانند برای آنماه حق و حرمتی است، (و در آن ماه) نماز هرچه توانی بخوان.

(باب)

(اینکه قرآن بهمانسان که نازل گردیده بالا رود «نه بدانسان که خوانند»)

۱ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: مرد عجمی (و غیر عرب) از امت من قرآن را عجمی میخواند (یعنی مراعات تجوید و محسنات قرائت را نمی کند یا اعراب آنرا غلط میخواند) و فرشتگان آنرا بعربی صحیح بالا برند.

۲ ــ برخی از یاران محمد بن سلیمان (یکی از راویان حدیث) از حضرت ابی الحسن(ع) حدیث کند که بآنحضرت(ع) عرضکردم قربانت شوم، ما آیاتی (از جانب شما) در قرآن می شنویم که آنطور که میشنویم

نَسْمَعُهَا وَلَا نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَغَنَا عَنْكُمْ ، فَهَلْ نَأْثَمُ ؟ فَقَالَ: لَا. اِقْرَؤُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ .

(بَابُ)
☆(فَضْلِ الْقُرْآنِ)☆

١ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَدْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَعَلَى جِيرَانِهِ وَمَنْ قَرَأَهَا اثْنَيْ عَشَرَ مَرَّةً بَنَى اللهُ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ قَصْراً فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ : اذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَخِينَا فُلَانٍ فَنَنْظُرَ إِلَيْهَا وَمَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةً غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً مَا خَلَا الدِّمَاءَ وَالْأَمْوَالَ وَمَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعَمِائَةِ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عُقِرَ جَوَادُهُ وَأُرِيقَ دَمُهُ وَمَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ .

٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَمَّا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ تَعَلَّقْنَ

نزد ما آنطور نیست، و نمیتوانیم آنطور که از شما بما رسیده است آنها را بخوانیم آیا گناهکاریم؟ فرمود: نه، همانطور که آموخته اید (و بلد هستید) بخوانید بزودی بیاید کسی که بشما بیاموزد (مقصود حضرت صاحب الامر علیه السلام است چنانچه فیض[ره] گوید).

☆(باب)☆

(فضیلت «برخی از سوره ها و آیات» قرآن)

١ ــ محمد بن مروان از حضرت باقر(ع) روایت کند که فرمود: هرکس قل هوالله احد را یکبار بخواند براو مبارک باشد (و برکت باو داده شود) و هرکس دو بار بخواند خودش و خاندانش برکت یابند، و هرکس سه بار بخواند خودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابند، و هرکس دوازده بار بخواند خداوند برایش دوازده قصر در بهشت بنا کند و نگهابانان بهشت گویند: برویم قصرهای فلان برادرمان را تماشا کنیم، و هرکس صدبار بخواند گناهان بیست و پنجسال او بجز خونها و مالها (که بناحق ریخته و یا خورده است) آمرزیده شود، هرکس چهارصد بار بخواند مزد چهارصد شهید دارد که همهٔ آنها اسبش را در راه خدا پی کرده و خونش ریخته شده است، و هرکس در یکشبانه روز هزار بار آنرا بخواند نمیرد تا جایگاه خویش رادر بهشت ببیند یا باو نشان داده شود.

٢ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: چون خدای عزوجل باین آیات (که در آخرحدیث می آید) فرمان داد که بزمین فرود آیند، آنها بعرش درآویختند وگفتند پروردگارا بکجا ما را فرو میفرستی؟ بسوی خطاکاران و

بِالْعَرْشِ وَقُلْنَ أَيْ رَبِّ إِلَى أَيْنَ تُهْبِطُنَا إِلَى أَهْلِ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِنَّ: أَنِ اهْبِطْنَ فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَتْلُوكُنَّ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ فِي دُبُرِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنِيَ الْمَكْنُونَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً أَقْضِي لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً وَقَبِلْتُهُ عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَهِيَ أُمُّ الْكِتَابِ وَشَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ، وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ وَآيَةُ الْمُلْكِ

٣ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَإِنْ مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً.

﴿٣٥٢٥﴾ ٥ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ

گنه کاران؟! پس خدای عزوجل بآنها فرمود: فرود شوید که بعزت و جلال خودم سوگند که هیچکس از آل محمد (علیهم السلام) و شیعیان آنها شما را در هر روز دنبال نماز واجبش نخواند جز اینکه بنظر مخصوصی در هر روز هفتاد بار باو نظر کنم و در هر نظر هفتاد حاجت او را برآورم، و او را با آنچه گناه دارد بپذیرم و آن آیات عبارت است از ام الکتاب (یعنی سورهٔ مبارکهٔ حمد) و آیه: «شهدالله انه لا اله الا هو والملائکة و اولوا العلم» (سورهٔ آل عمران آیه ۱۸) و آیة الکرسی، و آیهٔ ملک (قل اللهم مالک الملک... آیهٔ ۲۶ از سوره آل عمران).

۳ ــ جابر گوید: شنیدم حضرت باقر(ع) میفرمود: هرکس همه سوره‌ها مسبحات (یعنی سوره‌هائی که اول آن سبح یا یسبح است) پیش از آنکه بخوابد آنها را بخواند، آنکس نمیرد تا حضرت قائم(ع) را درک کند و اگر بمیرد درجوار نبی اکرم محمد(ص) خواهد بود.

شرح ــ مسبحات که اول آنها سبح یا یسبح است هفت سوره است: سورهٔ اسری، سورهٔ حدید، سورهٔ حشر، سورهٔ صف، سورهٔ جمعه، سورهٔ تغابن، سورهٔ اعلی.

٤ ــ رسولخدا(ص) فرمود: هرکس هنگامی که ببستر خواب رود صدبار سورهٔ قل هوالله احد را بخواند خداوند گناه پنجاه سال او را بیامرزد.

۵ ــ و نیز آنحضرت(ص) فرمود: هرکس چهار آیه از اول سورهٔ بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آن (یعنی آیه‌های «لا اکراه فی الدین....» و آیهٔ: «اللّه ولی الذین آمنوا...») و سه آیهٔ آخر سورهٔ بقره را بخواند

وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَآيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَثَلاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا لَمْ يَرَ فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ وَلا يَقْرَبُهُ شَيْطَانٌ وَلا يَنْسَى الْقُرْآنَ.

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، يَجْهَرُ بِهَا صَوْتَهُ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَمَنْ قَرَأَهَا سِرّاً كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ وَمَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ غُفِرَتْ لَهُ عَلَى نَحْوِ أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ.

٧ - أَبُو عَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ رُبُعُ الْقُرْآنِ.

٨ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ، عَنْ رَجُلٍ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَنَامِهِ لَمْ يَخَفِ الْفَالِجَ إِنْ شَاءَ اللهُ وَمَنْ قَرَأَهَا فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ دُودُ حُمَةٍ وَقَالَ: مَنْ قَدَّمَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَبَّارٍ مَنَعَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، يَقْرَأُهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ رَزَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرَهُ وَمَنَعَهُ مِنْ شَرِّهِ، وَقَالَ: إِذَا خِفْتَ أَمْراً فَاقْرَأْ مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ

در جان و مالش بدی نبیند و هیچ شیطانی باو نزدیک نشود، و قرآن را فراموش نکند.

٦ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: هرکس سورهٔ «انا انزلناه فی لیلة القدر» را بخواند و آوازش را (هنگام خواندن آن) بلند کند مانند کسی است که شمشیر در راه خدا کشیده، و هرکس آنرا آهسته بخواند مانند کسی است که در راه خدا در خون خود بغلطد، و هرکس ده بار آنرا بخواند باندازهٔ هزار گناه از گناهانش آمرزیده شود.

٧ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: که پدرم صلوات الله علیه فرمود: «قل هوالله احد» یک سوم قرآنست و «قل یا ایها الکافرون» یکچهارم آن است.

٨ ــ ابراهیم بن مهزم از مردی حدیث کند که شنید از حضرت ابی الحسن علیه‌السلام که میفرمود: هرکس آیة الکرسی را در وقت خواب بخواند از درد فلج نترسد انشاءالله، و هرکه پشت سر هر نماز واجب آنرا بخواند هیچ حیوانی که نیش زهرآگین دارد او را زیان نرساند و فرمود: هرکس قل هوالله احد را بین خود و بین جبار (و ستمگری که آهنگ آزار او را دارد) پیش دارد (و در برابر او این سوره را بخواند) خدای عزوجل او را از آن ستمکار منع کند، (باین ترتیب که) بخواند آنرا از پیش رو و از پس سر و از راست و چپش، و چون این کار را کرد خدای عزوجل خیر آن ستمکار را باو بهره کند و از شرش او را باز دارد. و فرمود: هرگاه از پیش آمدی

مِنْ حَيْثُ شِئْتَ ثُمَّ قُلِ، اللّٰهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلاءَ. ثَلاثَ مَرّاتٍ.

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِسْحٰاقَ بْنِ عَمّٰارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قٰالَ: مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ يُصَلِّي بِهٰا فِي لَيْلَةٍ كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهٰا قُنُوتَ لَيْلَةٍ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ فِي غَيْرِ صَلاةٍ لَمْ يُحٰاجَّهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فِي صَلاةِ النَّهٰارِ وَاللَّيْلِ كَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ قِنْطٰاراً مِنَ الْحَسَنٰاتِ وَالْقِنْطٰارُ أَلْفُ وَمِائَتٰا أُوقِيَّةٍ، وَالْأُوقِيَّةُ أَعْظَمُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ.

﴿٣٤٠﴾ ١٠ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّٰانٍ، عَنْ إِسْمٰاعِيلَ بْنِ مِهْرٰانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حٰازِمٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قٰالَ: مَنْ مَضىٰ بِهِ يَوْمٌ وٰاحِدٌ فَصَلّىٰ فِيهِ بِخَمْسِ صَلَوٰاتٍ وَلَمْ يَقْرَأْ فِيهٰا بِقُلْ هُوَاللّٰهُ أَحَدٌ قِيلَ لَهُ: يٰا عَبْدَاللّٰهِ لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ.

١١ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنٰادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قٰالَ: مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلا يَدَعْ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ بِقُلْ هُوَاللّٰهُ أَحَدٌ. فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهٰا جَمَعَ اللّٰهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ وَغَفَرَ لَهُ وَلِوٰالِدَيْهِ وَمٰا وَلَدٰا.

١٢ ـ عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، رَفَعَهُ قٰالَ: قٰالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام إِنَّ سُورَةَ الْأَنْعٰامِ نَزَلَتْ جُمْلَةً شَيَّعَهٰا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتّىٰ أُنْزِلَتْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَعَظِّمُوهٰا وَبَجِّلُوهٰا فَإِنَّ

ترسیدی صد آیه از قرآن از هر کجای آن که خواهی بخوان، سپس سه بار بگو «اللهم اکشف عنی البلاء».

۹ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هرکه صد آیه (از قرآن) در شب در نمازی بخواند (یعنی در یکی از نمازهائی که شب میخواند و ظاهراً مقصود نمازهای نافله‌ایست که از اول شب تا صبح میخوانند یا جداگانه دو رکعت نماز بخواند و این صد آیه را در آن بخواند) خدای عزوجل برای او عبادت یکشب را ثبت کند و هرکس دویست آیه در غیر از نماز بخواند قرآن در روز قیامت با او خصومت نورزد (و در بارهٔ ضایع گذاردنش و روی برتافتن از آن شکایت از او نکند) و هرکه در شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خدای عزوجل برای او در لوح محفوظ یک قنطار حسنه بنویسد و قنطار هزار و دویست اوقیه است و اوقیه بزرگتر از کوه احد است.

۱۰ ــ و نیز فرمود(ع): هرکس یکروزتمام‌براو بگذرد و نمازهای پنجگانه را بخواند و در آن نمازها قل هوالله احد نخواند باو گفته شود: ای بندهٔ خدا تو از نمازگزاران نیستی.

۱۱ ــ و نیز فرمود(ع): هرکه ایمان بخدا و روز جزا دارد خواندن قل هوالله احد را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد، زیرا هرکس آنرا بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم کند و او را و پدر و مادرشرا و هرکه از آندو متولد شده بیامرزد.

۱۲ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: همانا سوره انعام یکجا نازل گردید و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کردند تا بمحمد صلی الله علیه و آله نازل شد، پس آنرا بزرگ شمارید و گرامی بدارید، زیرا در هفتاد جای آن

اسْمَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا فِي سَبْعِينَ مَوْضِعاً وَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي قِرَاءَتِهَا مَا تَرَكُوهَا .

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ : عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ : لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفاً وَفِيهِمْ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ : يَا جَبْرَئِيلُ بِمَا يَسْتَحِقُّ صَلَاتُكُمْ عَلَيْهِ ؟ فَقَالَ : بِقِرَاءَتِهِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ قَائِماً وَقَاعِداً وَرَاكِباً وَمَاشِياً وَذَاهِباً وَجَائِياً .

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ الدِّهْقَانِ ، عَنْ دُرُسْتَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ قَرَأَ أَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ عِنْدَ النَّوْمِ وُقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ .

﴿ ٣٥٤٥ ﴾ ١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْفَضْلِ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ قَالَ : مَا قَرَأْتُ الْحَمْدَ عَلَى وَجَعٍ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ .

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَوْ قُرِأَتِ الْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَباً .

١٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَا مِنْ أَحَدٍ فِي حَدِّ الصِّبَا يَتَعَهَّدُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قِرَاءَةَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ

نام خدای عزوجل میباشد، و اگر مردم میدانستند چه ثوابها وفضیلتهائی در خواندن آن سوره است آنرا وانمیگذاردند و ترک نمیکردند.

١٣ ــ و نیز آنحضرت(ع) فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله برجنازهٔ سعد معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که در آنها جبرئیل(ع) نیز بودآمدند و برجنازهٔ سعد نماز خواندند، من بجبرئیل گفتم: ای جبرئیل بچه عمل سزاوار نماز شماها شد؟ جبرئیل گفت: برای خواندن قل هوالله احد را (در همهٔ احوال) ایستادهو نشسته و سواره و پیاده و در هنگام رفتن و آمدنش.

١٤ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هرکه سورهٔ الهیکم التکاثر را هنگام خوابیدن بخواند از فتنهٔ قبر محفوظ بماند.

١٥ ــ عبدالله بن فضل نوفلی در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم رسانده) حدیث کند که فرموده: سورهٔ حمد برهیچ دردی هفتاد بار خوانده نشود جز آنکه آندرد آرام گیرد.

١٦ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر سورهٔ حمد هفتاد بار برمرده‌ای خوانده شود و روح به تن او بازگردد شگفت نیست.

١٧ ــ سلیمان جعفری گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام شنیدم که میفرمود: هیچکس نیست که از دوران کودکی بعهده گیرد که در هر شب سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و سورهٔ قل اعوذ برب الناس را هر کدام

﴿٣٥٥٠﴾ ٢٠ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ إِدْرِيسَ الْحَارِثِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يَامُفَضَّلُ احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَبِقُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ: اقْرَأْهَا عَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَمِنْ خَلْفِكَ وَمِنْ فَوْقِكَ وَمِنْ تَحْتِكَ ، فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَاقْرَأْهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَاتُفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ .

٢١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنِ السَّيَّارِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ : وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله بِالْحَقِّ وَأَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَامِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ: مِنْ حَرْقٍ أَوْغَرَقٍ أَوْسَرَقٍ أَوْإِفْلَاتِ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْضَالَّةٍ أَوْآبِقٍ إِلَّاوَهُوَفِي الْقُرْآنِ ، فَمَنْ أَرَادَ ذٰلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ ، قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤْمَنُ مِنَ الْحَرْقِ وَالْغَرَقِ؟ فَقَالَ: اقْرَأْ هٰذِهِ الْآيَاتِ «اللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ

سه بار بخواند و سورهٔ قل هوالله احد را صدبار و اگر نتواند پنجاه بار بخواند جز اینکه خدای عزوجل از او بگرداند هر نوع دیوانگی و جن زدگی و پیش آمدهائی که کودکان دچار شوند، و نیز مرض تشنگی و فاسد شدن معده و جوشش خون را تا زمانی که بدان مداومت کند تا به پیری رسد، و اگر خود را بخواندن آن پای‌بند کندیادیگری برآن وادارش کند (یعنی اگر خودش سوادنداردیاخواندن نتواند براو بخوانند) تا روزی که خدای عزوجل جانش را بگیرد محفوظ ماند.

توضیح ــ «بدورالدم» را لغتش در چند کتاب لغت که در دسترس بود نیافتم و «بدر» در لغت بمعنای سرعت و شتاب بسوی چیزی است،و ممکن است مقصود از «بدورالدم» مرض فشار خون باشد ولی چون اطمینانی باین ترجمه نداشتم لذا بنحو اجمال ترجمه شد. و در نسخهٔ وافی «بدرة الدم» است که برای آن نیز معنائی نیافتم.

۱۸ ــ حسین بن احمد منقری گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که میفرمود: هرکه بیک آیهٔ قرآن اکتفا کند (و آنرا برای نگهداری از خود بس داند) از شرق تا غرب همان آیه او را بس باشد [اگربا ایمان و عقیده باشد].

۱۹ــ حضرت صادق علیه السلام برای حفظ ونگهداری (ازچشم و بلاها) فرمود کوزه تازهٔ (آب ندیده ای) بگیر و آن را آب کن سپس برآن سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر را سی بار بخوان سپس آن را آو یزان کن و ازآن بیاشام و وضوء بگیر و هرچه بخواهند در آن آب بیفزایند ان شاء[الله].

شرح ــ یعنی هرگاه آب آن رو باتمام رفت چنانچه آب روی آن بریزند همان تأثیر و خاصیت را دارد. و بنظر میرسد که عبارت چنین باشد: «و یزدادفیها ماء ان شاء» و لفظ «الله» در آخر «شاء» از اضافات نسخه نویسان باشد، و از شرح مجلسی (ره) نیز برای حدیث چنین برآید زیرا فرماید: «ماء ان شاء: ای کلما ینقص ماؤه

﴿٢٥٥٠﴾ ٢٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِدْرِيسَ الْحَارِثِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: يَامُفَضَّلُ احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَبِقُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ: اقْرَأْهَا عَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَمِنْ خَلْفِكَ وَمِنْ فَوْقِكَ وَمِنْ تَحْتِكَ، فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَاقْرَأْهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَاتُفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ.

٢١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ السَّيَّارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله بِالْحَقِّ وَأَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَامِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ مِنْ حَرْقٍ أَوْغَرَقٍ أَوْسَرَقٍ أَوْإِفْلَاتِ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْضَالَّةٍ أَوْآبِقٍ إِلَّاوَهُوَفِي الْقُرْآنِ، فَمَنْ أَرَادَ ذٰلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ، قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤْمَنُ مِنَ الْحَرْقِ وَالْغَرَقِ؟ فَقَالَ: اقْرَأْ هٰذِهِ الْآيَاتِ «اللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَيَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» «وَمَاقَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ» ـ إِلَى قَوْلِهِ ـ «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ أَمِنَ الْحَرْقَ وَالْغَرَقَ ـ قَالَ: فَقَرَأَهَا رَجُلٌ وَاضْطَرَمَتِ النَّارُ فِي بُيُوتِ جِيرَانِهِ وَبَيْنَهُ وَسَطَهَا

یصب علیه ماء آخر...» سپس نظیر آنچه ترجمه شده شرح فرموده.

۲۰ ــ مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: ای مفضل از همهٔ مردم خویشتن را بوسیلهٔ بسم الله الرحمن الرحیم و بسورهٔ قل هوالله احد نگهداری و محافظت کن، آنرا از سمت راستت و از سمت چپت و از پیش رویت و از پشت سرت و از بالای سرت و از زیر پایت بخوان (یعنی بشش جهت بخوان) و چون برسلطان ستمکاری واردشدی همینکه نگاهت باو افتاد سه بار آنرا (یعنی سورهٔ قل هوالله را) بخوان و با دست چپ بشمار، و از خواندن آن جدا مشو (و ادامه بده) تا از نزدش بیرون آئی.

۲۱ ــ اصبغ بن نباته ازامیرالمؤمنین(ع) حدیث کند که فرمود: سوگند بدانکه محمد(ص) را بحقیقت برانگیخته و خاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که شما آنرا بجوئید از حرز و دعاهائی که برای محافظ از سوختن یا غرق شدن یا دزد یا گریختن چهارپائی از دست صاحبش یا گمشده‌ای یا بندهٔ فراری، جز اینکه در قرآن است، هرکه خواهد از من بپرسد (تا باو بگویم) گوید: پس مردی برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤمنین مرا آگاه کن از آنچه برای محافظت ازسوختن و غرق شدن است؟ فرمود: این آیات را بخوان: «الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین» (سورهٔ اعراف آیه ۱۹۶ ــ و اول آیه اینطور است: ان ولیی الله الذی نزل الکتاب...) و آیهٔ: «و ما قدروالله حق قدره» تا بگفتارش: «سبحانه و تعالی عما یشرکون» (سورهٔ زمر آیهٔ ۱۷ ــ و تمام آیه اینطور است: «و ما قدروالله حق قدره والارض جمیعاً قبضته یوم القیمة و السموات مطویات بیمینه

فَلَمْ يُصِبْهُ شَيْءٌ ـ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ دَابَّتِي اسْتَصْعَبَتْ عَلَيَّ وَ أَنَا مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ فَقَالَ : اقْرَأْ فِي أُذُنِهَا الْيُمْنَى «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». فَقَرَأَهَا فَذَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ ـ وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَرْضِي أَرْضٌ مَسْبَعَةٌ وَإِنَّ السِّبَاعَ تَغْشَى مَنْزِلِي وَلَا تَجُوزُ حَتَّى تَأْخُذَ فَرِيسَتَهَا فَقَالَ : اقْرَأْ « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» ـ فَقَرَأَهُمَا الرَّجُلُ فَاجْتَنَبَتْهُ السِّبَاعُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ فِي بَطْنِي مَاءً أَصْفَرَ فَهَلْ مِنْ شِفَاءٍ ؟ فَقَالَ: نَعَمْ بِلَا دِرْهَمٍ وَلَا دِينَارٍ وَلَكِنِ اكْتُبْ عَلَى بَطْنِكَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَتَغْسِلُهَا وَتَشْرَبُهَا وَتَجْعَلُهَا ذَخِيرَةً فِي بَطْنِكَ فَتَبَرَّ بِإِذْنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ـ فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَبَرِأَ بِإِذْنِ اللهِ ـ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الضَّالَّةِ ؟ فَقَالَ : اقْرَأْ يس فِي رَكْعَتَيْنِ وَقُلْ : يَا هَادِيَ الضَّالَّةِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي ـ فَفَعَلَ فَرَدَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ ضَالَّتَهُ ـ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْآبِقِ فَقَالَ : اقْرَأْ «أَوْ

سبحانه و تعالی عما یشرکون» پس هرکه این آیات را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن است، گوید: پس مردی آنرا خواند و آتش در خانه‌های همسایگانش درگرفت و خانهٔ او هم وسط آن خانه‌ها بود و (از برکت آن آیات که خوانده بود) آسیبی باو نرسید، سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤمنین حیوانی که زیر پای من هست چموشی میکند و من از آن ترسانم؟ فرمود: در گوش راستش (این آیه را) بخوان: «وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً والیه ترجعون» (سورهٔ آل عمران آیه ۸۳) و آنمرد این آیه را خواند و آن حیوان برای او رام گردید.

مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان سرزمین ما جای درندگان است و درندگان بخانهٔ من درآیند و تا شکار خود را نگیرند از آنجا نگذرند؟ فرمود (این دو آیه را) بخوان: «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الاهو علیه توکلت و هورب العرش العظیم» (سورهٔ توبه آیه‌های ۱۲۸ و ۱۲۹) پس آنمرد ایندو آیه را خواند و درندگان از او دور شدند.

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤمنان در شکم من آب زردی است (که موجب بیماری من شده است) آیا شفائی دارد؟ فرمود آری (بی پول) و بدون صرف کردن در همی و نه دیناری، بنویس آیة الکرسی را برشکمت و آنرا بشوی و بیاشام و آنرا در شکمت ذخیره کن (محتمل است مقصود این باشد که تا مقداری اززمان روی آن چیزی مخور که در شکمت بماند) بخواست خدای عزوجل بهبودی یابی و آنمرد انجام داد و بخواست خداوند بهبودی یافت.

سپس دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤمنین از (آنچه برای پیدا کردن حیوان) گمشده (فایده دارد) مرا آگاه فرما؟ فرمود: سورهٔ یس رادردورکعت نماز بخوان و بگو: «یا هادی الضالة ردعلی ضالتی» (یعنی ای راهنمای گمشده گمشدهٔ مرا بمن باز گردان) پس آنرا انجام داد وخدای عزوجل حیوان گمشده‌اش را باو

كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ ـ إِلَى قَوْلِهِ ـ : وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» ـ فَقَالَهَا الرَّجُلُ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الآيِبُ ـ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ السَّرَقِ فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ قَدْ يُسْرَقُ لِي الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ لَيْلاً ؟ فَقَالَ لَهُ : اقْرَأْ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ «قُلِ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيّاً مَا تَدْعُوا ـ إِلَى قَوْلِهِ : وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ بَاتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ فَقَرَأَ هٰذِهِ الآيَةَ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ـ إِلَى قَوْلِهِ : ـ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» حَرَسَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَبَاعَدَتْ عَنْهُ الشَّيَاطِينُ قَالَ : فَمَضَى الرَّجُلُ فَإِذَا هُوَ بِقَرْيَةٍ خَرَابٍ فَبَاتَ فِيهَا وَلَمْ يَقْرَأْ هٰذِهِ الآيَةَ فَتَغَشَّاهُ الشَّيْطَانُ وَإِذَا هُوَ آخِذٌ بِخَطْمِهِ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ : أَنْظِرْهُ وَاسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ فَقَرَأَ الآيَةَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ لِصَاحِبِهِ : أَرْغَمَ اللهُ أَنْفَكَ احْرِسْهُ الْآنَ حَتَّى يُصْبِحَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَجَعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَخْبَرَهُ وَقَالَ لَهُ : رَأَيْتُ فِي كَلَامِكَ الشِّفَاءَ وَالصِّدْقَ ، وَمَضَى بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِذَا هُوَ بِأَثَرِ شَعْرِ الشَّيْطَانِ مُجْتَمِعاً فِي الْأَرْضِ .

برگردانید.

سپس دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیرمؤمنان برای بندهٔ گریخته دستوری فرما فرمود: بخوان (این آیه را): «او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج» تا گفتارش: «ومن لم یجعل اللّه له نوراً فما له من نور» (سورهٔ نور آیه ٤٠) و آنمرد آن را گفت و بندهٔ فراریش بسوی او بازگشت.

سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤمنین برای ایمنی از دزدی چیزی بفرما زیرا که پیوسته پشت سرهم شبها از من دزدی شود؟ فرمود: چون ببستر خواب رفتی (این آیه را بخوان): «قل ادعواالله او ادعواالرحمن أیاً ما تدعوا» تا گفتارش: «و کبره تکبیراً» (سورهٔ اسراء آیه ١١٠) سپس امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هرکس در بیابانی خالی از سکنه شبی را بسر برد و این آیه را بخواند «ان ربکم اللّه الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش» تا گفتارش: «تبارک اللّه رب العالمین» (سورهٔ اعراف آیه ٥٤) فرشتگان او را محافظت کنند و شیاطین از او دور شوند، گوید: پس آنمرد (یعنی مردی که برای ایمنی از دزدی پرسش کرده بود، یا مرد دیگری) رفت و بویرانه‌ای رسید و شب را در آنجا خوابید و این آیات را نخواند، پس شیطان بسراغش آمد و بینی آنمرد را گرفت، رفیقش باو گفت: مهلتش بده، آنمرد (از این حرف) از خواب پرید و آیه‌ای را (که حضرت فرموده بود) خواند، پس شیطان برفیقش گفت: خدا بینی تو را بخاک مالید، اکنون باید تا بصبح او را محافظت و پاسداری کنی، چون صبح شد نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و جریان را گفت و عرضکرد در سخن شما شفاء و راستی یافتم، و پس از بالا آمدن آفتاب بدانجا رفت و جای موی شیطان را در زمین دید.

٢٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ لَمْ يُبَرِّئْهُ الْحَمْدُ لَمْ يُبَرِّئْهُ شَيْءٌ .

٢٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : مَنْ قَرَأَ - إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ - : قُلْ يَاأَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ الشِّرْكِ .

٢٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : لَاتَمَلُّوا مِنْ قِرَاءَةِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ، فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ بِهَا فِي نَوَافِلِهِ لَمْ يُصِبْهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِزَلْزَلَةٍ أَبَداً وَلَمْ يَمُتْ بِهَا وَلَا بِصَاعِقَةٍ وَلَا بِآفَةٍ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُوتَ وَإِذَا مَاتَ نَزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ فَيَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ : يَامَلَكَ الْمَوْتِ ارْفَقْ بِوَلِيِّ اللهِ فَإِنَّهُ كَانَ كَثِيراً مَايَذْكُرُنِي وَيَذْكُرُ تِلَاوَةَ هٰذِهِ السُّورَةِ ، وَتَقُولُ لَهُ السُّورَةُ مِثْلَ ذٰلِكَ وَ يَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ قَدْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَسْمَعَ لَهُ وَأُطِيعَ وَلَا أُخْرِجَ رُوحَهُ حَتَّى يَأْمُرَنِي بِذٰلِكَ فَإِذَا أَمَرَنِي أَخْرَجْتُ رُوحَهُ وَلَايَزَالُ مَلَكُ الْمَوْتِ عِنْدَهُ حَتَّى يَأْمُرَهُ بِقَبْضِ رُوحِهِ وَإِذَا كُشِفَ لَهُ الْغِطَاءُ فَيَرَى مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ فَيُخْرِجُ رُوحَهُ مِنْ أَلْيَنِ مَايَكُونُ مِنَ الْعِلَاجِ ، ثُمَّ يُشَيِّعُ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَبْتَدِرُونَ بِهَا إِلَى الْجَنَّةِ .

---

٢٢ ــ سلمة بن محرز گويد: شنيدم حضرت باقر(ع) ميفرمود: كسى كه سورهٔ حمد او را بهبودى نبخشد هيچ چيز بهبوديش ندهد.

٢٣ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هركس هنگامى كه ببستر خواب رود سورهٔ قل يا ايهاالكافرون و قل هواللّه احد را بخواند خداى عزوجل بيزارى (و دورى) از آتش را برايش بنويسد.

٢٤ ــ و نيز آنحضرت(ع) فرمود: از خواندن سورهٔ «اذا زلزلت الارض زلزالها» خسته نشويد زيرا هركس در نمازهاى نافلهٔ خود آن سوره راه بخواند هرگز خداى عزوجل او را بزمين لرزه گرفتار نكند و بدان نميرد و (نيز) ببرق زدن و آفتهاى ديگر دنيا دچار نگردد تا بميرد، و چون بميرد فرشتهٔ كريمى از جانب پروردگارش براو فرود آيد و بالاى سرش بنشيند پس گويد: اى ملك الموت با دوست خدا مدارا كن (و جانش را بآسانى بگير) زيرا كه او بسيار مرا ياد ميكرد و اين سوره را ميخواند و آن سوره نيز بملك الموت مانند همين حرف را بگويد، و ملك الموت گويد: پروردگارم بمن فرمان داده كه گوش بفرمان و مطيع او باشم و جانش را نگيرم تا بدان دستور دهد، و چون خودش دستور داد آنگاه جانش را بگيرم، و پيوسته ملك الموت نزد او است تا خود او بگرفتن جانش دستور دهد، و چون پرده از برابر ديده‌اش بكنار رود منزلهاى خود را در بهشت ببيند، و جانش بآسانترين وجهى بيرون رود، سپس جان او را هفتاد هزار فرشته تا بهشت بدرقه كنند و شتابانه او را ببهشت رسانند.

﴿ بَابُ النَّوَادِرِ ﴾

﴿٣٥٥٥﴾ ١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ؛ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَاسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَيَّعَ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثَّرَ اللهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبِأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبِأُولَئِكَ يُدِيلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَبِأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللهِ لَهَؤُلَاءِ فِي قُرَّاءِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي يَحْيَى، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثْلَاثاً: ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُوِّنَا، وَثُلُثٌ سُنَنٌ وَأَمْثَالٌ، وَثُلُثٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ.

(باب نوادر)

١ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: قرآن خوانان سه گروه‌اند.

یکی آنکه قرآن خواند و آنرا سرمایهٔ کسب خود کند و پادشاهان را با آن بدو شد و بمردم بزرگی بفروشد.

و دیگر مردی است که قرآن را بخواند و حروف آنرا نگهداری کند ولی حدود آنرا ضایع سازد و آنرا چون قدح (جام آب) نگهداری کند (یعنی برای خودنمائی و هنگام سود جوئی از آن منتفع گردد و در سایر اوقات پشت سراندازد چنانکه شخص سواره جام آبش را پشت سرش میاویزد و مانند این کلام در کتاب دعاء باب صلوات گذشت مراجعه شود) خداوند امثال اینان را در قرآن خوانان زیاد نکند.

و دیگر مردی است که قرآن خواند و داروی قرآن را بردل دردمندش نهد و برای (خواندن و بکار بستن و دقت و غور در معانیش) شب زنده‌داری کند و روزش را بتشنگی بسر برد، و در هنگام نمازهایش و جاهای آن بدان قیام کند، و از بستر خواب بخاطر آن دوری گزیند، و بخاطر این دسته از مردمان است که خدای عزیز جبار بلا را بگرداند، و ببرکت ایشان است که خدای عزوجل شر دشمنان را باز دارد، و بسبب آنان است که خدای عزوجل از آسمان باران فرستد، پس بخدا سوگند اینها در میان قرآن خوانان از کبریت احمر کمیاب‌ترند.

٢ ــ اصبغ بن نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: قرآن در سه بخش نازل شده یک بخش آن در بارهٔ ما و دشمنان ما است، و بخش دیگر در سنتها و امثال است، و بخش سوم در واجبات و احکام است.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ دَاوُدَبْنِ فَرْقَدٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رُبْعٌ حَلَالٌ وَرُبْعٌ حَرَامٌ وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَأَحْكَامٌ وَرُبْعٌ خَبَرُ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَنَبَأُ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ وَفَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ .

٤ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ إِسْحَاقَبْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ . رُبْعٌ فِينَا وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَأَمْثَالٌ وَرُبْعٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، وَسَهْلِبْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ السَّرِيِّ ، عَنْ عَمِّهِ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» وَآخِرُهُ «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ» .

---

٣ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: قرآن بچهار بخش نازل شده، یک چهارم حلال، و یک چهارم حرام، و یک چهارم سنتها، و احکام، و یکچهارم اخبار گذشتگان و آیندگان از شما است وآنچه راجع برفع اختلاف میانه شماها است.

شرح ـ مجلسی(ره) گوید: ممکن است ثلث (در خبر پیش) و ربع (در این خبر) برسبیل تخمین باشد یا مجرد تقسیم به سه و چهار باشد اگر چه اقسام مساوی نباشند یا باعتبار اختلاف معانی و بطون است... تا آنکه گوید: و بسا گفته شود که مقصود از حلال پیروی از اهل بیت علیهم السلام و از حرام پیروی دشمنانشان میباشد تا با تقسیم آینده (در خبر ٤) موافق باشد.

و فیض(ره) گوید: بنای این تقسیم برمساوی بودن واقعی و حقیقی (میان اقسام) نیست و همچنین بنابر جدا بودن اقسام از تمام جهات از یکدیگر نیست، و از این رو منافاتی بافزونی برخی از اقسام یا نقصانش از دیگری ندارد، و نیز منافاتی با داخل شدن بعضی اقسام در بعضی دیگر ندارد و مضمونهای این اخبار با خبرهای بعدی نیز منافات ندارد (چون بنابر تقسیم حقیقی نیست).

٤ ـ حضرت باقر(ع) فرمود: قرآن برچهار بخش نازل گردیده است، یکچهارم در باره ما و یکچهارم در باره دشمن ما و یکچهارم سنن و امثال و یکچهارم فرائض و احکام است.

٥ ـ حضرت صادق(ع) فرمود: نخستین چیزی که بر رسول خدا(ص) نازل گردید (این سوره بود): «بسم الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم ربک» و آخرین چیزی که نازل شد (سورهٔ) «اذاجاء نصر الله» بود.

توضیح ـ مجلسی(ره) گوید: شاید مقصود این باشد که پس از سورهٔ اذا جاء نصر الله سورهٔ کاملهٔ دیگری نازل نگشته، پس منافات ندارد که برخی ازآیات پس از آن نازل شده باشد چنانچه مشهور است.

﴿٣٥٦٠﴾ ٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ دَاوُدَ، عَنْ حَفْصِ ابْنِ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» وَإِنَّمَا أُنْزِلَ فِي عِشْرِينَ سَنَةً بَيْنَ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ؟ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عِشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ لِسِتٍّ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَ الْإِنْجِيلُ لِثَلَاثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَ الزَّبُورُ لِثَمَانِ عَشْرَ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.

٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لَاتَتَفَأَّلْ بِالْقُرْآنِ.

٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ:

---

٦ ــ حفص بن غياث گويد: از حضرت صادق(ع) در بارهٔ گفتار خداى عزو جل پرسيدم (كه فرمايد: «ماه رمضان كه فرود شد در آن قرآن» سورهٔ بقره آيه ١٨٥) با اينكه قرآن از اول تا آخر در ظرف مدت بيست سال نازل شده؟ حضرت صادق(ع) فرمود: همهٔ قرآن يكجا در ماه رمضان ببيت المعمور نازل شده، سپس در طول بيست سال تدريجاً نازل شد، سپس پيغمبر(ص) فرمود: صحف ابراهيم درشب اول ماه رمضان نازل شده، و تورات در شب ششم ماه رمضان نازل شد، و انجيل در شب سيزدهم نازل شد، و زبور در شب هيجدهم ماه رمضان و قرآن در بيست و سوم ماه رمضان نازل شده است.

٧ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: بقرآن تفأل نزن.

توضيح ــ مقصود از تفأل در اين حديث چنانچه فيض(ره) فرمود: پيش بينى از پيش آمدهاى آينده است مانند شفاى مريض يا مرگ او يا يافتن گمشده و امثال اينها از روى قرآن كه اين خود يكنوع فال زدنى است و اين مورد نهى واقع شده و اين منافاتى با استخاره با قرآن كه متداول است و در جواز آن حديثى رسيده است نداردز زيرا استخاره بمعناى طلب خير كردن از خداى و پى جوئى براى شناسائى خير و خوبى در كارها است كه ميخواهد بكند يا ترك كند، و براى مشورت كردن با خداوند است چنانچه در حديث آمده كه با پروردگارت در كارها مشورت كن و ميان استخاره باين معنى و تفأل فرق آشكارى است، و سّر اينكه از تفأل نهى شده اينست كه چون تفأل برخلاف شد موجب بدگمانى بقرآن شود، ولى در استخاره چنين نيست (اين بود ملخصى ازكلام فيض(ره) در باب نماز استخاره) و مجلسى(ره) گويد: و شايد ظاهرتر از اين كلام اينست كه مقصود نهى از تفأل به‌قرآن براى آنچيزى است كه رسم عرب بوده كه چون كلامى يا شعرى ميشنيدند فال خوب و بد ميزدند، و مقصود امام عليه‌السلام اينست كه هنگام شنيدن يا خواندن قرآن آنطور فال نزنيد.

٨ ــ محمد بن وراق گويد: كتابى را كه در آن قرآنى بود و آنقرآن با آب طلا مهر خورده بود و عشر

عَرَضْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام كِتَاباً فِيهِ قُرْآنٌ مُخَتَّمٌ مُعَشَّرٌ بِالذَّهَبِ وَكُتِبَ فِي آخِرِهِ سُورَةٌ بِالذَّهَبِ وَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَعِبْ فِيهِ شَيْئاً إِلَّا كِتَابَةَ الْقُرْآنِ بِالذَّهَبِ وَقَالَ: لَا يُعْجِبُنِي أَنْ يُكْتَبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ كَمَا كُتِبَ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

٩ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ: تَأْخُذُ الْمُصْحَفَ فِي الثُّلُثِ الثَّانِي مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَتَنْشُرُهُ وَتَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ وَأَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَمَا يُخَافُ وَيُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ» وَتَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ مِنْ حَاجَةٍ.

١٠ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ.

﴿٣٥٦٥﴾ ١١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ عَنْ غَيْرِهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْقُرْآنِ وَالْفُرْقَانِ أَهُمَا شَيْئَانِ أَوْ شَيْءٌ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ عليه السلام: الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ وَالْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلِ بِهِ.

١٢ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

گذاری شده بود، و در پایان آن نیز یکسوره با آب طلا نوشته شده بود من آن قرآن را بحضرت صادق علیه السلام عرضه نموده و نشان دادم (و مقصود این بود که بدانم آیا با آب طلا نوشتن و مهر گذاری آن عیبی دار یا نه؟) پس آنحضرت در چیزی از آن عیبی نگرفت جز در نوشتن قرآن را با آب طلا و فرمود: خوش ندارم که قرآن جز با مرکب سیاه نوشته شود چنانچه اول بار نوشته شده است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: مهر خوردن (مختم را گفته‌اند. یعنی میان آیه و آخر هر آیه را با آب طلا نشانه بزنند، و ممکن است نقش وسط جلد یا اول و آخر آن یا حاشیه آن باطلا بوده است.

۹ ــ زراره از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: در دهۀ دوم ماه رمضان قرآن را بردار و بازکن و پیش رو یت بنه و (این دعا را) بخوان: «اللهم انی اسئلک بکتابک المنزل ومافیه وفیه اسمک الاعظم الاکبر و اسماؤک الحسنی و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من عتقائک من النار» و هر حاجتی که خواهی از خدا بخواه.

۱۰ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ما ماه رمضان است.

۱۱ ــ محمد بن سنان یا دیگری از کسی که نامش را برده حدیث کند وگوید که ازحضرت صادق علیه السلام پرسیدم که قرآن و فرقان دو چیزند (دو معنی دارند) یا یک چیزند؟ فرمود: قرآن همۀ کتاب است، و فرقان همان قسمت محکم آن است که عمل بدان واجب است.

۱۲ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: قرآن یکی است، و ازنزدیکی (یعنی خدای یگانه) نازل گشته،

عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلٰكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ : إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللهِ وَلٰكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ .

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةُ .

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ . مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَى نَبِيِّهِ

ولی اختلاف از طرف راویان آن پدید آمده.

١٣ ــ فضیل بن یسار گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: مردم میگویند: قرآن به‌هفت‌حرف نازل شده؟ فرمود: دروغ گویند دشمنان خدا، قرآن بیکحرف و از جانب یکی نازل شده است.

١٤ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده (که گویند:) «ایاك اعنی و اسمعی یا جاره» (یعنی بتو میگویم ولی ای همسایه تو گوش کن).

شرح ــ نظیر این مثل در فارسی این است که گوید: بدر میگویند که دیوار بشنود. واصل این مثل عربی از داستانی گرفته شده که ملخص آن چنانکه می‌دانیددرمجمع الامثال ــ ج ١: ٥٠ ــ نقل میکنداین است که مردی بنام سهل بن مالک فزاری‌برای دیدار نعمان که از بزرگان عرب بود از وطن خود کوچ کرد و در بین راه گذارش بچادرهای قبیله‌ای افتاد که رئیسشان شخصی بنام حارثة بن لام بود، سهل برای رفع خستگی سفر سراغ چادر رئیس قبیله را گرفت و کنار آن چادر آمد ولی رئیس قبیله نبود و خواهرش که زنی بسیار زیبا بود در آن چادر بود، خواهر حارثه او را بدرون چادر دعوت کرد و از مهمان تازه وارد (چنانچه رسم عرب بود) پذیرائی کرد و ازچادر بیرون رفت، هنگام بیرون رفتن نظر سهل باو افتاد، و زیبائی فوق‌العاده‌اش او را بشگفت درآورد، و هوای ازدواج با او بسرش افتاد ولی حیاء مانع از اظهار این پیشنهاد بود، و تا چند روزی در آن چادر مهمان بود، در یکی از روزها که آن زن در خیمه نشسته بود سهل بیرون رفت و در پشت چادر نشست و اشعاری که از عشق درونی و محبت قلبیش نسبت بآن آگاهی میداد بصورت خطاب بچادر سرود و در آخرش این مصراع را گفت، که یعنی آنچه تا بحال گفتم ای چادر بتو گویم ولی ای همسایهٔ چادر (مقصودش آن زن است) تو گوش کن و مخاطب در حقیقت تو هستی.

(دنبالهٔ حدیث ١٤).

و در روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام است که معنای آن اینست (یعنی معنای حدیث گذشته) که هرچه خدای عزوجل به‌پیغمبرش صلی الله علیه وآله عتاب فرموده مقصود از آن دیگران است مانند

وَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضَى فِي الْقُرْآنِ مِثْلَ قَوْلِهِ: «وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً» عَنَى بِذَلِكَ غَيْرَهُ.

١٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدُبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ: اقْرَؤُوهُ كَمَا عُلِّمْتُمْ.

(٣٥٧٠) ١٦ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مُصْحَفاً وَقَالَ: لَا تَنْظُرْ فِيهِ، فَفَتَحْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيهِ: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» فَوَجَدْتُ فِيهَا اسْمَ

گفتار خداوند: «ولولا ان ثبتناك لقد كدت تركن اليهم...» (سورهٔ اسراء آیه ٧٤ ــ یعنی اگر نبود که ما تو را استوار داشتیم نزدیک بود که کج شوی بسوی ایشان) و با این کلام جز او را قصد کرده است.

١٥ ــ سفیان بن سمط گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام از تنزیل قرآن پرسیدم (که چگونه بوده است و چنانچه اکنون است بهمین نحو بوده؟) فرمود: همچنان که بشما آموخته‌اند بخوانید.

١٦ ــ احمد بن محمد بن أبی نصر گوید: حضرت رضا علیه‌السلام قرآنی بمن داد و فرمود: در آن نگاه کن پس من آنرا باز کردم و در آن سورهٔ «لم یکن الذین کفروا» را خواندم و در آن نام هفتاد نفر از قریش را بنامهای خودشان و نام پدرانشان یافتم، گوید: پس حضرت نزد من فرستاد که آن قرآن‌را بسوی من بازفرست.

شرح ــ فیض(ره) گوید: شاید مقصود از این نامهائی که در آن مصحف بوده تفسیر برای «الذین کفروا، و المشرکین» بوده نه اینکه جز آیات قرآن بوده است، و همین است مقصود ازآنچه در حدیث است که «راوی گوید: بحضرت أبی الحسن علیه‌السلام عرضکردم ما می‌شنویم آیاتی در قرآن (از جانب شما) و آنها با آنچه ما شنیده‌ایم تفاوت دارد؟» و مقصود از این حروف تفسیر الفاظ قرآن است که از طریق وحی معلوم شده و رو بهمرفته هرچه از این سنخ اخبار (یعنی اخباری که اشعار در تحریف دارند) ازائمه علیهم‌السلام رسیده معنای آنها همین است (یعنی مقصود از آن اضافات یا تغییرات، تفسیر آیات است که ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند منتها تفاوت آن تفسیری که آنها فرموده‌اند با تفسیرهای دیگر این است که اینها از طریق وحی بدانها رسیده است) سپس گوید: و در کتاب الحجة نیز دسته‌ای از این اخبار گذشت و خلاصه تمام آنچه در اینباره رسیده است حمل برهمین معنائی شود که گفتیم زیرا اگر تحریف و تغییر در الفاظ قرآن راه یافته باشد (و چنین احتمالی در کار آید) بهیچ یک از الفاظ قرآن نمی‌توانیم تکیه و اعتماد کنیم، زیرا روی این مبنی محتمل است دستخوش تحریف و تغییر شده باشد، و برخلاف آنچه خداوند نازل فرموده است باشد، و بنابراین قرآن حجیت برای ما ندارد و فائده برآن مترتب نیست و هم چنین دستور به‌پیروی از قرآن و سفارش بدان، و دستوری که فرموده‌اند که هرگاه دو خبر با یکدیگر متعارض شد عرضه برقرآن نمائید (و آنچه موافق با قرآن است بدان عمل کنید و آنچه مخالف با آن است آنرا رها کنید) همهٔ اینها بی فائده است، و شیخ صدوق (ره) در کتاب اعتقادات فرموده است: عقیدهٔ ما (شیعیان دوازده امامی) براینست که قرآن که خدای تعالی بپیغمبرش محمد صلی الله علیه وآله

سَبْعِينَ رَجُلاً مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ قَالَ : فَبَعَثَ إِلَيَّ : ابْعَثْ إِلَيَّ بِالْمُصْحَفِ .

نازل فرموده همین است که در دست مسلمانان و میان دو جلد است، وکم و زیادی از آن نشده، و تعداد سوره‌هایش نزد مردم (١١٤) سوره است و نزد ما سوره و الضحی وألم نشرح یکسوره است و سوره لایلاف وألم ترکیف، یکسوره است، و هرکس بما نسبت دهد که ما گوئیم بیش از این است دروغگو است، سپس صدوق(ره) برای اثبات عدم تحریف استدلال کرده بروایاتی که در ثواب خواندن سوره‌ها در نماز و غیر آن رسیده است، و نیز در ثواب ختم قرآن و تعیین زمان ختم آن روایاتی رسیده و جز اینها از مطالب دیگر (که همگی دلالت دارند براینکه تحریف و تغییری در قرآن رخ نداده) سپس داستان جمع قرآن که امیرالمؤمنین(ع) فرموده ذکر کند و فیض(ره) نیز وجهی برای آن بیان کرده و سپس دنبالهٔ بحث عدم تحریف یکی دو حدیث دیگر که اشعار بتحریف دارند ذکر میکند که یکی این حدیث است که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر مردم قرآن را چنانچه نازل شده میخواندند دو نفر با هم اختلاف (در این دین) نداشتند، و حدیث دیگر حدیثی است که کلینی(ره) در کتاب روضه نقل کرده در نامه‌ای که حضرت باقر(ع) بسعدالخیر نوشتند این جمله است: «و از پشت پا زدن این مردم بقرآن این بود که حروف آنرا بر پا داشتند و حدود آنرا تحریف کردند...» و سپس گوید: و این دو حدیث نیز دلالت دارند برآنچه ما گفتیم که مقصود از تحریف و تغییر و حذف همانا از نظر معنی وتفسیراست نه ازنظرلفظ یعنی ازنظرتفسیروتأویل آنراتغییروتحریف کرده اندو برخلاف آنچه خدای تعالی اراده فرموده حمل نموده‌اند، و همچنین مقصود از روایاتی که (در برخی از آیات) رسیده است که این آیه اینگونه نازل شده همین است (یعنی از لحاظ تفسیر و تأویل مقصود خداوند این بوده‌است و نزول آن اینگونه بوده) نه آنچه مردم از ظاهر این روایات فهمیده‌اند، و مقصود ائمه علیهم السلام این نیست که در لفظ اینگونه نازل شده و دستخوش تحریف و تغییر گردیده.

(پایان کلام فیض ــ ره ــ).

مترجم گوید: این بهترین وجهی است که برای حمل اخباری که اشعار برتحریف دارند ذکر شده وگرنه جمعی ازعلمای شیعه مانند سید مرتضی(ره)اخباری که دلالت برتحریف کند از حشویه دانسته و بکلی بی اعتبار شمرده است، و نظیر آنچه فیض(ره) در حمل اینگونه اخبار بیان کرده است جمعی از اخباریین مانند شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهداة نیز چنین حمل کرده‌اند و مادر اینجا کلام فیض(ره) که جامعترین و در عین حال فشرده‌تر از کلمات دیگران بود روی رعایت جنبهٔ اختصار انتخاب کردیم. و نکتهٔ دیگری که ما را برآن داشت که کلام فیض(ره) و آنچه در ضمن از صدوق(قده) نقل کرده بود نقل کنیم و دنبالهٔ آن اشاره بکلام شیخ حر عاملی(ره) بنمائیم این بود که عقیدهٔ تحریف از اخباریین سرچشمه گرفته است و برخی ازآنان هستند که پافشاری در این باره داشته‌اند و تألیفاتی هم در اثبات آن نموده‌اندو ذکر کلام این سه بزرگوار که خود از اخباریین و مورد احترام طرفین هستند برای پاسخ دادن بکسانی است که دنبال گفتهٔ برخی ازاخباریین این بحث را تا بامروز کشانده‌اند وگرنه بنابگفتهٔ یکی از اساتید بزرگ حفظه الله تعالی میفرمود: گویا من تمام قرآن را

١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ ابْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبِي عليه السلام : مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ

١٨ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : وَقَعَ مُصْحَفٌ فِي الْبَحْرِ فَوَجَدُوهُ وَقَدْ ذَهَبَ مَا فِيهِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ «أَلَا إِلَى اللهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» .

١٩ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : اقْرَهْ ، قُلْتُ : مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَقْرَأُ ؟ قَالَ : مِنَ السُّورَةِ التَّاسِعَةِ قَالَ : فَجَعَلْتُ أَتَنَمَّسُهَا فَقَالَ : اقْرَأْ مِنْ سُورَةِ يُونُسَ قَالَ : فَقَرَأْتُ «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ» قَالَ حَسْبُكَ قَالَ : رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ

٢٠ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام

بهمین نحو که هست هم اکنون با گوش خود از زبان مبارک رسولخدا صلی الله علیه وآله می شنوم، زیرا قرآن و این کتاب بزرگ آسمانی با اهمیت فوق العاده و عجیبی که مسلمانان بحفظ و قرائت و یاددادن آن داشتند چنین نبوده است که کسی بتواند تغییر و تحریفی در آن بدهد، فقط در اینجا یک بحث باقی ماند و آن بحث اختلافات قراءات است که آنهم ان شاءالله در جای خود بدان اشاره خواهیم نمود.

١٧ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: پدرم علیه‌السلام فرمود: هیچکس قرآن را بهم نزدجز اینکه کافر شده است.

شرح ــ مقصود از بهم زدن قرآن یا تفسیر کردن و جمع میان آیه‌های آن و استنباط احکام از جمع بین چند آیه است چنانچه مجلسی (ره) احتمال داده، و یا مقصود تاویل متشابهات آن طبق دلخواه و بدون دلیل و مدرکی از جانب معصوم(ع) است چنانچه فیض (ره) فرموده است.

١٨ ــ جابر گوید: ازحضرت باقر(ع) شنیدم که فرمود: قرآنی در دریا افتاد و آن را بدست آوردند و دیدند که تمام نوشته‌های آن رفته است جز این آیه: «الا الی الله تصیرالامور» ــ (سورهٔ شوری آیه ٥٣).

١٩ ــ میمون قداح گوید: حضرت باقر(ع) بمن فرمود: بخوان، عرضکردم از چه بخوانم؟ فرمود: از سورهٔ نهم، گوید: من شروع بجستجوی آن کردم فرمود: از سورهٔ یونس بخوان گوید پس من این آیه را خواندم: «للذین احسنوا الحسنی و زیادة ولایرهق وجوههم قترولاذلة» (آیهٔ ٢٦) فرمود؛ رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده که راستی من در شگفتم که چگونه هنگامی که قرآن میخوانم مو یم سپیده نشود؟.

٢٠ــ حجال ازکسی که نامبرده ازیکی ازدوامام باقروصادق علیهما السلام است حدیث کند که گفت

قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» قَالَ : يُبِينُ الْأَلْسُنَ وَلَا تُبِينُهُ الْأَلْسُنُ .

﴿٢٥٧٥﴾ ٢١ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُذَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ عَبْدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ إِلَّا اسْتَيْقَظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ

٢٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَغَيْرُهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : سُلَيْمٌ مَوْلَاكَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا سُورَةُ يَسَ ، فَيَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ فَيَتَهَجَّدُ بِمَا مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ أَيُعِيدُ مَا قَرَأَ؟ قَالَ : نَعَمْ لَا بَأْسَ .

٢٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ : قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَأَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَؤُهَا النَّاسُ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ

از آنحضرت پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که در بارهٔ قرآن فرماید) «بزبان عربی و روشن کننده‌ای است» (سورهٔ شعراء آیهٔ ۱۹۵)؟ فرمود: یعنی زبانها را بیان کند و زبانی آن را بیان نکند.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: برخی گفته‌اند: یعنی قرآن نیازمند باستشهاد باشعار عرب و کلمات آنها نیست بلکه بعکس است زیرا قرآن فصیح‌ترین کلامی است که همگی بدان اعتراف دارند. (پایان کلام مجلسی (ره)).

و متحمل است مقصود این باشد که زبان عربی دارای ریزه‌کاریها و لطائف و کنایاتی است که آنها را بهیچ زبانی نمی‌توان ترجمه کرد چنانچه براهل اطلاع و ادبیات عرب پوشیده نیست، و این بدانجهت است که لغت عرب جامعترین و وسیعترین لغات است و گاهی برای یک معنی چندین لغت (که هر کدام روی نکتهٔ خاصی وضع شده) و بالعکس برای چندین معنی گاهی یک لغت وضع شده (که آنهم روی قرینه و خصوصیات از هم متمایز میشوند) و البته این مطلب احتیاج بتوضیح بیشتری دارد که از وضع شرح و ترجمه مابیرون است ولی چکیدهٔ بحث همان است که گفته شد.

۲۱ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هیچکس نیست که آخر سورهٔ کهف را بخواند جز اینکه در هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار شود.

۲۲ ــ سعیدبن یسار گوید: بحضرت صادق(ع) عرضکردم: سلیم (که نام) آزاد کردهٔ شما است یادآور شده که جز سورهٔ یس از قرآن چیز دیگری حفظ ندارد و شب برمیخیزد و آنچه میداند (یعنی همان سورهٔ یس را) میخواند وبپایان میرسد و دیگر چیزی بلد نیست که بخواند آیا همان را تکرار کند و دوباره بخواند؟ فرمود آری باکی نیست.

۲۳ ــ سالم بن سلمة گوید: مردی برای حضرت صادق(ع) قرآن میخواند (و آنحضرت گوش میداد و من شنیدم که حروفی از آن که میخواند آنطور که مردم میخوانند نبود (و از نظر حروف و قرائت تفاوت داشت با

عليه السلام : كُفَّ عَنْ هٰذِهِ الْقِرَاءَةِ وَاقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتّٰى يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام قَرَأَ كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلٰى حَدِّهِ وَأَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيٌّ عليه السلام وَقَالَ: أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَغَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ : هٰذَا كِتَابُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ [اللهُ] عَلٰى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَقَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحَيْنِ فَقَالُوا : هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ ، فَقَالَ: أَمَا وَاللهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هٰذَا أَبَداً، إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَؤُوهُ .

آنچه مردم میخوانند) حضرت صادق(ع) فرمود: از این قرائت خودداری کن (و اینگونه نخوان بلکه) همانسان که مردم قرائت میکنند (و میخوانند) تو نیز بخوان تا آنگاه که حضرت قائم(ع) بیاید و چون حضرت قائم علیه‌السلام آید کتاب خدای عزوجل را برحد خودش خواهد خواند و آن مصحفی که علی علیه‌السلام نوشته است بیرون آورد، و فرمود: که علی علیه‌السلام پس از فراغت از آن برای مردم آورد و بآنها فرمود: این کتاب خدا آنچنانکه خدا برمحمد(ص) نازل کرده است و من از دو لوح آنرا فراهم کرده‌ام . مردم گفتند: نزد ما مصحفی است که قرآن درآن گرد آمده‌و ما باین (قرآن تو) نیازی نداریم، علی علیه‌السلام فرمود: هان بخدا سوگند که هرگز پس ازامروز آنرا نخواهیددید. و فقط برمن (لازم) بود که پس از فراهم کردن و جمع کردنش شما را بدان آگاه کنم تا آنرا بخوانید.

توضیح ــ در اینکه اختلاف مصحف علی علیه‌السلام با این مصحفی که اکنون در دست است آیا چگونه اختلافی بوده وجوه زیادی گفته‌اند و از رو بهمرفتهٔ روایات و کلمات بزرگان چنین استنباط میشود که یکی دو اختلاف اساسی میان آندو وجود داشته.

یکی اینکه مصحف علی علیه‌السلام بترتیب نزول سوره‌ها و آیات جمع آوری شده است برخلاف این قرآن موجود در دست مسلمین که این ترتیب در آن هیچگونه مراعات نشده است و چه بسیار آیاتی که در مکه نازل شده و در ضمن سورهٔ مدنی جمع‌آوری شده و یا بعکس و هم چنین در جمع آوری سوره‌ها این ترتیب هیچگونه مراعات نشده و بسا هست که اگر ترتیب نزول سوره‌ها وآیات مراعات میشد حقائقی از قرآن مجید روشن میشد.

دیگر ازموارد اختلاف (که شاید اختلاف مهم همین باشد) بیانات و تفاسیری است که علی علیه‌السلام از رسولخدا(ص) گرفته و در آن مصحف بعنوان تفسیر و توضیح بیان فرموده، و شاید قسمتی از اخباری که بظاهر اشعار بتحریف قرآن دارند نیز ناظر بهمین مطلب باشد چنانچه در شرح خبر شانزدهم نیز بدان اشاره شد.

و روی این دو جهت این خبر دلالت ندارد که متن آن قرآن با قرآن موجود اختلاف داشته باشد و این را دلیل برتحریف دانست، چنانچه پیش از این نیز گذشت.

٢٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْأَعْرَجِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثُمَّ يَنْسَاهُ ثُمَّ يَقْرَأُهُ ثُمَّ يَنْسَاهُ أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ ؟ فَقَالَ: لَا.

٢٥ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي عليه السلام : مَاضَرَبَ رَجُلُ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ .

﴿٣٥٨٠﴾ ٢٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلٍ ؛ عَنْ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سُورَةُ الْمُلْكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَهِيَ مَكْتُوبَةٌ فِي التَّوْرَاةِ سُورَةُ الْمُلْكِ وَمَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَةٍ فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطَابَ وَلَمْ يُكْتَبْ بِهَا مِنَ الْغَافِلِينَ وَإِنِّي لَأَرْكَعُ بِهَا بَعْدَ عِشَاءِ الْآخِرَةِ وَأَنَا جَالِسٌ وَإِنَّ وَالِدِي عليه السلام كَانَ يَقْرَؤُهَا فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ وَمَنْ قَرَأَهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَاكِرٌ وَنَكِيرٌ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ قَالَتْ رِجْلَاهُ لَهُمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقُومُ عَلَيَّ فَيَقْرَأُ سُورَةَ الْمُلْكِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَإِذَا أَتَيَاهُ مِنْ قِبَلِ جَوْفِهِ قَالَ لَهُمَا : لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ ، قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ أَوْعَانِي سُورَةَ الْمُلْكِ وَإِذَا أَتَيَاهُ مِنْ قِبَلِ لِسَانِهِ قَالَ لَهُمَا : لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقْرَأُ بِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سُورَةَ الْمُلْكِ.

٢٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَالْمُعَلَّى ابْنِ خُنَيْسٍ قَالَا : كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَمَعَنَا رَبِيعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرَ فَضْلَ الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ

---

٢٤ ــ سعید بن عبدالله اعرج گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام پرسیدم از مردی که قرآن را میخواند سپس فراموش میکند، و باز میخواند و فراموش میکند آیا براو گناهی هست؟ فرمود نه.

٢٥ ــ (این حدیث مانند حدیث (١٧) از همین باب است که با توضیحی که داشت، گذشت).

٢٦ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: سورهٔ ملک سورهٔ مانعه (یعنی جلوگیر) است، که از عذاب قبر جلوگیری کند، و در تورات نیز بنام سورهٔ ملک نوشته شده و هرکه آنرا در شب بخواند عمل بسیار و پاکیزه‌ای انجام داده،و در آنشب با خواندن آن از غافلان نوشته نشود، و من در حالیکه نشسته‌ام پس از نماز عشاء در رکوع آنرا میخوانم (شاید مقصود رکوع نماز و تیره‌باشد) و پدرم علیه‌السلام آنرا در هر روز و شب میخواند و هرکه آنرا بخواند (همین که از دنیا برود) و در گورش نکیر و منکر براو درآیند از طرف پایش که آیند پاهایش بآندو گویند: از اینطرف راه نیست چون این بنده بروی ما می ایستاد ودر هر روز و شب سورهٔ ملک را میخواند، و چون از سوی شکمش در آیند، بآندو گوید: از اینطرف راه نیست، زیرا این بنده سورهٔ ملک را در من جای داده، و چون ازجانب زبان (وسرش) درآیند، زبان گوید: از اینطرف راه نیست چون این بنده بوسیلهٔ من هر روز و هر شب سورهٔ ملک را میخواند.

٢٧ ــ عبدالله بن فرقد و معلی بن خنیس گویند: ما در خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودیم وربیعة الرأی نیز با ما بود، پس ربیعه فضیلت قرآن را یاد آورشد، حضرت صادق علیه السلام فرمود. اگرابن مسعود مطابق

عليه السلام: إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ. فَقَالَ رَبِيعَةُ: ضَالٌّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَمَّا نَحْنُ فَنَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ أُبَيٍّ.

٢٨ ـ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفِ آيَةٍ.

تَمَّ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ بِمَنِّهِ وَجُودِهِ

قرائت ما نمیخواند او گمراهست ربیعه گفت: گمراهست؟ فرمود آری گمراه است، سپس حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: اما ما مطابق قرائت ابی قرآن را میخوانیم.

شرح ــ فیض(ره) گوید: ازاین حدیث فهمیده شود که قرائت صحیح قرائت ابی بن کعب است و اینکه آن قرائت اهل بیت علیهم‌السلام است، جزاینکه قرائت ابی امروزه نزد ما مضبوط نیست زیرا قرائت او در تمام الفاظ بدست ما نرسیده. و مجلسی(ره) گوید: شاید امام علیه‌السلام از ربیعه تقیه فرموده و از روی تقیه خود را تابع قرائت ابی معرفی کرده است.

٢٨ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: قرآنی که جبرئیل برای محمد(ص) آورد هفده هزار آیه بوده است.

توضیح ــ فیض(ره) پس از آنکه کلام مشهور را در بارهٔ عدد آیات که گفته‌اند: (٦٦٦٦) آیه است نقل کرده چنین گوید: ممکن است این اختلاف از جهت شماره و حساب آیات پیدا شده باشد و ممکن است آیاتی که قرائت آنها منسوخ شده است نیز بحساب آمده باشد.

پایان کتاب فضیلت قرآن

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

كِتَابُ الْعِشْرَةِ

﴿بَابٌ﴾

﴿مَا يَجِبُ مِنَ الْمُعَاشَرَةِ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَحُسْنِ الْجِوَارِ لِلنَّاسِ وَإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَحُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَابُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَداً لَايَسْتَغْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ وَالنَّاسُ لَابُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَفِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ ؟ قَالَ: فَقَالَ : تُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَتُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَتَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَتَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ .

بنام خداوند بخشاينده مهربان

كتاب معاشرت (و دستور آميزش با مردم)

﴿باب﴾

اندازه واجب در معاشرت

١ ــ مرازم گويد: حضرت صادق عليه السلام فرمود: برشما باد بنماز در مسجدها، و به‌نيكى به همسايگان، و ادای شهادت، و حاضر شدن در تشييع جنازه‌ها، زيرا شما ناچاريد از زيستن با مردم، و براستى كسى نيست كه تا زنده است از مردم بى‌نياز باشد و ناچار مردم بايد با همديگر سازش داشته باشند.

٢ ــ معاوية بن وهب گويد بحضرت صادق(ع) عرضكردم: چگونه برای ما با مردمى كه با ما آميزش دارند شايسته است رفتار كنيم؟ گويد كه در پاسخ فرمود: امانت آنها را بايشان بپردازيد، و (در هنگام نياز) گواه برسود و زيانشان بدهيد، و بيمارانشان را عيادت كنيد و در جنازهٔ مرده‌هاشان حاضر شويد (ودر مراسم تشييع و دفن و كفن آنها شركت كنيد).

﴿٣٥٨٥﴾ ٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْاِجْتِهَادِ وَاشْهَدُوا الْجَنَائِزَ وَعُودُوا الْمَرْضَى وَاحْضُرُوا مَعَ قَوْمِكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَأَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ أَمَا يَسْتَحْيِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يُعْرَفَ جَارُهُ حَقَّهُ وَلَا يُعْرَفُ حَقُّ جَارِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَى أَمْرِنَا؟ قَالَ: تَنْظُرُونَ إِلَى أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَوَاللهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: اقْرَأْ عَلَى مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ وَأُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْاِجْتِهَادِ لِلهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَطُولِ السُّجُودِ وَحُسْنِ الْجِوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرّاً أَوْ فَاجِراً، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَالْمِخْيَطِ

---

٣ ــ حبیب خثعمی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: برشما باد به‌پارسائی و کوشش در اطاعت، و برسر جنازه‌ها حاضر شوید، و بیمارها را عیادت کنید و با مردم در مساجد حضور بهمرسانید، و برای مردم چیزی را دوست دارید که برای خودتان دوست دارید، آیا شرم نکند یکی از شما که همسایه‌اش حق او را بشناسد ولی او حق همسایه‌اش را نشناسد.

٤ ــ معاویة بن وهب گوید: بحضرت عرضکردم: چگونه شایسته است برای ما که باقوم خود (یعنی شیعیان) و مردمانیکه با ما آمیزش دارند و شیعه نیستند رفتارکنیم؟ فرمود: نگاه کنید به‌پیشوایان خود آنانکه از آنها پیروی کنید و هر طور آنها رفتار کنند شما نیز رفتا رکنید، بخدا سوگند آنها عیادت بیمارانشان را میکنند، و برسر جنازه‌هاشان حاضر گردند و بسود و زیان آنها گواهی دهند و امانتهای آنها را بآنها رد کنند.

٥ ــ زید شحام گوید حضرت صادق علیه‌السلام بمن فرمود: بهرکس از مردم که ببینی پیروی از من بکنند و بگفتار من عمل کنند سلام مرا برسان، و من بشما سفارش کنم که نسبت بخدای عزوجل تقوی را داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید، و براستگوئی و بأداء امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش میکنم زیرا محمد صلی الله علیه وآله همین دستورات را آورده است هرکه بشما امانت سپرده باو بدهید نیکرفتار باشد یا بدکردار، زیرا رسولخدا صلی الله علیه و آله دستور میداد که سوزن و نخ را نیز بصاحبش پس دهید، و با فامیل خود پیوند داشته‌باشید،و بجنازهٔ مرده‌هاشان حاضر شوید، و بیمارانشان را

صِلُوا عَشَائِرَكُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ، فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَقِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاؤُهُ وَعَارُهُ، قِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ فَوَاللهِ لَحَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام فَيَكُونُ زَيْنَهَا: أَدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَقْضَاهُمْ لِلْحُقُوقِ وَأَصْدَقُهُمْ لِلْحَدِيثِ، إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ تَسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ: مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ؟ إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَأَصْدَقَنَا لِلْحَدِيثِ

(بَابُ)

﴿حُسْنِ الْمُعَاشَرَةِ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَنْ خَالَطَكَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَنَفِيٍّ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَالْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ فِيهِ الْخُرَاسَانِيُّ وَالشَّامِيُّ وَمِنْ أَهْلِ الْآفَاقِ فَلَمْ أَجِدْ مَوْضِعاً أَقْعُدُ فِيهِ فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَكَانَ مُتَّكِئاً فَقَالَ:

عیادت کنید، وحقوقشان را بپردازید، زیرا هرکس ازشما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را بصاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مرا شاد کند و از جانب او شادی در (دل) من آید و گویند: این روش پسندیدهٔ جعفر (بن محمد) است بخدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شیعیان علی علیه السلام درقبیله‌ای بود و زینت آن قبیله بشمار میرفت، از همهٔ آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و حقوقشان را بهتر مراعات میکرد، ودر گفتار راستگوتر بود، و سفارشات و همهٔ وصیتهای اهل قبیله وسپردهاشانرا آنان بدو می‌سپردند و چون از او پرسش میکردی میگفتند: کیست مثل فلانکس؟ او در پرداخت امانت وراستگوئی از همهٔ ما بهتر است.

﴿باب﴾

خوش سلوکی با مردم

۱ ــ محمد بن مسلم گوید حضرت باقر علیه السلام فرمود: باهرکه آمیزش داری اگر توانی دست عطایت را بسرآنها کشی و بآنها خیری برسانی بکن.

۲ ــ ابی الربیع شامی گوید: وارد شدم برحضرت صادق علیه السلام دیدم که اطاق پر از جمعیت است از خراسانی و شامی و سایر بلاد و من جائی که بنشینم نیافتم، و حضرت صادق علیه السلام تکیه کرده بود پس روی دو پا نشست وفرمود: ای شیعهٔ آل محمد آگاه باشید که از ما نیست آنکس که هنگام خشم نتواند

يَاشِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَمَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَمُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ وَمُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ وَمُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ وَمُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ، يَاشِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَلَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

﴿٣٥٩٠﴾ ٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» قَالَ: كَانَ يُوَسِّعُ الْمَجْلِسَ وَيَسْتَفْرِشُ لِلْمُحْتَاجِ وَيُعِينُ الضَّعِيفَ.

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: عَظِّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَوَقِّرُوهُمْ وَلَايَنْهَجَمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَاتُضَارُّوا وَلَاتُحَاسِدُوا وَإِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ كُونُوا عِبَادَاللهِ الْمُخْلَصِينَ [الصَّالِحِينَ].

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ وَثَعْلَبَةَ وَعَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ: عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: الْانْقِبَاضُ مِنَ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِلْعَدَاوَةِ.

خودداری کند، و (از ما نیست) کسیکه با هم نشین خود خوشرفتاری نکند، و با هم خوی خود خوش خلقی نکند، و با رفیق خود رفاقت نکند، و با همسایهٔ خود خوش همسایگی نکند، و با هم خوراک خود مراعات خوراک نکند، ای شیعهٔ آل محمد تا بتوانید ازخدا بپرهیزید ولاحول ولا قوة الا بالله.

۳ ــ حضرت صادق علیه‌السلام در تفسیر گفتار خدای عزوجل (که در بارهٔ یوسف علیه‌السلام فرماید:) «ماترا از نیکوکاران دانیم» (سورهٔ یوسف آیه ۳٦) فرمود: برای واردین جاباز میکرد، و به‌نیازمندان وام میداد، و به‌ناتوانان کمک میکرد.

٤ــ ونیزفرمودعلیه السلام: که امام باقرعلیه السلام میفرمود: یاران خودرابزرگ شمارید واحترامشان کنید و برخی از شما بر برخی دیگر هجوم نبرید، و بهم زیان نزنید و برهم حسد نورزید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان با اخلاص [و شایستهٔ] خدا باشید.

شرح ــ فیض(ره) گوید: «برخی بر برخی دیگر هجوم نبرید» یعنی سرزده براو وارد نشوید و در کتاب ایمان و کفر همین حدیث را کلینی نقل فرمود باین عبارت: «ولایتهجم بعضکم بعضاً» ولفظ «علی» ندارد و معنایش اینست که او را از خود نرانید و در برخی نسخه‌ها اینطور است «ولایتجهم» که جیم برهاء مقدم است، یعنی: روباو ترش نکنید.

۵ ــ برخی از راویان از یکی دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کرده‌اند که فرمود: ترش روئی برمردم دشمنی ببار آرد.

(بَابُ)
☆(مَنْ تَجِبُ مُصَادَقَتُهُ وَ مُصَاحَبَتُهُ)☆

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ . عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى : عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَاعَلَيْكَ أَنْ تَصْحَبَ ذَاالْعَقْلِ وَإِنْ لَمْ تَحْمَدْ كَرَمَهُ وَلَكِنِ انْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَاحْتَرِسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ وَلَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَلَكِنِ انْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ وَافْرِزْ كُلَّ الْفِرَارِ مِنَ اللَّئِيمِ الْأَحْمَقِ .

٢ - عَنْهُ ؛ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ أَبِي الْعُدَيْسِ قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : يَاصَالِحُ اتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَهُوَلَكَ نَاصِحٌ وَلَاتَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَهُوَلَكَ غَاشٌّ وَسَتَرِدُونَ عَلَى اللهِ جَمِيعاً فَتَعْلَمُونَ .

﴿٣٥٩٥﴾ ٣ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ الْقَطَّانِ ؛ عَنِ الْمَسْعُودِيِّ ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَخْرَةَ ، عَنْ أَبِي الزَّعْلَى قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : انْظُرُوا مَنْ تُحَادِثُونَ ؟ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مُثِّلَ لَهُ أَصْحَابُهُ إِلَى اللهِ إِنْ كَانُوا خِيَاراً فَخِيَاراً وَإِنْ كَانُوا شِرَاراً فَشِرَاراً ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا تَمَثَّلَتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ .

☆(باب)☆

(کسیکه رفاقت و هم‌نشینی با او لازم است)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: باکی نیست برتو که با شخص خردمند همنشین شوی اگرچه کرم (جوانمردی وجود و بخشش) او را نپسندی (و ازاین ناحیه نفعی ازاو نبری) ولی از خرد او منتفع شو، و از اخلاق بدش بپرهیز، و هیچگاه هم‌نشینی با شخص کریم را از دست مده اگرچه از خرد او سودی نبری ولی با خرد خود ازکرم او سود ببر، و بگریز هرچه میتوانی از هم نشینی با شخص پست و بی خرد.

٢ ــ ابوعدیس گوید حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: ای صالح (ظاهر اینست که صالح نام ابوعدیس بوده) پیروی کن از کسیکه تو را میگریاند و اندرزت میدهد، و پیروی مکن از آنکه تو را بخنداندو گولت زند، و بزودی همگی برخدا درآئید و بدانید.

شرح ــ فیض(ره) گوید: یعنی چون برخدای تعالی درآئید صدق این گفتار وحقیقت آن آشکار گردد ولی اکنون در زیر پرده‌های غرور و خودبینی پنهان است.

٣ ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود رسولخدا(ص) فرمود بنگرید: که با چه کسی هم صحبت هستید؟ زیرا هیچکس نیست که مرگش فرا رسد جز آنکه یارانش در پیش خدا برابرش مجسم شوند، اگر ازنیکان باشد نیکانند (و بدانها شاد شود) و اگر از بدان باشد بد هستند (و بداند که بسرنوشت آنان دچار شود) و هیچکس نیست که بمیرد و هنگام مرگش برابر او مجسم نشود.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ الْحَلَبِيِّينَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ لَمْ يُسَمِّهِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: عَلَيْكَ بِالتِّلَادِ وَإِيَّاكَ وَكُلَّ مُحْدَثٍ لَاعَهْدَ لَهُ وَلَاأَمَانَ وَلَاذِمَّةَ وَلَامِيثَاقَ وَكُنْ عَلَى حَذَرٍ مِنْ أَوْثَقِ النَّاسِ عِنْدَكَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ الدِّهْقَانِ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ عَائِذٍ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لَاتَكُونُ الصَّدَاقَةُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هٰذِهِ الْحُدُودُ أَوْشَيْءٌ مِنْهَا فَانْسِبْهُ إِلَى الصَّدَاقَةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا فَلَاتَنْسِبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ فَأَوَّلُهَا أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً، وَالثَّانِي أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَشَيْنَكَ شَيْنَهُ وَالثَّالِثَةُ أَنْ لَاتُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وِلَايَةٌ وَلَامَالٌ، وَالرَّابِعَةُ أَنْ لَاتَمْنَعَكَ شَيْئاً تَنَالُهُ مَقْدَرَتُهُ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هٰذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَايُسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ.

---

٤ ــ ابن مسکان از مردی از اهل جبل که نامش را نگفته ازحضرت صادق علیه‌السلام حدیث کند که فرمود: برتو باد (که رفاقت کنی) با دوستان دیرین (که آنها را آزمایش کرده‌ای) و بپرهیز از هر (رفیق) تازهٔ پیمان شکن که پناه ندهد و عهد و میثاقی نشناسد و از استوارترین مردمان در پیش خود برحذر باش (که ممکن است روزی دشمنت شود).

٥ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد (و آنها را بمن گوشزد کند).

٦ ــ و نیز فرمود علیه‌السلام: دوستی از روی راستی و درستی نباشد جز با شرائط آن پس هرکه در او آن شرائط یا پاره‌ای از آنها باشد او را اهل چنین دوستی بدان و کسیکه چیزی از آن شرائط در او نباشد او را باینگونه دوستی نسبت مده.

اولش اینکه نهان و عیانش برای تو یکسان باشد.

دوم اینکه زیب و زینت تو را زینت خود داند، و زشتی تو را زشتی خود شمرد.

سوم اینکه ریاست و دارائی حالش را نسبت بتو تغییر ندهد.

چهارم اینکه از آنچه توانائی دارد نسبت بتو دریغ نکند.

پنجم ــ که همهٔ این خصلت‌ها را در بر دارد ــ اینکه هنگام بیچارگی و پیش آمدهای ناگوار تو را رها نکند.

﴿باب﴾

﴿مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ وَ مُرَافَقَتُهُ﴾

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ : يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ : الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ ، فَأَمَّا الْمَاجِنُ الْفَاجِرُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَمَعَادِكَ وَمُقَارَبَتُهُ جَفَاءٌ وَقَسْوَةٌ وَمَدْخَلُهُ وَمَخْرَجُهُ عَارٌ عَلَيْكَ وَأَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلَا يَرْجَى لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَلَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ . وَرُبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَبُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنَئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ ، يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَةً مَطَرَهَا بِأُخْرَى مِثْلِهَا حَتَّى أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ ، وَيُفَرِّقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ الضَّغَائِنَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَانْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ .

﴿٣٦٠٠﴾ ٢ - وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْأَعْلَى ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَا

﴿باب﴾

(کسیکه هم‌نشینی و رفاقت با او بد است)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود، هر زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بمنبر میرفت میفرمود: سزاوار است از برای مسلمان که از رفاقت با سه کس دوری جوید: پر روی بیباکی که‌تباهکاراست، و احمق، و دروغگو، اما شخص پرروی تباهکار پس کردار خویشتن را برای تو بیاراید و دوست دارد که تو نیز مانند او باشی، و نه در کار دین تو را کمک کند و نه در کار آخرت، و نزدیکی با او جفاکاری و سنگدلی است و ورود و خروج او (و رفت و آمدش) برای تو ننگست، و اما احمق پس کار خیری در بارهٔ تو انجام ندهد و بجلوگیریش از رسیدن بدی بتو امیدی نیست اگرچه خود را بتلاش اندازد و بسا که بخواهد بتو سودی برساند ولی (از روی حماقت) زیانت رساند پس مرگ او به از زندگیش میباشد، و خموشی او به‌از گفتارش، و دوری او (از تو) به از نزدیکی اوست، و اما دروغگو زندگی کردن با او برتو گوارا نشود، گفتار تو را بدیگران باز گوید، و از دیگران بسوی تو آرد، هرگاه افسانهٔ را بپایان رساند آنرا بافسانهٔ دیگری مانندآن بچسباند (و در نسخهٔ وافی «مطلها» است یعنی بکشاند) تا بدانجا که راست گوید ولی کسی باور نکند، و میانهٔ مردمانرا بدشمنی پراکنده سازد، و در سینه‌ها تخم کینه افشاند و برو یاند، ازخدای عزوجل بپرهیزید و خود را بپائید.

٢ ــ و نیز از آنحضرت علیه‌السلام حدیث کرده که فرمود: شایسته نیست که مرد مسلمان با شخص

يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَلَا أَمْرِ مَعَادِهِ وَمَدْخَلُهُ إِلَيْهِ وَمَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ شَيْنٌ عَلَيْهِ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مَيْسِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام: إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعْدِي، وَ قَرِينَ السَّوْءِ يُرْدِي فَانْظُرْ مَنْ تُقَارِنُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَا عَمَّارُ إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تَسْتَتِبَّ لَكَ النِّعْمَةُ وَتَكْمُلَ لَكَ الْمُرُوءَةُ وَتَصْلُحَ لَكَ الْمَعِيشَةُ؛ فَلَا تُشَارِكِ الْعَبِيدَ وَالسَّفَلَةَ فِي أَمْرِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَمَنَّنْهُمْ خَانُوكَ وَإِنْ حَدَّثُوكَ كَذَبُوكَ وَإِنْ نَكَبَتْ خَذَلُوكَ وَإِنْ وَعَدُوكَ أَخْلَفُوكَ.

٦ ـ قَالَ: وَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَحُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَبُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَبُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ.

تبهکار طرح برادری افکند، زیرا که او کردار خود را برایش بیاراید و دوست دارد که آن مسلمان هم چون او شود، و او را نه در کار دنیا و نه در کار آخرتش کمک نکند، و رفت و آمدش برای او ننگ است.

۳ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: شایسته نیست برای مرد مسلمان که با شخص تبهکار و احمق و دروغگو رفاقت کند.

٤ ــ حضرت ابوالحسن(ع) فرمود عیسی بن مریم علیه‌السلام فرمود: همانا شخص بدکار بدی وی سرایت کند، و هم‌نشین بد انسان را بهلاکت افکند، پس بنگر با چه کس هم نشین گردی.

۵ ــ عمار بن موسی گوید حضرت صادق(ع) فرمود: ای عمار اگرخواهی که نعمتت پابرجا باشد، و مردانگیت کامل و بی‌عیب باشد، و زندگیت نیکو گردد، بنده‌های زرخرید و اشخاص پست را در کارهای خود وارد مکن، زیرا اگر امانتی بایشان سپاری بتو خیانت کنند، و اگر خبری برایت آورند دروغ گویند: و اگر بنکبت روزگار دچار شوی رهایت کنند، و اگر وعده‌ای بتو دهند بدان وفا نکنند.

٦ ــ گوید و نیز از آن حضرت(ع) شنیدم که میفرمود: دوست داشتن نیکان نیکان را برای آنها ثواب است، و دوست داشتن تبهکاران نیکان را برای نیکان فضیلت است، و دشمنی تبهکاران با نیکان برای نیکان زینت است، و دشمنی نیکان با تبهکاران برای تبهکاران خواری و رسوائیست.

﴿٣٦٠٥﴾ ٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ غُذَافِرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِمَا؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا: يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ؛ فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ مَنْ هُمْ؟ عَرِّفْنِيهِمْ قَالَ: إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُبَعِّدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأُكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» وَقَالَ فِي الْبَقَرَةِ: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُحَارِبِيَّ

---

٧ ـ حضرت صادق عليهما السلام حديث كند كه پدرم على بن الحسين عليهما السلام بمن فرمود: اى فرزند در نظر داشته باش كه با پنج كس همنشين نشوى، و با آنها گفتگو و رفاقت در راهى نكنى گفتم: پدرجان آنها كيانند؟ بمن معرفى كن، فرمود: زنهار مبادا با دروغگو هم‌نشين شوى زيرا كه او بمنزلهٔ سرابى است كه دور را در نظرت نزديک و نزديک را برايت دور جلوه دهد، و زنهار از هم‌نشينى با فاسق و گنهكار بپرهيز زيرا كه او بيک لقمه يا كمتر ازآن ترا بفروشد، و برتو باد كه با شخص بخيل هم‌نشين نگردى زيرا كه او مال خود را در سخت‌ترين نيازمنديهايت از تو دريغ دارد، و زنهار مبادا با احمق هم‌نشين شوى كه او ميخواهد بتو سود رساند ولى (بواسطهٔ حماقتش) زيانت زند، و مبادا با آنكس كه قطع رحم كند رفاقت كنى كه من او را در سه جاى قرآن ملعون يافتم (يكجا) خداى عزوجل فرمايد: «پس آيا اميد داريد كه هرگاه بسر پرستى كارى گمارده شويد فساددر زمين نكنيد و قطع رحم كنيم، ايشانند كه خداوند لعنتشان كرده پس كرشان كرد، و كور ساخت ديدگانشان را» (سورهٔ محمد آيه ٢٢ ـ ٢٣) و نيز (در جاى ديگر) فرمايد: «آنانكه بشكنند پيمان خدا را پس از بستن آن، و مى برند آنچه را كه خدا فرموده پيوند شود، و فساد كنند در زمين آنها را است لعنت و براى ايشان است بدى آن سراى» (سورهٔ رعد آيه ٢٥) و نيز در سوره بقره (آيه ٢٧) فرمايد: «آنانكه پيمان خدا راپس از بستنش بشكنند و ببرند آنچه را خداوند دستور پيوندش راه داده و فساد كنند در زمين ايشانند زيان كاران».

٨ ـ امام صادق عليه السلام از پدرانش از رسول خدا عليهم الصلاة و السلام حديث كند كه فرمود (ص):

يَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ثَلَاثَةُ مَجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ : الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ.

٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ لَا تَقْتَرِبْ فَتَكُونَ أَبْعَدَ لَكَ وَلَا تَبْعُدْ فَتُهَانَ ، كُلُّ دَابَّةٍ يُحَبُّ مِثْلُهَا وَإِنَّ ابْنَ آدَمَ يُحَبُّ مِثْلَهُ وَلَا تَشْتَهِرْ بِرَكٍ إِلَّا عِنْدَ بَاغِيهِ كَمَا لَبْسُ بَيْنَ الذِّئْبِ وَالْكَبْشِ خُلَّةٌ كَذَلِكَ لَبْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَالْفَاجِرِ خُلَّةٌ ، مَنْ يَقْتَرِبْ مِنَ الرِّفْتِ يُعْلَقْ بِهِ بَعْضُهُ كَذَلِكَ مَنْ يُدَارِكُ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمْ مِنْ طُرُقِهِ ، مَنْ يُحِبُّ الْمِرَاءَ يُشْتَمْ وَمَنْ يَدْخُلْ مَدَاخِلَ السُّوءِ يُتَّهَمْ وَمَنْ يُمَازِنْ قَرِينَ السُّوءِ لَا يَسْلَمْ وَمَنْ لَا يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَمْ.

١٠ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتُصْبِرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ.

١١ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ

سه دسته‌اند که همنشینی با آنها دل را بمیراند: هم‌نشینی با اراذل و فرومایگان، و گفت و شنود با زنها، و نشستن با توانگران.

۹ ــ از لقمان حدیث شد که به‌پسرش گفت: ای پسرجانم زیاد با مردم نزدیک مشو که موجب دوریت از دلهای آنها شوی (یعنی چون زیاد رفت و آمد بامردم کردی موجب ملال و خستگی آنها شود و در نتیجه مورد بی‌مهری آنان واقع شوی) و یکسره از آنان دوری مکن که (اعتنایت نکنند و) خوار و بی‌مقدار شوی، هر جانداری همانند خود را دوست دارد وآدمیزاد هم بمانند خود دوستی ورزد، کالای خود را جز در نزد خریدار وجویایش پهن مکن، و چنانچه میان گرگ و گوسفند دوستی نباشد هم چنین میان نیکوکار و بدکار دوستی نباشد، و هرکه بقبر نزدیک شود پاره‌ای از آن باو بچسبد هم‌چنین هرکس با تبهکار در زندگی شریک شود از روشهای او بیاموزد، و هرکه جدال و ستیزه‌جوئی را دوست دارد دشنام خورد، و هرکه بجاهای بد رود متهم گردد، و کسی که با رفیق بد هم‌نشین شود در امان نباشد، و هرکه زبان خود را نگه ندارد پشیمان گردد.

۱۰ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: با بدعت گذاران هم صحبت نشوید و هم‌نشین نگردید که در نظر مردم چون یکی از آنها شوید، رسولخدا(ص) فرمود: انسان هم کیش دوست و رفیق خویش است.

۱۱ ــ عبید بن زراره گوید حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: بپرهیز ازدوستی با احمق زیرا که تو هرچه از جانب او شادتر باشی او ببدی رساندن بتو نزدیک‌تر است (گویا مقصود اینست که هرچه بدوستی او

الْأَحْمَقِ فَإِنَّكَ أَسَرُّ مَا تَكُونُ مِنْ نَاحِيَتِهِ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَى مَسَاءَتِكَ.

(بَابُ)

﴿التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ وَالتَّوَدُّدِ إِلَيْهِمْ﴾

﴿٣٦١٠﴾ ١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَعْرَابِيّاً مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي، فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ: تَحَبَّبْ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوكَ

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ.

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ يُضَعِّفْنَ وُدَّ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَلْقَاهُ بِالْبِشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَيُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ.

٤ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ.

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ.

﴿٣٦١٥﴾ ٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ

خوشحال‌تر باشی خطر زیان رساندن او بواسطهٔ حماقتش بتو نزدیکتر شود).

(باب)

(دوستی کردن با مردم)

۱ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود عربی از بنی تمیم نزد پیغمبر(ص) آمد عرضکرد: بمن سفارشی کن، پس از جمله سفارشهایش باو این بود که با مردم دوستی کن تا مردم ترا دوست بدارند.

۲ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: خوشرفتاری و مدارا کردن با مردم یک سوم خردمندی است.

۳ ــ ونیز فرمود که رسولخدا(ص) فرمود: سه چیز است که دوستی انسانیرا با برادر مسلمانش صفا دهد: (۱) همیشه با خوشروئی با او برخورد کند، (۲) هرگاه در مجلسی براو بنشیند برایش جا باز کند (۳) بآن نامی که بیشتر آنرا دوست دارد او را بخواند (و صدا کند).

٤ ــ و نیز فرمود: که رسول خدا(ص) فرموده است: دوستی کردن با مردم نیمی از خرد است.

۵ ــ موسی بن بکر از حضرت کاظم علیه‌السلام مانند حدیث (٤) را روایت کرده است.

٦ ــ حذیفة بن منصور گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که می‌فرمود: هرکه دست آزارش را

قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً وَيَكُفُّونَ عَنْهُ أَيْدِياً كَثِيرَةً.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ صَالِحِبْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ زِيَادٍ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ الْحَسَنُبْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ وَالْبَعِيدُ مَنْ بَعَّدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرُبَ نَسَبُهُ، لَاشَيْءَ أَقْرَبُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ وَإِنَّ الْيَدَ تَغِلُّ فَتُقْطَعُ وَتَقْطَعُ فَتَحْسَمُ

(بَابُ)
(إِخْبَارِ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِحُبِّهِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عُمَرَ [بْنِ أُذَيْنَةَ] عَنْ أَبِيهِ، عَنْ نَصْرِبْنِ قَابُوسَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَداً مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعْلِمْهُ ذَلِكَ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ: أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي».

از سر مردم بردارد فقط یکدست ازآنها بازداشته ولی (در مقابل) دستهای بسیاری ازآزار او خودداری کنند.

۷ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود که حضرت مجتبی علیه‌السلام فرموده: خویش نزدیک آنکس است که مودت ودوستی او را نزدیک کرده باشد اگرچه خویشاوندیش دور باشد، و بیگانه و دور کسی است که دوستی او را دور کرده است (و از نظر دوستی بیگانه باشد) اگرچه خویشاوندیش نزدیک باشد، و چیزی نزدیک‌تر از دست به‌پیکر انسان نیست، و همین دست خیانت کند و بریده میشود و اثر آن محو گردد.

(آگاه کردن مرد برادر (دینی) خود را بدوستیش)

۱ ــ نصر بن قابوس گوید: حضرت صادق علیه‌السلام بمن فرمود هرگاه یکی از برادران (دینی) خود را دوست داشتی بآن آگاهش کن، زیرا ابراهیم(ع) عرضکرد: «بار پروردگارا بمن بنما که چگونه مرده‌ها را زنده میکنی فرمود مگر ایمان نیاورده‌ای گفت چرا ولیکن برای اینکه دلم مطمئن شود» (سورهٔ بقره آیهٔ ۲۶۰).

شرح ــ مجلسی(ره) گوید: این روایت مطابق است با آنچه در عیون در تفسیر این آیه وارد شده که مقصود اطمینان یافتن بمقام دوستی است (پایان کلام مجلسی ره) ولی ظاهر اینست که مقصود همان اطمینان یافتن بزنده کردن مردگان و حشر آنان بوده، و استشهاد حضرت(ع) فقط ازاین نظر است که برای انسان خوب است در هر کاری گرچه یقین بدان هم داشته باو نشان دهند و آگاهش سازند، و چنانچه در روایت عیون نیز تصریحی بدان شده باشد ولی این حدیث را نمی‌توان صریح در این معنی و مطابق با آن دانست و چنانچه این

٢ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلاً فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا.

﴿بَابُ التَّسْلِيمِ﴾

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ.

﴿٣٦٣٠﴾ ٢ ـ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ. وَ قَالَ: ابْدَؤُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ.

٣ ـ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَوْلَى النَّاسِ بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ؛ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ سَلْمَانُ رَحِمَهُ اللهُ يَقُولُ: أَفْشُوا سَلَامَ اللهِ فَإِنَّ سَلَامَ اللهِ لَا يَنَالُ الظَّالِمِينَ.

معنی که گفته شد هم نپذیرید ما گوئیم که حدیث از این جهت اجمال دارد و نمیتوان در آن معنی هم بدان استدلال کرد و تأیید آن حدیث قرار داد.

٢ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هرگاه مردی را دوست داشتی او را بدان آگاهش ساز، زیرا که آن دوستی میان شما را پابرجاتر کند.

(باب)

(سلام کردن)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود رسول خدا(ص) فرمود: سلام کردن مستحب است ورد (یعنی جواب) آن واجب است.

٢ ــ و نیز رسولخدا(ص) فرمود: هرکه پیش از سلام کردن آغاز بسخن کند پاسخش را نگوئید، و فرمود: پیش از سخن گفتن بسلام کردن آغاز گفتار کنید، و هرکه پیش از سلام کردن آغاز سخن کرد پاسخش ندهید.

٣ ــ و نیز رسول خدا(ص) فرمود: نزدیکترین مردم بخدا و رسولش کسی است که بسلام آغاز گفتار کند.

٤ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: سلمان رحمه الله همیشه میگفت سلام خدا را آشکار کنید زیرا سلام خدا بستمکاران نمیرسد.

توضیح ــ فیض(ره) گوید: آشکارا کردن سلام باینست که بهرکس برخورد کردید سلام کنید هرکه

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ.

٦ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: [إِنَّ] الْبَخِيلَ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ.

﴿٣٦٣٥﴾ ٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ لَا يَقُولُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ، وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَلَمْ يُسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَلَا يَقُولُ الْمُسْلِمُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: لَا تُغْضِبُوا وَلَا تُغْضَبُوا أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطِيبُوا الْكَلَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ، ثُمَّ تَلَا عليه السلام عَلَيْهِمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ».

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ.

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ الْحَسَنِ

خواهد باشد، و معنای گفته سلمان اینست که بهرکه برخورد کردید سلام کنید (و فکر نکنید که ممکن است برخی از مردم شایستهٔ سلام نباشند) زیرا اگر سزاوار سلام نباشد مانند اینکه از ستمکاران باشد سلام خدا باو نرسد.

۵ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: بدرستیکه خدای عزوجل دوست دارد آشکار کردن سلام را.

۶ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: بخیل کسی است که از سلام کردن بخل کند.

۷ ــ ابن قداح گوید حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه یکی از شماها سلام کند باید بلند سلام کند و نگوید من سلام کردم و جواب مرا ندادند، زیرا شاید سلام کرده و آنها نشنیده‌اند، چون یکی از شماها جواب سلام گوید: باید بلند جواب دهد و مسلمانی نگوید که من سلام کردم و بمن جواب ندادند، سپس فرمود علی علیه‌السلام همیشه میفرمود: خشم نکنید و کسی را هم بخشم نیاورید، سلام را آشکار گوئید و گفتارتان را خوش کنید، در شب نماز بخوانید آنگاهیکه مردم درخوابند (مقصود نماز شب است) تا بسلامتی ببهشت روید، سپس این گفتار خدای عزوجل را برای مردم خواند: «السلام المؤمن المهیمن» (سورهٔ حشر آیهٔ ۲۳) (یعنی خدائی که سالم از هرگونه عیب و نقصی است و امان دهندهٔ و نگهبان است، ومنظور امام از استشهاد باین آیه اینست که سلام یکی از نامهای خدا است).

۸ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: آنکه آغاز بسلام کند بخدا ورسولش نزدیک‌تر است.

۹ ــ حسن بن منظر گوید شنیدم حضرت صادق(ع)میفرمود: هرکس (را) بگوید: «السلام علیکم» ده

ابْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ قَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَمَنْ قَالَ: [اَل]سَلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُاللهِ فَهِيَ عِشْرُونَ حَسَنَةً وَمَنْ قَالَ : [اَل]سَلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُاللهِ وَبَرَكَاتُهُ فَهِيَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً .

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : ثَلَاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ رَدَّ الْجَمَاعَةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِداً : عِنْدَ الْعِطَاسِ يُقَالُ : يَرْحَمُكُمُ اللهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ غَيْرُهُ وَالرَّجُلُ يُسَلِّمُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِلرَّجُلِ فَيَقُولُ : عَافَاكُمُ اللهُ وَإِنْ كَانَ وَاحِداً فَإِنَّ مَعَهُ غَيْرَهُ .

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ؛ رَفَعَهُ قَالَ : كَانَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : ثَلَاثَةٌ لَا يُسَلِّمُونَ : الْمَاشِي مَعَ الْجَنَازَةِ وَالْمَاشِي إِلَى الْجُمُعَةِ وَفِي بَيْتِ الْحَمَّامِ .

﴿٣٦٣٠﴾ ١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ .

١٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

حسنه است، و هركه (را) بگويد: «السلام عليكم و رحمة الله» بيست حسنه است، و هركه (را) بگويد: «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» سى حسنه است.

١٠ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: سه كس هستند كه گرچه يكنفر باشند ولى در بارهٔ آنها بصيغهٔ جمع (مانند صيغهٔ شما در فارسى) جواب داده شود يكى در جائيكه كسى عطسه زند كه باو گفته شود: «يرحمكم الله» (يعنى خدا بشما رحمت فرستد كه در اينجا) اگرچه كسى ديگر با او نباشد (بصيغهٔ جمع گفته شود) و ديگر مردى كه بمرد ديگرى سلام كند كه ميگويد: «السلام عليكم» (يعنى درود برشما) و ديگر مردى كه براى مرد ديگرى دعا كند كه ميگويد: «عافاكم الله» (يعنى خداوند شما را عافيت بخشد) كه اگرچه يكى است ولى ديگرى با او هست (مقصود از آن ديگرى فرشته‌هاى نويسنده و نگهبانان و ديگر از ايشان كه با انسان هستند ميباشد چنانچه فيض و مجلسى رحمهما الله فرموده‌اند).

١١ ــ حضرت صادق عليه‌السلام ميفرمود: سه كس سلام نكنند: كسى كه همراه جنازه رود، و كسيكه بنماز جمعه ميرود، و در حمام.

شرح ــ فيض(ره) گويد: زيرا كه اين اشخاص خاطرشان مشغول و بخود سرگرم هستند پس باكى بر آنها نيست اگر سلام نكنند.

١٢ ــ و نيز آنحضرت عليه‌السلام فرمود: از فروتنى و تواضع اين است كه بهركه برخورد كردى سلام كنى.

١٣ ــ حضرت باقر(ع) فرمود: اميرالمؤمنين عليه‌السلام بمردمى گذر كرد و برآنها سلام كرد آنها در

عليه السلام قَالَ : مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا : عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَا تُجَاوِزُوا بِنَا مِثْلَ مَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِأَبِينَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام إِنَّمَا قَالُوا : رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ .

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ . إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافَحَةَ وَتَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانَقَةَ .

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ : حَيَّاكَ اللهُ ثُمَّ يَسْكُتَ حَتَّى يَتْبَعَهَا بِالسَّلَامِ .

﴿ بَابُ ﴾

﴿مَنْ يَجِبُ أَنْ يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ؛ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ ابْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ .

﴿ ٣٦٣٥ ﴾ ٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَنْبَسَةَ ابْنِ مُصْعَبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : الْقَلِيلُ يَبْدَؤُونَ الْكَثِيرَ بِالسَّلَامِ وَالرَّاكِبُ يَبْدَأُ الْمَاشِيَ وَ

جواب گفتند: «علیک السلام و رحمة الله و برکاته و مغفرته و رضوانه» پس امیرالمؤمنین(ع) بدانها فرمود: در بارهٔ ما از آنچه فرشتگان بپدرمان ابراهیم(ع) گفتند نگذرید، آنها گفتند: «رحمة الله و برکاته علیکم أهل البیت».

١٤ ــ امام صادق(ع) فرمود: تکمیل تحیت (سلام گفتن و خوش آمد) برای شخصی که بسفر نرفته مصافحه (و دست دادن باو) است، و تکمیل آن در بارهٔ آنکه از سفر آمده معانقه (و در آغوش گرفتن و دست بگردن همدیگر انداختن) است.

١٥ ــ و نیز فرمود(ع) که امیرالمؤمنین(ع) فرموده: برای مرد بد است که اول بگوید: «حیاکالله» (یعنی خدایت زنده بدارد) سپس خاموش شود و دنبالش سلام کند.

(باب)

(آنکه باید آغاز بسلام کند)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: کوچک بر بزرگ سلام کند، و رهگذر برنشسته، و گروه اندک برگروه بسیار سلام کند.

٢ ــ و نیز فرمود: (ع): کمترها به‌بیشتران سلام کنند، و سواره بپیاده، و استرسوارها به‌الاغ سوارها، و

أَصْحَابُ الْبِغَالِ يَبْدَؤُونَ أَصْحَابَ الْحَمِيرِ وَأَصْحَابُ الْخَيْلِ يَبْدَؤُونَ أَصْحَابَ الْبِغَالِ .

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَإِذَا لَقِيَتْ جَمَاعَةٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْأَقَلُّ عَلَى الْأَكْثَرِ وَإِذَا لَقِيَ وَاحِدٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدُ عَلَى الْجَمَاعَةِ .

٤ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمِّهِ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ ثُمَّ سَبَقَ قَوْمٌ فَدَخَلُوا فَعَلَى الدَّاخِلِ أَخِيراً إِذَا دَخَلَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ .

(بَابُ)

﴿إِذَا سَلَّمَ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَهُمْ وَإِذَا رَدَّ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ﴾

﴿أَجْزَأَ عَنْهُمْ﴾

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا مَرَّتِ الْجَمَاعَةُ بِقَوْمٍ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ وَإِذَا سَلَّمَ عَلَى الْقَوْمِ وَهُمْ جَمَاعَةٌ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يَرُدَّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ .

﴿٢٦٣٥٠﴾ ٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ

اسب سواران باستر سواران سلام کنند.

٣ ــ ونیز میفرمود (ع): سواره بر پیاده و پیاده برنشسته سلام کنند، و چون گروهی بگروه دیگر برخورند آنان که کمترند به‌بیشتران سلام کنند، و چون یک نفر بگروهی برخورد آن یک بآن گروه سلام کند.

٤ ــ و نیز آنحضرت علیه‌السلام فرمود: سواره بر پیاده و ایستاده برنشسته سلام کند.

٥ ــ و نیز فرموده علیه‌السلام: هرگاه مردمی در انجمن باشند و مردم دیگری وارد شوند آنها که تازه وارد شده‌اند باید سلام کنند.

(باب)

(اینکه چون یکتن از میان یک گروه سلام کرد از دیگران کافی است)
(و چون یکی ازمیان یک گروه جواب داد از دیگران کافی است)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه گروهی بجمعی بگذرند کافی است که یکی از آنها سلام کند، و چون برجمعی سلام کردند کافی است که یکی از ایشان جواب دهد.

٢ ــ عبدالرحمن بن حجاج گوید: که (امام(ع)) فرمود چون یکتن ازمیان گروهی سلام کرد از دیگران

قَالَ : إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ .

٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ؛ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا سَلَّمَ مِنَ الْقَوْمِ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ وَإِذَا رَدَّ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ .

(بَابُ)

(التَّسْلِيمِ عَلَى النِّسَاءِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيَرْدُدْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ : أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ .

(بَابُ)

(التَّسْلِيمِ عَلَى أَهْلِ الْمِلَلِ)

١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَعَائِشَةُ عِنْدَهُ فَقَالَ : السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : عَلَيْكُمْ ، ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ

کافی است.

۳ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: چون یکی ازمیان مردمی سلام کرد از آنها کافی است، و چون یکی از آنها جواب داد از آنها بس است.

(باب)

(سلام کردن به‌زنها)

۱ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: که رسولخدا(ص) بزنها سلام میکرد و آنها نیز جواب میدادند، و امیرالمؤمنین(ع) نیز سلام میکرد و خوش نداشت که بجوانهای از زنها سلام کند، و میفرمود: می‌ترسم آوازش مرا خوش آید، و زیادتر از آن اجری که میجو یم (گناه) بمن رسد.

(باب)

(سلام کردن برسائر ملت‌ها)

۱ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: مردی یهودی وارد شد بررسولخدا(ص) و عایشه هم درحضور آنحضرت صلی الله علیه و آله بود و گفت: «السام علیکم» (یعنی مرگ برشما، رسول خدا صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود: «علیکم» (یعنی برشما) سپس دیگری (از یهود) آمد و مانند همان گفت و رسولخدا(ص) نیز

ذٰلِكَ فَرَدَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ كَمَارَدَّ عَلىٰ صَاحِبَيْهِ فَغَضِبَتْ عَائِشَةُ فَقَالَتْ : عَلَيْكُمُ السَّامُ وَالْغَضَبُ وَاللَّعْنَةُ يَامَعْشَرَ الْيَهُودِ يَا إِخْوَةَ الْقِرَدَةِ وَالْخَنَازِيرِ ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ : يَاعَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلاً لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ ، إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلىٰ شَيْءٍ قَطُّ إِلاَّ زَانَهُ وَلَمْ يُرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلاَّ شَانَهُ قَالَتْ : يَارَسُولَ اللهِ أَمَاسَمِعْتَ إِلىٰ قَوْلِهِمْ : السَّامُ عَلَيْكُمْ ؟ فَقَالَ : بَلىٰ أَمَاسَمِعْتِ مَارَدَدْتُ عَلَيْهِمْ ؟ قُلْتُ : عَلَيْكُمْ ، فَإِذَاسَلَّمَ عَلَيْكُمْ مُسْلِمٌ فَقُولُوا : سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ وَإِذَاسَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَافِرٌ فَقُولُوا : عَلَيْكَ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لاَتَبْدَؤُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَإِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا : وَعَلَيْكُمْ .

﴿ ٣٦٣٥ ﴾ ٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمُشْرِكِ إِذَا سَلَّمُوا عَلَى الرَّجُلِ وَهُوَجَالِسٌ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ ؟ فَقَالَ : يَقُولُ : عَلَيْكُمْ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَاسَلَّمَ عَلَيْكَ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ وَالْمُشْرِكُ فَقُلْ : عَلَيْكَ .

مانند رفیقش باو پاسخ داد، پس سومی وارد شد و مانند آن گفت و رسولخدا(ص) همانطور که بدو نفر رفقایش جواب داده بود جواب او را گفت: پس عایشه خشمگین شد و گفت: «سام» و خشم و لعنت برشما باد ای گروه یهود و ای برادران میمونها و خوکها، پس رسولخدا(ص) بعایشه فرمود: ای عایشه اگر فحش بصورتی مجسم میشد هرآینه بدصورتی داشت، نرمش و مدارا برهیچ چیز نهاده نشده جز اینکه آن چیز را آراسته است، و از هیچ چیز برداشته نشده جز اینکه آنرا زشت ساخته عرضکرد: ای رسولخداآیانشنیدی که اینها گفتند: «السام علیکم»؟ فرمود: چرا، مگر تونشنیدی آنچه من پاسخشان را دادم و گفتم: «علیکم»؟ پس هرگاه مسلمانی بشما سلام کرد باو بگوئید: «سلام علیکم» و هرگاه کافری بر شما سلام کرد در پاسخش بگوئید: «علیکم».

۲ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: بأهل کتاب آغاز بسلام نکنید، و هرگاه بشما سلام کردند شما در جواب بگوئید: «و علیکم».

۳ ــ سماعه گوید: از حضرت صادق(ع) پرسیدم از اینکه یهودی و نصرانی و مشرک هرگاه برمسلمانی سلام کنند و او نشسته باشد چگونه جواب آنها را بگوید؟ فرمود: میگوید: «علیکم».

٤ ــ و نیز محمد بن مسلم از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: هرگاه یهودی و نصرانی و مشرک برتو سلام کردند بگو: «علیک».

٥ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَقْبَلَ أَبُوجَهْلِبْنِ هِشَامٍ وَمَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا : إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَا وَآذَى آلِهَتَنَا فَادْعُهُ وَمُرْهُ فَلْيَكُفَّ عَنْ آلِهَتِنَا وَنَكُفُّ عَنْ إِلٰهِهِ قَالَ : فَبَعَثَ أَبُوطَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَعَاهُ فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لَمْ يَرَ فِي الْبَيْتِ إِلَّا مُشْرِكاً فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ثُمَّ جَلَسَ فَأَخْبَرَهُ أَبُوطَالِبٍ بِمَا جَاؤُوا لَهُ فَقَالَ : أَوَهَلْ لَهُمْ فِي كَلِمَةٍ خَيْرٌ لَهُمْ مِنْ هٰذَا يَسُودُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَيَطَأُونَ أَعْنَاقَهُمْ ؟ فَقَالَ أَبُوجَهْلٍ : نَعَمْ وَمَا هِيَ هٰذِهِ الْكَلِمَةُ ؟ فَقَالَ : تَقُولُونَ : لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ، قَالَ : فَوَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَخَرَجُوا هُرَّاباً وَهُمْ يَقُولُونَ : مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ، فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ : «صٓ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» إِلَى قَوْلِهِ «إِلَّا اخْتِلَاقٌ» .

٦ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ : تَقُولُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ سَلَامٌ

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : قُلْتُ

---

٥ ــ جابر ازحضرت باقر(ع) حدیث کند که فرمود: ابوجهل بن هشام با گروهی از قریش نزد ابوطالب رفتند و گفتند این برادرزاده‌ات ما را آزار دهد و معبودهای ما را هم بیازارد او را بخواه و دستورش بده از نکوهش معبودان ما خودداری کند تا ما هم از نکوهش معبود او خودداری کنیم، فرمود: پس ابوطالب نزد رسولخدا(ص) فرستاد و او را فراخواند، همینکه رسول خدا(ص) وارد شد در خانه جز مشرک کسی ندید پس فرمود: «السلام علی من اتبع الهدی» (یعنی سلام برهرکس پیروی از حق کند) و نشست، ابوطالب ازآنچه مشرکین گفته بودند آگاهش ساخت، حضرت فرمود: آیا بجای این پیشنهاد کلمه‌ای نخواهند که بدان وسیله برعرب آقائی کنند و برگردن همهٔ آنها سوار شوند؟ (کنایه از این است که همه را زیر فرمان خویش درآورند) ابوجهل گفت: چرا آن کلمه چیست؟ فرمود: بگوئید: «لا اله الا الله» (همینکه این کلام را شنیدند) انگشت‌های خود را در گوش نهاده و پا بفرار گذاردند و میگفتند: «ما در ملت پسین این را نشنیده‌ایم و این نیست جز آوردهٔ تازه و نوین» پس خدای تعالی در بارهٔ گفتار ایشان از اول سورهٔ: «ص، والقرآن ذی الذکر» تا آیهٔ (۸) (یعنی تا آخر آیه): «الااختلاق» نازل فرمود:

٦ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: در جواب سلام یهودی و نصرانی میگوئی: «سلام».

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: یعنی برما یا برمستحقش یا برکسی که پیروی از حق کند.

٧ ــ عبدالرحمن بن حجاج گوید بحضرت کاظم(ع) عرضکردم: بفرمائید که اگر من نیازمند یک

لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام : أَرَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى مُتَطَبِّبٍ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ أَنُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَدْعُولَهُ ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ .

﴿٣٦٥٠﴾ ٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام : أَرَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى الطَّبِيبِ وَهُوَ نَصْرَانِيٌّ [أَنْ] أُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَأَدْعُوَلَهُ ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ .

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : كَيْفَ أَدْعُو لِلْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ قَالَ : تَقُولُ لَهُ : بَارَكَ اللهُ لَكَ فِي الدُّنْيَا .

١٠ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي مُصَافَحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ قَالَ : مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ فَإِنْ صَافَحَكَ بِيَدِهِ فَاغْسِلْ يَدَكَ .

١١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ خَالِدٍ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَلْقَى الذِّمِّيَّ فَيُصَافِحُنِي قَالَ : امْسَحْهَا بِالتُّرَابِ وَبِالْحَائِطِ قُلْتُ : فَالنَّاصِبَ ؟ قَالَ : اغْسِلْهَا .

١٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ

طبیب نصرانی شدم میتوانم براو سلام کنم و در حقش دعا کنم؟ فرمود: آری دعای تو باو سودی نبخشد.

٨ ــ (مانند حدیث (٧) است).

٩ ــ حضرت رضا(ع) فرمود بحضرت صادق(ع) عرض شد: در حق یهودی و نصرانی چگونه دعا کنیم؟ فرمود باو بگوئید: خدا بدنیای تو برکت بدهد.

١٠ ــ ابوبصیر از یکی از دو امام باقر و صادق(ع) حدیث کند که در بارهٔ مصافحه (و دست دادن) مسلمان بیهود و نصرانی فرمود: از پشت جامه باشد، و چنانچه با دست لختت بتو دست داد دستت را بشوی.

١١ ــ خالد قلانسی گوید بحضرت صادق(ع) عرضکردم: من با کافر ذمی (یعنی آنان که در ذمهٔ اسلامند مانند یهود و نصاری و گبر) برخورد میکنم و او با من دست میدهد؟ فرمود: دستت بخاک بمال یا بدیوار بکش، عرضکردم: اگر ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت پیغمبر ــ ص ــ) باشد چطور؟ فرمود: دستت را بشوی.

١٢ ــ محمد بن مسلم از حضرت باقر(ع) در بارهٔ مردی که با مردی گبر دست داده است حدیث کند که فرمود: دستش را بشوید و وضوء نسازد.

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ صَافَحَ رَجُلاً مَجُوسِيّاً قَالَ يَغْسِلُ يَدَهُ وَلَا يَتَوَضَّأُ.

((باب))

(مُكَاتَبَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ)

﴿٣٦٥٥﴾ ١ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى الْمَجُوسِيِّ أَوْ إِلَى الْيَهُودِيِّ أَوْ إِلَى النَّصْرَانِيِّ أَوْ أَنْ يَكُونَ عَامِلاً أَوْ دِهْقَاناً مِنْ عُظَمَاءِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَيَكْتُبُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فِي الْحَاجَةِ الْعَظِيمَةِ أَيَبْدَأُ بِالْعِلْجِ وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ وَ إِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ لِكَيْ تُقْضَى حَاجَتُهُ؟ قَالَ: أَمَّا أَنْ تَبْدَأَ بِهِ فَلَا وَلَكِنْ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدْ كَانَ يَكْتُبُ إِلَى كِسْرَى وَقَيْصَرَ.

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكْتُبُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عُظَمَاءِ عُمَّالِ الْمَجُوسِ فَيَبْدَأُ بِاسْمِهِ قَبْلَ اسْمِهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا فَعَلَ لِاخْتِيَارِ الْمَنْفَعَةِ.

(بَابُ الْإِغْضَاءِ)

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ

(باب)

(نامه نوشتن مسلمانان با اهل ذمه (يهود و نصارى و مجوس)

١ ــ ابوبصير گويد: از حضرت صادق(ع) پرسيدند: ازاينكه(اگر) مردى نيازى بگبر يا يهودى يا نصرانى داشت، يا اينكه يكى از آنها براى او كار ميكند يا دهقان و از بزرگان سرزمين اوست، و اين مرد درحاجت مهمى باو نامه مى نويسد آيا در آغاز نامه نام آن مرد كافر را بنويسد، و در نامه سلام باو بنويسد؟ و البته اين كار را هم فقط بخاطر گذشتن كارش ميكند؟ فرمود: اما اينكه نام او را در آغاز نامه بنويسى پس نكن (اجازه نميدهم) ولى در نامه ات سلام براى او بنويس زيرا رسول خدا(ص) نيز بسا كه براى كسرى (پادشاه ايران) و قيصر (سلطان روم) نامه مى نوشت.

٢ ــ عبدالله بن سنان از حضرت صادق عليه السلام حديث كند كه در بارهٔ مردى كه بيكى از بزرگان كارمندان گبر نامه بنويسد و در آن نامه پيش از نام خودش نام او را بنويسد آنحضرت عليه السلام فرمود: باكى نيست اگر اينكار را بخاطر سودى كند.

(باب)

(چشم پوشى و گذشت)

١ ــ ثعلبة بن ميمون از مردى كه نامش را برده حديث كند كه گفت: مردمى نزد حضرت صادق

عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ إِذْ ذَكَرَ رَجُلٌ مِنْهُمْ رَجُلاً فَوَقَعَ فِيهِ وَشَكَاهُ فَقَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : وَأَنَّى لَكَ بِأَخِيكَ كُلِّهِ وَأَنَّى الرَّجُلُ الْمُهَذَّبُ .

٢ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ وَمُحَمَّدُبْنُ سِنَانٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَاتُفَتِّشِ النَّاسَ فَتَبْقَى بِلَا صَدِيقٍ .

(بَابُ نَادِرٍ)

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْعَلَاءِبْنِ الْفُضَيْلِ ، وَ حَمَّادِبْنِ عُثْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : انْظُرْ قَلْبَكَ فَإِذَا أَنْكَرَ صَاحِبَكَ فَإِنَّ أَحَدَكُمَا قَدْ أَحْدَثَ .

﴿٣٦٦٠﴾ ٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَبْنِ مِهْرَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ زَكَرِيَّابْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِبْنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلاً يَسْأَلُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ: الرَّجُلُ يَقُولُ : أُحِبُّكَ ، فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يُحِبُّنِي ؟ فَقَالَ : امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تُحِبُّهُ فَإِنَّهُ يُحِبُّكَ

علیه السلام بودند و حضرت برای آنها حدیث میکرد، در این میان مردی از آنها نام مردی را ببدی یاد کرد و گلهٔ او را بحضرت صادق علیه السلام نمود، حضرت باو فرمود: کجا برایت برادری تمام عیار بدست آید، و کدام مردی است که مهذب و پاک از همهٔ عیوب باشد.

۲ ــ ابوبصیر گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: از درون مردم کاوش و جستجو مکن که بی رفیق و دوست بمانی.

شرح ــ چون عموم مردم اینگونه هستند که خواه و ناخواه نقطهٔ ضعفی درآنها هست، و آنکس که خالی از هرگونه عیبی باشد بطور عموم در میان مردم نیست، ودر نتیجهٔ کاوش بعیوب مردم آگاه شوی و آنکس که توخواهی بدون عیب و نقص باشد پیدا نخواهی کرد، پس بهتر آنکه بهمان حسن ظاهر اکتفا شود و در صدد جستجو از باطن مردمان نباشی وگرنه ناچار بی رفیق خواهی ماند.

(باب نادر)

۱ ــ حماد بن عثمان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: بدلت بنگر پس اگر دیدی که نسبت برفیقت نگران هستی (و چیزی در دل داری) پس (بدان) که یکی از شماها کار تازه‌ای کرده است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود این باشد که بدان که رفیقت نیز تو را دشمن دارد و سبب دشمنی یا چیزی است از جانب تو، و یا اندیشهٔ فاسدی که از جانب او نسبت بتو پدید آمده.

۲ ــ صالح بن حکم گوید شنیدم که مردی از حضرت صادق علیه السلام می پرسید ومیگفت: مردی میگوید: ترا دوست دارم من چگونه بدانم که او مرا دوست دارد؟ (و راست میگوید) فرمود: دلت را آزمایش

٣ ـ أَبُوبَكْرٍ الْحَبَّالُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى الْقَطَّانِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : حَدَّثَنَا مَسْعَدَةُبْنُ الْيَسَعِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام : إِنِّي وَاللهِ لَاُحِبُّكَ فَأَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ : صَدَقْتَ يَاأَبَابِشْرٍ؛ سَلْ قَلْبَكَ عَمَّالَكَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّكَ ، فَقَدْ أَعْلَمَنِي قَلْبِي عَمَّالِي فِي قَلْبِكَ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِبْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّبْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ الْجَهْمِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام : لَاتُنْسِنِي مِنَ الدُّعَاءِ ، قَالَ : [أَ]وَتَعْلَمُ أَنِّي أَنْسَاكَ ؟ قَالَ : فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَقُلْتُ : هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَأَنَامِنْ شِيعَتِهِ ، قُلْتُ : لَا، لَاتُنْسَانِي قَالَ : وَكَيْفَ عَلِمْتَ ذَلِكَ ؟ قُلْتُ: إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ وَإِنَّكَ لَتَدْعُولَهُمْ ، فَقَالَ : هَلْ عَامْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هٰذَا ؟ قَالَ : قُلْتُ :لَا، قَالَ: إِذَاأَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَالَكَ عِنْدِي فَانْظُرْ[إِلَى] مَالِي عِنْدَكَ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِبْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : انْظُرْقَلْبَكَ فَإِنْ أَنْكَرَصَاحِبَكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَحَدَكُمَاقَدْأَحْدَثَ .

(بَابُ الْعِطَاسِ وَالتَّسْمِيتِ)

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ

کن پس اگر تو نیز او را دوست داری (بدان که) اوهم تو را دوست دارد.

٣ ــ مسعدة بن یسع گوید بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم: بخدا سوگند من شما را دوست دارم حضرت سر را پائین انداخت و سپس بلند کرد و فرمود: ای ابابشر راست گفتی، از دلت بپرس از آنمقدار دوستی که بمن داری، و دل من از آنمقدار محبتی که از من در دل تو هست مرا آگاه کن.

٤ ــ حسن بن جهم گوید: بحضرت ابی الحسن(ع) عرضکردم: مرا از دعا فراموش مکن، فرمود تو میدانی که من فراموشت کنم؟ گوید: در فکر فرورفتم و با خود گفتم: آنحضرت برای شیعیانش دعا کند و من هم از شیعیان او هستم (پس برای من دعا کند)عرضکردم: نه، شما مرا فراموش نمیکنی، فرمود: اینرا از کجا دانستی؟ عرضکردم: من از شیعیان شما هستم و شما هم که برای شیعیانت دعا میکنی (پس مرا هم در ضمن دعا میکنید) فرمود: جز این هم چیزی دانستی؟ گوید عرضکردم: نه، فرمود: هرگاه خواستی بدانی نزد من چگونه هستی بنگر من نزد تو چگونه هستم.

٥ ــ (مانند حدیث (١) است که گذشت).

(باب)

(عطسه و جوابی که هنگام عطسه زدن کسی باید گفت)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: از حقوق مسلمان بر برادرش اینست که چون باو برخورد کند

الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَيَعُودَهُ إِذَا مَرِضَ وَيَنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ وَيُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ يَقُولُ : «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَاشَرِيكَ لَهُ» وَيَقُولُ لَهُ: «يَرْحَمُكَ اللهُ» فَيُجِيبُهُ فَيَقُولُ لَهُ: «يَهْدِيكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ» وَيُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَيَتْبَعَهُ إِذَا مَاتَ .

﴿٣٦٦٥﴾ ٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَسَمِّتُوهُ وَلَوْ كَانَ مِنْ وَرَاءِ جَزِيرَةٍ ، وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى : وَلَوْمِنْ وَرَاءِ الْبَحْرِ .

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُثَنًّى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ ، وَمَعْمَرِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ وَابْنِ رِئَابٍ قَالُوا : كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ فَمَا رَدَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ شَيْئاً حَتَّى ابْتَدَأَهُمْ فَقَالَ : سُبْحَانَ اللهِ أَلَا سَمَّتُّمْ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ أَنْ يَعُودَهُ إِذَا اشْتَكَا وَأَنْ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَأَنْ يَشْهَدَهُ إِذَا مَاتَ وَأَنْ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام فَعَطَسَ ، فَقُلْتُ لَهُ : صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ . ثُمَّ عَطَسَ ، فَقُلْتُ : صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ ثُمَّ عَطَسَ فَقُلْتُ : صَلَّى اللهُ

سلامش کند، و چون بیمار شود بعیادتش رود، و چون پنهان شود (پشت سرش) برای او خیرخواهی کند، و چون عطسه زند و بگوید: «الحمدلله رب العالمین لاشریک له»باو بگوید:«برحمک الله» او نیز در جواب این گوید: «یهدیکم الله و یصلح بالکم» و چون او را (بکاری یا بجائی) بخواند (و دعوتش کند) بپذیرد، و چون بمیرد تشییعش کند.

۲ ــ حضرت صادق(ع) فرمود رسولخدا(ص) فرموده است: هرگاه کسی عطسه کرد جواب عطسه‌اش را بگوئید اگرچه از پس جزیره‌ای باشد. و در روایت دیگری است که: اگرچه از پس دریا باشد.

۳ ــ اسحاق بن یزید و معمر بن ابی زیاد و ابن رئاب گویند: ما در خدمت حضرت صادق علیه‌السلام نشسته بودیم که مردی عطسه زد، پس هیچیک از آنمردم (که آنجا بودند) جواب او را نگفتند تا اینکه آنحضرت شروع بسخن کرد و فرمود: سبحان الله چرا جواب عطسه‌اش را نگفتید؟ همانا از حقوق مسلمان اینست که هرگاه بیمار شد عیادتش کنند، و چون دعوتی کرد بپذیرند، و چون بمیرد برسر جنازه‌اش حاضر شوند،و چون عطسه زد جواب عطسه‌اش را بگویند.

٤ ــ صفوان بن یحیی گوید: در خدمت حضرت رضا علیه‌السلام بودم پس آنحضرت عطسه زد، من باو گفتم: «صلی الله علیک» دوباره عطسه زد من گفتم: «صلی‌الله‌علیک»برای سومین بار عطسه زد و من گفتم:

عَلَيْكَ وَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا عَطَسَ مِثْلُكَ نَقُولُ لَهُ كَمَا يَقُولُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ : يَرْحَمُكَ اللهُ ؟ أَوْ كَمَا نَقُولُ ؟ قَالَ : نَعَمْ أَلَيْسَ تَقُولُ : صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ؟ قُلْتُ : بَلَى قَالَ : ارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ ؟ قَالَ بَلَى وَقَدْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَرَحِمَهُ وَإِنَّمَا صَلَوَاتُنَا عَلَيْهِ رَحْمَةٌ لَنَا وَقُرْبَةٌ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ : التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالْعَطْسَةُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ قَالَ : سَأَلْتُ الْعَالِمَ عليه السلام عَنِ الْعَطْسَةِ وَمَا الْعِلَّةُ فِي الْحَمْدِ لِلَّهِ عَلَيْهَا ، فَقَالَ : إِنَّ لِلَّهِ نِعَماً عَلَى عَبْدِهِ فِي صِحَّةِ بَدَنِهِ وَسَلَامَةِ جَوَارِحِهِ وَإِنَّ الْعَبْدَ يَسْعَى

«صلی الله علیک» و عرضکردم: قربانت: اگر مانند شما (امام معصومی) عطسه زد همانطور که ما بهم میگوئیم «برحمک الله» آنطور بگوئیم یا اینطور که من میگویم؟ فرمود: چرا مگر نمیگوئی: «صلی الله علی محمد و آله»؟ عرضکردم: چرا، فرمود: (تو میگوئی:) «ارحم محمداً و آل محمد» (یعنی پس از آنکه میگوئی: «صلی الله علی محمد و آله»: دنبالش میگوئی: «ارحم محمداً و آل محمد»، و این هردو طلب رحمت است بدو لفظ: یکی لفظ «یرحمک الله» و دیگر بلفظ «ارحم محمداً و آل محمد» ــ از فیض ــ ره ــ) سپس فرمود: آری محققاً خداوند برمحمد صلوات و رحمت فرستاده و جز این نیست که صلوات ما براو برای ما رحمت وتقرب بخدا است.

شرح ــ یعنی باکی نیست هرکدام یک از این دو لفظ را بگوئی زیرا هر دو بمعنای طلب رحمت خداوند است. و محتمل است معنای فرمایش امام علیه‌السلام این باشد که «صلی الله علیک» بهمان معنای «ارحم محمداً و آل محمد» است که آنهم از لحاظ معنا بازگشتش به «یرحمک الله» است پس هر دو لفظ دارای یک معنی است.

۵ ــ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا(ع) شنیدم که میفرمود: دهن دره از شیطان است و عطسه از خدای عزوجل است.

شرح ــ مجلسی (ره) گوید: اینکه دهن دره را از جانب شیطان دانسته برای آنست که دهن دره بواسطهٔ سنگینی بدن و پری شکم و سستی و میل آن بخواب است، و مقصود حضرت بازداشتن مردمان است از آنچه باعث پدید آمدن دهن دره است مانند پرخوری و سیری و مانند اینها که انسان را از طاعات سنگین کند و از انجام خیرات کسل نماید، و فیض (ره) گوید: جهتش اینست که پیدایش آن از غفلتی است که از واگذاردن خداوند شخص را بحال خود پدید آمده، زیرا که چون خداوند بنده را بحال خود گذارد از یاد خدا غافل شود (و نشانه‌اش دهن دره است) و اما وجه اینکه عطسه از طرف خدا است این است که اوست که بنده‌اش را وادار بعطسه کرده تا آن بنده هنگام زدن عطسه بیاد خدا افتد، و ذکر او را بگوید و این معانی است که ازحدیث آینده استفاده شود.

٦ ــ صالح بن ابی حماد گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از عطسه و سر اینکه دنبالش حمد خدا را باید کرد پرسیدم؟ فرمود: همانا برای خدا بر بنده‌اش نعمتهائی است از سلامتی بدن و اعضای او و

ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ذٰلِكَ وَإِذَا نَسِيَ أَمَرَ اللهُ الرِّيحَ فَتَجَاوَزَ فِي بَدَنِهِ ثُمَّ يُخْرِجُهَا مِنْ أَنْفِهِ فَيَحْمَدُ اللهَ عَلَى ذٰلِكَ فَيَكُونُ حَمْدُهُ عِنْدَ ذٰلِكَ شُكْرَ الْمَانِسِيِّ.

﴿٣٦٧٠﴾ ٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأَحْصَيْتُ فِي الْبَيْتِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلاً فَعَطَسَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَمَا تَكَلَّمَ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَلَا تُسَمِّتُونَ أَلَا تُسَمِّتُونَ؟ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَرِضَ أَنْ يَعُودَهُ وَإِذَا مَاتَ أَنْ يَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَإِذَا عَطَسَ أَنْ يُسَمِّتَهُ. أَوْ قَالَ: يُشَمِّتَهُ. وَإِذَا دَعَاهُ أَنْ يُجِيبَهُ.

٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: نِعْمَ الشَّيْءُ الْعَطْسَةُ تَنْفَعُ فِي الْجَسَدِ وَتُذَكِّرُ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْتُ: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً يَقُولُونَ: لَيْسَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي الْعَطْسَةِ نَصِيبٌ، فَقَالَ: إِنْ كَانُوا كَاذِبِينَ فَلَا نَالَهُمْ شَفَاعَةُ عُمَرَ رضي الله عنه.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ، فَلَمْ يُسَمِّتْهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: نَقَصَنَا حَقَّنَا ثُمَّ

تندرستیش، و بدرستی که بنده خدای عزوجل را از یاد ببرد و در بارهٔ این نعمتها فراموشش کند، و چون خدا را فراموش کنند خداوند بیاد دستور دهد که در تنش بگذرد و از بینی او بیرون آید تا خدا را برآن حمد کند، پس حمد او در آن هنگام شکری است برای آنچه فراموش کرده است.

۷ ــ داود بن حصین گوید: نزد حضرت صادق علیه‌السلام بودیم و من شمردم چهارده نفر در آن اطاق بودند پس آنحضرت صادق علیه‌السلام عطسه زد و یکنفر از آنگروه سخنی نگفت، حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: آیا جواب عطسه را ندهید؟ آیا جواب عطسه را نگوئید؟ از حقوق مؤمن برمؤمن اینست که چون بیمار شد عیادتش کنند، و چون بمیرد برسر جنازه‌اش حاضر شود، وچون‌عطسه زند جواب عطسه‌اشرا بگوید، و چون او را دعوت کند بپذیرد.

۸ ــ جابر گوید حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: چه چیز خوبی است عطسه زدن، برای بدن سودمند است، و خدای عزوجل را نیز بیاد انسان آورد، من عرضکردم: نزد ما مردمانی هستند که میگویند: رسولخدا(ص) از عطسه بهره‌ای ندارد (و عطسه نمیزند)؟ فرمود: اگر دروغ گویند شفاعت محمد(ص) بآنها نرسد.

۹ ــ ابن ابی عمیر از برخی از اصحابش حدیث کند که گفت: مردی در خدمت حضرت باقر(ع) عطسه زد و گفت: «الحمدلله» حضرت باقر(ع) جواب عطسهٔ او را نداد و فرمود: از حق ما کاست سپس فرمود:

قَالَ إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلِ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ . قَالَ : فَقَالَ الرَّجُلُ : فَسَمَّتَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام .

١٠ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ : عِنْدَ الْعَطْسَةِ وَعِنْدَ الذَّبِيحَةِ وَعِنْدَ الْجِمَاعِ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَالَهُمْ وَيْلَهُمْ نَافَقُوا لَعَنَهُمُ اللّٰهُ .

١١ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ قَالَ : كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا عَطَسَ فَقِيلَ لَهُ : يَرْحَمُكَ اللّٰهُ ، قَالَ : يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ ، وَ إِذَا عَطَسَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ قَالَ : يَرْحَمُكَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ .

﴿ ٣٦٧٥ ﴾ ١٢ - عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ أَوْ غَيْرِهِ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : بَارَكَ اللّٰهُ فِيكَ .

١٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلِ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ [رَبِّ الْعَالَمِينَ] لَا شَرِيكَ لَهُ وَإِذَا سَمَّتَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ : يَرْحَمُكَ اللّٰهُ وَإِذَا رَدَّتْ [دَّتْ] فَلْيَقُلْ : يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكَ وَلَنَا . فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ

چون یکی از شماها عطسه کرد بگوید: «الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و أهل بیته» گوید: پس آنمرد آنچنان گفت و حضرت نیز جواب عطسه او را داد. (یعنی باو فرمود: یرحمك‌الله).

۱۰ ــ فضیل بن یسار گوید: بحضرت باقر علیه‌السلام عرضکردم: مردم در سه جا صلوات برمحمد و آلش را بد دانند: یکی هنگام عطسه، و دیگر هنگام سر بریدن حیوانات، و سوم در هنگام جماع، حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: چه شده است آنها را؟ وای برآنها، نفاق کردند، خدا لعنتشان کند.

۱۱ ــ سعدبن ابی خلف گوید: حضرت باقر علیه‌السلام هرگاه عطسه میزد و باو میگفتند: «یرحمك الله» حضرت میفرمود: «یغفرالله لکم و یرحمکم» و هرگاه کسی نزد او عطسه میزد حضرت میفرمود: «یرحمك الله عزوجل».

۱۲ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: پسربچه‌ای که بحد بلوغ نرسیده بود نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله عطسه زد و پس از آن گفت: «الحمدلله» پیغمبر صلی الله علیه وآله باو فرمود: «بارك الله فیك».

۱۳ ــ محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه‌السلام حدیث کند که فرمود: هرگاه مردی عطسه زد دنبالش بگوید: «الحمدلله [رب العالمین] لاشریک له» و کسی که میخواهد جواب عطسه را بدهدبگوید«یرحمك الله» و چون (شخصی که عطسه زده) بخواهد جواب او را بدهد بگوید: «یغفرالله لك ولنا» زیرا از رسولخدا(ص) از آیه‌ای یا چیزی که در آن ذکر خدا باشد پرسش شد (که آیا در چنین جائی آیه‌ای یا ذکر مخصوصی باید

سُئِلَ عَنْ آيَةٍ أَوْشَيْءٍ فِيهِ ذِكْرُاللهِ فَقَالَ : كُلُّ مَاذُكِرَاللهُ فِيهِ فَهُوَحَسَنٌ .

١٤ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْأَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنِالْحُسَيْنِبْنِ ثُوَيْمٍ ، عَنْ مِسْمَعِبْنِ عَبْدِالْمَلِكِ قَالَ : عَطَسَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ : الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ جَعَلَ إِصْبَعَهُ عَلىٰ أَنْفِهِفَقَالَ: رَغِمَ أَنْفِي لِلّٰهِ رَغْماً دَاخِراً

١٥ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَرْوَانَ رَفَعَهُ قَالَ:قَالَأَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : مَنْقَالَ إِذَاعَطَسَ: الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلىٰ كُلِّ حَالٍ. لَمْيَجِدْ وَجَعَ الْأُذُنَيْنِ وَالْأَضْرَاسِ .

١٦ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْأَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ أَوْغَيْرِهِ ، عَنِابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : فِي وَجَعِ الْأَضْرَاسِ وَوَجَعِ الْآذَانِ إِذَاسَمِعْتُمْ مَنْيَعْطِسُ فَابْدَؤُوهُ بِالْحَمْدِ .

﴿٣٦٨٠﴾ ١٧ - عَلِيُّبْنُ إِبْرَاهِيمَ[عَنْأَبِيهِ]عَنْصَالِحِبْنِالسِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عُثْمَانَ ،عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: قَالَأَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْسَمِعَ عَطْسَةً فَحَمِدَاللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَصَلّىٰعَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَأَهْلِ بَيْتِهِ لَمْيَشْتَكِ عَيْنَهُ وَلَاضِرْسَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنْ سَمِعْتَهَافَقُلْهَا وَإِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ الْبَحْرُ

١٨ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : عَطَسَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ هَدَاكَ اللهُ فَقَالَ

گفت؟) فرمود: هر جمله‌ایکه در آن ذکر خدا باشد نیکو است.

١٤ ــ مسمع بن عبدالملك گوید: حضرت صادق علیه السلام عطسه زد پس فرمود: «الحمدلله رب العالمین» پس انگشتش را بر بینی نهاد و فرمود: «رغم انفی لله داخراً» (یعنی بینی من برای خدا بزبونی برخاک است).

١٥ ــ امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث مرفوعی فرمود: هرکس چون عطسه کند دنبال آن بگوید: «الحمدلله رب العالمین علی کل حال» درد گوش و دندان نبیند.

١٦ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: در بارهٔ درد دندان و گوش هرگاه شنیدید کسی عطسه زد با حمد خدا با او سخن گوئید.

١٧ ــ ابواسامه گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه صدای عطسه‌ای را بشنود پس خدای عزوجل را حمد گوید و بر پیغمبر(ص) و خاندانش صلوات بفرستد، درد چشم و دندان نبیند، سپس فرمود: اگر آنرا شنیدی ذکر (حمد و صلوات) را بگو اگر چه میان تو و آن (کس که عطسه زده)دریا فاصله باشد.

١٨ ــ ابن ابی نجران از برخی از شیعیان حدیث کند که گفت: مردی نصرانی نزد حضرت صادق علیه السلام عطسه زد مردم باو گفتند: «هداك الله» (یعنی خدا هدایتت کند) حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : [فَقُولُوا] : يَرْحَمُكَ اللهُ ، فَقَالُوا لَهُ : إِنَّهُ نَصْرَانِيٌّ ؟! فَقَالَ : لَا يَهْدِيهِ اللهُ حَتَّى يَرْحَمَهُ .

١٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا عَطَسَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ ثُمَّ سَكَتَ لِعِلَّةٍ تَكُونُ بِهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْهُ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، فَإِنْ قَالَ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَغْفِرُ اللهُ لَكَ ، قَالَ : وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْعِطَاسُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْعَافِيَةِ وَرَاحَةٌ لِلْبَدَنِ .

٢٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ [عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام] قَالَ : قَالَ : الْعِطَاسُ يَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ كُلِّهِ مَالَمْ يَزِدْ عَلَى الثَّلَاثِ فَإِذَا زَادَ عَلَى الثَّلَاثِ فَهُوَ دَاءٌ وَسُقْمٌ .

٢١ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» قَالَ : الْعَطْسَةُ الْقَبِيحَةُ .

﴿٣٦٨٥﴾ ٢٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ عَطَسَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى قَصَبَةِ أَنْفِهِ ثُمَّ قَالَ : «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [الْحَمْدُ لِلّٰهِ] حَمْداً كَثِيراً كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» خَرَجَ مِنْ مِنْخَرِهِ الْأَيْسَرِ

[بگوئید] «یرحمك‌الله» عرضکردند: او نصرانی است؟ فرمود: تا خدا باو رحم نکند هدایتش نفرماید.

۱۹ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود رسولخدا(ص) فرمود: هرگاه مرد مسلمانی عطسه زند و بواسطهٔ دردی که دارد خاموش ماند (و دنبالش نتواند الحمدلله رب العالمین بگوید) فرشتگان بجای او گویند: «الحمدلله رب العالمین» و اگر بگوید: «الحمدلله رب العالمین» فرشتگان گویند: «یغفرالله لک»فرمود:و رسولخدا(ص) فرموده: عطسه برای بیمار نشانهٔ بهبودی و آسودگی بدن اوست.

۲۰ ــ و نیز امام صادق علیه‌السلام فرمود: عطسه برای همهٔ تن سودمند است اگر از سه تا نگذرد و چون از سه تا بگذرد آن درد و بیماری است.

۲۱ ــ ابوبکر حضرمی گوید: از حضرت صادق(ع) پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که فرماید) «براستی ناخوش‌ترین آوازها بانگ خران است» (سورهٔ لقمان آیه ۱۹) فرمود: عطسهٔ ناهموار است.

۲۲ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هرکه عطسه زند سپس دستش را براستخوان تیغهٔ بینی نهد و بگوید: «الحمدلله رب العالمین [الحمدلله] حمداً کثیراً کما هواهله وصلی الله علی محمد النبی وآله وسلم» از

طَائِرٌ أَصْغَرُ مِنَ الْجَرَادِ وَأَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ حَتَّى يَسِيرَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُ اللهَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

٢٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَوَاهُ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْعَامَّةِ قَالَ : كُنْتُ أُجَالِسُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام فَلَا وَاللهِ مَا رَأَيْتُ مَجْلِساً أَنْبَلَ مِنْ مَجَالِسِهِ قَالَ : فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ : مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ الْعَطْسَةُ ؟ فَقُلْتُ : مِنَ الْأَنْفِ ، فَقَالَ لِي : أَصَبْتَ الْخَطَاءَ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ ؟ فَقَالَ : مِنْ جَمِيعِ الْبَدَنِ كَمَا أَنَّ النُّطْفَةَ تَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ الْبَدَنِ وَمَخْرَجُهَا مِنَ الْإِحْلِيلِ ثُمَّ قَالَ : أَمَا رَأَيْتَ الْإِنْسَانَ إِذَا عَطَسَ نَفَضَ أَعْضَاؤُهُ وَصَاحِبُ الْعَطْسَةِ يَأْمَنُ الْمَوْتَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ .

٢٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعِطَاسِ .

٢٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدُ حَقٍّ .

٢٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمِّهِ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعِطَاسِ .

﴿٣٦٩٠﴾ ٢٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ

سوراخ چپ بینی او پرنده‌ای کوچکتر ازملخ و بزرگتر از مگس بیرون آید و برود تا بزیر عرش رسد و تا روز قیامت برای او استغفار کند.

٢٣ ــ مردی از عامه گوید: من با امام صادق(ع) نشست و برخاست داشتم وبخدا سوگند مجلسی گرامی‌تر از مجلسهای او ندیدم، گوید: روزی آنحضرت بمن فرمود: عطسه از کجا بیرون آید؟ گفتم: از بینی، فرمود: بخطا رفتی، گفتم: قربانت از کجا بیرون آید؟ فرمود: از همه بدن چنانچه منی از همهٔ بدن بیرون آید گرچه از احلیل (یعنی آلت مردی) خارج شود، سپس فرمود: آیا نبینی که چون انسان عطسه زند همهٔ اعضاء بدنش تکان خورد؟ و کسیکه عطسه میزندهفت روز از مرگ در امان است.

٢٤ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده: نشانهٔ راستگوئی عطسه است.

٢٥ ــ و نیزفرمود صلی الله علیه و آله هرگاه مردی حدیثی گوید و کسی عطسه زند آن گواه درستی آن حدیث باشد.

٢٦ ــ (مانند حدیث (٢٤) است).

٢٧ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هرگاه مردی عطسه زد تا سه بار جواب او را بگو و سپس او را رها

عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ ثَلَاثاً فَسَمِّتْهُ ثُمَّ اتْرُكْهُ .

﴿ بَابُ ﴾

﴿وُجُوبِ إِجْلَالِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ . جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِجْلَالَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرَهُ آمَنَهُ اللهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

٣ ـ وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ آمَنَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ [بِ]النِّفَاقِ : ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ ، وَحَامِلُ الْقُرْآنِ ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ .

﴿٣٦٩٥﴾ ٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مِنْ

کن (یعنی حقی که در این باره دارد در بار سوم ادا شود و از آن که گذشت جواب ندارد).

﴿باب﴾

(لازم بودن احترام از مسلمان ریش سفید و سالخورده)

۱ ــ عبدالله بن سنان گوید: حضرت صادق(ع) بمن فرمود: از احترام خدای عزوجل احترام پیرمرد سالمند است.

۲ ــ حضرت صادق(ع) فرمود رسولخدا(ص) فرموده: هرکه برتری پیرمردی را بخاطر گذشت سن او بداند و او را احترام کند خداوند خاطر او را از هراس روز رستاخیز آسوده سازد.

۳ ــ و نیز فرمود(ص): هرکس احترام کند از کسی که موی خود را در اسلام سفید کرده خدای عزوجل از هراس روز قیامت او را آسوده سازد.

٤ ــ اسحاق بن عمار گوید: شنیدم اباالخطاب از حضرت صادق علیه‌السلام حدیث میکرد که فرموده: سه کس هستند که حق آنها را نادیده نگیرد کسی جز منافقی که بنفاق معروف است: کسی که مویش را در اسلام سپید کرده، و آنکه قرآن را در بردارد، و پیشوای عادل.

توضیح ــ فیض(ره) گوید: شاید مقصود از پیشوای عادل امام معصوم علیه‌السلام باشد.

۵ ــ عبدالله بن سنان گوید: حضرت صادق علیه‌السلام بمن فرمود: از احترام خدای عزوجل احترام

إِجْلَالِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِجْلَالُ الْمُؤْمِنِ ذِي الشَّيْبَةِ وَمَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِناً فَبِكَرَامَةِ اللهِ بَدَأَ وَمَنِ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ ذِي شَيْبَةٍ أَرْسَلَ اللهُ إِلَيْهِ مَنْ يَسْتَخِفُّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ.

٦ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: مِنْ إِجْلَالِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ.

(بَابُ إِكْرَامِ الْكَرِيمِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَلْفَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وِسَادَةً فَقَعَدَ عَلَيْهَا أَحَدُهُمَا وَأَبَى الْآخَرُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: اقْعُدْ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَأْبَى الْكَرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِاللهِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَمَّا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَدْخَلَهُ

(پیرمرد) سپید موی مؤمن است، و هرکه مؤمنی را گرامی دارد، بگرامی داشتن خداوند شروع کرده، و هرکه مؤمن سپید موئی را سبک شمارد خدای عزوجل کسی را براو بگمارد که پیش از مرگش او را سبک شمارد.

٦ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: از احترام بخدای عزوجل احترام به‌موسپید مسلمان است.

(باب)

(گرامی داشتن شخص کریم و بزرگوار)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: دو نفر مرد برحضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شدند پس آنحضرت برای هرکدام از آنها تشکی انداخت، یکی از آندو روی آن نشست و دیگری خودداری کرد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: برآن بنشین زیرا از پذیرفتن احترام خودداری نکند جز الاغ، سپس فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هرگاه بزرگوار قومی برشما رسید او را گرامی دارید.

٢ ــ و نیز فرمود: علیه‌السلام که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده: هرگاه بزرگوار قومی برشما رسید او را گرامی دارید.

٣ ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: چون عدی بن حاتم (که هم خود از بزرگان قبیلهٔ طی بوده و هم پدرش حاتم طائی معروف است) بپیغمبر(ص) وارد شد آنحضرت(ص) او را بخانهٔ خود برد، و در خانه جز تیکهٔ

النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ غَيْرُ خَصَفَةٍ وَوِسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ فَطَرَحَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ

﴿ بَابُ حَقِّ الدَّاخِلِ ﴾

﴿٣٧٠٠﴾ ١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الدَّاخِلِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ يَمْشُوا مَعَهُ هُنَيْئَةً إِذَا دَخَلَ وَإِذَا خَرَجَ، وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي بَيْتِهِ فَهُوَ أَمِيرٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ.

﴿ بَابُ ﴾

﴿الْمَجَالِسِ بِالْأَمَانَةِ﴾

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ عَمِّهِ؛ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عَوْفٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ.

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ.

حصیری و بالشی از پوست چیزی نبود: رسولخدا(ص) آنها را برای عدی بن حاتم پهن کرد (و خود روی زمین نشست).

﴿باب﴾

(حق شخص وارد)

۱ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: از حقوق شخص که براهل خانه وارد شود اینست که هنگام‌ورود و خروجش کمی با او راه روند (یعنی چند قدم استقبال و چند قدم بدرقه‌اش کنند). و فرمود که رسولخدا(ص) فرموده: هرگاه یکی از شما ببرادر مسلمانش در خانهٔ او وارد گردد او برصاحبخانه امیر است تا آنگاه که بیرون رود.

﴿باب﴾

(اینکه مجلسها امانت است)

(یعنی صحبتهای خصوصی که در مجالس شود یا نگفته پیدا است که گوینده میل ندارد فاش شود حکم امانت را دارد و باید از افشاء آن خودداری کرد).

۱ ــ [ابن] أبی عوف گوید شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که میفرمود: مجلسها امانت است.

۲ ــ (مانند حدیث (۱) است که حضرت باقر علیه‌السلام ازرسولخدا(ص) روایت کرده است).

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَدِّثَ بِحَدِيثٍ يَكْتُمُهُ صَاحِبُهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ثِقَةً أَوْ يُذَكِّرَ اللهَ بِخَيْرٍ .

(بَابُ فِي الْمُنَاجَاةِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ الْقَوْمُ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى مِنْهُمُ اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ [فِي]ذَلِكَ [مَا]يَحْزُنُهُ وَيُؤْذِيهِ .

﴿٣٧٠٥﴾ ٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي بَيْتٍ فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَغُمُّهُ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ عَرَضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ [الْمُتَكَلِّمِ] فِي حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ .

---

٣ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مجلسها امانت است، و کسی حق ندارد کلام محرمانه رفیق خود را بدون اجازهٔ او بازگو کند مگر در موردی که شنونده مورد وثوق و اطمینان باشد یا ذکر خیری از آن رفیق باشد.

(باب)

(سربگوشی صحبت کردن)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه سه نفر با هم هستند دو نفر آنها سربگوشی با هم صحبت نکنند زیراکه آن مایهٔ اندوه وآزار رفیق سومی ایشان است.

٢ ــ (مانند حدیث اول است که از حضرت کاظم علیه السلام حدیث شده).

٣ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) هرکس در میان سخن برادر مسلمانش [که مشغول سخن گفتن است] بدود و سخن او را ببرد مانند این است که روی او را خراشیده است.

توضیح ــ این حدیث مناسب با این باب نیست، و جهت اینکه کلینی (ره) این حدیث را در این باب آورده است آشکار نشد، جز اینکه گفته شود که چون بحث در این بابها در آداب نشست و برخاست است و یکی از آداب مجالس این است که انسان در نشست و برخاست با مردم این جهت را مراعات کند که هرگاه کسی مشغول سخن گفتن است میان حرف اوندود، باین مناسبت آنرا در اینجا آورده است.

﴿بَابُ الْجُلُوسِ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنْ عَبْدِالْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ رَفَعَهُ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَجْلِسُ ثَلَاثاً: الْقُرْفُصَاءَ وَهُوَأَنْ يُقِيمَ سَاقَيْهِ وَيَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ وَيَشُدَّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهِ، وَكَانَ يَجْثُوعَلَى رُكْبَتَيْهِ وَكَانَ يُثَنِّي رِجْلَاوَاحِدَةً وَيَبْسُطُ عَلَيْهَاالْأُخْرَى وَلَمْ يُرَ صلى الله عليه وآله مُتَرَبِّعاً قَطُّ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَاعِداً وَاضِعاً إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى فَخِذِهِ فَقُلْتُ : إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ وَيَقُولُونَ إِنَّهَا جِلْسَةُ الرَّبِّ، فَقَالَ : إِنِّي إِنَّمَاجَلَسْتُ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ لِلْمَلَالَةِ وَالرَّبُّ لَايَمَلُّ وَلَاتَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَانَوْمٌ .

٣ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُرَازِمٍ ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الزَّاهِدِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ رَضِيَ بِدُونِ التَّشَرُّفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ .

(باب)

(کیفیت نشستن)

١ ــ عبدالعظیم در حدیث مرفوعی (سند را بمعصوم(ع) رسانده) حدیث کند که فرمود: پیغمبر(ص) سه جور می نشست.

١ ــ سر پا می نشست و آن اینگونه است که ساقهای پا را از زمین بلند کند و دو زانورادر میان دودست خود حلقه‌وار بگیرد (و رانها را بشکم چسباند) و بشانه پاها را ببندد ٢ ــ و گاهی دوزانومی نشست ٣ ــ و گاهی یک‌پاراخم میکرد و پای دیگر را روی آن میانداخت،و هرگز دیده نشد که آنحضرت(ص) چهار زانو بنشیند.

٢ ــ ابوحمزهٔ ثمالی گوید: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را دیدم که نشسته بودو یکی ازدو پای خود را بر ران دیگر گذارده بود، من عرضکردم: مردم ازاین نوع نشستن خوششان نیاید و میگویند این نشستن پروردگار است؟ حضرت فرمود: اینکه من اینطورنشستم برای این بودکه دلتنگ بودم، و پروردگار که دلتنگ نمی شود و چرت و خواب او را نمیگیرد.

توضیح ــ در ضمن حدیث (٥) شرحی براین حدیث نیز بیاید.

٣ ــ حضرت صادق(ع) فرمود: هرکه بمجلسی بدون تشریفات خشنود باشد خدای عزوجل و فرشتگانش پیوسته براه رحمت فرستند تا از آن مجلس برخیزد.

﴿٣٧١٠﴾ ٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تِجَاهَ الْقِبْلَةِ .

٥ ـ أَبُوعَبْدِاللهِ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ : جَلَسَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام مُنَوَّرٌ كَأَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : جُعِلْتُ فِدَاكَ هٰذِهِ جِلْسَةٌ مَكْرُوهَةٌ ؛ فَقَالَ : لَا إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ فَالَتْهُ الْيَهُودُ : لَمَّا أَنْ فَرَغَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ جَلَسَ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ لِيَسْتَرِيحَ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ «اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ» وَبَقِيَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام مُنَوَّرٌ كَأَ كَمَا هُوَ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ ؛ قَالَ : وَكَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ السُّوقِ كِرَاءً .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَنْبَغِي لِلْجُلَسَاءِ فِي الصَّيْفِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ كُلِّ اثْنَيْنِ مِقْدَارُ عَظْمِ الذِّرَاعِ لِئَلَّا يَشُقَّ

---

٤ ــ و نیز فرمود(ع) که رسولخدا(ص) بیشتر اوقات که می نشست رو بقبله بود.

٥ ــ حمادبن عثمان گوید: حضرت صادق(ع) روی پای چپ نشست و پای راست را روی ران چپ گذارد، پس مردی باو عرضکرد قربانتگردم این نوع نشستن خوب نیست!؟،فرمود: نه، این حرفی است که یهود گویند: که چون خدای عزوجل ازآفریدن آسمانها وزمین فارغ شد و برعرش استوار گردید برای استراحت (ورفع خستگی) اینگونه نشست، پس خدای تعالی این آیه (یعنی آیة الکرسی) را نازل کرد: «اللّه لا اله الا هوالحی القیوم لا تأخذه سنة ولانوم» و حضرت صادق علیه‌السلام بهمانطور که نشسته بود حرکت نکرد.

٦ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) اینگونه بود که در هر منزلی که وارد میشد همان دم در می نشست.

٧ ــ و نیز فرمود علیه‌السلام: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: بازار مسلمانان چون مسجد آنها است، پس هرکس بمکانی از آن پیشی گرفت (وزودتر از دیگران در جائی نشست) او سزاوارتر است بدانجا تا بشب، وفرمود: آنحضرت ازدکانهای بازار کرایه ازمردم نمیگرفت.

٨ ــ و نیز فرمود علیه‌السلام: رسولخدا (ص) فرموده: شایسته است برای آنان که در تابستان دور هم

بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْحَرِّ.

﴿٣٧١٥﴾ ٩ - عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَجْلِسُ فِي بَيْتِهِ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهِ قُبَالَةَ الْكَعْبَةِ

(بَابُ الْاِتِّكَاءِ وَالْاِحْتِبَاءِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الْاِتِّكَاءُ فِي الْمَسْجِدِ رَهْبَانِيَّةُ الْعَرَبِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجْلِسُهُ مَسْجِدُهُ وَ صَوْمَعَتُهُ بَيْتُهُ.

٢ - عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الْاِحْتِبَاءُ فِي الْمَسْجِدِ حِيطَانُ الْعَرَبِ.

می نشینند که میان هر دونفر باندازهٔ استخوان ذراع فاصله باشد که ازگرما ناراحت نشوند.

۹ ــ حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه‌السلام را دیدم در اطاقش دم در رو بقبله می نشست.

(تکیه دادن «بردستها» وروی پانشستن)

۱ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: تکیه زدن (بردستها) در مسجد رهبانیت (یعنی گوشه نشینی و ریاضت) عرب است، همانا مجلس مؤمن مسجد است و عبادتگاهش خانهٔ او است.

شرح ــ رهبانیت بمعنای گوشه گیری و عزلت ازدنیا و ریاضت کشیدن است، و در حدیث است که پیغمبر(ص) فرمود: رهبانیت در اسلام نیست، و این بدین جهت بوده که ترسایان، ازدنیا واهل آن کناره گیری میکردند وتن خود را مانند مرتاضان بانواع شکنجه و عذاب دچار میکردند تا روح خود راتقویت کنند، و اسلام ازاین عمل جلوگیری فرمود، و محتمل است که مقصود از این حدیث این باشد که رهبانیت عرب باین است که در مسجد باین کیفیت بنشینند (که دستها را بجای عصا برای بدن تکیه گاه کنند) و خلاصه منظور ازاین حدیث مدح این وضع از نشستن است، و ممکن است مذمت ازاین نحو نشستن باشد و مقصود این باشد که چنانچه رهبانیت بدعتی بود که ترسایان گذارده بودند، اینگونه نشستن نیزدر مسجد از بدعتهای عرب است، و مجلسی(ره) این احتمال دوم را ظاهر دانسته، ولی بنظر میرسد که احتمال اوظاهر باشد چنانچه در حدیث آمده است که رسولخدا(ص) فرمود: رهبانیت امت من نشستن در مساجد بخاطر انتظار نماز است.

۲ ــ امام صادق علیه‌السلام فرمود: در مسجد روی پا نشستن و زانوها را با دو دست حلقه‌وار در بغل گرفتن دیوار عربها است.

شرح ــ یعنی چنانچه کسانی که کنار دیوار بنشینند برای رفع خستگی بدیوار تکیه کنند عربها هم که در مجسد بنشینند بجای دیوار برای تکیه زدن از این نحو نشستن استفاده کنند.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيل ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْاِحْتِبَاءُ حِيطَانُ الْعَرَبِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَبِي بِثَوْبٍ وَاحِدٍ ؟ فَقَالَ : إِنْ كَانَ يُغَطِّي عَوْرَتَهُ فَلَا بَأْسَ .

﴿٣٧٢٠﴾ ٥ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْتَبِيَ مُقَابِلَ الْكَعْبَةِ .

((بَابُ الدُّعَابَةِ وَ الضِّحْكِ))

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْزَحُونَ وَ يَضْحَكُونَ ؟ فَقَالَ : لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ ؛ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ ؛ ثُمَّ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيُهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ : أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدِيَّتِنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ كَانَ

---

٣ ـ (مانند حديث(٢) است).

٤ ـ سماعه گويد: از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم، مردى كه يک پيراهن بيش در تنش نيست مى تواند روى پا بنشيند؟ فرمود: اگر آن پيراهن عورتش را ميپوشاند عيب ندارد.

توضيح ـ عربها در زمانهاى قديم معمولاً يک پيراهن بلند بتن ميكردند وزير آن چيزى مانند شلوار نداشته اند چنانچه اكنون نيز در ميان اعراب بدوى وچادر نشين چنين معمول است، ازاينرو سماعة مى پرسد كه با چنين وضعى نشستن روى پا بآن كيفيت كه رانها بكشم چسبيده زانوها با دو دست حلقه وار نگهدارى شده و خواه وناخواه عورتين روى زمين قرار گيرد چگونه است؟ امام عليه السلام در پاسخ فرمود: كه اگر عورتش را بپوشاند عيبى ندارد.

٥ ـ حضرت صادق عليه السلام فرمود: روا نيست كه انسان در برابر خانهٔ كعبه سر پا بنشيند.

(باب)
(شوخى و خنده)

١ ـ معمر بن خلاد گويد: از حضرت رضا عليه السلام پرسيدم: و عرضكردم: قربانت گردم مردى در ميان جمعى است و سخنى بميان آيد و آنها شوخى كنند و بخندند؟ فرمود: باكى نيست تا آنجا كه نباشد ـ وگمانم كه مقصودش فحش بود ـ (يعنى در صورتيكه بفحش و هرزه گوئى نكشد، و فحش در آن نباشد) سپس فرمود: همانا رسولخدا(ص) اينگونه بود كه عرب بيابانى نزدش ميآمد و هديه اى برايش ميآوردو همانجا ميگفت. بهاى هديهٔ ما را بده، پس رسولخدا(ص) ميخنديد، و هر زمان كه اندوهگين ميشد ميفرمود: آن عرب بيابانى چه

إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ : مَافَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ ابْنَهُ أَتَانَا .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ شَرِيفِبْنِ سَابِقٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ ، قُلْتُ : وَمَاالدُّعَابَةُ ؟ قَالَ : الْمِزَاحُ.

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ يَحْيَىبْنِ سَلَّامٍ ، عَنْ يُوسُفَبْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ صَالِحِبْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : كَيْفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِكُمْ بَعْضاً ؟ قُلْتُ : قَلِيلٌ قَالَ: فَلَاتَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَىٰ أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ

٤ ـ صَالِحُبْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ مُحَمَّدٍالْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَارَفَثٍ .

﴿٣٧٢٥﴾ ٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِبْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ كُلَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ضِحْكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَثْرَةُ الضِّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ وَقَالَ : كَثْرَةُ الضِّحْكِ تُمِيتُ الدِّينَ كَمَايُمِيتُ الْمَاءُ الْمِلْحَ .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ :

شد؟ كاش نزد ما مي‌آيد.

٢ ــ فضل بن أبى قره گويد: حضرت صادق(ع) فرمود: هيچ مؤمنى نيست جزاينكه در اودعابة هست،من عرضكردم دعابة چيست؟ فرمود: مزاح.

٣ ــ يونس شيبانى گويد: حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: شوخى كردن شما با همديگر چگونه است؟ عرضكردم اندك است، فرمود: اينگونه نباشيد زيرا شوخى از خوش خلقى است، و تو بدانوسيله برادرت را خوشحال و مسرور كنى، و هرآينه رسولخدا(ص) با كسى شوخى ميكرد و ميخواست كه او را شاد و مسرور كند.

٤ ــ عبدالله بن محمد جعفى گويد: شنيدم حضرت باقر عليه‌السلام ميفرمود: خداى عزوجل آنكس كه ميان جمعى شوخى و خوشمزه گى كند دوستش دارد در صورتيكه فحشى نباشد.

٥ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خندهٔ مؤمن تبسم است.

٦ ــ و نيزفرمود عليه‌السلام: خندهٔ بسيار دل را بميراند، و فرمود: بسيار خنديدن دين را آب كند چنانچه آب نمك را.

٧ ــ و نيزفرمود عليه‌السلام خندهٔ بى مورد ازنادانى است. (سكونى راوى حديث) گويد: و آنحضرت

إِنَّ مِنَ الْجَهْلِ الضِّحْكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ ، قَالَ : وَكَانَ يَقُولُ: لَاتُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلَتِ الْأَعْمَالَ الْقَبِيحَةَ ، وَلَا يَأْمَنُ الْبَيَاتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ .

٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ .

٩ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلاً فَلَا تُمَازِحْهُ وَلَا تُمَارِهِ .

﴿ ٢٧٣٥ ﴾ ١٠ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ .

١١ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : كَثْرَةُ الضِّحْكِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ .

١٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَجُرُّ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ الضَّغِينَةَ وَهُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ .

١٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ خَالِدٍ ابْنِ طَهْمَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا قَهْقَهْتَ فَقُلْ حِينَ تَفْرُغُ «اللَّهُمَّ لَا تَمْقُتْنِي» .

پیوسته میفرمود: خنده‌ای که دندانها آشکار شود مکن با اینکه کردارهای رسوا کننده‌ای انجام داده‌ای، وآنکس که کارهای زشت کرده از بلاهای شبانه آسوده نیست.

توضیح ــ این عبارت امام علیه‌السلام جنبهٔ فنی دارد و روی مراعات سجع در بیان باین تعبیر فرموده، و مقصود این است که انسان آلودهٔ بگناهانی است (که هریک از آنها اگر آشکار شود برای رسوائی او کافی است) با چنین وضعی خندهٔ از ته دل که حاکی از آسودگی خاطر اوست برایش روا نیست.

٨ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: مبادا مزاح کنید که آبرو را می برد.

٩ ــ و نیزفرمود علیه‌السلام: هرگاه مردی را دوست داری با او مزاح وستیزه مکن.

١٠ ــ و نیزفرمود علیه‌السلام: قهقهه ازشیطان است.

١١ ــ عنبسهٔ عابد گوید: شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: خندهٔ بسیار آبرو را میبرد.

١٢ ــ ونیزفرمود علیه‌السلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام میفرمود: مبادا شوخی کنید که کینه آورد و دشمنی بجای گذارد، و آن دشنام کوچک است.

١٣ ــ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: هرگاه قهقهه زدی پس ازفراغت از آن بگو: «اللهم لا تمقتنی» (یعنی بارخدایا مرا دشمن مدار).

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْعَجَّالِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ وَعَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَثَعْلَبَةَ ، رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ وَأَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ الضِّحْكِ تَمُحُّ الْإِيمَانَ مَحّاً .

﴿٣٧٣٥﴾ ١٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : الْمِزَاحُ الصِّبَابُ الْأَصْغَرُ .

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَمَهَابَةِ الرِّجَالِ .

١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ وَلَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ .

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ .

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّةٍ لَهُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ ـ أَوْ قَالَ : قَالَ أَبِي لِبَعْضِ وُلْدِهِ ـ : إِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيمَانِكَ وَيَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِكَ .

﴿٣٧٤٠﴾ ٢٠ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ

---

١٤ ـ حضرت باقر و صادق یا یکی از آندو علیهما السلام فرمودند: شوخی بسیار آبرو را ببرد و خندهٔ بسیار ایمان را بیکسو پرتاب کند.

١٥ ـ عنبسهٔ عابد گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: شوخی دشنام کوچک است.

١٦ ـ و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: ازشوخی بپرهیزید زیرا آبرو را بریزد و شکوه و بزرگی مردان را ببرد (مراد اینستکه در مزاح حد اعتدال را نگهدارید و زیاده‌روی نکنید).

١٧ ـ و نیزفرمود علیه السلام: ستیزه نکن که شخصیت تو را ببرد، و شوخی نکن که روی مردم بتو باز شود و برتو دلیر شوند.

١٨ ـ و نیزفرمود علیه السلام: شوخی مکن تا برتو دلیر شوند.

١٩ ـ حضرت ابوالحسن علیه السلام بیکی ازفرزندانش سفارش کرد ـ یا فرمود: پدرم بیکی ازفرزندانش چنین فرمود: ـ ازشوخی بپرهیز که آن نور ایمان ترا ببرد، و مردانگیت را سبک کند.

٢٠ ـ حضرت کاظم علیه السلام فرمود: یحیی بن زکریا علیه السلام اینگونه بود که گریه میکرد و

أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ : كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا عليهما السلام يَبْكِي وَلَا يَضْحَكُ وَكَانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليهما السلام يَضْحَكُ وَيَبْكِي وَكَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسَى عليه السلام أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ يَحْيَى عليه السلام

(بَابُ حَقِّ الْجِوَارِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، وَحَمَّادُ بْنُ يَحْيَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ : لِي جَارٌ يُؤْذِينِي ؟ فَقَالَ : ارْجُمْهُ فَقُلْتُ : لَارَحِمَهُ اللهُ ، فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنِّي ، قَالَ : فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَهُ . فَقُلْتُ : يَفْعَلُ بِي كَذَا وَكَذَا وَيَفْعَلُ بِي وَيُؤْذِينِي ، فَقَالَ : أَرَأَيْتَ إِنْ كَاشَفْتَهُ انْتَصَفْتَ مِنْهُ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى أَرْبِي عَلَيْهِ فَقَالَ : إِنَّ ذَا مِمَّنْ يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِذَا رَأَى نِعْمَةً عَلَى أَحَدٍ وَكَانَ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَ بَلَاءَهُ عَلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَهُ عَلَى خَادِمِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ خَادِمٌ أَسْهَرَ لَيْلَهُ وَأَغَاظَ نَهَارَهُ ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ : إِنِّي اشْتَرَيْتُ دَارَ أَبِي بَنِي فُلَانٍ وَإِنَّ أَقْرَبَ جِيرَانِي مِنِّي جِوَاراً مَنْ

نمیخندید، و عیسی بن مریم علیه السلام اینگونه بود که هم میخندید و هم گریه میکرد، و آنچه عیسی علیه السلام میکرد بهتر بود از آنچه یحیی علیه السلام میکرد.

(باب)

(حق همسایگی)

۱ ــ عمرو بن عکرمه گوید: وارد شدم برحضرت صادق علیه السلام و بآنحضرت عرضکردم: همسایه‌ای دارم که مرا می آزارد؟ فرمود: تو با او خوشرفتاری کن،من گفتم: خدایش رحم نکند! پس آنحضرت روی ازمن بگردانید، گوید: من نخواستم با آنوضع از حضرت جدا شوم از اینرو عرضکردم: با من چنین و چنان میکند و مرا آزار میدهد! فرمود: گمان میکنی که اگر با او آشکارا دشمنی کنی (و تونیز مانند او درصدد آزارش برآئی) میتوانی از او انتقام بکشی؛ (و شر او را از خود دور کنی؟ و محتمل است مقصود این باشد که اگر آشکارا با او دشمنی کنی آیا در مقام مخاصمه می توانی ستم و آزار اورا برخودت ثابت کنی بطوری که از تو بپذیرد؟) عرضکردم آری من براو میچربم، فرمود: این همسایهٔ تو از کسانی است که بمردم رشک برد از آنچه خداوند بآنها داده و تفضل کرده،پس چون نعمتی برای کسی دید، اگر اهل و عیالی داشته باشد بآنها تعرض کند و (ازناراحتی که ناشی از حسدی است که در درون اوست) آنها را بیازارد، و اگر خاندانی ندارد (که آنها را آزار کند) بخدمتکارش می پیچد،و اگر خدمتکار نداشته باشد شبها را به‌بیداری بسر برد و روزها را بخشم بگذراند،

لاأَرْجُوخَيْرَهُ وَلاآمَنُ شَرَّهُ، قالَ: فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً عليه السلام وَسَلْمانَ وَ أَباذَرٍ - وَنَسِيتُ آخَرَ وَأَظُنُّهُ الْمِقْدادَ - أَنْ يُنادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلى أَصْواتِهِمْ بِأَنَّهُ لاإِيمانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جارُهُ بَوائِقَهُ فَنادَوْا بِها ثَلاثاً ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلى كُلِّ أَرْبَعِينَ دارٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ.

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيى، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قالَ: قَرَأْتُ فِي كِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهاجِرِينَ وَالْأَنْصارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضارٍّ وَلاآثِمٍ وَحُرْمَةُ الْجارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ.

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي رَجاءَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: حُسْنُ الْجِوارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنِ الْكاهِلِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ يَعْقُوبَ عليه السلام لَمّا ذَهَبَ

همانا مردی ازانصار خدمت رسولخدا(ص) آمده عرضکرد:من خانه‌ای در فلان قبیله خریداری کرده‌ام، ونزدیکترین همسایهٔ من در آنخانه کسی است که خیری از او بمن نرسد و از شرش آسوده نیستم؟ پس رسولخدا صلی الله علیه وآله بعلی علیه‌السلام و بسلمان وابادر ــ (راوی گوید) دیگری را هم فرمودکه من فراموش کردم و گماندارم که مقداد بود ــ دستور داد که با بلندترین آوازشان در مسجد فریاد زنند که.

هرکه همسایه‌اش از آزار او آسوده نباشد ایمان ندارد، پس آنها سه‌بار آنرا گفتند. سپس با دست اشاره کرد که تا چهل خانه است از برابر و پشت سر و طرف راست وسمت چپ (یعنی تا چهل خانه ازچهار طرف همسایه هستند).

۲ ــ حضرت صادق از پدرش علیهما السلام حدیث کند که فرمود: من در کتاب علی علیه‌السلام خواندم که رسولخدا(ص) نامه‌ای میان مهاجر و انصار و دیگران ازمردم مدینه که با آنان پیوند داشتند نوشت (و همه امضاء کردند) که همسایه مانند خود انسان است که نه زیان باو رسد و نه گناهکار شودو (دیگر اینکه) احترام همسایه مانند احترام مادر است. و این مختصر حدیث است.

شرح ــ اینکه فرمود: نه زیان باو رسد نه گناهکار شود شاید مقصود این باشد که همچنانکه مرد بخودش زیان نرساند و خویشتن در گناه نیفکند، یا خود را گناهکار نشمارد نسبت بهمسایه هم باید چنین باشد. (ازفیض ــ ره ــ).

۳ ــ حضرت صادق (ع) فرمود: خوش همسایگی (و خوشرفتاری با همسایه) روزی را زیاد کند.

٤ ــ کاهلی گوید شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود: که چون بنیامین ازدست یعقوب رفت عرضکرد: بار پروردگارا بمن رحم نمیکنی؟ چشمم را که گرفتی و فرزندم را که بردی؟ پس خدای تبارک و

مِنْهُ بِنْيامِينُ نادى يارَبِّ أَما تَرْحَمُنِي ؟ أَذْهَبْتَ عَيْنَيَّ وَأَذْهَبْتَ ابْنَيَّ ؟ فَأَوْحَى اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى لَوْ أَمَتُّهُما لَأَحْيَيْتُهُما اكْ حَتّى أَجْمَعَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُما وَلكِنْ تَذْكُرُ الشّاةَ الَّتِي ذَبَحْتَها وَشَوَيْتَها وَأَكَلْتَ وَفُلانٌ وَفُلانٌ إِلى جانِبِكَ صائِمٌ لَمْ تُنَبِّهْهُ مِنْها شَيْئاً ؟ .

﴿٢٧٤٥﴾ ٥ ـ وَفِي رِوايَةٍ أُخْرى قالَ : فَكانَ بَعْدَ ذلِكَ يَعْقُوبُ عليه السلام يُنادِي كُلَّ غَداةٍ مِنْ مَنْزِلِهِ عَلى فَرْسَخٍ : أَلا مَنْ أَرادَ الْغَداءَ فَلْيَأْتِ إِلى يَعْقُوبَ ، وَإِذا أَمْسى نادى : أَلا مَنْ أَرادَ الْعَشاءَ فَلْيَأْتِ إِلى يَعْقُوبَ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : جاءَتْ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلامُ تَشْكُو إِلى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بَعْضَ أَمْرِها فَأَعْطاها رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله كُرَيْسَةً وَقالَ : تَعَلَّمِي ما فِيها ، فَإِذا فِيها : مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلا يُؤْذِي جارَهُ وَمَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدانَ ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قالَ : قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : حُسْنُ الْجِوارِ زِيادَةٌ فِي الْأَعْمارِ وَعِمارَةُ الدِّيارِ .

٨ ـ عَنْهُ ، عَنِ النَّهِيكِيِّ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنِ الْحَكَمِ الْخَبّاطِ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : حُسْنُ الْجِوارِ يَعْمُرُ الدِّيارَ وَيَزِيدُ فِي الْأَعْمارِ .

تعالى باو وحى كرد. كه اگر من آندو را (يعنى يوسف و بنيامين را) ميرانده باشم برايت زنده‌شان ميكنم ولى آيا بياد دارى آن گوسفندى كه سر بريدى و بريان كردى و خوردى وفلان و فلان در همسايگى تو روزه بودند و چيزى ازآن بآنها ندادى؟.

٥ ــ و در روايت ديگرى است كه يعقوب عليه‌السلام پس از آن (وحى) هميشه از منزلش در هر چاشتگاه تا سر يكفرسنگى جار ميزدند: كه هركس چاشت خواهد بخانهٔ يعقوب آيد و در شامگاه هم جار ميزدند: كه هركس شام خواهد نزد يعقوب آيد.

٦ ــ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: فاطمه عليها السلام براى شكايت از پاره‌اى پيش‌آمدها نزد رسولخدا(ص) آمد، پس رسولخدا(ص) جزوه‌اى باو داد وفرمود: آنچه در آنست بياموز، و (اين كلمات) در آن بود: هركس ايمان بخدا وروزباز پسين دارد مهمان خود را گرامى دارد، و هركس ايمان بخدا و روز جزا دارد بايد خوب بگويد يا خموشى گيرد.

٧ ــ ابومسعود گويد: حضرت صادق عليه‌السلام بمن فرمود: خوش همسايگى در عمرها بيفزايد و خانه‌ها را آباد كند.

٨ ــ (مانند حديث «٧» است).

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ عَبْدٍ صَالِحٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ : لَيْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَلَكِنَّ حُسْنَ الْجِوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى .

﴿ ٣٧٥٠ ﴾ ١٠ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ ابْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : حُسْنُ الْجِوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يُنْسِي فِي الْأَعْمَارِ .

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ ـ وَالْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ ـ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ .

١٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ ، قُلْتُ : وَمَا بَوَائِقُهُ ؟ قَالَ : ظُلْمُهُ وَغَشْمُهُ

١٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَشَكَا إِلَيْهِ أَذَى مِنْ جَارِهِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اصْبِرْ ، ثُمَّ أَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : اصْبِرْ ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَشَكَاهُ ثَالِثَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِلرَّجُلِ الَّذِي شَكَا : إِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْ مَتَاعَكَ إِلَى

---

٩ ــ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خوش همسایگی تنها باین نیست که از آزار همسایه خودداری کنی بلکه برآزار او نیزشکیبائی کنی.

١٠ ــ رسولخدا(ص) فرمود: خوش همسایگی خانه‌ها را آباد سازد و أجل را بتأخیر اندازد (کنایه از درازی عمر است).

١١ ــ ابوالربیع شامی گوید: حضرت صادق علیه السلام ــ در حالیکه خانه پر از جمعیت بود ــ فرمود که بدانید ازمانیست کسی که با همسایه‌اش خوشرفتاری نکند.

١٢ ــ ابوحمزه گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: مؤمن کسی است که همسایه‌اش از بوائق او آسوده باشد، من عرضکردم بوائق اوچیست؟ فرمود: ستم و آزار او.

١٣ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر(ص) آمد و از آزار همسایه‌اش باو شکایت کرد. رسولخدا(ص) باو فرمود صبر کن، سپس بار دوم خدمتش آمد (و شکایت کرد) پیغمبر(ص) باو فرمود صبر کن، سپس بار سوم آمد و بازشکایت کرد، حضرت باو فرمود چون روز جمعه شود آنگاه که مردم برای نماز جمعه میروند اثاثیهٔ خانه‌ات را سرکوچه و راه مردم ببارتا هرکه بنمازجمعه میرود ببیند،وچون از تو پرسند (که برای چه اینکار را کرده‌ای) جریانرا بآنها بگو، فرمود: آنمرد اینکار را کرد، پس آن همسایه که آزارش میداد

الطَّرِيقِ حَتّىٰ يَرَاهُ مَنْ يَرُوحُ إِلَى الْجُمُعَةِ فَإِذَا سَأَلُوكَ فَأَخْبِرْهُمْ قَالَ : فَفَعَلَ ، فَأَتَاهُ جَارُهُ الْمُؤَدِّي لَهُ فَقَالَ لَهُ : رُدَّ مَتَاعَكَ فَلَكَ اللهُ عَلَيَّ أَنْ لَا أَعُودَ .

١٤ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَجَلِيِّ ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ الْوَصَّافِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ ، قَالَ : وَمَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ [وَ] فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

﴿٣٧٥٥﴾ ١٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مِنَ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارُ السَّوْءِ ، إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا .

١٦ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ جَارِ السَّوْءِ فِي دَارِ إِقَامَةٍ ، تَرَاكَ عَيْنَاهُ وَيَرْعَاكَ قَلْبُهُ ، إِنْ رَآكَ بِخَيْرٍ سَاءَهُ وَإِنْ رَآكَ بِشَرٍّ سَرَّهُ .

(بَابُ حَدِّ الْجِوَارِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ

پیش او آمد و گفت: اثاثیه‌ات را بخانه بازگردان من با خدا عهد میکنم که دیگر ترا آزار نکنم.

١٤ ــ و نیزفرمود علیه‌السلام: که رسولخدا(ص) فرموده: بمن ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد، و فرمود: اهل یک آبادی که شب را بگذرانند و در ایشان گرسنه‌ای باشد روزقیامت خداوند بآنها نظر رحمت نیفکند.

١٥ ــ و نیزفرمود علیه‌السلام از بلاهای کمرشکن که پشت انسانرا خم کند همسایهٔ بد است، اگر خوشرفتاری و کار نیکی ببیند پنهان کند و اگر بدی از انسان ببیند فاش کند.

١٦ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: بخدا پناه میبرم از همسایهٔ بد برای خانه‌ای که اقامتگاه است، چشمانش تو را ببیند و دلش بتو توجه دارد اگر خوشی در تو ببیند بدش آید، و اگر تورا در بدی ببیند خوشش آید.

(باب)
(حد همسایگی)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هرچهل خانه همسایه باشند، از برابر و از

عِكْرِمَةَ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُلُّ أَرْبَعِينَ دَاراً جِيرَانٌ ؛ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ .

٢ ـ وَعَنْهُ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: حَدُّ الْجِوَارِ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ .

(بَابُ)

﴿حُسْنِ الصَّحَابَةِ وَحَقِّ الصَّاحِبِ فِي السَّفَرِ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ؛ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ : أَوْصَانِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَحُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَكَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ .

﴿٣٧٦٠﴾ ٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ حَمَّادٍ ؛ عَنْ حَرِيزٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ خَالَطْتَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ فَافْعَلْ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُهُمَا أَجْراً وَ أَحَبُّهُمَا إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْفَقُهُمَا بِصَاحِبِهِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ؛ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا

پشت سر و ازراست وچپ (یعنی از چهار طرف تا چهل خانه همسایه هستند).

۲ ــ (مانند حدیث«۱»است ازامام باقر علیه السلام).

﴿باب﴾

(خوش رفاقتی و حق رفیق در سفر)

۱ ــ عمار بن مروان گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن سفارش کرد و فرمود: تورا سفارش میکنم بپرهیزکاری که از خدا و پرداختن امانت وراستگوئی و خوش رفاقتی با هرکه رفاقت کنی. ولا قوة الا بالله.

۲ ــ حضرت باقر علیه السلام فرمود: باهرکسی که آمیزش کنی اگر بتوانی دست خیرت را برسراونهی (و باوسود رسانی و نیکی کنی) بکن.

۳ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هیچ دو نفری با هم رفاقت نکنند جزاینکه هریک که با رفیق خود بهتر رفاقت کند پاداشش بزرگتر و پیش خدای عزوجل محبوبتر است.

٤ ــ و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: حق مسافر این استکه چون بیمار شد

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا مَرِضَ ثَلَاثاً

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ: عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام صَاحَبَ رَجُلاً ذِمِّيّاً فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَاللهِ؟ فَقَالَ: أُرِيدُ الْكُوفَةَ: فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذِّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: أَلَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ؟ فَقَالَ لَهُ: بَلَى، فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ، فَقَالَ لَهُ: قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِيَ وَقَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذَلِكَ أَمَرَنَا نَبِيُّنَا صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: هَكَذَا قَالَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الذِّمِّيُّ: لَا جَرَمَ إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أُشْهِدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ وَرَجَعَ الذِّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ.

(بَابُ التَّكَاتُبِ)

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَفِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ.

رفقای هم سفرش تا سه روز بخاطر او توقف کنند.

۵ ــ و نیز آنحضرت علیه السلام از پدرانش علیه السلام حدیث کند که امیرالمؤمنین علیه السلام با یک نفر کافر ذمی (که در پناه اسلام است) همراه شد. آن مرد ذمی بآنحضرت گفت: ای بندهٔ خدا میخواهی بکجا بروی؟ فرمود: میخواهم بکوفه بروم. (پس سر دو راهی رسیدند و مرد ذمی بجای دیگری میرفت) چون راه ذمی گشت، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همراه او بآن راه گشت. مرد ذمی گفت: مگر نمیخواستی که بکوفه بروی؟ فرمود: چرا. ذمی گفت: راه کوفه را رها کردی. فرمود: میدانم. گفت: پس چرا با اینکه میدانی براه من گشتی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این از بپایان رساندن خوش رفاقتی است که مرد رفیق راهش را در هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند. و اینگونه پیغمبر ما (ص) بما دستور داده است. ذمی گفت اینگونه دستور داده؟ فرمود: آری. ذمی گفت: پس بطور مسلم هر که پیرویش کرده بخاطر همین کردارهای بزرگوارانهٔ او بوده، و من تو را گواه میگیرم که پیرو دین تو و بر کیش شمایم و مرد ذمی با امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و همینکه او را شناخت مسلمان شد.

(باب)

(نامه نوشتن بهمدیگر)

(دینی) آنگاه که پیش هم هستند دیدار همدیگر است. و در مسافرت نامه نوشتن بیکدیگر.

۱ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوند میان برادران

﴿٣٣٦٥﴾ ٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَالْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللهِ وَرَسُولِهِ.

﴿ بَابُ النَّوَادِرِ ﴾

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ؛ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَيَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ، قَالَ: وَلَمْ يَبْسُطْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَطُّ وَإِنْ كَانَ لَيُصَافِحُهُ الرَّجُلُ فَمَا يَتْرُكُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ هُوَ التَّارِكَ فَلَمَّا فَطَنُوا لِذَلِكَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا صَافَحَهُ قَالَ بِيَدِهِ فَنَزَعَهَا مِنْ يَدِهِ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِراً فَكَنِّهِ وَإِذَا كَانَ غَائِباً فَسَمِّهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَاسْمِ قَبِيلَتِهِ وَعَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَصِدْقِ الْإِخَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ وَإِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةُ حُمْقٍ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ

---

٢ ــ و نیزفرمود علیه السلام: جواب نامه دادن واجب است مانند جواب سلام دادن، و آنکس که آغاز بسلام کند بخدا و رسولش نزدیکتر است.

(باب نوادر)

١ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) نگاه کردنش را میان اصحاب تقسیم میکرد پس باین و آن برابر نگاه میکرد، و هرگز پاهایش را رسولخدا(ص) پیش اصحاب دراز نمیکرد، و اگر مردی بآنحضرت دست میداد رسولخدا(ص) دستش را رها نمیکرد تا او را رها کند، چون این مطلب را دانستند مردی که با او دست میداد زود دستش را میکشید.

٢ ــ حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: در حضور مرد کنیه‌اش را بگوئید، و در غیابش نام او را ببرید.

شرح ــ کنیه آنست که اولش «اب» و یا «ابن» مانند ابوجعفر و ابن رسول اللّه.

٣ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: هرگاه یکی ازشماها برادر مسلمانش را دوست دارد از او نام خودش و نام پدر و نام تیره وفامیلش را بپرسد، زیرا که از جملهٔ حقوق واجب و صدق وصفای در دوستی اینست که از اوابنها را بپرسد، وگرنه این شناسائی احمقانه است.

٤ ــ حضرت زین العابدین علیه السلام ازرسولخدا(ص) حدیث کند که روزی بهمنشینهای خود فرمود:

عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ قُدَامَةَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْماً لِجُلَسَائِهِ: تَدْرُونَ مَا الْعَجْزُ؟ قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: الْعَجْزُ ثَلاثَةٌ أَنْ يَبْدَأَ أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ فَيُخْلِفُهُ وَلا يَأْتِيهِ، وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمُ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يَجِبُ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَمِنْ أَيْنَ هُوَ؛ فَيُفَارِقُهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ ؛ وَالثَّالِثَةُ أَمْرُ النِّسَاءِ يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَهِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَقَالَ عَبْدُاللهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ : فَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ : يَتَحَوَّشُ وَيَمْكُثُ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعاً.

قَالَ : وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلاً لَقِيَ رَجُلاً فَأَعْجَبَهُ نَحْوُهُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَنَسَبِهِ وَمَوْضِعِهِ.

﴿٢٧٧٠﴾ ٥ - وَعَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يَقُولُ: لا تُذْهِبِ الْحِشْمَةَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ ابْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ.

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ وَاصِلٍ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لا تَثِقْ بِأَخِيكَ كُلَّ الثِّقَةِ فَإِنَّ صَرْعَةَ الاسْتِرْسَالِ لَنْ تُسْتَقَالَ.

٧ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَعُثْمَانَ ابْنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، وَيُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالا : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : اخْتَبِرُوا

آیا میدانید که ناتوانی چیست؟ عرضکردند: خدا و رسولش داناترند، فرمود: ناتوانی سه چیز است: یکی اینکه کسی اقدام کند و خوراکی برای رفیقش آماده کند و آن رفیق خلف وعده کند و برای صرف آن خوراک پیش او نیاید، دوم اینکه کسی از شما با دیگری رفاقت کند یا هم نشین شود و دوست دارد بداند که او کیست و از کجا است و پیش از اینکه دانای بآن گردد از او جدا شود، سوم دربارهٔ کار زنها است، که یکی از شما بزن خود نزدیک شود و کام خود را بگیرد (و از آن زن لذّت برد) با اینکه آن زن کامش را نگرفته، عبدالله پسر عمروعاص عرضکرد: ای رسولخدا آن چگونه است؟ فرمود خودداری ودرنگ کند تا ازهر دو انزال شود.

فرمود: ودر حدیث دیگری است که رسولخدا(ص) فرموده: ناتوانترین ناتوانها مردی است که بمردی دیگر برخورد کند و از رفتار او خوشش آید، واز نام و نسب و جای او نپرسد.

۵ ــ سماعة گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که میفرمود: پردهٔ شرم و حیای میان خود و برادرت را برمدار، و از آن باقی گذار، زیرا از میانبردن و برداشتن آن، برداشتن حیاء است.

۶ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: یکسره ببرادرت اعتماد مکن (و از همه جهت باو وثوق نداشته باش بلکه احتیاط کن) زیرا بزمین خوردن از راه بی بندو باری جبران پذیر نیست.

۷ ــ مفضل بن عمر و یونس بن ظبیان گویند: حضرت صادق علیه السلام فرمود: برادران خود را با دو

إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَإِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ؛ مُحَافَظَةٍ عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَالْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ .

(بَابٌ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : لَا تَدَعْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ هَارُونَ مَوْلَى آلِ جَعْدَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ أَجْوَدِ كِتَابِكَ وَلَا تَمُدَّ الْبَاءَ حَتَّى تَرْفَعَ السِّينَ .

﴿٢٧٧٥﴾ ٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : لَا تَكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِفُلَانٍ وَلَا بَأْسَ أَنْ تَكْتُبَ عَلَى ظَهْرِ الْكِتَابِ لِفُلَانٍ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ ؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَا تَكْتُبْ دَاخِلَ الْكِتَابِ : «لِأَبِي فُلَانٍ» وَاكْتُبْ «إِلَى أَبِي فُلَانٍ» وَاكْتُبْ عَلَى الْعُنْوَانِ «لِأَبِي فُلَانٍ» .

خصلت آزمایش کنید پس اگر آندو خصلت در آنها بود خوب است، وگرنه دور شوید، دور شوید، دور شوید. مواظبت او برنمازهایش در اوقات آن، نیکی به‌برادران در سختی و گشایش.

(باب)

١ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم را وامگذار اگرچه پس از آن شعری باشد.

٢ ــ و نیزفرمود علیه‌السلام: بسم الله الرحمن الرحیم را با بهترین خط خود بنویس (و در هنگام نوشتن آن) باء را نکش تاسین را بلند کنی.

شرح ــ فیض علیه‌الرحمه گوید: یعنی باء را بمیم نرسان پیش از اینکه سین را دندانه بدهی چنانچه در حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدان تصریح شده، و مجلسی (ره) گوید: فاضل استرابادی گفته است. ممکن است این دستور اختصاص بخط کوفی داشته باشد.

٣ ــ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: در نامه ننویس بسم الله الرحمن الرحیم (اینnامه ایست) ازفلانکس... و باکی نیست که در پشت نامه بنویسی از فلانکس.

شرح ــ گویا مقصود اینست که شخصی که نامه می‌نویسد نام خود را در خود نامه ننویسد و در پشت نامه بنویسد و اما کسی که برایش نامه می‌نویسد باکی نیست که نامش را در خود نامه بنویسد.

٤ ــ و نیزفرمود علیه‌السلام: در درون نامه ننویس (این نامه‌ایست) ازابی فلان و بنویس (این نامه‌ایست) به‌ابی فلان، و برعنوان نامه بنویس از ابی فلان.

٥- عَنْهُ: عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبْدَأُ بِالرَّجُلِ فِي الْكِتَابِ قَالَ: لَابَأْسَ بِهِ، ذٰلِكَ مِنَ الْفَضْلِ، يَبْدَأُ الرَّجُلُ بِأَخِيهِ يُكْرِمُهُ.

٦- عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ الْأَحْمَرِ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: لَابَأْسَ بِأَنْ يَبْدَأَ الرَّجُلُ بِاسْمِ صَاحِبِهِ فِي الصَّحِيفَةِ قَبْلَ اسْمِهِ.

٧- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: أَمَرَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام بِكِتَابٍ فِي حَاجَةٍ فَكُتِبَ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَقَالَ: كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هٰذَا وَلَيْسَ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ؟ انْظُرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَايَكُونُ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَاسْتَثْنُوا فِيهِ.

﴿٢٧٨٠﴾ ٨- عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يُنَرِّبُ الْكِتَابَ وَقَالَ: لَابَأْسَ بِهِ.

٩- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ أَنَّهُ رَأَى كُتُباً لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام مُنَرَّبَةً.

(بَابُ)

﴿النَّهْيِ عَنْ إِحْرَاقِ الْقَرَاطِيسِ الْمَكْتُوبَةِ﴾

١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ؛ عَنْ

توضیح ــ این خبر هم ازنظر معنی مانند حدیث (۳) است.

۵ ــ سماعه گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام ازاینکه مردی نام مرد دیگری را (که برایش نامه می‌نویسد، یا مرد دیگری که نامش را بخاطر کاری ذکر میکند و ظاهر همان معنای اول است) در نامه پیش میاندازد؟ فرمود: باکی نیست این فضل و احسانی است، نامش را پیش میاندازد و بدینوسیله او را اکرام کند (و گرامی شمرد).

۶ــ و نیز فرمود علیه‌السلام: باکی نیست که مردی در نامه نام رفیقش را پیش ازنام خود بنویسد.

۷ ــ مرازم بن حکیم گوید: حضرت صادق(ع) دستورفرمود برای کاری نامه‌ای بنویسند، پس آن نامه نوشته شد و بنظر آنحضرت رساندند ودر آن نامه «ان شاء الله» ننوشته بودند، فرمود: چگونه امید دارید که اینکار بپایان برسد (وانجام شود) با اینکه «ان‌شاءالله» در آن نیست؟بنگرید هرکجا که «ان‌شاءالله» ندارد در آن بنویسد.

۸ ــ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: حضرت رضا علیه‌السلام نامه را (برای خشک شدن مرکبش) خاک بآن میریخت. و میفرمود: عیب ندارد.

۹ ــ علی بن عطیه نامه‌هائی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام دید که روی آنها خاک افشانده بودند.

﴿باب﴾

(نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته)

۱ ــ عبدالملک بن عتبه گوید: از حضرت ابی الحسن علیه‌السلام پرسیدم از کاغذهائی که جمع میشود

أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَرَاطِيسِ تُجْتَمَعُ هَلْ تُحَرَّقُ بِالنَّارِ وَفِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِ اللهِ ؟ قَالَ : لَا ، تُغْسَلُ بِالْمَاءِ أَوَّلًا قَبْلُ .

٢ـ عَنْهُ : عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لَاتُحَرِّقُوا الْقَرَاطِيسَ وَلَكِنِ امْحُوهَاوَخَرِّقُوهَا .

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْاِسْمِ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ يَمْحُوهُ الرَّجُلُ بِالتِّفْلِ قَالَ : امْحُوهُ بِأَطْهَرِمَاتَجِدُونَ .

﴿٣٧٨٥﴾ ٤ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : امْحُوا كِتَابَ اللهِ [تَعَالَى] وَذِكْرَهُ بِأَطْهَرِمَاتَجِدُونَ . وَنَهَى أَنْ يُحَرَّقَ كِتَابُ اللهِ وَ نَهَى أَنْ يُمْحَى بِالْأَقْلَامِ .

٥ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي الظُّهُورِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : اغْسِلْهَا .

تَمَّ كِتَابُ الْعِشْرَةِ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ .

✡(هٰذا آخر كتاب العشرة وبه تم كتاب الاصول من الكافى)✡

آیا (جائز است) باتش سوزانده شود و در آنها نام خدا است؟ فرمود: نه، اول آنها را با آب بشویند (و سپس بسوزانند).

۲ ــ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود: کاغذهای نوشته را نسوزانید، اول نوشته ها را محو کنید سپس بسوزانید.

۳ ــ زراره گوید: از حضرت صادق(ع) سؤال شد: ازیکی ازنامهای خداوند (که در جائی نوشته شده) و انسان آنرا با آب دهان پاک کند؟ فرمود: آنرا با پاکترین چیزی که بآن دسترسی دارید پاک کنید.

٤ ــ حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا(ص) فرموده: کلمات قرآن و نام خدا را با پاکترین چیزی که بدستتان رسد پاک کنید، و ازسوزاندن قرآن و محو آن با قلم نهی فرمود.

۵ ــ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در بارهٔ آنچه نام خدای عزوجل بر پشت آن نوشته شده فرمود: آنرا با آب بشوی.

پایان کتاب عشرت، و با پایان یافتن آن کتاب اصول کافی بپایان رسید

و شرح و ترجمهٔ فارسی این مجلد در شب سه‌شنبه ششم شوال المکرم ۱۳۸٦ بقلم این بندهٔ ناچیز سید هاشم رسولی (حسینی) محلاتی در قریهٔ امامزاده قاسم شمیران پایان پذیرفت

والحمدالله رب العالمین

استدراك

در صفحهٔ ١٦٨ حدیثی است که ملخصش اینست که خدای عزوجل بحضرت داود(ع) وحی فرمود نزد بنده‌ام دانیال برو و باو بگو: تو سه مرتبه مرا معصیت ونافرمانی کردی و من ترا آمرزیدم اگر برای چهارمین بار نافرمانی مرا بکنی ترا نیامرزم... تا آخر حدیث.

و در شرح و توضیح حدیث در صفحه ١٦٩ کلامی ازمجلسی (ره) نقل کرده‌ایم که خلاصه‌اش اینست که دانیال چون از پیغمبران بوده و نسبت نافرمانی و معصیت برانبیاء جایز نیست ازاینرو عصیان ونافرمانی در اینحدیث محمول برترک اولی است.

این خلاصه متن وترجمه است که در آن دوصفحه چاپ شده و توضیحی که در آنوقت ازقلم افتاد و ناچار باستدراک آن در اینجا شدیم ومطلب چنین است.

طبق آنچه مورخین نوشته‌اند ولادت حضرت داود(ع) در سال (١١٨٢) قبل ازمیلاد مسیح بوده و وفاتش در سال (١٢٥٢) بوده که رو یهم هفتاد سال در دنیا زیسته است،و ولادت دانیال پیغمبر(ع) در سال (٧٦٨) قبل ازمیلاد مسیح بوده و بنابراین میان‌وفات‌حضرت‌داود(ع) و ولادت دانیال علیه‌السلام سیصد و چهارده سال فاصله بوده، و از اینرو روشن میگردد که آن دانیال زمان حضرت داود غیر از دانیال پیغمبر(ع) بوده و شاید یکی از پادشاهان آنزمان یا ستمکاران یا اشخاص دیگری بوده، و نیازی بحمل مجلسی علیه‌الرحمه نباشد.

* * *

سپاس خدای سبحان را که توفیق ترجمه و شرح این مجلد ازکتاب شریف کافی را باین بنده بی‌بضاعت عنایت فرمود، و بار دیگر یکی از آثار قلمی این ناچیزدر دسترس همگان قرار گرفت.

چیزی که در اینجا لازم بتذکر است اینکه ترجمه آنهم ترجمهٔ کتاب حدیثی مانند کتاب شریف کافی کار مشکلی است که براهل فن پوشیده نیست، خصوص اگر مترجم در عین اینکه میخواهد مطالب متن را با تمام جزئیات و خصوصیات آن در قالب الفاظ فارسی بریزد، سعی و کوشش در روانی وسلیس بودن آن نیز داشته باشد، که راستی کار دشواری است، و این بنده تا آنجا که در خور وقت و حوصله‌ام بود بتوفیق خدای منان تمام اینجهات را در نظر گرفتم، و امید است که مورد پسند خوانندگان ارجمند قرار گیرد و بسیار خرسند میشوم که چنانچه باشتباهی برخوردند ازمذاکرات سودمند بوسیلهٔ ناشر محترم و یا با تلفن (٨٥١٤٦٧) دریغ نفرمایند، و موجبات امتنان وسپاسگزاری اینجانب را فراهم سازند.

ضمناً باید تذکر دهم که در شرح و توضیح احادیث بیشتر از کتاب مرآة العقول مجلسی (ره) وگاهی نیزازکتاب وافی فیض(ره) استفاده شد، و در برخی جاها ازکتابهای دیگر اقتباس گردید: و بجز چند جای معدود هرجا مطلبی از این کتابها نقل کردیم با نامبردن مؤلفین محترم مشخص شده.

از خدای تعالی توفیق همیشگی برای خدمت بدین و زنده کردن آثار سیدالمرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را درخواست دارم «و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین».

سید هاشم رسولی محلاتی

٧ محرم الحرام ١٣٨٧

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
باب دوستی دنیا و حرص برآن	۲
بهترین اعمال بغض دنیا است	۵
داستانی از حضرت عیسی(ع) و حواریین	۶
اندوه دنیا باعث گرفتاری و پریشانی است	۸
باب طمع	۹
باب ناسازگاری	۱۰
باب بدخوئی	۱۲
بدخوئی کردار را تباه سازد	۱۲
باب سفاهت	۱۲
باب بدزبانی	۱۴
خدا بهشت را بر شخص بدزبان حرام کرده	۱۴
داستانی از امام صادق(ع)	۱۵
باب دروغ	۳۴
کلید همهٔ بدیها دروغ است	۳۵
نشانهٔ دروغگو	۳۶
تفسیر گفتار حضرت ابراهیم و یوسف علیهما السلام	۳۸
سه جا است که دروغ جایز است	۴۰
باب شخص دوزبان و دورو	۴۲
باب قهر کردن	۴۳
قهر کردن تا سه روز است	۴۴

عنوان	صفحه
باب قطع رحم	۴۶
سه چیزاست که وبال آن در دنیا بصاحبش میرسد	۴۷
	۴۹
باب آزردن پدر و مادر	۴۹
عاق والدین بوی بهشت را نشنود	۵۱
باب بیزاری از نسب	
باب کسیکه مسلمانان را خوار شمارد و بیازارد	۵۱
معنای تردید خدا (در حدیث: و ما ترددت فی شیٔ....) و معنای: «کنت سمعه الذی یسمع به....)	۵۴
باب کسیکه دنبال عیبجوئی و لغزش مؤمنان است	۵۷
باب سرزنش	۵۹
باب غیبت و بهتان	۵۹
معنای غیبت	۶۰
فرق میان غیبت و بهتان	۶۲
باب داستان سرائی بر ضرر مؤمن	۶۲
باب شماتت و شادکامی بگرفتاری مؤمن	۶۳
باب دشنام گوئی	۶۳
باب تهمت و بدگمانی	۶۶

عنوان	صفحه
باب کسیکه برای برادر دینی خود خیراندیشی نکند	٦٧
باب خلف وعده	٦٨
باب کسیکه در بروی برادر مؤمن خود ببندد	٦٩
داستانی از بنی اسرائیل	٧٠
باب کسیکه برادر دینیش از او کمک بخواهد....	٧١
باب کسیکه مؤمنی از چیز خود یا دیگری جلوگیری کند	٧٢
باب کسیکه مؤمنی را بترساند	٧٤
باب سخن چینی	٧٥
باب فاش کردن اسرار مذهب	٧٦
باب کسیکه بخاطر بندگان نافرمانی خدا کند	٧٩
باب عقوبتهای سریع گناهان	٨١
باب هم‌نشینی با گنهکاران	٨٢
داستانی از هم‌نشینی در بنی اسرائیل	٨٣
معنای بدعت (در ترجمه)	٨٤
با سه کس هم‌نشینی روا نیست	٨٥
با پنج کس هم‌نشینی مکن	٨٦
سه مجلس است که خدا آنها را دشمن دارد	٨٧
باب اصناف مردم	٩٠
مردم بر شش گونه هستند	٩٠
باب کفر	٩٣
تارک الصلاة کافر است	٩٥
کفر جلوتر از شرک بوده	٩٧

عنوان	صفحه
شک در بارهٔ خدا و رسول موجب کفر است	٩٨
پیروی علی علیه‌السلام موجب خواری و نافرمانیش کفر است	١٠٠
باب اقسام کفر	١٠٢
باب ستونهای کفر و شعبه‌های آن	١٠٤
باب صفت منافق و نفاق	١٠٧
باب شرک	١١٣
باب شک	١١٦
داستانی از بنی اسرائیل	١١٩
باب گمراهان	١٢٠
شبههٔ زرارة در بارهٔ اهل سنت و جواب امام(ع)	١٢٢
باب مستضعف (و ناتوان در دین)	١٢٦
باب آنان که بامید خدایند	١٣١
باب اصحاب اعراف	١٣٢
باب اصناف مخالفین و قدریه و خوارج و مرجئه....	١٣٣
در بیان حال اهل روم و شام و اهل مکه	
باب مؤلفة قلوبهم	١٣٦
باب اشتراک منافقین و گمراهان و شیطان در دعوت	١٣٩
باب تفسیر گفتار خدای تعالی: «ومن الناس من یعبدالله علی حرف»	١٣٩
باب کمتر چیزیکه بنده بسبب آن مؤمن یا کافر یا گمراه شود	١٤١
باب در اینکه بنی امیه در تعلیم ایمان آزاد گذاردند....	١٤٣
باب ثبوت ایمان و اینکه روا هست خدا	١٤٤

عنوان	صفحه
ایمان را بگیرد	
باب آنانکه ایمان عاریه دارند	۱٤۵
باب نشانهٔ ایمان عاریت	۱٤۸
باب سهو دل و غفلت و فراموشی آن	۱٤۸
باب در تیرگی دل منافق....	۱۵۱
دلها بر چهارگونه یا بر سه گونه اند	۱۵۲
باب در تغییرات حال دین	۱۵۳
باب وسوسه و حدیث نفس	۱۵۵
باب اعتراف بگناهان و پشیمانی از آنها	۱۵۷
باب پنهان داشتن گناهان	۱٦۰
باب کسیکه آهنگ کار نیک یا کاربد کند	۱٦۰
معنای حدیث: «من هم بحسنة.... و من هم بسیئة»	۱٦۱
باب توبه	۱٦۳
معنای توبهٔ نصوح	۱٦۵
داستان داود علیه السلام و دانیال	۱٦۹
باب استغفار از گناه	۱۷۰
باب در آنچه خداوند هنگام توبه بآدم(ع) داد	۱۷۳
باب لمم (یعنی گناهان خرد و سبک)	۱۷۵
باب اینکه گناهان بر سه گونه اند	۱۷۸
باب شتاب در کیفر گناه	۱۷۹
داستانی از بنی اسرائیل	۱۸۲
باب تفسیر گناهان	۱۸٤
باب نادر	۱۸۵
باب نادر دیگر	۱۸٦
رسولخدا(ص) در هر روز هفتاد بار استغفار میکرد	۱۸٦
باب اینکه خداوند بواسطهٔ عمل کننده بلا را از دیگران دور کند	۱۸۷
باب اینکه نکردن گناه آسانتر از توبه است	۱۸۸
باب استدراج و غافلگیر کردن	۱۸۸
باب حساب کردن عمل	۱۸۹
چرا از مرگ گریزانیم؟	۱۹۷
روزگار دراز و کوتاه است و معنای آن	۱۹۸
باب کسیکه مردم را عیب کند	۲۰۰
باب اینکه مسلمانان بآنچه در جاهلیت کرده مؤاخذه نشود	۲۰۱
باب اینکه توبهٔ از کفر عمل پیش از کفر را باطل نکند	۲۰۲
باب معاف شدگان از بلا	۲۰۳
باب آنچه از امّت برداشته شده	۲۰۳
معنای برداشته شدن نسیان و خطا.... و طیرة و وسوسه و حسد	۲۰٤
باب اینکه هیچ گناهی باایمان ضرر ندارد و هیچ حسنه با کفر سود ندهد	۲۰٦
کتاب دعاء	
باب فضیلت دعاء	۲۱۰
باب اینکه دعاء سلام مؤمن است	۲۱۳
باب اینکه دعاء بلا و قضا را دفع کند	۲۱۵
باب اینکه دعاء شفاء هر دردی است	۲۱۷
باب اینکه دعاء مستجاب گردد	۲۱۷
چرا بسیاری از دعاها باجابت نرسد؟!	۲۱۸
باب اینکه برای دعاء بمؤمن الهام شود	۲۱۹
باب پیش افتادن در دعاء	۲۱۹

عنوان	صفحه
باب یقین باجابت هنگام دعاء	٢٢١
باب اقبال و توجه بدعاء	٢٢١
باب پافشاری و اصرار در دعاء	٢٢٣
باب نام بردن حاجت در دعاء	٢٢٥
باب پنهان کردن دعاء	٢٢٥
باب اوقات و حالاتیکه امید اجابت در آنها رود	٢٢٦
دعای یعقوب(ع) هنگام سحر بود	٢٢٧
باب رغبت و رهبت و تضرّع و تبتل....	٢٢٩
باب گریه	٢٣٣
همهٔ چشمها در قیامت گریانند جز سه چشم	٢٣٤
دستور تباکی کردن	٢٣٥
باب ستایش پیش از دعاء	٢٣٦
وجه اینکه گاهی دعا باجابت نرسد	٢٤٠
باب اجتماع برای دعا کردن	٢٤١
باب عمومیت در دعا و برای همه دعا کردن	٢٤٢
باب کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد	٢٤٣
جهاتی که در تأخیر اجابت دعا کند	٢٤٤
گاهی اجابت دعا تا بیست سال بلکه تا چهل سال بتأخیر افتد	٢٤٥
باب ذکر صلوات در دعا و غیر آن	٢٤٧
صلوات را با صدای بلند بفرستید	٢٥١
چیزی در میزان سنگین‌تر از صلوات نیست	٢٥٢
باب آنچه از ذکر خدا در هر مجلسی لازم است	٢٥٤
باب بسیار ذکر خدای عزوجل کردن	٢٥٧
ذکر خدا کردن حد و اندازه ندارد	٢٥٨

عنوان	صفحه
باب اینکه صاعقه بذاکره اصابت نکند	٢٦٠
باب سرگرم شدن بذکر خدا	٢٦١
باب ذکر خدا در نهان	٢٦١
باب ذکر خدای عزوجل در میان غافلان	٢٦٣
باب تحمید و تمجید	٢٦٣
باب ذکر استغفار	٢٦٥
باب سبحان اللّه، گفتن و «لا اله الاّ اللّه» و «اللّه اکبر»	٢٦٧
باب دعا برای برادران دینی درپشت سَر آنها	٢٦٩
باب کسیکه دعایش باجابت رسد	٢٧٢
باب کسیکه دعایش باجابت نرسد	٢٧٤
باب نفرین بر دشمن	٢٧٦
باب مباهله	٢٧٩
باب آنچه خداوند خود را بآن تمجید کرده	٢٨١
باب ثواب آنکس که لا اله الاّ اللّه بگوید	٢٨٣
باب ثواب کسیکه بگوید لا اله الاّ الله و اللّه اکبر	٢٨٤
باب کسیکه بگوید: لا اله الاّ اللّه وحده وحده	٢٨٥
باب کسیکه ده بار بگوید: لا اله الاّ الله وحده لاشریک له	٢٨٥
باب کسیکه بگوید: اشهد ان لا اله الاّ اللّه وحده لاشریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله	٢٨٦
باب کسیکه هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الاّ اللّه وحده لاشریک	٢٨٦

عنوان	صفحه
له تا آخر دعاء	
باب کسیکه ده بار بگوید یاالله یا الله	۲۸۷
باب کسیکه بگوید لا اله الاّ الله حقاً حقاً	۲۸۷
باب کسیکه بگوید «یارب یارب»	۲۸۸
باب کسیکه بگوید: لا اله الاّ الله مخلصاً	۲۸۸
باب کسیکه بگوید: ماشاء الله لاحول ولاقوة الا بالله	۲۸۹
باب کسیکه بگوید: استغفر الله الذی لا اله الا هو... تا آخر دعاء	۲۹۰
باب گفتار بامداد وشامگاه وذکر پاره‌ای از تعقیبات نمازها	۲۹۰
دعائی جهت پیش از خورشید زدن و پیش از غروب و واجب بودن آن از نظر ظاهر حدیث و معنای حدیث	۳۰۵
باب دعاء هنگام خوابیدن وبیدار شدن	۳۱۰
دعای احتلام	۳۱۱
هرکه پیش از خواب صدبار قل هوالله بخواند...	۳۱۴
باب دعا هنگام بیرون رفتن ازمنزل	۳۱۶
شرح دعای: «اللهم ان عرضی لک الیوم....»	۳۱۷
دعای هنگام سفر	۳۲۰
باب دعای پیش از نماز	۳۲۲
باب دعای دنبال نمازها	۳۲۳
باب دعا برای روزی	۳۳۱
باب دعا برای دین	۳۳۶
باب دعا برای رفع اندوه وسختی وغم و دلتنگی وترس	۳۳۸
دعای یوسف که بدان از چاه بیرون آمد	۳۳۹
دعائی که حضرت صادق(ع) هنگام ورود بمنصور خواند	۳۴۳
دعائی که رسولخدا(ص) در جنگ احزاب خواند	۳۴۶
باب دعای دردها وبیماریها	۳۵۰
باب حرز وتعویذ	۳۵۷
دستور برای امان بردن از زدن عقرب	۳۵۹
دستور برای امان بردن از کیک	۳۶۰
دستور برای امان بردن از جن زدگی بچه ها	۳۶۱
باب دعاء هنگام خواندن قرآن	۳۶۳
باب دعا برای حفظ کردن قرآن	۳۶۶
باب دعاهای کوتاه ومختصر برای همهٔ حوائج دنیا وآخرت	۳۶۸
باب دعاء أبوذر(ره)	۳۸۱
کتاب فضل قرآن	
آمدن قرآن در قیامت بصورت انبیاء....	۳۹۴
استشفاء بقرآن برای درد سینه	۴۰۰
باب فضیلت آنکس که قرآن را بکار بندد	۴۰۴
باب کسیکه قرآن را بسختی یاد بگیرد	۴۰۹
باب کسیکه قرآن را حفظ کند سپس فراموش کند	۴۱۰
باب خواندن قرآن	۴۱۲
باب خانه‌هائی که درآنها قرآن خواندد شود	۴۱۳
باب ثواب خواندن قرآن	۴۱۴

عنوان	صفحه
باب دستور بخواندن قرآن از روی آن	٤١٧
باب شمرده خواندن قرآن با آواز خوش	٤١٨
باب کسیکه هنگام خواندن قرآن خود را بغش میزند	٤٢١
باب مدت خواندن یکختم قرآن	٤٢٢
باب قرآن بدانسان که نازل شده بالا رود نه بدانسان که خوانند	٤٢٤
باب فضیلت برخی از سوره‌ها و آیات قرآن	٤٢٥
فضیلت سورهٔ قدر، و قل هوالله و آیة الکرسی	٤٢٧
فضیلت سورهٔ تکاثر و حمد و فلق و ناس....	٤٢٩
آیاتی از قرآن برای امان بودن از سوختن و غرق و دزدی....	٤٣١
فضیلت سورهٔ اذا زلزلت....	٤٣٤
باب نوادر	٤٣٥
نزول قرآن مطابق مثل معروف «ایاک اعنی...»	٤٣٩
برخی از روایات که اشعار بتحریف دارد، و معنای آنها درپاورقی و بحثی دربارهٔ تحریف قرآن از مترجم	٤٤٠
آیهٔ آخر سورهٔ کهف را هرکه بخواند هرساعت شب بخواهد بیدار شود	٤٤٣
حدیثی دربارهٔ مصحف علی(ع) و بحثی درپاورقی از مترجم	٤٤٤
کتاب معاشرت	
باب اندازهٔ واجب درمعاشرت	٤٤٧
باب خوش سلوکی با مردم	٤٤٩

عنوان	صفحه
باب کسیکه رفاقت و هم‌نشینی با او لازم است	٤٥١
باب کسیکه هم‌نشینی با او بد است	٤٥٣
با پنج کس هم‌نشین مشو	٤٥٥
باب دوستی کردن با مردم	٤٥٧
باب آگاه کردم مرد برادر خود را بدوستیش	٤٥٨
باب سلام کردن	٤٥٩
باب آنکه باید آغاز بسلام کند	٤٦٢
باب اینکه یک سلام بجماعت کافی است ویک رد هم کافی است	٤٦٣
باب سلام کردن بزنها	٤٦٤
باب سلام به سائر ملتها	٤٦٤
کیفیت جواب سلام یهودی و مسیحی و مشرک	٤٦٥
کیفیت دست دادن با کفار	٤٦٧
باب نامه نوشتن با اهل ذمه	٤٦٨
باب چشم‌پوشی و گذشت	٤٦٨
باب نادر	٤٦٩
باب عطسه زدن و جواب آن	٤٧٠
باب لازم بودن احترام ریش سفید مسلمان	٤٧٨
باب گرامی داشتن شخص کریم و بزرگوار	٤٧٩
باب حق شخص وارد	٤٨٠
باب اینکه مجلسها امانت است	٤٨٠
باب سربگوشی صحبت کردن	٤٨١
باب کیفیت نشستن	٤٨٢

عنوان	صفحه
باب تکیه بر دست دادن و روی پا	٤٨٤
نشستن	٤٨٥
باب شوخی و خنده	٤٨٦
مؤمن مزاح است	٤٨٩
باب حق همسایگی	٤٩١
داستان یعقوب و سبب بلای او	٤٩٢
دستوری برای آسوده شدن از آزار همسایه	٤٩٣
باب حد همسایگی	٤٩٤
باب خوش‌رفتاری و حق رفیق در سفر	٤٩٥
باب نوادر	٤٩٦
باب در کیفیت نامه‌نگاری	٤٩٨
باب نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته	٤٩٩

COLUMBIA LIBRARIES OFFSITE
CU11015578

مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور

با همکاری بنیاد رسالت (روزنامه رسالت)

قیمت دوره ۱۷۰۰ ریال